۴۲

۹۵۸/۱
ب ۱۹۲۴



سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: بحر الفوائد - کلیات رباعی مشتمل بر ۱۲ رساله (۱- سیاره الواقف ... ۱۲ ...

مؤلف: محمد یوسف خان ... شرح حالات و تجارات ...

موضوع: تاریخ افغانستان - ادبیات   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۲۴ ق   محل چاپ: مشهد - دار الطباعه مبارکه مقدسه رضوی

شماره عمومی ......   کتابخانه / بخش: ۱۶۰۶

وقفی / خریداری: دکتر ... شاملو   تاریخ: بهمن ماه ۱۳۷۷

طول: ۳۰   عرض: ۲۱/۵   شماره صفحه ها: ۵۷۲

ملاحظات: کاتب: محمد حسن هروی

۲۰

٩٥٨٧١
٩٢٤ ر

٧٣٩٧

ن
عنوان ← بحر الفوائد

قسم [illegible]

صفحه اول
۱۲۰

كتاب بحر الفوائد

كتابخانه مركزى آستان قدس رضوى

[illegible]

[illegible]

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ۱۸۲۴۵۱
تاریخ



[illegible]

[illegible]



اول بن مفتاح جنات النعیم هست بسم الله الرحمن الرحیم

(قصد از تالیف و نشر این کتاب) (تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر) (نیست جز مهر و ولای بوتراب)

سرنامه بنام کردگاری که فیض او بنطقم کرده یاری مدام از باده ام سرمست دارد ز قدرت نیستی را هست دارد
صفاتش نکتهٔ توحید باشد سپاسش بیش از تحدید باشد جمیع ممکنات از بذل جودش مهیا گشته قائل بر وجودش
تمام ماسوا را اوست خالق بخوان نعتش چشم خلایق در لطفش بروی مردمان باز بتوحیدش همه کثرت هم آواز
عیان از قدرت او گشته هر شی سزاوار پرستش نیست جز وی مطیع امر او مخلوق یکسر ز عرش و فرش و مهر و ماه و اختر
بذاتش از صفاتش پی توان برد بغیر از روزی او کی توان خورد مهیا سفرهٔ جودش بعالم هزاران بنده اش مانند آدم
از آن مجنون عشقش صد چو لیلی که باشد مهر و مه او را طفیلی ز جهل و خودستائی چون ریاضی خجل از وی هزاران شیخ و قاضی
پس از حمد خداوند جهاندار تحیات فزون بر شاه ابرار (محمد ص) شافع روز قیامت که شد بر امتان شمع هدایت
رسول بی نظیر آن مایهٔ جود که هستی از وجود اوست موجود دگر اولاد و اصحابش سراسر بویژه خسرو آفاق حیدر (ع)
که برق تیغ او شد مشعل دین وزان بازار حق را بست آئین فروغ ماه از مهر ولایش ثناخوان انبیا و اولیایش
دگر مهر سپهر نیک اختر همایون زهرهٔ آن زهرای اطهر که باشد دخت پاک شاه لولاک ملایک جمله مداحش در افلاک
دو فرزندش جهان را نور و رونق امام عالم و سلطان بر حق یکی نامش حسن دیگر حسین است کز ایشان عرش اندر زیب و زین است
دگر زان خسرو اقلیم ایمان ز اولاد شهنشاه شهیدان تحیات و درود بی حد و مر بهر یک باد تا هنگام محشر

اما بعد این بندهٔ درگاه باری (محمد یوسف) مهاجر هروی المتخلص به (ریاضی) از آثار اوصاف و ستایش کبریائی در سن هشت سالگی بدار النصرة هرات جزو اطفال دبستان شدم باندک مدتی قرآن مجید را ختم نموده مختصر سواد فارسی و جزئی خطی آموخته گوی سبقت بعلو همت از همگنان ربودم و در راه عشق پیمودم

ذوق فطرت داشت با من همرهی دور هم بود از طریق گمرهی پاک بودم دامن از آلودگی

گوشه

کوشه می‌جستم و آسوده که | با کتاب و درس و مشق خویشتن | روز و شب می نمودم
انس با اطفال کمتر داشتم | خود سری اکثر همی پنداشتم | باب و مامم شاد از کردار من
قلب شان خوشنود از رفتار من | بسکه در حقم محبت داشتند | تخم مهرم را بدل میکاشتند

تقدیم به کتابخانه آستان قدس رضوی
دکتر علی شاملو

چون بعضی از امورات دیوانی افغانستان بپدرم محول و مرجوع بود در سن یازده سالگی خود کفالت کرده از پیش پدرم و گاهی از اوقات با برادرم محمد ایوب که سنا یکسال کوچکترم بود بشغل اسب تازی و تفنگ اندازی می پرداختیم و ابداً باشتغال سائر اطفال هم تراز و کودکان ها بازو بهم اعتنائی نداشتم و طالب مشاغل بزرگ بودم در دوازده سالگی بنده مؤلف که پدرم ترک مناصب و مشاغل دیوانی خود را نموده عزم سفر عتبات عالیات نمودند مرا نیز همراه بردند در این سفر میمنت اثر ما خیریت اثر که متجاوز از هفت ماه طول کشید کام دل از عتبه بوسی هشت امام و چندین شهید از اصحاب و فرزندان سید الانام حاصل کردیم و سیاحت بسیاری خطهٔ ایران و بعضی از نقاط ممالک عراق عجم را نموده مقتضی المرام مراجعت ما بخراسان شد

شرح حرکت و عزیمت سفر فیض اثر عتبات عالیات این بود

که دیوم هفدهم ذیحجة الحرام سنه ۱۳۰۰ از دار النصره هرات عازم شدیم منزل اول حمیرک مسافت (۶ف) دویم روزنک مسافت (۶ف) محل اقامت قریه دکرکان سویم ارک قلعه کوهسویه مسافت (۵ف) و در این شب که بکوهسان وارد شدیم خبر ورود عساکر دولت بهیه روس بعزم محاصره و تسخیر مرو آمده اند و تراکمه تکه و سارق مردان کاری خود را برای طرف شدن با قشون دولت مزبور حاضر نموده‌اند در نقطه مسموع شد فردای آنروز از راه کذر دیری عازم کاریز نایباد شدیم درحالتیکه محمد رضا بیک حکمران کوهسویه با دو صد سوار و پنجاه نفر پیاده نظام برای ما صد باشی نصیر محض بدرقه ما در رساندن بخاک دولت علیه ایران و از حمله تراکمه یاغی ایمن بودن ما تا رباط دوغارون همراه آمدند و ما بکاریز نایباد ورود کردیم مسافت (۶ف) رفقای راه که همراه بودند مرحوم حاج میرزا اعلام محمد تقی هراتی بود و منصور علیخان افشار کابلی الحاصل روز دیگر عصری روانه تربت جام شدیم جبلی بجلبه راندیم نیمه شب وارد تربت شدیم مسافت (۱۲ فرسنگ) روز دیگر بلنکر اطراق شد مسافت (۵ف) از آنجا بکاریز نو مسافت (۵ف) یوم دیگر بفریمان آمدیم مسافت (۷ف) از آنجا بحوض عطار آمدیم مسافت (۸ف) بعد وارد ارض اقدس شدیم مسافت (۴ف)

بر خاک بارگاه شه طوس آن زمان | سودیم روی و جبهه و زان اهل صفا شدیم
این فخر تا بروز قیامت بما بس است | کان روز کار زار شاه رضا شدیم

عشر محرم را قصد اقامت خاص زیارت حضرت سلطان سریر ارتضی علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثناء نمودیم در این وقت ایالت خراسان با نواب غفرانمآب رکن الدوله محمد تقی میرزا طاب ثراه بود و شاهزاده احمد میرزای معین الدوله نیز حیات داشت روزها در کاروانسرای وزیر نظام تعزیه میخواندند همه روزه بدان فیض عظمی نایل بودیم روز ۱۲ محرم حرکت بسمت طهران شد اولین منزل شریف آباد بود بعد طی مراحل بطهران ورود و قصد اقامت ده روز بجهة سیاحت نمودیم روز اول برای آمد و شد آشنایان و روز دویم در کردش بازارها و قیصریه ها روز سوم بسیاحت عمارات سلطنتی پرداختیم روز چهارم سیاحت مساجد و تکیه دولتی و توپخانه و تلکراف خانه عمل آمد روز پنجم و ششم بازدید احباب کردیم روز هفتم تماشای میدان مشق و عساکر نظامی دولت علیه ایران را نمودیم روز هشتم برای سیر مدارس

تربیت اطفال محترم که از قبل دولت بتعلیم فنون مشغول بودند رفتیم و ده نهم بتعمیر اسباب و خرید اشیاء لوازم سفر مشغول
بودیم روز دهم حرکت نموده بزاویهٔ حضرت عبد العظیم مشرف شدیم اگر باشد نام او شهزاده عبد العظیم ربّ از وجود طهرش ارب جنات النعیم
هر که اندر درگهش شب را بروز آورده است ناجی روز قیامت باشد از نار جحیم پس از فایض شدن بآن مضجع منور و مرقد مطهر عزم حرکت بجانب
قم شد از راه حوض سلطان و پل دلاک بقصبهٔ قم ورود کردیم از خاک آستانهٔ معصومه بر دو چشم چون طوطیانا و کشیدیم
مستیم فرخنده دل همه زان نشأه ما ابد گوئی شراب چشمهٔ حیوان چشیده ایم خلاصه از قم منزل بمنزل از راه کرمانشهان بقصر شیرین رفته
وارد خاک دولت علیهٔ عثمانی شدیم بنقطهٔ خانقین که اول منزل قلمرو دولت مزبور است اجراءِ ادای تذکره وغیره که مستخدم آن دولت
بودند نظر بفهم و لباس افغانی ما خیلی احترام منظور داشتند و با نهایت احترام بشهر بغداد و قصبهٔ کاظمین[4] وارد شدیم بمنزل شیخ محمد
عرب منزل کردیم ده روز قصد اقامت شد و در روزها گاهی توسط راه آهن اسبی برای سیاحت و داد و ستد اشیاء لازمه بشهر
بغداد میرفتیم بمزار امام اعظم و شیخ عبد القادر نیز گرار رفته مقصد دل حاصل نمودیم و قواعد فاتحه لازمهٔ اسلامیه بجای آمد بعد از
اقامت ده روز بکاظمین و فیض زیارت بردن از راه دوجیر عازم سر من رأی شدیم و در آن بلدهٔ طیبه زیارت امامین الهمامین
و زیارت چاه معروف حضرت قائم علیه السلام روزی شد و در مجلس هم خدمت مرحوم حجة الاسلام اعظم آقای حاجی میرزا حسن مجتهد
شیرازی معروف ملت اثنی عشری[5] مشرف شده کسب تحقیق مسائل نمودیم بعد از اقامت شش روز عزم مراجعت نمودیم مجدداً
بکاظمین ورود کرده و در وقت فاصله عازم کربلای معلا شدیم بمجرد ورود قصد اقامت ده روز قرار دادیم
اگرچه آن ره دور و دراز پیمودیم بتربت شهدا روی خویش سودیم ز خوف پرسش روز جزا باطمینان از آن زیارت مقبوله جمله آسودیم
و بعد از ده روز اقامت ز کربلا بسر و جانب نجف رفتیم بخاک بوسی سلطان لوکشف رفتیم چو رفع محنت اندوه از دل دیدیم
باستان علی جمله باشعف رفتیم و در نجف اشرف هم قصد اقامت ما ن ده روز بود و مجدداً بکربلا مراجعت کردیم بواسطه ورود حاج اهل وطن
بیست و پنج روز دیگر اقامت و زیارت آستان گلگون کفن عرصه منوا سید الشهدا قسمت شد و در این ایام دو معجزه از حضرت ابی الفضل[3][4]
ظاهر شد و بعد از حرکت و مراجعت کربلا از راه کاظمین متوجه ایران شده صبح نوروز بکرمانشهان رسیدیم و بعد بطهران ورود کردیم و بمشهد آمدیم
در اینجا خبر وفات برادرم محمد ایوب از هرات رسید و سه روز تعزیه او را بمشهد گرفتیم و بعد از ده روز اقامت روانه هرات شدیم وفات آن
ناکام باعث اندوه تمام اقارب و انساب شده بود و ابوی تا چندی بهیچ کاری اقدام نفرمود تمام کارهای دیوانی و رسیده گی امور
بربرها که اباً عن جدٍ متعلق بما خانواده بود با امورات زراعتی املاک خودمان کلاً را بدستیاری عموی خود بندهٔ مؤلف کفالت نمود و در سنه
بعد آن اردوئی از دولت فخیمهٔ انگلیس بریاست کلنل ریجوی و تصویب ژنرال لمزدن بهرات آمد برای تعیین حدود مملکت افغانستان
و آنحال که با دولت بهیهٔ روس معین نمایند از سوار ما خانواده نیز مامور خدمت صاحب منصبان محترم دولت انگلیس شد
مؤلف هم بدیکار مامور شده در میان اردو کفایت زیادی در خدمات راجعی خود بخرج داد و امیر خان هندی که مستخدم محترم
کلنل ریجوی صاحب بود و حالا بطهران در بانک روس مترجم مخصوص است در آن ایام بواسطه هم مذهبی با نگارنده رابطه داشت و
بعضی کارهای دولتی صاحبان انگلیس از مؤلف پنهان بود و اصلاح امورات خود را نیز از نگارنده میخواستند[9] و هم در آن اردو جناب
جلالتمآب سعد الدین خان حکمران حالیهٔ هرات بمهمانداری صاحب منصبان دولتی از طرف امارت جلیهٔ افغانستان منصوب و برقرار بود
و ریاست تمام اجزاء و جمع امنین افاغنه که بار دو بودند با معزی الیه بود و الحق زحمت زیاد بخیرخواهی والاحضرت امیر عبد الرحمن خان مرحوم

قابل افغان بهادر میرزا محمد یعقوب خان … معلوم … [illegible]

در انجام امورات راجعی دولت انگلیس متحمّل شده و لقب خان صاحبی در آن اردو از امیر معزّی الیه مرحمت شد و این شخص محترم
دارای علم و سواد و ادب و معرفت کامل است از آنجهت مجدداً بلقب وکیل الدوله منصوب شد شرح حالات این شخص
محترم را مفصل دارم که انشاء الله در موقع دیگر بیان خواهد شد خلاصه بنده مؤلف در هرات باشتغال امورات مزبوره پرداخته
چشم پوشی در امورات دولتی یاد کرده بذوق ترقی احوال خود مشغول تحصیل علم جغرافی شدم قواعد مشق نظامی را هم آموختم
و بعضی الفاظ مختلفه را نیز تحصیل نمودم امیدوار بمناصب گوناگون امارت افغانستان بودم و خدای تعالی میداند که ابداً بجنایت
و خلاف امیر عبد الرحمن خان اقدامی نداشتیم اما چیزی که باعث اتّهام اصلی ما خانواده بود دوستی اولاد امیر شیرعلیخان بود
که زمان فرمانفرمائی آنها ما خانواده را محترم داشتند و مرحمت شان درباره ما خانواده خصوص پدرم مبذول بود آن مسئله را
حضرات مغرض حجت قرار داده بنای اسباب سازی را گذاشتند و امارت افغانستان و حکومت هرات را بما قدری
کم لطف ساختند باز هم بهمان ملک و خانه و مزارع خود ساکت نشسته بکار کسی کار نداشتیم اگر امورات و ماموریتی
از حکومت رجوع میشد انجام میدادیم و الا بعمل ملکداری و زندگانی خود گرفتار بودیم تا در سنه هزار و سیصد و نه هجری که
مسئله جنگ بربر اتفاق افتاد در عین گیرودار و لشکرکشی مدّعیان بر اتّهام ما افزودند اوّل کسیکه چشم از ملک و جاه و
زندگانی پوشید ابوی مؤلف بود و بعد خود مؤلف بصوب ایران آمد در افغانستان چند نفر عم زاده و عمه زاده همرا عقب
بگرفتاری دادند و اشتباه کاریها شد تا دو نفر آنها را بدترین عقوبت کشتند و چند نفرشان فعلاً محبوس لحد میباشند در کابل
خلاصه روزگار ما خانواده در افغانستان سیاه شده پریشان و سرگردان مانده هر کدام بجائی افتادیم اما صبر و شکر هر دو را همه وقت
دارا هستیم تا که از پرده اسرار چه آید بیرون محض اینکه از برای مطالعه کنندگان این کتاب بیان الواقعه صعب نباشد شرح
تمام سرگذشت آن ایام را بیان نمیکنم فقط مقصودم تالیف کتاب و تعلیم آداب اوست تا بقیه سرگذشت خود مؤلف
و مطالب دیگر برسیم در سن هیجده سالگی در هرات عشق محبوب مجازی بسرم افتاد که کم کم بحقیقی پیوست و دارای قوهٔ
شعر طبع شدم نه اینکه موافق رای عرفا و قابل استماع اشخاص محترم اشعاری بنظم آورده باشم لیکن چون بلبل
بباغ و جغد بویرانه تاخته هر کس بقدر همت خود خانه ساخته کتابی سرودهٔ تخلص دارا چهارصد غزل از حرف
الف الی آخر حروف تهجی بقانون ردیف سرودم از آنجا که اهالی افغانستان مردمان با ذوق و عشق بازی هستند روزی
چند نفر از رفقای عشق محترم که بباغ ما میهمان بودند بهر تدبیری بود آن منظومه را که از برای مطالعه آنها آورده بودم از میان بسرقت
بردند و بعد از چندی اقرار دادند بر اینکه کتاب شما را برده ایم و اکنون نزد ماست اما اشعار او را جزو مینویسیم و اصل نسخه را ثانیاً
مسترد میدادیم اما از استرداد طفره زدند مؤلف هم برای آن کتاب که با ذوق فطرت ساخته بود و ناحق از میان رفت
خیلی افسرده شدم و نفرین در حق آن میهمانان خاین کردم بزرگ آنها که آخوندزاده ملا غیاث الدین بود با ذکر تنبیه دو ماه
مریض شد و مرد چون در آن کتاب مدح ائمه علیهم السلام را درج بود باز هم لذا از حسد نداده اند پیش آمد کار ها هم شکلی شد که فرصت
یادآوری این گونه چیزها را نداشتم تا در این اوان که بخراسان خاطرم از کثرت مدعیان و هرزگی بخیلان افسرده و عالم پژمرده بود شبی که او را چند
دیجور مانند در مقام نطق و بیان برآمد بتحریر و تالیف این کتاب همت گماشتم چو دیدم دهر فانی را بقا نیست ز هجرت ده هزار و سیصد و بیست
شب یلدا بخلوت خانهٔ دل شنیدم نالهٔ مستانهٔ دل که چون نی میخروشید از تاسف همی میگفت کی افسرده یوسف

جهان گر جمله دار شادمانیست / بعاشق کی محل زندگانیست
وگر دنیا شود باغ بهشتی / ندردی زان بغیر از آنکه گشتی
تو عارف شلکی عقبی طلب کن / دلی خوش از می ناب عنب کن
ز اهل روزگار بیفه پرور / وفا هرگز مجو جان برادر
تو میخواهی که اهل راز گردی / باهل معرفت دمساز گردی
ز دو نان دو در شو تا بتوانی / که وقف کردی از راز نهانی
چو این صوت از دل حزین شنفتم / پی تمکین او لبیک گفتم
ونان پس شوق دارائی دنیا / ز سر بیرون نمودم جمله یکجا
زدم زیر حباب هر خیالی / شدم سرگرم سودای وصالی
بترک مال وجاه و پول و منصب / مهیا گشتم اندر آن دل شب
در راحت بروی خویش بستم / بخلوت خانهٔ محنت نشستم
مدد از حق طلب کردم بزاری / که بنویسم کتابی یادگاری
بتوفیق خداوند تبارک / مرا این مدعا آمد مبارک
قلم بگرفتم و حال جوانی / یکایک آشکارا و نهانی
حدیث عاشقی بگرفتم از سر / غزلها گفتم اندر وصف دلبر
ز تحقیقات و تاریخ زمانه / بیان کردم وقوع هر کرانه
در این دیباچه بنوشتم تمامش / که تا گردند آگه خاص و عامش
بنظم و نثر بنوشتم کتابی / سراپا مشتمل بر چند بابی
برای آنکه فیضی دار دعا ید / نهادم نام او بحر الفواید

چون در تذکرة الشعرا نام شاعری سرور تخلص دیده شد وجهان را هم دارسرور ندیدم لهذا تخلص سروری خود ابریانی تبدیل نمودم کلیات این کتاب که موسوم بحر الفواید است بعشق دوازده امام علیهم السلام بدوازده نسخه منقسم و هرکدام دارای مطلبی است بقرار تفصیل ذیل

فهرست

نسخه اول بیان الواقعه شرح حالات مصنف کتاب مستطاب است مشتمل بر دوازده سرگذشت و دو نتیجه میباشد	نسخه دویم ضیاء المعرفه مبتنی بر دوازده حکایت شیرین و دو مطلع است.	نسخه سویم عین الوقایع مفصل بر دوازده محاربه که در افغانستان اتفاق افتاده و خود مؤلف خاطر دارد با نضمام دو تحقیق
نسخه چهارم ذفر دانش مستجمع دوازده تجربه و دو قواعد است	نسخه پنجم پرسش پاسخ مبنی بر دوازده ملاقات با علما و اعیان ملت خارجه و دو قانون است	نسخه ششم فیض روحانی دارای دوازده جزو غزلیات از حرف تهجی و دو صفحه منظومات شیخ الغفات
نسخه هفتم منبع البکا در مرثیه و جامع دوازده شماره و دو عنوان طوفان میباشد	نسخه هشتم تخمیسات و متضمن است بر مخمس دوازده بند محتشم و دو تخمیس دیگر	نسخه نهم رباعیات است حاوی دوازده خطاب و دو مقصد شده.
نسخه دهم پریشان ریاضی منقسم بر دوازده مطلب و دو قصه است	نسخه یازدهم اوضاع البلاد مبوب بر دوازده باب و دو سیاحت	نسخه دوازدهم خاتمه کتاب مشروح بر دوازده فصل و دو تشکر با تاریخ کتاب است

نسخه جات و دفاتر مذکور فوق بدون بهتان و نقصان بیان شد. ابداً مغایرت و غرضی در خاطر مؤلف نبوده. و بمقتضای آیهٔ وافی هدایه که حق سبحانه و تعالی میفرماید یُوسُفُ اَیُّهَا الصِّدِّیقُ اگرچه آن خطاب بحضرت یوسف علی نبینا بود لیکن هر کجا یوسفی است صدیق است مگرش کاذبی عدو باشد و در غزلیات این کتاب موافق قانون شعری اغراق دارد اما چکند مؤلف که اکنون حکایتی است که مشهور جمیع آفاق است پسند خلق دو عالم بشعر اغراق است و قدما میگویند چون اکذب اوست احسن او لهذا از آن دروغ مصلحت آمیز معذرت خواه است و در تمام الفاظ و حروفات مندرجه این کتاب من البدء الی الختم خدمت مطالعه کنندگان محترم مستدعی است که هرجا خلاف کاتب و سهو قلمی ببینند از راه مرحمت عفو و اغماض نمایند

بیان الواقعه

و خود ایشان اصلاح فرمایند چون گنجشک قدر همت خود بال و پر زنند (اول سرگذشت مؤلف که مجملاً ذکر میشود

در سنه هزار و سیصد و نه هجری که والد مؤلف از هرات بارض اقدس آمد جهات عدیده داشت که عنوان آن باعث ملال خاطر مطالعه کنندگان محترم خواهد شد خود مؤلف نیز از اوامر و احکام آن زمان که امیر افغانستان باقتضای مصلحت وقت جاری داشت تکلیف اقامت هرات ندیدم و با چند سواری بارض اقدس آمدم اما ملک و مال موروثی و زندگانی و اسباب فراوان در هرات از ما باقی ماند هنگام ورود بارض اقدس حکومت خراسان با مرحوم صاحب دیوان طاب ثراه بود بملاحظه اینکه رای معاودت و مراوده ما با افغانستان باز باشد استدعای نگهداری از دولت علیه ایران ننمودیم و در آن ایام گفتگوی عزل صاحب دیوان بمیان آمده و دولت مذکور گرفتار انجام امور خود شد سردار عبد المجید خان افغان پسر مرحوم سردار عبد الله خان نوه سلطان احمد خان درانی که در مشهد موظف دولت علیه ایران بود بمقتضای حب الوطن نصف الایمان همه روزه ادعای حمله در هرات داشت و این مصلحت را محرمانه از بنده مؤلف پرسید رای ندادم معزی الیه بدولت چند نفر معرض اقدامی کرد اما مفید نیفتاد و عاقبت کارش به پشیمانی شد دلیل تاکید رجحه محقق بود زیرا که خارج پیش از مداخل بر باید کشورستانی جواب دهد نه صبر و سکوت القصه بنده مؤلف با سوار و همراهانی که داشتم بارض اقدس حاضر و مقیم شدم هم در این ایام مسافرتی برای مؤلف در ممالک داخله ایران و بلاد خارجه اتفاق افتاد که شرحش مفصل است علاوه بر آن چند فقره کار عمده توسط شخص محترمی از دولت فخیمه انگلیس بنگارنده راجع شد همه را بخوبی انجام دادم و مختصر بذلی نیز از آن دولت درباره مؤلف منظور گردید تا حضرت والا شاهزاده مؤید الدوله داماد شاهنشاه ایران بایالت خراسان منصوب و وارد ارض اقدس گردیدند روز ورود موکب والا تا دو فرسنگی استقبال رفتم آن شاهزاده والاجاه بروتیه آقائی خود اظهار رعایت درباره مؤلف فرمودند و در آن اوان مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله که باستقبال والی آمده بود هنوز مشهد بود مؤلف بملاقات آن امیر بی‌نظیر رفته تمنای همراهی نمودم آنهم بشرط رفتن قوچان پذیرفت لذا العقبه حرکت شجاع الدوله مؤلف هم روانه قوچان شدم و شب عید قربان بمحل مزبور ورود نمودم مرحوم شجاع الدوله موافق عهد خود علوفه و مخارج بقدر کفاف اسبها و آدمهای مؤلف مقرر داشت بدبختی اینکه نابی بی نام صبیه ابراهیم بیک بهادرلو از اعیان قوچان بنگارنده عشق ورزیده دیوانه‌وار مقصود خود را در کوچه و بازار عنوان می نمود سرکار شجاع الدوله خواهش قبول آن دختر را فرمود مؤلف صلاح خود را ندیدم این مطلب باعث رنجش خاطر آن مرحوم و اعیان قوچان شد اما لطف خدا شامل حال بود بعد این تفصیل حضرت والا شاهزاده وجیه الله میرزا الملقب بامیر خان سردار بابای سیف الملک فرزند ارشد خود و شاهزاده معلم ... و دو نفر پیشخدمت از طهران بعزم رفتن سمرقند بمشهد آمده و قوچان تشریف آوردند استقبال معظم الیه تا قریه فرخان عمل آمد و تا رسیدن آنجا تدارک شده بود صرف نموده بقصبه قوچان وارد و بعد از چند روزی عازم سمرقند شد پس از حرکت آن مهمان محترم گفتگوی سرحد فیروزه قوچان بین دولتین ایران و روس بمیان آمد و اعلان ماموریت آن سرحد بمرحوم شجاع الدوله رسید تهیه سوار نظامی پرداختند و این کار بمؤلف راجع شد اما جوانان لایق و زبده نظام را داخل نظام همت نمودم و بقانون رساله انگلیس بر آنها لباس ترتیب دادم چون خودم صاحب منصب کل بودم بقواعد مشق انگلیس آنها را تعلیم دادم تا چندی فاصله که سرکار میرزا صادق خان امین نظام و جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا جهانگیر خان ناظم الملک از طهران مامور انجام خدمت سرحد فیروزه و تعیین حدود سنون خراسان از جانب دولت علیه ایران با رجال دولت بهیه روس شده و معدودی سرباز و قزاق از سمت مشهد همراه آورده بقوچان ورود کردند شجاع الدوله بعد از پذیرائی آنها ... حرکت بجانب ... نمودیم منزل اول که قریه فاروج نامند و تا شهر قوچان سه فرسنگ مسافت داشت محل اقامت اردو شد فردا که عازم برزول آباد بودیم نیم فرسنگ از فاروج گذشته اسب شجاع الدوله کرده و پشت افتاد شجاع الدوله زیر تنه اسب آمده بیش کوبیده با آن حشمت و جلالی که دارا بود گرفتار چنگ صیاد اجل گردید شب دویم این قضیه فوت یافت چنانچه عبرت دیده باشد از اینگونه وقایع سلاطین و بزرگان نرخ میدهد دیگران باید ترک غرور و خودستائی نمایند و غره اقتدار دولت خود نباشند الحاصل جنازه او را محترماً حمل مشهد مقدس نموده مراسم تعزیه داری بجای آوردند محمد ناصر خان پسرش از طرف دولت علیه ملقب بشجاع الدوله و بحکومت قوچان منصوب گردید و معهود آن را مامور رفتن سرحد فیروزه ... و در این گیرودار ... شهریه و مخارج ... و خسارت مؤلف زیاد شد لاعلاج هنگام حرکت اردو از اقامت قوچان استعفا نمودم ... این مطلب ... از خبوشان وارد مشهد شدم در حالیکه ... چون ... جمادی الاولی ... قوچان زلزله سختی ... باعث اتلاف ... نیز ...

نسب نامهٔ این بندهٔ درگاه اله (محمد یوسف) المتخلص بریاضی ابن محمد حسن خان بن محمد اکبر خان بن محمد اسمعیل خان سر عسکر افغان ابن عبد الرحمن خان بن عبد الله خان بن اسد الله خان بن حیات سلطان

الشهیر بفیروز خان که در سنهٔ یکهزار و پانزده هجری پادشاه ابدالی بوده و سلطنت او مشهور و معروف تمام آفاق است و سکنای این خانواده بعد از انقراض سلطنتشان بشهر هرات در محلهٔ خواجه عبد الله

مصری و در خارج بلده مذکوره قریهٔ چهار باغ ترکها که موسوم بفیروز آباد است بوده

و آن قریه موروثی خانوادهٔ ما واقعه در سمت شرقی و جنب شهر هرات است

که نشو و نمای بندهٔ مؤلف هم در آنجا شده عمارات و باغات مؤلف اکنون موجود

ز جور چرخ پراکنده ایم و سرگردان بهر دیار و بهر معبر و بهر کشور

محمد حسن خان دارای چهار اولاد ذکور بوده

آقا محمد اکبر خان دارای سه اولاد ذکور بوده

والدهٔ نگارنده از طایفهٔ افشار بنت مرحوم میرزا رضا قلیخان ابن حاجی آقا محمد خان معروف به بلند که در عهد نادرشاه بهرات توطن یافته بودند و در زمان مرحوم حسام السلطنه متهم بدوستی دولت علیهٔ ایران شده اند مجدداً مهاجرت اختیار نموده بمشهد مقدس آمده اند اقوام و اقارب ایشان در مشهد و هرات زیادند

سرگذشت دوّیم بندهٔ مؤلف

بعد ورود بارض اقدس از دار الشجاعه خبوشان خدمت مولای عزیان مشرف شده با کلام خدا مشورت نمودم که آیا برای تحصیل مواجب و منصبی بطهران بروم یا اینکه بهرات مراجعت نموده سر املاک خود باشم جواب هر دو مشورت مثل هم آمد بملاحظهٔ بازماندگان خود و برحسب تکلیف احباب و اظهارات محبت آمیز امارت افغانستان بعد از بیست یوم اقامت مشهد عازم هرات شدم سه نفر اجزاء و چهار اسب داشتم در منزل اوّل که هفت فرسنگی شهر و قریه سعد اباد بود ورود کردیم از بسیاری ناسپاسیها که قدر نعمتهای گوناگون الهی را ندانستم تا بجلاء وطنی افتاده و محتاج بهمراهی غیر برای تحصیل معاش جهانداری بودم و با نفس خود شکایت از روزگار میکردم خداوند خواست قدرت نمائی فرماید آن ایام آب قناة سعدآباد بسته و دهاتی که ساکن آنجا متفرق بودند و چندنفری از مردمان زبان نفهم وحشی باقی مانده بود بمحض ورود مؤلّف قصد اقامهٔ نماز نمود تا از نماز فارغ شدم آفتاب غروب کرد چای حاضر بود صرف شد بعد بفکر زغال و خوراک شب افتادیم هرچه بیشتر جستیم کمتر یافتیم عاقبت راضی شدم باینکه نان جو یکمن بیکتومان و کاه یکمن پنجقران بخرم پیدا نشد اسبهای گرسنه ماند و آدمها و مؤلف نگاه میکردند قلعه نزدیکی بود که آنشب بقدر شستم خوراک بیاورند از دلگیری سر بخواب نهادم ناگاه شخصی از وحشیهای ساکن قلعه آمد آدمهای مرا آواز کرد که اینجا قرآن خوان رفیق باسواد دارید گفتند ارباب ما باسواد است چه میخواهید گفتند از شخصی وفات یافته قدری آرد جو و گوشت پیش از خود داشته وصیت کرده آنها را بکسی بدهیم که برای او قرآن بخواند و با همراهان ورود قافله آنها را پخته حاضر داریم بندهٔ مؤلف فوراً از جای برخواسته او را طلبیدم و قرآن کوچکی که همراه داشتم حاضر کردم بدین شرط که از نان جو و آبگوشت بآدمهای نگارنده بدهید یکجزو قرآن بخوانم دیگر جزو دیگر در عوض انعام قدری کاه تلاوت نمایم که اسبها گرسنه نماند روستائی گفت قدری کاه برای گوسفندان خود مخفی کرده ام دومن باسبها میدهیم و سه قرصه نان جوین با آب گوشت پیش بآدمهای شما خواهم داد بشرط آنکه دو جزو از قرآنهای بزرگ تلاوت نمائی مؤلف هرچه میخواستم بآدحالی کنم که قرآن همه یک قسم است باور نمیکرد آخر موافق عقل روستائی در خیال آن شدم که کتاب بزرگ تواریخ منتظم ناصری را از تألیفات مرحوم صنیع الدوله که همراه داشتم از جعبه درآوردم و باو نشان دهم بلکه عوض قرآن قبول کند آخر بهانظور شده روستائی قبول کرد اما گفت من همین جای نشینم تا دو جزو را تماماً بخوانی بعد از عهدهٔ حق الزحمه برآیم مؤلف ناچار قبول کردم و در ضمن متحیر بودم که اگر همان قرآن را بدست بگیرم باز ایراد لاینحل میکند و اگر با همین کتاب بخوانم تاریخ بنی عباس و صفویه بچه درد مرده بیچاره میخورد لابد شدم آن کتاب را بدست گرفتم ولاکن درس را پیش آورده چند سوره که از کلام الله با سورهٔ مبارکهٔ یس که از قرآن حفظ داشتم شروع بخواندن نمودم و سطور و اوراق کتاب را خط بردم تا خود روستائی را خواب گرفت بعد فاتحه خوانده اوّل خواهش کاه را نمودم میگفت فردا میدهم بهزار زحمت دومن کاهی باسبها گرفتم و با آدمها گفتم نان جو و آب گوشت حلال تان باشد و خود هم صبح برخواسته اول دوگانه بدرگاه یگانه بجای آورده و بسجده افتادم که الهی شکر و سپاس دارم حرتورا که توانائی برآنکه اشخاص محترم را در عین دارائی بلقمهٔ نانی محتاج فرمائی پس اسرار تو و رضایم بآنچه رضای تست خلاصه از سعدآباد عازم فریمان شدیم مسافت پنج فرسنگ است یکروز هم آنجا اطراق کردم که تلافی آن شب پیش درآید دهم از آنجا از روی آباد ده مغیثه‌باد ... دگذرانش خود خدمت مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین معروف هراتی که مالک مزرعهٔ مذبور بود نوشته فرستادم و خود وارد هرات شدم جناب مستوفی و اخلاف محترم شان که با مؤلف نسبت داشتند بعد از آن بقریهٔ مذکور تدارک حوض و باغ و باغچه دکان

نمودند که برای آینده شد کنندگان آنرا صعب نباشد خداوند مرحوم مستوفی را پامزد   از آنطرف بعد طی مراحل و منازل بهرات ورود کردم اقوام و اقارب
اعیان طلبه و فقراء دسته دسته برای دیدن آمدند و نگران بودند که چطور بعضی اوضاع و قواعد ایرانرا مؤلف دارا شده بهر حال با نهایت احترام در هرات
قریب سه ماه راحت و خوشنود بودم و املاک مان در دست زارعین خودمان کما فی السابق مانده بود و اسباب زراعت و حاصل مان همه منظم بود در این مدت
از طرف حکومت و امارت افغانستان هم کم لطفی درباره مؤلف نشد یک صبیه از مرحوم معصوم که سابق بنام بنده نگارنده و بهرات بود بد بخت اسباب
دامادی خود را فراهم ساخته در یوم ۲۷ و ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۱۱ جمیع خوانین و رؤسای هرات و علماء و معتبرین تجار هرات و قشونهای مقیم هرات و سایر رعایا و کسبه
که طرف آشنائی بودند دعوت شدند بقریه چهار باغ ترکها که خارج شهر هرات واقع است و محل با صفا و ملک موروثی مؤلف هست جشن باشکوه فراهم آمد
و انعقاد مجلس عیش شد سه شبانه روز تمام انواع و اقسام مطربان و عیش جویان با بربط و تار و دف و سنطور سرائیده رود زدند و سرود زدند و غم از دل
همه راندند و تمام میهمانان غذای صحیح و افغانی پلو خاصه صرف نمودند و در هر گوشه توشه مهیا بود که باعث از تماشائیان و میهمانان محترم بذل گشت
و بمرحمت ایزدی این بزم سور را بخوبی چید و برچیدم تمام اهالی وطن گواه این مسئله هستند میرزا یعقوب علیخان صاحب مامور محترم دولت فخیمه انگلیس مقیم
هرات و چند نفر اعیان دیگر شخصاً مشغول انجام و پذیرائی این مجلس شادمانی بودند خداوند آنها را عوض خیر و توفیق عطا فرماید چون در سنه ۱۳۰۹
وبای شدیدی با فغانستان و ایران شیوع یافت عموی مؤلف که در هرات بود به این مرض گرفتار و مرحوم شد این ایام پرستاری تمام بازماندگان آنمرحوم
اول بلطف خدا و بعد بعهده مؤلف بوده چنانچه اکنون هم هست خلاصه این مسئله که انجام یافت و کامیابی با قارب و انساب روشن شد نگارنده در خیال
کارهای بزرگ دیوانی افغانستان بود که زیر بار برود و با اطمینان در یافت آگاهی و بصیرت که از توجه پروردگار و مجالست و مؤانست رجال دولت ابد مدت
ایران آموخته بود امید انجام و پیشرفت آنانرا داشت ولی اعیان بمعرض تفکر اسباب چیدن شدند که مؤلف را از آن نظر باز دارند مجمله شبی از لیالی
متبرکه ماه رجب آنسال که مؤلف بیشتر بیدار و در خانه فوقانی که دو درب آمد و شد بسمت حیاط اندرون و دو دهانه ارسی بطرف باغ داشت خوابگاه مؤلف
بود و سه نفر از نوکران مؤلف روی تخت بام نزدیک یک درب اطاق همه وقت خوابگاه داشتند نزدیک سحری چراغ را خاموش کرده با خدای خود
مشغول راز و نیاز بودم ناگه آواز پائی از طرف باغ شنیدم گفتم جانور خواهد بود چیزی نگفتم بفاصله نیم ساعت دیدم بهر درب خانه دو نفر آدم هیکل قوی
مشغول کندن و برداشتن پاشنه شدند و پشت ارسی سمت باغ نیز یکنفر آدم مهیا ایستاده آهسته آهسته از جای برخواستم تفنگچه پنجلوله نمره ۹ که فشنگ
در میانش بود از طاقچه برداشته آمدم پشت یکدرب اول از روزنه نگاه کردم دو نفر که لباس شان بعینه لباس آدمهای خودم بود با خود
خیال کردم که دزد باین آشکارا نمیشود اگر اینها را بزنم مبادا آدمهای خودم باشند و فردا مورد ملامت خلق شوم که بگویند از ترس جان
آدمهای خود را کُشت و از من کسی نخواهد شنید که اینها مشغول کندن درب اطاق بودند و سراغ پول زیاد در خانه داشتند بهتر آنکه اول یکی از
آنها را آدز کنم بمحض آواز نمودن سارقین گریختند و آدمهای مؤلف از خواب جسته جواب دادند مؤلف نیز درب را باز کرده عقب سارقین دوید و میان
باغ سه تیر تفنگچه بجانب آنها رها کردم یکی از آنها که بفاصله پانزده قدم دور بود بزمین افتاد رفقایش همراهی کرده او را بردند و مؤلف همانطور
پیادگانه متعاقب آنها میرفت از باغ اول بباغ دویم که رسیدم دیدم دیوار باغ آن بلندیرا بطوری شگافته اند که امکان آمد و شد عراده است و سارقین
از آنراه فرار کردند اهالی قریه و نوکران و زارعین مؤلف به پایش رسیدند اما ثمری نداشت   اینجا میخواهم برای مطالعه کنندگان کتاب خود
مطلبی عرض کنم که آن دزدان تنها برای بردن اموال نیامده بودند والا در سایر اطاقها بقدر پاپوش آنها چیزی بود غرض از آمدن آنها
صدمه رسانیدن و اتلاف جانم بود و باید مؤلف از اطاق پیادگانه عقب آنها نمیدوید که اگر لطف خدا شامل حال نبود و سارقین در میان تپه کان
یا پشت درب باغ یا پای درختان مخفی و ساکت میشدند و آنطور پیادگانه مؤلف آمد هر حربه بود میزدند تلف شدنم آسان بود و کسی هم همراه نداشتم

که صرفه با طرف مقابل نباشد پس اینحرکت مؤلف از راه جوانی و بی‌تجربه‌گی بوده شش معروف تیب بدزد را از درب خانه خود در کرده تا مانع
او تعاقب نمود فردا صبح راپورت این وقایع را بحکومت ابلاغ نموده حسینعلیخان کوتوال و بیگلربیگی هرات فرستاده آمده راه
آمد و شد دزدان را دید از انجائیکه شخص صحیح و متدینیست و خیرخواه اهالی و حکومت باشد جرآت خان شهر را سپرد که اگر اینطور مجروحی در جائی
ببینید اطلاع بدهید و این مسئله گذشت بعد از چندی معلوم گردید که یکی تیر تفنگچه مؤلف بر کتف یکنفر از دزدان خورده بوده و
محمد اسمعیل نامی عطار که دعوی جراحی داشت بمعالجه او برده بودند پول زیادی گرفته معالجه کرده بود بعد از آن برای مؤلف زحمات
دیگر فراهم شد که از اینمقوله فراموش نمودم عشر محرم این سال که ۱۳۱۳ هجری بود مجلس عزای خامس آل عبا علیه السلام
در باغ میان چمن سرا برپا کردم برای آنکه مجلس ذکر مصیبت از طرف امارت افغانستان بملاحظه عموم اهالی عوام افغانستان
قدغن و موقوف بود و باید در جائی مصیبت داری بشد که عوام ندانند والا تمام اعیان مملکت افغانستان و علمای ملت اسلام سنی‌ها
مردم همه وقت سرگذشت شهیدان کربلا را بی‌طرا آورده صفحه از صحایف کتاب روضة الشهدا میخوانند و دامن دامن اشک میریزند
بدلیل اینکه مرحوم ملا حسین کاشفی صاحب تفسیر و کتاب روضة الشهدا سید سنی مذهب است موافق حدیث صحیح نبوی من بکی علی الحسین او ابکی او تباکی وجبت له الجنة البته شرط اسلام و اسلامیان
محبت ورزیدن باولاد پیغمبر و گریه بر سید الشهدا ۱۳۴ اینکه در میان اهالی عوام مذهب تشیع شهرت یافته که ملت اسلام سنی
ائمه اطهار را دوست ندارند سهو کلی است و بدان ماند که عوام اهل سنت ذکر مصیبت اولاد پیغمبر را رفض گمان میکنند
و از اینجهت کینه با هم دل دارند و الا چگونه میشود که طایفه اویماق هرات و ترکستان ازبک متصرفی افغانستان کند معطلی نامی را
که پدر و مادرش هیچکدام صفا سید نیست از اهل حضرت کند معطلی صاحب سیاسوار میدانند و مراد خود را از او میخواهند و معتقدند که او شفاعت
ملت خواهد کرد و اولاد پیغمبر اکرم را که مادرشان صدیقه طاهره دو جهان و پدرشان لنگر زمین و آسمان و جدشان خاتم پیغمبران است
نخواهند و بعزای او گریه نکنند پس خدا لعنت کند کسانیرا که بین ملت اسلام و امت محمد ص اسباب اینگونه اختلاف شدند
بگذریم از این مقوله در اواخر ماه ربیع الثانی امسال که فصل انجام امور زراعت بود املاک خود را از زارعین سابق که در غیاب مؤلف تمام
حاصل را می‌برده و مفت خود محسوب میداشته و اینروزها هم تا دوان پس نمیدادند گرفته چند نفر نوکر و دهقان مخصوص آماده کردم
این مسئله بیشتر باعث عداوت زارعین سابق باشد آدمخان نام الکوزائی افغان که نسبت خویشی هم بخانواده مؤلف داشت
و رئیس زارعین املاک بود یکروزی ده بیست نفر اقوام و پسرهای خود را با چهل پنجاه نفر زن مستعد ساخته گاو و بزرگ برداشته بدو
قطعه از املاک متصل باغ ملکی مؤلف مشغول زراعت شده بود نگارنده از خیالات آنها بیخبر با چهار پنج نفر نوکر خود که عازم جائی
بود آمده آنها را از دخالت باملاک خود منع نمود او در جواب گفت که این مزارع عایش من است تا یکسال دیگر هیچکدام نمیخری
و اگر از سوی مؤلف از اینحرف بر آشفت و با آدمهای خود گفتم گاوها او را از اراضی مزارع بیرون کنند بمحض اقدام نوکرها در
اینفقره از پشت بام و پس دیوار ناگاه ذکور آنها ریخته با سنگ و چوب و مشت و لگد هر او آدمهای مرا میزدند بطوریکه جای قول
حضرت طالب اندیشه دیه جراحات دفتر به راه اشتند در آن هنگام یکی از دوستان عازم دربار بود اسبی سواره از راه میگذشت
توی زد و خورد اسب را جلو آورده خودش پیاده شد مرا سوار نمود و فرار کردم اما آدمهای مؤلف کتک زیاد خوردند لیکن
حکایت قوشون زیاد و کم است که از لشکر بسیار در جنگ بیشتر کشته میشود چهار پنج نفر دو دندان و دو دست از شورشیان
دو دو سر از آدمهای مؤلف شکسته بود بعد از اینوقایع هم آنها همه شان خود را خون آلود ساخته بعرض رفتند از طرف حکومت جرا

احضار نمودند رقم نور احمد خان پسر جناب سعدالدین خان حکمران هرات که باطناً خیال همراهی مؤلف را داشت موافق قانون جدید افغانستان
از آنها اقامه شهود خواست و جریمه هم بر آنها تعیین نمود که اگر تقصیر آنها بوده صد تومان جریمه بدهند در باره نگارنده اظهار محبت نموده
دانست که آنها مردمان شهر دری هستند و مقصودشان بی اعتباری مؤلف است آن نامردان که دیدند مامور حکومت بر آنها نگاشته شد
دار قضا آن مامور حکومت از نوکرهای سابق مؤلف بود خیلی بر آنها سخت گرفته شب رفتند و استشهادی تمام کردند مشروح بر اینکه
مؤلف با سردار عبدالمجید خان برای حمله در افغانستان همدست بوده و این حرکت سابق و آمدن حالیه او از ایران به هرات بدستور العمل
اطمینان رجال دولت بهیه روس و اولیای دولت علیه ایران است و با ژنرال کوراپاتکین هم عهدی در تخریب افغانستان نموده که مردم را
دلالت و ترغیب به دوستی و اطاعت دولت بهیه روس نماید و تعهد ثبوت این مسئله را هم در استشهاد کرده بودند و چند مهر ناحق با طرا
شهادت نامه زده بودند از عدم طالع همین ایام با سردار عبدالمجید خان با چند سواری از خراسان در راه کلران بجانب کوشک و بادغیس آمده
اسباب خیال و سرحد داری حکومت هرات شده بود جناب سپهسالار فرامرز خان برای تلاقی با سردار عبدالمجید خان صد نفر سوار رساله و
هشتاد نفر سرباز با ثفنگ و شکنک و حکم جنگ بریاست شاه داد خان رساله دار و کمیفر کبیستان علاء الدین برساخویان سرحدی که دارند
فرستاد و سردار مذکور تاب نیاورده بجانب پنجده فرار کرده دولت روس امر بضبط یراق او و همراهانش فرموده از آنجا او را بسمرقند
بردند تا بداستان او برسیم و این آخرین حرکت عبدالمجید خان از مشهد مقدس و خارج شدن از نوکری دولت ایران بود
معلوم است در اینمورد حرف مدعی مسموع خواهد شد فردا صبح آن استشهاد را خدمت سپهسالار بردند و معرفی مؤلف را بطوری کرده بودند که ابداً
سپهسالار ملتفت نشده بود این تهمتها در باره نگارنده است لهذا چند اردالی با تفنگها و سرنیزه های برهنه بباغ مؤلف تاخته آمدند
از قضایای اتفاقیه یکی از اقوام سابق بر این وقایع مرا بمجلس ختنه سوران دعوت کرده بود و قول رفتن داده بودم در این فرصت سواره درب
دروازه رسیدم و سه نفر نوکر هم همراه است که یکمرتبه سپاهیان اطراف اسب مرا گرفتند پرسیدم چه جرئت گفتند سپهسالار صاحب شما را
خواسته گفتم بروید تا همراه شما بیایم گفتند حکم نیست شما را از میان شهر و بازار ببریم برگردید که از خارج شهر بارک برویم این مطلب را که بیان کردند آه
از نهادم برآمد و با خود گفتم بدبدام افتادی زیرا اشخاص مقصری که برای کشتن میبرند در افغانستان از خارج شهر بارک برده میشوند
یقیناً اسباب بزرگی برای من فراهم شده خلاصه برگشته از خارج شهر رفتم و چون خلاف و جنایتی نکرده بودم متحیر بودم که یارب چه خواهد شد
اما از آنجائیکه همه وقت اتکال نگارنده بخدا و خواص درگاه حق بود اندیشه بر خود راه نداده تا دروازه ارک رفتم از آنجا اسب را پس فرستادم خود
حضور سپهسالار رفتم آن سپهسالار با وقار که مردیکانه و نیک فطرتی است تا مرا دیده دانست که حرف مدعیان تهمت است و مقصودی دارند چون
همه روزه خود مؤلف خدمت سپهسالار معروف بود و ناظر محترم محرم او آکا ملا خان از جمله دوستان صمیمی مؤلف بود مرا مطمئن بمحبت و همراهی
سپهسالار می نمود لهذا سپهسالار از در لطف و عنایت بمؤلف درآمده اظهار محبت فرموده اطمینان داد بر اینکه حرف مدعیان را در باره شما
بدون تحقیق نمی شنوم بروید راحت باشید مؤلف خوشنود مراجعت کرده شکر الهی را بجای آوردم معرفی این سپهسالار محترم را بمطالعه
کنندگان کتاب خود بیان نمایم فرامرز خان سپهسالار از جمله خواص و نوکرهای زمان فراری بودن مرحوم امیر عبدالرحمن خان بود وقتی امارت
افغانستان بامیر معظم الیه تعلق یافت در سنه ۱۲۹۹ که حکومت هرات با سردار والا تبار عبدالقدوس خان بود معزی الیه را از کابل بمنصب سپهسالاری
منصوب نموده بهرات فرستادند و اینمرد اول شخص با وقار خوش زبان اهالی کابل است بدلیل اینکه از زمان ورود او بهرات تاکنون دشنام ناموس و مذهبی کسی را
از او نشنیده برعکس سایر بزرگان افغانستان که هنگام غضب اول دشنام شان بهم طریقه و هم کیش دشنام ناموس و آئین مذهب است و خوب است این رسم را

ژنرال کوراپاتکین
از ایام حکمران عسکری آخال در ماوراء النهر بوده و فعلاً وزیر جنگ و سپهسالار اعظم دولت بهیه روس است

امیر کبیر حبیب الله خان دامت شوکته بحکم نافذ خود موقوف دارند خلاصه این سپهسالار سواد فارسی هم نداشت و باوجود آن همه گرفتاری در خدمت و
شاغل در امور قوشونی هرات و سرحدات که داشته و دارد هیچوقت از نماز و عبادت کوتاهی و خاطر نداشته و ندارد و معلم مخصوص برای خود معین کرد
کلام الله را ختم نمود و از کتب فارسی هم قدری خوانده خیلی مهربان برعیت و سپاهی است افسوس که اینگونه شخصی مدبر دچشم سختی گرفتار شده
قدری مایه دلگیری و تأسف دوستان معزی الیه گردیده است خداوند شفا بدهد برویم سر مطلب فردای آنروز که راپورت وقایع
ارک و گفتگوی سپهسالار بجناب سعدالدین خان نایب الحکومه هرات رسید مرا با آن حضرات مدعی خواسته شهادت آنها را در مرافعه که ذکر شد
جویا شد مدعیان سخت ایستادند که ثبوت رابطه مؤلف را با رجال دولت بهیه روس و اولیای دولت علیه ایران بنمایند جناب نایب الحکومه چون مرد
بافضل و باسواد و بجربه کار است و ابا جدا از قانون شریعت و ملت و دولت مطلع و آگاه است و از اشخاص محقق روزگار میباشند
ادعای مدعیان مرا تماما مجعول دانست و امر بحبس آنها فرمود و بمؤلف اظهار داشت که چون این مطلب از مطالب مهمه دولتی است تا زمانی
که تحقیقات حاصل می آید و شرح این مطلب با میر صاحب عرض می شود و جواب می آید شما نیز محترما در جائی که مایل هستید توقیف باشید
چون اگر اینگونه تهمتی در حق فرزند من بشود ما همیشه از اهتمام بیرون نیاید تکلیف جانب داری نداریم لهذا مؤلف اطاقی در سر درب
ضراب خانه انتخاب نموده حبس نظر شد و چهار پنج نفر سپاه از دیوان افغانستان ظاهرا برای انجام امورات و خدمت و باطنا برای
محافظت مؤلف معین شدند سه نفر از آدمهای خودم نیز همراه بودند رفقا و دوستان و اعیان و صاحب منصبان محترم که طرف آشنائی
بودند همه روزه بدیدن می آمدند و هر کدام بقدر قوه از میوه و خوراکه و تعارفات و احوال پرسی مضایقه نداشتند خداوند بهمه آنها عوض
خیر کرامت فرماید خلاصه بیست و سه روز تمام در آن محفظه بودم عاقبت دلتنگ شده عریضه بنایب الحکومه نوشتم که هرگاه مادام الحیاة
باید در این اطاق باشم بهتر آنکه تهیه کتاب و تحصیل علم نمایم و اگر محبوسا باید بکابل بروم اجازه بدهید تا تهیه سفر خود را ببینم و اگر غیر از این
دستور العملی از کابل آمده بفرمائید تا بدانم از قضا آنروز سه شنبه و دربار امیر معمولی افغانستان بود که هر هفته در آنروز از طرف امارت
افغانستان صاحب منصبان عالی و دانی بصرف نهار حاضر میشوند وقتی عریضه مؤلف رسیده بود هر یک از خوانین و صاحب منصبان
محترم که حضور داشتند بجز مؤلف جواب و سؤال کرده درخواست رهائی مرا نموده بودند منجمله میرزا محمد ابراهیم خان مستوفی کل که فعلا
بکابل سر دفتر است و کلنل نظام الدین خان رئیس دو فوج از افواج مقیم هرات همشیره زاده سپهسالار اول افغانستان که شخص مردانه
زمان خود میباشد با بسیاری صاحب منصبان دیگر و مرحوم میرزا محمد شریف خان سررشته دار کل و سایرین همه جد و جهد با سایش
و آزادی مؤلف کرده بودند پذیرفته گردیده برای دلجوئی و اظهار محبت مرا بدربار احضار نمودند اول کسیکه مژده این مطلب را آورد یکی از
پیشخدمتهای خود حکومت بود و بعد دیگران خبر آوردند و تفصیل مجلس را بیان کردند در آن اطاق صرف چای آخری نموده وداع کردم
و بیرون آمدم و اسباب رهائی مؤلف این شکل فراهم آمد ضمنا گفتند شما باید بیست روز بکابل بروید مؤلف نیز مرخصی یکماهه بعزم عتبات
گرفته ترک ملک و زراعت و دارائی را نموده روانه ارض اقدس شدم و آنچه همراه آوردم فقط سه اسب و دو نفر نوکر و دو تفنگ خوب و
صد و شصت تومان پول نقد سایر اموال و متروکات و دواب غیر از آنچه با خود داشت همراه بازماندگان بهرات باقی ماند و در ۱۴ شعبان سنه ۱۲
که اول شب برات بود بارض اقدس ورود کردم و اظهار تشکر خدمت مولای غریبان از نجات یافتن خود نمودم بعد بخیال اقامت مشهد
محض حب وطن و غیرت ناموس بخیال بازماندگان هرات افتاده تعارف و سوغات زیاد خریداری نموده مجددا عازم هرات
شدم با پنج هم سفر که بعد از ورود بهرات عازم کابل شوم و خدمت خدا امیر بروم شاید مورد مرحمت نمایان شوم بترتیب جامع که رسیدم

لشکرباد
در افغانستان مخفف حکومت
گویند

رفته یکی از

۵

رقعه یکی از دوستان خیرخواه با حقوق توسط آدم مخصوصی رسید که مدعیهای شما اظهارات خود را مجمل ثبوت جعلی رسانیده اند و
به سرحد هرات حسب الامر امیر عبدالرحمن خان سپرده شده که بمحض ورود شما را دستگیر نموده معنی آیه شریفه خذوه
فغلوه ثم الجحیم صلوه را درباره شما معمول دارند این مکتوب که رسید مؤلف فسخ عزیمت آشکارا جانب هرات نموده
بکلی صرف نظر و قطع امید از اقامت و املاک و آلوده گی افغانستان کرد اما آن مطلبی که دامن گیر مؤلف شد نجات اهل و عیال از
هرات بود و غیرت ناموس داری مرا مانع شد از اینکه عیال خود را از هرات نیاورم و ناامید از وطن برگردم بدان خیال متروکات و اسباب
سفری و دو سه نفر نوکر را با دو اسب از تربت بخرآباد دلکجام فرستادم که توقیف باشد و خود با دو نفر نوکر و سه اسب جرار و یراق و اسلحه خوب از
پر اهه بیابان اسیرآباد و پایین جام بسمت هرات رفتم در این طی مسافت که نابلد بودم بر رودخانه و جنگل صدمه زیاد جهة عبور دیدم
و دو چار هفت نفر سارقین قطاع الطریق شدم بیاری الله الغالب با اینکه آنها از پناه درختان غفلتاً یکدفعه مرا هدف گلوله قرار دادند
غلبه کامل بر آنها نمودم و از مقابل کلران بیابان شانزده فرسنگ راه را تشنه طی کرده خود را بقراء نزدیکی شهر هرات رسانیدم جاسوسی
برای تحقیق فرستادم که بدانم ممکن است شبانه بروم عیال ها را از قریه ملکیه خود حرکت بدهم بعد از دو روز خبر آورد که قراول و جاسوس حکومت
در اطراف حیاط بیرونی و اندرونی گذاشته شده و خبر حرکت شما را هم از مشهد دارند و خیلی مواظبت میکنند مؤلف که دید جمعی عیال با دو سه اسب حرکت داده
نمیشوند و آنگاه نوکرها و مرا بدین جهة تلف میکنند مشورت با کلام خدا کردم ترک آن خیال اولی آمد مایوسانه بقریه کهیرک رفتم صبیه علیجان هم
رصاده گماشته حکومت که املاک خالصه آن حدود را پرستار بود مرا دیده بخیال سابق که رابطه با حکومت دارم و فعلاً جزو اجزاء امارت افغانستانم درین نقطه
پذیرائی کرد فردا اول آفتاب از راه برناباد و تعوریان رفتم منزل یکی از دوستان بسر بردم و شب دیگر میزبان آمد و گفت که از بودن شما اگر بحکومت
اطلاع ندهم باعث اذیت و آزار من خواهد شد مؤلف گفتم صبر کن بعد از صرف چای کاغذی خودم مینویسم بحکومت که کاری هم دارم برده
جواب بگیر و خودش را مامور طبخ چای کردم بزبان رمز نوکرها را اشاره نمودم که زین اسبها را فوراً بردارند و دستی بکشند که حیوانها خسته نشوند و
دوباره زین کنند و جواب آنها را بدهند تا چای حاضر شد یکساعت بصرف چای معطل نمودم بعد کاغذی برداشته بدین عنوان نوشتم
حمد و سپاس خداوندی را سزاست که آدمیزاد از گل و جرأت در دل آفریده و حیات ممکنات در ید قدرت اوست گماشته دیار عجمی که از کتابت خود مخوف است
درباره او نهیدر ردف است که سی فرسنگ راه در آمد و شد پیموده بلطف ایزدی در امان نموده حال که مستعد راپورت در ورود من میزبان است پیمودم که آمدم
مهربان است که تا او به بیان حالتم و منشی بقرائت کتابتم پردازد نام و نشانم را بدانند خود هم بمنزل مقصود رسانند اما خوشنود باشید از اینکه نه مستاجر مملکت بودم
و نه خاین دولت دستگیر نمودم غیر آسان است نه محل اقامتم در خراسان اکنون سوار شده عازم راه بیابان و داخل خاک متصرفی پادشاه ایران میشوم نه طمع در
گرفتنم کشیده و نه عقب گیری از رفتنم بجنب بدتا بکجا میبرد آبشخور ما سر پاکت را بسته بمیزبان سپردم و او رفت خود کمر بستم و سوار شدم بر نشش دو اشرفی
انعام دادم و بطرف راه سنگ دختر روانه سمت خواف و باخرز شدم بچهار روز فاصله بخرآباد ورود نمودم آدمها و اسبها را برداشته بارض اقدس آمدم
و خلاصی عیال و اطفال خود را از حضرت رضا علیه السلام استدعا نمودم و مدت شش ماه در خراسان سرگردان کار خود بودم که آیا چه فکری برای آسایش حال خود نمایم
و چه تدبیری بخلاصی اهل و عیال خود کنم مکرر عریضه ها بامیر عبدالرحمن خان نوشتم عرایض مرا از راه زدند تا دو نفر مامور پست افغانستان محرمانه بخراسان معین شدند
و پاکت سربمهر توسط آنها نزد امیر فرستادم جواب نرسید آنوقت صلاح خود را القطع مراوده افغانستان دیدم عریضه بحضور مبارک اولیای دولت ابد
افزون اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران ناصرالدین شاه قاجار طاب ثراه عرض نموده استدعای نگهداری کردم حضرت اتابک جواب فرمودند که اقدامات
لازمه در عرایض شما بعمل می آید مجدداً عریضه عرض نمودم جواب مرحمت شد که شرح حالات خود را باولیای مملکت اطلاع بدهید مؤلف اطلاع دادم شرح

آمد و شد در حمت نبخشید آنوقت بملاحظه خدمات سابقه اباً جدی که در کابل و هرات بدولت فخیمهٔ انکلیس ازما خانواده بظهور رسیده بود
ازجناب جنرال ایلیاس انکلیس قونسول مقیم مشهد استدعای نگهداری کردم اول وعده محبت دادند بعد بنابآشتباکاری معرضین
اهل وطن جواب فرمودند که چون شما متهم بدوستی دولت بهیه روس در هرات شده اید ما اطمینان نداریم و فعلاً از نگهداری شما
عذر میخواهیم　اینجانب هم که مایوسی رویداد عریضه بدربار دولت علیه عثمانی توسط پست عرض کردم و عریضه نیز بمنیف پاشای سفیر کبیر دولت
حزنوره مقیم طهران نوشتم مراسله جوابیه سفارت این بود　نتیجة الانجاب محمد یوسف خان هروی چهار باغی را زحمت میدهد
در جواب دو مراسله شما اظهار میشود که این اوقات چون در بعضی ممالک دولت علیه عثمانیه سرگرمی و مشغولیت بعض اتفاقات است
از اینکه نتوان این گونه اظهارات را اگر دوباره امثال شما ماموریت گرفت و یا معاش برقرار نمود　اینجانب خود را معذور میداند
زیاده زحمت است　فی ۲۳ شهر رجب المرجب سنه ۱۳۱۴　منیف　ونیز بجناب شمس الدین پاشای سفیر کبیر که بعد از جناب منیف پاشا
بدار الخلافه مقیم شده عرایض عرض و استدعای وکالت دولت علیه عثمانی را در خراسان نمودم رد و بدل آن نوشتجات زیاده از قیمت عاید
اینکه از جواب کاری مدعیان آن شخص محترم هم مرحمتی فرموده از وکالت دادن مؤلف در خراسان استعفا نمود　بعد از اینکه از هر طرف
مایوسی رویداد و مخارج اسب و آدم و اجزاء و تعلقات مؤلف را نزدیک بکسالت رسانید　از آنجائیکه بحکام جزو و اشخاص بولند
از خود راضی هم نمیخواستم اعتنائی کرده باشم سبب دل شکسته خدمت مولای در ویشان و ضامن غریبان حضرت رضا علیه السلام
با طیب خاطر و کمال امیدواری مشرف شده عرضحال نمودم که اسباب آسایش مؤلف را فراهم فرماید که در مقابل همسر و همچشم اهل وطن خود
و غیره پریشان حال نباشم یا هنوز که دارای جزئی متروکات و دوابی هستم محتاج بهای روزگار نشده ام خداوند از مؤلف راضی شده فرج بلی
مرک عطا فرماید بعد از این عرضحال و خواندن دعای دوازده امام خواجه نصیر طوسی و طلب حاجت از حرم مطهر بمنزل آمدم (مخفی نماند
که قبل از این مقدمات در خراسان منزلیهم بقدر اینکه بتوان زندگانی کرد خریده بودم) و آنشب خیالات مؤلف مجتمع بر اینکه عریضه
برجال دولت بهیه روس بنویسم و از آنها استدعای نگهداری و معاش نمایم اما یاری از حضرت ثامن الائمه باشد فوراً با نیم طلب اقدام
نمودم و اول شرحی بجناب ژنرال ولاسف قونسول محترم روس که در خراسان مقیم بود عرضحال نوشتم خلاصه مضمونش اینکه تفصیل
اسباب اتهام مؤلف در افغانستان نسبت رابطه و دوستی رجال دولت بهیه روس بوده فعلاً از راه انصاف در مورد رعایت ده سال
جال پراو تعلقات حرا منظور فرمائید آن ژنرال مردانه که بلند فطرت و با همت ترین قاسیل و دل سخی بود بخوبی پذیرفته و در آن
انعام مدد معاش صحیحی مرحمت فرمود و قرار دادند که همه ساله آن رعایت درباره مؤلف منظور شود　اگرچه آن مرحمت را از لطف خدا
دائمه اطهار و همراهی حضرت رضا میدانند اما واسطه آسایش مؤلف همان جنرال معظم شد خداوند برکت بخزانه اندولت بدهد که تا
کنون بهمه نوع رعایت و جانبداری مؤلف را داشته و دارند و این کمال بخشش و مرحمت است که بدون ملاحظه و خدمت در حمت
فرومانده را بنعمت خود نوازند　امپراتور اعظم پایدار باد و خدا ایران دولت قوی شوکت توفیق عدالت بدهد که دربار عموم
ناس فیض انعام شان همه وقت جاری و ساری باشد　و این ایام والی مملکت خراسان حضرت مستطاب اجل حاج آصف الدوله　علاء حرمتان جعا
بعد از قتل شاهنشاه سعید ناصر الدین شاه طاب الله ثراه که این والی والاجاه بخراسان ایالت داشت برای حفظ مملکت و مال و
ناموس ملت نهایت کفایت و کاردانی و مردانگی را بخرج داد و الحق جای تحسین و آفرین است　افتخار بر آن مرد بزرگ که در چنین واقعه
عظیمی سرحد معظم با اهمیتی مثل خراسان ابداً صدائی بلند نشود و تعدی باحدی از رعایا نشده باشد　لهذا بر همه اهالی خراسان

مقصد از سرگرمی طغیان ارمنیه و فتنه فتنه‌ها در مملکت عثمانی بود

تشکر آن نیک رفتاری و نیت دارای والی مزبور واجب است و از دیاد عزّت و اجلال معظم الیه را همه وقت از خداوند مسئلت نمایند

تفصیل قتل اعلیحضرت شاهنشاه سعید ناصر الدین شاه طاب ثراه این بود که روز هفدهم ذیقعده الحرام سنه ۱۳۱۳ هجری شهنشاه مزبور از دار الخلافه بقصد زیارت حضرت شاهزاده عبد العظیم عازم شده و آن روز را ابنهار مهمان حضرت اشرف میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم بودند بمحض ورود در زاویه متبرکه حضرت عبد العظیم و بجا آوردن قواعد زیارت شاهنشاه مرحوم بنا زمی سی شد رضا نام کرمانی که میگویند بابی بوده و بعضی میگویند عرایضی داشته بحکام عرض و استدعای رسیده کی نموده کسی بدادش نرسیده بوده آن منافق بلجاجت قصه قتل شاهنشاه را نموده در آن فرصت که شاه مغفور مشغول نماز در درگاه پنیاز بود و از حسن نیت و عدالتی که داشت زایرین را هم از زیارت نفرموده مانع شوند رضا نام مردود با طپانچه شش لوله ۱۲ نمره بغتته بسینه همایونی آتش میدهد و آن شاهنشاه جلیل القدر که در حقیقت بعموم اسلام و اسلامیان لیسعمت و غنیمت و با میمنت بود بدون هیچ تکلّمی جان نازنین بجان آفرین تسلیم فرموده جهانی را بماتم خود افسرده دل و عالمی را پژمرده خاطر ساخت شادمان روح پر فتوحش باد　　آن شعر معروف که خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه در عشق مجازی بیان فرموده بود بناصر الدین شاه سعید بپیوسته حقیقت شد　　چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دو کار　　زیارت شه عبد العظیم و دیدن یار

از انصاف نمیگذرم حضرت اشرف میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم در آنساعت که اینحادثه رویداد تدبیری نمود که آصف ابن برخیا اگر بودی فکرش را نمودی یکی از حسن تدابیر معظم الیه اینکه جسد مقتول شاهنشاه همایونی را میان کالسکه بطوری تا دار الخلافه و محل سلطنت آورد که بسیاری مردم گمان در کشتن شاه را نداشته یقین کرده بودند که شاه صدمه جراحتی خورده معالجه در رفع آن بزودی خواهد شد ازین قوت قلب و تدبیر و تصویب آن اتابک اعظم ایران مدار باید عموم اهالی ایران همه وقت طلب توفیق و آمرزش معظم الیه از حق سبحانه تعالی نمایند　　کسانیکه دارای کمال و امانت و اطلاع هستند میدانند که در هنگام قتل پادشاه عظیم از چه حالتی دارد　　با وصف اینحال آن شخص معظم محترم از عقل و تدبیر خارج نشده اقدام بمملکت داری و نظم امورات دولتی ایران نمود　　اعلان جلوس سلطنت اعلیحضرت همایون مظفر الدین شاه خلد الله ملکه در تبریز ۲۲ ذیقعده الحرام سنه ۱۳۱۳ شد و یکی از شعرای معروف متخلص براجی ماده تاریخ صحیحی سروده　　دو چشم خصم برآید بر بود از این تاریخ　　جلوس شاه مظفر الدین مظفر الدین است

در ماه جمادی الاول سال ۱۳۱۴ بنده مؤلف مامور قهستان و سیستان شده و در این سفر نیز بعضی رویداد و گذارشات است که مجملی از آن لازم بیان برای آگاهی مطالعه کنندگان است

سرگذشت سوّم بنده مؤلف در مسافرت قهستان و سیستان و بعضی از سرحد افغانستان

روز ۱۷ جمادی الاول طلب میمنت این مسافرت را از حضرت ثامن الائمه علیه السلام نموده از مشهد از راه تربت حیدریه عازم شدم بعد از سه روز بتربت رسیدم مسافت ۲۴ فرسنگ بود از تربت به رهسپار گناباد شدم مسافت آن ۱۸ فرسنگ از گناباد بزیارت کاخ مشرف شدم مسافت ۵ فرسنگ از کاخ قصبه بیرجند ماوای اقامت مؤلف شد از اسباب تجمل چیزی که همراه داشتم پنج راس اسب و دو راس قاطر و چهار لوله تفنگ ته پر و یک تفنگ دو لول ساچمه پاشنه پر و چند قبضه تفنگچه های شش لول سر دانشی و گری وغیره و دو خیمه و شش نفر نوکر که یکی از آنان سفر دیده و سایرین مایه زحمت و خون دل و بیتجربه بودند خلاصه بعد از بیخ روز اقامت و سیاحت بیرجند و دیدن و بازدید حکومت و اعیان از راه قریه بوجد عازم قریه درمیان و دورک که اول جلگه سنی خانه معروف قاین است شدم

ودراین دو قریه چند نفر از نوکرهای سابق مؤلف که بهرات مدتها خدمتگذار بودند سکنا داشتند و یکجهت رفتن فورک ودر میان گذاردند آن بود که اینها خوشنود شوند ومسافت بیرجند تا آن قلعه در میان هشت فرسنگ متجاوز است واز در میان تا فورک یکفرسنگ بیشتر می باشد دراین زمان حکومت بیرجند با میر محمد اسمعیل خان شوکة الملک بود وآن شخص بسیار مرد با فتوت ومهربانست وقواعد وشیوهٔ بزرگی را داراست حال باید بقیهٔ مطلب را بیان نمایم دو قریهٔ مذکور باغات مشجر مثمر بسیار خوش آب و هوائی دارد حکومت نشین جلکه آن دو نقطه است میرزا ابراهیم خان نام پسر میرزا رفیع خان قاینی نایب الحکومه آنجا می باشد بعد اقامت سه چهار روز از قراء مزبور براه کلاته زولسک عازم سرپیشه شدیم ودراین کلاته پیرمرد زارعی را دیدیم که یکصد وچهارده سال عمر داشت وبا کمال قوت امور زراعت را از پیش میبرد اما از استماع صحبت معمولی محروم بود مگر باداد وبیداد وشعور وکرما مطلبی براو حالی میشد قریهٔ سرپیشه در دوازده فرسنگی بیرجند واقع ودارای پانصد خانوار سکنه است روز دیگر دو ساعت بغروب مانده از سرپیشه عازم قریهٔ کندکان شدیم وچون مسافت دو فرسنگ بود سهل شمردیم اما نیمهٔ آن راه که دور شدیم ابر سیاهی از قبله حرکت کرد برق جستن ورعد غریدن گرفت بفاصلهٔ نیم ساعت همه آن نواحی را تاریک وآغاز طوفان نمود اول قطرات باران بقدر یکمثقال ودو مثقال چکید وبعد نسیم سردی برخواسته هوای دود ناکی شد واز هر طرف تگرگ وریزهای برف ویخ بسر ما ریخت بطوریکه اسبها از رفتار ماندند وامکان مراجعت نبود چراکه از یکفرسنگ بیشتر مسافت طی کرده بودیم ودر آن تلالهای سنگی وکوههای مرتفع که راه باریک وشب تاریک پیش آمد جائی را نمیدیدیم راه بلد هم دست وپای خود را گم کرده چیزی حالی نمی شد دستها از گرفتن لجام اسب باز ماند نوکران اسبها را باختیار خودشان واگذاشته هر کدام جل ونمدی روی سر خود انداخته امانت بالای اسبها نشسته بودند ولندلند میزدند هرچه آنها را دلداری میدادم ثمری نداشت در بسیاری تلال اسبها بجائی میرفتند که وقتی بآن سمت نظر میکردم پائین دره معلوم نبود وهرگاه اندک لغزشی در سم اسبها پیدا میشد اسب وآدم پائین افتاده ریزریز میشدیم کار بجائی رسید که ابدا امید نجات از این حوادث نداشتیم نه چیزی میدیدیم ونه صدائی می شنیدیم آسمان وزمین وکوهسار همه سفید بنظر می آمد خود مؤلف هم از زندگانی مایوس وساده شده هریک از آدمها که پنجاه قدم عقب مانده وساکت ایستاده بود بیادآوری نموده چند قدمی می آوردم ودلداری میدادم ضمنا از درگاه احدیت استغاثه میکردم که الهی مرا در اینگونه جائی از عمر ناامید مکن که کسی از حال من آگاه نخواهد شد واسباب دفن وکفن از برای ما فراهم نخواهد بود تو را بحق خاصان درگاهت از این مهلکه ما را نجات بده اینرا گفتم وبی اختیار اشکم سرازیر شد خدای رحیم شفقت فرموده برای آسایش ونجات این بندهٔ روسیاه یا آنچه اینهای زبان بسته که همراه بودند رعد وبرق برطرف شد واسبها برفتار آمدند لکن گل وبرف وتگرگ تا زانو فرا میگرفت بمشقت زیاد دو ساعت از شب رفته بسر کوهی رسیدیم وآتشی بنظرم آمد که نزدیک جلوه نمود بدانجانب از تلال عبور نمودیم ناگهان آواز سگی شنیدیم

کوئی آن سگ پاسبان یار بود　　یا صدایش بانگ موسیقار بود
کرد آن آواز ما را فرخناک　　رفت از دلهای ما بیم هلاک
ای برادر در بیابان هیچوقت　　نایدت چون آن شب تار و زرخت
ورنه خواهی گشت از خود ناامید　　در شب تاریک وصحرای سفید
سردی وبرف وتگرگ بی حساب　　چون شود غالب بانسان ودواب
رهنمای بیخرد حیران شود　　چیره او نیز سرگردان شود

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

گر بگوش او رسد آواز سگ — گویدش بایستی کز بعد سگ
پس بغیر حق مشو امیدوار — دست زن بر دامن پشت و چهار
تا شوی فارغ ز آفات جهان — آشکارا گرددت راه نهان

خلاصه با هزار امیدواری بآنجانب که بانگ سگ می آمد شتافتیم تا بقلعه کنه کان رسیدیم که خدا اسمعیل نام رئیس طایفه تیموری خراسان در آن نقطه ساکن بود خبردار شده با جمعی از عیال و نوکران خود بیرون آمده ما را محترمانه پذیرفت و بمنزل خود برد با سبان وا داد جای منزل و محل تعیین نموده آتش فراوان افروخت ۱۶۰۶
در شب برودت را سوخت و چای و غذای صحیحی ترتیب داد صرف نموده در بستر استراحت غنودیم خداوند آن جوانمرد را در دنیا و عقبی مقضی المرام فرماید اگرچه تلافی زحمات و نیکی او را بقدر قوه با لسان معذرت خواهی و اشیاء دیگر نمودم اما جبران او بهمت من مختصر بود صبح زود چای خورده حرکت کردیم بفاصله هزار قدم آنطرف قلعه چشمه آب گرمی است آنجا هم بدن را شستشوئی داده روانه حسین آباد شدیم عصری رسیدیم بقصر مخصوص مرحوم امیر علم خان حشمة الملک فرود آمده شب را بودیم فردا روانه درویش لانوشدیم در این راه طاق زار پیاپانی است بواسطه سردی هوا آتش زیاد افروخته روانه شدیم غروبی بدرویش رسیدیم اینجا قریه ایست در سرحد واقع است چهار صد خانوار ده نشین و صحرانشین دارد جوانان لایق نظام و میرکان خوب آنجا دیده شد زیارت مرحوم شاه شیخ ابو اسحق و وزیر مرحوم او که حافظ علیه الرحمه ذکر می نماید در آن نقطه است و خواجه ابو الحسن و خواجه جان محمد نامی در آن قریه و سایر سرحدات آن نایب الحکومه اند شب گذشت و صبح روشن شد از آنجائیکه اهالی آن قریه همه جنگجو و منسوط اعشار و طایف کار غیر راجعی خودشان می باشند میان یکدیگر شهرت دادند که این شخص با این براق و اسبابی که دارد یقیناً سردار محمد ایوب خان است و از ایراه بافغانستان عازم شده باید برویم استعداد سرحدی خود را بدو جلوه دهیم و پیمان محبت از او بگیریم لهذا دسته دسته جوقه جوقه بالمرگیتهای مخصوص و تفنگهای شکاری می آمدند و صف سلام می بستند این دسته را چای میدادیم دسته دیگری می آمدند مؤلف از همه جا بیخبر تعجب از حرکات آنها میکردم آخر یکنفر از آنها که رئیس و عاقلتر از همه بود نزدیک آمد و آهسته بگوشم گفت که ما شما را شناختیم شما سردار محمد ایوب خان هستید و حال که عزم افغانستان دارید بی لشکر و پیاده خوب نیست بروید این جوانان ما برای جان فشانی رکاب شما حاضر شده اند مؤلف از این گفته او بسیار عجب نمودم و جای تعجب بود زیرا سردار والاتبار محمد ایوب خان در آخرین شکست و برهم خوردن روزگار خود که پناه بدولت علیه ایران آورد خود مؤلف خوب بخاطر داشت که از همان راه آمد و اول آبادی خاک ایران که شکست خورده های او و همراهانش رسیدند آن قریه درویش بود و سردار معظم له سه چهار روز در آنجا اطراق داشت با وجود آن شخص عاقل شان هم مرا باشتباه یقین کرده بود که سردار محمد ایوب خانم الحاصل هر چه بآنها میگفتم والله من ابداً بستگی بسردار مزبور ندارم مرد فقیری هستم میخواهم از راه سیستان بکابل بروم آنها باور نمیکردند و هم میگفتند سردار ما را از دوستان خود محسوب نمیدارد که خیالات خود را اظهار نمیسازد بیچاره مؤلف دوچار اشکالات شده بودم و چون منازل بادیه در پیش داشتم و اسبها لاغر بودند مخصوصاً پنج شش روز خیال اطراق کردم و از این آوازه نمیدانم چه نفوذی بسرحدات فراه و قلعه کاه و لاش و جوین نمود که سه روز بعد خبر رسید بتمام راهها و سرحدات خاک مشرقی افاغنه سالخلو و سوار فوق العاده آمده و این خبر به برجند رسید سرکار شوکة الملک

کبوده و یزدان دو قلعه ایست در سرحد و قصره قاینات وا

نیز تهیه سواری و سرباری نموده بطرف کبوده و یزدان و نقاط دیگر معین داشت این مطلب بیشتر باعث یقین اهالی اردو شده بود مؤلف
یکروز بواسطه دیدن قلعه کوه که اورا در تواریخ کوه سپند می نویسند از اردو حرکت نموده ظهری بکمر آن کوه که در یکفرسنگی اردو
واقع است و آنجا چشمه آبی دارد سواره رسیدیم و چون از آنجا بطرف بالای کوه راه اسب نیست پیاده شدیم دو نفر اجیر
آب بر دوش داشتند و دو نفر اسباب چای با کمتر هم از نوکران خودم پایدامن کوه گذاشته بالا رفتیم دو ساعت و نیم تقریبا
مانده روی آن کوه رسیدیم آنجا را می گفتند جای چشمک بوده است و دیگر معلوم نیست پس از افراسیاب بوده یا دیگری
الا از اوضاع و علامات آثارات او جز بقوه سلطان یکسی دیگر اقامت و عمارت ساختن بدان محل امکان نداشته تفصیلش
اینکه در سر کوه حوضهای سنگی مخصوص بوده و عمارات عالیه بر زیاد دیر اطراف آنکشی بر دوش تعبیه کرده بودند از سر آبخشمه
کمر کوه بعد رقوه بزرها آب بار میکردند و براه مارپیچی از سنگ و گچ ساخته بودند که حالا هم علامات آن راه بسیار جا هست می بردند تمام
آن حوض ها با تقرار شده بیشه و خیلی کوه مرتفعیست از بالای آن بسیاری قراء و الکای دور و نزدیک نمایان است بعد از
سیاحت آن نقطه و صرف چای از کوه بزیر آمدیم و غروبی بسر آبخشمه رسیدیم نماز خوانده و غذا صرف نموده عازم قریه در ده شدیم
و فردا صبح بدلالت دو نفر بلوچ چاپاره سوار عزیمت راه بهندان و سرحدات لاش و جوین افغانستان شیار شد و از برای
رفع خیالات اهالی اردو از قاصی که در باب مسافرت خود همراه داشتم ارائه داده روانه شدم تفصیل سرگذشت
سیستان و رفتن بطرف بلوچستان دکنه حوض دار و ترقو و طاعونه مخروبه هائیکه در قدیم از آبادی بوده و مراجعت بسرحدات
چکانسور و دهانه علی و نبه کوبک و لاش و جوین و کوه قوج مفصل است که اگر شرح نمایم مثنوی هفتاد من کاغذ شود
مجملی از دیدار مراجعت به پیمان می نمایم از لاش و جوین و نواحی کوه قوج به اخیرا افغانستان عبور میکردم چراکه دستور العمل
برای سیاحت آنراه داشتم و با چهار تحقیق و سیاحت آنجاها بودم بدامنه قلعه کاه بنقطه رسیدم که قریه در مقابل بود و اراجود کت
میا سیدند از قراء نشیب کوه قلعه کاه است فرود آمده شخص بلوچی را برای خرید اشیاء لازمه فرستادم و حکومت قلعه کاه
و سایر آن سرحدات از طرف امیر افغانستان با آخند زاده ملا فقیر محمد بود و با اینکه نهایت اهتمام را در امور سرحد داری داشتند
ملتفت ورود مؤلف نشدند شخص بلوچ خوراکه با دیگرها و علوفه با سبها آورد بعد از ظهری حرکت نموده بزیارت امام زاده زید شرف
شدیم و این امام زاده جلیل القدر محل مدفنش خیلی با رعب است و تزلزلی در دل آمد و شد کنندگان بهم میرسد و دو معجزه نمایان
همه وقت از آن بزرگوار ظاهر است یکی آنکه بهنگام عصر و نزدیک طلوع آفتاب صدائی شبیه بابانگ کوس و دهل و خوش استماع میشود
که اهالی آن صفحات حمل بنقاره غیبی مینمایند و دیگر ریک روان در آن اطراف زیاد است شمال آن ریک ها از سمتی بطرف دیگر حمل و
نقل میکنند تا مقابل روضه مطهر آن بزرگوار و در اطراف آن مانند دیوار تلال ریگی درست می شود بطوریکه آلوده بمحل مدفن نمی نماید
بعد از تشرف زیارت امام زاده زید روانه کوه آستان و چاه دمدم شدیم غروبی سر چاه دمدم فرود آمدیم آب تلخ شوری دارد
از آب مخصوص که بار اشتران بود چای خورده خواستیم استراحت نمائیم که ناگهان صدای همهمه شیهه اسبان شنیدیم یکی از نوکرها
جلو رفت و متوحشانه برگشت که ایک متجاوز از صد سوار رساله سرحدداران افغان که خبر ما را شنیده تعاقب کرده اند مؤلف
از جای برخواسته تفنگها را برداشته با چهار نفر نوکر باسبها سوار شده و سایر همراهان را گفتم اسباب و تدارکات خود را بار نموده
مستعد باشند و خدا را یاد کرده متوسل بائمه اطهار شدم و همراه بر آن انبوه گرفته بزبان افغانی گفتم ستوگه تمام آنها خوش

ستوگه یعنی کیستید

شدند مجدداً آواز کردم و یکنفر از آنها از نزد خود خواستم نزدیک آمد بزبان افغانی احوال پرسی کرد اظهار داشتم که من از رساله‌های
شاهیم از طرف امیر صاحب برای سرکشی سرحدات و شماره گوسفندان ایلات آمده‌ام شماها چه کاره اید راست بگوئید گفتند ما از اقلیم
دار ایران بطرف قائنات میرویم و اهالی انار دره می‌باشیم در آن شب تاریک که مؤلف دانست آنها از مردمان معامله گر و از این بیراه
بواسطه خرج و باج و پول تذکره میبرند گفتم پس راهداری حاکم شما کو چرا از بیراهه میروید اینجا صبر کنید تا فردا بنویسیم از حکام شما اجازه
بیاید و راپورت اینکار را با میر صاحب بدهم بیچاره‌های افغان که بضرب گلوله توپ مطیع نمیشدند تکه را خورد کرده آتش افروخته
و میان یکدیگر نشسته در آن شب صلاح بر این دیدند که تقدیمی بدهند و خود را از دست ما خلاص کنند و خواهش کردند که مؤلف نزدیک
آنها بردم چون از خود واهمه داشتم نرفتم و بر دستی شمچه اسامی آنها را از دور پرسیدم و مینوشتم مقصودم اینکه مرا اهیال سر حلقه
سارقین و مهاجرین نمایند والّا قصدی بجز خلاصی خود نداشتم آنها مخوف و مضطرب با کمال تضرع پولی تقدیمی آوردند و گفتند
میتوان قطع نظر کرد شتر دیدی نه گفتم سبلاً آنها بطرف منزل مقصود خود رفتند مؤلف نیز با همراهان در میان سنگ و بیابان زده
آنشب را تا صبح اسب راندیم هنگام طلوع فجر بسر چشمه سارو چاه نیزار رسیده خسته و ذلّه فرود آمدیم چای خورده جوی باسپها دادیم و
سوار شده بنزدیکی لانو بجین‌های ملا جمال افغان که محض چرای گوسفندان خود بخاک متصرفی ایران آمده بود رسیده فرود آمدیم نهار خورده
خوابیدیم دو ساعت و نیم بغروب مانده حرکت کرده شب را با خونیک ورود کردیم این نقطه صحراست بیک چشمه آب که دوازده چاه حفر
شده و آب آن یکباغچه را شروب می کند و هشتاد درخت عناب و چند اشجار دیگر دارد اهالی آن مذهب حنفی دارند و تمام شان
صد و بیست راس بز و گوسفند دارا می‌باشند و خانه و معیشت زندگانی هر کدام منحصر است بیک نقبه که در زیر زمین کنده اند و از حالا مشتاق
اقامت گورشک می کنند و خوراک زمستان شان شلغم جوشیده و کمی نان و تابستان سایر علوفه و برگ شلغم و شیر و روغن است و دیم شان
هر کدام نیم من گندم است که بابیل میکارند و قانع تری از آنمردم در تمام عالم دیده و شنیده نشده و تمام قریه شان سی و سه خانوار است
همه متفق شده در روی زمین یک مسجدی بنا نهاده اند و از موی بز پلاسی بافته اند و شبانه روز بتوقف نماز خود در اینجا آمده و عصا
بفلک ندارند از قناعت شان این بس که یکی از سلاطین بزرگ ایران که خود آنها میگویند شاه عباس جنت مکان از آن راه عبور می کرده
اهالی بزی تقدیم نموده استدعا کرده بوده اند که مالیات آنچشمه را بآنها ببخشد آنهم نبخشیده و فعلاً مالیاتی از آب و اراضی خود نمیدهند
پول را خوب نمیشناسند　خلاصه آنجا دیدم سر پناه دیگری بجز آن مسجد نیست فرود آمدم آنها از زیر زمین در آمده هجوم آوردند که
ما را از مسجد شان خارج سازند دیدم اینجا رقم و پول کار نمیکند و صرفه از طرف شدن با آنها نمی بریم گفتم ای برادران مگر شما اسلام ندارید
که مرا از محل امن و خانه خدا در این شب تاریک بیرون می نمائید و حال اینکه اگر بشناسید چکاره‌ام خود افغانی محض و دوستی خانواده
خواهید ساخت گفتند چکاره اید گفتم بنده برادرزاده مرحوم صاحبزاده عمر جان چون آن مرحوم را امیر عبد الرحمن خان در کابل بشهادت
رسانید صاحبزاده ملا فضل حق پسرش دیگر شده از هرات بخاک متصرفی ایران پناه برده و در باخرز ساکن است این ایام که امیر صاحب
با خانواده مهربان شده مخارج مرا داده مطمئن و مامور فرموده که بروم صاحبزاده صاحب را از ملک ایران بافغانستان معاودت دهم
بمحض استماع این سخن آنمردم با اعتقاد پروانه وار دورم گردیده و دست و پایم را بوسیدند و رفتند زنان پیر و مردان کامل که در
زیر زمین بستری داشتند بزحمت آوردند که بفیض عظمی نایل شوند و هر کدام توقع رشته طریقت از مؤلف کردند یکپیچیده نخ موئی که
برای دوختن و دوزخ جل و نمد اسبان سفر همراه بود قطعه قطعه کرده کرده دعا خواندم و بآنها دادم و چای مخصوصی نیز

رساله‌های شاهی قزاق مخصوص شد که همراه امیر افغانستان در سفر و حضر باید باشند و خیلی محترمند

صاحبزاده عمر جان در هرات شخص محترمی بود و طریقه نقشبندیه را ارشاد می‌نمود و از سادات اهل سنت و مریدهای زیاد در افغانستان بسیار است

برآنها چشانیده. نفری یکقران پول و خیر، کفن برایشان بخشیدیم همه زیاد کوهی که در ب خانهای شان خنجک از سنگ رد نیده است
و در عسرا از قناعت تملیو حشمند و سقز آنرا جمع کرده بدهات دور برای لقمه نانی میبردند اجازه سوختن و اطمینان تمام شان
دادم همه متفق شده بزغاله تقدیم آوردند و نماز خفتن از مؤلف تمنای پیش نمازی کردند هرچند طفره زدم بحرج زیاد عاقبت نماز خواندم
و آنها اقتدا نمودند از بسیاری اعتقاد و صدق آنها بهمان نماز هم یقیناً قبول درگاه حق است الحاصل شب بودیم فردا صبح از ۳۳ خانه
آنها ۳۳ ظرف شلغم جوشیده تعارف آوردند و بعد مؤلف حرکت و وداع نموده راه یلد مخصوصی از آنها گرفتم که تا دو فرسنگ همراه
بود و آنشب را بقریه رزه و شب دیگر به سنگرد جلگه بخانه محمد یوسف خان سوری آمدیم آن آدم صحیحی است پذیرائی کرد و در مین و شلوار
با وی یادگاری دادم آمدیم بطبس جلگه میرزا علی‌اصغر رسول خان نامی که مستوفی جلگه است پذیرائی کرد و آنشب را بودیم مشار الیه مرد عاقل و
با کمالی بود فردا بمشایعت ما تا کرباب آمد و این نقطه زیارت شاهزاده سلطان ابراهیم برادر حضرت امام رضا علیه السلام است
اول بچشمه آب گرم آن رفتیم که حوضی هشت پهلو دارد و سنگی بزرگ در میان آن حوض است و دو سوراخ پهلوی هم دارد از یکی
بقدرت خدا آب جوشان و از دیگری آب سرد جاریست و هردو مخلوط شده مثل آب حمام معمول است غسل کرده بزیارت مشرف
شده انعامی بمتولی و خدام داده از آنجا حرکت کرده بچهرنگ آمدیم بمنزل میرزا علی‌اصغر رسول و مهمان او بودیم حسینعلیخان حاکم
چهرنگ که اقارب امیر قاین بود بدین آمد فردا از علم نوقاب شدیم آنجا میرزا محمد حسین خان که آدم تربیت یافته بود پذیرائی کرد از آنجا براه هندوالا و درح
و حلف که سکنای اعراب بدوی است بزدمان ورود کردیم آن نقطه جای خوش هوا با باغات و سبزی زیاد دارد شخصی علی نام در آن قریه است مجهول الحال که آنجا
ادعا نموده که حضرت رضا علیه السلام بالای آن کوه مدفون شده است مشار الیه رفته در آنجا فرشها دارد از سنگ حوضی تراشیده و صحنی از سنگ ساخته و صورت قبری ساخته صبح و شام
آنجا بزیارت میرود و دهاتی چند در سر آن کوه نشانیده چون معتقد است خداوند او را امید نفر نموده در زمستان و موسم برف برکت آن مشعلها بسرا دهد پنجاه این
اعتقاد چند کاغذ در آنجا نموده منجمله چهار اطاق بدست خود برای ورود مسافرین ساخته الحاصل در این نقطه غلامرضا بیک و غلامحسین بیک و محمدرضا بیک نام از
خوانین زوزن پذیرائی کردند و عازم سیستان شده از راه کرباب تاج خان و نیم آباد و سلطان آباد و پاشاآباد دهات آمدیم این دو قریه در این ایام املاک
شرعی متصرفی مؤلف است از خاف سرحد است خوش آب و نمک ساو موسی آباد را رسیدگی نموده بکرات آمدیم از کرات دو سه بهشتادان جهة تعقیب یزد نشستن
رفتم پنجر بقلعه کلاغ پرده که متصرفی ایران است دور کردم پنجاه سوار صاحب‌منصب سرحدار افغان و بسیاری از شتر و بارهای سپاه و حکومت است که از سفری آمده کلوغ پرده
آنجا بودند که واقعاً زندگانی را وداع گفتم که در این بیابان امید خلاصی از دست آنها جمعیت ندیدم اما چون نگهبان و سبب از مرحمت اولیا آنها مرا
خیال حکمران تابعه در سر شد که ایران نمودند و شترهای طایفه بهلور که در بیابان بچرا مشغول بود دیده خیال سوار کردند چند تن آمده و برخی که همراه داشتند
تعارف آورده استدعای معاف خود را کردند از قرار تحقیق بارها و اشترهای حکومت و سپهسالار در هرات به اطراف تربت و ترشیز رفته بودند اشیاء
خود را فروخته و خرید کرده مراجعت نموده چنانچه هم سرحدار آمده بودند و با این وسیله نجات یافتم **هشتادان** شهری بوده از قلمرو
ایران در زمان خلافت بنی عباس راه عبور قوافل خراسان بطرف هرات داشته از آن محل بوده که فعلاً آثار آن باقیست و در زمان قتل و غارت چنگیزخان
یا هنگام عبور اردوی عساکر هلاکوخان آن شهر تاراج و ویران شده دیگر آباد نشده است و در سنه ۱۳۰۵ بواسطه تصرف و تعیین حدود آن بین دولت علیه ایران
و امارت افغانستان گفتگو شد از طرف ایران مرحوم میرزا محمد علیخان ناظم الملک و مرحوم میرزا محمد علیخان مهندس و نواب الاسهام الملک و از طرف افاغنه
جنرال غوث الدین خان و از دولت انگلیس جنرال مکلین بدان نقطه آمده تعیین حدود کردند ولی افسوس که هشتادان در رشته قنوات آن بعضی از منبع بخاک افغان
و اراضی بتصرف ایران مانده و بعضی از منبع در ید ایرانیان و اراضی بضبط افغان است الحاصل از هشتادان بکرات مراجعت نموده

شیخ میرزا محمد ... میرزا علی اکبر ... کاشف الملک آمد

سرگذشت چهارم بندهٔ مؤلف

از راه ارزنه با مرز نیزک وارد جام شده با ارض اقدس وارد شدم — در این ایام بخراسان جناب آقا میرزا زین العابدین رئیس الطلاب برادر مرحوم شریعتمدار سبزواری بر قاهمت در ترویج امور شریعت نبوی اگرچه طلاب مدارس را با خود جمع ساخته بود و اداره جناب معزی الیه ناسخ تمام ادارات حکومتی و محکمه‌های شرعی شده بود بیاد آخر آش و منشی و محرر زیاده در آقا بودند و چون آقا سید حسین مرد صادق و بیخیالی بود حضرت اطرفی با بچه خود جمل تقریباً تمام امورات ولایتی خراسان میکردند بلکه در خیال ... خیالات بزرگ دولتی بودند و بسیار اوقات از تصرف بسیار علما در آمد بموجب طلاب افزودند مؤلف هم بواسطه چند جهتی که آقا سید در امور دینیه داشت ارادت تامه با بسته خود خوش بودم تا اینکه از شرارت ده نفر اطرافی دولت علیه مجبور برفع و دفع این غائله شد بسبب ... دولت ما من ایالت قصد حمله در بچانه آن سید حسین نمودند و جز او بعضی رعیای خراسان هم با آنها همدست و بیخیال شدند مؤلف بخانه خود بیخبر نشسته تا که حاجی میرزا آقا نامی از طرف آقا آمده رقعه آورد که آدمهای خود دیر اتی که دارید تماماً را بدهید امشب برای محافظت تا پاورند اطاعت کردم چند تفنگ و چند قبضه تلوار و شمشیر با آنها دادم و شش نفر آدم فرستادم که جان نثار آقا باشند حاجی میرزا آقا گفت آن تفنگ دولوله مخصوص شما که شنیده‌ام سه قاشی تاپ را بدهید گفتم آنها را دو دست دارم و باید خودم باشم که آنها را کار بفرمایم و الا کسی راه نمیدارد او گفت یعنی چه جناب آخوند ملا مسلم و جناب آخوند ملا اسد الله و شیخ نصر الله هستند خودشان از عهده برمی‌آیند چون دیدم عذر پذیرفته نیست با جبر آنها را هم دادم حال خودم عزم مطلب را هم نمیدانم و خبر ... فهم ... که مأمورین بمنزل رئیس الطلاب ریخته بودند آدمهای مؤلف بعزم زد و خورد مستعد شده بودند آقا خودشان جلوگیری فرموده بودند لهذا تمام یراق و آدمهای مؤلف بدست غیر افتاد و خود آقا را هم گرفته بشب مفقود داشتند فردا صبح بعد از اینهمه ضرر دیگر ... آدمها از طرف حکومت و یکی از رعایای خراسان نهایت سخت گیری با مؤلف نمودند بهر وسیله بود خداوند محفوظ داشت اما از عقب گیری طلاب چند یوم بعد آقا را با طمطراق زیاد بارض اقدس وارد دادند معلوم شد جناب ملا مسلم در آنشب خود را در انجا آب انداخته و مخفی شده بوده هم در اینروزها حضرت آصف الدوله از ایالت خراسان معزول و نواب غفران مآب رکن الدوله منصوب شد و هم بخواهش یکی از رجال دولت بهیه روس عیال و بازماندگان مؤلف را از هرات مرحوم سردار عبد الرحمن خان محترماً بارض اقدس فرستاد عیال داری و مخارج مؤلف زیاد شد چون ... هم از اهالی خراسان سابق بر این گفتگوها گرفته بودم و کلفت و خانواده‌ام کمتر از چهارده نفر نبودند به جهت شش نفر نوکر دائمی داشتم انحضرات هم که آمدند نه نفر بجمعیت شان افزوده شد و هر کار به عسرت زندگانی میکردم کمتر از روزی سه تومان مخارج نداشتم و هم در این ایام شرح سرحدات ایران و افغان و تخطی و تجاوز بعضی همجوارها که بحدود آن صفحات شده بود با شرح مفصلی از تحقیقات و سیاحت خود محض خیرخواهی و مطلعی از اولیای دولت بحضور شاهنشاه ایران پناه معروض داشت در حالیکه دولت راه وقعی از امورات سرحدی خراسان نمود ۷ از تفصیل این سرگذشت پیش از این تکلیف تشریح آنرا نداشتم چون وقت منقضی شد

سرگذشت پنجم

در اینسال که سنه ۱۳۱۵ هجری و فرمانفرمائی خراسان با نواب غفران مآب رکن الدوله طاب ثراه بود از کثرت مدعیان بجهت که از راه بخل و شقاوت با مؤلف عداوت داشتند از هر گوشه و کنار در حد خرابی برآمده انواع و اقسام اسباب چینی‌ها میکردند منجمله میرزا علی اشرف خان نامی احتشام الوزاره که از طهران بکارگذاری خراسان منصوب شده و آمده بود چند نفر از تجار و اعیان افغانستان که بارض اقدس بودند بدستور العمل محل مخصوصی آمدند نزد مؤلف که ما هر کدام جدا جدا میخواهیم هدیه و شیرینی با نیز دلفرستیم همه جهت صد و بیست تومان تقدیم می‌آوریم شما ما را به یکان یکان معرفی کنید و آن تقدیمی را حضوراً خودتان بکارگذار بدهید من بیچاره در حرف آنها را صدق دانسته ملاقات کارگذار رفتم و منظور را اظهار نمودم آن حضرات باقوال خود ثابت نشدند دیگر عقبه نکردم کارگذار طمع کار همه روزه منتظر آن پول بود وقتی مایوس شد کینه مرا در دل گرفته با خود خیال کرد که صحبت یوسف به اذدهام معدود اول بواسطه گفتگوی منزلی میرزا عبد الله نام منشی قونسولگری انگلیس تهمت ناحقی بمؤلف کرده محاکمات آنرا ارجاع بکارگذاری نمودند کارگذار مطلب آشنا ناحق تصدیق اقوال آنها را کرد و از اینجهت صدمه و خسارت زیاد بمؤلف وارد آورد از خداوند تلافی آنرا خواستم بنده مؤلف هم دیدم از روش شگفته میت ترک خرا وده بکارگذاری نمودم تا زمانی که

شریعتمدار مرحوم حاجی میرزا ابراهیم معروف بوده.

تلوار حربه ایست که در افغانستان عوض شمشیر میکنند

[illegible]

خلعت ایالتی از قبل همایونی بنواب غفرانمآب رکن الدوله از طهران می آوردند اهالی شهر و توپخانه و افواج باستقبال رفتند مؤلّف هم که همه وقت در
خیال آموختن قواعد دولتی بود خواست بداند قانون خلعت پوشی شاهزادگان و حکّام ایران چیست با چند نفر همراهان خود سوار شده رفتم
و همان با لباس معمولی نظامی تا نزدیک باغ مصلّا اجزاء ایالت که طرف رابطه بودند همه جا احترام کردند تا خیمه مخصوصی که والی نشسته بود و امراء ایستاده
تبریک می گفتند در آن خیمه خود را عقب کشیدم چون از در باغ باتفاق امیر الامراء العظام حشمة الملک و سالار فتح الدوله امیر توپخانه میرزا قهرمان آنجا هم حاضر
بود رو بمیان خیمه نمودند رفتم و تبریک هم گفتم ایالت اظهار محبّت نیز فرمود کارگذار جز نبود آنجا حضور داشت و خیره خیره مرا می پائید بعد از حرکت آن مجلس
بشهر آمدیم فردایش از کارگذاری پیغام آمدند که بیائید شما را ببینیم مؤلّف که بیگناه بود بخیال آنجا رفت بمحض ورود در محل تاریک
و محقّری مرا حبس کردند و خیال اذیّت و آزارم داشتند خدا نخواست امّا دستمال چرا افتاده می آمد در براهی بست یکه بان
با دو خوانه میسکردم بازمیکرد و میرفت یکی دیگر می آمد در براهی بست باز با انعام و رشوتی میدادم که در بر انجائید میرفت دیگری می آمد
که من نایب بودم دستاجیان گفتم شما مقصر و تقصیر باید درست باشد باز رفته و جا با دو برات می کردم القصّه تا هفت ساعت باین مصایب گرفتار
بودم خداوند کسی را بدست دستاجیان ظالم گرفتار ننماید تا خبر بقونسولگری روس رسید ایونف که جوان مهربان با تجربه بود
بنیابت قونسولگری خراسان رادیات شخصاً از جانب قونسولگری مأمور شده بکارگذاری آمد و اسباب رهائی مرا فراهم کرد خداوند
او را توفیق بدهد خلاصه از بدرفتاریهای حرفهای احتشام الوزاره و اجزاءاو خصوص سیّد سقائی که پیشکار خود قرار داده بود و ناصر سیّد ظلم
بود بعد از آمدن نزد جناب میرزا اپالافدین قونسول روس و بیان حال خود متاسّف شده آمدم محترم خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرّف شده
عرض تظلّمانه کردم بهر شکلی بود فردای آن روز دو ساعت بعد از ظهر تلگراف معزولی احتشام الوزاره از طهران رسید و خود معزی الیه نادم از کرده از خود شد
حاکمان در زمان معزولی همه مسلمان و نایب شوند فقط ایرادی که در این استقبال بمؤلّف وارد آورده بودند این بود که شما چرا بدون دعوت
و احضار رسمی در آن مجلس حاضر شده بودید لهذا مطالعه کنندگان کتاب خود ببینند هم در آن مجلس که صرف شام و نهاری نبود و کروها کرور زیاده
بسر رود و جامه های متقابلین نشسته و تبریک خلعت پوشان بود بمؤلّف اینگونه ایراد وارد آوردند که چرا جواب داشتند آیا اگر مستقبلین فاند میبایدا
چه میشد پس یاخوانده بخانه خدا شوان رفت

سرگذشت ششم مؤلّف فی سنهٔ ۱۳۱۶ هم در این روزها در اردوی سلطان از فوج فیروزکوه
بدستیاری سربازان ابوالحسن خود و ذخیره و قورخانهٔ دولتی خراسان بسالاکشه بهشتاد و دو لوله تفنگ ورندل و سه هزار فشنگ برده بودند مؤلّف شبی در
خود نشسته بودم یکی از سربازان قراول در سر نظم آمد که شخصی سرباز از فوج ما تفنگ ورندلی در جنگ گرگان بدست آورده و حال معطّل شده میفرستد
خود سرباز تفنگ حاضر کنم آوردند چون تفنگ و فشنگ را بهمه قیمت طالبم آن تفنگ را در کسی پنجتومان خریدم و پوشش را دادم و در طاق خلوت
پهلوی تخت خوابگاه خود گذاشتم روزی یکی از دوستان خیلی یگانه مؤلّف آمد آنجا خوابیدیم و آن تفنگ را دید یکشبی از راه دوستی بان رفیق
نامحرم نصیحت میکردم که تو فرزند شخص محترمی میباشی با این شمایل و جوانی خود را آلوده عمل تریاک و فلان صحبت نامناسب مکن و چون با
پدرش طرف دوستی بودم خواهش کردم که فرزند خود را از این مطلب جلوگیری نمایند که نتیجه اش بد است رفیق نامحرم از این نصایح
مشفقانه رنجیده خاطر شده بنواب والا عدل الدوله که آنوقت رئیس قشون خراسان بود اطلاع داده بود که برکه سرقت قورخانه نزد فلان کس است
روزی مجلس تعزیه داری امام علیه السلام در منزل مؤلّف منعقد بود ناگهان پنجاه شصت نفر پلیس و توپچی و سرباز و صاحب منصب وارد شدند
اهل مجلس همه مضطرب شده هر کدام خیالی کردند هر که اینگونه وقایعی دیده میداند چه عرض میکنم که بخانواده انسان چه میگذرد الحاصل از
رئیس آن مأمورین جویا شدم که مطلب چیست گفتند شما را حضرت والا خواسته گفتم بسیار خوب امّا با این جمعیت من نخواهم آمد

۷ جنایا فسرده شده بهم

گرگان جرجان است واقع در سرحد جنوب دره خراسان

اگر میخواهی خودم بارک پیام جمعیت را مرخص کن که دو سه نفر باشند با هم برویم و با کارگذاری اطلاع بدهید از آنجا بقونسولگری اظهار نمایند
پیغام پاید تا من بروم آن صاحب منصب مرد معقولی بود از مؤلف قول گرفت که حتما همراه او بروم ده نفر نگهداشت و سایر مأمورین را
مرخص کرد رفتند مؤلف بارک و منزل نواب والا اعدل الدوله رفت آنوقت دانست که گرفتار تهمت سرقت قورخانه شده است
و از آن زمان خریدن تفنگ تا زمان بروز سرقت قورخانه دوماهی دیر شده بود الحاصل تفصیل را جویا شدند گفتم هر که نزد من نیست گفتند
بما ثابت شده و باید از عهده برآئید گفتم پس مأخذ ثبوت را بفرمائید گفتند سربازان تفنگها را دزدیده بشما آورده اند و خریده اید و حق
دو سه نفر سرباز ناشناس را هم مخصوصاً تعلیم کرده بودند که بگویند فلان قدر تفنگ بشما داده ایم و شما فلان قدر پول بما داده اید خدا میداند
که ابداً با آن سربازها طرف گفتگو نشده بودم در این روزها هم جناب جلالتمآب اجل میرزا محمد قلیخان منتخب الملک بکارگذاری خراسان منصوب بود
و شخص مردی متدین و مقدس و درستکاری بود از اینجهت صریحاً بنواب اعدل الدوله گفتم در این باب بدون اطلاع کارگذاری حق مذاکره این مطلب را
ندارید و بنده هم جواب نخواهم داد این بود از طرف ایالت بکارگذاری رجوع کردند و قیل و قال این مطلب زیاد شد مدعیها که اینگونه فرضیها را
از خود میخواستند شهرت میدادند که فلانی بخیال یاغیگری و خودسری افتاده بوده که گفته تفنگ و فشنگ از قورخانه دولت ببرند طوری این مسئله را
دارای اهمیت کردند که جنرال قونسول روس بکلی صرف نظر از همراهی و حمایت مؤلف کرده کان لم یکن نمود سرقت قورخانه جزو محسوب مؤلف
شده حتی شهریه مرا قطع نموده و سخت جوابدادند بنده مؤلف چون مطمئن بصداقت خود بود عرضحالها باولیای دولت علیه ایران نمود
و جناب منتخب الملک هم که مرا بیگناه دانست جانبداری مسطور میفرمود تا تلگرافی از حضرت اتابک اعظم بنواب غفرانمآب رکن الدوله رسید
که باید متعرض مؤلف نشوند و هم برای خجلت مدعیان در جای دیگر بیست و شش تفنگ و دو هزار فشنگ بروز کرد و سلطان مزبور را که باعث
سرقت قورخانه شده بود دستگیر نمودند و مطلب آشکار شد بعد از این قضیه مؤلف عزم حرکت بطرف طهران نمود و تصمیم رفتن بخاک دولت
عثمانی شده بود چرا که بسیاری از اهالی افغانستان بدربار اعلیحضرت پادشاه ایران رفته هرکدام بطریق مخصوصی تصدیع افزای حال
آن دولت شده و بعضی هم بحیله و خلاف کاری متهم گردیده رجال دولت علیه ایران بروی بزرگی و عدالت خود از هر یک بنقصیری نگهداری
فرموده بودند اما وقر مهاجرین و اهل وطن بکلی از میان رفته بود از اینجهت گفتم مؤلف هم که بطهران برود و استدعای نگهداری از دولت
نماید جز مایه خجلت ثمری نخواهد بود اگرچه بزرگان ایران صاحب فتوت و گذشت و مروتند محتمل که این خیالات را قابل تصور و ایراد
ندیده اند اما نگارنده بخیال وهم غلط افتاده امید نگهداری کامل و همراهی از رجال دولت علیه ایران نداشت هم در این ایام که مراجعه
حالا خود در العدالتخانه دولت بهیه روس معروض داشته بودم دیگر از رجال آن دولت هم که واقف بحال مؤلف بود تعهد نگهداری
نموده از قونسولگری سؤال کرد که هرگاه فلانی بکلی از آن اداره مأیوس است من فکری از برای او بردارم و این ایامی بود که مؤلف
اسبهای خوب و آدمها حاضر داشت و در شرف حرکت بود شبی جنرال قونسول پیغام داد که بخداحافظی ما بیائید رفتم دیدم از در ملاطفت
درآمده اول شهریه دو ماهه بازمانده مرا که نقد روپیه هم گذشته بود تسلیم نمود و بعد خواهش ترک سفر نموده معلوم شد
که هم از عدالتخانه و هم از شخص محترم توصیه جانبداری مؤلف بقونسول معزی الیه آمده و راضی بقطع مراوده
مؤلف نخواهند شد قرار باستخاره دادم فردا صبح بحرم حضرت رضا (ع) مشرف شده نیت کردم که اگر عیال و اطفال را
مشهد بگذارم و عازم سفر شوم چطور است دیباچه آن مشورت نمودم ترک سفر خوب آمد و عزم سفر بد دانستم هنوز
حضرت رضا (ع) مرا از آستان خود اخراج نفرموده لهذا اسباب سفر را بهم زده هشت مولای غریبان تصمیم را با تبدیل کردم

اعدل الدوله پسر مرحوم رکن الدوله طاب ثراه

جناب منتخب الملک والد مرحوم صدیق ... طاب ثراه ... بجناب شهود معروف ...

اتابک اعظم حضرت اشرف میرزا علی اصغر خان

سرگذشت

سرگذشت هفتم مؤلف در سنه ۱۳۲۴ در ایام اقامت سردار اسپهبد سردار محمد خان فرزند مرحوم سردار اسحق خان قرائی زوجه عبدالحسین خان میرپنجه که از خواتین متقیه محترمه نجیبه

عاقله روزگار بود بعضی از املاک آباء و اجداد و قنات‌های موقوفه آن دودمان که مجدداً آباد شده در تصرف داشتند تقسیم معظمه الیها آسایش حالی و پرستاری خدام و کلفت خود را از مؤلف تمنا

نموده و دو عریضه لطف‌آمیز و قباله جات املاکی موروثی خود را با نخبه دعاوی و حقوقی که داشت دریافت و در دست مؤلف واگذار شد نگارنده شرح حالات این مسئله را بطهران به حضرت

ادیب الدوله در حضور اقدس همایونی بوراپورت داده تکلیف خواست از حضرت مستطاب اجل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه با نظر و اطلاع اعلیحضرت قدر قدرت

شاهنشاه عادل مظفرالدین شاه جواب رسید که انتقال املاک شرعیه در حیات ارضیه سردار محمد خان بکربلا استثناء دارد بشاهراهی خواهد فرمود و استمراری در این امر

اینجانب تمام سرداران غائب خواهند شد موافق نیز بجهت تنها داده میشود نگارنده بنده [illegible] تمام متجاوز از هزار و پانصد تومان پول نقد داده بمصرف دفن معظمه الیها

و تعهد مخارج تمام سنه و ختم و تعلقات و اطعام ادامه نمود که با وجه نقد بیاد [illegible] بعد از این تعهد مصالحه خط شرعیه بمهر علمای اعلام و کارگذاری

خراسان و اطلاع وزارت جلیله خارجه ایران [illegible] سردار محمد گرفت که تمام املاک [illegible] و حقوقی [illegible] که در خراسان دارد تماماً مؤلف باشد

اصل نسخه مصالحه خط را با جمعی از اسناد با امر وزیر امور خارجه و توسط جناب منتخب الملک بطهران فرستادم و تقدیم خاکپای همایونی نمودم که فعلاً آن اسناد

در وزارت جلیله خارجه موجود است در اینوقت هم حکومت خراسان با نواب غفران مآب رکن الدوله شاهزاده بود و از تفصیل این مسئله اطلاع یافتند بعنوان

تعارف چندی از آن قباله جات را خواستگار شدند مؤلف هم تقدیم نمود و از آن قباله جات بهره یابی باقیات و اجزاء در مقابله دیوانی سعید لقب رکن الدوله مرحوم

امر فرمود که حاجت آباد با خورزاهم باید کلاً بمن انتقال نمائید و آن امکنت که از مرحوم سردار محمد خان و عبدالحسین خان [illegible] سیاق تحصیلات ضبط و جزو خالصه شده بود و

شاه سعید ناصرالدین شاه مجدداً بملکیت در ارث مرحوم سردار محمد خان واگذار فرموده بود و محلی قابل فداکاری نداشت و چون مؤلف بوزارت جلیله خارجه ایران

قول داده بود بی اجازه کاری ننماید اعتنا بمصالحه کردن حاجت آباد ننمود و شاهزاده مغفور در باب نگارنده کم لطف شده منتظر بودند عارضی از مؤلف بارگزارد

و شکایتی بنماید لهذا در این ایام مرحوم نصرة الملک بلیجانی جهت استشهادی ساختند و بعضی از اعیان مهر کردند بر اینکه مؤلف یکنفر از کدخدایان

رعایای او را محبوس کرده و جریمه ناحق گرفته و حال آنکه ابداً همچنین چیزی نبوده. از طرف دیگر جناب مسیو کاستین بژیک معروف را مدعیان واداشتند

که از نگارنده شکایت سختی نماید و دو نفر هم از اعیان خراسان اسباب سازیهای دیگر کردند لهذا در ایامی که جناب مختارالسلطنه در ارض

اقدس به ایالت دولت مبارک حضور داشت بشب جشن مولود همایونی و قونسولها و حضرات مشرف دارالرکن الدوله خاصه که در آنوقت ملقب بعین الملک

بودند در کارگذاری دعوت شده حضور داشتند اول مغرب آنشب مؤلف برای غسل و جیب حمام رفته بود از آب خارج شد لباس میپوشید که

بکارگذاری برود استاد حمام گفت نمیدانم در بیرون حمام چرا از خارج قفل کرده اند مؤلف شدی کرد که این بزرگ‌ها چیست در را باز کنید من

کار دارم واگر این درب را کسی از شوخی بسته باشد باز هم مورد ملامت است زیرا جمعی که از آب بیرون آمده میخواهند بمنازل خود بروند ناحق معطل شده اند

بعد قهوه‌چی حمام رفت نگاهی کرد آمد گفت در خارج حمام فراش و پولیس و قزاق زیادی است و چند جا تفنگ سپاه کرده اند و تماشائی زیاد است

نگارنده حیران شدم که باز چرخ ستمگر چه بازی راه انداخته اما در دل خیال کردم که اگر این هیاهو برای مؤلف باشد یقیناً اسباب قتل مرا فراهم کرده اند

والا چطور بدون اطلاع کارگذاری یا قونسولگری در بحمامی که نگارنده در او باشد قفل یا محاصره می‌کنند از اینجهت مستعد دفاع شدم هرچه آمدم

پشت درب که فراشباشی یا یکی از مامورین را صدا بزنم و جهه آمدن‌شان را بپرسم جواب ندادند در این باب این دو کلمه را مخصوصاً اظهار میدارم

که نوکرهای درب خانه دیوان بسیاری شان بصفت نمک نشناسند و فرصت طلب خدا نکند بر اشخاص محترم جرم و گناهی وارد آید و الا اول کسیکه

راهنمای مامورین و دستورالعمل دهنده آنان میشود همان ده نفر آشنایان درب خانه خواهند بود که مکرر نان و نمک شخص را خورده اند و مخلع

بخلعت او شده اند چون در آن فرصت سه چهار نفر فراش معروف که همه وقت آنها پول میدادم و مهربانی میکردم بیشتر از سایرین دوانده که وجه

وجهد بگرفتاری بنده مؤلف داشتند اتصال اهالی سرجام همه مضطرب شده بنای آه و ناله را گذاشته بودند و تکلیف هیچکس را از ما معلوم نبود در آن اثنا سقف حمام قدری خراب شده
و همراهان گمان کردند که حکم شده تمام حمام را بر سر ما بکوبند بیچاره ها دست از پا خطا کرده متوحش شدند ناگهان شال سری آویزان شد و یکی را گرد مرا که بپایه با تفنگ ... در حمام مصلحت
صاحب آوازیکه از بنجای الوطن بود که گرفتار تعصب حکومت شده و مؤلف وساطت او را نموده بود در این موقع یکی از رفقای خود را همراه آورده و از پنجره بام خانه او که متصل بحمام است آب پاره د
استخلاص بنده مؤلف آمد پس یکی دعل خوبی آورد به نقطه بکار بخورد نگوئی کن ولا نمیتوانی خلاصه مؤلف نجات کشیم از آنجا مقابل چشم مردم از سقف حمام فرار کرده
نصبا آواز که شام خصیصه تن من و تقدیر خدا هر چه پیش آید خوش آید اما سرحمام با خود حمامی آمدند مرا با همراهان زیاد یکی برخی از سقف نمودند که خودشان آسوده شوند توقف
هم قسم رویم از صاحبخانه با پیدا کرده یکجا آنها رفته و از آنجا بمنزل خود آمدم و فرستادم چند نفر از مردمان کاری همراهان و اقوام آمدند محض دفاع روی با چماق و تفنگ و
و اسباب جنگ حاضر ساختم و جهه این مطلب را هم نمیدانستم اما تلگرافی در همان ساعت بطهران خدمت اولیای دولت عرض و تفصیل را مفصلاً ذکر نمودم از طرف
محمد علیخان فراش باشی ایالت مژده بارک میفرستد که با قبال حضرت والا فلانی را محاصره کرده ایم اما جمعیت برای آوردن او تا بارک خیلی لازم است مجدداً تلگراف
توبیخ و غیره میفرستند حضرت اهالی افغانستان هم هر کدام از این راه عبور میکردند جویای مطلب میشدند آنها میگفتند فلانی زن شوهر دار را بحمام برده لذا
او را محاصره کرده ایم این تهمت ناحق بیشتر باعث بدنامی مؤلف شده بود انبوهی از مهاجرین افغانستان بعضی برای حمایت مؤلف و بعضی برای سیاحت
در آنجا جمع آمده بودند از اهالی خراسان هم تقریباً ده هزار کس در آن شب تماشائی حاضر بودند تا ساعت پنج از شب رفته پولیس ها را حاضر و تفنگ صف آرائی نموده فراشباشی با
انبوهی وارد حمام شده بودند دیدند بنده مؤلف نیستم و سقف حمام باز است خیلی برای این نجات و راه رفته مانده ...... ناچار آدمهای مرا همراه خود بارک برده بودند
بعد که مرحوم رکن الدوله از وقایع مسبوق شده بود فوراً آدمهای مرا مرخص نموده تا نزدیک منزل هم آنها را رسانیده بودند فردا صبح در شهر شعارهای غریبه بود در این باب
اما مؤلف بکار رگذاری ... و قونسولگری اعلام داد چند نفر از کارگذاری آمدند و محترماً در صحن مسجد مرا گردش دادند که مردم ببینند و بکارگذاری رسیدم خداوند بجناب
مخبر الملک هم در این باب با ایالت خیلی مذاکره نمود و فردا هم از وزارت جلیله خارجه تلگرافی بجواب حکم بر مؤلف رسید که چرا باید ایالت اینطور معمول بدارد و چرا
از کارگذاری حمایت نشده باشد مخصوصاً جهه دشمنی این مطلب را بطهران خواسته بودند مرحوم رکن الدوله و اجزاء ایالت لا علاج متعذر شدند باینکه فراشباشی سهواً
در عوض یکی از اعیان فلانی را میخواسته بارک بیاورد آخر معزول فراشباشی میرزا محمد علیخان این مسئله ختم و اصلاح شد و مرحوم رکن الدوله در عوض مجتهدا کرد عمل املاک
هما لطور معوق و باحتساب وزارت جلیله خارجه دولت ایران واگذار بود تا اینکه در عهد ایالت حضرت والا نیر الدوله حسب الامر همایونی اقدام بضبط و تصرف این
املاک و از دولت امر شد که مجلسی تشکیل بدهند و تمام مزارع با بیرو وار تقدیم شده را معین نموده راپورت آنرا بدولت بدهند شاهزاده معظم الیه در صدد تحقیق شد
چند نفری از اعیان بلده خراسان که هر کدام پنج شش پارچه از این املاک را بعنوان طلب مالکی و غیره متصرف شده اند بخیال اینکه مبادا از آنها نیز خسارتی
وارد آید رجال دولت را از اقدام بدین مسئله منصرف نمودند و اغراض نفسانی بخرج دادند انجام مطلب بطول انجامید در این ایام خانم سردار نیز مرحوم
شده و کارها زیاد بر آشفته و کار او خودم در هم شورشی از اهالی بر ضد والی مزبور اتفاق افتاد و استعداد جنگی از سواره و پیاده و توپ در ارک فراهم کردند
از طرف شورشیان ... از اینکه بخشیدند از طرف دولت علیه باقتضای مصلحت حضرت والا نیر الدوله را معزول فرمود و سرکار اشرف والا شاهزاده رکن الدوله فرمانفرمائی
خراسان و سیستان منصوب و بلقب پوسی سلطان خراسان مشرف شدند شاهزاده با استدعام علی الدوام ... بچند نفر از مدت املاک مؤلف اقدام فرمود
اما افسوس که تمام مدت اقتدار شاهزاده معظم الیه در خراسان چهار ماه بیشتر نبود و بامر دولت تشریف فرمای طهران شدند و از آنجا بحکومت کرمان منصوب گردیدند ایالت خراسان
با حضرت اجل آصف الدوله شد اما اکنون جانبداری مؤلف در باب املاک از مقصد مغرضین بی انصاف عمل نیامده بصبر و سکوت واگذار نموده از خداوند
موقع اعتنا دارد که یک عادل پیدا شود و احقاق حق مرا نماید انشاءالله صبر ظفر بر دو دوستان قدمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید **سرگذشت**
هشتم مؤلف اینکه در سنه ۱۳۱۶ میرزا محمد حسین نامی از اهالی فراه مستاجر امارت افغانستان بوده و مبلغ زیادی از آنجا خورده بود کرده فرار بخراسان
آمده بود

آمده بود با جناب شیخ عبدالرزاق فراهی که با مؤلف اظهار خصوصیت میمود نسبتی داشت شیخ هم نوبتی او را نزد مؤلف آورد که ایشم دفتر داری و پریشان

در عیالات او لازم است رسیدگی فرمایید آورده ام فکری درباره او بنمایید مؤلف که میخواست کسی را بنویسد نماید قبول کنم آری او را کرد بعمل پست ولی از محل

مخصوصی مواجب قابلی درباره او برقرار نمود مشار الیه کمرکات سیستان را هم از حاج میرزا محمد تقی معاون الممالک اجاره نموده بسیستان رفت و دو سال تمام مبلغها بوجه

نفقت باو رسید سهل است که قریب بهشتصد تومان پول دستی از نگارنده گرفت و توسط همین شیخ معرفی به طهران فرستاده بود گذشت که محل و ثبوتی از دولت

ایران در سیستان باو مرحمت شود و بعد آن مواجبش هم قطع شد بعد از یکسال دیگر او را بمشهد احضار کردم مطالبه طلبم را نمودم مشار الیه بر خودم دلدد و میهمان شده اظهار

افلاس نمود لذا در ضمن سیاحت مفصل بر بسی و شش هزار تومان بهایه کمرکات تربت حیدریه و جام و باخرز و سرحدات افغانستان و خیبر و سیستان تا اشهد مؤلف

ارائه داده و اظهار داشت که این کمرکات را جناب سیو کاستین رئیس تازه کمرکات خراسان بمن اجاره میدهد به هفت هزار تومان و قول اسم آن را در اجرا آن عمل کمرکات هم میدهد

هر کاه طوری بشود که اسباب اینکار فراهم آید و حرای اعتبار نماینده و مطالبه طلب خود را نمائید لقدر پنجهزار تومان پول راه اندخته بمن کار رسانی دارید که من قسط

بدهم و تدارک اجزاء و اسباب لازمه کمرک را ببینیم بعد از سال دیگر اجاره کمرک داده خواهد شد و ده پانزده هزار تومان هم مداخل بشما خواهد رسید چون

گفته اند تا که اینه در کهان باقیست مفلس در پی ما... مؤلف حرفهای او را باور نموده تعهد همراهی کرد هم در این سال کمرکات ایران بطور امانی سپرده شخص من

بلژیکی شده بود که رئیس کل در طهران جناب مسیو نوز و در خراسان جناب مسیو کاستین بود میرزا محمد حسین فراهی تفصیل تعهد مؤلف را بر ئیس مزبور عرض کرده بود

میرزا علی اکبر نامی را از مشهد بمن کمرک نزد مؤلف فرستادند و خواهش ملاقات نمودند مؤلف بملاقات رفته جناب رئیس کمرک اظهار محبت و پذیرائی صحیح نمود

با حضور مؤلف قول اجاره کمرکات صفحات مذکور را بمیرزا محمد حسین دادند که مصارف او را از روی اطمینان بدهیم فردای آن خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقا

آقا میرزا ابراهیم مجتهد رضوی دام فضله استخاره نمودم در این باب مشورت با کلام خدا خوب نیامد ترک اقدام کردم مجددا از اصرار میرزا حسین در ریختن بود

اقدام نمودم و معادل هشتصد تومان بمیرزا محمد حسین بتعلیم پول دادم تا اجاره خطهای شان رد و بدل شد برای تدارک حرکت و اجزاء لازم که همراه خود میخواست

ببرد باو پول برق و نشان پانصد تومان دیگر دادم و هزار تومان هم بخورده قرضهای خود حواله نمود و نیز شریک نامردی هم از اهالی تربت که نامش صالح و ملقب

بوکیل الرعایا بود با خود متفق ساخت آنهم مبلغی پول مؤلف را خورده و آن میرزا محمد حسین نامرد صفت از مشهد که بیرون شد بجز دروغ یک کلمه راست

ننوشت و پولی هم نفرستاد جناب رئیس هم بعد از یکماه مطالبه قسط دیگر نمود و رقعه مرقوم داشت که اگر پول نرسد یا فلان سند کارش منظم باشد

کمرکات را از میرزا حسین فراهی پس میگیریم نگارنده که پول ها را باعتبار کمرک داده بود اقدام بنظم اجزاء کمرک بسر حدات نمود مبلغ خطیری نیز

در اینمسئله مایه گذاشت عمل کمرکات آنهم بعضی پیشرفت نکرد و بعضی را تحویلدار مخصوص از اداره کماشته شد خلاصه بعد از دو سال زد و خورد و

زحمت و خسارت از تمام آن مخارج یکتخته قالیچه از جام عاید مؤلف شد آنرا هم بعد از چندی جناب حاجی محمد حسن معاون التجار خواهش کرد که از

تعلقات من بوده تا وانش را دادم و سرکار رئیس کمرک هم باقوال خود از دروغهای میرزا محمد حسین ثابت نمانده تا آخر سال فرصت داد و آنچه دخل

کمرکات بود در هر نقطه متصرف شد و میرزا حسین در حبس او بود و مخارج از نگارنده باو داده میشد تا دو سال تمام بعد رها شدن آن نامرد کذاب از مشهد

هم گریخت و متجاوز از بیست هزار تومان پول لعقد حلال مؤلف در این فعل حرام که دیناری بهره و لذت نبردیم از میان رفته علاوه بر آن جناب رئیس کمرک

هنوز در خیالش مجسم است که شاید قبل از گرفتاری میرزا حسین پولی هم از طلبات مؤلف وصول شده اما خداوند گواه است که دیناری از آن مبالغ

بنگارنده نرسیده و هنوز عملجات کمرک آنسال یکی یکی می آیند و میگویند ما باعتبار شما در آنسال گماشته میرزا حسین شده ایم و فلان مبلغ مواجب ما باقی

مانده همه روزه باین دردسر گرفتارم و حال اینکه نه ضمانت کرده ام و نه تعهد ادا حتی الرحمه کسی را پس از کار خلاف شرع همه وقت تمام مطالعه

کنندگان این کتاب بپرهیزند و هر کاریکه مشورت با کلام خدا نمایند هرگاه مطابق با نیت آن فعل نباید اقدام نکنند چون خداوند از آن مبرّا است [illegible]

نواب والا شاهزاده احمد میرزا و سیف الله خان سرتیپ که مرحوم محمد حسین زبان فراهی این ادارم بوده گواه همیشه اند

و نیز در ماه خردادشته ۱۳۱۱ صبیه سرکار عبدالله خان میرزا محمد حسین [illegible] باز و وجوه مواجب دولتی تعداد عیال و اطفال و تعلقات به نگارنده که واجب النفقه بودند بی خرجی [illegible] رسید و اکنون در تهران بودند

سرگذشت نهم مؤلف بعضی اهالی وطن و غیره در هرات و افغانستان بمؤلف فقط برای این مسئله مدعی شده بودند که چرا احتجاج و تحریر نشدم
و بمجرد یورش خود معطل و سرگردان نیستیم از بس کاغذ نوشتها کردند و مرا خاین امارت افغانستان بخرج دادند و شتابزده کار رها نمودند از آنجمله محمد کاظم خان نام
از اقارب مؤلف که جاییداد و وجوهات دیوانی ما تماما باو تفویض شده بود باعث شد برآنکه چند نفر سارق بیباک را از افغانستان بفرستد و در مشهد مقدس مرا تلف نموده برات
برگردند تا بآنها منصب و انعام داده شود لهذا چند نفر اشرار نامی هرات را که اسامی شان یک یک بمؤلف معلوم است مأمور شده و در ارض اقدس هم دو نفر هرزه نامی معروف
که از سارقین سابق هرات و بمشهد ساکن بودند بدان اشرار راه نما میشوند و راه بام و خانه مؤلف را معین نموده در شب سیم ربیع الثانی تنگوز ئیل ۱۳۱۹ که نگارنده
از گردش بیابان آمده و خسته دل بودم روی بام حرمسرای خود بیخبر خوابیده بودم و در اینوقت بستر عیال و تعلقات و پدرم بمزرعه چشمه جهر علی سرجام که ملک موقوفه مؤلف است
محض تغییر آب و هوا رفته بودند چهار ساعت بطلوع آفتاب در خواب متوحش شده برخواستم و خواب آلوده کاسه آب خوردن را از پهلوی بستر برداشته رفع عطش نمودم
چشمهایم باز شد دیدم دو نفر آدم تفنگها را بطرف سینه مؤلف نشانه کرده نشسته اند گفتم شما کیستید جواب نداده در تدارک صدمه زدنم شدند مؤلف کاسه آب را
کنار گذاشته تفنگچه کوچکی داشتم بطرف آنها آتش دادم آنها هم تفنگها شلیک نمودند یک گلوله پهلوی راست پیراهنم را آتش داده عبور نمود و بیدن کارگر نشد گلوله دیگر
بران چپم خورد و آنهم کاری نبود اول آتش پیراهنم را خاموش کردم و بعد رختخواب آتش گرفته را واگذار نمودم و از جای برخواسته یکتیر تفنگچه دیگر بجانب دزدان
آتش دادم خطا شد آنها قدری دور شدند و فشنگ تفنگهای خود که نشسته روی دیوار بالای سرم آمدند شلیک نمایند مؤلف هم برخواسته یکتیر تفنگچه دیگر بآنها زدم
آتش خفت آنها شلیک کردند گلوله ها رسید نگارنده زیر سقف سری بام آمدم که از گلوله محفوظ باشم و نمیدانم که رفقای دیگر هم دارند ناگاه از میان تاریکی شمشیری بدست
راستم زدند که انگشت ابهام مرا قطع نموده و نصف قبضه ششلول هم بریده شده و بزمین افتاد با دست چپ در تاریکی حمله کردم یکنفر در بغلم و شمشیرش بچنگم آمد اگرچه
آن دست دیگرم نیز مجروح شد اما محکم گرفتمش دیدم یکی با شمشیر برهنه دوباره فرود آورد و سه انگشت دیگرم را ناکار ساخت چون دیدم دشمن از چهار جانب رسید یکنفر را هم
کردم آن ظالمان مرا از روی زینه پایان انداخته گریختند و دو جراحت هم از آن افتادن بمؤلف وارد آمد و همسایگان و اهالی محل بیدار شدند و نوکرهای نافهم خودم که در
آنشب حیاط بیرونی را خالی گذاشته به سر طویله رفته بودند رسیدند ولی خون از جراحات بدنم مثل فواره میریخت چراغها را اطفا کرده را بر آئینه اسباب داد و ارش کردند
در اطاق که اموال و اسباب همه رقم بوده چیزی بجز فرش باقی نمانده و صندوقها همه خالی شد و کمند مخصوصی که سارقین همراه داشتند روی بام ماند آدمها خود را معجلاً
فرستادم بعقب اول خانه محل که از سارقین عقب نشسته گفته بودند سر تیب نادانیه و ما تکلیف تعاقب دزدان داریم اهالی محل هم در کوچه و بامها بهوای آواز تفنگها حاضر شده بودند سارقین
دو تیر بطرف آنها رها نمودند هر کدام بجانبی گریختند و همسایه‌ای که جراتم نکرد نیامدند منجمله میرزا عبد الحسین نام هراتی مکاره چی که سارقین از بام خانه او آمده بودند در حیات
ابدا اظهار حیات نتوانسته و در زیر لحاف مخفی شده بود هم در آنساعت انگشت قطع شده که یکی بند و آویزان بود بسر جایش گذاشته محکم بستم و رسیدگی اسباب مسروقه را
نمودند از یراق و اسلحه و زینت اندام و مسکوکات و رخوت زنانه و مردانه متجاوز از هزار تومان برده بودند در این گیر و دار صبح روشن شد اسب حاضر کردند سوار شده بکار گذار
رفتم جناب منتخب الملک که از مردان سحر خیز در کار بود بپرده آمده و حال مرا دیده نزد سرکار اشرف والا نیر الدوله والی آن زمان فرستادند بعد که شاهزاده والا جراحاتم را دیده
پس بقونسولگری آمدم جناب سیوپانادین که آنوقت قونسول روس در خراسان بود حال مرا دیده خیلی متأسف شد چون اینقدر خون از بدنم رفته بود که رمق نداشتم
فوراً دکتر دولتی را خواسته و امر معالجه مؤلف نمود دکتر پیکونیک یستیف در اول اقدام بمعالجه خواست آن قطعه انگشت را دور اندازد نگذاشتم و گفتم او را از زمانیکه روح داشته
سر جایش گذاشته ام شاید پیوند شود او گفت نمیشود گفتم سایر زخمها را معالجه کن و این را تا ده روز باز مکن شفای آن را از حضرت رضا میخواهم که از نویسنده کمال ذکر
بسیار خندید که شما مسلمانان عجب اعتقادی دارید خلاصه بعد از ده روز نگاه کردند دیدند در آن قطعه نفوذ کرده و تمام آن خانه نشد خوشنودی زیادی نمود و دوا گذارد اما
ضمناً معتقد حضرت ثامن الائمه علیه السلام شد و بعدها هر کوچه عبور میکرد بارگاه آنحضرت را میدید کلاه برمیداشت و برداشتن کلاه بقانون فرنگیان احترام بزرگیست مجمل
از صدمه این جراحات در بستر محنت افتادم و چون بعضی از آنها زهر آلود بود در بیجا و دردو جراحت‌ها دیدم و چهار ماه کامل معالجه طول کشید از آنطرف حضرت والا نیر الدوله

معروفی حسین نام
پسر میرزا عبد الحسین پسر ملا حسین مروزی
نیز و چندی بهرات ابوالقاسم
هر دو ... اهالی
... محض رفع اشتباه عرض
نمودم مؤلف

پیکونیک
نصرانی
یستیف اف
نام اوست
و این دکتر مهربان مأمور
قونسولگری دولت بهیه روس
در خراسان بود و نجابت
معروف است

قزاق و سوار و قراسوران تمام را بهار فرستادند ولیکن اثری از آثار سارقین ندیدند هم در آن اثنا تلگرافی بوزارت جلیله خارجه عرض شده بود روز چهارم این وقایع تلگرافی

از حضرت مستطاب اجل میرزا نصرالله خان مشیرالدوله رسید (عنوان) بتوسط کارگذاری خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف ارفع والا امیرالدوله دام اقباله

محمد یوسف خان تلگراف کرده بود که شب نوزدهم صبح چند نفر بخانه او ریخته اموال [illegible] بعضی اسناد او را برده و یک انگشت او را هم قطع کرده اند مقرر خواهند فرمود هرچه

زودتر مرتکبین را پیدا کرده و مجازات بسزا برسانند و اموال او را مسترد نمایند و نتیجه را تلگراف خواهید فرمود (مشیرالدوله) و هم تلگرافی از حضرت اتابک اعظم رسید عین عبارت

نواب مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده امیرالدوله دام اقباله بعرض رسید چند شب قبل چند نفر بخانه محمد یوسف خان افغان ریخته شلیک تفنگ نموده اند و یک انگشت او

هم بشمشیر آنها قطع شده حسب الامر همایونی اکیداً مقرر است که تمام مرتکبین شرارت را دستگیر و تنبیه نموده مراتب را اطلاع دهید (اتابک اعظم) در حقیقت

تمام این عقب گیریهای طهران از اقدام حضرت مشیرالدوله و اتابک اعظم شده بود خداوند بآن پادشاه و آن رجال دولت عمر و اقبال زیاد دهد که در اینگونه موارد از یکسان دیار عجم

بدین خوبی همراهی میفرمایند عجب تر اینکه سرکار والا امیرالدوله مسئله بردن اموال را باز میکردند و بجواب کارگذاری مرقوم میشد که چه در میان زد و خورد اموال هم برده میشود

و لیکن آنکه سارقین بیخبر بودند دو نفر کشیکچی و سه نفر بردن اموال مشغول شده بودند و آنها اتفاق [illegible] زیاد بود و هنگام رفتن خود [illegible] تلف نمودم [illegible] چون نگارنده در

پناه حضرت رضا علیه السلام بودم بدین وسیله رعایای [illegible] جانی [illegible] اموال سارقین [illegible] در مشهد مخفی شده [illegible] چند نفر یکتا دیگر هم گرفتار

این [illegible] آنها راضی شده خود [illegible] نمودم لیکن چیزی از این مقدمه نگذشت که آمر و فاعل [illegible] هر کدام [illegible] اجل شد بعبرت مردند یا بامراض

مختلفه گرفتار گردیدند تا داد خواهی مؤلف شد خون ناحق دست از دامان قاتل برندارد دیده آنها جای دامن قصاب را

سرگذشت دهم

مشهد طاحونه ملکی مؤلف که واقع است در [illegible] در سنه هزار و سیصد [illegible] عباسقلیخان نامی از قریه سیاسنگ [illegible] ترتیب آن طاحونه را از مؤلف اجاره شرعی کرد در این

مدت آن اجاره نامه بواسطه ششصد تومان طلبی که از او داشتم بدست مؤلف [illegible] عام که معطل شد در راه وفات یافت خویش او [illegible] ورثه برادر ادعای ملکیت طاحونه

نمودند مؤلف از شاهزاده مظفرالممالک خواهش کرد طاحونه را بکاشته خودم بسپارد معزی الیه خواهش مرا انجام داد صد تومان پول هم [illegible] داشتم

کاشته مؤلف تا چهار سال [illegible] بدیگری اجاره دادم وقتی مستأجر طاحونه رفت کاشته اول مؤلف که میرزا تقی نام پسر مرحوم میرزا ابوالقاسم

بود مدعی شده رفت وکالت از ورثه عباسقلیخان گرفت و صد تومان بمظفرالممالک وعده کردند طاحونه را مجدداً بآنها سپرد مؤلف توسط کارگذاری بحضرت

والا امیرالدوله شکایت نمودم شاهزاده والا جار قسم داد بحکومت تربت که طاحونه کماکان متصرف خود مؤلف باشد در این زمان کار دیگری هم در تربت اتفاق افتاد

که لازم بر رفتن خود مؤلف شد باده سوار [illegible] مخارج آن سفر هم سیصد تومان بیشتر شد طاحونه را گرفته بمشهد مراجعت نمودم وکیل [illegible] بمشهد آمد و دست نشین شد

و عریضه بوالیان دولت میکرد کسی پیدا نشد که از او بپرسد تو بچه استحقاق عریضه مینویسی تا از بسیاری دردسر خود ورثه رضا قلیخان نام را بمشهد احضار نموده و

مجتبی در بار آنها منظور و در عوض ششصد تومان طلب نقدی که از آنها داشتم املاک و مخلفات عموی آنها را قبول کردم و صالحه خط شرعی [illegible] دعاوی بعد [illegible]

و مجدداً آن املاک را بخود شان سپردم و مقتضی المرام آنها را فرستادم وکیل مزبور در تربت متحصن بود در حالت [illegible] تلگرافی و عریضه عرض میکرد که طاحونه مرا [illegible] غصب نموده [illegible] اقدام [illegible]

نمود که [illegible] تحقیق کند عرایض آن وکیل [illegible] صدق است یا کذب ولی [illegible] اینکه [illegible] عریضه در اسباب نداشت آخر از شدت [illegible] مبلغ [illegible]

تومان پول باو دادم جواب تلگرافات و عرایض که داشت گرفتم که باعث دردسر نباشد و بعد از آن [illegible] شروع [illegible] که رعایا [illegible] با آنها نمودم تا امر [illegible]

علیه با آنها واگذار شد در آن ایام زمستان که آثار قحط و غلا بخراسان بود [illegible] بطاحونه ریخته مستأجر مظلوم را چند زخم کاری زدند و [illegible]

رسیده او را رها کرده بود اموال طاحونه با مبلغی پول [illegible] بردند و مدعی ملکیت طاحونه شدند [illegible] دلیل شرعی که داشته باشند تا تمام عایدی طاحونه را بردند [illegible]

[illegible] بحکومت تربت برای استرداد طاحونه رفت جواب دادند آخر الامر در عهد حضرت والا [illegible] برحمت و خسارت زیاد طاحونه از آنها تخلیه شد اما چند نفر آنها از

[illegible] مردم صحرای [illegible] خود را [illegible] خطاب میکنند و در [illegible] شرارت آنها [illegible] همه روزه در محضر علمای اعلام و حکام حاضر شده [illegible]

نواب [illegible] فیروز [illegible] کامکا حضرت [illegible] امیرالدوله نیز [illegible] خداوند [illegible] دارد [illegible] فرمایید

که ملک مارا فلانی ناحق گرفته مردم عربستان وغیره بلکه کس محو تلف بوضع آنها ملاحظه نموده گمان میکنند در حق آنها ظلم کرده ام طلبت آنهارا مینمودند و شفقت مینمودند که آنها لطف از تمام مخلوق شده و مؤلف مظلوم واقع شده حالا صمیلغا در شرارت آنها یا کنه هم دعا میکنی را کسی از آنها نگرفت و دو سال بزحمت گرفتار بودم کسی هم از ترس آنها با من حرف نمی آمد امیدوارم خداوند روزی آنها را که تعدی با وفضل ماننده از زندگی برهاند که چهل نفر از خانوار عیالت ساکنین بیت را ساده ی داده و مؤلف هم ناحق اسباب زحمت و خسارت ورثه را نماینده خداوند حجت بی حرف نواب والا حاج سهام الملک وجناب آصف الدوله وزیر نشان وقتی نایب الایاله بودند تادیب خوبی آن بر بنای مغشه نمودند وبعد هم بوساطت حضرت آقای شریعتمدار آقا شیخ اسمعیل ترشیزی مدظله آنها را آزاد کرده ام تم

سرگذشت یازدهم

سنه ۱۳۲۱ در مشهد بواسطه غوطه خوردن در آب سرد با تن عرقدار حسبه شدم و بطول انجامید یعنی از نقاهت بدنم گشت چنان زار و ضعیف که اجل بر سر من آمد و نشانا خته را واینا خوشحالی با صد خسارت مؤلف شد و کار بجائی رسید که عیادت کنندگان را امید نماند حتم اگرچه دکتر روس و جناب میرزا زین العابدین معتمد الحکمای بودند معالجه شد اما حمیت زیاد و قوام کامل در معالجه مؤلف از جناب میرزا کاظم خان ضیاء الاطباء عمل آمد خداوندا او را از فزونی عزت و اقبال بدهم که معالجه حقوق و خود داد در حکمت پسندیده و تجربه او زیاد است در توصیف ضیاء الاطباء این بس که ادیب کامل جناب ملک الحکما تحصیل برجهٔ تحصیل و معالجه او داده مخصوصاً صغر فی سر الیه را نکاشتم که امام حیرت آنقدر مرض بستر از زمین بد بسته زیرا در آن شهر کسی که دکتر ندیده و آفرنگی وجود نیافت باید در ام پانصد عطار را ما بازار اقبال رامیر قسمت آخر هم دوا عوض میگرفتند حالا مشارالیه دواخانه مخصوصی جنب حمام ترتیب داده که هر نوع دوائی را بدون معطلی میتوان تحصیل کرد کاش در تمام ولایت ما همه آسایش حال نوع خود را بخواهیم و ترتیب صحیحی در کار بگذاریم

سرگذشت دوازدهم

چند فقره است که دارد از سنه ۱۳۲۲ تا سنه ۱۳۲۳ اتفاق افتاده از هر کدام مجملی بیان میشود در یک مجمع این معاشه شریف نامی است که اول ...... و بعد فراش شد که بود و پول از زوار امام رضا علیه السلام و ثمن تحصیل یا قسم حاجت بر محمد حضرت رضا علیه السلام شفا و صحت یافتم و طلب کرده و مایه گذاشته ابجو و کار کنهاری شده بود و این آدم ابداً اصل تازه نصیبی بود که خدا را نمیشناخت چون مؤلف با جناب جلالتماب منتخب الملک رابطه زیادی داشت و آن شخص معظم را خیرخواه خود میدانست اجو این مغشه فتنه جو که از مهاجرین افغانستان وغیره بی اطلاع کار کرده و در خیابان کلی میکرد و نگارنده آگاه شدم مشارالیه با خود گمان میبرد که شاید تمام خیابان‌ها او را بیجا کار کرده است با نام فهرستداری جا برابطه مؤلف با جناب منتخب الملک بود خدا امید است که بحمد نفر تهمت ناحق در نگارنده مردم را محرک شد منجمله شبی بخانه یکی از تجار محترم به عروسی دعوت بودیم در آخر مجلس بعضی فرش اداره کار گذاری که پسر خاله اجو این بود دنبال مسئله بدمستی را گذاشت و نزدیک بود خون ناحق راه بیندازد مؤلف بملاحظه اینکه مبادا بیجا بکار گذار حاصل نشود او را ادب کردم اجو این نامرد بهانه دست آورد فردا چند جا بدان ادعا نمود بکار گذاری برد و اسباب اشتباه فراهم کرد تا جناب معتضد الممالک پسر جناب منتخب الملک را نسبت بمؤلف نامهربان ساخت از آنجهت که خیرخواهی بر خلاف دانستند افسرده شد چند روز بکار گذاری نرفتم اجو این هم بنای تحریک را بطور نهاد که هر کس مؤلف طرف حساب بود به حق را نمیداد و دوستی را بدشمنی مبدل میداشت منجمله شخصی از رفقای محترم که در یک مجلس با شتباه هزار نفر را فردا فرد بد و گمان امیدوار مینماید دعا برخلاف و از معاندین حرامزاده است العبد چنین رابطه و نان و نمک خورده بواسطه مطالبه طلبی که از او داشتم در رمضان بکلی از کار گذاری محبوب قرار دادند رفتم بتوبه مخصوصی چنین شب دیگر از اعیان مشهد که لیاقت خود و خواهش مؤلف همراه و مهربان بودیم معذرت پا کرد و بعد هم برد و متفق شد برای اتمام نگارنده با روی بجارگانه مائیده بچه در مرتبی خود قرار دادند با مؤلف مدعی ساختند تا معلوم شد تقصیر آنها است آنوقت هم بملاحظه نمک خوارگی گذشت نمودم و آشتی کردیم اما با نام بردگان را فی شدم چون خلاف عهد و میثاق است وهم در این ایام دکان خباز موقوفه که در میان بست بالا خیابان واقع و تولیت آن با مؤلف است بدست حاج میرزا هاشم ولد مرحوم حاج میرزا محمد باقر شریعتمدار شقی افتاده بقیمت عطا همین قدر استدعا کردم که وجه موقوفه آن از ابتدا هم یکچه بمصرف برسانند و حق التولیه خود را هم با اینکه سالی صد تومان بیشتر نمیشود نمیخواستم جناب حاج میرزا هاشم در خیال آن شد که امسا دارا آنرا از مؤلف بگیرد و حق بگوئی با یکی از علمای اعلم خراسان مشورت نمودم اجازه بدین مسئله نفرمود مؤلف هم سکوت اختیار کردم اما جناب حاج میرزا هاشم مجلس که مؤلف را بیاید بدو تعارفی شد بنیا جناب مستطاب آقای حاج میرزا جعفر مد ظله عموی خود شد و برای مؤلف اسباب سازی کرد و چند نفر عارض از یهودیهای معروف مشهد برانگیخت بکرد در جناب شریعتمدار معظم پیغام فرمود که مؤلف خدمت تشرف شود چون میزبانی هم یکی از دوستان محترم بنگارنده همت و مقوت این آقا بزرگوار بیان کرده بود با کمال امیدواری با تفاق شاهزاده محمد حسن میرزای قاجار که شیعی محترم و مامور کار گذاری است مؤلف از طرف ایالت کبری بحضرت آقا مشرف شدم اجزاء آقا جلو راه آمدند بیجا نفر را بیرون نمودند ما را از حمام خلوت خاص آقا بردند ایجاد دیدم اما مجلس مطابق با آسامی سواد ترکیه است منجمله جناب حاج میرزا هاشم هم خدمت حضرت آقا حضور داشته و چند نفر یهودی که ملکی از مؤلف غصب داشتند نیز حاضرند از آنجائیکه معروف است کاغذ پیرپنبه دانه خواب می بیند نظر بجانب و بزرگی آقا که بجا نواده محترم ختم نبوت و ملجاء امید مردمند و نگارنده مبدل بخشش و همراهی حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حبیب الله مد ظله که در تمام عموم ناس خصوص جا برین و افغانستان و غربای دیگر بظهور رسیده بود و مؤلف نیز مرحمت‌ها دیده بودم این حضرت آقای بزرگوار را که برادر بزرگ معظم الیه است و از همت و مقوت شان هم گوشزد مؤلف شده بود اسباب شرفت مقاصد خود دانسته گفتم در همین مجلس چند فقره عرض

اعلان

عمده مقصد آقای مؤلف این است مرمت حضرت صدیقه علیها سلام که لیله ۲۲ گرفتار شدن بیرون آمده صدیقه طاهره علیها سلام در عالم رویا بشرح مفصل دیدم بموقف در عمده شفا مرمت فرمودند معتقد بدین لفظ دو نو نوکر و مداح فرزند حسین ع بیت و در اندرونی تحت است قرار گرفت صحت عطا فرمودند عموم خلق در خدمات سید الشهداء ۱۳۴۱ از خانواده مولف امیدوار باشند مؤلف

استدعا میکنم که موقوفه ملاحظه فرمایند بانوی چند نفر از آقای معظم در قسمت وقف‌نامه دستخط شرعی محکم که بخط خود است رفع شکایت بجه ابدا نمایند آنمای سوخت ترکیه دارند سال‌ها است که در نصاب دفتر نمیشود

ختم خواهد شد و از پیرای آقای معظّم عمل ما از طرف مقابل اصلاح و باندازه کرم خود هیچ از آنها گرفته مؤلف خواهد داد سخنان مطلب غربت مکّهٔ معظّمه را در نظر جلوه دادم ما که شیخه بر عکس داد و حضرت آقای ابراز نمود چند نفر از ملائکه‌های عذابی که همراه دارند بدون گفتگو و گلایه سر مؤلف بریزند مطلب ملتفت شدم با نوع و تمام زبان معذرت گشودم و درخواست نمودم مراعات احترام نفرماید که در خراسان بنام علیسوم و آن وقت تکلیف اقامت ندارم و دست عیال پریشان حال را اینجا نمیتوانم بگذارم و با بچّه همراه ببرم جواب آقا این شد که مخصوصاً میخواهم تو را از حسابات بیندازم بعد تمام اینها و آنها قسم دادم فرمود من بتقدیر قسّی القلب که اگر خدا را هم شفیع قرار دهی بخرج من نمیرود مؤلف دیدم

هر دیست درد عشق که اندر علاج او　　هر چند سعی بیش نمائی بتر شود

سکوت کردم در آن شبا مأمورین عدد اسم بمن رسیدند به قدر مروّت آقا را خدمت کردند لطف سخن اینجا است که شاهزاده مأمور تروحش شده بود بطوریکه دل او پر نزدیک بود بجا زد مؤلف او را دلداری داده و دست آقا را بوسید مرخص شدم چند طغرا نوشتجات شرعی مؤلف هم در آن فرصت از میان رفت فکر کردم هر گاه شکایت این فقره بجائی برم خلاف قواعد مذهب و شریعت است و کجا برم کله از دست مجتهد ولات از آنجا بخانهٔ حضرت حجّة الاسلام آقا حاج حبیب الله مدّظلّه آمده شرح حال را بیان نمودم جناب مستطاب آقا میرزا ابراهیم نقیب الاشراف معروف بآقا میرزا کوچک که مرد صحیح و کاملی است و هم در این خبر آقای معظّم الیه با ما همراه شد مراد له و تسکین داده از حضرت آقای نیز دست جبراً و تلافی این کار گذشته و فرستادند آقا بمنزل خود آمدم حضرت مسیح انسان کبری جناب کار که از جزئیات لذت نمینموده ما متأسف شدند آقا خود مؤلف در اسباب اطراف بجا نموده ماه رود عید فطر که یکی از رفقا با جا دید مؤلف بدیدن آقای قسّی القلب با هم مشرّف شدیم حاجی فی البدیهه سرودم آنروز آقا بدست خود بشقاب پلوی هکام ما کبوتر در بسته مؤلف گذاشت و اظهار محبت فرمود اما چون از آن قسمی آقا و خوش‌شان در عوض آن رفتار چیزی نگفتم هیچ قسّی القلب ما قوام بیع آمده نیست که این اعتبار مؤلف تاکنون چه نام فهم مؤده اند و هنوز هم منتظرم اینگونه مرحمتی هستم چرا که زیاده از این عتاب و کج خطاب خوش است واضح است از این رفتار و کردار آقا تاکنون هر مجلس صحبت بمیان آمده ما آن هرا بیجا گمان کرده در ادای طلبات و حقوقی که از هر یک سند شرعی دارم طفره و تعلّل مینمایند چه جای آنکه مطالبه سایر حقوق قائم را بنمایم هر که اینگونه ظلمی دیده میداند چه عرض میکنم علاوه بر این هر یک از اعیان و اشخاص معزّز که شکایت مؤلف را خدمت آن آقای قسّی القلب نمایند فوراً نوشته مهر کرده چند آیات بر مؤلف با ادعا حواله میفرماید آن کلید آن آستانه که ظلمی کرده شرح قصه میرسد

این سخن بس که برسانید نشود این جفا زحد مرس　　**فاحکم بینی و بینه یا احکم الحاکمین**

انچه بر عاشقان ضرر دارد　　حق خود کش از میان بردارد
هر که ما را عزیز میخواهد　　کرد کارش عزیز تر دارد

حمد میکنم پنیسای خدا را که با این همه سرگذشت پر خطر در خراسان همه وقت بعدالتی و نعمت زندگانی بودم چون آقا و مولایم خسرو طوس و بد معاشم از دو رویت مملکت عالم و عزت از عزیزترین عموم امم خواستم نه خدم خوانده شد و نه خادم زار اگر اهوم رواج نیست

بحکم احتیاج نیست ما دامیکه در قناعت درویشیم　　از مایه قوت پیشیم
گنجی بجز نه ندارم در بحر کمال شافیه　　دو ستانم کم دو شمنانم زیاد
هر چند که عمیش بود بشر کب دو کرمی مالیکت ندارم　　تا لطف خدا شامل حال است بکیستی

اندیشه از آمدم ناپاک ندارم　　خوشحالم که در هنگام مستی
بخاطرمیسم حرص حق پرستی　　ز لطف ایزدی شاد که هرگز
نمی آید بکار من تنگدستی　　قباه همه خیزد و لیکن
نیازمندم زیادی سوی لیستی　　رهائی بوده زهر از نعم
من بیچاره بچون کار فرنیم درغم گرفتارم

چون نام این کتاب بیان الواقعه است از عموم طبقات علمای اعلی نامی گرامی شان در این دیباچه مندرج است معذرت خواهیم چون نمیتوانستم تغییر و تبدیل تشریح وقوع حوادث خود هم بیم مؤلف　　**و نتیجه** این سرگذشت‌های

بر خطر که هیچ یک از هر کدام بیان شده **اوّل** تجربه زیاد کرده و بسیار دانا مردم روزگار را از اعلی و ادنی بخلق و خواهی شناختم و از کردار و اعمال هر یک با خبر شدم و مقصود هر صنفی را در بعضی موارد دانستم و مثل آن مرد بیابانی که با حضرت موسی علیه السلام مصاحبت شده جهت خلقت بهشت و دوزخ پروردگار را فهمیدم و مرگ را عموم بنی نوع انسان سزاوار ندیدم زیرا این مردم زمان بجز غضب الهی و مرگ مکافات داده نمیشوند　　**دوّم** حسن قواعد و قضاوت امورات شرعی و عرفی دنیا را بدیده و بصیرت الآن شده ام

بیان اقدام در تحریر کتاب مستطاب بحر الفوائد

بعهد خسرو عادل سلطان الوری شاه　　که هست کشور ایران با مردو فرمانش
بطبع و نشر کتابی از آن همت گماشتم　　که یادگار بماند ز عهد و دورانش
زعرش و دعا جانب امیر عسکر او　　ولیکه خاطر شد ز خیل عدو آزادانش
که هر گشته در آرام از این از آرم　　دلی چه چاره نمایند که ایمنی است
خدیو کشور عجم شهر ارتکین　　که گشته شهر الخلافه خرم آسی نشین
زمان شورش مردم بهمین ولیعهد　　که گشت ایمن از آن بمقبل زیدانش
بعدل حضرت سلطان دین امام رضا　　که جبرئیل امین خادم است در بانش
ریاض او که مدام است خسرو طوسی　　بیوسه گهی آن شاه و خاک ایوانش
ز لطف او همه آفاق خرم و گلشن　　جهان شاهان بسایه ایزد منجد و احسانش
بوقت رفتن آن شاهزاده اعظم　　ز طوس و مادل افسرده پریشانش
شروع کرد به تجرید قرار اول　　از این صحیفه بتوفیق لطف یزدانش
تمام نسخه بحر الفوائد پردانم　　که هیئت خوب تالیف خرد میدانش

بامداد لطف خداوند جهان بد نحو تحقیق بیان این نسخه تحت الشرح حالات و سرگذشت مؤلف بعد با تمام رسید خدمت بلدای جناب مستطاب اعلی سیّد عالی عوض خانی مؤلف و سهو و کاتب اغماض فرموده و ابراز تمنی منتخب خواهم

نظم　نیست

تا صفحه میان درجا به خود
این عمل کس نه بر کات ادعید بش

آن رفیقی که همراه نه بهم دارد
آقای معظم الیه میان بخت درنقل
مانده از مؤلف شرمساریت

قسّی القلب

لفظ و لقبی است که خود حضرت معظّم الیه هنگام سید عالی مقام بخود نسبت دادند نگارنده نمیداند و معنی آن لفظ را هم

والله یعلم

هم چنین تکلیف ناحق در عبارت خدمت جناب بندگان اجل ... و دستاویز که شکایت از مؤلف ... محترم عرض آنها را داد ... اغماض نفرمود



اِنَّا اَنزَلنَاهُ قُرآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُم تَعقِلُونَ نَحنُ نَقُصُّ عَلَيكَ اَحسَنَ القَصَصِ بِمَا اَوحَينَا اِلَيكَ هٰذَا القُرآنَ وَاِن كُنتَ مِن قَبلِهِ لَمِنَ الغَافِلِينَ

پس خوشنه باش حکایتی که دیده بصیرت کشائی داز چنگال حرص نفس درآئی قَد اَفلَحَ مَن تَزَكّٰى واضح است بنور معرفت شوان شد بکوه طور و جناب معنی آیت فی الصدور

بناءعلیه بطریق اختصار بنده فقیر عاصی محمد یوسف المتخلص براضی که مؤلف این کتاب مستطاب است موافق عقل ناقص خود شرحی از حکایات معروفه وگذارشات مسموعه را در این دیباچه بیان می نماید که باعث ازدیاد توکل و ستایش مخلوق بخالق کل شود و از فطرت و کردار بدعبرت گیرند **حکایت ۱** دیوانه را گفتم در فکر چه کاری گفت از جهان بیزاری پرسیدم چرا برهنه و عریان شده ای گفت از اینهم د مقصد دارم یکی آنکه اعراض بقاعده فرداشته ام و دیگر رخوت تن را آسانی کندم که بعد مرگم دیگری بصعوبت و سختی از تنم پیرهن نکند جویا شدم که شبها در قبرستان چرا آمد شد میکنی گفت بدین رفتار سفر آخرت میردم و از منزل واقعی خود خبردار میباشم گفتم شبها بمغاره های کوه مگرد که خطر عظیم دارد گفت از حالا بمغاره ها جا میدهم که اوقات گور تنگ و تنهائی آن مرا صعب نباشد گفتم الفقر خاطر از خود دور کن که اکل و شرب لذیذی تورا دهند گفت تا اینحال پیش از زمان بسیاری اکل و شرب دارم منتهی در آنوقت هزار گونه خیالات داشتم و کنون دغدغه بی خطر دارم گفتم حال که تو عاقل نخواهی شد ما را مثل خود دیوانه ساز گفت معنی عقل انسیت که من دارم دیوانه کسیست که مایل بآلایش دنیا است مثل شمایان این بگفت و در چشم من شد دور من برای بکشش که عور تو چه دیدی که بیخیال شدی سرخوش از باده وصال شدی گفت من قدرت خدا دیدم دهر را مصطبه بلا دیدم زن بدید و بیکسی شدم مایل که شود مقصد دلم حاصل

حکایت ۲ گفتند یکی از اعیان که عیال محترمه نجیبه داشت با سیه وصال دختر فلان شاهزاده که بازمانده فلان شخص محترم مرحوم و دارای کمال و جمال و مکنت است زوجه خود را یک هفته سه طلاق داده بود که اینجز بمطلوبش برسد و در رضی بوصلت شود اینهم شرایط مبسوطی بهانه قرار داده بود که از قوه بیچاره طالب بفعل نمی آمد و ضمنا بجای دیگر قول وصلت داد و عروس شد بیچاره طالب که از هوای نفس خود را مبتلای خسارت زیاد و اینگونه اشکالی نموده بود از خانه خویش رانده و از وصل مطلوب محروم ماند با هزار خجلت و ندامت از زوجه اول خود معذرت خواسته براه آشتی درآمد با هزار گونه تملق طرف مقابل را بخود درام و راضی ساخته لاعلاج موافق قانون شارع مقدس محلل مخصوصی را اجیر نموده مستخوابه مطلقه خود را بازدواج او درآورده بعد از حصول کام دشمن بازار او طلاق گرفته زحمت و محرومی زمان عده را نیز متحمل شده بعد بنکاح خود درآورد اما از آه دل پر افسوس آن مایوس که مرد محترمی بود و بایستی شکر پالوده خورد مضطرب بلند نظرت والاهمتش چنان بهره از جوانی خود ندیده بمفاد آیه شریفه كُلُّ نَفسٍ ذَائِقَةُ المَوتِ بدرود زندگانی گفت و دامن عصمت پاک زن را نه ندید ایه راجعون انا لله
زن کس را طمع بخویش مکن دل خود از غصه ریش مکن ترک جان بهر مال یار مکو این تدارک براد زیش مکن بهوای زنان بیگانه ترک همخوابه بهشت خویش مکن

حکایت ۳ یکی از اقوام بنده مؤلف که تاجر با مکنتی بود در قریه از قراء هرات چند ظرف تریاک برای حمل مشهد مقدس ذخیره نموده بود سارقین معروف هرات از ذخیره ظروف تریاک او مطلع شده هفت نفر متفقانه قصد سرقت تریاک ها را نمودند صاحب تریاک را از دل اثری رسید شب معهود دزدان خود را متوحش دید از اهالی قریه طلب همراهی نموده که آن شب را چند نفری در اطاق ذخیره تریاک ها با او باشند اهالی با رای او موافقت نکرده بودند ناچار خودش با یک بچه دهقانی در آن اطاق خوابیده بود اماده دوازده زوج کفش کهنه و نو فراهم کرده بخارج درب اطاق گذاشته بود نیمه شب دزدان آمده بودند دیدند بر خلاف هر شب که دو زوج کفش علامت دو نفر بود امشب ده دوازده زوج کفش پشت درب است توهم بر ایشان دست داده جرات مداخله نکرده از راهی که آمده رفته بودند صاحب تریاک که از خوف سارقین بیدار بود و آمد و شد آنها را دانست فردا صبح تمامی ظروف تریاک را حمل نموده بشهر هرات آورد بدزدان راه رفته مانده بود ....

هفت طرار سارق بیباک بود شان قصد سرقت تریاک
کفش بسیار پشت درب اطاق چون بدیدند مثل اهل نفاق
ترک قصد و خیال خود کرده فکر دیگر بحال خود کردند
خوفناک از لت و چماق شدند ناامید از در اطاق شدند
ای برادر در این جهان مطلق هیچو آن عنب سارق احمق
نیمیان کسی شور اغب تا نترسی ز کفش صاحب

لت — اصطلاح معتبر از درس گرفته است

حکایت ۴ در بهاری یکی از سنوات ماضیه بدار النصره هرات چند روز متصل باران می بارید و تمام خانهای ضربی معمولی آنجا که از گل و خشت خام هست خیسیده و قریب بانهدام بود در آن ایام یکی از قراء نیم فرسخی بلده شبی را چهار نفر دزد وارد خانه شخص زارعی میشوند که اموال او را ببرند کودکی از صاحب خانه در گهواره بوده بصدا می آید دزدان برای آن که پدر و مادرش از خواب بیدار نشوند فوراً کودک را برداشته بسفلای حیاطی برند و در میان تنور پر خاکستری می نهند و مجدداً بدان خانه وارد و بجمع آوری متروکات خانه مشغول می شوند ناگهان مادر طفل بیدار می شود بعادت همه شب بند گهواره را حرکت می دهد می بیند گهواره خالیست دست میزند می بیند جای بچه تر است و خودش نیست سراسیمه شوهر خود را بیدار می نماید در آن اثنا صدای ضعیفی از طفل بگوش شان میرسد صاحب خانه و زنش از خانه بهوای آواز طفل خارج میشوند دزدان که در چهار سمت خانه مستعد و مشغول بارگیری بودند هر کدام اسبابی بدوش خود می گیرند هنگامی که میخواهند از اطاق بیرون روند بقدرت کامله خدا از هم باران سقف خانه فرود می آید زن صاحب خانه میگوید ای مرد چون قسمت ما نرسیده بود خداوند ملائکه را فرستاده بود که طفل ما را پائین بیاورند و ما بهوای او از اطاق بیرون شویم آنگاه خانه ما که قریب بانهدام بود خراب شود لهذا این مرد و زن خوشنود می شوند از اینکه بسلامتی خلاص شدند فردا که این اسباب را از زیر خاک در آورند می بینند چهار نفر آدم با چهار مالیه بزیر خاک و هر کدام را کوله باری بر دوش مانده سیر سوی آخرت شده اند و سر و دست شان زیر آوار کوبیده شده

قدرت حق چنین شود معلوم گر کند دادخواهی از مظلوم
با عیالش در آشیانه خود خفته مردی میان خانه خود
چهار تن سارقین بی انصاف آمدش بقصد جان و لحاف
چونکه لطف خدااش شامل بود گرد کارش خبیر و عادل بود
خود و طفل و زنش شده خلاص سارقین اینچنین شده قصاص
تو بحق واگذار کار و بخواب در که باز و زیر سقف خراب
که خدایت همیشه بیدار است حکمتش زین قبیل بسیار است

حکایت ۵ ایام بهاری در دامنه کوهی بجستجوی شکار بودم چون خستگی مرا غالب شد و همراهانم نیز نهار را آماده ساخته آورده بودند روی سنگی نشسته بصرف غذا مشغول شدم در آن اثنا یکی از دزدان معروف که او را میشناختم از راه رسید و سلام کرد تکلیف بغذا خوردنش نمودم ناگه شخصی سواره از راه دامنه آن کوه

پیدا شد و خرم و خوشحال بجانب شهر اسب میراند و ابیات عشق میخواند زرد معروفی که نزد بندهٔ مؤلف حاضر بود بطرف سوار
نگاهی کرد و سری تکان داد و بی اختیار خندید سبب خندهٔ او را پرسیدم گفت این سوار را که می‌پسندید نامش فلان است
از پنجسال قبل با کمال قدر جا برای خود ده راس اسب خریده و من یک یک را بسرقت برده ام و حال اینکه قوهٔ نگهداری یک اسب
هم بیشتر ندارد حال می‌بینم که او باز دارای اسب سواری است و با کمال خوشنودی غزلخوان در راه مقصد طی می‌نماید و من پیاده و پریشان
حال از پی دزدی می‌روم نگارنده را از صداقت و غیرت شخص سارق خوش آمد و او را از دزدی ملامت و نادم ساخته فوراً اول خرجی
باو حواله نمودم و باو گفتم بعد ها طلب روزی از رزاق رزق کن و چشم طمع بمال و مکنت مردم نداشته باش روزی از حق جوی نی از ره زنی
شغل خود از فعل شرعی کن فنی تا خدایت رزق بخشاید همی باب رحمت بر تو بگشاید همی

حکایت

در افغانستان دو نفر از بزرگ زادگان اهل سنت بشخص قلندری گرویده و با و اعتقادی ورزیده بودند در آمد و شدش احترام
فوق العاده منظور میداشتند نگارنده نیز با آنها الفت و اتحادی داشتم بعضی اوقات که با یکدیگر مشغول صحبت و تحریر کتابت
بودیم بغتةً آن نره قلندر کریه المنظر وارد میشد و داستانی که از نشأ حشیش در ذهن و در دل داشته بود بنیاد می‌نمود و گاهی بنظر ناپاک لذت
روحانی از جمال پاک آن دو رفیق میبرد بندهٔ مؤلف آنچه از راه دوستی دو رفیق جوان بی تجربه را نصیحت میکردم که این مرد که لاابالی قابل
بزم شمانیست باین حمق خود راه مذهب و گفتار او اعتنا نکنید زیرا هر چه میگوید خلاف و تمام دعاوی او در سلسلهٔ فقر لاف و
گزاف است آن دو ساده رو و صاف طینت میگفتند **لاحول ولا** پدر ما که دارای تمام علوم است این قلندر را و لی
میدانست با و معتقد و مرید شده ایم مؤلف که آنها را فریفتهٔ آن لاابالی و مدهوش مینای خالی دیدم پرسیدم این مرشدتان جز
اینکه داعیهٔ فقر را دارا است دیگر چه حسن دارد گفتند جهان گشته است گفتم حقیر نیز چند شهری از بلاد مشرق دیده نشانی وضع آن
بلاد را از این قلندر میپرسم ببینم راست میگوید یا دروغ گفتند بسیار خوب در آن اثنا قلندر چون سر خر پیدا شد گفتم قلندر بابا
گفت بلی آقا **مؤلف** در این ایام که پا بدایرهٔ فقر گذاشته ای سیر کدام مملکت را نموده ای **قلندر** قربان سرت
فقیر کل جهان را گشته ام از هر کجا میخواهید پرسان کنید تا شرح آنرا بیان نمایم **مؤلف** فقیر اصل شما از کدام وطن است
قلندر اصل بنده از قندهار محلهٔ ده خواجه **مؤلف** در چند سالگی از وطن حرکت نمودی **قلندر** آقا در دوازده سالگی از
خانه بر آمدیم **مؤلف** چون میخواستم کذب او را اثبات نمایم کاسه پر از آلو بالوئی که بما آورده بودند و صرف شده بود دانه‌های آنها میان
میان بود فوراً دوازده دانه را برداشته بکاسه خالی ریختم و پرسیدم اول بکدام شهر بسیاحت رفتی گفت اول آقا در شکارپور
و دو سال آنجا بودم **مؤلف** دو دانه دیگر بکاسه ریختم و گفتم دیگر کجا رفتی گفت آقا از آنجا رفتم بملتان و سه سال آنجا بودم **مؤلف**
سه دانه دیگر بکاسه انداختم بطوری که خود او ندانست اما رفقا ملتفت بودند بعد پرسیدم دیگر بکجا رفتی گفت آقا از آنجا بعنبر سر رفتم و دو سال
آنجا بودم دو دانه دیگر انداختم و گفتم دیگر کجا بودی گفت بدهلی شش سال بودم من شش دانه دیگر بکاسه انداختم و پرسیدم دیگر کجا را دیده گفت
آقا در بنارس هم یکسال بودم گفتم بسیار خوب و دانه بکاسه گذاشتم مختصر تمام بلاد معظم هندوستان را اسم برد وقتی بخاک جده ورود کرد که اول
سیاحت مملکت عثمانیت دانه‌های آلو بالو تمام شده بود گفتم صبر کن سنوات سیاحی هندوستان ترا ایشمارم دیدم دویست و هفتاد
دانه شد که هر کدام علامت یکسال بود **بندهٔ مؤلف** در غیاب گفتگوی تعداد دانه‌ها را طی نمودیم و او میگفت حالا صبر کنید تا من
بگویم هنوز مدت گردش ایران و توران من باقیست و عجب اینکه خودش سناً چهل سال بیشتر نداشت بعد از این ثبوت کذب او اعتقاد
رفقا هم نسبت باو کاهیده و کمتر شد و دیگر او را بخلوت راه ندادند اینکه توقیر نیک و بدش ای از دلی تا شقی کجا دانی

ملتان
که از شهرهای معتبر هند است
و در سمت پنجاب واقع
دارد

رسم در راه قلندران مطلب | که تو را آورد پشیمانی
هرچه خواهی ز کردگار طلب | که خدایت دهد ارزانی
کذب این پیشوایان ثابت | گشت ایسر دوران درانی
بصفات چهاریار کبار | هم بحق خلیفه ثانی
بعد ازین بر رخ خویش کشان | نکشائید در بآسانی
ناقص ازین قلندران مکشید | خلوت خاص وحظ روحانی

حکایت ۷ در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه یکی از سفراء دول فرنگ بطهران آمد اول شب اقامت که از دیوان و آمد و شد اعیان فراغتی حاصل کرده بود در بستر راحت خوابید چهار ساعت از شب رفته ناگهان آواز شیپور بگوشش رسید و آن آواز شیپور قرق معمولی ایران بود سفیر سراسیمه از خواب بیدار شده بگمان اینکه در نیمه شب این آواز شیپور فریاد از برای شورش و فتنه ایست که محض ورود او سرپا شده از اجزائی که بجهت امور ایران داشته پرسید آواز شیپور چیست و چه خبر است گفتند این شیپور بحکم پادشاه ایران است همه شب در این وقت میکشند برای آنکه در کوچه و بازار دیگر آمد و شد نباشد و وقت قرق را دولت معین کرده وزیر مختار گفت بهمین شیپور قرق است و کسی آمد و شد نمی نماید گفتند بلی گفت عجب مملکت است ایران که بمحض استماع شیپور دیوان کسی دست از پا برای آمد و شد خطا نمیکند این را گفت و خوابید سه از شب گذشته دید صدای گرنا از محله بلند شد و از سایر محلات هم متصل از آن صداها بلند است سفیر سراسیمه از بستر برخواست پرسید باز چه خبر است گفتند قرق شکست و دیگر برای آمد و شد کنندگان حرج و ممانعتی نیست گفت این از طرف دیوان و دولت کشیده میشود گفتند خیر از طرف حمامی است و این بوق حمام است دخلی بپادشاه ندارد سفیر گفت پس ایران خیلی بد مملکتی است که قرق بحکم پادشاه شود و شکستن قرق از طرف حمامیان معمول باشد

اگه خواهی کنی جهانبانی | زین حکایت هزار معنی دان
گر بخواهی که عمر و سلطنت | ماند اندر زمانه جاویدان
مناد قلمرو امری | که بگذرد رواج پیر و جوان
در نمودی بحرف بیخردان | بر کردان که هست عیب شهان
دگران که در جاه جاهی | دلتش را مخواه در دوران
زین سپس بر امور سلطنت | نهی باد از تو و خودت فرمان

حکایت ۸ روزی بدار السلطنه کابل مرحوم قاضی شهاب و مرحوم قاضی درویش محمد و یوسفعلیخان و شاه رضا و حاجی فضل و محمد صدیق خان که همه اعیان محترم طایفه قزلباشیه کابل بودند عزم سرکشی املاک خود را داشتند و هوس سواری فیل کرده بودند از سردار پیر محمد خان تمنای یک زنجیر فیل امانت جهت سواری خود نموده بودند سردار مذکور یک زنجیر فیل با حوضه ممتاز و فیلبان مخصوص برای آنها فرستاده بود ایشان از روی شوق و شعف بحوضه نشسته عازم کوه دامن که املاک شان بود شدند فیلبان بآنها صحبت کرد که امروز و امشب موقع داماد من بود و مصمم رفتن بجای خود بودم که رقعه شما بسردار صاحب رسید و مرا امر کرد بخدمت شما بیایم و آن مجلس عروسی امشب معوق می ماند اگر اجازه بدهید من بروم و خودتان فیل را ببرید فردا خدمت میرسم بشرط آنکه سردار نداند من از خدمت شما مرخص شدم حضرات گفتند مطلب تو را می پذیریم اما فیل چه قسم کفلگیر نمائیم فیلبان گفت چند کلمه که لازم گفتگو با فیل است میگویم در کاغذ بنویسید آنها هم قبول کردند و انعامی بفیلبان داده او را مرخص نمودند یکی از آنها در جای فیلبان روی گردن فیل نشست آنجوان در راه می آمد و از قضا چمن نیزار و چال رودخانه بدان سمت بود که همه روزه فیل را برای شستشو آنجا میبردند تا سر آن دو راهی که یکراه بسمت کوه دامن و دیگر راه بطرف چمن میرفت فیل تا همانجا بعادت همه روزه رفت و از آنجا حضرات میخواستند بطرف کوه دامن بردند و فیل رو به چمن شد آن فیل بان ناشی هرچه باصطلاح هندی میگفت میل میل یعنی برگرد برگرد فیل از صدای آنها دانست که ناشیند اعتنائی نکرده آنها را بسته آورد داخل نیزار و چال رودخانه نمود بعد از آنکه خود را سیراب کرد خرطوم خود را پر از لوش و لجن نموده در میان حوضه بسر حضرات میریخت آن بیچاره ها نمیتوانستند پائین شوند که در رود غرقاب تلف میشوند

لباسهای تازه که پوشیده بودند آلوده بلجن و گوش شد آرام در بالای فیل نشسته بودند گرسنه و تشنه آنها را تا عصر فیل در بالای دوش خود
محترما میان دریا دیر از مجبوس کرده بود وقتی خوب از تشنگی و فرغت یافته بشهر کابل مراجعت نموده و حضرت را بهمان حالت تا محل خود
میان کوچه بازار برده هجو و باعث مضحکه اهالی قرار داده است

آنکه در دست اختیارش نیست — اختیارش هیچ باب مکن
فیل گر آدمی بزرگ تر است — بفکر کوچکش حساب مکن
آنچه فرمان نمیبرد از تو — در کمند اسیرش شتاب مکن
با قوی تر ز خود ستیزه مدار — خویش را بیجهت عذاب مکن
قصه آزارت ار کسی دارد — رنج پیدا ار باشش و خواب مکن

حکایت ۹

در ایام شباب که حسن صورت و ضیاء طلعتم رشک آفتاب و ماه بود بدار النصرة هرات رفتم بگرمابه که او را حمام نو میگویند یکی از آدمهای مؤلف در خارج حمام اسب را نگه داشته بود و دیگری که همراه بود بمواظبت جامها ماند و خودم داخل آب خزانه شدم چند نفری از مردمان محترم و اعیان بلد داخل آب بودند یکنفر هم از صاحب منصبان سپاه کابلی ساخلو هرات که خاک راهگذر ساده رویان را بمژگان چشم میروبید متعاقب آمده داخل آب شد مؤلف برای تحت شستوی بدن لنگ بستن را فشار داده کنار خزانه آب گذاشتم و غوطه خوردم وقتی سر از آب درآوردم دیدم حریف لنگ را برده و خودش در یک گوشه خزانه نشسته از زیر چشم می پاید ملتفت شدم او برداشته اما هیچ اعتنائی ننموده از خجلت حضرت حضار هم بکسی در این باب چیزی نگفتم در آن اثنا یکی از خلفای اهل سنت جماعت که تمام مردم هرات معروف بود داخل آب خزانه شد لنگش را کنار گذاشت و شستشوی آب کرد فوراً لنگ او را برداشته بخود بستم و از آب خارج شدم خلیفه پیر مرد سر از آب درآورد دید لنگش نیست او از مؤلف جویا شد گفتم ای جناب من با شما شوخی نداشتم که لنگ تان را بردارم ولی تکلیف تان نیست که مردمان برهنه توی خزانه را لنگ رسیده یکی نمایند تا دانسته شود که جسارت بخلیفه نموده خلیفه اول با آن سپاهی که بدنفس تر از دیگران بود چسبیده و دید دو لنگ با هم بسته گفت امیر دود مشتی قصدت چه بود که من پیرمرد محاسن سفید را میخواستی کون برهنه ببینی خدا تو را لعنت کند تو اسلام نداری که بخلیفه قوم خود در ادا را نفعال شده ای سپاهی جواب مقرون بجا بی نداشت سر بزیر افکنده و تعجب از کردار مؤلف میکرد

توی یعنی میان

عارفان جمله از صغیر و کبیر — معدن حکمتند و باتدبیر
لنگشان را مدزد ای سرباز — زین سپس پند با گوش بگیر
مدر واور کسی بشوخیها — تا نگوید بهت خلیفه پیر

حکایت ۱۰

یکی از مردمان جهاندیده که اظهارات او را مؤلف مصدق میدانست اهالی کابل و در هرات بود هر دقیقه دو انگشت ابهام و سبابه دست راست خود را بآب دهان می آلود سبب این کار را از او پرسیدم گفت پیر سید مؤلف اصرار کردم که صدق با بگوید آن شخص گفت کوری بر سر راه نشسته بود و سؤال میکرد و شبها بمزاری در خارج دروازه کابل منزل داشت دکان پول زیادی برا او داشتم تا دست تنگی و افلاس مرا دید ادشبی رفتم میان آن مزار مخفی شدم تا کور آمد و درب را بست در یک گوشه مزار سنگ زیادی بود و گمان چیزی در آنجا نهفته سنگ ها را برداشته در دامنه بود رفت پولهای سفیدی که همراه داشت در میان ظرفی انداخت که از آوازش معلوم شد پول زیادی دارد و باز آمد سنگها را بالای آن چیده خوابید فردا صبح بجای همه روزه رفت من پولها را برداشتم رفتم و اسباب خانه و مایحتاج خود را فراهم کردم بعد از دو هفته دو قران نان و کباب خریده برادرم آنجا رفتم دیدم کور سائل افسرده نشسته قوه سؤال ندارد نان و کباب را پیش او بردم لقمه اول را که برداشت بر گلویش گرفته فرو نمیرفت کور دامن لباس مرا محکم گرفته گفت دزد پول من تو هستی بدون قیل و قال هر چه خورده ای نوش جانت هر چه باقی مانده بمن مسترد دار سکه داری ندادم وقتی مردم باقی را هم با خود خواهی برد منهم دیدم که او حرف خوبی زده و از بدنامی خود هم ترسیدم و دست تنگ بودن و دو باره پولدار شدن را فراهم کردم

دیده بودند قبول کردم هزار روپیه کابلی که صد تومان پول ایران باشد از پول او موجود بود شب بمزار برده تحویل او دادم و او پولها برد بمحل اول‌ش
ریخت و مرا قسم داد که تا بعد از مرگ او خیانت در سفارش پول او نکنم بعد مخصص محبوس سی اسارت شدم بعد از یکسال رهائی یافتم بسراغ کور رفتم
گفتند وفات کرده و مدفن او برحسب وصیتش بگوشهٔ مزار توی سرداب است من با عجله تمام آنشب را رفتم و دو نفر همراه بودم بخارج در
مزار ایستاده دم و بسرداب رفتم دیدم سرداب متعفن و مثل کوره آتش است و کوزه خالی بگوشه افتاده و چند سکوک نقره بدن آن
میت چسپیده دست بردم یکی بردارم مثل آهن از کوره آتش درآید بدستم چسپید گذاشتم و گریختم و از کردار خود و حرص پول توبه کردم و نیز اندم
هرکه اندوخت سیم و زر بجهان آخر کار او بود زنهار یا بر دیگر رسد ادو دگری یا شود پول آتش نیران هرکه پوشید و خورد و خود بخشید
کام دل یافت اندرین دوران **حکایت ۱۱** درسفری از اسفار مؤلف با دو نفر آشنایان بخارج دروازه شهری برای گردش عصر
می نمودم سائل کوری سر راه نشسته رعایت کنندگان را دعا میکرد یکی از رفقا سکوک فضی از جیب درآورد بآن سائل کور بدهد رفیق دیگر
مانع شد که رعایت این کور حرامزاده ثواب ندارد مؤلف او را ملامت کردم او گفت تقلب او را اثبات میکنم بعد از پنج دقیقه ما را
برای تماشا دور واداشت و خودش تعلیمی را عصا قرار داده نزدیک کور سائل رفت و با او اظهار داشت که عمو تو بینائی یا مثل من کوری او
گفت چه کار داری گفت قدری پول داشتم داده ام بصرّاف که منات کاغذ بگیرم حالا یک قطعه کاغذ بمن داده میگوید صد منات است و تمام
پولهای مرا گرفته نمیدانم من کور عاجز را بازی داده یا راست گفته کور سائل گفت آن صد مناتی که صرّاف داده کو بده من ببینم آشنای مؤلف
دست در بغل کرده کاغذ منات را درآورده بدست کور داد آن کور حرامزاده کاغذ را نزدیک گوش خود برده بهم زد از آواز کاغذ شناخت
که منات است فوراً تا کرده در بغل خود گذاشت و صاحب منات را بحرف گرفته آهسته کفش‌ها و عصای خود را برداشته بعجله کریخت صاحب
منات بقواعد کوران بنای داد و بیداد را گذاشت که ای وای پول من بیچاره کور را شخص بینائی برد آیا کسی نیست بداد من برسد مردم
اطراف را هم رفیق صاحب منات نمیگذاشت صدائی بلند کنند تا کور بعجله رفت بصد قدم فاصله میان کودی مخفی شد گوش فرا داد ببیند
از طرف صاحب منات چه خبر میشود صاحب منات بعد از داد و بیداد زیاد کلوخ برداشته گفت خدایا من بیچاره عاجز که نمی‌بینم بزنده پول من کیست
تو را بحق مقربان درگاهت این کلوخ را بر کمر آن شخص بزن که پول مرا برده این را گفت و کنار کودی آمده با کمال قوّت کلوخ را بر کمر کور زد که
حرامزاده را از ضرب کلوخ ناله از دل کنده شد امّا از ذوق پول اعتنائی بصدمه نکرده مجدداً برخواسته بفاصله پانزده قدم بکودی دیگر خود را انداخته
پنهان شد و باز گوش فرا داد صاحب منات دوباره کلوخی برداشته بزرگتر از کلوخ اوّل و کنار آن کودی آمد گفت یارب تو را بحق اولیا و انبیا
که این کلوخ من عاجز را برشانه پول برنده برسان و با کمال قوّة برشانه کور زد کور حرامزاده خود را کشان کشان بکودی دیگر رسانیده و مخفی شد صاحب
منات کنار آن کودی آمد و کلوخ پنجسیری برداشت و خواست نیت زدن کند کور دید این دفعه خواهد مرد گفت ای صاحب منات بگیر اما قسم
تو بینائی یا پدرت پیرگان بوده که هرچه میزنی خطا نمیشود بیا منات خود را بگیر که تمام اعضای مرا خورد کردی حضار هم خندیدند صاحب
منات پول خود را پس گرفت و آن سکوک فضی اوّل را باو دادند ای برادر بسر دم دنیا خواه از کور و خواه از بینا
نیست قانع بحق خویش کسی امتحان کردم این قبیل بسی **حکایت ۱۲** یکی از اعراب که مایل بساده رویان بود و
اطفال امرد نگهمیداشت ابداً بخیال عیال گرفتن نبود تا مدتی که آثار پیری بر او ظاهر شد شخصی بطریق نصیحت و ملامت باو اظهار داشت
که شما با این سن و سال خوب است زنی بگیرید که از شما اولاد و نتیجه عمل آید و یادگار بماند آن ریش سفید سیاه دل در جواب گفت
که اگر مقصود از زن گرفتن جماع است من با همین پریشان مشغولم و اگر مقصود اولاد باشد پروردگار ما قادر و توانا است که چنانچه از

زنان اولاد میشود از همین بچها هم عسل آید و آنچه قسمت است اولاد از صلب من در رحم مهیا قرار خواهد داد آن شقی از خدای بی‌همتا
بود غافل چو شرکان دغا بچه بازیش در جهان مشهور شغل و کارش همیشه فسق و فجور بعد چنان کار خلاف مردا زر دل بزرگ
شد چراغان سقر ز مقدم او مار و عقرب شدند همدم او هم جا زین عسل ترا به دور از انحلاف بچه بازی و زن کردی قوم لوط به
بنسط شو بلای بی حد و مر

اطلاع اول ضیاء المعرفه

اگرچه مطالب دیگر در نظر بود که باین دیباچه ثبت و ضبط شود اما چون این مطالب را لازم بیان دانست عرض می نماید مملکت افغانستان بهترین ممالک کره ارض و در خاک آسیا
واقع است و دارای چندین بلاد معظم و قصبه‌هائی که آب و هوای چند نقطه آن سالم‌ترین تمام آب و هواهاست اول شهر خوش
آب و هوای افغانستان کابل است و این شهر در اول حدود سرحد هندوستان واقع است و کوههای عظیمه مرتفع دارد میوه و فواکه
آن بلده در هیچ جای از بلاد دیده نشده مگر اصفهان ایران شباهت کابل را از حیث میوه و فواکه دارد و بهترین میوه های آن شهر یکنوع
گلابی است که او را ناک میگویند زرد رنگ و بعضی اطراف آن مایل بقرمزی است و بسیار خوب میوه است و دوام دارد بطوریکه
از پائیز این سال تا بهار آتیه میماند و برودتی سخت است اما بدهان طعم معطر دارد و شیرین و پچسب است میوه دیگر یکنوع سیب دارد
که آن را باید در پای درخت خورد چرا که از لطافت طاقت تحمل ندارد و دیگر توتی دارد که او را ابراهیم خانی میگویند سیاه و دراز تر
از شاه توت است و بهتر از آن توت دیده نشده که مؤلف تشبیه نماید و نیز یکنوع زردآلوی خوب دارد و هم میوه ایست
که او را المشتق گویند و در ایران مشکل ۳۰ میماند دیگر قسم خربزه بسیار خوبی دارد که لطیفتر از تمام خربزه‌هاست و اصل بذر آن خربزه از
ختا تحصیل شده و آب رودخانه شهر آن از طرف میدان و لعل اندر یکباره چهار دهی عبور می نماید از جنب باغ بابرشاه
خارج دروازه چنداول شهر جریان یافته که طرف مغرب جنوبی باشد در وسط دو کوه اتفاق افتاده یکی را آسمائی مینامند بسمت
شمال و دیگری را کوه شیر دروازه میگویند بطرف جنوب واقع است و یکی از اهل تواریخ در وصف کابل مینویسید کابل با
هوایش بنهایت بصفا و آبش در طبیعت مبرا شجرش ع ع است و حجرش مرمر و این شهر از بنای قدیم دنیاست
و بعد بابرشاه دخل و تصرفی در بنا و عمارات آن کرده و نیز شاه جهان برج و بارو و بعضی حصار بندیها در اطراف و جوانب او
ساخته و هم مرحوم امیر شیرعلیخان محل مخصوص برای عساکر نظام بنا نهاده موسوم بشیرپور و دولت انگلیس هم در حین گرد دار
و گیر و هرج و مرج که بجایل لشکری داشتند در بالای کوه شیر دروازه چند سربازخانه ساخته اند و در وسط این شهر چند زیارت است
بعرض تفصیل زیارت قدمگاه حضرت عباس ۳۴ نزدیک رودخانه وسط شهر و در جنب محله مرادخانی واقع است
زیارت شاه دو شمشیره هم بطرف باغات نزدیک محله اندرابی در جنب باغات علم گنج واقع است زیارت دیگر
معروف است بچهارده معصوم و محل مخصوص بنام آن زیارت [illegible] زیارت دیگر را عاشقان و
عارفان میگویند هم نزدیکی محله [illegible] واقع است زیارت دیگر در مقابل کوه آسمائی که [illegible] حضرت شاه
مردان می نامند محله و بازار بزرگ معروف دارد یکی را شوربازار می گویند و دیگری را چهارچوک بطول از طرف بالاحصار تا در جنب
چنداول اهالی آن بسیار رند و مصنف دشنام و مخترع الفاظ لاف و دارای جهالت و مایل بمناهی و اهل شهر آن همه دارای
صنایع خوب و رفیق دوست و دوست آشنا و جنگی و پرغیرت و دلدار ننگ و ناموس اهالی اهل سنت کابل برخی از
طیوف افاغنه اند و بشعوبات چند منقسم شده اند و بعضی از اهالی ساکنین کشمیر و تبت و بعضی دیگر یعنی بیشتر آنان که در کوهستان

نیز مرحوم امیر شیرعلیخان
بسر کوه آن شیر دروازه ساخته
پشت ۴

و نیز در نزدیکی محله شاه بیگ هائی
چنداول زیارت تخت جمیع
معروف بسید مردآقا

دکوه دامن واطراف چاریکار ساکنند خود را پارسی میگویند مذهب حنفی دارند اصل آنها از خود افغانستان نیست آنها مردمانی هستند که در صفحات شامات دکوفه وبصره بودند وقتی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام خلافت یافت آنان راضی باطاعت وتبعیت آنحضرت نشده این راه دور ودراز را پیموده بدانصفحات آمده اند وبسیاری شان هم از تتمهٔ لشکریان سادات اند وازتمام مردم افغانستان که داخل چهار مذهب حنفی ومالکی وشافعی وحنبلی هستند آنها با غیرملت ومذهب خود عداوت بیشتر دارند وبسیاریشان تاکنون زبان افغانی را نیاموخته ومعمول شان نیست

طیوف غزلباش کابل یا جوانشیر ست یا بیات که در چنداول ومراد خانی سکنا دارند ودر خارج شهر کابل هم دو قلعه افشارهاست که یکی را نانچی ودیگری طپه می نامند وحالا در قلاع افشاران ومحلات غزلباشیه شهر از افاغنه هم جا گرفته اند تمام آن غزلباشیه را مرحوم نادرشاه از ایران وآذربایجان بدانجا برده است وجمعیت تمام شهر وبلوکات وکوهستان اطراف کابل بهمه جهت متجاوز از نه کرور ونیم است اما جمعیت شهر کابل وحوالی وحواشی از رعیت وسپاه اناث وذکور سیصد هزار متجاوز است بقرار تفصیل

اجزاء واشخاصیکه مصدر امورات وخدمات امارتند از رئیس وصاحب امتیاز وخوانین واهل دفتر واجزاء جزو اداره دیوانی با مهتر وغیره سی هزار نفر

سپاه کابل از رساله وتوپچی وپلتین وخاصه دار وجبه دار با صاحب منصبان وسوار وغلام بچها وخادم سپاه پنجاه هزار نفر

کسبه واصناف همه قسم که فعلاً موجودند با اهل صنعت هر طایفه وتجار صد هزار نفر خارج ملت هم دارند

زارعین وباغدار وهیمه کش وغیره اناثاً وذکوراً شصت هزار نفر

خانواده امارت وامیرزاده گان ودرعساکر درانی همه قسم سه هزار نفر

بربریان عمله کرد وزحمت کش اناثاً وذکوراً چهار هزار نفر

علما وقضاة وطلاب همه جهت اناثاً وذکوراً پنج هزار نفر

آفتاب نشینان وطفلکان وفقراء ودراویش وقلندران وبیکاره گرد سی وهشت هزار نفر

واین مملکت لشکرخیز است چرا که از اهالی آن اولاد ذکور بیشتر عمل می آید وتمام مردم شان مایل بیراق واسلحه جنگ هستند اشیاء ممتازی که از اهل صنعت کابل ساخته میشود کفشهای محکم بسیار خوب همه رقسم وپوستین چرکی واسباب علاقه بندی وکلاباتون دوزی زنان شان نهایت خوب است اکثر اهالی سرخ چهره وسبزه وگندم گون وملبوسی که میپوشند پیراهن وزیر جامه بلند وپر اسراف اما سایر لباس شان کوتاه

اهالی کوهستان کابل مردمان طویل القامه زبان نافهم کلاه بوریائی وکفش چوبین دارند واهالی شهر آن عیاش ومطبوخ خوراکی پسندیده آنها چند چیز بجید فصل است شیر چای در موسم بهار وشکوفه سیب

در زمستان شلغم بته که برنج را بنوع مخصوصی با خورش شلغم میپزند وکیچری قوروت که برنج وماش ورو غن را آمیخته دم پخت میکنند ولنگ در روغن در بالای آن ریخته صرف می نمایند وخوراکه دیگر را که از ماش وروغن میپزند دال ماش مینامند اما اهالی کوهستان کابل نان جواری خوراک اغلب شان است

دگوشت خشکیده گوسفندان که مخصوصاً ذخیره می نمایند

آنچه اعیان کابل در زمستان جلغوزه است که ادراحکاحبت صنوبر کیار مینامند وعموم آن مردم بشکار مایلند وبدانه که قسمی از طیور است خوب صید می نمایند وبرای جنگ وخواندن آن زبان بسته را تربیت می کنند

وساز وآواز را دوست دارند باوجود این خوشخوان وموسیقی دان صحیح در خود کابل کمتر بهم میرسد ومطربهای هند وهرات محتاجند در خود کابل مشق رباب را که قسمی از ساز است کامل دارند ودر تحصیل علم وچندان ساعی نیستند وبلهو ولعب مایلند دلیلش اینکه از تمام اهالی شیعه وسنی کابل یکی خان ملا خان صاحب علم وفضل بود ودیگر مرحوم میرزا محسن خان دبیر امیر شیرعلیخان که در خط وکمال وطبع شعر با افغانستان بی نظیر آمد

وطبقات غیر از خانواده امراء سایر اهالی کابل با مساکن نزدیکند

غزنین شهریست که پای تخت سلطان محمود بوده وفعلاً خانواری شهر غزنین وحول وحوش آن بیش از ده هزار نیست اهالی آن اکثر نشین

رساله
قراول است

پلتین
نفر پیاده

خاصه دار
پیاده نظام است

خارج ملت در کابل
هنود ویهود اند

از بربریان در کابل بسیارند
اما بسیاری شان داخل خدمات
نظام واجزاء وعمله
دیوانی افغانستان نیستند

بدانه
با صطلاح ترکی بلدرچین
وبعضی از فرس ادرالگی
مینامند

خان ملا خان
قاضی ملا عبدالرحمن ودیگر مرحوم
قاضی محمد سعید طایفه درانی است

و فراه دور آن بسیار است مردمان جنگی بهادری دارد و بسیار بد خوراک و بد پوشاک و لجوج صنعت نامی آن مملکت دو چیز است
یکی در آهنگری و آلات فولاد سازی استادی کامل دارند و در نقاشی تذهیب با هنر خصوص بجوبهای تذهیب کاری و جعبه های
لازمه مخصوص اهالی اطراف و بلوکات آن بعضی از طایفه هزاره بربر و بعضی از تاجیک میباشند الّا ایلات صحرانشین آن غلجائی افغا
جلال آباد شهریست در نواحی لعل پور واقع و مقابل به حدپیش آور است فانوزی اصل قصبه و اطراف آن تماما از طیوف افاغنه
میباشند که آنها از یوسف زائی و زکاخیل و ماماخیل و دادخیل و ادرمزائی و ممه خیل و افریدی وغیره میباشند که اگر تفصیل آنها را بیان نمایم یک کتاب
مخصوص میشود لهذا همین قدر نگاشته میشود که تمام این طیوف مردمان رشید و زحمت کش و بیباک میباشند و شغل معروف آنها فقط مزرا عت
و مالداریست و اکثر اینها همه وقت طالب یاغی گری و راه زنی و شرارتند **قندهار** مملکتیست که در سمت جنوبی بربرستان و مشرق
جنوبی خراسان واقع است و اهالی شهر و اطراف آن بیشتر اصلاً افغانند و این مملکت بعد حکمرانی گرگین خان گرجی که از قبل شاه سلطان حسین میرزای
صفوی ملقب به شاهزاده والی قندهار بود و بتدبیر میرویس افغان مقتول شده و حکمرانی در دست ایلات افغان ها و امیر ویس تصرف نمود و پسر شاه
محمود غلجائی بعد از میرویس خود را شاه محمود خطاب کرد و آن بود که در اواخر سلطنت صفویه از راه کرمان بایران آمد و بدستیاری خان حویزه
سایر صاحب منصبان ایرانی که طرف عناد با سلطان خود بودند بسیاری از بلاد ایران را متصرف شد و بعد از چندی محمود در گذشت و سلطنت بنام
اشرف شد و این پادشاه بواسطه وصلتی که با خانوادهٔ سلاطین صفویه داشت خود را مالک رقاب ذاتی این مملکت میدانست لهذا بر قدر اقتدار خود
افزوده سکوک رایج معمولی ایران را که تا آن زمان ذهبی به درهم و سایرین را بجانب دینار موسوم داشته تغییر داده بنام خود مسکوکات مخصوصی
ترتیب داد که منجمله دو قسم مسکوک ذهبی از انبندهٔ مؤلف بزحمت ها دست آمده که دارای طلای خالص است و در یکطرف آنان این فرد شعر
درج شده باشد فی اثر نام انتخاب رسید شرف ز سکه اشرف بر آفتاب رسید و در سمت دیگر یکی از آن دو مسکوک نقش شده لا اله
الا الله محمد رسول الله و در یکسمت مسکوک دیگر عوض کلمه طیبه شعری باین مضمون نقش است دست رد بر طلا ز بود کف
داد تغییر سکه اشرف شاه و این مسکوکات را ایرانیان اشرفی نام نهادند که یای نسبت آن بنام اشرف افغانست و نام مسکوک طلا اشرفی
بدینجهت شده که تا کنون با یران متداول است و بیجهت دیگر در نزد اهل دنیا اینست که مسکوک طلا بهترین تمام چیزها و اشرف بر همه چیز است از آنجهت
اشرفی گفته میشود اما چون مقصد از تاریخ و اختراع این لفظ و منسوخ بودن نام درهم و دینار بود همین مطالب را نگاشتم که تاریخ مطلب ثبت کننده گان
آید و الا نزد فرد تامحرم و اهل تقوا و تقدس و قناعت و عارفان و ارباب کمال طلا و جواهر قرب و عزتی ندارد و با خاک یکسان است از طلا همه
وجود کیمیاست هر که دلدار شد چه محتاج طلاست خلاصه این پادشاه باهالی ایران بسیار رؤف و مهربان بود و محض آسایش حال ایرانیان
با دولت عثمانی که هم کیش و هم مذهب او بودند سخت گیری نمیکرد منجمله اول شرطی که با آن دولت نمود این سه فقره بود یکی آنکه امیر حاج در راه مکه
معظمه از طرف پادشاه ایران و از اهالی ایران همه ساله معین باشد و دیگر آنکه کعبه چهار رکن منقسم شده که یکرکن آن مذهب جعفری باشد
و دیگر رعایای ایران بممالک مملکت عثمانی محترم باشند هرگاه خدمه و تحمیلی بر آنها وارد بیاید حاکم آن محل بدون عذر از عهده بر آید چون دولت
عثمانی قبول این شرایط را ننمود اشرف شاه اعلان جنگ داده با عساکر ایرانی و افغان حمله بمملکت عثمانی برد و شکست های پیاپی بقطعه
بر لشکریان آن دولت وارد آورد عساکر عثمانی هم بملاحظه هم مذهب بودن با پادشاه ایرانی که افغان بود بسستی جنگ میکردند و اشرف را
بکلافت و امداد میرسیدند کار بر سلطان عثمانی سخت شده مجبور بامداد طلبی از ملت خود شده اول استفتا از علمای چهار مذهب سنی حنفیه
مملکت خود گرفت که هرگاه در یکعهد دو خلیفه اسلام باشد اطاعت بکدام یک واجب است در جواب نوشتند بر کدام کامل تر و قوی تر

میرویس
یکی از عمدهٔ طایفه غلجائی افغان قندهار
و ملتجی در اصفهان محبوس بود
ایران بود به تدبیر و لطائف الحیل
حضرت صدر محمود بیگه معظم و لیکن
قصد آزرده شده اقدام با شکر کشی نمود
ولیکن بسبب آنکه علما را اسیر و مسلول
نمود
و مدینه محبوس

بخلافت قدیم منتهی شود و نسب بخلفای سابق اسلام رسد اطاعت او فرض است — سؤال دیگر نمود که هرگاه دو خلیفه تجدید اتفاق نشند و باهم طرف نزاع و جدال باشند تکلیف حمایت اسلامیان بکدام یک از آن دو خلیفه خواهد بود جواب نوشتند هر یک که مقصودش حفظ بیضه اسلام قوت اسلام و متولی حرمین شریفین است اسلامیان باید با وی همراهی و متفق باشند و همچنین استفتاهای دیگر گرفت که ضد مقصود اشرف شاه بود از آن جهت ملت عثمانی همت تلافی در آن با اشرف شاه گماشته بپاس خود قول اتفاق و همراهی دادند مجدداً جنگ شروع شد هنوز فتح و شکست جدائی بطرفین رو نداده بود که بتدبیر نادرشاه افشار که آن زمان سپهسالار شاه طهماسب صفوی بود هرج و مرج در ایران روی داد و عساکر ایران بوارث پادشاه خود گرویده دور اشرف شاه را واگذاشتند سهل است که در خیال همدستی از روی افاغنه شدند در روزگار اشرف شاه سیاه شد و افاغنه منهزم شده ایران را واگذار نموده بمفاد کل شیء یرجع الی اصله پس بقیه بر رفتند و اشرف شاه در بین راه فرار وفات یافت — سؤال دوم مؤلف متحیر است که اگر جواب موافق حکم الله است پس چرا در سر جنگ امیر المؤمنین علیه السلام با معاویه علمای اسلام و بزرگان قبایل عرب بدان رویه رفتار نکرده و اجرای حکم الهی و شریعت نبوی را ننمودند پس معلوم میشود عمل شرعی هم نزد بعضی اشخاص و بعضی موارد بسته بمیل خاطر است و گفتار و کردارشان موافق احکام الله نیست — مقصود مؤلف حالا افغانستان بود

قندهار نسبت بشهر هرات نزدیک و اعتدالش کم و شهر اول آن مخروبه — احمدشاه ابدالی شهر جدیدی بنا نهاده دارای برج و [illegible] و خندقی که در عرض هشت ذرع و در عمق چهار ذرع الی پنج ذرع — اولاد مرحوم امیر دوست محمد خان هم دخل و تصرفی در تعمیر آن کرده اند و آن شهر بشکل مربعی ترتیب یافته و ارتفاع برج آن چهار ذرع الی دوازده ذرع است و دروازهای نامی آن شش دروازه است — دروازه کابل — دروازه بردورانی — دروازه عیدگاه — دروازه توپخانه — دروازه شکارپور — دروازه هرات — و نهر بزرگی موسوم بپاتو از سمت دروازه هرات بطرف دروازه کابل در وسط شهر عبور می نماید — مدارس و مساجد زیاد دارد منجمله مسجد خرقه شریف و مسجد شاه و مسجد جامع بزرگ نامی دیگر دارا است — اهالی آن جهة ادای نماز بجماعت زیاد حاضر می شوند — بتحصیل خط و سواد عربی مایلند و جد و جهد تامه دارند — شهرنشینانش با ذوق و خوش گذران و مغرور میباشند — باصطلاح خود آنمردم خشکه بند زیاد دارد و گرفتاران حشیش در این شهر فراوانند و مردان سیه چرده و زرد چهره و زنان گندم گون و سبز چهره خوش صورت و نیکو شمایل بسیار دارد — اهالی آن دروغ بسیار میگویند و در طریقه دینداری خود محکم و در نظر بلند و با فتوت و مکرشان در اقوال خود ثابت و با نخوت و بچه بازی و عشق بازی مشهورند و نان سفره در تمام شان معمول است — و خوراک و پوشاک آنمردم بهترین لباس و بهترین خوراک سایر افغانستان است لباس زنان شان هم با عصمت و زینت و الفاظ اناث و ذکور شان کلا شیرین است و فصیح از قندهاری کسی افغانی میگوید و هم فارسی خوشتر از آنها صحبت نمیتوانند در جرأت کمتر از سایر افاغنه اند و بساز و مطرب و آواز بسیار مشتاق و خیلی جلف و خشک مزاج و مرافعه چاق کننده و با غیر ملت خود زودتر از دیگر افغانان مربوط می شوند و بتجارت و کرایه کشی بیشتر از سایر کارها اقدام دارند و مطلب آشنا میباشند — از اهالی هنود نیز در قندهار خیلی سکنه دارند

میوه خوب این مملکت از آنقدر آب عمل میاید که در چهار فرسنگی شهر قندهار واقع است بهترین میوه هایش شفتالو و انار است که بهتر از قندهار بجائی انار و شفتالو دیده نشده و دیگر یکنوع زردآلوی کوچکی دارد که او را شکرپاره میگویند و هم کشمش انگوری دارد که آنرا آب جوش مینامند از کشمشی که در ایران متداول است بزرگتر و شیرین تر میباشد — از صنایع قندهار عمل زرگری و صباغی و صفاری خوب دارد — و در خارج آن شهر کوهی است موسوم بکوه نگار در آن کوه امامزاده از اولاد حضرت موسی ابن جعفر مدفون است که شاهزاده مسعود و بعضی مقصود مینامند در سمت آن معدن طلا ظاهر شده و در یکطرف آن سنگ تسبیح های معمولی که در ایران متداول است و از اعجاز آن بزرگوار غیر دانه تسبیح سنگ آن کوه چیز دیگر نمیشود حتی پیاله یا سر عصائی عمل نمی آید و بعضی از تسبیح های خوب که از آن معدن عاید میشود بقیمت شصت تومان داد و ستد مینمایند و ممکن است در سایر نقاط ایران و عثمانی بصد تومان خریداری نمایند — از امراض متداولی این بلد تب نوبه و یرقان فراوان است — در محال تکاو و زمین داور که قلمرو

بردورانی — یعنی بردران و درانی امراء و سلاطین افغان را گویند

پاتو — یعنی فتح آب

خشکه بند — باصطلاح کسیرا گویند که مفلس باشد و لباس اهل تمول پوشد و هم کسانی که در عاشقی با فقیه همراه باشند و می رنج خود را بعهده دیگری قرار دهد و خود مایه نگذارد

در حوالی کوه طرف شهر قندهار مزاری است موسوم بپای ولی تماشاگاه و محل عیش اهالی است

این شهرت

فراه شهریست در بین هرات و دود هیرمند واقع است که یگانه این شهرست اهل صحرانشین زیاد است و گوسفند بسیاری دارا میباشند عمده معبر و قوافل بطرف قندهار از این نقطه است شهر قدیمش قابل تعمیر میباشد اگرچه مرحوم امیر عبدالرحمن خان دخل و تصرفی در تعمیرات آن نموده اما آبادی آن بحد کمال نرسید فقط محل مخصوصی برای اقامت عساکر سواره و پیاده نظام بنا نهاد سکنه آن شهر فعلاً کم است سجاوزا ز سه چهار هزار نفوس عیت نیست ولی دهات اطراف آن خوش آب و هوا و باعتدال از قندهار نزدیکتر است و اراضی حاصل خیز دارد مسافت آن تا شهر هرات چهل فرسنگ است و در عایای آن بیشتر دارای حیوانات سم شکافته اند و در فطرت اهالی آن شورش و دروغ گو و کج حساب دکم ظرف و آسترحت طلب ولا ابالی و پینک دعار و دور از نوالات داد و ستد پس در این الوقت و به زندگانی و سخن چینی بفضل و کمال کمتر جاهدند سابق بر این زمان بعضی از خانواده های محترم و دارای کمال در آن شهر ساکن بوده اند و اکنون متفرق شدند و کسی از آنها در آن محال باقی نمانده است ~~بلی~~ چو میدان تهی گردد از شرزه شیر درآید بدان عرصه روبه دلیر صاحب نصاب صبیان ابونصر معروف یکی از قدما و پیشینیان اهالی فراه بوده

هرات شهریست از بلاد قدیم بنای اول آن موسوم بشمیران بوده که ری آن ارک حالیه است و بعد از آن در شانزده هزار قدمی شهر حالیه کناره رودخانه بزرگ هرات شهری بنا نهاده شده است که عرصه آن هزار جریب است و فعلاً آن شهر موسوم بهزار جریب و بسیاری برج و حصار بنیه آن از دو طرف بحال اول باقیست و چون محل آن زیبنده شهر نبوده و هم بنای آن بوسطه اشتباهی در ساعت سعد بنیاد نشده بوده بتدریج زمان اهالی و سکنه آن متفرق شده و مجدداً اطراف شمیران را محل سکنا و بلده خود قرار دادند که شهر حالیه است و فعلاً چند قریه از اهالی هزار جریب در اطراف و نواحی آن ساکنند اما اراضی وسط آن شهر را کشت و زرع می نمایند در شهر حالیه آثار بنای برج و بارو محکمی از سلاطین سابقه گذاشته شده که نسبت آنرا بلهراسب و گشتاسب و سکندر فیلقوس و اسکندر رومی میدهند و در این شهر چند قتل و غارت مورخین مینویسند منجمله دو قتل و غارت از چنگیز که بعد از قتل و غارت ثانوی چند سال داخله شهر مخروبه و محل زراعت بوده که مردمان ده نشین میآمده زراعت میکرده اند و نیز چهل نفر قطاع الطریق دزد داخل عمارات مخروبه نزدیک بارو مکان گرفته بودند و بقوافل دست برد میزدند تا آن پسر چنگیز بدان نقطه آمده آب و هوایش را پسندیده محل اقامت خود قرار داده و در تعمیر و آبادی آن کوشش زیادی نموده بسیاری خانواده چنگیز در هرات بوده اند تا زمان حیات خود و اکنون هم از نتایج آنها علم خان نامی چنگیزی و جمعی دیگر هستند و محل مدفن و اولاد چنگیز در کارزرگاه جنب زیارت خواجه عبدالله انصاری علیه الرحمه است که در یکفرسخی هرات در دامنه کوه واقع است و آن نقطه خالی از سیاحت نیست خلاصه در این شهر بناهای عالی محکم از پادشاهان نیک فطرت یادگار است منجمله مسجد جامعی سلطان میر غیاث الدین غوری بنا نهاده که اول بنای صفحه مشرق زمین است اگر شرح آن را بیان نمایم مفصل است و از منجمله سلاطین غور و ازبکیه وغیره نیز مصلای در خارج دروازه ملک بنا نهاده شده بود که مهندس و معمار آن گوئی تربیت یافته استاد ازل بوده اند و نزد بان فکر و خیال بپایه آن بنا منتهی میشود بانی مصلای اول ملکان غور بوده اند که بکرتیه معروفند و مصلای دوم را امیر تیمور گورکانی بنا نهاد و سوم از بناهای سلطان حسین میرزای بایقرا بوده اما دو مصلای دیگر را نسبت بسلاطین صفویه میدهند و هم میگویند شاهرخ و سایر سلاطین اوزبک که در هرات بوده نیز ساخته اند والله اعلم اما هزار حیف که از حوادث زمان در عهد ما در شانزده یکمناره آن شکسته و مخروبه شده و نه مناره با مسجد جمعاً باقی بود و هر کدام محل و جایگاه مخصوصی داشت تا در سنه ۱۳۰۲ هزار و سیصد و چهار بخیال اینکه مبادا هنگام حمله دولت روسیه یکوقتی عساکر روس بهرات آن نقطه را لشکرگاه قرار دهند و بر شهر مستولی شوند مهندسین دو سه سال اردوی انگلیس در آن مرحوم امیر عبدالرحمن خان را واداشته بر اینکه تمام آن بنا را خراب نماید و آجر آنرا بنا در برج و شهر را محکم سازند مبلغها مصارف خرابی آن نقطه دادند و بزور بارت و نقب مسجد و غرفات را خراب کردند اما مناره ها

یکنوع خوراک معروفیست اهالی فراه است که آرد را خمیر میکنند و میکنند و بند تا ... شود بعد او را نیم پخته با روغن میزنند و نان خورش آنهاست و آنرا اقلو قرش میانامند

نام شمیران بانسبت معمول بوده که در ابتداء بنیاد نار آنرا زنی نهاده که موسوم بشمیر و ملکه قتلغ از زنان بوده و بنام آن زن موسوم و معروف شده

قبر مرحوم سلطان حسین میرزای بایقرا در جنب مصلای هرات است که هر کسیکه ناخوش میشود در روی لوح قبر آن که بسنگ سیاه هست ماست میریزند و می لیسند شفا می یابند

و هم معروفست که در عهد سلاطین صفویه صحن دالان یک مصلی را امیر تیمور را خراب نموده و از آجران چهارسو معروف هرات را ساخته اند

واگذار نمودند و آن محل یادگار سلاطین اسلام بدبخت و ویران شد مجملی از شرح آن در عین الوقایع ذکر میشود بنای دیگر هرات چهارسوق و
حوض معروف آن شهر است که استاد سبز علی نام بنا در عهد مرحوم شاه صفی با حضور مرحوم حسن خان شاملو بنا نهاده و آن حوض در عمق از سقف تا تحت
چهل ذرع و در عرض و طول هم طرفی بیست ذرع است و ضربی پوشیده اند که عقل حیران است همچنان چهارسوق آنرا در هشت شعبه منقسم نموده که حکم در
شانزده میشود و اصل بنا دان بقانون مربع است و خیلی استادی بکار برده اند دیگر زندانش از بناهای عجایب است که در هیچ شهری زندانی بآن
وسعت و ظلمت دیده نشده یحتمل یک و شش سی ساله و چهل ساله در سیه چاه آن باشد خداوند عالم قسمت مسلمانان نماید و امراء اسلام افغانستان را
مهربان فرماید که از حال محبوسین آن زندان خبردار شده قلم عفو بر جراید اعمال شان در کشند اگرچه مردم خودسر و غیور افغانستان را همانگونه مکافات
لازم است اما گرفتاران چاه محبس عمرا انجا تی ده که آزادی تمنا از خدای خویشتن دارند میروم بر سر مطلب آنشهر شهرش مربع است و بقانون
هندسی خندق مخصوص و دو شیر حاره برا و تعبیه شد قطر خاکریز هر یک ده ذرع و خاکریز خود بارو و برج همه جا بیست ذرع متجاوز است و بار بقاع
بیست ذرع از کناره خندق است در چهار گوشه شهر کادر برجهای بزرگ دارد که هرکدام فعلاً دو عراده توپ گذاشته است و همچنان بدروازه ها برج بزرگ
تعبیه شده هر دروازه پنج شش عراده توپ قلعه کوب از توپهائی که دولت انگلیس از هندوستان فرستاده اند نهاده است و بنای این شهر بجای محکم است
که اگر آذوقه داشته باشند و دور احصی نشوند ده هزار لشکر در داخله آن شهر با صد هزار قشون خارج طرف نزاع و جدال است و در این مملکت اولیاء و
اهل الله زیاد مدفون اند منجمله حضرت شاهزاده مظفر در وسط شهر و شاهزاده یعقوب در داخل دروازه خوش که دروازه کابل هم میخوانند و این دو بزرگوار
از اولاد حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام اند که در محل مدفن شاهزاده مظفر این فرد شعر را نوشته اند شهزاده که نام شریفش مظفر است
فرزند نور دیده موسی بن جعفر است و مزار پیر پرنده نزدیک برج فیل خانه و مزار خاجه عبدالله مصری و مزار هلالی شاعر که معروف به سبزپوش و در سر
چهارسوق واقع است هلالی شاعر جوان سیدی بوده هاشمی نسب در هرات او را بتهمت رفض سنگسار نموده اند در بین سنگسار
وصیت کرده که یک مسلمان گذشت حر ابشاه اسمعیل ایرانی اطلاع دهد مادرش با کنیز از تشیع عازم اصفهان شده روز وقت نهار بدربار شاه رسیده اند
و بیان حال گفته اند آن پادشاه غیرتمند از نهار دست کشیده فوراً با هفده سوار عازم هرات شد و ۱۴ روزه طی مسافت نمود لشکریان ایران هم متعاقب
شاه خود متوجه هرات شدند والی هرات امان خواسته باطاعت آمد و در مسجد مصلا قضاة و طلاب را بطمع وظیفه و استمرار جمع کرده دوازده هزار
نفر آنها را که بانی و مفتی و فاعل سنگسار هلالی بودند بشمشیر مقتول ساخته شاه والی را خلعت و انعام داده و بایران مراجعت نموده انتهی و دیگر بابا ولی و مقت دریای
حصار ارک و مزار قطب چاق که محله مخصوصی و دروازه بنام آن معروفست و مزار بی بی حور و بی بی نور و مزار سید جلال الدین و خواجه ترازودار و قدمگاه حضرت
خضر ۳۴ و در خارج بلده بطرف علیای شهر هرات شاهزاده قاسم از اولاد امام جعفر صادق علیه السلام و شاهزاده عبدالله که نسب بحضرت زینب دختر امیرالمؤمنین علی
علیه السلام و عبدالله بن جعفر طیار میرسد و میر حسینی و زیارت سقای حضرت سید الشهداء ۳۴ و بفاصله هزار و پانصد الی دو هزار قدم از شهر مزار خاجه زین الدین ره
و مولوی جامی ملا عبدالرحمن معروف و در سمت غربی شهر اول ولی و میر صالح ملا و در طرف سفلی شهر حضرت سلطان میر عبدالواحد شهید که پدر حضرت شاهزاده
عبدالعظیم مدفون طهران است و دیگر زیارت شاهزاده منصور که برادر حضرت امام رضا علیه السلام است و در طرف شرقی هرات زیارت سلطان شاه زنده و خاجه طاق و
مزار شمس علیه الرحمه است و در سه فرسنگی هرات بطرف شرق زیارت امام شش نور که بعضی اولاد حضرت امام حسن ۳۴ و بعضی اولاد امام زین العابدین و بعضی اولاد
امام موسی علیهم السلام میدانند محل با صفائیست و در میان صحرا مقابل آن شاهزاده قاسم ۳۴ از اولاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام و برادر هندو است شرح حالات یک یک از
این بزرگواران را اگر میخواستم بیان نمایم کتاب مخصوصی میشد لهذا بشرح اسامی آنها اکتفا نمودم و همچنین در سایر دهات و در نزدیک اولیاء زیاد مدفون اند ارواح تمام اهل الله
را استاد حرم میخواهم و از برکت و فیض روح ایشان استدعای عفو تقصیر خود و سایر مؤمنین و کافه اهل ایمان را از خداوند دارم که عاقبت امور یکیک را بخیر فرماید

تعمیرات و دخل و تصرفات زیادی بچهارسوق هرات در عهد سلطان شاه حسین میرزای صفوی نیز شده است

۷ و هم مزار میر عسس که معروف بشیر اسدان است

۷ قاتل آن بزرگوار در سنه ۱۳۴ شبل ابن طهمان بایلنگر ابا مسلم شد که بعدها بشتر در لشکر کشی او افتاده بدرک رفت

بی بی حور و بی بی نور بانی پل مالان واقع بیرون خانه یکفرسنگی هرات میباشند دختر و خواهر بوده اند

میر حسینی پسر سید عالم معروف و صاحب دیوان منظومه بسیار خوب است بگویند اهل تصوف بوده است

شاهزاده منصور هم بلا شک از اولاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و برادر حضرت امام رضا و برادرزاده آن بزرگوار است

ومارا از شر سگ نفس شوم برهاند بحق الحق و بنی المطلق تمام هرات منقسم به بلوک و چهار ولایت است سوای اهالی شهر

چهار ولایت هرات

اول غوریان دویم سبزوار سویم ادره چهارم کرخ بیشتر اهالی این ولایات ایلات مالدارند و با سرشته از حیوانات سرشته دار میباشند و کمتر اهالی این چهار ولا بزراعت مشغولند از محالات نامی هرات یکی بادغیس است که شصت فرسنگ در طول و دوازده الی چهار فرسنگ در عرض محل چراگاه و سبد و چمن علوفه زار است که تمام گوسفندهای اطراف و دواب اهالی بلوکات سال بسال در آن اراضی چرا میتوانند

اسامی نه بلوک هرات

اول بلوک اتشان ۲ بلوک کمراق ۳ بلوک قوران پشتان ۴ بلوک کنده ۵ بلوک خیابان میگویند که جوی ساده و جوی نو دو نهر بزرگ جاری از رودخانه و علاوه بر آنها بعضی قنوات هم دارد ۶ بلوک انجیل ۷ بلوک عدوان تیزان ۸ بلوک النجان ۹ بلوک کاراباد آب شهر هرات از نهر انجیل است اهالی شهر و اطراف این بلد مردمان عیاش و باذوق و سیاسی شان قابل تشویق و بهمت و جاه و خط و سواد و صاحب سخاوت و نان ده و متعرض کار حکومت و دولت و پیرایه بند و باذکاوت و مدعی یکدیگر و پرنفاق و بی اتفاق و بعضی خبرکن و تهمت بند و حسود و بخیل و بسیاری شان در نماز کاهل و شجاع و بیدین طلب و سخن چین و گرسنه ست و سیر چشم و طالب موسیقی و ترقی و خوشگذران و بی تکبر و بناموس داری جاهد و مایل اعتبار و مشتاق سبب خوش خوراک که خوراک آنها از افغان و ایران ترکیب شده و متمول شان مبارک و کمترشان لاابالی و با اعتقاد مخترع اشتهار جار و لاف و دو شیعه و سنی آن بنجیرت و مبرات مایل و در عمل بعبرت منتظرند آب و هوای هرات بسیار فرحناک و فرحان طرب انگیز و در حد اعتدال فصول اربعه آن بقواعد نزدیک که در وصف آن بلد نوشته اند هرات نزهت قرین کالخلد البرین واز دو سمت حدود آن سنجاب با حد ایران و پنجده متصرفه دولت بهیه روس منتهی میشود و قلمرو داخله آن تا انتهای بادغیس واز حدی تا بربرستان واز جایی تا غور است میوه خوب آن نقطه انگور لعل و شیر و خربزه های مزرعه برنجی و کور سفید و خربزه چطائی قریه کورت و قریه شافیت میمنه شهریست در بین هرات و بلخ واقع است اهالی آن از طیوف ازبک و جغتای و دهقان مشترک و با سایر مردم افغانستان مانوس و متفق نیستند آب و هوای آن کمتر سازگار و دهات و صحرانشین بسیار دارد همه پرقشه و بدلباس و سنگدل و دیانی صفت و فرصت طلب و پرخور و غریب دوست میباشند و زیارتی در شهر دارند معروف بسیف الملوک که مردم آن صفحات باو خیلی معتقدند و این شهر از بناهای محکم بود چون همه ساله بخودسری و طغیان اقدام میکردند بعضی از بروج و محکمه هارا الحکم مرحوم امیر عبدالرحمن خان در سنه هزار و سیصد و هشت خراب نمودند و آن مردم صوفی طبیعت و باهم متفق و خیرخواه یکدیگرند و با مور زراعت مایلند و از علم و سواد و کمال بهره ندارند و سست اعتقاد میباشند و در تدین شان هم چندان ثابت نیستند و ممسک طبیعت و پست فطرتند در قلمرو میمنه بجانب مرغاب دو نقطه است موسوم بقیصار و چیچکتو از میمنه تا قیصار چهار فرسنگ و از قیصار بمسافت چهار فرسنگ دره ایست که ادراکو برک میگویند در آنجا مغاره که ابدان چندی در آن آسوده و معروف باصحاب کهف شده اند سگ داهوی بیکطرف و بازی بطاقچه بالا سر آن نشسته در وسط مغاره جوالکاه آنها چنگیز خان بحیره که گذاشته از جمله سرار و هفت نفرند شرح آن در جای دیگر مفصل بیان خواهد شد

۳۱ بربرستان

مملکتی است پر از کوهسار و با علوفه و چشمه سار زیاد دارد و سردسیر است و این مملکت شرقاً بکابل و غزنین جنوباً بغور و قندهار غرباً بفراه و هرات شمالاً بمیمنه و بلخ و سایر ترکستان از بلک منتهی میشود و تمام الکای آن بپانزده ناوه منقسم و موسوم است دوالکای آن را دایزنگی و دایکندی مینامند محال دایزنگی یکه النگ و پنجاب و دعل و سه جنگل و وارث و غیره است اما از دایکندی یک نقطه قلمرو آن شنیه تخت دارد و چند قلعه و چندین کلاته است که بتصرف ورثه حسن سردار بربری بود و اولاد او سلمان بیگ و یعقوب بیگ و احمد بیگ و باقر بیگ و محمد رضا بیگ و حسینی خان و اینها موسوم بتول سردار بودند اما نقاط قلمرو دیگر دایکندی هشترلی و بیلی و تیزان است که حاکم شان میر علیجان بیگ و میر اکبر بیگ بود و اینها را تول ابراهیم بیگ میگفتند تمام اهالی دایکندی متجاوز از سیزده هزار خانوار بودند

سبزوار هرات
اصلاً اسفزار است از کثرت استعمال افاغنه سبزوار میگویند

کاراباد
رودخانه کوچکی است بطرف جنوبی شهر نیم فرسخ پانصد قدم واقع است و از سمت مشرق بجانب مغرب جاریست

غور
که نقطه پایتخت سلاطین گرتیه بوده و در بین بربرستان و قندهار واقع است با اینکه شصت فرسنگ مسافت دارد قلمرو هرات میباشد

شلیر
نوعی از فواکه است

ناوه
یعنی ناحیه

تول
باصطلاح بربرستان ورثه و اولاد را گویند اما صحیحش تول است یعنی اجزا

ملی سویم بربرستان اهسو و منار و ... است

دا امیرداد
بیغریه میرداد

قریه سرباغ است اولاد شیخ خان و میر ایام بیک و میرزا نجف در آنجا حکومت داشتند محال چهارم بربر دامیرداد و دره صوف
الکای پنجم هزاره سرپل تقریباً پنجهزار خانوار اند نقطه حکومت نشین آنها قریه برطاله و قریه القوه میباشد و ریاست آنها
آنوقت با سردار محمد عظیم خان پسر مرحوم علیرضا خان بود الکای ششم کیزاب است میر دار باب بنیادی دارد الکای هفتم
اجرستان و مالستان حاکم آنزمان میادخان بود و این دو نقطه کم سیر بربرستان است الکای هشتم هزاره چوره و بابری
زمان عبور مؤلف حکومت شان با میر حسن خان بود و اهالی این دو ناحیه آلا عقب بامارت افغانستان بند نشدند الکای نهم
هزاره دایه و فولادان که در غربی محال دایزنگی و مشرق ارزگان واقع است آنوقت شش هزار خانوار سکنه داشت الکای دهم ارزگان
معروف است که این نقطه کوهسار مرتفع دارد و محل یاغیگری است و امامزاده از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام در آنجا مدفون و شاه الوس
موسوم است الکای یازدهم زولی و بوبکش میگویند که با ارزگان همجوار و هم ناحیه کوچکی موسوم بسلطان آباد است که این هر سه ناحیه
با ارزگان دارای هشت هزار خانوار و سه هزار سوار زبده مکمل یراق بود در تحت رئیس مخصوصی که تماماً در تحت فرمان او باشند نشدند الکای دوازدهم
دایکوپان تقریباً چهار هزار خانوار بودند و در حد شرقی قلمرو قندهار واقع است الکای سیزدهم هزاره تیری و ده راود و در
نزدیکی قندهار و غربی چوره اتفاق می‌شد الکای چهاردهم هزاره جاغوری محال قندهار است و متجاوز از ده هزار خانوار
حکومت شان با اولاد و سردار شیر علیخان جاغوری بود الکای پانزدهم هزاره شیخ علی است که در بین کابل و ترکستان از یک طرف واقع
و محال آن برای عبور و مرور عراده و قوافل سخت است قلاع حاکم نشین آن عوزی و باقلانست هرگاه مؤلف میخواست تمام شرح
بربرستان را از کل و جزو و تفصیل بدهد مطلب بطول میشد زیرا تحقیق بربرستان را بهتر از مؤلف کسی ننموده چون غرض تعیین افغانستان بود
باین مختصر اکتفا شد

صفات حسنه اهالی بربرستان در اعتقاد کامل و با صداقت و بفقر و شجاعت صابر و اکثرشان هزاره طبیعت
و از عمل لواطه بری و معتقد ائمه ۱۲ و زحمت کش و با طاقت در سرما و از اسب با سرشته و بهم طریقه خود مهربان و از غیر ملت خود با پرهیز و در تیر اندازی
و اسب تازی بی نظیر و بزبان خود بیشتر تابعند و مویدین اناث و ذکور شان بسیار کم و جاهد در ادای نماز و بعضی شان بقدر همت بخشش دارند

صفات رذیله اهالی بربرستان فرصت طلب و گرسنه چشم و شرارت و لجاجت معروف دارد و خرافات پرستی و پر نفاق و بعضی
از آنها سابقاً زنان خود را بیکدیگر مبادله میکردند و چند گوسفندی تفاوت عمل میکردند و نامیرو بیکمال و سنگدل که دختران و پسران خود را
بقیمت ارزان میفروختند و عیب دیگرشان اینکه هر خانواده یک جامه خواب دارند اناثاً ذکوراً برهنه شده زیر آن میخوابند و این خلاف قانون
شریعت مطهره است و هرگاه بشهرستان آمد و شد کنند شیطان مجسم میشوند خداوند رحمت کند مرحوم فردوسی را از راه بربرستان
که بغزنین میرفته خوب از حال اینطایفه اطلاع یافته که در کتاب شاهنامه میگوید ز زنگی و روسی بهر کس خوارتر نه از بربری مردم آزارتر
بربرستان سرد سیر است زیاد دارد و گیاه روئیدنی در کوهسار این نقاط زیره وزیر است و تمام دواب آن از آن گیاه خوب چرا میکنند
بدین سبب ماست و روغن بربرستان بهترین ماست و بهترین روغن کره ارض است هوایش سالم و آبش گوارا و با برکت و پر فایده و کم زراعت
اشیاء خوبی که از بربرستان عمل می‌آید برک بسیار خوب بره گی و ماشو که اسم برک سفید است و نباتی رنگ و گوسفندان بزرگ و فربه
گاوهای پرشیر و اسبهای کوه پیما و معادن سرب و اهل صنعت بربرستان فولاد را خوب تسویه و شبکه‌کاری نموده کاردهای ممتاز
میسازند و باروت سازی شان کامل است و در اسباب زین یراق اسب کامل اند که بهتر از آن مردم کسی تعبیه نمی‌تواند و غالب سواره و
پیاده روی اختراع نموده اند که آنرا کپی مینامند پا را در آسایش مدت دهند و زنان شان جامه میگذارند و مردان شان کلاه پوست که کناره اش پشم

ماشو برک میش حیثیت که از پشم میش میبافند

دارد و بعضی کلاه‌های قیلدار که باسی بلند سبز میگذارند و ظروف چوبین خوب درست میکنند و بدست تیر و تاخت و تاز مهارتی دارند از خوراک
آنها نانی است که آردش را با روغن خمیر می‌کنند و در روغن میپزند او را اشتراق مینامند لذت خوردن دارد اما سایر خوراکه بربرستان چندان قابل
بیان نیست بجمله نوعی از حلوای آرد گندم میپزند که با شیره انگور و شیره توت شیرین می‌کنند و او را حلوا اشرخک مینامند و دیگر کله کوسفند را
با گندم زیادی میپزند و او را گوشت کوچه مینامند و قسمی دیگر آرد را با آب آمیخته طبخ میکنند و او را اشکو میگویند و طایفه تومانی کوهستان دور
هرات که نزدیکی بربرستانند آن خوراکی را غلاک مینامند و گویا بسیار خوراک بدمزه باشد چون رنگت آنهم خوب نیست و غیر ازین دو طایفه
کسی دیگر در تمام عالم آن نوع خوراک ندارد مگر بعضی از ملت چین که نوعی از وحوش محسوب میشوند آن خوراکه معمول است و برنج را بربرها
میان دیگ آب میریزند بعد از آنکه خیلی جوشید روغن خام زیاد در میان آن ریخته یکساعت دم میکنند بعد میخورند و آن را پلو مینامند بعضی از جرم
بربر العیاذ بالله امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خدا میدانند و بعضی دیگر شان که در وطن خود هستند و ادعای تشیع می نمایند چیزی از قواعد مذهبی
شیعه نمیدانند چون از یکی پرسیدم بنده که کیستی گفت بنده منده پی نمفشیم صاف و پاک غلام یا علیم در این اواخر چند با غیرت از آنها
با یران آمده تحصیل علم و سواد کردند قدری آنها را براه بدی آورده اند اما موالاتی در کارشان نیست عجایبات در مملکت بربرستان زیاد است
منجمله در نقطه بامیان که سرحد بربر طرف کابل است و محل ساخلو اردوی افاغنه میباشد دو مجسمه سنگی از کوه تراشیده اند که هر کدام یکقطعه است
یکی شکل اناث و دیگری ذکور و شهرت دارد که آنها مجسمه شامه و صلصال است هر دو پهلوی هم ایستاده اند ولی مؤلف آنها را مجسمه دانسته که
در زمان قدیم اهالی رب النوع خود دانسته اند و سجده میکرده لذا احتمال دارد که قبل از زمان عیسی علی نبینا آن مجسمه را تراشیده باشند لیکن چون
تاریخ صحیحی هنوز در این باب بدست نیامده نمیتواند چیزی بیان نماید و آن دو مجسمه در ارتفاع باندازه ایست که اگر آدم پر قوت سنگ بزند
تا محاذی سینه و گردن شان میرسد و در نقبه آن مجسمه‌ها محل آذوقه سپاه و ذخیره قشون عالیه شده در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان که
والده وزیر محمد اکبر خان عیال امیر مذکور بدان نقطه آمده و مجسمه اناث را دیده که شرمگاه او از دروازه قسطنطنیه بزرگتر است توپچیان
امر نموده فرج مجسمه را نشانه توپ کرده اند دوازده گلوله بر او زده اند تا یک بیش را خراشیده اند که باعث خجلت عابرین کافر اناث نباشد
دیگر غار جمشید است در آن کوهسار بامیان که مکرر سیاحان روس و انگلیس تتبع بر مختلفه آنجا رفته اند و چیزی معلوم نتوانسته اند منجمله در عهد مرحوم
امیر عبدالرحمن خان ٹلور صاحب و مکلین صاحب انگلیس در آن غار رفته گردش زیادی کردند انتهای او را پیدا نکرده مراجعت نمودند
و شرح آن غار زیاد است که تفصیل آن را فعلا لازم نمیدانم و دیگر در نقطه شیبدان مجسمه دو اژدها از سنگ حاضر است که یکی در صحرا
اتفاق افتاده و قریب هشتاد و پنج زرع طول اوست که هلاک شده و در میان کمر آن جریان چشمه آبی است که می آید از چشمهای او خارج میشود
و اژدهای دیگری در کمر کوهی نصف قدش با دو دست از کوه خارج شده و نیمه دیگر در زیر کوه مانده از گلوی او هم آب جاری میباشد که مردم تجربت میکنند
و دست بسوراخ های آن می نمایند هر که حلال زاده است دستش بیرون می آید و هر که حرامزاده است دستش بند میشود تا خیراتی نذر ندهد رها نمیشود و این
هر دو اژدها را میگویند وقتی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعلم اعجاز تشریف فرمای بربرستان شده بودند هر دو را کشته اند و محل ضربت
شمشیر در بدن هر یک از آنها نمایان است و از علائم فقط در چند نقطه محل سم دلدل پیداست که در ناف سنگ جا گرفته دلیلهم العهدة علی الراوی
و عجایب دیگر تفصیل بندهای بربرست که در محال دای زنگی واقع میباشد و این رودخانه بوده که مولانا علی علیه السلام برای آسایش حال
مردم از صدمه سیل بسته است در پنج نقطه **بند اول** در نزدیکی قریه گرگ است که او را بند ذوالفقار مینامند و چشمه تمام بندها است
آب آن از زمین میجوشد عمق آن بسیار و در عرض دو هزار قدم و در طول پنجهزار قدم است در جلو آب قطعه کوهی است که معلوم میشود از جای دیگر آورده اند

مجسمه بامیان و این دو مجسمه مشهور است بامیان

۷ همیشه در میان اهالی و عابرین ان طرف مشهور و معروف میباشد و معتقدند

عجایبات اینکه از سه بند اول که یکپارچه کوه است علامت پنج پنجه نمایان و آب زیاد از آن جاریست و معروف است به پنج انگشت مولا

آورده شد که آشته اند و سد آب شده اضافه آب از بالای آن بسمت رودخانه جاریست **دوّم** با بند پیر میگویند که قدری پیر از شبانی حضرت آنحضرت تقدیم شده بوده و در جلو آب انداخته اند بقدرت حق سد سدی شده بر کت پیر و این بند کوچکتر از بند اول است هزار قدم در عرض و هزار و دویست و پنجاه قدم در طول است آب زیادی از بالای آن سرشار میکند به بند سوّم **سوّم** را بند هیبت مینامند در عرض هزار و پانصد قدم و در طول سه هزار قدم از بالای کوهی که در جلو بند واقع است آب به بند چهارم میریزد و در عمق با آن بندها مساویست زیر این بند چشمه ایست که اورا چشمه شفا مینامند هر که مریض باشد از آب آن چشمه بخورد شفا میابد و بعضی امراض خوب است **چهارم** موسوم است به بند قنبر که آنحضرت بقنبر امر فرموده آن بند را ببندد سد آن هم منحصر بیک پارچه کوهی است که در جلو آب نهاده شده در عرض هزار و پانصد قدم و در طول سه هزار قدم اضافه آب از روی آن سرشار میکند به بند پنجم **پنجم** مشهور به بند غلامان است در عرض و طول و عمق بقدر بند چهارم است و از آنجهت بند غلامان گویند که از طرف شمس ۳۴ هزار غلام همه وقت در بنا مشغول کار بوده حضرت همه ایشان را مرخص و آزاد فرموده بند را با عجاز بسته اند و در تمام بندهای مذکور انواع و اقسام ماهیها دیده شده و گردابهای هولناک در وسط هر یکیست که آب آن معلوم نیست کجا میرود و جریان فاضل آب این بندها تقریباً پنجهزار زوج زراعتی افغانستان که بیست هزار زوج زراعتی متداولی ایران است از تنگ نقطه خارج میشود و همه جا از طرف مشرق بسمت مغرب سیر دو تا سه فرسنگ میان دره عبوری نماید که دو طرفش کوهها مرتفع است و آن دره را دره بند امیر مینامند زراعت و اشجار هر دو طرف رودخانه از آن آب مشروب میشود وقتی از آن دره خارج شد جریان آب بمیدان وسیع ادول بیگه اُلنگ تی آید و بسیاری مزارع این ناحیه از آن آب مشروب و سبز میشود و در مقابل قلعه کشکک آب رودخانه بطرف شمال جریان دارد و بسمت ترکستان اُزبک میرود اما تا چهارده فرسنگ تمام در حدود بربرستان عبور اینرود خانه است و چشمه سار و رودخانه جات اطراف هرچه فاضل آب دارد بدین رود بزرگ ملحق میشود تا بخاک ترکستان اُزبک متصرفه افغانستان میرسد و در آن نقطه همه جا سد بند در جلو این رود خانه بسته انهار بزرگ برای مزارع خود جدا میکنند و اول بند آن رودخانه بخاک ترکستان در نقطه بلخ آب است و اهالی آن دره ها مذهب تشیع میباشند و بعد از آن هر فرسنگ یک بند بسته میشود و نهر بندی از این رودخانه جاری در نقاط موسوم بهیجده نهر ترکستان قسمت میشود ۷ در بیان اینکه چرا اهالی بربرستان را هزاره گویند اینطایفه اصلاً از تاتار ملت چینند در عهد جغتای و چنگیز که سکنه کوهسار بربرستان و نواحی سرحدات ترکستان کم بوده دوازده هزار خانوار از صحرانشینان سرحد چین حرکت داده آورده اند بنواحی بربرستان تقسیم نموده اند هر یکی از آن صفحات هزار خانوار جای داده اند و نیز هزار غلام آزاد کرده حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام هم در اطراف بند امیر ساکن بوده آنها را هم هزاره میگفتند یعنی از جمع آن هزار نفر و اینها را هم که آورده اند هزار هزار تقسیم کرده اند از آنجهت موسوم بهزاره شدند ۷ و چون هزار خانوار سابق غلامان ساکن اطراف بند شیعه علی شناس بودند اینها هم بدان طریقه و عقیده در آمده اند اما در عهد قاآن پسر چنگیز که هزار خانوار از کل دوازده هزار چینی مقیم بربرستان جدا کرده بباد غیس هرات آورده اند از هم نشینی و معاشرت با طوایف اسلام سنّی این صفحات همه مذهب حنفی دارند و بسیاری از نژاد این طایفه در نواحی باخرز خراسان هم سابقاً آمده مقیم شده اند لیکن اصلاً همه اینها یکطایفه اند از آنجهت شکلاً و مزاجاً شباهت هم دارند

ترکستان اُزبک

امّ البلادش بلخ است که هزار و نود و نه اولیا و انبیا در آن خاک مدفونند منجمله حضرت شیث ۴۴ پیغمبر معروف و این شهر حال مخروبه شده سکنه بسیاری ندارد و بیتی و ده از صد خانوار یهودی هم در یک محله آن باقیست اما در دوفرسنگی آن شهریست موسوم بمزار شریف که اهالی آنجا را محل مدفن سخی شاه مردان میدانند یعنی معتقدند که حضرت علی علیه السلام در آنجا مدفون است لهذا از اعتقاد کامل اهالی بعضه نیست که اعجاز نمایان در بقعه مطهرش بظهور رسد و بیشتر اعجاز آن شفای کور و شل و سیاه ...

از قریه فیروز بهار بجانب امیر که میرود دو تقاطع دهکده چشمه ایست که اورا چشمه ماران مینامند و اعجاز در آنجا دیده شده و بهم در نقطه اصطخر پای اسب حوض شاه مینا

شمس
باصطلاح زمان ما لعب یاد در مسئله این پنج بند که بعضی مشهور و معروف است نمیتوان بعقل تصرف داد موافق عقل هم باید گفت که حق یا با اعجاز ابدالی اولیا قائل شد طور تصور نمیشود هر کس دلیل دیگری داشته باشد بمؤلف رجوع نماید جواب قانع بشنود

۷
یکشیرای رود خانه توابع بلخ آب یکا در مرغاب سرحد جاریست

۷
و اینها را باصطلاح هزاره چی نیز گویند که بر خی از طوایف و سکنین از قیافه چین و تبت عداوت اتصال دارند نفوس شان در ۵۰۰ هزار نفر متجاوز میباشند مفصل آن نزد ثبت و ضبط ...

احراض مختلفه میباشد در یکی از سنوات خود مؤلف بخاطر دارد که زلزله شدیدی در آن بلاد روید ادچون رسم است هنگام بروز اعجاز آن بزرگوار اهالی شهر دستهای خود را چند دفعه بهم میزنند و باین علامت اعلان معجزه میشود لهذا در آن زلزله شدید پیاپی که یکساعت بیشتر امتداد داشت چندین معجزه از آن بزرگوار بظهور رسید و از دست زدن متصل برای اعلان اعجاز اهالی ابدا مضطرب لذا آن زلزله طولانی نشدند و خرابی چندانی هم در آن بلد روی نداد مگر از سر ایوان در صحن آن بزرگوار که از سابق قدری شکست یافته بود منهدم شد و در آن ناحیه بقعه قدیمی که از عهد کیانیان بوده و در دو فرسنگی شهر بلخ اتفاق می افتد موسوم با تشکده زردشت و آن بناد رهمه عالم مشهور و بسیاری آثار آن باقی بود و این بقعه مطهر که حالا بمزار شریف علی علیه السلام علم است موافق تاریخ اهالی آن صفحات سلطان حسین میرزا شاه نامی که معاصر زمان امیر تیمور گورکانی یا قبل از آن و سلطنت مینموده بنا نهاده است تفصیلش اینکه شبی در عالم رؤیا حضرت علی کرم الله وجهه را دیده آن بزرگوار فرموده که محل مدفن من در فلان نقطه است تفحص کن تا بیابی بعد از تجسس بسیار و حفر اماکن اطراف محل معهود آثار سردابه در مسجد خواجه خیران که امیدگاه اهالی آن صفحات بوده ظاهر شده آن پادشاه سعادت قرین داخل سردابه شده بفاصله شصت قدم میان سرداب که رفته آنجا لوحی دیده که در آن لوح با خط بسیار خوشی از خطوط مبارکه درج است

هذا مرقد منور و مضجع مطهر اسد الله اخ رسول الله علی ولی الله بعد از زیارت آن لوح سلطان مزبور بفکر بنای بقعه افتاده و متحیر بوده چگونه روضه و رواقی بسازد که درخور نام امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه باشد مجددا شب بخواب دیده که آن بزرگوار فرموده استاد پیائی نامی در بخارا است که از دست و پا و چشم عاجز است او را باید احضار نمائی که بنای بقعه و بارگاه موافق رای تو بسازد سلطان حسین میرزا بدین خیال افتاده آدم ببخارا میفرستد شخص با آن نشانی می یابند و مطلب احضار شاه را باو اظهار میدارند آنهم میگوید در شب من نیز خواب دیده ام حضرت وعده شفا بمن مرحمت و امر و تعلیم فرموده اند که بقعه و بارگاهی بفلان طرح بسازم لهذا او را بجمها نزد سلطان می آورند پادشاه را خیلی عجب آمده که آن شخص با وجود نقصان دست و پا و چشم چه میتواند روز اول که او را بمسجد خواجه خیران وارد می نمایند داخل محل سرداب شده دارای دست و پا و چشم میشود و این اول اعجاز آن مرقد منور در نظر اهالی آن صفحات بوده که استاد پیائی شفا می یابد و سلطان عظیم الشان تمام دارائی و دولت خود را صرف نموده تا بقعه مطهر و بارگاه باتمام رسیده نوشته اند که آنچه برای گل کاری آب لازم میشده در عوض عطر و گلاب بکار میبرده اند خلاصه بعد از اتمام آن بنای شریف استاد پیائی وفات یافته و مدفن او فعلا در مخزن آستانه شاه مردان است امیر تیمور گورکانی و سایر سلاطین ازبکیه هم دخل و تصرف با بادی و بنای آن آستانه و غرفات اطراف و صحن مطهرش از قبیل حوض و سقاخانه و دکاکین نموده اند مرحوم نایب محمد علم خان نایب السلطنه مرحوم امیر شیر علیخان هم مصارف فوق العاده متحمل شده و تعمیرات زیادی بوضع جدید نموده است زیاده بر این دلایلی نزد مورخین آنمردم که مدفن مولانا علی علیه السلام دیده شده این اعجاز در روایات مفصله مذکوره برای ثبوت و یقین نظر مرحمت آن بزرگوار بمحل مزار شریف کفایت است که هر کس حاجتی بخواهد در آن محل روا میشود و بسبب تکمیل عقیده خود تقریبات دیگر و دلایل عوامانه زیاد آنمردم دارند که قابل نگارش نیست اما یقین جمیع اهالی افغانستان و ترکستان ازبک است که محل مدفن امیر المؤمنین علی در آن نقطه است بتوجه و توسلی که دارند تمام مقاصد شان از معجزه مظهر العجائب علی ابن ابیطالب برآورده میشود الیحاجت روا سازد خاصه آن حاجت که خواهی از علی در اینکه محل مدفن حضرت علی علیه السلام بلاشک در نجف اشرف است و کشف آن از اعلیحضرت هرون الرشید نموده زمانیکه آهوان در شکارگاه از خلیفه و همراهان او رمیده و بآن تربت پاک پناه بردند بعد از آن هم موافق دلایل و برهان زیاد که بتواتر رسیده و مطابق با آثار و اخبار در کتب معتبره مسطور است عقلا هم قبول مدفن مطهر مولانا علی علیه السلام در نجف اشرف صحیح است اما بعید نیست که عنوان مندرجه لوح آن مزار شریف ترکستان ازبک با قلم قدرت ایزدی نوشته شده باشد که ملجاء امیدا اهالی آن صفحات بشود چنانچه از توجه نفوس اکنون هم مکانی آن لایق محل بروز مرحمت و عنایت آن بزرگوار است قال رسول الله الشك في علي كفر بالله مؤلف بخاطر دارم که روزی ناصر الدین سعید مرحوم طاب الله ثراه بسردار دولت افغانستان

محمد ایوب خان

این آتشکده را در بلخ برای زردشت گشتاسب بنا نهاده و نام آن آتشکده را از کتب نهادند و این اول آتشکده بود که در صفحه خاک بنا نهاده شد

زردشت

در زمان گشتاسب بوده خود را پیغمبر میگفت و ... تابع ملت ابراهیم است ... بسیاری از علوم حکمت ... کتابی ساخته بود و آنرا ... میخواندند ... بعضی از مورخین بانتساب ... ابراهیم را از زردشت میدانند بسیاری قائل نسبت زردشت را ... است

محمد ایوب خان را مخاطب قرار داده فرمود امیر ایوب خان تفصیل مزار شریف حضرت علی علیه السلام که در افغانستان است چیست و غیر از
نجف اشرف بچه دلیل آنجا را محل مدفن امیر المؤمنین میدانیم سردار معظم برای جواب آن سلطان خوش بیان اقلیم ایران قدری تامل نمود
که جواب صحیحی داده باشد سردار محمد هاشم خان عموزاده سردار محمد ایوب خان که حاضر و دارای کمالی بود عرض کرد که اگر اعلیحضرت شهنشاه
اجازه فرمایند چاکر جواب عرض نماید شاه فرمود بگو سردار محمد هاشم خان این شعر جامی را فوراً خواند گویند که مرتضی علی در نجف است
در بلخ بیا ببین که بیت الشرف است جامی نه عدن گوی و نه بین الجبلین خورشید یکی و نور او هر طرف است شاه مرحوم بسیار پسندیده
آن زر ریش دهر نوس اغاغه را مخلع فرمود خداوند درجات آن پادشاه که عالیست متعالی فرماید مقصود دیم تفصیل ترکستان اوزبک و مزار شریف بود
وضع بنای عالیشان بارگاه عرش اشتباه صحن مدوری است که پنج دروازه دارد دروازه اول را نظرگاه میگویند روبروی حرم مطهر است دروازه
دوم بازار بچه‌ها مینامند سوم موسوم بدروازه چهارباغ و دو دروازه دیگر جنب یکدیگر است که بر دو دروازه قاسم خانی میگویند و حرم مطهر
در وسط آن صحن مدور واقع شده که درب رواق اول آن مقابل با دروازه نظرگاه است و در بالای آن رواق گنبد مسبری ساخته شده درهای
رواق اول و درب حرم مطهر است روضه بسیار بزرگی دارد که عرض و طول طرفی هفده زرع و ضریح پاک در وسط آن اتفاق افتاده از فولاد جوهر دار است
سجیل که در مقابل ضریح مطهر حضرت رضا علیه السلام بوده باشد و در بالای این روضه گنبد کاشی بسیار بزرگی منقش و بارتفاع پنجاه و هفت زرع
تمام است گنبد دیگری هم در بالای چراغخانه آن روضه مطهره است که کوچکتر از گنبد اول تمام سطح رواق و حرم مطهر بکاشی سبز فرش شده
و انواع و اقسام کاشیهای منقش بدیوار حرم آن نصب شده و مسجد دارد چهار کبوتر سفید در آن بقعه متبرکه مخصوصاً مقیمند کبوتر صحرائی برنگ دیگر
کم دارد مرحوم نایب محمد علمخان وقتی بتعمیر این آستانه مقدسه اقدام نمود عهد مرحوم امیر شیرعلیخان بود اینجا لازم است که مؤلف شرح حالات آن
یگانه مرد افغانستان و معارف و کارهای نیک که بنا کرده که اعمال دلگرم آن مرحوم پوشیده نماند مشار الیه از طایفه تیموری هرات و دارای مذهب
تشیع بود در زمان مرحوم امیر دوست محمد خان بخدمات راجعی دیوانی خود کفایت و صداقت بخرج داد تا از مقام پست بدرجه اوسط رسید جزو
خدام زمان ولیعهدی مرحوم امیر شیرعلیخان شد بعد از وفات مرحوم امیر دوست محمد خان در هرات و نصب امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان
که مرحوم امیر محمد افضل خان و مرحوم امیر محمد اعظم خان و مرحوم سردار محمد امین خان و مرحوم سردار محمد شریف خان و سردار محمد اسلمخان و سایر اخوان
امیر شیرعلیخان که بعضی با برادر و پدر همراه و بعضی در محل حکومت خود مستقل بودند در آن مورد مرحوم امیر شیرعلیخان را امیر بامارت نپذیرفته هر کدام بخود
تهیه امارت مخصوصی داشتند و هر یک قسمتی از مملکت و عساکر و توپخانه افغانستان را خاص خود قرار دادند مرحوم امیر شیرعلیخان در هرات نایب ایشان
استعداد کاملی دیده عزم تسخیر سایر بلاد افغانستان و تنبیه اخوان خود را نمود در این لشکرکشی و جنگ و جدل نایب محمد علم خان خدمات نمایان
و تدابیر فراوان نمود وقتی تمام افغانستان بحیطه تصرف مرحوم امیر شیرعلیخان آمد لقب نیابت خود را به محمد علم خان داده و حکومت تمام
ترکستان ازبک را باو واگذار نمود و در کابل هم بسیاری امورات امارت خود را بدستور العمل و صلاح او انجام میداد مشار الیه باین درجه علاقت
دوازده سال مفتخر بود و آن مرحوم صاحب بذل و بخشش و دارای همت و انسانیت و بزرگی بود چون اجزاء دربار مرحوم امیر شیرعلیخان از مشار الیه
بیم تادیب خود داشتند امیر موصی الیه را باشتباه انداختند که نایب محمد علم خان تحمل سلطنتی از برای خود فراهم نموده و در ترکستان ازبک خیال
یاغیگری دارد اگرچه امیر مذکور متوحش شده بود اما از کثرت محبتی که درباره او داشت اعتنائی باقوال مغرضین ننموده بتلف شدن محمد علم خان
راضی نشد در زمانیکه مشار الیه فتح میمنه را نمود و بکابل احضار شد مرحوم امیر شیرعلیخان اسبی از کمند خاصه خود حضوراً در عوض تحفه و هدایائیکه
آورده بود باو بخشید و در آن هنگام اهالی دربار برای مصاحبه اطراف مرحوم محمد علم خان را گرفتند اسب مست سرکش لگدی بپای آن مرد نمود که

فتح میمنه و شکست و اسیر شدن ولیخان میمنه بعد از گرفته شدن شش هزار نفس لشکر و اسیر نایب محمد علم خان و معاونت سردار عبدالله خان ناصر در سنه ۱۲۹۲

نزد و پاس از آنقدر مدت گذشت اگرچه مرحوم امیر شیرعلیخان خیلی مواظبت کرد که مدعیان او سستی بکار نبرند اما چون قسمت اینطور بود
مولوی محمد صدیق نام از طایفه مطرب کابل که در آن زمان بجراحی و مو کو معروف و جراح مخصوص بخچ رفته بود بتحریک مغرضین سستی بکار برده
آن مایه افتخار بزرگان افغانستان را از پا در آورد و امیر شیرعلیخان را بوفات او متأسف نمود خداوند درجات آنمرحوم را عالی فرماید خلاصه
یکی از کارهای نامی او این است که در شهر بلخ بعهد خلیفه ثانی رض مسجدی بنا نهاده شده بود که بانی و آمر آن با خود خلیفه مذکور رض بوده است
چون در این اوان بشهر بلخ جمعیتی باقی نمانده بود که درخور و قابل آن مسجد عالی باشد نایب محمد عالم خان روزی با تمام عساکر سواره
و پیاده ترکستان بعزم مشق و گردش و شکار از شهر مزار شریف آنجا رفته بعد از ادای نماز امر بخرابی آن مسجد نموده اول دو آجر
پخته را خودش برداشته و با اسپش سوار شده و گفته این قسمت من است و برای تعمیر آستان سخی شاه مردان میبرم لشکریان هر کدام بقدر قوه
از آن آجر برداشته بشهر مزار آوردند و از آن آجرها تعمیر رواق و ایوان و گنبد مطهر شده است مسجد که نمازی نیست آن مسجد خراب اولی
بزاهد که نیازی نیست زان مست شراب اولی هرچند آن مسجد یادگار عهد میمون خلیفه ثانی رض بود و در خرابی او بعضی اهالی راضی نبودند اما چون
جمعی درادیش و قلندران وحشی صفت غرفات مسجد مزبور را مسکن و محل اقامت خود قرار داده بودند و عوض عبادت کثافت
زیاد می‌نمودند بانی و ساعی آن بنا که بهره و ثوابی از کردار و اعمال ساکنین نمیبردند گویا مخصوصاً نایب محمد عالم خان امر بخرابی مسجد مزبور
تعمیر بقعه پرنور امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه نمودند بیا شرافت میخانه را ببین زاهد که چون خراب شود خانه خدا گردد و بمناسبت اینمطلب مرحوم
عموی مؤلف شعری بنظم آورده بیادگار نوشته بازنوران زمین منور شد کان یاقوت و لعل احمر شد که برای ثبوت حق علی
شرط اثبات حق مکرر شد اصل بنیاد کار یار رسول منهدم هر بنا دیگر شد آجر مسجد زمان عمر درکش خاک که مکان حیدر شد
مرحوم امیر عبدالرحمن خان هم که این بارگاه سخی شاه مردان را تکیه گاه و پناه امارت خود دیده نسبت جزئی دخل و تصرفی بتعمیرات و زینت آن
آستان مبارک نمود و بصوابدید علمای ملت افغانستان نقشه و هیئت آن بارگاه را نشان و علامت دولتی و ملتی افغانستان قرار داد
که کنون زینت سکوکات و بیارق و صاحب منصبان و اوراق لازمه دولتی افغانستان است و نیز امیر مرحوم قلعه محکمه در قریه ده دادی بیک فرسخی
مزار شریف برای محل توپها و لشکریان سلطنتی و قورخانه و ذخایر حالیه سپاه ساخته که بهنگام محاربه و لشکرکشی در آن نقاط اتفاق افتد خرابی شهر
مزار روی ندهد علاوه برین شهر بلاد دیگر ترکستان ازبک تاشقرغان شبرغان سرپل اقچه تخته پل اندخود قدغن
نباب قندوز و چند نقطه دیگر است که اینها هرکدام قلمرو مخصوصی دارد و حکومت نشین است اما سپاه و رعیت آن نقاط همه در تحت
حکمرانی یکنفر از سرداران محترم و یکنفر سپهسالار نامبرده‌ایم و گذارا است هرگاه شرح اینصفحات را مفصل بیان می‌نمودم باعث طول کلام بود
برای اطلاع اینقدر بس که اهالی آن نقاط همه غریب دوست و عیاش و اصلاً ازبک و خیرخواه یکدیگر و بعضی هم طبیعت با اهالی بخارا در مملکت
از سایر ملت افغانستان دارا ترند اشیای مرغوب آن مملکت پوست بره قره گل که آن نقطه ناحیه مخصوصی است در ترکستان ازبک.
که جلد همه دواب آن حتی اسپ و قاطر و گاو و الاغ گلدار و شبیه به پوستهای بره کوسفند سایر ممالک است و دیگر اسپهای قطغنی خوب دارند
که برادر کره بجد نیست و شیره حشیشی تعبیه میکنند که او را چرس مجماقه ترکستان مینامند هر که نفس دودی از آن اسرار بر وی دریچه‌ها بر آسمان
کشاده و رسوم مردم را سر بر کف دست نهاده می بیند گهی پرواز بازار آرزوی مینماید و گاهی ساز و آواز بسیار زایل میشود و بمنازل عالی و عشرت اعلی
آن صفحات در سلسله فقر بطریقه چشتیه و قادریه و نقشبندیه میباشند و آن مملکت خصوص نواحی مزار شریف موسم گل سرخی همه ساله
دربار دارد که بتمام آفاق منحصر است و صفای موسم آن گل سرخ در چهل روز تمام است و بیست و دوهم برج اسد سبقت و تاخر آن سیاحان

حضور دارند

قدغن ناحیه‌ایست که فعلاً نقطه نامی حکومت نشین آن قصبه خان آباد است

تاشقرغان کاشغرقان آن

شبرغان گویا شبرقان باشد

اقچه قصبه‌ایست از نواحی و مملکت زیاد در اهالی ترکستان اقچه مینامند

اندخود آب خوردن است

قهندز بتعبیر کهن قصبه‌ایست واقع در کنار رود جیحون در سرحد ترکستان ازبک بطرف بخارا است از شاه جهان دو عراده توپ بزرگ نامی در آن نقطه بود و مرحوم امیر شیرعلیخان بعد از فتح ترکستان امر نمودی از آن توپها را که هفت جوش بود شکسته پول رایج سکه زدند پول آن

۱

حضور دارند که دو ماه تمام میشود و اینمدت را که فصل گل سرخ میباشد برای خوش گذرانی و هوا خوردن و سیاحت ترکستان ازبک
بهترین نقاط صفحه خاک است که زمین بادرنداری رد بهین **بدخشان** مملکتیست در شرق شمالی ترکستان ازبک و
شمال کابل و حد غربی بیابان پامیر در سمت جنوبی سمرقند واقع است فیض آباد حکومت نشین اوست استعداد حربی عمده از امارت افغانستان
همه وقت در آن نقطه موجود است که اگر یک ملاحظه بنمود شرح آنرا هم مفصل ذکر می نمودم و آن نقطه ایست که از نقاط معروف و قدیم محسوب میشود
نظر به بسیاری سرحدات افغانستان آنجا هم جزو جاهای خوش آب و هوا است و ایلات کوهی و صحرائی آن که ییلاق و قشلاق نشینند همه جنگی و بهادر و
کاری میباشند روستاق هم محل با اهمیتی و سرحد است رود جیحون که از پامیر می آید از کناره بدخشان عبور نموده بسمت بخارا میرود و اهالی
آن بسیار خوش صورت و کمی از آنها طبع و سواد فارسی دارند و قوانین و قواعدشان بهمه جهة از ازبک و افغان طرح شده است
پامیر که در شرق آن واقع است بیابان وسیع و کوه های مرتفع عظیم دارد در طول بیجاور از دویست و پنجاه فرسنگ و در عرض یکصد و پنجاه
و پنجاه فرسنگ متجاوز میباشد شرقاً متصل است بخاک چین غرباً بخاک بدخشان و سرحد شرقی کابل شمالاً بسمرقند و تاشکند — یکطرف شمالی پامیر بقلمرو کاشغر متصل
و جنوباً بکشمیر و خاک تبت و نقاط کرم منتهی میشود آبادی آن در نزدیکی نقاط همجوار بسیار است اما در وسط آن ابداً آبادی ندارد و رود
سیحون و جیحون از میان این اراضی عبور نموده یکی بطرف هندوستان و دیگری بسمت بدخشان و از آنجا ببخارا میرود و معادن طلا در خاک
آن بسیار دیده شده رعایای دول همسایه اینجا که وقتی میخواهند بطرفی عبور نمایند بصعوبت باید آمد و شد کنند زیرا در بیابان شمال غربی آن چند کوی
زمینی در عهد افراسیاب ترک ساخته شده هرکدام بوسعت یک جریب هنوز کسی لا یروبی آنها را نکرده است و آب باران در بهار با آن گودالها میریزد
پر آب میشود و از هر کدام تا یکی دیگر هشت فرسنگ فاصله است قوافل با مسافرین از آن آب سر میبرند و آنهم از بس جانور مرده همه وقت و افتاده باعث
کراهت و امراض است در کوه های پامیر یکنوع گاو وحشی دیده شده که دم آنحیوان از دم اسب پرتر است و او را کشگاوی گویند
صد من بار را بآسانی بکوه های مرتفع میبرد این شرح افغانستان بود که مجملی بیان نمودم تا باعث ملال خاطر مطالعه کنندگان محترم نبوده باشد

اطلاع دویم — شرح بعضی از آلایش و چشم داشت دول همسایه و مآل افغانستان را بیان می نماید

هو العلیم

چون این مملکت در شمال هندوستان و مشرق ایران و جنوب ترکستان و متصرفی روس و مغرب چین و تبت واقع
افتاده و بهترین ممالک صفحات مشرق زمین است و با منافع و حاصل خیز میباشد هر یک از دول همسایه را در هر وقت که صاحب استعداد کامل بوده یا باشند بتصرف
ضبط آن چشم بوده و اقدامات مجدانه در این باب عمل آورده اند اما تاکنون از غیرت و شجاعت مردمان آن صفحات هیچیک کامیاب نشده اند لیکن چنانچه
امروز ایر بشود که امارت و ملت عالیه افغانستان یکوقتی خیال اتحاد و اطاعتی یکی از دول همسایه خود داشته باشند اولی و انسب دولت علیه ایران است
چرا که همه وقت بسیاری بلاد افغانستان و در بعضی اوقات تمام آن خاک قلمرو و جزو تصرفات ایران بوده و شرح آن معلوم است که لازم ببیان
نیست و مسلم دولت علیه ایران اگر افغانستان را دارا شود رعیت و امارت آن آسوده و دلشاد خواهند بود و امارت بخانواده مرحوم امیر
عبدالرحمن خان پاینده و برقرار می ماند و خطی و تجاوز غیر از مملکتشان بکلی موقوف خواهد شد حسن دیگر اینکه اولاً دولت ایران اگر تمام اراضی — ۷ و کامران شاه
افغانستان را متصرف باشد مثل زمان سابق فیروزالدین میرزا و محمود میرزا و غیره و یار محمد خان و سعید محمد خان و شاهنواز خان بتکالیف شاقه مبتلا افغانستان — محمود میرزا شاه محمود افغانستان
و امور مملکت آن نخواهند کرد که منافات با حال ملت آن باشد و ثانیاً اهالی افغانستان را بواسطه هم کیشی با ملت رعیت خود یک چشم می بینند
و مغایرتی ندارند چنانچه حال هم جزو رعایای خود محسوب می نمایند ثالثاً زحمت اردو کشی و تهیه لشکر و جهتهای دیگر از دولت مذکور با افغانستان
تکلیف نخواهد شد بعد از دولت علیه ایران متصرف افغانستان دو دولت بیشتر از سایر دول خود را ذیحق میدانند چرا که دولت انگلیس بعد از تصرف

هندوستان بفاصله بیست سال متوجه افغانستان و نگهداری و حفظ سرحدات آن بوده و الحق زحمات فوق العاده و خسارت بی اندازه
متحمل شده که حتی در خاک افغانستان پیدا کند منجمله معاهدات زیاد با هر یک از امراء افغانستان نموده و مخارج جهاد بر عهده گرفت که در بارهٔ
افغانستان صرف نماید محض که جزئی تکلیف سرحدی یا تجارتی یا امارت یا رعیت افغانستانی می نمود فوراً جواب او جنگ بود و آندولت که طرف
بودن خود را با افاغنه همه وقت باعث تخریب امورات دولتی در داخله هندوستان میدید ناچار توپ و تشر را هم از دست نمیداد اما در
صلح میکوشید منجمله در عهد امیر مرحوم دوست محمد خان بقوه حربیه شرایطی مطابق مقصود خود با امارت افغانستان تکلیف کردند چون امیر مرحوم
قبول نکرد اعلان جنگ نمودند و بعد از جنگ صلحی راه افتاد صاحب منصب و اردوئی بطور قشون دولت انگلیس بکابل مقیم شد در غیاب مرحوم
امیر دوست محمد خان مرحوم وزیر محمد اکبر خان اسباب شورشی سرپا نمود که متجاوز از سی هزار لشکر انگلیس را در سنه ۱۲۵۷ هجری بکابل مقتول
ساختند و از تمامی آن اردو سه صد نفر بجبر افاغنه مانده یکنفر گریخت آن یکنفر هم محض ورود بسرحدات هندوستان در سیلهٔ بهم بابان
خود خبر قتل سایرین را داده خود نیز که زهر آب کرده بود همانجا بعد از ادای آن خبر قبض روحش شد و اسکندر برنس انگلیس که رئیس اردو
و سفیر دولت انگلیس بود در همان فتنه بکابل مقتول گردید و بطرف هرات هم زحمات آندولت بسیار بود منجمله در شصت سال قبل
دلاسو صاحب با دو صاحب منصب دیگر بهرات آمده و رودخانه هرات را که جریانش بجانب شهر بود پولها صرف و خرج نموده تا بطرف
جنوب آن رودخانه کالی برای جریان آب سیل بهار تعبیه و حفر کرده اند که اکنون موسوم به شیله انگلیس است و مقصودشان آن بود
که سیلاب رود خرابی اراضی را بشهر هرات نزدیک نماید و در سر درب قلعه حاجی آقاخان مرحوم عمارت سه آشیانه آینه نشان منبت و
کاری برای اقامت خود آن صاحب منصبان ساخته بودند که علامتی از آن کردارشان سپرده با خانواده بود و در سنه ۱۲۹۹ آن امانت را
سرتیپ برنزال استیوارت انگلیس تسلیم نموده رسید گرفتیم و همه خسارت که شده ارکان و رجال آندولت با میدی صاحب نمودن افغانستان خیلی
زحمت ها کشیده اند که شرح آن دیباچه مخصوصی میشود چرا که دیگر هم طرف نزاع و جدال با افاغنه شده اند .... لشکر ها بقتل داده اند که
مجملی در نسخه عین الوقایع بیان می شود که تصدیق بر زحمت و خسارت آندولت همه مطالعه کنندگان محترم نمایند آثار رجال دولت بهیه روس
هم که همیشه جزایر هندوستان را بخواب می بینند و سالها است خود را وعده آسایش بعد از تصرف محیطه وسیعه هندوستان میدهند از رود
قلزم عبور کرده اند و بارها با ترکمان حمله برده اند مگر باید تصرف افغانستان که راه عبورشان بطرف هندوستان باز باشد و الا از تسخیر مملکت
آخال و بیابان ریگستان ترکستان ترکمانیه و مصاف با آن طایفه یاغی دولت روس صرفه نبرده جز اینکه مخارج و زحمت فوق العاده در نظم و ترتیب
مملکت و ملتشان متحمل شد تا عمل استرداد نموده و در حقیقت هر که اهل انصاف است میداند چه عرض می نمایم چون تراکمه وحشی و بسیار از یکبیان
مثل اهالی خیوق و غیره اظهر من الشمس است که نه قواعد انسان بلد بودند و نه خوراک و پوشاکشان شباهت بخوراک و پوشاک آدم داشت از تحصیل معاش
فقط غیر از آدم کشتن و تاخت و تاراج و راه زنی و اسیر نمودن و فروختن نوع خود را چیز دیگر نمیدانستند دولت بهیه روس که استیلا یافت
قانون جدیدی در آنها گذاشته و نظمی در امورات آن صفحات قرار داده که جای تحسین و آفرین است منجمله مؤلف یکنفر ترکمن وحشی که سابق او را
جزو سارقین وحشی میشناخت در این سنوات او را دیده از اهل تمدن اروپا و تربیت شده ایران گمان کرد زیرا لباس آن وحشی بجوتی لباس
اعیان روس و صاحب چکمه شلوار روسی و عینک و تعلیمی بود طرق فرنگی پیاده او دیدم و علاوه بر زبان ترکمانی ترکی قفقازی و روسی و ایرانی
را خوب صحبت میکرد و اقعاً تراکمه باید شکر نمایند از اینکه بچنین دولت مشوقی بر آنها استیلا یافت و اینهمه زحمت در تربیت اطفال و
نظم مملکتشان متحمل شده است الحاصل دولت جزیور از عهد و بعد مرحوم امیر دوست محمد خان و مرحوم امیر شیرعلیخان آلوده گیها

دلاسون نام یکی از صاحب منصبان انگلیس که بهرات آمده بوده

سرتیپ مرحوم حاجی آقاخان [illegible] در عهد [illegible] افغان بوده و این قلعه او کنار رودخانه هرات جنب پل مالان واقع است

این که این صاحب منصبان انگلیس [illegible] برای عبور آب سیل نو برد هرات [illegible] نموده اند حفر [illegible] متحمل شده بودند که از سربند قریه سیاوشان الی قریه مالان و مقابل شهر هرات جاری باشد

با افغانستان

با افغانستان پیدا کرده و خسارتها در آمد و شد و دخل و تصرف سرحدات آن دیده که شرح آن در عین الوقایع ذکر خواهد شد امیر
افغانستان هم که بمیمنت و مبارکی سرگرم تدارکات و استعداد خود میباشد و ساعی از خیالات این دو مدعی بزرگ غفلت ندارد و در حفظ
مملکت و نگهداری ناموس دولت و ملت خود ساعی و جاهد است لفظ بی چیز و حمال یتیم را کنار گذاشته از راه دلسوزی و مآل اندیشی مملکت داری تهیه
استعداد می نماید اگر چه نخست یکسره نمودن تمام افغانستان و دفع نمودن گردن کشان را مرحوم امیر عبد الرحمن خان متحمل شده و ولایات
افغانستان را منظم و خالی از خطر ساخته اما والاحضرت امیر نامدار امیر حبیب الله خان بتشویق اهالی و دلجوئی رعیت خود پدر خود فعلاً عموم اهالی
بومی و فراری افغانستان از این امیر بینظیر خوشنود در پسند خداوند او را بر این رعایا پرور و عدالت گستر و مهربان فرماید بالنبی و آله الامجاد
در استعداد حربی افغانستان هم همه نوع باید امیدوار بود چرا که امارت با آن مختصری فعلاً یکصد و بیست هزار قشون نظامی مشق آموخته
و آداره شیفوردان و پنجاه هزار سوار طلایی و دو صد هزار تفنگ همه رقم معتبر انگلیسی و غیره ته پر و دهان پر مع فشنگ و صد هزار تفنگ چاشنی کار خود
افغانستان و ایران که سابق بدست سرباز و خاصه دار بود مع هزار عراده توپ همه رقم از ته پر و دهان پر دارا است علاوه برا اینها یک کرور قشون
تحت قرعه دارد که هنگام لزوم ممکن است با آنها یراق و حکم جنگ داده شود و در نظم لشکر نظامی حالیه افغانستان این بس که بفاصله دو ساعت یک کرور از
افواج را بخواهد از محل مأموریت شان مسلح بجائی بفرستد بدون عذر امکان دارد و آلوده گی برا آنها نگذاشته اند که از خدمات نظامی خود غفلت ورزند
طبعاً اهالی افغانستان شوق قواعد نظامی و استعمال اسلحه حربی بطوری دارند که بدون حکم رئیس یا صاحب منصب خود هم بتکمیل یراق و اسلحه خود میپردازند و عیب
نقص یراق خود را موطب و مستعد محاربه اند و با آموختن مشق و قانون نظامی منتهای جد و جهد را دارند ذخایر قشونی از قورخانه و خوراکه و علوفه دواب
در هر بلاد و هر نقطه آنقدری که لازمه قشونی شان باشد موجود است و با طاعت دین و خارج ملت خود هم ابداً راضی نمی شوند پس بدین صورت دولت انگلیس بخیر اینکه از
راه دوستی پیش آید چنانچه آمده قسم دیگر با افغانستان نمی تواند دست برد دیگر بزند و هنوز وقایع سابقه در دو خورد ایلغه از خاطر سپاه و صاحب منصبان شان نرفته که بغیر راه دوستی
از در دیگر در آیند دولت روس هم که واقعاً قصد عبور از افغانستان بسمت هندوستان است اگر عنفاً باشد بآسانی مشکل است که عساکر خود را از داخله
افغانستان بجانب دیگری عبور بدهد یقیناً رجال آن دولت خیالات دیگری برای انجام مقاصد خود در نظر دارند پس حرکات این دو حریف بازی شطرنج و نرد را میماند
که این رخ بسوی هندوستان دارد آن پیاده بسمت افغانستان این سواران جنگی بر ترکستان آخال تهیه می نماید و آن فیل تن بکی پایی بلوچستان
می آورد اگر این بقوه حربی و استعداد قشونی عرصه پادشاه انگلستان تنگ می سازد آن بتدبیر وزارت در نقاط دیگر و با دولتی از خود قویتر روسیان را
مشغول جنگ می سازد روسیان از چپ و راست سرخان می نهند که انگلیس را مات شد رغم اندازند انگلیسیان با شش دیگ اختراعی راه نجات طی نموده
خود را بمنزل مقصود میرسانند و بخانه جنب یکتای خود شل نزد تا که افسار را موطب باشد اقامت دشمن را مانع شد چنانچه روسها در یکی از سنوات بذوق
پیش قدمی محال پامیر افتادند انگلیسها تدارک جلوگیری در سرحد کشمیر کردند بعد روسیان عزم عبور از سرحد بدخشان نمودند انگلیسها در خیال
آبادی و دایر شدن راه محمد عراقی پشت کوهستان کابل بودند باز روسیان از سرحدات هرات و خراسان متوجه سیستان شدند انگلیسان
باستعداد سرحدی بلوچستان و آلایش حدود سیستان افزودند و اسباب سرگرمی عمده بشرق اقصی برای رفع ضرر ممالک غربی خود فراهم نمودند
عنقریب برای مات شدن این حریف کشتی بکشتی از آن دخل و کشتار بسیاری از این جنگ بظهور خواهد رسید در فاک اروپا و مغرب بواسطه نزدیک بودن
و ممانعت سایر دول خارجه تکلیف زد و خورد و راه حرکت لشکر و میدان تاخت و تاز نیکدیگر ندارند در اول آسیا و مشرق هم دولت چین و ژاپون
لعبه ها باب مقصد بر رخ هیچیک از این دو دولت باز نخواهند گذاشت که حمله در یکشور و مملکت هم نمایند پس محل تلاقی و عرصه که باقی دارند یا از
سرحدات پامیر و بدخشان و شمال تبت است یا راه اطراف هرات و قلمرو خراسان که بی مشقت است چون روسها در عبور از پامیر و بدخشان

بکوهسار افغانستان و سرحد هند پیش آمد در هندوستان شل واقعه شرق اقصی باید زحمت و خسارت زیاد متحمل شوند و انگلیسها هم بواسطه عدم تمکین اهالی آن صفحات که در نواحی اکراد و خیبر و اطراف سوات و بنیر و باجاور سکنی دارند و همه وقت فرصت و موقع غزا و جدال با انگلیس را از خدا میخواهند البته دچار مخاطرات عدیده میشوند از دو جزء خاک کابل یا ترکستان ازبک هم مادامیکه امارت افغانستان اظهار حیاتی نماید جواز ورود بعساکر انگلیس و دستوری بعبور عساکر روس نخواهد داد اگرچه با یکی از اینها هم طرف دوستی باشد پس راه نزدیک بلامانعی که برای پیش تازی انگلیس و روس باز است فقط از کناره خاک شرقی متصرفی ایران و محال غربی افغانستان است که یا از هرات در راه فراه روی بقندهار رهسپار شوند یا از سرحد سرخس و پل خاتون از راه پائین جام و باخرز و خاف و قاینات و سیستان و بلوچستان روانه گردند و انگلیسها ناچار باید بحراست سرحد قندهار سپاه وادارند و هم در بلوچستان و سیستان و فراه سد سدید در مقابل حملات دشمن شوند این مسئله باعث تخریب امور داخله و اغتشاش سرحد شرقی ایران و غربی افغانستان میشود که مآلاً برای این دو سلطنت و امارت جز مایه زحمت و خسارت نخواهد بود در بلادی که قحطی نان است صرفه آن میبرد که مهمان است چنانچه در نقطه سیستان که سالی دو هزار تومان مال التجاره انگلیس بمصرف میرسید و اهالی از آنمردم قواعد پلتیک و خیالات دولتی را نمیدانستند و بجز زراعت کار دیگر نداشتند و خود مؤلف بخاطر میآید که جو بیست من تبریز یکقران و گندم دوازده من تبریز یکقران داد و ستد میکردند از آن اندیشه که فعلاً دولت انگلیس متجاوز از یک کرور آلوده بسیستان فراهم نموده بانواع وسایل بر قوت و قدرت و استعداد خود می افزایند و تقریباً دو هزار نفر عمله و اجراهای خود تراشیده اند و تدارکات حربی همسایگی سیستان متصل آماده میسازند و اهالی سیستان را بحول علم پلتیک فریفته خود ساخته اند اکنون هریک از آنمردم خود را سویلیزه و شهر خود را محل اجتماع دول اربعه محسوب میدارند و بسیاری شان از کار زراعت بازمانده اجیر امورات دولتی انها شده اند و از قرار کم بهادرین نقاط بقیمت اعلا رسیده و تقسیم و بیع مخصوص از آن محل برای رجال دولت علیه ایران عارض آمده منجمله ساخلو و مخارج فوق العاده باید همه وقت برای آن نقاط معین دارند مسلم روسیان هم میدان را مبدعی خود وا نگذاشته نفوذ خود را ناچارند کم کم زیاد نمایند و این آمد و شد و دخل و تصرف دولتین مزبورتین جز مایه خسارت برای دولت علیه ایران و امارت افغانستان نخواهد بود پس باید هر کدام برای اصلاحات زمان بعد خود از حالا ساعی و جاهد باشند چون

سر چشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

اگرچه رجال دولت روز افزون ایران همه مآل اندیش و آگاه و بصیرند و در اصلاح امورات سرحدی مملکت ایران فروگذاری ندارند

آنجا که عقاب پر بریزد
از پشه لاغری چه خیزد

اما با این دولت لازم بلکه واجب است حفظ سرحد و ثغور چند نقطه از سرحدات خراسان و سیستان را بقرار تفصیل

اول محال بجنورد و آق قلعه استراباد که همه وقت رعایای تراکمه یموت بشرارت عادی شده خونی از سرحدداران و مستحفظین حالیه آسخود ندارند و گاهی دست تعدی می کشایند برعایا و عابرین آن حول و حوش خسارت وارد می آورند تا یکدرجه ملاحظه هم نیستند زیرا یکوقتی که از مؤلف با آق قلعه قیاد معدودی سرباز از فوج عرب و عجم در آن نقطه ساخلو بودند همه با لباسهای معمولی وطن ولی آذوقه و با عسرت بسر میبردند و توپهای منزبه و تفنگهای دو در زده در آنجا بود که گویا برای آنها ابدا از قانون نظامی اطلاع نداشتند دیده شد سرباز یکه روز میرفت با آن طرف رودخانه میان اوبه تراکمه تا بشام مثل خانه شاگرد گهواره کودک ترکمنها را میجنبانید یا تلمبک دوغ آنها میزد و هنگام غروب دوغ و سکه و نانی تحصیل کرده بقلعه مزبور مراجعت می نمود اگرچه بزبان دشمن از سپاهی دولت علیه ایران لازم است تلمبک زدن و جنبانیدن خود و اولاد شان اما بیم و هراس صولت شان از دلهای آنها بیرون می رود و اهم از نادیی که توسط آنها باشد ندارند و هیچگونه مسائل آنها را جری نموده بطغیان و شرارت وامیدارند

نقطه دوم دره جز است که باید مواظبت و حراست آن منظور نظر اولیای دولت ابدمدت گردد

نقطه سوم کلات نادر که آنهم یکدروازه خراسان میباشد

و در نگهداری آب دارا و رعیت آن همه نوع اقدامات لازم است

نقطه چهارم سرحد پل خاتون و ذوالفقار آباد و جام و باخرز و حوالی شادان موسی آباد و خوش آب و اتوبی و خاف الی قائنات و سیستان محل عبور لشکریان یکی ازین دو دولت بجانب دیگری خواهد بود نزدیک نمکسار سرحد قاف و سه نقطه مهم است در سنه ۱۳۰۵ که مهندسین و کارگذاران دولتین علیتین ایران و انگلیس با حضور امنای امارت افغانستان تعیین حدود و نشانات و بعضی سرحدات شرقی خراسان را می نمودند و مؤلف حاضر بود این سه نقطه را جزو خاک ایران قرار دادند و علامات سرحد را در بالای پشته یال خرد ز نگل آب بنا نهادند که آنطرف سه نقطه مزبور بجانب افغانستان اتفاق می افتد

نقطه پنجم سرحدات قهستان و سیستان اما در قهستان چون همجواری بجز امارت افغانستان ندارد بیم تخلی جدائی نیست مگر در کبوده و یزدان که تعیین ساخلو فرض است اما بر نقاط قهستان کسی امید دخل و تصرفی ندارد سیستان بهر جهت محل توجه و بار انداز خارجه شده و محافظت آن واجب است چرا که دولت فخیمه انگلیس در آن اطراف محل اقامت و آسایشی برای ساخلو داشتن لشکریان و سرحدداری بلوچستان ندارند و لاعلاج برای لشکر انداختن در سواحل سرحدات کرمان و بلوچستان بمقیم بودن در حالت قلمرو سیستانند اراضی سیستان آنچه متعلق و لازم بخاک دولت علیه است و فعلاً باید در ضبط آنها باشد نواحی آبریز جنوبی کوه خواجه و نقاط کند حوض دار و ترقوالی طاحونه خرابه های آبادی قدیم که در سمت جنوبی سیستان بفاصله سیصد فرسنگ است و آبریز ملک سیاه کوه و بند کمال خان که بمشرق جنوبی سیستان اتفاق می افتد و از طرف شرق بند کوهک باید همه وقت در ضبط ایرانیان باشد و چکانسور و قلعه نادعلی و قلعه فتح را نقطه خاک بخش قرار دهند و از شمال شرقی سیستان نقاط لاش و جوین و سموره و سیخه را محل تقسیم تعیین نمایند چون اگر بند کوهک و نواحی آن بتصرف دیگری باشد آبادی و خرابی سیستان بحسب اراده غیر واگذار میشود زیرا در آن نقطه هر گاه تمام آب نهر را بست نمایند ممکن است و بعد از تمام آب آبادی سیستان و زنده گانی رعایای آن باقی نمی ماند وَمِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ همچنان که لاش و جوین از متصرفات ایران و قلمرو سیستان بوده مرحوم وزیر یار محمد خان افغان که آن نقطه را از اهالی یاغی زمان خود بقوه حربیه عساکر هرات تخلیه نموده و متصرف شد با جازه و تصویب دولت علیه ایران بوده و هرات هم جزو خراسان و وزیر یار محمد خان مرحوم هماشه امید دولت بوده است لاغیر ولی از اوائل عهد مرحوم امیر دوست محمد خان که هرات جزو امارت افغانستان شد لاش و جوین تحت حکومت و قلمرو آن امارت است بهر حال حالا اقدامات را باید اولیای دولت قاهره ایران بهر یک ازین سرحدات فرمایند و بعد باقتضای مصلحت وقت و حفظ دین نبوی که باعث قوت و قدرت اسلامیان شود حرفهای معترضین را درباره دولت علیه اسلامیه عثمانی و امارت جلیله افغانستان نشنیده گرفته مغایرت جزئی که در ظاهر اظهار آن از طرفین نشده و نخواهد شد کنار گذاشته اول نظر بالطاف و عنایات سابقه خود که درباره امراء و رعایای افغانستان داشته و دارند و بهمه وقت بطرفداری و همراهی بزرگان افاغنه ساعی و جاهد بوده و هستند و هر کدام از اعالی و ادانی افغانستان را که در پناه این دولت علیه آمده اند نگهداری فرموده درباره یکان یکان طریقه آقائی و بزرگی و هم کیشی را الحق چنانچه باید و شاید بجای آورده اند حال هم که مقتضی سابق مشوق حال و متعلق احوال آن امارت جلیله بوده باشند و بانجام مقاصدشان صمیماً اقدام فرموده نگذارند که غیر ملتی بر آنها تاخته و بیرق اقتداری بآن مملکت افراخته باشند چون بنیاد اساس سلطنت و امارت افغانستان بدواً بتوجه دولت علیه ایران شده و اهل تواریخ گواه ناطق مؤلفند حال هم ترقی و ازدیاد قوت آن امارت جلیله را خواستگار باشند خوب گفته شاعر روحش شاد بیخ خشن رساندن عزن برزمین که رسم بزرگان نباشد چنین و دیگری گفته هر سری را که خود برافرازی تا توانی زپا مینداز و هم بنیاد مودت و اتحاد در ابد دولت علیه اسلامیه عثمانی محکم سازند رضایت خاطر و مصلحت اعلیحضرت اقدس پادشاه غازی سلطان عبد الحمید خان متع الله المسلمین بطول بقائه را از دست ندهند و هر دو دولت قوی شوکت هم ملت بتشویق و همراهی آن امارت جوان بخت نیز ساعی و

جاهد باشند

آنوقت موسی آباد و خوش آب
ملک دایر میر محمد صدیق
شیخ میر منصور خان خافی
اما علامات سرحد بکلی
خراب شده تعیین حدود نشانات
صحیحی برای طرفین دیده نشد
والله اعلم

جاهد باشند متفق یکجا قوی و متفق یکقوا اسلامیه بدون صلاح و صرفه یکدیگر اقدام بامورات مهمه پلتیکیه دولتی نفرمایند و بیرق همت ملت محمدی را بر فرازند و علم کفار را بقوه استعداد متفقه خود سرنگون سازند و مسئله چین و اتفاق اروپائیان را سرمشق خود قرار دهند که با آن عداوت باطنی بیکدیگر وقتی بی احترامی ملت چین را در باره چند نفر ملبس بلباس کشیشان مسیحی دیدند عزت ملی آنها را بیکدیگر متفق ساخته همه آنها اقدامات وافیه بحفظ مراتب ملت عیسوی عمل آوردند وا اسفا بحال رعایای ملت محمدی اگر اتفاق لازمه خود را بنفاق مبدل کرده بجز یکدیگر و بفکر آل حال عموم ملت خود نباشند روز محشر چگونه جواب حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله و سلامه علیه و آله را خواهند داد پس اطاعت و اتفاق افغانستان با دولت ایران فرض و همراهی و طرفداری دولت علیه ایران هم با امارت افغانستان واجب است همچنان این دو سلطنت و امارت مهمه با دولت باید مودت و اتحاد کاملی با دولت علیه اسلامیه عثمانی داشته باشند که هرکدام شخصاً بخواهند در یکموردی با دولت قوی پنجه همسایه خود طرف شوند از عهده برنمی آیند و حکایت محاربه قفقاز و فارس پنجه خواهد شد حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت آری باتفاق جهان میتوان گرفت ازین تاکید مؤلف رجال دولتین فخیمتین ایران و عثمانی که رویه عدل و انصاف دارند خوشنود و خرم خواهند شد و تحسین خواهند فرمود اما بزرگان افغانستان عجب مینمایند که چرا تمامی همراهی با امارت افغانستان از دولت علیه ایران نشود در حالیکه عساکر زیاد موجود و استعداد حربی فراوان حاضر است سلطنت ایران دیده نمی شود که علاوه بر نگهداری سرحدات و وضع مملکت خود در هنگام لزوم توانند بدل با امارت همسایه خود امداد و قشونی نمایند محض جواب آنها می نگارم که اینجا اینها امداد نکنند و مصدق نشوند چرا که اگر دولت علیه ایران طرف عناد با ملت و دولتی بشوند بزبان خوش و تدابیر عاقلانه خود چنان اسباب خرابی بطرف مقابل فراهم مینمایند که ابداً ندانند از کجا خورده است و دیگر اهالی ایران همه خداوند صاحب استعداد کامله آنچه بالکل تحریر نماید لشکر جنگیر بشمشیر شوند و اسبابی بتقریر دهند بر خود برای دشمن آماده میسازند که از توپ نادری و عساکر ناپلیون فنی بیش نیاند از قول کوره نشینان ایران عرض می نمایم از تنور آمد برون آبی و عالم گیر شد خاکساران را نمی باید بچشم کم گرفت پس نمی باید ازین رنود و ارباب کمال و شجاعان دشمن شکار نامدار ایران که بمنتظر وقت و فرصت انجام خیالات عمده میباشند غافل شد و اینهمه ملت متفق با استعداد مملکت ایران را هیچ شمرد مؤلف دلایل چندی هم در قوت و قدرت و ملت اسلام ایران دارد که اگر محتاج بیان شد عرض خواهد کرد و نباید بازیچه چنان نمود چنانچه در زمان شاهنشاه شهید سعید ناصرالدین شاه طاب الله ثراه صدر اعظم ایران بکمپانی دولت ایتالی مقیم دارالخلافه مسطوره ماهوتی دادند که در کارخانه جات فرنگستان تهیه زیادی از آن نموده برای ملبوس سربازان ایرانی بدار الخلافه بیاورند و مبلغی هم پول بیع این معامله را کارسازی داشتند کمپانی بعد از چندی چندین عدل ماهوت که متجاوز از دویست هزار تومان قیمت گذاشته بود بایران وارد کرد که تحویل کارکنان دولتی ایران بدهد چون جنس و موافق آن مسطوره صدارت ایران نبود رجال دولتی قبول تحویل آن ماهوت را نفرمودند که کمپانی حالی بکند فرق بین خوب و بد با ایران نمیگذارند چون این مطلب بد تجارت باعث شکایت بود کمپانی مزبور بسفارت دولت متبوعه خود عارض شد و رشته این معامله بواسطه تقلب کمپانی مزبور بجات و جواب و سؤال رسمی بین این دو دولت کشید تا کار بجائی رسید که وزیر مختار ایتالی در مراسله آخری خود صریحاً بایران اظهارات سخت و تهدیدات پلتیکیه معروض داشت که هرگاه بقیه پول کمپانی را ندهند و ماهوت قلب او را تصرف ننمایند متارکه دوستی بین دولتین ایتالی و ایران خواهد شد و این مسئله منجر بجنگ خواهد گردید صدر اعظم و امنای دولت قوی شوکت اسلام ایران از تهدید نامه نماینده دولت ایتالی که با جازه پادشاه خود این مزخرفات را عنوان می نمود برآشفتند و باطلاع سلطان ممالک ایران با کمال سختی باو جواب دادند که دولت ایتالی را نمیرسد اینگونه جسارت بدولت علیه ایران نماید حال که چنین است ابداً رجال دولت ایتالی دوستانه نیارستند بجنگ ایران پذیرفته نخواهند شد و هرچه از آن دولت در عداوت و طرف شدن با دولت علیه ایران برمی آید مضایقه ننماید و ضمناً بخاطرشان دادند که قیصر اعظم روم را یکی از سلاطین ایران اسیر نموده و در پای تخت خود جزو ملازمان نگهداشت و مبلغهای زیاد از او گرفت و چندین هزار نفر

در قفقاز جنگ ایرانیان با روسیان اتفاق افتاد

در فارس محاربه عثمانی با روس روی داد

در نتیجه سالها متفقه انگلیس و افغان بودند که روسیان اعلان جنگ نمودند و از عدم اقدام انگلیسها محاربه افاغنه شکست خوردند در نتیجه محاربه مذکوره همه جا فتح با دولت پنجه رنگ بود

دستور زدن نامور برک از خیاط را گویند

ماهیرو از ملت روم برای کنیزی لشکریان خود طلب نمود و از خاک روم رعیت قیصر اینقدر با ایران آوردند که بحکم پادشاه ایران محض یادگار بودن اینو قایع قیصریه با بلاد معظم ایران بنا نهادند تا پادشاه شان از قید اختیار سلطان ایران رهائی یافت ملت حالیه و دولت ایتالیا بنماینده و بازمانده آن عصر و وارث آن قیصرند حال که چشمشان بجنید با طریق نو عساکر آماده و اسلحه و ذخیره قشونی شان افتاده از آنو قایع و آن عهد فراموش کرده جسارت سیورزند بسیار خوب بعد از این وقت لشکر و استعداد جنگی شان بسرحدی از نقاط ایران حاضر شد رجال دولت ایران هم میدانند با چه توپ و چه لشکری بمبادیت آنها بپردازند بعد از اینجواب دولت ایران از دولت ایتالیا متحیر ماند چگونه دو چار مخاطرات عمده گردیده بود زیرا راه حمله ور به مملکت ایران ندا شت و از دولت بهیه روس و دولت علیه عثمانی هم بواسطه همراهی و همخیالی و اتحادی که با دولت ایران داشته جواز عبور کشتی و لشکری با ایتالیا از حمله خاک و بنادر بحری و سرحد خود بجانب ایران ندادند و هم ایتالیا تکلیف و قوه اینکه آنهمه مسافت راه طی نموده بسرحد ایران بیاید با اینگونه دولت و ملتی که همه با خارج ملت فدائی پادشاه خود بجان و دل میکوشند طرف میشوند نداشت ناچار و لاعلاج اعلیحضرت اقدس پادشاه اسلام پناه سلطان البرین و خاقان البحرین عبد الحمید خان غازی را شفیع قرار دادند که وساطت فرمایند تا بنیاد دوستی مجدداً این دو دولت محکم شود و بیکدیگر مربوط باشند نظر بوساطت آن پادشاه اعظم اسلام دولت علیه ایران قبول فرمودند مشروط براینکه پول سیصد ماهوت را کمپانی ایتالی با کمال اطمینان مسترد دارد و ماهوتهای خود را که پیشترش در اینمدت با انبارهای داخله و خارجه برده و ضایع شده است ضبط نماید لهذا کمپانی وجه را مسترد داشته و معذرت خواهی از کردار خود نمود نصف ماهوت را بقیمت نازل بمصرف رسانید و نصف دیگرش را از این مملکت خارجه برد مثل معروفیست مال بدبیش ریش صاحب میماند پیاک با منیه یادب کاه اهل فقر خوابیده است شیر بنزار بوریا و آنگاه جهانرا صاحبی باشد بنام و نگهداری ملت حالیه ایران بیشتر بسته بتوجه اولیای حق است و آثار فتح و فیروزی همه وقت در پرده لوای این ملت بوده و هست چرا که آیه کریمه إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا همه وقت در آن نقش و صاحب بیرق امیر المؤمنین علی علیه السلام پادشاه جهانبخش است پس خداوند علی اعلا بعموم دولت و ملت و دول و امارات اسلام یار و مددکار باشد و جرثومه نفاق شان را هم باتفاق مبدل فرماید تا علم همت اسلامیان افراشته و تاریخ سود شان در صفحه روزگار پادگار نگاشته گردد آمین یا رب العالمین

بیت
گرچه در گوشه ...
تا بستان بهجت ...
پشمینه بهم ...

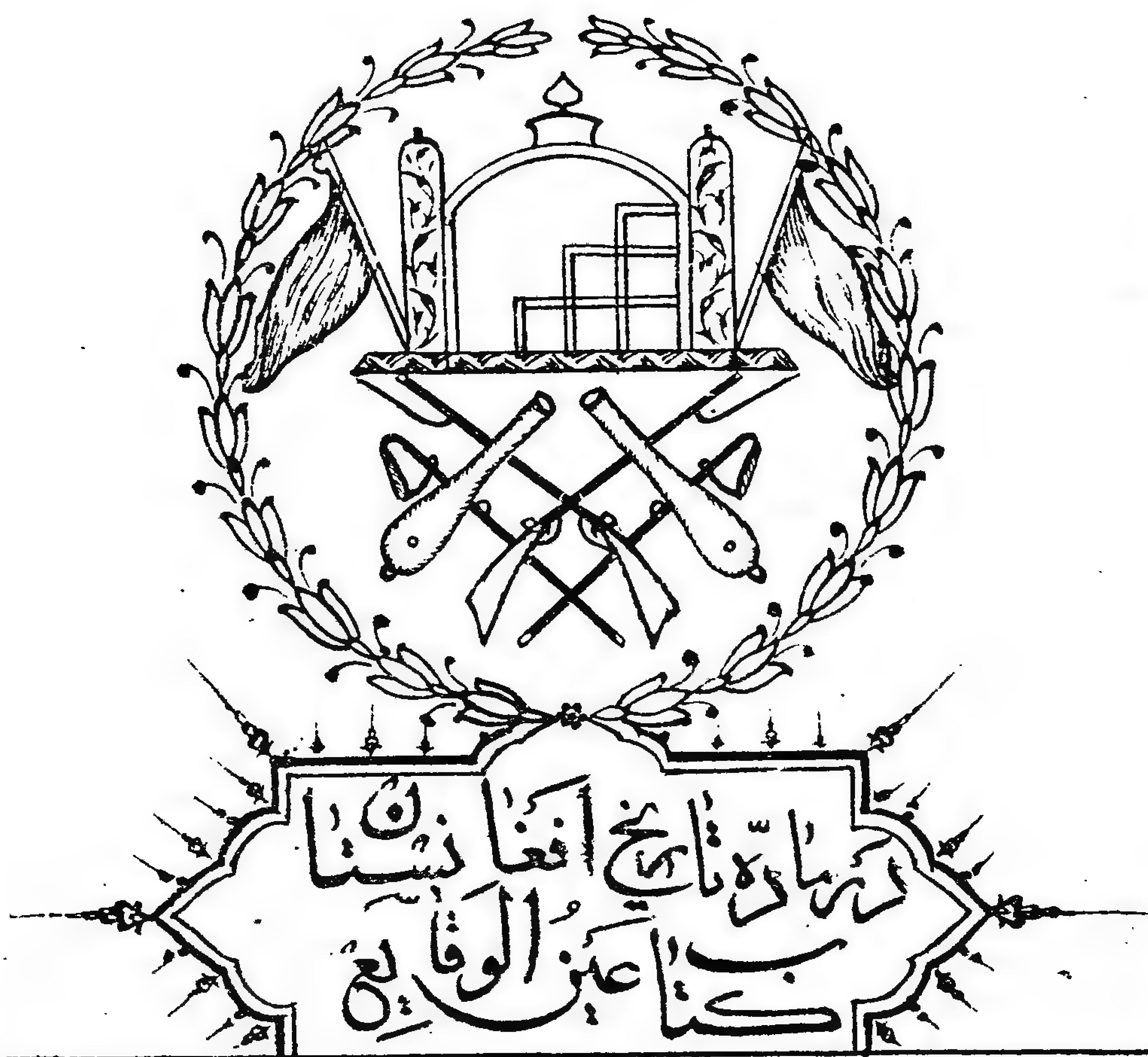
منظومه در ختم نسخه دویم و تاریخ عهد ایالت و مدح حضرت مستطاب اشرف الاعلی میرزا علینقی خان رکن الدوله دامت شوکته العالی

بعهد سلطنت جمشید و فلک خرگاه — شه مظفر عادل مظفر الدین شاه
که هست کشور ایران ازو منور و روشن — گرفته پرتو عدلش جهان ز ماهی و ماه
بارض اقدس تحت و لوای خسرو طوس — که منکرش بابد بود گمراه
چو شد بملک خراسان امیر شه والی — نکو خصال شهنشاهزاده جمجاه
ستوده ابن عم شه علی نقی میرزا — که رکن دولت و ملت است خاطر خواه
سواد نسخه دویم تمام شد روزی — که او ز طوس بطهران بدی روانه براه
هزار حیف که آن شاهزاده شد معزول — رسید چرخ ازین غصه ام شراره آه
همیشه عزت و اقبال در رکابش باد — بهر بلیه خدا او را خدا بود همراه

هزار و سیصد و بیست و دو سال تاریخ است — در اینمقدمه از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله

بحمد الله تعالی نسخه مبارکه ضیاء المعرفه بدار الطباعه آستانه مقدسه رضویه علیه الاف التحیة و الثناء بزیور طبع آراسته گردیده بصورت اتمام پذیرفت فی شهر ذیحجه الحرام سنه یکهزار و سیصد و بیست و یک هجری ۱۳۲۱ خدمت مطالعه کنندگان محترم استدعای عفو و صلاح سهو مؤلف و کاتب را دارد

کتبه الفقیر المذنب محمد حسین هروی



هو الباقی — بسم الله الرحمن الرحیم — و به نستعین

سزاوار پرستش خدائیست که تغییری باوضاع جلالش و تدبیری بتصور جالش نیست تبعیت و اطاعت سلطانی سزد که سریر سلطنتش بی‌زوال و اقتدارش بری از اضمحلال است نه کسی را باستقلال او و نه کسی را توان جدال او ست پی بخصائلش نمیتوان برد و ره بحقیقت جلالش پروردگار علیم و قدیم که از دیده عموم مخلوقات نهان و آثار قدرتش در تمام ممکنات عیان است

آنخداوند کریم کارساز — آنکه باشد درگهش کوی نیاز
غیر ذاتش نیست بر ذاتش دلیل — گر هزاران قصه خوانم زین قبیل

ای خوش حال بنده‌ئی که در ستایش آن آفریننده بر همگنان تقدم جوید و رسم و راه هدی پوید و بپاس نعمت آفرینش

حمد و سپاس بی‌منتهای الهی — را با زبان معذرت گوید
بعد حمد حق ثنای انبیا — جمله گویم زابتدا تا انتها
خاصه مدح حضرت ختمی مآب — احمد مرسل شه مالک رقاب
خاتم و سر حلقه پیغمبران — آنکه از جود وجودش شد عیان
عرش و فرش ابر و باد و خاک و آب — وحش و طیر و جن و انسان و دواب
آفتاب و مه غلامان درش — سایهٔ خاک قدوم انورش
منبع هستی طفیل حضرتش — چرخ گردون پایهٔ از رفعتش
نعت مخصوص بنام احمد است — چونکه او دارای علم سرمد است
پس تحیات و درود بیشمار — بر همه اصحاب آن عالی تبار
خادمان درگهش را صد سلام — هم تحیاتی بیار انس تمام
خاصه آن سلطان اقلیم وفا — پادشاه دین علی مرتضی
واجب التعظیم خلق ماسوا — ابن عم حضرت خیر الورا
حیدر صفدر امیر المؤمنین — آفتاب حب او نور یقین
باعث آسایش خلق جهان — لنگر افکن در زمین و آسمان
دین ز ضرب ذو الفقار او قوی است — کمترین مدحش هزاران مثنوی است
در صفات او بتحریر و بیان — عجز می‌آرد قلم الکن زبان
این اشارت بس که شاه اولیاست — صاحب خلد و امام رهنماست
زوجه‌اش صدیقه دخت مصطفی — آنکه باشد کعبه کوی وفا
زینت آفاق و ماه عالمین — آفتاب عرش و نور شرقین
جده سادات و مفتاح جنان — دو ختر پیغمبر آخر زمان

۴ عصمت زبدهٔ اسرار حق — شمس عفت مطلع دیدار حق
گوشوارش زیور عرش برین — خادمش گردیده جبریل امین
هر دو فرزندش امین دادگر — باعث آزادی جن و بشر
آن یکی را نام چون خُلقش حسن — سبزپوش غم امام ممتحن
صاحب تاج و لوای مغفرت — شافع مخلوق اندر آخرت
شاه اقلیم امامت از الست — تا ابد آن مهر رخشان بود و هست
بعد او سلطان دشت نینوا — آنکه باشد نام او عین البکاء
شمس بطحا پادشاه بحر و بر — نور چشم دختر خیر البشر
خسرو مظلوم و شاه عالمین — تشنه کام کربلا یعنی حسین
آنکه سر بنهاد اندر راه دوست — دادرس اندر گه و بیگاه اوست
چارمین حجت شه دنیا و دین — حضرت بیمار زین العابدین
چشم بیماران سراسر سوی او — کعبهٔ مقصود دلها کوی او
نور بخش باقر علم ازل — آن عزیز خاص حی لم یزل
درگه او ملجأ درماندگان — فیض بخش هفت اقلیم جهان
جعفر صادق بود نور ششم — راه مقصد بی ولایش گشته گم
مخزن علم خدای اکبر است — صاحب اسرار حی داور است
هفتمین موسی کاظم شاه دین — در دو عالم پیشوای مسلمین
هشتمین سرمایهٔ عشق نخست — آنکه ایمان بی مهرش نیست درست
آفتاب مکه و سلطان طوس — فرش خاکش گشته چرخ آبنوس
باعث فخر عرب میر ولا — شاه اقلیم عجم یعنی رضا
توتیا کرده زوار او — کیمیا خاکستر دربار او
گوهر درج نهم باشد جواد — آن امام اشرف عالی نژاد
در لقب گردیده از تقوی تقی — خادم او صد هزاران متقی
حجت عاشر نقی شمس عرب — میکنم مدح و ثنایش روز و شب
صاحب ارشاد و تعلیم کمال — مقصد و مطلوب سودای وصال
نیست همسر آدم و جن و پری — در شمار یازده جز عسکری
دهر از جود وجودش پایدار — منبع بحر کرم کوه وقار
صاحب دین وارث تیغ دو سر — مهدی آمد ائمه اثنی عشر
آنکه بر نامش امامت ختم شد — امر او واجب بطبع حتم شد
زد ریاضی دست بر دامان او — باشد از جان بندهٔ فرمان او
اسب و شمشیری ز لطف باریش — کرده حاضر از برای یاریش
اندرین دوران پر رنج و تعب — هر این خدمت ریاضی روز و شب
شد غلام چارده معصوم پاک — تا ز عصیانش نباشد هیچ باک
هر که تمسک کرد از آنان مدام — کی ز نخل عمر می یابد ثمر

بعد الحمد والصلوة علی مستحقیهما مقصد بیان زبان قاصر اینکه سلاطین با عز و تمکین روی زمین را عزمی متین در ترویج دین مبین میباید و دیگر آن عزیمتی نشاید که باعث اتلاف نفوس انبوهی بنی نوع انسان شود و مورد مؤاخذه منتقم حقیقی گردند جهان جویان را جد و جهد بتصرف مملکتی باید که تسخیر آن بریاضت میسر و سریر فرمانفرمائیش در عین قناعت حاصل آید نه چون پیشینیان افغانستان که از جدال و قتال با یکدیگر و تاخت و تاز بداخل و خارج آن کشور الکای محل اقامت خود را در مصیبت مقتولین افغانستان ساختند و این قواعد خونریزی و قتل و غارت پیشه نتایج آنها شده حال هم بدان رویه باقی و برقرار هستند (معلوم است)

خوی بد بر طبیعتی که نشست — نرود تا بروز محشر از دست

(عجب دارم از این غفلت که اشخاص بزرگ روزکار را کردار گرگ پسندیده است مگر نه در قدیم الایام پادشاهان ظالم بواسطه ازدیاد وسعت مملکت یا حب ریاست و اقتدار حوضه حکومت خود خون بسی مظلومان ریختند و اهل الله را بدار آویختند حاصل کردارشان اسباب انقراض سلطنت و زوال دولت هریک از آنها گردیده محروم زنده کی و شرمنده بنده کی پروردکار مورد ملامت اهالی دنیا و گرفتار آخرت شده اند **فاعتبروا یا اولی الابصار**

قتل و غارت بهجت تا چند ای سلطان ملک — ترسم آخر خون ناحق گیرد دامان ملک

در این مقوله مؤلف را مقصود و غرضی نبوده و نیست البته آنچه را مشیت الهی سرشته و کلک تقدیر نوشته تغییر و تبدیل داده نخواهد شد

مادر دهر آنچه زاید طفل همه از بهر کشتن و مرگ است از درخت حیات میوه بچید هر که را میل شاخه و برگ است

اما شرح این نسخهٔ ثالث که از تالیفات و تحقیق بندهٔ درگاه اله محمد یوسف المتخلص بریاضی و مفصل بر دوازده محاربهٔ عمدهٔ افغانستان است که مؤلف بخاطر دارد با انضمام دو تحقیق وقایع که قبل از خاطر داشت و بعرصهٔ ظهور آمدن مؤلف در آن صفحات روی داده و غرض از نگارش این تفاصیل چند چیز است که مطالعه کنندگان محترم بهره مند خواهند شد (بهرهٔ اوّل) تواریخ صحیح در مادهٔ افغانستان بیان میشود که احدی باین شرح مبسوط نپرداخته و قصّه که مطلب آن مفهوم شود نساخته (بهرهٔ دوّیم) قوانین انواع غزوات و اقسام محاربه و مجادله را بدست می آورند که ملت محترم اسلام بنقص کار جنگ و لشکرکشی پی برده با بصیرت از امور محاربه جیشی و نظامی می شوند و تدابیری که آثار فتح و فیروزیست می آموزند (سوّیم) عموم اسلامیان در مملکت داری ساعی و جاهد و با تمهید مآل اندیش خواهند شد (چهارم) نفاق حالیه را با تفاق مبدل ساخته بر قوت و قدرت ملت و دولت خود افزوده بترویج دین نبوی ﷺ می پردازند (پنجم) اینکه پاداش زحمات تواریخ نگاشتن و دقت در تشریح و توضیح مطالب رزمیهٔ اتفاقیهٔ آن صفحات نمودن یاد آوری از مؤلف می نمایند چون اهل سیاست میدانند چه قدر زحمت دارد تحقیق بیان واقع اینگونه اتفاقات و وقایعیکه خود مؤلف به بسیاری آن حضور نداشته لیکن با وجود آن شرح چند محاربه که مؤلف حاضر بوده با محاربه و جنگهائیکه حاضر نبوده از روی صحت بیک دیده ذکر نموده است چنانچه اشخاص حضور و عساکر آن رزمگاه و صاحبمنصبان اعظم اردوی داخل هر یک از آنکارزار تصدیق خواهند نمود و بسیاری نکات و اتفاقات و وقایع حضوری خود که ندانسته و پی نبرده بودند حال ملتفت خواهند شد و تحسین خواهند کرد زیرا هر یک از بزرگان و اهالی افغانستان در اردوئی بوده اند و محاربهٔ عظیمی دیده اند با قتضای آن زمان که ملتفت نداشته تاریخ روز و تعیین جهت فتح و شکست جنگ و تعداد نفوس لشکریان و عدد مقتولین و تحقیق اسامی رؤسای بزرگ اردو و غیره را ننموده و نمیدانند یا اگر دانسته بوده بخاطر ندارد فقط مجملی از تفصیل جنگ بیان می نمایند که نه خودشان مقدم و مؤخر از آن امید نه شنونده مگر بعضی از ارباب کمال که در آن گونه هنگام منزوید و بعد از نقل دیگران قول مجملی بکلک تحریر و زبان تقریر عنوان نمایند اگرچه تفاصیل جنگها و وقایع افغانستان بعد از زمان خلافت بنی عباس مرتب در جائی ذکر نشده ولی رویداد فتنه در این مملکت بیشتر از سایر نقاط عالم بوده که از هر عهد آن مختصری در کتب متفرقهٔ اهل تواریخ بیان فرموده اند و مؤرخین بی اطلاع نیستند گویا بواسطه هرج و مرج مکرّر و اغتشاش بیش از تصوّر اهل تواریخ بتحقیق و تفصیل نپرداخته اند خصوص از زمان چنگیز خان که افغانستان را دایم الآشوب و مصدر الفتنه دانسته اند و اوقات درستی صرف تاریخ و تفصیل وقایع آن نموده اند مؤلف هم که بسیاری اتفاقات آنرا اکنون دل ثبت و ضبط نموده لازم تحریر در این کتاب مستطاب ندیده فقط بطور فهرست مجملی از شرح دوازده محاربهٔ عمده که خود یاد آور است با دو تحقیق وقایع زمان اوایل امارت مرحوم امیر شیرعلیخان اکتفا می نماید اینجا لازم است محض آگاهی مطالعه کنندگان محترم برخی از رویداد هرات و انقراض سلطنت سدوزئی و انتصاب اولاد مرحوم پاینده خان بارکزائی را بامارت افغانستان بیان نماید که موضوع و محمول مطالب معلوم باشد (پوشیده نماند) اینکه بعد از نادرشاه افشار

سلطان

سلطنت ابدالی بمرحوم احمد شاه رسید که بسیاری هندوستان و افغانستان و زابلستان و بلوچستان تحت سلطنت
و اقتدار او بود و قندهار را پای تخت قرار داد و شهر تازه بنا کرد و بعد از وفات او تیمور شاه پسر احمد شاه مزبور سریر سلطنت
متمکن گشت و قوانین و قلمرو پدر را داشت وفات تیمور شاه ابن احمد شاه تخت سلطنت کابل در سنه ۱۲۰۷ هجری مطابق ۱۷۹۲
مسیحی بود و بعد از تیمور شاه شاهزاده همایون که ولیعهد تیمور شاه بود بتخت سلطنت افغانستان جلوس نمود و شاه
محمود و فیروز الدین میرزا که پسران تیمور شاه بودند بهراه و هرات حکمرانی داشتند و شاه زمان ابن تیمور شاه که برادر
کهتر ایشان بود بسال چهارم در خارج کابل بعزم شکار رفته بسیاری اهالی ایلات را با خود متفق ساخته مراجعت کرد و پنج سال
و اندی کم بعد از وفات پدرش بود که خروج نمود و همایون میرزا را در کابل گرفت و از حلیه بصر عاری ساخت و در بالا حصار
کابل زنجیر بگردنش نهاده محبوس سخت داشت و پسر خود قیصر میرزا را نایب السلطنه قرار داده خود با لشکری متوجه هرات
گردید ولدی الورود او شاه محمود و فیروز الدین میرزا با کامران میرزا پسر شاه محمود فرار بر قرار اختیار نموده
بدربار مرحوم خاقان صاحبقران ایران فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمدند و این وقایع در سنه ۱۲۱۲ هجری بود و از طرف
پادشاه ایران اول اسمعیل آقا خان تکری و بعد چراغعلیخان نوائی را بمهمانداری شاهزادگان مزبور معین
نمودند و محل اقامت شان را در کاشان قرار دادند هم در آن ایام مرحوم قلیچ خان تیموری هرات یاغی شده باتفاق
چهار ایماق هرات بهدست شده خود سری می کرد و در محال خارج هرات اقتداری بهم رسانیده بود تا در سنه ۱۲۱۳
هجری مطابق ۱۷۹۸ مسیحی شاه محمود باتفاق فیروز الدین میرزا برادرش و کامران میرزا پسرش استدعای همراهی
از دولت ایران و عزیمت افغانستان نمود رقم پادشاه ایران صادر شد که امیر حسن خان عرب حاکم طبس و
میر علم خان حاکم قائنات با او همراهی و معاونت نمایند و مبلغی زر و مال و اسباب لازمه برای حرکت او از اندوخت
مرحمت شد شاه محمود بهمراهی دولت علیه ایران بهراه ورود نمود و آنجا را تصرف کرد و بسیاری از مردم
افاغنه با او گرویدند و بعد قندهار حمله برد ولدی الورود اهالی بسلام او آمدند از آنجا با لشکر فراوان عزم تسخیر کابل
نمود و این مملکت را نیز بحیطه تصرف در آورد و شاه زمان را گرفته بقصاص عینین شاهزاده همایون از حلیه
بصر عاری ساخت و بیرق اقتدار و استقلال او تا پیشاور و کشمیر افراشته تمام افغانستان هم جزو سلطنت
او شد و برادرش فیروز الدین میرزا را در سنه ۱۲۱۶ هجری بحکمرانی هرات فرستاد و بر رعایای هرات دست تعدی
گشودند (در سنه ۱۲۱۷ هجری) (مطابق ۱۸۰۲ مسیحی) قیصر میرزا پسر شاه زمان که از تعدی شاه محمود فرار
کرده بود با یک زنجیر فیل تقدیمی بحضور خاقان کشورستان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه آمد و استدعای همراهی و معاونت
از دولت ایران نمود شاه محمود که خبر ورود قیصر میرزا را بدربار شاه ایران شنید حقوق محبت دولت علیه
ایران را از خاطر برده ترک مراوده با دولت مزبور نمود خاقان مرحوم در مخارج و اسلحه همراهی بقیصر میرزا فرمود
و معزی الیه با فغانستان شتافته اهالی که از تعدی شاه محمود بستوه آمده بودند بسیاری شان بقیصر میرزا
گرویدند پادشاه ایران بند شمشیری مکلل بجواهر و خنجر مرصعی بقیصر میرزا فرستادند اما آن شاهزاده والاتبار
که در نهایت کمال و مدنیت بود چندی نگذشت که بدرود زندگانی گفت و کجاکان امورات تمام قلمرو تیمور شاه

شهر عالیه قندهار را
انجمن احمد شاهی
که احمد شاه بنا نهاد

بشاه محمود و برادرش حاج فیروز الدین میرزا تعلق یافت و چون حاجی فیروز الدین میرزا و شاهزاده محمد ولی میرزای مرحوم که والی خراسان بود در سنه ۱۲۲۲ (مطابق ۱۸۰۷) جنگ سختی در گرفت (تبیین آنکه) زمان حسین خان قاجار قزوینی که حکمران نواحی خراسان بود قلعهٔ غوریان ده فرسنگی هرات و حدود آنرا جزو تصرفات ایران قرار داده بحکمرانی محمد اسحق خان سردار قرائی واگذار کرد و سردار محمد اسحق خان آن نقطه را بیوسفعلی خان برادرزادهٔ خود سپرد که مواظب و سرحددار باشد یوسفعلی خان بمواعید پی در پی حاجی فیروز الدین میرزا فریفته شده بدو گرویده بود لهذا نواب محمد ولی میرزا که در این سنه والی خراسان بود با اردوئی عزم تصرف غوریان را نمود حاجی فیروز الدین میرزا خلفاء ملت را با خود همدست ساخت بسیاریشان صلاح مقاتلت و مقابلت با دولت ایران ندیدند اما مرحوم صوفی اسلام و جمعی دیگر از علماء افغانستان با پنجاه هزار سواره و پیاده برای جلوگیری عساکر دولت ایران بقریهٔ سکیبان و جمیزک آمدند سپاه ایران هم که مرکب از چهارده هزار سواره و پیاده بودند و دوازده عراده توپ داشتند از شبش و روزنک قلمرو غوریان گذشته بقریهٔ شاده اردو زدند و در این منزل مرحوم سردار محمد خان قرائی پسر مرحوم سردار اسحق خان نیز در کمال رشادت و داوطلبی باردوی شاهزاده محمد ولی میرزا با عساکر قرائی رسیده و ریاست جنگ را اختیار کرد روز ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۲۲۲ هجری حرکت نمودند در میدان رباط چرخه صوفی اسلام و عساکر افاغنه نیز بعزم محاربه رسیدند و آتش جنگ شعله ور شد خود صوفی اسلام که در هودج زرین با حشمت تمام نشسته و لشکریان افاغنه را بجنگ ترغیب و تحریص می نمود گلولهٔ توپ ایرانی ببدنش خورده مقتول شد و سپهسالار افاغنه که ابراهیم خان نام داشت نیز بگلولهٔ ساچمهٔ توپ از پا در آمد و سه هزار و هشتصد نفر از آن لشکر افاغنه کشته شده مابقی هزیمت اختیار کردند بنه و آغروق شان بتصرف ایرانیان درآمد و سردار محمد خان قرائی متعاقب سپاه افغان رفته اسیر و اسب زیادی آورد با چهار عراده توپ که از دشمن گرفته بود و جسد صوفی اسلام را توپچی های آذربایجانی روی خرمن حاصل هیزمی گذاشته سوختند (توضیح آنکه) صوفی اسلام مردی بود از صوفیه بخارا بکرخ هفت فرسنگی هرات آمده توطن یافت مذهب اهل سنت جماعت داشت و طریقهٔ سهروردیه و نقشبندیه ارشاد می کرد و مریده زیادی اطراف او را گرفته بودند و تحف و هدایای زیادی می آوردند بعد از قتل او میرزا اللهوردی نام را حضرت نامیدند و جانشین او شد و شبها در کارخانهٔ او دویست نفر مسافر طعام بلغور و نان میخوردند و اکنون هم در کرخ و نواحی آن ده دوازده هزار خانوار مرید آنها باقی هستند و این خانواده در کمال اقتدار بودند تا زمان مرحوم امیر عبد الرحمن خان که میرزا عمر جان نتیجهٔ آنها را بکابل خواست در سنه ۱۳۱۱ از ترتیب آنخانواده بهم خورده تنزل کردند

خلاصه شاهزاده فیروز الدین میرزا که قوهٔ طرف شدن با دولت ایران نداشت مالیات سه ساله هرات را بعد از وضع مخارج تسلیم شاهزادهٔ ایران نمود و سپاه ایران برگشتند

(ایضاً در سنه ۱۲۲۶ هجری) (مطابق ۱۸۱۱ مسیحی) فیروز الدین میرزا رسوم سنواتی معهودهٔ هرات را بدربار ایران نفرستاد مجدداً حکم بلشکرکشی ایران شد نواب محمد ولی میرزای مذکور از راه باخرز بغوریان و از آنجا بپل نقره دو فرسنگی شهر هرات رفته اردو زده و فرمان بتاخت و تاراج اطراف هرات داد حاجی فیروز الدین میرزا که تعلل و تأخیر

یکی از شعراء ایرانی در واقعهٔ قتل مرحوم صوفی اسلام شرح مبسوطی منظم آورده اگرچه غرض بجرح داده یکمرتبه آنرا مؤلف دیده و نوشت رزد لطفعلی خان قجر بر فرق او تیغ دو سر کردش روان سوی سقر فی یوم خمیس مستمر

معرفی مرحوم صوفی اسلام

اصلاً اهالی اصفهان تابش ملا اسلام در سنه ۱۱۹۶ هجری بهرات آمده در بازار عراق صباغی باز کرد و بعد از چندی ورشکست شده کتابت ملا اسلام نام زرگر هراتی ساکن جنب حوض ده خرنهای واقعه هرات شده و بعزم کاسبی بقصبهٔ کرخ هفت فرسنگی هرات رفت و از آنجا با دو سه سال ملا اسلام مینوشت که بواسطهٔ نیل خرید آرد نموده بفرستد و در عوض پول می فرستاد بعد از آن مفقود شد و چهار سال بطرف بخارا و ترکستان از ریگ بسر برد و در مراجعت بکرخ جمعی مرید دور او گرفته او را صوفی اسلام نامیدند لطفعلی ... که دا... بود بود عدهٔ اتباع او افزوده شده تا صاحب احترام گردید

کتعلل و تاخیر ادای وجوهات را باعث نقصان کلی دید امنای خراسان را شفیع خود قرار داد و نقد و جنسی تسلیم کرد و تعهد مخارج همه ساله بدولت ایران نمود و ملک حسین میرزا پسرش را بعنوان گروی نزد شاه ایران فرستاد

بعد از چندی بین شاه محمود و حاجی فیروز نفاق شد و هرات و قلمرو آن بشاه فیروز ماند (در سنه ۱۲۲۹ هجری مطابق سنه ۱۸۱۳ مسیحی) ابراهیم خان ایلخانی هزاره حاجی فیروز الدین میرزا را بتسخیر غوریان خواند ملک قاسم میرزا پسر او با سپاهی فراوان آمدند مرحوم سردار محمد خان قرائی که از طرف دولت ایران بقلعه غوریان بود و حکمران ۱۰ اینحرکت را بفیروز الدین میرزا انداشت و عساکر او کم بودند محصور ماند و بعضی اتفاقات در ایران بود که امید کمک نداشت تدبیری بنظرش رسید که شخصی بقندهار بفرستد و شاه محمود را بارض اقدس بخواند و ترغیب و تحریص بتصرف خراسان نماید شاید بدین وسیله دفع شر خصم بشود بعد از رسیدن نامه او شاه محمود کامران میرزا پسر خود را با سپاهی فراوان بعزم تصرف خراسان و مشهد مقدس فرستاد کامران میرزا در نزدیکی هرات قصد تادیب فیروز الدین میرزا و محاصره هرات را نمود و در قریه روضه باغ که اکنون محل مدفن شاهزاده گان سدوزائیست اردو زد و آن نقطه در سه فرسنگی طرف جنوبی شهر هرات واقع است لهذا حاجی فیروز الدین میرزا از محاصره غوریان نادم شده پسر خود را احضار کرد و واسطه نزد سردار محمد اسمعیل خان دامغانی سردار سرحددار ایران فرستاد و متوسل بدولت ایران شد و تقبل پنجاه هزار تومان پیشکشی نمود که همه ساله بپردازد و سکه و خطبه را بنام خاقان مرحوم فتحعلیشاه طاب ثراه زینت دهد سردار اسمعیل خان بامداد او مامور هرات شد و در قریه نقره دو فرسنگی هرات اردو و بنه را گذاشته با جمعی سپاه جرار حمله ور بلشکریان کامران میرزا در قریه روضه باغ شد بمحض عبور لشکریان ایرانی از پل مالان بطرف اردو باغ کامران میرزا خود را حریف ندیده بطرف قندهار گریخت و حاجی فیروز الدین میرزا چون چپاول کرده ایرانیان شد پنجاه هزار تومان نقد را داد سردار ایران بمشهد مراجعت کرد

(در سنه ۱۲۳۰ هجری) (مطابق ۱۸۱۴ مسیحی) مرحوم حاجی آقاخان وزیر حاجی فیروز الدین میرزا و ابراهیم خان ایلخانی هزاره با هدایای لایقه از هرات بدار الخلافه طهران خدمت خاقان مرحوم فتحعلیشاه طاب ثراه رفتند و از تعدی شاه محمود شاکی بودند و طلب استمداد نمودند بنابراین پادشاه ایران خلعت مخصوصی برای فیروز الدین میرزا توسط میرزا محمد صادق خان وقایع نگار فرستادند و حاجی آقاخان نیز همراه او بهرات معاودت نمود اما ابراهیم خان را بواسطه افسادیکه سال قبل در امور غوریان نموده بود بطهران توقیف و نظربند ساختند بعد از چهار ماه میرزا صادق خان وقایع نگار با عبدالرشید خان افغان و هدایای فیروز الدین میرزا از هرات بدار الخلافه مراجعت نمودند

در سنه ۱۲۳۱ هجری (مطابق ۱۸۱۵ مسیحی) بواسطه قتل مرحوم سردار محمد اسحق خان قرائی و حسن علیخان پسرش اوضاع امور خراسان و سرحدات آن مشوش شده بزرگان قبایل و رؤسای اهالی هر نقطه و هر طایفه سر بشورش و فتنه داشتند بنیاد خان هزاره هم فرصت بدست آورد و بسیاری نقاط جام و باخرز را متصرف شد و اطراف و حوالی مشهد را تاخت و غارت کرد مرحوم سردار محمد خان قرائی هم استعداد وافری مهیا نموده علاوه بر مملکت قرائی و نواحی خاف و باخرز که تصرف داشت عزم تسخیر ارض اقدس را نمود لهذا شاهزاده فیروز الدین میرزا موقع بدست آورده شاهزاده ملک قاسم میرزا

پسر خود را با اردو و جمعیت زیادی بتسخیر غوریان فرستاد و آن ناحیه را مسخر کردند　　هم در اینسال عبدالرشید خان افغان را
فرستاده فیروزالدین میرزا که بدربار ایران بود مجدداً با میرزا محمد صادقخان وقایع نگار که از طرف دولت ایران مامور هرات بود
بمحل مزبور معاودت نمود

در سنه ۱۲۳۳ هجری (مطابق ۱۸۱۶ عیسوی) نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از طرف دولت ایران والی
خراسان شد حاجی فیروزالدین میرزا بار عبدالرشید خان افغان را با نامه و هدایا بتهنیت ورود شجاع السلطنه فرستاد
و میرزا محمد صادقخان وقایع نگار ایرانی را که مدت نه ماه حبس داشت رها نمود ملک قاسم میرزا هم بتصویب پدرش
غوریان را تخلیه نموده بتصرف سرحدداران ایران واگذاشت　اما چندی نگذشت که مخالفت درمیان آمده بین والی
خراسان و فیروزالدین میرزای افغان بنیاد نزاع شده شجاع السلطنه با رضا قلیخان زعفرانلوی مرحوم که شخص با استعداد
بود و نجف قلیخان شادلو حکمران بجنورد و بیگلرخان چاپشلو در پنجم جمادی الاول بمنزل سنگ بست جام اردو زدند و در این
نقطه مرحوم سردار محمدخان قرائی با پنجهزار سپاه سواره و پیاده از لشکریان قرائی که همراه داشت باردوی شاهزاده پیوست
و متوجه هرات شدند　در میان جام هنگام عبور شاهزاده شخصی از قلعه کیان محمود آباد که بتصرف جمعیت هزاره و بنیاد خان بود
تفنگی بطرف اردو زده بود شاهزاده امر بتسخیر قلعه فرموده عبدالله خان بیار جمندی فیروزکوهی و رستمخان قراکوزلو و مطلب خان
دامغانی و اسمعیل خان سردار را مامور یورش کردند بفاصله دو ساعت آن قلعه محکم را متصرف شدند و جمعی از هزاره ها
مقتول و بعضی فرار نمودند و اموال آنها بتصرف سپاه ایران آمد فردای آنروز تربت جام ورود کردند عطا محمد خان افغان
را که فیروزالدین میرزا بمعذرت خواهی و تسلیم نمودن غوریان فرستاده بود اینجا بشاهزاده رسید اما شجاع السلطنه
فسخ عزیمت ننموده از راه باخرز بکوهسان و از آنجا بغوریان و بعد بشکیبان و در پل نقره جنب قریهٔ چیت اردو زدند و در آن
هنگام شیخ الچیان حاجی فیروزالدین میرزا با سپاه جرار افغان تل بکیان خارج دروازه ارک هرات را سنگر قرار
داده مستعد مدافعه شدند شاهزاده شجاع السلطنه نیمه اردو را مامور حمله و یورش بر آنها نمود و نیمه دیگر را امر بسنگربندی
در پشت نهر انجیل فرموده مقابل حزار اول دلی سنگرها بستند و همه روزه اطراف هرات را سپاه ایران میتاختند
تا حاجی فیروزالدین میرزا غوریان را با پنجاه هزار تومان تقدیمی بدولت ایران تسلیم نمود و تقبل سکه و خطبه حکام در هرات بنام
پادشاه ایران نمود لهذا اردوی شاهزاده قصد حرکت نموده و آنچه لشکر جرار داشت بعزم تدمیر و تنبیه هزاره ها فرستادند
بریاست سردار اسمعیل خان و از راه درهٔ بوم که بسیار کوه و تل های سخت دارد روانه بادغیس و پشته هزاره شدند از هزاره ها
و فیروزکوهی ها متجاوز از ده هزار کس جمعیت جنگی این دره را بزخو گاه خود قرار داده بودند و کمین داشتند و سپاه ایران با
آنها مصاف دادند دو ساعت از روز رفته شروع بقتال شد تا ظهر بنیاد خان هزاره آنچه کوشش کرد و هزاره بکشتن داد
ثمری نکرد آخر فرار بر قرار اختیار نمودند لشکریان ایران هم از ناملدی و خستگی بعد از کامیابی مراجعت نموده باردوی
شاهزاده پیوستند و بعد از سه روز روانه مشهد شدند در اواخر اینسال شاه محمود از کابل و راه قندهار وزیر فتح خان افغان
ولد پاینده خان بارکزائی را که مرد کاملی بود بعنوان معاونت فیروزالدین میرزا بهرات فرستاد و مشاره الیه
بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات بهنگام وداع فیروزالدین میرزا را گرفته معلولاً بقندهار فرستاد

واسماء وامراء او را معزول کرد و مرحوم حاجی آقا خان وزیر را با عبدالرشید خان افغان که همه ساله برسالت
ایران میرفت کشت و خود بحکومت هرات پرداخت و برادر خود کهندل خان را با لشکر زیادی بعزم تسخیر
غوریان فرستاد و بعضی خوانین خراسان را ضمناً با خود همسرای و همخیال ساخت و تهیهٔ حمله در پی و لشکرکشی
بصوب خراسان نمود و از طرف دیگر محرک رحیم خان حکمران خوارزم شد که او لشکری برداشته بسرحد ایران
بتازد (توضیح آنکه) وزیر فتح خان پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی بود و اینها چند
برادر بودند فتح خان و پردل خان و شیردل خان و محمد عظیم خان و دوست محمد خان و یار محمد خان و عبدالجبار خان
و محمد زمان خان ✓ و چند برادر دیگر همه ولدان پاینده خان بودند و مرحوم پاینده خان پسر حاجی جمال الدین است
که آن مرحوم از افاغنهٔ بارکزائی و بزرگ ایلات مالدار بیابان و کوهستان نواحی قندهار و کابل و مرد صادقی
بوده است و مکنتی داشته پاینده خان روزی گوسفند زیادی فروخته و در جائی نشسته پول ها را شماره میکرد
شخصی از اهل الله بلباس معمولی متداول اهالی وطن رسیده و بر او سلام کرده و گفته پاینده بادشاهی
غواری چه دِلِه درکه ام پاینده خان سر را بلند و نگاهی کرده اما جواب درستی بآن شخص نداده مجدداً
مشغول حساب پول شده او باز همین بیان را کرده پاینده خان گفته سوایه تهٔ چه ما نه پرېږده اچپول روپی
حسابه کم آن شخص باز اظهار فرموده زِه روپی نغوارم فقط د تا پښتون وم چه پادشاهی غواره
زِنات دربکم یا یه پاینده خان گفته هو چه بادشاهی از ته پاختیار کِه ده وُلی نه ورکه پشک چه از تا د لاس کیجی
زِه غوارم آن شخص قول داده و رفته پاینده خان شب بخیل خود آمده این مطلب را با قوام و عیال خود صحبت داشته
زن تازه او که خیلی محترمه و عاقله بوده و از مال پدر دارائی و اموال زیادی داشته مردانه همتی گمارد بر اینکه
دختران بزرگان قبایل و طیوف افغان را برای شوهرش خواستگار شود و با کمال جد و جهد باین خیال اقدام نمود
و چند دختر از مردمان محترم بنکاح شوهر خود در آورد و آنها را با این طایفه مربوط ساخت ✓ و خود بنظم امور زندگانی این
پرداخت و مواظبت کامل داشت چنانچه روزی یکی از کنیزان خادمه شوخی رکیکی با پاینده خان بروبهٔ وضع سابق
شان نمود این عیال محترمه هتک حرمت خان را خلاف قانون و ضد مقصود خود دانست فوراً گوشهای آن
کنیز را برید پاینده خان از این حرکت او ترسیده بعد ها دست و پا براه راه رفت و اهالی قبیله و زنان و مردان آن قوم
از آن زن با غیرت همت بلند حساب میبردند رفته رفته ریاست و اقتدارشان افزوده شد بزرگ طیوف آن سامان
شدند خداوند عالم زنان حالیهٔ دنیا را که موافقت با رای شوهر عاقل ندارند و ترقی شوهر را میخواهند تصدق
خاک قبر آن نوع زنان محترمه نماید بالاتر از این ترقی خواه و دولت خواه شوهر دیگر زنی نخواهد شد که برای ازدیاد
آبرو و اعتبار و طلب ریاست این زحمات را متحمل شود و از مال خود مخارج نماید و هوو بیاورد زیرا زنان حالیه
پول و رخت میخواهند و خواهر خوانده بازی دارند و مهمانی زنانه می پردازند و خیال آن نمی شوند که شوهرشان دارد
یا ندارد مردان حالیهٔ دنیا روز تا بشام بتقلای امر معیشت می کوشند و زهر غم می نوشند که لباس تن شوند
اما افسوس که اگر پیراهن چلواری کسی برای خود بخرد خانم اندرونش دو دست لباس جارجی و دو دست لباس میان سرائی

میخواهد

✓ و کهندل خان و سردار سلطان محمد خان طلائی و امیر محمد خان و پیر محمد خان در جلد ...

غواری چه دِلِه درکه ام یعنی پادشاهی میخواهی که بتو بدهم

سوایه ...... یعنی چه میگوئی تو نمیگذاری پول خود حساب کنم

زِه روپی نغوا ... یعنی من پول نمیخواهم

فقط ...... یعنی از تو میپرسم پادشاهی میخواهی بدهم یا خیر

هو چه ...... یعنی بلی هرگاه باختیار تست چرا ... هرگاه از تو می شود من میخواهم

✓ منجمله دختر میر عالم ... جوانشیر کبیر لوی را با انواع وسائل ... پاینده خان در آورد مرحوم امیر دوست محمد خان از او متولد شد

میخواهد و هرگاه مرد بیچاره برای بارکشی امور زندگانی خود ماده الاغی بیاورد خانم اندرون گمان میکند هوو و دوستی برای او آمده
فوراً استدعای طلاق می نماید و چادر و دولاق می کند که از خانه برآید و هنگام عادت زنان که منع حکمی است و خود خانم معذور است
راضی نمی شود که مطلوبه دیگری از چشمه فیض شوهرش مزرع خشک بدن را سیرآب نماید   بهرحال عیال نجیبه که هم خیال با شوهرش
باشد نعمت خداداد است و کمتر میسر می شود   این سفارش با دهر زنان را که قیل و قال خانه و بخل و حسادت را کم کنند
تا شوهران دست و پائی باز دیده مکنت و دولت خود نمایند زیرا مردان بهوای سر زلف زنان عاقله خود دلکش پر دیدنی
و نقلای مداخل میکنند هرگاه از خانه خود خوشنود نباشند چندان عقب گیری بامورات دنیوی ندارند علاوه برآن
خدا نکند که عیال کسی حسود و بدزبان باشد که این هر دو مطلب عیب بزرگ و مایه خانه خرابی است   دلیل این مطلب را زیاد
دارم در جای دیگر عرض خواهد شد   میروم بسر مطلب که سعی عاقلانه آن زن مردانه صفت کار را بجائی رسانید که پسرهای
مرحوم پاینده خان هر کدام مصدر ماموریت سلطنتی سلاطین سدوزائی شدند و بسیار ایشان بحکمرانی جلال آباد سرحد هندوستان
و کشمیر و نقاط سرحدی افغانستان منصوب شدند خداوند او را بیامرزد   درحقیقت انتقال سلطنت سدوزائی
باولاد پاینده خان بارکزائی از برکت آن بی بی آده میباشد   و فتح خان که یک پسر او بود وزارت شاه محمود را در
کابل دارا شد و با سپاهیان و ارکان دولت و رعیت خوب رفتار کرد تا زمانیکه بماموریت هرات آمد

در سنه ۱۲۳۲ هجری) (مطابق ۱۸۱۷ عیسوی) خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار طاب ثراه مرحوم
معتمد الدوله میرزا عبد الوهاب خان اصفهانی را باستمالت امراء و خوانین خراسان فرستاد و ذو الفقار خان
و قطب خان را بامداد لشکر خوارزم و افغان مامور و مقرر فرمود   وزیر فتح خان افغان بزرگ پسر مرحوم پاینده خان بارکزائی
هم که تدارک و استعداد حربی کامل در هرات فراهم نموده بود با اردوئی مرکب از ۳۵ هزار جمعیت سواره و پیاده ترتیب داده
عزم تسخیر ارض اقدس را نمود و از اینطرف شاهزاده حسنعلی میرزای شجاع السلطنه با دوازده هزار سواره و پیاده
معجلاً بجلوگیری او شتافت در کال یاقوتی معتمد الدوله باردو پیوست   از راه جام و باخرز رفتند بنه را بکافر قلعه بین پایاب
طائباد و کوهسویه گذاشته و خود پیشتر رفته در نقطه کال چوقوکی کناره جنگل باردوی وزیر فتح خان که از کوهسان بعزم باخرز
داشتند رسیدند و آتش جنگ شعله ور شد   سه ساعت از آفتاب گذشته الی دو ساعت از ظهر رفته صدای توپ و تفنگ
بفلک میسانگ میرفت   در آن گیرودار گلوله شمخال ایرانی بدهان وزیر فتح خان آمده بود با وجود آن زخم اندیشه نموده
لشکریان خود را بجنگ ترغیب و تحریص می نمود اما چون دستمال ابریشمی زرد در دست داشت و بدهان گرفته بود سپاهیان
او دستمال خون آلود را بدست و دهانش دیده بودند تو اهمه افتاده شکست در انداختند و هزیمت اختیار کردند
اردوی ایرانی هم که از شدت تشنگی و گرما در پنج ساعت محاربه خسته شده بودند دیگر تعاقب از لشکر افغان ننموده بکافر قلعه
مراجعت کرده دست از جنگ و تاخت و تاز کشیدند   هم در این حیص و بیص بنیاد خان هزاره با دو هزار سواره
و پانصد پیاده آمده بود به نیم فرسنگ فاصله از جنگگاه ایستاده سیاحت میکرده که وقت شکست هر یک از آن دو اردو
بهره و غنیمتی برده باشد   میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله جمعیت بنیاد خان را خیال سواران شاهزاده نموده بخبر
میان آنها رفت و اسیر شد   مرحوم شجاع السلطنه فرمان حکومت جام و باخرز را با او فرستاد بعد از آن معتمد الدوله را

هوو
باصطلاح ایران بچند نام
گفته میشود و در فارسی صحیح
رسمی هووست و هم بنیز
گفته میشود عبارت از دو زن است
که در خانه یک شوهر باشند
و این نام را بیکدیگر میدهند
و نسبت میدهند و مصطلح است
مؤلف

در زمان
حیاتش با فغانها
هرچه مردم را بعضی بی بی آده
و بی بی آده صاحبه
زیارت آن اطراف
نه ... میبا
میدهند

آده
باصطلاح افغانی
مادر را گویند
مخصوص تربت آن
بی بی آده که اصلش
از ذریه خشکابه و قلعه
در قندهار است تاکنون
مزارع و اهالی آن قریه از
مواجب و دیوانی معاف است

رها کردند و کسی تا کنون از اصفهانیها اینطور باری نخورده و نخواهد خورد   از متروکات و اموال اردوهای افاغنه و ایران بهره زیادی بهزاره ها رسیده بود که از جسته گریخته های هنگام جنگ در گوشه و کنار بیصاحب مانده بوده و آنها از میان بردند و در این سال موکب خاقان فتحعلی شاه بسمت خراسان عازم شد در چمچان خوارزمی که از حرکت و انتهاض اردوی پادشاهی آگاه شد با لشکریان خود از سرحدات خراسان فرار نموده برگشت و فرمان دوستانه پادشاه ایران بشاه محمود رسید که یا فتح خان افغان را مقید بطهران بفرستد یا از حلیه بصر عاری نماید شاه محمود شق آخری را قبول نمود و حاج فیروز الدین میرزا را بهرات فرستاد و بتدبیر چندی وزیر فتح خان را گرفته محبوس سخت نمودند در سنه ۱۲۳۴ هجری) (مطابق ۱۸۱۸ مسیحی) وزیر فتح خان را شاهزاده حاج فیروز الدین میرزا در عمارت باغ خیابان که حالا باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا میگویند مغلولاً طلبیده و او را از حلیه بصر عاری ساخت و بعد از کور کردن او را پنجشنبه یوم فاصله گشت و شیر دل خان برادر فتح خان را در فراه محبوس کردند و بعد ازین واقعه شاه محمود دید کار سخت خواهد شد از فراه بقندهار شتافت که در آن اطراف برادران فتح خان آشوب بر پا کنند اما اولاد پاینده خان بارکزائی که هر کدام دارای ریاست و حکومت محلی بودند بنای فتنه و طغیان را گذاشته بر ضد سلطنت سدوزائی در هر گوشه توشه آماده داشتند و علم شرارت افراشتند منجمله پردل خان که یک برادر فتح خان بود در تنعه نادعلی جنب سیستان جمعیتی دور خود جمع کرده بمخالفت کامران میرزا برخواست و مطالبه برادران محبوس خود را می نمود شاهزاده کامران شیر دل خان را که در حبس سالم مانده بود ناچار باو تسلیم کرد و محمد عظیم خان برادر دیگر فتح خان که صوبه دار کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را که یکی از نتایج شاه سدوزائی بود تخت نشانیده باو همسرهی کردند و در حوالی جلال آباد با شاه محمود جنگیده و شاه محمود را منهزم ساختند و شاهزاده ایوب الکای پیش آور را تا حدود قلمرو و تمام جلال آباد متصرف شد و محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبد الجبار خان را با استعدادی شایان بهمراهی دوست محمد خان بتسخیر کابل فرستاد و محمد زمان خان برادر دیگرش را بهندوستان فرستاد که شجاع الملک پسر تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود همراه خود بقصد تدبیر و تسخیر سایر افغانستان و سیستان بیاورد و اقدامات ذافیه در انهدام امور سلطنت شاه محمود از این برادران بظهور رسید و کار افغانستان پریشان شد و جز هرات و قندهار و فراه حصاری در دست شاه محمود و پسرش کامران میرزا و فیروز الدین میرزا برادرش نماند و کامران میرزا در همین ایام یک زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر و مبلغی زر نقد تقدیمی بدربار خاقان فتحعلی شاه فرستاد و راپورت وقایع را نیز توسط فرستاده کتباً معروض داشت

(در سنه ۱۲۳۵ هجری) (مطابق ۱۸۱۹ مسیحی) شاه محمود و کامران میرزا از قندهار عبد الصمد خان افغان بارکزائی را با تحف و هدایای لایقه بدربار خاقان مرحوم فتحعلی شاه فرستادند و شکایت از حرکات و طغیان برادران وزیر فتح خان نمودند فرمان همایونی بنواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه والی خراسان صادر شد که لدی الحاجه طرفداری و امداد بشاه محمود و کامران میرزا نماید عبد الصمد خان از اینجهت خوشنود بهرات معاودت کرد هم در این سال شاهزاده حاج فیروز الدین میرزا که بهرات محافظ ۷ بود فرار اختیار کرده و شاه محمود بهرات آمده باغوای بنیاد خان هزاره و او یماقات

۷ از برادر زاده خود کامران میرزا و برادر خود شاه محمود

جمشیدی پرداخت و با آنها تا ارک تاخت و تاز بنواحی خراسان نمود نواب شجاع السلطنه با اردوئی عزیمت هرات نمود و اول نواحی باخرز و بعضی از محال جام را که بنیاد خان هزاره متصرف شده بود تسخیر نمود و با میر قلیچ خان تیموری سپرد امیر حسن خان طبسی و سردار محمد خان قرائی هم با اردوئی زبده سوار بنواب معظم له پیوستند شاه محمود که هرات را دوچار مخاطرات دید از مخالفت با دولت ایران نادم شده از تحریک دست کشیده تحف و هدایا و معذرت نامه بشاهزاده فرستاد

(در سنه ۱۲۳۶ هجری) (مطابق ۱۸۲۰ مسیحی) بنیاد خان هزاره ده هزار نفر سواره و پیاده آماده کرده بنای اغتشاش را در سرحدات خراسان گذاشت نواب حسنعلی میرزا با اردوئی قصد تنبیه آنها را نمود در قلعه کاریز من اعمال باخرز با او مصاف دادند و هزاره ها شکست فاحش خورده متفرق شدند و غنیمت زیادی بدست سپاه ایران آمد شاهزاده حسنعلی میرزا تا حوالی هرات با اردو رفتند وزیر شاهزاده بشهر هرات درود کرد و پیشکشی تعارف و عهدنامه از شاه محمود گرفت و اردوی ایران از شش فرسنگی هرات حرکت و مراجعت نمودند

(در یوم پنجشنبه غره رمضان المبارک سنه ۱۲۳۷ هجری) (مطابق ۱۸۲۱ مسیحی) امیر قلیچ خان تیموری و ابراهیم خان جمشیدی که متفقا مشغول محاصره هرات بودند هنگام یورش در کناره خندق ارک هرات تیر خورده مقتول شدند و سپاه شان متفرق شد و در آن روز مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین هراتی معروف بحجة متولد شده بود

در سنه ۱۲۳۸ هجری) (مطابق ۱۸۲۲ مسیحی) مصطفی خان زوری هرات یاغی شده و شاهزاده کامران سدوزائی فرار نمودند و خود شاه محمود نیز فراری شد و مصطفی خان ارک را سنگر قرار داد و کسانیکه از نژاد سدوزائی در هرات و قلمرو آن مصدر کاری بودند همه را معزول نمود اما شاهزاده کامران میرزا که بتسخیر لاش و جوین رفته بود مراجعت کرد و حمایت پدر خود را نموده مصطفی خان را محاصره کرده گرفت و کلاه کاغذی بر سرش گذاشته روغن چراغ بالای سرش ریخته و او را بعبرت گشت و هرات را چراغان نمودند

در سنه ۱۲۳۹ هجری) (مطابق ۱۸۲۳ مسیحی) تراکمه تکه و سارق بتاخت و تاز بعضی از نواحی هرات آمده بودند شاهزاده کامران میرزا فرستاده آنها را شکست دادند و چهل نیزه سر بهرات آوردند

در سنه ۱۲۴۰ هجری) (مطابق ۱۸۲۴ مسیحی) شاه محمود بمحال جمشیدی و قصد تسخیر کشک و تصرف قلعه بالا مرغاب رانده آن نواحی را تسخیر نموده متصرف شد و اهالی آن سامان تبعیت او را اختیار نمودند هم در امسال اللهقلی خان تور...

در سنه ۱۲۴۱ هجری) (مطابق ۱۸۲۵ مسیحی) سردار شاه پسند خان اسحق زائی از کامران میرزا رنجیده بطرف بالا مرغاب رفت و از آنجا باتفاق شاه محمود بمحال اوبه و چشمه آب گرم رفتند و کامران میرزا برای دلجوئی آنجا رفته شاه پسند خان را با پدر خود بهرات آورد هم در امسال نواب حسنعلی میرزای شجاع السلطنه از خراسان بهرات بسعی سردار عطا محمد خان الکوزائی آمده و لشکر زیادی آورده و در ارک هرات با کامران میرزا ملاقات نموده و معاهده نامه در یکجائی دولت ایران گرفت و بخراسان مراجعت نمود.

در سنه ۱۲۴۲ هجری) (مطابق ۱۸۲۶ مسیحی) شاه محمود از کامران میرزا پسر خود خائف شده از هرات

مرحوم میرزا محمد حسن هراتی در سنه ۱۲۷۲ بهرات مستوفی بود فتح هرات که توسط مرحوم حسام السلطنه افغانها با دهقانان با اقارب و اولاد خود بدولت علیه ایران نمود و بعد از تخلیه هرات همراه مرحوم حسام السلطنه بخراسان آمده سوز مرحمت اولیای دولت علیه ایران و صاحب منصب ... چند ... بوده و در اواخر سنه ۱۳۲۱ در ارض اقدس بدرود حیات گفته

تورۀ چمکرن ... خوارزم با چهل هزار نفر ... تسخیر خراسان نمود در ... ارض اقدس آمده اردو زده ... اهالی خراسان را کلاه ... دولت توقف ... برف و رعد و ... شدند ظاهر شد اردوی او را ... اکنده ساخت و خودش با دویست هزار نفری بوطن رسید ما بقی تلف و مفقود الاثر شدند و به مطلب از اعجاز حضرت امام رضا علیه السلام بود و چون برف در غیر موقع آمد

[illegible]

بیرون آمد و باز بطرف سبزوار و فسراه رفته افاغنه ایلات را با خود متفق نموده قصد دفع پسرش را کرد کامران میرزا
استدعای معاونت از شاهزاده حسنعلی میرزا والی مشهد مقدس نمود شاهزاده معظم الیه محمد امین خان بازکی
را با پانصد سوار بهرات فرستاد کامران میرزا مطمئن شد و شاه محمود مجدداً باطراف رفته چهار هزار لشکر ترتیب
داده بجانب پسر راند کامران میرزا جهانگیر میرزا پسر خود را بدفع پدر مامور ساخت شاه محمود بچشمه منقان بادغیس
اردو زده بود از آنجا بخارج هرات تاخت اول بمحمد امین خان ایرانی که در باغ شاهزاده ملک قاسم میرزا مقام
داشت حمله نمود و کاری از پیش نبرد بعد از آنجا متوجه اردوی جهانگیر میرزا شد و او را شکست داد و کامران میرزا
در شهر هرات محصور شد و از بیم قتل و غارت اهالی هرات ملتجی بنواب حسنعلی میرزا شدند نواب معظم حرکت نموده
از مشهد بغوریان آمد و کامران میرزا باین اطمینان دلیرانه جنگید و پدرش شاه محمود را شکست و فرار داد
شجاع السلطنه در قریه سنگ بست محال پوزه کبوترخان چهار فرسنگی هرات ورود نموده اردو زد و کامران میرزا
استقبال و بملاقات ایشان رفته اردو را با شاهزاده بهرات آورد و منت و بود خود را بشاهزاده ظاهر و
باطن نمود نواب معظم جز یک حلقه انگشتر الماس چیز دیگر از خزاین و جواهرات او برنداشته فرزند خود
ارغوان میرزا را با پنج هزار سوار و سه عراده توپ بهرات مامور اقامت بیاری کامران میرزا ساخته خود بارض
اقدس مراجعت فرمود   هم در اینسال الله قلی خان توره برادر رحمن قلیخان پسر محمد رحیم خان اوزبک با لشکر
زیادی بنواحی جام محال خراسان تاخت شبی میان اردوی او چند اسبی رها شده بوده و بیکدیگر افتادند
هیاهوئی در گرفت خوارزمیها گمان کردند لشکر دولت ایران بر آنها شبیخون زده همه از خواب جسته متفرق
شدند و الله قلی خان بسرخس رفته اسباب و اموال اردوی او بدون جهة بدست اهالی جام افتاد و آن
شکست را مؤلف از قبل حضرت رضا علیه السلام میداند بیباک پا منه بادب که اهل فقر خوابیده است شیر بنیزار بوریا
در سنه ۱۲۴۳ هجری (مطابق ۱۸۲۷ مسیحی) بین دولتین ایران و روس بحدود قفقاز شروع بجنگ
شد و مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه طاب ثراه اوچ کلیسا را محاصره نموده و در قریه اشترک حوالی ایروان
اردوی دیگری که از روس بجنگ آمده بودند شکست داد و پس از چندی محاربه ژنرال ارستوف روس نیز در
حوالی خوک نخجوان مغلوب نایب السلطنه شد اما ژنرال اسکویچ سردار بزرگ روس قلعه سردارآباد قفقاز را
محاصره نموده متصرف گردید و نزاع و فتنه بین این دو دولت درکار بود و محال آذربایجان دوچار
حوادث قشون کشی و خونریزی طرفین گردیده بود تا در قریه ده خارقان ملاقات نایب السلطنه ایران با سردار
و صاحب منصبان روس اتفاق افتاد و بسعی سرژان مکدان لدکیر وزیر مختار انگلیس بنیاد مصالحه بین دولتین
ایران و روس گذاشته شد که آن را معاهده نامه ترکمان چای مینامند و ده کرور تومان پول ایران بصیغه انعام بلشکریان
روس از طرف پادشاه ایران عوض خسارات وارده شان مرحمت شد   در اینسال بهرات نزول تگرک سختی شد
و در محال کابل سیل زیادی بحدود جلریز و لگانه آمد که بسیاری حاصل مزارع این دو مملکت از این دو حادثه تلف گردید
در سنه ۱۲۴۴ هجری (مطابق ۱۸۲۸ مسیحی)   در اینسال رنجیت سنگه هندو که از ملت سیک بود از سند

لشکر کشیده الکای کشمیر و آن نواحی را متصرف شد و در کابل و جلال آباد و قندهار نیز برادران وزیر فتح خان که اولاد
پاینده خان بارکزائی بودند نسبت برعایا تعدیّ زیاد کردند و پشت گرمی شان بقوت و قدرت رنجیت سنگ بوده لهذا قزلباشیه
کابل شکایت نامها نوشته حسنعلی خان جوانشیر را از راه بیابان بلوچستان بکرمان فرستادند و او بطهران آمده حضور خاقان
مرحوم فتحعلی شاه استدعا کرد که یکی از شاهزادگان ایرانی را با اردو و توپخانه بافغانستان و کابل بفرستند که آن نقاط
جزو ایران شود و اهالی آسوده گردند نظر بمعاهدات دولتی ایران با انگلیس خاقان مرحوم قبول استدعای او را نفرمودند
و حسنعلی خان از راه بندر عباس بسند رفت و در این سال ناخوشی وبائی بهرات و اطراف آمده فراه را نیز احاطه
کرد مدت سه ماه این مرض طول کشید و جمعی کثیر را تلف نمود هم در این سال بواسطه هرزه گی آغا یعقوب ارمنی که جزو خواجه
سرایان پادشاهی ایران بود و در حمایت روس آمده بود و تعدی و بدحرفی باهالی طهران می کرد جمعی مردم عوام
در طهران بدون اجازه علما و اعیان دولت ایران قصد قتل او را کردند و او بسفارت روس پناه برد وزیر مختار
روس موسوم به مسیو گریبایدوف بود برضد اهالی حمایت سخت از آن فتنه جو نمود و همین مطلب باعث هجوم عام و محاصره نمودن
سفارت و قتل سفیر بیچاره گردید و یعقوب ارمنی هم با سی نفر همراهان وزیر مختار مقتول گشتند و هشتاد نفر هم از اهالی
طهران در هنگام یورش بسفارت مقتول شدند و ابداً بانی و محرک و فاعل معلوم نشد و میرزا عبدالوهاب خان معتمد الدوله
متخلص بنشاط در این سال بطهران مرحوم شد دولت روس در امسال اعلان جنگ با دولت عثمانی نمود و دیوبیهاچ بجمعیت
دویست هزار و اسلحه زیاد ترتیب دادند که با عثمانی بجنگند عساکر روس از رود دانوب عبور نموده شهر وارنا را محاصره
کردند و از طرفی پسکویچ سردار روس با لشکر زیاد متوجه قارص شد و شهر بایزید را فتح کرد و فتنه و خونریزی بین دولتین روس و
عثمانی دایر و در کار بود سرداران روس گمان می کردند که دولت ایران هم در آن مورد اعلان جنگ با روس خواهد کرد اما
خاقان خلد آشیان این مطلب را خارج از مروت دیده خود را در محاربه دولتین روس و عثمانی بیطرف نمودند

در سنه ۱۲۴۵ هجری (مطابق ۱۸۲۹ مسیحی) اوضاع افغانستان مرتب و برقرار بود ناخوشی تب لرز و
یرقان بقندهار پیدا کرد و در میمنه و بادغیسات نیز دامنه شیوع یافت و هم گاومرگی در نواحی فراه و اسفزار روی داد
فتوحات سردار پسکویچ روس در بلاد عثمانی و شورش اهالی یونان باعث اندوه و تأسف اهالی افغانستان بلحاظ
هم مذهبی شده بود هم در امسال شاه محمود از طرف لاش و جوین می آید و بهرات متوفی میگردد و در قریه روضه باغ مدفون
می شود و کامران میرزا تعزیه داری و مبرات زیادی می نماید

در سنه ۱۲۴۶ هجری (مطابق ۱۸۳۰ مسیحی) بهرام خان پسر بنیاد خان هزاره با لشکریان خود از عساکر
سردار محمد خان قرائی شکست خورده جام و باخرز را گذاشته بطرف سرخس گریخت و آنجا مقتول شد سردار محمد خان
نواحی جام و باخرز را متصرف شده ضمیمه قلمرو تربت و جلگه قرائی قرار داد و در امسال میر مراد علیخان حاکم سند
سه زنجیر فیل و سی طاقه شال کشمیر برسم هدیه بدربار خاقان ایران فتحعلی شاه طاب ثراه توسط میرزا محمد علی نام جوانشیر کابلی فرستاد
و از جانب پادشاه ایران نظر علیخان نایب ایشیک آقاسی مامور سند و حامل خلعت مراد علی خان شد هم در امسال
تراکمه یموت و سارق بین هرزنیان و میان دشت کمین کردند قافله زوار را تاختند و اسیر زیادی بردند منجمله مهدیقلیخان جلال الدوله

هندی ولد سعادت قلیخان برادر آصف الدوله وزیر لکهنو بود چون پادشاه ایران از وقایع آگاه شد بمرحوم رضا قلیخان
زعفرانلو امر فرمود که او را از ترکمان پس بگیرند مشاره الیه هر قسمی اقتضا داشت جلال الدوله مزبور را پس گرفت و بطهران
فرستاد　درینسال قلمرو هرات جز دو حمله ورای تراکمه و تلافی از حکمران هرات چیز دیگری دیده نشده　زنی در قریه
سیاوشان هرات طفلی آورده دارای دو سر بوده بیک گردن و سه ساعت زنده بوده است　در چمن بگرامی کابل
دو مرغ عجایب آمده بوده و هفت ساعت در آنجا اطراق داشته بعد پرواز کرده بودند　محاربه بین ایلات تومانی
و فیروزکوهی بهرات در قلمرو آن نیز درینسال روی داد و خسارت زیاد بیکدیگر وارد آوردند

در سنه ۱۲۴۷ هجری (مطابق ۱۸۳۱ مسیحی) درینسال نایب السلطنه ایران مرحوم عباس میرزا با اردوئی
بنظم و رسیدگی امور خراسان از طهران آمد قلعه سلطان آباد ترشیز و نواحی آنرا درینسال مسخر و مفتوح نمود　حاجی فیروز الدین
میرزای افغان که بعد از اغتشاش کار خود بترشیز رفته بود　درین ایام بتحریک کامران میرزا مقتول شد و پسرش ملک قاسم میرزا
بارض اقدس آمد　در سنه ۱۲۴۸ هجری (مطابق ۱۸۳۲ مسیحی) درینسال نایب السلطنه ایران بتسخیر قوچان و
تنبیه مرحوم رضا قلیخان زعفرانلو پرداخت　کامران میرزا و وزیر یار محمد خان پیش کار او که ضمناً موافقت با مرحوم رضا قلیخان کرده
داشتند رسماً بنایب السلطنه نوشتند که اگر مقصد تلف ساختن رضا قلیخان است ما از او امداد نخواهیم کرد و اگر غرض اصلاح است
اسباب صلح را خود آنها فراهم نمایند و بخود هرات تهیه لشکرکشی بدینملاحظه داشتند　اما مرحوم نایب السلطنه جوابی باقتضای
وقت مرقوم داشته بود　و بعجله زیاد امر بیورش فرموده خبوشان را فتح کردند　و از آنجا بجام و باخرز رانده این نواحی را
منظم نموده از تصرف سردار محمد خان قرائی خارج ساختند　وزیر یار محمد خان را از هرات بخراسان احضار فرمودند
و او را که لقب امین الدوله از کامران میرزا داشت دلالت نمودند براینکه کامران میرزا باید مطیع و منقاد دولت ایران گردد
و هرات ضمیمه خراسان بشود و الا آماده جنگ باشند　وزیر یار محمد خان با کامران میرزا درینباب جواب و سؤال کتبی داشت
و کامران میرزا قبول اینمطلب را نمود　هم درینسال شش فوج سرباز از مشهد مقدس و ترشیز و تربت و نقاط خراسان
گرفتند و چهار هزار از طایفه اکراد و ترک و تیموری و غیره برقرار جزو سپاه خراسان نمودند　اردوی نایب السلطنه عزم
حرکت بطرف هرات داشتند که بغتةً بطهران احضار شده و رفتند　هم درینسال بسیاری اهالی ایران دچار قحط و غلا بودند

در سنه ۱۲۴۹ هجری (مطابق ۱۸۳۳ مسیحی) نواب محمد میرزای قاجار با مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا مامور
تسخیر هرات شدند　و این اردو مرکب از بیست و هفت هزار سپاه بود و متعاقب آن هم چهار هزار سپاه بریاست قائم مقام معروف
روانه هرات نمودند　وزیر یار محمد خان را در ارض اقدس دستگیر کردند و آن لشکر بسرحد هرات ورود نموده اول قلعه
کوهسان را بغلبه گرفتند و بعد متوجه غوریان شدند　کامران میرزا با پنجهزار نفر باستقبال اردوی دولت ایران بعزم
جنگ آمده فیستین تلاقی کردند　در حمله اول افاغنه مقهور گردیده بهرات گریختند　مرحوم قائم مقام در حین عبور دو هزار نفر
بمحاصره غوریان از همراهان خود گذاشته و خودش را باردوی شاهزاده اعظم محمد میرزا بهرات رسانید و کامران
میرزا سپاه زیادی تهیه نموده از شهر خارج شده حمله باردوی ایران آورد و بار شکست خورده بشهر محصور شد
اردوی ایران تدارک یورش بشهر هرات داشتند که در آن ایام خبر وفات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا باردو رسید

وفات مرحوم نایب السلطنه در نقطهٔ مشهد مقدسه و واقعه‌ای که حوالی هرات کوشزد محمد میرزا (اعلیحضرت محمدشاه) گردید و با مرحوم قائم مقام حرکت نموده بتبریز رفته اردو زدند و سیورسات گرفته عازم سمت مشهد شدند

و شاهزاده محمد میرزا قسرا صلحی باقتضای وقت با کامران میرزا داده بحفظعلی خان کرد شادلو را بهرات گذاشته خود با اردو مراجعت نمود و هنگام مراجعت دویست خانوار از سکنهٔ حصار کوهسویه حرکت داده با میر اسد الله خان عرب حکمران قائنات سپردند (در سنه ۱۲۵۰ هجری) (مطابق ۱۸۳۴ مسیحی) در اینسال بدوازدهم ماه صفر خاقان خلد آشیان فتحعلیشاه طاب ثراه شاهزاده اعظم محمد میرزا را بولیعهدی منصوب داشتند و اینمطلب از کثرت محبت در پاس خدمات مرحوم نایب السلطنه عباس میرزا طاب ثراه اتفاق افتاد و الا سوای حضرت نایب السلطنه اولاد ذکور خاقان مرحوم که در حد رشد و کمال بودند پنجاه نفر و هشت نفرهم صغیر بودند و اولاد اناث آن پادشاه جلیل چهل و پنجنفر بودند که اسامی اناث و ذکورشان یکیک نزد مؤلف ضبط است خلاصه بعد از اتمام جشن ولیعهدی شاهزاده اعظم محمد میرزا با اردوی بزرگی روانه تبریز شد و اعلیحضرت خاقان فتحعلیشاه نیز مریض سخت شده در عصر پنجشنبه نوزدهم ماه جمادی الاخری بقصر هفت دست اصفهان از جهان فانی بعالم باقی بشماتت و عموم ملت اسلام را بداغ فراق خود گرفتار فرمودند مدت عمر آن مرحوم ۶۶ سال و مدت سلطنت سی و هشت سال و پنجاه بود خداوند درجات آن پادشاه ذیجاه را که عالیست متعالی فرماید که زینت کردن دور و عدالت گستری آن پادشاه را هیچ سلطانی دارا نخواهد شد آثار امور خیریهٔ معظمهٔ آن سلطان اعظم ایران بسیار است منجمله تذهیب ایوان و قبهٔ مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام که پنجاه هزار تومان خرج شد و دیگر نصب ضریح نقره در آن حرم محترم که بیست هزار تومان مصرف شده و بنای قبه و بارگاه حضرت عباس ۳۴ که چهل هزار تومان صرف شده و پنج عدد قندیل طلا بوزن چهارده من بحرم مطهر حضرت رضا علیه السلام فرستادند و دو ضریح نقره در بیست هزار تومان برای حرم مطهر حضرت عبد العظیم و امام زاده سید احمد ابن امام موسی ۳۴ و بنای قبه حضرت معصومه سلام الله علیها و صحن و درب میناء ضریح آن مخدره و مدرسه و دار الشفای مخصوص در طهران که مخارج جملهٔ اینها هم تقریبا صد هزار تومان شده و صحن جدید در مشهد که چهل هزار تومان مخارج شده و بذل شش هزار تومان صلهٔ قصیده که مرحوم فتحعلیخان ملک الشعرا گفته بود و ادای قرض میرزا عبد الوهاب خان معتمد الدوله که سی هزار تومان بود و بهکذا رفتار و کردار آن پادشاه بر عموم ملت و همسایگان مملکت از راه نیکوئی بوده و با فتوت و مردانگی مدت عمر خود را در سریر سلطنت گذرانید حاصل وفات مرحوم خاقان در ایران جلوس شاهزاده علیخان بطهران است و جلوس شاهزاده حسینعلی میرزا در فارس و از طهران شاهزاده علیخان که خود را عادلشاه لقب داد اردو و توپخانه مامور جنگ با محمد شاه نموده باذربایجان فرستادند ولی حضرت شهریار محمد شاه شب یکشنبه هفتم رجب در تبریز جلوس فرمودند و بعد تهیهٔ اردو و قراغوچی دیده عازم طهران شدند روز چهاردهم رجب از تبریز حرکت شان شد و در نوزدهم شعبان وارد دار الخلافه گردیدند و بتمام اعمام خود که در ایران علم سلطنت افراشته بودند فایق آمدند و تغییر و تبدیلهای زیاد و عزل و نزل فراوان در احکام کل و جزو قلمرو ایران رویداد بهرحال مرحوم محمد شاه مشغول نظم و ترتیب وضع ایران شدند و افغانستان بدون زیادتی طرفی که از خارج آمده باشد بداخلهٔ این مملکت جنگ و جدال بسیار چون رعایای اطراف درکار بود خصوصا ترکستان ازبک که میرهای قندز و خان آباد با حکام سرپل و میمنه بهم افتاده خونریزیها میکردند و هم میرهای بربر با مردم افغان اندری و توخی برای جزئی مطلبی طرف نزاع و جدال بودند و ولات افغانستان آن قوه و تربیت نداشتند که آتش فتنه را با امر اکید خود بنشانند و یا رعایا با احکام انها اعتنائی نمایند و در اینسال اهالی یمن

دولت علیه عثمانی می شورند و آن حرکت شان باعث شورش زیاد در ممالک عثمانی میشود (در سنه ۱۲۵۱ هجری)
(مطابق ۱۸۳۵ مسیحی) ناخوشی وباء بایران بروز و شدت زیاد نموده پنجاه هزار جمعیت در این مملکت تلف
می شوند و اعلیحضرت ناصرالدین شاه در اینسال بولیعهدی پادشاه ایران منصوب میگردد هم در اینسال
سرداران بلوچ سیستانی دخل و تصرف ببعضی از نواحی افغانستان که سمت بجواری بسیستان دارد مینمایند
و کامران میرزا تهیه و تدارک و استعداد حربی بهرات فراهم و آماده می نماید و قصد تسخیر سیستان را می کند حکومت سیستان
ملتجی بپادشاه ایران می شود و دفع تعدی او را میخواهد (در سنه ۱۲۵۲ هجری) (۱۸۳۶ مسیحی)
در اینسال کامران میرزا را بطهران احضار نمودند که برود با پادشاه ایران ملاقات نماید او متعذر شد و در ضمن بزرگان
ایلات هزاره و جمشیدی و فیروزکوهی و تومانی را بشهر هرات احضار نموده از آنها عهد و میثاق برای همراهی و
همجانی خود بر ضد دولت ایران گرفت و بمطالب باعث آن شد که شهریار ایران محمد شاه برای لشکرکشی بهرات مصمم شد
و بدار الخلافه این تدارک دیده میشد (در سنه ۱۲۵۳ هجری) (مطابق ۱۸۳۷ مسیحی) در اوایل محرم
اینسال پادشاه ایران محمد شاه امر باحضار سپاهیان نموده هشتاد هزار سپاه سواره و پیاده بدار الخلافه
موجود شدند و در یوم یکشنبه نوزدهم ربیع الثانی از طهران حرکت اردوی دولتی ایران بریاست خود اعلیحضرت
محمد شاه طاب ثراه گردید طی منازل نمودند و کامران میرزای افغان بهرات بتعمیر برج و بارو و گود ساختن خندق شهر
هرات پرداخت و سپاه قلمرو خود را که متجاوز از بیست و دو هزار نفر سواره و پیاده بودند بشهر سکنا داد
در اینسفر بهمراه پادشاه ایران (غراف سمنویچ) وزیر مختار روس برای گفتگوهای دولتی خود آمد (و سرجان مکنیل)
وزیر مختار انگلیس مقیم طهران نیز برقابت وزیر مختار روس بهمراه اردو عازم هرات شد سهل است بلکه دولت متبوعه
خود را اعلام داد که اگر پادشاه ایران هرات را فتح نماید بهمجانی دولت روس لشکر ایران عزم قندهار و تسخیر
هندوستان خواهند کرد لهذا دولت انگلیس از این حرکت سپاه و سلطان ایران بوحشت و هیجان است و دستورالعمل
بوزیر مختار مزبور میدهند که بهر تدبیر باشد خود را بکامران شاه افغان برساند و اطمینان از همراهی دولت انگلیس
بدهد و افغانها را در طرف شدن با پادشاه ایران ترغیب و تحریص نموده و امدادرد خلاصه پادشاه ایران
حبیب الله خان شاهسون امیر توپخانه را با چهل عراده توپ مقدمة الجیش فرستادند و در شاهرود نامه اعلیحضرت
امپراطور روس نیکلای که بتفلیس و اوچ کلیسا آمده بود باعلیحضرت پادشاه ایران رسید عنوانش اینکه اگر مایل باشند
در سرحد رود ارس تشریف برده باهم ملاقات نمایند چون سفر هرات مانع این ملاقات بود پادشاه ایران
اعلیحضرت ناصرالدین شاه که ولیعهد دولت علیه ایران بود بهمراه چند نفر خواص بملاقات پادشاه روس مامور فرمودند
و در این ملاقات نطق اعلیحضرت امپراطور روس بولیعهد گردون عهد دولت ایران این بود که من حاضرم برای
امداد لشکری و کمک ذخایر حربی و پول آنچه را دولت و ملت ایران لازم داشته باشند و با هر که طرف محاربه
و مجادله کردند و تعارفات و هدایای پادشاه ایران را بخوبی پذیرفته بود و احترامات فوق العاده بولیعهد مزبور از امپراطور
روس بعرصه ظهور رسید و مهمان دارهای مخصوص با تعارفات و ارمغان کامل برای ولیعهد مزبور تعیین نمودند و بخرمی و خوشنودی

بتمام ولیعهد ایران از آن سفر بطهران بازگشت فرمود بازی اردوی شاهنشاه بخراسان رسیده در جنب قلعه احمدآباد سرجام اردو زدند و مرحوم حاج میرزا آقاسی و جمعی از اعیان رخصت مشرف شدن بزیارت حضرت رضا علیه السلام یافته جبههٔ خویش را بخاک آن آستان سائیدند وبعد از چهار پنج روز اردوی کیوان شکوه سلطان ایران از سرجام حرکت فرموده بفریمان ورود نمودند و از آنجا راه روانهٔ هرات شدند در تربت شیخ جام اللهیارخان آصف الدوله با چهار عراده توپ و چهارده هزار سپاه مأمور بنظم باد غیسات شد و اردوی پادشاهی بکوهسان و از آنجا بمحال غوریان ورود کرده محمدخان امیر تومان را مأمور فتح غوریان نمودند لدی الورود شان سواره و پیاده زیادی بریاست شیر محمد خان برادر وزیر یار محمدخان از قلعهٔ غوریان بیرون آمده با محمدخان تلاقی سختی کردند و شکست خوردند و بقلعه محصور شدند و اردوی پادشاهی روز هفتم شعبان بخارج شهر بند غوریان نزول نموده حکم بتسخیر قلعه دادند اینقدر توپ بقلعهٔ غوریان زدند که سه طرف آن بکلی منهدم شد و تاکنون آثار آن باقیست روز چهاردهم شعبان قلعه مفتوح شده شیر محمدخان با سران افاغنه بسلام همایونی آمدند و عفو تقصیر آنها شده امیر اسدالله خان را مأمور اقامت و حراست غوریان فرموده اردوی همایونی را حرکت دادند و روز بیست و دوم شعبان موکب همایونی بظاهر هرات نزول اجلال فرمود و سردار شمس الدین خان افغان مرکاب همایونی آمده خادم پادشاه ایران شد و مورد مرحمت گردید وزیر یار محمد خان هم روز پانزدهم شعبان بر فراز برج خاکستر معروف هرات آمده اظهار اطاعت نموده عزیزخان سرهنگ مکری با جازه پادشاهی وارد شهر هرات شده با کامران شاه ملاقات کرده نامه از او بشهریار ایران آورد اما بنای اقوال مندرجه آن بر دروغ بود لهذا نایره قتال اشتعال یافته در اردوی ایران تدارک حمله و یورش بشهر هرات دیدند کامران شاه کار را سخت دیده پسر خود نادر میرزا را شبانه از دروازهٔ خوش شرقی هرات خارج نموده نزد اللهقلی خان توره خوارزمی فرستاد و از او و خوانین ترکستان از بلخ و میمنه طلب امداد کرد اللهقلی خان [illegible] هزار و پانصد سوار بخلیفه عبدالرحمن که اهالی آن صفحات باو ارادت تامه داشتند سپرده مأمور امداد کامرانشاه نمود و او نیز در مضراب خان والی میمنه رفته از طوایف ازبکیه ترکستان مثل اندخود و شبرغان و سرپل و میمنه شش هزار سوار دیگر فراهم نموده متوجه هرات بقصد امداد کامران شاه شد شیر محمد خان هزاره نیز از بادغیسات و قلعه نو چهار هزار نفر سواره نزد خلیفه عبدالرحمن فرستاد و این جمعیت مهیای جنگ بسمت هرات می آمدند و آصف الدوله که بتسخیر آن حدود رفته بود بچند نقطه با آنها و طوایف جمشیدی و فیروزکوهی و غیره مصاف داده چند فتح نمایان نمود هم در این روزها مفتی ملا عبدالحق پشکلی که از اجلهٔ علمای اهل سنت بود بمسجد جامع شهر هرات آمده منبر رفته فتوای جهاد باهالی داد جمعیتی از افغانها جمع آوری نموده از دروازهٔ خوش خارج شدند که حمله باردوی پادشاهی نمایند قراولان محمدخان امیر تومان با آنها برخورده آتش جنگ شعله ور شد و علی محمدخان کردبچه ایرانی در این معرکه مقتول شد افاغنه نیز شکست خورده بشهر مراجعت نمودند اما همه روزه از طرف اردو بجانب شهر حملهٔ و قتال و جدال در کار بود لیکن رجال دولت علیه ایران که در اردو بودند بمخالفت یکدیگر اقدام داشتند و این مسئله باعث تعویق فتح هرات شد تا سفند دیگر اینکه شخصی از قزلباشیه هرات نامش ریحان خان که عباسخان ریحان معروف و ملازم خاص او بوده و آن ریحانخان رئیس خلوت کامرانشاه افغان و محترم بود در آن روزها طنز و طعنه در شهر شنیده از کامران شاه رنجیده

داخل

داخل نقب شده از خندق گذشته باردوی ایران آمد بدون اطلاع و تقدیمی باجزاء دربار شاه خودش بحضور همایونی
مشرف شده استدعای نگهداری خود و مرحمتی از حضور شاهنشاه ایران نمود شاه در حق او خیلی مرحمت فرموده و وعده
عنایت داده بود اما چون رسم است در ایران که اگر شخصی کاردان و دارای هر گونه علمی باشد بخواهد خودرا به پیشگاه همایونی
برساند اول باید اجزاء دربار را ببیند و بهمه تعارف و تقدیمی قابلی معین نماید آنوقت محتمل حرف خیری از او بر زبان آورند
اما اگر کسی چیزی نداشته باشد و حیله و خدعه هم نداند بدربار این دولت حالش بدتر از حال مؤلف است که آنچه خدمتگذاری
نماید خالی از نتیجه می ماند سهل است بلکه مدعیان چندی نیز از خارج و داخل هم میرساند عاقبت باعث اتهام و خانه خرابی
او میشوند خدا انصاف بدهد عمله جات عموم پادشاهان و حکام را که حرف خیر خواهی در باره کسی نمیگویند و
رعایای منظور نمیدارند خلاصه رئیس خلوت اعلیحضرت پادشاه ایران با آن ریحانخان مدعی شده بود که چرا مرا ندیده
حضور شاه رفته است با ملاحظه در خلوت حضرت همایون را مشتبه ساخته بدین مطلب که این ریحانخان از خواص کامران
شاه است و آمدن او باردوی ایران از راه حیله و خدعه است بلکه هم قصد قتل پادشاه را دارد شهریار ایران از
اینمطلب باشتباه افتاده فوراً جلاد خواسته ریحان خان را بدست او سپرده امر فرمود که ببرند سر آن بیگناه را
بکناره رودخانه کاراباد ببرند جلاد او را از اردو خارج ساخته کنار رودخانه مزبور و قرب مزار سلطان میر شهید سر
بیگناه مرحوم ریحان خان را از قلعه بدن جدا نموده حضور شاه آورد و بعد از قتل او دیگر کسی از اهالی شیعه یا سنی هرات
باردو نیامده پای ثبات بجنگ و جدال فشردند و سلطان ایران از آن واقعه نادم شده رئیس خلوت معرض را معزول
فرمود ۷ (در سنه ۱۲۵۴ هجری) (مطابق ۱۸۳۸ عیسوی) مطالب مهمه افغانستان و ایران کار محاصره هرات
بود که طول کشید دزد و خورد زیاد واقع شد بطوریکه قراء اطراف تا چهار فرسنگی تاراج و خالی از سکنه ماند
کامران شاه در شهر پریشان مانده در خیال صلح شد اما اطمینان آمدن باردوی ایران نداشت نامه بحضور اعلیحضرت محمد شاه
فرستاد که این یکفرد شعر در عنوان درج بود ای باغبان چو باغ ز مرغان تهی کنی کاری ببلبلان کهن آشیان مدار
خلاصه مستر مکنیل وزیر مختار انگلیس مقیم طهران که باردو آمده بود کار را مشکل دیده اجازه از پادشاه ایران حاصل نموده
داخل شهر شد و تعهد کرد که کامران شاه را مطمئن نموده همراه خود باردو بیاورد اما چون فتح هرات را
باعث خرابی امور سرحدی هندوستان میدانست بر عکس نموده هنگام ملاقات با کامران شاه اطمینانی
اظهار داشت که باعث قوت قلب کامرانشاه بود در کار برده متعهد شد که اگر قدری پایداری کنند اردوی شاه ایران
را از خارج هرات حرکت داده مرحوم محمد شاه را از فتح هرات منصرف نماید و اینمطلب و سیاست سفیر انگلیس باعث زحمت و
نقصان زیاد بدولت ایران شد و در آن ایام چند لوله توپ قلعه کوب از مس در اردو ریختند و باستیانها در
اطراف شهر ساختند و آن توپها را بالای آنها بردند و هر روزی چندین گلوله توپ بشهر می انداختند و در کار محاصره
هرات خیلی سخت گیری نمودند تا آثار قحط و غلا در شهر رویداد بسیاری از اهالی لاعلاج از شهر فرار باردوی می آمدند
و از طرف پادشاه ایران بهمه آنها غذا و لباس مقرر و مرحمت میشد هم در این روزها گراف سمونوچ وزیر مختار
روس که از طهران حرکت نموده بسیاحت بعضی بلاد ایران از شاهرود رفته بود مجدداً بهرات وارد اردوی پادشاهی

۷ در فرنکستان شهر پاریس ایجاد قوای برقیه و تلگراف در این سال شد

وزیر مختار انگلیس بیشتر متوحش شده اصرار و ابرامی زیاد در معاودت اُردو و مراجعت پادشاه ایران گردید
داشت چون کامران شاه اطمینان میخواست و باستمالت او عبدالمحمد خان محلاتی وارد شهر شده بود
هم در این روزها که پنجم ماه صفر بود فرستادگان مودود خان و محمد ابراهیم خان فیروزکوهی محال هرات با تقدیمها
و عرایض اظهار خلوص و بندگی بحضور پادشاه ایران رسید مورد مرحمت شدند هم در این اوان قنبر علیخان
که بقندهار مامور شده بود مراجعت نموده شاه پسند خان افغان اسحق زائی را نیز که در قلعه لاش و
جوین حکمرانی داشت با شاه پسند خان برادر سردار علیخان سیستانی که باو پیوسته بود متفقاً باردوی همایون
آمدند و مورد الطاف پادشاهی گردیدند خداداد خان افغان هم از جانب مرحوم سردار کهندل خان با دو زنجیر
فیل پیشکشی از قندهار بعد از چند یوم باردو رسید و عریضه از سردار کهندل خان بدربار معلی آورده بود.
که استدعای کهندل خان این است بامر اعلی لشکر قندهار و زمین داور را حرکت داده باردوی پادشاهی
بیاورد اعلیحضرت محمد شاه در جواب فرمودند اکنون بلشکر قندهار احتیاجی نداریم اگر کهندل خان مهیای
خدمت است با لشکری جرار حمله بجلال الدین میرزا پسر کامرانشاه که در فراه و سبزوار هرات برده او را مقهور سازد
لهذا محمد عمر خان پسر کهندل خان با چهار هزار سوار از قندهار بعزم شرفیابی حضور پادشاه ایران آمده در ۲۷
صفر وارد اردو بخارج هرات شد و مامور مقهور ساختن جلال الدین میرزا گردید حمله با سبزوار و فراه برده او را مقهور
ساخت و کار محاصره هرات سخت تر شده لشکریان طرفین از طول مدت بستوه آمده اطراف شهر را بالتمام ویران
ساختند و آبادیها را ویران نمودند وزیر مختار انگلیس در فراهم آوردن موجبات تعلل و تاخیر مقصد ساعی بود.
تا خاطر خطیر همایونی از او مکدر شده او را از اردو معذرت خواستند و روانهٔ طهران شد در بین راه حکمی از
فرمان فرمای هندوستان باو رسید که نایبی در اردوی پادشاهی بهرات معین دارد و خود شخصاً بلندن حاضر
شود وزیر مختار استدرت نام انگلیس را که نایب اول سفارتش بود بهرات فرستاد و خود روانهٔ لندن شد
امّا بکامران شاه محرمانه نامه نوشت عنوانش این بود مبادا شما بپادشاه ایران اطاعت نمائید یا در محاربه و نزاع
و جدال کوتاهی داشته باشید که نتایج شما بر باد فنا خواهد رفت اینقدر خودداری نمائید تا من بلندن برسم
اسباب مراجعت پادشاه ایران را فراهم می‌نمایم در سیزدهم ربیع الاول عساکر پادشاه ایران از
سمت قریه شال بافان و النگ سنگ سفید قرب برج خاکستر هرات شهر را گلوله باران نمودند و نیز از طرف
براماان و میر صالح ملا که سی عراده توپ سنگرهای ایرانی بود گلوله زیاد بشهر ریختند و از اطراف دیگر شلّک
توپ درکار بود و چهل هزار از سپاهیان مامور یورش بشهر شدند افاغنه نیز که در بروج و فصیلها اجماع داشتند
شلّک پیاپی نمودند تا کناره خندق سه چهار هزار از سپاهیان ایران بخاک هلاک ریختند منجمله اسکندر خان سرهنگ
ایرانی زخم شدیدی برداشت و بروسکی صاحب که از امیرزاده‌های لهستان بود بزخم گلوله هلاک شد با وجود این
عساکر ایران تا کناره خندق راندند و بعضی نیز از خندق گذشتند و گلوله‌های توپ ایرانی بروج آن طرف شهر را
تا سه ذرع ارتفاع خراب و با خاک یکسان نمود امّا بواسطهٔ زیادی آب خندق و استقامت محصورین و کثرت مجروحین

میر صالح ملّا
مزاریست در حد غربی هرات بفاصلهٔ ۲۰۰ قدم تا کناره خندق

امکان ورود شهر بعساکر ایران نبود وبعد ازاین قضیه تا چندی یورش بشهر برده نشد تا روز هشتم جمادی الاول
مجدداً لشکریان ایرانی حمله و بجانب شهر شده پیشتر از آن یورش گلوله ریختند و پیش رفتند تا از خندق گذشته
شیر حاجی اول و شیر حاجی دویم را هم گرفتند و محمد ولیخان شکاکی بیرق خود را بپای برج شهر رسانیده نصب کرد
و اینقدر کشته از سپاه ایران افتاد که در خندق محتاج پل برای عبور نبود سپاه ایران دلیرانه بشیر حاجی ها جای
گرفتند محمد ولیخان شکاکی برای کمک رسانیدن و آوردن آلات لازمه خرابی بروج بسنگر مراجعت می کرد
که ناگهان گلوله توپ افغان بسرش خورده سر او را برد و سرخوش خان ایرانی نیز زخم گلوله یافت از اینطرف شهر
تسخیر شهر نزدیک بود و بطوری دلیران ایران پیشقدمی نمودند که اهالی شهر سر تفنگهائیکه از تیرکش برج برای نشانه
بیرون می کردند لشکریان ایران با دست سر تفنگها را می گرفتند و این کمال دلیری و شجاعت است که بخرج دادند
اما سایر دسته جات مامور اطراف بنابر مخالفت رؤسای خود تعلل در پیشقدمی نمودند اینمطلب باعث آن شد
که در آن یورش پرخسارت نیز عساکر ایرانی از پای بروج و داخل شیر حاجی نزدیک غروب مراجعت نمودند
اگرچه لشکریان متفقاً مهیای یورش دیگر شدند که در این حمله حتماً شهر را تسخیر نمایند اما ابرام و اصرار امنا و
کارگذاران دولت انگلیس در معاودت موکب اعلی زیاد شد بلکه سفاین جنگی آندولت بخلیج فارس لنگر افکن
شده آشکارا اعلان دادند که چون فتح عساکر ایران در هرات باعث اختلال کلی امور حکومت انگلیس هندوستان
می شود اگر از آن درگذر نشوند و اردو معاودت ننماید مودت مبدل بعداوت خواهد شد اعلیحضرت شهریار
ایران چون رعایت دوستی دولت انگلیس را منظور داشت امر فرمود غوریان را مجدداً از جزو جمع هرات
موضوع نموده قلمرو مشهد قرار دهند و بمحمد علیخان پسر اللهیار خان آصف الدوله والی خراسان واگذار
شوند نمایندگان دولت انگلیس قبول نمودند و پادشاه ایران در نوزدهم جمادی الاخری حکم بباز گشت اردوی معلی
فرمودند و محمد علیخان را با شش هزار سپاه بضبط غوریان باتفاق جعفر قلیخان شادلو مامور توقف آنجا نمودند
سردار محمد عمرخان و سردار شمس الدین خان افغان در رکاب پادشاهی بطهران آمدند و سالی بیست هزار تومان
در حق محمد عمرخان مقرری از دولت ایران برقرار شد اما کلیه سبب مراجعت شاه ایران این شد که گلیوم
چهارم پادشاه انگلیس وفات یافته بود و اعلیحضرت ملکه ویکتوریا برادرزاده اش تاج سلطنت جلوس نموده
در اول جلوس خود اینخواهش را از اعلیحضرت محمد شاه طاب ثراه نمود و آنهم پذیرفت از اهالی هرات
بسیاریشان بسکه بشهر محصور ماندند بامراض مختلفه فالج و لنگی گرفتار شدند که هنوز یادگاران آن عهد در هرات موجودند
کامرانشاه که نتایج امور خود را خوب ندید بعد از معاودت پادشاه ایران نادم کردار خود شده افسوس از
حرکات خود میخورد که چرا با دولت ایران رشته مودت و خصوصیت میان نداشته باشد هم در این سال
صاحب منصبان انگلیس بعضی از اردو خود را عقب کشیدند و بعضی از راه هندوستان بقندهار و از آنجا بهرات عازم شد
و دخل و تصرف در استحکام شهر و سنگرهای خارج و امورات دیگر نمودند منجمله رودخانه هرات که شدت
سیل بهارش بعضی اراضی را همه ساله کال ساخته ردریه و جریان آب را بطرف شهر نزدیک می نمود آن صاحب منصبان

عمله و بیکارات زیاد گرفته باطلاع و اجازه کامرانشاه از مقابل پل بستان بلند قریه کورت و قریه نشانی سمت جنوبی رودخانه را نهر وسیعی حفر نمودند که آب رودخانه بدان طرف مایل و جاری شود و آن نهر را تا سفلای قریه مالان آورده پول زیادی صرف و خرج نمودند که اکنون در آن کناره رودخانه مقداری از آب آن رود جاریست و آنرا مستّی بنیه انگلیس نموده اند و بدین اسم علم است و آن صاحب منصبان محل اقامت خود را در سردرب قلعه حاج آقا خان مرحوم که وزیر شاه فیروز الدین افغان بود قرار داده بودند که آن عمارت هم هنوز باقیست (در سنه ۱۲۵۵ هجری) (مطابق ۱۸۳۹ مسیحی) عساکر انگلیس ببهانهٔ اینکه کمک بوالی افغانستان میدهند وارد حدود سند شده این مملکت را مسخّر نمودند و بعد امناء دولت انگلیس صلاح دیدند که شجاع الملک ابن تیمور شاه را تقویت نموده بیست هزار سپاه با وی همراه کرده افغانستان را متصرف شود و لرد سر ویلیم مکناتن را وزیر او قرار دادند که در اردو باشد و باین مطلب اقدام نمودند شجاع الملک با سپاه انگلیس از راه پنج آب و پیش آور فاتحانه وارد کابل شدند و کابل و غزنین را بحیطهٔ تصرف در آورده متوجه قندهار گردیدند سردار کهندل خان و برادرانش سردار مهردل خان و رحمدل خان که دانستند در شهر قندهار محاصره خواهند ماند عیال و اطفال خود را برداشته از راه گرشک بطرف سیستان و از آنجا بکرمان و از کرمان بطهران خدمت پادشاه ایران آمدند همراهان شان همه جهة پانصد سوار بودند اعلیحضرت محمد شاه شهر بابک کرمان و هرات و مرودشت فارس که متصل بیکدیگر است بسیورغال آنها واگذار و مرحمت فرمودند و سردار کهندل خان با همراهان خود بدان محل رفته متوقف شد هم در اینسال مرحوم آقا خان محلاتی که عقیده اسمعیلیه داشت و متصل بخیال خودسری و طغیان رفتار میکرد جمعیتی از طایفه عطاء اللّهی اطراف خود جمع نموده بود و منتظر فرصت بود که ناگهان اهالی شهر بابک با کهندل خان و همراهان او در افتاده آنها را محصور نمودند مرحوم آقا خان این مطلب را از نتایج اقبال خود دانسته پنداشت که اگر خود را بامداد آنها رساند و ارک شهر بابک را متصرف شود و اموال و اثقال و یراق سرداران افاغنه را دارا شود فتح کرمان برای او آسان خواهد شد بدین میل همّت گماشت و برادر خود محمد باقر خان را بسیرجان فرستاد و در آن اثنا فرمان همایون شهریار ایران بفضلعلیخان رسید که اردوئی برداشته بمحاربه آقا خان برود او هم فوراً لشکر جرّار برداشته با آقا خان و برادرش حمله برد و آنها را شکست فاحش داد و سرداران افغان با اتباع خود از شر اهالی شهر بابک و هواخواهان آقا خان خلاص شدند شهر عدن نیز در اینسال بدون خسارت و زحمت بتصرف دولت انگلیس آمد اختراع فن عکس اندازی که در صفحه نقره موسوم بداگرپیا شد در اینسال شد دولت انگلیس در اواخر اینسال با دولت آسمانی چین طرف مخاصمه شده بیست هزار صندوق تریاک را با آب دریا میریزد در سنه ۱۲۵۶ هجری (مطابق ۱۸۴۰ مسیحی) اردوهای دولت انگلیس که بکابل و غزنین اقامت داشتند و حامی شجاع الملک ابن تیمور شاه بودند دست تعدّی باهالی افغانستان گشودند و بعضی

اینمطلب در اطلاع نسخهٔ ضیاء المعرفه نیز بیان شده

حرکات از آنها بظهور رسید که خلاف بزرگ در قانون شریعت مطهره بود علاوه بر آن قصد تسخیر هرات و فراه
و میمنه را نمودند مرحوم کامرانشاه از هرات شیر محمد خان برادر وزیر یار محمد خان را با پیشکشهای چند نزد شهریار
ایران فرستاد و شکایت از بدسلوکی عساکر انگلیس نموده بود بنا بمصلحت وقت خطبه را در هرات و فراه باجازه
کامرانشاه بنام اعلیحضرت پادشاه ایران محمد شاه طاب ثراه در اینسال خواندند و عموم ملت افغانستان
حاضر شدند بهمخیالی و همراهی بودن با دولت و ملت ایران و برضد انگلیس اقدام کردند اینجا میخواهم عرض نمایم
که باید آن سائر اعلای ملت اسلام شیعه و سنی پیش نهاد خود قرار دهند و ملت خود را خواه شیعه و خواه سنی
همه را در حکم واحد محسوب دارند و اتفاق و اتحادشان کامل شود برای موقع و فرصتی که ملتی مثل بودائیان چین ژاپون
یا غیر آنها که دشمن دین اسلامند بخواهند دست تعدی باسلامیان دراز نمایند و در صدد انهدام امور دین
مبین حضرت خیر المرسلین صلعم برآیند اتفاق و اتحاد اسلام مانع خیالات و تعدی آنها بشود چنانچه مردم هرات
افغانستان که مدت چهارده ماه متجاوز با عساکر دولت ایران طرف نزاع و جدال بودند و از طرفین
شمشیرها بقصد قتل هم می کشیدند و تشنه بخون یکدیگر بودند بمحض ورود عساکر انگلیس در افغانستان و بنای
تعدی و بی احترامی آنها در امورات دین مبین اسلام اول کسیکه اظهار بهمخیالی و اتحاد نمود مرحوم کامرانشاه
افغان بود و بعد وزراء او و بعد عموم ملت افغانستان کینه دیرینه را با ملت ایران بدوستی مبدل ساخته
بدفع و رفع شر خصمی که غیر ملت محمد صلعم بود پرداختند و مغایرات را از نظر دور ساخته علم اتحاد و صداقت با یکدیگر افراشتند
پس معلوم می شود که حرف های معترضین در بین ملت اسلام شیعه و سنی مثل گفتگوهای برادران و عموزادگان
هم قبیله بهم می ماند که در باب حق الارث یکدیگر درآویز و مدعی می شوند و اظهار عداوت یکدیگر می نمایند
مادامیکه غیری بر آنها تعدی ننموده است اما وقتی دیگری از خارج پیدا شود و بخواهد بر امور آنها مالی یا
ناموس داری یکی از آنها خللی رساند فوراً کینه دیرینه در حق یکدیگر را از خاطر محو و فراموش نموده باهم همدست
می شوند و جواب مدعی را بسختی میدهند در اینصورت رعایت شیعه بر سنی و رعایت سنی بر شیعه تا زمان
رجعت واجب بلکه لازم است که ذره از شوکت عموم اسلامیان و قوت دین مؤمنان نکاهد بلکه افزوده
گردد انشاء الله تعالی (مؤلف) هم در اینسال فضلعلی خان قراباغی حکمران کرمان لشکری برای امداد
خود از دربار پادشاهی ایران برای دفع و رفع آقاخان استدعا نمود حبیب الله خان امیر توپخانه را با
سپاه و توپ فراوانی روانه کرمان نمودند و فضلعلیخان نیز استعدادی فراهم نموده باتفاق امیر
توپخانه کرارا بجنگ آقاخان پرداختند و او لشکر خود را برداشته روانه بلوچستان شد امیر توپخانه
و فضلعلیخان او را تعاقب کردند در منزل موسوم بریکان اول محال بلوچستان باو رسیدند و جنگ در
گرفت و لشکریان آقاخان شکست خوردند و خودش از راه بیابان بطرف قندهار رفته از آنجا بهندوستان
رفت و آنجا متمکن شد (در سنه ۱۲۵۷ هجری) (مطابق ۱۸۴۱ مسیحی) در اینسال از ترکمه سوار بقصد
تاخت و تاراج اطراف خراسان آمدند و محمد ولیخان برادرزاده اللهیارخان آصف الدوله را که بکار رفته بود دستگیر نموده

همراه بردند در حال دولت علیه ایران استرداد محمد ولیخان را از اللهقلیخان ادزبک خواستند و او فرستاد هم درینسال محمد ومقلیخان ترکمان یکی از نقش بندیه که دعوی تصوّف وکرامت میکرد بزبان ترکی مناجات و اشعار بنظم در می آورد جمعی تراکمه با و می گرویدند و او را ایشان خطاب مینمایند و او بنواحی تراکمه کلان ومیوت رفته بنای فسا در اکذاشت عساکر ایران برای تنبیه او روانه بجنورد شده با جعفر قلیخان شادلو حمله بردند و مشار الیه در اطاعت دولت ایران در آمد هم درینسال محمد تقیخان بختیاری با ده هزار سوار یاغی شد و معتمد الدوله ایرانی بدفع آنها مامور شده بضرب شمشیر همه آنها را بتحت اطاعت آورد و خود محمد تقیخان را دستگیر نمود هم درینسال وزیر یار محمد خان بزرگان اهالی هرات و سایر نقاط قلمرو آنرا با خود ضمناً متفق ساخته بر ضد کامرانشاه اقدام نموده او را گرفته مقید ساخت و بقلعهٔ کوهستویه سرحد ایران فرستاده در برج سمت شرقی شمالی ارک کوهسان او را محبوس سخت نمودند و بعد از هفت ماه سردار داود خان افغان را فرستاد بکوهسان کامرانشاه را شبانه خفه کردند و بدین وسیله مقتول شد و نعش او را بروضه باغ هرات آورده مدفون نمودند و اولاد و تعلقات او هر چه بدست آمدند مقتول و مقید شدند و ما بقی بخاک ایران فرار نمودند و هرات و فراه و قلمرو آن تماماً بحیطه تصرف وزیر یار محمد خان آمد و بامارت پرداخت اول ضمناً اظهار تبعیت بدولت ایران نمود و بعد از چندی آشکارا سکه و خطبه را باسم پادشاه ایران معمول داشت (پوشیده نماند اینکه) قتل مرحوم نادرشاه افشار که سلطان با اقتدار ایران و هندوستان بود در سنه هزار و یکصد و شصت هجری اتفاق افتاد که یکی از شعراء آنزمان این فرد را در مادّه تاریخ وفات او بنظم آورده است سرو پای نادر جدا کن ز تیغ شود فوت نادر عیان ای دریغ و دیگری از معرضین بمادّه تاریخ قتل آن پادشاه دیگر گفته (نادر بدرک رفت) ۱۱۶۰ و بعد از قتل نادرشاه بخراسان که هرج و مرج بار دوی پادشاهی روی داد هر یک از رؤسا اتباع و همراهان خود را برداشته بوطن و محل خود شتافتند منجمله احمد خان ابدالی با سپاه افغان آن عیالیرا که نادر شاهی از انطرف داشت محفوظ نگهداشته بطرف قندهار رفتند و بسیاری از اسباب و متروکات و اسلحه پادشاهی که در نزد آنها بود همه را همراه بردند و چون احمد خان ابدالی در زمان حیات نادرشاه دستخط و فرمان اطمینان برای حکومت خود در هندوستان و افغانستان گرفته بود در اینمورد بکار برده بمحض ورود بقندهار سرا و بزرگان قزلباشیه افغانستان و هندوستان را با خود متفق ساخته همه را امیدوار نمود و مستقر آ بپادشاهی پرداخت و جلوس او بسریر سلطنت در ۱۱۶۰ هجری مطابق ۱۷۴۵ مسیحی بود که یکی از معرضین تاریخ جلوس او را (حرز قندهار) در آورده ۱۱۶۰ و از این سلسله دو نفر پادشاهی با اقتدار نمودند و پنجنفر شان امارت داشتند اول مرحوم احمد شاه بود که سلطنت با اقتداری نمود و شهر جدید حالیه را در قندهار او بنا کرده دوّم مرحوم تیمور شاه بود که قلمرو پدر را نگهداری نموده بالاستقلال سلطنت مینمود امرائیکه امارت نموده اند اول شاهزاده همایون ابن تیمور شاه دوّم شاه زمان ابن تیمور شاه سوّم شاه محمود ابن تیمور شاه

تاریخ جلوس نادرشاه را بعضی (نعم فیما وقع) نوشته‌اند و بعضی (الخیر فیما وقع) گفته‌اند ۱۱۴۸

وزیر شجاع الملک [۷] ابن تیمور شاه معروف بشاه شجاع که در تحت حمایت دولت انگلیس و تقویت آن دولت حمله آورد و کابل مسخر نمود در سنه ۱۲۵۶ نصف روپیه های کابل او سکه خورده است سکه آن نزد مؤلف موجود است

چهارم شاهزاده حاجی فیروز الدین میرزا ابن تیمور شاه که او را شاه فیروز مینامیدند پنجم
شاه کامران ابن شاه محمود [۷] و قیصر میرزا پسر شاه زمان است که قدری مدت در اطاعت ایران بحکومت
هرات پرداخت و نیز شاهزاده ملک قاسم میرزا پسر شاه فیروز است که بخراسان وفات یافت و
مقبره اش در جنب مقبره محمد ابراهیم خان امین السلطان است بجوار امام رضا علیه السلام و جلال الدین میرزا
با سعادت ملوک میرزا پسران معروف کامران شاهند جلال الدین میرزا مقتول شد و سعادت ملوک
میرزا در خراسان به پناه دولت علیه ایران میزیست تا وفات یافت کلام الله مجید را که در شصت پاره
منقسم [۳] و خطی نوشته شده اول در خراسان برای اموات آنمرحوم وقف عام نموده است خلاصه
از ایجاد سلطنت تا انقراض اینخانواده نتایج ابدالی که در افغانستان سدوزائی مینامند و اول شان
احمد شاه و آخر شان کامرانشاه بود مدت ۹۷ سال طول کشید و از نتایج این دودمان جمعی بخراسان
متمکن شده بودند که هستند اما بحالت عسرت و پریشانی و بعضی در هرات بودند منجمله شاهزاده محمد سلطان میرزا
و پسرش شاهزاده فغفور ساکن فتح آباد که سلطان میرزا را با عیال و اطفال از هرات مغلولاً بکابل
بردند و شاهزاده فغفور فرار آ بمشهد مقدس آمده بود در اوایل سنه ۱۳۱۴ هجری مشار الیه از ارض اقدس
برای تحصیل معاش بسرحد زور آباد نواحی سرخس رفته و مستخدم میرپنجه شکر الله خان تیموری شده بود و در آن سرحد
نیز اسباب اتهامی برای او فراهم کرده بودند که مشار الیه مجبوراً خود را بگوشه کشیده بود در میان طایفهٔ الله‌یار
تبعه افغان سرحد دهنه ذوالفقار بکناره خاک ایران بود میزبان نامردش بصدباشی زرین خان رئیس
ساخلویان سرحد افغان خبر رود او را امید هدو اشاره بگرفتاری او می نماید زرین خان فوراً
چهارده نفر خاصه دار را بگرفتن شاهزاده فغفور میفرستد وقتی فرستاده گان سرحد دار افغان نزدیک
بخانه سیاه آنها میرسند مشار الیه ملتفت می شود برمیخیزد که خود را باسبش برساند سوار شود و فرار
نماید ناگهان میزبان بیمروت اسب آن میهمان بی پناه روز برگشته را بگلوله تفنگ میزند و اسبش را از کار
می اندازد پس از آن شاهزاده فغفور پیاده خود را بکناری کشیده روی تلی میرود و فشنگ بتفنگ میگذارد
که دفع خصم نماید وقت کار بردن فشنگ آتش نمیگیرد و صدائی از تفنگ بلند نمیشود میخواهد فشنگ را
بردارد فشنگ دیگر بگذارد گمان تفنگ او یاری نمی نماید تفنگ را دور می اندازد و ششلوله کمرش را
بدست می گیرد چهار تیر میزند دو تیر آتش نمی گیرد دو تیر آتش گرفته گلوله هایش در وسط لوله بند می شود
آنوقت خاصه دارها او را دستگیر نموده نزد صدباشی می برند و او هم بهرات میفرستد و در هرات
بعد از چند روز در نقطه سوق الدواب که موسوم بچهار باغ شکور خان است آن بیچاره یادگار سلاطین سدوزائی
را بدار آویختند و سه روز نعشش روی دار بود چو روز قضا اندر آید به پیش بباید نومید کشتن ز خویش
که جز مرگ آن روز را چاره نیست بغیر از مذلت با آواره نیست خلاصه اینده و دمان زوال آمدند و صاحب اسم
و رسمی در آنها باقی نمانده میروم سر مطلب در اواخر سنه ۱۲۵۷ عساکر انگلیس حمله بکابل می آورند و مرحوم امیر

دوست محمد خان

دوست محمد خان استعدادی فراهم مینماید و در نزدیکی جلال آباد با لشکریان آن دولت مصاف میدهد اما
شکست میخورد و انگلیسها بکابل ورودی نمایند و اسکندر برنس انگلیس در شهر کابل مقیم میشود و بعد از چندی
اهالی سر بشورش برداشته او را می‌کشند و عساکر او را منهزم میسازند و نعش اسکندر برنس انگلیس را دو قطعه
نموده بچهار چوک کابل می آویزند و از لشکریان انگلیس تا جلال آباد تعاقب می نمایند بطوریکه از پانزده هزار
نفر سپاهی جنگی نظامی انگلیس بجز سیصد نفر محبوس در نزد اهالی کسی باقی نمی ماند و یکنفر هم از آن جمعیت فرار نموده
بود که آنهم بمحض رسیدن بهمزبانان خود در سرحد پیش آور و ادای بیان وقایع حال همراهان خود چون
زهره آب کرده بود وفات یافت و در اینسال تمام جمعیت دولت و ملت انگلیس پنجاه و چهار کرور بود و جمعیت
دولت و ملت فرانسه شصت و هفت کرور　　و در اینسال شاه شجاع ابن تیمور شاه مستقلاً بفرمانفرمائی و امارت
افغانستان تا نقاط کشمیر و پیش آور و بسیاری آن صفحات الی قندهار و بدخشان منصوب بود و پسرش
بقندهار حکمرانی داشت و امیر دوست محمد خان که جوان کاری و داعیه سلطنت داشت دستگیر انگلیسها شده
بود بملاحظه اینکه سلطنت شاه شجاع خالی از خلل بماند زیرا شاه شجاع از امیر دوست محمد خان مطمئن نبود که اشاره به آن انگلیسها نموده بود.

در سنه ۱۲۵۸ هجری (مطابق ۱۸۴۲ مسیحی)　　سردار کهندل خان و برادران او مهردل خان
و رحمدل خان افغان باجازه امناء دولت علیهٔ ایران از کرمان روانه قندهار شدند و عباسقلیخان جوانشیر
حکمران کرمان همراهی و استمداد در عزیمت شان نمود مشاره الیهم برسیدن قندهار فتح جنگ میرزا ابن
شاه شجاع را شکست میدهند و قندهار را متصرف شده بحکمرانی می پردازند　　و در اینسال شاه شجاع
مزبور بکابل مقتول میشود (شرحش اینکه) روزی را بکچت نشسته با اجزاء خود از دروازه لاهوری
شهر کابل برای گردش برآمده در راه شو سه گردش مینمود و جمعی از خواص و مستحفظین او نیز همراهش بودند ناگهان
از عقب سر شش ایشیک آقاسی محمد جعفر که از قزلباشیهٔ مرادخانی کابل بود شاه شجاع را هدف گلوله قرار داده
مقتول ساخت و این کار او بتحریک شجاع الدوله و نظام الدوله پسرزاده های مرحوم پاینده خان که برادرزاده
امیر دوست محمد خان بودند شد　　و در این حیص و بیص وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ امیر دوست محمد خان از طرف
غزنین بکابل ورودی نماید و از انجلالی هرچه تمامتر اهالی می پذیرند و بطمطراق وارد شهر کابل می نمایند و امیر
دوست محمد خان از حبس انگلیس رها شده از هندوستان عزیمت کابل اختیار نمود هم در این هنگام که خبر
قتل شاه شجاع الملک بدولت انگلیس رفت از رها نمودن امیر دوست محمد خان نادم شدند و از دوی متجاوز
از سی هزار کس بخون خواهی شجاع الملک مأمور تسخیر و تنبیه اهالی کابل نمودند　　و ترتول صاحب انگلیس با یکنفر
صاحب منصب پولک نام که سردار جنگی معروف بود و از بعدها در کابل لات میامیدند بریاست آن لشکریان انگلیس مقرر
و مأمور فتح کابل شدند و در آن بزور و ضرب نموده بعد از چندی صلاح باصلاح و معاهده با امیر دوست محمد خان دیدند
و بعد از معاهده بسند مراجعت کردند　　چون روزی را صاحب منصبان انگلیس با وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ
امیر دوست محمد خان در قلعه محمود خان واقعه بکابل خیال معاهده داشتند در بین گفتگو وزیر محمد اکبر خان با یکنفر

چوک باصطلاح کابل میدان وسیعی را گویند که اطراف آن دکاکین است

کچت تخت را گویند که بزرگان افغانستان و هندوستان در آن می نشینند و بشانه آدم حمل و نقل میشود

صاحب منصب انگلیس طرف مخاصمه شده بهم در آویختند وزیر محمد اکبر خان قوت و رشادت آن صاحب منصب را
نداشت لاعلاج با مین الله خان لوگری اشاره کرد که آن صاحب منصب را بکشد آنهم با گلولهٔ تفنگ زده او را
کشت و اینمطلب باعث زد و خورد زیاد شده موجب هیجان اردوی انگلیس در اقامت کابل گردید از آنجهة
قرار بصلح دادند و عازم سند شدند اما هنگام مراجعت بسیاری جاها و نقاط محکمه شهر کابل و اطراف
جلال آباد را ویران ساختند کابل و غزنین و جلال آباد با بعضی از ترکستان ازبک بتصرف مرحوم
امیر دوست محمد خان درآمد و هرات و فراه در قلمرو وزیر یار محمد خان بود که از دولت ایران لقب ظهیر الدوله
داشت قندهار و کلات غلجائی و گرشک و بسیاری از نواحی دور و نزدیک قندهار تحت امارت
مرحوم کهندل خان و برادرانش بود (پوشیده نماند) اینکه در زمان اقتدار شجاع الملک
ابن تیمور شاه بکابل که او را اهالی شاه شجاع مینامیدند اولاد مرحوم پاینده خان همه جزو اجزاء و رجال
دولت او بودند منجمله محمد عظیم خان را بحکمرانی کشمیر منصوب داشت و عطا محمد خان خوانشیر را که بکشمیر
حکمران بود بکابل احضار نمود و محمد عظیم خان بسیار بسطوت و رشادت در کشمیر حکمرانی می نمود تا اهالی
کشمیر عریضه بدربار شاه شجاع ارسال داشتند و در مطلع عریضه خود این شعر را نوشته بودند
عطای محمد زما برده ٔ بلای عظیمی فرستاده ٔ وبدین شعر محمد عظیم خان را عزل و احضار نمودند و در کابل
وفات یافت خلاصه تمام اخوان محمد عظیم خان بغیر از کهندل خان و مهردل خان و رحمدل خان که
طرفداری و معاونت از دولت ایران داشتند سایرین همه جزو اعظم و ارکان دولت شاه شجاع بودند
و ورود ثانوی شاه شجاع الملک بتقویت عساکر انگلیس در شهر کابل در اواخر سنه ۱۲۵۵ هجری بود و قتل
او در اواخر سنه ۱۲۵۸ اتفاق افتاد و ابتدای امارت مقتدر اولاد پاینده خان اوایل سنه ۱۲۵۹ هجری
میباشد بنیاد اتحادی بین این برادران که اولاد مرحوم پاینده خان باشند از چند سال قبل بر این وقایع
بار جیت سنگه هندو که از طایفه سیک و فرمانفرمای لاهور بود در اینسال استوار میشود هم در اینسال
نایب عبدالصمد نام معروف از سلسله قاجار اهالی ایران که سالها سیاحی فرنگستان نموده و معلم
امور نظامی ایران و محض سیاحت بکابل آمده بود ایجاد افواج و قانون نظامی را در کابل می نمایم
و بعد از چند سال اقامت او در افغانستان متهم بجاسوسی می شود و بیجارا میرود و در آنجا نیز بانجام
و ایجاد امور نظامی اجراء بکار امیپردازد و اختراع امور نظام این دو مملکت از آن مرحوم است
قتل کامرانشاه افغان که در سنه قبل بر آن وزیر یار محمد خان الکوزائی او را گرفته و در برج ارک کوهسان قلمرو هرات
و سرحد ایران مقید داشت توسط سردار داود خان در اینسال اتفاق افتاد و وزیر یار محمد خان
بفراغت حکمرانی می نمود هم در اینسال ۱۲۵۸ هجری (مطابق ۱۸۴۲ مسیحی) بنیاد عهدنامه محکمی بین دولتین
ایران و اسپانیا توسط میرزا جعفر خان مشیر الدوله سفیر کبیر ایران و (مسیو آن طولی لوپیص دو گاردوقی)
سفیر دولت اسپانیا مقیم اسلامبول در قسطنطنیه استوار میگردد و آن اول معاهده دولتین ایران و اسپانیا باهم است

[margin note: و دایر داشتند]

وهم درانیسال اللهقلیخان توره سلطان خوارزم ابن محمد رحیم خان توره که هیجده سال در آن مملکت فرمانفرمائی داشت وفات یافته و در مقبره پهلوان محمود قتّالی مدفون میشود و پسرش رحیم قلیخان توره بجای او منصوب میکردد که بعضی اورا محمد حسیخان مینامند وهم دراین اوان شامیل مملکت قفقاز جنکهای سختی باعساکر روس مینماید و در بعضی نقاط بواسطه قلّت سپاه روس وکثرت لشکریان شامیل عساکر روس عقب می نشینند

درسنه ۱۲۵۹ هجری) (مطابق سنه ۱۸۴۳ مسیحی) حاج سید کاظم رشتی شاکرد شیخ احمد احسائی درکذشت وسید علی محمد شیرازی شاکرد حاج سید کاظم رشتی دعوی بابیت نمود واین دعوی رفته رفته باعث فتنه وفساد زیاد در ایران شد واز شیوع آن فتنه وفساد طریقه بابیّه در بسیاری بلاد داخله وخارجه ایران حتّی فرنکستان رواج ودایر شد واکنون هم آن قواعد در بسیاری نقاط عالم باقی ودایر است وابنوهی از راه هدی ومذاهب مختلفه خارج شده بدان طریقه وعقیده ثابت ومعتقد شده اند وحال آنکه اصلش ناقص است ورنود بفرع آن قناعت نموده محکم کرفته اند (تبیین آنکه) سید علی محمد نام شیرازی پسر میرزا رضا نام بزاز معروف در بدایت عمر بتحصیل علوم پرداخت وهنوز بهره از علم ندیده بریاضت شاقه پرداخت منجمله عزم تسخیر آفتاب نمود وروزها در شدت کرمای بوشهر بالای بامها سربرهنه دعوات برای تسخیر خورشید عالم تاب میخواند واین خیالات باطله اورا خشکی مغز که از تابش آفتاب کرم بوشهر حاصل نموده بود تکمیل شد وتوسیله مشرف بعتبات عالیات کردید دوسالی درحوزه درس حاج سید کاظم حاضر شده استماع مطالب ومسائل می نمود چون حاج سید کاظم مرحوم شد سید علی محمد با بعضی از شاکردان حاج سید کاظم بمسجد کوفه رفته چهل روز بریاضت مشغول شد بعد یکدفعه سودا بسرش زده کفت من بابم وبباید از ابواب داخل بیوت شد یعنی دخول در حصار دین بدون از باب نمی شود وخلاف است وهرکه در براهه وخارج از طریقه باب قدم کذارد کمراه است چیزی از اینمقدمه نکذشت که برادعای خود افزوده دعوی مهدویّت نمود وکفت سال دیکر دعوی خود را در مکّه ظاهر وخروج خواهم کرد وخونها خواهم ریخت واهالی راسپرد که هرکاه نامه بمن مینویسید بامرکّب ومداد ننویسید بلکه با سرخی بنویسید که این نیز علامت مخصوصی است ودر اذان واقامه بکویند اشهد ان علیّاً محمّداً بقیّة الله واکنون که من پدیدار کشته ام ظهور حق تمام است چه (محمد وعلی) دوتن بودند واکنون هردو منم که نامم علی محمد است واین هردو با من بیعت کرده اند وکمال معجزه من اینست که روزی هزار بیت کتابت می نویسم وکاه باشد که هزار بیت بمناجات سخن کویم واستیلای من بر تمام روی زمین خواهد بود وتمام ادیان را امّت واحده خواهم نمود بالجمله خرافات بهم میبافت واسامی انبیاء وائمه علیهم السلام را به پیروان خود می نهاد وبرای یکتن بیشتر از یکشوهر تجویز میکرد وبلکه رفت که دعوی

خود را ظاهر سازد بعضی او را تخویف نمودند لهذا ببوشهر آمد و جمعی از مریدان خود را بشیراز فرستاد که
مردم را باو بخوانند واین در وقتی بود که حسین خان اجودانباشی ملقب بصاحب اختیار در فارس استقلال
داشت پس از آنکه حسین خان از وقعه آگاه شد چندتن از پیروان او را بدست آورده پی آنها را
برید و مأموری ببوشهر فرستاد که روز نوزدهم رمضان سید علی محمد را بشیراز آوردند و بنابر مصلحتی
دروغی اظهار ارادت باو نمود و گفت من توپخانه فارس را حرکت داده با منکران تو جنگ خواهم کرد
سید علی محمد گفت منهم بعد از آنکه دنیا را مسخر کردم مملکت روم را بتو خواهم داد و گفتار و کردار این دو
نفر مثل آن هوشیار عاقل که با بنگی دیوانه طرف گفتگو شده بود و مبنای انشاء و خیالات او را میخواست
بداند و مسخر شود می مانست   القصه حسین خان اجودان باشی صاحب اختیار گفت بهتر آنست که
حجت خود را بر خلق و علمای عصر تمام کنی تا تابع تو گردند آنوقت کارها سهل خواهد شد و عمده علمای حاضر
فارسند که بعد از تبعیت آنها بشما تابع شدن عموم اهالی ایران آسان و بطور دلخواه خواهد شد سید علی محمد
خوشنود شده قبول محضری از حضور علما نمود   صاحب اختیار مجلسی منعقد و جمعی از فقها و علما را در آن مجلس
دعوت کرد و سید یحیی پسر سید جعفر دارابی معروف بکشفی که پیروی باب اختیار کرده بود نیز در آن
مجلس حاضر شد   سید علی محمد بعلما گفت شما چگونه از متابعت من سر پیچید و حال آنکه از پیغمبری که بدین
او هستید جز قرآنی در میان نیست و قرآن من افصح از آنست و دین من ناسخ دین آن پیغمبر است
علما بنابر مواضعه که با حسین خان داشتند ساکت شدند   حسین خان گفت بهتر آنستکه احکام خود را
در صفحه بنویسید تا همه بخوانند و پیروی کنند   سید علی محمد چند سطری نوشت چون علما بدیدند همه لحن
و غلط بود حسین خان صاحب اختیار گفت تو با این پایه و مایه چگونه دعوی برتری بر حضرت رسول
اکرم صلوات الله و سلامه علیه نمائی   پس فرمان داد تا او را از مجلس بیرون کشیدند و چوب
زیادی زدند و او در هنگام چوب خوردن کلمات عامیانه مثل غلط کردم و گه خوردم بزبان آورده
اظهار پشیمانی و توبه از ادعای خود می نمود و روی او را سیاه کردند و بمسجد شیخ ابوتراب امام جمعه
بردند و پای شیخ مزبور را بوسیده و خود را لعن کرد و مدت شش ماه تا خبر او در عراق منتشر شد و
بمنوچهرخان معتمد الدوله رفته و مشتبه کردند که سید علی محمد از نیکان است   معتمد الدوله چند نفر بشیراز فرستاد
سید علی محمد را باصفهان آوردند و صاحب اختیار سید یحیی را از توقف در شیراز منع کرد و او نیز رفت
و معتمد الدوله شبی علما و حکما را جمع کرد و سید علی محمد در آن مجلس از عهده سؤال و جواب بر نیامده
و بطلان اقوال او ظاهر گشت پس از آن باز معتمد الدوله او را در جائی مخفی نمود و شهرت داد که او از
این شهر رفته است   چون در سال هزار و دویست و شصت و سه معتمد الدوله وفات یافت سید علی محمد
فتنه خود را ظاهر و منتشر ساخت و کارگذاران دولت علیه ایران او را از اصفهان بچهریق آورده در
قلعه متوقف ساختند و پس از چندی در تبریز مقتول شد و مجملی از تفاصیل آن در محل خود نگاشته خواهد شد ان شاء الله

و در اوایل همین سال که بنیاد ظهور آن فتنه اواخر سنه ۱۲۵۸ بود عساکر بغداد و چند دسته از لشکریان عمده عثمانی کربلا را محاصره نمودند و بعد از چندی فتح آن شهر اتفاق افتاد و قتل و نهب فراوانی روی داد که آن واقعه از وقایع بزرگ عالم است و شرح آن در جای دیگر ذکر خواهد شد چون مفصلاً شخص محترمی از قول نجیب پاشای سردار آن زمان و آن لشکر دولت عثمانی که در آن گیرودار فرمانده رئیس آن عساکر بوده و بعد از چند سال صحبت داشته که عین نطق او را مؤلف بیان نمود و اظهارات آن شخص محترم را بدون مغایرت عنوان و تحریر می‌نماید خلاصه بعد از قتل و غارت اهالی کربلا رجال دولت علیه ایران در خیال بعضی تدارکات شدند امّا دول متحابه میان افتاده بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بنیاد معاهده استوار نموده باصلاح ذات البین کوشیدند بنیاد شورش در ایالات لاهور هندوستان و تصرف انگلیس پنج آب را در اینسال بود (در سنه ۱۲۶۰ هجری) (مطابق ۱۸۴۴ مسیحی) بواسطه گفتگوی محمّره و وقایع کربلا قرار شد از دول اربعه ایران و روس و عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و وکلاء مزبوره در مجلسی جمع شده گفتگو نمایند و بموجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیّه ایران بپردازند اول میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلاء دول اربعه بشهر ارزنة الروم بود و مشیرالدوله هم در تبریز ناخوش سخت بستری شد مجدداً میرزا تقی‌خان فراهانی وزیر نظام را از تبریز بتصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مامور نمودند و در ورود او رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرائی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی انوار افندی بوکالت ایکار عازم ارزنة الروم شد و هم در اینسال در دهات سراب و گرمرود آذربایجان زلزله عظیمی روی داد و خرابی فراوان وارد آورد وزیر یار محمدخان در اینسال از هرات اردوئی ترتیب داده بنظم بادغیسات فرستاد و تدارک تسخیر میمنه را داشت که در آن اثنا ناگهان تراکمه سارق بحال قلمرو هرات حمله آوردند و قطع دوستی با وزیر یار محمدخان نمودند وزیر یار محمدخان تدارکات خود را مصروف سرحدداری هرات نمود که ترکمانان دستبردی نزنند (در سنه ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ مسیحی) در اینسال ایرانیان بجشن باشکوه و سور عروسی نوّاب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا (اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه) پرداختند و میرزا نبی خان امیر دیوان طوی پیکی این سور و سرور گردید و صبیه محترمه نواب شاهزاده احمدعلی میرزا را برای حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد مزبور عقد بستند و در شب ۲۷ جمادی الثانی شروع بلوازم جشن و سور و شیلان نمودند و شب جمعه پنجم رجب شب زفاف بود و این اول جشن باشکوه و بهترین مجالس سور متأخرین ایران بود که انبوهی بنیل مکارم و مواهب سنیّه بهره‌مند گردیدند و در اینسال خیالات فتنه‌انگیز رجال دولت ایران بر ضد یکدیگر ضمناً مهیّا و شعله‌ور بود که نتایج آن خیالات مصدر فتنه‌های کلّی و خسارت فوق العاده ایران شد

در سنهٔ ۱۲۶۱ هجری) (مطابق ۱۸۴۵ مسیحی) فتنهٔ بزرگ ایران و وقایع خراسان است
تبیین آنکه) اللهیارخان آصف الدوله خال اعلیحضرت محمدشاه با مرحوم حاجی میرزا آقاسی عداوتی
بهم رسانیده بود زیرا حاج میرزا آقاسی بدرجهٔ صدارت دولت ایران بود و آصف الدوله صاحب اختیار
و فرمانفرمای مملکت خراسان بود آنچه سعی نمود که بلکه خود را بدرجهٔ حاج میرزا آقاسی برساند نتوانست
نظر بخیالات فاسده که در نظر داشت بخیال یاغیگری افتاد و حسن خان سالار پسر آصف الدوله که از مادر
نبیرهٔ خاقان فتحعلیشاه بود بخیال خودسری شد و مکرر این شعر را میخواند هر اعمار آید از این زنده کی که سالار باشم کنم بندگی
و بنابراین خیالات در انجام اوامر پادشاهی مماطله می کرد و وصلتی با جعفرقلیخان شادلو نمود و بهمن میرزا از تبریز
حکمرانی نشانید و وقتی جعفرقلیخان را بطهران احضار کردند او مانع رفتن مشار الیه شد و حاضر نشدن جعفرقلیخان
ایلخانی مقصود سالار را ظاهر ساخت و هم مرحوم حاجی میرزا موسی خان متولیباشی که وفات یافت
آصف الدوله بدون اجازه و امضای پادشاهی این منصب را دارا شده کم کم خطبه و سکه را بنام خود کردند
و در فراهم نمودن استعداد جنگی اقدام نمودند و کوس یاغیگری زدند و سالار در خیال آن شد که از ایلات
کردی گرفته بکلات ببرد که بر ضد پادشاه ایران و موافق رای او همه اهالی قلمرو خراسان اقدام داشته باشند
و هم در اینسال بواسطهٔ اجلاس گفتگوی وقایع کربلا و محمره که بنا بود چهار وکیل دول اربعه در شهر ارزنة الروم آن مجلس را
منعقد نمایند و قراری در آن کار بدهند که بعدها چنین حوادثی سانح نشود و میرزا تقیخان وزیرنظام ایرانی بجهة
این گفتگو با وکلاء دول ثلاثه دیگر در آن نقطه حاضر شده بودند بهمراه هرکدام جمعی از اجزاء پلتیکی و نظامی دول
متبوعه شان بود که باعث زحمت و حرارت اهالی آنجا شده بودند و بیچه‌ده مجلس بزرگ در آن شهر فراهم آمد
برای قطع و ختم این گفتگو اما آن مطلب انجام نیافت اهالی ارزنة الروم متاذی شدند و قصد تفریق و دور ساختن
آن جمعیت از شهر خود نمودند و چون سفیر ایران را مایه آن کار میدانستند بهانه و تهمتی که نسبت بیکی از ملازمان
میرزا تقیخان بسته بودند منزل او را احاطه نمودند و اسعد پاشا والی آن ولایت هم در باطن با عوام همراهی
داشت لهذا اهالی کمال وقاحت را کرده یکه و نفری از ملازمان سفیر ایران کشتند و چندتن را مجروح ساختند
میرزا تقیخان با وجود این گیر و دار که کمال خطر برای او بود بوقار میگذرانید تا نجری پاشا که منصب فریقی یعنی
امیرتومانی داشت مضطرب شده از وخامت این عمل اندیشیده با افواج و توپخانه بدر سرای سفیر ایران
آمده بزحمت تمام مردم را متفرق کرد و از سفیر ایران معذرت خواست و اسعد پاشا را از نتایج ناگوار
اینکار و بدنامی دولت خبردار نمود و اسعد پاشا و قاضی و وکلاء دول انگلیس و روس و عثمانی بمعذرت خواهی
سفیر ایران آمدند و نجری پاشا سفیر ایران را با همراهانش بارودی نظامی خود برد میرزا تقیخان خواست
بتبریز مراجعت نماید سفراء و وکلاء دول مانع شدند و صورت خسارات وارده اجزاء سفارت ایران
را مصحوب چاپار باسلامبول فرستادند بیست و دویوم بعد یوسف بیک یاور حرب که اجودان مخصوص بود
با پانزده هزار تومان غرامت باسترضای سفیر ایران آمد و اسعد پاشا هم معزول شد و عارف پاشای

حاجب دربار بزرگ نیز از طرف دولت عثمانی بعذرخواهی آمد و حکومت را بنجیب پاشا واگذاشتند و بعد از چندی
یکنفر پاشا با دو فوج سپاه مکمّل بگرفتن مقصّرین و محرّکین آن وقایع آمده سیصد نفر را با قاضی و کهیای وزیر
بگرفتند و باسلامبول فرستادند و سیاست نمودند مقارن اینحال نجیب پاشا حکمران ارزنة الروم با تیر
تفنگی از پا در آمد و قاتل معلوم نگشت و در آن ایّام عهدنامهٔ محکمی مبنی بر مودّت دولتین علیّتین ایران و عثمانی از
اسلامبول آمد توسط امناء دولت عثمانی و وکلاء دولتین روس و انگلیس بسفیر ایران تسلیم شد و بعد از
احترامات و پذیرائی کامل که درباره سفیر منظور داشتند مقتضی المرام بایران مراجعت نموده عهدنامه را بحضور
همایون اعلیحضرت شاهنشاه ایران ارائه داشت

(صورت عهدنامه مذکور از اینقرار است)

عرض از ترقیم و نگارش این کلمات خجسته دلالات آنکه از مدّتی باینطرف چون فیمابین سلطنت جاوید آیت سنیّه و دولت
دوران مدّت علیّه ابدی الدوام با دولت علیّه عثمانی بعضی عوارض و مشکلات حدوث و وقوع یافته بود بر مقتضای
التیام اساس دوستی و الفت و ضوابط تسلّم و صفوت و جهة جامعهٔ اسلامیّه که میان دولتین علیّتین در کار است
و افکار سلیمه که طرفین علیّتین بدان متّصف میباشند بالسّویّه اینگونه موادّ نزاعیه را بوجه موافق و مناسب فیمابین
شأن دولتین علیّتین بتجدید تأکید بنیان صلح و مسالمه و تشیید ارکان موالات و مودّت از جانب دولتین
علیّتین اظهار رغبت و موافقت شده برای تنظیم و مذاکره موادّ عارضیّه و تحریر و تسطیر اسناد مقتضیه بحسب فرمان
همایون اعلیحضرت قدر قدرت کیوان حشمت مملکت مدار ملک گیر آرایش تاج و سریر جمال الاسلام و المسلمین جلال الدنیا
والدین غیاث الحق و الیقین قهرمان الماء و الطّین ظلّ اللّه الممدود فی الارضین حافظ حوزهٔ سلمانی دارای جمشید جاه
داراب دستگاه انجم سپاه اسلام پناه زیب بخش تخت کیان افتخار ملوک جهان خدیو دریادل کامران شاهنشاه
ممالک ایران السّلطان بن السّلطان بن السّلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان محمّد شاه ادام اللّه تعالی
زمام سلطنته فی فلک الاجلال و زین فلک قدره بمصابیح کواکب الاقبال بندهٔ درگاه آسمان جاه میرزا محمّد تقیخان
وزیر عساکر منصوره نظام که حامل نشان شیر و خورشید مرتبهٔ اوّل سرتیپی و حمایل افتخار سزاست بوکالت مخصوص
مباهی گشته و نیز از طرف اعلیحضرت کیوان منزلت شمس فلک تاجداری بدر افق شهریاری پادشاه اسلام پناه سلطان البرّین
و خاقان البحرین خادم الحرمین الشّریفین ذو الشّوکة و الشّهامة السّلطان بن السّلطان بن السّلطان عبد المجید خان
جناب محبّت مآب عزّت نصاب انوری زاده السیّد محمّد انوری سعد اللّه افندی که از اعاظم رجال دولت علیّه عثمانیّه
و حائز صنف اوّل از رتبهٔ اولی و حامل نشان مخصوص بآن رتبه است مرخّص و تعیین شده بر وجه اصول عادیه بعد از
نشان دادن و مبادله وکالتنامه های مبارکه انعقاد معاهده مبارکه در ضمن نه فقره آتیه قرار شده که در این کتاب
مستطاب بیان و در مجلس منعقدهٔ ارزنة الروم مبادله می شود

فقرهٔ اوّل دولتین اسلام قرار میدهند که مطلوبات نقدیهٔ طرفین را که تا بحال از یکدیگر ادّعا میکردند
کلّها ترک کنند و لیکن با اینقرار بمقاولات تسویهٔ مخصوصهٔ مندرجه در فقرهٔ چهارم خللی راه نیابد

فقرهٔ دوّیم

(فقرهٔ دوم) دولت ایران تعهد میکند که جمیع اراضی بسیطه ولایت زهاب یعنی اراضی
جانب غربی آن را بدولت عثمانی ترک کند و دولت عثمانی نیز تعهد میکند که جانب شرقی ولایت زهاب
یعنی جمیع اراضی جبالیه آنرا مع دره کرند بدولت ایران ترک کند و دولت ایران قویا تعهد میکند که در
حق شهر و ولایت سلیمانیه از هر گونه ادعا صرف نظر کرده بحق تملکی که دولت عثمانیه در ولایت مذکوره
دارد وقتا من الاوقات بطوری دخل و تعرض نماید و دولت عثمانی نیز قویا تعهد میکند که شهر و بندر
محمره و جزیرة الخضر و لنگرگاه و هم اراضی ساحل شرقی یعنی جانب یسار شط العرب را که در تصرف عشایر
متعلقه معروفه ایران است بملکیت در تصرف دولت ایران باشد و علاوه بر این حق خواهند داشت که
کشتیهای ایران بآزادی تمام از محلی که ببحر منصب میشود تا موضع الحاق حدود طرفین در شهر مذکور
آمد و رفت نمایند

(فقرهٔ سوم) طرفین متعاهدتین تعاهد میکنند که باین معاهده حاضر سایر ادعاهای شان را در حق
اراضی ترک کرده از دو جانب بلاتاخیر مهندسین و مامورین را تعیین نموده برای اینکه مطابق ماده
سابقه حدود مابین دولتین را قطع نماید

(فقرهٔ چهارم) طرفین قرار داده اند که خسارا اینکه بعد از قبول اخطارات دوستانه دو
دولت بزرگ واسطه که در شهر جمادی الاولی سنه هزار و دویست و شصت و یک تبلیغ و تحریر شده
بطرفین واقع شده و هم رسومات مراعی ارسالی که تاخیر افتاده برای اینکه مسائل آنها از روی عدالت
وصول و احقاق حق شود از دو جانب بلاتاخیر مامورین را تعیین نمایند

(فقرهٔ پنجم) دولت عثمانی وعده میکند که شاهزاده گان فراری ایران را در بروسا اقامت داده
غیبت آنها را از محل مذکوره و مراوده مخفیه آنها را با ایران رخصت ندهد و از طرف علیتین تعهد میشود
که سایر فراری بموجب معاهده سابقه ارزنة الروم عموما رد شوند

(فقرهٔ ششم) تجار ایران رسم گمرک اموال تجارت خود را موافق قیمت حالیه و جاریه اموال
مذکوره نقدا یا جنسا بوجهی که در عهدنامهٔ منعقدهٔ ارزنة الروم در سنه ۱۲۳۸ در مادهٔ ششم که دایر بتجارت تثبیت
مسطور شده ادا کنند و از مبلغی که در عهدنامهٔ مذکوره تعیین شده زیاده وجهی مطالبه نشود

(فقرهٔ هفتم) دولت عثمانی وعده میکند که بموجب عهدنامه های سابقه امتیازاتی که
لازم باشد در حق زوار ایرانی اجری دارد تا از هر نوع تعدیات بری بوده بتوانند بکمال امنیت
محلهای مبارکه را که کائن در ممالک دولت عثمانیست زیارت کنند و همچنین تعهد میکنند که
بجهت استحکام و تاکید روابط دوستی و اتحاد که لازم است فیمابین دو دولت اسلام و تبعه طرفین
برقرار باشد مناسب ترین وسائل را استحصار نمایند تا چنانکه زوار ایرانیه در ممالک دولت عثمانیه
بجمیع امتیازات نایل میباشند سایر تبعه ایرانیه نیز از امتیازات مذکوره بهره ور بوده خواه در

تجارت

تجارت خواه در مواد سایره از هر نوع ظلم و تعدی و بیحرمتی محفوظ باشند و علاوه بر این بالیوزهائیکه از طرف دولت ایران برای منافع تجارت و حمایت تبعه و تجار ایرانیه بجمیع محلهای ممالک عثمانیه که لازم باشد نصب و تعیین شود بغیر از مکهٔ مکرمه و مدینهٔ منوره دولت عثمانی قبول می نمایند و وعده میکنند که کافه امتیازاتیکه شایستهٔ منصب ماموریت بالیوزهای مذکوره باشد در حق قونسولهای سایر دول متحابه جاری میشود در حق آنها نیز جاری بشود و نیز دولت ایران تعهد میکنند که بالیوزهائیکه از طرف دولت عثمانیه بجمیع محلهای ممالک ایرانیه که لازم بیاید نصب و تعیین شود در حق آنها و در حق تبعه و تجار دولت عثمانیه که در ممالک ایران آمد و شد میکنند معامله متقابله را کاملاً اجری دارند

فقرهٔ هشتم دولتین علیتین اسلام تعهد میکنند که برای دفع و رفع و منع غارت و سرقت عشایر و قبایلی که در سرحد میباشند تدابیر لازمه اتخاذ و اجری کنند و بهمین خصوص در محلهای مناسب عسکر قرار خواهند داد و دولتین علیتین تعهد میکنند که از عهدهٔ هر نوع حرکات تجاوزیه مثل غصب و غارت که در اراضی یکدیگر وقوع بیابد برآیند قرار دادند عشایریکه متنازع فیه باشد و صاحب آنها معلوم نیست بخصوص انتخاب و تعیین کردن محلی که بعد از این دائماً اقامت خواهند کرد یکدفعه باراده و اختیار خودشان حواله شود و عشایریکه تبعیت آنها معلوم است جبراً باراضی دولت متبوعه آنها داخل شوند

فقرهٔ نهم جمیع مواد و فصول معاهدات سابقه خصوصاً معاهده که در سنه هزار و دویست و سی و هشت در ارزنة الروم منعقد شده که بخصوصه باین معاهده حاضره الغا و تغییر نشده مثل آنکه کلمه بکلمه در این صفحه مندرج شده باشد کافه احکام و قوت آن ابقا شده است و فیمابین دو دولت علیه قرار داده شده است که بعد از مبادلهٔ این معاهده در ظرف دو ماه یا کمتر مدتی از جانب دولتین قبول و امضا شده تصدیق نامه آنرا مبادله خواهند کرد و کان ذلک فی یوم سادس عشر جمادی الثانیه سنه هزار و دویست و شصت و دو

هم در اینسال ناخوشی وبا بدار الخلافه بروز کرده جمعی از معاریف را تلف نمود و هم در اینسال رحیم قلیخان ابن اللهقلیخان توره خوارزمی بعد از یکسال حکمرانی درگذشت و چون رحمن قلیخان توره یعنی خانزاده منصب ایناقی داشته و بقانون اوزبک بخانی نمیرسیده محمدامین خان برادر کهتر رحیم قلیخان خان خیوه شد بنابراین از دربار پادشاهی ایران میرزا رضا نام بتهنیت و تعزیت بخوارزم رفت و نامه که دلالت بهمراهی و جانبداری خان خوارزم بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران با انضمام خلعت فاخری برد و مقضی المرام مراجعت نمود هم در اینسال مرحوم میرزا محمد شفیع شیرازی مشهور بمیرزا کوچک متخلص بوصال معروف که از فحول شعرا و خوش نویسها و ارباب کمال بود در شهر شیراز وفات یافت ره هم در اینسال وزیر یار محمد خان بهرات و قلمرو آن آمد و شد صاحب منصبان و اتباع دولت انگلیس را بکلی قدغن و موقوف داشت چون که آنصاحب منصبان انگلیس که در سنه ۱۲۵۴ بهرات اقامت یافته بودند وزیر یار محمد خان آنها را در سنه ۱۲۵۷ اخراج نمود در حال دولت انگلیس اینمطلب را باعث اختلال پیشرفت مقاصد خود دیدند و بانواع وسایل خواستند نفوذی بقلمرو هرات پیدا کنند وزیر یار محمد خان

نفوذ آنها را باعث خرابی حکومت خود میدانست از آنجهت در اینسال یعنی انغذار خراداده با بزرگان این دولت نمود

در سنه ۱۲۶۳ هجری (مطابق ۱۸۴۷ عیسوی) سردار امیر محمد خان استعدادی فراهم نموده در حوالی کابل بنیاد مخالفت را با برادر خود امیر دوست محمد خان گذاشت و قصد تسخیر کابل نمود و رشته ایمطلب بخونریزی کشید تا زمان وقایع نقطه فرقه که در نزدیکی کابل امیر دوست محمد خان جنگ سختی با امیر محمد خان نمود و او را شکست فاحش داد

سردار ... یکبار در مرتبه سوم ... دوست محمد خان ...

(ایران) در اینسال طغیان حسن خان سالار ولد اللهیار خان آصف الدوله خالوزاده اعلیحضرت شهریار غازی محمد شاه اشتعال شد آنچه آصف الدوله او را نصیحت کرد سودی نبخشید آخر با پسرش در این فتنه ضمناً متفق گردید و به طهران رفت و فرمانی صادر کرد که سالار متوقف ... باشد و میرزا محمد خان پسر دیگر آصف الدوله بنیابت پدر بخراسان رفته حکومت نماید و سلیمان خان حاکم بسطام پانصد نفر تفنگچی و یکصد سواره و دو عراده توپ با میرزا محمد خان تا مزینان بفرستد بدین منوال میرزا محمد خان از بسطام گذشت و بسالار پیغام داد که توپ و سوار بسطام را ببهانه همراه آورده ام اگر اذن میدهی تصرف کنم سالار گفته هنوز زود است آنهم توپ و سوار را پس فرستاده خودش بمشهد نزد سالار رفت در آنوقت سالار و جعفر قلیخان شادلو بخیال افتادند که کلات را متصرف شوند و محکمه داشته باشند لهذا کلات را بتدبیر متصرف شدند و بعد جمعیت کثیری فراهم نموده عزم تسخیر دار الخلافه را کردند آصف الدوله که از وقایع خبر دار گشت اجازه سفر مکه گرفت و بدین بهانه روانه شد و مخارج گزافی در این راه نمود و انعامات وافره بمردم داد و در آن روزها ابراهیم خلیل خان سرتیپ ولد حاجی اسمعیل خان با جمعی پیاده و سواره که مرکب از شش هزار بودند از دار الخلافه مامور دفع سالار و روانه گردید در غره رمضان ببسطام رسید و از اینطرف سالار با سی و پنجهزار لشکریان جرار خود تا سبزوار راند و از آنجا جعفر قلیخان کرد شادلو را با دوازده هزار سواره و پیاده مقدمة الجیش فرستاد که از راه کلاته خیج بقریه قهج آمده اتراق کرد و فیما بین دو لشکر کمتر از دو فرسنگ مسافت بود سلیمان خان حاکم بسطام با ابراهیم خلیل خان مشورت نموده قرار براین داد که ابراهیم خلیل خان با جعفر قلیخان روبرو شود اگر غلبه کرد فیها المطلوب و الا مراجعت نموده ببسطام آید بنا براین قرار داد ابراهیم خلیل خان با لشکریان جعفر قلیخان دو سه مصاف سخت داده آنها را عقب نشانید بعد از آن سالار با بیست و دو هزار لشکر و توپخانه خراسان که همراه داشت با دو سه هزار نفر سپاه متفرقه دیگر که در بین راه با او گرویده بودند بمزینان رسید و محمد خان بغایری و جهانگیر خان گرجی را با هزار سوار بامداد جعفر قلیخان فرستاد و در این اوان محمد علیخان نام از سرداران سپاه پادشاهی ایران با ده عراده توپ و چهار فوج سرباز که از طهران مامور امداد ابراهیم خلیل خان و دفع سالار شده بودند بدامغان و از آنجا بده ملا رسیدند دوازده هزار سوار خراسانی قصد شبیخون و حمله باردوی محمد علی خان نمودند ولی مغلوب و منهزم گشتند و ابراهیم خلیل خان در ده ملا بمحمد علی خان پیوست و یکروز بعد نواب حمزه میرزای حشمة الدوله با چهارده عراده توپ و پنجهزار نفر از جانب طهران در رسید و همه اردوی پادشاهی ایران بهم ملحق گردیدند و معلوم شد که سالار با بیست و پنجهزار نفر در میامی اتراق داشته و دوازده هزار سوار منهزم نیز بدو پیوسته و مستعد قتال میباشند نواب حمزه میرزا

بطرف

بطرف میامی راند و سالار با جزئی آماده جنگ گردید و چون احتمال قوی میداد که شکست بخورد
چهارده رأس اسب بخواص خود سپرده و آنچه میسر بود وجه نقد تبرک اسبهاست که اگر مقتضی فرار شد
دست خالی نماند اما پس از این تمهید دایره قتال اشتعال یافته از تمهید جنگی نواب حمزه میرزا و غرش
و ریزش توپهای ساچمه لشکریان پادشاهی ایران که متصل آتش فشانی داشتند دسته جات سواره
و عساکر خراسانی بعضی متفرق شدند و برخی برکاب والا آمده از سالار تبری جستند و عفو تقصیر خود را درخواست
نمودند سالار پسران خود را با جعفرقلیخان و سلیمان خان دره جزی و شاهرخ خان قاجار کرمانی
برداشته بجوین گریخت و سلیمان خان دره جزی نزد نواب حمزه میرزا آمده اظهار عبودیت کرد و معروض
داشت که سالار میخواهد در قلعه کلات متحصن شود نواب معظم او را مامور دره جز و دفع سالار نمودند
سالار امیر اصلانخان پسر خود را با نقود و جواهر بکلات فرستاد که اگر بکلی مقهور گردد خود نیز بدانجا رود
اما مردم کلات امیر اصلانخان را راه ندادند و او در خارج کلات بماند سالار نیز از جوین به بجنورد رفت
بجنوردیان او را نپذیرفتند لهذا با جعفرقلیخان بطرف آخال راند و چون چهل هزار تومان وجه نقد همراه داشت
ترکمانان بطمع زر سالار و همراهان او را پذیرائی کردند قرا اوغلان آن ییکی آنها را بیورت و الاچیق خود جای
داد و طایفه توقتمش را که تابع وی بودند نزد سالار آورد و اظهار خصوصیت نمود از آنطرف نواب حمزه میرزا
که سالار را تعاقب می نمود به بجنورد رسید و چون شهر مشهد را نظمی نبود ابراهیم خلیل خان را روانه ارض
اقدس نمودند و میرزا محمد علیخان را بحکومت بجنورد و آن نواحی برقرار کرده و خود بمشهد مقدس آمدند
محمد علیخان چون در بجنورد بدسلوکی نمود مردم بسالار و جعفرقلیخان شادلو متوسل شدند سالار و ایلخانی
با قرا اوغلان و ده هزار سوار ببجنورد آمده این شهر را متصرف شدند و محمد علیخان مقتول شد و قشون
ابوالجمعی او در ارک متحصن شدند و بمدافعه میکوشیدند نواب حمزه میرزا از ماجرا خبردار شده تعلیقه
بیزدان وردیخان ابن رضا قلیخان زعفرانلو حکمران قوچان نوشته او را مامور بجنورد نمود و محمد ولیخان
قاجار نایب را نیز با لشکری جرار بدان ساحت فرستادند و خود نیز عازم بجنورد گردید ایلخانی و سالار
چون دانستند مرد میدان مقاومت نیستند بعضی از طوایف شادلو را کوچ داده و تراکمه و اکراد اسیر
بسیاری از سربازان خاصه از طایفه بیات برداشته روانه آخال شدند و نواب حمزه میرزا ببجنورد آمد با اینکه
برف زیادی بارید و مسالک را صعب نمود قصد تعاقب سالار و ایلخانی را نمودند و بنقطه مانه که محل سکنای
ایلخانی و طوایف شادلو بود در راندند و چهل روز در آنجا رحل اقامت انداختند　هم در اینسال هزار و
چهارصد و سی و شش قریه که مرحوم حاجی میرزا آقاسی در عراق داشت و تماماً را خود خریداری و آباد
کرده بود و معادل دو کرور قیمت آن املاک بود همه را شخص اعلیحضرت محمد شاه مصالحه و واگذار نمود
در اینسال در ایرلند مملکت انگلیس شورش سخت بر ضد دولت برپا شد　و فتح لاهور هندوستان در اینسال
قسمت دولت انگلیس گردید که بعد از فتح بعنوان جریمه دو کرور لیره از اهالی لاهور گرفتند　شورش در

مملکت

مملکت لهستان از تصرفات روس که بزودی فتنه را خوابانیدند و بروز وبائی در پطرزبورغ و فرار
لوی ناپلیون فرانسه از قلعه هام باشورشی که در الجزایر مغرب توسط امیر عبدالقادر روی داد در اینسال
بود افغانستان دراینسال امیر دوست محمد خان مستقلاً بحکمرانی کابل و جلال آباد و غزنین منصوب بود.
و بنیاد وصلتی با میرها و بزرگان ترکستان اوزبک که صاحب ایل و قبیله و اقتداری بودند نمود
وزیر یار محمد خان که اغتشاش حدود خراسان را شنیده و دانسته بود در تهیه و تدارک استعداد حرکتی شد
که هرگاه دولت ایران عاجز از نظم و اقتدار خراسان بشود او بتواند خود داری نماید و اگر اقتدار ایشان
افزوده گردد و کمکی از او بخواهند یا لشکری از هرات برای ماموریت جائی بطلبند بتواند آماده و حاضر کند
هم دراینسال آب رود پاشدان هرات طغیان نمود و با نهار خیابان و انجیل ملحق گشته آن آب سیل
متفقه بسیار خرابیها بدهات هرات وارد آورد و بعضی قراء اطراف آلنک کهندستان را ویران نمود و شد
این سیل در رودخانه کارآباد خارج دروازه هرات بود که در پائین بلوک کارآباد و بسیاری ابنیه را معیوب
نموده و چند پل عتیق محکم که از قدیم در روی اینرودخانه ساخته بودند آب سیل بباد فنا داد
در سنه ۱۲۶۴ هجری (مطابق ۱۸۴۷ مسیحی) یوم پنجم محرم اینسال جعفرقلیخان ایلخانی قصد
دستبرد و شبیخون باردوی نواب حمزه میرزای حشمة الدوله که در مانه و سملقان بود نمود ولی کاری از پیش
نبرد جز اینکه لطفعلیخان بغایری را که مامور بقلعه خان بود دستگیر کرده با آخال برد و چون درمیان قبایل
توقتمش و اوتمش درباب توقف سالار با آخال خلاف در گرفت ناچار سالار عازم کلات گردید پس از آنکه
دانست کلات بتصرف پسرش امیر اصلانخان نیامده بسرخس رفت و مهمان اراضخان ریش سفید
تراکمه سرخس گردید و امیر اصلانخان پسرش با اهل و عیال بدو پیوست و پس از چندی معلوم شد
جعفرقلیخان در محلی از گرگان کمین کرده نواب حمزه میرزا عبدالله خان افشار رضا این قلعه را با سواران
افشار و خراسانی برسر او فرستاد و او را منهزم کردند و جعفرقلیخان از کناره خاک آخال با جمعی خواص
خود او بفرار آنطرف هرات راند و بوزیر یار محمد خان افغان پیوست و نواب حمزه میرزا شبانه
روزی هفده فرسنگ راه طی مسافت کرده بسر تراکمه آخال و نواحی گرگان تاخته جمعی را مقتول و
انبوهی را اسیر و دستگیر نمود آخرالامر بشفاعت میر سعدالله قندرسکی سعید خان و ارکردکان ترکمانان
گرفته آنهارا بسملقان یورت دادند و جمعی از سواره آنها ملتزم رکاب والا شدند پس از آن خبر رسید که
سالار با هشت هزار نفر قصد تسخیر شهر مشهد را نموده لهذا ابراهیم خلیل خان را با جمعی بمدافعه او فرستادند
و در کال یاقوتی نواحی ارض اقدس جنگ در گرفت عبدالله خان افشار رضا این قلعه و دو برادرش
مقتول گشتند ولی سالار منهزم شد و جمعی از تراکمه را اسیر کردند نواب حمزه میرزا هم بشهر مشهد رفته
بنظم امور پرداخت و قراول بخواست میرزا محمد خان سکلربیکی برادر سالار و متعلقین ایلخانی که در روضه مطهر
حضرت رضا علیه السلام بست نشسته بودند گذاشت و سام خان ایلخانی زعفرانلو را برکاب طلبید و عزم

دفع سالار را نموده مصطفی قلیخان قراگوزلوی همدانی را بحفظ شهر مامور کرده و خود بقراء القبعه پنج فرسنگی مشهد جهة تدمیر ترکمنها و دفع سالار راند لهذا ترکمه سرخس بواهمه افتاده پیشکشی ها فرستادند و عفو تقصیر سالار را خواستگار شدند مقارن آنحال مرضی شدید بنواب حمزه میرزا عارض شد و سالار و خوانش موقع را مساعد دیده مواضعه در تسخیر مشهد نمودند آنهائیکه در داخله شهر بودند اشرار و اهالی را محرک شدند و بطغیان واداشتند تا شورشی سرپا شد و فتنه عظیمی برخواست که جهة و بهانه آن اغتشاش در ارض اقدس ممانعت سربازان ترک از عروسی شد که در قراول خانه جنب حمام شاه جلوگیری از عروس و همراهانش برای انعام نمودند و چون ماده مستعد بود اهالی سر بشورش برداشته رجب بادر و محمد باقرخان حمروی با جازهٔ علما و اعیان خراسان دست گشوده اقدام بقتل سربازان نمودند و جهال هم از خدا خواسته در عوض خلافی که سربازان در ممانعت عروس نموده بودند بسیاری سربازان و صاحب منصبان را در شهر بکشتند حتی در میان صحن و بام حرم و روی گلدسته ها که سربازان تحصن جسته بودند و امان میخواستند کسی بآنها امان نمیداد و مقتول میکردند و جمعی دیگر را که بعدها یکی یکی دست آوردند همه را بحمام شاه و ردیخان محبوس نمودند و اهالی از روی بام بتماشا می رفتند سربازان محبوس با کمال عجز و الحاح بهریک از تماشائیان میگفتند شن الله سیر خورده چورک ویر حردم رحم دل لقمه نانی از سقف حمام می انداختند و بسیاری سربازان از گرسنگی در آن محبس تلف شدند و روز اول اینوقایع در دم ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد حاجی میرزا عبدالله خوئی متولیباشی آستانه قدس برای اظهار بیگناهی سربازان و صاحب منصبان خدمت مرحوم مغفور آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد اعلی الله مقامه آمده بعضی معذرت خواهی ها نموده عفو تقصیر سربازان را خواست بنا بمصلحتی آقا اینقدر فرمودند ایمر تدا اینهمه طرفداری سربازانیکه برخلاف قانون شریعت مطهره با اهالی شهر رفتار مینمایند لکن بمحض استماع این فرمایش آقا حضار و کسانیکه متعهد شورش بودند حاجی میرزا عبدالله را با شمشیرها ریز ریز و مقتول نمودند و این فتنه خیلی مایه خونریزی شد پس بصاحب منصبان سا خلویان نظامی هر پادشاهی بهر شهری واجب است که سربازان ابوالجمع خود را بدرستکاری و امنیت و نیک رفتاری ترغیب و تحریص نمایند و بدسلوکی را موقوف دارند که هنگام شورش عام خوب و بد و مقصر و بیگناه را کسی از هم فرق نمی نماید خلاصه سالار وقت را مساعد دیده با لشکری عزم تسخیر مشهد را نمود چون خبر شورش شهر بنواب حمزه میرزا رسید با حالت ضعف ناخوشی عازم شهر شد اهالی که یاغی بودند بمدافعه برخواستند و در این اوان سالار با لشکر زیادی خود را بشهر رسانیده و عموم اهالی یاور گردیدند و مردم دهات نیز تا ده فرسنگی بهم خیالی مردم حاضر شده حمایت از کار سالار و اخلال با مورات همراهان نواب حمزه میرزا می نمودند تا کار سالار قوتی یافته و در خیال برهم زدن اردوی شاهزاده شد و همه روزه از طرفین جنگ و حمله وری در کار بود و جمعی از طرفین مقتول و اسیر میشدند مقارن اینحال ناخوشی و ضعف بمزاج مبارک شهریار غازی محمد شاه غالب آمده آفتاب

شن الله سیر خورده چورک ویر یعنی تو ابجدا بخورد نان بده

اول وقوع شورش در یوم بیست و پنجم ماه مبارک رمضان بود

و جعفر قلیخان نیز از حسن مراجعت نموده بسالار پیوست

عمر این پادشاه که در جود و سخا و علم و حیا و عزم و حزم و لشکرکشی و مملکت ستانی عدیل و مانندی نداشت اول
نمود که در تاریخ وفات آن شهنشاه رضوان جایگاه طاب الله ثراه یکی از شعراء این دو بیت را سروده
بسال شصت و چهار از پی هزار و دویست شب سه شنبه ششم هم از مه شوال قیصر نوشه ایران زمین محمد شاه اجل پیاله عمرش نمود مالامال
و موافق تاریخ جام جم تولد آن پادشاه در یوم سه شنبه ششم ذیقعده سنه ۱۲۲۲ که مدت عمر مبارکش چهل و
یکسال و یازده ماه تمام قمری بود خلاصه جسد آن پادشاه را در باغ لاله زار خارج طهران امانت گذاشتند
و پس از ورود اعلیحضرت ناصرالدینشاه بدارالایمان قم حمل نمودند و در شب عید غدیر همین سال در صحن مقدس حضرت
معصومه سلام الله علیها مدفون آمد رحمة الله علیه چون اعلیحضرت ناصرالدین شاه در هنگام این وقایع بآذربایجان
ولیعهد بودند نوابه مهد علیا دختر زاده خاقان مرحوم فتحعلیشاه و فرزند امیر محمد قاسم خان ابن سلیمان
خان قاجار قوانلو والده این پادشاه بنظم امورات شهر دارالخلافه پرداخت و رجال دولت را
امیدوار بانعامات وافره ساخت که هرکدام در پیشرفت مقاصد و نظم و ترتیب امورات اقدامات
وافیه بجمع دادند و شب چهاردهم شوال همین سال ولیعهد کامکار در تبریز جلوس فرمود و علما و اعیان
و اهالی بمبارکی تهنیت سلطنت گفتند و روز ۱۹ شوال از تبریز عزیمت بجانب طهران فرمودند
مرحوم حاجی میرزا آقاسی که رجال دولت را با خود مدعی میدانست از دارالخلافه بسبت امامزاده
عبدالعظیم علیه السلام پناه برد و هم در این ایام سیف الملک میرزا ولد اکبر ظل السلطان که در قزوین
متوقف بود بخیال سلطنت افتاده بنای سرکشی را گذاشت و فرامین باطراف مینوشت تا سلیمان خان
افشار او را در بقعه امامزاده معروف بکارزرسنگ یافته محاصره و دستگیر نمود و بدارالخلافه آورد
و روز جمعه بیست و یکم شهر ذیقعده الحرام اعلیحضرت ناصرالدین شاه با فر و شکوهی فراوان وارد
دارالخلافه و مقر سلطنت عظمی گردید و در آن روز مرحوم میرزا محمد سعید انصاری که بعدها وزیر امور
خارجه شد از بسیاری خدمات و شایستگی کاتب اسرار مکتومه و منشی رسائل گردید و روز شنبه
بیست و دوم سلام عام در تالار تخت مرمر انعقاد یافت و در آن روز مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر معروف
بمنصب صدارت منصوب شده و خلعت پوشید و در خیال بعضی ترتیبات جدید در امورات سلطنت شد که
همه دلالت بر خیر ملت و ترقی دولت می نمود منجمله تعیین کارگذاری هریک از بلاد ایران و مامور داشتن
سفراء و جنرال قونسول ها از ایران با بیارق افراخته پادشاهی ببلاد دول خارجه و ساخلو نظامی مقرر
داشتن هریک از سرحدات ایران زمین و چاپارخانه و پست خانه هر شهری برای آسایش رعیت با
صندوق عدالت گذاشتن و در خیال سیم تلگراف کشیدن بهمه ایران و تنظیمات در امور قشون و ایل بیگی
برقرار نمودن بهریک از دریاهای شمال و جنوب ایران که یکی رود ارس و دریای طبرستان است بجانب
مملکت روس دیگری بحر عمان است و خلیج فارس که بطرف انگلیس و هندوستان واقع میشود خلاصه
آن یگانه مرد یکی از مردمان دانشمند همت بلند بود که اگر دنیای سپنج با اقبال آن مرحوم مساعدت میکرد

دُنغرضین شهریار ایران را درباره او شتبه میکردند بتحمل انمملکت بهترین ممالک روی زمین واین ملّت دارا تر از جموم ملل صفحه عالم محسوب میشدند و همه روزه ملک و مکنت و نفوس ایران در تزاید بود و قواعد دولت نیز نظمی شایان میگرفت الحاصل این گرفتاریها باعث آن شد که کمک و قورخانه باردوی نواب حشمة الدوله بخراسان نرسید و نواب معظم الیه لاعلاج وزیریار محمد خان افغان ظهیر الدوله را که حاکم هرات بود با سپاه جرّاری بخراسان طلبید و هم سالارکرارًا معاونت از وزیریار محمد خان خواسته بود از انجهت وزیریار محمد خان شانزده هزار سپاه سواره و پیاده همراه خود بمشهد آورد مع یکعرّاده توپ که آهنم لوله اَش قدری کج بود و تا ورود او بمشهد هم نوّاب حمزه میرزا و هم سالار امیدیاری از وزیریار محمد خان داشتند تا لشکریان او بطُرُق رسیدند از اهالی شهر و اتباع سالار تا قریه محمد آباد و از سپاه حمزه میرزا که بارک مشهد بودند چند فوج و توپخانه تا مقابل عسکریه صفها آراستند و تماشائیان اطرافی نیز حضور داشتند وزیریار محمد خان از طُرُق گذشته و علامت سپاه طرفین را دیده بمیرزا نجف خان مرحوم و سایر بزرگان هراتی که همراه او بودند مصلحت نمود که یاری و معاونت و اتصال کدام طرف را اختیار نماید بهتر است یکی از بزرگان هرات درفشی از کمر بند در آورد و گفت مُشت خود را اگر بنوک درفش بزنی مجروح میشود یا درفش میشکند وزیر گفته مُشت دست مجروح میشود آن شخص گفته بود پس سالار و اتباع او را مُشت مدان و عموی پادشاه و لشکر دولت ایران را درفش گمان کن زیرا با دولت طرف شدن رعیت معنی و معادی ندارد و صرفه در نظر نمی آید وزیر بعد از نطق آن شخص محترم روی توپ را بطرف لشکریان سالار نموده یکتیر با گلوله آتش دادند آنوقت سالاریان مایوس از یاری افاغنه شده بشهر مراجعت کردند و سپاه نوّاب حمزه میرزا اوّل با توپها شلّک شادیانه نمودند و بعد حمله بطرف بروج محلّه عیدگاه برده بنای گلوله ریزی سختی نهادند که افاغنه بآن استعداد و حمله و رمی عساکر ایران تحسین و آفرین گفتند و وزیریار محمد خان باتّفاق سران سپاه شرفیاب حضور نوّاب حمزه میرزا شده داوطلب تسخیر شهر شد و در باغی از باغات خارج دروازه خیابان عُلیا اُردو زدند و قرار یورش افغانی دادند اهالی شهر نیز تمام استعداد حربی خود را بدروازه سرآب و بالا خیابان برده شمخالچیان در حصار بند و شیر حاجی جا گرفته و منتظر حملات خصم بودند و بفتوای علماء شهر بدفاع حاضر شدند تا سه روز بعد از ورود خود لشکریان وزیریار محمد خان حمله آور بجانب شهر شدند و اهالی شهر و تفنگچیان دست از پا خطا نکردند تا سپاه افاغنه چند توپ بدروازه های سرآب و بالا خیابان زدند و از دو پل دروازه و پای حصار شهر گردیدند یکدفعه از هر جانب بنای شلّک را نهادند هفتصد نفر از افاغنه هدف گلوله و مقتول شدند و سه صد نفر زخم کاری برداشتند و جاده را کل دیده پس نشستند و بعد از این یورش صلاح اقامت در مشهد ندیدند وزیریار محمد خان از نوّاب حمزه میرزا درخواست نمود که لشکریان خود را برداشته بهرات برود

دمتوقف

و در این سفر نیز سه عرّاده توپ از دولت علیه ایران بعنوان عاریت بود وزیریار محمد خان همراه خود بمشهد آورد

اگرچه مرحوم وزیریار محمد خان باطناً مقصودش خدمت به دولت ایران بود لیکن بدین مصلحت جهی نمیتوانست بنماید که رعیتی اردوی او ضمناً با سالار موافقتی دارند یا خیر

تجاوز و یورش

و متوقف باشند تا امورات سلطنتی در طهران نظمی پیدا کند و رجال دولت ایران اقتدار کاملی برای پیشرفت مقاصدشان بهم رسانند و در ملک فرستادن تا حیزی نداشته باشند لهذا از اصرار وزیر یار محمد خان نواب معظم با اردوی خود که بواسطه تنگی معاش خیلی خسته شده بودند از ارک مشهد خارج شده بهرات رفتند و در نزدیکی غوریان نواحی برنا آباد لشکرگاهی اختیار کردند و مقیم شدند
و هم در اینروزها نواب شاهزاده سلطان مراد میرزا که بعدها ملقب بحسام السلطنه شد از جانب شهریار ایران با اردوی مرکب از هفت هزار نفر و چهار عراده توپ بامور خراسان و تسخیر بجنورد و تخریب اسفراین و نظم مشهد شدند جعفرقلیخان از غضب اولیای دولت مخوف شده سلیمان خان افشار را در خدمت شاهزاده شفیع خود قرار داد و از در اطاعت و انقیاد دولت در آمده روانه طهران شد و پس از ورود بحضور پادشاه جهان بخش ناصرالدین شاه طاب ثراه معفو و مورد مرحمت گردید اما نواب حسام السلطنه متوجه تسخیر سایر نقاط خراسان شد اول امر محاصره سبزوار نمود و در اینوقت بسیاری خوانین خراسان سر اطاعت پیش آورده باردوی شاهزاده پیوستند و پیوسته نقاط دیگر عرض راه خراسان مسخر لشکریان دولت گردید و سالار لشکری ترتیب داده بجوین فرستاده بود که جلوگیری از اردوی شاهزاده نماید و در اینجا تلاقی فریقین شده عساکر سالار شکست خورده عقب نشستند و دویست نفر از سواره و پیاده آنها مقتول گردید و بعد از اینوقایع شهر سبزوار مفتوح سپاه ظفر همراه دولت ایران شد و اردوی شاهزاده متوجه و روانه نیشابور گردیدند امام وردیخان بیات که از طرف نواب حشمة الدوله حاکم نیشابور بود و در این مدت با سالار موافقتی نکرده شهر نیشابور را هم از شر سالار محفوظ نگهداشته بود در اینوقت باستقبال اردوی شاهزاده آمد و شهر را هم امان شاهزاده تسلیم نمود از انطرف نواب حشمة الدوله که از نیمه محرم تا آخر ربیع الثانی در قلعه هرات و نواحی غوریان بود وزیر یار محمد خان از نقد و جنس مبلغ گزاف و مقدار زیادی خدمت نمود تا خبر حرکت اردوی حسام السلطنه از طهران بعزم خراسان گوشزد نواب حشمة الدوله گردید خلعت و شمشیری بوزیر یار محمد خان داده و چهار عراده توپ شش پوند نیز باو بخشیده با اردوی خود متوجه و روانه خراسان شده در نیشابور باردوی حسام السلطنه پیوسته ملاقات برادر و برادر اتفاق افتاد و در آن روزها فرمان احضار حشمة الدوله و ولایت نواب حسام السلطنه از دار الخلافه رسید و حشمة الدوله عازم طهران شده و پس از ورود بطهران و شرفیابی بحضور همایون حکومت تبریز یافت و روانه شد
و هم در اینروزها میرزا جعفرخان مشیرالدوله از طرف دولت علیه ایران مامور سرحدات بغداد و تعیین حدود و محدوده شد که با رجال دولت علیه عثمانی با حضور وکلاء دولتین روس و انگلیس حدود و ثغور آن نقاط را معین نماید مرحوم حاجی میرزا آقاسی هم حضی حاصل نموده از ایران بعتبات عالیات رفت

وهم در اینسال سید یحیی پسر آقا سید جعفر معروف بکشفی که از خواص مریدهای باب بود بیزد رفت و معتقدین او در ممالک ایران متفرق شده بنای دعوت و عوام فریبی را گذاشتند از جمله ملا حسین بشرویه که از علما و بامید ریاست تابع او شده بود در مشهد مقدس میان فتنه سالاری مشغول فریب جمعی بود او را گرفته باردوی نواب حشمة الدوله آورده حبس کردند و بعد از چندی در هنگام حرکت اردو فرار کرده بمازندران رفت و سیصد چهارصد نفر از فریب خوردگان با او وصل شدند که بآذربایجان بیاری سید علی محمد بروند و سید علی محمد که از سال قبل در حضور حضرت اقدس ولیعهد و جمعی از علماء دار السلطنه تبریز بمعرض امتحان درآمده و بطلان دعاوی او ثابت شد بامر اقدس ولیعهد و فتوای علما تا اینزمان در چهریق محبوس بود و تابعین او در هر جا کشمانه بافساد و عوام فریبی اقدام داشتند منجمله حاجی محمد علی نام بارفروشی که او نیز از این طایفه و با ملا حسین بشرویه و جمعی دیگر همدست شده در خارج شهر بارفروش مشغول بعوام فریبی و ازدیاد اتباع باب بود سعید العلمای مازندرانی خبردار شده امر باخراج آنها نمود و کار بمنازعه و مقاتله کشید دوازده نفر از بابیه بقتل رسیدند و بعد از چند روز ملا حسین با حاجی محمد علی و سایر اتباعی که داشتند عزم عراق نمودند و بدین وسیله در محوطه مقبره شیخ طبرسی اعلی الله مقامه که از علمای سابق طبرستان است قلعه بنا کرده تحصن جستند و دست بغارت ماکولات و محصولات رعیت گشودند و جمعیتشان رفته رفته بدو هزار نفر رسید نواب مهدیقلی میرزا با بزرگان مازندران بدفع آنها مأمور شده در خارج قلعه خربوه با بابیه محاربه سختی نمودند و ملا حسین بشرویه در مقام عصیان ثبات قدم بخرج میداد و مدتی خونها بناحق ریخته شد تا عاقبت سلیمان خان افشار از دربار ایران مأمور مازندران شد و آنقلعه را مسخر کرد و آنطایفه را قتل و قلع نمود و نیز مقارن آن حال خروج ملا محمد علی زنجانی بود که بعد از مدتی تحصن در زنجان و گرد آمدن جمعیتی زیاد از بابیه در اطراف او و محاربات سخت با قشون دولت آخر الامر بدست محمد خان بیگلربیگی پسر فتحعلیخان گیلانی زنجان مسخر و ملا محمد علی و سایرین اتباع او مقتول و بعضی متواری گردیدند و معلوم اولیای دولت شد که اصل شعب فساد وجود سید علی محمد است لهذا در خیال آن شدند که اجازه از علمای شیعه و سنی اسلام برای قتل او حاصل نمایند

هم در اینسال بمملکت اسپانیول اغتشاش عظیمی محض اختلاف بین رجال آن دولت رویداد و دخل دولت اطریش سیصد و سی و پنجکرور و دویست و سی و هشت هزار فلورن و خرج مبلغ سیصد و سی و هفت کرور و دویست و نود و هشت هزار فلورن که هر عدد فلورن دو قران نیم رایج ایران است

و بین دولتین چین و انگلیس مجادله رویداد و انگلیسها در بندر کانتن چین بعضی استعداد حربی فراهم کردند تا بعضی امتیازات برای دخول مال التجاره خود حاصل نمودند

رفتن اول سفیر دولت عثمانی بدربار پاپ در اینسال بود دولت پرتوغال

بواسطهٔ شورش داخله مملکت عاجز آمده استعانت از انگلیس نمود و قحط و غلا در فرنگستان رویداد اما از راه بندر اُدسا غلهٔ فراوان از دولت روس آنجا رفته بقیمت گزاف بفروش رسید و صرفهٔ زیادی تجار تبعهٔ روس بردند　وهم طلای زیادی از معادن کوههای اورال عاید روس گردید　و اهالی هفت ایالت سویس که مذهب کاتولیکی داشتند بر ضد دولت جمهوری سویس بنیاد فتنه و شورش را نهادند و دولتین اطریش و فرانسه هم محرک آنها بودند اما رئیس جمهوری این دولت ژنرال دوفورن را با پنجاه هزار سپاه بدفع شورشیان فرستاد در ظرف نوزده روز تمام آن هفت ایالت را منظم ساخت　امیر عبدالقادر راهم سلطان مارک گرفته بدولت فرانسه تسلیم نمود　دخل دولت فرانسه در اینسال دویست و هفتاد و هفت کرور و بیست و پنجهزار و شصت و هشت تومان و پنجهزار پول ایران و خرج آن دولت بهمه جهة سیصد و بیست و یک کرور و سی هزار و دویست و شصت و دو تومان و پنجهزار شد　افتتاح راه آهن از اسپین به بولن هم در اینسال شد　بین لشکر اتانونی

اسپین و بولن دو شهر معروف مملکت فرانسه

ینکی دنیا با عساکر مکزیک بحکم امراء شان جنگی رویداد و قشون اتانونی مکزیکو پای تخت مکزیک را فتح نمودند در سنه ۱۲۶۵ هجری (مطابق ۱۸۴۸ عیسوی) در اینسال بهرات پنجفوج پیاده نظام بقانون افواج ایران برقرار نمودند و مشق نظامی آموختند و هر فوجی عبارت از پانصد نفر بود و به هر فوج یکنفر سرتیپ و یکنفر یاور برقرار نمودند آسامی سرتیپها از اینقرار است که همه بحکم وزیریار محمد خان بمنصب رسیدند سرتیپ محمد ایاز　سرتیپ محمد اسلم　سرتیپ محکم　و سرتیپ شاهجهان الکوزائی　و سرتیپ زبیر معروف بهرات　و آسامی یاورها بدین تفصیل　یاور علم　یاور علیجان　یاور عظیم　یاور محمد　یاور محمد عمر　و بتمام سپاه این افواج کلاههای بلند داده شده بود که اطراف آنها پوست روباه و پوست بره داشت و دسته جات موزیک بهریک از افواج معین نمودند و بهر دسته موزیک یک درخت زنگ فلزی تعبیه شده و آن افواج مسلح بتفنگهائی بودند که سنگ آتش برق در چخماق آنها جای داده شده بود و باروت را بدان وسیله آتش میدادند و تمام این تدارکات بهمراهی و قوهٔ استعداد دولت علیهٔ ایران شد چون خود وزیریار محمد خان آن همه استعداد و تدارکات را نداشت　وهم در اینسال چند سرهنگ و چند یاور برای دسته جات سوار هرات منصوب نمودند امور خراسان هم بحال خود باقی و سالار یاغی بود　مرحوم حسام السلطنه از نیشابور چراغعلیخان زنگنه را برای کشف امور و استمالت سالار بشهر مشهد فرستاد و او پس از چند روز توقف در مشهد و چند مجلس ملاقات و مقالات با سالار و علمای ارض اقدس آخر بنیل مرام قصد مراجعت نموده بتدبیر زیادی جان خود را بسلامت از چنگ جهال و اوباش شهر مشهد خلاص نموده در نیشابور باردوی نواب حسام السلطنه پیوست نواب معظم سلیمان خان دره جزی را مأمور تصرف کلات فرمود و خود از راه چکنه سر ولایت بقصد تسخیر مشهد روانه شد و در چهار فرسنگی

مشهد قلعه محکمه شاهان دزرا که بتصرف اتباع سالار بود محاصره نمود و پس از قدری محاصره و مقاتله و خون ریزی ساکنین آن نقطه منهزم و مطیع و قلعه شان مفتوح شد و ازدوی شاهزاده از آنجا بجمن قهقهه و از جمن بخارج مشهد مقدس ورود نمود و لدی الورود شان ده هزار نفر سواره و پیاده از شهر بیرون آمده حمله باردو آوردند و جنگ درپیوست پس از چهار ساعت محاربه قشون شهری پس نشستند و نواب شاهزاده حکم داد مقابل هر دروازه سنگری محکم بستند و همه روزه شلک توپ و محاربه در کار و بیشتر شکست و انهزام از طرف سپاه سالار بود با وجود اینکه چهار پنج هزار سوار بلباس خفیانه و آشکارا از ترکمه آخال و غیره با او یار و مددکار بودند و چندی بدینمنوال گذشت و سالار را تاب محاربه و مقاتله نماند بمحصوریت تن در داده و برای مخارج سپاه تنگدست شده چنانکه بخیال تصرف خزانه حضرت امام رضا علیه السلام افتاد و سردار محمد باقر خان سروی در این مسئله راهنمای شد و میگفت بگردن من اگر گناه داشته باشد و متصل اشاره بگردن خود میکرد تا اینکه با جسارت تمام و جرات بیباکانه آنچه در خزانه و حرم مطهر از نقود و قنادیل طلا و نقره و جواهرات بود بیغما برد که مبلغ بیست و دو هزار تومان زر مسکوک حاصل شد و حبوبات انبار خاصه حضرت را بجای علوفه بلشکریان تقسیم کرد و از امام جمعه و سایر علمای محترم مشهد که فتوی باین کردار او نداشتند بد دل شده آنها را حبس نظر نمود و در محبس از آنها در باب اشیاء حضرتی تمسک با مهری عنفاً میگرفت و بخدام آستانه می سپرد و اتباع و همراهان سالار که خود را مقتدر و موقتی میدانستند دست بمال و ناموس اهالی زیاد می گشودند و بسیاری مردم غریبه را که قبیله و اقاربی نداشتند شبانه یا میکشتند یا بترکمان می فروختند و داخله شهر بازار آشفته بود   هم در این ایام لشکری بریاست صمصام خان مهاجر روس که سرتیپ و صاحب منصب دولت علیه ایران بود از طهران بمعاونت نواب حسام السلطنه مامور شدند و آن لشکریان عبارت از این تفصیل بودند   عباسقلیخان ابن ابراهیم خان بادکوبه با فوج خوئی که ابوالجمع او بود   و علیخان قراگوزلو با فوج همدانی   و حسنعلیخان سرتیپ با فوج گروسی که در این اواخر امیر نظام شد و حکومت کرمان یافت و وفات نمود خدا رحمتش کند   و جمعی از سواران کرد و ترک آذربایجان و عبدالعلیخان مراغه که در آنوقت سرهنگ توپخانه بود با چهار عراده توپ شش پوند و برخی دیگر از عساکر پادشاهی ایران   اما سالار هم از اموال آستانه مقدسه رضوی ۲۴ بعضی تدارکات خود را آراسته کرارا از شهر بیرون آمده با لشکریان قدیم و جدید اردو محاربه و جدال سختی نمود و بسیاری از طرفین مقتول و مجروح شدند   لاعلاج سالار مجدداً متحصن حصار شد و از بالای بروج باشتغال توپ همه روزه بجانب اردو گلوله ریزی داشتند منجمله ده عراده توپ برج میرالیان نهاده بودند که حالا آن برج درکناره حیطه میدان کهنه واقع است و در سابق نیک دروازه معروف مشهد آنجا بوده   از بالای آن برج باردوی حسام السلطنه که بین

خواجه ربیع و دروازه نوغان شهر مشهد واقع بود همه روزه گلوله می انداختند و دو نفر افغان
خونخوار را بانعام وافر تشویق کرده بودند که از بیراهه بخارج سیر رفته و هر بیچاره راهگذری جلو شان
می آمد سر می بریدند و روزی دو سه سر بشهر می آوردند و جایزه و انعام میگرفتند از اعجاز حضرت رضا
اینکه محمد باقر خان خودی معروف به بیر علی نازک که مکرر میگفته احوال آستانه را ضبط نموده بسپاهیان
بدهید اگر گناه داشته باشد بگردن من روزی در بالای برج سمت حصار محله نوغان جهت فرمان دادن
گلوله ریزی باردوی حسام السلطنه رفته بود توپ اول را که میگویند باردو بزنند از اردو یک نفر
مردی توپچی ترک آذربایجانی اروشی قراول توپ را در دست میزان گرفته جواب توپ محصورین
را میدهد گلوله آن توپ می آید بگردن سردار محمد باقر خان خودی میخورد و تن آن قوی کردن را نیمه
میسازد که دوباره کسی بارگناه با آن بزرگی را بگردن ضعیف خود نگذارد و آن عقیده با زمانه کاش
را نیز پریشان و پشیمان ساخته زیرا اکنون منزل داخلی که مؤلف در شهر مشهد دارد میگویند اول تعمیر
او بوده خاصیتش اینست که هر نقطه این منزل را چاه جهت آب باران یا محل حوض حفر میکنند
استخوان آدمیزاد بیرون می آید معلوم نیست که اینها از زمان قبل سکونت اهالی حالیه مشهد است
که آنزمان همه اطراف آستانه مقدسه تا هزار و پانصد قدم و دو هزار قدم قبرستان بوده است
یا مردمان پولدار را مرویها و ترکمه پرحم می آورده اند مقتول ساخته در اراضی منازل خود
و محارم خود زیر خاک میکرده اند و از آن اثر ساعتی در این منازل براحت نبوده و نیستیم والله اعلم
سرباز بالجمله چندی بعد اردوی دیگری دارای سه عراده توپ و دو فوج ۷ و چهارصد سوار و پانصد بار
قورخانه از دارالخلافه آمده باردو ملحق شدند بدینقرار فوج قراداغی بتحت ریاست حاجی
یوسف خان سرتیپ و فوج خمسه با توکل خان رئیس شان مع چهارصد سوار کلیائی و این عساکر
را بر سنگرها و داوطلبان اردو افزودند اهالی بعرض شهر ستوه آمده شکایت زیاد بعلما
کردند که ما تا چند محصور باشیم سالار کار را سخت دیده با پسرش امیر اصلان خان چند نوبت بیرون
آمده حمله بسنگرهای اردو آوردند اما حاصلی جز انهزام ندیدند که حملات خود و سپاه او را باردو متجاوز
از دویست نوبت نوشته اند در عرض یکسال و در بسیاری این حملات از اول آفتاب
الی عصر و غروب مجاهده و مجادله میکرد و کاری از پیش نمی برد نواب حسام السلطنه بپاس
حرمت امام علیه السلام و نظر برعایت اهالی بیگناه و لاغرض شهر راضی بحمله و یورش سخت و یورش غضبانه
نمیشد چرا که از طرفین جمعی مسلمانان مقتول میشدند و این مطلب باعث تعویق فتح مشهد شد هم در این زورها
اسکندر خان قاجار را که رئیس قشون اردو بود از اردوی خراسان بطهران احضار نمودند
محمد ناصر خان دولو که بعدها ظهیر الدوله شد بسرداری سپاه خراسان در تحت حکم حسام السلطنه
مامور شده باردو آمد و در کار محاصره سخت گیری نموده سنگرها را متدرجاً نزدیک می آوردند ۷

۷ که اکنون علامت دو سنگر آنان در اراضی خزاعیه سبسی و خیرآباد خارج دروازه نوغان معین است

هم در این ایام بواسطهٔ بی احترامی سربازی که نسبت بتعلقات آقا میرزا سید محمد امام جمعه در صفهان نموده بود و در آنوقت خان خانان حکمران اصفهان بطهران بود و غلامحسین خان سپهدار نایب الحکومه شد فتنه بین رعایای جهال و اهالی دربار و نظام بتحریک اعیان صفوی ساکن اصفهان درگرفت تا نایب الحکومه سپهدار را که محمد حسین خان خلج بود بکشتند و فتنه خوابید اما احمد میرزای صفوی که مصدر فتنه شده بود بقم فرار کرد و در آنجا پسرهای محمد حسین خان خلج او را بخونخواهی پدر خود کشتند و میرزا عبد الحسین مستوفی هم که یک محرک بود مدتی بکاشان متواری شد و بعد بقریه وه نو اصفهان او را در خانه علی نام ملازم خودش آدمهای سپهدار یافته گرفتند و بشهر برده بقتل رسانیدند و پس از این مقدمه چراغعلیخان بحکومت اصفهان رفت سلطان محمود میرزا که ولیعهد پادشاه ایران بود بصغر سن در آنسال وفات یافت در مملکت اسپانیا بمسافت بیست و پنج هزار زرع راه آهن که از بارسلون الی ماتاء و باشد ایجاد شد و این اول راه آهن در آن مملکت بود و بجهة تقتین سفیر انگلیس بین این دولت با دولت بریطانیه قطع مراوده شد و شورش سختی در مادرید شهر پای تخت آن مملکت روی داد در مملکت اطریش نیز شورش سختی برپا شده و امپراطور اطریش بشهر وین آمده بنظم مملکت پرداخت و شهر انسبروک را برای توقف خود بعدها غیر محل مقصود نمود و هم عساکر اطریش شهر فرار را که جزو روم و در تصرف پاپ بود بغلبه گرفتند و نیز در آن ایام فرنگیه جنگ آن دولت را شورشیان شهر وین کشتند امپراطور مجبوراً از شهر بیرون آمد و فرار بجانب شهر اولموتز نمود و لشکریان او سه روز متصل بشهر وین نارنجک و گلوله ریختند تا اهالی شهر تسلیم شدند فردیناند امپراطور از سلطنت استعفا کرد و فرانسوا ژوزف برادرزاده خود را که هیجده ساله بود بسلطنت منصوب نمود در مملکت ایرلند انگلیس شورشی برپا و بزودی رفع شد در مملکت ایتالیا بجزیره سیسیل و ولایت ناپل نیز شورش شد و فیمابین دولت اطریش و ساردین و لمباردی نزاع درگرفت و سفاین جنگی پادشاهان ناپل و ساردین ببندر طریست از بنادر اطریش وارد شد ایالتین ساردین و لمباردی یکی شده سلطنت شارل آلبر پادشاه پیمن را اختیار کردند شهر میلان که از تصرف اطریش خارج گردیده و بتصرف شارل آلبر درآمده بود مجدداً بواسطه نفاق جمهوری طلبان که رئیس شان مازینی بود از تصرف شارل آلبر درآمده بضبط اطریش آمد پاپ بعد قتل صدر اعظم خود مسیو روسی از اهالی شهر رم سوء ظن حاصل نموده بناپل رفت در برلن پای تخت پروس شورشی برپا شد و ایالات اسلسویک و هولستن بشورش همدست شدند لشکر پروس باین ایالات حمله برده رانژال سردار پروس چند شهری از این دو ایالت بغلبه گرفت دول ثلاثه روس و فرانسه و انگلیس در این جنگ دخالت نموده حمایت از دولت دانمارک کردند وبائی در اینسال بروسیه پیدا کرده و انبوهی بدین مرض تلف شد دولت عثمانی رشید پاشای

صدر اعظم را بجهة معزول و صارم پاشا را بصدارت منصوب نمودند امّا بعد از پنجماه مجدداً رشید پاشا
نصب شد   در افلاق بغدان شورش شد و عساکر روس بجهانه نظم آن مملکت تا بوکارست
پای تخت رفتند   لوی فلیپ پادشاه فرانسه بواسطهٔ شورش ترک سلطنت و پسرزاده خود
را پادشاه نمود اهالی پاریس راضی نشدند و بشورش افزودند و لوی فلیپ فرار بمملکت
انگلیس نمود و اهالی شهر پاریس بهم ریخته خونریزی شدیدی در حوالی عمارت سلطنتی شد و قصر سلطنتی را
که موسوم بتولیری بود غارت کردند و چندی دولت موقتی وضع نمودند و بعد جمهوری طلب شدند
لوی ناپلیون برادرزاده ناپلیون اول که در مملکت انگلیس فراری بود وارد پاریس شد و دو سه
ایالت او را بوکالت قبول کردند و بعد بریاست چهار ساله جمهوری آن ملت منصوب گردید
راه آهن از پاریس تا بندر دیپ در اینسال کشیده شد   در مملکت هلند امر بآزادی
ادیان نمودند که هر که بهر دینی باشد بطریقه خود مختار است   در مصر محمد علی پاشا مریض سخت
شد و ابراهیم پاشا پسرش بجای او جلوس کرد و بعد از چندی وفات یافت و عباس پاشا
برادرزاده محمد علی پاشا بوالیگری رسید   امریکا   در مملکت اتازونی معدن طلائی بساحل
رودخانه ساکرامنتو ایالت کالیفرنی انکشاف شد   ژنرال تیلور بریاست جمهوری منتخب گردید
و با مکزیک صلح نمودند و شط نول کالیفرنی را مکزیک با تازونی واگذار نمود و در عوض معادل
شانزده کرور و یکصد هزار تومان پول ایران گرفت

در ۱۲۶۵ هجری (مطابق ۱۸۴۹ مسیحی)   در اینسال عساکر امیر دوست محمد خان والی کابل
همه جهت دوازده فوج پیاده نظام که هر فوجی عبارت از ششصد نفر و شصت بیرق خاصه دار هر بیرقی عبارت
از صد نفر بود و شش هزار سواره   و در تمام کابل و غزنین و جلال آباد چهل عرّاده توپ داشتند   امّا
باستعداد حربی خود همه روزه می افزود و پسرهای او که داعیه ریاست داشتند تعداد اتباع و همراهان
خود را زیاد میکردند و تدارک افواج تازه از محال و قلمرو کابل داشتند   در ترکستان میرها
و طایفه دایزنگی و دایکندی نزاع درگرفت و از آن طوایف بعضی تبعیت و رابطه با امیر دوست محمد خان
داشتند و بعضی خودسر و ملوک طوایف بودند   در ایران عایله اول فتنه سید یحیی بابی بود که شرارة
در نیریز فارس جمعی از بابیه را اطراف خود جمع نمود و بعوام فریبی اقدام کردند محمد علیخان دیوان بیگی
نوری و مصطفی قلیخان قراگوزلو سرتیپ با عده سواره و سرباز بدفع سید یحیی و اتباع او مامور
شدند و مقاتله سختی بین طرفین روی داد تا غلبه کردند و سید یحیی را دستگیر نموده بشیراز آوردند و
بحکم قصاص کشتند   و مطلب دیگری جز ختم کار سالار و نظم خراسان و تصرف شهر مشهد در ایران
قابل مذاکره نبود   آنهم از توجه اولیای دولت انتظام و اختتام یافت   بدین شرح که موافقان سالار
در آخر الامر عجز و بیچارگی در خود غالب آمده قصد تبعیت و اطاعت بنواب حسام السلطنه نمودند و در نهم

جمادی الاول اینسال شهر مشهد را بشرط ایمنی و سلامت جان و مال خودشان بتصرف عساکر دولت
ایران دادند سالار از این قضیه آگاه شده ناچار با برادر و پسران خود بصحن مقدس رضوی
پناه برد و هواخواهان او متفرق شده هریک بطرفی رفتند امّا چون خودش حرمت این آستانه را
نگهداشته بود امروزه نتیجه سوء اعمال و کردار و جبار بهادامن گیر او شده بحکم نوّاب حسام السلطنه
او را با پسرانش امیر اصلانخان و یزدانبخش میرزا و محمد علیخان برادرش دستگیر نموده بلشکرگاه فرستادند
و پس از شورای عسکری و ثبوت جرایم و تقصیرات سالار آنها را بسیاست و قتل رسانیدند
و در ازای اینخدمت نوّاب حسام السلطنه بنشان تمثال همایونی و شمشیر مرصّع و همین لقب مفتخر و نایل
گردید و بعضی از افواج و توپخانه را بدار الخلافه طهران فرستادند و محمد ناصرخان سردار هم بنشان
الماس دولتی سرافراز شد　سام خان ایلخانی زعفرانلو با مرحوم میرزا عبد　متولیباشی
حضرت رضا علیه السلام از دار الخلافه رخصت یافته بمشهد آمدند و نوّاب حسام السلطنه قصد تسخیر سرخس
و تصرف محال سرحدی آخال را داشت　هم در اینروزها بحکم پادشاه ایران در شهر مشهد سی
قراولخانه بلوچها ساخته شد　اعلیحضرت ناصر الدین شاه بزیارت حضرت معصومه بقم مشرف شدند

اروپا　اهالی مجارستان بدولت اطریش شوریدند و چند شهر را از تصرف پادشاه و رجال دولت
اطریش در آوردند در صورتیکه قشون عمده این دولت بمملکت ایتالیا مشغول جنگ بود و (کوسوت) نام را بر خود
رئیس جمهوری قرار دادند　امپراتور اطریش ناچار خودش شخصاً سرداری سپاه خود را متقبل شد
اردوی خود را در شهر پرسبورگ قرار داد و عساکر روس بحمایت دولت اطریش از چند نقطه مصمم شد
صد هزار سپاه روس تحت ریاست پسکویچ مسلّح بمجارستان ورود و حمایت سخت از امپراتور
اطریش نمودند　و هم در اینروزها سردار بزرگ اطریش (رادتزکی) نام در نقطه نوارا پادشاه ساردین
را مغلوب کرده بسیاری شهرهای ایتالیا حتّی قلعه رانس و تومباردی را که از ممالک ایتالیا است
بتصرّف خود در آورد　بعد از این فتوحات عساکر داخله مملکت اطریش جرئت بهم رسانیده با یاغیان
بسختی محاربه میکردند و در آنوقت اعلیحضرت نیکلای امپراتور روس شخصاً در نقطه کراکوی آمده کمک و
همراهی از امپراتور اطریش نمود　یاغیهای مجارستان تاب نیاورده فراراً بخاک دولت عثمانی پناه
بردند و بعد از یکسال فتنه مجارستان خوابیده منظم شد

المان　اجزاء مجلس پارلمنت
شهر (فرانکفور) ریاست دول متعاهده المان که تا آنزمان با دولت اطریش بود مسترد داشته
امپراتور اطریش را از ریاست دول متعاهده المان خلع نمودند و پادشاه پروس را که در آنوقت
فردریک گیوم بود تسلیم کردند و پادشاه پروس در ردّ و قبول این مطلب جواب صریحی نداد　امّا
امپراتور اطریش بمجلس پارلمنت و وکلاء المان اطلاع داد که چرا از حدود معیّنه خودشان تجاوز
کرده اند و وکلاء مملکت اطریش را که در آن شهر و اجزاء آن مجلس بودند بشهر وین پای تخت

اطریش احضار کرد   دولتین ورتمبورک و باویر که از دول معظمهٔ آلمان بودند قبول ریاست پادشاه
پروس را بملت و مملکت خود ننمودند پروس هم بالطبع مایل آنها نبود که موکل او باشند بواسطهٔ عدم
قبول عموم آلمانیان ریاست پادشاه پروس را که خلل با حکام مجلس فرانکفور رسید در ممالک
آلمان شورش سخت برپا شد خصوص در مملکت ساکس که اهالی بر ضد خانوادهٔ سلطنت شدند
قشون پروس تا در پای تخت آن دولت حمله برده شورشیان را متفرق ساختند و پادشاه
ساکس در سلطنت خود مستقل شد بعد از چندی پادشاه پروس بریاست دول آلمان راضی شد
و تعهد نمود که داخلهٔ مملکت آلمان را منتظم سازد و دست دشمن خارجی را از مملکت کوتاه نماید
در پائیز اینسال سلاطین اطریش و پروس و ساکس با هم ملاقات کردند و مابین سلطان اطریش و پادشاه
پروس معاهده شد که از طرف دولتین مزبور هر یک دو نفر بجهة ریاست ممالک آلمان تعیین شود
که ریاست آلمانیان از آن بعد مشترک بین اطریش و پروس بوده باشد

انگلیس ۳ (پنجاب) آخرین جنگ بزرگ این دولت در اینسال با رنجیت سنگه هندو که از طایفهٔ سیک
و حکمران پنج آب و مملکت لاهور و پیشاور و صاحب امارت با اقتداری بود اتفاق افتاد
و تصرف این دولت در تمام الکا و مملکت لاهور و قلمرو پنج آب هندوستان در اینسال بود که
مسلط شدند و اقتدار سیکها بکلی از آن صفحات کاسته شده رعایا تحت تبعیت انگلیس درآمدند و
رنجیت سنگه هندو فرار کرد (تبیین آنکه) رنجیت سنگه از طایفهٔ سیک ملت هنود هندوستان
بود و سلطنت مقتدری در نواحی کشمیر و لاهور و پنج آب هندوستان الی پیشاور و دشت و کابل و جلال آباد
نیز در تحت اقتدار و سلطنت او با امارت و حکومت مرحوم امیر دوست محمد خان و سایر اولاد پاینده خان
واگذار بوده و آن رنجیت سنگه بسیار شجاع و دلیر و مسلط و خون آشام و صاحب دولت و مکنت بود
و بیرق اقتدارش در بسیاری نقاط دیگر نیز افراشته و فرمانفرمائی داشت و عمدهٔ ملت هنود هندوستان
دو طریقه اند که یکی را سیک و دیگری را سیوتی میگویند ملت سیک آنانند که موی سر و بدن و محاسن
را ابداً نمیتراشند و تیغ را بر موی بدن حرام میدانند و مثل بودائیان چین گیسوان بلند دارند و قوی جثه اند
و از دست غیر ملت خود هیچ چیز نمیخورند و زود آشنا نمیشوند و پرهیزشان زیاد است و زنّار ندارند اما سیوتی
هندوانی هستند که بر عکس سیک موی سر و ریش و موی زهار را میتراشند و زنّار دارند مطبوخ دست
غیر ملت خود را نجس میدانند و ابداً نمیخورند و طعام خوردن با جمعیت را صحیح میدانند و انواع چیزها را
مایهٔ پرستش میدانند و کم جسته تر از طایفهٔ سیکند خلاصه آن اقتدار و تسلط شان تا در آن سنه بود
و در آن محاربه که با انگلیس نمودند سپاهی از افاغنه برای امداد خود از امیر دوست محمد خان طلب نمودند و
لشکری فرستاد و در پنج آب و قلمرو لاهور جنگ رنجیت سنگه با عساکر انگلیس اتفاق افتاد و رنجیت سنگه
شکست خورد و بجانب کشمیر رفت و انگلیس بدان صفحات استیلا یافت و شرح آن جنگ با جهة فتح و شکست

طرفین

طرفین در تحقیق اول او در آخر نسخه عین الوقایع مفصل ذکر خواهد شد و نیز فتح ملتان در اینسال بدولت
انگلیس میسر گردید و تمام جمعیت مملکت انگلیس پنجاه و هشت کرور بود **(ایطالیا)** اعلام جمهوری در شهر
(رم) و ضبط موقوفات کلیسیا بدست جمهوریان و جلوس و یکتور امانوئل بسریر سلطنت ساردین و شورش
اهالی ثرن بپادشاه شان در اینسال بود دول اطریش و فرانسه و اسپانیول و ناپل پاپ را اعانت نمودند
که از شر جمهوریان روم محروس باشد و سلطنت ظاهری پاپ در مملکت رم توسط فرانسه استقلال
یافت بین عساکر آلمان که بکمک شورشیان (اسلشویک هولستن) آمده بودند با لشکریان دانمارک
جنگ درگرفت و دو کشتی جنگی دانمارک را عساکر آلمان غرق ساختند اما قشون بری دانمارک عساکر
پروس را شکست فاحش دادند و بزودی بین دول دانمارک و پروس و سایر آلمانیان انعقاد مصالحه شد
دولت روس در اینسال با پادشاه مجارستان در قلع و قمع شورشیان کمک نمود و مخارج این امداد
شصت کرور منات شد و پادشاه روس امر کرد یهودیان آنچه در خاک روس متوقف و ساکن هستند
یا لباس روس و فرانسه را بپوشند یا سال مبلغی مالیات بدهند و جمعیت چهل و نه ایالت روس در اینسال
یکصد و هشت کرور و نود و دو هزار نفر بودند در مملکت فرانسه وبائی شدیدی روی داد
محمد علی پاشا خدیو مصر در اوایل اینسال وفات یافت **(افغانستان)** چون وزیر یار محمد خان
بنیاد معاهده و اتحادی با امیر دوست محمد خان بست و خواستگار شد که یک دختر خود را بنواده ها یا پسرهای
امیر معظم الیه بدهد و یک صبیه از آنها بسعید محمد خان پسر خود بگیرد این خواهش او را امیر دوست محمد خان پذیرفت
و یاد و بود چندی برسم ارمغان بین شان رد و بدل شد صبیه وزیر یار محمد خان را بوزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان
دادند که بعد از فوت او قسمت امیر شیرعلیخان گردید و شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده
ملک قاسم میرزا که در پناه دولت علیهٔ ایران بودند از مشهد بحکومت سرجام منصوب شده رفتند و در قلعه
احمدآباد ساکن شدند

در سنه ۱۲۶۷ هجری (مطابق ۱۸۵۰ مسیحی) در اینسال وزیر یار محمد خان با پنج فوج سپاه پیاده
و چهار هزار سوار ایماق بعزم تسخیر لاش وجوین نموده از هرات پنج عراده توپ همراه اردو حرکت
داده بسرحد سیستان روانه شد و در اینحرکت اجازه از دولت علیهٔ ایران حاصل نموده بود چرا که
سردار احمد خان لاشی و برادران و عمزادهکان او بدستیاری طایفه بلوچ استعدادی فراهم نموده
قصد تسخیر فراه و اسفزار داشتند و تعدی بر عایای صحرا نشین قلمرو هرات می نمودند و حکام قهستان
و سیستان هم که از طرف دولت علیهٔ ایران بودند چندان اعتنائی نمیکردند و یاغی شده بودند
وزیر یار محمد خان مامور دفع و تنبیه آنها بحکم این دولت شده رفت در نزدیکی لاش وجوین سواران و همراهان
سردار احمد خان بعزم جنگ استقبال آمده مختصر زد و خوردی کردند اما در جلو توپ تاب نیاورده شکست
خوردند و عقب نشسته در قلعه محکم لاش که بکناره هیرمند واقع است تحصن جستند و سپاه وزیر یار محمد خان قلعه را

محاصره نمودند و همه روزه شلک توپ در کار بود تا بعد از یکماه محصورین بتنگ آمده قلعه را بدست داده و دسته دار احمدخان
گرنجیت و لاش و جوین بتصرف وزیر یار محمد خان درآمد و مژده این فتح را بدربار ایران فرستادند و خلعت و شمشیری
با چند قبضه تفنگ جهة وزیر یار محمد خان از دولت علیه ایران فرستاده شد و مبلغی انعام در باره سپاه وزیر یار محمد خان
از این دولت منظور گردید و هم اجازه تسخیر سیستان بوزیر یار محمد خان و سپاه او داده شد چون در آن زمان سردار
محمد رضا خان و سایر سرداران بلوچ سیستانی دم از خودسری و طغیان میزدند و تبعیت صحیحی بدولت ایران نداشتند
در ایران افواج تازه چندی گرفته تحت قانون نظام آوردند بقرار تفصیل از گروس تحت ریاست حسنعلیخان
سرتیپ یکفوج از کزاز و فراهان دو فوج از مراغه یکفوج بسرتیپی جعفرقلیخان قاجار از خلخال
یکفوج بسرهنگی محمد علیخان از کرمان یکفوج بسرکردگی امام علیخان ایجاد تذکره عبور و مرور در ایران
بدینسال شد و سیورسات گرفتن مامورین دیوان ایران که بتمام بلاد معمول بود در عبور و مرور آنچه میخواستند
میگرفتند تا اولیای دولت این مسئله را خلاف قانون و موجب آزار و صدمه رعیت دانستند در اینسال بکلی
موقوف داشتند و آبله کوبی اطفال معمول شد در طهران چند هیئت اردو تشکیل داده بسرحدات خراسان
و استراباد فرستادند که مانع شر تراکمه باشند در اینسال گاوی در شهر رشت حامله بود و وضع حملش
بسختی افتاد تا صاحب گاو از بیم سقط شدن سر گاو را برید از شکمش گوساله درآمد که دو سر داشت یکی از آن قدری
کوچکتر و دارای دو گردن تا بشانه و از شانه سایر بدن او یکی اما دُم او باز دو تا بود دکتر شلیمر نصاری آن گوساله
را گرفت که تشریح نماید هم در این ایام یار محمد خان ظهیر الدوله حکمران هرات که فتح لاش و جوین را نموده بود داخل خوش
شده عزم مراجعت کرد و از راه سبزوار متوجه هرات بود که ناخوشی او سخت شده وفات یافت و لشکریان
میت او را بشهر هرات آوردند و تعزیه او را گرفته بعد از دوازده روز سردار سعید محمد خان پسر بزرگش را خوانین و
بزرگان هرات بسریر حکومت نشانیده با وقول همراهی دادند در این لشکرکشی وزیر یار محمد خان بعد از تصرف لاش و
جوین با سرداران بلوچ سیستانی نیز مصافی داده بسیاری قلاع و قراء سیستان را متصرف شد و تقریبا از اناث و
ذکور هزار نفر اسیر از سیستان آورده بود که بهمراه اردو بهرات آمدند و جزو خواص و خدام شدند
در اواخر ذیقعده این سال تراکمه یموت گرگان اتفاق کرده حمله بطرف استراباد و بجنورد آوردند اما مرحوم
جعفرقلیخان میرپنجه شادلو حکمران بجنورد آنها را شکست فاحش داده متفرق ساخت
(چین) خاقان چین که نامش (طاوکوانگ) بود در نقطه حیدی درگذشت و پسر چهارم
او ایشنگ در سن نوزده سالگی بسریر سلطنت خاقانی نشست ژنرال لوپیز نام جمعی
رجاله و اوباش ینگی دنیا را بقصد تصرف جزیره کوبا که در تصرف اسپانیول بود دور خود جمع کرد
اما کوشش او بیفایده شد و کاری از پیش نبرد پادشاه پروس ضمناً مخالفت در معاهداتی
که با امپراتور اطریش داشت نموده و بیست ایالت بزرگ از ایالات نمره دویم آلمان با پروس
متحد شدند و امپراتور اطریش از عظمت دولت پروس وحشت داشت بروز خلاف پادشاه

پروس را مید داد   چون در هولستین شورش یاغیان امتداد یافت عساکر دانمارک بر آنها حمله آورده شکست داد   دول انگلیس و فرانسه و اطریش واسطه اصلاح بین دانمارک و هولستین میشوند و دولت پروس قبول اصلاح نمی نماید   جمعیت تمام پروس در امسال سی و دو کرور و سیصد هزار و دویست نفر بود   محض تخفیف مخارج دولت اطریش هشتاد هزار از سپاه خود کسر می نماید   دولت انگلیس محض تهدید دولت یونان کشتیهای جنگی خود را در جزیره بندر یونان فرستاده لنگر انداختند   دولت فرانسه میانجی شده انگلیس قبول وساطت نکرد بانیجهت وزیر مختار فرانسه از لندن حرکت نمود   انگلیسها هم از جنگ تنزل نموده درصدد اصلاح با یونان و اتحاد مجدد با فرانسه شدند   در مملکت ایطالیا بست بودن معابد و کلیسا بکلی موقوف شد

در دولت پرتوغال دو کشتی جنگی اتازونی وارد رودخانه تاج که از لیزبون پای تخت میگذرد شد و این دولت را تهدید نمودند که امورات راجعه معوقه اتازونی را انجام دهند

(دانمارک) با وجود وساطت دول ثلاثه در اصلاح جنگ با طغیان سفاین جنگی روس که در سواحل دانمارک بامداد این دولت آمده بود و هم اهالی هولستین و اسلشویک بتحریک پروس دست از طغیان نمیکشیدند حتی دولت پروس ضمناً استعداد حربی بیاغیان فرستاد با نیملاحظه نزاع بین طرفین بکمال و جنگ و خونریزی مهیا بود   جمعیت سویس در امسال چهار کرور و سیصد و چهار هزار نفر است   وبائی در تونس و طرابلس بروز کرد و هم بمصر شیوع یافت   مواجب رئیس جمهوری فرانسه سال دویست و شانزده هزار تومان شد   در ممالک ینگی دنیا نیز وبائی شدیدی روی داد   در ایالات شمالی ینگی دنیا بواسطه خرید و فروش غلام و کنیز از جنس سیاهان با اهالی که تصدیق بیع نمی داشتند شورش برپا گشت و این فتنه باعث خونریزی زیاد شد تا در سنهٔ [illegible] هجری خرید و فروش جنس سیاهان در آن مملکت متروک و موقوف شد   بر جمعیت اتازونی بواسطه مهاجرین فرنگستان که آنجا رفتند ده کرور اضافه شد و همه جهت چهل و شش کرور و دویست و چهل و شش هزار و پنجاه نفر بودند   منازعه سخت سپاه روس با طایفه چرکس و لکزی که رئیسشان شامیل بود و کراراً سپاه روس از اینطایفه شکست یافت اما در این ایام قشون روس غلبه نموده شامیل و سپاه او را متفرق ساختند بطوریکه بکوههای داغستان فراری شد

(در سنهٔ ۱۲۶۸ هجری) (مطابق ۱۸۵۱ مسیحی) سردار سعید محمد خان از دولت علیه ایران ملقب بظهیر الدوله شد و میرزا بزرگ خان قزلباش را با تحف و هدایای زیاد روانه دربار ایران نمود شاهنشاه ایران محض افتخار سردار مزبور میرزا احمد ناظم دیوان را با اسبی بیراق طلا و کاردی مکلل بالماس و خلعتی فاخر باتفاق میرزا بزرگ خان بهرات فرستادند و فرمان همایونی صادر شد که هم بزرگان و رؤسای ایلات هرات سر از اطاعت سعید محمد خان به پیچند تنبیه و مورد غضب دولت

خواهند شد   چهار هزار سوار ترکمن با پانصد پیاده میرکان متفقاً برای تاخت و تاز
نواحی خراسان آمدند و بعضی اطراف تربت حیدریه را تاخته و غارت نمودند اما نواب
حسام السلطنه خبردار شده سوار را بطلب متعاقب آنها فرستاد در بین کوه باخرز و جام
بترالمه رسیدند و جنگ سختی درگرفت دویست نفر از ترالمه مقتول و پنجاه نفر اسیر بدست آمد
مابقی شکست خورده اموال و اسیری که دست آورده بودند واگذار نموده گریختند و از سواران
خراسانی شصت نفر مقتول و مجروح گردید   شب چهارم محرم در تبریز زلزله شدیدی شد و اثر نحوست
آن زلزله آن بود که در ظهر روز ۲۵ محرم میرزا تقیخان اتابیک اعظم از منصب و لقب و مشاغل خلع شد و جهة
خلع او اشتباه کاری مغرضین بود که از راه حسد خاطر همایونی را درباره آن یکه مرد صفحه ایران مشتبه
نمودند تا از کار افتاد و او را بکاشان بردند   و بجای او میرزا آقا خان نوری که ملقب
باعتماد الدوله بود بصدارت نایل گردید و کم کم رقبا اسباب قتل امیرکبیر اتابک اعظم را فراهم
نمودند تا پس از چندی میگویند بحمام کاشان در قریه فین بپاس خدمات و زحمات او قرار شد
بهر قسم که خودش مایل قتل خود میشود آن نوع مقتول گردد بنابراین بفصد راضی شد و خون از بدنش
رفت تا طایر روحش بشاخسار جنان پرواز نمود (رحمة الله علیه)   گفتند هنگام فصد آن سلمانی که مأمور
او بوده جرأت باقدام بدین مطلب نمینموده آن مرحوم مخصوصاً بسلمانی گفته بیا بکار ماموریت خود بپرداز
و اندیشه مکن که خون من در گردن خودم خواهد بود   زیرا هنگامیکه خسرو پرویز نامه حضرت رسول اکرم صلعم
را درید بگفته نفرین حضرت این بود که دیگر امور سلطنت ایران و عجم منظم نشود من آن فرمایش حضرت را
از نظر دور کرده و در خیال انتظام مملکت و دولت ایران بودم و چون اقدام برخلاف آن فرمایش
حضرت بود مسلم سزاوار قتلم و شاید بدینوسیله از غضب الهی و شرمندگی درآیم
اینجا مؤلف عرض می نماید که فرمایش آنحضرت در مسئله سلطنت عجم و نفرین بینظمی در ماده سلاطین زردشتی
بود که برخلاف اسلام بودند و بعد از آن فرمایش حضرت نظمی بسلطنت شهریاران ملت زردشت دیده نشد
و منقرض شدند اما حال مدتیست سلاطین عظیم ایران متشرع و مروج دین مبین اسلامند و بیرق اقتدار
دین محمدی صلعم را بانواع وسایل در تمام بلاد معظم عالم افراشته اند پس شاید هرکه در خیرخواهی و نظم
امورات این مملکت و خدمات این دولت جد و جهدی نماید نیکنام دارین و سرافراز نشاتین باشد
و جزو ماجورین محسوب گردد

من الغرایب   در بلوک رفسنجان کرمان جوانی بسن نوزده سال دیده اند که بر روی شکم و
سینه او طفلی مستوی الخلقه آفریده شده که دو پای آن در شکم آنجوان و سایر اعضایش بر روی
شکم او بود و خلقی از اطراف بسیاحت آن جوان که خلقت آن طفل در روی سینه اش بود رفتند
هم در اینسال بزرگان او یماقات هرات در غیسای ایلات بادقیسات و غیره افغانستان و خراسان
هرکدام

هرکدام عریضه بعنوان تبعیت وتحفی برسم پیشکش توسط خواص خود ارسال و تقدیم حضور
اعلیحضرت ناصرالدین شاه سلطان عادل ایران طاب ثراه نمودند بقرار تفصیل
محمد حسین خان بهادر کریمداد خان بیکلربیکی طایفه هزاره و حاکم قلعه نوباد قیس عریضه و تعارفات
مخصوصی سید علی خواجه فرستاده حکومت خان والی میمنه با عریضه و تقدیمات چندی
محمد ولیخان پسر مرحوم ابراهیم خان بیکلربیکی سابق طایفه هزاره با اللهیار خان برادرزاده او
عبد الحمید بهادر فرستاده حسن سردار هزاره بربری طایفه داکندی با عریضه و هدایا عبد الکریم بیک
فرستاده ابراهیم خان سردار تایمنی حکمران دولت یار مع عریضه و پیشکش خان میرزا
فرستاده ابراهیم خان و اکرم بیک فیروزکوهی حاکم چهارصده با عریضه و تقدیمی بیکی
شادمان بیک فرستاده نصیرخان جمشیدی حاکم کشک و ملا حسین ریش سفید طایفه دایزه
بربری فرستاده میر یوسف بیک ولد میر یعقوب بیک با تقدیمهای مخصوص و تمام ایشان
بدار الخلافه مشرف شده بجواب عرایض و خلاع فاخر مفتخر گردیده فرمان عنایت و امیدواری
بتمام رؤسای آنها از دربار کیوان مدار شاه ایران صادر شده بنجه خوشحالی مراجعت نمودند
در بلوک عقلی توابع شوشتر در اینسال تگرگ بقدر گلوله توپ بارید و خیلی صدمه باهالی زد حتی
چرخ و اسباب زراعت که برای تنقیه قنوات و شدیار اراضی بصحرا بود تماما خورد شده
مال و حیوان و آدم زیادی نیز از ضرب تگرگ تلف گردید در کرمانشاهان شکم خرها کرم پیدا
میشد شبیه بمار و خرها را دیوانه میساخت و خوردن گوشتشان مضر بود در نقطه آرزوئیه کرمان بزی
چهل روز دیوانه شده و بعد سه بچه زائیده که یکی شبیه بسگ بود بخصوص دست و پای او که بسگ شباهت
داشت در شوشتر آثار عمارات اردشیر دراز دست را یافتند که بنا و ستونهای آن شباهت بتخت جمشید
داشت و آجرهای هفت من الی هشت من متجاوز از سی هزار بکار برده بودند و بالای یکعمارت آن مبلغی نقره
مسکوک یافتند که تماما سکه بصره و دمشق و واسط و هرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود و تاریخ
آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده در یکطرف آن مسکوکات منقوش بود کلمه طیبه لا اله الا الله با
بعض آیات قرآنی و آن مسکوکات را میرزا جعفرخان مشیر الدوله بدار الخلافه ارسال داشت و معلوم
شد که بعد از غلبه اعراب پولها در آن عمارت دفن شده بوده و چون رطوبت بهیچ وجه در آن محل سرایت نداشته
سالم مانده بوده اول شروع زرعت پنبه ینگی دنیائی در ایران و اول حکم پوشیدن لباس نظامی اطریشی معمول
حالیه صاحب منصبان با شلوارهای تنگ در ایران بدینسال بود در شیراز تگرگ بقدر نارنج بارید
و مال و گوسفند زیادی با چند نفر آدم تلف کرد و در خراسان زنی طفلی زائید مثل میمون الا دم
نداشت در ساری مازندران قند سفیدی از شکر سرخ ساختند از قلعه طرق خراسان
سی نفر زن سواران تراکمه اسیر کرده بردند سواران مرحوم حسام السلطنه متعاقب روانه شده

پسر سردار پردل خان

بترکمنها رسیدند و جنگ سختی کرده اسرا را پس گرفتند و تراکمه را شکست دادند سردار میر افضل خان از جانب مرحوم کهندل خان قندهاری لشکر بفراه کشیده آن شهر را از تصرف کماشتگان اولاد مرحوم وزیر یار محمد خان خارج نموده متصرف شد و چون از قوت و قدرت سردار سعید محمد خان در هرات کاسته بود لشکریان قندهاری جری شده قصد تسخیر هرات را نمودند و بسیاری بزرگان هرات نیز ضمناً متفق شده سردار کهندل خان را بتصرف هرات خواندند و اولشکری عبارت از دوازده هزار پیاده و چهار هزار سواره ترتیب داده از قندهار عزم هرات نمود سردار سعید محمد خان عریضه و پیشکشی بدربار ایران فرستاده استدعای همراهی نمود با حکم همایونی نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی زعفرانلو را با جمعی سوار جرار بعنوان حمایت و رسالت بسعید محمد خان روانه هرات نمود و او بهرات وارد شد و از دو سردار کهندل خان در پل مالان یکفرسنگی هرات رسیده که سردار سعید محمد خان باتفاق مرحوم سام خان لشکری ترتیب داده از شهر خارج شدند که با کهندل خان محاربه نمایند اما سردار کهندل خان که نخواست از اطاعت دولت ایران خارج شود صلاح طرف شدن با فرستاده والی خراسان که از قبل حسام السلطنه ایران بودند ندید و لشکریان خود را برداشته پس بقندهار رفت و سردار سعید محمد خان دو هزار و پانصد سوار و یکفوج پیاده بر سر فراه که بتصرف سردار میر افضل خان بود فرستاد و این سپاه قلم قلعه گاه را بیرسش گرفتند و باصطلاح آنمردم فراه پشت کوه و شیب کوه تماماً بضبط سپاه هرات درآمد و مسکوک زیادی که معادل شش هزار تومان پول حالیه ایران است در هرات بحکم سردار سعید محمد خان بنام اعلیحضرت پادشاه ایران سکه شد و توسط مرحوم سام خان بطهران ارسال داشتند و از قبل پادشاه ایران خلعتی بسردار سعید محمد خان مرحمت شد و سه هزار دست ملبوس نظام برای سربازان هراتی و دو عراده توپ با دو هزار تفنگ سربازی مع کمربند و توشه دانهای معمولی سپاه توسط میرزا احمد ناظم دیوان ارسال داشتند و حکم شد سپاه پیاده هرات آن لباس را بپوشند و غرض از این مرحمت سلطان ایران قوت حال سردار سعید محمد خان بود دهم در اینسال چند نفری از بابیه با غوا و ریاست ملا شیخ علی نام ترشیزی که خود را ملقب بعظیم نموده و نایب سید علی محمد باب میدانستند بنای افساد را گذاشتند و در خانه سلیمان خان تبریزی که از معتقدین فرقه ضاله بود جمع شده قصد آسیب وجود مبارک پادشاه ایران را نمودند و دوازده نفر داوطلب از آنها برخاسته بچند پارچه سلاح مسلح شده بنیاوران آمده درکمین نشستند و منتظر وقت فرصت شدند تا روز یکشنبه ۲۸ شوال هنگامی که اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از قصر نیاوران بعزم شکار سوار شده و روانه شکارگاه بودند سه نفر از فرقه مطروده که در زیر جامه خود بقمه و طپانچه مسلح شده بودند خود را بعارض بتجج داده در محلی که هنوز ملتزمین رکاب اعلی تماماً بهم نپیوسته بود جلو اسب سواری همایون و سر راه آن پادشاه عادل آمده چند تیر طپانچه پیاپی خالی کردند ولی تیرها خطا شد و یکی از آنها که از ساچمه پر شده بود بعضی ساچمه هایش بقطعات

بدن همایونی رسیده خراشید درآن هنگام اسد الله خان میرآخور و نظام الملک و کشیکچی باشی و سایر اعاظم و معارف رسیده یکنفر آنان را بضرب تیغ دو شقه نموده دو نفر دیگر را هم گرفتند و باحضر همایونی عزیز خان اجودان باشی و جاالدوله بجستجوی رؤسای آن فرقه ضاله مامور شدند و اول بخانه حاجی سلیمان خان رفته او را با دوازده نفر بابی گرفتند و از این دوازده نفر سایر رفقای شان را معلوم نمودند و همه را دستگیر ساخته بفتوای علما بقتل رسانیدند خصوص ملا شیخ علی ترشیزی که مصدر فتنه بابیه بود بمقتول شد و بمژده سلامتی وجود همایونی بتمام بلاد ایران مرسم جشن و چراغان عموم رعایا بجای آوردند یُرِیدُ الْمُشْرِکُونَ لِیُطْفِئُوهَا وَیَأْبَی اللهُ اِلَّا اَنْ یُتِمَّهُ

از عجایب اتفاقات در تبریز زنی بحله (در سر) مولودی هشت ماهه آورد که چشمهایش در پیشانی بود و ابرو نداشت دو دندان در زیر و دو شاخ در پشت گوش و زبانش مثل زبان گاو و موی سرش مثل موی سر گاو و از کمر بپائین سفید و از سر تا کمر سیاه و دهان بسیار کوچک گردی داشت و یکساعت بعد از تولد وفات یافت روز ۲ رمضان در مجموعه غباری ظاهر و روز بروز در تزاید و غلیظ شد چنانکه اکثر روزها از صبح الی شام آفتاب دیده نمیشد و بعضی روزها چنان روشنائی کم بود که در ده قدم فاصله مردم یکدیگر را درست نمیدیدند اما دو ساعت از شب رفته غبار بر طرف و در هوا اعتدالی نمودار میشد و مبتدا دآن غبار بیست و هفت روز بود و اهالی صدقات زیاد دادند تا رفع شد

در شهر کازرون مولودی تولد یافت که سر آن بشکل گربه و بدنش تمام مثل پلنگ منقش و انگشتان بهم بافته و یکپای او بلند و پای دیگر کوتاه و قد او یکوجب و نیم و دندانهایش تماماً ظاهر بود و گاهی گریه میکرد بعد از یکروز مرد

در قریه سیاوشان هرات از عیال ملا عثمان نامی بچه بدنیا آمد سرش مثل سر کلاغ و بدنش شبیه بجوک بود و صداهای عجایب از او استماع میشد فوراً او را خفه کرده در میان باغچه شلتوک زار دفن کرده بودند مادر طفل متعذر شده بود براینکه شوهر من ایام عاشورا شخص هندوئی را مهمان داشت و همه روزه از غذاهای مطبوخ و باز مانده دست هندو میخورد که این طعام در شکم من ذکر خیر خواهد کرد دلیله تاسوعا یا عاشورا بمن نزدیک شد این اولاد از آنشب در رحم من بهم رسید

و نیز از وقایع اینسال طغیان میرزا رفیع خان قاینی درمیانی بود که در غیاب مرحوم امیر اسد الله خان برضد امیر علم خان که آن زمان اول شباب جوانی او و نایب الحکومه پدرش بود اقدام داشت و جمعی از بزرگان افاغنه سرحدات قلعه کاه و انار دره را با خود متحد ساخته و تمام جلکه سنی خانه را در تحت اطاعت درآورده بقلعه فورک که از قلاع محکمه است بنای خودسری و یاغیگری را گذاشته کوس حکمرانی زد تا امیر اسد الله خان از طهران با فرامین دولتی به برجند مراجعت نمود محصور قوشونی تحت ریاست امیر علم خان از برجند حمله بجلکه برده قلعه طبس واقعه در جلکه را بغلبه گرفتند و در آن حیص و بیص بنا بخواهش میرزا رفیع خان لیث خان و نظرخان و معبود خان و زعفران خان ساکنان قلعه کاه با دو هزار و پانصد سوار از راه کبوده و یزدان بامداد آمدند و کله آلوده جنگ سختی با سپاهیان قاینی و پیاده کان تخفی نمودند میرزا رفیع خان هم با جمعیت و استعدادی که داشت از قلعه فورک بیرون آمده با افاغنه همدست شد و محمد تقیخان نزای با جمعیت نزای و بهندانی بخیال اینکه کار میرزا رفیع خان پیشرفت خواهد کرد و نیز با آنها پیوست امیر علم خان با جمعیت قلیلی که داشت جنگ را توقیف نموده بمعسکر خویش آمد و از طرف رؤسای افاغنه کفگیری مصالحه ابلاغ شد و قرار دادند که امیر علم خان

مشاره الیه در سنه ۱۲ ذی الحجه ۱۲۶۵

طبس کوه و ستون قلعه ایست در جنب جزنک و در دست سنی خانه قلعه و قائنات

باکربلائی محمد حسین خان و آقا حسین و سه نفر از پیشخدمتان خود در محل مخصوصی برود و از طرف افاغنه و میرزا رفیع خان نیز
ده نفر از روسا بیایند و قرار صلح بدهند وقتی در محل معهود بیکدیگر رسیده و بگفتگو نشستند بهبود خان و نظرخان و زعفران
خان جواب سئوال را طولانی کردند و امیر علم خان نیز دلیرانه جواب داد تا گفتگوی مصالحه بمنازعه کشید و بیکدیگر درشتی نمودند اول
کاریکه از افاغنه سرزد تفنگهای امیر و چند نفر همراهان او را برداشتند بهبود خان و نظرخان از دو طرف دستهای امیر معزی الیه
را گرفتند و زعفران خان قصد گرفتن کربلائی محمد حسین خان را نمود مشاره الیه تفنگچه که همراه داشت بر سینه زعفران خان
آتش داده او را بر خاک هلاک انداخت و خود را باسب رسانیده سوار شد بهبود که زعفران را کشته دید ریسمانی
بدست نظر بهادر سپرد که دست امیر علم خان را ببندد و خود از کربلائی محمد حسین خان تعاقب نمود امیر تفنگچه دولول
کوچکی که در میان بغل داشت فرصت یافته درآورد و بر سینه نظرخان گذاشت و چون گلوله از دهن دو لوله برآمد
روح نظر از جسد درآمد و امیر نیز خود را بمرکب خویش رسانید و سوار شد یکی از افاغنه با شمشیر افراخته قصد قتل امیر را
نمود آقا رضا قلی بیک پیشخدمت او را بگلوله تفنگ از پا درآورد شخص دیگری از افاغنه بامیر حمله کرد او را نیز هدف
گلوله قرار دادند اما آقا حسین که باشنائی آنان مطمئن بود گرفتار و مقتول شد و هر یک از طرفین بمعسکر خویش
رفتند و امیر علم خان بواسطه قلت سپاه خود و کثرت افاغنه و یاغیان تکلیف خود را در مراجعت دید و عنان عزیمت
بسمت سرچشمه منحرف گردانید یاغیان هنگام حرکت بار دیگر بامیر حمله آوردند امیر ناچار اقدام بجنگ نموده خود در جلو
سواران خود با شمشیر برهنه پای پرق میرفت و مردانه وار شمشیر میزد تا اینکه افاغنه و یاغیان را پس نشانید
و تدبیری نمود که خود را با سپاه خود از آن مهلکه نجات داده بقصبه بیرجند رسانید لیکن بعد از جلوس اعلیحضرت
ناصر الدین شاه طاب ثراه بتخت سلطنت کیان و نظم ممالک محروسه ایران و تنظیمات امور خراسان مرحوم امیر
اسد الله خان را بطهران احضار نمودند معزی الیه شرفیاب حضور همایونی شده از رجال دولت استدعای دفع میرزا
رفیع خان فورکی و رفع تعدی و تخطی افاغنه را از توابع و رعایای قائنات نمود و اولیای دولت را همه روزه
ترغیب و تحریص بتنبیه افاغنه کاهی یاغی می نمود تا در این تاریخ که فرمان همایونی بوالی خراسان صادر و توصیه شد
که امیر اسد الله خان سرحد دار قهستان و سیستان بوده باشد و برای نظم قائنات و دفع میرزا رفیع خان سرباز
و سوار و توپخانه هر قدر لازم است از مشهد کارسازی نمایند و همراه امیر اسد الله خان بفرستند شاهزاده والی
بعد از مطالعه فرمان پادشاهی دو فوج سرباز را تحت ریاست پاشا خان سرتیپ و علیقلی خان سرهنگ با دو عراده
توپ و پانصد سوار شاهسون و سیصد بار قورخانه و ادوات آتش خانه و جبه خانه مهیا و حاضر نموده بهمراهی امیر
اسد الله خان از راه تربت حیدریه و خواف فرستادند و امیر علم خان با آذوقه فراوان و جمعیت بیکران از قائنات
باستقبال بهرداران نظامی آمده در قریه اسفاد محال زیرکوه باردو پیوستند و از راه آهنگران عزم جلگه نموده
بجلگانه بلوچ شتافتند در سر راه قریه جزیک از در تسلیم درآمده باسلام آمدند و کلبعلی بیک نامی را مامور ساخلوی قراء
جزیک و آواز نموده با جمعی پیاده نخعی روانه داشتند و بقلعه کاونج نیز مستحفظ گذاشتند و روانه قلعه طاغان که در
تصرف یاغیان بود شدند لدی الورود بنزدیکی قلعه یکی از سواران اردو از نابلدی پیش تاخت و بگلوله تفنگ قلعگیان

والحق از آن دلاوری که امیر علم خان نسبت بکم جمعی کرد با آنکه قائنات خانه زاد و تنبیه دفع و رفع کردید بتحقیق معروف شدند (مؤلف)

کاهی
اهالی قراء قلعه کاه را میگویند و آن ناحیه است در بین فراه و سرحد قهستان و سیستان که فعلا جزء افغانستان است و امامزاده زید در آنجا مدفون شده دارای چند قلاع و قراء است

ازپا

از پا درآمد لهذا صاحب منصبان اُردو حکم بتسخیر قلعه دادند و تگرک گلوله باریدند بطوریکه رخنه در دیوار قلعه افتاد و جمعی
تفنگچیان میرزا رفیعخان که مدافعه میکردند عاجز شده از عهدهٔ ممانعت برنیامدند تا قلعه بتصرف سپاهیان ایرانی درآمد
واموال واثقال زیادی غنیمت سربازان شد وچهل وپنجنفر از قلعگیان مجروح وسی وشش نفر مقتول گردید و
از اهالی اردو نیز سی وچهار نفر مجروح وبیست وپنجنفر مقتول شدند واین فتح را حاصل نمودند افاغنه واتباع میرزا
رفیعخان که از قلعه فورک آن واقعه را دیدند جرات طرف شدن در خارج حصار نداشتند ومیدان با عساکر دولت ننمودند
وتحصن جسته مستعد دفاع شدند اردوی امیر اسدالله خان با سرباز وسوار وتوپخانه بعد از شش روز توقف
از نواحی قلعه طاعان حرکت نموده نزدیکی قلعه فورک آمدند وسرتپه های مرتفع را سنگر قرار دادند و چند پرش پیاپی
بردند ونارنجک توپ بقلعه باریدند تا شهربند وشیر حاجی اول را متصرف شدند و در سه شبانه روز پرش وشلیک
پیاپی واتلاف جمعی نفوس طرفین رخنه بدیوار قلعه افکندند ویکطرف قلعه را بتصرف درآوردند اسمعیل خان وعطاخان
با اهالی قلعه مضطرب شده از در اطاعت وتبعیت درآمده استدعای عفو تقصیر خود را نمودند وافاغنه با میرزا رفیعخان
وحاجی فتح خان افغان وبهبود خان پسر نظرخان کاهی از یکسمت قلعه نقب زده شبانه درآمدند وبفرار نهادند
قراول اردو خبر داد امیر علم خان با جمعی سوار تعاقب آنها شتافته حاجی فتح خان در بین راه فرار مخوف شده
از آن فراریان جدا گردیده بجزنگ رفت وساخلویان او را گرفته باردو آوردند اما امیر علم خان در کوه
کنارنگ با افاغنه رسیده جنگ درگرفت سی نفر از افاغنه مقتول شدند وچندی از آنها با میرزا رفیعخان گریختند
ومابقی امان آوردند وبهبود خان دو زخم شدید یافته بود از در عجز درآمد ومرحوم امیر علم خان او را بخشیده همراه
خود باردو آورد وبمعالجه او پرداخت وقلعه فورک بطور دلخواه مسخر سپاه منصوره شد وساخلو گذاشتند

(شرح قلعه فورک اینکه) دوازده فرسنگ از برجند دور وبطرف جلگه در دهنهٔ دره در میان واقع است
وباغات واشجار زیادی دارد وخیلی خوش آب وهواست وقلعهٔ اول او در بالای کوهی است که از آجر پخته دیوار و
بروج آنرا بطور محکم ساخته اند وپایه بنای آنرا از سنگ آهکین نموده اند ودو شیر حاجی در اطراف خود داشته باد و
خاکریز که قطر هریک پنج ذرع است ودر سنه ۱۳۱۲ که مؤلف را بدان نقطه گذار افتاد بنا وعمارت زیاد در پائین ودامن
کوه قلعه دید که تقریباً چهارصد خانوار اند وقلعه سابق آن تصرف سربازان نخعی قاینی که ساخلو بدان نقطه میباشند بود
ومختصر قورخانه هم در اطاق های بروج سمت غربی قلعه مهیا دیدم الحاصل اردوی امیر مزبور که بفتح فورک کامیاب
شدند محمد تقی خان بهندانی که در قلعهٔ طبس جلگه بود مخوف ونومید از استحکام قلعه شده جمعیت خود را برداشته بهندان
رفت وقلعهٔ طبس نیز تصرف سپاه منصوره درآمد واردوی دولت از راه سرچشمه عزیمت بهندان اختیار کردند و
دو نفر بزرگ بهندان محض اتمام حجت برسالت فرستادند واسمعیل آباد محال اول بهندان را مضرب خیام قرار دادند
وآذوقه اردو را از عرب خانه ومختاران وکیو وعلم آباد وجلگه فیض آباد بطور کامل مهیا نمودند اما میرزا تقی خان و
محمد علیخان اظهار خدمتگذاری نموده استدعای معاودت اردو را نمودند لهذا اردو را بشهر برجند معاودت دادند
وامیر علم خان با جمعی سواره بهندان رفته از اهالی کردی ومالیات گرفته بشهر برجند مراجعت نمود ومیرزا رفیعخان

نمک

بیابانیست که ابتدای
آن از خاک طبس و پیر
محمود شاه و کتا بادشیر از آن
محسوب است واز ناحیه کوه
کمبود رشته اراضی آن
بکناره نمک سار سرحد
خاف میرسد واز کناره
چهار رخص کمبود و قائنات
بطرف کبوده ویزدان
با وسعتی متجاوز از شصت
الی ده فرسنگ در صد و دو
سیستان منتهی میشود
که در طول متجاوز از
صد فرسنگ است و
لم یزرع

فورکی بهرات رفته سردار سعید محمد خان را واسطه قرار داد عریضه باولیای دولت ایران نوشت ومعفو شد
واکنون میرزا ابراهیم خان نام پسر او در آنقراء ونقاطیکه پدرش یاغی بود تحت اطاعت وحکم امیر محمد
اسمعیل خان شوکة الملک که پسر مرحوم امیر علم خان است حکمرانی می نماید ومعرفی خانواده مرحوم امیر علمخان
قائنی در اینجا لازم است که اهالی نسب آنها دامان را بدانند وطلب مغفرت بهریک از آنها نمایند امیر علمخان حشمة الملک
پسر امیر اسد الله خان ابن امیر علم خان ابن امیر اسمعیل خان عرب خزاعی که اولاد طاهر ابن الحسین ملقب
بذو الیمینین وزیر مامون الرشید که پنجاه سال ایالت سجد وخراسان داشتند واول امیر اینخانواده مختار علیه الرحمة است
که خروج نموده قصاص خون شهداء کربلا را از معاندین نمود وآخرین امیر مقتدر کافی اینخانواده مرحوم امیر علمخان است
که در راه دین ودولت اسلام خدمات نمایان بخرج داده که شرح هریک در محل خود نگاشته خواهد شد تا زمان وفات
آنمرحوم واولادش منحصر بسه نفر است که اکنون هستند یکی امیر علی اکبر خان حشمة الملک حکمران سیستان ودیگری
امیر محمد اسمعیل خان شوکت الملک حکمران قائنات صاحب افعال پسندیده وبعد محمد ابراهیم خان میرپنجه نایب الحکومه
قائنات دارای چندین صفات حمیده است چون غرض مؤلف بیان تواریخ است بآن می پردازد
(اروپا) انگلیس در اینسال تعداد نفوس ملت خود وسایر مسیحی داخله وطن را تعیین نمودند پنجاه وپنجکرور ودویست و
سی وهشت هزار وهفتصد وچهار نفر شدند (روس) ایندولت مصمم حمله از راه دشت قرقیز بجانب
خیوه شد (فرانسه) جمعیت ایندولت هفتاد ویک کرور ودویست وهشتاد ویکهزار وهشتصد وبیست و
یکنفر بود خان خوارزم بقصد تصرف مرو آمده بود ودر آن روزها خلیفه عبد الرحمن وفات یافت طوایف سالور
وساروق پسرش را بجای خلیفه رئیس خود خوانده با خان خوارزم جنگیدند واو را عقب نشاندند که دست بردی بنواحی
مرو نتوانست بزند (در سنه ۱۲۶۹ هجری) (مطابق ۱۸۵۲ مسیحی) در هرات سردار سعید محمد خان
با اهالی هرات دست تعدی گشود وکردار وافعال او غیر قانون عقل بود وگویا اشیاء مخصوصی که باعث نسیان خرد بود از
عداوت بخورد او داده بودند که رفته رفته بعدها باعث خبط دماغ او شد وشرح آن بموقع عرض میشود
(ایران) در اینسال سردار علیخان بلوچ سیستانی براهنمائی وحسب التکلیف امیر علم خان قائنی توسط محمد کریم میرزای
قاجار عریضه بنواب حسام السلطنه نوشت وتعهد اطاعت دولت را کرده استدعای پرچمی که علامت شیر وخورشید دولت
ایران را دارا باشد برای سواران خود نمود کریمداد خان بیگلربیگی دو هزار خانوار باخرزی را با پسر خلیفه عبد الرحمان حکمران
مرو وکدخدایان طوایف سالور وساروق بارض اقدس فرستاد مرحوم میرزا سعید خان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه شد
سیصد نفر کدخدایان وریش سفیدان تراکمه آخال محض اظهار اطاعت بمشهد خدمت نواب حسام السلطنه آمده جزو خدام شدند
من الغرایب پنج استار تخم پنبه امریکائی را در بلوک خواور و رامین کاشتند یکخروار وپنجاه من جوزق بدست آمد وبعضی
بته های جوزق را در آن مزرعه دیده بودند که دویست وپنجاه الی سیصد دانه جوزق داشته در مزرعه برف آباد
توابع هرون آباد من اعمال کرمانشهان خرمنی که پنجاه خروار گندم پاک کرده داشته وصاحبان ان ظروف ودواب برای
حمل آن گندم حاضر کرده بوده میخواستند شروع بکیل وتقسیم نمایند ناگهان تمام هم پر گندم حاضر مانند سنگ آسیاب بچرخ

افتاده بزمین فرو رفته بود بطوریکه روز دیگر چند ذرع آن زمین را کندند آثاری فی الجمله از گندم دیدند و بعد آن آثار هم برطرف شده اشخاصی که حاضر بوده اند بطوری وحشت کرده و مضطرب شده بودند که از قوهٔ واهمه یکنفر فوراً بمرد و سایرین مدهوش ماندند و بزحمت بهوش آمده تا چند روز استغفار میکفتند و از بیم هراس فارغ نبودند.

اینمطلب را مرحوم صنیع الدوله نیز در تألیفات خود مذکور داشته است والله اعلم

دختری در کرمان متولد شده بود که سه سر داشت و پاهای او کج و کف پای او با پشت پایش مثل هم و یکساعت بیشتر زنده نماند   در کرمانشهان کره الاغی متولد شده که یکسر و دو تن داشت و تمام اعضای هر دو تن او از هم منفصل و دارای چهار دست و پا و دو دم بوده لیکن یکساعت بیشتر زنده نمانده است   و نیز در کرمان جوجه مرغ خانگی از تخم در آمد که دو سر داشت در یکسر آن سه چشم و سه منقار و در سر دیگر نه سر و نه منقار و سایر اعضای آن مستوی الخلقه و چند روز زنده بوده و دانه میخورده و بعدها مرده   در یزد نسیمی از سمت شمال وزید که ابتدا زرد رنگ و بعد سرخ رنگ و بعد سیاه رنگ شد   در آخر سال ان دشتی از نواحی بندر لنگان تگرگ عجیبی بارید که کوچکترین آنها ده استار وزن داشت و یکدانه بر سر زنی خورده فوراً او را کشت   زنی در کرمانشهان با آنکه شوهر نداشته بیک شکم چهار طفل آورده جهت را از او پرسیده بودند گفته بود در حمامی که مردانه بود و بعد زنانه شده رفته ام و آنجا آبستن شده ام   در قم و کاشان و مازندران وبائی شیوع یافت   و در شیراز لیله ۲۵ رجب اینسال زلزله شدیدی روی داد و خرابی زیادی وارد آورده متجاوز از دوازده هزار نفر در زیر هوار و خرابی تلف شدند   فتح عساکر ایران قلعه مکران و بلوچستان را در اینسال بود که عبد الله خان میر پنجه با توپخانه وارد وئی از کرمان به بمپور رفته بود و از آنجا بتمامی بلوچستان تا قلعه سورمیچ و کیچ و مکران حمله برده همه ایلات و طوایف بلوچ را تحت اطاعت در آورده مراجعت نمود   محمد صدیق خان پسر وزیر یار محمد خان از طرف سعید محمد خان ظهیر الدوله با جمعی خوانین هرات و مبلغی تقدیمی و هدایای لایقه از قبیل شال و اسب و شیرخشت و برکهای ممتاز از هرات بجانب طهران رفت   ترکمانان یاغی که بتاخت نواحی نیشابور آمده بودند از افراسیاب خان نردینی شکست سختی خورده و جمعی کشته و اسیر شدند   مالیات قوچان سبزوار در اینسال بخشیده شد   امیر علمخان قاینی از طرف دولت ایران با حسن خان جلیل وند مامور سیستان شد و بیرق شیر و خورشیدی برحسب خواهش سردار علیخان بلوچ سیستانی حکم شد برای افتخار و علامت الاطاعت طوایف سیستان بسردار مزبور بردند و آن بیرق را در بالای قلعه سه کوهه خود سردار مزبور نصب نمود و پسر خود را با پسران سردار دوست محمد خان بلوچ و سردار ابراهیم خان بلوچ ناروئی باسم گروی بامیر علم خان سپرد و خودش یکپاره در تحت اطاعت و حمایت اینددولت واقع شد و امیر علم خان در این ماموریت خسارات و زحمات فوق العاده در خدمات دولت متحمل شده کفایت زیاد بخرج داد تا مقصود دولت حاصل گردید و شرح آن بسیار است   آوردن سنگ مثانه در ایران متداول شد

(اروپا)

ملکه اسپانیا را بقصد اینکه مقتول سازد شخصی مجروح نمود   در جزیره کوبا زلزله شدیدی شد   حمله دولت انگلیس به برمان که لشکر از کلکته و مدرس بردند و فتوحات نمایان کردند   بواسطه انکشاف معدن طلا در استرالی هشتاد و هفت هزار نفر از انگلیس در رفت

یکسال مهاجرت اختیار نموده بدان مملکت رفتند و در ظرف یازده ماه معادل چهل کرور طلا وارد مملکت انگلیس شد　در ایطالیا کوه آتش‌فشان طغیان نمود　دولت بلژیک در اینسال عهدنامهٔ تجارتی پرضرری با دولت فرانسه بست　دولت روس راه آهن در اینسال سیصد و بیست هزار زرع داشت　قرض دولت عثمانی توسط والی مصر که ده کرور ایران مستقلاً از انگلیس گرفت و جهتش این بود که روس و اطریش و داخلهٔ عثمانی دولت را مانع بودند از اینکه قرض از جائی بگیرد

فرانسه) تصویر عقاب را که ناپلیون اول اختراع کرده بود به بیرق نقش نمودند و بسیاری قانون دولتی موسوم بقانون ناپلیون جاری کردند　رئیس جمهوری این دولت را که لوی ناپلیون بود اهالی امپراتور خطاب کردند و امپراتور فرانسه شد (ویسیس ثرم) عموی ناپلیون را ولیعهد او قرار دادند　سفاین جنگی فرانسه در آن سال یکصد و هشت فروند بود　و سفاین جنگی هلاند چهل فروند

افریقا) طایفهٔ سیاهان امریکا مهاجرت نموده بنقطهٔ لیبریا که در افریقا واقعست آمدند و آنجا محل اقامت و سلطنت جمهوری ساختند و نفوسشان در آن محل اکنون هشتصد هزار نفر رسیده است

امریکا) جمهوری اتازونی چند نفر دانشمندان ملت خود را بخاک ژاپون مأمور میدارند　ابتداء حرکت اهالی با کشتی‌های بخار در شط امازن و این شط از تمام شط‌های روی زمین بزرگتر است حتی از نیل و انکشاف آن در سنهٔ ۹۰۶ هجری مطابق ۱۵۰۰ مسیحی شد و سرچشمهٔ آن از جبال آند است و بعد از طی (۵۴۲۰) زرع مسافت در محاذی خط استوا بمحیط اتلانتیک میریزد بمسافت (۱۳۵۰۰) زرع در دریا طعم آبش تغییر نمیکند

سردار سعید محمد خان عباس خان غلام بچهٔ سیستانی را که معروف بعباس ریحان است و باجی فاطمه صندوقدار وزیر یار محمد خان او را بشوهری اختیار نموده بود در اینسال اخراج بلد از هرات نمود چون او متهم بانواع خیانت‌ها شده بود بلباس درویشی در آمده بمشهد آمد و بعدها ضمناً شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا را که از نسل شاه فیروز الدین افغان و مقیم خراسان و حکمران سرجام بودند برای تصرف هرات و حمله بدان سامان اغوا نمود و نوشته‌ها با بعضی خوانین و رؤسای اهالی هرات رد و بدل میکردند　(**در سنه ۱۲۷۰ هجری**) (مطابق ۱۸۵۳ مسیحی)　در اینسال ملا اکرم مستوفی هرات چهارده رأس اسب خاصهٔ قدغنی بعنوان تقدیمی از جانب سردار سعید محمد خان بحضور پادشاه ایران آورده مورد مرحمت گردید　(**ایران**) ششصد نفر از طایفهٔ ضالهٔ بابیه در نیریز جمع شده سنگرها بندی ساختند　نواب مؤید الدوله حکمران فارس فوج شقاقی را با چند عراده توپ مأمور آنها نمود که صد نفر آنها را کشته مابقی را دستگیر نمودند　قافلهٔ بخارا که از راه مرو عازم مشهد بود میر احمد خان جمشیدی با هزار سوار از یک بعزم تاراج آنها رفت و آن قافله در چهارجو ماند تا بهادرخان مأمور دولت ایران مقیم مرو حسن خان سردار را با سیصد نفر فرستاد که میر احمد خان را منهزم و بسیاری از سواران او را کشته و قافله مزبوره را بدون آسیبی بمرو و از آنجا بمشهد آوردند　خلیفهٔ مرو در آن روزها استدعا نمود که نواب

حسام السلطنه والی خراسان علاوه بر قشون ساخلو مرو یکدسته لشکر جرار بمرو بفرستند که از تعرضات خان ارکنج
محروس مانند لهذا نواب معظم سه فوج سرباز و پانصد نفر سوار و پنج عراده توپ و خمپاره با قورخانه زیاد در وجه
مرو نمود و از انتشار حرکت این قشون تازه دو سه هزار سواران بخارائی و ارکنجی که در نزدیکی کمین گاه
داشته و دست برد بقوافل میزدند فرارا بأوطان خود رفتند بواسطه نقاری که بین امیر دوستمحمد خان
والی کابل و سردار کهندل خان والی قندهار حاصل شده بود عبدالله خان سیستانی را با فرامین و احکام مختصر
سوای مامور قندهار نمودند که بین آن برادران را بمودت و یگانگی اتصال دهد و سردار سلطانعلیخان
پسر سردار کهندل خان بطهران رفت و بعضی هدایا برده ملقب بمظفرالدوله شد و مخلع و مورد مرحمت
از قبل پادشاه ایران گردید و در این سال شیخ عبدالرحمن و سایر مشایخ بندر عباس با صید ثوینی
پسر امام مسقط اتفاق کرده او را پادشاه خود خواستند و بدولت ایران یاغی شدند و قصد دستبرد بسپاهیان
ساخلو این دولت داشتند نواب مؤیدالدوله فوج گلپایگانی و فوج شقاقی را با تفنگچیان لاری مامور بمحاصره
بندر عباس نمود تا اول سنگر و خانه های حوالی شهر را بتصرف در آوردند و روز هشتم جمادی الثانیه
یورش بردند و شهر را بغلبه گرفتند و حال آنکه پنجاه عراده توپ و لشکر زیاد از امام مسقط بکمک یاغیان
آمده بود خودداری نتوانستند و بطوری سراسیمه فراری شدند که بسیاریشان بجهازات نرسیده در آب
دریا غرق و هلاک گردیدند و بعد ها سایر نقاط اطراف بندرات هم که بهمخیالی یاغیان و اطمینان یاری امام
مسقط یاغی شده بودند مسخر و مفتوح سپاه منصور ایران شد محمد حسن خان پسر سردار علیخان سیستانی و شاه
پسند خان و میر کمال خان بلوچ از سیستان بطهران ورود نموده هر کدام علی قدر مرتبتهم مورد الطاف ملوکانه
شدند فتح کلات نادر در خراسان و دفع جعفر آقای کلاتی که چندی بود در ظاهر منقاد و در باطن مخالفت
دولت قوی بنیاد را پیشه داشت باهتمام نواب فرمانفرما حکمران خراسان و میرزا فضل الله وزیر نظام
مرحوم در اینسال اتفاق افتاد طوفان تیره و باد شدید در ماه ذیقعده بکرمسیرات فارس روی داد چنانکه
از صد هزار بیشتر درختهای بزرگ را از پا انداخت

(چین) تین تِه که خود را از اولاد قبلای قاآن و سلطانزاده طایفه مغول میدانست و سلطنت چین را
حق خود می شمرد جمعی یاغیان را در مملکت چین با خود متفق نموده شهر نانکن و بعد کانتن را گرفت و شهر
آموی را نیز متصرف شد و تا حوالی پکن لشکر برد (اسپانیا) افتتاح راه آهن از آران
ژوازبه تا نبلیک قطع قرارداده بین اطریش و سویس تاج سلطنت مجارستان و فرقه سن استفن
که یکی از دو جانبین عیسویان است و یاغیان مجار سرقت و پنهان کرده بودند بدست دولت اطریش می افتد
امپراتور اطریش روزی در بالای برج شهر وین مشغول سیاحت بود بمشق لشکری که در میان خندق تحصیل فنون حربی می
نمودند بعد از اتمام مشق سپاهیان امپراتور در بالای برج اطراف بگردش میرفت که ناگهان لبنی نامی اهل مجارستان
از کمین در آمده ضربت سختی بپشت گردن امپراتور زد امپراتور شمشیر خود را کشیده که بضارب زند کنت آدنل اجودان

خود را

خود را از ضارب انداخته کار را از دستش گرفت رعایا نیز با او هم دست شده ضارب را گرفتند و امپراطور
دهنه زخم را محکم گرفت که خون زیاد از او نرود و خود را بعمارت ارشیدوک آلبر رسانید و از آنجا بقصر سلطنتی
رفته بمعالجه پرداختند و بهبودی حاصل کرد عمر پاشای عثمانی با عساکر زیاد جهت تسخیر ایالتین ملتنگرو و هرزکوین
رفت و دولت اطریش یکدسته بزرگ از لشکر این بحمایت آن دو ایالت متعاقب فرستاد
(انگلیس) امتداد خط تلگرافی از انگلند به هلاند و بلژیک از زیر دریا طایفه کافر افریقائی که با انگلیس
در جنگ بودند طالب صلح شده و جنگ ایشان در گذشته بود افتتاح راه آهن هندوستان بمبئی
(پرتوغال) ملکه در وضع حمل اولاد هشتم میمیرد پسر شانزده ساله‌اش بجای مادر پادشاه می‌گردد (روس)
املاک لهستانیها را که برضد دولت هستند ضبط می‌نماید افتتاح راه آهن از پطرزبورغ بورشو فتوحات پی در پی
در ترکستان اوزبک فتح خیوه و قراجان خیوه بخارا (سویس) روزنامه و اخبار را آزادی داد
و بیست و هشت هزار قشون در پای تخت حاضر می‌نماید پرنس منچیکف وزیر بحریه روس باسلامبول میشود و
پیغامهای سخت و تهدیدنامه‌ها دارد بدولت عثمانی اما دولت فرانسه و انگلیس بمحض اطلاع از آن پیغام و نوشته
سفاین جنگی خود را از خلیج نزدیکه از آنجا باسلامبول ۳۶ ساعت راه است روانه میدارند پرنس گرشاکف سردار
روس از رودخانه پروت که سرحد روس و عثمانیست تجاوز نموده با فلاق بغدان وارد میشود سفرای
پروس و اطریش و فرانسه و انگلیس در باب تکالیف دولتین روس و عثمانی قراری میدهند و لایحه می‌نویسند
تکالیف مندرجه آن را دولت روس قبول میکند و دولت عثمانی قبول کرده رد می‌نماید سفاین جنگی دول اربعه
مذکوره جنگ را قریب الوقوع میدانند باسلامبول و بنادر اطراف وارد می‌شوند که حفظ رعایای خود را بنمایند عساکر
عثمانی بسرداری عمر پاشا از رود دانوب عبور کرده در نقطه تورکائی با سپاه روس طرف جنگ میشوند و آنها را شکست
میدهند عمده جهت جنگ اصرار زیاد دولت عثمانی در تخلیه ممالک افلاق از عساکر روس بود در بندر سینوپ تلقیمت عمده کشتیهای
جنگی عثمانی را روسها شکسته غرق ساختند امیر البحر روس در سواستاپل بیست و هفت کشتی جنگی روس را ساخته دیده
بدریای عثمانی فرستاد در اناطولیا عساکر عثمانی از لشکریان روس شکستهای پیاپی خوردند عباس پاشا والی
مصر برضد روس و بهمدستی عثمانی اقدام نمود (فرانسه) فتوحات ژنرال لسکه و ژنرال ماکماهون در الجزایر
(یونان) زلزله سخت در شهر تبت میشود (امریکا) رئیس جمهوری اتازونی در خیال وسعت و آبادی مملکت افتاد
سردار سعید محمد خان حکمران هرات چند راس اسب ممتاز بعنوان پیشکش توسط سردار صالح خان بدربار شاه ایران
فرستاد و ملبوس نظامی اطریشی که از طهران بهرات آورده بودند بسپاهیان پیاده تقسیم نمود که ملبس بآن لباس شوند
ولی سپاهیان پیاده قبول آن لباس را نمیکردند و بتراشیدن ریشهای بلند که سربازان داشتند راضی نمیشدند
تا سردار سعید محمد خان بآن لباس ملبس شده و محاسن خود را چیده سواره بمیان آمد آنوقت سپاهیان قبول این دو
مطلب را نمودند و هم در این سال حسین خان نام نایب توپخانه ایرانی از مشهد فرار و بهرات آمده بسلطانی توپخانه هرات
از قبل سعید محمد خان منصوب شد (در سنه ۱۲۷۱ هجری) مطابق ۱۸۵۴ عیسوی در این سال قافله

عازم مشهد بود محمد شیخ نام ترکمان بر آنها غفلتاً حمله برده دستگیر و غارت نمود خبر بسردار سعید محمد خان دادند سوار زیادی باستخلاص آن قافله فرستاد سواره جات باخرزی و خوافی ایران بکمک سواران هرات رفتند و در بیابان چشمه سبز بتراکمه رسیده جنگ سختی کردند و اسرا را گرفتند و جمعی از تراکمه بقتل رسانیدند (ایران) در اینسال اعلیحضرت ناصر الدین شاه امر بتذهیب بقعه مطهر حضرت امامزاده عبد العظیم فرمود و تعمیر بارگاه آن بزرگوار نیز بجا آمد و مامور باینخدمت مرحوم حاجب الدوله بود نواب فریدون میرزا فرمانفرمای خراسان که برای گردش و تنظیم صفحات آخال رفته بود انبوهی از سوار و اطلات تراکمه اتک نشین با آنها دوچار شده محاربه سختی کردند و تراکمه منهزم شدند لیکن سپاه ایران سی و شش قلعه آنها را خراب کرده و تمام آذوقه و اسباب آنها را تاراج نموده آتش زدند جعفر آقای کلاتی که فرار بخیوه رفته بود در این اوقات با هزار سوار قرایابی بعزم تصرف کلات آمد سربازان و قراولان خبردار شده بنای شلیک را گذاردند بعد از پنج شش ساعت زد و خورد شبانه شکست بسواران قرایابی افتاده همه متفرق شدند و قتل خان خیوه محمد امین خان بدست عساکر ایران در نواحی سرخس بهمین سال اتفاق افتاد چنین (انکه) حکام و خوانین با اقتدار خوارزم که مملکت معروف و شهر عالیه آن خیوه است از قدیم الایام در سلسله اطاعت دولت و سلاطین ایران بوده اند و اگر نکوتی خودسری میکردند سرحدداران ایرانی بتنبیه آنها مامور میشدند در عهد اعلیحضرت محمد شاه طاب الله ثراه حکومت خوارزم به محمد امین خان رسید و چون سرگرمیهای دیگر در ایران بود احتیاطی بنواحی خوارزم و امور حکام آن صفحات نشد لهذا مشار الیه تمرد از خدمت نموده مستقلاً بلکه پس از چندی بخیال تصرف مرو افتاد و با اینکه مرو و رعایای آن مخصوص متعلق بدولت ایران بودند در هر دو سه سال یکدفعه لشکری از خوارزم بمرو می آورد و باسم زکات چیزی میگرفت تا در اوایل سلطنت اعلیحضرت ناصر الدین شاه باز بطمع اخذ زکات اردوئی بمرو آورد نواب حسام السلطنه که والی خراسان بود افواجی بجنگ او فرستاد و او را شکست فاحش دادند تا در اینسال چهل هزار لشکر خوب از ازبک و ترکمن آراسته و ترتیب داده عزم تسخیر مرو را نمود نواب فرمانفرمای والی خراسان که بدایة از اینفقره آگاه شد قشون ساخلو خراسان را بطرف سرخس حرکت داد و خود نیز روانه شد خان خیوه که قصد سپاه ایرانی بجانب او رسیار شده پیش دستی کرده بسرخس حمله آورد و چند روز پیاپی بین خان خیوه و سپاه ایران محاربه درکار بود تا لشکریان ارگنجی و خیوقی و تراکمه که همراه خان خیوه بودند بسیاری اسیر و مقتول سپاه ایران شدند که از روی تحقیق دویست و هفتاد نفر صاحب منصب و بای نامی از ایشان تلف شده بود و در آن گیرودار خود محمد امین خان هم اسیر سپاهیان با جلادت ایران شده بقتل رسید و مرحوم رضا قلیخان زعفرانلو مامور بردن سرهای اسرا بطهران شد خبر این فتح لیله سیزدهم و خود رضا قلیخان لیله پانزدهم بطهران رسید روز نوزدهم رجب که سلام عام بود خبر قتل خان خیوه و تفصیل اسرا و سرها را بحضور همایونی معروض داشتند آن پادشاه جمجاه نظر بپاس خدمات اجداد خان خیوه و بزرگزادگی او راضی نشدند که سرهای بریده عفونت یافته آنها با آنمجلس که همه نوع طایفه و ملتی حضور دارند وارد شود و امر فرمودند محترماً سرها را تغسیل و تکفین نموده در محل مناسبی دفن نمایند که احترام مقتولین خوارزمی منظور شده باشد و اسرا را بآزادی اجازه دادند که در امورات اجزاء سلطنت مصدر

یای باصطلاح اوزبک [illegible] مقتول را گویند

خدمت

خدمت و دارای احترامی باشند و هر کدام مایلند بوطن خود مراجعت کنند خرجی و مال اکیش بآنها داده شود و هم در بیست نمره
سر و شصت نفر اسیر و دو عراده توپ و یکعراده خمپاره که نتیجهٔ فتح قشون کرمانی در بندر عباس بود بطهران وارد کردند
از غرایب اینکه نخیلات شطّ العرب دو مرتبه ثمر آورد باد و عکس طوفان شدید در بندر لنگه شش کشتی
تجارتی را شکست پل آق در بغداد در کمال استحکام در امسال بسته در دشتستان تگرک شدیدی که هر دانه
بقدر تخم مرغ بود بارید و بیست نفر آدم و بسیاری از دواب را تلف نمود دوّیم شعبان در شیراز برق بمنارهٔ
مسجد سلطان زده یکنفر جاریه و دو راس اسب را هلاک و خانه را خراب نمود یازده عراده توپ با قورخانه ببندر
بوشهر و چهار عراده توپ به عربستان فرستاده شد و دیوار حصار بوشهر در متانت بطرف دریا ساخته شد

(چین) در شهر شانگهای جمعی یاغی شورش کرده بقونسولخانهٔ فرانسه حمله بردند و باین واسطه عساکر فرانسه
با قشون دولتی چین همدست شده یاغیها را از شانگهای خارج کردند و سایر اهالی این شهر و شهرکان تن که یاغی بودند
تسلیم شدند (اروپا) در اسپانیا پولی بشدت رو بکاهیده و بی دزدیائی در آن مملکت. شورش سختی
در مادرید پایتخت این دولت واقع شد (المان) وزیر جنگ پروس که اتحاد دولت خود را با دولت
تصدیق نداشت باین سبب معزول شد فردریک اگوست چهارم پادشاه ساکس از اسب افتاده هلاک شد
(انگلیس) یکدسته کشتی جنگی بدریای بالتیک در امسال فرستاد (ایطالیا) در ایالت پارم اهالی
والی را مقتول ساختند و زوجه او طفل شش ساله خود را والی نمود و خود نیابت او را کفالت کرد بروز وبا
و قحطی و دزدی و شرارت در آن مملکت در بلژیک بواسطهٔ ترقی ماکولات شورش روی داد
(روس) فوت اعلیحضرت امپراطور نیکلا در ماه حوت امسال اتفاق افتاد و امپراطور الکساندر دویم
بسریر سلطنت متمکن شد و حکم باحضار قشون زیاد داد (عثمانی) فرمان دولت علیه که عیسویان مملکت
عثمانی مثل سایر رعایا جزو خدام و قشون بشوند دو جایزه حضور مجمع البحرین امسیو لسپس فرانسوی دادند کشتیهای
جنگی فرانسه و انگلیس در دارایل ترستان وارد قرادیکز شد در سرحد اناطولی عثمانی ها بقشون روس حمله بردند
مکاتبات تهدیدآمیز دولتین فرانسه و انگلیس بروس و اصرار در تخلیهٔ افلاق بغدان امپراطور روس بتمام ممالک
خود اعلان جنگ را منتشر میسازد دولتین سوئد و دانمارک و دولت ایران اظهار بیطرفی در این جنگ می نمایند
انگلیسها ضمناً بدولت روس مینویسند که یکقسمت از مملکت دولت عثمانی باید بتقسیم دو دولت منظور شود اما جوابی
که روسها میدهند انگلیسها بروزنامه ملتی خود طبع و نشر مینمایند که باعث بدنامی و کج خیالی روس درباره عثمانی
و سایر مسلمین شده باشد فرانسه و انگلیس عهدنامه از دولت عثمانی میگیرند که رعایای عیسوی که در خاک آن دولت
مرفه الحال باشند و تعدّی بر آنها نشود قطع مراوده عثمانی با یونان یکدسته قشون فرانسه در نقطهٔ پیره بندر
یونان وارد می شود شامیل داغستانی که سابقاً از دولت روس شکست یافته در کوهها متواری بود ایلچیها
ماموری باسلامبول فرستاد که اگر دولت عثمانی با قوه و استعدادی بمساعدت بر ضد روس حرکت نماید
قشون روس با کمال تسلط در افلاق بغدان زیست نمودند در محاصره قلعه سلیستری شکستی بسپاه روس

وارد آمد ژنرال لسکویچ از ریاست سپاه منع و ژنرال کرچاکف بجای او در اردوی اینطرف دانوب منصوب و سردار میگردد قشون فرانسه و انگلیس که در (وارنا) بامداد عثمانی آمده بودند وبای شدیدی در آنها پیچیده همه را متفرق ساخت سپاه روس از افلاق بغدان مهاجرت نمودند و یکدسته قشون اطریش موقتاً در آنجا متوقف شد سپاه عثمانی در بایزید و قارص شکست سختی از روس خوردند تکلیف صلح بروس و عثمانی از دولت اطریش ورد وساطت از پادشاه روس درباب صلح که بعد پنجاه هزار سپاه متفقه انگلیس و فرانسه در اواخر تابستان بقرم می آیند و در کنار رودخانهٔ الما با پنجاه هزار قشون روس جنگیده فتح میکنند و سردار آن قشون روس پرنس منچیکف بود که مجدداً در بالاخ لوا بالشکریان دولتین مزبور که با سپاه عثمانی متفق می جنگیدند مصاف داد و انبوهی از سواران انگلیسی را مقتول ساخت ودراین ایام دولت پروس هم با دول اربعه فرانسه و انگلیس و اطریش و عثمانی که برضد روس بودند موافقت نمود قلعه بمارسوند را سفاین جنگی انگلیس بضرب گلوله و نارنجک ویران ساختند چون آن قلعه متعلق بروس و در جزیره الاند در دریای بالتیک واقع است حمله های پی در پی عساکر فرانسه و انگلیس در شهر سواستاپل اما بواسطه متانت دیوار و بنای اطراف آن که بدستورالعمل تت لوبن مهندس روس ساخته شده بود بیفایده میگردد در وقت سار دین هم بیست هزار سپاه بامداد دولی که برضد روسند میفرستد وفات امپراطور نیکلا که در ماه حوت اتفاق افتاده بود بهیچوجه وضع جنگ را تغییر نداد و عمر پاشا سردار عثمانی بکمک عساکر متحده وارد سواستاپل شد در کنفرانس وین که بسعی دولت اطریش گفتگوی صلح بین عثمانی و روس بود بواسطه عدم قبول دولت روس که در قرا دیگر سفاین جنگی نداشته باشد کنفرانس مزبور مثمر ثمر نشد سفاین جنگی فرانسه و انگلیس بدریای آزوف ورود و فتوحاتی کردند در سواستاپل نقاطیکه بتصرف عساکر دول متحده آمده بود برای یورش خیلی مساعدت داشت لورد راگلان سپهسالار انگلیس بمرض وبا در اردو وفات یافت و قلعه مالاکوف را ژنرال بوسکه و ژنرال ماکماهون سرداران فرانسه بغلبه گرفتند که باعث فتح سواستاپل آن قلعه بود ژنرال گورچاکف سردار روس بعضی از سفاین جنگی دولت خود را برای آنکه دشمن متصرف نشود معیوب و غرق ساخت استحکامات اطراف سواستاپل از شدت نارنجک و گلوله توپها و نقبهای عساکر دول متحده بکلی معدوم شد قلعه دیگری از روس را سفاین جنگی انگلیس و فرانسه در کامشاتکا ویران ساختند و در مملکت فنلاند متعلق بروس قلعه دیگری را نیز متصرف شدند اعلیحضرت امپراتور الکساندر دویم به نیکلایف آمد و زمستان سخت با کمال زحمت بسپاه دول متحده شد موراویف سردار روس قلعه قارص را که مهندسین انگلیس محکم ساخته بودند محاصره نمود و باندک مدتی مفتوح و مسخر ساخت عمر پاشا مامور سمت باش آچق شد و دولت سوئد و نروژ نیز با دول متحده برضد روس اتفاق نمودند دولت فرانسه برای مصارف اینجنگ معادل پنجاه کرور تومان پول ایران قرض میخواهد و اهالی پاریس بیشتر از صد کرور حاضر مینمایند (هلاند) منع خرید غلام و کنیز در جزایر سمت هندوستان که متعلق باین دولت است و عهدنامه در تجارت با دولت ژاپون (یونان) وزیر جنگ که عداوت با روس دارد با پادشاه خود که دوست روسها است کلمات

مستحضر میکویند **(افریقا)** عباس پاشای والی را بواسطه خونریزی زیادی که در قلمرو خود مینمود دو نفر از غلامهای او او را خفه کردند و سعید پاشا عمویش بجای او والی مصر میشود **(امریکا)** که در بت بن اتا ئونی دولت اسپانیا بجهة حبس نمودن کشتی اتائونی که در راهوان اسپانیولیا توقیف کرده بودند وجه نامه تجارتی باز اپون دولت انکلیس داد طلب از اهالی اتائونی برای جنگ روس میخواست که بسواستاپل بفرستد در جزایر کوچک شنکاس متعلق بمملکت پرو که از چندین هزار سال قبل طیور دریائی و غیره آنجا سکنا داشته فضلات خود را آنجا ریخته بودند و تا آن زمان فرنگیها آن انکشاف را نکرده بودند و تمامی اراضی آن جزایر بچندین ذرع قطر از فضولات طیور بحری شده و برشوره زمین خیلی مفید بود در اینسال دسته دسته کشتی آنجا رفته و از آنها بار کرده ببلاد فرنکی دیار بردند در شهر سان سالوادر دواقعه در برزیل زلزله سختی رو داد حکمران هرات سردار سعید محمد خان پسر وزیر یار محمد خان که نقصان عقل بهم رسانیده بود کم کم خبط دماغ یافت در روزها افواج را برای حاضری و سان دیدن احضار مینمود و هنگام دفیله افواج حرفهای ناشایسته ببزرکان و صاحب منصبان میزد و در ختم مشق که سپاهیان مطالبه انعام یا مواجب می نمودند حکم میکرد توپهای بزرگ را از توپخانه بمیدان مشق می آوردند و مخصوصاً بجانب ارک که نواب والده اش آنجا ساکن بود متصل با کلوله شلک میکردند و دشنام زیاد و نیز با اهالی حرم خود و پدرش میداد و هر کس میگفت که سردار صاحب از نواب والده چه میخواهی میگفت دنیائی از او میخواهم تا مدد دست بر لمیدارم خلاصه اعیان و اشراف همه در بدین مخمصه کرفتار بودند و هر گاه با و نصیحت میکردند فوراً با شمشیر برهنه قصد قتل ناصح می نمود اما نواب مادر سعید محمد خان که دختر سخی سیدال خان و خیلی عاقله بود از مملکت و مردم بتدبیر خود نگهداری میکرد تا کار بجائی رسید که کریمداد خان هزاره را بموجبی بقتل رسانید و بزرگان اهالی که از او رنجش داشتند سوار هزاره با دعیس را بشهر احضار کرده با آنها همدست شدند و در ضمن بشاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا پسران شاهزاده ملک قاسم میرزا که برادرزادهٔ کان کامران شاه افغان بودند و در سرجام خراسان در پناه دولت ایران بودند نامه نوشتند و آنها را بهرات خواستند و ترغیب و تحریص نمودند و بعد از رسیدن جواب نوشتجات و اطمینان از آمدن شاهزاده محمد یوسف سعید محمد خان را دیوانه خطاب کرده درصدد نافرمانی و بی احترامی او شدند

در سنه ۱۲۷۲ هجری (مطابق ۱۸۵۵ مسیحی) در اینسال شاهزاده محمد رضا پسر ملک قاسم میرزا ابن فیروزالدین میرزا براهنمائی عباس خان ریحان که سعید محمد خان او را از هرات اخراج بلد نموده بود از سرجام ناحیه مشهد متوجه هرات شده بدون رضای والی خراسان بعجله تمام خود را بحاک هرات رسانیدند و اطلاع بخوانین شهر هرات و منتظران و متنفذان خود داده از آنها اطمینان در همراهی خواستند همه قرآن مهر کرده باستقبال آنها فرستادند تا شبانه پشت دروازه ملک معروف هرات آمده منتظران در برا کشودند و بدون اطلاع سعید محمد خان آنها را بشهر داخل نمودند و صبح چهار سوق را بنام شاهزاده محمد رضا کوبیدند فردا صبح که این خبر منتشر شد اهالی اطراف سردار سعید محمد خان را را که داشتند و شاهزاده محمد رضا گرویدند و عباس ریحان با علیجان سیستانی غلام بچه و محمد یرق چی نظر بعداوت باطنی که با سردار سعید محمد خان داشتند با جمعی متوجه ارک شدند در میان دالان ارک بسعید محمد خان رسیدند بلا تحمل دستمال کلاغی ابریشمی را تا بیخ بگلوی

سعید محمد خان

اوراخواستند و او را خفه کردند وقاتل او محمد سرقاچی پهلوان و بانی عباس ریحان بود و میتش را در میان چاهی انداختند و بعدها مرحوم
میرقریش مزاربان معروف هرات جنازه او را در آورده بقرب جوار شاهزاده قاسم و شاهزاده عبدالله خارج ارگ هرات مدفون ساخت
وَاللهُ اَعْلَم (توضیح آنکه) وزیر یار محمد خان ظهیر الدوله دارای شش پسر بود بقرار تفصیل سردار سعید محمد خان
و محمد صدیق خان و محمد حیدر خان و دوست محمد خان و محمد عثمان خان و محمد عمر خان سردار سعید محمد خان بطور یکه مقتول شد
محمد صدیق خان بقندهار مرحوم گشت دوست محمد خان بهرات وفات یافت و از او یک پسر ماند محمد حیدر خان نیز بهرات
درگذشت محمد عثمان خان بتابین کشتاشه آنجا بود تا مرد و پسری از او مانده عبدالله خان نام دارد اما محمد عمر خان بادو لت
و مکنت زیادی بمشهد سکونت یافت یکداغ دل بست برای قبیلهٔ اول کاریکه از راه ضبط کرد سردار ی را السبرتلی
ترشیز تبدیل کرده این منصب را دارا شد تا هرچه داشت و هرچه مستم رجال دولت ایران با و مساعدت و مرحمت فرمودند همه را در یک
انبطلت گذاشت و محمد عمر را تغییر داده محمد امیر نام خود را نهاد املاکی که در خراسان دارا شد امیرآباد جنب چناران و کزنبد نزدیک
شاهان گرماب است و امروز ها مشار الیه بحکومت خواف منصوب میباشد و اطمینانی باقوال و کردار او نیست
دو پسر کافی دارد که برعکس پدر واقع شده اند یکی نامش شیر علیخان و دیگری عبدالله خان است و یک صبیه محمد امیر خان
که همشیره این دو برادرند قسمت محمد خان سرتیپ هرندی است که تلگرافچی و بسیار شخص با طاعت و تقوائی میباشد
یکه دختر وزیر یار محمد خان بوزیر محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان داده شد و بعد از وفات او بنکاح سردار علا محمد خان در آمد
و بعد از او عیال معقوده امیر شیر علیخان شد (انتهی) عباس ریحان پسر عسکر نام سیستانی ... بود باجی فاطمه بشنید دار
وزیر یار محمد خان که در اول زن قنبر غلام بچه بود باو داده شد و بنات خانم که کنیس سعید و ناظر بوانه مادر سعید محمد خان بود
بنکاح نایب علیجان در آمد امیر دوست محمد خان در امسال لشکر از کابل و راه غزنین بقندهار و قلمرو آن کشیده
متصرف شد و بنیاد وصلت و رابطه با بزرگان درانی و اهالی قندهار نمود (داخله ایران) در ساوه ارسنگ
سیل و باران بسیاری خانهها خراب شد بدار الخلافه طفلی تولد یافت که سه سر داشت و غرابت دیگر نیز در خلقت او دیده
آوازش مثل آواز جوجه خروس ۲۴ ساعت زنده بود محض اظهار اتحاد دولتین فرانسه و ایران ناپلیون امپراتور
فرانسه نشان درجه اول (لژیون دنر) مرصع بالماس را با حمایل و لوازم آن جهه پادشاه ایران انفاذ نمود
باصفهان روشنی بهوا صاف نمودار شد مانند برق که از اثر آن سه روز بعد صاعقه بسیار عظیم و صدای مهیبی در آسمان
پدیدار گشت محمد شاه خان حبسی و نادر شاه خان پسرش که قلعه محکمه سب را در بلوچستان دارا بودند و دم از خودسری
میزدند اما معلی خان سرتیپ افواج کرمانی را رجال دولت با انبوهی سپاه تسخیر و تدمیر قلعه سب و اهالی آن فرستادند
بجلادت قلعه را مسخر نموده و محمد شاه خان و اتباع او را دستگیر کردند میرزا محمد تقی متخلص بسپهر نگارنده ناسخ التواریخ
ملقب بلسان الملک شد (چین) زلزله سخت در یوچینک خرابی عمارت سلطنتی که در پنجفرسنگی آن شهر واقع و یک اولاد
خاقان در آنجا ساکن بود زیر آوار مانده تلف شد (اسپانیول) شورش سختی در این مملکت خصوص در شهر مادرید
پای تخت آن دولت (هندوستان) پادشاه مملکت اود را دولت انگلیس از سلطنت خلع نموده ایالت را
متصرف شد (ایتالیا) ساردین شش کرور تومان پول قرض میکرد ایجاد کمپانی لیسیون در رم و پرتوغال

عبدالله ... زاده ... ابن عبدالله ابن ... بلیاراست ... شاهزاده قاسم ابن امام جعفر صادق ... بنای بقعه مبارک ... بعطای ذوالکرم ... علیخان کرته در سنه ... نهاده آنند ... میرزا سعید الدین ... سنه ۱۳۰۷ ... آخر گرد نصب

شورش در لیزبن پای تخت بواسطه گرانی نان   افتتاح راه آهن از لیزبن بکارگاد طرف سرحد اسپانیا (روس)
فوت لسکیویچ در ورشو   جشن تاجگذاری امپراتور بماه عقرب در مسکو   قرارداد با کمپانی معتبر که در چهار نقطه مملکت [illegible]
راه آهن نماید   اوّل از ورشو به پطر   دویم از مسکو به نیژنی نوگرد   سیوم از مسکو بکافا   چهارم از کورسک
بسمت کورلاند (سود و زوج)   آزادی مذهب در این مملکت (سوئیس) گفتگوی سخت با دولت پروس و نتیجه
جنگ طرفین (عثمانی) انتشار اعلان سلطانی بر ۲۱ فصل در آزادی عیسویان و رفاه حال ایشان در مملکت
(مصر) راه آهن از اسکندریه بقاهره افتتاح می یابد   در جزیره هندی زلزله سخت روی داد (انگلیس) مشغول
تدارک بود که از دریا به بندر گورنشتاد روس حمله برد   شورای عسکریه دول متعاهده در عمارت طولیری با حضور امپراتور ناپلئون
در فقره جنگ با روس   انعقاد مجلس کنگره در پاریس شد   و اجزاء اعظم مجلس از این قرار بود   کنت والنسکی وزیر امور
خارجه فرانسه رئیس مجلس بود   کنت بوئول و بارون هوبنر از دولت اطریش   لرد کلارندون و لرد کولی از
دولت انگلیس   بارون برونف و کنت ارلوف از دولت روس   کنت کاوور از دولت ساردینیا [illegible]
و عالی پاشا از دولت عثمانی   مأمور دولت پروس بعد از چندی قبول شد و ابتدا حضور نداشت   انعقاد مصالحه
مابین دول متعاهده و عثمانی از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر [illegible] شد   دولت عثمانی در
تحت حمایت دول معظمه فرنگ قرار گرفت   قرار دیگر بجهة تجارت جمیع دول آزاد و [illegible] کشتی جنگی هیچ دولت
در آنجا وارد نشود   در تابستان عساکر دول متعاهده سواستاپل را تخلیه کرده بتصرف دولت روس واگذار
نمودند و سپاه روس هم قارص را واگذاشته بتصرف دولت عثمانی دادند   اتحاد و همراهی و دوستی مابین
دولتین روس و فرانسه   در جنگ سواستاپل بهمه جهت بمحاربه روس نود و پنجهزار نفر قشون فرانسه تلف شد و سیصد هزار
لشکر فرانسه در این جنگ حاضر بودند   سفر ناپلئون بدریای شمال (افریقا) فوت سلطان مسقط سعید نام
که پنجاه سال سلطنت کرده بود در زنگبار و این شخص مملکت عمان را در عربستان از دست طوایف وهابیه انتزاع
نمود و با دول انگلیس و فرانسه و اتازونی معاهدات تجارتی بست   تعداد نفوس دولت برزیل در امریکا به پانزده کرور و
دویست و هشتاد و هفت هزار و هشتصد نفر رسید (افغانستان) تفصیل وقایع هرات و قتل سعید محمد خان
باعث آن شد که دولت علیه ایران بمرحوم حسام السلطنه سلطان مراد میرزا والی خراسان امر فرمودند که لشکری بتادیب
شاهزاده محمد رضا و تسخیر هرات بفرستد   هم در این اوان شاهزاده محمد یوسف خود را بهرات رسانیده و برادرش [illegible]
بود و نیز تراکمه و سارق قریب هشتصد سوار و دویست پیاده بتاخت اطراف هرات آمدند و تا نواحی حقیر رباط
و بند آرد ابه تاخت آورده بودند   شاهزاده محمد یوسف با دو هزار سوار جرار حرکت نموده بتراکمه حمله برد و جنگ سختی
با آنها کرده قریب دویست سر و اسیر بهرات آورده اموال و اسرای اهالی را هم از تراکمه پس گرفته بود   مقارن
اینحال امیر دوست محمد خان بهوای فتح هرات افتاد   شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا از دولت ایران استعانت
جستند   نواب حسام السلطنه مرحوم سام خان ایلخانی ایل زعفرانلو را با مختصر لشکری از مشهد بطرف هرات فرستاد
لیکن بدون رضای شاهزاده محمد یوسف سایر افاغنه باغوا و اطمینان یاری مرحوم امیر دوست محمد خان [illegible]

لشکریان ایرانی را چنین موقع شهر هرات راه ندادند و این سبب شد که مرحوم حسام السلطنه لشکری عبارت از ۲۵ هزار پیاده و سواره و
سی عراده توپ و خمپاره حرکت داده از مشهد بهرات شتافته و در این سفر مرحوم حسنعلیخان امیر نظام گروسی را نیز همراه بود و گرد
هرات محاصره کشید   سران سپاه افاغنه مخوف شدند و از مرحوم حسام السلطنه درخواست مراجعت نمودند خواهش آنها پذیرفته
شد باین شرط که اول شاهزادگان محبوس را دست بسته تسلیم نمایند   هر دو برادر را گرفته دست بسته بدولت ایران فرستادند
قرار مراجعت اردو شد پیش تازان اردو تا غوریان هم رسیده بودند که مرحوم حسام السلطنه مجددا امر بمحاصره و قصد تسخیر شهر
هرات را نمود   در آن هنگام حالت داخله شهر هرات این بود که در شهر سه و نیم سلطان یکروزه واقع و منصوب شده بودند
بدین قرار که در روز تسلیم نمودن شاهزادگان درّانی بحسام السلطنه ایرانی   سرتیپ عیسی خان بردرّانی که یکی از صاحب منصبان
عساکر هرات بود بخیال سلطنت افتاده در محله بردرّانی ها طایفه خود را جمع کرده علم اقتدار و ریاست افراشت   دیگر
غلام خان نوفلزائی در محله برج خاکستر هرات طبل پادشاهی بنام خود نواخت   و هم سید محمد خان در محله قطب چاق
اعلان ریاست و اقتدار داد   و نیز مرحوم عباسخان ریحان که اهل تشیع بود با بزرگان قزلباشیه در محله خواجه عبدالله
مصری امارت جمهوری اختیار کردند و دوازده عراده توپی که در شهر هرات بود هر کدام سر عراده بخود بردند تا مرحمت مجدد
مرحوم حسام السلطنه اینها در میان شهر بهم زد و خورد داشتند اما عاقبت عیسی خان بردرّانی سایرین را تحت اطاعت فرمان
خود در آورده بود   خلاصه کار شهر مجددا بمحاصره کشید بنای نقب و سنگر بازی شد   توپچی های ایرانی همه روزه برای ویرانی
برج و باره با ضرب گلوله توپ خوب از عهده بر آمدند و مرحوم حسنعلیخان امیر نظام کفایت ها بخرج داد و چند سنگر از افاغنه
گرفت   اما فتح میسر نشد   سرتیپ عباس خان که از طرف عیسی خان مامور حمله دربی و دست بود دربار دولت ایران بوده بعد از
دو حمله جمهورانه بمرحمت مرحوم حسام السلطنه امیدوار شده بسلام رفت و مخلع و جزو اردوی شده که جناب محمد یوسف خان سرتیپ
حکمران سرحد را سپرد است   مرحوم حسام السلطنه دوازده هزار اشرفی مسکوک ایران بتوسط بزرگان قزلباشیه هرات میان
شکت های ردعن نموده فرستاد که تنها بخارج معطل نشوند و بخیر خواهی دولت علیه ایران اقدام کنند   آن اجلاد پرورده نعمت کتابة بعضی
از هرات اینها رسیده که اکنون اولاد و احفاد ایشان بهمان مایه تجارت صحیح نامی دارند و زندگانی میکنند و دینارهای سایرین ندیدند اما قبل از ورود
پول و دانستن اهالی قزلباشیه خیالات مرحوم حسام السلطنه را ضمنا تدارک همراهی داشتند تا روزی که یوم جمعه ۲۷ ذیحجه ۱۲۷۲ بود
اهالی شهر آنچه از تسنن بودند بمسجد جامع برای نماز حاضر شده بودند و آنچه اهل تشیع بودند بتکیه معروف میرزا خان حاضر شده
مرثیه خوانی داشتند   در آن هنگام حسین سلطان ارونقی تبریزی که آنوقت فرارا از توپچی بودن ایران گریخته بهرات آمده بود در
مرحوم سعید محمد خان او را سلطانی توپخانه داده بود و مشار الیه اکنون سرتیپ اول توپخانه مستحفظ خراسان است   در آنوقت بپاس
نمک سعید محمد خان و حقوق دولت ایران که [illegible] ساکن هرات خلاف و خطا کرده بودند از جا برخواسته میان مجلس تعزیه اظهار
داشت   ایها الناس   شما اینجا روضه خوانی دارید عموی پادشاه اسلام پشت دروازه معطل فتح است برخیزید همتی
بگمارید عساکر ایران را بشهر بیاوریم فورا بزرگان قزلباشیه هرات که در این تهیه بودند مثل مرحوم آقا میرزا جان و مرحوم
آقا میرزا نجف خان و مرحوم مستوفی میرزا محمد حسین هراتی معروف و مرحوم آقا میرزا مهدی و بعضی خوانین و بزرگان دیگر و
مرحوم آقا سید محمد تکیه دار همه برخواسته نعره یا علی کشیدند و بر جهای محله خواجه عبدالله مصری بالا شده و علامت اردوی ا

احضار

احصار نمودند در روی توپ را بداخله شهر طرف ارگ گردانیده هفت توپ هم زده بودند مرحوم حسام السلطنه در وقت فرموده
خودش با دو فوج که یکی از آنها قرائی و دیگری ترک بوده پرش آورده تا پای بارو غزلباشیهم نردبانها و ریسمانهای
زیاد از منازل خود آورده هفتصد و چهل نفر سرباز ایرانی را به برجها بالا کشیدند در آن اثنا افاغنه خونخوار از هر جانب
مسلح و مکمل متجاوز از شش هزار سپاهی و سه هزار رعیتی بریاست عبدالله خان برادر خان آقای جمشیدی شمشیرها
برهنه کرده از جانب دروازه خوش و دروازه قندهار هرات صداها بیا چهار یار بلند کرده حمله ور شدند اهالی
تشیع که حاضر بودند با سربازهای ایرانی وارد شده مستعد دفاع و محاربه بودند که ناگهان از خارج شهر با دسته یا شافانی
سرتیپ ایرانی که اهل تسنن و اکراد یزیدی کردش بود مخصوصاً برای انهدام کار تشیع شیفور بازگشت خطاب به سربازان ایرانی
کشیدند و سرباز ورود کرده بحکم شیفور نظامی خود بنای آمدن عقب که اکشند سر چه غزلباشیه الحاح میکردند که سرباز حال که دوراهی
بودن ما با افاغنه ظاهر شده و شما را سپر کرده ایم و آنها حمله آورده اند ما را بو وطن بگذارید و بر نگردید که همه ما را میکشند
سربازها بجواب میگفتند بزنه ایلیاخ شیفور بازگشت چکند دیگر گرگ قایداخ دیگی یکی از برجها بزیر آمدند مرحوم
حسام السلطنه در کناره خندق شمشیر برهنه در دستش و ندا میکرد که ای سربازان پدرسوخته چرا بر میگردید و هر اید نام میکنید
هنوز چند فوج دیگر از اردو برای ورود شهر مستعد اند برگردید بشهر و مدد کنند کان را یاری بدهید که افاغنه آنها را تمام
میکنند احدی گوش بحرف او نمیداد و تماماً بان آواز شیفور اول مشتبه شده و گمان کرده بودند افاغنه حیله نموده اند
آنها را بشهر خواسته اند که بقتل برسانند زیرا لباس شیعه و سنی تماماً یکرنگ و یک علامت بود خلاصه افاغنه از دو طرف حمله ور شده
معدودی از سربازان ایرانی که هنوز پایین نیامده بودند بنای شلیک را بر افاغنه گذاشتند منجمله وکیل باشی رضا قلی نام که دارای
فشنگ بوده ده نفر از سپاهیان افاغنه را کشت و بعد خود را از برج بزیر انداخت اما پایش صدمه خورده بود بعضی از بزرگان
با حسین سلطان که حالا سرتیپ اول است خود را از برج سرازیر کردند منجمله پای حسین خان و پای مرحوم میرزا محمد حسین مستوفی شکست
و کمر مرحوم میرزا نجف خان هم شکسته بود نوکر نمک بحرام او که نامش رحیم مهردار بود سرش را بریده برای جایزه بشهر آورد و پای
میرزا مسعود خان پسر مستوفی میرزا محمد حسین در روی بام گلوله خورد سایر بزرگان هرات با معدودی سرباز دفاع کردند تا همه
کشته شدند و دو نفر از عموهای مؤلف که خیلی شجاع و نامی بودند در این گیر و دار مقتول گشتند عدد کشتگان طرفین از قرار نوشته
از سربازان ایرانی هفتاد و چهار نفر از غزلباشیه همه جهت یکصد و بیست نفر از افاغنه یکصد و بیست و پنج نفر
و آن برجها تصرف افاغنه آمده مرحوم حسام السلطنه افسرده خاطر شده بعد از آنکه یک اسب او را از پای برج بگلوله زدند
مراجعت نمود و آن سرتیپ نمک بحرام را ریش و سبیل تراشیده مامور چرانیدن الاغهای اهل اردو قرار داد که حسین پاشا خان باشد
بسیاری نعش کشتگان تشیع را تا سه روز کسی جرأت دفن ننمود که ابدان آنها را سگان خورده بودند افاغنه شهر دست
تعدی بخانه تشیع گشودند و بتاراج و قتل و غارت پرداختند منجمله مرحوم آقا سید محمد که مرد پیشنماز و صاحب زهد و ورع و تکیه دار
تشیع بود او را گرفته بمحله ممندها بردند و در خانه کامران نام ممند او را قطعه قطعه کرده بدیک چوبی انداخته بریان کردند
که بخورند بعد از بریان شدن طعم تلخی پیدا کرده بود که نتوانستند از آن گوشت بقدری که میخواهند بخورند خلاصه از تشیع هرات هر
که وصلتی با اهل سنت داشت رهائی یافت باقی از مال و جان مایوس شدند و ستم فراوان دیدند که اگر دولت علیه ایران بضعف قائل

و امام نیاز ترکمان از میان کوچه

بزنه ایلیاغ شیفور بازگشت بکشید گرگ قایداخ یعنی [illegible] بازگشت [illegible]

ایران

ایران را بنتایج آنها بذل فرماید کم است ومواثیق انصاف تلافی نمیشود حال برای دانستن عیوبات کار لشکری دو کلمه
عرض مینماید که باید شیپورچی بزرگ در نزد خود رئیس لشکر یعنی مرحوم حسام السلطنه می بود و اهالی نظام تماماً شیپوردان می بودند
که وقتی شیپور بازگشت شخص دور آب کشیده فوراً به عکس آن کشیده شود و سرباز هم بجهد و دیگر آنکه باید دو سه نفر صاحب منصب محترم
همراه اسب بازدار و شهر میشدند که در همین حمله دشمن اعتنا بحکم شیپور نموده برای رعایت حال خود و سایر امداد دیان از روی
قانون طرف محاربه و جدال با حمله وران افاغنه میشدند تا خبر ثانوی رئیس لشکر و برایشان میرسید و افواجی که سعادت
احضار شده بود نمی آمدند خلاصه اردوی ایران بخارج معطل و اهالی شهر محصور ماندند هم در این ایام از حرکت
خلاف شخص غیره که داخل اردو بوده قورخانه دولتی در جنب مصلای هرات آتش گرفته بود بطوریکه از محل آتش گرفته تا میدان
فاصله عدلهای قورخانه را برمیداشتند که کنار بکشند بخود آتش میگرفت و حاملین را هم میسوخت لهذا چنان قحط باروط در اردوی
ایرانیان شده بود که مرحوم امیر حسین خان شهاب الملک شاهسون برای سواران ابوالجمعی خود چهار من باروط از قرار یکمن
شانزده تومان خریده بود ولی افاغنه گمان میکرده اند که ایرانیان حیله نموده اند و قدری از قورخانه خود را آتش زده اند
که افاغنه از شهر خارج شوند و حمله آور گردند آنوقت اردوی ایران تمام آنها را هدف تیر توپ و تفنگ قرار دهند آنها را
همین خیال از حمله وری باز داشت اما مرحوم حسام السلطنه همان روز آتش آلود شخص چاپاری نزد مرحوم حاجی محسن خان و میر
حسنعلیخان تیموری خوافی فرستاده بود و تاکید کرده بود که دوازده روزه سرخروار باروت به هرات وارد نمایند آن دو نفر
یکه مرد خوافی که استعداد و اقتدار برای سرحدداری همه وقت حاضر داشتند سه روزه دوازده خروار باروت با ادوات قورخانه
باردو فرستادند و آن خدمات شان منظور نظر گردید که فعلاً نتایج آنها از دولت علیه ایران بعضی ملقب و بعضی موظفند

در سنه ۱۲۷۳ هجری) (مطابق ۱۸۵۶ مسیحی) ایران و افغانستان

مطلب عمده گفتگوی
محاصره هرات بود اما بعد از چندی عیسی خان از در صلح درآمده بنای معاهده با مرحوم حسام السلطنه گذاشت و پیمان امان
خواست مرحوم حسام السلطنه سوگند یاد کرده بود که والله من خونم را روی خون تو دیده ام و نمیگذارم کسی بتو
صدمه برساند عیسی خان مطمئن شده دروازه را باز کرده سواره باردو آمده بود در سر توپخانه اردو دیدن اطلاع مرحوم حسام السلطنه
یکنفر توپچی سر راه او را گرفته گفته بود عیسی خان توئی گفته بود بلی توپچی گفته بود گیت اوغلی منیم یلداشلریم اندرپسن
من سنی دیری قویارم و با تفنگچه بگلوگاه سینه عیسی خان را هدف گلوله قرار داده او را کشته بود خبر بحسام السلطنه داده بودند
از عبدالعلیخان توپچی باشی بازخواست این حرکت را نموده عبدالعلیخان گفته بود که توپچی این کار را از نافهمی کرده چه باید
کرد جواب این مطلب را خودم بحضور همایونی میدهم لهذا مرحوم حسام السلطنه محض بجا آوردن پیمان آمده رگ خونهای
عیسی خان فصد کرده بود و میر عبدالعظیم از رؤسای سنی را حسام السلطنه باردو خواسته با انعام و خلعت خوشنود نمود
و او فتوی داد که با لشکریان قاجار مخاصمه و مجادله حرام است و هرات در اوایل ربیع الثانی ۱۲۷۳ تصرف
سپاه ایران آمد و خبر فتح را بطهران چند نفر از رؤسا بردند منجمله مرحوم امیر حسین خان زعفرانلو برادر سام خان که بعدها
شجاع الدوله و حاکم قوچان شد و این خبر میمنت اثر را روز چهاردهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ به پیشگاه همایونی رسانیدند
و خلعت و انعام بتمام رئیس و مرئوس اردو خصوص بخود نواب حسام السلطنه فرستادند و این مطلب باعث هیجان دولت

انگلیس

از قرار تحقیق شخصی که از هرات
برای آتش رسانیدن قورخانه
مأمور و خود آتش شده بود مرحوم
بابا درخان پسر مرحوم [illegible]
[illegible] دره جزی بوده

همینم یلداشلریم اندرپسن
من سنی دیری قویارم
یعنی رفیقهای مرا تو
کشته ای من ترا زنده
میگذارم

مخفیاً قاتل عیسی خان
پاشا خان برادرزاده
عبدالعلیخان توپچی باشی
بود

و هم امیر علیخان پسر مرحوم
امیر اسدالله خان قاینی نواب
و هم مرحوم امیر حسین خان شهاب الملک
که با سرعت تمام مژده
[illegible]

انگلیس گردیده باستعداد جنگی سرحدات هندوستان افزودند و بعد از چند روزی سفیر آن دولت با تمام اجزاء سفارت خود
بپارتی که در خاک ایران داشتند خوابانیده عازم هندوستان شدند و از اینطرف نوّاب حسام السلطنه بهرات روز خلعت پوشی
مجلسی درباغ شاهزاده ملک قاسم میرزا بسمت شمالی شهر هرات ترتیب داده فرموده که شلّیک توپ‌ها را بطرف قندهار
نمایند یعنی بعد از این خلعت پوشی در تهیّه تسخیر قندهارم اینمطلب بیشتر موجب وحشت دولت انگلیس شده در اواخر
ربیع الثّانی اینسال بیست و شش فروند کشتی جنگی شان ببنادر و خلیج فارس حمله آور و لنگر افکن شده و حمله سفاین شان قبل از
اینکه دولت ایران بدان صفحات تهیّه استعداد و لشکری نماید بود فقط چند فوجی در آن صفحات برسم ساخلو جابجا حاضر
بودند باوجود آن نهایت رشادت را بخرج داده سدّ سدید در مقابل حملات شدیده انگلیس شدند منجمله دو فوج و دوازده
عرّاده توپ در بندر بوشهر که لنگرگاه را مواظب بودند یکروز از صبح طرف جنگ با سفاین جنگی انگلیس شدند چهار ساعت تمام
متواترا از طرفین شلّیک توپ در کار بود با آن توپهای دهان پرّ ایرانی صدمات زیاد بسفاین انگلیس وارد آوردند منجمله یک گلوله
توپ بقورخانه یکی از سفاین انگلیس خورده آتش گرفت و تمام آن کشتی را متلاشی ساخت و هم از یکطرف توپخانه انگلیس خسارت
زیاد ببنادر فارس وارد آورده بود خلاصه انگلیسها رشوه بمرحوم میرزا آقاخان صدر اعظم نوری وعده کردند و او در رای پادشاه
ایران را از ضبط هرات منصرف کرد حکمی بمرحوم حسام السلطنه نوشتند که هرات را تخلیه نماید و بمشهد برگردد که دولت انگلیس دست
از محاربه و مجاهد تصرف بنادر فارس بردارد مرحوم حسام السلطنه بجواب نوشت که حالا سزاوار نیست دولت ایران هرات را
تخلیه نماید زیرا خسارت فوق العاده متحمّل شده ایم و انگاه بسیاری مردم غزلباشیه که تقیّه در طریقه خود داشته اند آشکارا شده و
خرابی و صدمات کلّی از هر حیث و هر جهت بدولت و ملّت ایران فراهم میشود بهتر آنکه شاهزاده دولت انگلیس اظهار نمایند حسام السلطنه را
دولت ایران بوالیگری خراسان منصوب داشته بود و او بدون صلاح رجال دولت رفته هرات را تصرّف کرده خودسر مستقل
دولت است و آنچه باو نوشتیم اطاعت ندارد شما بنادر مارا واگذارید و از آنطرف هرچه میتوانید در حق حسام السلطنه بنمائید
دولت ایران ابداً حمایت و همراهی از او ندارد درینصورت انگلیسها از بنادر بر میگردند و طرف منازعه با من خواهند شد
بعون الله تعالی با این لشکر قلیل از عهده جواب انگلیس بر می آیم و آنها را از سرحد قندهار نیز دور خواهیم ساخت امّا مرحوم حسام السلطنه
در هرات باب محبت برخ شیعه و سنّی گشوده بود بطوریکه اهالی برضای خاطر اسامی اطفال خود را که عمر و عثمان و ابابکر گذاشته
بودند تبدیل نموده علی و حسن و حسین میگفتند یکی از شعراء معروف اهل سنت قصیده بنظم آورده بود خطاب بحسام السلطنه
و اظهار بیقدری و پریشانی خود را نموده بود که یکفردش اینست سبزوار است این هرات و من گدای بوبکر نام چون عمر در نیزد و کاشان ای حسام السلطنه
مرحوم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه پنجاه تومان پول و یکطاقه شال بعلاوه مرحمت کرده بود و بتمام قضاة و طلاب و اعیان شیعه و سنّی
استمرار و مواجب و تیول برقرار نموده عدالت پیشه داشت جایداد و تیولی هم بمعجوهای مؤلّف داده بودند لیکن از گوشه و کنار
محرّک پیدا شد چند نفر قضاة و مفتی را وادار کردند بر اینکه آنها با یلات افاغنه اطراف تا بکوه و زمین داور نوشته و کمک خواسته بودند
که یک نوشته آنها را مؤلّف در سنه هزار و سیصد و شش بچشم دیده خلاصه عنوانش این بود ای مؤمنین و مسلمین اهل سنّت جماعت
لشکر قاجار آمدند و در هرات اول رافضیان داخل شهر و در اراجی شده بسیاری لشکریان آنها را در وقتی که مسلمانان بنماز
جمعه در مسجد جامع بودند بشهر وارد کردند و آنروز شجاعان اسلام متّفقا حمله برده غزای سختی کردند یکی از افسران قاجار

روز اول اعلان جنگ دولت انگلیس با دولت علیه ایران در غرّه شهر ربیع الاول سنه ۱۲۷۳ مطابق اول نوامبر ۱۸۵۶ انگلیسی مسیحی بود

که مذهب

که مذهب اسلام حنفی دارد برای خیر مسلمانان شفیور بازگشت کشید و سربازهای فجر بحکم شاهزاده فجر نکرده برگشتند و فتح برای غازیان اسلام
روی داد و بسیاری از رافضیان را طعمه شمشیر آبدار و تلوار خونخوار قرار دادند و سید محمد نام شیخ عیاره کلان شیعه را کشته گوشتش را بریان نموده
و خوردیم اما بعد از چندی فجرهای کافر حیله بکار برده با سردار عیسی خان بردرانی شهید بند و نسبت کردند و قسم خوردند و او را بار دوم خواسته
و بشهادت رسانیدند حالا هم که ملک را گرفته اند غیر از رفض کار دیگر ندارند و عاشوری میخوانند و شبیه بیرون می آورند. تمام شان
با رافضیان ولایتی مجادر ارسی برابر خیشند شما ها همه یاری دین اسلام را نموده کمربسته بعزم جهاد حاضر شوید که همه متفق شده اینها را
از بیخ برداریم و بقتل رسانیم و یکتن از رافضیان ولایتی را هم زنده نگذاریم از این نوشته قضاة مغرض همه جا در ایلات افاغنه
شورش و جدال بود مرحوم حسام السلطنه خبردار شده بعضی از آن قضاة را دستگیر نموده سربازان را بجدیت نظامی شان مستعد
ناگاه دوباره کاغذ صدراعظم نوری رسید خطاب بحسام السلطنه که معلوم میشود شما را خیال سلطنت و پادشاهی بسر افتاده که هرات
جواب تعلیقه دولت را اینطور داده اید اگر خود را جزو دولت ایران و خیرخواه پادشاه میدانید بزودی هرات را تخلیه نموده بمشهد
برگردید که تصدیعات فوق العاده از بنادر فارس با علیحضرت شاهنشاه و در حال دولت قاهره فراهم شده حسام السلطنه که نقص کار را
میدانست با کمال اوقات تلخی بعزل باشیه هرات اعلان کرد که ما عزم حرکت داریم از شما هر دم هر چه و هر که هست باید مهاجرت
اختیار نموده همراه ما بایران بروید که بعد از رفتن ما نسبت بشما ابی اعتدالی از افاغنه بظهور خواهد رسید از اهل تشیع بعضی
که کمتر آلوده گی داشتند یا مجبور بآمدن بودند با موکب والا حرکت اختیار نمودند و سایرین که آلوده گی شان زیاد بود در حرکت
مرحوم حسام السلطنه مثل زنان بچه مرده ها و اهای گریه و زاری می نمودند و تا یکفرسنگ مشایعت آمده وداع می کردند مرحوم
حسام السلطنه خود نیز آنها را دلداری میداد و گریه میکرد از آن طرف معاهده نامه جدیدی در مملکت فرانسه شهر پاریس بانجام
ناپلیون سیم فرانسه بین سفیر ایران و دولت انگلیس رد و بدل شده و قرار بصلح دادند بدین شرایط که دولت انگلیس دخل و تصرفی بلاد جات
دولت علیه ایران کما فی السابق بخلیج فارس ننماید و دولت ایران هم مستقلا بهرات و سایر افغانستان دخل و تصرف ننماید و
حکومت هرات را شاه ایران یکی از سرداران افاغنه که مقیم و ملتجی دربار ایران شده اند واگذار فرمایند اما سکه و خطبه بنام شاه
ایران باشد و هم اگر والی هرات طرف نزاع و جدال با دولت و ملتی بشود دولتین مزبور بدون رضایت یکدیگر هیچکدام حق امداد دادن
باو ندارند داشته باشند بنا علیه مرحوم ناصرالدین شاه سعید طاب ثراه روزی بزاویه متبرکه حضرت عبدالعظیم مشرف شده و عده
از سرداران افاغنه را بحکومت هرات فرمود لهذا تمام سرداران درانی و غیره که در پناه دولت ایران بودند هرکدام لباسهای
فاخر پوشیده با همراهان خود را در انظار جلوه میدادند و منتظر بودند که رای همایونی در تقویت و همراهی و محبت بکدام یک از اینها
خواهد بود بعد از فراغ زیارت و صرف نهار رقم حکومت هرات را بنام مرحوم سلطان احمد خان معروف بسلطان جان افغان ولد
مرحوم محمد عظیم خان که برادر بزرگ امیر دوست محمد خان بود نوشتند و او را مخلع فرمودند سایر افاغنه مأیوس برگشتند وقتی بطهران
وارد شدند چند عراده توپ و دو فوج و چهار هزار دست لباس نظام و دو هزار تفنگ سربازی برای همراهی مرحوم سلطان
احمد خان با بعضی استعداد حربی دیگر بخارج طهران حاضر ساخته بودند و سردار معظم با همراهان و پسرهای خود سردار شیر محمد خان
و شاه نواز خان و عبدالله خان از راه خراسان بهرات آمدند لدی الورود آنها لشکریان حسام السلطنه شهر و نواحی هرات را با قلمرو آن
که متصرف بودند تخلیه نموده بتصرف سردار مزبور و همراهانش واگذار کردند و تمامی سپاه و عساکر پیاده و سواره ایرانی با جمعیت مهاجرین

سفیر ایران در پاریس در بار ناپلیون مرحوم فرخ خان امین الملک بوده وزیر مختار انگلیس لرد کولی مقیم پاریس که شرایط عهدنامه را شرح و اتمام نمودند

و سردار سکندر خان

نمودند

نمودند مهاجرین هرات که همراه اردوی نواب حسام السلطنه از هرات بمشهد آمدند از دولت ایران درباره هر کدام علی
قدر مراتبهم مواجب و استمرار برقرار شد (چین) کشتیهای جنگی اینه دولت از سفاین جنگی انگلیس صدمه زیاد در
بنادر دیدند و جزیره هوتان را در محاذی کانتن عساکر فرانسه و انگلیس متصرف شده و حملات پیاپی در پی شهر کانتن برده بقیه
سنگرهای خارج شهر را متصرف شدند (اروپا اسپانیا) شورش سخت در مالاگا و ایالت سویل
(پروس) یهودیان را مانع میشوند که قوانین دولتی تحصیل نمایند افتتاح راه آهن از میلان تو نیز (انگلیس)
شوهر ملکه ویکتوریا که پرنس البرت بود بعد ما مخاطب به پرنس شوهر شد شورش در بسیاری نقاط هندوستان خصوص در
بنگاله و دهلی که سپاه و ملت هنود و مسلمان بر ضد انگلیسها علم طغیان افراشته و بقتل و غارت نفوس و اموال ملت نصاری
اقدام کردند وجهه عمده شورش بیباکی سپاهیان انگلیس و بی اعتنائی آنها درباره عموم ملل هندوستان بود که دخالت و
عداوت با مذهبی شان داشتند و عاقبت حرف بی اصلی بطور خلاف شهرت یافت که ملت اسلام و هنود باهم اتفاق کرده بر ضد
دولت انگلیس ایستادند و خونها ریخته شد و مبنای آن یک کلمه حرف این بود که موم روی گلوله فشنگ تفنگ را هنود روغن گاو گمان کردند
و گفتند مایه پرستش ما را انگلیسها دست خود مان داده اند که از بارود بسوزیم و این مطلب صعب است و مسلمانها گمان کردند پیه خوک در
فشنگها تعبیه شده که بجای آنها آلوده شود و عبادت با طهارت نتوانند روز ظهور این فتنه در دهلی وقایع عجیبی روی داد و
اول شورشیان فتنه جو در میرته جمع آوری کرده حمله بشهر دهلی آوردند و در کان پور نه صاحب رئیس شورشیان شده افساد زیاد
کرد چه هنگامه رخ داد که مؤلف تفصیل آنرا در کتاب نمیتواند شرح بدهد مختصری از آن وقایع در کتاب غنایم انگلیس معروف بیان
کرده اند از سپاه هندی انگلیس عود و گولیور با شورشیان همدست شدند و بعد از چندی عساکر انگلیس حمله آورده بواسطه
بی اتفاقی اهالی هندوستان تمام بلاد و اعیان را مجدداً متصرف گردیدند و برای تلافی این مطلب بسیاری شهزادگان و بزرگان
نتایج سلاطین گورکانیه را بقتل رسانیدند خصوص دو پسر از پادشاه دهلی و انبوهی از عزیزان اهالی را که ببدترین عقوبت کشتند
جزیره پریم که در دریای احمر مابین عدن واقع است در این سال بتصرف دولت انگلیس آمد مستر موره وزیر مختار انگلیس یوم ۲۱ ذیقعده الحرام
با اجزای سفارت خود بطهران ورود کرد دولت مارک از این تاریخ موافق عهدی که با انگلیس نموده بود حق قونسول فرستادن بنادر
انگلستان دارد کشتیهای جنگی دولت انگلیس در این سال ۴۰ هزار و ند بود حفر دالان کوه منسینی بجهة راه آهن از خاک فرانسه
با ایطالیا ظهور اختلاف در ایالات متصرفی دانمارک بر ضد دولت و طرفداری روس از پادشاه دانمارک ملاقات قسطنطین برادر
امپراطور روس با پادشاه انگلستان در لندن و عهد تجارت بستن با دولت ایونیان افتتاح راه آهن از پطربورغ بورشو جنگ سویس با
پروس که بتوسط دولت فرانسه مبدل بصلح شد و پادشاه پروس از ادعای سلطنت شهر نفشاتل سویس دست کشیده از وجه خسارت جنگ هم صرف نظر نمود
یکدسته از کشیشان فرانسه و انگلیس و المان بجهة اکتشاف سرچشمه نیل بمصر آمده و پس از تحقیقات مراجعت کردند (عثمانی) جزیره
ماران در رود دانوب را دولت روس بدولت عثمانی واگذار شده و قشون اطریش افلاق بغدان را تخلیه کردند و حدود سد
روس و عثمانی در سمت اروپا بس عربی شد عالی پاشا بصدارت نصب و رشید پاشا معزول میشود قطع مراوده دول اربعه
روس و اطریش و فرانسه و انگلیس با وزارت خارجه عثمانی که بعد از چهارده روز تجدید مراوده شد اطریش و انگلیس عهد مخفی بستند
ملاقات ناپلیون با ملکه انگلیس در قصر از برن ملاقات ناپلیون با امپراطور روس در اشتت گارد پای تخت ورتمبرگ

ملاقات امپراتور روس و اطریش در ویمار   ایجاد قانون جدید نظامی در فرانسه که هنگام صلح هم صد هزار قشون ذخیره حاضر
داشته باشند   ۳۵۰ نفر رعیت از فرانسه را حق تعیین وکیلی به دار الشورای دولت دادند   استداد سیم تلگرافی بحری از
مارسیل بالجزایر   تعداد نفوس فرنگیان در الجزایر ۱۶۷۶۷۰ نفر بود   تعداد نفوس فرانسه بهفتاد و دو کرور و
۳۹ هزار و ۳۶۴ نفر رسید   (امریکا)   قحطی سخت در ایالت میشکان اتازونی   در شهر نیورک خونریزی زیاد
بین سپاه و اهالی   (مکزیک)   شورش سخت در کار بود   سردار سلطانعلیخان مظفر الدوله پسر مرحوم سردار کهندل خان از
قندهار با عیال و اطفال خود بمشهد آمده   محمد اکبر خان اچکزائی را بطهران فرستاد از طرف دولت ایران بهمه آنها و سایر خوانین
اچکزائی مخارج و استمرار برقرار شد   (سنه ۱۲۷۴ هجری)   (مطابق ۱۸۵۷ مسیحی)   در هرات باواخر ماه جمادی الثانی
بارانهای متواتر باریده و سیل فراوان آمد   فراه را اولاد امیر دوست محمد خان بضبط خود آورده از تصرف اولاد
سردار کهندل خان در آوردند   (ایران)   تراکمه سرخس که دم از خودسری میزدند نواب حسام السلطنه والی خراسان با
اردوئی بر سر آنها رفته تمام شان را تنبیه و تهدید نمود   شاهزاده امیر قاسم میرزا که ولیعهد دولت علیه ایران بود در روز
هیجدهم ذیقعده وفات یافت   (چین)   یه نام والی کانتن که سپهسالار طایفه تاتار بود در چین بدست عساکر انگلیس
محبوس شده او را بکلکته آوردند   مشار الیه معترف بود براینکه در مدت چهار سال ماموریت بکانتن شصت هزار نفر از یاغیها
کشته است   مامورین فرانسه و انگلیس تا کیانگ بامید مصالحه با دولت چین رفتند چون گفتگوی آنها بیثمر شده بخلیج پیتشیلی
اردو زدند   در این خلیج رود پیهو که یک شعبه اش بشهر پکن جاریست چینیها در ساحل آن قلعه جات محکم داشتند اما عساکر
متفقه فرانسه و انگلیس بسیاری از قلعه جات آنها را که صد و سی و هشت توپ دارا بود بغلبه گرفته و نیز از دهنه رودخانه
گذشته شهر تین تسین را هم متصرف شدند   در این اوقات مامورین روس عهد دوستی با چین بسته امتیاز صحیحی برای آمد و شد سفرای
خود در تمامی بنادر چین گرفتند و پانصد میل مسافت در سمت رود آموار سرحد سیبریا ضمیمه ملک روس شد   سفرای فرانسه
و انگلیس در پکن و سفیر چین در پاریس و لندن مقیم شدند   معادل ده کرور تومان خسارت جنگ بانگلیس و سه کرور بفرانسه از
دولت چین داده شد و در تمام چین عیسویان آزاد و محترم شدند و تجارت تریاک حق فرنگیها شد   (ژاپن)   بنیاد
رابطه این دولت در امور تجارت با دول اربعه روس و انگلیس و اتازونی و فرانسه   (اروپا)   اسپانیا اختلاف بین
وزراء   افتتاح راه آهن از مادرید به آلی کانت   قرض دولت اطریش معادل هزار و دویست کرور تومان
در میلان ایطالیا متصرفی اطریش شورش شده تبعیت پادشاه ساردین را طالب بودند   (آلمان)   فوت مارشال راداتسکی
پسر پادشاه پروس دختر بزرگ پادشاه انگلیس را بعقد خود در آورد   افتتاح راه آهن از کنیسبرگ شهر پروس الی
سرحد روس   (انگلیس)   پادشاه گورکانی دهلی را جبراً بجزیره آندمان فرستاد   مملکت هندوستان که تحت تصرف
کمپانی بود تغییر داده ایالت مخصوصه معتبره انگلیس محسوب شد و در دسته وزراء دولت شخصی را هم بنام وزیر هندوستان معین داشتند
سیر کالین با امداد راجه نپال با پنجاه هزار قشون شهر لکهنو هندوستان را بتصرف در آورد و ۲۵ هزار از یاغیان آن شهر
بسمت بنارس فرار رفتند   در جزیره نول کالدونی معدن طلای خوبی منکشف گردید   رچیل یهودی صراف در لندن بسمت
وکالت رعایای یهودی بپارلمنت قبول شد   (روس)   امپراتور روس حکم بآزادی رعایا داده در مملکت روس

[illegible] ... اردو ... جمعیت دوازده هزار بود

مسدود تو هزار ارباب بود از این عدد سه هزار و چهارصد نفرشان هرکدام هزار الی ده هزار رعیت داشتند که بمنزله مملوک بودند و
خرید و فروش میشدند و از این حکم امپراطور چهل و یک کرور و دویست و پنجاه هزار نفر بنده آزاد شدند (سوئد) حریق سخت
واقع شده بسیاری شهرهای تخت سوخت (سویس) افتتاح راه آهن از ژنو به لوزان (عثمانی)
اتحاد ایالتین والاشی و ملداوی بین روس و عثمانی بواسطه دخالت در امور حکومت افلاق و بغدان کدورت حاصل شد
رشید پاشا از فجاءه وفات یافت شورش در ایالات منتنگرو و هرزگوین و درسی اعراب بدوی را عمر پاشا جوالی
بغداد شکست فاحش داد اهالی جزیره کاندی از زیادت مالیات شوریده عیسویان آنجا را قتل و غارت زیاد کردند
احمد پاشا ولیعهد مصر که پسر ابراهیم پاشا بود در رود نیل غرق شد اول ایجاد راه آهن بمملکت عثمانی از ازمیر بآیدین (فرانسه)
جمعی از مردم ایطالیا بریاست ارسینی نام قصد قتل ناپلیون را نموده شبی در تماشاخانه بزرگ سه نارنجک بطرف امپراطور انداختند
که صد و پنجاه و شش نفر مجروح و هشت نفر مقتول شدند بامپراطور نیز زخمی وارد شد برای تعمیر و زینت شهر پاریس حسب الحکم
ناپلیون معادل ۳۶ کرور تومان پول ایران در این سال مخارج کردند قنسول فرانسه را اهالی مملکت سیام پذیرفتند
ژنرال ماکماهون حاکم الجزایر شد پادشاه انگلیس بشربورغ بندر فرانسه آمده با ناپلیون ملاقات کرد (یونان) ایجاد
موزه در آتن بروز زلزله در اتیک و خرابی شهر کرنت (امریکا) اتاونی اختراع وضع تلگراف جدید توسط دکتر مرسا
که آن تلگراف بنام او موسوم است دولت انگلیس چهل هزار تومان انعام بآن شخص حق المرحمه داد (ینگی دنیای جنوبی)
شورش سخت در جمهوری پرو و رفع آن اتصال سیم تلگراف از دریا بانگلستان که بزودی پاره و قطع مخابره شد

سنه ۱۲۷۵ هجری

(مطابق ۱۸۵۸ مسیحی) در هرات ناخوشی تب نوبه زیاد شد و نیز کاروانهای ولایتی بمرضی
مبتلا شدند که از اطبا نیامیدند (ایران) ۲۹ رمضان موکب پادشاه ایران بعزم زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها
تشریف فرمای سلطانیه و از آنجا متوجه قم که روز دهم وارد شدند و از راه همدان عزیمت سلطانیه فرمودند نواب حمزه میرزای
حشمت الدوله در سرخس قلعه بزرگی ساخت و جمعی از ایلات داخله خراسان را در آنجا برده سکنی دادند با بعضی افواج و توپخانه که تراکمه
تکه بعدها اغتشاشی بآن نواحی ننمایند اول ورود سفیر بلژیک بایران (چین) فوت حاکم کانتن که اسیر انگلیسها بود
در کلکته سفرای انگلیس و فرانسه و ینگی دنیا را در پکن خلعت دادند و خاقان آنها را بحضور خود نپذیرفت (ژاپن) جزیره
بندر یوکو سفاین ملل فرنگ را بشهر دیگری حتی یدو پای تخت که ابدا کشتی خارجه را اجازه ورود ندادند (ماچین) قشون
متفقه فرانسه و اسپانیا سواحل رودخانه توران را متصرف شدند (اروپا) اسپانیول افتتاح راه آهن از مادرید
بیارانکس جنگ اسپانیا با دولت مراکش و فتح اسپانیا در اوایل زمستان که انبوهی از سپاه اسپانیا دولت بمرض وبائی و میدان جنگ
تلف شدند فرستادن اطریش یکدسته قشون خود را بسرحدات خاک عثمانی ابتدای کدورت مابین فرانسه و اطریش و کلمات
سخت ناپلیون در پاریس با سفیر اطریش نسبت بدولت مزبوره در اول ژانویه دولت اطریش با ایالات متصرفی که در ایطالیا داشت
تهیه جنگ دید و تهدید سخت بویکتور امانوئل پادشاه ساردین نمود که بطور حتم تدارک جنگی و عساکر خود را بزودی متفرق و مرخص
نماید اما دولت فرانسه سرداران خود را بحمایت ساردین بسرحدات ایطالیا فرستاد و شروع منازعه بین دولتین فرانسه و اطریش
شده طرفین تدارک جنگ دیدند بعضی ایالات کوچک ایطالیا همراهی با اطریش نمودند و حضرت پاپ و سایر ایالات اظهار بیطرفی

نمودند میانجیگری دولت انگلیس در این مورد بی ثمر شد حرکت ناپلیون از پاریس در اواسط بهار بعزم جنگ با اطریش و ورود او
بژن شهر ایطالیا و شخصاً قبول سرداری سپاه خود و سپاه ساردین را نمودن شکست قشون اطریش در والان بواسطه توپهائی
که فرانسویان داشتند و گلوله آن هزار و ششصد ذرع میرفت ایضاً شکست قشون اطریش از رشادت ژنرال مکماهون سردار فرانسه
که بعد از این جنگ در بسیاری نقاط فتح با فرانسه شد ورود امپراتور اطریش با اردوی خود در ورودان تهیه جنگ پروس که
۲۵ هزار قشون حاضر نموده بود جنگ سخت سلفرنی که از اطریش صد و هشتاد هزار و از فرانسه و ساردین صد و چهل و پنج هزار
سپاه بودند در گرمای تابستان و شانزده ساعت طول جنگ مغلوبه و فتح فرانسه و گرفتن سه بیرق و سه توپ و شش هزار اسیر
از سپاه اطریش و بقتل رسیدن پانزده هزار قشون فرانسه و پنجهزار قشون ساردین در این جنگ شورش در مجارستان
بر ضد اطریش دولت پروس فتح فرانسه را ضد مقصود خود دانسته دولتین روس و انگلیس را بمیانجیگری فرانسه و اطریش
طلبید و این مطلب باعث متارکه جنگ شد ملاقات ناپلیون و امپراتور اطریش در ویلافرنکا و گفتگوی مصالحه بدین شرط که اطریش
حقوق سلطنتی خود را از ایالت لمبارد بپادشاه فرانسه واگذارد و امپراتور فرانسه نیز سلطنت لمبارد را بویکتور امانوئل
پادشاه ساردین تفویض نماید اما اقدام ناپلیون بزودی در صلح بملاحظه آن بود که مبادا سایر دول با اطریش همدست شوند
دولت انگلیس که در این محاربه بیغرض بود مخوف از مصالحه شد که مبادا صلح فوری فرانسه با اطریش بر ضد انگلیس باشد
وایان سردار فرانسه با پنجاه هزار قشون متوقف بایطالیا شدند دولت اطریش بیپول شده معادل سی کرور تومان
قرضه از خارجه میگیرد (انگلیس) تعیین پنج آب بچهارم ایالت هندوستان که تعداد نفوس آن ایالت با شهر
دهلی ۴۴ کرور رعیت شد شورش عمله‌جات در لندن تنبیه شدن سربازان مقصر را با شلاق منسوخ کردند (ایطالیا)
اغتشاش سخت در رم بر ضد حضرت پاپ که ایلچی ویکتور امانوئل پادشاه ساردین را اخراج کرد امپراتور روس از ورشو
بشهر برسلا آمده عهد مخفی بین او و پادشاه پروس شد (روس) تجدید عهد با چین و حبس شامیل با چهار صد
مرید او بمملکت روس (فرانسه) جشن اهالی در مراجعت ناپلیون از جنگ اطریش که فاتحانه برگشت تعیین
وسعت شهر پاریس که هفت هزار و هشتصد و دو جریب است باغوای سه نفر انگلیس در کالدونی متصرفات فرانسه
اهالی بر ضد ناپلیون شوریدند معاهده دولت فرانسه در امور تجارت وغیره با دولت ژاپن (افریقا) فوت مولوی
عبدالرحمن سلطان مرقش بعد از ۲۷ هفت سال سلطنت و جنگ در داخله این مملکت (امریکا) شورش
سخت و اختلاف در اتازونی که بعضی طالب آزادی سیاهان بودند و بعضی تصدیق ببنده بودن آنها داشتند
در ینگی دنیای جنوبی شهر کیتو بیک زلزله خراب شد و اغتشاش سخت بین اهالی بر ضد یکدیگر رو داد (افغانستان)
بکابل مرض وبائی بروز کرد در ترکستان ازبک بین میرهای قطغن و قندوز و خان آباد بدخشان منازعه در کار بود
ظهور اختلاف بین ایلات شیعه و سنی در حوالی غزنین که شرح آن در سنه آتیه بیان میشود با وقایعی که رخ داده

سنه ۱۲۷۶ هجری) (مطابق ۱۸۵۵ مسیحی) (افغانستان) چون رسم است ایلات کوهستان و
صحرانشین روز عروسی عروس و داماد را سوار اسب نموده با ساز و آواز گردش میدهند و جمعی از اقارب و
انساب طرفین سوار و پیاده همراه عروس و داماد شده شلک تفنگ و تاخت و تازی مینمایند و در هر نقطه اهالی

شامیل رئیس تمام اهالی داغستان و [illegible] است که سالها با دولت روس طرف محاصمه و جدال بود

دهات وغیره اسب یا قربانی یا اسپند می‌آورند یا راه را میگیرند بتوقع انعامی که از صاحب عروسی بآنها داده شود   این اوقات طایفه بیات محال غزنین برسم معمول عروسی داشته اند وجمعی از طایفه علیجائی اندری از سر راه آنها آمده وشیرینی ارسوم وطن گرفته بودند اما بعدها در میان ایلات خود اینمطلب را بطور ظفر وسرزنش شهرت داده اند خبر برئیس طایفه بیات که نامش حسن رضاخان است رسید با جمعی سواره حمله بمحلات افاغنه برده دوازده پسر از زرین خان رئیس طایفه اندری وجمعی دیگر از آنها کشت این مطلب باعث زد وخورد زیاد شد تا مرحوم امیر دوست محمد خان از حسن نیت وسلوکی که داشت روسای طرفین را بکابل خواسته باصلاح جانبین کوشید

(ایران)

اعلیحضرت ناصرالدینشاه بسرکشی اذربایجان تشریف فرما شدند   عضدالملک متولیباشی درب طلائی باستانه رضوی ساخته ونصب نمود   چند فوج سرباز باصاحب منصبان معتبر از طهران بخراسان مامور شدند   یکقطعه نشان مخصوص سلطنتی که مکلل بالماس بود از طرف اعلیحضرت پادشاه ایران باعلیحضرت سلطان عثمانی بمصاحبت یحیی خان اجودان حضور اهدا وانفاذ شد   نواب حمزه میرزای حشمة الدوله بعزم تنبیه تراکمه مرو وآخال اردوئی مرکب از ۲۲ فوج وهشت هزار سواره و۳۳ عراده توپ ترتیب داده با استعدادی شایان از راه سرخس متوجه مرو شد میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان در اینسفر همراه بود خوانین وسوار خراسان که برای خیر خود همه وقت طالب شرارت تراکمه بودند وبقلع وقمع آنها راضی نمیشدند   در این عزیمت نواب حمزه میرزا خوشنود وجاهد بستبرد نبودند لهذا امنای دولت قرار دادند که تمام لشکریان مامور مرو از اهالی اذربایجان وعراق باشند بعد از ورود بحوالی مرو سپاه ایران یارسی قلعه را محل اقامت اردوی خود قرار دادند وتراکمه ساروق سیورسات بقرار قاعده می آوردند واظهار اطاعت میکردند تا اینکه خلاف بین روسای اردو درگرفت یعنی قوام الدوله باهواخواهان خود ضد مقاصد نواب حشمة الدوله بودند وبعد از چند هفته قرار بحرکت اردو از یارسی قلعه داده قرب حصار شهر مرو بعزم یورش آمدند   نخست محمد حسنخان قره سرتیپ همدانی با دو فوج سرباز ودو عراده توپ با جمعی خود دلیرانه بیرق را پیش برد باندازه که تراکمه مضطرب شدند وانبوهی مسلح وهلهله کنان بسر تیپ مزبور حمله ورشدند آنهم رستمانه جنگید وعقب ننشست اما از اردو وسپاه حاضر میدان که تماشای جنگ آن جان فشان دولت را از دور می نمودند کسی بامداد او نرفت تا آن یکه مرد با دو فوج سرباز خود بعد از مقاتله وکشتار بسیار مقتول شد وبرگشتن را بغیرت خود راه نداد واین اول شکست اردو بود که از بتوجهی وبی اتفاقی دیدند   دویم اینکه دواب لاشه اردو را بچرا فرستاده بودند با فوج سربازی که توپ همراه نداشتند چندین هزار ترکمن غفلتاً برآنها حمله برده تمام را پراکنده ساخت   در نیمه آنشب مجدداً عزم مراجعت بیارسی قلعه کردند اما تراکمه از عقب سر اردو اراضی چالی را آب انداخته بودند در هنگام مراجعت دواب اردو بگل وآب فرو میرفتند وتراکمه نیز بتاریکی شب صداها بهیاهو بلند کردند قوه واهمه براهالی اردو غالب شده هرکس بجائی گریخت وچندین بار صندوق خانه والات لازمه قشونی در توغانه ها وجویبار افتاد که از آن علامت در سنه ۱۳۱۸ هجری صندوق پر از اشرفی در یکی از جویبار مرو پیدا کرده اند در صورتیکه صندوق مندرس ومتلاشی شده واشرفیها سالم بوده است   خلاصه نواب حمزه میرزا وقوام الدوله هرکدام با معدودی همراهان خود گریختند واهالی اردو جوقه جوقه راه فرار پیش گرفتند   عبدالعلیخان توپچی باشی با جمعی توپچیان وتوپخانه بجا ماندند هزار گلوله وهزار کیسه باروطی که همراه داشتند مردانه وار بکار بردند وبسیاری از تراکمه را کشتند وقتی ادوات آتشخانه تمام شد عبدالعلیخان با شمشیر برهنه محافظت خود میکرد اما سایر توپچیان با باباشا خان برادرزاده اواسیر شدند تا جمعی از تراکمه عبدالعلیخان را میان گرفتند واز عقب سر ملاسحی نام ترکمن خود را

تا ورود دیگر ... چند نقطه جزئی ... اردو ... بین عساکر دولت وتراکمه همه جا قشون وسپاه ایران ... وبر تراکمه غالب آمدند

نکردن عبد العلیخان انداخته بود ناچار عبد العلیخان خندان شده باسیری تن داد و توپها را تراکمه متصرف شدند. ابرحیل اهالی اردو و فرار آتالیقان دوازده فرسنکی مرو آمده برای نهار و راحتی اطراق کردند. در آن اثنا سرباز باترکمنی از اهالی ملیتان بواسطه قاق خربزه نزاعی کرده بود رفقای طرفین بهم میریزند و هیاهو بلند میشود. هجوم تراکمه هم که متعاقب شان بوده اهالی اردوی بلسرداری سراسیمه شده آنچه داشتند جا گذاشته بطور بلبلیطی گریزان شدند. در این نقطه دو هزار نفر از اردو اسیر تراکمه شده و پول زیادی غنیمت تراکمه گردید. عبد العلیخان هم در خانه ملاسخی بسر میبرد و هر شب مبلغها رشوه میداد که الاغ نزدیک خوابگاه نبندند و ملاسخی که چهار دوری پلو بکثافت میخورد سر سفره سرتیپ ننشیند تا اینکه از تجار جدید مقیم مرو پول زیادی قرض گرفت و پاشا خان برادرزاده اش را با بسیاری اسرا خرید و با ذربایجان فرستاد که پول برای خریدن خودش بیاورند پاشا خان بعد از رسیدن باذربایجان و مراجعت نمودن با پول زیاد در نقطه شاه پولی بین راه مجدداً او را ترکمن برد و عبد العلیخان در مرو بسیاری اسرا را خرید و سند داد تا میرزا علیرضای مستوفی خراسانی دوازده هزار تومان پول فرستاد و او را خرید با آن اسرا آمد بمشهد و بطهران رفت و از اندوه وفات یافت و پاشا خان اسیر تراکمه بود و بقیه اسرا از زانی از چنگ آنها نتوانست خارج شود تا در زیر زنجیر درگذشت. مؤلف عرض می نماید خداوند بیامرزد اشخاصیکه بهوای نفس این حقوق و لنعمت خود را از دست نهند و بخیانت او رای دهند. و دیگر خیلی عجب است از اینکه چرا امنای سلاطین ترتیب جنگ و قانون لشکری را ندانند و هنگام فرستادن سپاه بجانبی عنان اختیار فرمانفرمائی عساکر را بیکنفر مستقلاً واگذارند و طرف مسئولیت قرار دهند که صاحب منصبان جزو ارد و هر کدام برای مخصوصی داشته باشند و مطیع و مشغول رئیس کل واقع نشوند و خود را اختیار نبینند و هم بر آبادیه رئیس اردو تحقیقات و اطلاعات کامل از حرکات و خیالات احاد و افراد اهالی اردو نداشته باشد و آذوقه و قورخانه سپاه را از تصرف خواص خود خارج سازد و علاوه در اردو نداشته باشد که افواج و دواب را بچرای صحرا ببرند و در صورت مامور داشتن فوج را بجائی بی توپ همراه نفرستند مگر نه سنگر فوج توپ است و محافظ توپ فوج. بهرحال کمال بیغیرتی را خائنان دولت ایران در بیابان مرو بخرج داده دولت و ملت خود را ناحق بدنام ساختند و حال آنکه اگر شخصی حقوق دولت و پلتیک و قوانین جنگ را بداند با سه هزار سپاه پیاده و سواره با سی هزار لشکر ناآزموده میتواند طرف محاربه شود که امیدوار فتح نیز باشد. باری اردوی نواب حشمة الدوله با کمال بینظمی مراجعت بسمت مشهد نمودند

(چین) جنگ دولتین فرانسه و انگلیس با دولت آسمانی چین در بهار امسال و در آن اثنا یاغیهای تی پینگ بعضی ایالات چین را قتل و غارت می نمایند. قلعه پتانک و قلعه جات و شهر پهو نیز مفتوح سپاه متفقه شد و توپخانه زیادی متصرف شدند و شهر تین سین را که سیصد هزار جمعیت دارد بغلبه گرفتند و قشون متفقه متوجه پکن شدند نقطه (پالی کاوو) یکفرسنگی پکن را بیور گرفتند سان کولن سردار چینی با لشکری که داشت در این نقطه شکست خورد. ایضاً شکست چهل هزار چینی که بجلوگیری حسابه متفقه آمده بودند. فرار خاقان چین بسمت موکدن. ورود قشون فرانسه بشهر پکن چو که چهار صد هزار جمعیت داشت غارت کرد عمارت ییلاق سلطنت را و توقف سپاه دولتین فرانسه و انگلیس بحوالی پکن و انعقاد مصالحه بین دولتین و دولت چین در شهر پکن که شرط شد تین سین برای تجارت دول مذکور مفتوح و ایلچی هر یک محترماً مقیم پکن باشد و خسارت جنگ گزافی نیز دولت چین قبولدار شد بدهد. ژنرال اکناتیف مامور روس در اینمورد از پرنس کنگ برادر خاقان بعضی امتیازات

منجمله یوسف خان سرتیپ گروزی عراقی بود که باسیری رفت

در دخله چین بدولت روس کرفت (ژاپون) یکی از مترجمین سفارت انکلیس را کشتند و هفده نفر متعرض نایب السلطنه
ایندولت حمله بردند و چند جراحت براو وارد آوردند (اروپا) اسپانیا منازعه سخت با مرقش دارد سردار سپاه
اسپانیول اذیل است که در آن اوقات شهر تیتوان و مرقش را فتح کرد عساکر خود را بسمت تانژر حرکت داد که این مطلب
باعث اضطراب اهالی مرقش کردیده مایل صلح شدند و قبول ادای بیست کرور تومان خسارت جنک و پذیرفتن یک ایلچی
اسپانیولی در شهر فز پای تخت مرقش کردند کشیشانی که مشغول ترویج مذهب پروتستانی در اسپانیا بودند محبوس شدند
افتتاح راه آهن از دالاولید به بورقس نایب السلطنه پروس در مجلس جشن راه آهن ساربورک حاضر شده صراحةً اظهار
داشت که ملت آلمان متفقاً و تماماً رضایت ندارند که یک وجب انکشت از ممالک آلمان بتصرف خارجی در آید ناپلیون
پادشاه فرانسه بمملکت بادن رفته با نایب السلطنه پروس و سلاطین باویر و غیره ملاقات و اظهار دوستی می نماید هم در این
ایام ایمپراتور روس و ایمپراتور پروس و ایمپراتور اطریش با هم ملاقات می نمایند ایضاً ملاقات مجدد سلاطین ثلاثه در ورشو
نایب السلطنه پروس هم با پادشاه انکلیس در اکس لاشاپل ملاقات کرد اظهار عداوت پادشاه باویر با ویکتر امانول پادشاه
ساردین وحشت پروس از انتشار بی اصل در اتحاد فرانسه و روس ملاقات ایمپراتور اطریش با نایب السلطنه پروس
و وحشت اهالی المان از فرانسه و تدارک جنک دیدن اتحاد اطریش و باویر افتتاح راه آهن از وینه پای تخت اطریش
بمونیک پای تخت باویر (انکلیس) توپ دوزن نااختراع کردند که موسوم بوبیت ورث بود هفتاد هزار داوطلب
بخدمت ایندولت حاضر شدند بنیاد تعارض فرانسه و انکلیس که بسیاری عقلاء انکلیس صلاح در کدورت با فرانسه ندیدند
مالیات بستن نمک و تنباکو در هندوستان (ایطالیا) بجای روم سلطنت جسمانی پاپ را طالب شدند
و اهالی تسکان و غیره تبعیت پادشاه ایطالیا را میخواستند و پاپ لعنت نمود کسانی را که بخواهند مملکت روم را از او بکیرند
اغتشاش در ناپل روی داد و بتقویت فرانسه پادشاه ناپل تابع ویکتر امانول پادشاه ساردین شد و سپر قاسه رنک او را در بام
عمارت خود افراشت تهدید عساکر ایطالیا حضرت پاپ را که قشون ملل خارجه را از رم اخراج نماید اما پادشاه فرانسه
دو فوج سپاه خود را بشهر رم جهة حفظ پاپ فرستاد پادشاه ایطالیا بر ضد پاپ تدارک جنک دید و دولت فرانسه از او
رنجیده سفیر خود را از ایطالیا احضار نمود عساکر پاپ که تحت سرداری ژنرال لامرفوانسوی بودند شکست یافته ژنرال
مزبور اسیر دست سردار ایطالیا شد در یکی از جنکها شخص پادشاه ناپل با بیست هزار سپاه طرف محاربه با کاری بالدی بود
ورود فتح آمیز ویکتر امانول بشهر ناپل چاعل دینی سردار ایطالیا شهر کائت را محاصره نمود ورود کاری بالدی
با لشکریان خود بشهر سیسیل و حرکت او بسمت ناپل قشون فرستادن فرانسه در رم بحمایت حضرت پاپ احضار دولت
روس ایلچی خود را از ایطالیا (دانمارک) جمعیتش به کرور و یکصد و پنج هزار نفر رسید (روس)
افتتاح راه آهن از پطربورغ بدنابرک که هفتصد هزار زرع است فرستادن پنجاه هزار قشون بسواحل پروت و سرحد
عثمانی که عمر پاشا باستقبال او با عساکر زیاد رفت (فرانسه) دولت عثمانی را تکلیف تهدید آمیز در رفاه حال
عیسویان نمود اما بر عکس نتیجه داده در کوه لبنان طایفه دروز بمار دینت که عیسوی هستند و سایر مسلمانان در صعبه
و بیروت و دمشق و دیر القمر در قتل و غارت عیسویان نمودند و صدمه زیاد بر آنها وارد آوردند و بقونسولهای دول

معظم فرنک نیز بی احترامی زیاد شد زیرا سپاه عثمانی هم در این نقاط با اهالی بر ضد عیسویان بودند و در دمشق قونسول هلاند را مقتول و قونسول ینکی دنیا را مجروح کردند اما امیر عبدالقادر بدمشق جمعی عیسویان را در پناه خود نگاه داشت تا فوادپاشا وزیر خارجه دولت عثمانی محض رفع غایله آنجا وارد شد و خورشید پاشا والی شام را که متهم بتحریک فتنه بود محبوس کرد و هفتاد نفر سردار معتبر را سیاست نمود و خسارت طایفه مارونیت را شش کرور سنجیده چهار کرور از خزانه دولت و دو کرور از طایفه دروز مخصوصاً از اشخاصی که مصدر شرارت بودند گرفته بطایفه مارونیت غرامت دادند شورش در ایالت البانی و قتل والی منتنگرو در مملکت تونس افتتاح راه آهن بنتیجه و ایجاد قانون جدید (فرانسه) لشکریانی که در مملکت ایطالیا داشتند بپاریس احضار نمودند مسافرت ناپلیون بالجزایر و ملاقات با والی تونس ایجاد قانون در الجزایر که مسلمانان و عیسویان مطیع آن قانون شدند فتوحات فرانسه در ماچین مذکوره عبور بین فرانسه و انگلیس موقوف شد دخل شهائی شهر پاریس در اینسال معادل بیست کرور و سیصد هزار تومان پول ایران شد (افریقا) اغتشاش در داخله حبشستان بین پادشاه واقعی و تادرس که شخصی اجنبی و داعیه سلطنت داشت (امریکاء) ورود سفیر ژاپون بواشنیک تن پای تخت اتازونی ابراهیم لنکلن رئیس جمهوری شده طالب آزادی غلامان سیاه شد اما بزرگان اهالی که غلام و کنیز نداشتند از رئیس جمهوری اظهار رضایت نداشتند و بعضی از ایالات که بر ضد آزادی غلامان بودند در انیمور دجبه خانه و قورخانه و گمرک خانه های ولایتی را متصرف شده بر ضد دولت شدند (ینکی دنیای جنوبی) آن توان نام شبعه قدیم که خود را با آن توان اول شلیه موسوم کرده بود اهالی ایالت اردکانی او را بسلطنت پذیرفتند (افغانستان) طایفه جمشیدی ساکن کشک قلمرو هرات ابنای خود در سر برای گذاشته بودند سلطان احمد خان حکمران هرات سردار شاهنواز خان و شیر محمد خان پسران خود را با اردوئی جهة تدمیر خان آقای جمشیدی بباد قیس فرستاد ایل جمشیدی الکا و ابه خود را واگذار نموده بمرغاب و موریچاق رفتند شاه نواز خان بر آنها حمله برده غالب آمد و مرغاب و باد قیس مفتوح سپاه هرات شد اما سردار شیر محمد خان در این جنگ بقتل رسید

سنه ۱۲۷۷ هجری (مطابق ۱۸۶۰ مسیحی) (افغانستان)

در اینسال چهار نفر کور و هفت نفر شل و مفلوج در آستان سخی شاه مردان ۳۴ شهر مزار شفا یافتند و در هرات سکه و خطبه کماکان بنام همایون اعلیحضرت ناصرالدین شاه ایران مزین بود یکطرف قران مسکوک آن زمان عبارتش اینست ضرب دارالنصرة هرات ۱۲۷۷ و در سمت دیگر نقش شده السلطان ناصرالدینشاه قاجار (ایران) حضرت والا شاهنشاهزاده اعظم اسم مسعود میرزا ملقب بیمین الدوله منصوب بحکمرانی مازندران و استراباد شد که حالا ظل السلطان است حضرت اشرف ارفع والا شاهنشاهزاده کامکار مظفرالدین میرزا (اعلیحضرت مظفرالدین شاه خلد الله ملکه و دولته) بفرمانفرمائی آذربایجان منصوب و عزیز خان سردار کل به پیشکاری حضرت معظم مقرر گردید شاهنشاهزاده اسعد کامکار کامران میرزا نایب السلطنه بحکمرانی دارالخلافه منصوب شد (چین) بعد فرار خاقان از پکن هنوز مراجعت نکرده و وزارت خارجه چین با پرنس کنگ برادر خود تفویض نمود سفراء دولتین انگلیس و فرانسه هنگام بهار به پکن وارد شدند انگلیسها در صدد شدند که راهی از تبت بهند باز کنند اما مفید نیفتاد فتوحات لشکر چین در نقاطیکه یاغیها متصرف بودند خصوص در ایالت پچلی و شورش در

ایالات جنوبی چین و حوالی تبت فوت خاقان چین در شهر ژهل و جلوس پسر هفت ساله اش بسلطنت چین که هشت نفر
وزیر با و قرار میدهند و پرنس کنگ نیز همراهی و راهنمائی میکند **ژاپون** قتل شخص هلاندی که واسطه مصالحه
چین دول اروپ با ژاپون و منشی دیباو پروس و انگلیس شده بود از تعدی اشرار (یدم) و همان اشرار در صدد قتل اجزاء
سفارت انگلیس بر آمدند (**ماچین**) جنگ سخت قشون متفقه فرانسه و اسپانیا با دولت آنام و فتوحات زیاد
در مملکت آنام و تسخیر سیقون اما بملاحظه قلت سپاه سرداران عساکر متفقه حمله بشهر هوه پای تخت نبردند
(**اروپا**) اسپانیول ورود برادر سلطان مرقش بسمت سفارت در مادرید افتتاح راه آهن با سکوریال
المان فوت پادشاه پروس فردریک گیوم چهارم در ۶۵ سالگی و جلوس برادر او بسلطنت که گیوم اول می گفتند
بسیاری وکلاء ملت آلمان طالب سلطنت یک امپراطور شدند یکی از طلاب طالب اتحاد آلمان در مملکت باد طپانچه
بپادشاه پروس خالی کرد اما گلوله خطا شد و بیست سال قرار حبس او دادند تاجگذاری پادشاه پروس در شهر کنیزبرک
اهالی مجارستان طالب تبعیت اطریش شده استدعا کردند که سلطنت مجار را امپراطور اطریش ضمیمه القاب خود نماید
شورشی در پرک افتتاح پارلمنت در وین بهار امسال شد در پارلمنت آلمان پانصد و بیست عراده توپ بقیمت
یازده کرور فلورن خریدن تصدیق شد که برای سرحد داری لازم است و قشون آلمان را چهارصد و پنجاه و دو هزار قرار
دادند فرستادن ایلچی دولت آلمان بایران که علاوه بر رسالت دوستانه با دولت علیه ایران مامور تحقیقات علمی این
مملکت بود (**انگلیس**) بواسطه نیامدن پنبه از ینگی دنیا عمله جات ریسمان بافی بیکار و بی اجرت ماندند
تهیه دیدن جنگ بحری در انگلستان فوت پرنس البرت شوهر ملکه موافق تعداد نفوس جمعیت تمام جزایر و
بلاد انگلیس پنجاه و هشت کرور ۲۴ ۳۱۱۶ نفر شدند چون سردار شاهنواز خان شنید که امیر دوست محمد خان توپی دارد
در کابل موسوم بچهار یاری در هرات استاد ابراهیم توپ ریز ایرانی را تشویق کرد که توپی ۳۶ پوند از فلزات ریختند و نام
آن را توپ پنجتنی گذاشتند بسیار توپ ممتازی بود و صنعت فوق العاده در ساختن آن توپ از استاد ابراهیم بظهور
رسید (**سنه ۱۲۷۸ هجری**) (مطابق ۱۸۶۱ مسیحی) در هرات مابین سردار سلطان احمد خان و پسرش
سردار شاهنواز خان با سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان است) پسر امیر دوست محمد خان که بحکومت فراه
آمده بود نزاع در گرفت و توشتجات سخت رد و بدل شد (**ایران**) انکشاف معدن ذوغال سنگ و کوکرد
و مس و زرنیخ در قریه جوشقان شد در خراسان دو هزار سوار تراکمه تکه و ساروق جهة تاخت و تاز رفته بودند نواب
حسام السلطنه خبر یافته سواران خراسانی را مامور دفع آنها کرد در نواحی کوه براس و کوه جام تلاقی کردند محمد شیخ رئیس
تراکمه مقتول و جمعی اسیر و اسب و اسیر و سر غنیمت سواران خراسانی شد عبد الحسین خان سرتیپ قرائی در ابیورد شجاعت
و رشادت بخرج داد و باقی تراکمه فرار آباد و طان خود رفتند در ۲۷ ذیحجه امسال شاهنشاهزاده اعظم مظفر الدین میرزا
(**مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و دولته**) بولیعهدی دولت جاوید شوکت منصوب شدند (**چین**) جنگ
سخت مابین یاغیان تای پنگ و عساکر فرانسه و انگلیس و شکست یاغیان و مقتول شدن امیرال پرتر سردار فرانسه
ژاپون) در این مملکت امناء دولت اجازه تعدی بر عایای خود نسبت باتباع و مامورین دولت انگلیس میدهند

توپ پنجتنی اکنون بهرات است و موسوم بتوپ زلزله میباشد

تا سفراء خارجه از پای تخت خارج میشوند و به یکها می آیند و طلب ترخیص از دولت ژاپون می نمایند (اروپا)

(اسپانیا) وکلاء ملت در مجلس شورای دولتی میگویند اتحاد اسپانیول با فرانسه در باب مکزیک چرا باید تغییر کند

(المان) عهد تجارت پروس با فرانسه شناختن دولت پروس ویکتور امانول را بسلطنت تمام ایطالیا

استقراض دولت برای تهیه جنگ که وکلاء ملت برضد آن بودند تا مسیو بیزمارک اول شخص پلتیک و سیاسی دان

پروس که سفیر دربار فرانسه بود جهة انجام و اصلاح امور دولت پروس بپای تخت احضار شد و بعد از چند روز بصدارت

این دولت برقرار گردید (اطریش) سفاین جنگی خود را سان دیدند صد و سی فروند کشتی و دارای

هزار عراده توپ و هیجده هزار و دوصد نفر عمله جات و قشون بحری بودند ایجاد یکی در رودخانه رن حوالی نانسی

جهة عبور راه آهن کردند (انگلیس) اجناس پنبه تجارتی بقیمت صد و هشتاد و سه کرور پنج مملکت خارجه

کردند پیش از آن پنبه در انگلستان بهم نرسید و مخارج دولت زیاد شد از آن جهت عساکر بومی هندوستان که ۳۵

هزار بود دویست هزار قرار دادند و از قشون خاص انگلیس که هفتاد هزار ساخلو هندوستان بودند بیست هزار کسر نمودند

فوت پادشاه دهلی در رانگون (ایطالیا) ویکتور امانول را دولت روس بسلطنت بشناسد و پاپ خطبه

برضد پادشاه مزبور میخواند افتتاح راه آهن از ناپل برم (پرتوغال) بواسطه گرانی حبوبات شورش دارد

(دانمارک) دولت تهیه جنگ از خوف دولت پروس مینماید (روس) امتداد سیم تلگراف

از سیبریا بلندن از پطرزبورغ ببرلن پای تخت پروس با راه آهن در ظرف ۴۲ ساعت آمد و شد میشود (سوئد)

پادشاه این مملکت با پادشاه دانمارک ملاقات می نماید (عثمانی) شورش در حلب و دزدی فراوان جنگ عمر پاشا

با اهالی قراداغ (فرانسه) درباره ژنرال منتبان سردار لشکری که در چین فتح کرده بود پنجهزار تومان مواجب برقرار شد

که نسلاً بعد نسل باولاد ذکور او بدهند (یونان) شورش در نپلی که محل قورخانه دولت است و جنگ لشکریان دولت

با شورشیان که جمعی از یاغیان بقتل رسیدند چون برضد سلطنت بودند بعد سپاهی نیز با آنها همدست شدند بواسطه خالی بودن

خزانه دولت ایجاد دولت موقتی کردند و انقلابات زیاد در آن مملکت روی داد (افریقا) حاجی عمر که فرانسویان

او را از سنگال اخراج کرده بودند مالک ثنبکتو کارتا و تمام سواحل رود نیجر شد پادشاه (داهومه) با پادشاه ابوکوتا

جنگهای خونریز شدید نمود (امریکا) جنگهای سخت بین اهالی شمال و جنوب در کار بود تا جنگ بزرگ (پریس بورگ)

در حوالی شط میسیسیپی اتفاق افتاد و عساکر ایالات شمالی فتح کردند اما مجدداً بعضی قلعه جات شمالی مفتوح عساکر جنوبی

گردید باتباع انگلیس و فرانسه و هلاند تعدیات زیاد از قشون جنوبی وارد آمد مخارج شمالیان در مدت یکسال

جنگ متواتر معادل سیصد و پنجاه کرور تومان شد (مکزیک) عساکر انگلیس و اسپانیا و فرانسه که باهم در

تسخیر این مملکت متفق بودند تباینی بین سردارهای دول ثلاثه پیدا شد با اینکه رئیس جمهوری مکزیک در همان وقت نسبت

برعایای اسپانیول و انگلیس کمال تعدی را داشت و جمعی از آنها را بقتل رسانید ژنرال پریم سردار اسپانیا و افسر انگلیس

هر دو اندیشه کردند که در صورت فتح باز حالت فرانسه ما صرفه نخواهیم برد لهذا با لشکریان هر دو بکشتی نشسته

باوطان خود رفتند و قشون فرانسه را منحصر انداختند و دوچار مهلکه مجادله با ژوارد ساختند باین سبب دولت فرانسه

مصمم شد که جمهوری مکزیک را بدولت امپراتوری مستقله نماید

(افغانستان)

در اواخر امسال هرات سردار سلطان احمد خان هفت هزار سپاه پیاده و سواره و پنج عراده توپ آماده نموده تحت ریاست سردار شاهنواز خان پسر خود جهة تسخیر فراه فرستاد (در سنه ۱۲۷۹ هجری) (مطابق ۱۸۶۲ مسیحی) سردار شهنواز خان پسر سلطان احمد خان بفراه رسید بعد از محاصره جزئی بفتح آن کامیاب شد و سردار محمد افضل خان (مرحوم امیر محمد افضل خان) از عدم استعداد لشکری بسمت کابل شتافت اما شهنواز خان از بیباکی و استعمال مسکرات مغرور شده خود و سپاه او تعدی و بیناموسی در آن نقطه پیشه کردند حتی با اهالی حرم حکومت که در واقع ناموس امیر دوست محمد خان قبلاً بودند بی احترامی ها کردند اضطراب باعث شد. که امیر دوست محمد خان با سرعت تمام از جلال آباد اردوی مرکب از سی هزار سواره و پیاده کابلی و دوازده عراده توپ و چهار عراده خمپاره و استعداد کاملی که داشت با خود حرکت داده متوجه هرات شد و شیر علیخان ولیعهدش را نیز با بسیاری پسرهای رشید که داشت درین سفر همراه خود آورد و قصدش تنبیه و تادیب شاهنواز خان بود. بمحض انتشار توجه اردوی امیر بطرف هرات و نزدیک شدن آنها بفراه شهنواز خان سپاه کاری و ادوات و استعداد حربی خود را برداشته فراه را واگذاشته بهرات آمد و بعداً در نزد سپاه امیر دوست محمد خان هم بچهار فرسنگی هرات ورود کردند و بنه را گذاشته از جمله سپاه نه فوج پیاده و چهار هزار سواره دو قسمت شدند نیمه آنها از کناره قریه سیاوشان و نزدیکی امام شش نور بصحرای قبله قلعه بیت الله عبور نموده از دامنه کوه گازرگاه حمله در بجانب شمالی شهر هرات شدند. اما قصد شان تصرف مقابل تل بنگیان بود. نیمه دیگر از عساکر امیر دوست محمد خان از رودخانه بزرگ بکنار قریه اودران عبور نموده از پشت قریه نوین و صحرای سر دستان خود را به باغات قراگاه نیم فرسنگی هرات رسانیدند و از آنجا بچهار باغچه در اراضی تپه مراد و پل کارآباد که گذشته از جنب قریه چهار باغ ترکها و میان جوی پار فیروز آباد یکسر ببرج خواجه عبدالله مصری بردند آنوقت اهالی شهر و سپاهیان خبر دار از ورود اردوی امیر دوست محمد خان شده و شهنواز خان جمعی از سپاه پیاده و سواره را بحفظ دروازه ها و فصیل ها نموده بسر برج شهر آمد دید دامن کوه گازرگاه از لباس قرمز افواج دشمن لاله زار شده و در اراضی فیروزآباد بیارق زرد و سرخ و الوان دیگر بعزم تسخیر شهر افراشته است و بیرق درخشان حربه های آتش خیز و سر نیزه های خونریز سپاه در مقابل خورشید عالمتاب مانند کواکب فزون از شماره است دلیرانه مستعد دفاع شده تخت توپهای صاعقه بار را از بروج حصار بسپاه خونخوار کابلی چهره نموده از ریزش گلوله چون باران بپذیرائی دشمن اقدام کرد و فوجی را هم از فصیل بگذشتن خندق و ممانعت لشکریان پیش جنگ مخالف مامور داشت که رفتند در اراضی چهار باغ ترکها بهلاکت مسکین و پردل شدند در مقابل حملات شدیده دشمن شدند اما نظر بازدیاد سپاه و اسلحه ممتاز قشون کابلی که سیلاب وار پیشقدمی میکردند فوج شهری عاجز از ممانعت شدند بطوریکه دو هزار نفر از سپاه کابل بلاتحمل بزیارت و مزار شاهزاده منصور حمله بردند و آنجا را محل اقامت قرار دادند چون نقطه مزبور مقابل دروازه قندهار شهر هرات با اندک مسافتی واقع است شهر در خطر شد زیرا هنوز دروازه های شهر را نبسته بودند و عساکر کابلی از هر طرف پیاپی می آمدند شهنواز خان مضطرب شده پیغام فرستاد که پدر و برادرش سمت شمالی شهر را مواظب باشند و خودش را بدروازه جنوبی شهر هرات رسانید و پانصد اشرفی طلا در میان سینی ریخته از حضار و همراهان خود داوطلب خواست که از دروازه بیرون شده نقطه زیارت مزار را از سپاه کابل پس بگیرند فوراً صد و پنجاه نفر سپاهی یکی یک اشرفی برداشته از دروازه بیرون آمدند و دویست نفر هم از رعایا و غیره تفنگ بدست گرفته جزو داوطلبان شدند و نفری یک اشرفی

وزیر یوسف خان برادر
محمد حسن خان از قبل سلطان
خان بحکومت هرات

سردار سلطان احمد خان
در فراه بود فرار
محمد افضل خان ...

و چند دسته سواره هرات
برداشته بعزم تلاقی
دسته نمره حمله ور باردو
امیر شده کرارا شادت
ترجیح داده عبادت
برانها وارد آورد
بشهر هرات مراجعت کرد

گرفتند

گرفتند وتمام این سیصد وپنجاه نفر صدا بیا چار یار بلند کرده یورش باخت بطرف سنگر مزار بردند کابلی ها از میان سنگر بنای شلک را گذاشتند بطوریکه از دروازه تا حوض خرابه نزدیک مزار منتهی شصت قدم فاصله دارد صد وهفتاد نفر مجروح ومقتول شده وسی نفر خود را عقب کشیدند وصد وپنجاه نفر بحوض خرابه رسیدند ودوچار مهلکه بودند که نمیتوانستند مراجعت کنند نه تکلیف پیش رفتن داشتند لاعلاج دیوار ها را سنگر قرار داده بجواب سلام تفنگهای سپاه کابل علیک باتوکل توسط برای کرداشتند میگفتند واز طرفین آتش فشانی وگلوله ریزی درکار بود تا مقارن غروب سپاهیان کابلی که ایجلادت را از مختصر فرستاده گان شهنوازخان دیدند بتاریکی شب خود را عقب کشیدند وسنگر مزار تخلیه شده بجو بنهای داوطلبان باقی ماند ورشته محاصره بطول کشید وامیر دوست محمدخان قریه باغدشت هرات را محل اقامت خود قرار داد وعساکر خود را باین ترتیب در محاصره شهر منقسم نمود سردار محمد امین خان باعساکر قندهاری که ابوالجمع او بود در محله ساربانها سمت جنوبی هرات مقرر شد سردار فتح محمدخان پسر وزیر محمد اکبرخان خودش در قریه کارته شغلی بعمارات میرزا حسن کابلی ودو فوج ابوالجمعی مشارالیه بچهار باغ ترکها وپائین محله فیروزآباد مقیم بود ونیز سردار محمد اسلم خان پسر امیر دوست محمدخان خودش بقبر ان خوجه ودو فوج کابلی ابوالجمعی موحی الیه بکوانیان وسمت برج خواجه عبدالله مصری میان سنگرها بودند امیر شیرعلیخان که ولیعهد افغانستان بود بهمسایگی پدرش در قریه عوزدل واز سمت شمالی شهر بود وتل بکنیان ومصلا سنگر لشکریان کابلی ابوالجمعی او بود با توپ چهار پایه که همراه داشتند سردار محمد شریف خان باسپاه غزنوی وسواره قندهاری وخاصه داران که همراه او بودند در قریه شال بافان سمت غربی هرات مامور اقامت بود ودر افشار محله سمت شرقی هرات سرداران ذوالاسنی وجنرال شیخ میرخان با عساکر وردک ولشکریان لوگری الطراق داشتند وهمه روزه از طرفین شلک توپ وحفر نقب وسنگربازی درکار بود تا اینکه سپاه اردوی غربی شهر یورش آوردند وسنگر مزار میر صالح ملا را گرفتند سردار شاهنوازخان دستورالعمل داد از کناره پل دروازه عراق هرات نقبی بزیر سنگر بردند وآتش دادند جمعی از سپاهیان کابلی مقتول شدند وسنگر متصرف شهریان آمد برای انتقام لشکریان کابلی از مقابل باغات قریه غلبچه نقبی بزیر سنگر مزار وحوض میر صالح ملا آوردند وباروط زیادی آتش دادند که خانه مزار از محاذی قبر میر صالح ملا با یکقطعه اراضی نخلستان باحوض وغیره با آنچه جمعیتی که داشت حرکت نموده بهوا رفتند بطوریکه بعد از پنج دقیقه قطعات خشت وخاک وابدان مقتولین از هوا بزیر می آمد وتقریباً دویست وپنجاه نفر در این مهلکه مجروح وفنا شدند بعد از چند روز دیگر باز حوض برفک وسنگر برفک خارج دروازه ملک را شبانه لشکریان کابلی در تصرف سه باشی زرین هراتی گرفتند از شهر نقب زدند که بماکین سنگر صدمه رسانند بسیاری اصناف وغیره را برای بردن دبه باروط وتخته ونمک که لازمه نقب پرانی است عمله بیکار گرفتند واستاد کار جد وجهد میکرد که نقب را بزیر سنگر برساند صدای کلند کابلی ها را شنید که زیر نقب اینها نقب آورده اند هرچه بعزمانده خود میلفت صدای کلند اینک موقوف شده یقیناً تدارک آتش دادن از طرف مقابل است قبل از وقت کاری بکنیم فرمان ده غافل که دشمن را بخواب غفلت میدید نسبت اصرار داشت که قدری جلوتر بروند ناگهان کابلی ها نقب زرین را آتش زدند فرمان ده با پنجاه نفر کسبه از چاه جو ونجار وغیره زیر خاک ماندند کفش بدنیا نبودند وهکذا صدمات زیاد باهالی شهر ومحصورین رسید اما شاهنوازخان از ان رشادتی که داشت کمال اهتمام را در نگهداری شهر می نمود وهفت ماه بدینمنوال گذشت تا نواب مادر او از غیرتی که داشت باندیشه اینکه چرا

محمد ایازخان ترجمان سپاه هراتی در این نقطه بقتل رسید

باید پدرش و شوهرش با هم طرف جدال باشند و خونریزی مسلمانان از طرفین واقع شود و عداوت در بین باشد در اینمدت ناخوشش سخت شده وفات یافت جنازه ایمطلب را از بالای برج باروی امیر دوست محمد خان دادند امیر معظم تمام پسران و صاحب منصبان خود را با تجملات تشییع جنازه فرمان داد و طرفین جدال را متروک داشتند جنازه نواب ... شهر از دریچه دروازه خوش هرات مخرجاً خارج ساختند مامورین طرفین باتفاق جنازه را بگازرگاه برده قرب مزار خواجه عبدالله انصار دفن نمودند و حلوای پیش جنازه را با هم خوردند و بشهر مراجعت کردند و مجلس تعزیه ... هم بشهر تا سه روز منعقد بود بعد از آن بنای گلوله ریزی را طرفین بجانب یکدیگر گذاشتند اما بفاصله چند یوم بعد سردار سلطان احمد خان که مایوس شده بود بدرود زندگانی گفت و مجدداً از طرفین بقانون مزبور اقدامات تشییع جنازه و دفن در گازرگاه بعمل آمد و تعزیه داری بشهر وارد و تا سه روز برپا بود بعد از آن باز جنگ بنیاد کردند و ماه دیگر هم شاهنواز خان بقوت قلب و دلیری که داشت شهر را نگه داشت اما اهالی از قلت آذوقه و گرانی حبوبات بشهر شوه آمده سپاهیان داخله را هم بجهة متفق ساخته شبانه دهده صد صد از بروج و فصیل و خندق عبور نموده باردوی امیر دوست محمد خان رفته اظهار اطاعت میکردند تا اینکه امیر دوست محمد خان ناخوش بستری شده و احیان در رسای لشکری خود را خواسته گفت در ناخوشی پیری احتمال مرگ بیش از شفا است مبادا بمیرم و آرزوی گرفتن شهر هرات مرا در دل بماند هر طور هست خواه فتح خواه شکست یورش ببرید بلکه شهر مفتوح شود روسا از این نطق امیر مستعد حمله و تهیه در افتتاح شهر شدند و صبح روز شنبه هشتم ربیع الحرام از چهار سمت یورش آوردند و با آبادی شهر را گرفتند و ورود سپاهیان بتاراج و غارت مختار بودند بعد از آن امیر شیرعلیخان که ولیعهد پدر بود بنظم شهر پرداخت اما حالت امیر دوست محمد خان بضعف و نقاهت سخت کشیده ده یوم بعد بهمان با عدشت خارج شهر هرات بدرود زندگانی گفته جان بجان آفرین تسلیم نمود و داخل بلده هرات را از زینت نمود و در تعزیه داری و سوگواری آن مرحوم اقدامات کامل از اهالی شهر وارد و بعمل آمد و در قرب مزار خواجه عبدالله انصار نقطه گازرگاه دفن شد خلاصه بعد از وفات امیر دوست محمد خان نفاق بین برادران افتاد و از اطاعت امیر شیرعلیخان انکار ورزیدند تخت سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان لشکریان و توپخانه و ابواجمعی خود را با خیمه و خرگاهی که داشتند برداشته همراه خود بجانب قندهار بردند سایر برادران امیر شیرعلیخان هم بعضی اسلحه و اموال زیادی را توسط خواص خود بطرف غزنین و کابل فرستادند و خود شان نیز متعاقب بدون اجازه امیر شیرعلیخان رفتند امیر معظم له در ... بوسع سلوک پرداخته بنظم داخل و خارج شهر و سرحد هرات اقدام نمود

(ایران)

تلگراف از طهران بگیلان آن در استراباد ابری ظاهر شد و بزمین آمد و مجدداً بهوا صعود کرد و در بین صعود صدای مهیب کرد و پس از یکساعت از هم پاشیده آتشی از آن ابر نمایان شد بطوریکه حرارت آن تمام شهر و نواحی استراباد را فرا گرفت و از گرمی آن بسیاری اهالی بیحال شدند

معدن فیروزه در زرند ساوه باهتمام حاجی علی اکبر امین معادن پیدا شده که فیروزه با صفائی دارد

(چین)

تاپانوسردار عساکر چینی که با یاغیها در جنگ بود باین متهم شد که شکست خوردن او از راه خیانت بوده لهذا بعد از چندین سال خدمات محبوس و ماموریت که خود را حتماً در محبس تلف کند آنهم خود را گشت

اول بنیاد کلیسای کاتولیکی در شهر کانتن

(ژاپون)

تعدیات انگلیس با هیئت دولت درباب قتل جمعی انگلیسیان بیفایده ماند و دولت ژاپون اعتنائی بمراسلات رسمانه انگلیس ننمود امیرال کبیر انگلیس یکی

هم در این ایام بروز توپ پنجتنی را از سر دروازه قطب چاق بسنگر توپ چهار یار ... زده زدند گلوله توپ پنجتنی دهان توپ چهار یار را شکست و از کار انداخت سردار شاهنواز خان از این شوق فریاد میزد که پنجتن چهار یار را زد

[illegible]

[illegible]

[illegible]) [illegible] داشت مخصوص در شهر [illegible]

[illegible] سیاه‌ها و چینیها در نقطه‌هائی رویداد یاغی‌ها

اروپا) [illegible] پروس در کاستن سرحد اطریش [illegible] امپراتور

[illegible] آلمان) [illegible] فرانکفورت محض حل و عقد کلیه امور

[illegible] دولت آلمان در شهر [illegible] انعقاد آن مجلس با حضور سلاطین جز دو وزرا

[illegible] پادشاه پروس [illegible] افتتاح شد و مسیو [illegible] مارک [illegible]

[illegible] پروس [illegible] مخالفت رائی که با [illegible]

[illegible] پروس [illegible] مجلس افتتاح کرده و وجه استقراضی برای تهیه جنگ در

[illegible] (انگلیس) [illegible] ده کرور لیره [illegible] نمودند جنگ

[illegible] دولت در هندوستان خیلی اضافه از سال قبل شد

[illegible] هندوستان [illegible] زراعت سواحل رود [illegible] را

[illegible] راه آهن زیر زمینی در لندن (پرتوغال)

[illegible] (دانمارک) شورشها

[illegible] پروس و اطریش [illegible] دانمارک مهلت دادند

[illegible] با شروع جنگ بشود (روس) شورش

[illegible] روس و پروس معاهده میکنند که هر گاه یاغیها

[illegible] پروس [illegible] باشند پادشاه فرانسه

[illegible] اعلان دولت روس [illegible]

[illegible] دولت [illegible] میشود قرارهای

[illegible] ژنرال برک و ژنرال [illegible]

[illegible] لهستان را که با یاغیان همدست

[illegible] جنگهای سخت با یاغیان کردند

[illegible] ژنرال برک [illegible] لهستان

[illegible] هزار نفر بود [illegible]

[illegible] پنجاه و دو فروند شد که هر جهت دارای دو هزار و

[illegible] (عثمانی) اعلیحضرت سلطان از وزرای خود

[illegible] والی مصر سعید پاشا [illegible] وفات یافت

[illegible] اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر در بهار ایجاد [illegible]

در سنه ... در این سال که جمع وجوه مالیات دولت را هشتاد و نه کرور و سیصد هزار تومان معین نمودند و مخارج را هشتاد و هشت کرور
و دویست و هشتاد هزار تومان (فرانسه) ورود سفراء امام با چین به پاریس افتتاح مجلس کنفرانس در اینجا دولت
جنگ عساکر فرانسه در حوالی شهر پوئبلا مکزیک با هواخواهان ژوارز رئیس جمهوری مکزیک و فتح این شهر به دست ژنرال بازن
و ورود سردار فرانسه به شهر مکزیکو پای تخت مکزیک و فرار ژوارز با ششهزار قشون به سانلوئیس اهالی مجلس دارالشورای مکزیک
با اتفاق (ارشیدوک ماکسیمیلین) برادر امپراطور اطریش را به امپراطوری خود منتخب نمودند و نیز شرط کردند که اگر مسماالیه قبول
سلطنت مکزیک را نماید بعد هر که امپراطور فرانسه پادشاهی از مکزیک منصوب نماید تمام اهالی اطاعت و تبعیت کنند
(یونان) چون دودمان سلاطین اسلف منقرض شده بود دول فرنگ در صدد تعیین سلطانی به جهت دولت یونان
بودند که یکی از شاهزادگان المان تعیین کنند و آنها قبول نکردند عاقبت ژرژ ولیعهد دانمارک که در سن هجده سالگی بود
قبول سلطنت یونان را نمود و موسوم به ژرژ اول شد مشروط براینکه خود و اولادش بعدها طریقه یونان اختیار نمایند اما با وجود
تعیین سلطان باز هم در شهر آتن پای تخت بین فرق مختلفه زد و خورد در کار و شورش برپا بود هم در این وقت دولت انگلیس وعده داد
که جزایر یونان آنچه متصرف شده مجدداً به دولت جدید یونان واگذارد پادشاه یونان به لندن و از آنجا به پاریس فرانسه و از آنجا
به خاک اطریش رفته و بعد به آتن پای تخت یونان ورود کرد (افریقا) در ماداگاسکار شورش اهالی برهمه وزراء و خواص
پادشاه که به پادشاه را به قتل رسانیدند و زوجه او به سلطنت جلوس کرد (امریکا) اتازونی جنگهای پیاپی بین ایالات
جنوبی و شمالی که در بسیاری نقاط فتوحات به شمالی روی داد اما نتیجه که فایده دیده باشند نبردند فقط ژنرال گرانت سردار شمالی
دو سه قلعه معتبر از جنوبیها به زور اسلحه گرفت لنکلن رئیس جمهوری اتازونی که به واسطه اختلاف در امیز زرد ریاست ایالات شمالی
دارا است صد و بیست هزار قشون علاوه بر قشون معمولی خود احضار مینماید دولت فرانسه در صدد میانجیگری بین
ایالات شمالی و جنوبی است اما و سلطنت انگلیس دولت بیطرف می ماند (برزیل) در پای تخت در اغلب بلاد برزیل
وباء تلف گشت و هشت هزار نفر در ظرف بیست و پنج روز که بعدها تخفیف یافت

سنه ۱۲۸۰ هجری) (مطابق ۱۸۶۳ مسیحی) (افغانستان)

اول اقدام امیر شیرعلیخان در هرات
به ساختن لوح مرمری که در طول سه ذرع و نیم و در عرض دوازده گره بود به جهت مرحوم امیر دوست محمد خان که مرحوم حاجی میرزا ملک
هروی علیه الرحمه باده تاریخ ... ساخته نزد آخرش این بیت گفت قدسی برای تاریخش مدفنش بزم خواجه عبدالله ۱۲۸۰
و امیر شیرعلیخان اهالی هرات را با انواع وسایل دلجوئی کرده تماما را با خود متفق ساخت و چون سردار محمد اعظم خان و سردار
محمد اسلم خان بعد از فتح هرات بدون اطلاع و تصویب امیر شیرعلیخان بکابل شتافتند و امیر شیرعلیخان در کابل جانشینی غیر از سردار
محمد علیخان نداشت به خیال افتاد که مبادا سردار محمد اعظم خان و سردار محمد اسلم خان استعدادی فراهم نمایند و تخت امارت
افغانستان را متصرف شوند لهذا سردار محمد یعقوب خان را در سن دوازده سالگی به حکومت هرات منصوب نمود و ناظر
نعیم خان و سپهسالار فرامرز خان را به پیشکاری او گماشت و خود با دوازده هزار سپاه پیاده و سواره و دوازده
عراده توپ که یکی از آنها توپ چهاریاری بود تعمیر نموده همراه برد و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار
عبدالله خان پسران سلطان احمد خان را که در فتح هرات دستگیر شده بودند تحت الحفظ با خود داشت و روانه قندهار شد

اول قصهٔ کشش تنبیه و تادیب سردار محمد امین خان و سردار محمد شریف خان بود که دراین اثنا کاغذ سردار محمد علیخان باو رسید و عنوان آن شکوه
از ندارکات محمد اسلم خان در بهچه دهر ترکستان و تهیه سردار محمد اعظم خان در خوست و کرم بر ضد امارت کابل بود که هر دو قصد تسخیر
کابل را داشتند لهذا امیر شیرعلیخان از خارج قندهار روانه کابل شد وقتی بغزنین ورود کرد سردار محمد اعظم خان بملاقات او آمده
تجدید عهدی نمودند محمد سرور خان پسر محمد اعظم خان نزد عمویش ماند و پدرش بمحل حکمرانی خود شتافت سردار محمد اسلم خان که در بامیان
مستعد بود مخوف شده عیال و اطفال خود را گذاشته فرار آبلیخ رفته بسردار محمد افضل خان پیوست و امیر شیرعلیخان بکابل رسیده
رسماً جلوس کرد بعد لشکری تحت ریاست سردار محمد رفیق خان جهة تدمیر محمد اعظم خان بجانب کرم فرستاد محمد اعظم خان تاب
مقاومت نیاورده بهندوستان گریخت و امیر شیرعلیخان تیولات سردار محمد افضل خان را که مرحوم امیر دوست محمد خان
در کابل معین داشته بود تماماً را ضبط نمود و دراینوقت سردار محمد افضل خان با پسرش سردار عبدالرحمن خان ببلاد ترکستان ازبکیه
متصرفی افغانستان حکمرانی و ایالت و استعدادی داشت امیر شیرعلیخان در تهیه حمله وری بترکستان ازبک شد و از طرف هم
بزرگان درانی و اخوان امیر شیرعلیخان که همراه سردار محمد افضل خان بودند در او وادار شدند که با میرهای قطغن وغیره هم خیال شده
باتفاق آنها استعداد کاملی بود داشته عزم تسخیر کابل نمایند و نیز سردار معظم له را امیدوار نمودند باینکه بسیاری بزرگان و اهالی
کابل بمخالفت امیر شیرعلیخان و موافقت او اقدام خواهند داشت لهذا سردار عبدالرحمن خان را شمشیر بخشیده ملبوس خود
نشانیده متوجه سمت کابل شده امر کرد بعدها او را امیر خطاب کنند امیر شیرعلیخان هم که با اردوی خود عزم ترکستان نموده
بود در نقطه باجگاه پیش قراولان طرفین بهم رسیدند اول پنج بیرق خاصه دار امیر شیرعلیخان قلعه یاسین هراتی را
یورش کرفتند اما محمد حسن خان شاهسون کابلی با صد پیاده و دو صد سوار از قبل امیر محمد افضل خان بر آنها حمله برده قلعه را
پس گرفته بسیاری خاصه داران را اسیر نمود و فاتحانه نمود امیر محمد افضل خان رفت و مخلع شده مامور حراست قلعه مزبور گردید
اما قلعه برجه کامرد متصرف سپاه امیر شیرعلیخان درآمد و انبوهی از سپاه اردوی آنها بریاست سردار محمد علیخان وسط دره
کامرد را اسکر ساخته و یکفوج پیاده هم تحت ریاست جنرال شیخ میر بسرکوه باجگاه از طرف امیر شیرعلیخان مامور شدند
سردار نظر محمد خان فرمانده توپخانه اردوی امیر شیرعلیخان بود لیکن اردوی بزرگ امیر محمد افضل خان هنوز بمحل جنگ نرسیده بود
که چند فوج از سپاه امیر شیرعلیخان تحت ریاست سردار فتح محمد خان حمله آورده بقلعه یاسین و قلعه راتوب بستند و در این گیرودار گلوله
توپ بسر محمد حسنخان خورده مقتول شد و همراهان او تماماً اسیر شدند امیر محمد افضل خان که صبح از کوی مدر حرکت کرده بود بقلعه
باجگاه رسید و از ماجرا خبردار شده با تمام لشکریان خود عازم سمت قلعه یاسین شد یکفوج رساله و یکفوج لعل کرتی پیاده نظام
بر سایرین سبقت گرفته پیش تاز شده حمله بتوپخانه امیر شیرعلیخان آوردند محمد اعظم خان پسر نایب حیدر خان چند اوسلی
با تلوار برهنه که رستمانه پیش میرفت سر توپخانه دشمن رسیده بسردار نظر محمد خان خطاب کرد که بیا بسلام امیر ما تا از
قتل شما بگذریم سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان بجواب او گفته بود چشم امیر صاحب کجا است که خدمت شان شرفیاب
شویم اما ضمناً اشاره بتوپخانه کرده بود که با توپ ساچمه شلک نمایند و نیز بعبدالرحمن کشمیری که پیشخدمت او بود فرمان داده تا
از پشت سر محمد اعظم خان را شمشیر زند آنهم غفلتاً از عقب سر شمشیری به محمد اعظم خان زد و آن جوان مرد را از پا انداخت بعد افواج
امیر شیرعلیخان بفوج لعل کرتی امیر محمد افضل خان که تحت ریاست غلام احمد خان بودند حمله برده بسیاری آنها را کشتند

دار فوج رساله آنها هم زیاد بقتل رسیده و سایر لشکریان امیر محمد افضل خان مستعد جنگ و قلاقی شدند اولیای یکه امیر معظم امیر محمد اعظم خان
و سالم دمنقادی بود اجازه بانها نداده گفت حالا که با پنجا کشید خونریزی بس است من و برادرم عهد مودت خواهیم بست
لهذا آنچه رؤسای لشکر و سرداران ادا صرار کردند که مقاتله بهتر از صلح است امیر محمد افضل خان قبول نکرده پیغام داد با میر شیر علیخان
که چون پدرم ترا بجانشینی خود انتخاب کرده و خداوند برتری ترا خواسته ملهم قبول میکنم امیر شیر علیخان که خیلی طالب این مطلب
بود حال پیغام امیر محمد افضل خان را خلعت داده پیغام مهرآمیز دوستانه جواب داد و سردار سلطان علیخان را نزد امیر محمد افضل خان
فرستاد که قرآن مهر کرده بین شان رد و بدل شود و متحد باشند بدین شرط که اول امیر محمد افضل خان بدیدن او بیاید و بعد آن
لشکری از هر قبیل که دارد باندازه کفاف مخارج یکماهه اردوی امیر شیر علیخان بدهد امیر محمد افضل خان هر دو شرط را قبول کرده
از نقطه دو آب سوار شده باردوی امیر شیر علیخان آمد و هر دو برادر باهم مصافحه و بغل کشی کردند و صورت هم را بوسیدند
و شلک شادیانه نمودند بعد از عهد و پیمان و صرف نهار و ملاقات امیر محمد افضل خان باردوی خود آمد و دو هزار گوسفند و دو
هزار خروار گندم و صد خروار جو تهیه نموده باردوی امیر شیر علیخان فرستاد و امیر شیر علیخان باز دید برادر نشتافت و در این ملاقات
اظهار داشت که میخواهم بزیارت مزار شاه مردان بروم امیر محمد افضل خان هم همراهی داده لشکریان خود را از راه دره یوسف ترکستان
و بلخ روانه داشت و خود با هزار سوار و هزار آرکاری باردوی امیر شیر علیخان ملحق شده متفقاً از راه اتفاق روانه مزار شریف شدند
اما سردار محمد علیخان با شش هزار سپاه جلوتر بشهر مزار ورود کرده و نظم آن نقطه را داده تا اردوی بزرگ رسیدند و امیر وارد
شدند سردار عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان که معاهده پدرش را تصدیق نداشت بشهر تخته پل سپاهیان خود را
بر ضد امیر شیر علیخان ترغیب و تحریص می نمود اما خیالات او مثمر نشده امیر شیر علیخان هم بشهر تاشقرغان اقامت
ورزید امیر محمد افضل خان بتخته پل آمد و مجدداً بتاشقرغان مراجعت کرد در اینوقت امیر شیر علیخان بسردار محمد علیخان
پسر خود امر نمود که عموی خویش را محبوس و زنجیر نماید آنهم اطاعت امر پدر را نمود و اینخبر منتشر شده تمامی لشکریان امیر محمد افضل خان
بهر نقطه بودند متفرق شدند قورخانه و توپخانه و آخر دق آنها بدست سپاه امیر شیر علیخان افتاد و سردار عبدالرحمن خان
هم با معدودی از خواص و صاحب منصبان خود که متجاوز از صد و پنجاه نفر بودند از راه دولت آباد فرار اً بطرف بخارا
رفتند و مبلغی پول و اسباب نیز همراه خود بردند امیر محمد افضل خان در اردوی امیر شیر علیخان محترماً زنجیر بود تا روزی که
سردار محمد علیخان لباس سفید تازه پوشیده و بنظم شهر مزار و سان سپاه مشغول بود بعد از فراغ امور نزد پدرش آمد
در این مجلس امیر محمد افضل خان را هم حاضر نموده بودند با شما تیکه از پیش آمد کار خود و فرار سردار عبدالرحمن خان پسر خود بسیار
افسرده خاطر بود امیر شیر علیخان محض خوشنودی خاطر او در مجلس عام اظهار داشت که محمد علی پسر من فرزند شما است
و با این کمال و شجاعت و انسانیت در خدمت شما مضایقه ندارد شما برای فرار شدن عبدالرحمن دیوانه سگ کش ملکدار
و پریشان نباشید اگر عبدالرحمن مثل محمد علی عاقل و فرزانه می بود من خودم بتربیت و نگهداری او اقدام میکردم حال
که دیوانه است هر جا رفته رفته شاد لیکن دستاسف نشوید امیر محمد افضل خان لاعلاج دعای خیری در حق محمد علیخان کرد
بعد از ختم مجلس پیشخدمت خود را گفت سجاده مرا بجای خلوتی ببند از تا استغاثه از خداوند نمایم وضو گرفت در خیمه
خلوت نمازی خواند و سر بسجده گذاشت عرض کرد خدایا برادرم مرا در محضر عام خجالت داد و سرزنش پسرم را

نمود و توصیف پسر خود را کرد عبد الرحمن را تو که خالق خلق فرمودی و بنده تست این آرزو را بدلم مگذار که او را یاری فرموده بر اینها غالب سازی و در این سجده گریه زیادی با دل شکسته نمود و خوابید و بعد از دو ساعت بیدار شد خداوند کریم آن یکساعت عبادت خالصانه او را قبول فرموده مقاصد کلی آنها را متدرجاً روا ساخت که شرحش می آید (**چین**) غدغن سخت در بنادر چین که سفاین ینگی دنیائی عبور و مرور ننمایند سردارن چینی ملتجی به یاغی فرانسه شدند و با مداد آنها یاغیان تایپنگ را شکست دادند و شهر نانکن را قشون چینی از تصرف یاغیان در آوردند (**ایران**) کشیدن سیم تلگراف از خانقین سرحد عثمانی بجانب طهران راه شوسه چندی از کوه البرز تا کناره بحر خزر توسط مسیو کاسنیکر مهندس نمساوی کشیده (**ژاپون**) پادشاه روحانی ایملت مسیو میکادو و پرده نشین است پادشاه جسمانی آنها طیقون نامی که سلطنت جلوس نما می نماید و در حقیقت صدر اعظم مستقل است و بدون امضای میکادو عهدنامه و قرارداد را ابداً میتواند امضا نماید منازعه سفاین جنگی انگلیس و فرانسه در جزیره نیفن که متعلق بژاپون است بعد از جنگ زیاد و شکست خوردن شاهزاده که والی آنجزیره بود دو کرور و نیم تومان پول ایران در عوض ترضیه و خسارت خود از دولت ژاپون مطالبه نمودند معادل سه کرور و سیصد هزار تومان پول ایران در عوض ترضیه و خسارت خود از دولت ژاپون مطالبه نمودند (**اروپا**) اسپانیا راه آهن اسپانیا براه آهن فرانسه از راه دره های کوه پیرنه وصل شد که چهل و چهار هزار ذرع مسافت آن راه آهن اسپانیائی بود وفات پادشاه باویر در ۵۲ سالگی و جلوس پسرش در سن هیجده سالگی ایجاد تفنگ سوزنی معروف بدریز در مملکت پروس که بواسطه اختراع آن ملت پروس امیدوار فتح و ترقی خود شدند شورش در مجارستان و سایر مملکت اطریش که امپراتور آن دولت شخصاً در مسافرت با نظر فنظمی میدهد رجال دولت اطریش تدارکات باطنی پروس را بر ضد خود دیده پادشاه خود را از اعتماد به پروس مایوس میدارند (**انگلیس**) در اینسال نود و چهار هزار و صد و چهل نفر از آن ملت با تا ئونی ینگی دنیا مهاجرت کردند انعقاد مجلس بدربار لاهور توسط (سیر لورنس) فرمانفرمای هند که ششصد نفر از سلاطین هند و راجه و نواب و ولات هند و افغانستان حتی یکی از پادشاه زاده کان خوقند در آن مجلس حضور بهم رسانیدند افتتاح راه آهن از بمبئی بداخله هند ابتدای تلگراف بحری از خلیج فارس بسواحل هندوستان و عربستان چیت و اجناس پنبه که در اینسال از کارخانه جات انگلیس بمملکت خارجه حمل شده معادل نود و یک کرور و دویست و شصت هزار لیره انگلیسی که هر لیره بقیمت آن زمان دو تومان نیم پول ایران بود (**ایطالیا**) خیال تغییر پای تخت از تورن بفلورنس نقار بین پاپ و دولت معاهده پادشاه ایطالیا با دولت فرانسه مشروط براینکه لشکر فرانسه ترک حفظ سلطنت ظاهری پاپ را نمایند و از خاک ایطالیا خارج شوند اما پادشاه ایطالی هم بهیچوجه در صدد تصرف رومه و حدود معینه سلطنت ظاهری پاپ برنیاید (**بلژیک**) معادل یک کرور تومان پول نقد از اهالی مملکت اخذ نمودند که بندر آنورس را محکم بسازند (**روس**) شورش زیاد و خونریزی بسیار در لهستان پناه ندادن دولت پروس و اطریش یاغیهای لهستان را کدورت مابین دولتین روس و فرانسه بجهة آنکه فرانسویان یاغیهای لهستان را اغوا میکردند جلا دادن اغلب یاغیهای لهستان را بخاک سیبریا سایر اهالی لهستان اظهار کمال رضایت را از دولت روس مینمودند برای آنکه دفع شر ملاکین و بیجابی اعتدالی از آنها شده طایفه نهلیست که طبقه تازه در بر ضد دین و دولت و نظم عقیده دارند سبب حرق شهر سامبرسیک شدند طایفه چراکسه از قحط و غلائی که بر آنها روی داد هزاران نفر با اهل و ناموس بخاک عثمانی پناه بردند و در چمن راه

بسیاری تلف شدند فتوحات سپاه روس در خوقند اعانت روس بدانمارک (سویس) ایجاد
مجلسی در ژنو و حضور رجال اغلب دول فرنگ که مقصود ازاین مجلس در پرستاری و رعایت زخمداران سپاه عموم
دول است که هرگاه هر دو دولت و ملتی باهم طرف جدال باشند از مجروحین سپاه یکدیگر پرستاری نمایند (عثمانی)
والی ایالات بغداد بدون رضای دولت قشون زیاد میکند در تونس نیز دوازده هزار قشون دایمی معمولی نگاه میداشتند
میدارند بواسطه نرسیدن مواجب همان قشون برضد والی میشورند و طورهای انقلاب روی میدهد که کشتی های جنگی فرانسه
وانگلیس وایطالیا بجهة حفظ اتباع دولت خود در سواحل تونس لنگرانداز شدند طغیان رود نیل و خسارت زراعت در مصر
امتداد تلگراف بیروت وصل تلگراف از بغداد هم باسلامبول و هم بمبئی شورش اعراب در شامات بیروت در
اسلامبول (فرانسه) چهار نفر ایطالیائی قصد قتل امپراطور فرانسه را نمودند اما گرفتار شدند دوازده هزار مختصر
ازقشون فرانسه بمکزیک مامور و عازم گردیدند آمدن وزیر جنگ پروس بارون شالن نزد امپراطور فرانسه
شورش در الجزایر قحطی و کاو میری در حاصل متصرفی فرانسه ورود سفراء ژاپون محترماً بپاریس ژنرال بازن
سردار فرانسه که مامور مکزیک بود منصب مارشالی یافت و جنگ سخت سپاه فرانسه با ملت مکزیک (هلاند) در جزایر
سوما زراعت نیشکر و تنباکو و قهوه عمل میآید بروز وبای شدید در شهر تباویه (یونان) شورش در اغلب بلاد
خصوص پای تخت و نافرمانی بسیاری سپاه بصاحب منصبان که در بعضی بلاد ساخلو بودند انهدام قلعه جزیره کرفو و رفتن
عساکر انگلیس از آنجا و ورود عساکر یونان و تصرف نمودن آنجزیره را دولت پروس واطریش دولت جدید یونان را
بسلطنت ژرژ اول شناختند راهزنی و شرارت در اغلب نقاط و پیپول در پای تخت (افریقا) مرض
قتل و نهب طایفهٔ بنی اسرائیل را در اغلب بلاد مراکش قرارداده تجارتی اینمملکت با تمام دول معظم فرنگ (امریکا)
اتازونی مسیو لنکلن رئیس جمهوری یک کرور قشون برای جنگ با ایالات جنوبی حاضر مینماید و جنگ سخت بین ایالات جنوبیه
و شمالی در کار شد. خصوص جنگ بزرگ شش روزه که طرفین دویست و بیست هزار قشون در مقابل هم داشتند و سردار
شمالی ژنرال گرانت و سردار جنوبی ژنرال (لی) بود که قشون بسیاری بکشتن دادند و هیچیک مثمر ثمری نشد مگر
در سواحل رودخانه جمس مختصر شکستی بعساکر جنوبی وارد آمد (ینگی دنیای جنوبی) در مملکت شیلی شهر
پیاپ بواسطه زلزله سختی معدوم شد بروز کوه آتش فشان مابین شیلی و بولیوی منازعهٔ مابین دولت برزیل و اروگوای
(افغانستان) امیر شیرعلیخان بعد از توقف شش روز با شقرقان امیر محمد اعظم خان را با تمام عیال و تعلقات
او که اسیر داشت تحت الحفظ همراه خود بکابل آورد و سردار فتح محمد خان پسر وزیر محمد اکبر خان را بحکمرانی تمام ترکستان از بلخ منصوب نمود
در سنه ۱۲۸۱ هجری) (مطابق ۱۸۶۴ مسیحی) امیر شیرعلیخان لشکری در کابل تهیه نموده عازم تسخیر قندهار و تادیب
سردار محمد امین خان و سردار شریف خان شد سپاه نظامی این اردو در ازشانزده هزار نفر بودند و هیجده عراده توپ داشتند
و ریاست جنگ بسردار محمد علیخان واگذار بود از راه غزنین بسمت قندهار رهسپار شدند و کابل را تحت حکومت سردار محمد ابراهیم خان
و سردار محمد خان قرار دادند و امیر محمد افضل خان را هم تحت الحفظ بهمراه خود بردند دراین عزیمت نتیجه دیگری جز کشته شدن سردار
محمد امین خان و سردار محمد علیخان برادر و پسر امیر شیرعلیخان حاصل نشد که شرح آن در تفصیل وقایع سنه آتیه بیان می شود انشاء

(ایران) سیم تلگراف از طهران باسترآباد کشیدند نواب والا جلال الدوله از اصفهان احضار و بحکومت خراسان
منصوب شد (چین) شورش در ممالک شمالی این دولت قلعه تاکو را که عساکر انگلیس و فرانسه که خسارت جنگ
متصرف بودند تخلیه کردند (ژاپون) سفراء دول اربعه انگلیس و فرانسه و هلاند و اتازونی بطیقون سلطان
ظاهری ژاپون که در حقیقت صدراعظم بود اصرار زیادی نمودند که عهدنامه های ده سال قبل که بین دولت ژاپون و آنها رد
و بدل شده و صرفه با آنهاست همه را با مضای میکادو پادشاه واقعی و روحانی ژاپون برساند طیقون اعتنائی
باصرار آنها نداشت تا کار بتهدیدات سخت کشید و چون از تهدید هم مقصودی حاصل نشد سفراء دول مزبوره از پای تخت
ژاپون حرکت نموده بندر ازاکا را معسکر خود قرار دادند و سفاین جنگی زیاد با استعداد حربی شایان فراهم کردند و
و بزور اسلحه مطالبه امضای آن عهدنامه ها را نمودند طیقون ناچار شده اول چند نفر شاهزادگان و نجبای ملت خود را
که محارم میکادو و مانع امضای عهدنامه بودند دستگیر و محبوس نمود و بعد عهدنامه ها را با مضای میکادو رسانید
و بسفراء دول مذکوره فرستاد آنوقت سفراء دول اربعه بندر مزبور را واگذارده عساکر و سفاین خود را مرخص کردند
و خودشان مجدداً در پای تخت ژاپون ورود نموده مقیم شدند و بمراسم دوستانه کوشیدند (اروپا) اسپانیول
بی‌پولی دولت و استقراض اجباری از رعیت اما ملکه سه قسمت از املاک خالصه خود را فروخت بملت که وجه آنرا عوض طلب خود محسوب
دارند شورش بشهر مادرید و ایالت والانس و جلای وطن دادن ژنرال پریم و معاودت او وبائی در جزیره مادره
(المان) بین دولتین اطریش و پروس بواسطه تقسیم ایالتین اسلسویک و هلستین که از دانمارک بزور گرفته بودند منازعه
شد چون پروس خیال داشت که تماماً را خود متصرف شود و اطریش بملاحظه بعد مسافت که عاجز از ضبط آنان بود میخواست
این دو ایالت را هم یکی از دول مستقله المان محسوب دارد لهذا نقطه کیل یکی از بنادر نظامی پروس شد پرنس فردریک
شارل و ژنرال ملک از جانب پروس برای اصلاح اینکار روانه وین پای تخت اطریش شد لیکن نطق مسیو بیزمارک بدار الشورای
پروس این بود باید ممالکی که پروس باشتراک با اطریش از دانمارک گرفته تماماً متصرف پروس باشد چون اطریش تمکین
اینمطلب را نکرد پروس تهیه جنگ دید عاقبت بوساطت و میانجیگری دول ساکس و باویر و غیرهما در شهر سالس بورک
سلاطین اطریش و پروس باهم ملاقات کردند و قرار شد ایالت اسلسویک تماماً از پروس و هولستین از اطریش باشد از این
تقسیم بهره پروس برد مسیو بیزمارک ملقب بکنت شد و بفرانسه سفر کرد و با ناپلیون سیم ملاقات نمود (انگلیس) گذشت بنی خان
در پارلمنت بدولت تکلیف کردند که مداخله با مور فرنگ و ینکی دنیا ننماید و بر عدد سفاین جنگی بیفزاید مرض گاو
در انگلستان که سرایت آن از روسیه و مجارستان بود بروز طایفه فنیان در ایرلند که مثل کمونیستها [illegible]
و حبس و قتل بسیاری از آنان شورش سیاه پوستان در ژامائیک متصرفی انگلیس و حبس و قتل اغلبی از آنها
ایجاد چراغ گاز در بمبئی جنگ زیاد در ایالت بوتان هند شورش در نوول زلاند (ایطالیا) تغییر پای تخت و
نقل از تورن بفلورانس افتتاح راه آهن از تورن به بندر بوندیزی بروز وبا در ممالک شرقی و جنوبی ایطالیا
(پرتوغال) ایجاد اکسپوزیسیون در شهر اپرت (بلژیک) فوت لئوپلد پادشاه و جلوس پسرش
لئوپلد دویم بروز ناخوشی طیفوس بطور وبائی در اینمملکت و سرایتش از هلاند (دانمارک) ملاقات سلاطین

سوود وانمارک که اهالی دانمارک از دوستی دولت سود گله‌مند بودند که چرا در جنگ اطریش و پروس بدانمارک امداد نکرده

(روس) شورش لهستان منظم شد و مجلس رسیدگی امور لهستان را از قبیل مالیات وغیره که تا آنزمان در ورشو بود بعد بپطرزبورغ قرار دادند و بعد تاشکند را بغلبه گرفتند و متوجه سمرقند شدند در این اوقات امیر مظفر پادشاه بخارا اردوئی مرکب از دویست هزار جمعیت چپن دراز و چهل عراده توب بعزم محاربه با روس ترتیب داده از سمرقند گذشته در نقطهٔ سابق گل که چهل و پنج فرسنگ آنطرف سمرقند است اردو زد سکندرخان نامی مهاجر افغان کابلی که پناه با میر بخارا آورده و بجنگل معروف بود و پانصد نفر افغان همراه داشت مشارالیه را با ده هزار سپاه زبدهٔ بخارا و چند عراده توب برای پیش قراول اردو مقرر نمودند که بفاصلهٔ پانزده فرسنگ از اردو جلو و پیش جنگ باشد آنهم بنا بماموریت خود پیش رفته بقراول سپاه روس برخورد و جنگ شروع کردند اما تمام سپاه اهالی که از سپاه بخارا داشت بمسلک اول فرار نمودند الا همان پانصد نفر افاغنه که باتفاق سکندرخان مردانه وار با روسیان جنگیدند تا همه بقتل رسیدند و خود سکندرخان هم کشته شد و این خبر باردوی امیر مظفرخان رسید بواهمه افتاد یک مستی بیایش بود دیگرا در آورده بود با همان تا گفت اسب مرا حاضر کنید روس از خواب و بین طوک میزند بطوریکه از خون آدم گویا اندیشه ندارد اکنون رفتن کیرید که صلاح در فرار است و سر باسب نهاد و در بخارا خودش همراه رفتند سایر اهالی اردو هم با کمال بینظمی مراجعت کردند و روسیان فاتحانه وارد سمرقند شدند مراوده تلگرافی از تفلیس با ایران برقرار شد بعثت و بائی در سیبریا و بائی در قفقاز (عثمانی) بروز وبا بواسطه ورود زوار در تمام ممالک عثمانی که فقط باسلامبول در ظرف هفتاد روز ۳۵ هزار نفر تلف شد و سرایتش از راه بغداد با ایران در شهر اسلامبول بواسطهٔ یا تقیین دو هزار و پانصد خانه طعمهٔ آتش شد (فرانسه) طبع جلد اول کتاب تاریخ ژول سزار از تالیفات ناپلیون فروش قسمت زیادی از جنگلهای فرانسه که متعلق بدولت بود امیر عبدالقادر والی سابق الجزایر از شامات بپاریس ورود کرد ملاقات پادشاه پرتغال با امپراطور فرانسه در پاریس (یونان) تغییر و تبدیل وزرا بجهت اسباب شکایت اهالی فرنگ شد و ایجاد اول کلیسای مذهب کاتولیکی در پایتخت (افریقا) اذیت بطایفهٔ یهود در مراکش فراوان و شورش در ماداگاسکار تیادرس پادشاه حبشه کابیتان کامرن قونسول انگلیس را با تمام همراهان او بمملکت خود معلول و محبوس نمود (امریکا) اناتونی بین ایالات جنوبی و شمالی جنگ در کار و فتوحات زیاد قسمت ژنرال گرانت سردار ایالات شمالی بود که اغلب ایالات و بلاد جنوبی را متصرف شد لنکلن رئیس جمهوری را در ۱۴ اپریل ۲۲ حمل بتماشاخانه واشنگتن شهر پایتخت شخص بازیگری کشت و اینمطلب باعث تاسف تمام اشخاص بود و متعلم کرده ژفرسن دیوس رئیس ایالات جنوبی اسیر دست سردار ایالات شمالی و محبوس سخت شد و جنگ با تمام رسید و سپاه طرفین از قتل و نهب فراغت یافته آنچه در بر و بحر حاضر بودند مرخص شدند عدد تلفات سپاه ایالات شمالی در این جنگهای متواتر طولانی از قتل و مرض علاوه بر سیصد و بیست و پنج هزار نفر آدم شد از ایالات جنوبی هم بیش از اینها بقتل رسید و ظهور فتنهٔ اینجنگ طولانی بین ایالات شمالی و جنوبی از تفتین انگلیسها شد که ایالات جنوبی را بیاغی بودن اغوا کردند (برزیل) اتحاد دولت برزیل و جمهوری اروگای برضد (لوپز) رئیس جمهوری پاراگای این ضدیت ابتدای جنگ پنجساله است و شروع جنگ بین طرفین که سرداری سپاه خود را امپراتور برزیل بدو نوه لوی فلیپ پادشاه سابق فرانسه که داماد اش بود واگذار نمود شورش اهالی

چپن جامهٔ بلندی است که اهالی بخارا میپوشند

بین طوک باصطلاح روس تفنگ را میگویند

در این عقیده مرحوم مغفرة ان ملامت بود زیرا عدالت در عرصهٔ ظهور نشت و تعقل بنی نوع انسان کمتر را نمیشد چنانچه تمام اهالی بخارا بهمین مردم رفتند کار خیر هستند و خیرخواه بوده و در و حیانسانیت برا دست نمیدهند (مؤلف)

مملکت بود بر رئیس جمهوری خود و عزل او و شروع جنگ آن دولت با دولت اسپانیا و اتحاد اعلیٰ از اهالی ینکی دنیای جنوبی بر ضد اسپانیا (مکزیک) ایجاد نشانی موسوم بعقاب مکزیک ایجاد دو دسته قشون داوطلب یکی موسوم با طریشی و دیگری بلژیکی در مکزیک دخل بالیانی این دولت در امسال صد و دوازده ملیان فرانک و مخارج دویست و پنج ملیان فرانک بود دولت اتازونی قبول وضع سلطنتی را در مکزیک بواسطه وساطت دولت فرانسه ننمود و اصرار داشت که باید ژوارس کمافی السابق رئیس جمهوری باشد (ینکی دنیای مرکزی) شورش سخت در سانسالوادر و هندوراس

(افغانستان) ورود اردوی امیر شیرعلیخان از راه غزنین نزدیکی کلات غلجائی نقطه تیری قدّه را و ورود و قصد تورنیا بحصار کلات و حرکت سردار محمد امین خان با دوازده هزار سپاه زبده و دوازده عراده توپ از قندهار بعزم تلاقی با سپاه امیر شیرعلیخان در قریه زیارتگاه هرات از عیال ملاصدیق نامی طفلی متولد شد که دارای خلقت غریبه بود و بفاصله دو ساعت وفات یافت در قندهار یکی از صاحب منصبان انگلیس که سواد فارسی و عربی داشت ورود کرده از راه خدعه بلباس علمای ملت اسلام سنّی در آمد و بنای عوام فریبی را گذاشت تا خود را جزو قضاة ساخت و بمسجد خرقه پیشنماز شد کاغذان جمند که در مجاهره حسام السلطنه مرحوم آقا سید محمد را

سنه ۱۲۸۲ هجری) (مطابق ۱۸۶۵ مسیحی) (افغانستان) سردار محمد امین خان با لشکریان خود در قلمرو قندهار بحوالی کلات غلجائی حاضر و مصمم کارزار شد اما امیر شیرعلیخان اردوی بزرگ را تحت ریاست سردار محمد علیخان بمقاتله برادر جلو فرستاده و خود بضبط کلات مشغول شد دو لشکر خونخوار بیکدیگر نزدیک شده توپهای صاعقه بار را بجانب هم چهره کردند پس از چند شلک پیاپی که فاصله مابین طرفین باندک مسافتی رسید نخست سردار محمد علیخان توسط یکی از محارم خود بسردار محمد امین خان پیغام داد که عموجان تو داعیه پادشاهی داری و منهم میخواهم مملکت و سلطنت پدرم را زیاد کنم تقصیر سپاهیان بیچاره چیست اگر مردی و دعوی شجاعت میکنی بیا بمیدان تا من و تو شخصاً نبرد کنیم اگر تو بر من غالب آمدی هر آینه سپاه و توپخانه من از آن تو خواهد شد و اگر من بر تو غلبه کردم مملکت و سپاه تو ضمیمه سپاه و مملکت پدرم خواهد بود در اینصورت خون مردمان بیگناه را نباید بگردن گرفت و آنها را بهم انداخت بمحض رسیدن این پیغام سردار محمد امین خان که غیور و شجاع و میدان طلب بود بفرستاده سردار محمد علیخان گفت برو ببرادر زاده جوان من بگو در نبرد با تو حاضرم بسم الله در آ بمیدان کارزار که مرد و نامرد شناخته شود این جواب عمو که ببرادر زاده رسید تنها از صف سپاه بجانب میدان تاخت در حالتیکه تلوار برهنه بقصد جان عموی خویش در دست داشت از آنطرف هم سردار محمد امین خان تفنگچه سر قاشی را با چخماق بالا کشیده در دست گرفته بقصد جان برادرزاده سواره بعرصه میدان تاخت و دو لشکر از دو جانب نگران سبقت آن دو نامدار بودند و حسب الامر خود آنها هر دو اردو قدغن اکید شده بود که احدی از سپاهیان از طرف بیکدیگر شلک توپ و تفنگ ننمایند و بیاری آنها هم نیایند بدینملاحظه هیچکس از هیچ طرف جرأت همراهی با هیچیک از آنها ننمود و لشکریان دیده ها بجانب میدان دوخته سیاحت میکردند که این دو نفر از گرد راه بیکدیگر رسیدند سردار محمد علیخان تلوار برهنه را بگردن عمویش زد و سردار محمد امین خان تفنگچه حاضر را بسینه برادرزاده آتش داد هر دو را عمر بآخر رسیده بود از صدمه یکدیگر بخاک هلاک افتادند و نزدیک بخدمتان طرفین گریبانها چاک زده از دو جانب بمیدان تاختند و جسد هر یک از آنها را که هنوز رمقی باقی داشتند از خاک مذلت برداشتند و های های گریستند اما سایر سپاهیان وحشی طرفین که تأسف و شرط شرکت این غم را نمیدانستند از میمنه و میسره سپاه بیکدیگر تاختند

بقتل رسانیده و گوشش را
... کرده برد در سال
... نفر از اقوام خود جمع
... و بسمت قاینات رفته
... مرحوم امیر علیخان حشمة الملک
اطلاع یافته کسان و همراهانش را
دستگیر نموده همانطور قطعه قطعه
در دیگ بریان نمود

وبضرب گلوله وشمشیر جمعی ازیکدیگررا بخاک میدان انداختند تا صاحب منصبان محترم وریش سفیدان مصلح اردو باهزار زحمت آنهارا از
ماجرای مسبوق کرده بتاسف وسوگواری باخود متفق نمودند وبیارق راسیاه کرده هردو مقتول نامی را خون آلوده نزد امیر شیر علیخان
آوردند ۹ امیر شیر علیخان ازاین مطلب بطوری افسرده وپریشان شد که بیزاری ازامارت واقتدار جست وهمه روزه بتاسف قتل
پسرجوان وبرادرجوان خود گریه وزاری بسیار کرد ونادم از کرده خود شد اما قندهار قهرا بتصرف وسردار محمد شریف خان
باطاعت امیر شیر علیخان درآمد ونعش محمد امین خان راهم فرستاده در مسجد خرقه قندهار دفن کردند واردوی امیر شیر علیخان بکابل
مراجعت کرد وسردار محمد شریف خان را با خود آورد اما دراین راه تا ورود بکابل ازاندوه مرگ برادر وپسرش بطوری غمگین و
متاسف بود که بهیچ کاری رسیدگی نمود تا اهالی نسبت خبط دماغ باو دادند وبعضی نامه‌ها بسردار محمد اعظم خان بهندوستان
وبسردار عبدالرحمن خان ببخارا نوشتند وآنهارا بتصرف کابل خواندند. **(ایران)** پانصد سوار ترکمن بتاخت
کناباد وقاینات آمده دواب زیادی با چندین نفر اسیر گرفتند اما امیر علیخان حشمة الملک ازآنها تعاقب نمود در دامنه کوه
کیمبر عبدالحسین خان سرتیپ قرائی هم باسواره قرائی که بحراست سرحد میرفت بآنها ملحق شده بتدبیر مخصوص خود را درجلو تراکمه
نمودار ساختند که یکمرتبه تراکمه اینها هم قافله اند لهذا با کمال شوق بامید دستبرد حمله آوردند یکدفعه آواز شیپور سواره قاین و
قرائی بلند شد ودو بیرق دولتی را افراشتند وبنای جنگ را گذاشتند درحمله اول تراکمه مقهور ومنهزم شدند عبدالحسین خان
سرتیپ وسردار سعید خان بلوچ نارونی سیستانی پسر سردار شریفخان که یکی از شجاعان نامی وهمراه امیر حشمة الملک بود تا
کناره نمکسار هرات از تراکمه تعاقب نمودند وسر واسب واسیر زیادی بدست آوردند آنچه هم فراری شدند از آب رود غرق
گردیدند معدودی ازآنها بوطن رسیدند در حضرت آباد کرمان زلزله شدیدی روی داد قلعه قدیم آنجارا ویران ساخت
وملخ زیادی نیز بدان صفحات آمده برگ اشجار را بکلی خوردند اما از مرحمت پروردگار تمام درختان کرمان دوباره برگ
وشکوفه کرد ترتیبات فوق العاده در تعمیرات اطراف ارک همایونی بطهران قرار دادند وخیابانها کشیدند
احداث قنات وآب جاری در شهر رشت بدینسال شد درعراق از طایفه اکراد زنی مولودی آورد دارای دو سر و چهار
دست وپا تذهیب ایوان طلای صحن جدید از اهتمام عضد الملک متولیباشی باتمام رسید اعلیحضرت پادشاه
ایران بییلاق مازندران تشریف فرما شدند **(چین)** جنگ دولت با یاغیان نیان فی بنای معبد کاتولیکی
بتوسط فرانسه‌ها در شهر پکن **(ژاپون)** اجازه دولت در ورود جهازات تجارتی دول خارجه بینادر
ایمملکت وآمدن مامورین فرانسه در یدو پای تخت که مخبرتأیید پذیرفتند قرارنامه ایندولت با دول انگلیس وفرانسه
واتازونی وپی‌ئی درباب ورود وخروج مال التجاره که صدی پنج گمرک بدهند وتعیین نرخ مسکوکات هریک ازایندول
عهد تجارت با ایطالیا نقار مابین دایموسها که بزرگان ملتند وفوت طیقون پادشاه جسمانی ونصب
شاهزاده بتاشی بجای او زلزله عظیم وبانفتن سخت در یوکوهوما **(اروپا)** اسپانیول شورش در اغلب
افواج نظامی بتحریک ژنرال بریم وفرار او بمملکت پرتوغال شورش سخت شهرها در مدرید پایتخت ایندولت و
جزیره کوبا در تابستان افتتاح راه آهن از مادرید بشهر کردو وهم بلیزبن پای تخت پرتوغال **(المان)**
ابتدای نقار پروس با دولت اطریش وتدارک جنگ دیدن طرفین بواسطه آنکه ایالت هلستن راهم پروس میخواست

۹ — در این محاربه در روز عاشورای محرّم اتفاق افتاده که پسر محمد علیخان که ابراهیم بیگ پسرش گفت امروز نباید اقدام بجنگ کرد امیر شیر علیخان در جواب گفت اگر تو عزم جنگ نداری خودم حاضرم که حمله برم محمد علیخان با چهار سنبوک غیرت حمله برد و در وقت ... شدن محمود ... زاده و ... سردار ... تفاق تیر تفنگ ... قطعه قطعه شد ... مقتول ... اتفاق ... ماند

از اطریش بگیرد اتحاد ایطالیا با پروس بر ضد اطریش و معجلاً تهیه جنگ دیدن ورود ژنرال مانتوفل سردار پروس
باعساکر زیاد بخاک ایالت هلستین جمعی قشون از دولتین ساکس و هانور در طرفداری اطریش حاضر شدند ابتدای جنگ
پروس با ساکس و هانور و اطریش و انقلاب در ایالت ونیز اطریش که اهالی آن مایل تبعیت ایطالیا بودند ورود
قشون پروس بپای تخت هانور و ساکس در تابستان اینسال دولت اطریش بسرداری بندرک سیصد و شصت هزار قشون
در مقابل پروس حاضر نمود دول باویر و ورتمبرک که عهد کمک باطریش داده بودند ابداً همراهی نکردند ورود قشون
پروس بسرداری ولیعهد فردریک برادرزاده کلیوم پادشاه پروس ببوهم خاک اطریش پادشاه پروس و پادشاه
ایطالیا هر کدام شخصه سرداری کل سپاه خود را قبول نمودند در شمال شرقی سرحد ایطالیا ارشدوک سردار اطریش
جنگ سختی کرده قشون ایطالیا را شکست فاحش داد لیکن از ترس سپاه پروس که ببوهم آمده بودند جرات ورود
بخاک ایطالیا ننمود جنگ سخت عساکر اطریش و پروس در نقطه بوهم و مقتول شدن سپاه زیادی از اطریش بتوسط
تفنگ سوزنی جدید الاختراعی که سپاه پروس بدان مسلح بودند ایضاً جنگ سخت در سادوا بین اطریش و پروس
که دویست هزار قشون از طرفین بقتل رسیدند و پروس فتح کرده لشکریان اطریش فراراً بطرف وینه شهر پایتخت
رفتند و ناپلیون پادشاه فرانسه میانجی شد که ایالت ونیز را اطریش از خود خلع نموده جزو ایطالیا بداند و پروس
هم دست از جنگ بردارد (انگلیس) شدت تال هیری در این مملکت که بظرف یکماه صد و بیست و یکهزار
گاو و گوسفند تلف شد افتتاح مجلس پارلمنت در لندن و انقلابات ابتیاع صد و پنجاه هزار تفنگ ته پر
معروف بشنیدر و بائی در لیورپل (ایطالیا) قرارداد فرانسه با این دولت که مملکت ایطالیا دو سلطنت باشد
یکی در رومه در تحت اقتدار پاپ با حدود معینه و دیگری از پادشاه ایطالیا شروع جنگ ایطالیا مجدداً با اطریش
و شکست قشون ایطالیا در بر و بحر از سپاه اطریش و پرداختن ایطالیا دویست و پنجاه ملیان فرانک باطریش در عوض
ایالت ونیز که بزور حمایت پروس جزو ایطالی شد (بلژیک) وحشت اهالی از عظمت پروس (روس)
وزیر مختاری که نزد پاپ داشتند طلبیدند و ضمناً برضد پاپ شدند کمونیستهای روسی قصد قتل امپراتور را داشتند اما نشد
و مقصرین در ۵ اسپتامبر بقتل رسیدند طغیان ناگهانی چراکسه و تصرف نمودن آنها سخوم قلعه را توجه سپاه روس
تحت ریاست ژنرال کافمان از سمرقند بسمت بخارا بعزم جنگ با امیر مظفرخان ببهانه اینکه یکنفر از سفراء روس را در شهر بخارا
حبس دارد و غلبه قشون روس بر بخارائیان آخوند مسلک کم جرات که از دود توپ متوحش میشدند قبل از رسیدن گلوله
و از صدای تفنگ بیهوش میشدند بلا درنگ لهذا امیر مظفرخان از در اطاعت در آمده قرار معاهده با ژنرال کافمان
داد و چند زنجیر فیل و تعارفات دیگر باردوی روس فرستاد و عهدنامه را در نقطه زیره بلاغ قلم و بخارا با امضای یکدیگر
رسانیدند که امارت ترکستان و بخارا در تحت حمایت روس و مطیع و منقاد باشد و بدون اجازه دولت روس لشکر زیاد
نکند و بکار سرحدی و امور داخله و خارجه بلا رضایت رجال دولت روس اقدامی ننماید (عثمانی) در محال ادهن
سمت جنوب شرقی تریپلی بسرداری یوسف کارام شورش روی داد داود پاشا عالم لبنان از پروت لشکر زیاد گرفت که
بقوه جبریه آن فتنه را بخوابانند نتوانست اما یوسف کارام رو بفرار نهاده و در عین فرار محرک در شورش و طغیان بود

اول پناه بحاکم شام برد و بعد ملتجی بقونسولهای دول اروپا شد اما بهره ندیده ناچار بالجزایر گریخت   استدعای خدیو مصر
از سلطان عثمانی که بعد از او مستقیماً پسرش خدیو باشد زیرا بقانون عثمانی وولاة مصر سلطنت و ولایت با ارشد اولاد میرسد
نه مستقیماً باولاد شخصی شان   شورش اهالی یونان برضد عثمانی وبجنگ آوردن یاغیان اسلحهٔ زیاد از راه شامات که انگلیس در
جزایر قبرس وشیو ومملکت پیره در تزلزل ومغشوش شد جمع آوری قشون زیاد از مصری وغیره در عثمانی   نفاق بین سردار
سیم پاشای مصری با اسمعیل پاشا حکمران جزیره   ماموریت مصطفی پاشا از اسلامبول بمأوای یاغیان برای دلالت واصلاح
نمودن وماموریت شدن همین سفیر بسرداری سپاه عثمانی در جنگ با یاغیان   در آتن پای تخت یونان سفراء مختار
فرانسه وانگلیس وروس از سفیر عثمانی حمایت سخت نمودند   اما از اول ماه سیتامبر بین یاغیان وهواخواهان عثمانی خونریزی
در کار شد   چندین هزار یونانی بواسطهٔ سفاین روس وانگلیس از اوطان خود که خاک عثمانی بود بجزایر یونان هجرت نمودند
وبانهایت عسرت از غیرت ملتی در آنجا از زندگانی کردند   وبسیاری دیگر در کنارهٔ دریا بانتظار کشتی متحمل گرسنگی وسرمای سخت
شدند   جنگ پاس امیر یونانیها در کریت با سپاه عثمانی   کشتی بخار یونان موسوم بپانهلنین در آن ایام هفت دفعه
از میان سفاین جنگی عثمانی که دور جزیره را محاصره دارند گذشت وآذوقه بیونانیها رسانید   دولتین روس وفرانسه متفقاً
در اورشلیم تعمیر وبرپا نمودن گنبد موسوم بمقبرهٔ حضرت عیسی بانی شدند   بروز وبائی در آسیای عثمانی وسرایت آن بتمام
اروپا ودر اتاژونی ینکی دنیا وجزایر انتیل   اشتهار اتحاد باطنی پروس وایطالیا با فرانسه برضد اطریش مشروط باینکه
از سرحدات المان طرف رودخانهٔ رن را پروسیان بتصرف فرانسه دهند یا اگر بلژیک را فرانسه بخواهد ضمیمهٔ ملک ودولت
خود قرار دهد پروس وایطالیا حق مداخله وطرفداری ببلژیک نداشته باشند   (فرانسه) مسلح شدن قشون این دولت
بتفنگ شاسپو   تعداد سپاه موافق اعلان دو کرور و دویست و سی و دو هزار و دویست و پنجاه نفر   و تعداد نفوس
ملت فرانسه هفتاد و شش کرور و شصت و هفت هزار و نود و چهار نفر   خسارت این دولت در جنگ مکزیک علاوه بر قورخانه که
بمصرف رسیده معادل شش کرور تومان بود   طغیان رودخانه ها در آن مملکت   ورود سفراء مارک بپاریس   شورش
[illegible] در الجزایر وملخ خوارگی   صدور فرمان از دولتین فرانسه وانگلیس در علایم مخصوص بیارق بالوان مختلفه برای تکلم
در دریا وقبول تمام دول آنرا   ایجاد سیم تلگراف بحری از ارلند بترنو   ایضاً افتتاح تلگراف از دنیای عتیق بدنیای جدید
که از نیورک پای تخت اتاژونی مخابره بپاریس در ظرف هشت روز معمول شد   (هلاند) شورش شهر امستردام و
ناخوشی وبا ومال میری در مرکز اروپا وهلاند وسویس   (یونان) جمع آوردن قشون بسرحدات اپیروتسالی جنب
سرحدات عثمانی وپروتست عثمانی این مطلب را   (امریکا) اتاژونی ژنرال گران سپهسالار شد وژنرال
سرمان سردار کل چون هر دو بجنگهای ایالات شمالی وجنوبی زحمات وخدمات فراوان متحمل شده بودند   ژفرسن دویس
رئیس ایالات جنوبی که سزاوار قتل بود رئیس ایالات شمالی از تقصیرش گذشته بحبس نظر او اکتفا نمود   قرض این دولت
در اینسال معادل دو هزار و ششصد و چهل کرور تومان پول ایران بود   طغیان سیل در رودخانه ها   (مکزیک)
در نقطهٔ ریگران سرحد اتاژونی ومکزیک هواخواهان ژوارس رئیس جمهوری سابق بسیاری عساکر مکزیک را با خود
متفق کرده برضد ماکسیمیلین امپراتور تازه اردوئی زدند   دولت فرانسه از دولت اتاژونی خواهش نمود که در

امور مکزیک مداخله نماید لیکن اتاتونی تمکین نکرد و جواب درستی بفرانسه نداد لهذا پادشاه فرانسه بسفیر خود که مقیم مکزیک بود
اعلان نمود که بپادشاه مکزیک ابلاغ نماید از این تاریخ دولت فرانسه تکلیف حمایت ظاهری بمکزیک ندارد و سپاه
کمکی خود را از مملکت مکزیک احضار می نماید بمحض نشر این خبر سرداران جمهوری طلب قوی دل شده جداً در صدد خرابی کار
ماکسی میلین پادشاه مکزیک شدند بلکه بعضی ایالات مرکزی و شمالیرا هم بتصرف در آوردند ژنرال دُوِ سردار فرانسه
در سمت شمال حمله بر آنها برد و شکستی داد اما دولت اتاتونی رسماً بپاریس اعلان کرد که اگر دولت فرانسه
سپاه خود را از مکزیک احضار نماید او نیز مداخله نکند و بیطرف باشد از آنجهت لشکر فرانسه مراجعت کردند و در مکزیک
منطفی شد سپاه شخصی ماکسی میلین هم که مرکب از اهالی بلژیک و اطریش بود بعد از رفتن سپاه فرانسه دست بردی نکردند
و از عهده جلوگیری یاغیان برنیامدند تا امپراتور ماکسی میلین را اهالی محاصره و بیچاره نمودند این بود نتیجه حمایت فرانسه
در سلطنت مکزیک

(هایتی) دولت جمهوری سنت دمینیک که سابقاً جزو هایتی بود و در سنه ۱۸۲۴ مسیحی جدا شد
اینروزها اتاتونی او را مستقل شناخت یکقسمت از شهر گنایئو را یاغیان آتش زدند یانقین زیاد در شهر پرت پرنس

(برزیل) جنگ بین این دولت با لوپیز رئیس جمهوری پاراگای و زیادی قشون برزیل و دست برد ژنرال لوپیز بصدها
برزیل در ریو ژنئو پای تخت برزیل جشن اهالی اتحاد شیلی با پرو برضد اسپانیول و میانجی شدن فرانسه و انگلیس

(افغانستان) بسیاری سپاه هراتی از اردو مرخص شده بهرات آمدند و امیر شیرعلیخان بداغ و فراق برادر
و پسر خیلی متألم و منجر بود اینمطلب را بسردار عبدالرحمن خان اطلاع دادند داده در تهیه مرخصی حاصل نمودن از امیر بخارا برای
مراجعت بافغانستان شد و هم کاغذی بعموی خود سردار محمد اعظم خان نوشت که من عزم حرکت بطرف افغانستان
دارم اگر شما هم از راه خوست و چترال بیائید و بمن ملحق شوید خیلی بموقع است و چون اطمینان به پیشرفت مقاصد خود داشت
کتباً از امیر بخارا نیز مرخصی خواست که بافغانستان مراجعت نماید و در این وقت امیر بخارا بنواحی سمرقند بود اجازه
داد که برود آنهم با همراهان خود از راه شیرآباد متوجه افغانستان شد بورود آنجا لشکریان افاغنه که در شهر سرپل
بودند یاغی شده صاحب منصبان خود را کشتند و اینمطلب علامت نیکبختی سردار عبدالرحمن خان شد بمحض استماع فوراً
از جیحون گذشت و بنواحی اقچه آمد و ورود خود را بسپاه یاغی سرپل اطلاع داد همه مشعوف شدند و جمعی باستقبال آمدند و او را
محترماً باقچه ورود دادند در اینجا سردار فیض محمد خان برادر سردار ولی محمد خان که یک عموی سردار عبدالرحمن خان بود.
پذیرائی و همراهی نمود و متفقاً کاغذی بسردار ولی محمد خان که در نواحی کابل بود نوشتند و او را نیز بیاری خواستند
در این نقطه همراهان سردار عبدالرحمن خان که فنای محض در راه او بودند کلنل نصیر خان و کلنل ولیخان و فرامرز خان
(که حالا سپهسالار هرات است) با چند نفر از صاحب منصبان فراری شده بودند سردار فتح محمد خان که از طرف
امیر شیرعلیخان بحکمرانی ترکستان اوزبک نصب بود این وقایع را دید چهار هزار سپاه پیاده و سواره بدفع آنها فرستاد
و خود نیز با جمعی پیاده نظام در قلعه تیملک مستعد جنگ شد اما اغلب صاحب منصبان و سپاه پیاده نظام در اینمورد بر
خلاف میل امیر شیرعلیخان و موافقت سردار عبدالرحمن خان اقدام نمودند با مختصر هواخواهان امیر شیرعلیخان که همراه
سردار فتح محمد خان بودند جنگیدند سردار فتح محمد خان لاعلاج با پانصد سواره و پیاده جرار بتاشقرغان رفت و عساکر

پیاده وارد دره ادتما ئیا ملحق بسردار عبد الرحمن خان یا متفرق شدند سردار عبد الرحمن خان فاتحانه بلخ ورود نمود
سپاه نظام آنجا او را محترماً پذیرفتند و صاحب توپخانه و اسلحه و استعداد قابلی شد و عزم تسخیر تاشقرقان نمود سردار فتح محمد خان
دید که عموم سپاه و رعیت بسردار عبد الرحمن خان گرویده اند ناچار از قلعه غوری و راه کوه هندوکش با چند نفر
بسمت کابل فرار کرد و در بین راه مردم هزاره شیخعلی اموال آنها را تاراج کردند سردار عبد الرحمن خان در ترکستان
متمکن شد حتی سلطان مراد حاکم و میر قطغن اظهار یکجهتی نموده پانصد راس اسب و دویست نفر اشتر و دو هزار راس
گوسفند و چهار صد خروار غله و هشت هزار تومان پول نقد بمعظم الیه فرستاد و در اینوقت کاغذ سردار محمد اعظم خان
رسید که وارد بدخشان شده سردار عبد الرحمن خان با استعدادی شایان از راه قره کتل رو به بامیان آمد
و اهالی بوبر بار و سای خود همراهی فوق العاده و امداد زیاد از هر جهت بمعظم الیه نمودند و از آنجا بباجگاه ورود
کرد و منتظر عموی خویش سردار محمد اعظم خان شد و او بعد از یکماه رسید در صورتیکه شکایت زیاد از بدرفتاری و سوء سلوک
رجال دولت انگلیس داشت و حال آنکه در عهد مرحوم امیر دوست محمد خان واسطه دوستی بین پدرش با انگلیسها همین سردار
محمد اعظم خان بود و در زمان بلوای هندوستان که عموم اهالی پنج آب هندوستان مایل باطاعت و تبعیت امیر دوست محمد خان
بودند که کالسابق ضمیمه افغانستان شوند سردار محمد اعظم خان رای نداد و نگذاشت قبول استدعای آنها بشود
با وجود این انگلیسها بر خلاف رفتار کرده بودند اینمطلب برای مؤلف شاهد حال است که بعد از چندین هزار زحمت
بدولت انگلیس و امیدواریها و چندین سال خیرخواهی بآن دولت عاقبت بجزئی مدد معاشی تن در ندادند و مستعد نشدند
و میخواستند مرا بزبان خوش و لطایف الحیل و مختصر ماهانه همه وقت مخلص خود داشته باشند لهذا ترک مراوده با آنها
نموده در ظل عنایت حضرت ثامن الائمه ؏ پناه داری و نگهداری از دولت علیه ایران خواستم و پس از چندی زحمت
و استحصال هم امناء دولت بهیه روس متعهد و کفیل معاش مؤلف شدند بدون هیچ ملاحظه اما رجال دولت انگلیس که
در عدل و انصاف دعوی برتری بر عموم ناس دارند از راه بخل راضی بروزی خوردن مؤلف نیستند و بانواع وسایل
در تخریب کار و عدم اعتبار این بنده درگاه الٰه میکوشند عجب اینکه نه خودشان مرد نگهداری مؤلف میباشند نه میگذارند
بکار دیگری از امورات لشکری یا کشوری ایران دخالت پیدا کنم و خود را از منت روسیان معذور دارم و حال آنکه سی
عیال پریشان حال از وطن آواره بیچاره سوای نوکر و اجزاء همراه مؤلف است و بجز لطف الهی مصدر هیچ کاری هم در ملک
غربت نیستم پس فَاحْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ خداوند داد ما خانواده را از دولت
انگلیس بگیرد که در دوستی و دشمنی رجال آندولت جز ندامت و زحمت حاصلی ندیدیم مثل امیر محمد اعظم خان که نتیجه
امارت ملت یا بود خلاصه سردار عبد الرحمن خان در اطاعت و فرمانبرداری عموی خود مهیا شد و زیر دستی اختیار
کرد و بعد ده روز از راه غوربند روانه محال کوهستان شدند امیر شیرعلیخان سردار محمد شریف خان برادر گشته را
که برادر مطیع خود میدانست با سپاهی جرار بدفع اینها فرستاد اما بمحض اینکه سردار محمد اعظم خان نامه بسردار محمد شریف خان
فرستاد آنهم کینه دیرینه را بخاطر آورده از امیر شیرعلیخان روگردان شد و بار دوی سردار محمد اعظم خان آمد و از راه توتم دره
و چاریکار بسعید آباد رفتند و در اینمورد برف زیادی بارید و هوا سرد شد لیکن هر قسم بود با سپاه خود در نقطه ترخال

رسیدند سردار عبدالرحمن خان وقت را مساعد دیده شبانه لشکریان و توپخانه خود را بالای کوه ها برد و در اینوقت سپاه امیر شیرعلیخان در نقطه خواجه اقامت داشتند و برف مانع جنگ بود از حسن اتفاقات برای سردار عبدالرحمن خان اینکه همین روزها در کابل بین سردار محمد رفیق خان و جنرال شیخ میر نزاعی در گرفت و شیخ میر بقوه نظامی سردار مزبور را شکست داد و او گریخته خود را باردوی سردار محمد اعظم خان رسانید و چون از تمام تفصیل و دارائی و استعداد و احوالات کابل و امیر شیرعلیخان کاملاً مطلع بود هادی و راهنما شد و اردوی سردار محمد اعظم خان را از راهی که امیر شیرعلیخان خبردار نشد بنواحی کابل آورد و بقلعه ده دست اطراق کردند در این نقطه ده بیرق خاصه دار از طرف سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر شیرعلیخان تحت ریاست عظیم الدینخان نام برای جلوگیری آمدند اما شکست خوردند و سردار محمد اعظم خان با سردار عبدالرحمن خان بلا مانع وارد شهر کابل شدند توپخانه سردار شیرین خان سکنا گرفتند بعد بزرگان و رؤسای کابل هم بسلام آمدند اما سردار محمد ابراهیم خان در ارک محصور ماند تا مدت نه روز بعد از آن جنرال شیخ میر و سایرین دروازه های ارک را گشودند و سردار محمد ابراهیم خان فرار اختیار کرد بامیر شیرعلیخان که در بین قندهار و غزنین برای فراهم آوردن استعداد و سامان سپاه مقیم بود ملحق شد

(در سنه ۱۲۸۳ هجری) (مطابق ۱۸۶۶ مسیحی) سردار عبدالرحمن خان عموی خود سردار محمد اعظم خان را بکابل جلوس داده خودش با سردار محمد رفیق خان و هفت هزار سپاه پیاده و دو سه هزار سواره و بیست و پنج عراده توپ بجانب غزنین آمد محمد نظرخان وردک گماشته امیر شیرعلیخان قلعه را مستحکم نمود و بمقابله پرداخت سردار عبدالرحمن خان آنچه سعی کرد قلعه را بضرب توپ و یورش بگیرد میسر نشد در این بین امیر شیرعلیخان با ده فوج سپاه پیاده و شش هزار سواره و سی عراده توپ کوچک و بزرگ از راه رسید سردار عبدالرحمن خان که تاب مقاومت نداشت بتعجیل از محاصره دست کشیده عقب نشست و بعضی از لشکریان سواره امیر شیرعلیخان او را تعاقب کردند تا بنقطه شش گاو در آنجا مغاره بزرگی سر راه بود سردار عبدالرحمن خان یکفوج پیاده را در آنجا بکمین گذاشت وقتی سواران امیر شیرعلیخان بمحاذی مغاره رسیدند خودش نیز با دوازده عراده توپ و چهار فوج برگشته بطرف آنها شلک کرد آن فوج کمین گاه هم بیرون آمده بنای شلک را گذاشتند از سواران امیر شیرعلیخان جمعی مجروح و مقتول شدند و از تعاقب آنها دست کشیدند امیر شیرعلیخان بشهر غزنین ورود کرد و سردار محمد افضل خان را با سردار محمد سرورخان پسر سردار محمد اعظم خان و سردار شاهنواز خان و سردار سکندر خان و سردار محمد عمرخان برادر سلطان احمد خان را تماماً در ارک غزنین محبوس داشت و خود بسید آباد وردک برای تلاقی با سردار عبدالرحمن خان رفت سردار عبدالرحمن خان قلعه ایچی را برای تحصیل آذوقه تاراج کرد و سپاه خود را بدره های محکم سر راه جابجا و سنگرها تعبیه کرد و امیر محمد اعظم خان را از کابل بیاری طلبید آنهم معجلاً آمد و بورود امیر شیرعلیخان شروع بجنگ شد چهار ساعت تمام غرش توپ و تفنگ و ریزش گلوله در کار بود از لشکر امیر شیرعلیخان بواسطه عدم پناهگاه تقریباً چهار هزار نفر کشته و زخمی شدند اما از سپاه سردار عبدالرحمن خان بسنگرهای قدرتی دو هزار نفر مقتول و مجروح گردیدند چرا که سپاه امیر شیرعلیخان با کمال رشادت و بیباکی حمله می آوردند لیکن شجاعت سردار محمد عزیز خان پسر سردار محمد اعظم خان و تدبیر سردار عبدالرحمن خان مانع فتح آنها بود از طرف دیگر هم تقریباً هزار سوار جرار را سردار عبدالرحمن خان بجانب غزنین فرستاد و دستور العمل داد که همه جا بگویند امیر شیرعلیخان شکست خورد و اسیر شد آنها هم بماموریت خود رفتار نموده

بنزدیکی غزنین رسیدند مختصر سپاهی که در شهر غزنین بودند از این شهرت بواهمه افتاده سردار محمد افضل خان را با
سایر سرداران از بند رها نموده و باطاعت او راضی شدند وقتی اینخبر باردوی امیر شیرعلیخان رسید دو رایی بسیار پیدا شد
امیر شیرعلیخان با معدودی از سپاه سواره هراتی رو بقندهار رفت و استعداد حربی و توپخانه و خزانه امیر شیرعلیخان کلاً بتصرف
سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان درآمد و بعد از پنجروز سردار محمد افضل خان از غزنین باردو آمد و متفقاً بکابل ورود
کردند و سکه و خطبه امارت افغانستان بنام امیر محمد افضل خان شد　سردار شاهنواز خان و سردار اسکندر خان از کابل بقهر
بسمت ایران رفتند　لیکن امیر شیرعلیخان در قندهار از هراتی و قندهاری و همراهان خود دوازده هزار سپاه سواره فراهم
کرد و شش عراده توپ بدون اینکه استعداد نظامی دارا باشد عزم حرکت بسمت کابل نمود امیر محمد افضل خان بمحض استماع اینخبر معجلاً
از کابل سردار عبدالرحمن خان را با دوازده هزار سپاه نظامی و دو هزار سوار درانی و غیره مامور دفع امیر شیرعلیخان نمود
سردار عبدالرحمن خان بلیش تاز بغزنین رسید و پس از بیست روز توقف سردار محمد اعظم خان را از نزد پدرش بیاری خواست
سردار مزبور معجلاً با چهار هزار سوار مسلح که تماماً از اقوام خود میدانست جهة امداد او روانه شد با قورخانه فراوان　سردار عبدالرحمن خان
بمقر آمد و امیر شیرعلیخان بکلات غلجائی ورود کرد و چهار هزار سوار از هراتی و قندهاری تحت ریاست سردار فتح محمد خان و سردار
شاه پسند خان پیش جنگ فرستاد سردار عبدالرحمن خان هم بچشمه پونلک وارد شد و فرستادگان امیر شیرعلیخان بقلعه کهنه
اطراق کردند　سردار عبدالرحمن خان که جاسوس داشت با استعداد کاملی بیخبر برآنها حمله برد و جنگ درگرفت در این نقطه دویست
نفر مقتول و مجروح و سیصد نفر از سپاه امیر شیرعلیخان غنیمت سردار عبدالرحمن خان شد و تا یازده روز جنگ توقیف بود
سردار محمد اعظم خان هم در اینروزها بامداد رسید　هم در این ایام سردار محمد سرور خان را از کابل با هفت هزار سواره و خاصه دار
بحکومت بربرستان و بامیان جهة حفظ آن حدود فرستادند　و سردار فیض محمد خان در ترکستان ازبک بخودسری اقدام نموده
استعدادی فراهم ساخت امیر محمد افضل خان او را بکابل احضار کرد و او نرفت لهذا سردار محمد سرور خان را بدفع او مامور ساختند در قلعه
آب قالی پنجشیرلی بیک تلاقی واقع شد سردار محمد سرور خان شکست خورده مجدداً سپاه خود را در باجگاه جمع آوری کرده بجنگ پرداخت
این دفعه شکست فاحش خورده فراراً بکابل آمد　سردار فیض محمد خان صاحب استعداد کاملی شد و بطرف قطغن و بدخشان مراجعت کرد
(ایران) موکب پادشاهی از مازندران بدار الخلافه معاودت فرمود　میرزا محمد خان سپهسالار اردوی خراسان و سیستان شد
میرزا یوسف مستوفی الممالک بآذربایجان پیشکار شد　مرحوم میرزا سعید خان وزارت امور خارجه و امور حکمرانی کرمانشاهان یافت
وزارت حضور همایون و کار ایالت اصفهان و فارس و کاشان بفرخ خان امین الدوله قرار گرفت　انوشیروان خان اعتضاد الدوله
ایلخانی قاجار شد　سیم تلگراف ایران با سیم تلگرافی دولتین روس و انگلیس اتصال یافت　فوج تازه از ملایر گرفتند
خشتهای طلای زیادی جهة تذهیب گنبد مطهر امامین الهمامین عسکریین علیهما السلام حاضر و توسط علیرضا خان عضد الملک در ماه ذیقعده
بعراق عرب فرستادند　(چین) ایجاد مدرسه جدیدی برای تعلیم و تعلم السنه فرنگ در شهر پکن　(ژاپون) انعقاد مجلس شوری
در این مملکت بتصویب میکادو و فرستادن سفراء چندی در تحت ریاست برادر طیقون بممالک دول فرنگ　(اروپا)
اسپانیا شورش در ایالات کاتالن و ساراکس　(اطریش) ملاقات امپراطور با پادشاه فرانسه در شهر سالس بورک و ایضاً
ملاقات او در آنجا با سلاطین باویر و پروس　ماکسیمیلین امپراطور مکزیک برادر امپراطور اطریش را شورشیان جمهوری مکزیک در نقطه کرترو

بقتل

بقتل رسانیدند و این خبر بوینه رسید (المان) دول جنوبی خصوص سلاطین باویر و ساکس و ورتمبرگ مایل بر این شدند که عساکر خود را بقانون عساکر پروس در آورند و اظهار اتحاد با پادشاه پروس نمایند و بدین جهت ملاقات کردند افتتاح مجلس پارلمنت کنفدراسیون شمالی توسط پادشاه پروس که قرنها در المان برای هیچیک از سلاطین قدرت و عظمت امپراطوری میسر نشد که تمام وزراء و سلاطین و شاهزادگان مملکت المان را بیک مجلس حاضر نماید و بآرای خود متفق دارد تعداد نفوس دول شمالی که خود را ضمیمه سلطنت پروس نمودند در اجمال شصت کرور بود و در آن مجلس قرار دادند که بهر وقت باید آن شصت کرور نفوس سیصد هزار سپاه منظم جمعیت پروس حاضر داشته باشند و نیز از خوف الحاق فرانسه ایالت لوکسامبورگ را متصرف نشود بتدارک جنگ تصدیق دادند و ایجاد اسلحه جدیده نمودند (انگلیس) بروز قحط در انگلستان و اضطراب اهالی لندن در اینباب تدارک جنگ دیدن انگلیس بر ضد پادشاه حبشه ملک تادروس که با وجود شورش داخله مصمم مقاتله با انگلیس بود در حمیت و جسارت انگلیس در اینسال بواسطه بعد مسافت ورود سلطان عبدالعزیز خان با والی مصر در لندن بتابستان (روس) استعفای پرنس دادیان از والی بودن ایالت منکرلی و حقوق خود را با امپراطور روس واگذار نمودن اقتدار روس در بخارا (عثمانی) مدت مسافرت اعلیحضرت سلطان چهل روز بود شورش اهالی قندی و حمایت آشکارای یونان و مأموریت عمرپاشا بتادیب آنها و سفر عالی پاشا صدراعظم باستمالت و محل یاغیان تفویض لقب خدیوی از سلطان عثمانی بوالی مصر تخلیه قشون عثمانی قلعه بلگراد سربستان را (فرانسه) آزادی روزنامه جات در این مملکت افتتاح مجلس پارلمنت که ناپلیون در خطبه خود استعداد قشونی از وکلاء ملت طلبید باحتیاط اینکه شاید جنگی با پروس دست دهد هفتاد هزار قشون علاوه بر معمول حاضر میدارند نقار و ضدیت رعیت و وکلاء ملت با دولت فرانسه بواسطه دخالت در امور مکزیک که شش سال جنگ و مأموریت سپاه فرانسه بمکزیک معادل هفتاد و دو کرور تومان پول ایران خسارت دولت شد بدون فایده و حاصلی افتتاح اکسپوزیسیون در پاریس ورود اغلب سلاطین حتی سلطان عثمانی و امپراطور روس و پادشاه پروس بپاریس جهة تماشای اکسپوزیسیون روز ورود این سلاطین هنگامی که ناپلیون با سپاه خود بسید برای آمده بود شخص لهستانی تفنگچه بطرف امپراطور روس خالی کرد اما گلوله خطا شد مراجعت سلاطین پس از چند روز رفتن ناپلیون بتعزیت ماکسیمیلین برادر امپراطور اطریش بوینه شهرت اتحاد ایطالیا با پروس غلا و تسعیر نان در پاریس که باعث شکایت اهالی شد دولت فرانسه را عظمت پروس متحیر ساخت بطوری که فوراً در خیال تصرف ایالت لوکسامبورگ افتاد چون آن ایالت تحت سلطنت هلند بود دوستانه از پادشاه هلاند درخواست کرد آنهم بحسب ظاهر تمکین نمود اما در باطن پادشاه پروس را از ماجرا مسبوق ساخت پادشاه پروس متغیرانه بر ضد فرانسه بتمام دول المان اعلان بتدارک جنگ داد دولت فرانسه نیز بتعبیه کار محاربه پرداخت (هلاند) بروز وبا در اغلب بلاد (امریکاء) دولت اتازونی ابتیاع بعضی اراضی اطراف این مملکت را از روس و کسر قشون بری و بحری بملاحظه تخفیف مخارج و نقار باطنی و ظاهری با دولت انگلیس که چرا محرک ایالات جنوبی شده بوده امتداد سیم تلگراف بحری از فلرید بجزیره کوبا (افغانستان) امیر شیرعلیخان که قلعه کلات غلجائی را مستحکم نمود سردار عبدالرحمن خان از راه خاک طایفه هوتکی و ناحیه ارغستان با لشکریان خود متوجه قندهار شد امیر شیرعلیخان خبر یافته با بنه سپاه خود معجلاً

بقلعه داوه رفتند چهل پنجاه نفر دیگر هم از صاحب منصبان شکست خورده متدرجاً باینها ملحق شده بودند و حرجی نداشتند
از قضا نوکر عبد الرحیم خان از کابل متعاقب رسیده دو هزار طلای مسکوک آورد و همان طلا باعث رفاه حال اینها شد
در اینوقت نامه از صاحب منصبان سرحد دار انگلیس بامیر محمد اعظم خان رسید که در داوه حاصل توقف چیست بخاک انگلیس وارد
شوید چون امیر مذکور نهایت بدسلوکی و بیحقوقی را از انگلیسها دیده بود جواب صحیحی نداد و بقاصد گفت جواب کاغذ احوال
پرسیست اما من سروکاری بدولت انگلیس ندارم زیرا که قول و فعل شان اعتباری ندارد خلاصه بعد از هشت روز توقف
بداوه عازم کافی کورم شدند و در آنجا هفده روز اطراق کردند اسبها را بحال آوردند بعد از خاک طایفه شیرانی بمملکت
کاکری محال ژدیب عبور نموده بمشقتهای زیاد بعد از چند روز به پشنگ وارد گردند و از آنجا براه نوشکی متوجه سیستان شدند
در تمام افغانستان چراغان مفصل نمودند جهة فتح **(ایران)** اعلیحضرت ناصر الدین شاه جیقه پادشاهی خود را
پیشکش آستان فیض آثار رضوی ؏ فرمود که تاج سلطنت بخانواده او باقی بماند میرزا محمد خان سپهسالار در بیست و هفتم صفر در
مشهد وفات یافت و نواب جلال الدوله والی شد بحاجی محمد باقر خان طبسی لقب وکیل الملکی و بمیرزا محمد رضای متوفی خراسان
لقب مستشار الملکی مرحمت شد و در روز بیست و چهارم ربیع الثانی موکب همایون از مشهد بجانب چشمه گلاس و رادکان حرکت نموده از راه قوچان
به بجنورد متوجه گردید و در آنجا عساکر رکاب را با جعفرقلیخان شادلو مامور تنبیه تراکمه فرمودند بصحرای آتسوغان رفته بسیاری
محلات تراکمه را تاراج نمودند سرو اسیر زیادی بحضور همایونی آوردند بعد موکب پادشاهی روانه بسطام شده و روز پانزدهم
جمادی الثانیه وارد دار الخلافه طهران شدند در ماه جمادی الاخره بتبریز هفت شبانه روز جشن عروسی شاهنشاهزاده
اعظم ولیعهد دولت جاوید مدت سرپا بود که ام الخاقان صبیه مرحوم میرزا تقیخان امیر کبیر را بازدواج در آوردند
روز یازدهم شعبان بوسعت شهر طهران از طرف دروازه شمیران هزار و هشتصد زرع و از جوانب دیگر طرفی هزار زرع فرود آمد
و بنا شد محض تعیین حدود خندقی حفر نمایند از برای تیمن خود اعلیحضرت همایون شخصاً با حضرت والا نایب السلطنه اول با
کلنگ نقره قدری از زمین را حفر کشیدند آنوقت حکم بمامورین حاضر جهة حفر داده شد آقا خان محلاتی از هندوستان سه
زنجیر فیل و یک کرگدن بدربار معدلت مدار فرستاد بنای عمارتی موسوم بشمس العماره در طهران **(چین)** فرستادن
یکدسته رجال دولت خود را جهة سفارت ببلاد معظم فرنگ و موکل داشتن شخص ینگی دنیائی را بهمراهی و تعلیم امور آنها
(ژاپون) شورش و جنگ زیاد در داخله که بعضی هواخواه میسو میکادو و بعضی هم عهد با طیقون ند در ای عامه بر این شد
که میکادو سلطان مقتدر الرای بملت ژاپون باشد بدون مداخله طیقون دیموسها که دو دسته شدند هواخواهان میکادو
بهمراهان طیقون غلبه کردند و میکادو در خیال تحقیق اوضاع امور سایر دول متحابه شد **(اروپا)** اسپانیول شورش در
ایالت کرناده و نارضائی مردم از دولت صدیت سردارهای قشون با ملکه و خیال ملت بدولت جمهوری و تشکیل دولت
موقتی بریاست سرانه و شناختن دول اروپا و ینگی دنیا دولت اسپانیا را جمهوری فرار ایزابل ملکه اسپانیول بمملکت فرانسه
بروز شورش در جزیره کوبا **(اطریش)** عدد قشون این دولت در حال صلح ششصد هزار مقرر شد
(المان) تدبیر و مجاهده امپراتور پروس و میو بیزمارک در اتحاد عموم ملت المان حاضر آوردن استعداد
جنگی در فرانسه و پروس و وساطت بیفایده انگلیس که نتوانست میانجی شود **(انگلیس)** شورش در ارلند

طیقون
پادشاه جسمانی ملت
ژاپون را مورخین
نوشته اند که در حقیقت
صدر اعظم میکادو بوده
چون طیقون اول وفات
یافت جانشین او را هم
طیقون نامیده اند

فتوحات عساکر انگلیس بسرداری نپیر در حبشه که در اواسط حمل پای تخت سلطان حبش بتصرف سپاه انگلیس آمد و تادرس پادشاه

حبش هنگام جنگ خود را کشت **اختراع تفنگ ها رتینی و توب ها نزی** و تقسیم آنرا لقمون طغیان کوه آتش فشان

بمملکت ایطالیا **(پرتوغال)** ضدیت مردم با مجلسیکه در باب اتحاد اسپانیول و پرتوغال و تفویض سلطنت اسپانیا

بپادشاه پرتوغال **(روس)** قحطی در ایالت شمالی آندولت و بروز ناخوشی طیفوس در فلاند مسلح شدن عساکر

روس بتفنگ تهپر **(سویس)** طغیان رود خانه و خرابی رسیدن بآبادیها که متجاوز از سه کرور خسارت

بخشیدند **(عثمانی)** شورش بجزیره قندی و حرکت یونانیها بر ضد عثمانی و دخالت دول فرنگ در اینمسئله **(فرانسه)**

شورش در بعضی شهرها بر ضد دولت بانحوای معترضین و مسلح شدن عساکر ایندولت بتفنگ شاسبو فوت میرزا که اول شخص

مشهول دنیا بود بسن هفتاد سالگی **(افریقا)** کسر اقتدار سید مولا سلطان مرغش و یاغیگری طایفه عرب ظهیری و غارت

نمودن اطراف بلاد را و بروز وبا در آن طایفه و متفرق شدن آنها **(امریکا)** تصدیق اتانونی ریاست ژوارز را

بمکزیک **(ینگی دنیای جنوبی)** بروز وبای سخت در اینمملکت و منازعه سخت برزیل با پاراگای و زلزله سخت در

اغلب نقاط که آب دریای کالیفرنی را بحرکت آورده و باعث خرابی زیاد و هلاکت جمعی نفوس شد

سنه ۱۲۸۵ هجری (مطابق ۱۸۶۸ مسیحی) (افغانستان) سردار محمد ابراهیم خان برادر

سردار محمد یعقوبخان که در غیاب پدر و برادرش حاکم هرات بود بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشت امیر شیر علیخان او را بکابل

طلبید و سردار فتح محمد خان برادرزاده اش را بحکمرانی هرات با استعدادی از کابل فرستاد و در اینوقت ها نیز وبائی در هرات

بروز و شدت کرد از معاریف هرات آقا میر محمد علی نقیب که سید جلیلی بود با محمد زمان خان عموی مؤلف بدینمرض گرفتار شده وفات

یافتند (ره) در اینسال امیر شیر علیخان بنظم و امنیت ترکستان از یک اردوئی از کابل نزد نایب محمد عالم خان فرستاد

(ایران) بروز وبائی بخراسان و جوان مرگ شدن نواب والا جلال الدوله طاب ثراه که والی این مملکت بود

ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبد الرحمن خان با همراهان خود بسیستان و پذیرائی سردار شریف خان بلوچ از روی

و خان باباخان پسر سرتیپ یوسف خان هزاره که کماشتگان امیر علم خان حشمة الملک بودند یازدهم جمادی الاولی زلزله شدیدی

بطهران و کاشان و قم و فیروزکوه روی داد حیدر قلیخان سهام الدوله بصحرای اتک حمله در بیترالکه شده فتح نمایانی کرد

نواب حمزه میرزای حشمة الدوله والی خراسان شد ورود امیر محمد اعظم خان و سردار عبد الرحمن خان بمشهد و مهمانداری و

پذیرائی کامل از نواب حشمة الدوله درباره آنها بامر همایونی **(ژاپون)** ایجاد قوانین جدید در این ملت بتدبیر مسیکادو

و جواز ورود فرنگیها در بلاد این مملکت و اعلان پای تخت بودن در شهر (یدو) و اجازه آمدن سفراء دول فرانسه

و انگلیس و پروس و ایطالیا و هلاند و اتازونی در اینشهر **(اروپا)** اسپانیا شورش اهالی کوبا و شیوع تب زرد

در این جزیره **(انگلیس)** حساب مصارف جنگی که بحبشه نموده هیجده کرور لیره شد توجه ایندولت بطرف افغانستان

با نهایت اضطراب **(روس)** شورش طایفه قالموق و قرقیز و متصرف نمودن آنها شهر و لارکس را

و تعاقب لشکر روس از یاغیان و پناه بردن آنها بخان خیوه فرستادن امیر بخارا پسر خود را با سفیری بدربار

امپراطور بعنوان گروی و تعهد ادای سالی مبلغی از امارت خود بآن دولت عفو امپراطور تقصیرات شمیل را

فرد باده تاریخ وبائی
هزار و دو صد و هشتاد و پنج
بود کو هری سال تاریخ آن

شمیل شامیل است

(سنه ۱۲۸۶ هجری) (مطابق ۱۸۶۹ مسیحی)

(امریکا) اتازونی انتخاب نمودن ژنرال گران را بریاست

(افغانستان) سردار محمد یعقوبخان در کابل رنجشی یافت و بدون اجازهٔ پدرش امیر شیرعلیخان از کابل با سردار شاه پسندخان و سردار محمد هاشمخان و بهادرخان چاپاری متوجه هرات شد و برسیدن هرات در نواحی غوریان خود را نمودار و مردم را دور خود جمع کرد سردار فتح محمد خان مهدیخان قاجار را که کلنل نظامی چند ساله هرات بود با سه فوج پیاده بدفع آنها فرستاد اما فوج مخصوص مهدیخان در نواحی ممیزک و شکیبان بسردار موصوف که دلیرانه توپخانه و افواج حمله آورد سلامی کرفتند و عهد خدمتگذاری دادند اما دو فوج دیگر بشهر مراجعت کردند پیاپی همراهان سردار آمده شهر را محاصره نمودند در اینروزها نیز قحط و غلا بهرات و فراه رویداد بطوریکه مواجب و جیره امدادیان در محاصره هرات سخت سر غله بود با وجود آن متجاوز از پنجهزار نفر سواره و پیاده اطرافی دور سردار محمد یعقوبخان جمع شدند که بسیاری آنان رؤسا و بزرگان قبایل بودند و بعضی پول و غله از عین المال خود امداد میکردند منجمله پدر مؤلف در اینموقع علاوه بر نوکری و خدمات دیوانی مورد خود و امتیاز عموها و عموزادگان که دارا بودند صد و بیست سوار از خود و اقوام با مقداری غله و قورخانه بیاری سردار محمد یعقوب خان آورد و میرزا محمد امان خان ارباب که عموی مؤلف بود کفالت ثبت و سیاهه محاسبات امور اردو را نمود و تا چهل روز مواظب اطراف و مشغول محاصره بودند و در آنحین خان آقای جمشیدی و محمد صدیق خان هزاره با سواران ابوالجمعی خود از بادقلیس آمده بسردار محمد یعقوبخان پیوستند بعد از این خبر رسید که از کابل تدارک اردوئی بریاست سپهسالار فرامرز خان شده و خیال حرکت بسمت هرات دارند بدان ملاحظه یکروز صبح صادق فوج پیاده از طرف تل بنگیان یورش بدروازه قطب چاق هرات بردند و افواج کابلی سردار فتح محمد خان از فصیل و بروج با توپ و تفنگ شلک سخت کردند و کاری از آنها ساخته نشد بعد از طرف مزار میر صالح ملا بهادر خان با همراهان و ابوالجمعی که داشت یورش بدروازه عراق آورد آنها نیز کاری صورت ندادند تا نزدیک طلوع آفتاب خوانین هراتی از طرف افشار محله بجانب دروازه خوش یورش آوردند و آنچه از بروج و فصیل کرک گلوله باریه برگشته تا بخندق رسیدند در آنحین سپاه هراتی مستحفظ بروج از بالا متفقاً بدوستی سردار محمد یعقوبخان و دشمنی مامورین فصیل که کابلی و هواخواه فتح محمد خان بودند شلک کردند افواج کابلی که دیدند دشمن از دو جانب است دست از کارزار کشیدند محمد عظیم خان نام زوری از خندق گذشت و بیرق را بپای برج رسانید و شمشیری بشکم جنرال رستمخان زد و او را کشت رستم خان فرمانده افواج مامور فصیل بود و میخواست از راه نقب جنب دروازه خوش بشهر برود اینطور کشته شد و اهالی خارج بداخل ورود کردند سردار محمد عزیز خان پسر سردار فتح محمد خان را نزدیک مزار شاهزاده یعقوب بگلوله زدند و خود سردار فتح محمد خان را در فصیل دروازه ارک مجروح سخت کردند و بچهار باغ حکومت حمله بردند غلامهای سردار فتح محمد خان در آنجا جداً جنگیدند تا بسیاری شان کشته شدند و شهر تصرف سردار محمد یعقوبخان در آمد اول حکم بتاراج و بعد فرمان امنیت دادند بعد از سه روز محمد عزیز خان و سردار فتح محمد خان هر دو وفات یافتند و بدفن و کفن آنها اقدام شد میرآب باشی محمد یوسف پسر میرآب باشی عبدالرحیم که در آذوقه دادن بسردار فتح محمد خان همراهی کرده بود مقصر شد و در این ایام از غصه وفات یافت او را قرب مزار امام شش نور دفن کردند و سردار محمد یعقوبخان مرقد پدرش پیشخانه بطرف قندهار حرکت داد و در پل مالان چادر زد چند هفته فاصله فرامرز خان سپهسالار با اردوئی مرکب از هفت فوج پیاده

و دو فوج سوار و چهار عراده توپ از راه قندهار و فراه بهرات رسید و عهد کرده بود که بخونخواهی رستمخان پدرزنش تمام اهالی هرات را قتل و تاراج نماید در نزدیکی هرات باشاره سردار محمد اسلم خان که همراه بود سپهسالار مذکور را وقت دعوی گرفتن میان اردو هدف گلوله قرار دادند و مقتول شد و هرج و مرج غریبی روی داد اردو و سپاه کابل از اسفزار هرات بطرف کابل مراجعت کردند (ایران) نواب حشمت الدوله والی خراسان قاری قلعه و توشه را از تراکمه متصرف شد و فتح نمایانی کرد موکب پادشاه ایران تشریف فرمای گیلان شد و بدار الخلافه مراجعت کردند نواب اشرف والا مسعود میرزای یمین الدوله ملقب بظل السلطان شد سردار عبد الرحمن خان از والی خراسان درخواست نمود که بطرف ترکستان آخال برود توصیه و اجازه باو بدهند که خوانین سرحد ممانعت نداشته و با وی همراهی کنند لهذا ده نفر سواره برای همراهی او با توصیه بنام اللهیار خان حکمران دره جز دادند و از مشهد بدره جز رفت اما امیر محمد اعظم خان عزیمت طهران و تشرف بحضور شاه را اختیار کرد بروز قحطی در خراسان (اروپا) پادشاه اطریش باسلامبول و یونان و ثرافاو بیت المقدس و مصر سفر کرد و پس از مراجعت یک عهد تجارتی با پادشاه سیام و خاقان چین بست (عثمانی) مسافرت خدیو مصر بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان و دعوت دول را بافتتاح نهر مجمع البحرین سویز مخارج حفر این نهر هشتاد کرور و دویست هزار و هفتصد و هشتاد تومان و دو قران شد که طول بوغاز آن بیست و هشت فرسخ و عرضش صد ذرع و عمقش هشت ذرع است که در ۱۷ نوامبر امسال بریاست دلیس فرانسوی مفتوح کردند و تمام مدت کار حفر آن ده سال شد حضور اغلب سلاطین در افتتاح این نهر تهدید دولت عثمانی بخدیو که قشون خود را کم کند و سفاین جنگی نخرد و استقراضی بدون اجازه دولت ننماید و قرارداد تجارتی و پلتیکی با احدی از دول فرنگ نداشته باشد و کتابچه دخل و خرج خود را همه ساله بباب عالی بفرستد مسافرت والی مذکور و والی افلاق بغدان بفرنگستان بدون اجازه اعلیحضرت سلطان (فرانسه) بروز و باد در تصرفات ماچین این دولت مرض ناپلیون تاسیم شدت کرد و هرج و مرج در پاریس روی داد (یونان) مخاصمه چندی با عثمانی نمودند و چون غلبه نتوانستند در کنفرانس پاریس دول فرنگ باصلاح گذرانیدند منعدم شدن شهر سنت هر از زلزله (سنه ۱۲۸۷ هجری) (مطابق ۱۸۷۰ مسیحی) افغانستان امیر شیر علیخان از کشته شدن سردار فتح محمد خان و فرستادن افواج و سپهسالار خود بهرات و قتل سپهسالار و یاغی شدن سردار محمد یعقوب خان خیلی افسرده و مشوش و نادم شد و متغیر بود که چرا اهالی هرات بدون اجازه و رضای او بسردار هرج و مرج کرده اند (ایران) موکب همایونی روز ۲ جمادی الثانیه بعزم زیارت عتبات عالیات از دار الخلافه حرکت سمت همدان فرمودند روز هفتم رمضان وارد کربلای معلی و ۱۴ بنجف اشرف مشرف شدند جیقه الماس بریلیان که تبارک همایونی بود پیشکش روضه مطهر علوی فرمودند ۲۰ مراجعت بکربلا و ۲۴ معاودت بسمت ایران شد دوم شوال بسر من رای انتهاض فرموده پس از آن متوجه ایران و روز غره ذیحجه وارد طهران شدند قبل از حرکت بعتبات عالیات بموجب اراده سنیه پادشاهی از طهران تا خانقین توسط مسیو کاستیگرخان تسطیح و مساوی راه کالسکه روی ساختند سردار عبد الرحمن خان پس از اقامت چندی در دره جز و تخلیه نمودن اللهیار خان از راه آخال روانه سمت بخارا شد و امیر محمد اعظم خان در شاهرود و بسطام ناخوش شد وفات یافت در همانجا دفنش کردند (اروپا) اسپانیول پادشاه شدن دوک داوست پسر پادشاه ایطالیا بسلطنت این مملکت که ملقب به امدیوس

ایزابل ملکه اسپانیا حقوق سلطنتی خود را به پسر خود دن الفنس بپاریس واگذاشت و خودش استعفا داد (اطریش) تعداد نفوس
اینه دولت بهفتاد و یک کرور و ۴۴۳۵۹۲ نفر رسید (فرانسه) چون اینه دولت راضی نبود که پرنس لاوپلت هوهن
بنی عم پادشاه پروس بسلطنت اسپانیا برسد باکمال سختی منع قبول سلطنت اورا از پادشاه پروس خواست واین گفتگو منجر بجنگ
شد اگرچه دول ثلاثه انگلیس واطریش وایطالی میانجیگری کردند طرفین ترک از خیالات جنگ ننمودند با اینکه شاهزاده مزبور استعفا
از خیال آن سلطنت داد که خونریزی نشود تکالیف دررفتار دولتین مزبور بیکدیگر اسباب جنگ را فراهم کرد و اعلان رسمی داده
سپاه پروس بخاک فرانسه وسپاه فرانسه روبخاک پروس حمله ور شدند پس از جنگهای مکرر سلطانی که پادشاهان طرفین شخصا
فرمانده عساکر خود بودند قشون فرانسه شکست خوردند وکار بجائی رسید که ناپلیون تسلیم شد وشهر پاریس را عساکر پروس محاصره نمودند
(انگلیس) جد و جهد داشت که ترک جنگ بین فرانسه و پروس شود اما نشد یکفروند کشتی انگلیس در سمت غربی اسپانیا
با پانصد نفر آدم غرق شد (ایطالیا) بمحض اینکه فرانسه را با پروس مشغول جنگ دید مملکت رومه را بقوه حربیه از پاپ
پادشاه روحانی نصاری گرفت کره مسینی که حد وسد بین فرانسه وایطالیا وسیزده سال بود که بجهة قشون راه آهن سوراخ
میکردند در اینوقت باتمام رسید وراه آهن وگاری درعبور و مرور شد تعداد نفوس انمملکت بسه کرور و ۲۸۳۵۶۵ نفر رسید
(عثمانی) اجازه اعلیحضرت سلطان که سفاین هر دولتی باشد درشب وارد بغاز بسفر وارد داخل شود ممانعت نکنند یا تقلین سخت
در اسلامبول محله ارامنه وفرنگیها که هزار و دویست نفر تلف شدند وشصت هزار خانه سوخت شورش اعراب در نواحی نجد
(یونان) تعداد نفوس این مملکت درامسال دو کرور و ۴۰۷۸۹۴ نفر شد (امریکا) تعداد نفوس ملت
اتازونی هفتاد و هفت کرور و ۴۶ هزار نفر گردید

(سنه ۱۲۸۸ هجری) (مطابق ۱۸۷۱ مسیحی)

(افغانستان) بنیاد رابطه وارسال مرسول دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان که بتصویب اجزاء پارلمنت دولت انگلیس امر اکید
بفرمانفرمای هندوستان نموده بود تا بتواند آلوده کی در رابطه در امارت افغانستان بخراید امیر شیرعلیخان ارکان عصمت الله خان
وارسلان خان وبعضی مقربان دیگرش را پی درپی بهرات جهة استمالت سردار محمد یعقوبخان فرستاد که پیمان محبت از قبل امیر
بسردار موصوف بدهند آنها بهرات ورود کردند وسردار محمد یعقوبخان را واداشتند که سردار شاه پسند خان وبهادر خان را
بکابل فرستاد وخودش نیز متعاقب روانه شد وسردار محمد ایوب خان را در هرات بحکومت جانشین خود ساخت
(ایران) حسام السلطنه والی خراسان شد و توسط حیدرقلیخان سهام الدوله تنبیه سختی از اشرار تراکمه که بقصد دستبرد
بمحال پساکوه آمده بودند نمود وچندین سر واسیر دست آوردند ونیز در این ایام ابوالحسن خان ولد امیرحسین خان شجاع الدوله
بسرحد قوچان تنبیه کاملی از تراکمه یموت وغیره نمود (چین) معاهده الفت ودوستی با ژاپون وبنیاد اتحاد کامل
(ژاپون) ایجاد مدرسه دارالفنون بحکم میکادو در پای تخت (اروپا) (المان وفرانسه) ملت فرانسه مهیای جهاد
برضد پروس شدند مسیو بیزمارک صلاح بمتارکه جنگ دید مشروط باینکه اهالی فرانسه وضع دولت جمهوری اختیار کنند
واسلحه قشون خود را بدولت پروس تسلیم نمایند واهالی شهر پاریس چهل کرور تومان جریمه بدهند قبول فرانسویان تکالیف
مزبوره را وانعقاد مصالحه بین فرانسه والمان که شرح آن در ملاقات اول کتاب پرسش پاسخ مفصل بیان می شود
مراجعت پادشاه المان ببرلین وناپلیون سیم پادشاه فرانسه را از حبس خارج نموده بطرف انگلیس اخراج کرد وجشن کامل بممالک المان

تعداد نفوس تمام سرجزیره دولت ینه دنت شصت و سه کرور و ۳۱۷۱۰۸ نفر رسید **(ایطالیا)** تعهد نمودن پادشاه ایندولت

که حالت باقتدار روحانی پاپ نماید و سالی سیصد و بیست و دو هزار و پانصد تومان مواجب از خزانه دولت درحق پاپ برقرار باشد

و قبول کردن پاپ نیمطلب را   ورود پادشاه مزبور بروم با عساکر زیاد و آنجا را پای تخت قرار دادن   طول دالان کوه

منیسی را سنجیدند دوازده هزار و دویست و بیست ذرع شد **(روس)** رفتن امپراتور بتفلیس   مراوده تلگرافی ایندولت

با ژاپون که از پطرزبورغ تا پای تخت ژاپون یازده هزار هزار ذرع مسافت است   اول مخابره تلگرافی از ژاپون بپطرزبورغ

در ظرف ده ساعت و هیجده دقیقه شد   تعداد نفوس تمام مملکت روس یکصد و شصت و چهار کرور شد

(عثمانی) فوت عمر پاشا و عالی پاشا صدر اعظم   اقتدار سفیر روس باسلامبول   **(فرانسه)** اغتشاش داخله

از شرارت کمونیستها و آتش زدن عمارات سلطنتی را   غلبه مارشال ماکماهون سپهسالار فرانسه بر یاغیان و اسیر نمودن سی هزار

از آنها را   زمستان سخت در پاریس   خارج شدن سه کرور و صد هزار نفر رعایای الساس و لرن از تبعیت فرانسه

و جزو المان شدن **(امریکا)** در اتازونی شهر شیکاگو که دارای سیصد و ده هزار سکنه است   یافتن سخت واقع شد

که پنجاه رد متصل میسوخت تا پانصد نفر آدم تلف شد و زیاده بر صد کرور تومان خسارت باهالی رسید **(پرو)** مصالحه

ایندولت با اسپانیا بوساطت دولت بریزیل   شهر هوب واقعه در مملکت پرو از طغیان آب معدوم شد

(افغانستان) ورود سردار محمد یعقوبخان بکابل و

(سنه ۱۲۸۹ هجری) (مطابق ۱۸۷۲ مسیحی)

حکم سخت امیر شیرعلیخان بحبس او و سردار شاه پسند خان و قتل بهادر خان که رکن کار سردار محمد یعقوب خان بود و انتشار ... نسخر

بهرات و تاسف سردار محمد ایوب خان و قطع روابط با پدرش   دعوت فرمانفرمای هند امیر شیرعلیخان را بملاقات خود و رفتن

امیر معظم الیه بهندوستان که در نقطه انباله ملاقات کابل با فرمانفرمای هندوستان نمود و مراجعت کرد و در این سفر

سی هزار دست اسلحه و ملبوس نظام جهت عساکر افغانستان بقیمت ارزانی بدست آورد   خصوص تفنگهای سه بست دهان پر انگلیسی

که شش هزار قدم تیر انداز گلوله میبرد و سپاه کابل را بهمان اسلحه و ملبوس مسلح نمودند **(ایران)** قوجه سردار ترکمان

که با ده هزار سوار بتاخت اطراف خراسان آمده بود در نواحی پساکوه جام مغلوب ساخلویان ایرانی شده خود قوجه سردار

و جمعی همراهانش بقتل رسیدند   ایجاد چراغ پایه چودن بخیابانهای طهران   **(ژاپون)** یافتن سخت در شهر یدو

پای تخت ایندولت و تلف شدن سیصد و پنجاه نفر آدم بحریق و سوختن سی هزار خانه   اقتدار میکادو و هجوم ملت ژاپون

(اروپا) اسپانیا دن کارلس نامی از شهزادهها بادعای سلطنت جمعی دور خود فراهم کرد **(المان)** سفر

امپراتور ایندولت بممالک جنوبی المان و ملاقات با پادشاه روس و امپراتور اطریش و عهد محکم باتحاد با یکدیگر بستن

(انگلیس) نزاع عساکر هندوستان با یاغیان ممالک شمال شرقی آن مملکت   ابتیاع دولت مزبور جمعی از

متفرقات هلاند را در افریقا   غرامت دادن انگلیس بدولت اتازونی شش کرور و دویست و پنجاه هزار لیره بابت

کشتی الاباما که انگلیسها ساخته بایالات جنوبی فروخته بودند و بمعاونت آن خسارات کلی بایالات شمالی رسیده بود   طغیان

کوه آتش فشان در ایطالیا **(روس)** افتتاح راه آهن از تفلیس ببندر پوطی   بنیاد الفت ایندولت با خان کاشغر

تدارک خان خیوه استعداد حربی برای رفع تخطی روس از قلمرو خود (**عثمانی**) فتح عساکر اینددولت قلعهٔ صعارا در عربستان
محاربهٔ عساکر مصری با امپراتور حبشه (**فرانسه**) ملت متدرجاً جریمهٔ جنگ را بدولت پروس میپرداختند که عساکر پروس خاک فرانسه
را تخلیه نمایند (**امریکا**) اتاذونی تعداد مهاجرینی که از دول فرنگ در مدت سیزده سال بخاک اینددولت آمده بودند
از اینقرار بود هفتصد و ده هزار و پانصد نفر از المان یک کرور و شصت و یکهزار از ارلند هفتصد و پنجاه و دو هزار
از انگلیس شدت آفتاب در اینمملکت که جمعی را تلف نمود امتداد راه آهن اتاذونی در اینسال شصت هزار و هشتصد و پنجاه
و دو میل بود فوت ژوارز در مکزیک (**سنه ۱۲۹۰ هجری**) (مطابق ۱۸۷۳ عیسوی) (**افغانستان**)
فرستادن امیر شیرعلیخان ایشیک آقاسی شیردل خان را جهة استمالت سردار محمد ایوبخان و خوانین هرات که پس از ورود
مشارالیه بقریه توتیان هشت فرسنگی هرات سردار محمد ایوب خان بتصویب امناء خائن خود فرستاده مشارالیه را دست بسته
باسب لاغری سوار کرده بشهر هرات آوردند و از آنجا محبوساً بکوهسان سرحد ایران فرستادند و چند یوم بعد مهدیقلیخان
جمشیدی او را از قید رها کرد اینخبر که بامیر شیرعلیخان رسید غضبناک شده حکم بتدارک اردو و استعداد کاملی داد که تحت
ریاست سردار محمد عمر خان و سپهسالار حسینعلیخان و میرزا حبیب الله خان مستوفی وردک روانه شوند و هرات را بغلبه بگیرند
تولد مؤلف در یوم ۱۲ ربیع الاول اینسال (**ایران**) موکب پادشاه ایران در ۲۱ شهر صفر بعزم رفتن فرنگستان
از دارالخلافه طهران حرکت فرمود و در سلخ رجب بمقر سلطنت مراجعت کردند (**چین**) خاقان که طفل بود در اینسال
بحد بلوغ رسید و امور سلطنت را شخصاً کفیل شد (**ژاپون**) مسافرت گراندوک الکسی پسر امپراتور روس بمملکت
و جشن گرفتن میکاد و عید فرنگیها را (**اروپا**) اسپانیا کاردن کارلس از کثرت هواخواهان او قوت گرفت و دولت
بتهیه دفع او شد (شورش بجزیره کوبا) استعفای آمدهٔ پادشاه جدید و رفتن او بپرتوغال فتوحات دن کارلس
در اغلب نقاط (**اطریش**) مقرر داشتن اینددولت قشون زیر اسلحهٔ خود را بهشتصد هزار ورود اعلیحضرت پادشاه ایران
بوین در ۳۱ ژولیه ملاقات امپراتور اطریش و امپراتور ایطالیا در وین (**المان**) ورود سفراء ژاپون در برلن
پای تخت اینددولت و شورش در شهر فرانکفر مسافرت امپراتور روس بپطرزبورغ ورود اعلیحضرت شاه ایران در
برلن در سلخ ماه مه ملاقات پادشاه ایطالیا و امپراتور اطریش با امپراتور المان (**انگلیس**) هیجان دولت از
فتوحات روس در خیوق و اطمینان دادن روس باین دولت که در فتح خیوق صدمه با مور سرحدی انگلیس نخواهد رسید
فوت ناپلیون سیم امپراتور فرانسه در قصر اسلشهورست توابع لندن بنهم ژانویه قبل از ظهر شروع منازعه آشانتی که یکی از
سلاطین افریقاست با دولت انگلیس و فتوحات عساکر اینددولت در آن مملکت ورود اعلیحضرت شهریار ایران در ۲۵
ژولیه بایطالیا اتفاق افتاد (**روس**) ورود جمعی از اهالی قرقیز بپطرزبورغ و شکایت از خان خیوه که بتحت
ژنرال کافمان از ترکستان با دوازده هزار قشون مأمور تنبیه خان خیوق شد و در اوایل تابستان خیوق را بغلبه متصرف
شد بعد از تصرف در ۲۵ ژولیه قرار المصالحه داد که خان خیوه یکقسمت از مملکت خود بسردار روس و قسمتی بامیر
بخارا واگذار شود و خود را در تحت سلطنت روس بشناسد رعایای خیوق بدینواسطه شوریدند اما خان خیوه بقوه
حربیهٔ عساکر روس آنها را راضی نمود ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ ۲۱ ماه مه همین سال بود

یکقسمت بهم حصار[illegible]

منبع

منع دولت روس خرید و فروش بنده و برده را در ترکستان (**سویس**) فوت دوک دیرونزوک و بخشیدن چهار
کرور تومان املاک را باهالی شهر (**عثمانی**) ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران باسلامبول در ۱۸ ماه اوبهمین سال بود
(**فرانسه**) ورود پادشاه ایران بپاریس در دهم ژولیه اینسال اتفاق افتاد　ختم ادای خسارت جنگ فرانسه بپروس
و خارج شدن عموم عساکر پروس از تمام قلمرو فرانسه (**هلاند**) ابتدای منازعه ایندولت با سلطان اتچین که قسمتی از جزایر
سوماترا سلطنت داشت و ملت آن مملکت مسلمانند　شکست عساکر هلاند از اتچین و زخم خوردن ژنرال کلهر سردار هلاند
(**امریکا**) عموم ملت قرار دادند که روز فوت ژوارز را همه وقت روز عزا بگیرند و روز تولد او را کما فی السابق جشن داشته باشند

سنه ۱۲۹۱ هجری (مطابق ۱۸۷۴ عیسی) (**افغانستان**) سردار محمد عمر خان باستمالت اهالی
و سپهسالار حسینعلی خان بریاست قشون و میرزا حبیب الله خان بحکومت هرات از کابل مقرر شده بودند باهشت فوج سپاه منظم و
بیست عراده توپ حسب الحکم امیر شیر علیخان مامورین مذکور از راه قندهار بهرات نزدیک شدند　هم در اینروزها محمد خان
پسر سردار عبد الطاهر خان که حاکم ظالم غوریان بود و ضمناً بکابل رابطه داشت سردار محمد ایوب خان جنرال فقیر احمد خان را
بتدمیر او با فوجی فرستاد و او را گرفته بقتل رسانیدند　و سردار محمد ایوب خان که در خارج دروازه قندهار هرات اردوئی
برای مدافعه ترتیب داده بود اهالی اردو نظر باستعداد کامل سپهسالار و بیم تقصیر خود متفرق شدند سردار موصوف با چند نفر
خواص خود بجانب مشهد و خاک ایران متوجه شد　ایشیک آقاسی شیردل بحکومت پرداخت تا هفت روز که سپهسالار رسید
پس از هفت یوم سپاه امیر شیر علیخان با نظم خوشی و اسلحه ممتازی بدون مقاتله که یوم نهم ذیحجه بود بشهر هرات ورود کردند
(**ایران**) ورود سردار محمد ایوب خان بمشهد و پذیرفتن والی خراسان معظم الیه را　غرس اشجار در باغ عشرت آباد
طهران　خوشی سال و فراوانی بتمام این مملکت (**چین**) نقار ایندولت با ژاپون بواسطه سفاین جنگی که از
ژاپون بقصد تصرف جزیره فرمز آمده بودند و بعد از چند ماه کار بمصالحه کشید و عساکر ژاپون آنجزیره را تخلیه کردند　طوفان
سخت در دریای چین و ژاپون که چندین کشتی از داخله و خارجه حتی بسیاری از سفاین جنگی خود آن دو دولت با ابنیه که در
سواحل داشتند غرق شد (**اروپا**) اسپانیا　میوسرترانه رئیس جمهوری ایندولت شد　فتوحات کارلس در پیلبائو
و خواستن جمعی اعیان آن مملکت پسر ایزابل ملکه سابق را بسلطنت　و تغییر سلطان جمهوری و رفتن سرترانه بپاریس
عساکر اسپانیا کلاً دن الفنس را بپادشاهی خواستگار شدند (**اطریش**) مسافرت امپراطور به پطرزبورغ جهة ملاقات
با امپراطور روس و نیز رفتن او بباویر (**المان**) قشون زیر اسلحه را بهنگام صلح مع صاحب منصب در اینسال چهارصد و
یکهزار و ششصد و شصت نفر قرار دادند　مسافرت امپراطور روس بانگلستان　ملاقات امپراطور المان با امپراطور روس
در اینسال جهة آمد و شد انگلستان دو دفعه اتفاق افتاد (**انگلیس**) حرکت قشون ایندولت بسمت کوماسی پایتخت
پادشاه اشانتی افریقا که اعلان جنگ بانگلیس داده بود و فتح آن شهر بدست عساکر انگلیس که قسمتی از آن شهر را آتش زدند
تا کار بمصالحه کشید　قحط و غلا در بنگاله و اعانت دولت انگلیس درباره اهالی آنجا　اعلان دولت عثمانی بدول
اروپا که ابدا بدون امضا و اطلاع سلطان عثمانی با ولات قلمرو دولت عهود و معاهده تجارتی ننمایند　فتح دارفور
از ممالک افریق بدست عساکر مصری که اهالی آن مملکت علاوه بر ده کرور نفوس بودند (**بلجیک**) پذیرائی اهل

از امپراطور روس در مراجعت از لندن (روس) ایجاد قانون دول اروپ را در وضع گرفتن قشون و واجبار خدمت نظامی را در تمام قلمرو خود معمول داشتن برادر خان خیوق قبول خدمت در اداره نظام اینددولت نمود (هلاند) فتح کراتن که یکی از قلعه جات اتچین است بدست سردار هلاند (امریکا) دولت اتازونی عدد قشون خود را به بیست هزار مقرر داشت (برزیل) صلح حقیقی ایندولت با پاراگای

(سنه ۱۲۹۲ هجری) (مطابق ۱۸۷۵ مسیحی) (افغانستان)

در اینسال امیر شیرعلیخان خود را ملقب بمعین الدین و چهار وزیر با مورات لشکری وکشوری خود تعیین نمود که یکی از آنها ملقب بصدر اعظم در مهر خود نقش کرده صدر اعظم افغانستان و نایب محمد علم خان والی ترکستان را بتسخیر میمنه فرمان داد و او با لشکری مرکب از هفت هزار نفر و چهارده عراده توب از شهر مزار عازم میمنه شد از اینطرف حکم امیر شیرعلیخان بهرات رسید که سردار عبدالله خان ناصری نیز با استعدادی بامداد نایب محمد علم خان روانه میمنه شود لهذا سه فوج پیاده و دو هزار سوار و شش عراده توب از هرات تحت ریاست سردار عبدالله خان متوجه میمنه شدند میر حسین خان والی را در شهر میمنه محصور کردند تا یکماه که بزور گلوله توب رخنه ها در حصار افکندند و یورش بردند شهر را بغلبه گرفتند و آنروز شش هزار از اهالی میمنه و سپاه امیر شیرعلیخان بقتل رسید که دو ثلث از یاغیان و یکثلث از سپاه افاغنه تلف شدند میر حسین خان والی را نیز محمد علم خان اسیر کرد و تحت الحفظ بسمت کابل نزد امیر شیرعلیخان فرستاد و سردار عبدالله خان را بحکومت میمنه منصوب نموده خود بطرف مزار و ترکستان ازبک برگشت (ایران) در ماه شعبان موکب پادشاه ایران بگردش مازندران متوجه شد و پنجم ذیقعده بدار الخلافه مراجعت فرمودند ایجاد پستخانه معمولی در ایران (چین) فوت خاقان در ۱۳ ژانویه (اروپا) اسپانیا منازعه سخت هواخواهان دنکارلس با پادشاه تازه که الفنس بود و فتوحات عساکر این پادشاه و نفاق بین هواخواهان دنکارلس (اطریش) مسافرت امپراطور بمملکت دالماسی و ملاقات با پادشاه ایطالیا و والی منتنکرو و هم ملاقات با امپراطور روس پناه دادن یاغیان عثمانی را بخاک اطریش افتتاح کشتی راندن در شعبه از دانوب که بحکم امپراطور حفر نموده از وسط شهر وینه عبور داده اند (المان) مخالفت پاپ برضد ایندولت مسیو بیزمارک بدفع اعتقادی که فرنگیها بپاپ دارند کوشش داشت جهاز سیلر که از هامبورگ بینکی دنیا میرفته با سیصد و پنجاه نفر غرق شد ملاقات امپراطور المان با سلاطین روس و اطریش و ایطالیا و متحد شدن براینکه بدون استیذان و اطلاع دولت عثمانی معاهده تجارتی با ایالات صربی و [illegible] نمایند ماموریت یکدسته از علماء انگلیس تحت ریاست کلنل بردن بخاک مغربی چین جهة اکتشاف معادن و غیره که مجعول در آن مملکت بسیاری آنها را کشف شد و قلیلی بعد از صدمات زیاد بخاک برمان مراجعت نمودند نقار انگلیس با دولت برمان عزل والی بارود [illegible] در هند کشتی البرکه ملکه انگلیس در آن بود غفلتاً در بین ازیرن و پرتسموت بکشتی منیس سو برخورد و قسمتی از آن شکست که سه نفر غرق شدند و مابقی نجات یافتند کاپیتان وپ از بندر دوور انگلیس تا بندر کاله فرانسه بشنا رفت که بیست و چهار ساعت روی دریا بود سهامیرا که از نهر مجمع البحرین خدیو مصر دارا بود دولت انگلیس بهشت کرور لیره ابتیاع نمود (روس) نقار ایندولت با خان خوقند و رفتن قشون روس تحت ریاست ژنرال کافمان بشهر خوقند که ناصرالدین خان والی خوقند اطاعت اختیار نمود اما خلیفه عبدالرحمن نامی برضد روس حکم بجهاد داد ژنرال اسکبلف روس مامور تنبیه

تقرر تنصیص یک صاعت
سید محمد شاه صدر
میرزا حبیب الله خان مستوفی
رستم خان وزیر حربیه
میرزا حسنخان دبیر مملکت

عبدالرحمن وتمام قلمرو خوقند را متصرف شد **(عثمانی)** مجادله سخت اهالی هرزکوین با عساکر اینددولت و همراهی ایالات سربی و منتنگرو بایاغیانی که شهر تربنیر را محاصره کردند رفتن کمیسیونی از عثمانی با معیت سفراء دول فرنگ بهرزکوین که جهة شورش اهالی را بدانند و حضور پیدا کردن رءسای یاغیان در نزد اجزاء این کمیسیون که همه بی نیل مقصود مراجعت نمودند ورود عساکر مصری بحبشه و شکست یافتن از حبشه و مراجعت بمصر زلزله دراز میر بتاریخ ۱۲ اماه مه که دو هزار نفر بخرابی تلف شدند **(فرانسه)** طغیان رودخانه های مملکت جنوبی اینددولت که خرابی زیاد باماکن وارد آورد و دویست هزار تومان از خزانه برسم اعانه بخسارت یافته کان داده شد **(هلاند)** فتوحات قشون اینددولت در اتچین افریقا درینکی دنیای جنوبی شهر ابنانه بواسطه زلزله کلیه خراب شد

سنه ۱۲۹۳ هجری) (مطابق ۱۸۷۶ مسیحی) (افغانستان) میرحسین خان والی میمنه را که بکابل نزد امیر شیرعلیخان برده بودند حکم بحبس دایمی او داده شد و بصاحب منصبان فاتح میمنه خلعت فرستادند ایجاد قانون نظامی انگلیس در افغانستان وطبع کتبی که فرمان مشق سپاه انگلیس را بزبان فارسی ترجمه کردند و این قواعد بعساکر سواره و پیاده جاری شد چون قبل از آن در افغانستان مشق سپاه بزبان فارسی و قانون ایرانی بود که بعد فرامین مشق بزبان انگلیسی تبدیل یافت توسط این کتاب همه صاحب منصبان آموختند و مصنف این کتاب قاضی قدرت الله افغان شد هم درا ینسال مستوفی میرزا حبیب الله خان را امیر شیرعلیخان بکابل احضار نمود و میرآخور احمدخان اسحق زائی را بحکومت هرات منصوب داشت و او بهرات آمده از عهده حکمرانی بواسطه سفاهت و خشکیت مزاجی که دارا بود برنیامد و تمام امور این مملکت بکفایت سپهسالار واگذار بود شرارت سپاه کابلی بهرات که سپهسالار برای آنها اردوی کابلی در خارج شهر هرات کنار نهر انجیل ترتیب داد و چند سربازخانه ساخت رسیدن فرمان حکومت هرات از کابل بنام سردار محمد عمرخان به پیشکاری و معاونت سپهسالار حسینعلیخان اهراکیه سپهسالار مزبور پوشیدن روی بازارهای هرات که اهالی از کسبه وغیره در زمستان میان بازار از سرمای سخت میخوردند **(ایران)** نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله والی خراسان و سیستان شد آدینه نفس و عاشورلنک سرداران ترکمان که با پانصد سوار بتاخت سرحدات خراسان آمده بودند در میان جام مصطفی قلیخان میرپنجه با فوج ابوالجمعی خود که ساخلو آن نقطه بود سر راه آنها را گرفته و بنای شلک توپ را گذاشت تراکمه خواستند فرار نمایند در هم جولان که چال رودخانه دارد اسبهای آنها بگل فرو میرفت و هم نهر محمود آباد خندقی در جلو آنها شده بود که نتوانستند آسان عبور نمایند عاشورلنک با هشتاد نفر مقتول و آدینه نفس با دوازده سوار اسیر و دویست راس اسب غنیمت عساکر ایران شد مابقی تراکمه متفرق ببیابان و کوهسار گریختند رسیدن اعلان جلوس اعلیحضرت فلک رفعت سلطان عبدالحمید خان غازی ادام الله عمره و دولته بتخت سلطنت عثمانی توسط منیف افندی بدربار اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلدالله ملکه و دولته **(چین)** فتوحات عساکر اینددولت در کاشغر و گرفتن شهر ارمت سی را از یعقوب بیک امیر کاشغر **(ژاپون)** مسافرت میکادو با سفاین جنگی بجزایر اطراف مملکت خود و شورش در ایالات مغربی اینددولت که بسیاری یاغیان مقتول و اسیر شدند **(اروپا)** آسپانیا تمام نقاطیکه هواخواهان دنکارلس گرفته بودند بضبط دولت در آمد

وشانزده هزار

وشانزده هزار از عساکر یاغی ترک اسلحه نموده مطیع پادشاه اسپانیا شدند و دنکارلس بمملکت فرانسه گریخت ورود پادشاه

اسپانیا با فتح و نصرت بمادرید (اطریش) ملاقات امپراتور با سلاطین روس و ساکس و یونان متدرجاً بوینه

(المان) منع بردن اسب از آن مملکت بخارجه ملاقات امپراتور المان با امپراتور روس و پادشاه

انگلیس و امپراتور اطریش ملاقات وزراء اعظم دول ثلاثه روس و المان و اطریش پرنس کرچاکف مسیو بیزمارک

کنت اندراسی (انگلیس) تعدیات عثمانی را نسبت باهالی بلغارستان موجب خطر دید و سفاین جنگی خود را

باسلامبول احتیاطاً فرستاد که کمک حال عثمانی باشند (روس) دهم نوامبر که مطابق دویم شوال بود

اعلیحضرت امپراتور خطبه در شهر مسکو با حضور اعیان خواند و اظهار داشت که اگر سایر دول فرنگ اقدامی بآسایش حال

عیسویان رعیت عثمانی نمی نمایند من شخصه حاضرم که همراهی در رعایت آنها را منظور دارم و بعد از سه روز دویست و شانزده

هزار پیاده و پنجاه هزار سواره تحت ریاست گراندوک نیکلا برادر امپراتور با ششصد و چهل و هشت عراده توپ بدو اردو منقسم

و مامور توقف در ایالت ادسا کردیدند و عموم ملت از این حرکت دولت خوشنود شدند که حامی عیسویان است تمام خوقند ضمیمه

ترکستان روس شد و نام این ایالت را فرغانه نهادند غلبه ژنرال اسکبلف سردار روس بطایفه قراقرقیز

(عثمانی) جنگ با یاغیان هرزگوین و بسنی صدر اعظم اطریش یادداشتی با مضاء دول روس و المان و انگلیس

درباب اهالی هرزگوین و بسنی بباب عالی فرستاد که مبنی بر این بود آزادی تام در تمام اهالی هر مذهبی که پیروی میکنند

قانون در وضع اخذ مالیات که تعدی بر آنها نشود یکقسمت از مالیات معینه این دو ایالت همه ساله خرج و صرف لوازم

امور خود آن دو ایالت بشود یعنی بمدارس و راهها و مریضخانه ها ایجاد مجلسی در این دو ایالت مرکب از عیسوی و مسلمان

که تصدیق عرض آمیز در تقصیر هیچیک نشده باشد دولت عثمانی قبول این تکالیف را نمود بشرط آنکه تا چهار هفته تمام

یاغیان از خود خلع اسلحه نمایند و بشغل زندگانی بپردازند یاغیهای بسنی با نهایت شدت سرخند دولت ایستادند و

مختار پاشا با هفده هزار بجنگ آنها رفت ابتدای شورش در بلغارستان خلع سلطان عبدالعزیز خان از سلطنت

در ۷ ماه مه مطابق ۷ جمادی الاولی که معزی الیه در ۲ از روئن با مقراض شیریان خود را درید و هلاک شد نصب

سلطان مراد پنجم بجای او که شیخ الاسلام و سایر ملت عثمانی او را نپذیرفته در ۹ رجب بملاحظه جنونی که داشت از پادشاهی

خلعش کردند و اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان را با رضایت خاطر در هیجدهم شعبان بسلطنت جلوس دادند یوم شنبه

نهم جمادی الاخری مطابق با اول ژویه ایالتین سربی و منتنگرو بدولت عثمانی اعلان جنگ کردند و سردار لشکر خود چرنایف

را قرار دادند در اینمورد مختار پاشا بمنتنگرو فتوحات نمایان کرد اما چرنایف بر سپاه عثمانی که تحت ریاست عثمان پاشا

بود در منتنگرو غالب آمد و پاشای مذکور را اسیر نمود از طرف دیگر عبدالکریم پاشا با پنجاه هزار سپاه زنده بخاک سربستان

ورود کرد تکلیف انگلیس و سایر دول بدولت عثمانی که با ایالتین مزبور صلح نماید اما سلطان عثمانی بجواب آنها طفره زد

تعبدالکریم پاشا در سربستان فتوحات دید و سپاه روس بکمک سربی وارد آن مملکت شدند دول فرنگ میان

افتاده خواهش مجلس کنفرانسی درباب مصالحه بین عثمانی و سربی و منتنگرو نمودند اما دولت روس تنهائی مطالبه ضمانتی از

دولت عثمانی داشت که آنچه امناء دول در مجلس کنفرانس بگویند بشنود و قبول کند افتتاح این مجلس در بیست و پنجم ذیقعده

عساکر پیاده و سوار

که دولت

که دولت عثمانی پنج شرط از شرایط مجلس مزبور را قبول نمود (فرانسه) ورود پادشاه انگلیس بپاریس سفراء عثما
نیه بدربار اینه دولت آمدند (یونان) ورود امپراتور برزیل در اینمملکت و مراجعت پادشاه یونان از فرنگستان
استقراض دولت برای تدارک جنگ و فرستادن چند کشتی جنگی ببندر سالونیک (امریکا) در اتاونی جشن سال
صدم آزادی خود را گرفتند چون قبل از صد سال ممالک فسیح المسالک اتاونی جزو انگلیس بوده و بعد آزاد و دولت
مستقل بزرگی شد (شیلی) نسوان هم مثل رجال حق تعیین وکیل و حضور در مجلس پارلمنت دادند
(دانمرک) شورش اهالی رئوکراند و شکست یاغیان از قشون دولت مزبور
(۱۲۹۴ سنه هجری) (مطابق ۱۸۷۷ مسیحی) (افغانستان) ازدیاد رابطه و رد و بدل تعارفات
دوستانه فرمانفرمای هند با امیر شیرعلیخان و مسکوک طلائی در کابل بنام امیر معظم الیه صد هزار سکه زدند که در وزن یکمثقال
چیزی کم بود حکم سخت امیر شیرعلیخان که باید مشق نظامی در افغانستان بلفظ خاص افغانی بسواره و پیاده فرمان داده
شود و تبدیل فرامین لشکری را از لفظ انگلیسی بافغانی که فعلاً دایر است آمدن فرستاده کان فرمانفرمای هند بکابل و
مراجعت نمودن بهندوستان از لشکریان ساخلو میمنه آنچه کابلی بودند باجازه امیر مراجعت بهرات نمودند و دو فوج
هرات مامور اقامت بدان شهر شدند و اینمطلب بر آنها ناگوار بود بنیاد عداوت امناء امارت افغانستان با
محمد علم خان حکمران ترکستان که در صدد اتهام او بر آمدند تا امیر را درباره او مشتبه کردند و او را بکابل طلبید مشار الیه
آمد و معادل یک کرور تومان وجه نقد تقدیم آورد در روز سلام اسبی باو بخشیده شد و آن اسب بپایش لگد زد از همان صدمه
وفات یافت (ره) (ایران) انکشاف بعضی استخوانهای ماموت در صفهان توسط میرزا تقی حکیمباشی حضرت
والا ظل السلطان ماموت حیوانیست که قبل از طوفان آخری در کره ارض وجود داشته شبیه بفیل اما بزرگتر و بعد از
طوفان دیگر این جنس حیوان وجود نداشته و کسی ندیده (مؤلف) فوت میرزای سنگلاخ شاعر معروف در تبریز بسن صد و ده سالگی
و شب جمعه هفدهم صفر بود (چین) فوت ولیعهد اینه دولت (ژاپون) افتتاح راه آهن جدید از اوزاکا به کیتیو
(اروپا) اسپانیا تمام یاغیان اینمملکت مطیع و منقاد دولت شدند (المان) امپراتور اینه دولت در
سن هشتاد سالگی بجذبات قشونی و ملاقات او با امپراتور اطریش (انگلیس) ورود سفراء چین بلندن
الحاق جمهوری ترانسوال از ممالک افریقا که ملت آن طایفه بوئر است و قرب راس امید ساکنند بتصرفات انگلیس
سفاین جنگی انگلیس بخلیج بزیکا نزدیک اسلامبول ورود کردند در ایطالیا جشن پی نهم پاپ معروف گرفته شد
(پرتوغال) در جنگ روس و عثمانی معترض نبود (روس) یادداشتی بدول فرنگ فرستاد که دولت
عثمانی بهیچوجه تکالیف روس را در رفاه حال عیسویان قبول نمی نماید بنابراین دولت روس با عثمانی طرف جنگ است
و سه روز فاصله اعلان جنگ بعثمانی دادند و امپراتور روس شخصاً با ولیعهد و سپاه خود داخل خاک عثمانی شدند
ورود عساکر روس بخاک عثمانی ۳ شنبه دهم ربیع الثانی که ۲۴ اوریل بود سفراء طرفین بیارق خود را خوابانیدند
عازم دربار دولت متبوعه خود شدند (عثمانی) سلیمان پاشا را بجای مختار پاشا سردار عساکر مامور هرزگوین
نمودند سفاین جنگی عثمانی را تحت فرمان هبرت پاشا که اصلاً انگلیس بود قرار دادند والی افلاق بعدان سپاه

روس راه عبور داد و خود نیز با سپاهی که تدارک داشت برضد عثمانی برخواست عساکر عثمانی سخم قلعه بندر روس را تصرف کردند و شهرارداهان عثمانیرا روس متصرف شد شیخ الاسلام فتوای جهاد بتمام ممالک عثمانی داد در ۴ ژوئن قشون روس قارص را محاصره نمودند و دسته دیگر سپاه روس از رود دانوب عبور و بسمت اروپ خاک تیرنوای عثمانی ورود کردند وارد و ی پیش قراول روس تحت ریاست ژنرال گورگو از کوه بالخان عبور نموده شهر شیپکا را متصرف شدند اردوی نهم روس از عثمان پاشا شکست خوردند در صورتیکه ده هزار از طرفین بقتل رسید محمد علی پاشا سپهسالار کل عساکر عثمانی در اروپ و عثمان پاشا در پلونا محصور شد که در حمله اول سپاه روس بدان نقطه ده هزار تلفات دادند و در حوالی قازان لق نیز شکستی بژنرال گورکو وارد آمد سلیمان پاشا در حمله اول بسپاه روس جنبه تصرف دره شیپکا دو هزار نفر بکشتن داد سپاه افلاق بغدان تحت ریاست پرنس شارل حاکم خود در محاصره پلونا باسپاه روس متفق شدند و حمله بردند و بیست هزار نفر در آن حمله بکشتن دادند بدون دستبرد خود را عقب کشیدند مختار پاشا در آلیشکد و شکست خورد و خود را بقلعه قارص انداخت اما روز ۱۸ نوامبر ۱۱ ذیقعده شهر قارص بتصرف قشون روس درآمد دهم دسامبر ۴ ذیحجه عثمان پاشا با قشون ابواجمعی خود در پلونا تسلیم عساکر روس شد ایالت سربی که عهد انعقاد مصالحه بعثمانی داده بود در اینوقت جری شده باسپاه روس متفق شد. در سرمای سخت و برف زیاد عساکر روس از چند نقطه کوه بالخان عبور کردند (هلاند) فتوحات قشون ایندولت در اتچین ممالک افریقا (یونان) باکمال عجله تدارک جنگ دیده و بیست هزار سپاه علاوه بر قشون معمول حاضر کرد (امریکا) آتاوتی در بهار ژنرال گران را خلع (ورپیشاردهای) را رئیس جمهوری میسازند و پنجاه هزار دلار مواجب سالیانه او را اقرار میدهند ژرنین نام که دعوی پیغمبری در طایفه هرمن داشت بحکم دولت مقتول شد شکست عساکر دولتی از طایفه سیوکس که از وحشیهای قدیم ینگی دنیا میباشند قحطی در برزیل ریاست دیاز نام در مکزیک

سنه ۱۲۹۵ هجری) (مطابق ۱۸۷۸ عیسوی) (افغانستان)

فرمانفرمای هند بعضی تکالیف شاقه از طرف دولت انگلیس با میر شیرعلیخان نمود که امیر مزبور و سایر بزرگان ملت افغانستان را بهیجان آورد جواب را بتاخیر انداخته و در ضمن امیر معظم الیه بژنرال کافمان روس نامه نوشته عهد اتصال داد ژنرال کافمان اظهارات او را پذیرفت و قرارداد در همراهی با افغانستان با مرکز کل خود جواب و سؤال نماید و قراری بدهد که کار مستحکم باشد لیکن برای اطمینان امیر شیرعلیخان صد و پنجاه نفر سوار قزاق تحت ریاست پلکونیکی مسلح و با نیکوترین جامه های فرم دولت خود در ماه صیام بکابل فرستاد و هم شش فوج سالدات و بیست عراده توپ در سرحد بلخ و بدخشان افغانستان مامور توقف نمود امیر شیرعلیخان قزاقهای روس را محترماً در کابل بماه رمضان پذیرفت اما بفرمانفرمای انگلیس اعتنائی نمود این مطلب باعث هیجان دولت انگلیس بملاحظه مخاطرات هندوستان شد و در پارلمنت طرح مذاکرات عمده گردید تا مجدداً مراسله رسمی تهدید آمیزی از فرمانفرمای هندوستان بامیر شیرعلیخان رسید که اصرار در قبول تکالیف شاقه متنوعه خود نموده بود امیر شیرعلیخان برآشفته در محضر عام دشنامی بفرمانفرما و سلطنت انگلیس داد و در تدارک و تهیه جنگ پرداخت در اینوقت تمام سپاه افغانستان بکابل و قندهار و هرات و سایر سرحدات ترکستان پنجاه هزار بودند وارد نمی

داردو مرکب از هفت فوج پیاده و سواره و دوازده عراده توپ از جلال آباد و توابع کابل بنقطه علی مسجد سرحد تنگه خیبر مأمور نمود نه فوج پیاده نظامی هم که با شش عراده توپ بسرحد کرم و دره پیوار ساخلو داشت دستور العمل فرستاد که دره ها را محکم نگهدارند و از طرف انگلیس هر که از آن نواحی عبور نماید ممانعت کنند و ترتیب عساکر زیادی در کابل از همه جهت داده شد که برای مدافعه و مقاتله با انگلیس حاضر باشند عبد الله خان ولیعهد امیر شیرعلیخان هم نیز در این روزها بکابل وفات یافت هم در آن ایام امیر شیرعلیخان مجلسی در کابل تشکیل داد که در آن مجلس پلکونیک روس و ایلچی انگلیس با منشی بختیار هندی که از طرف فرمانفرمای هندوستان آمده بودند حضور داشتند ایلچی انگلیس رسما ادعای حقوق و مداخله دولت انگلیس را در مادهٔ افغانستان می نمود و میگفت دولت روس حق مداخله در این مملکت ندارد صاحب منصب روس بر آشفته شمشیر کشید که در آن مجلس ایلچی انگلیس را بکشد امیر شیرعلیخان این حرکت صاحب منصب جنگی روس را پسندیده دال قوهٔ روس و ضعف انگلیس دانست و شفاها با ایلچی انگلیس گفت تا حالا که در میانه روس و انگلیس من متحیر بودم این طور مجلسی نخواسته بودم که ببینم هر کدام قوت و قدرتش از این دو دولت بیشتر است با آن دولت دوست و متحد باشم اکنون دیدم فرستادهٔ روس بر شما غلبه دارد منهم با روس متحد میشوم و بدولت انگلیس سر و کاری ندارم ایلچی انگلیس بعد از این مجلس با کمال یأس روانه هندوستان شد (ایران) موکب اعلیحضرت پادشاه ایران در بیست و یکم صفر اینسال از راه رشت بعزم سیاحت و گردش فرنگستان انتهاض فرمود که مراجعت از این سفر در نهم شعبان (اروپا) اسپانیول شورش اهالی جزیره کوبا که بزودی رفع شد در ۲۰ شوال شخص جلنک مازی نسبی بطرف پادشاه تفنگچه خالی کرد اما تیرش خطا شد (اطریش) ورود عساکر این دولت بایالتین هرزگوین و بسنی متعلقهٔ عثمانی بجهت تصرف نمودن و در هشتم رمضان شهر تربین را بغلبه گرفتن که در بین هرزگوین و بسنی واقع است و بواسطه دولت اطریش از تصرف کردن این دو ایالت و جنگ با اهالی آسوده شد و چند یوم فاصله شهر سراجو بتصرف سپاه آن دولت آمد که شورشیان هرزگوین و بسنی در آنجا جمع بودند آتش گرفتن کشتی اسفنکس در محیط (المان) انعقاد مصالحه این دولت با عثمانی در سلخ جمادی الاول بکوچه تیل برلن در هنگام مراجعت امپراتور گلیوم از ملاقات پادشاه ایران دو تیر تفنگچه ساچمه پر بطرف او خالی شد که چند ساچمه ببازوها و شانه امپراتور خورد ضارب که نامش بنلنک بود خود را هم بگلوله زد اما زخمش کاری نبود و این وقایع در روز ورود پادشاه ایران در پای تخت المان اتفاق افتاد کشتی جنگی بزرگ المان بکبرکس کورفور در حوالی انگلیس بکشتی جنگی موسوم بکنیک ویل هلم خورد خود آن کشتی با سیصد نفر عمله که در میانش بود کلاً غرق شدند مجلس کنگرهٔ دول در برلن افتتاح شد و مأمورین دول المان و اطریش و فرانسه و انگلیس و روس و عثمانی و ایطالیا در آن مجلس حضور بهم رسانیده ریاست را بمسیو بیزمارک دادند و عهد نامه نوشته بامضای یکدیگر رسانیدند فوت ژرژ پادشاه هانور در پاریس صحت امپراتور المان و مراجعت از ییلاق ابهای معدنی و رسیدگی او بامور سلطنت (انگلیس) در قضیهٔ جنگ با روس بود اما بسیاری اهالی انگلستان در این مسئله با دولت خود همرای نبودند فتوحات عساکر روس در داخله خاک عثمانی و نزدیک شدن باسلامبول اسباب کمال وحشت انگلیس شد و کشتیهای جنگی خود را بحوالی اسلامبول فرستاده تدارک جنگ

موسوم

بعجله میدید استقراض اینه دولت بمبلغ دوازده کرور لیره برای مصارف عساکر بری و بحری در صدد تحقیق شدن انگلیس اینمطلب را که آیا دولت روس اجازه تخطی بافغانستان و کمک دادن بامیر شیرعلیخان بعساکر ترکستان متصرفی خود میدهد یا نمیدهد کشتی موسوم بپرنس الیس در چهارم رمضان با کشتی دیگر در رود طمس برخورد و شکست و در آن واحد غرق شد که ششصد نفر مسافر آن بهلاکت رسید یقین دولت انگلیس براینمطلب که دولت روس بژنرال کاغمان فرمانفرمای ترکستان اجازه تخطی و کمک دادن بامیر شیرعلیخان نخواهد داد و تا سی سال دیگر تکلیف آلوده گی بداخله افغانستان ندارد و مطمئن شدن انگلیس مأمور داشتن اینه دولت پنجاه هزار سپاه نظامی و چهل و پنج عراده توب خود را تحت ریاست ژنرال ربرت از سه نقطه سرحد پیشاور که بخاک افغانستان ورود نمایند و متوجه کابل شوند (ایطالیا) فوت پی نهم پاپ اعظم و انتخاب کشیشان کاردینال پچی را بریاست کاتولیکی و ملقب نمودن بپاپ و لئون سیزدهم او را خطاب کردن شخصی باسانانت نام با کاردی حمله بپادشاه برد اما کاردبران کیسولی نام صدر اعظم خورد چون مشارالیه در صندلی جلو کالسکه همراه پادشاه نشسته بود بعد از اینمقدمه در چند شهر ایطالیا مردم شورش کردند

(روس) اعلان اینه دولت که اگر کشتیهای جنگی انگلیس در حوالی اسلامبول بمانند او نیز شهر اسلامبول را متصرف شود لهذا بسیاری سفاین انگلیس بگالی پولی مراجعت کردند شهر صوفیا از متصرفات اروپای عثمانی بتصرف عساکر روس درآمد مراجعت امپراطور روس بعد از فتوحات نمایان بپطرزبورغ ورود عساکر روس بشهر ادرنه نواب گراندوک نیکلا سردار قشون روس با سپاه خود بقریه سان استیفان نیمفرسخی اسلامبول رسید و اردو زد و شخصاً بملاقات اعلیحضرت سلطان عثمانی رفت یکدسته از عساکر روس نیز در اینروزها بندر و شهر باطوم را با شهر عثمان بازار در سبحق و ارزنة الروم متصرف شدند طغیان طایفه نیهلیست در داخله روس ورود اعلیحضرت پادشاه ایران در پطرزبورغ بهمین سال بود که عساکر جنگی را با حضور اعلیحضرت معظم الیه سان دیدند و نیز در شب مهمانی بال بپطرزبورغ توسط میرزا یحیی خان ایلچی ایران که رشوه گرفته بود روسیان اجازه تنبیه تراکمه و امتیاز تصرف آخال را از اعلیحضرت پادشاه ایران گرفتند که هرگاه تخطی بد اسخد و نمایند موجب کدورت اینه دولت نشود توضیح آنکه میرزا یحیی خان سفیر ایران در آنشب هنگام گرمی مجلس بحضور همایونی عرضه داشت که چون شرارت طیوف تراکمه آخال همه ساله موجب تصدیعات فوق العاده و خسارات بی اندازه در نواحی خراسان برجال دولت علیه ایران است و همه وقت باید بجلوگیری آنها جمعی قشون ساخلو آن سرحدات باشند بهتر آنکه تدمیر و تنبیه آنها را دولت علیه بدولت بهیه روس واگذار فرمایند که در همچین مجلسی شخص امپراطور با تمام رجال دولت خود ممنون شوند اعلیحضرت ناصرالدینشاه هم باصرار زیاد او امضای نوشته که در اینباب حاضر کرده بودند فرمود و قول بیطرفی در امور تراکمه آخال بروس داد مسلمانهای یاغی رودلی چهارده جنگ با سپاه روس نمودند (عثمانی) اضطراب اهالی از ورود عساکر روس بحوالی اسلامبول که اعلیحضرت سلطان قرار صلحی مبنی بر بیست و نه فصل با دولت روس دادند و عساکر روس از نقطه سان استیفان بحوالی اسلامبول حرکت و معاودت نمودند هم در اینروزها عساکر ایالتین منتنگرو و سربی در نقطه نیش فتوحاتی کردند

کردند و شهر فلیب پلی را نیز قشون ا ... ق بغدان از تصرف سپاه عثمانی درآوردند　سفاین جنگی عثمانی در پیره بندر یونان
حاضر شده دولت یونانرا تهدید میکردند که هرگاه لشکریان خود را آنچه بخاک عثمانی تخلی نموده اند مراجعت ندهد بندر مزبور را
بضرب گلوله معدوم سازند　در مصالحه سان استیفان وجه خسارت جنگی که برعهده عثمانی وارد آمد و عهدنامه رد و بدل شد
که بروسی دادنی باشد دو هزار و هشتصد و بیست کرور منات بود آنهم بدین شرط که ایالات بلغارستان و دبرجای را از ممالک
اروپ خود عثمانی مجزی کند و در سمت آسیا نیز قارص و باطوم و اردهان را ملک طلق دولت روس داند　قرار دیگر نیز برای
عبور سفاین دول از آزادی شهر بایزید بعثمانی مسترد کردید که بانجه راه تجارت با ایران باز شد　**(فرانسه)** شورش اهالی
نول کالدونی استرالی باین دولت وقتل جمعی فرانسویان در این جزیره　**(یونان)** بجواب عثمانی اطلاع میدهد
که امجاء عساکر خود را با یالات پروتسالی و مقدونیه من متصرفات عثمانی خواهد فرستاد　**(امریکا)**
تب زرد در بسیاری شهرهای اتازونی شدت داشت　**(افغانستان)** محاربه اول در ۲۵ ذیقعده　محاربه اول
امسال عساکر انگلیس از سه نقطه حمله در بجانب افغانستان شدند نقطه اول از راه لعل پر مستقیماً بطرف جلال آباد
نقطه دویم از راه تنگه خیبر بجانب علی مسجد و لقمان نقطه سویم از راه کرم روانه دره پیوار شدند که در این اردو خود
ژنرال رابرت سردار قشون انگلیس مامور افغانستان بود و از طایفه توری و جاجی جمعی را اجیر نمود که براه بلدی
و لوازم اردو با او همراهی نمایند　روز ۲۶ پنجهزار قشون امیر شیر علیخان که با دوازده عراده توپ در نقطه علی مسجد
بودند سر راه بر عساکر انگلیس گرفتند و جنگ در پیوست بعد از هفت ساعت جنگ و قتل انبوهی از طرفین بواسطه
کثرت سپاه انگلیس لشکریان افاغنه شکست خوردند محل اردو و توپهای آنها بتصرف قشون انگلیس درآمد
در ۱۴ ذیحجه دسته عمده سپاه انگلیس بدلالت اهالی کرم و طایفه توری از دره و جبال مقابل پیوار عبور نموده عازم سمت کابل
شدند در این راه ها سه فوج پیاده افغان با ده عراده توپ که ساخلو بودند کوه شترگردن و دره پیوار را سنگرگاه خود قرار
دادند از صبح تا الی ظهر جنگ سختی با عساکر انگلیس نمودند و انبوهی از آنها کشتند تا پنج فوج انگلیس عقب نشستند و توپها و آذوق
خود را در میدان کارزار آن دره گذاشتند　عبدالکریم خان ژنرال وکل احمد خان کرنل صاحب منصبان افغان بملاحظه اینکه
مبادا انگلیسها حیله کرده باشند از سنگرهای خود خارج نشدند که توپهای انگلیس را متصرف شوند لهذا اهالی توری و جاجی که اجیر
انگلیسها بودند شبانه آمدند توپها را از میدان بردند و سه یوم بعد بدلالت راه بلدها عساکر انگلیس در این نقطه به اردو منقسم
و به سه جانب متوجه شدند تا تفرقه بین سپاه افغان انداختند آن وقت از یکطرف زور آوردند و یکفوج افغان را شکست دادند
چون دو فوج دیگر نقاط محل اقامت خود را نتوانستند واگذار شده بکمک آنها بروند باین سبب انگلیسها از قفا یا بیدو فوج
نیز حمله آوردند در صورتیکه سپاه شان متجاوز از دوازده هزار نفر بود افاغنه در این میدان هم توپهای خود را از دست داده
بطرف کابل فرار نمودند　در بین راه فوجی سواره نظام و دو فوج پیاده نظام که با دوازده عراده توپ بامداد آنها
از کابل می آمدند وقتی سر شکست را دیده اند توپها را گذاشته برگشته بودند اما افاغنه شکست خورده آن توپها را از
صحرا همراه خود تا بکابل آوردند　و انگلیسها هم جرات بپای آمدن سمت کابل ننمودند چون بسیاری طوایف افغان خصوص
اهالی مالکی و افریدی در مقام منازعه برآمده در جلوگیری انگلیس تعصب مذهبی سخت ایستادند و جنگهای نمایان کردند

(سنه ۱۲۹۶ هجری)

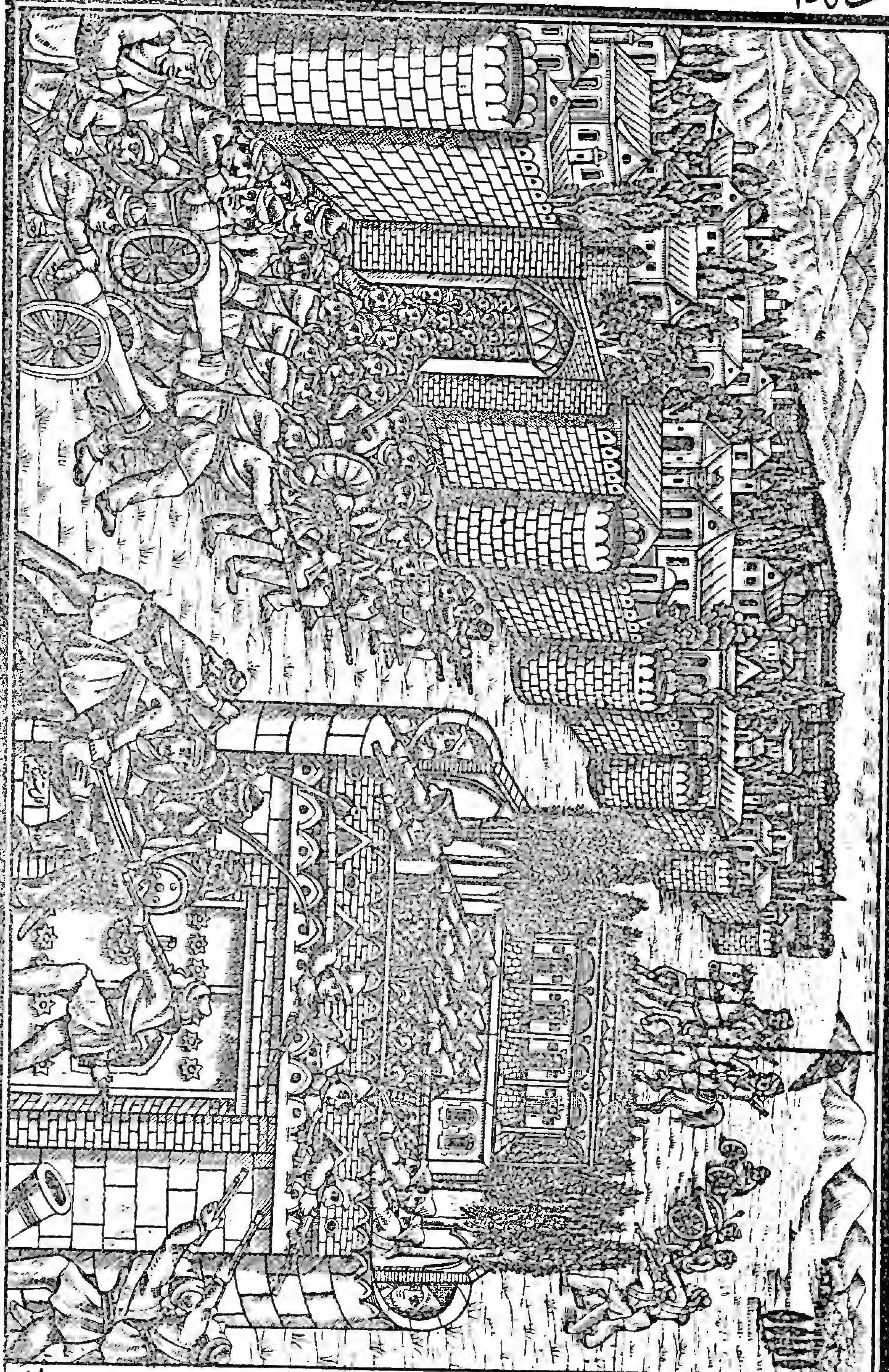
سنه ۱۲۹۶ هجری) (مطابق ۱۸۷۹ عیسوی) (افغانستان) اردوی دیگری از انگلیس که مرکب از چهارده هزار پیاده و چهار هزار سواره بود در تحت ریاست ژنرال بلمین و کلنل سنجین با سی عراده توپ از راه کوه کوژک و بیرادینو با مور تسخیر قندهار شدند سردار میر افضل خان که از قبل امیر شیر علیخان در قندهار حکومت میکرد تهیهٔ جهاد و دفاع افتاد اما اهالی با او همراهی نکردند چون قوه و استعدادی نداشت فرار آن طرف فراه آمد و انگلیسها بلا مخاصمه بتصرف قندهار کامیاب شدند هم در اینروزها قزاقهای روسی که در کابل بودند بنا با حضار مرکز کل خود که دیدند اغتشاش افغانستان در تزاید است از راه ترکستان از بلخ بخارا و سمرقند مراجعت نمودند و میرزا حسن خان دبیر الملک و مفتی شاه محمد و سردار شیر علیخان قندهاری و قاضی پیش آوری هم باتفاق آنها نزد ژنرال کافمان روسی از قبل امیر شیر علیخان رفتند اردوهای نواحی کابل هم آنچه از انگلیس بودند و اطمینان یافتند از اینکه دولت روس تا سی سال بعد تکلیف امداد با مارت افغانستان ندارد و آن صد و پنجاه نفر قزاق روسی هم که رسماً در شهر کابل مقیم بودند بترکستان روس مراجعت کردند و مانعی در پیشرفت پلتیک و امور جنگی انگلیس نسبت جبری شده از دولت متبوعهٔ خود مامور باتفاق و ضبط کابل شدند چون دولت روس در آن ایام با دولت بزرگی مثل عثمانی طرف جنگ و جدال بود و هنوز امر محاربه آنها فیصله نیافته بود در اینمورد تکلیف حمایت با میر شیر علیخان و طرف شدن در آن نوحی با انگلیس ندانستند لهذا ژنرال کافمان اجازهٔ تخطی و طرفداری بمملکت و امارت افغانستان ندادند این بود که مشار الیه سواران روسی را از کابل احضار نمود و ارد وعدهٔ بحمایت امیر شیر علیخان نفرستاد و همین جواب را بمیرزا حسن خان دبیر الملک و همراهان او گفتند که بامیر شیر علیخان بنویسند علیهذا انگلیسها بیباکانه حمله بشهر کابل آوردند و امیر شیر علیخان سردار محمد یعقوب خان پسر بزرگ خود را که در حبس داشت مخلع ساخته بجای خود نشانید در ۱۲ ذیحجه الحرام از کابل با عیال و تعلقاتش روانه ترکستان ازبک و بلخ شد در این ایام نوشتهٔ سردار شیر علیخان قندهاری و دبیر الملک بامیر معظم رسید و متعاقب آن نوشته خود آنها از سمرقند مراجعت کردند و ملاحظات رجال دولت روس را در مادهٔ افغانستان بیان داشتند امیر شیر علیخان بسیار مضطرب و افسرده خاطر شد و مجدداً دبیر الملک را بسمرقند فرستاد و لشکریان ترکستان را اطراف خود جمع آوری نمود لیکن از اندوه زیاد دو چار مرض نقرض گردیده وفات یافت میرزا حبیب الله خان ورد که وفات او را از بزرگان و لشکریان پنهان میداشت و اطبا را حاضر کرده دواها جوشانیده بپای خلوت میبردند و غذاهای مخصوص طبخ میکردند هر که از خواص هم میخواست بدیدن امیر برود مشار الیه مانع میشد و میگفت امیر صاحب جلاب کرده تا سه روز بدینمنوال گذشت بعد سردار محمد ابراهیم خان پسر امیر عزم عیادت پدرش را نمود اما حبیب الله خان او را مانع شد باین بهانه که امیر صاحب حالت ندارد محمد ابراهیم خان زیر دستش زد و گفت دایه از مادر مهربان تر توئی که مرا از ملاقات پدرم مانع میشوی حبیب الله خان گفت حالا که تغیر کردی و عرض مرا غرض دانستی برو پدرت را ملاقات کن محمد ابراهیم خان وقتی بالا رفت و پرده اطاق را بلند کرد دید امیر بالای صندلی نشسته اما میت چند روزه است تدبیر و حوصله نتوانسته بی اختیار عمامهٔ خود را بزمین زد و در سوک پدر بنای شیون گذاشت همراهان و قراولان که اینمطلب را شنیدند و مرگ امیر شیر علیخان یقین کردند هر کدام بسمتی رفتند و فوراً اینخبر با فواج حضور کابل

منتشر شد بهم بحثیدند و بنای شورش بر ضد یکدیگر نهادند میرزا حبیب الله خان که دانست عنان اختیار از دست خارج میشود فوج
سپاهیان و صاحب منصبان را مخاطب قرار داده گفت که بعد از دفن امیر صاحب حکم امیر محمد یعقوب خان است که بتمام افواج
مواجب دو سه ماهه داده شود و متفقاً بکابل برویم با انگلیسها غزا کنیم لهذا سپاهیان اقدام بحرکت دادن جنازه
نمودند وفات در ماه صفر و دفن آنمرحوم در قرب مزار شریف سخی شاه مردان امیر المؤمنین علی علیه السلام شد که در ماده
تاریخ وفات آن امیر بینظیر کوهری شاعر هروی علیه الرحمه این لفظ را سروده بود (خلق شد بی امیر) بعد از کفن و
دفن امیر مرحوم مبلغ هیجده لک روپیه کابلی که در صندوقخانه موجود و همراه بود از ترس اینکه سپاهیان حاضر اردو بحود
سری تاراج نکنند همه را در اطاق بزرگ دو طرفه حاضر نموده اعلان مواجب دادند هر کس و هر طایفه از سپاه و
رعیت و توپچی و مهتر و قاطرچی و ساربان حاضر میشد از هر درب اطاق میرفت و میگفت مواجب مرا بدهید دو ماهه مواجب
بدستش میدادند کسانی بودند که در آن روز دوازده دفعه مواجب دو ماهه گرفتند و هرج و مرج عجیبی روی داد و بعد از آن
هم سپاه کابلی با لشکریان هراتی طرف مخاصمه شدند و فتنه و خونریزی بین خود بنیاد کردند خلاصه اهالی اردوی امیر شیرعلیخان
متفرق شده هر کدام بجائی رفتند و خبر فوت امیر بکابل رسید سپاه انگلیس نیز در این وقتها از راه سرخ پل و گندمک
فاتحانه وارد جلال آباد و روانه بجانب کابل شدند و در بین راه بنقطه ماتین که جمعی از مسلمانان افاغنه ناگهانی سر راه سپاه
انگلیس را گرفته بودند از عدم استعداد شکست فاحش خورده متفرق شدند و خان کنر باطاعت انگلیسها اقدام کرد از آنجهت
ژنرال رابرت در پیشقدمی جری و متوجه کابل شد امیر محمد یعقوب خان که خطبه و سکه امارت را بنام خود نمود رسماً بانگلیسها
نوشت که من فعلاً تعزیه دارم بعد از فراغ و ختم تعزیه داری برخلاف رای و قواعد امیر مرحوم با شما رفتار خواهم کرد و عهدنامه
و مصالحه با دولت فخیمه بریطانیه خواهم ساخت که موجب بقا و خیر آنه دولت و صلاح امارت افغانستان بوده باشد انگلیسها
عین نوشته را بفرمانفرمای هند فرستادند و اظهارات امیر محمد یعقوب خان را پذیرفتند اگر چه در آن ایام مذاکره
وکلاء ملت در مجلس پارلمنت لندن این بود که قندهار و جلال آباد از قلمرو امارت افغانستان موضوع و ضمیمه مملکت
هندوستان شود اما مصالحه نامه که در کابل باتمام رسید و بین ژنرال رابرت و امیر محمد یعقوب خان رد و بدل شد فقط
تعهد نمودن امیر بدوستی انگلیس بود و اینشرایط مفصله آتیه را نیز در آنمصالحه نامچه قرار داده بودند نخستین معاهده
این بود که امارت افغانستان سفیری از دولت انگلیس در کابل بپذیرد و آن سفیر با جمعی از تعلقات و همراهان دفتری
و نظامی خود بنقطه بالاحصار کابل مقیم دایمی و آزاد باشد معاهده دویم اینکه در صورت صداقت و مودت امیر افغانستان
بدولت انگلیس که همرای با فرمانفرمای هندوستان بوده باشد و اوامر و نواهی انگلیس را اطاعت نماید سالی یکصد و بیست هزار لیره
انگلیسی از خزانه هندوستان استمرار آمعظم الیه داده شود برای امداد مخارج لشکری و کشوری افغانستان معاهده سیوم
اینکه هر گاه عساکر انگلیس از افغانستان مراجعت نمایند راه های تنگه خیبر و کرم و زرمت و پشنگ و سیبی و وزیرستان در
ید تصرف آنها باقی باشد چهارم اینکه بدون رضا و امضاء دولت انگلیس امارت افغانستان حق معاهده و رابطه و قرار
و صلح با هیچیک از دول نداشته باشد پنجم اینکه رعایای انگلیس در قلمرو افغانستان در آمد و شد آزاد و محترم باشند
در رعایت و جانبداری آنها از دولت انگلیس منظور باشد و از تعدیات داخله و واردات دیوانی معاف شوند و بجز گمرک

[illegible] ۱۲۹۶ [illegible] ۱۲۹۷ [illegible]

مال التجاره چیزی دادنی نباشند بعد از امضاء و اتمام این مصالحه و معاهده امیر محمد یعقوب خان در کندمک بیچه دو کنکی
شهر کابل بار دوم انگلیس آمد افسیرای انگلیس باستقبال او سرهای برهنه و صد و یک تیر توپ شلک شادیانه کردند موثرر کیوناری
انگلیس با شش نفر صاحب منصب جزو یکنفر دکتر و دویست و پنجاه نفر صاحب پیش آوری و سعدودی مجلی جات دیگر با مور اقامت در
بالاحصار کابل شدند هم در این روزها سردار محمد ایوب خان در مشهد از وفات پدر اطلاع یافت بعجله زیاد خود را بهرات رسانید روز
ورود او که ۲۲ ربیع الاول بود ... سالار حسینعلیخان تمام افواج و بسیاری توپخانه را تا گنبدهای سبز هرات و سوای جام
باستقبال بیرون کرد و با عزاز تمام و احترام فوق العاده معظم الیه را در شهر هرات پذیرفت و او را بحکومت نشانید
سکه بنام امیر محمد یعقوب خان زد و سردار محمد عمر خان را عذر خواسته بکابل نزد امیر محمد یعقوب خان فرستادند و بعد از چند
روزی ژنرال فقیر احمد خان ریگاه که باطناً راضی باطاعت سپهسالار نبود محرک سپاهیان شد که در پل خیمه دروازه خارج
هنگام مواجب دادن افواج بماه ربیع الثانی چهار فوج بر ضد سپهسالار شوریده اول سنگ باران کردند و او را محبوساً
بشهر آوردند و دستاخ داشتند و بعد تحت الحفظ سمت کابل فرستادند عزل این سپهسالار نیک خواه با ولاد امیر شیرعلیخان
میمنت نداشت اما بمدلول من حفر بئراً لاخیه فقد وقع فیه چند روز بعد رفتن سپهسالار فوج اردل
دروازه جنوبی هرات بسرکرده گی موسی خان کلنل شوریده با سایر افواج همدست شده بسر آفقیر احمد خان ریختند و
او را از سوراخ بخاری که مخفی شده بود بیرون کشیده بذلت تمام کشتند گفتند مشارالیه روز قبل این دختر کربلائی
نورالله نام هراتی را که بعقد خود در آورده بود بتهمت زنا بقتل رسانیده بود امیر محمد یعقوبخان سردار شیرعلیخان نوه
کهندل خان را بحکومت قندهار فرستاد و کلنل غلام حیدر خان ورد ک را بفرمانفرمائی بلخ و ترکستان از کابل مامور داشت
واردهای انگلیس بخرمی و خوشنودی بعد از چندی توقف دیار قلمرو افغانستان را داکه از خود عازم سمت هندوستان
شدند این قشون را در مراجعت داشته باش چند کلمه از روز برگشته گی امیر محمد یعقوبخان و قضاء رسیدن سفیر انگلیس و جزای
او بشنو بعد از فراغ مصالحه با انگلیس امیر محمد یعقوب خان امر با حضار عساکر و سان قشون نموده لشکریان کابلی و هراتی و ترکستانی
را از اطراف متجاوز از سی فوج سواره و پیاده نظامی بکابل حاضر ساختند که ناگهان وبائی در کابل بروز کرد خبر بامیر دادند و گفتند
لازم و موقع سان نیست امیر فرمود بقدر کفاف قراولی ازین لشکر در شهر حاضر باشند مابقی یراق و اسلحه را بذخیره تحویل نمایند و
مرخص شوند بعد از سه ماه دیگر که رفع عفونت و مرض بشود حاضر شوند این اعلان بسپاهیان شد همه قبول کردند و امر کردند اسلحه شد
و اسلحه افواج را تحویل گرفتند بعد آنها گفتند ما که میرویم اگر نوکر پادشاهیم مواجب سه ماهه ما را بدهید که تا زمان مراجعت
مخارج داشته باشیم داود شاه خان جرنیل (جنرال) که یکی از مردمان محتاط بملاحظه بود و تجربه کار در تعهد متوقی گفت امیر
صاحب بقشون رخصت شده یکماهه مواجب مساعده بیشتر نمیدهد سپاهیان بآواز بلند گفتند سوای هم یکماهه مواجب را نمیخواهیم
داود شاه خان اظهار داشت که هرگاه یکماهه بیشتر میخواهید بروید از شوهر زنتان بگیرید سپاهیان بیکدیگر نگاهی کردند و گفتند
ما در کابل غیر از پادشاه خود دیگر امیدی نداشته و نداریم پس اینکه میگویند از شوهر زنتان مواجب دو ماهه دیگر را بگیرید شوهر زن دیگری
نداریم مگر آن مرد که انگلیس که آمده در بالاحصار مقیم شده لهذا دوازده فوج مذکور صدا ما بیا چهار بار بلند کرده اول ژنرال جرنیل مزبور را
کتک سخت زدند و بعد بر ضد امیر افغانستان بسلام کیوناری صاحب سفیر انگلیس رو بسفارت و ارکه بالاحصار رفتند از آنجائیکه

باسر نیزه زنش را مجروح سخت نمودند



صورت شورش سپاه کابل بر ضد موتر کیوناری سفیر انگلیس بنا بر اشتباه خود سفیر و محاصره داشتن او را در سفارتخانه و بقتل رسیدن سفیر با همراهانش

ایجاد سفارت انگلیس تازه در کابل شده بوده هنوز گفتگوی زد و خورد جنگهای افاغنه با انگلیس تازگی داشت سفیر انگلیس چند نفر جاسوس در شهر معین نموده بود و آنها هم بدروغ نویسی مشغول بوده همه روزه اطلاعات از کینه جوئی و خونخواهی افغان نسبت بانگلیسها داده اظهار میداشتند که شورش و بلوا را امیدوار بودند سفیر و اجزاء او مخوف و هراسان بودند در اینطور که دیدند ده هزار کس یکدفعه رو بسفارت می آیند و صداها بیا بیا ... یار بلند کرده اند مضطربانه ابواب سفارت را بستند و از بالای بروج سفارت فرمان بگلوله زدن دادند سپاهیان هندی داخل سفارت چند تفنگ بطرف افاغنه خالی کردند و چند نفری مجروح و مقتول شد اینمطلب بسیار بر آنها ناگوار شد که ما بعزم سلام و خدمت آمدیم انگلیسها بطرف ما شلیک نمایند و نوع ما را بکشند یعنی چه لهذا همه برگشته بشهر کابل و مخزن های ذخیره قورخانه را با اسلحه تاراج نموده توپهای بزرگ از توپخانه بردند و سایر لشکر و مردمانی که در شهر تماشائی بودند با خود متفق نموده رفتند و سفارت را محاصره کرده هدف گلوله توپ و تفنگ قرار دادند در آن اثنا شخصی از سپاهیان هندی که مسلمان سنی بود از بالای برج سفارت خود را پائین انداخت و گفت ایها الناس من مسلمانم و رفقای من هم جمیعاً هستند همه مسلمان ما را امان بدهید یکی از افاغنه وحشی عیش دیده با سر نیزه بر سینه اش زد و گفت تو از فرنگی بدتری که نوکر کفار شده ای دیگر سپاهیان افغان هم سیلاوه و شمشیر و تلوار زیادی از غلاف کشیده آن مسلمان بیچاره را قطعه قطعه کردند سایر سپاهیان ملازم سفارت که دیدند در حق آن یکنفر اینطور رفتار شد با خود خیال کردند که هرگاه در هر صورت کشته میشویم بهتر آنکه نمک بحرامی بدولت انگلیس ننمائیم متفقاً مردانه وار بنای شلیک را گذاشتند و متجاوز از هفتصد نفر بلوائیان را کشتند تا اینکه بزور گلوله توپ و تفنگ دیوارهای سفارت را خراب کردند و تفنگچی های بلوائیان از تیرکشها سپاهیان هندی داخله سفارت را مقتول ساختند موزرکیوناری که دید جاده کار است و وضع مغشوش است و بعبرت در دست دشمن مقتول میشود علامتی بعلم آتش بازی محض اطلاع مردم یا اردوهای خودشان بهوا سرداده خود و صاحب منصبان انگلیس هم رفته در بالای اطاقی که زیر آن فشنگ و باروط و اشیاء ناری بود رفته خط باروطی تا زیر پای خود متصل بزیر خانه کشیدند و یکدیگر را بغل کشی و وداع نموده خط باروط را آتش زدند و خود را سوختند که در دست دشمنان گرفتار نشوند و اهالی و شورشیان بسفارت ریخته وحشیانه بتاراج اموال و اذیت مقتولین اقدام کردند و هیاهوی زیادی بود و گوش بحرف امیر محمد یعقوب خان هم نکردند و امیر مذکور عاجز از ممانعت شورشیان بود این وقایع نزدیک باواخر ماه رمضان اتفاق افتاد هم در اینروزها چهار فوج رساله که ماموریت خاک و سیاه سنگ بودند بشهر کابل برگشتند یکنفر از دفعه دارهای سفارت انگلیس که روز شورش با چند نفر مهتر برای آوردن علوفه اسبها رفته بودند از دور صدای توپ و شورش اهالی را شنیدند مطلب را دانسته بعجله تمام خود را باردوهای عساکر انگلیس که هنوز از محال و سرحدات افغانستان خارج نشده بودند رسانیده ماجرا باز گفتند پیاده با توپخانه

(ایران) یکدسته از سواره ایران را در طهران بوضع قزاق روس تحت ریاست و معلمی کلنل دمنت ویچ روس مقرر داشتند و هفت فوج عراقی و ششصد نفر توپچی را نیز بقانون عساکر نظامی اطریش قرار دادند در خراسان سواره تراکمه که باتفاق بگنج سردار ترکمان محض تاخت و تاز آمده بودند از ساخلویان سرحدی ایران تحت ریاست عبدالحسین خان سرتیپ قراگوزلو تنبیه و تادیب سخت شده اسب و اسیر چندی از دست دادند و با حال فرار گریختند **من الغرایب** در شیراز سگی بیک شکم پانزده بچه آورد و نیز بچه گربه دیدند که دو دست نداشت

نداشت و جای دستها صاف و حرکت او شبیه بجست و خیز بود اتصال سیم تلگراف بندر و کرمان در قریه کاوند خمسه
شخصی ایری نام قطعه سنگ طلائی پیدا کرد (چین) شورش عام و انقلاب عظیم در شهر پکن و شانگائی حادث شد
جهة عمده تحریک انگلیس و تقتین دول اجانب در ان شورش بود (ژاپون) ایجاد کشتی های بخار و توپهای
دریائی بحکم میکادو ورود ولیعهد المان در اینمملکت و پذیرائی شایان اینه دولت تصویب میکادو
(اروپا) اسپانیا ملاقات پادشاه با سلطان پرتوکال (اطریش) چون شهر شردم از طغیان سیل
بکلی خراب شده بود امپراتور اینه دولت شخصاً محض سرکشی آنجا رفت بنیاد اتحاد و انعقاد معاهده بین دولت
اطریش و المان پارلمنت اطریش و مجار بر استعداد حربی افزوده عده قشون خود را هشتصد هزار نفر قرار دادند
(المان) افتتاح پارلمنت در شهر برلن جشن کامل در دولت المان بهنیالی امپراتور اطریش که سال پنجاهم
مزاوجت او بود ملاقات امپراتور نمسه و امپراتور المان در شهر کاستن (انگلیس) هفتاد و دو نفر
صاحب منصب و نهصد و چند نفر تابین اینه دولت را در نقطه الهند و لاز دلوسها بالمره معدوم و مقتول ساختند بجهت
دولت مزبور در تهیه جنگ با پادشاه زولوس (سیتوایو) شد و نیز در اینروزها استعداد کاملی از انگلیس بجهت
قشون کاب فرستاده شد (ایطالیا) معاهده تجارتی با دولت نمسه ملاقات پادشاه ایطالیا در شهر منزا
با پادشاه انگلستان (بلغاری) مجلس شورای ملتی را بکلی موقوف داشتند (هلاند) کلنل ترتیز
شهر اتچین را که موسوم بملنک است متصرف شد (روس) در قوره و تلیا نکامین اعمال حاجی طرخان
یکصد و چهل نفر بمرض طاعون گرفتار و تلف شدند و قوانینی برای حفظ صحت در آن نواحی تعیین شد مبادله عهدنامه
بین اینه دولت با عثمانی شرارت طایفه نیهلیست در روسیه که دولت حکام مقتدر موقتی بشهر پطرزبورغ و خرکف
و اودسا و مسکو و کیف و وارشو معین نمود بجهة دفع طایفه مزبور صدمه نیهلیست در امسال بروسیه
از اندازه افزون بود شهر اورنبورغ را آتش زدند که یکقسمت عمده سوخت شهر ارالسک را نیز بحریق مبتلا کردند
شهر ایربیت را هم آتش زدند بطوریکه تمام ویران شد شهر اورنبورغ را آتش زدند و شهر نیج نوراسکی را با شهر
پاولوفسکی آتش سخت زدند که خرابی و خسران زیاد وارد آوردند در شهر پارم نیز بچند یوم فاصله آتش انداختند
در زیر راه آهن مسکو دینامیت گذاشته بودند که هنگام عبور امپراتور آتشی رسانند اما اعلیحضرت امپراتور خوشبخت
از آنجا بسلامتی گذشت بعد نقب دینامیت آتش گرفت و تاسف بطایفه نیهلیست باقی ماند سردار عبدالرحمن خان
که در سمرقند بعضی تدارکات برای رفتن افغانستان داشت بتاشکند احضار و برضایت خاطر خود در آنجا مقیم شد
مقصودش اینکه همه روزه از وضع افغانستان مطلع باشد (سوئیس) اغتشاش و انقلاب در این مملکت
روی داد (عثمانی) قرانتین از ترس خبر طاعون قفقاز بسرحد روس گذاشتند قرار داد و تعیین امور حدود
سرحدی اینه دولت با نمسه و روس و یونان استعفای خدیو مصر اسمعیل پاشا از سخت گیری دول فرنگستان خصوصاً
المان که ابداً رضایت بخدیویت او نداشت و نصب توفیق پاشا پسر او در مصر بحکم دولت عثمانی انقلاب عظیم در بلغار
در شهر ... روی داد کشتی های جنگی انگلیس بنا بقرار و مخالفتی که با دولت عثمانی داشت در خلیج ودرنه ایستید

ورد کرده لنگر انداخت دولت روس فوراً اعلان کرد که اگر سفاین جنگی انگلیس از آن نقطه مراجعت ننماید کشتیهای
جنگی روس نیز داخل بحر مارمارا خواهند شد انگلیسها چار سفاین خود را بر گردانیدند (فرانسه) کشتی جنگی
موسوم به آورگانت در دریای سفید غرق شد ملاقات رئیس جمهوری فرانسه با پادشاه انگلیس در سفارت خانه پاریس
پرنس ناپلیون ولد ناپلیون سیم فرانسه که قبل از جمهوری شدن ولیعهد این دولت بود و بعد بمملکت انگلیس رفته بود
در آنجا سکنا داشت هنگام جنگ انگلیس با طایفه زولوس مشارالیه باتفاق عساکر انگلیس بدماغه امید رفته بود در
ماموریت پیش قراولی اردوی انگلیس بدست طایفه زولوس کشته شد بنیاد شورش در الجزایر و تدارک دولت
فرانسه در دفع شورش منتها شدت برف و سرما در مملکت فرانسه باواخر زمستان اینسال
(مجارستان) طغیان آب رودخانه ها خرابی زیاد باینمملکت وارد آورد ورود و اجزاء کمیسیون
دول بواسطه صلح و قرارداد سرحد بین یونان و دولت علیه عثمانی در شهر یانینه شورش و تلاقی طایفه گرگ
یاغی با یکفوج سپاه نظامی عثمانی در فاناری (افریقا) عساکر مصری شهر ماسیتو را مسخر کردند
(امریکا) دولت اتائونی در صدد معاهده با چین شد (پرو) اعلان جنگ این دولت با دولت شیلی
در صورتیکه دولت بولیوی را نیز بجنگ شیلی با خود متفق ساخت و با وجود این استعداد حربی شیلی بر دولتین متفقین
غلبه کرد. قشون متفقه آنها را در اینیک شکست داده و دو کشتی جنگی که موسوم به پیلکومایو است عساکر شیلی از
پرو بدست آورده فاتحانه وارد اینیک شدند (هائیتی) بلوای عام و شورش در مقام هائیتی که شخص
آن مورد مجلس وکلاء ملت و امناء دولت مشغول به
بطرف سرادر رئیس جمهوری خالی کرد
(افغانستان) ژنرال رابرت با عساکریکه همراه داشت غضب آلوده بیارق سرخ جنگی و علامت
عزای سفیر مقتول شده را افراشته از سرحدات پیش آوز نیز به استعداد خود افزوده و عزم مراجعت و حمله
فوری بجانب کابل نمود هم در این وقتها امیر محمد یعقوب خان سه فوج اردل مخصوص خود را با محمد جان خان ژنرال
بطرف چاریکار و کوهستان فرستاد مع چند عراده توپ که آن صفحات را منظم داشته باشند روز عید فطر را در
کابل خود امیر معظم الیه بسلام ننشست و محمد موسی جان ولیعهد خود را برای نماز عید بیرون فرستاد چون وضع کابل بازار
آشفته بود سردار ولیمحمد خان برادر کوچک امیر شیرعلیخان و سردار محمد هاشم خان پسر سردار محمد شریف خان که ضمناً
با انگلیسها مربوط بودند محرمانه بژنرال رابرت راهنمائیها کردند و قتل موزر کیوناری را باشاره خود امیر محمد یعقوب خان گوشزد
و خاطرنشان رجال دولت انگلیس نمودند که کلیه میانه آنها و امیر محمد یعقوب خان اصلاح پذیر نباشد لهذا انگلیسها بطور خونخواهی
جلال آباد را متصرف و عازم کابل شدند و تا نقطه گندمک آمدند و نیز ژنرال بریغ با اردوئی مرکب از دوازده هزار سپاه
مامور تسخیر اطراف و قلعه جلال آباد و کابل شد امیر محمد یعقوب خان که خود را در مسئله سفیر بیگناه میدانست از شهر کابل
با جمعی همراهان خود سوار شده محض ملاقات ژنرال رابرت پیشواز از اردوی انگلیس رفت ولی قبل از وقت ژنرال
محمد جان خان معروف را از کوهستان و چاریکار بعجله احضار نموده دستورالعمل داد که با چند عراده توپ و سه فوج پیاده نظام
در ظاهر بعزم استقبال تا نقطه چهار آسیاب متعاقب بروند که اگر انگلیسها بخواهند زیادتی نمایند لشکری

خلاصه امیر معظم الیه باردوی انگلیسها ورود کرد باطمینان آنکه مثل سابق با او رفتار و احترام خواهند نمود اما انگلیسها
در آن فرصت عینک مخالفت بچشمهای خود زدند که ملاحظه دوستی در بین نبوده باشد و فوراً حکم بتوقیف امیر محمد یعقوب خان
دادند و او را مجبور باستعفا از امارت افغانستان نمودند بعنوان اینکه شرح حال و بیان احوال و بلیغرضی امیر را در باب
شورش و قتل سفیر بلندن نوشته ایم آنچه جواب برسد از آن قرار معمول خواهیم داشت لهذا همراهان امیر محمد یعقوب خان
متفرق شدند و شبانه انگلیسها امیر را تحت الحفظ دسته سپاه جرآری بطرف هندوستان فرستادند و پیش خانه اردوی
جنگی آنها بطرف کابل حرکت کرد در نقطه چهار آسیاب محمد جان خان ژنرال با قشون متفقه که همراه داشت در صدد ممانعت
و جلوگیری انگلیسها بر آمده گفت حال که پادشاه ما را محبوس کرده اید ما شما را نمیگذاریم به پایتخت افغانستان وارد شوید
و از طرفین بنای شلک توپ و تفنگ را گذاشتند بعد از سه ساعت زد و خورد چون لشکریان انگلیس ده مقابل افغانها
بود ژنرال محمد جان خان با همراهان خود عقب نشست و بکابل آمده کوه آسمائی را سنگر خود قرار داد انگلیسها هم متعاقب
آمده بالاحصار و شیر حصار و کوه شیر دروازه را متصرف شدند و سنگر خود قرار دادند و جنگهای پیاپی در ده شبانه روز
بین شان رویداد بعد از آنکه بسیاری توپهای انگلیس از گلوله توپهای افاغنه صدمه یافت و از کار افتاد توسط
سرداران درانی و دبی محمد حیات خان که پیش کار انگلیسها بود بزور رشوه مردم را از اردوی محمد جان خان متفرق
کردند و او شکست خورده بطرف غزنین و طایفه وردک رفت و محمد موسی جان ولیعهد پسر امیر محمد یعقوب خان را
نیز با خود برد و انگلیسها بحیله وری بعضی اهالی کابل را از دروغ فریفته نموده بهمراهی آنها شهر کابل را متصرف شدند و بعد دست
تعدی گشودند اول کاریکه اقدام کردند خرابی بالاحصار بود و بعد مردم شجاع و کار آمدی که در کوچه و بازار و اطراف
میدیدند ببهانه اینکه از افواج اردل و شورشیان است که بقتل سفیر اقدام داشته میگرفتند و بعبرت میکشتند و اعلان
داده بودند که هر کس یکنفر از سپاهیان افواج اردل را بدست بدهد ده روپیه انگلیسی انعام بدهند جهال نادان کابل
هر کدام عداوت باطنی با یکدیگر داشتند بانگلیسها میگفتند فلان زید هم از افواج اردل یعقوب خانی است آنها هم بیچاره را بسخت ترین
عقوبتی میکشتند و ظلم های بیحسابی از عساکر انگلیس در شهر کابل بظهور میرسید که با قانون مسلمانی خیلی منافات داشت

هم در این روزها مجدداً اردوئی مرکب از سی هزار سواره و پیاده و سی و پنج عراده توپ از راه بوستان و گلستان پشنگ دوره جمن
بقندهار حمله آوردند و این شهر را هم بدون محاربه گرفتند اینخبر که بانگلیسها در کابل رسید بظلم و طغیان افزودند و خانواده امیر
محمد یعقوب خان را از ارگ خارج ساخته تحت الحفظ بشیرپور که محل اقامت اردوی آنها بود بردند و دستاخ نظر داشتند
و نیز اعلانی باهالی کابل نمودند که باید ارگ بالاحصار بکلی ویران شود و اراضی آنرا زراعت نمایند و هم علاوه بر قصاص قتل
سفیر سکنه کابل باید از عهده خسارت اردوکشی دولت انگلیس بر آیند و اشخاصی که در بلوای قتل سفیر اقدام داشته اند بجائی پناه داده
نشوند و بعضی اوامر لاطایل در اعلام خود درج نموده بودند که موجب هیجان غیرتمندان اسلام کابل شد که آن ظلم و کردار
انگلیسها تا قیامت از خاطرشان نخواهد رفت و مقاصد باطنی انگلیسها را در ماده افغانستان دانستند و از گرفتاری ناموس
پادشاه خود در دست دشمن غیر دین و قتل جوانان بیگناه که باسم فوج اردل از اهالی میگرفتند و شبانه میکشتند همه مردم
بهیجان آمده و منتظر فرصت بودند و در این ایام سردار ولیمحمد خان از طرف انگلیسها بحکمرانی کابل منصوب و ژنرال ایل صاحب

انگلیس

اردوی انگلیس در نقطه خوشی بودند وقتی امیر توقیف شد سردار ولیمحمد خان و سردار محمد هاشم خان بابا صاحب سلطان خان افشار و جمعی خوانین براهنمائی سردار بهادر نام ساکن ده افغانان از راه زرقون شهر باردوی انگلیس رفتند و در بین راه سردار محمد ابراهیم خان را که بجانشینی برادر خود امیر محمد یعقوب خان بکابل می آمد دستگیر نموده همراه بردند

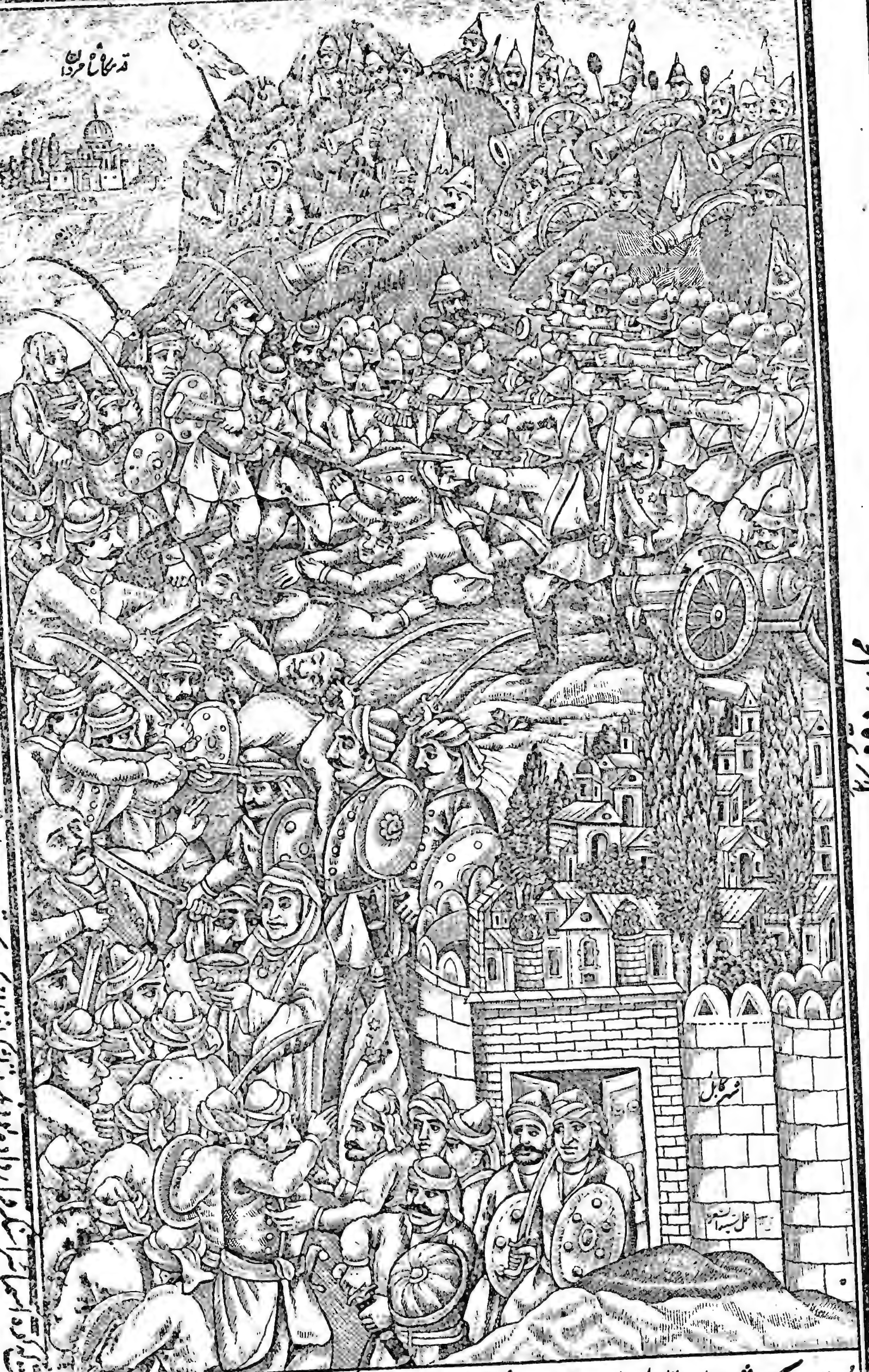
امیر را هم انگلیسها تا تپه سنجان همراه خود آوردند و از آنجا بهندوستان فرستادند

روز ورود انگلیسها بشهر کابل زلزله شدیدی که چهار دقیقه امتداد داشت رویداد

انگلیس بکوتوالی مقرر بود و سردار محمد حسن خان که یکی از پسرهای امیر دوست محمد خان بود با سردار ولیمحمد خان دیگر
از طرف انگلیس بحکومت نقطه میدان بین غزنین و کابل برقرار شد و عساکر انگلیس بسیاری نقاط و اطراف شهر کابل را
با تمام محلات و آلات و استعداد قشونی لازمه پادشاهی افغانستان که تصور شده بحیطه تصرف در آوردند و سپاه
نظامی در شهر و قلمرو کابل از افاغنه باقی نماند و دبتی محمد حیات خان که مدعی مسلمانی و مستخدم انگلیسها بود در کابل
باستمالت خوانین و بزرگان قبایل پرداخت و خدمات نمایان بخرج داد (در سنه ۱۲۹۶ هجری) (مطابق ۱۸۸۰ مسیحی)

محاربه دوم محمد جان خان جنرال افغان که سواری بود قرآنی و شمشیری برداشته با چند نفر قضاة و اعیان افغان
میان طایفه وردک و کوهستان غزنین و سایر اطراف کابل در آمده مردم را ترغیب و تحریص بجهاد با انگلیس نمودند از آوازه
که میان ایلات افتاده بود ماده بسیار مستعد شده هر کس از طیوف افاغنه از راه غیرت و عصبیت ملتی برای خود تدارک تفنگ
و تفنگچه و شمشیر و تلواری نموده چوبهای بلندی را پارچه قرمز و کلی در سر آن بسته از هر ده و هر قریه و هر محل و هر طایفه با مختصر
آذوقه که همراه خود داشتند بعزم غزا بیرون آمده و فریاد میزدند که **الصَّلوٰة والسَّلام علیك یا رسول الله** و نعره
یا چهار یار شان گوش فلک را کر نموده در اول وهله یکصد و هشتاد هزار نفر مستعد دفاع انگلیس شدند و بجنرال محمد جان خان لقب
غزاوت دادند و او را محمد جان خان غازی نامیدند و یکنفر دیگر که آخند زاده ملا عبد الغفور نام داشت با ملا محید خان چرخی
و میر بچه خان کوهستانی تاجیک با انبوه زیادی که متجاوز از شصت هزار کس بودند خود را بامداد محمد جان خان رسانیدند
و از طرف دیگر ملا مشکی عالم افغان اندری که از علاقه غزنین جمعیتی بفتوای جهاد جمع کرده بود با عصمت الله خان جبار خیل
بکمک محمد جان خان غازی همدست شده از راه میدان متوجه کابل شدند اول ورود بمیدان سردار محمد حسنخان را کشتند و مشکی
عالم با ده هزار کس از غازیان شیر شکار مقدمة الجیش روانه کابل شد در تخت شاه که اتصال بکوه شیر دروازه کابل دارد با یکدسته
از عساکر انگلیس مصاف دادند آخند مشکی عالم شکست خورده و فردا که محمد جان خان و سایر غازیان از راه رسیدند انگلیسها
مشکو خان نام پسر سردار خان لوگری را راهبلد خود ساخته لشکری مرکب از یکفوج پیاده نظام و یکفوج رساله (قزاق)
و شش عراده توپ در تحت ریاست جمبرلین انگلیس قرار داده از بیراهه تنگی لعل اندر رفته بکمینگاه بودند و از عقب سر
غازیان بر آمده جنگ سختی نمودند در این نقطه این توپهای انگلیس بتصرف غازیان در آمد و فوج سواره و پیاده انگلیسی
شکست فاحشی خوردند و گریختند از افواج انگلیس چند فوج بکوه خواجه بسته و عزقه برای جلوگیری غازیان آمده در
این نقطه جنگهای مغلوبه اتفاق افتاد چون غازیان شیر شکار در اینروزها جمعیت شان قریب به بیست هزار کس بود و مردانه
کوشیدند با وجود اینکه رابرت صاحب خود را در این مغلوبه با دسته سپاهی از عساکر زنده بکمک افواج خود رسانید عاجز از حمله نعمت
غازیان شده شکست سخت خوردند و در اینجنگ پسر آقا میر عباس لالا شاه خان نام که برادر پرویز شاه خان جنرال افغانی
کابلی و از طایفه سادات تشیع بود و بفتوای ملتی در جلو غازیان بر ضد انگلیسها بیرق همت افراشته بود و آحاد و افراد
را بجنگ ترغیب میکرد بدرجه شهادت رسید و از انگلیسها هم چند صاحب منصب در این میدان مقتول شد افواج شکست خورده
انگلیسها بطرف شیرپور متوجه شدند در نزدیکی دروازه ده مزنگ سردار ولی محمد خان حکمران کابل با قشون افغانی
که همراه داشت و هواخواه او بودند باستمداد چند فوجی هم از عساکر انگلیس سد راه غازیان شد بعد از دو ساعت

زد و خورد اینجا هم از غازیان شکست فاحش خوردند و بشیرپور فرار نمودند ایمروز شام شده و تعداد اجماع غازیان
در چهار دهی بدویست هزار کس رسیده بود و فردا را خیال داشتند بدسته قشون انگلیس که مقیم کوه تخت شاه است حمله
ببرند اول آفتاب بعضی از بیارق غازیان متوجه سمت تخت شاه شد در آن اثنا از پشت تخت جان نثار خان یکتوپ انگلیس
بطرف غازیها شلک شد صلاح حمله بردن از آن سمت ندیدند و از دامنه کوه هندکی بسمت علی آباد و پشت دروازه ده مزنگ عبور
نموده در کوه زیارت شاه مردان که دو فوج پیاده و دوازده عراده توب از انگلیسها با یکفوج رساله پیش قراول بودند تلاقی نموده
ببالای کوه یورش بردند چون غازیها بمیان میدان صاف و دامنه کوه بودند انگلیسها با توپهای ته پر و دهان پر از کوه شیر دروازه و
کوه آسمائی و کوه زیارت شاه مردان آنها را هدف کلوله قرار دادند و متصل شلک توپ و آتش فشانی درکار بود غازیها هم اندیشه ننموده
چون شیر غضبان بدون خوف و هراس اول خود را بسر کوه زیارت شاه مردان رسانیده بضرب سنگ آن توپهای انگلیس را که
در آنجا بود گرفتند و افواج سواره و پیاده آنها را شکست داده و بسیاری آنها را کشتند و بعد متوجه کوه آسمائی شدند و بآواز بلند
غازیها ندا کردند که مسلمان نباشد کسی که تا بالای کوه نرود و انگلیسها را بدست نگیرد در و بکرداند و زن طلاق است کسی که تا سر کوه
با تفنگ و حربه دیگر محاربه نماید خلاصه صداها بیا چهار یار بلند نموده رو ببالای کوه آسمائی رفتند و در بین یورش افواج انگلیس با
تفنگهای فشنگی ته پر که متصل شلک میکردند بسیاری غازیان را کشتند تا بعد از شش ساعت غازیها بر آنها نزدیک شده و
غلبه نموده آنها را از آنجا شکست داده فرار دادند و در این جنگ قریب چهار صد زن بغازیان آب میدادند و هشتاد و سه نفر
آنها هم مقتول شده بود عجب از عقاید ملت اسلام افغانستان که در آن یورش بسمت بالای کوه هر یک از غازیان
که تیر میخوردند پیش آب شان میریخت چون رسم است که شخص کلوله خورده زود پیش آب میکند وقتی پیش آب از شلوار مقتولین و
مجروحین ظاهر میشد سایر نظاره کنندگان اعتنائی باحوال آنها ننموده و میگفتند (دی محور العین سره جماع کولو او پسی ئیده)
یعنی این شخص که در راه دین و ناموس شهید شده فوراً ببهشت رفته و این پیش آب انزال منی است که با حور العین جماع کرده
و این عقیده در ملت اسلام ضرر ندارد (مؤلف) بعد از تصرف شدن غازیان کوه آسمائی را انگلیسهای تمام اطراف کابل
بهم ملحق شده از راه ده افغانهای کابل بشیرپور گریختند عثمان خان ستاوی در این جنگ کشته شد و افاغنه غازی اطراف
شیرپور را محاصره کردند و در این وقت رابوت صاحب یکطرف شیرپور را که دیوار نداشت سیم کشیده و همه زیادی پشت
سیمها انداخت و آتش داده توپها را در پشت آتش سنگر قرار داده بسیار بسختی و تدبیر خود داری نمودند و در هنگام گیر و دار
و محاصره شیرپور از انبوه غازیها بتحریک و دستور العمل انگلیسها چند نفری صدا زدند که ای مردم محض آسایش شما تا شش روز اطراق است
و جنگ توقیف خواهد بود این صدا مردم غازی را از کار جنگ و پا داری باز داشته بفکر تاراج و الجه و غارت افتادند و مردم
خود اطراف و نواحی شهر کابل بنای دست انداز را نهادند خصوص بجانه و ناموس سرداران درانی که با انگلیسها همراه و متفق بودند
مثل ولیمحمد خان و محمد هاشم خان و سردار محمد کریم خان و سردار عبدالله خان خیلی دست درازی نمودند و در پنج شش روز آنچه از غازیها
که مال تاراجی دست آورده بودند بسمت وطن و الکای خود رفته اطراف محمد جان خان بیچاره را واگذاشتند بعد از آن انگلیسها
هم قدری آسوده حال شدند و گشتها بمردم اعلان دادند که هر کس سر از نزالهای نظامی غازیها را بیاورد دوازده هزار روپیه
انعام دارد و هر کس از سپاهی های غازیان سر بریده بیاورد دو صد روپیه کلدار داده میشود در این روزها هم قورخانه



صورت جنگ ژنرال محمد جان خان و غازیهای افغان بخارج دروازه دِه مزنگ با سردار لیمسن و محمد حیات گماشته دولت انگلیس و لشکریان

باروت وانبار ذخیره که درارک بالاحصار امیر شیرعلیخان تدارک وتهیه وآماده کرده بود ازآمد وشد وتاراج غازیها
آتش گرفته هفت شبانه روز متوالی اطاق اطاق آتش میگرفت وبهوا میرفت وگلوله های فشنگ ازهوا بهیئت
هرج ومرج غریبی رخ داده بود تا غازیها متفرق شده بودند[2] انگلیسها بزور عمله وبیکار حریق آتش خانه وذخیره باروط
راخاموش کردند وتقریباً دوصد خروار باروط وفشنگ باقی مانده که دریکسمت انبار ذخیره هنوز سالم بود باب ریختند
که استعداد جنگی درمردم افغان نباشد وهم درآینروزها انگلیسها همه شب دودسته ازعساکر خود را بالوان لباسهای
نظامی ملبس نموده باآرامی ازشیرپور خارج کرده فردا باشیپور وموزیک باسم اینکه بما ها کمک رسیده ورود میدادند
اهالی چنداول ومرادخانی که قزلباشیه کابلند دراین ایام بسیاری ایشان درمحافظت وحراست مال وناموس خود مشغول شدند
وابواب محلات خود رابسته مستعد دفاع بودند ومختصر جمعیتی بریاست امیرمحمدخان برادر حبیب الله خان پسر خان شیرین خان
وجمعی نیز ازافشارها تحت ریاست محمدحسین خان وغلام حسنخان محض همراهی ملت اسلام وزمانه داری یکیک غازیها در نقطه
گلوله پشته همه روزه طرف زد وخورد انگلیسها شده بودند بیچاره قزلباشیه کابل که انگلیسها آنها رابسته بافغان میدانستند
چراکه غازیهای گرسنه وبرهنه راسرپناه اقامت ومعاش میدادند باوجود آن افغانها آنها رامتفق باانگلیسها میدانستند
خلاصه بعد ازمتفرق شدن غازیها افواج انگلیس درکوچه وبازار کابل گردش نموده هرجا کاکل داروسیاق دار میدیدند
بخیال اینکه ازغازیها است دستگیر نموده بشیرپور میبردند ومعدوم میساختند تا اینکه دربازار چنداول سپهسالار ناظر حسنعلی خان
رایراق بسته دیده وگرفته بودند حبیب الله خان پسر خان شیرین خان قبل ازاینکه انگلیسها بدانند وبشناسند که او سپهسالار است
وساطت نموده اورا رها کرد ودراینروزها امیر عبدالرحمن خان بتاشکند بود وچون رءسای نظامی انگلیس صلاح تخلیه کابل ونصب
یکی ازسرداران افاغنه را بامارت افغانستان دیدند کاغذ نوشتند که امیر عبدالرحمن خان بعجله بکابل بیاید امیر عبدالرحمن خان
نیز ضمناً برءسای غازیها وقضاة کابل کاغذها فرستاده بود وجواب موافق میل اونوشته بودند لهذا آنهم ازراه بدخشان عازم
کابل شد ودراینروزها غلام حیدرخان وردک که نایب سپهسالار بود وازطرف امیرمحمد یعقوب خان به ترکستان ازبک متصرفی
افغانستان بحکومت وریاست قشون رفته بود هنوز پایدار وبااستعداد کاملی در ترکستان حکمرانی میکرد وخواب سلطنت
میدید ومحمدسرورخان پسر امیرمحمد اعظم خان برادرزادهٔ سردار محمد اسحق خان که ازراه بخارا محرمانه داخل ترکستان شده بود
وشب بخانه قادرخان حکمران شبرغان ورود کرد شخصی بغلام حیدرخان وردک خبرداد فوراً قزاق بمحاصره او فرستاده
بیچاره را دستگیر نموده بمحض ورود درمجلس خود سرش را گفت بریدند[3] فردا این آوازه درمیان افواج وعساکر ترکستان
افتاد که پسر امیرمحمد اعظم خان را غلام حیدرخان کشته مردم درخیال بلوا وشورش شدند منجمله سه فوج ازافواج امیر شیرعلیخان
که تحت ریاست غلام حیدرخان وردک ودرخان آباد وتالقان وقطغن ساخلو بودند باشش عراده توپ استقبال امیر
عبدالرحمن خان درقندوز رفتند وسلام کردند امیر عبدالرحمن خان دراین نقطه که خودرا دارای سه فوج وتوپخانه دید میربابا خان
بیک میر قطغن که ازمیرهای محترم بدخشان وامیر عبدالرحمن خان را ازآب دریای جیحون عبور داده بود ومهماندارش بود مقتول ساخت
وخودرا امیر خطاب کرد ازطرف دیگر سردار محمد اسحق خان باجمعیتی ازطرف بخارا بسمت بلخ ومزار آمده غلام حیدرخان
وردک تاب نیاورده مضطربانه گریخت افواج بلخ ومزار وسرپل وغیره باامیر محمد اسحق خان سلام کردند خبر ورود اینها که بکابل

[2] نوتت

[3] ازقرار تحقیق حاکم شبرغان سردار عزیز برادر خود را تحت الحفظ بمزار شریف نزد غلام حیدرخان فرستاده بود در آن نقطه داده وادی اورا بقتل رسانیدند

رسیده

رسیده بود مردم بپادشاه جوقه جوقه ودسته دسته بسلام می آمدند والآن در اول ورود همراهان امیر عبدالرحمن خان هفتاد سوار وهمراهان امیر محمد اسحق خان متجاوز از بیست وپنج سوار بودند ونیز در این روزها در نواحی لقمان ونقطه فتح آباد دلوا زیادی از افاغنه کوهستانی وسرحدی افغانستان برضد انگلیس رویداد وطرف محاربه سخت با ژنرال بریغ که حال استعداد وقوه پشت بندی عساکر انگلیس بود شدند هم در این روزها محمد جان خان غازی وعصمت الله خان وغلام حیدر خان چرخی در نقطه میدان برضد انگلیسها باز جمعیت جمع کردند که بکابل حمله بیاورند سردار محمد علم خان در اینجا بخیرخواهی انگلیسها در نقطه میدان رفته بزور پول ورشوه محمد جان خان را از صرافت آمدن بکابل وجنگ با انگلیسها باز داشت محمد جان خان رو بغزنین رفت ببهانه اینکه میروم ممانعت از آمدن استوارت انگلیس نمایم که از قندهار بکمک لشکریان انگلیسی مقیم کابل می آید متوجه غزنین شد بعد از رفتن او غلام حیدر خان چرخی کاغذ امیر عبدالرحمن خان را بمردم ارائه داد وسردار محمد علم خان هم ابلاغ کرد بمردم غازیان که عساکر دولت انگلیس بزودی مملکت شما را تخلیه نموده میروند وامیر عبدالرحمن خان را برای امارت شما خواسته اند واینک وارد شده است غازیها هم اظهار رضایت از آمدن امیر عبدالرحمن خان نموده سختی در جهاد ننمودند وبدین وسیله انگلیسها در زندگانی بزرگ.

(ایران) در نزدیکی قشلاق شاهسون بغدادی بین نقطه اشتهار وبوغین سنگی بزمین افتاد که تقریباً پانزده من تبریز وزن آن بود چون امتحان کردند چهار عشر آهن در صورت خالص بودن داشت علاوه بر آن فلز موسوم به نیکل نیز در آن یافت شد وبعضی از قطعات آن سنگ آلومینیوم سیلیکات بود ورود یوشیدا ماسترو بهمراهی یوکویاما کوئی جید وماموریت دولت ژاپون با فوکاوا وانولوبش مهندس ژاپونی وچهار نفر تاجر ژاپونی بطهران که مخصوصاً امپراطور ژاپون برای فتح باب مراوده آنها را بدربار دولت علیهٔ ایران فرستاده بود با نامه وهدایای لایقه وپذیرفتن اعلیحضرت ناصرالدینشاه مشارالیهم را بخوبی واظهار مرحمت درباره آنها نمودن وجواب مودت آمیز بپادشاه ژاپون ارسال داشتن

ظهور فتنهٔ شیخ عبیدالله در حدود کردستان یزیدی **(تبیین انکه)** شیخ عبیدالله نام از اکراد یزیدی وودر سلک تصوف سالها بسر برد تا جمعی باو گرویدند ودر نقطه هکاری بین اکراد تبعه عثمانی ریاستی بهم رسانید ودر اوقات جنگ روس وعثمانی اسلحه زیادی بدست آورده بود لهذا آرزوهی افتاد که اکراد سرحدنشین دولتین عثمانی وایران را در تحت ریاست خود درآورد مقارن این خیال حمزه آقای منگور از حکومت ساوجبلاغ گریزان شده بشیخ عبیدالله پیوست وبر قوه خیالات او افزود لهذا در حدود کردستان متعلق ایران سپاهی متجاوز از شصت هزار سوار وپیاده مسلح ترتیب داده بنای قتل وغارت وحرکات وحشیانه را که ناشی از فطرت ناپاک میباشد گذاشت وظلم زیادی نمود تا اولیای دولت علیه ایران از غایله خبردار شده تهیه سپاه ودفع او پرداختند در ظرف بیست روز بیست وپنجهزار سپاه نظامی با دوازده عراده توپ بتحت ریاست نواب حمزه میرزای حشمةالدوله قرار داده روانه سمت نقاط مهمه نمودند اما قبل از وصول اردوی بزرگ بساوجبلاغ مصطفی قلیخان رئیس قشون آذربایجان با مختصر سپاهی در حدود مراغه دو هزار نفر از یاغیان را طعمه توپ وتفنگ نمود وشکستهای فاحش بهمراهان شیخ عبیدالله داد وششصد وهفتصد نفر آنها را که جسارت استیلا بشهر ارومی نموده بودند بقتل رسانید ودر سه فرسنگی ارومی نیز جمعی اکراد را که بتحت ریاست شیخ صدیق پسر شیخ عبیدالله بودند براه عدم فرستاد وباقیمانده کان را هزیمت

بخیال

دادند   علیخان حکمران مراغه نیز قلم و خود را از شرّ یاغیان بخوبی محفوظ داشت تا اردوی بزرگ بصاینقلعه ورود کرده

نوّاب حشمة الدوله بمرض طبیعی وفات یافت (ره) و اعتماد السلطنه در اردو رئیس شد تا جناب حسنعلیخان امیر نظام گروسی

با فوج گروس و جمعی سواره بارد و رسیده ملحق شد و متفقاً بطرف ساوجبلاغ حرکت کردند شیخ قادر و حمزه آقا مجال زیست

در آنصفحات ندیده بسمت اشنویه گریختند   و شیخ عبید الله نیز در حدود اردوی مدین تدبیر شکست سختی از عساکر ایران

خورد که هنگام تلاقی سواران او از ترس گلوله توپ بسیار دور از توپخانه دولت ایران مقابل میشدند تا بدستور العمل حسنعلیخان

گروسی و حسین خان سرتیپ باروط شلّک اوّل توپها را خیلی کم کردند که وقت شلّک بفاصله سیصد قدم گلوله ها بزمین خورد   اکنون ملقب بسیف نظام است

و در شلّک دوّیم قدری نزدیکتر تا اکراد جری شدند و گفتند ترس ما بیهوده است و از توپخانه کاری ساخته نیست لهذا بهلهله کنان

نزدیک آمدند که توپها را بیورش متصرف شوند آنوقت گلوله و باروط توپها را باندازه میزان جنگی گرفتند و توپچیان

کاری و نامی صف سواران شیخ عبید الله را هدف گلوله توپ قرار دادند بشلّک اوّل اینقدر دست و سر و تن و اسب و

آدم از اکراد بخاک ریخت که بشلّک دوّیم مضطربانه رو بفرار نهادند و قلعه اسمعیل آقا را در دو فرسنگی اردوی که جای

محکمی است پناهگاه خود قرار دادند و پس از چند روز از آنجا نیز بطرف نوچه که مسکن مألوف شیخ عبید الله و در خاک عثمانی است

گریختند و در سلخ ذیحجّه عرصه ساوجبلاغ و نقاط ماوای شورشیان که در خاک ایران بود بکلّی از وجود شیخ عبید الله و متابعانش

پاک شد و خود او نیز در مملکت عثمانی دستگیر و دستاخ نظر گردید   (چین) مراوده اینه دولت با دولت روس

قدری تخفیف یافت   بملاحظه اینکه دولت روس در صدد فراهم نمودن استعداد حربی بسرحد منچوریا بود

(اروپا) (انگلیس)   اصرار اعضای پارلمنت درباب احضار قشون و توقیف جنگ از قلمرو افغانستان   بنیاد شورش

در افریقای جنوبی برضد انگلیس و نیز شورش اهالی ارلند و تدارک بلوای اهالی هند برضد اینه دولت   و ضعف عساکر انگلیس در

راس امید (ایطالیا) یکی از توپهای صد پوندی اینه دولت در کشتی زره پوش موسوم به دیلا در بندر سپیزیا ترکید   طغیان

طغیان کوه آتش فشان وزوبا نهایت شدّت   (اطریش) زلزله سخت در وینه که موجب خسارت زیاد بآهالی

شد (اسپانیول) هنگام عبور قشون اینه دولت از رودخانه البین خراب شد و صد نفر از آن سپاه

بآب غرق شدند   (روس) کارگذاران اینه دولت استعداد حربی کامل در سرحد المان و اطریش فراهم

کردند   شرارت طایفه نیهلیست در مسکو که زراعات و جنگلها را آتش زدند   ژنرال اسکبلف مامور فتح کوک تپه آخال

شد   شیوع قحط و غلا در مملکت عثمانی   قتل شریف اعظم مکّه معظّمه در جدّه شریف که اشهار او را کشتند   زلزله

سخت در ازمیر روی داد   تکلیف تهدید آمیز دول اجانب بعثمانی که اگر شهر دولسینیو را معجلاً بایالت منتنگرو

واگذار ننماید اعلام جنگ نمایند و واگذار شدن اینه دولت شهر دولسینیو را بمنتنگرو   (امریکا) نیکی دنبای جنوبی

سفاین جنگی شیلی کالائو را بضرب گلوله توپ منهدم ساختند و جنگی در تاگنا روی داد عساکر شیلی بر سپاه متفقه (پرو و بلیوی)

غلبه کردند و شهر اریکا را فتح نمودند بعد قرار بصلح شد که بوساطت اتازونی ختم جنگ شود اما تا چند یوم فاصله در حوالی

لیما جنگ سختی بین شیلی و پرو روی داد و قریب پنجاه هزار نفر در اینجنگ مشغول مقاتله بودند   دکتر تانر نام که شرط

کرده بود مدت چهل روز غذا نخورد در هفتم ماه او وعده او منقضی شد و وجهی که نذر بسته بود برد (اسپانی) فقنفا

(افغانستان) (محاربه سوم)

اکسپوزیسیون در استرالیه

چون خبر گرفتاری امیر محمد یعقوب خان در کابل و ورود انگلیس بقندهار گوشزد سردار محمد ایوب خان شد مشوش گردید و در تدارک جنگ ساعی بود هم در این روزها خان آقای جمشیدی که از امیر شیر علیخان ملقب بامین الدوله شده بود بکابل معاهده با انگلیسها کرده بقصد خیانت بهرات آمد سردار محمد ایوب خان مقصود او را دانسته جمعی را بگرفتاری او فرستاد از نقطه دولت یار مشار الیه را تحت الحفظ بهرات آوردند لدی الورود خود او را با قاضی جهانداد خان قبچاق و پنجنفر همراهانیکه داشت نیزه پیچ کردند و چند یوم بعد با اردوی مرکب از هشت فوج پیاده نظام و چهار فوج رساله و سه هزار سوار از چهار اویماق همراه مع بیست و شش عراده توپ عزم محاربه با انگلیس و تصرف قندهار نمود و بعجله تمام از شهر هرات اردوی مزبور را حرکت داده از راه اسفزار و فراه متوجه قندهار شده و سردار عبد الوهاب خان پسر سردار میر افضل خان را عوض خود بحکومت هرات نشانید این سپاه که همراه سردار معظم الیه بود تماماً دست از جان شسته و جوانان لایق و مردان با تجربه بودند که بهتر از آن سپاهیان تاکنون در هیچ مملکتی بنظر مؤلف نرسیده بعد از روانه شدن اردوی مزبور بطرف قندهار در بین راه شش هزار نفر غازی از افاغنه ایلات با بیارق افراشته بامداد سردار ملحق بسپاه شدند ژنرال بوروز و کلنل سنجین و بارک صاحب انگلیس نیز اردوئی تحت ریاست سردار شیر علیخان قندهاری پسر سردار مهردل خان از افاغنه قندهار ترتیب داده بمقدمة الجیش فرستادند که آن اردو مرکب از ده هزار سپاه و دوازده عراده توپ بود و هیجده هزار هم از عساکر سواره و پیاده آماده دولت متبوعه خود که بقندهار داشتند با بیست و پنج عراده توپ برداشته متعاقب روانه شدند وقتی سردار محمد ایوب خان بقلعه گرشک کناره هیرمند رسید آنها نیز در آنطرف هیرمند رسیدند انگلیسها نقطه مس کاریز را محل اردو قرار دادند و سنگرها تعبیه کردند اما سردار شیر علیخان قندهاری را که بملاحظه اطاعت و راضی بودن اهالی بحکومت قندهار منصوب داشته بودند با سپاه ابواجمعی او مامور اقامت بنخیل آب بازان نمودند که از سمت سیاه اردوی سردار محمد ایوب خان مستعد مقاتله باشند روز دویم شعبان وقتی اهالی اردوی سردار شیر علیخان دانستند که قصد سردار مزبور امداد با انگلیس و جنگ با سردار محمد ایوب خان است هنگام ورود بنخیل آب بازان بنای آشوب را گذاشته گفتند ما در امداد بکفار و جنگ با شاهزاده اسلام نمیکنیم لهذا دوازده عراده توپ و تقریباً هشت هزار از آن سپاه بسلام سردار محمد ایوب خان رفته ملحق باردوی معظم الیه گردیدند و سردار شیر علیخان با هفت سوار گریخته خود را باردوی انگلیسها رسانید و دو هزار از سپاهیان او که دواب و اموال زیادی از اردو غارت کرده بودند متفرق شدند پس از اینطالع شدن آفتاب اقبال سردار محمد ایوب خان که آثار فتح و فیروزی در بخت و سپاه خود دید بتصویب ارکان اعضای شورای خود قرار براین داد که انگلیسها را در آن نقطه که هستند و سنگر ساخته اند بگذارند و از راه قلعه گز متوجه قندهار شوند نظر باین قرارداد شب دیگر اول طلوع فجر از هیرمند عبور نموده بآن راه معهود روانه گردیدند انگلیسها که جاسوس داشتند از ماجرا مسبوق شدند یکساعت قبل از حرکت اردوی سردار از آنطرف هیرمند عازم قندهار شدند تا دو ساعت از آفتاب گذشته گرد سپاه یکدیگر را در حوالی میوند دیدند که مطابق میروند در اینجا طرفین قصد تصرف آب قنات بین آن بیابان را و عجله در یورش نمودند چون افاغنه یکفرسنگ راه بمحل مقصود داشتند و انگلیسها نیمفرسنگ بیشتر دور نبودند بواسطه نزدیک بودن آب را متصرف شدند و افاغنه در صحرا ماندند بفاصله ربع فرسنگ و در اینمورد سردار محمد ایوب خان با اردلهای مخصوص قرمزپوش و چتر زرین بصف سپاه خود حاضر بود یکی از مردمان جهان دیده نزدیکش آمده عرض کرد که بودن شما با علامت مخصوص

پیغام زبانی و دستورالعمل امیر محمد یعقوب خان بسردار محمد ایوب خان در این ایام توسط والده مؤلف از کابل رسید

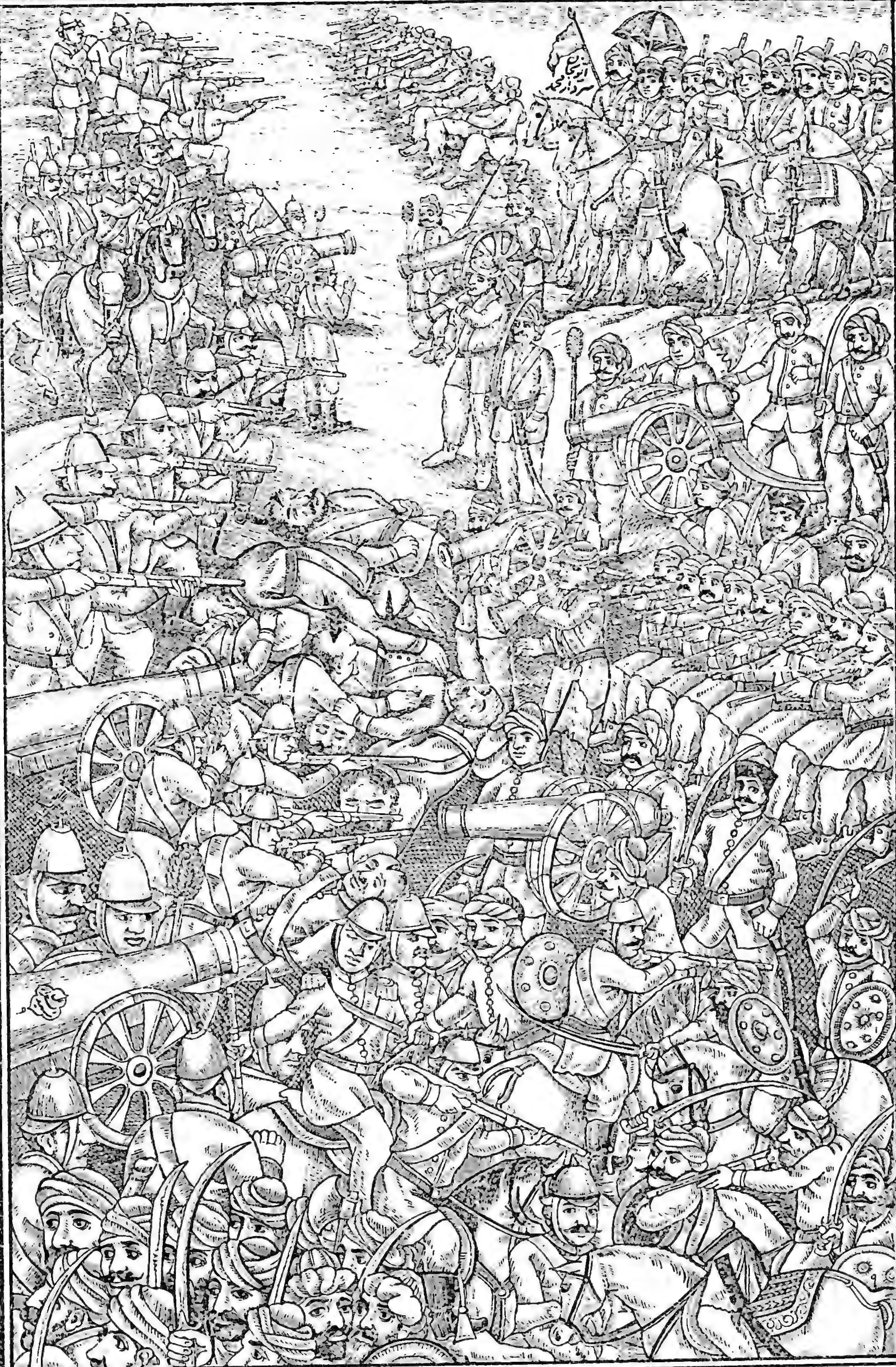
ملا عبد الحق

حرکت این اردو در هفتم شهر رجب بود

سردار معزی الیه در بدو حکومت خود بکیر وزنه بقدر سیارق بقتل رسانید و بهرات تا مراجعت سردار از قندهار آرام داشت

هم در این روزها آخوندزاده ملا محمد علی از شیوخ هرات که سالها در مدینه منوره بود بعزم غزا با کفار بهرات آمد و جمعی را با خود متفق نموده بامداد سردار و سپاه اسلام رفت و باردو پیوست

صورت



صورت محاربهٔ سردار محمد ایوب خان و لشکریان ملت اسلام با کرنیل سنجین و دیگر صاحب منصبان و سپاه انگلیس در خوامیوند که انگلیسها شکست فاحشی خوردند

درصف سپاه خالی از خطر نیست بهتر آنکه اردلی‌ها و چیزرا بسردار شاه پسند خان بسپارید که درصف سپاه برای قوت قلب لشکریان زیر درفش سواره ایستاده شود اما خودتان برای سیاحت جنگ در بر بالای تپه برمدید با چند سواری مشغول تماشا باشید سردار این تدبیر او را پسندید و پذیرفت نخست از اردوی انگلیس شخصی بتاخت آمده نزدیکی صف سپاه افاغنه باواز بلند گفت که صاحبان دولت فخیمه شما را مخاطب ساخته میگویند اکنون که مستعد قتال و جدال با سپاه دولتی شده اید هرگاه سه ساعت در جلو آتش خانه قشون ما زیست کردید سه لک روپیه کلدار انعام شما است بعد از استماع این سخن طوطی خان کپیتان باشاره سردار حکم کرد آن شخص را بگلوله زدند بعد از شلک تفنگ بطرف توپخانه انگلیس بنای آتش فشانی را گذاشتند درین اثنا بصف سپاه سردار محمد ایوب خان خطبه بلیغی قضاة خواندند ختم براین شد که هرکس ازین میدان قبل از فتح روگردان شود زن طلاق باشد عموماً تکبیر گفتند و فاتحه نمودند آنوقت از توپخانه جواب شلک توپهای انگلیس را دادند و گلوله ریزی شروع شد افواج پیاده انگلیس از سمت یمین و توپخانه آنها از وسط و رساله نظامی شان از طرف یسار حمله ور باردوی افاغنه شدند از اینطرف هم سپاه پیاده و سواره و توپخانه بجواب آنها مقابلی کردند اما غازیها با حربه که داشتند از قلب سپاه معه ورما مور حمله باردوگاه انگلیس از خارج شدند و با کمال تشدد از طرفین پیشقدمی و استادگی درکار بود تا چنان گرد و خاک و دود توپ و تفنگ میدان را غبار آلود نمود که به ده قدم فاصله کسی کسی را نمیدید سپاه افاغنه از راه غیرت مسلمانی با اینکه تفنگهای آنها دهان پر و عاری از هم نبردی با اسلحه انگلیس بود صدها بیا چهار بار بلند کرده با سرنیزه و شمشیر و تلوار حمله بصفوف سپاه انگلیس آوردند آنچه بقتل رسیدند رو نگردانیده پیش رفتند لیکن یک رگ گلوله میدان را احاطه کرده بود بطوریکه غفور خان نام کرنل افغان از پشت توپخانه درآمده بجلو فوج خود رو بتوپخانه انگلیس شتافت در بین راه گلوله بسینه آنجوانمرد خورد و از پا درآمد اما فوج او نزدیک بتوپخانه انگلیس رسیدند و سایر سپاه افاغنه نیز از هر طرف مردانه دار میدان کارزار را از انگلیسها گرفتند و آنها را عقب نشانیدند روز قریب بظهر بود که چهار هزار مقتول از انگلیس در میدان ماند و سایرین رو بفرار نهادند از آنها نیز دو هزار مجروح بودند سر مکلین امیر توپخانه آنها اسیر شد و توپهای خود را بزحمت از میدان بردند اما بنه اردوگاه تماماً بجال خود باقی ماند قریب سیصد بار اشتر صندوق سربسته که بعضی پر از فشنگ و بعضی مملو از روپیه کلدار بود تمام آن اشترها را حرکت داده بودند لیکن فرصت بردن نداشتند همه آن اشترها بتصرف سپاه و غازیهای افغان درآمد سواران چهار ادیماق هرات که مامور تعاقب انگلیسها شدند اسلحه و اسباب نظامی زیادی که از انگلیسها در میدان فتاده بود سپاه افاغنه ضبط نمودند سه هزار و دویست نفر از غازیها و سپاه افاغنه درین میدان مقتول و مجروح شدند مقتولین را دفن کردند و مجروحین مواظب گذاشته اردو را بتعاقب انگلیسها حرکت دادند اینوقایع در اوایل ماه شعبان سنه ۱۲۹۷ رویداد ژنرال بورو با کرنل سنجین و متابعان خود در شهر قندهار محصور شدند و بسیاری بزرگان و خانواده افاغنه محترم داخله شهر را اخراج میکردند و آذوقه آنها را صرف مایحتاج خود می‌نمودند و در بسیاری برجها کیسه‌های پر از خاک را عوض آدم می‌نشانیدند و خبر وحشت اثر این شکست انگلیس موجب هیجان کلی مملکت انگلستان و با عث قوت قلب اهالی هندوستان شد لهذا فرمانفرمای هند بارودهای مقیم کابل دستورالعمل فرستاد که بزودی هرچه تمامتر اعلان و تصدیق امارت افغانستان را بنام امیر عبدالرحمن خان نمایند و کابل را واگذار شده ژنرال رابرت با افواج جنگی و سواران نظامی خود را از راه غزنین بکمک

ژنرال بوروکه در قندهار محصور است برسانند بعد از رسیدن این دستورالعمل فرمانفرما گریفن صاحب انگلیس بعجله هرچه تمامتر قرارداد
و شرایطی که لازم میدانست با امیر عبدالرحمن خان باتمام رسانید و منجمله یکشرط عمده این بود که امارت افغانستان بدون اجازهٔ
دولت انگلیس با احدی از دول خارجه حق روابط پلتیکی نداشته باشد و باشرط صداقت خود را در حمایت انگلیس بشناسد و نقاط
پشنگ و کرم و طوایف سکنهٔ آن نقاط را ضمیمهٔ مملکت و رعیت هندوستان و جزو انگلیس بداند خلاصه روز دوم رمضان ملاقات طوایف
امیر عبدالرحمن خان در شیرپور جنب شهر کابل با افیسرهای انگلیس عمل آمد و یکدیگر را وداع نمودند مستر گریفن که صاحب منصب پلتیکی
انگلیس بود با سر دونالد استیوارت و جمعی صاحب منصبان دیگر عساکر باقی مانده و آلات و اسباب ثقیل اردو را بطرف پیشاور حرکت
داده قشون زبده را تحت ریاست ژنرال رابرت از سمت غزنین مامور قندهار نمودند این دسته قشون انگلیس عبارت از
شانزده هزار نفر بودند و سه نفر از سرداران در آن اثنا هم محض پلتیک و اطاعت مردم سیورسات از طرف امیر عبدالرحمن خان
همراه هریک ازان دو اردو روانه شدند و امیر عبدالرحمن خان بجمعیت و مبارکی در هفتم ماه رمضان بلا معارض و بیمانع مشغول
ترتیب مملکت داری گردید و اعلان امارت او در قلمرو کابل و ترکستان افغان شد امدادی که از انگلیسها بمعظم الیه شد سی عراده
توپ بود که از توپخانهٔ افغانستان بضبط انگلیسها آمده بود و نوزده لک روپیه کابلی که از مالیات آنسال وصول کرده بودند عبارت از
سیصد و نود هزار تومان پول ایران بود و نیز در این روزها بین طوایف بیات و شیعیان غزنوی با مردم توخی و اندری باغوای طوایف
انگلیسها نزاع سختی روی داد و طرفین جنگ و جدال زیادی باهم نمودند و قتل و غارت فراوانی شد و محمد جان خان باینجهت در آنجا معطل
ماند و این فتنه را انگلیسها برای آن سرپا کردند که آنها بخود مشغول شوند و اردوی انگلیس از آن نواحی بطرف قندهار بلا ممانعت عبور نماید
زیرا اگر شیعه و سنی اسلام را در آنجا هم مدعی نمیساختند ممکن نبود که عساکر انگلیس از کابل بتوانند خود را بکمک محصورین قندهار برسانند
قبل از ورود امیر عبدالرحمن خان بشهر کابل سپهسالار ناظر حسینعلیخان و پرویز شاه خان ژنرال و حبیب الله خان پسر شیرین خان
و نایب نور محمد خان که حالا بکرمان شاهانست با جمعی دیگر در تحت نظارت انگلیسها از راه جلال آباد بهندوستان رفتند و از لاهور اجازه
یافته بایران آمدند و نیز از وقایع ملال انگیز امسال قتل و غارت اهالی کَه است و آن نقطه در قلمرو فراه نزدیکی سیستان واقع است
و دارای سیصد خانوار سکنهٔ تشیع بود هنگامی که سردار محمد ایوب خان از هرات بعزم غزا با انگلیس روانه قندهار شد برای اردو سیورسات
زیادی بدهات و قراء بین راه حواله دادند منجمله برای غازیهای افاغنه مقداری جو و آرد و صد گوسفند حواله نمودند که اهالی
کَه بدهند آنها هم باغوای سردار ابراهیم خان بلوچ سیستانی که گماشتگان انگلیس او را در آنروزها ترغیب و تحریص تصرف کَه
و لاش و جوین و قلعه کاه افغانستان می نمودند و مشار الیه جمعیتی از طایفه بلوچ در قلعهٔ نادعلی اطراف خود جمع آوری می کرد جواب
برات و حوالهٔ سیورسات را ندادند بلکه حواله داران اردو را نیز کتک زیادی زدند چون از حواله داران سیورسات بعضی حرکات وحشیانه سر
زده بود تا اردو از نواحی کَه بسمت قندهار گذشت وقتی فتح میوند اتفاق افتاد غازیهای افاغنه پس از تاراج اردوی انگلیس هر کدام
قطعه اسبابی و اموالی برداشته باوطان خود رفتند و سردار محمد ایوب خان مشغول محاصرهٔ قندهار بود افاغنه بکوا و زمین داور و
غیره از هر طرف و هر جانب بهر قیا بقصد تصرف و تاراج کَه بسته متجاوز از پنجاه هزار نفر سواره و پیاده رو بکَه آوردند اهالی کَه بیچاره
دو چار محاصره شدند و سنگرها تعبیه نمودند صد و هشتاد مرد جنگی برای مدافعه حاضر داشتند که از قلعه و حصار بند همه روزه جمعی از افاغنه را
هدف گلوله قرار میدادند تا سی و شش روز مال و جان و ناموس خود را نگهداری کردند مکرر قاصد محرمانه آنها نزد سردار ابراهیم خان

بلوچ رفت و بیان حال را گفت که ما محض اطاعت و همراهی تو سیورسات با فاغنه نداده ایم حالا که آنها بقصد مال و جان و ناموس ما اجماع نموده
بلکمک ما کوتاهی مکن سردار ابراهیم خان با اینکه دوازده هزار جمعیت حاضر داشت گفت نقاره اخبار جنگ زده ایم وقتی جمعیت ما همه حاضر شد
خواهیم آمد　الحاصل اینقدر بطفره و اهمال گذرانید که اهالی کده بعلوفه دواب و همه اشیاء دیگر محتاج ماندند ناچار با صلاح شدند
افاغنه با آنها قسم قرآن خوردند که هرگاه قلعه را واگذار شوند و اسلحه و اموال و اثقال خود را بهزند جان و ناموس ایشان در امان باشد
و نیز قرار دادند که یکسمت قلعه را بشکافند و تمام مرد و زن و اطفال از آن نقطه خارج شوند دروازه قلعه قبل از خارج شدن عیال و
اطفال باز نشود　بهمین قرار عهد و سوگند شد مردان ترک اسلحه نموده از شکافته قلعه خارج شدند درصورتیکه دست عیال و اطفال شان را
بدست گرفته بدون دخالت بشیئی از دارائی و اسباب نه کالای خود همه آمدند در پشت قلعه میان صحرا با فتاب ایستادند افاغنه وقتی خاطر جمع
شدند که اسلحه و اموال اهالی تمام در قلعه ماند و تمام نفوس ایشان بصحرا آمده اند یکدفعه شمشیرها کشیدند و حمله و ربآن ستمدیدگان شدند
اول تمام مردان آنها را قطعه قطعه کردند بعد اطفال را از دم شمشیر گذرانیدند آنوقت دختران و زنان نیکوروی که در میان آنها بود
همه را اسیر کردند بطوریکه هرکدام بحفظ عصمت خود میکوشیدند فوراً با شمشیر و تلوار دست ها و انگشتهای آنها را قطع می نمودند
و پس از هتک ناموس زیاد تمام اناث مذکور را نیز بقتل رسانیدند و طیور هوا را صید کرده منقارهای آنها را بفروج زنان فرو میکردند
مسلمان نشنود کافر نبیند　ظلمی در روزگار مثل وقایع آنروز کسی یاد نداده　عدد مقتولین از اینقرار بوده مردان جوان و پیر دویست و نود نفر
زنان پیر و جوان سیصد و هفتاد نفر　دختران نیکوروی شصت نفر　اطفال از اناث و ذکور دویست و پنجاه نفر　آنچه نجات یافته
از مردان سه نفر گریخته اند و از اطفال یازده نفر باسیری رفته　از زنان و دختران بیست و دو نفر بضبط رءسای انبوه افاغنه درآمده که
همراه خود برده اند　پس از این قتل و غارت بقلعه ریخته اول آنچه بود بیغما بردند و بعد خانه ها را خراب کردند و تمام افاغنه دسته دسته
جوقه جوقه حرکت نموده باوطان خود رفتند　و مقتولین را همانطور برهنه ساخته در بیابان انداختند که ابدان آنها را وحوش بیابان و طیور
هوا تا چند روز میخوردند و کسی از اطراف جرأت نمیکرد برود بکده تا اطلاعی از روی داد حاصل نماید تا پس از هفت روز جمعی از اهالی خود کده
که برای داد و ستد باطراف رفته بودند دست از جان شسته بدان محل آمدند و صحرا را از خون عیال و اطفال خود لاله زار دیده و با انواع
وسایل از اطراف کمک آورده مقتولین را دفن کردند　آنظلم که در کده اتفاق افتاده تلافی خواهد شد بر آن ظالمان که ابداً رحم در
در دل نداشتند و اطفال صغیر بیگناه را کشتند لیکن چه وقت و چه هنگام بشود منتقم حقیقی میداند　جنرال رابرت در ۲۲ رمضان
از طرف کابل بخارج قندهار ورود کرد و نفر بیفتن بزرگان اهالی کوشید بعد ورود او عساکر انگلیس که در شهر بودند قوت قلب یافته خود را
مسلح نمودند و در یوم ۲۶ از خارج و داخل شهر قندهار متفقاً حمله و ربار دوی سردار محمد ایوب خان شدند و در نقطه ده خواجه جنگ در پیوست
پس از شش ساعت زد و خورد و بقتل رسیدن سپاه زیادی از طرفین بسیاری خوانین کابلی و قندهاری که در اردوی سردار بودند
بهمحالی انگلیسها از او روگردان شدند و شکست در انداختند در آن بین بعضی از غازیها که از یکطرف حربگاه شکست یافته بودند
برگشته اردوی سردار را تاراج میکردند که اموال و اسباب بدست انگلیسها نیاید سر مکلین امیر توپخانه انگلیس که اسیر و در خیمه نادر شاه
خان ناظر سردار در ستاخ نظر بود روی یخدانها نشسته سیاحت جنگ را میکرد وقتی آن حرکت را از غازیها دید بی اختیار خندید
ناگهان نظر غازیها بر او افتاده حمله آوردند با تلوارها او را ریزه ریزه کردند هرچند اجزاء سردار خواستند بر آنها حالی کنند که زنده
بودن او کروی معتبری است نشنیدند و نفهمیدند　در اینوقت تمام سپاه سردار محمد ایوب خان شکست خوردند و بطور نظم اردوی

خود را عقب کشیده بجانب هرات آمدند سردار در عین راه از سر مکلین چه باشد ماجرا باز گفتند سردار فوراً این شعر را خواند
کلک اگر قصه چنانکه منِ ضامن که گرفتار صبا دگر دهر گز خلاصه قندهار تماماً در ضبط انگلیسها ماند و لیکن از زمان
ورود انگلیسها بقندهار چند مطلب مهم روی داد که نتوانستند انها را اصلاً تابع خود بدانند اول بچه کفش دوزی بدون جواب و سؤال
روزی از دکان خود بیرون آمده با درفش بدو بران شخص محترمی از انگلیس ها زد او را گرفتند و جهت پرسیدند گفت خواستم غازی شوم
دیگر بچه طلبه هنگام مشق عساکر انگلیس غفلتاً خود را بر صف سپاه زده چند نفر را کشتند تا سه نفر آنها کشته و دو نفر اسیر شدند
و قصدی بجز عصبیت مذهبی نداشتند دیگر نور احمد خان نام نوه یحیی خان افغان چند نفر از صاحب منصبان انگلیس را کشته
و آشکارا بقتل رسانید که آن قضیه طرح مذاکره در پارلمنت لندن شد و هم سه نفر از غلیجائی که یک پدر با دو پسرش هیمه بار
اشتران داشته بشهر می آوردند نزدیک سپاه انگلیس رسیدند و هنگام مشق بود پدر رو بهر دو پسرش کرد و گفت
الکان کراره چه هم غازی سوم هم شهید و فوراً اشتران را در بیابان رها کرده هر سه پدر و دو پسر مردانه وار بدریای لشکر انگلیس
غوطه ور شدند هفت نفر مقتول و چهار نفر را مجروح سخت نمودند چون سپاه انگلیس اجازه زدن آنها را نداشتند آخر الامر
یکنفر فرمانده انگلیس حکم داد که با سر نیزه آنها را هلاک ساختند و محل بدفن آنها اکنون در سر راه بهمان نقطه است ملاحظه
این حرکات انگلیسها در حالت عمده با مور قندهار ننمودند و سردار شیر علیخان را بحکمرانی منصوب داشتند و خیال شان این بود
که بهر وقت والی قندهار از جانب دولت عز بود باشد و جزو امارت افغانستان نشود و سپاه و ساخلو هم از آن دولت در قندهار
اقامت داشته باشد پس از شکست سردار شیر علیخان در نقطه کرشک مشار الیه را بکراچی فرستادند و خود انگلیسها مستقلاً
در شهر قندهار حکمرانی نمودند الی زمان تخلیه و واگذار نمودن بامیر عبد الرحمن خان (مؤلف)

الکان یعنی بچها

یعنی بیا ببینید که هم غازی بشویم و هم شهید

محاربه چهارم) سردار محمد ایوب خان که بهرات ورود کرده بود و بتعطیل مجدداً مشغول تهیه و تدارک قشونی شد و عزم
حمله بقندهار نمود دو فوج از سپاه پیاده هراتی که بساخلوی میمنه بودند احضار نمود که همراه خود بجنگ انگلیس ببرد و سپاه حاضری
که در هرات داشت عبارت از نه فوج پیاده و چهار فوج رساله و چهار هزار سوار چهار اویماق بود از نه فوج پیاده دو فوج
قدیمی هراتی بودند آنها را با پنج فوج کابلی و سایر سپاه سوار حرکت داده در پل مالان بیکفرسنگی شهر هرات بطرف قندهار
یوم ۱۳ ذیحجه پیش خانه زده و دو فوج جدید هراتی را که هنوز کودک بودند مأمور مشق و تربیت هرات نمود و اردو را معطل داشتند
تا افواج احضار شده از میمنه بیایند افواج مذکور در تحت ریاست کرنیل فیض محمد خان اسحق زائی و کرنیل یار محمد خان هراتی بودند
و ضمناً کینه زده خود دو سرا تبها و کابلی ها را که در ترکستان از جنگ بعد از وفات امیر شیر علیخان روی داده بود بخاطر داشتند و نیز
شرحی از تعدی لشکریان کابلی نسبت باهالی هرات گوشزد آنها شده بود از راه نادانی در عین راه معاهده بر ضد سردار محمد ایوب خان
و سپاه کابلی نموده یوم ۱۶ ذیحجه سحرگاه یکساعت از آفتاب گذشته از راه رباط غوریان بدروازه خوش هرات ورود کردند و چون
با خود قرار داده بودند که حالا کابل و ترکستان مال امیر عبد الرحمن خان شد و قندهار هم بتصرف انگلیس است قدرت و قوتی
بسردار محمد ایوب خان باقی نمانده ما هم تا وقت دسترس است شهر را ضبط نگیری نمیکنیم اما لدی الورود آنچه سپاه کابلی که بهرات شهر باقی
مانده اند بقتل میرسانیم و شهر را بضبط خود درآورده بعد حمله باردو میبریم اهالی شهر و دهات نیز با ما متفق میشوند بقوه کثرت اردو
سردار را بهم میزنیم و خزانه و توپخانه و اسلحه را از آنها میگیریم خطبه و سکه را بنام فیض محمد خان و ریاست لشکر را بیار محمد خان واگذار میشویم

چهار اویماق با فغانان طوایف اربعه جمشیدی و هزاره بادغیس و فیروزکوهی و تایمنی را در هرات میگویند

القصه در اینمورد تمام رعایا متفرق شده واحدی باقی نمانده بود مگر آن صد نفر که داخل در وانج قندهار شهر هرات شده و از سر درب دروازه با شلک
تفنگ مدافعه می کردند و دو سه فوج از افواج کابلی در این نقطه طرف یورش و حمله بجانب آنها بودند اما بسیاری توپخانه و افواج نظامی سواره
تحت ریاست تاج محمد خان ژنرال از راه چهار باغچه و قریه کارده سفلی آمده از پل کارآباد گذشته و از مقابل قریه چهار باغ ترکمانک
مؤلف بمحوطه های جنب حوض علی اکبر خان رسیده و دو تیر توپ بطرف شهر زدند در برج کسی نبود که جواب آنها را بدهد لهذا انجار جمعی
پیش رفتند در آن اثنا سردار محمد سرور خان پسر سردار عبدالله خان ناصری از دروازه خوش علامت نشان داد که مقصودش همراهی با سپاه
کابلی بود از اینطرف فیض محمد نامی شکین سوار برای تحقیق صحت و سقم مطلب پیش تاخته نزدیک دروازه رفت وقتی پسر سردار عبدالله خان را
با دروازه مفتوح بلا مانع دید پس آمده و مژده فتح کلی آورد این سپاه توپخانه با یکفوج پیاده نظام بعجله هر چه تمامتر خود را بشهر رسانیده بدروازه
وارد شدند و از میان شهر با بیرق افراشته حمله بکرنیل یار محمد خان که بدروازه قندهار هرات مشغول مدافعه بود بردند آنها بیخبر بطرف خارج شهر
شلیک میکردند تا هنگام غروب که غفلتاً از عقب سر دیدند دشمن رسید ناچار بطرف خصم داخله شهر شروع بجنگ کردند شصت نفر از آن
سپاهیان کرنیل یار محمد خان در آنجا بقتل رسیدند تا شب شد بقیه آنها نیز متفرق گشتند و خود کرنیل یار محمد خان با دو نفر خواص خود
بداخله شهر فرار کرده بمسجد جامع پناه برد سپاه سردار محمد ایوب خان کلاً وارد شهر شدند و حکم بتاراج شهر دادند اشیاء دکاکین و منازل
مردم بیغما رفت فردا نیز در هنگام غارت سپاه کابلی مشغول جستجوی سپاهیان هراتی و کرنیل یار محمد خان بودند تا او را در مسجد جامع
یافتند و بچهار باغ حکومت آوردند وقتی بزینه های صندوق خانه بالا میرفت شخص سربازی از کابلیها بدون اجازه سردار و صاحب منصب خود
تفنگی بسینه آن یکه مرد شجاع آتش داد که فوراً ترک زندگانی گفت بعد نعشش را از ارسی صندوقخانه پائین انداختند و کشان کشان تا پای
حصار بردند که سرش را بریده داخل سرهای مقتولین نمودند که تا بعد از سه روز جسد او شناخته نمیشد آنوقت جهاندادخان نام برادرش
بنشانه خال مشکینی که در پهلو داشت او را انتخاب کرد خلاصه آن روز را تا بشام قتل و غارت و تاراج در کار بود و هر یک از اهالی هرات که
کابلیها را در روز قبل آن وقایع پناه داده بودند از شر سپاه کابلی محفوظ ماندند و تقریباً صد نفر از تجار و سپاهیها با اموال زیاد در آن روز بباغ
عمارت مؤلف نگهداری شدند باوجودیکه دسته دسته از افواج سواره و پیاده کابلی می آمدند و آنها را امید میدادند حرمتداری میکردند و متعرض نشدند
چون علاوه بر محبت سردار تمام امیر و سپاه کابلی با پدر و عموی مؤلف رابطه و آشنائی داشتند خصوص چند نفر صاحب منصبان بزرگ آنها
الحاصل فیض محمد خان جنرال مفسد در هنگام جنگ جاده را کل دیده بطرف غوریان گریخت و در آنجا بنای فتنه جوئی داشت تا رساله
سوار زیادی مامور تعاقب او شدند و در نواحی ادرسکن وقت فرار گلوله بپایش خورد و از آن صدمه دست از جان شست سرش را بریده
پوست کندند و پر از کاه نموده بشهر آوردند هرات پس از تاراج شهر حکم بامنیت دادند و سردار محمد ایوب خان تقصیر اشخاصیکه با شورشیان
همدست شده بودند عفو نموده و بنظم امورات پرداختند و در تهیه حرکت بجانب قندهار شدند چون دخل هرات کفاف مخارج این سپاه را نمیداد
(در سنه ۱۲۹۸ هجری) (مطابق ۱۸۸۱ مسیحی) پارلمنت دولت انگلیس تصدیق براین داد که قندهار را هم باید بامیر عبدالرحمن خان
واگذار نمود و عساکر انگلیس بکلی از قلمرو باهمیت افغانستان خارج شوند لهذا این خیالات خود را بامیر عبدالرحمن خان ابلاغ نمودند
و در این اوقات تعلقات بسیاری ترکستان ازبک نیز بحیطه تصرف امیر معظم الیه آمده بود چون غلام حیدر خان وردک از نواحی زیست نتوانست و بطرف
بخارا گریخت و سردار محمد اسحق خان و سردار عبدالله و حسن خان تمام توپخانه و سپاه و استعداد و حکومت آن نقاط را متصرف و متوجه میمنه شدند
لهذا در کابل خطبه تمام امارت افغانستان را که از حیث نسب وراثت تعلق بامیر عبدالرحمن خان داشت خواندند و سکه بنام او زدند

از همه جهت یکصد و شصت و پنجهزار متجاوز بودند اما نظامی ایشان همان چهار صد و پنجاه نفر بودند بهمین ترتیب تا قریه درقره رفتند و از جوی انجیل عبور
نموده دیدند اردوی سردار محمد ایوب خان نمایان است خواستند توپها را پر کنند و مستعد شلک شوند دیدند آنگلولهها که آورده اند بدهان
سایر توپها نمیرود مگر بهمان توپ بزرگ که درخور هر نوع گلوله بود آن توپ را پر کردند و از دور رانشانه گرفتند یکی از ریش سفیدان میان
بلوائیان آواز داد که بچها ببینید اگر دود توپ ما بطرف اردوی ما برگشت فتح با ماست و اگر بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان
رفت فتح با آنهاست بعد از نطق او توپ صدا کرد و دود او پیچان شده از روی هوا بطرف اردوی سردار محمد ایوب خان میل کرد
و در آن اثنا تاج محمد خان پسر ارسلاخان که ژنرال لشکری سردار محمد ایوب خان بود با شمشیر کشیده فرمان حمله بر افواج متعلقه خود داد
دیگفوج رساله را هم که قزاق باشد مامور جنگ و پراکنده کی اجماع کنندگان اطراف دور و نزدیک نمود و پنجفوج پیاده نظام کابلی
که سلح بیراق و لباس ممتاز و تفنگهای سه بست دهان پر انگلیسی بودند بقرار تفصیل اول فوج اردلی دویم فوج هرجل سیم
فوج دکوی چهارم فوج سبزپوش پنجم فوج غوربندی تحت ریاست موسی خان کوماندان قزلباش که پیش جنگ باشند
قرار دادند تا دلیرانه حمله بیاورند آنها هم بدون اندیشه حمله ور شدند آنچه سپاهیان هراتی در جلوگیری آنها استقامت بخرج دادند و شلک
تفنگ نمودند حاصلی نبخشید تا افواج کابلی خود را بسپاهیان هراتی نزدیک رسانیدند و در این بین از دور و نزدیک رعایای زیادی
هدف گلوله شدند آن مختصر سپاه نظامی هرات که دیدند رعایا بقتل میرسند خود را سپر بلا ساختند و در هر صد قدم رو بفرار یکدفعه بر میگشتند
و زانو میزدند و بضرب شلک سپاه کابلیرا معطل مینمودند از آنطرف سردار محمد ایوب خان چهار عراده توپ را بالای قلعه حاجی آقاخان برده
و محمد اعظم نام توپچی امر بشاره نمود آنهم انبوه رعیت را از هر طرف هدف گلوله قرار داده متصل شلک میکرد و هر گلوله آن جمعی بقتل میرسیدند
در این اثنا چند گلوله تفنگ بفیل خورد آنحیوان زبان بسته خرطوم خود را علم نموده یاغی صفت رو بفرار نهاده بود و نعره میزد درخت
و جوبیار و حائل و انسان و دواب آنچه در جلوش می آمدند پامال میکرد و متحمل نمیشد در این گیر و دار از افواج بچه که تازه نو بیرا اسلحه
آورده بودند تقریباً پانصد نفر جمع شده بامداد سپاه هراتی آمدند وقتی بکنار نهر انجیل رسیدند و رو دیدا دکار را دیدند که تگرگ گلوله میبارد
و مردم هراسان و گریزان بهر طرف میدوند آنها هم اغلب تفنگهای خود را بجوی انجیل ریخته بباغات و باغچهها متفرق شدند لطف سخن
اینجاست صفر نامی بقال پیره مرد از لنگهای معروف هرات که از هر دو پای خود در قلعه بندی سال قاجاری بهرات عاجز شده بود هنگامی
که مؤلف با ابوی و عموی خود و جمعی دیگر سواره بسیاحت اردوی طرفین میرفتیم آن صفر نام لنگ که در فیروزآباد ملکی ما خانواده ساکن بود
دیدیم عصا زنان با چند نفر جوان بیتجربه رو بجنگ گاه میرود و پاهایش بهم می پیچد خدا بیامرز عموی مؤلف با وگفت ای بیچاره تو با
این پای لنگ کجا میروی در جواب گفت میروم همیانی پول از سپاه کابل دست بیاورم و نهایت شوق و شعف را داشت در اینوقت
که تکلیف سیاحان در ماندن بمیدان نبود و هراتیها ما را خواص سردار محمد ایوب خان میدانستند و سپاه کابل هم در اینمورد ما را از دور جزو
یاغیان گمان می نمودند از بیم جان لابد ما با سواره ابواجمعی خود قصد مراجعت نمودیم در بین راه نزدیکی قریه قفسلان آن صفر نام لنگ را
دیدیم که متوحشانه فرار میکند در قفای او در سیصد قدم فاصله از او جلوتر میگریزند و این از عقب ندا میکند ای فلان فلان شدهها قدری
صبر کنید که ببینید نعش من کجا می افتد آنوقت هر کجا میروید بروید اما رفقای او اعتنائی بگفتار او ننموده گذشتند بالجمله عموی مؤلف
بیکی از نوکران امر کرد او را اسوار نمود و از میدان بیرون آورد از آنطرف هراتیهای جنگی توپهائیکه همراه آورده بودند در سر پل درقره
و خندق نیز بجا گذاشته در جنگ و گریز رو بشهر آمدند و در قرب مزار شاهزاده منصور محاربه سختی با عساکر کابلی نمودند تا صد نفر از آنها با

ارسلان صحیح است

ارسلان صحیح است

انجیل نهر بزرگی است که یکی از بلوکات هرات بدان موسوم است

میرزا محمد ابراهیم خان منشی کابلی در مادهٔ تاریخ جلوس امیر معظم الیه سروده هاتف زغیب گفت کمر بسته بملت ۱۲۹۷ هم در این روزها
سپهسالار حسینعلیخان که از هندوستان بایران آمده بود بهرات ورود کرد و سردار محمد ایوب خان از مقدم معزی الیه اظهار خوشنودی
نموده و در تدارک حرکت دادن قشون بعزم تسخیر قندهار شدند **(ایران)** شکست حمزه آقای معروف از حسینعلیخان امیر نظام
کردستی که عزیز الله خان سرتیپ را مامور دفع آنها کرد دو هزار نفر از اکراد در آن روز مقتول شد و حمزه آقا بطرف خاک عثمانی گریخت
شب غرهٔ محرم زائرهٔ کرمانیه مفلوجی در روضهٔ متبرکهٔ رضوی بحسن توسل شفا یافت در سمنان طفلی متولد شد که چهار چشم و دو دهن
و دو شاخ داشت و پس از تولد بفاصلهٔ یکساعت مرد حاجی میرزا حسین خان سپهسالار از رسالت پطرزبورغ مراجعت بایران
فرمانفرمای خراسان و سیستان شد و در این سنه وفات یافت **(اروپا)** ملاقات سلاطین ایطالیا و اطریش در وینه ایضاً ملاقات پادشاه
اسپانیول و پرتوغال با یکدیگر نمودند اهالی اتفاق بغدان و ولاخ خود را پادشاهی و مملکت خود را السلطنت و دولت مستقلی دانستند و در ۲۲
ماه مه اعلان دادند و تاج سلطنت بسر ملک و ملکهٔ خود گذاشتند ملاقات سلاطین المان و اطریش و روس در شهر گستن و دانزیک با یکدیگر ملاقات سلاطین بود رفتند
(انگلیس) شکست عساکر این دولت در پاسستر از طایفهٔ بوئر که در افریقا ساکنند ایضاً شکست عساکر این دولت در راس امید
از طایفهٔ بوئر و قتل ژنرال کولی سردار انگلیس شورش سخت در ارلند واقع شد که سی هزار قشون تازه از عساکر انگلیس بجهة نظم مأمور
آنصفحات شدند تصدیق اجزاء پارلمنت انگلیس برایکه تکلیف باقامت و دخالت عساکر انگلیس بقندهار و سایر نقاط افغانستان
در این ایام نیست و باید قندهار را نیز تخلیه نموده بامیر عبدالرحمن خان واگذار شوند و حقنا به فرستادن فرمانفرمای هند بامیر افغانستان
بدین مضمون که دولت فخیمه قندهار را نیز جزو قلمرو و تحت تصرف شما که امیر افغانستان هستید میشناسد و حکمران آنجا و حوالی شهر قندهار
از قبل خود تعیین نمائید که عساکر دولت بریطانیه از آنجا حرکت و مراجعت بهندوستان خواهند کرد **(ایطالیا)** زلزلهٔ شدید
در شهر ناپل و خرابی و خسارت زیاد **(روس)** انکشاف نقبی در راه آهن که برای قتل اعلیحضرت امپراطور تعبیه شده بود
انعقاد مصالحه بین دولتین روس و چین فتح گوک تپه توسط ژنرال اسکبلف روس در ۲۳ ژانویه کشته شدن اعلیحضرت امپراطور
روس الکساندر دویم بدست نیهلیستها در پطرزبورغ سیزدهم مارس که بانی روساکف و چهار نفر از همدستان او بودند گرفتار و بدار
آویخته شدند و جلوس الکساندر سیم بامپراطوری تمام ممالک روسیه در شهر کیو یهودیها را بقتل رسانیدند چون بعضی اطفال را می کشتند
(سویس) کوه سن گتار که سالها مشغول سوراخ کردن او بودند برای راه آهن سوراخ و قابل عبور شد **(عثمانی)**
بنیاد منازعه بین این دولت و یونان که سفراء دول تعیین حدود دفع و رفع کردند جزیرهٔ شیو کیو تقریباً بواسطه زلزله تماماً ویران و
منهدم شد شکست یاغیهای البانی از درویش پاشا سردار عثمانی که چهار هزار از آنها بقتل رسیدند زلزلهٔ سخت در ساجی و اتلاف
نفوس زیاد شورش طوایف اعراب در حجاز وبائی در مکهٔ معظمه و جده در الجزایر طوایف کرومیر از اعراب با فرانسویان
جنگهای سخت کردند و عساکر فرانسه جزیرهٔ تاباکا را بحیله و بهتان از والی تونس گرفته متصرف شدند و عساکر زیاد از آن دولت باطراف
و جزایر تونس مأمور و مقرر گردیدند و قیروان که یکی از شهرهای تونس است بغلبه فتح کردند دولت عثمانی اظهار حق سلطنت خود
در تونس نمود و یادداشتی بوزارت خارجهٔ فرانسه ارسال داشت اما فرانسویان تغییری بعزم خود ندادند فوت مرحله صراف یهودی
معروف زلزله در شهر بیون **(افریقا)** تونس عساکر فرانسه شهر صفاقس را گلوله باران کردند و جنگ سخت در حمامه مابین
دوازده هزار عرب و قشون فرانسه روی داد اما فتح با فرانسویان بود اغتشاش زیاد در مصر بر ضد خدیو **(امریکا)** طغیان

رود خانه و خرابی در ابنیه و اتلاف نفوس زیاد ــ معاهده تجارتی بین اتاؤنی و چین ــ قتل سیوکارنی ثلا رئیس جمهوری ایندولت بتیر طپانچه کیتونام ــ جشن بزرگ ملت اتاؤنی در موقع سال صدم آزادی خودشان بتشکر اینکه از تبعیت و تصرف انگلیس آزاد شده بودند

(انگلند) طوفان سخت در انمملکت که باعث خرابی چندین هزار خانوار و اتلاف چندین هزار نفوس شد ــ هم در اینسال بها اوت فرانسوی ۱۸۸۱ مسیحی محمد احمد نامی در نقطه ابیض من اعمال شهر کردوفان سودان قلمرو مصر اول بنام مشیخت و بعد بادعای مهدویت برخواست و خود را مهدی منتظر نامید و جمعی درادیش وغیره بر او گرد دیدند

(افغانستان) چون انگلیسها مصمم تخلیه قندهار شدند امیر عبدالرحمن خان سردار محمد هاشم خان و سردار شمس الدین خان را بحکومت قندهار فرستاد و سپهسالار غلام حیدرخان توخی را نیز با ده هزار لشکر پیاده و سواره نظامی مامور حراست قندهار نمود وقتی حکام واردوی مزبور بنواحی قندهار رسیدند ژنرال رابرت قندهار را تخلیه نموده با عساکر خود از راه چمن کوژک بهندوستان رفت و مامور تدمیر اهالی یاغی ترانسوال افریقا شد و در آنجا نیز جنگ را بمصالحه ختم کردند بشرط که اهالی ترانسوال از هر حیث آزاد باشند و مطیع و منقاد سلطنت انگلیس نشوند (محاربه تیجهم

القصه سردار محمد ایوب خان روز ۲۷ جمادی الاخره اینسال از خارج هرات پیشخانه اردو را بطرف قندهار حرکت داد و محمد موسی جان ولیعهد و خوشدلخان لوی ناب را بحکومت هرات مقرر داشت ــ افواج و سپاه جنگی او از اینقرار بودند ــ فوج اردل کابلی ــ فوج هرجل کابلی ــ فوج دیوی کابلی ــ فوج سبزپوش کابلی ــ فوج غوربندی از قلمرو کابل ــ سمت ترکستان ازبک ــ فوج اول هراتی ــ فوج دوم هراتی ــ فوج سوم هراتی ــ فوج ششم هراتی ــ هشتصد سوار رساله کابلی که قزاق باشد ــ سوار ولایتی هرات دو هزار ــ توپ دهان پر هیجده عراده

اسامی سرداران و صاحب منصبان که همراه سردار بودند ــ سردار محمد حسنخان معروف به بیاه ــ سردار عبدالله خان پسر مرحوم سلطان احمد خان ــ سردار عبدالسلام خان قندهاری ــ سردار احمد علیخان پسر سردار محمد علیخان ــ سردار عبدالله خان ناصری ــ حسینعلیخان سپهسالار ــ حفیظ الله خان نایب سپهسالار ــ ژنرال تاج محمد خان ولد ارسلان خان غلجائی ــ برکت محمد نور خان ــ قاضی عبدالسلام پسر قاضی محمد سعید ــ موسی خان کوماندان ــ اشخاص مفصله با سپاه مزبور دلیرانه متوجه قندهار شدند ــ از انطرف سردار محمد هاشمخان و سردار شمس الدینخان اشخاص و سپاه ذیل را بمقابله اردوی سردار محمد ایوب خان فرستادند ــ غلام حیدرخان سپهسالار توخی ــ سردار محمد حسنخان پسر سردار خوشدل خان قندهاری ــ قاضی سعدالدین خان با هفت فوج پیاده نظام و شانزده عراده توپ و چهار فوج رساله که قزاق باشد و سه هزار سوار ولایتی قندهار و هفتصد نفر خاصه دار که قسمی از سپاه ردیف است ــ لشکریان طرفین در نقطه کرشک بیکدیگر نزدیک رسیدند ــ سردار عبدالله خان که برای سیورسات و تحصیل آذوقه با مختصر دسته سواری مقدمة الجیش اردوی سردار محمد ایوب خان میرفت در حوالی کرشک دو چار بهفت بیرق خاصه دار مقدمة الجیش اردوی قندهار شد و جنگ در پیوست چون خاصه دارها سپاه پیاده ردیف و تربیت شده نظام بودند بطور کمین از سر راه و اطراف بسردار عبدالله خان در آمدند و او را با همراهانش بمحاصره انداختند و از هر طرف شلک کردند تا سواران سردار عبدالله خان بعضی مقتول و بعضی متفرق شدند حتی اسب سواری خودش هم بگلوله تفنگ از پا درآمد و پیاده در میدان ماند یکدفعه چهار صد نفر خاصه دار نزدیک او رفته متفقاً بطرف مشار الیه شلک کردند و چند زخم براو وارد آمد و فوراً بدرود زندگانی گفت وقتی این خبر در اردوی سردار محمد ایوب خان منتشر شد تمام اهالی نظام متغیرانه حمله ور بسمت سپاه امیر عبدالرحمن خان شدند و در نقطه کاریز عطا تلاقی فریقین شد و بنای شلک توپ بجانب یکدیگر نهادند افواج طرفین نیز با نهایت رشادت صف قتال و جدال آراستند و تگرگ گلوله بیکدیگر ریختند در آن هنگام فوج ششم هراتی را سپهسالار حسینعلیخان فرمانداد



صورت محاربه سردار والا شأن محمد ایوب خان در نقطه کاریز عطا خواجه گرشک با عساکر امیر عبد الرحمن خان و فتح نمود

که از بیراهه متوجه لشکریان خصم شوند آنفوج علاوه بر نیم فرسنگ مسافت طی کرده بودند که توپخانه لشکر خصم با گلوله و ساچمه ساقه لشکریان هرات را
منقلب نمود سپهسالار با تدبیر سردار محمد ایوب خان فوج دوئیم هراتی را مامور محافظت توپخانه خود نمود و شیفورچی حکم و وعده انعام داد
که فوج ششم را فرمان بمراجعت دهد شیفورچی در بالای تپه مرتفعی رفته سبب نفس شیفور فوج مذکور را از قضیه آگاه ساخت اما خود غش بیهوش افتاد
تا بعد از ساعتی بهوش آمد القصه فوج ششم معجلاً برگشتند و سپهسالار حسینعلیخان شخصاً در سر توپخانه پیاده شده چند شلک پیاپی با ساچمه
بجانب خصم نمود در اینمورد آنفوج امدادی رسید و تگرگ گلوله بر دشمن باریدند و بسیاری صاحب منصبان نیز دست بشمشیر حمله بصف سپاه
و توپخانه طرف مقابل بردند و این تدابیر مایه فتح و فیروزی شده و سه فوج از سپاه امیر عبدالرحمن خان توسط شیفور و علامت بیارق
سلامی گرفتند و سپهسالار بجانب آنها تاخته مرحبا گفت و همه را بمواعید ملاطفه امیدوار ساخت سایر سپاه و صاحب منصبان امیر
عبدالرحمن خان شکست یافته رو بفرار گذاشتند اسلحه و اعزوق و توپخانه آنها تماماً بضبط عساکر سردار محمد ایوب خان در آمد و
مقضی المرام روانه قندهار شدند اهالی قندهار نیز اقدام بهمراهی و دوستی سردار محمد ایوب خان و مخالفت سپاه امیر عبدالرحمن خان
نمودند بانیسبب صاحب منصبان و حکام امیر بعضی بطرف کلات غلجائی فرار نمودند و بعضی متفرق شدند منجمله سردار محمد حسنخان پسر سردار
خوشدل خان قندهاری بطرف هندوستان و عزم مکه معظمه گریخت و قندهار بلا مانع بتصرف سردار محمد ایوب خان در آمد و در این دو روز
متجاوز از دو هزار نفر مجروح و مقتول از لشکر امیر عبدالرحمن خان در میدان ماند و از سپاه سردار محمد ایوب خان هشتصد نفر مقتول و هشتصد نفر
زخمی شدند عجب از وقایع موقع جنگ اینکه سردار احمد علیجان پسر مرحوم سردار محمد علیخان که برادرزاده سردار والاتبار محمد ایوب خان
و جوان عیاش بیخیالی بود در سفر و حضر آوازه خوان و موسیقی دانهای نامی را با همه آلات طرب با خود داشت هنگامی که تنور
جنگ گرم و آتش محاربه افروخته بود و تگرگ گلوله می بارید سردار مذکور بخواست ثبات قدم بخرج داده باشد خود را بمسکرات
مشغول ساخت و به امیرو نام مطرب معروف و صناجی که در رکاب او سواره حاضر بود امر نمود که بیدرنگ در همان مقام مامور بخواندن
تا امیرو دهان برای خواندن گشود گلوله از طرف مقابل بدهانش خورد و از اسب در غلطید سردار امر کرد و او را از میدان به بنه آوردند
و معالجه شد اما اینمطلب خالی از حقیقت نبود دیگر آنکه بسیاری از توپچی های سپاه سردار محمد ایوب خان کابلی بودند هنگام زد و خورد
و گیر و دار و شلک توپ مخصوصاً اسبهای توپخانه را خارج از قانون باینطرف و آنطرف میکشیدند که قنداق توپها بشکند و توپها
از کار بماند دو قنداق توپ بدین وسیله شکستند اما استاد اسمعیل و استاد میرزا نام قنداق سازان هراتی که اجیر و همراه
اردو بودند گویا قبل از وقت اینمطلب را فهمیده و یقین داشتند هرکدام قنداق توپ ساخته و آماده در جلو زین اسب خود حاضر داشتند تا صدای
شکستن قنداق توپها بلند شد فوراً آنها را الیها خود را رسانیده قنداقها را بتوپها جا بجا دادند در آن فرصت کار جنگ هم یکطرفه شد
القصه سردار محمد ایوب خان بضبط و نظم امور قندهار پرداخت و چراغان و رسوم جشن مفصلی نیز در اوایل شعبان هرات و قندهار بعمل آمد
(محاربه ششم) پس از رسیدن خبر این شکست بکابل امیر عبدالرحمن خان مهیای حرکت بسمت قندهار و تلاقی با سردار محمد ایوب خان
شد و ضمناً بسردار محمد اسحق خان نوشت که سردار عبدالقدوس خان را از ترکستان از یکباره مامور فتح هرات نماید چون دانست در هرات
لشکر قابلی نیست و رفتن سردار عبدالقدوس خان باعث پریشانی امور هرات خواهد شد لهذا سردار مذکور با چهارصد سوار رساله نظامی و چهار
بیرق خاصه دار و دو عراده توپ قاطری از سمت ترکستان بدولت یار آمد و در آنجا بسیاری سواره طایفه تایمنی که تحت ریاست سردار
محمد خان تایمنی بودند بسردار معزی الیه گرویدند و با او متوجه هرات شدند محمد موسی جان ولیعهد در هرات خبردار شده خوشدل خان

لوی ناب را با مختصر سپاهی و دو عراده توپ بجلو گیری فرستاد در نقطه دهان حصار تلاقی واقع شد چون اسب لوی ناب بگلوله خورد سپاهیان او مضطرب شده شکست خوردند عقب نشستند و هر آینه اگر ملا محسن خان عمه زاده مؤلف اسب سواری بلوی ناب نرسانیده بود واو را از میدان خارج نکرده بود دستگیر میشد پس از شکست این جمعیت که دو عراده توپ آنها هم بتصرف سردار عبدالقدوسخان درآمد و تعداد همراهان او نیز زیاد شد مجدداً جنرال عبدالرحمن خان ریکاء با چهارصد سرباز و دو عراده توپ و چهارصد سوار از شهر هرات بفرموده ولیعهد مامور مقاتله و محاربه شدند در شش فرسنگی هرات مقابل لسپاه سردار عبدالقدوسخان گردیدند و در این نقطه جنگ بسیار سختی روی داد حتی چهل نفر از دلیها و لیعهد رفته بودند و مردانه وار جنگیدند با اینکه محمد خان نظام الدوله هزاره را جراحت سختی بشانه رسید دست از کارزار نکشیدند تا میمنه و میسره لشکریان سردار عبدالقدوسخان منقلب شده سردار معزی الیه با دویست سیصد نفر خواصی که داشت ناچار دست بشمشیر رو بتوپخانه آورد از آنجائیکه آفتاب اقبال امیر عبدالرحمن خان متوجه اوج فلک خسروانی بود توپچیان سپاه هرات سلامی گرفتند و سایر سپاهیان نیز بعلامت شیفور و بیرق تسلیم شدند مگر معدودی که متفرق گشته خود را بشهر رسانیدند در این نقطه از طرفین هشتاد نفر مقتول شد و سردار عبدالقدوسخان آنچه استعداد حربی که در میدان بود تصرف نمود و بده فرسنگی شهر ورود کرد اینخبر که در شهر منتشر شد بسیاری از اهالی هم که از سردار محمد ایوبخان افسرده بودند جوق جوق بخیال فتنه و تلافی شدند لاعلاج محمد موسی خان ولیعهد با لوی ناب و هر دو پسر سپهسالار حسینعلیخان و غلام حیدر خان داماد او بیست و پنجم شوال بلده هرات را تخلیه نموده عیال و اطفال سردار محمد ایوب خان را حرکت داده با خود بطرف مشهد آمدند جهة تمرد اهالی هرات از سردار محمد ایوب خان این بود که خان آقای امین الدوله و جهانداد خان قبچاق و سه نفر از خوانین الکوزائی را با مفتی ملا عبدالحی و کرنیل یار محمد خان قبل از سفر کشته بود که شرح هر یک در محل خود نگاشته شده الغرض سردار عبدالقدوسخان فردای شب حرکت ولیعهد بلا مخاصمه و مقاتله وارد شهر هرات شد و هفده توپ شلک شادیانه ورود او را نمودند نایب سلطان خان افشار و احمد علیخان جوانشیر و کوماندان قلعه دار خان و آخوندزاده ملا نظام الدین و چند نفر افسر دیگر همراه معزی الیه بودند والد و عموی مؤلف با جمعی سوار هنگام ورود شهر بملاقات سردار رفته بودند و مؤلف را هم بردند اما به بهانه آخوندزاده ملا نظام الدین والد مؤلف را بهانه اینکه از خواص سردار محمد ایوب خانست توقیف نمودند و روز بعد بوساطت نایب سلطان خان رها و مورد مرحمت سردار والا جاه شد سردار عبدالوهاب خان پسر مرحوم سردار میر افضل خان که در غورات از جانب سردار محمد ایوبخان حکمران و سرحد دار بود در این ایام بهرات آمده بطور بیگانگی چند روزی بود و بعد عازم مشهد شد اما از آنطرف

(محاربه هفتم)


امیر عبدالرحمن خان سردار حبیب الله خان را جانشین خود نموده و پروانه خانرا به پیشکاری مقرر داشته از کابل روانه قندهار شده بود بکلات غلجائی ورود نمود و سردار محمد ایوبخان پیش خانه از دو میلی خود را به سه فرسنگی قندهار نقطه جبل ملا علم زد و در اینمورد سپهسالار حسینعلیخان که یکی از مردمان مجرب جنگی روزگار بود چند مطلب بیان داشت که بهمه خیر سردار محمد ایوب خان بود منجمله اظهار داشت افواج ثلاثه که در جنگ ماضی از سپاه امیر عبدالرحمن خان بنا سلامی گرفته و داخل اردو هستند یراق آنها فعلاً باید گرفته شود و خودشان نظر بند باشند زیرا هنگام تلاقی یقیناً آنها بر ضد ما و بخیر امیر عبدالرحمن خان اقدام خواهند کرد دیگر آنکه صف آرائی سپاه بقانون نظامی باشد که توپخانه از وسط و سپاه پیاده از یمین و رساله (قزاق) از یسار حمله در پیش شوند و سوار ولایتی از کمیت بتاراج بنه و اغتشاش خیال امیر عبدالرحمن خان

لوی ناب اسم منصب باصطلاح نظامی افغان یعنی بزرگ کوماندان

دهکاء زبان طایفه اسیت در خراسان که از قدیم بابر شده

افشار که رئیس حکمران بودند نموده سواده هرات و کابلی بودند با سردار آمد

صورت جنگ امیر با تدبیر عبدالرحمن خان فرمانفرمای افغانستان در شهر کهنه قندهار با سردار والا تبار محمد ایوب خان که بجهات عدیده در این میدان شکست خورد و فتح نصیب امیر عبدالرحمن خان شد



مشغول شدند

مشغول شوند سایر افسرهای سپاه سردار محمد ایوب خان که مغرور و بیملاحظه بودند و عداوت باطنی با این سپهسالار داشتند رای سردار را ازین تصویب منصرف داشتند تا خبر نزدیک رسیدن امیر عبدالرحمن خان را شنیدند اول کار خلافی که کردند حکم بعقب نشستن اردو بسمت قندهار دادند که اینمطلب بر قوة قلب عساکر امیر عبدالرحمن خان و رعب و خوف لشکر سردار محمد ایوب خان افزود هر قدر سپهسالار مزبور سعی کرد که در آنجا محاربه شود مثمر ثمر نیفتاد لشکریان بقندهار عقب نشستند و امیر عبدالرحمن خان دلیرانه پیش آمد روز بیست و هشتم شوال در حوالی شهر کهنه قندهار دو اردو بیکدیگر روبرو شده صف قتال و جدال آراستند لشکریان امیر عبدالرحمن خان در این میدان ده هزار پیاده نظام و دو هزار سوار نظام و بیست و پنج عراده توپ و ده هزار سواره و پیاده متفرقه و خاصه دار بودند القصه توپهای صاعقه بار را بجانب یکدیگر چهره کرده مشغول آتش فشانی شدند در آنفرصت پنج سوار جرارکاری از بیات فارسی کابل با شمشیرهای برهنه از صف سپاه امیر عبدالرحمن خان جدا شده بتاخت آمدند در جلو صف این لشکر و سراغ میگرفتند که سردار محمد ایوب خان کدام یک و در کجا است سردار معظم الیه از حالت آنها دانست چه خیال دارند امر کرد با فسرهای خود که بزنید اینها بیگانه اند فوراً چهل نفر رساله دار و افسر[3] با آنها حمله برده چندین زخم کاری بهر یک از آنها وارد آوردند منجمله جوان سیه چرده که شمشیر بصورتش خورده بود ندا کرد که شما را بحق جدم دیگر نزنید سپهسالار خود را باو رسانید گفت چکاره گفت سیدم گفت نامت چیست گفت سید عباس از فارسی های کابلم تا سپهسالار خواست او را محافظت نماید آن سید و چهار نفر رفقایش بضرب تلوار خونخوار قطعه قطعه شده بودند تأسف زیادی بسپهسالار روی داد بعد که تحقیق شد آن پنج نفر بخت برگشته داوطلب شده بودند که در بدو جنگ میان صف سپاه آورند و بسردار محمد ایوب خان صدمه زنند خلاصه حمله دو لشکر بطرف یکدیگر و جنگ مغلوبه شد و بطوری توپخانه سپاه سردار محمد ایوب خان از هر طرف خصوص چند عراده توپی که بالای کوه قندهار کهنه و چهل زینه برده بودند شلک پیاپی می نمودند که دمار از لشکر امیر عبدالرحمن خان در آمد و ساقه لشکرش پراکنده شدند امیر معظم الیه که در مهاجرت صدمات زیاد دیده بود و دوام کار و سلطنت خود را در پایداری باین میدان میدید توکل بر خدا کرده با فوجی رساله نظامی و اردلهای مخصوص خود بطرف دشمن حمله آورد سایر سپاهیان او نیز سخت ایستادند و مجدداً بجنگ اقدام کردند در آن اثنا افواج ثلاثه از عقب سرها شلک پیاپی را بسپاه سردار محمد ایوب خان گذاشتند خصوص فوج خاکی و فوج عبدالرشید خانی که متصل و مخلوط با افواج سردار معظم الیه بودند تگرگ گلوله باریدند باقی سپاهیان کابلی هم که در اردوی سردار محمد ایوب خان بودند خود را کنار کشیدند و از دو جانب لشکریان خاصه هراتی و قندهاری میان دریای آتش ماندند بفاصله دو ساعت متجاوز از دو هزار نفر مقتول شدند و آثار شکست بسپاه مزبور روی داد عساکر قندهاری متفرق شدند و لشکریان هراتی با سپاهیان خاص و اجزاء سردار محمد ایوب خان پیوسته فراراً بجانب هرات آمدند وقتی از رود هیرمند گذشتند خبر یاس در باب ورود سردار عبدالقدوس خان و گرفتن او هرات را بسردار محمد ایوبخان و همراهانش رسید آه از نهاد شان برآمده مضطر و پریشان ماندند[9] در منزل دیگر با نهایت افسردگی و پریشانی سردار معظم الیه امر کرد بیارق او را از پوش در آوردند چوب خشک بیرقها را در مقابلش سرپا نمودند و مخاطب ساخت همراهان خود را که هر کس همراه با ایحال میخواهد در پای بیارق خالی حاضر شود هر کس مستعد رفتن بجانب ایران شود و هر کس میل دارد بهرات برود خود داند ازین گفت و صدا بگریه بلند کرد افسر و سپاه آنچه حضور داشتند یکدفعه بنای گریه را گذاشتند پس از نیم ساعت ناله و افغان افاغنه سپاهیان سردار خصوص سواران هراتی جوقه جوقه از پیش نظرش بعذر اینکه باقی ماندگان را در هرات [illegible] میگذشتند و خدا حافظی میکردند مگر معدودی از افسرها از جان گذشته و نوکران وفادار که تعداد شان بهیچ جهت متجاوز از هزار و چهار صد نفر نبود در رکاب

[9] و اینخبر را بهتاکید غلام محسن خان عمه زاده مؤلف که بدستور در عمل سردار عبدالقدوس خان که همرد خواص شده بود به سردار محمد ایوب خان رسانید

و هم در اینروزها ژنرال استیوارت انگلیس نایب قونسول کل خراسان و سیستان آمده بباخرز و خواف مقیم بود

و همراهی سردار ماندند از بیابان مقابل قلعه کاه و نزدیکی کوه توج و قرب مزار امامزاده زید رو بخاک ایران نهاده بقریه درود سرحد قاین
ورود کردند و بطرف مشهد مقدس آمدند از آنطرف امیر عبد الرحمن خان بنه و آذوقه و آغزرق سردار محمد ایوبخان را متصرف شده و
صاحب استعداد کامل شده بشهر قندهار ورود کرد و چند نفر علمائی که همراهی بسردار محمد ایوبخان داشتند مقتول ساخت و بنظم آن صفحات
پرداخت و پس از چند روزی که خبر رسید سردار محمد ایوب خان بطرف ایران رفته در هرات و قندهار چراغان مفصلی کردند و چند
یوم بعد سپهسالار فرامرز خان را امیر عبد الرحمن خان از قندهار مع پنجفوج پیاده نظام و یکفوج رساله و هیجده عراده توپ مامور
هرات نمود مشار الیه بعجله تمام خود را بهرات رسانید و سردار عبد الله وستخان روز ورود آن سپهسالار نیک فطرت شرایط
تشریفاتی کامل بجای آورد امیر عبد الرحمن خان هم بسیاری سپاه و توپخانه را با آلات و ادوات و خیام قشونی از قندهار
با خود حرکت داده روانه کابل شد (ایران) چون حمزه آقای منگور و سواد آقا و خضر آقا رؤسای اکراد یزیدی
در نواحی ساوجبلاغ دست از خودسریها و طغیان نمیکشیدند خود و همراهان آنها از حسن تدبیر حسنعلیخان امیرنظام بقتل رسیدند
و تفصیل آن تدبیر این بوده که خود امیرنظام مرحوم بمؤلف در عهد ایالت نواب خلد آشیان محمد تقی میرزای رکن الدوله
بمشهد وقتی بزیارت مشرف شده بود صحبت داشت بعد از فرار شیخ عبید الله و توقیف شدن او در مملکت دولت علیه
عثمانی حمزه آقا و همراهان او در نواحی ساوجبلاغ میان ایلات اکراد مشغول گردش و شرارت بوده و بآن ملاحظه اردوهای از
عساکر دولت ساخلو آن صفحات شده بودند و ساعتی فراغت و آسایش نداشتند تا امیرنظام کاغذی بحمزه آقا مینویسد
و او را تطمیع بمواعید حکومت کردستان و ساوجبلاغ می نماید بشرط ملاقات و در ضمن سوگند یاد میکند که تا من بروی زمین باشم
نخواهم گذاشت موئی از سرت کم شود حمزه آقا مطمئن شده وعده آمدن باردوی دولت میدهد امیرنظام حکم میکند روز
موعود دو فوج مستعد شلک در چادرهای سمت یمین اردو مخفی میشوند و امر میکند در جا در لازمه جنب سراپرده جاده و نقب عمیقی
حفر کنند و دستور العمل میدهد که هر وقت حمزه آقا بخیمه ورود کرد و من از آن خیمه خارج شدم سراپرده و چادر را تیرباران کنند
وقتی حمزه آقا ورود میکند باردو و خیمه امیرنظام با سی نفر همراهان مشغول صرف شربت و شیرینی میشوند امیرنظام بهانه قضای
حاجت از خیمه بیرون می آید خواصش که آگاه از مطلب بودند بهمراهی او از خیمه خارج میشوند مگر سه نفر پیشخدمت و یکنفر قهوه چی که در آنجا
باقی می مانند برای رفع توهم حمزه آقا لیکن امیرنظام داخل نقب معین شده اجازه شلیک میدهد یکدفعه دو فوج سرباز از محل معهود
سراپرده و خیمه را تیرباران میکنند حمزه آقا دریافت مطلب کرده تا برمیخیزند چندین زخم برآنها وارد می آید اما آن پیشخدمتان
قهوه چی که در خیمه بودند با اینکه مثل سایرین هرکدام چند گلوله خورده بودند باز هم حمزه آقا و همراهان او مادامیکه جان در بدن داشتند
آن بیچاره ها را با شمشیرها پاره پاره کرده بودند که باز ماندگان آن فدویان دولت ایران باید همه وقت در رفاه و مورد مراحم
کامله اولیای دولت علیه ایران باشند القصه آنچه اکراد داخل سراپرده و خیمه بودند مقتول شدند و احدی جان بسلامت نبرد
سایر سواران و همراهان [illegible] با حمزه آقا آمده بودند بعضی دستگیر و بعضی متفرق شدند و باین تدبیر رجال دولت از شر اشرار
رؤسای اکراد یزیدی ایمن و آسوده گشتند امیرنظام پس از هفت شلیک سربازان بیرون آمده فرمان بجمع آوری
کشتگان داد و افسوس زیادی بحالت پیشخدمتان و قهوه چی باشی خود داشت اما خوشنودی قتل اشرار رفع تاسف
معظم الیه را نموده سرها را با خبر این فتح بزرگ بجانب طهران فرستاد و این تدبیر او در حضور اعلیحضرت ناصرالدین شاه

کنر
اهالی کنر

طالب شده محل کمال تمجید و تحسین افتاد خلعت و نشان مخصوص درباره معزی الیه مرحمت فرمودند (افغانستان) در همین سال سید محمود کنری جمعیت زیادی در دور خود جمع کرده بود و در نقطه کنر بنای طغیان را داشت از طرف امیر عبدالرحمن خان سردار عبدالرسول خان و میر بناکل بمقابله او رفتند و او را عقب نشانیدند

(در سنه ۱۲۹۹ هجری) (مطابق ۱۸۸۲ مسیحی) (افغانستان) امیر عبدالرحمن خان در کابل بکامرانی مشغول و از کفایت و کاردانی سردار حبیب الله خان جانشین خود و پروانه خان پیشکار او و سلوک امیدوار با اهالی بنهایت مشعوف بود سید محمود کنری و محمد حسین خان وردک و سایر بزرگان قبایل که در غیاب امیر عبدالرحمن خان بکوهستان در نواحی کابل خیال طغیان و افساد داشتند پس از شنیدن خبر فتح امیر عبدالرحمن خان و رسیدن او بکابل تماماً مایوسانه فراری و متواری شدند و بزرگان کوهستان بسلام و تحت تبعیت و اطاعت امیر معظم الیه درآمدند و مخلع و منصوب گردیدند چون سید محمود کنری جمعیت زیادی بهمراه خود در نواحی کنر داشت و جنرال غلام حیدر خان مامور دفع او شد اگرچه پایش در میدان جنگ شکست اما شکست فاحش بسید محمود داد و او فرار آ بهندوستان رفت و در همین سال شیر دل خان پسر میر احمد علیجائی کاذبانه خود را امیر شیر علیخان نام نهاده اما باشتباه اینکه او امیر شیر علیخان است دورش را گرفتند و کارش قوتی گرفت اما امیر عبدالرحمن خان مامورین جنده ای فرستاده او را گرفته بکابل آوردند در حبس ماند تا وفات یافت (ایران) سردار محمد ایوب خان که از راه قاین بمشهد و از مشهد بطهران عازم شد در امیر اورد بحضور پادشاهی مشرف شده خود و همراهانش مخلع و مورد الطاف شاهانه گردیدند و از اینده دولت مخارج و مهماندار مخصوص بتمام آنها تعیین داشته و نیکبخت را امید دار نگهداری فرمودند میرزا حسین خان سپهسالار اعظم که در خراسان وفات یافت شاهزاده رکن الدوله فرمانفرمای خراسان شد ایجاد مسکوکات ذهبی و فضی موسوم بچرخ در ایران که روز صد هزار از ضرابخانه همه قسم مسکوک خارج میشد و پنج دستگاه چرخ دایر بود و مدالهای دولتی را نیز بهمین دستگاه ها سکه میزدند و در آن سال دخل و خرج محاسب دفاتر دولتی را سنجیدند مبلغ ششصد و شصت و سه هزار و نهصد و یک تومان فاضل دخل بر خرج آمد در وزیر و در تزاید بود بارندگی زیاد بتمام ممالک ایران خاصه در شیراز در قریه بید کل کاشان زنی بیک شکم سه دختر آورد ۲۹ جمادی الثانیه تمام جرم آفتاب بعقده ذنب منکسف شد بحدی که جهان تاریک گشت شفای دختر اصفهانیه که هم کر و هم لال بود در قم از معجزه حضرت معصومه سلام الله علیها زلزله در شهر کازرون فارس و استراباد وقوع حریق سخت در بیره بازار رشت مسموم شدن حسینقلیخان ایلخانی بختیاری در اصفهان و وفات او شفای فالجی در بقعه امامزاده جعفر یزد قلیچ خان ترکمان در نواحی آق قلعه از علاء الدوله تنبیه سخت شد فرار شیخ عبیدالله از اسلامبول بعزم فتنه در محل خود و مامور داشتن دولت عثمانی جمعی را بگرفتاری او و بردن او را باقصای بلاد عثمانی (چاپان) شورش سختی در مملکت کوریا رخ داد و ملکه و اولاد او مقتول شدند و پادشاه فرار نمود و بسیاری از مردم بر ضد یکدیگر علم طغیان افراشته جنگ و خونریزی زیاد شد دولت ژاپون سفاین جنگی و عساکر زیاد بآن مملکت فرستاد که فتنه سرایت بداخله ژاپون ننماید و اتباع او که در آن محل هستند از شر یاغیان ایمن باشند و در ظرف یکماه آشوب را یکلی خوابانیده آنجا را نظم دادند (اروپا) استریه مابین اطریش و افلاق بندان و سربی کدورت واقع و دولت انگلیس میانجی شد در هشتم ماه دسامبر حرق در تماشاخانه رنیک وینه زیاده از هزار نفر را تلف کرد که بازماندگان آنها از هر مملکت اعانه فرستاده شد منجمله اعلیحضرت پادشاه ایران مبلغ هزار تومان از صرف جیب مبارک اعطا و ارسال داشتند و بزرگان اطریش از اینمطلب خوشنود شدند شورش در ایالات

کازرون
کازرانی

هرسک و بسنی و شکست عساکر اطریش از یاغیان که امداد و قوت یاغیان زیاد شد دولت اطریش بدفع یاغیان مزبور و شورشیان کرسیجا
... میون فلرن باستقراض نمود در ایالات هرزگوین و بسنی قشون تازه گرفتند ملاقات امپراتور اطریش و امپراتور المان در شهر ایشل
(اسپانیا) عهد تجارتی ایندولت با دولت فرانسه (آلمان) ایندولت میخواست بیع و شری دخانیات را خاص خود قرار دهد
اهالی استیضاح کرده برضد دولت اقداماتی کردند فرستادن امپراتور آلمان نشان مخصوص درجه اول دولت خودرا محض اظهار اتحاد
برای اعلیحضرت سلطان عثمانی توسط ژنرال رادوویل (انگلیس) شورش سخت در ایرلند که یاغیها بسیاری ابنیه دولتی را آتش
زدند و رها کردن شخصی گلوله طپانچه بطرف اعلیحضرت ملکه که خطا شد و آسیبی بملکه معظمه وارد نیامد و با نیچه چند روزی بفرنگ سفر نمود و بلندن
مراجعت کرد لرد کوندیش فرمانفرمای ارلند و بورک وزیرش در شهر دوبلین پای تخت ارلند بدست یاغیان مقتول شدند ظهور فتنه
و حمله اعرابی پاشا بمصر که سفاین جنگی دولتین فرانسه و انگلیس روانه مصر شدند بحمایت خدیو و ضد اعرابی پاشا امیرال سیمور سردار
سفاین انگلیس مصریها را تهدید نمود که اگر دست از ساختن استحکامات نکشند شهر اسکندریه را گلوله باران کند فتنه در بسیاری انگلستان
برضد نجبا و ملاکین و آتش زدن یاغیان عمارت سلطنتی جنب پارلمنت لندن را (ایطالیا) طغیان آب و خرابی زیاد در اماکن و عمارات
مردم (بلژیک) افتتاح پارلمنت. (روس) پانزده نفر از نهلیستها خودرا بلباس قشونی ملبس کرده خواستند وارد عمارت
سلطنتی شوند و اعلیحضرت امپراتور را بقتل رسانند آنهارا گرفتار سخت و محبوس نمودند در این ایام شهر کرنستادت بندر نظامی روس را
طایفه نهلیست آتش زدند باین جهت پانزده نفر از آنهارا بقتل رسانیدند ژنرال اسکبلف روس که در پاریس بود برضد دولت المان خطبه خواند
که آن خطبه موجب هیجان و تغیر کلی دولتین المان و اطریش شد تماشاخانه نیوادیا از آتش ویران گردید ملت یهود که در روسیه بودند
بعضی خیانتها و اقدامات برضد دولت و ملت روس نمودند لهذا اذیت زیاد از اهالی نسبت بآنها رسید که واجب الرعایه شدند
فرمانفرمای ترکستان روس وفات یافت و ژنرال اسکبلف سردار معروف روس نیز درگذشت و پرنس کرچاکف صدراعظم ایندولت — نامش ژنرال کافمان بود
در شهر بادن باد وفات کرد (عثمانی) شورش سخت در سودان و بروز زلزله شدید در اناطولی و شورش اعراب در یمن — ۷
ابتیاع دولت عثمانی اسلحه زیادی از امریک انقلابات سخت در شامات خاصه در بیروت اعلان اعلیحضرت سلطان عثمانی — از قرار تحقیق خودش بلجاجت صاحب منصب دیگری
یاغی بودن اعرابی پاشا را انگلیسها بهانه اینکه اعلان دیر شده قبول فرستادن عساکر عثمانی را بمصر ننمود (فرانسه) قطع — تفنگچه به پیشانی خود زده
مراوده سفراء ماداگاسکر با ایندولت کنت دلفان سفیر کبیر اطریش مقیم فرانسه خودرا کشت پرنس ناپلیون اعلانی در
حقوق سلطنت خود طبع و منتشر ساخت لهذا بحکم دولت محبوس شد (هلاند) طغیان آب که اسباب خرابی در این مملکت شد
(یونان) تلاقی عساکر این دولت با سپاه عثمانی در سرحد تسالی و غلبه عثمانیها که باعث معاهده سرحدی مابین با یونان شد
و راه آهن خود را نیز متصل براه آهن دولت عثمانی نمودند (افریقا) تونس شهر قفصه بتصرف عساکر فرانسه درآمد
طیب بیک برادر محمد صادق بیک والی تونس بحکم والی محبوس شد اما در ۲۸ اکتبر محمد صادق بیک درگذشت و علی بیک برادرش بجای
او جلوس کرد سیتیوایو پادشاه زولوس بلندن ورود کرد و محترمانه پذیرائی شد (ترکستان) الحال علیخانوف با شصت سالدات از مرو عزاده ... — ۹ حمله برد
(سنه ۱۳۰۰ هجریه) (مطابق ۱۸۸۳ مسیحی) (افغانستان) در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشکری
بجنگ ... [illegible] ... فرستاد که رئیس آن سپاه ژنرال کتاخان و سردار عبدالله خان حاکم قندهار
بودند با ... [illegible] ... مغلوب و اسیر شد و اورا با عیال و اطفال بکابل آوردند و نیز در اینسال دلاورخان والی

میمنه قلمرو ملک خود را محافظت نمود و در خیال اطاعت با میر عبد الرحمن خان نبود امیر معظم حکم فرستاد که سردار محمد اسحق خان از ترکستان از بلخ لشکری بتسخیر میمنه و تنبیه دلاورخان نفرستند آنهم سه هزار سپاه و هشت عراده توپ فرستاد اما از عهده فتح میمنه بر نیامدند و در نقطه معینی معطل مانده خودداری میکردند تا قشون امدادی بآنها برسد و امیر عبد الرحمن خان در کابل بخیال گرفتن بزرگان طوایف افاغنه وغیره که با اولاد مرحوم امیر شیر علیخان رابطه و مربوط بوده اند افتاد و سردار عبد القدوس خان را از حکومت هرات بکابل احضار نمود و محمد سرورخان ناظر سابق خود را بحکمرانی این مملکت فرستاد و مشار الیه محترماً در هرات ورود کرد (ایران) از غره محرم امسال قدغن دولتی شد که آنچه ملاع از صندوقخانه مبارکه باشخاص محترم وغیره مرحمت میشود بلا استثنا شال کرمانی باشد از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی چند قطعه نشان مخصوص الماس نشان برای حضرت ظل السلطان و سایر شهزادگان ایران واصل دربار دولت علیه گردید در ترتیب اطاق موزه دولتی ایران شمشیری از عبد الله ابن زبیر ملاحظه شد که چند کتیبه داشت کتیبه اول امیر عبد الله ابن زبیر (کتیبه دوم) عمل بهادر (کتیبه سوم) مختار ابن ابی عبیده ثقفی (کتیبه چهارم) امیر تیمور گورکانی) (کتیبه پنجم) بنده شاه ولایت صفی) در کتیبه ششم این فرد شعر نوشته بود
هلال یکشبه مهر ذو الفقار علی بدست شاه سلیمان چو ذو الفقار علی

اعلیحضرت شاهنشاه ایران در ماه شوال بعتبه بوسی حضرت سلطان سریر ارتضی علیه آلاف التحیه والثناء از طهران بخراسان مشرف شده پس از اقامت چند یوم مراجعت فرمودند نواب رکن الدوله معزول و احضار بطهران و نواب والا حاجی حسام السلطنه بایالت خراسان منصوب شد اما روز دوم جمادی الاولی برحمت الهی پیوست و مجدداً فرمان حکومت خراسان بنام نواب رکن الدوله صادر گردید (اروپا) یوم ۱۳ نوامبر که روز اول سال اول مائه چهاردهم هجری است و مطابق غره محرم اتفاق افتاد در تمام مملکت عثمانی جشن باشکوهی گرفتند اعلیحضرت سلطان عثمانی نشانی از درجه اول محض اظهار مودت بامپراتور اطریش فرستاد (یونان) تعداد عساکر اینده دولت بقرار ذیل شد ۲۱۳۸۹ نفر پیاده و ۸۰۶۸ نفر توپچی ۱۹ ۳۳ نفر مهندس ۴۱۵۴ نفر اصناف و ۱۶۶۵ نفر صاحب منصب که تماماً ۳۸۵۹۵ نفر بودند (المان) مسافرت امپراتور بامس و برسلو جمعیت تمام ممالک اینده دولت دران تاریخ از اینقرار بود پنجاه و شش کرور و سیصد و چهل هزار پرستانی و سی و دو کرور و دویست و سی و چهار هزار کاتولیکی و یک کرور و شصت هزار یهودی و سی هزار نفر از ادیان مختلفه و هفتاد و سه هزار نفر بیمذهب (انگلیس) امیرال سیمور از مصر بلندن معاودت کرد سیتوایو پادشاه سابق زولوس شد و معاهده محکمی مبنی بر دوستی دولت انگلیس بست تدارک استعداد حربی کامل از انگلیس برای دفع اعرابی پاشا دیده میشد (روس) وزیر خارجه اینده دولت بالمان سفر کرد و عهد مودت باسلاطین اطریش والمان بست هشتصد نفر بزرگان طایفه نهیلیست از مسکو اخراج شدند (سربیا) والی این مملکت خود را پادشاه و حکومت خود را سلطنت نامید و بوینه پای تخت اطریش سفر کرد وافتتاح پارلمنت در سربستان نمود (افریقای عثمانی) بروز وباء در مصر تجدید شورش اهالی بر ضد خدیو و همراهی اعرابی پاشا سیزده نفر صاحب منصب که بر ضد اعرابی پاشا و دوست خدیو بودند اخراج شدند وزراء و وکلای ملت را بدون استحضار خدیو احضار نمودند و بفرنگیها اعلان دادند که جان و مال آنها در امان خواهد بود و هرگاه دولتی از دول خارجه بخواهد در امور مصر مداخله نماید اهالی بر ضد آن دولت اقدام خواهند کرد سفاین جنگی فرانسه و انگلیس بمحاذی اسکندریه ورود کردند و اعرابی پاشا حکم بساختن استحکامات در ساحل نمود قونسولهای فرانسه و انگلیس جلای وطن اعرابی پاشا را از مصریان خواستند اما اعتنائی نشد

۹ مجدداً استبلانت[illegible] بر قرار و عزم ترکستان از لندن بدا نضوب نموده روانه

۹ فتح مرو بدست عساکر روس تحت فرمان علیخانوف بودند از راهنمائی قره سلطان نام ترکمان که یکی از رؤسای مرو بود و سایر رؤسای تراکمه که ناچار تسلیم شدند اینقرار است کمرپه خان ادینه نظرخان امان کولدی قلیچ خان نیازخان

درویش پاشا از قبل اعلیحضرت سلطان عثمانی بمصر ورود کرد و بصاحب منصبان یاغی تبعیت سلطان را تکلیف نمود و آنها نپذیرفتند لاعلاج قونسولهای فرانسه و انگلیس و سایر دول فرنگ مصمم حرکت از مصر شدند روز دهم ژوئیه سفاین جنگی انگلیس بنای گلوله ریزی را بشهر اسکندریه گذاشتند و بعد از دوازده ساعت تمام قلعه جات اسکندریه بتصرف عساکر انگلیس درآمد و در اغلب نقاط شهر یا نقین بروز کرد خدیو مصر بقصر راس الطین پناه برد و برای حفظ خود از عساکر انگلیس کمک طلبید عرابی پاشا در حوالی اسکندریه اردوی خود را متحصن ساخت و پس از چند روز با قشون زیاد به تل الکبیر رفت دولت عثمانی قشون فراوانی برای فرستادن و نظم مصر حاضر نمود اما انگلیسها جداً این مطلب را رد کرده گفتند مادامیکه دولت عثمانی عرابی پاشا را یاغی نشناسد حق فرستادن قشون بمصر ندارد چند یوم فاصله ابوقیر را انگلیسها بضرب بارنجک متصرف شدند سفاین جنگی انگلیس بغاز سوئز را نیز تصرف کردند محاربه عساکر انگلیس در کار رساسن با یاغیان و فتوحات آندولت رفتن ژنرال (ولسلی) با قشون زیاد به تل الکبیر و تلاقی او در روز سیزدهم سپتامبر با عساکر عرابی پاشا و شکست خوردن عرابی پاشا و متفرق شدن سپاه او که خودش از آن نقطه فرار آ عقب نشسته بزقایق رفت و در آنجا محبوس شد در روز چهاردهم و پانزدهم بلاممانعت و بدون زحمت عساکر انگلیس وارد قاهره شدند روز ۲۳ خدیو وارد قاهره شد و عساکر انگلیس اذن معاودت باوطان خود یافتند در اینجنگ استعداد عرابی پاشا چهل و چهار هزار پیاده و هیجده هزار سواره و چهل هزار عرب بدوی و یکصد و چهل و سه عراده توپ بود و قشون انگلیس از سواره و پیاده چهل هزار سپاه تربیت شده و هشتاد عراده توپ بری و هیجده کشتی جنگی با صد عراده توپ و پنجهزار قشون بحری بودند حکم قتل عرابی پاشا از مجلس استنطاق صادر شد اما بوساطت انگلیس خدیو مصر از قتل او گذشته مشارالیه را تحت الحفظ بجزیره سیلان فرستادند جهة شکست و بی تربیتی قشون و دوراجی بودن بعضی رؤسای سپاه او بمواعید انگلیسها شد محمد احمد متمهدی که خود را مهدی منتظر در ایالت ابیض نامید بماه ژانویه ایالتین بارا و ابیض را متصرف شد و عساکر مصر را از آن نواحی دور ساخت و در ماه اکتوبر همانسال سنکات را از سواکن منفصل کرده تحت حکم خود در آورد و در چهاردهم نفومبر هکس پاشای انگلیس با علاء الدین پاشای مصری و هفده هزار قشون زبده مصری در نقطه شنقان باو حمله بردند اما پاشایان مزبور با اغلب سپاه خود مقتول دست سودانیان و لشکر متمهدی شده بقیة السیف آنها شکست خورده و بنظم مصر مراجعت کردند و آغزوق آنها بضبط سودانیان درآمد و در ماه ستامبر همانسال سلاتین پاشای اطریشی در سرحد مملکت خود نقطه ام شجربا و مصاف داد و گرفتارش شد و مختصر سپاهی که داشت شکست خورده بمملکت اطریش رفتند و کار متمهدی قوت تامه گرفته صاحب استعداد کامل شد

(امریکا) دولت اتازونی سفیری بایران فرستاد طغیان آب در شهر سنسیناتی جمعیت کثیری را غرق و شهر را خراب نمود در برزیل افتتاح پارلمنت شد بین دولتین جمهوری پرو و شیلی مجدداً منازعه شروع گردید عهد مصالحه مابین شیلی و بلیوی استوار گشت در کستاریکا زلزله هشت شهر را خراب و چندین هزار نفوس تلف کرد فوت حاجی میرزا [illegible]

(در سنه ۱۳۰۱ هجری) (مطابق ۱۸۸۴ مسیحی) امیر عبدالرحمن خان از کابل عازم جلال آباد شد و در آن نواحی ابن نور محمد خان نام پسر سردار ولیعهد خان باسادو و دادو از سارقین معروف همدست شده پانزده هزار جمعیت از مردم شنواری بر ضد امیر عبدالرحمن خان حاضر کرده بودند امیر معظم الیه دو باطری توپخانه و سه فوج پیاده نظام و یکفوج سوار نظام تحت ریاست جنرال غلام حیدر خان [illegible]

و در ماده تاریخ وفات المرحوم [illegible]

بته میرافنا و ستاد در نقطهٔ دوم حصارک داچیال دمشکو خیل تلاقی واقع شد و فتح نصیب امیر عبد الرحمن خان گردید و مظفر و منصور شدند
و از سرهای مقتولین آنطوایف دو کله منار ساختند بعد از آن امیر معظم الیه بتسخیر میمنه اقدام کامل نموده امر کرد که سردار محمد اسحق خان
والی ترکستان در تحت تیپ چهار رسیده جرار و با توپخانه حرکت داده عازم میمنه شود و از طرف هرات نیز از دو سوی با استعداد تمام در
کا جانب میمنه شوند لهذا در امر زمان سپهسالار در تحت ریاست حیدر دست خان و با یک فوج پیاده و یک ایکیجی و دو دسته سوار رساله و شش بیرق
خاصه دار و پانصد سوار ولایتی و یک ایجیکی بلین و دوکس خان جمشیدی با سرجان آقای امین الدوله مع شش عراده توپ مأمور میمنه داشت
لشکریان در طرف میمنه دامنه محاصره نموده پس از چند تلاقی و استقامت چند روزه اهالی میمنه تابع شدند و دلاور خان نیز اسیر و تحت الحفظ
روانه کابل شد و میر حسین خان والی سابق که از حبس کابل در عهد امیر محمد یعقوب خان نجات یافته بمیمنه آمده بود و نزد دلاور خان محبوس
بود نجات یافته حسب الحکم امیر عبد الرحمن خان بجای دلاور خان بحکومت میمنه منصوب شد و لشکریان از سپاه فاتح بمحل مأموریت سابق
خود مراجعت کردند و افغانستان خالی از مخل گردید و امیر عبد الرحمن خان بخیال تعیین سرحدات افتاد و در این باب با دولت انگلیس
مذاکره داشت رجال دولت مذکور جواب دادند که حدود شمالی و غربی افغانستان را با دولتین روس و ایران باید کمیسیون
نظامی و پلتیکی انگلیس تعیین نمایند امیر افغانستان قبول کرد و اردوئی مرکب ازسیزده صاحب منصب انگلیسی و دو دکتر با دو اجزای
و بیست و دو صاحب منصب با امتیاز هندی و هشتصد نفر سپاه پیاده نظام و چهار صد نفر رساله سواره نظام و سه صد نفر از اتباع
سیکت و جمعی اردو و سامان در تحت ریاست کلنل ریجوی و کپیتان مارک و سایرین با ادوات و آلات حربیه و بارخانه
زیادی از راه قندهار داخل افغانستان و متوجه هرات شدند و رئیس بزرگ پلتیکی برای این اردو از طرف دولت انگلیس
سر پیتر لمزدن مقرر شد اما مشار الیه در ایران بود و از راه مشهد عازم هرات و باردو ملحق گردید (اروپا) ملاقات سلاطین اطریش
و المان و پادشاه دانمارک متدرجاً دولت ایطالیا مجدداً اقدام بدوستی پاپ نموده بملاحظه اینکه سایر دول اورا علامت نسازند
اقتدار اعلیحضرت پاپ را در قسمتی از ممالک ایطالیا اعلام نموده و احکام او را رواج میدهد ملاقات سلاطین باویر و ساکس
(انگلیس) اردوئی از انگلیس ترتیب یافته در تحت ریاست هیکس پاشای انگلیسی بسرحدداری مصر و سودان روانه شدند اما
بماه نوامبر ۱۸۸۳ پاشای مذکور با سپاهش در نزدیکی تاب مقتول دست سودانیان شدند و اسلحه و استعداد آنها بتصرف سودانیان
درآمد در ۱۸ فوریه غوردون پاشای انگلیسی بحکمرانی عموم سودان منصوب شده بشهر خرطوم رسید و در همان ماه نیز جنرال گراهام انگلیس با
چهار هزار لشکر بسواکن رسید و در ۲۵ فوریه بنواحی تاب شکست سختی بسپاه متمهدی داد و ۱۵۰۰ نفر از آنها بقتل رسانید و در ۱۳ مارس
همانسال بنقطهٔ طامی مجدداً محاربه اتفاق افتاد و دو هزار نفر از سپاه متمهدی مقتول دست سپاه انگلیس شدند و در ۲۸ ادریل لیتن بک
با همراهان خود بسوی دم نسیره و صحرا انتقال گریخت و در ۲۶ ماه مه متمهدی بربر و سودان را مسخر کرد و راه بربر و سواکن بسته شد
و از هیچ طرفی مدد بغوردون پاشا که در شهر خرطوم بود نرسید در ۳۰ اوت همان سال لرد ولسلی سپهدار لشکری که برای تخلیص
غوردون پاشا فراهم شده بود معین شد از لندن بمصر آمد و در ماه سپتمبر محمد پاشای مصری در ام دویان نواحی خرطوم پس از جنگهای
مردانه با سپاه متمهدی خود و همراهانش تماماً بقتل رسیدند ۱۰ سپتمبر غوردون پاشا کلنل استوارت و مسیو هربن و مستر فرنک را برای باز
کردن راه کوریز با جهاز دودی نیل بسوی شمالی روانه ساخت جهاز مزبور در ۳۰ میلی جنوبی ابی حمد با آب بشارئی بند شده در یکی از منازل
المحبه تمام اشخاص مذکور کشته شدند (عثمانی) در بعضی نقاط وبائی بروز کرده بزودی رفع میشود تغییر و تبدیل وزرای این دولت

اقدامات کافی در ساختن کشتی و اسلحه و فشنگ بمداخله عثمانی که محتاج بغیر نباشند (روس) فتوحات عساکر ایند ولت در نواحی مرو و فراهم آوردن استعداد حربی و پیش قدمی سپاه روس در هریک از سرحدات متصل بافغانستان خصوص در نواحی بدخشان
(آفریقا) رعب و خوف متمهدی سودان قلوب اهالی مصر را متزلزل داشت و متمهدی نیز در سودان مشغول بازدیاد سپاه و وسعت خاک مملکت متصرفی خود شد دهات اطراف و جبال همسایه سودان را متدرجاً بضبط خود در می آورد بسیاری دول اروپا متوجه حرکات متمهدی بودند آنهم خطابه ها باطراف مینوشت و هر ملت و دولت بزرگ را دعوت بطریقه و تبعیت خود می نمود و تعداد مریدها و نفوس ممالک متصرفی او روبازدیاد بود و قانونی بسبک تصوف جاری داشت (امریکا) جنک و خونریزی بین دولتین پرو و شیلی در کار بود (آسیا) (افغانستان) چون اهالی و طوایف منکل و زرمت بمخالفت امارت مهیا شده جواب مامورین و ساخلویان را نمیدادند و کوس یاغیگری میزدند امیر عبدالرحمن خان مختصر سپاهی تحت ریاست جنرال سیف الدین خان بجهت تدمیر و دفع خیالات آنمردم فرستاد جنرال مزبور از عهده برنیامد و حرکات او اسباب اشتباه امیر عبدالرحمن خان شده مشارالیه را معزولاً بکابل خواست دو فوج پیاده و یکفوج سواره نظام و چهار بیرق خاصه دار و پانصد سوار و ده عراده توب تحت ریاست جنرال کمال خان و طالبی عوض سیف الدین خان فرستاد بعد از دو جنک و قتل جمعی از طرفین طوایف مزبور مطیع و منقاد شدند (در سنه ۱۳۰۲ هجری) (مطابق ۱۸۸۵ مسیحی) کمسیون انکلیس بهرات ورود کرده در سنک بست و قلعه یادکار چهار فرسنکی شهر هرات اردو زدند و از طرف امارت افغانستان قاضی سعدالدین خان که مرد کامل و فهیمی است بمهمانداری آنها برقرار بود با جمعی از خوانین و بزرکان هرات خصوص اولاد حاجی مؤمن خان و بسیاری از سواره ولایتی هرات که مامور حفظ و حراست اردو و فراهم آوردن آذوقه بالکلیه مهیا بودند و پس از چندروز از اردوی مذکور حرکت نموده بسرحد کوهسان که واقع بسمت باجزر ایران است رفتند و بکناره جنکل اردو زدند و اشتر زیادی برای حمل آذوقه و آب از اهالی و غیره کرایه کرفتند باجرت نفری روزی یک روپیه کله دار و بسیاری آن اشترها را آب بار کرده بطرف چشمه سبز و کلران که بسمت سرحدات متصرفی روس واقع است رفتند و از نواحی دهنه ذوالفقار نقاط خط بین طرفین را تعیین نموده رو بجانب چهل دختران و پنجده متدرجاً پیش میرفتند تا بکناره دریای مرغاب و موریچاق نقطه پل خشتی و نواحی پنجده رسیدند درانموقع امیر عبدالرحمن خان برحسب خواهش دولت انکلیس محض ملاقات لرد دفرن فرمانفرمای هندوستان از کابل براولپندی عازم شد و انمطلب چند بمقاصد پلتیکی و ناکوار رجال دولت بهیه روس بود لهذا در مسئله پنجده مذاکرات سخت بمیان آوردند و ابداً راضی نمیشدند که قطعه از اراضی پنجده بتصرف امارت افغانستان باشد و کلیه دخالت دولت انکلیس و تصدیق کمسیون آنها را تصویب نداشتند میکفتند افاغنه خودشان باید تعیین حدود سرحد خود را با ما بنمایند صاحب منصبان انکلیس هم بجهت از هندوستان آمده مداخله بکفتکوی بین ما و افغان دارند خلاصه مطلب تعیین سرحد پنجده بطول انجامید تا انکلیسها افاغنه را تحریک بضبط جبریه پنجده نمودند و بحکومت و سپهسالار هرات ابلاغ سخت برای نکهداری سرحد داشتند از تاکید زیاد انکلیسها فوج کابلی ابوالجمع شاه مرادخان کرنیل و فوج قندهاری را مع هشت عراده توب و فوج رساله میرآقا که چهارصد سوار نظام بودند با پانصد سوار جمشیدی تحت ریاست یلن دوش خان و پانصد سوار متفرقه از خوانین هرات معجلاً تحت ریاست تیمورشاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان مامور

تمام این سپاه تحت ریاست تیمورشاه خان نایب سپهسالار و جنرال غوث الدین خان بودند

ضبط

ضبط و نگهداری پنجده شدند وارد دو مذکور در پل خشتی ورود کرده بسمت جنوب رودخانه خیمه زدند انگلیسها نیز در جنوب غربی
رودخانه یکمیدان فاصله اردوگاه اختیار نمودند و دستور العمل دادند که سپاه افغان از پل رودخانه عبور نموده نقطه آق تپه را
لشکرگاه قرار دهند و توپخانه و استعداد حربی جراری که دارند بدانسمت ببرند که سد راه عساکر روس باشند روسها نیز در غزل تپه
مختصر سپاهی حاضر نمودند که عبارت از هزار و ششصد سالدات و چهار صد قزاق بود هم در اینروزها بتصدیق پارلمنت انگلیس
معادل یک کرور و دویست هزار تومان پول ایران برای مصارف تعمیرات و مخارج استحکامات هرات از خزانه هندوستان تعیین شد
چون قران مسکوک در افغانستان کمتر بود روپیه انگلیسی را تبدیل با پول ایران نموده از مشهد قران مسکوک ایرانی را متدرجاً بهرات
می آوردند و تحویلداری این پول بر عهده حاجی محمدحسن ولد مرحوم حاجی ملا احمد صراف هراتی الاصل مقیم مشهد بود مشارالیه در همین
جناب معاون التجار خراسان
روزها با چند نفر همراهان خود بهرات ورود کرده و در بلده مزبور بموجب دستور العمل مهندسین انگلیس شروع بکار تعمیرات
شده بود تا بشرح آن برسیم ونیز در آن ایام امیر عبدالرحمن خان برای لپندی رفته بود و بسر حد پنجده در گفتگوی حد
و ستون بین صاحب منصبان انگلیس و جنرال قمراف روس مکالمات سخت بمیان آمد **(محاربهٔ هشتم)** یوم دوازدهم
جمادی الثانیه در هنگام ملاقات بنقطه معینه بین دوازده ژنرال روس با انگلیسها گفت شما حق دخالت بامور سرحدی ندارید
باید خود صاحب منصبان افغان با ما طرف جواب و سؤال شوند ژنرال لمزدن انگلیس و کرنیل ریجوی گفتند افغانها اختیار
گفتگوی مملکتی افغانستان را بدون اجازه انگلیس ندارند که مستقیماً با شما طرف گفتگو باشند ژنرال روس گفت بچه دلیل شما
وکالت افاغنه را می نمائید درجواب گفتند افغانستان مملکت ما و افغانها مطیع و نوکر ما هستند ژنرال روس گفت امارت
افغانستان مقتدراً و مستقلاً خود مختار است و رأی مخصوصی از خود دارد ابداً باطاعت شما مجبور نیست و نخواهد بود انگلیسها
گفتند اگر تبعه و در اطاعت ما نیست چرا بدستور العمل ما رفتار میکند و سیورسات باردوی ما میدهد و در خاک او بآزادی
حرکت میکنیم جنرال روس گفت شما مهمان هستید هرگاه از دولت ایران یا دولت روس هم کسی وارد بخاک افغانستان
بشود لازمه امیر افغانستان پذیرائی و احترام بفرستاده دولتین همجوارتین است ما ابداً بادلیل امارت افغانستان را
تبعه و ضمیمه سلطنت انگلیس میدانیم رشته سخن که باینجا کشید انگلیسها از جای برخاسته بژنرال روس گفتند پس ما میرویم
شما اگر میتوانید بخاک افغانستان ورود نمائید خوش باشد طرفین دست خداحافظی بهم داده و هر کدام باردوی خود مراجعت
نمودند و فوراً ژنرال انگلیس بتیمور شاه خان نایب سالار افغان اطلاع داد که از حالا تکلیف شما مواظبت کامل در نقاط متصرفی
شماست و مادامیکه خبر از دولت فخیمه بریطانیه نرسد باید غفلت از حفظ مراتب سرحد خود و تخطی روسها نداشته باشید نایب سالار
بچستی و چالاکی قورخانه زیاد بتوپهای لشکرهای متعینه فرستاده و امر کرد یکتوپ هشت پوندرا بالای آق تپه ببرند و فوج کابلی
ابوالجمع شاهمراد خان کرنیل را نیز بحراست سنگرها فرستاده و بهر سربازی سی فشنگ دادند از اینحرکات افاغنه روسها مستوق
شده دانستند که انگلیسها باتش جنگ دامن زده اند لهذا صبح سیزدهم جمادی الثانیه اعلان رسمی بصاحب منصبان افغان فرستادند
که درظرف بیست و چهار ساعت هرگاه تمام نقاط پنجده و سنگرها را سپاه افاغنه تخلیه ننمایند و عقب ننشینند عساکر روس حمله آور
خواهد شد نایب سالار و ژنرال غوث الدین خان آن اعلان را بصاحب منصبان انگلیس فرستادند و گفتند تکلیف چیست انگلیسها
گفتند ابداً باور نکنید مادامیکه بیرق انگلیس در اینسرحد افراشته است روسها توانند یکقدم تخطی نمایند یا قطعه از خاک

افغانستان را

افغانستان را متصرف شوند زیرا دولت انگلیس قدرت دارد که بیک شبانه روز از راه دریا شهر پطرزبورغ را نیز بضرب بارتک
ویران سازد و انگاه قشون متفقه افغان و انگلیس بر عساکر روس یقیناً غلبه خواهند کرد صاحب منصبان افغان گفتند چون دنیا
محل خطر است شاید روسها موافق اعلان خود رفتار نمایند مثل اینکه اسلحه و تفنگهای سپاهیان خود را امتحان نمایند که لشکریان با تفنگهای دولتی
مملو اند از عهده جنگ برآیند یا اینکه بعضی از عساکر سواره و پیاده خود را با اسباب مانند در لشکرگاه مسعود علوگیری باشند
انگلیسها هیچیک از این مطالب را قبول نکردند نایب سالار مامور بمبوری چاق فرستاد که چهار بیرق خاصه دار ساخلو آنجا بودند
مراجعه تمام خود را بلشکر برسانند و آنرو در شام شد هنگام غروب آفتاب آسمان پر از ابر و هوا ... از شدت رعد
برف و باران شروع بباریدن نمود و هنگام سحر اسلحه و لباس سپاه افاغنه تمام تر شده و از برودت و ریزش ابر و الشب بدترین
شبهای ایام بعساکر مقیم سنگرهای افغان بود با وجود آن وقت طلوع صبح آواز شلیک و صدای جنگ از سپاه روس استماع شد که بسمت
سنگرها یورش می آورند و فوج قزاق پیش جنگ آنها با سازهای ممتاز نواهای خوش میزدند از طرف افغان نیز شلیک جنگ کشیده
فرمان شلیک بتوپ آق تپه و پشته دمی بفوج رساله میرآقا داده شد این فوج رساله چهارصد نفر سوار نظامی بودند از دامنه آق تپه بخارج
سنگر عبور نموده شمشیرها کشیدند و صدا با یا چهار یار بلند کرده حمله در فوج قزاق روس شدند پس از شلیک با تفنگ بطرف آنها که خواستند
شمشیرها را بکار ببرند فوج قزاق روس رو بعقب برگشته این مطلب باعث قوه قلب افاغنه شد و متفکر بودند که جهت برگشتن آنها چه بود
در آن اثنا مجدداً قزاق روس حمله آور شدند افاغنه بقانون اول حمله بردند غافل از اینکه سواران روس خود را بالتمام پیاده
رسانیده چهارصد نفر را با خود آورده اند وقتی رساله افغان بر آنها نزدیک شد پیاده ها از زمین برخاسته خود شان بعقب
رفتند آن چهارصد پیاده شروع بآتش فشانی کردند اسب و آدم از رساله افغان هم میریخت تا بطور هزیمت نزدیک سنگر
رسیدند و از کناره آق تپه بسمت داخل سنگر مراجعت نمودند در اینجا مختصری از دستجات سرباز افاغنه که بسنگر سمت قبله بودند
برای کمک از سنگر خارج شدند و مستحفظین سنگر شمالی نیز بنای شلیک را گذاشتند اما از ده تفنگ آنها بواسطه رطوبت باران شب
دو سه تفنگ آتش میگرفت و ما بقی بیکاره بود و روسها با تفنگ برد انچه پیاپی شلیک کرده پیش می آمدند تا توپ بالا سمت
آق تپه را متصرف شدند و بیرق جنگی خود را در آنجا نصب کردند و بهر دو سنگر مستولی گشتند بقیه سپاه آنها نیز از عقب رسیدند
از بالا بزیر آمدند و افاغنه را چاره بجز جنگ با سرنیزه نماند در اینمورد فوج قندهاری را از اردو کمک خواسته بودند آنها
هم از پل عبور کرده دو سه شلیک بطرف سپاه روس نمودند اما ثمر نبخشید سواره و پیاده روس غلبه کردند بطوریکه توپچیهای افاغنه
اسبها را سوار شده رو بفرار نهادند و توپها بضبط روس در آمد و تیمور شاه خان نایب سالار دو زخم کاری برداشت و
اسبش نیز گلوله خورد و شاطرش اسب دیگر آورد و او را از میدان برد شاهمراد خان بکفل سواره نزدیک پل آمد دید از کثرت
فراریان و غیره راه عبور نیست گفت مرگ برای فرزند آدم یکدفعه بیشتر نیست و داخل سپاه روس شد با تفنگچه شش لوله دو
سالدات را زد سالدات سیم تفنگ جوالی سینه آن دلاور نموده آتش داد و او را از اسب در انداخت با وصف اینحال
فوج کابلی با نهایت شجاعت جنگیدند تا اینکه دسته از سپاه روس بطرف فوج قندهاری متوجه شده چند شلیک پیاپی کردند
قندهاریها تاب مقاومت نیاورده بعضی از روی پل و بعضی خود را برودخانه انداخته رو بفرار نهادند روسها در کنار
رودخانه آمده بسیاری آنها را هدف گلوله قرار دادند فوج کابلی نیز پیاپی شده بقیة السیف فراراً از پل گذشته با قندهاریها عازم



امور کمیسیون انگلیس در سرحد هرات که با حدود ابر العیلین و صورت میدان جنگ سپاه امارت افغانستان با عساکر دولت بهیه روس در نقطه پل خشتی پنجده کناره رود مرغاب که انگلیسها قبل از شکست افاغنه متوحشانه گریختند.

سمت هرات شدند درانوقت چهار بیرق خاصه داران ازیکربع فرسنگ فاصله نمایان شد که ازمور یچاق بکمک می آمدند اما دار و دستهٔ پس ازمرکب بودند سواران هراتی و جمشیدی نیز ازینطرف رودخانه چند تفنگی بطرف روسها زدند ولی مفید نیفتاد قبل ازاینکه فوج شکست یافته بآنها برسد میدان را واگذاشتند انگلیسها که لاف شجاعت و قدرت میزدند بمحض دیدن بیرق روس را دربالای آق تپه صندلیهای خود را درنقطه سیاحتگاه گذاشته داخل اردوی خود شدند و واسطه نزد یلن دوش خان جمشیدی فرستادند که فلان مبلغ را بشما میدهیم مشروط براینکه با پانصد سوار ابواجمعی خود جهة حفاظت ما درفرار همراه باشی آنهم تطمیع شده پذیرفت و صاحب منصبان انگلیس درکمال بینظمی اردوی خود را با بسیاری اسباب جا گذاشته درتحت حراست سواره جمشیدی بطرف هرات فرار کردند و سپاه سواره و پیاده و اردو سامانی که داشتند نیز متعاقب آنها روانه شدند یکنفر از آنان هم دراردوگاه باقی نماند چه جای آنکه امدادی بافاغنه نمایند و جعبه های دستور العمل آنها رو کار میزها مانده بود که جبار نام افغان را تطمیع نمودند باوردن آن جامه دانها مشارالیه خود را باردو رسانیده و آن جعبه ها را برداشته بصاحب منصبان انگلیس آورد و اینمطلب در وقتی بود که هنوز شکست نخورده کان افواج افاغنه از پل عبور نکرده مشغول مدافعه بودند اما بعد ازاینکه افاغنه فرار از پل عبور نمودند باردوی انگلیسها رفته بتاراج مشغول شدند سایر سواره مردم اطرافی افغان هم بقدر قوه اسباب انگلیسها را تاراج کردند مابقی بتر کمنها ماند عجبتر اینکه تراکمه پنجده زمان ورود عساکر افغان و انگلیس درآن نقطه که توپها و دسته جات موزیک و بیرقها و شیفورها و اسلحه اینها را دیدند بانهایت خوشحالی اطراف اردو جمع میشدند و میگفتند اروس بیست افغان یاخچی درانفرصت که شکست رو داد هریک از آنطایفه شمشیری در دست گرفته چوخه قزلی بدست دیگرش پیچیده سپر ساخته پیاده و سواره افغان حمله می آوردند و میگفتند هی قیز یبه سیکیم افغان لر اروس یاخچی افغان بیست افاغنه که تراکمه را خیره دیدند دسته دسته ازکناره اوبه و کمینگاه آنها عبور میکردند اما اهالی مدافعه بودند حتی بیست و دو نفر از تراکمه را ابدرک فرستادند واگر ترکمنها سر راه را واگذار نمیشدند یقیناً هزار نفر تلفات میدادند **الغصه** شکست یافته کان افاغنه رو بهرات نهادند و سپاه روس اردو و توپخانه و دواب را با تمام پنجده متصرف شدند اجزاء و سپاه انگلیس که قبل ازوقت گریخته بودند درمیان برف و برودت هوا نزدیکی کوه موسوم ببند بابا خسته و پریشان ازپای مانده و بسیاری آنها دست ازجان شیرین شسته بدرود حیات گفتند و در واقع حق داشتند طایفه هنود و هندی که یخ و برف را بچشم ندیده بودند راه دور و درازی در فرار پیموده و بجائی رسیده بودند که برف یکذرع قطر داشت و برودت بقدری که خون و اعصاب و استخوان بدن آنها را هم منجمد میساخت آتش و سر پناه هم نداشتند سگهای وفادار تربیت داده که داشتند چون بجدائی و دوری ازصاحبان خود اقدام نکردند روح آنها نیز بمفارقت راضی نشده با ارواح تلف شده کان صاحبان خود همساز و دمساز بودند خسارت و صدمه انگلیسها درآن سفر بسیار شد سهل است که بدنام و مغلوب بقلم رفتند چنانچه افاغنه و تراکمه دیگر باور نمیکنند که انگلیسها حریف دوستان در میدان جنگ روس شوند بااینکه دراین نقطه تکلیفی غیر فرار نداشتند زیرا اگر بار و سیان طرف نزاع و جدال میشدند یکنفر ازآنها باقی نمی ماند بدلیل اینکه روسها قوه امداد طلبی و حاضر نمودن سی هزار قشون در آن میدان داشتند اما انگلیسها بیچاره را دو ماه مدت برای احضار ده هزار قشون ازهندوستان و راه قندهار لازم

(۱) و این شخصی بود که او را جبار هفت بلائی گفتند و از سارقین معروف هرات که عاقبت متواری بسرحدات خراسان شده براه زنی اشتغال داشت تا درنقطه خم گاوان خواف بگلوله تفنگ قوافل مقتول شد

(۲) باصطلاح تراکمه یعنی روس بد و افغان خوب است

(۳) برعکس میگفتند روس خوب و افغان بد است

بود و اینکه مقصود آنها این بود که بین روس و افغان عداوت و خونریزی شده باشد آن مقصود عمل آید دیگر چرا خود را دچار مخاطرات میکردند که رشته زد و خورد انگلیس تا هرات میکشید ۹ خلاصه فراریان سپاه نظامی افاغنه بطرف شهر هرات رفته و اغلبشان بجانب قریه پردانه و ده شیخ رهسپار شدند اما خوانین و سواره ولایتی و اجزاء حکومتی که در اردو بودند از راه قوشه رباط و رباط سنگی متوجه تیرپل سرحد سمت باخرز ایران شدند چون محمد سرور خان نایب الحکومه هرات در آن نقطه از دوازده سرحدداری مشغول بود و میرزا یوسفخان پیشکار افغان مقیم مشهد را احضار کرده در آن نقطه همراه داشت و نیز نصرالله خان سرکرده سواره جامی هم قهراً از مشهد بدانجا رفته در اردو بود روز هفدهم جمادی الثانیه سر شکست سوار باردو رسیده و ماجرا باز گفتند و محمد سرور خان نایب الحکومه بسیار مشوش شد مؤلف نیز همراه این شکست یافتگان باردو ورود کرد از آنطرف سپهسالار هرات از وقایع مسبوق شده چند صاحب منصب از شهر بخارج مامور کرده بود که سپاهیان شکست خورده را متدرجاً بتدبیر مخصوصی وارد شهر نمایند و مجروحین در خارج جراح مقرر داشت که بمعالجه آنها بپردازند مقصودش اینکه هرگاه شکست یافتگان بحالت بینظمی وارد شهر شوند سایر سپاه مخوف شده بخودسری اقدام خواهند کرد هم در اینمورد احمد علیخان کوتوال که از خوانین کابل بود حاجی محمد حسن صراف (حاجی معاون التجار) را از شهر هرات بطرف ایران فرستاد که مبادا آسیبی باو برسد مشار الیه نیز روز نهم باردوی محمد سرور خان نایب الحکومه ورود کرد ۹ و چند نفری که همراه او بودند وقایع شهر را مفصل بنایب الحکومه بیان داشتند محمد سرور خان باندیشه اینکه مبادا دولت روس متعاقب سپاهی بتسخیر هرات بفرستد و کار افغانستان یکطرفه شود طلای مسکوک و جواهر موجودی آنچه داشت فوراً در این نقطه بدست شخص امینی سپرد که ببرد در مشهد برای او ذخیره نماید و قبضی گرفته بدست کاکا فیض محمد نام سپرد و جمعیتی از سواره بدرقه آن نقود موجودی تا نقطه کاریز طائبات سرحد باخرز ایران فرستاد و خودش بعد از سه روز دیگر که مطمئن از امنیت شهر هرات شد با اردو حرکت نموده بشهر هرات رفت و بنظم کار و ترتیب پذیرائی و نگهداری و حفظ انگلیسها پرداخت شرح وقایع جنگ و شکست افغان بتوسط قونسولگری انگلیس در مشهد راپورت و توسط تلگراف ایران که متصل است بسیم هندوستان مخابره شد و لرد دوفرن امیر عبدالرحمن خان را از راولپندی رخصت معاودت بافغانستان داد امیر معظم الیه بعجله هرچه تمامتر بکابل ورود کرده اقدام ببعضی ترتیبات نمود منجمله کتابچه بطبع رسانیدند که امیرالمؤمنین و مسلمین افغانستان در وقت جنگ دولت علیه عثمانی با روس ملت اسلام چنین قرار دادند و جان امداد کردند باعلیحضرت سلطان و فعلاً فلان قانون را پیشه کرده اند که دولت روس ابداً دخل و تصرفی بمملکت عثمانی نمیتوانند شما هم بتعاون آن ملت و دولت اسلام با پادشاه خود یکدل شوید و چنین و چنان کنید و همت بگمارید که با کفار غزا و جهاد کنیم آن کتابچه ها را بتمام مملکت و طوایف افغانستان تقسیم نموده بهر کدخدا و ریش سفید یک نسخه دادند و رجال دولت انگلیس هم با امناء دولت روس مشغول مذاکره در باب تعیین حدود و ثغور افغانستان شده و عهدی مبنی بچند فصل بستند ۹ ورود مستر فین انگلیس بکابل که مستخدم امارت شده و برای ایجاد کارخانه جات آمد هم در اینسال امیر عبدالرحمن خان لشکری تحت ریاست غلام حیدر خان سپهسالار طوخی و دوست محمد خان جبارخیل و میر شاکل خان عبارت از دو هزار پیاده و سواره و یک باطری توپخانه جهت تدمیر اهالی و تسخیر کوهستان نقطه غلجان فرستاد و آن نقطه در نزدیکی لمغان واقع و جای محکمی است اما

۹ پول و اموال غنیمه بخیه صاحب منصبان رد ... مواظبت نموده در ستان تعاقب انها فرستا و نامه دست مرزا ... نوشتند که بعدها دعوی شجاعت با انگلیسها

۹ قبل از وقت توسط داک انگلیس از مشهد حاجی محمد حسین ... خود را با چند اسب جراز احضار نموده بود که از خاک هرات بایران مراجعت نماید اما وقتی حاج مشار الیه دانست که در شهر هرات امنیت حاصل است و شورش و انقلابی در نظر نیست مجدداً بشهر هرات معاودت نمود

۹ و بعد از سرحد ذوالفقار تا بکرکی و لب آب و قهندز سرحد بلخ تعیین حدود را باتفاق امناء افغانستان با رجال دولت بهیه روس نموده بهر نقطه علاماتی ساختند

بیشتر از هزار خانوار سکنه نداشت بعد از ورود قشون بآن نقطه جزئی زد و خوردی روی داد علمانیان شکست خورده باطاعت راضی
شدند ؛ هم در این ایام حکومت خراسان با آصف الدوله شیرازی بود و بعضی قوانین جدیده جاری داشت که باعث نظم و رفاه
حال اهالی المملکت شده فرق بین عالم و عادل و ظالم و مظلوم داده میشد (اروپا) اسپانیا بنیاد مخالفت بعضی از
اهالی جزیره کوبا و جزیره فیلیپین برضد این دولت (روس) اقتدار کامل این دولت در خاک افغان و فرستادن مستعد
حربی بسرحدات پنجده و تیکیز (انگلیس) بنیاد مخالفت سلطان زنگبار با مامورین این دولت و فرستادن
یکدسته قشون انگلیسی بسرحدات شرقی هندوستان (افریقا عثمانی) معرکه ابی طلیح مابین سپاه مصری و متمهدی سودانی
روی داد و نصرت با سپاه متمهدی بود و در ۱۹ ژانویه همانسال سپاه مصری و انگلیسی بجوبات رسیدند و در ۲۱ ماه مزبور
جهازات غوردون پاشا که دوازده روز دهنه نیل را داشتند بسپاه انگلیسی رسیدند و در ۲۴ ژانویه سرولسن از جوبات با
سوار جهازات شده بسوی خرطوم رفت و در ۲۶ ژانویه شهر خرطوم بتصرف متمهدی در آمد و از خیانت فرج پاشای سودانی غوردون
بقتل رسید و پایتخت سودان بالک تار چهل هزار از اهل شهر و جمیع نواحی و ایالات مسخر وی گردید و در ۲۸ سرولسن بنزدیکی خرطوم
رسیده خبر قتل غوردون پاشا و مسخر شدن خرطوم را شنید از مسافت یکصد یارد تاب ناچار برگشت و در ۷ فوریه لرد ولسلی از
دولت انگلیس مامور قلع و قمع متمهدی شد و در دهم فوریه بنقطه کربکان جنگ سختی میانه انگلیسان و متمهدی واقع گردید ژنرال
ایرل انگلیسی با اهل خود مقتول شد و در ۱۵ ماه مزبور عساکر انگلیس برگشتن آغاز نمودند و در ۲۲ ماه مارس سپاه متمهدی
بمعسکر نیل هجوم آورده انبوهی از انگلیسان کشتند و ماه مه همانسال متمهدی را بر سطوت و شوکت افزوده شده جمیع
ولایات و ایالات سودان را با هفده ملیون نفوس تصاحب کرده بخیال تسخیر خطه مصریه افتاده و تهیه لوازم کار پرداخت
در ۱۴ ژون همانسال متمهدی در شهر خرطوم آبله در آورده عبدالله تعایشی بجارزاده را جانشین و خلیفه خود قرار داده
بمرد و در ۵ اژدن سپاه انگلیسی و مصری نومیدانه از دنقله بمصر برگشته معسکر چندی برای نگهداری حدود مصر از ظفر
خلفا مرتب کردند و اداره مرکزی آنان را در نقطه اسوان معین داشتند در ۲۹ نومبر همانسالی امیر الدوله النجومی
سرکرده سواران متمهدی از شهر ام درمان که پایتخت تازه سودان است بقصد تسخیر خطه مصریه با سپاه از آنجا حرکت کرد
و در ۳۰ دسمبر همانسال سپاه متمهدی در نقطه جنیس شکست سختی از مصریان یافتند

سنه ۱۳۰۳ هجری (مطابق ۱۸۸۶ عیسوی) (افغانستان)

در انیسال تعزیه داری ماه محرم را اهالی
تشیع افغانستان در هرات و کابل بمنتهی درجه نمودند و امیر عبدالرحمن خان شخصاً بتکیه های کابل برای استماع ذکر مصیبت حضور
پیدا میکرد خصوص در تکیه آخوند ملا یوسفعلی (رحمة الله علیه) ساکن چنداول کابل که مبلغی برای صرف امور تعزیه داری
تکیه مزبور از عین المال داد و در هرات هم دسته جات از تکایا بایام عاشورا حرکت میکردند و بمحلات دیگر و هنگام عبور
در چهارسوق منبر میگذاشتند و روضه خوانی میکردند سپاهیان افغان با اینکه راضی باین اطوار نبودند مجبور آنقطع کار و محافظت
دسته جات مذکور اقدامات دافعه بخرج میدادند و در شهر هرات چهل و یک تکیه بروضه خوانی دایر بود سوای قراء که بتفصیل
۱ تکیه جناب آقا سید حسن برجندی ۲ تکیه حاجی ملا محمد صادق ۳ تکیه عسکران ۴ تکیه یوسفعلی خباز ۵ تکیه سادات ۶ تکیه ملا یعقوب
۷ تکیه شیخ قنداق ساز ۸ مشهد تفنگ سازی ۹ تکیه نقیب سراجی ۱۰ تکیه غلامرضای ۱۱ آقا عبدالله تکیه [illegible] ۱۲ تکیه نیمبر کلی

(ایران) وفات امیر مظفر الدین پادشاه بخارا در ۳۱ اکتوبر و جلوس امیر عبدالاحد خان بعد بیر جهان میرزا بیگ قوش بیگی وزیر معظم آنجا که در حقیقت این امیر و وزیر بیرون پنظیر بود عبدالملک خان که خود را جانشین پدر میدانست و یکی از فرزندان امیر متوفی بود با هواخواهان خود کارها از پیش نبرده بقوه دولت روس متصل برادر شده بهندوستان گریخت و امیر عبدالاحد خان با کمال اقتدار بامارت پرداخت و بر دوستی دولت روس افزوده و سید علیم خان فرزند [illegible] خود را بولیعهدی تعیین نمود

معروف بسید عرب که بانی آن مرحوم ملا عبدالله بوده

۱۳ تکیه عطاران ۱۴ تکیه حاجی محمدرضا ۱۵ تکیه حاجی شیخ رضاعلی ۱۶ تکیه میرزاخان معروف ۱۷ تکیه حاجی شیخ عبدالحسین
۱۸ تکیه ملا محمدتقی ۱۹ تکیه هادی مهدی ۲۰ تکیه قربانعلی ۲۱ تکیه میرسکور ۲۲ تکیه حاجی میرزا محمد تاجر ۲۳ تکیه آقا محمدتقی حساب
۲۴ تکیه حاجی غلامحسین ۲۵ تکیه میرزا عبدالمجید ۲۶ تکیه ملا محمدعلی پسر ملا احمد ۲۷ سرای حاجی رسول ۲۸ تکیه میر محمدعلی
نقیب ۲۹ تکیه ملاحسن حداد ۳۰ تکیه محمدعلی کرک ۳۱ تکیه زرگران ۳۲ تکیه آقا سید حسین مرحوم ۳۳ تکیه آخوند زاده
ملا محمد صادق ۳۴ تکیه صباغان ۳۵ تکیه چرخ تابان ۳۶ تکیه آقا سید مرتضی ۳۷ تکیه شعربافان ۳۸ تکیه
محمدحسن رزاز سه تکیه دیگر هم متفرقه بود ملکه انگلیس درا ینسال فرمانی با میر عبدالرحمن خان فرستاد که امیر معظم الیه را مخاطب
بستاره اعظم نموده بود و نشان و شمشیری هم در این رتبه ارسال داشت و ۲۶ عراده توپ که در هنگام ملاقات فرمانفرمای
هندوستان با میر عبدالرحمن خان بمدافعه سنگرهای هرات داده بود این روزها بهرات آوردند و در سنگرهای بروج و دروازه
گذاشته شد و در اواخر اینسال محمد سرور خان نایب الحکومه هرات معزول و سعدالدین خان نایب الحکومه منصوب گردید
صاحب منصبان و اجزاء کمسیون انگلیس از افغانستان بهندوستان مراجعت نمودند (ایران) در اواخر
اینسال میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله بخراسان بواسطه آنکه ابوالقاسم خان پسر مرحوم سردار محمدخان قرائی
شصت پارچه املاک متصرفی خود را که واقع است در نواحی البرزکوه بوالی امر بور نفروخت و بعلیمردان خان نصرة الملک
خراسانی بعنوان اجاره سپرد که توسط ایل طایفه یعقوب خانی آباد نماید آصف الدوله بمشارالیه مدعی شد و بهانه جوئی
کرد آنهم در آستانه مقدسه متحصن گردید والی مذکور امر کرد ابوالقاسم خان را از بست بیرون کشیدند اهالی شهر مشهد و
رعایای تمام خراسان بملاحظه اعتبار ابوالقاسم خان که از خانواده محترم قدیم خراسان بود دلگیر را بسته با آصف الدوله شوریدند
و او را در ارک محاصره کردند توپچی و سرباز ساخلو خراسان هم اطاعت او را نکرده جلوگیری از اهالی ننمودند لاعلاج
در اواخر زمستان و اول بهار دولت علیه ایران مشارالیه را معزول و احضار بطهران و فرمانفرما را بحکومت خراسان
منصوب داشتند (چین) ظهور اختلاف بین سرحدداران این دولت و امناء سلطنت ژاپون (اروپا) اسپانیول
ورود چند نفر کشیش امریکائی بجزیره کوبا (انگلیس) اقدامات این دولت بکاستن اقتدار بعضی از نوابان هند
که هنوز خود در اسلطان مقتدر میدانستند حضور صاحب منصبان این دولت بشالکوت و شروع بساختن استحکامات کوه
کوژک و بنیاد شهری تازه در نوه چمن سرحد قندهار مامور داشتن کلنل مکلین را بقونسولگری خراسان (روس) ساختن
راه آهن بخاک آخال و مرو و ماموریت گنرال کورو پاتکین در اصلاح امورات آن نواحی (فرانسه) اقتدار این دولت
در بعضی از افریقا و بنیاد اتحاد با روس (عثمانی) شرارت اعراب بدوی در نواحی نجد و عراق عرب
(افغانستان) در اینسال بکابل ایجاد کارخانه چراغ کاز شد چون امیر عبدالرحمن خان در مراجعت از هندوستان چند نفر
استادکار برای انجام عمل کارخانه جات با اسباب لوازم آورد منجمله مستر فین صاحب انگلیس بود که نشو و نمایش بخاک انگلیس شده
بود مستخدم خود قرار داده بکابل احضار نمود و او با جمعی همراهانش آمده بود و تدارک عمده برای ساختن اسلحه و توپ و تفنگ و اشیاء
دیگر دیده کارخانه جات و ماشین خانه های مفصلی در باغ عالم گنج بکابل ایجاد و بنیاد کردند چون بعد از جنگ و فتح روس با جال
دولت انگلیس بیشتر در استحکام و تعمیر بروج و باروی شهر هرات ساعی و جاهد شدند سنگرها بخارج شهر هرات ساخته شد منجمله

معروف بمسجد ملا علی کرد
معروف بیوسفعلی حداد
۳۹ تکیه ملا ابوالحسن شاهزاده
۴۰ تکیه آقا زنبل
۴۱ تکیه ملا ابوالحسن سیاه چیز
منجمله تکیه آخوند ملا مهدی معروف

فرستادن امیر عبدالرحمن خود چند نفر اجزاء محرم خود بانگلستان جهة تحصیل فنون اسلحه سازی بکارخانه جات

در نقطهٔ تل بنگیان که واقع است بسمت شمالی شهر هرات سنگرهای عظیمی بنا نهادند و اطراف شهر را تا ششصد قدم فاصله از دیوار و شهر صاف کردند و مسجد و ایوان مصلای معروف هرات را بزور نقب و باروت و عمله جات زیاد و ویران نمودند و آجرهای آن را بشهر هرات آورده انبار آذوقه بزرگی برای غله ذخیرهٔ سپاه ساختند و سنگری محکم در خارج دروازه عراق کنار خندق تعبیه نمودند که شش عراده توپ در آن قرار داده شد و نیز در پائین آب خندق شهر زیر برج خاکستر سنگری از آجر مصلای مزبور ساخته شده که یکباطری توپخانه در آن قرار داده اند و همچنین در تمام دروازه ها سنگرها ساخته شد که چندین عراده توپ بر آنها نهاده اند

این مصلای هرات که بتصویب امنای انگلیس ویران شد اول بنای عالی صفحات مشرق زمین بود که نردبان فکر و خیال بپایهٔ آن منتهی نمیشد و غرفات مسجد و ایوان مقصوره آن را با کاشی های آبی و سبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تدبیر فن او را ندارد و هیچ معماری تصور نقشش را نمیتواند و اصل بنیاد پنج مصلا بود و هر کدام از عهدی بقرار تفصیل مصلای اول را ملکان غور که بسلاطین کرتیه معروفند بنا نهاده اند مصلای دوم را امیر تیمور گورکانی ساخته بوده و مصلای سوم یادگار سلطان حسین میرزای بایقرا است دو مصلای دیگر را شاهرخ و سلاطین ازبک بنا نهاده و سلاطین اول صفویه با تمام رسانیده بودند و هر یک از آن مصلاها صحن و ایوان و گنبدی با دو مناره بسیار مرتفع تعبیه شده بود از یک مصلا که از امیر تیمور بود ایوان و غرفاتش در عهد شاه سلطان حسین میرزای صفوی شکست یافته بود که آجر آنرا آورده چهارسوق و حوض معروف هرات را ساخته بودند یکبار هم در عهد امپراتور اعظم ایران نادرشاه از زلزله خراب شده بود اما باقی بنا و بنیان مصلاها در کمال متانت بود که در آن تاریخ خراب کردند فعلاً چیزی که باقی مانده نه مناره است که سد راه آمد و شد آنها را نیز نموده اند

سنه ۱۳۰۴ هجری) (مطابق ۱۸۸۷ مسیحی) (افغانستان) سعدالدینخان وکیل الدوله که بحکومت هرات منصوب شده بود در ۲۱ جمادی الثانیه بهرات ورود کرد، طایفه عجائی طوجی و ترکی و اندری تحت ریاست ملا عبدالکریم پسر ملا مشک عالم باطمینان نامه تاج محمد خان ژنرال سردار محمد ایوب خان که از ایران بدان نواحی فرستاده بود برضد امیر عبدالرحمن خان یاغی شدند و عیال و اطفال خود را از اوطان و محل سکنائی که داشتند میان طایفه وزیری و دیربیر فرستادند از طرف امیر معظم الیه دو فوج پیاده نظام و سه فوج رساله و دوازده عراده توپ تحت ریاست غلام حیدر خان ژنرال مامور دفع آنها شد و نیز یکفوج پیاده نظام تحت ریاست کرنل صوفی با چهار بیرق خاصه دار و متعاقب آنها فوج درانی جدید از کابل با شش عراده توپ بلمک اسکندر خان ساخلو آن نقاط که پدر غلام حیدر خان جنرال مزبور بود فرستادند و عیسی خان حاکم مارو ف نیز که بامداد میرفت در بین راه دو چار یاغیان شده شکست سختی خورد و شاه خان هوتکی که یکی از رئیس دستهٔ عمده یاغیان بود استعداد کاملی جمع آورده در ماه رجب با اسکندر خان مصاف داد فتح قسمت یاغیان شد و نیز در همان روزها بجنرال غلام حیدر خان هم قشون امدادی زیاد از کابل رسید از سمت شمال بیاغیان حمله آورد و اینقدر کاری کرد که خود را به پدرش رسانید و او را از مهلکه نجات داد وقتی دو لشکر امارت بهم متفق شدند بهلول خان ترکی نیز با جمعی رعایا با آنها همدست شده در چند نقطه طرف مجادله و محاربه با یاغیان شدند و تعداد یاغیان بچهارده هزار رسیده بود هم در این روزها فوج هزاری ساخلو هرات که ششصد نفر آنها از طایفه ترکی و اندری بودند و از طرف سردار محمد ایوب خان توسط محمد عثمان نام بآنها کاغذی رسیده بود که بزودی از ایران خواهم آمد و آنها مهیای بلوا و منتظر ورود سردار معظم الیه بودند در اوایل ماه مبارک رمضان وقایع جنگها و رویداد وطن خود را

حاشیه:

منجمله شش هزار متر دیوار محوطه جات ملک مقتول را که بیوم بهشت سپهبد رابع فیروز آبادا و در قرب شهر واقع بود بکوشش سکان انگلیس و سرایان نمودند و اول قرار شد قیمت مخارج آنها را بدهند عاقبت بطفره و اهمال گذرانیده خلاف قرارداد نمودند

دخانک لیکن برج بزرگی در گوشه سمت جنوب غربی هرات واقع است و اهالی برج خاکستر مینامند و موافق آثار در عهد خلافت خلیفه ثانی رضه که حضرت امام حسن علیه السلام بهرات تشریف آورده بودند این برج را در هنگام افتتاح شهر خاک بسر موسوم فرموده و تبدیل اسم نکرده است

هم شنیدند بر قوه خیالات واهی آنها افزوده شده عهد و پیمان بلوا و شورش در هرات بر ضد امیر عبد الرحمن خان بستند
در صورتیکه دو فوج دیگر هم از افواج کابلی ساخلو هرات با آنها هم قسم بودند و انتظار خبر ثانوی سردار محمد ایوب خانرا
داشتند اما بعجلی از خیالات آنها گوشزد سپهسالار هرات شد و نیز خود سپاهیان مزبور برای آن رفتن بکمک اهالی وطن خود
بعجله شورش نمودند بعد از دریافت مواجب دو ماهه رجب و شعبان یوم جمعه سیزدهم ماه رمضان که فوج دوم هراتی
برای دریافت مواجب بارک احضار شده بودند فوج مذکور بدون حکم احضار از سر بازخانه برج خاکستر معروف هرات
باشاره تیمور شاه خان نایب سالار متفقاً بطور ریش نظامی متوجه ارک شدند سپهسالار مطلب آنها را دانسته فوراً طلب استمداد
از فوج حاضر هراتی نمود سپاهیان فوج مذکور بلاتحمل از تخته پل ارک عبور نموده بمحافظت سپهسالار در اطراف بروج ارک
سد راه فوج یاغی شدند شورشیان که اینطور اقدامی از هراتیها دیدند با نیطرف خندق صف کشیده بنای بدحرفی را بسپهسالار
گذاشتند و بجبه خانه و انبار ذخیره قشونی حمله بردند سایر کابلیها هم با آنها متفق شدند و صندوقهای تفنگ ته پر را که از کابل
آورده بودند مع کارتوس زیاد بتاراج بردند غارت سختی شد حتی فوج قندهاری مقیم هرات متوجه انبار آذوقه سپاه
شده معادل ده خروار روغن بیغما بردند **(محاربه نهم)** در اینفرصت سپاهیان فوج هزاری بطرف همراهان سپهسالار
که در سر برجهای ارک مستعد دفاع بودند شلک کردند چند نفر بقتل رسید منجمله جوان سیدی از اهالی کرمان ایران که
بهمراهی میرزا یعقوب نام جاسوس افغان بهرات رفته بود بیگناه مقتول شد کمنل نظام الدین خان و جنرال الله داد خان
که باطناً راضی باینحرکت و طغیان نبودند سایر افواج کابلی را بزور نصایح از همراهی و شرکت در شورش باز داشتند و
خود را بسپهسالار رسانیدند تیمور شاه خان نایب سالار که در صدد قیل و قال میخواست داخل ارک شود و سپهسالار صدمه رساند
مشار الیه را راه ندادند و او مخوف برگشته ریاست یاغیان را نیز واگذار شده از دروازه خوش خود را بچهار باغچه رسانید
و اسبهای مهیائی که در آنجا داشت سوار و با سه نفر همراهان خود بطرف مشهد روانه شد فوج یاغی که از همراهی سایر افواج
مایوس شدند با اسباب و اسلحه که تاراج کرده بودند رو بسر بازخانه خود آمدند در بین راه چهارصد نفر آنها که از طایفه شورشیان
نبودند متفرق گشتند و ششصد نفر دیگر بسر بازخانه رسیدند و تدارک حرکت از هرات نان سفر پختند لیکن فرامرز خان
سپهسالار مردانه وار تدبیر بکار برده با آنفوج هراتی نان و قند و اشیاء دیگر در آن روز بفتوای قاضی خود امید و فشنگ زیادی
بآنها داد و دو فوج دیگر هم از افواج کابلی وغیره با شش عراده توپ باتفاق آنها فرستاد که حمله در سر بازخانه فوج یاغی شوند
سه ساعت بغروب مانده افواج مذکور بحکم ذوه گری متوجه سر بازخانه یاغیان شدند در داخله دروازه قندهار هرات
سرتنده محله ممند ها توپها را بسر بازخانه چهره کردند و فوج هراتی با یکفوج کابلی از توپخانه جلو افتاده بسر بازخانه رسیدند
شورشیان که آواز شیپور جنگ را شنیدند بدفاع پرداختند و چند شلک پیاپی نمودند و از عقب سرهم توپچیهای کابلی که ضمناً
از فوج هراتی در انخصوص رنجیده و با یاغیان رایگان بودند شلک توپها را بجانب فوج مذکور نمودند در آن بین بیست و شش نفر
از فوج هراتی مقتول و چهارده نفر مجروح شدند فوراً مطلب را دانسته شیپور کردند بتوپخانه که بجهة دفع دشمن خود مان کفایتیم لازم
بآتش فشانی توپخانه نیست خلاصه از سپاه کابلی فقط دین محمد خان کپیتان گلوله از یاغیان هر دو قلم پایش خورد که از صدمه آن
چند یوم بعد مرد اما از یاغیان چهار نفر بداخل سر بازخانه مقتول شدند و سایرین از دروازه کوچکی که انگلیسها سال قبل آن

دوه گری
فرمان نظامی افغان
با افواج است در حمله رفتن

صورت بلوای فوج هزاره اندری در هرات که سپهسالار را در ارک محاصره و قورخانه را تاراج نمودند



۱۱ ماه رمضان دو فوج دویم هراتی که برای مواجب گرفتن حاضر بودند بحمایت سپهسالار در شیر حاجی ارک و سر تخته پل سد راه شورشیان شدند با نجیب سپهسالار با همراهان خود محفوظ



ورود سردار والا محمد ایوب خان از طهران بسمت تنسار از سبزوار عبور نمودن نقطه کلند مناسب و تعاقب میرزا و شمعلیخان خوافی و حمله لشکریان افغان بدار و مخرب یا در این نقطه

وقایع در زیرکاه و برج خاکستر از داخل سربازخانه بخارج مفتوح و احداث کرده بودند بیرون شدند و خود را بمزار سلطان امیر
عبدالواحد شهید رسانیدند افواج دولت دار بهرات رسیدند دکانی از بالای برج بر آنها شلک کرده یازده نفر از آنها را مقتول و مجروح ساختند
و بعد از برج مذکور و برج خواجه عبدالله مصری دیوار خانه مزار را نشانه توپ قرار دادند و از دروازه قندهار هم شلک بیابی بطرف
مزار که شورشیان در آنجا بودند نمودند از تمام گلوله‌های توپها هنگام غروب یک گلوله بصندوقه بام عمارت از توپ بندک برج خاکستر
خورد و سامعین بدو رفت اما بملاحظات چندی سپهسالار رخصت اینکه افواج از شهر خارج شوند و بیاغیان حمله برند نداد و تا دو ساعت از شب رفته
بیاغیان از بروج شهر گلوله بارید و آنها بواسطه عمارت و دیوارها محفوظ بودند بعد از آنکه هوا تاریک شد از مزار خارج شده رو براه
روضه باغ و قصد رفتن وطن خود روانه شدند و بسیاری آنها و تفنگ تیر با فشنگ بسیاری همراه داشتند که بوطن میبردند الحاصل
فردای آنشب چهارصد سوار مع توپ مامور تعاقب یاغیها شدند و در هر منزل دو سه نفر از آنها را بچنگ آوردند مجروحها و مقتولها
زیاد یا پنصد و چهل نفر تحت ریاست کوماندان نظامی خود که با آنها متفق بود تبرک و اندر رسیده بیاغیان عمده آن محل ملحق شدند
صبح روز این واقعه مؤلف برای سیاحت با چند نفر همراهان و اقوام خود اول بمزار سلطان امیر عبدالواحد شهید رفت بجز از
مجروحین سخت سپاه یاغی را آنجا افتاده دید که گلوله کاری بر آنها خورده بود و خون زیاد از بدن شان رفته افتاده که زخمی بودند
آن بیچاره‌ها کم بوده که سارقین بی انصاف صبحدم آنشب سر وقت آنها رفته لباسهای آنها را در آورده بودند و اینمطلب بسیار نامردی
بود در تفحص گوشه کنار چند بسته فشنگ دیده شد که در نقبه گذاشته بودند مؤلف بهمراهان خود گفت بردارند و داخل شهر شدیم
بازار آشفته بود دکانها اغلب از هراتیها که کینه در دل داشتند و لندلند میزدند که چرا دیروز هراتیها بسپهسالار همراهی کردند از آنجا
بچهارباغ حکومت آمدیم سپهسالار را دیدیم که تازه از ارگ آمده به دربار نشسته مبارکباد در فتح او گفته فشنگها را تسلیم نمودیم در این بین
تفنگ و فشنگ زیاد که بدست اهالی و سپاهیان افتاده بود می آوردند و تحویل میدادند و جارچیان با احمد علیخان کوتوال برای
اعلان امنیت بامور بازارها شدند الحق روز قبل آنهم برای نگهداری صندوقخانه احمد علیخان کفایت زیاد بخرج داده بود و خدمت شایسته نمود

احمد علیخان از طایفه جوانشیر کابل و خواص خیرخواه امارت افغانستان بود

تیمورشاه خان نایب سالار که هنگام شورش بطرف ایران رفته بود در منزل شبش دوازده فرسنگی هرات عطا محمد بیگ حاکم آن نقطه
مشارالیه را دیده بعنوان مهمانی بمنزل خود برد شب که خبر شورش شهر رسید او را با همراهانش دستگیر نموده بسپهسالار و حکومت هرات
اطلاع داد مامورین چندی آمدند نایب سالار را گرفته بهرات آوردند و بکابل فرستادند القصه هرات باین ترتیب منظم شد
ولی حبه گریختگان هر جوم و بر باسپاهیان یاغی که از هرات رفته بودند ملحق شده در نواحی اندر و منقطه مرغاب که تموم یاغیان علیحدگی
بودند رسیدند و مهیای جدال با جنرال غلام حیدر خان شدند مشارالیه نیز با عساکر خود در نقطه دندآب که آنجا را آب ایستاده هم
میگویند با طایفه ترکی و هوتکی مصاف سختی داد و مختصر فتحی نمود و بطرف مرغاب که معسکر یاغیان بود شتافت و در آن ایام که خبر
شورش هرات و حرکت و الحاق سپاهیان فوج یاغی بیاغیان ترکی و اندری بگوش امیر عبدالرحمن خان شد فوراً دو فوج پیاده نظام
و چهارصد سوار رساله در ماه شوال از کابل بامداد جنرال غلام حیدر خان فرستاد بهفتم ماه ذیقعده هر دو لشکر بهم رسیده و در ۱۲ ذیقعده
با دسته از یاغیان که بکمک شورشیان دیگر میرفتند تلاقی کرده فتح نمودند و پس از این فتح یاغیان را تاب مقاومت نماند و در هر نقطه
طرف شدند جنرال مذکور بر آنها غلبه نمود تا اواخر ذیقعده از بسیاری بی‌نظمی و نداشتن خوراک جمعیت یاغیان پراکنده و پریشان
شدند و ملا عبدالکریم فرار آنکرم رفت و فضل الله برادرش مقتول گردید جنرال غلام حیدر خان بعضی از سپاه را مامور اقامت بمحل سکنای

یاغیان

یاغیان نموده خودش با بسیاری سپاهیان عازم کابل شد امیر عبدالرحمن خان روز ورود مشارالیه پردانه خان را با جمعی لشکریان استقبال او فرستاد و نشان الماسی باو مرحمت کرد و تیمور شاه خان را که از هرات محبوسانه بکابل آورده بودند ببدترین عقوبتی مقتول ساختند　هم در این روزها سردار محمد ایوب خان از طهران عزم حرکت بطور فرار نموده چند پاکت سربسته بتاریخ چند روز منفصل از ایام آتیه که بیان حالت نقاهت او را داشت بنام مشیرالدوله نوشته بخانه گذاشت و خودش با هفده سوار از طهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد و قبل از حرکت خود باتباع و صاحب منصبان فراری که در خراسان داشت ابلاغ کرده بود که بفلان روز با اسب و یراق مسلح در فلان نقطه حاضر باشید که ما هم آمده متفقاً بهرات برویم حضرات مذکور در خراسان تهیه و تدارک اسب و اسلحه شده بودند　اما سردار مزبور در بین راه بچند نقطه سیمهای تلگراف را قطع کرده شتابان رهسپار سمت مشهد بود در راه بلد نابلد از عجله و بیم راه گم کرده سردار و همراهان او را بطرف جندق اصفهان برد و چند روز در آن بیابان سرگردان شدند که وقتی فهمیدند راه غلط شده مجدداً بنقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند و این مطلب باعث تفرقه و یاس منتظران مشهد و هرات شد　اولاً انگلیسها بطور سختی از دولت ایران مطالبه گرفتاری سردار معظم الیه را می نمودند و ثانیاً وقایع نگاران خفیه و آشکارای افغانستان بامیر عبدالرحمن خان راپورت حرکت سردار و بیان حال را دادند　بعجله تمام از طرف ایران بعموم امرای سرحد شرقی خراسان امر شد که مواظب راهها و گرفتاری سردار محمد ایوب خان اقدام نموده مستعد باشند　و حکومت و سپهسالار هرات هم فوج رساله ترک سوار را که بسرحد غوریان ساخلو بودند بشهر احضار نمودند و در عوض فوج رساله چهار یار را با پانصد سوار تحت ریاست آقا میر اسمعیل و صاحب منصبان نظامی دیگر بغوریان فرستادند و سوار و پیاده زیادی نیز بسایر سرحدات که محل عبور از طرف ایران بود مقرر داشتند و دو فوج پیاده نظام از سپاه هرات مامور حرکت و اقامت تا نقطه کشش نمودند　در آن اثنا سردار معظم با همراهان سفر خود در علاقه خواف رسیده در سر اصطخر آبی فرود آمدند و آدم بقراء خواف فرستادند که اشیاء خوراکی و علوفه برای اسبان حاضر نمایند کدخدایان قراء راپورت ورود آنها را بمیر دوشیعلیخان حکمران خواف دادند　مشارالیه با سوار و استعداد آماده که داشت قصد محاصره سردار را نمود　سردار و یاران او فهمیده یکساعت قبل از رسیدن سواران آنها سوار شده بطرف کناره نمکسار متوجه شدند و خود را بنقطه کلند و چشمه سناب رسانیده و آب چشمه را بضبط خود در آورده و اسبها را بچرا سر دادند متعاقب آنها بفاصله یکساعت چهار صد سوار سرحدی خواف و باخرز با بیرق افراشته و میر دوشیعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رساله و سواره هرات که در حیرت و گردش بیابان مشغول بودند رسیدند　در حالیکه تمام اسب و آدم آنها تشنه و قریب بهلاکت بودند چون در آن نواحی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمیرسد سردار و همراهان او هم با اسلحه ممتاز سرچشمه را گرفته بودند و کوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است که قدرت و امکان حمله لشکریان طرفین نداشتند　ناچار رساله افغان بعلامت بیرق و آواز شیپور سلامی کامل بسردار معظم کرده و استدعا کردند که تو شهزاده ما مردمی اسبها و خودمان را از تشنگی نجات بده بعد آنچه بفرمائی اطاعت　سردار را بر آنها رحمت آمد اسبهای خود را آنجا گذاشته و خودش با همراهان قریب پنجاه قدم از دامن بارتفاع کوه بالا رفتند و صدا زدند که سوار افغان و ایرانی همه بیباک بیائید و خود را سیراب کنید　سواران بمحض استماع این سخن مثل مور و ملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیست قدم بیشتر آب شار ندارد قریب دو ساعت عشر و مرکب افغان و ایرانی گرفتار آب خوردن بودند و اسبها

(جندق)
نقطه ایست واقعه در بیابان شرقی عراق عجم و در مشرق جنوبی بلده سمنان اتفاق می افتد و چندین میل مسافت از کناره شمالی راه طهران بخراسان دور است و اهالی آن مالدارند و بیابان آن امن و گرگ کمیاب است چون هر که گرگی صید نماید بیست و پنج تومان از پول مصارف محلی اهالی حق الزحمه میدهند سردار محمد ایوب خان از کناره لاسکرد و ده نمک سوی گیلان طرف رفته بود

اینقدر آشامیده بودند که از رفتار و حرکت باز ماندند در آن اثنا سردار معظم الیه یکی از پیشخدمتهای خود را با قرآن از بالا نزد رساله
سپاه افاغنه فرستاد که هرگاه از صدق دل با من هم عهد شده اید این قرآن را بوسیده مهر نمایید تا موجب اطمینان من بشود
پیشخدمت وقتی پایین رسید قرآن را رساله گرفته بوسید و خود آورنده را هم دستگیر نمودند سردار از بالا آواز داد که قاصد بند و زندانی
نیست بمفاد کریمه که حق تعالی میفرماید ما علی الرسول الا البلاغ هرگاه قبول پیمان نمیکنید آدم مرا بخیر برگردانید صاحب منصبان
سوار هرات هر کدام نطق مخصوصی کردند که دال عداوت بود عظیم نامی رساله که بنشاء چرس مبهوت بود سخنان لغو نسبت بسردار و همراهانش
گفت مشارالیهم که هر یک در غیرت و شجاعت یگانه دهر بودند طاقت باستماع نیاورده صدا زدند که ای سواران ایرانی چون با نمک دولت
ایران را خورده اید بقتل و صدمه شمایان راضی نیستیم شما از میان سپاه افغانستان یک کنار بروید که اینک شروع بجنگ خواهد شد
سواران با حرفهای دعوایی هم خود را کنار کشیدند و سردار معظم الیه اول تفنگی که زد گلوله اش بدهان آن رساله چرسی خورد
و گلوله تفنگ دوم به پیشانی سعید محمد خان میرزای ممدی وارد آمد و جنگ در پیوست نعش سعید محمد خان در میان چشمه افتاد
و سواران افاغنه اسبهای خود را گذاشته متفرق شدند و ده اسب و ۲۲۶ آدم بقتل دادند و از طرف سردار با اینهمه شلیک
پیاپی افاغنه فقط سردار محمد نعیم خان زخم گلوله برداشت و دو نفر از صاحب منصبان هم جزئی جراحتی رسید القصه سپاه افاغنه
که از اینطرف حریف نشدند بمیدان دو و جمع آوری کرده یکدسته پیاده از طرف مشرق پشت کوه بالا رفتند و ببالای سر
سردار و همراهانش نقطه را متصرف شدند و گلوله ریزی از طرفین در کار بود تا دو ساعت از شب رفته آنوقت سردار بهمراهان خود
گفت دو نفر را با نقدامی خواهم که با خصم طرف مجادله باشند تا خود را بخاک ایران برسانیم همراهان سردار در این نقطه
از این قبیل بودند نایب سالار حفیظ الله خان جنرال تاج محمد خان ولد ارسلان خان غلجایی برکت محمد نور خان
دو نفر از سرداران درانی دو نفر پیشخدمت و دو نفر از کپیتانهای نظامی سابق و سایرین پیشخدمتین اجزاء مذکور بودند
امیر محمد خان پیشخدمت و محمد نور خان با یکنفر دیگر قبول جانفدائی کرده در آن محل ماندند و سردار با سایر همراهان میان
اسبهای سواران افاغنه در آمده چند راس اسب خوب انتخاب کردند و سوار شده رو بمراجعت بسمت ایران نهادند چون
با اسبهای خودشان تاب سواری نمانده بود الحاصل آن سه نفر تا صبح بتفنگ زدن مشغول بودند نزدیک صبح
محمد نور خان هم با نوکر خود با یکی سوار شده بداخله خاک هرات رفت و یکنفر دیگر باقی ماند آنهم یکساعت از آفتاب گذشته
دستگیر شد و در محل اقامت سردار که فشنگ زیاد و تقریباً چهارصد عدد مسکوک طلا ریخته بود و مخصوصاً برای اظهار آن
گذاشته بودند تماماً بضبط سپاه افاغنه در آمد و بتعاقب سردار تا خاک ایران رفتند و در راه بردند تا نقطه که سردار شغر
صید کرده بود بعد از آن رو بمراجعت نهادند و تفصیل را بهرات راپورت داده آن اسیر را هم فرستادند برکت محمد نور خان
که یکی از شجاعان عالم بود بداخله هرات تا نقطه پا شدان سه فرسنگ آنطرف شهر هرات رفته بخانه یکی از آشنایان سابقی خود ورود
کرده بود سپهسالار و حکومت اطلاع یافته انبوهی بگرفتاری او فرستادند مشارالیه در منزل میزبان خود محصور ماند اما جوانمردانه
بیرون آمده با تفنگچه ششلوله دو نفر را کشت در آن وقت چند زخم گلوله براو وارد آمده دستگیر شد و او را بشهر آورده نعشش را در
بسقف چهارسوق آویختند از اینطرف سردار محمد ایوب خان بعشر دوم محرم سال بعد با تغییر لباس وارد ارض اقدس شد
مؤلف نیز جهة انجام کاری و مخصوص زیارت از هرات آمد سراغ سردار را در منزل سردار محمد هاشم خان داشت روزیکه عموم اعیان خراسان

و افغانستان بدین معظم الیه فرستند مؤلف حضور پیدا کرده استماع سرگذشت سردار را می نمود که میگفت پس از مراجعت بسرحد خوف
همراهان من هر کدام بسمتی افتادند وجه تفرق تشنگی همراهان و بی آبی آن صحرا بود اثر اراضی شوره زار و نمکسار هم عطش را
زیاد میکند در بیابانی رسیدم که جز دو نفر همراه نداشتم شدت تابش آفتاب و تشنگی مرا بیحال کرد سایه و سر پناهی هم بهم نمیرسید
در سایه بوته خاری سرم را گذاشتم و بیحال شدم یکی از نوکران اسبها را نگهداشت و دیگری در بیابان بجستجوی آب رفت پس از
ساعتی شبانی را پیدا کرده قدری دوغ و آب تحصیل نموده آورد خوردیم و رو براه نهادیم تا بآبادی رسیدیم

مؤلف در آن سرگذشت سردار معظم آلوده گی دنیای فانی را پوچ دانستم چرا که پس از فتح قندهار سردار محمد ایوب خان
صاحب بیست هزار سپاه نظامی و شصت عراده توپ و استعداد وافری بود و عصرها که بگردش سوار میشد در نزدیک بیرق
هر یک از افواج صدای اسلامی باجه خانه (موزیک) و شیپور گوش فلک را کر می نمود و خوابگاه خوب و عمارات عالی
بزرگان درانی قندهار تماما در ید اقتدار سردار و همراهانش بود عیاشی و وجدی داشتند که زبان از بیان آن قاصر است و عاقبت را
کار بجائی برسد که سرپناه او بوته خاری و مایه زندگانی او قطره دوغ شبانی بشود اف بر تو ای دنیای دنی اگر بیوفا نبودی
هر آینه بزرگان دین و پیشوایان اسلام ترک آلایشت نمیکردند بهتر از این دلیلی در بی اعتباری دنیا نیست وقتی انصاف
داده شود در عموم ملل و اقوام و اقارب سردار و ریشی از قدیم الایام الی حال رسم است که در خانواده یکی از آنها هر گاه اولاد
ذکوری متولد شود تماما عیش و طرب و خورده کانی بشکرانه آن مولود داشته و دارند با اینکه هنوز زندگانی و بقای عمر آن نامعلوم است
و اینها تماما بامید پشت بندی و قوت آنطایفه است چنانچه از اثر بیوفائی دنیا نباشد مثل سردار محمد ایوب خان و امیر عبدالرحمن خان
عمزادگان باکفایت و شجاعی کمتر بهم میرسد پس چه باعث شد که باید آنها بهم متفق و دوست نباشند و دشمن جان یکدیگر بشوند
که رشته مخاصمت کار را اینجا بکشد یقینا اگر صفا و اتحادی در میان بود امیر عبدالرحمن خان راضی نمیشد که سردار محمد ایوب خان را
پیش آمد کار اتفاق شود زیرا هر دو گل یک گلستان و میوه یک بوستان میباشند که مؤلف در بیان نسب و احوال ایشان این اشعار را فی البدیهه بر رشته تحریر کشید

زافغان یکی نور تابنده بود　　که نامش در آفاق پاینده بود　　بلند اختر و عادل و نیک زاد　　بکابل چو او حاکمی کس نزاد
خداکرد فرمان او را رواج　　بیاراست او را باورنگ و تاج　　بیفکنش در آمد بسی ماه رو　　ز بالا بلندان مه غنچه [illegible]
پدید آمد از گلستان وصال　　ز خورشید رویان نکو جمال　　جوانان دریادل و نیکبخت　　که هر یک بدی درخور تاج و تخت
از آنجمله مفتاح اقلیم دوست　　محمد که این نکته برنام اوست　　پس از وی بتخت امارت نشست　　بتسخیر آن خطه بگشاد دست
ز جان پیروی کرد پاینده را　　قرین گشت بس مهر تابنده را　　خداکرد ارزانیش از کرم　　جوانان خوش بخت نیکو قدم
نخستین وزیر اکبر نامراد　　شجاع و دلیر و جهان بخش راد　　دوم چون محمد که افضل بدی　　بکابل زمین فرد اکمل بدی
سوم بود اعظم که او را بنام　　محمد شدی تاج اندر کلام　　چهارم ولیعهد شیر علی　　که از نام او یافت دلها جلی
بسی دیگر از نسل آن نامور　　همه شیر صولت چو جد و پدر　　بکابل زمین بهترین آمدند　　طلبکار تاج و نگین آمدند
شد از دومین عبد رحمن پدید　　ظفر کرده گردد کار مجید　　که صاحبقران گشت و آفاق گیر　　بافغان شد از لطف رحمن امیر
ز سوم پسر ماند اندر جهان　　نکو فال و بدبخت اسحق خان　　که بر فتح کابل نشد کامیاب　　بنه جست در ملک افراسیاب
نگهداریش کرده خاقان روس　　نگهدار او باد سلطان طوس　　پدید آمد از نسل شیر علی　　سه فرزند معروف در پردلی

وزیر اکبر نامراد مقصود از وزیر محمد اکبر خان پسر بزرگ امیر دوست محمد خان است که از بسیاری جرأت و اقتدار منکر شجاعت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شده گفت در آنزمان توپ و تفنگ نبود حالا اگر امیرالمؤمنین علی حاضر شده با من جنگ نماید هنر [illegible] کرد از اینعقیده شب حضرت را بخواب دید که حربه جوال سینه [illegible] کرد و فرمود تو را تفنگ کجاست بعد از صبح [illegible] صبر نمائی سر از جواب بر آرد [illegible] رسید و اثر زخمی بروی سینه [illegible] دید که فورا جراحت سینه و نیش در افتاد چون دم مایوس [illegible] گفت [illegible] عفو تقصیرم [illegible] دخیل باشم [illegible] شریف [illegible] و در آنجا مدفون است

که از نام او یافت دلها جلی = دلها یافت از ختم نامش جلی

یکی را محمد علی نام کرد
یکی را ستی یعقوب کرد
نکردید از دست دشمن خلاص
سوم پور او باشد ایوب خان
پس از چند گاهی ز اورنگ زر
نه تنها سردار والا تبار
بیک قطره دوغ شیبان شاد شد
که چون یوسف از خدمتش دور شد
عزیزی که شد تاج مصرش کلاه
بر آورد لطف خدایش ز چاه

که از داغ او روز خود شام کرد
هم آغشته با صبر ایوب کرد
که زان ظالمان باز گیرد قصاص
که حالش پراکنده شد در جهان
بخاک مذلت نهادند سر
چنین روی آورد پایان کار
تو گوئی که از بند آزاد شد
سرشکش فرو ریخت تا کور شد
ز بیداد چرخ اندر آمد بچاه
شد از صبر بر مصریان پادشاه

بجنگ عمو کشته شد بیدریغ
گرفتار در پنجهٔ انگلیس
قلم سوی مطلب کشیم بیدرنگ
چنین است آئین ایزد نگار
ز بیداد این گنبد آبنوس
که در سایه خار بنهاد سر
نخواندی اگر حال ایوب را
نمیشد گوارا با ایوب خان
چو امیدواری بجز حق نداشت
ریاضی سخن بس کن از ماجرا

تا سقف ازین تمکت و مستیخ
چو بدخواه کشور بدست ملیس
بتاریخ گوشم شد در صلح و جنگ
که در دور گردون بسی شهریار
بسی چهر گلگون شده سندروس
گذشت از کلاه و کمر بند زر
دیا قصه حزن یعقوب را
چنین سرگذشتی در این خاکدان
در اندیشه جز عشق مطلق نداشت
بکار خدائی چه چون و چرا

محمد علیخان روز دهم عاشورا
بجنگ پدرش طرف جنگ
با سردار محمد امین خان
عمویش شد و هردو
بقتل رسیدند

از امیر شیرعلیخان حرم
چند پسر دیگر هم بوده است
اما امارت طلب و نامی نبوده اند
منجمله سردار محمد ابراهیم خان است
که اکنون حی و حاضر است
و عبدالله خان و ...
متوفی

(ایران) چون خاطر اعلیحضرت ناصرالدینشاه از حرکت بی اطلاع سردار محمد ایوب خان و آنهمه زحمت بخود دادن در سرحد دولت ایران رواداشتن رنجیده بود و انگلیسها هم خیلی مطلب حرکت سردار معظم الیه را عقب کردند شهریه عمده که از دولت علیه ایران در بارهٔ سردار محمد ایوب خان و همراهان او برقرار بود قطع شد و قرار دادند مختصر مخارجی پس از ورود سردار به مشهد در بارهٔ خود و همراهانش بدهند — هم در این روزها فرمانفرما از حکومت خراسان عزل و احضار بطهران شده بود و نواب والا رکن الدوله حکومت و تولیت ارض طوس را دارا بود — هم در این ایام خبر طغیان تراکمه یموت گرگان گوشزد رجال دولت علیه شد و مصمم تنبیه و تادیب آنها گردیدند (آفریقای عثمانی) در ماه ژوئن ۸۷ مسیحی جناب امین پاشا از طرف دولت علیه عثمانی با سی و پنجهزار سپاه جرار عثمانی و مصری با سی و پنج عراده توپ مامور دفع متمهدی و متوجه سودان شده و چندی از نقاط غربی قلمرو متمهدی را بالغلبه گرفت — در مصر علیا گردباد سختی برخواسته قریه فرقیح را از ریگهای بیابان پر کرد و چندین خانه و دهات آن نواحی را از بیخ کند (اروپا) ملاقات اعلیحضرت امپراتور روس با امپراتور المان و بعد با امپراتور استرالیا (انگلیس) چون امتیاز خطه ماداگاسکار را بخود گرفت اینمطلب باعث تاسف سایر دول اروپا شد (فرانسه) در ولایتهای دوئه لن از ارس که ممالک شمالی ایندولت است زلزله سختی روید اد در ورود اعلیحضرت امپراتور روس بشهر پاریس جشن مفصلی گرفتند (اوستر الیا) امپراتور ایندولت که بسیاحت فرنگ عازم بود بشهر لمبرغ ورود کرده میان سپاه را تماشا نمود (روس) ورود اعلیحضرت امپراتور روس بشهر کیف و کلیسیای صوفیا — سفر یکه اعلیحضرت امپراتور معظم الیه بفرنگ نمود اسباب مزید اتحاد با دول اروپا شد و وفات پرنس لوبانوف از معاریف (ایتالی) احضار ایندولت سفیر خود را از واشنگتن و رفتن سفیر دولت مذکور از برزیل که نامش کنت مارتینو است از پای تخت برزیل بواسطه بی احترامی که اهالی نسبت به بیرق دولت ایتالی نمودند و مامور شدن آن سفیر از جانب دولت متبوعه خود با کشتی جنگی پیدمونتو نام بشهر (ریودوژانیرو) که از حکومت آنجا الیصاحات و ترضیه مقتضیه را انجام — دولت برزیل نیز بواسطه سفیر خود که مقیم رُوم پای تخت ایتالیست باصلاح مطلب کوشید — مسیو استه فانوس زافیروپولوس با زوجه خود بچند یوم فاصله وفات یافت

جشن سال پنجاهم
ملکهٔ انگلیس لندن
بسائر نقاط و متعلقات
انگلستان در ۲۱ ژوئن
۱۸۸۷

بموجب

بموجب وصیت آن زن و شوهر که از اغنیای ملت روم بودند نهصد و شصت هزار فرانک از نقود و متروکه آنها بکابیت ملت روم واقعه در ممالک عثمانی هبه و تسلیم شد (اسپانیا) ابتیاع یکفروند کشتی جنگی از کومپانی کشتی سازی انسالدو بمبلغ شصد و نود هزار لیرای انگلیسی معادل هفت کرور تومان پول ایران (یونان) مشغول باصلاح کشتی های جنگی خود بود و یکصد هزار فرانک خرج تعمیرات او شد (آسیای شرقی) (ژاپون) استعفای وزراء این دولت که اعلیحضرت میکادو قبول استعفای آنها را نمی نماید و (کنت کورودا) را بعنوان موقت بریاست وزراء معین میدارد

اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون بکارخانه جات اسلحه سازی مملکت خود افزود و دستورالعمل ساختن چند کشتی جنگی داد و شهر توکیو را که در این عهد پای تخت خود قرار داد از هر حیث آراسته و منظم ساخت و سپاه نظامی خود را بوضع دول اروپا بقانون المان و انگلیس تربیت و ملبس نمود و بر استعداد خود افزود (در سنه ۱۳۰۵ هجری) (مطابق ۱۸۸۸ مسیحی) (افغانستان) سردار محمد اسحق خان پسر عموی امیر عبدالرحمن خان پسر مرحوم امیر محمد اعظم خان که والی ترکستان ازبک و در سلسله فقر بطریقه قادری قدم نهاده بود با بزرگان بلاد ترکستان بنای سلوک و آمیزش و محبت را گذاشته او امر سختی که از امیر عبدالرحمن خان میشد انجام آن را طفره و اهمال میکرد راند و نمیخواست که بغیر رای خود دستش تکلیفی باهالی ترکستان شده باشد لهذا امیر عبدالرحمن خان بنای سختی را گذاشته و مامورین چندی بمرکز حکومت او فرستاد که دخالت در امورات نموده رواج حکم امارت را بدهند آنهم رنجیده خاطر شده محرمانه سران سپاه و بزرگان ترکستان را با خود متفق و هم عهد ساخته برضد امیر عبدالرحمن خان اقدام نموده و علم اقتدار افراشت و ولایت خود را با مارت تبدیل کرد و عموم اهالی ترکستان معظم الیه را امیر خطاب کردند و راپورت این مطلب با میر عبدالرحمن خان رسید و در کابل بتهیه و تدارک سپاه فراوان و دفع سردار محمد اسحق خان پرداخت ۴ (ایران) در ماه صفر اینسال حکمی از دارالخلافه بنواب والا رکن الدوله والی خراسان صادر شد که سردار محمد ایوب خان را با همراهانش دستاخ نظر نموده بقونسول انگلیس مقیم مشهد بسپارد چون انگلیسها بانواع تدابیر رای رجال دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوب خان و همراهانش منصرف نمودند و مقصود شان این بود که سردار معظم الیه را از ایران بهندوستان ببرند و تحت الحفظ خود نگهدارند برای اظهار تهدید نسبت بامیر عبدالرحمن خان یعنی شیری بزنجیر داشته باشند که اگر ببر موافقت با رای آنها نکند شیر را بجانب او وا دارند و بدین ملاحظه ببر همیشه در قید اطاعت آنها باشد و هم بیشه که به ببر سپرده اند از حملات شیر ایمن کرده اند القصه نواب رکن الدوله چون دید همراهان سردار محمد ایوب خان جمعی شجاعان مسلح و دلیران نامی افغانستانند تدبیری کرده فوج مسلحی در توپخانه ارض اقدس مخفی نمود و جمعی از اجزاء و سربازان و سواران حاضر رکاب خود را باطراف دارالحکومه وا داشت و سردار معظم الیه را با رکن احضار نمود بدین امید داری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده شود و برای رفتن بهر جانبی مختار باشید سردار تمام صاحب منصبان و اجزاء معتنائی که داشت همراه خود بارک برد وقتی نزدیک عمارت دارالحکومه رسیدند فوج مخفی شیفور زنان از عقب سر رسیدند و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش رو تمام آنها را محاصره نموده در میان گرفتند و گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماماً یراق و اسلحه که همراه دارند تسلیم نمایند سردار بیباکانه بملاقات والی رفت و همراهانش که متجاوز از دویست و پنجاه نفر بودند لاعلاج اسلحه خود را

۴ سلطان نامی از فوج کابلی با خلوت سرا سوگند حقی بحضرت عباس نمود و بفاصله یک ساعت رکیده وان شخص در فوج شاه همراه ملازم و معروف بسیلی بود

دور انداختند و استدعای بیان مقصود ایالت را نمودند جواب بآنها داده شد که تاکنون در حفظ و حمایت دولت ایران بوده‌اید و از حالا باید سپرده بنمایندگان دولت فخیمهٔ انگلیس شوید و نگهداری و مخارج خود را از آنها بخواهید و هر کجا شما را بخواهند ببرند مختارند سردار محمد ایوب خان ناچار قبول نمود چرا که دیگر دوند اشت بعد از فرار مجدداً بطهران برود و مشرف بخاکپای حضور اعلیحضرت شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که معزی الیه بجنرال مکلین انگلیس قونسول مقیم مشهد تسلیم شد و اراده حرکت از راه طهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چند یوم رفتند و مخارج راه آنها تماماً از قونسولگری انگلیس منظور شد سردار محمد هاشمخان و سردار محمد طاهر خان پسران سردار محمد شریف خان که مهاجرت بخراسان نموده و املاک و مزارع و منازلی در مشهد داشتند بتصدیق اهل خبره وجه املاک آنها نیز از قونسولگری داده شد و کلیتاً باتفاق سردار محمد ایوب خان از ایران متوجه هندوستان شدند محمد آقا نام لنگ اولاد حسنخان شاملو که چندی قبل از مشهد بهرات رفت و قباله‌جات قدیمی که صحت و سقم آنها معلوم نبود از قنوات و مزارع بایره سرحدی خواف و باخرز تقدیم حضور امیر عبدالرحمن خان نمود من جمله از نقطهٔ هشتادان علین کرات و غوریان در آن قباله‌ها بعضی قنوات درج بود باعث اختلاف حدود معینهٔ سرحدی ایران و افغانستان شد و افاغنه بضبط تمام هشتادان اقدام کردند و ایران هم بملاحظهٔ حفظ حدود و ثغور سایر نقاط با آبادی موسی آباد و خوش آبه سرحد خواف و ایوبی و قنوات هشتادان سرحد باخرز که ضمیمهٔ ملک خود میدانستند پرداختند و عنداً تحقق افاغنه را با دولت انگلیس نمودند لهذا از طرف دولت فخیمهٔ انگلیس جنرال مکلین قونسول مشهد مأمور تعیین سرحد مزبور شد و از دولت علیهٔ ایران جناب میرزا اسمعیلخان ناظم الملک کارگذار خراسان که سید جلیل و امین دولت بود با جناب میرزا جهانگیر خان خلف ارجمند خود و میرزا محمد علیخان سرتیپ مهندس با میرزا عبدالرحیم خان کاشف الملک حالیه خلف ارشدش و نواب حاجی مهدیقلی میرزای حسام الملک برای فیصلهٔ این مطلب مهم روانهٔ باخرز شدند و از امارت افغانستان جنرال غوث الدین خان با دو نفر از قضاة و خوانین محترم هرات بدان نقطه مأموریت یافتند و با هر کدام مختصر اجزائی از ملکی و نظامی همراه بودند که اگر کار بجا دله بکشد خالی از استعداد نباشند اجتماع مأمورین مذکور بسرحد مزبور شده هنگام و از پنجاه طول کشید تا در اواخر شهر ۱۳ تعیین حد و ستون سرحدی خواف و باخرز از طرفین شد بدین قرار که قنوات عمدهٔ هشتادان در تصرف ایران باقی ماند و یازده رشته قنات بایره و غیره بضبط افاغنه در آمد و نقطهٔ ایوبی نیز در ید ایرانیان ماند و برج علامت را همه جا ساخته رو بنمکسار بین خواف و غوریان پیش میرفتند تا نقطه که او را تیغه یال حز میگویند و چشمهٔ زنگل آب در نزدیکی آنست بکنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی آن ملک ایران باشد و جانب شرقی جزو افغانستان شود قرارداد نامه همین تعیین با فصول چندی نوشته رد و بدل نمودند و از طرف ایران علیمردان خان نصرة الملک حکمران ایل تیموری مأمور آبادی هشتادان شد و قلعه در آن نقطه ساخت موسوم بکلاغ پرده و نیز میر محمد صدیق خان پسر میر منصور خان خوافی اقدام بآبادی مزارع موسی آباد و خوش آبه سرحد خواف که ملک موروثی اوست نمود و مأمورین دولتی در اواخر اینسال عزم حرکت از سرحدات مزبور نموده هر کدام بجانب مقصد خود شتافتند جناب میرزا اسمعیلخان ناظم الملک با میرزا جهانگیر خان فرزند ارجمند خود در اینسفر بخیرخواهی دولت علیهٔ ایران اینقدر کفایت و تدبیر بخرج داد که کراراً جنرال مکلین انگلیس میگفت در مدت ششماه سفر با ناظم الملک در زد و خورد مراسلات رسمانه دولتی بودیم هیچ کاری بمقصود ما نشد و هیچ ایرادی هم نتوانستیم بر او وارد بیاوریم

توضیح آنکه عموماً شهادت ملکیت را از قنوات ... آشد که در لوح قبرستان اگر اسامی اموات ایرانی باشد ملک ایران و اگر ... باشد جزو افغان محسوب شود اجزاء انگلیس شبانه لوحی را در آوردند از قبرستان کهنه که نوشته بود فلان زمین باخرزی اما ابتدا بر محصور او را تغییر داده فلانی غوریانی نوشته شد

که اگر

که اگر بخواهیم شکوه نمائیم مسموع نباشد (مؤلف) وهم در اینسال دو فوج سرباز پیاده با چهار هزار از سواره خراسانی وهشت عراده توپ واستعداد حربی کامل نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله از خراسان حرکت داده خود نیز بقصد تنبیه تراکمه شرور یموتی عازم گرگان شد واز دار الخلافه طهران نیز نواب وجیه الله میرزای سیف الملک با چهار فوج سرباز منظم وهشت عراده توپ وهزار سوار مأمور دفع تراکمه مزبور گردیده اردوهای این دو سردار محترم ایران در نواحی بجنورد واسترآباد بیکدیگر ملحق شدند رؤسای اردوی خراسان از اینقرار بودند امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی با قهرمان خان نایب الحکومه دو هزار سوار یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی با هزار سوار علیمردان خان نصرة الملک حاکم ایل تیموری با پانصد سوار محمد اسمعیل خان هزاره با پانصد سوار وسایرین از خوانین دره جز وکلات وچناران وغلامان کشیک خانه واطراف دیگر بودند با سواران ابواجمعی خود که از آنجمله محمد اسمعیل خان هزاره را مقدمة الجیش قبل از حرکت اردو با پانصد سوار هزاره فرستادند ومشار الیه دلیرانه پیشرفت تا بنقطه سیاصعبی که تراکمه برای حمله آورده جنگ سختی کردند وسواران هزاره عقب نشستند وبیرق آنها بتصرف تراکمه در آمد روز دیگر سواران هزاره بقصد متصرف شدن بیرق خود حمله سختی بتراکمه نمودند وچند نفری از طرفین بقتل رسید اما بیرق را نتوانستند پس بگیرند تا وقتی که اردوهای دولتی از سمت طهران وخراسان رسیدند ودر حوالی آق قلعه خیمه وخرگاه زدند وچند نفر راه بلد تعیین نموده روزی اول آفتاب فرمان یورش بطرف اوبه ومحل یاغیان تراکمه دادند عساکر پیاده وسواره از جا در آمده حمله ور شدند در نقطه تنگنائی جمعیت میرگان تراکمه سر راه را گرفته با تفنگهای ته پر شلیک پیاپی می نمودند تا چند سواری بدلالت راه نمایان مخصوصی که داشتند رفتند از عقب سر آنها را هدف گلوله قرار دادند وراه اردو باز شد بفاصله دو ساعت تمام اوبه واوتاقهای یاغیان را احاطه کرده جمعی از آنها کشتند وانبوهی زن ودختر وپسر اسیر نمودند وآنچه دارائی آنها بود بیغما بردند وتاراج سختی کردند گاو واشتر وگوسفند آن طایفه نیز آنچه در صحرا ومحل آنها بود کلا بتصرف عساکر سواره ایران آمد مؤلف بمناسبت حال این چند فرد را بنظم در آورد

سحرگاه کین چرخ نیلوفری — تهی گشت از زهره مشتری
درخشان بر آمد بطاق سپهر — زمشرق فروزان وتابنده مهر
سپاه جهانگیر ایران زمین — مهیا شدند از یسار ویمین
بفرمان شهزاده کامکار — محمد تقی رکن دولت مدار
خدیو خراسان وفرمانروا — مهین چاکر آستان رضا
که کشورستان بود وآفاقگیر — برازنده تاج وتخت وسریر
چو بر شاه ایران برادر بدی — بر آن جیش اقبال افسر بدی
غو کوس بر شد بچرخ برین — بلرزید زان دشت گرگان زمین
زلشکر علمها برافراشتند — چو قصد نبرد عدو داشتند (این فرد مقدم مؤخر شده)
سراسر سران خراسان سپاه — همه همچو سیاره اطراف ماه
برزم مخالف زقلب وجناح — بر آمد سپاهی مکمل سلاح
همه آهنین خود وفیروز جنگ — برزم آزمائی چو شیر وپلنگ
در آن دشت کردند شوری بلند — زخیل مخالف بتیر وکمند
شد از غرش توپ آن بوم وبر — چو بنیاد بیپایه زیر وزبر
زیکسمت دیگر بصد طمطراق — رئیس همایون سپاه عراق
که سردار بود وجیه اله — سپهدار ونام آور ونیکخواه
یگانه سرافراز والاگهر — سزاوار شمشیر وزرین کمر
امیر گرانمایه وتیز چنگ — سپهر هنر شیر غران بجنگ
بیاراست لشکر در آن دشت صاف — پی حمله بر خصم وعزم مصاف
کشیدند شبگیر حکم یورش — بسوی عدوی ستم پرورش
جهان پر شد از شورش گیر ودار — ز آواز توپ وصدای سوار
تفنگ ورندل زخیل سپاه — بصحرا در افکند دود سیاه
همه ترکمانان زبیم وهراس — بچیدند از دشت گرگان اساس
برفتند با خیل اهل وعیال — بیک گوشه آمیزدم بدسگال

که آسوده

که آسوده کردند زان قیل و قال / وز ایشان نکردند کسی پایمال
پس آنگاه زان فرقهٔ نابکار / برون شد پی جنگ چندین هزار
جلوگیر شهزادهٔ کامیاب / چو بر جیش کاوس افراسیاب
ره بوم و بر را گرفتند تنگ / در آندشت کردند آغاز جنگ
سنانها بکف جمله را بی دریغ / تفنگی بدوش و بیکدست تیغ
بسوی سپه حمله آور شدند / در آویز با خیل لشکر شدند
ز غوغای آن ترکمانان شوم / بپیچید غوغا در آن مرز و بوم
یکی حمله بردند بر میمنه / ز قلب سپه پردلان یکتنه
رخ آورد دیگر سوی میسره / که کار عدو را کند یکسره
یکی مدعی را بشمشیر زد / یکی بر دل دیگری تیر زد
یکی با دم تیغ الماس گون / دو پاره شد و گشت از زین نگون
یکی را سر از نیزه بر دیده شد / یکی را سر و دست ببریده شد
یکی برد از دوش دشمن سری / یکی شد نهان در پی دیگری
یکی دست بگشاد بهر ستیز / یکی پای بنهاد رو در گریز
یکی غرق خون ساخت پیراهنی / یکی دست آویخت بر دامنی
یکی سینه اندر دم تیر داد / یکی شانه در پیش شمشیر داد
یکی اسب انگیخت مردانه وار / یکی شد مهیا برای فرار
ز ایران سپه توپ آتش فشان / علمدار را زد بتیر نشان
یکی شد ز غیرت بخون اندرون / یکی گشت از خیل لشکر برون
یکی را کله خود از سر فتاد / یکی را سر خصم در بر فتاد
یکی داشت از دشمنان احتراز / یکی خشم آلوده مثل گراز
یکی داد مردی بشمشیر داد / یکی غرق خجلت بمیدان ستاد
یکی گشت نومید از خویشتن / یکی خورد بس تیر پران بتن
یکی زنده کیرا فراموش کرد / یکی خاک را اندر آغوش کرد
یکی غوطه ور شد بدریای خون / یکی گشت بسمل چو صید زبون
یکی زیر ابر سپر شد نهان / یکی بر کشش تیغ کرد امتحان
ز شمشیر و گرز و سنان و تفنگ / چنان گرم گردید بازار جنگ
که فولاد زار شد آن پهن دشت / تو گوئی گیاه زمین تیر رست
دلیران ایران برسم قدیم / فشردند پا را بلا ترس و بیم
بکشتند و بستند بس ترکمن / که شد مایهٔ افتخار وطن
سران سپاه خراسان زمین / فکندند شورش بچرخ برین
بفرمان شهزادهٔ نامدار / چو سیلی که آید بفصل بهار
سوی ترکمانان بسر تاختند / بسی پشته از کشته ها ساختند
گشودند چنگال مردی چو شیر / نمودند جمعی از ایشان اسیر
سراسیمه قوم شرارت طلب / گریزان بصد گونه رنج و تعب
بر احوال خود زار و گریان شدند / در آندشت حیران و نالان شدند
چو جمعی که باشند بی خانمان / پریشان بر آن کوه و هامون روان
تعاقب کنان لشکر شیردل / از آن قوم در جنگل و آب و گل
بگشتند چندانکه راهی نماند / بر آنقوم جز جان پناهی نماند
پس آنگه دلیران ایران زمین / بماوای آنقوم دل پر ز کین
برفتند هر یک چو ترکان مست / بیغما و غارت گشادند دست
نمودند تاراج چندان دواب / که تعداد آن ناید اندر حساب
دلیران بفتراک و دوش و بغل / ببردند اسباب خصم دغل
بباد فنا رفت چندین اباس / ز اموال آن قوم حق ناشناس
همه اوبه زانحال با ترس و بیم / دل ترکمانان ز غم شد دو نیم
چو دیدند بیچاره و مضطرند / بطوفان مرگ هر یکی اندرند
امان خواستند از سران سپاه / که باشند در سایهٔ پادشاه
امان دادشان رکن دولت ز مهر / در کینه بربست و بگشاد چهر
بانعام و خلعت بسی زان گروه / بیاراست دارای گیوان شکوه
چو غرق محیط حمیت شدند / بسلطان ایران رعیت شدند
ز تسخیر گرگان و فتح سپاه / بسی مژده بردند نزدیک شاه
شهنشاه جمجاه فیروزبخت / که بد زینت کشور و تاج و تخت
از آن مژده گردید دل شادمان / بیاراست بزمی چو باغ جنان
در آن بزم اسباب شادی تمام / مهیا نمودند بر خاص و عام
بهر شهر حکم همایون رسید / نوای شادی بگردون رسید
از آن فتح ایران و ایرانیان / که گشتند غالب بتورانیان

اوبه باصطلاح تراکمه محل اقامت ایلیات را گویند

بیاسود ملت ز شر و فساد | چو آن رایت ظلم از پا فتاد | الهی جهان تا بود پایدار | بر آور ز اعدای ملت دمار
که ایران بیاساید از قیل و قال | نگردد ز جور عدو پایمال | باسلام ناید خلل زان قبیل | که هندوستانیست خوار و ذلیل
بسلطان ایران بده اقتدار | که این ملک و ملت بماند قرار | ریاضی بتاریخ آن کارزار | چنین زد رقم تا بود یادگار

در هنگام مسافرت مؤلف بسرحدات گرگان آنچه بتحقیق پیوست پس از ورود اردوی کیوان شکوه ایران بدان نواحی ترکمن یاغی گریزان بنقاط دور رفته بودند و عساکر ایران را آب رودخانه جرجان و سنجار و نیز ارچال و چشمه مانع از پیش رفتن بطرف داخله گرگان بوده و امکان نداشته که سوار یا سرباز یا توپخانه عبور نماید و محل سکنای آنها بود و سپس از تحقیق که همدست و شریک یاغیان چه طایفه هستند خیانت چند هزار خانوار تراکمه اطراف آق قلعه و کوه کلان و بعضی از یموت و غیره که همه وقت معمد شرارت و با یاغیان همدست بودند ثابت و محقق شده و عمده مایه فساد آنها بوده اند که در ظاهر تبعه ایران و باطناً یاغیان و شرارت پیشه و راه نمای یاغیان هستند لهذا امر بتاراج همان تراکمه داده و آنها را از هم نده بودند (مؤلف) القصه پس از این فتح نمایان سپاه ایران سالخورد استعدادی فراوان در آق قلعه و سایر نقاط گذاشته اردوی نواب رکن الدوله با غنیمت زیاد بخراسان مراجعت نمود و نواب سیف الملک امیر خان سردار با سپاه ابواجمعی خود متوجه طهران شد (اسپانیا) اتحاد دولت دول المان و اطریش و فرانسه با دولت روس و اظهار خصومت انگلیس با دولت عثمانی بقصد امتیاز یافتن کلی در امور بنادر و سرحد ایتالیه و آلایش نامه در بلاد عثمانی عایدی شکر در ممالک و کارخانه جات قندسازی روس در امسال یکصد و پنج ملیون پانصد و شصت هزار پود رسید و از آنجمله بیست و شش ملیون پود در خود ممالک روس بمصرف رسید و سه ملیون و پانصد و شصت هزار پود بفرنگستان و دو ملیون پود بمصرف اجزا عدد و عمله جات کارخانه جات رسید و چهار ملیون پود بممالک آسیای چین و افغانستان و ایران و عثمانی اخراج شد (افریقای عثمانی) این پاشا یوم بیستم دسمبر در نقطه سواکن با سپاه متمهدی سودان مصاف و شکست سختی بر آنها داد و این شکست سپاه متمهدی با قوت قلب عساکر مصری شد و از اقتدار جانشین متمهدی کاهید (امریکا) تعداد جمعیت مملکت برازیل را نمودند عبارت از دوازده ملیون و پانصد و بیست هزار نفر بودند از آنجمله سی هزار سپاه پیاده و سواره و هفت هزار قشون ژاندارم و هشت هزار لشکر بحری مؤکل بچهل و هشت فروند کشتی جنگی بودند اما عساکر عمده آن دولت سپاه تحت قرعه ملتی و دویست و یک ایالت منقسمند (محاربه دهم) (در سنه ۱۳۰۶ هجری) مطابق ۱۸۸۹ مسیحی) مطلب مهمه افغانستان حرکت سردار محمد اسحق خان از ترکستان از بلخ بقصد جنگ با امیر عبدالرحمن خان و تسخیر کابل بود که بهمراهی خود چهار فوج پیاده نظام و بیست و چهار عراده توپ و صد و پنجاه نفر توپچی و دو فوج رساله و پنج بیرق خاصه دار و دو هزار سوار دشتی آورد و نیز دو فوج پیاده نظام تحت حکم جنرال نجم الدین خان و سردار دلاور خان مقدمة الجیش فرستاد و صاحبمنصبان و خوانین نامی که همراه معظم الیه بودند سردار محمد اسمعیل خان پسرش رئیس قشون بود که بفتح شبرغان مامور شد و بعد از تسخیر آن نقطه متوجه میمنه گردید و نبودن او در اردو و پدر با عیش صدمات زیاد شد و جنرال محمد حسین خان بربر الاصل و طیقون شاه خان جنرال و افراسیاب خان کرنیل و فضل الدین خان کرنیل و میرزا یعقوب علی خان و میرزا علی کوهبر خان و بعضی خوانین دیگر در بلاد ترکستان آنچه قشون متفق الرای دارا بود متجاوز از پنج فوج سپاه پیاده نظام و یکفوج رساله و هزار سوار و شش بیرقا خاصه دار نبودند اما اهالی ترکستان از بلخ مایل بهمراهی و طالب فتح سردار بودند و نیز در آن روزها جنرال شیر محمد خان که فرستاده سردار محمد اسحق خان بود در میمنه

سجلو گیری دو دفع جنرال رستم خان که از اطراف حاکم آمد

در رکاب حضور داشتند

سپاهیانرا

سپاهیان را بخود متفق ساخت اما رستم خان ژنرال امیر عبدالرحمن خان از هرات مامور میمنه شد و بعجله تمام در ان شهر ورود کرد
و سپاهیان را بمواعید امیر عبدالرحمن خان امیدوار نمود و شربت علیخان را دستگیر کرده بطرف هرات فرستاد و در بین راه سید حیدر نام
رساله کابلی او را کشت و این خبر گرفتاری شربت علیخان بر قدرت امیر افزود از آنطرف امیر عبدالرحمن خان لشکری مرکب از
چهار فوج رساله و شش فوج پیاده نظام و شش بیرق خاصه دار و بیست و چهار عراده توپ از راه بامیان مامور دفع و جلوگیری
سردار محمد اسحق خان نمود در تحت ریاست جنرال کتال خان و کوماندان عبدالحکیم خان و جنرال فیض محمد خان و کرنیل حاجی گل خان
و کرنیل عبدالحیات خان که صاحب منصبان عساکر مذکور بودند و هزار سوار از نظامی و ملکی مقدمة الجیش فرستادند و پس از
چند روز متعاقب آن چهار فوج پیاده نظام از سپاه خاصه حضور مع دوازده عراده توپ و دو رجمنت رساله که عبارت
از هشتصد سوار باشد مامور محاربه سردار محمد اسحق خان نموده از کابل روانه داشت اما مقدمة الجیش اردوی بزرگ سپاه امیر
عبدالرحمن خان در نقطه دشت سفید بسی فرسنگی کابل با طلایه سپاه سردار محمد اسحق خان تلاقی کرده محاربه سختی نمودند
پس از کشتار زیاد طرفین که اردوی بزرگ رسید عساکر سردار محمد اسحق خان با کمال رشادت یکی از قلعه جات را سنگر قرار داده
خود را محفوظ نمودند و از آنوقت سپاه امیر عبدالرحمن خان بلا ممانعت بسمت ترکستان عبور نمودند هم در آن روزها امیر عبدالرحمن خان
سردار عبدالله خان طوخی را از بدخشان و قطغن که حاکم آن نقاط بود با چهار هزار سپاه پیاده و سواره مامور امداد و پیوستن
بلشکریان کابل نمود و سردار مزبور با سپاه مذکور بعجله زیاد حرکت کرده عازم محل ماموریت خود شد و اردوهای عساکر امیر عبدالرحمن خان
یوم ۱۶ (۱۳) محرم در نقطه هیبک بیکدیگر پیوستند و بتاریخ ۲۲ محرم بدره غزنی گک سه فرسنگی تاشقرغان با سپاه سردار محمد اسحق خان نزدیک
شده جنگ شروع کردند و توپخانه طرفین بجانب یکدیگر بنای آتش فشانی را گذاشتند (لمؤلفه)

دران دره لشکر بیاراستند / زجا از پی رزم هم خواستند
بآرایش لشکری بی شمار / سپهدار کابل ز سمت یسار
برآراست توپ و برافراخت جنگ / که با جیش بلخ اندر آید بجنگ
ز تیغ و تفنگ اندران رزمگاه / زمین گشت رخشان تر از مهر و ماه
سران سپه را ز فریاد کوس / رخ لاله گون گشت چون سندروس
دلیران کابل زمین هر یکی / نماینده بیش از اند یکی
شجاعان فوج هری کازان میان / همه در پی نیکنامی روان
مهیا سراسر بجنگ و جدال / چو لب تشنه جویای آب زلال
وز آنسوی صاحب دل کامران / سپهدار افواج اسحق خان
صفی بست با لشکر کینه خواه / بدشمن شد از هر طرف سد راه
صف آرائی آن سپاه گران / در افکند شوری بنام آوران
سوار و پیاده چو شیر و پلنگ / مسلح روان رو بمیدان جنگ
علمها ز هر سو برافراختند / بپیکار هم اسب کین تاختند
نخستین ز انبوه جیش یمین / در آمد سواری چو شیر عرین
بهیکل قوی تر ز دیوان قاف / طلبکار هم رزم اندر مصاف
بدستش یکی تیغ چون آفتاب / بمستی بکردار افراسیاب
میان دو لشکر بمیدان ستاد / زبان را بهل من مبارز گشاد
بگفتا که ای افسران امیر / بیائید میدان بی دار و گیر
منم نوکر شخص اسحق خان / باقبال او گشته ام هم عنان
ببدخواه او حاضرم بهر جنگ / که کوبم سر دشمنش را بسنگ
ز لطف خدای جهان آفرین / کمر بسته ام اکنون به پیکار و کین
نتابم رخ از جنگ نام آوران / نترسم ز خیل سپاه گران
شما را بود عهد رحمن امیر / ز سردار و افسر صغیر و کبیر
هر آنکس بود مایل جنگ من / در آید بمیدان با آهنگ من
گذارد قدم در صف کارزار / هنر یاد گیرد ز مردان کار
ز صاحب دلان سپاه امیر / نشد کس بمیدان بی دار و گیر

تحت فرمان غلام حیدر خان نایب سالار و میر جنرال از تشیع کابل فتح شد

اما نجم الدین خان جنرال سردار دلاور خان کمیدان سردار محمد اسحق خان دو دستگیر شدند

دگر

جبتن که در افغانستان منصب آخوندی را گویند

مگر نامداری برخ چون قمر   که والاگهر بود و نیکو سیر   ز سادات کابل بمنصب جبتن   دل آرام و خوش وضع و نیکو سخن
در آمد شتابان ز خیل سپاه   غضبناک رو جانب رزمگاه   ز آل نبی میر آقا بنام   یکی تیغ رخشنده اش در نیام
دلیر و هنرور چو سام سوار   بسر پنجه خویش امیدوار   که در غزوه پنجده بیدرنگ   دلیرانه با روسیان کرده جنگ
ز نام آوران بود و رزم آزمای   یکی توسن ابرشش زیر پای   چو شیر اندر آمد بآوردگاه   نظاره کنان از دو جانب سپاه
چو دیدش برخویش افراسیاب   بگفت ای نکو چهره بدرکاب   نه مقصود من بود پیکار تو   نه هم رزمی من بود کار تو
بمیدان از آن آمدم بیدرنگ   که آید سپهدار از بهر جنگ   بیک حمله جانش نمایم تباه   بجنبش کنم روز بر دشمن سیاه
کز آن قصه در صفحه روزگار   بماند بهر کشوری یادگار   تو آل رسولی و من چاکرم   ز جان بنده درگه داورم
بجان تو ام تیغ باشد حرام   کنون جانب لشکر خود خرام   کز آن حرفش آمد بآن نامور   بگفتا که ای ملحد خیره سر
سپهدار ما را از آنست ننگ   که تنها شود هم نبردت بجنگ   منش پیش جستم در این کارزار   بیا تا بگردیم مردانه وار
از این گفته افراسیاب دلیر   برآشفت چون پهلو شیرگیر   بیاراست تیغ و برافراخت دست   بگفتا که ای سید خود پرست
کنون حاضرم از برای ستیز   بزن ضربتت را بشمشیر تیز   که گر پیشدستی شود زان من   تو را سر نماند باقلیم تن
ز تقریر او سید حق پرست   ز غیرت خروشید چون پیل مست   بر آورد شمشیر کین از غلاف   چو خیل دلیران ببرد از مصاف
بیفشرد پاهای خود در رکاب   سپر بر سر آورد افراسیاب   بزد تیغ را آن قریشی نسب   ببدخواه سلطان خود از غضب
سپر مانع تیغش آمد چنان   که اندر دم آب سنگ گران   سر تیغ آن اندکی رفت پیش   وز آن جبهه دشمنش گشت ریش
پس آنگاه مردانه گردن گشاد   بجای سپر سر دم تیغ داد   چو شمشیر خصم اندر آمد فرود   تو گوئی سر او به پیکر نبود
بیفتاد از اسب تن واژگون   شد از جوهر جان خود غرق خون   بقتل اندر آمد بگاه ستیز   ز دشمن نتابید رخ در گریز
چنین است آئین مردان مرد   که از راه غیرت بود در نبرد   ندارند از دشمنان هیچ باک   گر از تیغ گردند تن چاک چاک
خصوص آنکه آل پیمبر بود   چه باکش ز شمشیر و خنجر بود   بقتل آید از غیرت و پردلی   شهیدند زانگونه آل علی

حمله آوردن سواران سپاه کابل با افراسیاب خان کوتل برای خونخواهی میر آقا خان و مغلوب شدن بجنگ و شکست سپاه کابل

بده ساقیا زان می لاله رنگ   که سرمست باشم بآغاز جنگ   دهم شرح مبسوط آن کارزار   که اندر جهان باشدم یادگار
ریاضی بتاریخ سحر آفرین   چنین داده تفصیل آن رزم کین   که چون میر آقای فرخنده نام   نگون گشت از توسن خوش خرام
بغلطید در خاک و خون بیکیش   ببدرود گفتن در آمد سرش   بپوشید چشم از جهان خراب   پشیمان شد از کرده افراسیاب
در آمد سواران کابل زمین   بخونخواهی آن سعادت قرین   سوی رزمگه اسب کین تاختند   لوای دلیری برافراختند
که بر قاتلش حمله آور شوند   بنیروی یزدان مظفر شوند   ولی فوج قزاق اسحق خان   بتیغ و تفنگ و عمود گران
رسیدند از هر طرف چون عقاب   نمودند یاری بافراسیاب   عیان آتش جنگ شد شعله ور   نهان خورد قلب دلیران شرر
سپاه پیاده ز هر سمت نیز   گشودند مردانه دست ستیز   صف توپ کردند آراسته   نمودند تن ها بسی کاسته
بآتش فشانی گشادند بال   سمندر صفت از برای وصال   ز شمشیر بران و تیر تفنگ   پر از کشته گردید میدان جنگ
فشردند پا از یمین و یسار   سپاه و سپهدار مردانه وار   یکی را بسر خورد تیر قضا   یکی گشت از پشت مرکب جدا

یکی چهره بنهاد بر خاک و خفت　یکی زند کیرا و داعی بگفت　یکی خورد بر حال یاران دریغ　یکی خست جان دلیران تیغ
یکی نعره از پردهٔ دل کشید　یکی شربت مرگ آسان چشید　شد از آتش توپ و دود تفنگ　رخ پردلان جمله چهاب رنگ
یکی دست افراشت بهر ستیز　یکی پای بگذاشت اندر گریز　یکی را مشک تن از تیر شد　یکی پاره پاره بشمشیر شد

چون لشکریان سواره و پیاده سردار محمد اسحق خان هم عهد و هم قسم بثبات قدم و رشادت بودند دلیرانه جنگیده بطوریکه آن ده فوج رساله سردار محمد اسحق خان بر تمام سواران نظامی طرف مقابل غلبه نموده آنها را عقب نشانیدند و افواج پیاده او نیز بر تمام آن سپاه حاضر میدان که از طرف امیر عبدالرحمن خان بودند فایق آمدند و شکست خورده کان سپاه امیر عبدالرحمن خان رو بفرار نهاده بنه و توپخانه خود را از دست دادند و سپاه سردار محمد اسحق خان مظفر و منصور بتاراج خیمه ها و دواب اردوی شکست یافته پرداختند

نظم پس از ساعت چند زان داروگیر　شکست اندر آمد بجیش امیر　رخ از رزم خیل عدو تافتند　سوی کابل آنگاه بشتافتند
سپهدار اردوی اسحق خان　ازین فتح گردید بس شادمان　چو دیدند بر دشمن آمد شکست　سپاهش بغارت گشادند دست
یکی بود از ذوق اندر خروش　یکی را پلاس و نمد روی دوش　یکی داشت صندوق زیر بغل　یکی با رفیقان بفکر دغل
یکی خیمه می برد با صد شتاب　یکی قطع میکرد از پی طناب　یکی را قطار شتر زیر بار　یکی استری برد و دیگر حمار
یکی را لبسی پول آمد بچنگ　یکی برد اسباب توپ و تفنگ　یکی مشک پرشیره در بر کشید　یکی کشک سائیده بر سر کشید
یکی گوسفندی بتاراج برد　یکی از سران سپه تاج برد　ز دشمن یکی اسب و جوشن گرفت　یکی دبه پر ز روغن گرفت
یکی گندم و آرد بسیار برد　یکی قند و جلقوزه و نار خورد　بدینگونه آلوده گی داشتند　چو آنچه را مفت پنداشتند
همه بیخبر از جفای سپهر　که بر رویشان بسته شد باب مهر

رسیدن غلام محمد خان نایب سالار با جماعت از سپاه و توپخانه در وقت تاراج اردوی کابل و سلامی گرفتن او ببیرق سپاه ترکستان و با خبر دادن محمد حسین خان نزد سردار محمد اسحق خان رفتن بدلالت مولوی صاحب منصب موصوف و اغوا نمودن سپاه خود را بر ضد سردار محمد اسحق خان

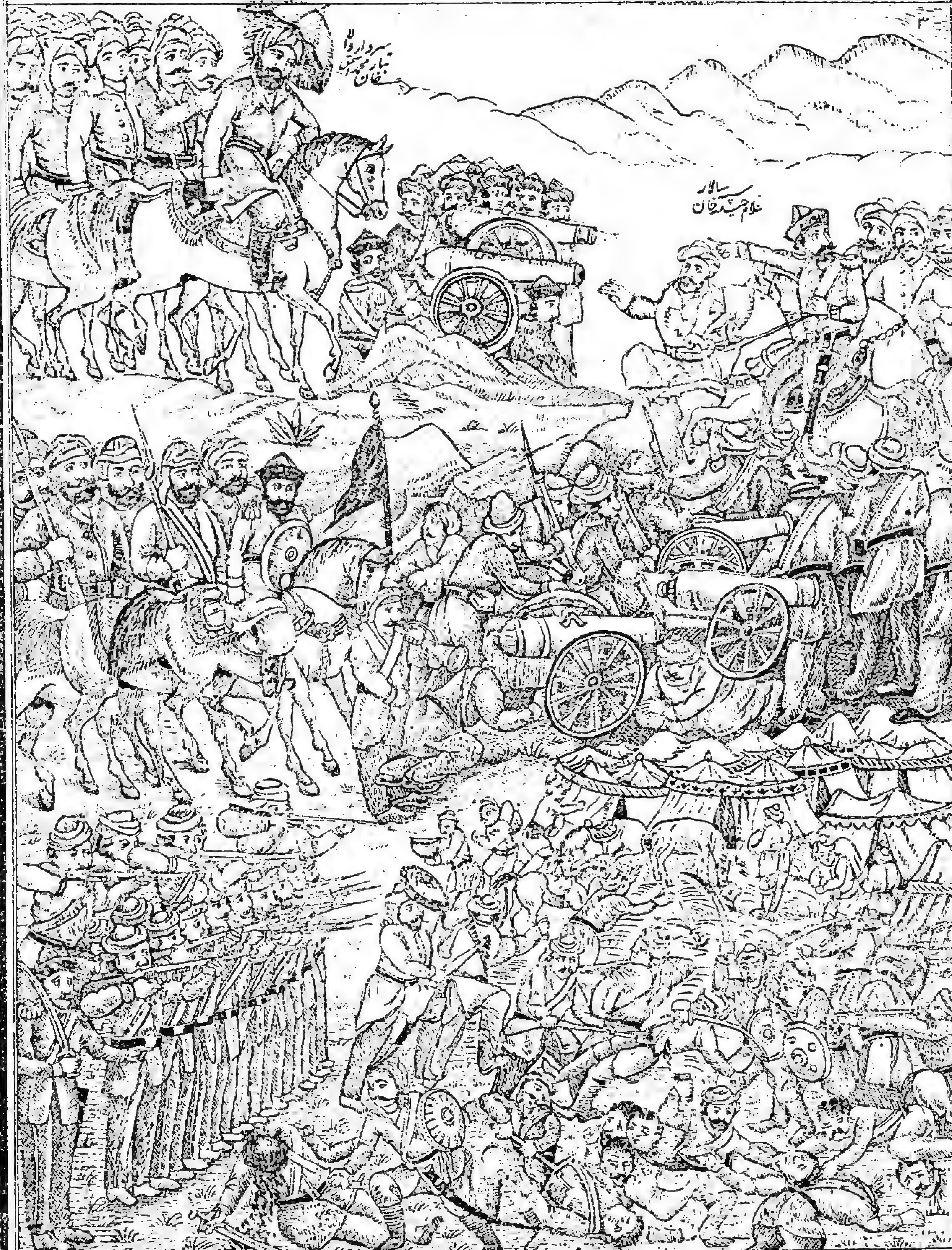
ریاضی تاریخ گوهر نثار　چنین گفت تفصیل آن کارزار　که در دم سپاهی ز سمت یمین
فرستادهٔ شاه کابل زمین　چو از پی بامداد می آمدند　همه غرق فولاد می آمدند　سراسر دلیران و مردان مرد
مهیای پیکار اندر نبرد　چهل صد نفر بود تعدادشان　همه ریسی توپ آتش فشان　رسیدند و دیدند آنحال را
بدانگونه برگشته اقبال را　بگفتند ما را چه جنگ و جدال　بخصمی که باشد شکستش محال　بهست آنکه یکباره از خاص و عام
نمائیم بر بیرق او سلام　بدینگونه بستند عهدی متین　سلامی گرفتند در دشت کین　سپهدار نام آور آن گروه
در آمد شتابان ببالای کوه　ندا کرد کی لشکر کامیاب　نمایندهٔ ملک افراسیاب　چو تقدیر ایزد بفتح شماست
بگوئید سردار لشکر کجاست　امیر شما را زجان بنده ام　سپاهی بامدادش آورده ام　یکایک بعزم سلام آمدیم
پی خدمتش چون غلام آمدیم　سپهدار بدبخت توران زمین　چو بشنید پنداشت صدق و یقین　در لطف بگشود بر روی او
فرستاد صاحبدلی سوی او　که او را بود نزد اسحق خان　بگوید بآن سرور مهربان　که این افسر و لشکر اندر پی
سلامی ز نان بادو و جنگ نی　نه دستی گشادند بر جنگ ما　نه کردند با توپ آهنگ ما　ندارند فکری بجز چاکری

نوتی مادون لشکر قیصری　ازان جمله آیند نزدیک تو　که گویند در فتح تبریک تو　شتابان فرستاد مامور که بد مولوی نام و نیکو سیر

جلقوزه: حب صنوبر کهار آن را اهالی کابل مثل پسته بریان کرده میخورند

کی: مراد از کای بیا باشد

صورت محاربهٔ لشکر ظفر اثر امیر عبدالرحمن خان پادشاه افغانستان با قشون سردار محمد اسحق خان فرمانفرمای ترکستان ازبک در دره غزنیگک تاریخ ۲۲ محرم ۱۳۰۶
که اول فتح بقشون فرمانفرمای ترکستان نزدیک شد و بعد بنا باشتباه امور جنگی نصرت کامل قسمت جنرال سید شاه خان و جنرال غلام حیدر خان



سرداران نامی لشکریان امارت افغانستان گردید و سردار محمد اسحق خان با همراهان خود مجبور بفرار و لشکریانش متفرق شدند

بنزد

بنزد سپهدار کابل رسید   تو گوئی بگلزار بلبل رسید
همه گفته های سپهدار خویش   بیان کرد و آنگاه افتاد پیش
ببرد آن سپه را ز میدان جنگ   بنزدیک سردار خود بیدرنگ
سپهدار کابل ز راه غرور   چو نزدیک سردار آمد ز دور
بدیدش ستاده سواره بدشت   همانساعت از مهر بر کینه گشت
سوی لشکر خویشتن کرد روی   بگفت که ای لشکر جنگجوی
شما جمله مردان نام آورید   بر آزنده لشکر و کشورید
ببینید کز دشمنان یکنفر   شده رهنمای شما سر بسر
تو گوئی سپه را نموده مهار   که اکثر صفت از صغار و کبار
شتابان بفرمان او حاضریم   بگردار و گفتار او ناظریم
شما مردمان را مگر نیست ننگ   که در روز پیکار نا کرده جنگ
سلامی گرفتید و تابع شدید   سوی خصم چون برق لامع شدید
بالطاف او گشته امیدوار   دوان میرود از یمین و یسار
کنون گر شما را بود اتفاق   بپیکار دشمن نه اندر نفاق
در اینوقت سردار لشکرشکن   جدا مانده از لشکر خویشتن
قلیلی سوارند همراه او   بگیرید اطرافش از چار سو
ازینوقت بهتر نبا فرصتی   نشاید بپاس نمک خدمتی

کشتن سپاه کابل مولوی را در اینوقت که دیدند سردار دولت‌تبار محمد اسحق خان از لشکرش دور مانده و جمعیتی همراه ندارد بر ضد او اقدام کردند

سپهدار را چون سخن شد تمام   کشیدند شمشیر کین از نیام
دویدند یکسر سوی مولوی   دلیران کابل بعزم قوی
نمودند آغشته در خون تنش   که شد واژگون حالت توسنش
پس آنگاه با تیغ و توپ و تفنگ   نمودند یکباره آغاز جنگ
ز شلیک پی در پی آن گروه   چو سیماب لرزنده شد دشت و کوه
ز یاران سردار جمعی بجاک   فتادند و گشتند در دم هلاک
بسردار نام آور نیکخواه   چو شد این جسارت ز خیل سپاه
دریغ آمد از حالت خویشتن   ولیکن نبودش مجال سخن
در آنحال مردانه تدبیر کرد   فرود آمد از اسب بهر نبرد
بزد توپ چندی بروی سپاه   که اندر فرارش بگیرند راه
یکی آه سوزان کشید از نهاد   پس آنگاه رخ سوی توران نهاد
ز جیحون گذر کرد با صد شتاب   پنه برد در ملک افراسیاب
پس از فتح و فیروزی لشکرش   چنین رفت بخت بلند از سرش
که اول ببرد و در آخر بباخت   دل دوستانش ازینغم گداخت
بیک چشم بر همزدن از غرور   شد از کشور و لشکر خویش دور
بیاسود از دشمن و ترس و بیم   کنون در سمرقند باشد مقیم

برگشتن غلام محمد خان سپهدار بسمت سپاه سردار که مشغول تاراج بودند

وز آنسو سپهدار کابل غلام   که با حیدرش بود این نکته نام
چو سردار را دید اندر گریز   سوی لشکرش شد بعزم ستیز
بدید آن سپه را ز بد اختری   هنوزند مشغول غارتگری
زغیما بکف دیده آسوده حال   دوان هر طرف بهر تاراج مال
همه شاد و مغرور فتح و ظفر   ز احوال سردار خود بیخبر
پیاده سپهدارشان یکطرف   رها کرده اسبان بگاه و علف
بگفتا سپهدار کابل سپاه   بلشکر که ای مردم نیکخواه
سپاه عدو چون پراگنده است   بما فتح و فیروز پاینده است
بگیرید اطرافشان بیدرنگ   بشمشیر و تلوار و توپ و تفنگ
بر آرید از جان دشمن دمار   که یار است ما را ز پروردگار
سپه بیخبر حمله آور شدند   باهنگ آن خیل لشکر شدند
بتوپ و تفنگ اندران دار و گیر   تن پردلان شد مشبک ز تیر
سپهدار توران محمد حسین   چو دید آنکه خصم آمد از جانبین
بپیکار دشمن کمر بست باز   که ناید شکستی بآن سرفراز
ندانست سردار بگریخته   غم و درد شان بر هم آمیخته
سپه را بشیفور احضار کرد   ز کردار دشمن خبردار کرد
ولی فرصتی از برای ستیز   نبود آن سپه را مگر در گریز
بوقتی زغیما کشیدند دست   که آمد سپهدارشان را شکست

خصوص این خبر یافت تا انتشار　که سردار بنهاده رو در فرار　همه دل پر افسوس و شکسته بال　فتادند از شوق جنگ و جدال
بسی رو نهادند اندر گریز　بسی کشته گشتند وقت ستیز　سپهدار نام آور بی‌نظیر　محمد حسین آن یل شیر گیر
بجز دعیب دانست با ننگ و عار　که از نزد دشمن نماید فرار　بتسلیم تن داد و شد دستگیر　مر او را سپهدار جیش امیر
نگهداشت با عزت و احترام　بساطی بر او چید اندر خیام　پس آنگاه توپ و تفنگ سپاه　که افتاده بود اندر آن رزمگاه
همه گشت زان سپاه امیر　تبریک بگشاد لب چرخ پیر　زماه محرم بدی بیست و دو　که این فتح بر لشکر آورد رو

القصه پیش آمد کار سردار محمد اسحق خان این شد و کلیه عیال و اطفال و نقود و ذخیره که داشت قبل از وقت بجانب سمرقند فرستاده بود اما عمده سبب فرارش از آن میدان باشتباه این بود که گمان کرد سپاهش بکلی شکست خورده متفرق شده اند و مانعی در جلوگیری خصم نبوده غافل از اینکه لشکریان امیر عبدالرحمن خان واقعاً بعزم سلام آمده بودند چون او را بی تعداد جنگی و از سپاهش دور دیدند موقع بدست آورده فرصت را غنیمت شمردند که برضد او اقدام نمایند والا هرگاه سردار معزی الیه میدانست که در میدان فتح و نصرت نصیب لشکریان او شده فرار اختیار نمیکرد هرآینه از طرف دیگر خود را بسپاه فاتح خود میرسانید یا بداخله بلاد متصرفی که داشت میرفت نزد وی خصم را بر او دستی نبود و در این مورد بی احتیاطی محمد حسین خان جنرال سپهدارش هم دخیل بود چرا که اولاً نباید اینقدر بیباک بجانب دشمن میرفت که یک فرسنگ و نیم تجاوز سپاه از سردار خود دور افتند ثانیاً وقتی سپهدار مدعی اظهار اطاعت و سلام کرد میبایست یا خود آن سپهدار را نزد خود نگه میداشت یا سپاهش را توقیف میکرد معلوم است سپاه و صاحب منصب دشمن که مکمل با اسلحه و توپخانه حمتاز بجنگ بیایند تا مجبور نشوند سلام نمیکنند و جویای فرصت هستند و بعد از سلام هم سپاهی که با صاحب منصب جنگدیده کامل خود مستعد باشند و توپ و اسلحه خود را از دست نداده باشند و فرصت هم ببینند چرا برضد دشمن نکوشند (الحاصل) عدد مقتولین در اینجنگ از طرفین هزار و نهصد نفر متجاوز بود و باین تفصیل فتح کلی و سلطنت جدید قسمت امیر عبدالرحمن خان شد و کلک تقدیر چنین نگاشته بود که روی داد اما بسیاری لشکریان شکست خورده از سوار و رساله وغیره که قبل از ظهر شکست یافته بودند بعجله زیاد بعضی با وطان خود و بعضی بکابل رفتند از انتشار این خبر اهالی و سپاه کابل در خیال شورش شدند لیکن فردا خبر آن فتح نمایان رسید و شلیک فراوان کردند که اسباب امکان محروم شود و بتمام بلاد افغانستان خبر فتح را فرستادند و دستور العمل بخشش و چراغان دادند و اقتدار امیر عبدالرحمن خان در تمام نقاط افغانستان و ترکستان از یک زیاده در تدارک حرکت از کابل بسمت ترکستان از یک شده در ماه صفر با بسیاری از رؤسا و سرداران روانه مقصد گردید و سردار حبیب الله خان پسر ارشد خود را در کابل جانشین قرار داد وقتی امیر عبدالرحمن خان ببلخ و شهر مزار ورود کرد بزرگان قبایل و تجار محترمی که با سردار محمد اسحق خان در آن صفحات معیت داشته [illegible] بودند تمام آنها را دستگیر و مقتول نمود و اموال آنها را بضبط خود در آورد اما میر سلطان مراد قندزی که یکی [illegible] بجانب روس رفت و از آن [illegible] هم مملکتهای کلی امیر معظم الیه عاید داشت و نعلا محمد خان رتبه سپهسالاری داد و قلعه تخته پل [illegible] شهر مزار بنیاد و بنا نهاد که همه وقت سپاه نظامی و توپخانه و ذخیره لشکری در آنجا باشد و [illegible] فرمانی بهرات فرستاد که سه فوج جدید از جوانان لایق نظام کرده نزد وی روانه ترکستان نماید سپهسالار هرات سه فوج مذکور را گرفته

زنرال محمد حسین خان فرمانده کل سردار محمد اسحق خان بعدها بخدمت [illegible] مشرف

یکی از علائم بدبختی سردار معزی الیه این بود که سردار محمد اسمعیل خان پسر شجاع و نامی او بجلوگیری جنرال رستم خان رفت و در این جنگ حضور نداشت

مشق

مشق آموز نموده بترکستان فرستاد روز دوازدهم ربیع الثانی امیر درکناره راه شوسه که قرب باغ جدیدی واقع است حاضر
وبسان دیدن افواج ثلاثه مشغول شد فوج اول دفیله کنان دو تا دو تا از حضور گذشتند از فوج دوم دسته اول گذشت دسته
دوم در عبور بودند که بغتةً ابراهیم شاه نام سرباز چرسی از اهالی قریه شیوان هرات که او و رفیقش را عنفاً داخل نظام
کرده بودند از صف سپاه خودرا خارج ساخته بکناره جویباری که تازه غرس اشجار شده بود بزمین نشسته تفنگ بجانب امیر
دراز نموده سینه او را هدف گلوله قرار داده آتش داد امیر که بالای صندلی نشسته بود گلوله از زیر بغلش رد شده بغلام بچه که عقب
سرش ایستاده بود خورد وضارب مجدداً آتشک بتفنگ گذاشت که بزند صاحب منصبان نظامی حضور فرصتش نداده پیش دویده
و با تلوارها و کریچ نظامی او را قطعه قطعه کردند امیر معظم الیه که خاموش مانده بود باشاره دست خیلی سعی کرد که ضارب را
نکشند بلکه محرک او شناخته شود اما مفید نیفتاد بعد بالیخانی بربری که پشت سرش ایستاده بود امر کرد آن غلام بچه یکنیم عرق
خون را بردارد افواج اردل سواره و پیاده امیر که در اطراف دور و نزدیک حضور داشتند بعجله هرچه تمامتر خودرا با امیر
رسانیده اطراف او را احاطه کرده روی تخت فیل نشانیده بسمت ده دادی بردند فوج دوم جدیدی همراهیهم تماماً
خودرا التقصیری داشته ترک اسلحه کرده میان آفتاب سرها را برهنه نموده ایستادند تا دو ساعت بغروب مانده که امیر معظم الیه
دستور العمل فرستاد ده نفر پس فیل و ده نفر پیش فیل آن سرباز نادان را دستگیر نمایند برای استنطاق و سایر سپاهیان پس فیل و پیش فیل یعنی پس جنگ و پیش جنگ
افواج ثلاثه معفو باشند الغرض در تمام افغانستان بشکرانه اینمطلب که امیر سلامت ماند و دشمنش مقتول شد جشن ها
گرفتند ودر این ایام شورشی در کابل بین سربازهای فوج قندهاری و هزاره روی داد بتدبیر امیرزاده حبیب الله خان
دفع شد ونیز در این روزها طایفه فیروزکوهی ساکن چهارصده قلمرو هرات بخودسری و طغیان اقدام نموده جواب مامورین
حکومت خودرا ندادند و در نقاط محکمه و کوهسار مرتفع که بیلاق و محل آنها بود پناه جستند راپورت اینمطلب بامیر عبدالرحمن خان رسید
سواران همراهی که در رکابش بودند مامور تسخیر آن نقطه نموده بهرات نوشت که از سپاه پیاده و سواره مع چند عراده توپ کوهی
روانه آنجانب دارند حکومت و سپهسالار هرات عبدالاحد خان برگت را با فوج دوم همراهی و شش عراده توپ و دو بیرق
خاصه دار مامور حرکت بدان محل نمودند و محمد امیرخان و محمد اکبرخان افسار کابلی را که بهرات بودند مع سواره ابوالجمعی آنها
وجمعی سواره دیگر مقدمة الجیش فرستادند در نزدیکی چهارصده صد نفر خاصه دار ساخلو نقطه پوزه لیچ نیز به محمد امیرخان و همراهانش
پیوستند وبدره اول محال چهارصده ورود کردند داوطلبان یاغیان بعزم دستبرد شبانه بلشکر آنها حمله آوردند و
جنگ سختی شد پس از مقاومت زیاد که جمعیت یاغیان ده مقابل اضافه بودند محمد امیرخان با سپاه افغان بطور
خودداری عقب نشستند و نقطه را انتخاب نموده در خارج نقاط متصرفی یاغیان برای حفظ خود سنگری بستند و بودند
تا وقتی که اردوی بزرگ و توپخانه رسیدند همه متفقاً بداخله دره های چهارصده عبور کرده راه آمد و شد و عرصه را
بیاغیان تنگ ساختند بطوریکه آنها متحصن در غاری شدند که آب در او موجود بود و خوراکه هم داشتند اما دواب
ومحل سکنای آنها تماماً بضبط سپاه افاغنه درآمد چون رفتن نزدیکی آن غار صعوبت داشت بسیاری سپاهیان را
با ریسمان از قلل جبال پائین کردند تا از میان دره دهن غار را هدف گلوله قرار دهند و هرگاه کسی از یاغیها سر
بیرون می آورد چندین گلوله بجانب او می آمد و عاقبت جمعیت یاغیان پس از چندی در میان مغاره بسوخت محتاج
شدند

شدند و عدم همه آنها اراضی با طاعت نمود مردان و زنان پیر خود را با قرآن بیرون فرستادند و تابع شدند پس از ورود سپاه بمغاره رءسای آنها را که گدائی بیگ و شریف بیگ میگفتند با چند کدخدا و ریش سفیدان آن طایفه تماما را دستگیر نمودند و اموال و اثقال و دواب آنچه در الکای آنها ممکن بود تاراج سپاهیان شد (افریقای عثمانی) ایمن پاشا حملات پی در پی سودانیان می نمود و آنها را عقب می نشانید تا بنزدیکی زنگبار رسید (اروپا) دولت المان باستعداد بحری خود افزود (انگلیس) لارد لندون از لندن عوض لارد دفرین بفرمانفرمائی هندوستان منصوب و روانه محل ماموریت خود شد (روس) ورود سردار محمد اسحق خان بسمرقند و نگهداری اینددولت از معزی الیه و همراهانش توسط فرمانفرمای تاشکند و برقرار نمودن شهریه فوق العاده درباره او و پذیرفتن باحترام (عثمانی) قتل و غارت و شرارت از اعراب بدوی در صفحات مکه و شامات در اینسال نسبت بقوافل حاج زیاد شد (سنه ۱۳۰۷ هجری) (مطابق ۱۸۹۰ عیسوی) افغانستان) امیر عبدالرحمن خان با کامیابی و فیروزی از ترکستان از بلخ و مزار شریف مراجعت نموده با بسیاری سپاهی که همراه او بود در ششم ذیحجة الحرام بکابل ورود کرد و خوانین و بزرگان کابلی و غیره که موافقت با رای سردار محمد اسحق خان نموده بودند همه را تحت الحفظ آورده در کابل سرای سردار ذکریا خان و سردار شیرعلیخان محبوس داشت تا چندی بعد که همه را در ظرف مکیفته گشتند و سردار عبدالقدوس خان را درین راه بحکومت بامیان و فرمانفرمائی و استمالت تمام اهالی بربرستان منصوب داشت در تاریخ ۱۹ محرم الحرام طفلی از عیال امیر عبدالرحمن خان که ملقب بمهد علیا و دختر ملا عتیق الله صاحب زاده بود متولد شد نامش را محمد عمر نهادند توضیح آنکه اینعیال را امیر عبدالرحمن خان در ماه ذیحجه ۱۲۹۷ بخانه سردار محمد یوسف خان عمش بحباله نکاح خود درآورد و پس از ده سال با التجائی که دخیل بآستان سخی شاه مردان شدند این اولاد مرحمت شد (مؤلف) و نیز از عیال ترکستانی امیر طفلی در یازدهم صفر اینسال متولد شد او را اعلیحضرت نام نهادند هم در آن ایام بقیه لشکریان کابلی که علاوه بر ساخلویان ترکستان از رکاب امیر باز مانده بودند بکابل احضار شدند وقتی می آمدند یکی از دسته جات آنها بهزاره های معروف بشیخ علی که بین بربرستان و ترکستان ساکنند حمله آورده جمعی را مقتول و مجروح نمودند و قورخانه و اسلحه و دواب مختصری بتاراج بردند خبر بامیر عبدالرحمن خان رسید لشکری را مامور دفع آنها نمود پس از مختصر جنگی هزاره ها شکست یافتند و بزرگان آنها را اسیر نموده بکابل آوردند اما عمده طایفه هزاره شیخعلی در اینمقدمه دخالت و شرکت نداشته اینمطلب باعث کینه بین افاغنه و بربرها شد مامورین افاغنه بهر نقطه بربرستان آمد و شد داشته کمال تعدی را نسبت بآنطایفه می نمودند و هم از گوشه و کنار خیال امیر معظم الیه را درباره بربرهای صفحات ارازگان و هزاره سه پای قلمرو غورات مشتبه نمودند تا امر نمود مامورین چندی با وطان آنها برود و اسلحه را که بربرها دارا باشند با مالیات جدید عنفا وصول و جمع آوری نموده عاید امارت دارند اینمطلب بطبع بربری سکنه شکر آباد و ارازگان و دولی و بوباش و سلطان آباد که هیچ وقت مالیاتی نداده بودند ناگوار شد ضمنا با یکدیگر بنای عهد و پیمان را بمخالفت امیر عبدالرحمن خان نهادند امیر معظم نیز جهت تدمیر اهالی و تسخیر آن نقاط تدارک لشکر زیادی در تمام بلاد معظم قلمرو مملکت خود دید و مهیا بفرستادن قشون شد (هرات) قاضی سعدالدینخان

که در سنه ماضیه شروع بتعمیر اماکن وبقعات مزار بعضی از اهل الله نموده بود درامسال صورت اتمام یافت عبدالله نام ماه پاره معروف در هرات سوگند ناحق بحضرت ابا الفضل علیه السلام خورد و بفاصله یکساعت از انقلابی که بوجودش رسید درگذشت (ایران) اعلیحضرت شاهنشاه غازی ناصرالدینشاه امر باصلاح امور قشونی و لوازم استعداد حربی وسلاح لشکریان ایران فرمود وسیاری افواج را ملبس بلباس اروپائی نمودند در ساوجبلاغ زنی از اکراد یزیدی طفلی آورد دشبیه بمیمون رجال دولت علیه نظم با در فارس وسرحدات خراسان پرداختند (چاپن) شورش در بعضی نقاط خصوص شانگای بروز وبائی در اواخر امسال بنواحی کانتن (ژاپون) مسلح وملبس شدن سپاه ایندولت باسلحه ولباس طرح جدید اروپا وافزودن باستعداد بحری (اروپا) آسپانیا پیپولی در ایندولت که بعضی مخارج لشکری وکشوری تعویق افتاد (روس) توجه ایندولت بطرف پامیر وسرحدات تاشکند وشروع بساختن بعضی نقاط محکمه در سرحدات افغانستان وحاضر نمودن عساکر زیاد در بطرزبورغ برای سان (انگلیس) تصدیق اجزاء پارلمنت ایندولت بمخالفت عمده وآلوده گی زیاد در ایران که باعث پیشرفت امور سیاسی گردد (عثمانی) از قندهار کال ایندولت با عراب بدوی که در حدود جبل وشامات مشغول راهزنی وشرارت بودند در آن اوقات از سرقت پا کشیدند (مصر) اهالی کال شکایت را از اقامت ومخارج گرفتن سپاه انگلیس از حد بیرون داشتند (امریکا) طغیان رودخانه های مکزیکه ومملکت برازیل که باعث خرابی اماکن زیاد شد ومختصر شورشی در اتازونی که از اقدام دولت بزودی دفع ورفع شد بنیاد در روابط ایندولت با اهالی جزیره کوبا متصرفی اسپانیا (در سنه ۱۳۰۸ هجری) (مطابق ۱۸۹۱ مسیحی) امیر عبدالرحمن خان در کابل عزم تسخیر ارزگان وطیوف باغی الکای جنوبی بربرستان را نمود سردار عبدالقدوس خان را از بامیان با جمعی سواره واستعداد حربی وکلنل فرهاد خان را از کابل با یکفوج بهاری کوهستانی پیاده نظام ویکرجمنت رساله که تحت فرمان محمدالله خان کرنیل بودند مع دوازده عراده توپ مامور فتح ارزگان نمود واز طرف غزنین گوماندان صمد خان را با پنجهزار ایلجاری ویکفوج پیاده نظام از طایفه هبلولی غزنوی با یک رجمنت رساله وچهار عراده توپ مقرر حمله بباغیان داشت ونیز فرمانی بهرات فرستاد که بریگد زبردست خان با فوج کابلی ابوالجمعی خود وفوج دوم هراتی وشش عراده توپ از راه غورات معجلاً عازم ارزگان شود توضیح آنکه بربرستان مملکتی است در وسط افغانستان اتفاق افتاده از طرف شرقی بکابل وغزنین واز سمت شمالی بترکستان ازبک واز جانب جنوبی بقندهار ووزیرستان واز حد غربی بفراه وهرات محدود است وچندین ناحیه دارد هرکدام از آن نواحی وطیوف باسمی موسومند عمده آنها طایفه دایزنگی وطایفه دایکندی میباشند که همه وقت سوار وابوالجمعی از امراء افغانستان داشتند واستعداد آنها بیشتر از سایر اهالی بربرستان است بدان جهت امراء افغانستان هم سخت گیری در تبعیت آنها نداشتند ورعایای آنطایفه هم فقط میر خود را میشناختند وآنچه رسوم وطن بود بمیرهای خود می پرداختند میرهای آنها هرچه رای خودشان بود بامراء افغانستان میدادند امارت کابل بهمین مطلب قناعت داشت که آنها اظهار اطاعت وهم خیالی نمایند وشرارت نداشته باشند وراه آمد وشد را با جزاء امارت وقوافل نبندند الکای عمده دیگر آنها بهسود وجاقوری است که یکی بنزدیکی کابل ویکی بنزدیکی قندهار واقع است واوامر حکومت کابل ببهسود تا اندازه جاری بود وحکومت قندهار نیز فرمانفرمائی بطایفه جاقوری داشت سایر طوایف

هنگام قسم هفت قدم برداشت در قدم هفتم افتاد وصورتش سیاه شد جان داد

میر باصطلاح بربرها رؤسای قبایل وحکام را گویند

هرگز اطاعت و تبعیت صحیحی در عهد هیچیک از امرای افغانستان نداشتند و آنها چند طایفه و بچند نقطه ساکنند یکی از آنها طایفه
شیخعلی است که در نواحی درهٔ یوسف و نزدیکی بلخ آب سرراه ترکستان از بلک ساکنند بشرح مفصلی که در سنوات ماضیه
ذکر شد باطاعت و تبعیت افغانستان در آمدند طایفه دیگر اهالی ده چوپان نزدیکی مقورند که آنها برعایای همجوار خود حکمران بودند
هر وقت اردوی بزرگ و جمعیت زیادی از امارت مسلط بخود میدیدند اظهار خصوصیت میکردند و هر وقت آمد و شد نظامی کاملی
در آن صفحات نبود خود مختار بودند و همچنین چند طایفه و ناحیه دیگر از این قبیل خودسر و بچند نقطه مهمه در کوهسار و درههای سخت ساکن
بودند که ابداً اعتنائی بسلطنت افغانستان نداشتند بقرار ذیل   اجرستان دارای شش هزار خانوار که دایه مینامند
و مالستان شش هزار خانوارند که آنها را فولادی میگویند   ارازگان دارای پنجهزار خانوار   ملشین هزار خانوار   سلطان آباد که
بربرها سلطان احمد مینامند با طایفه پالان هزار خانوار   زولی هزار و پانصد خانوار   اهالی شیره و بابتیان که دو محل
در حوالی این نقاط واقع سه چهار هزار خانوارند و اینطیوف باطنیان امام زادهٔ که نامش شاهزاده ابوالقاسم و در کوهسار
اجرستان بکیمرلی کنده آب و الکای فولادان در کوه شاه مدفون و از اولاد امام موسی کاظم علیه السلام بشاه طوس علم است
هیچوقت اطاعت و رعیتی بسلاطین سابق و لاحق افغانستان نداشتند و معتقد بودند که هرگاه لشکری عزم تسخیر محل آنها نماید از بقعه
مطهر آن بزرگوار توپ غیبی آواز خواهد کرد و دفع خصم را خواهد نمود و بهمین عقیده دو سه دفعه کامروا شدند از روی تاریخ
اهالی آن نقاط یکدفعه بابرشاه و دو دفعه نیز شاه جهان بتسخیر آن نقاط عساکر زیادی فرستاده بودند اما فتح میسر نشده بود
ناپلیون ایران نادرشاه نیز لشکری بتسخیر آن نقاط فرستاد قبل از اینکه فتح میسر شود قتل آن سلطان اعظم اتفاق افتاده
و بعد سلاطین سدوزائی وغیره قشون فرستادند لیکن عاجز از تصرف شده میدان را واگذاشتند   در عهد امیر دوست محمد خان
نیز مکرر سپاهی بتدمیر آنها رفته منجمله سردار محمد رفیق خان با اردوی فراوانی بر آنها حمله برد و از عهده فتح بر نیامد
و آنچه ریش سفیدان محل قبل از اقدام امیر عبدالرحمن خان بیان میکردند هر وقت سپاهی از خارج بر آنها حمله آور
میشده اینها بخیرات و مبرات اقدام میکردند و ملتجی بآن بزرگوار میشدند از سر طوق گنبد مطهر آن بزرگوار نوری طالع و
متوجه اردوی مخالف میشده در روی هوا بالای سر لشکریان متلاشی گشته بسیاری سپاه باشکال مختلف تلف میشدند و
آن مسئله باعث قوت قلب و رشادت طایفه مزبور شده بود که در این عهد بمواعید امیر عبدالرحمن خان امیدوار و تابع نشدند
و از آنجهت امیر معزی الیه در خیال تدمیر و تسخیر اهالی و آن نقاط شد اگرچه میدانست ضرر آن فتح بیش از نفع است ولی بملاحظه
پیشرفت اقتدار و نمودن قوهٔ استعداد خود اول اقدام باستمالت آنها نمود و بعد که قبول تبعیت نکردند بقوهٔ حربیه بانجام
مقصد کوشید اول کاریکه کرد هزاره و بربرهای تابع خود را با آنها طرف نزاع و جدال قرار داد (مؤلف) القصه
سردار عبدالقدوس خان که روانه بربرستان شد قبل از اینکه بمحل معهود برسد تقریباً ده هزار از مردم بهسود و
سایر نقاط بربرستان تشویق کرده بعضی را مقدمة الجیش فرستاد که بکرنیل فرهاد خان ملحق شوند و خودش بسیاری
میرهای بربرستان را مثل ایلخانی محمد امیر بیک پسر میر محبعلی بیک و سردار محمد عظیم خان پسر میر علیرضائی خان با خود متفق کرده
متوجه ارازگان شد کرنیل فرهاد خان با توپخانه و سپاه نظامی که همراه داشت بسرحد اجرستان نقطه میرآدینه ورود
کرد و اهالی مالستان با و همراهی کرده چهار پنج هزار ایلجاری بمدد او آمدند و مختصر جنگی با مردم اجرستان نمودند پس از قتل

شش نفر اجرستانی که طایفه دایه معروفند و کشته شدن سه نفر افغان اهالی اجرستان بدلالت مردم مالستان سلامی گرفتند

هم در آن ایام کوماندان صمد خان مع پنجهزار سوار ایلجاری بربری و افغان و فوج هاولی غزنوی و چهار صد سوار رساله و چهار
عراده توپ بنقطه کنج طاله ورود کرد اهالی ارازکان و ورولی برآنها سد راه شدند و جنگ در پیوست با وجود استعداد نظامی
کابل کوماندان مذکور کاری از پیش نبرده و بربریان یاغی کفایت بنجج دادند بعد کرنیل فرهاد خان با سپاه خود بمالستان
ورود کرده براهنمائی و اتفاق اهالی دهمراهی بربریها بهسود و دستیاری چند هزار ایلجاری ملاخیل افغان وغیره که همراه
او بودند در نقطه رزدک با چهار هزار جمعیت یاغیان ارازکان جنگیدند و آنها را شکست دادند و بنقطه سبزچوب رولی که سه منزل
مسافت دارد ورود کرده خیمه و خرگاه سرپا نمودند کوماندان صمد خان با عساکریکه همراه داشت در این نقطه باردوی فرهاد خان
ملحق شد و همه باتفاق پس از هشت روز اطراق عزم ورود بناحیه سلطان احمد نمودند که دو منزل مسافت بود وقتی بدان ناحیه
رسیدند بنقطه آهوپران فرود آمدند اهالی پیروی با بربریان تابع نموده سلامی گرفتند و اردوی مذکور از آنجا روانه ارازکان
شدند و در نقطه آرال چادر زدند به ساعت فاصله سردار عبدالقدوس خان نیز با توپخانه و سواره و همراهان و بزرگان
بربری و سواران قندهاری از راه رسیده بدان نقطه فرود آمده باردوی بزرگ ملحق شدند و پس از ده روز برگد زبردست خان
با کرنیل فیض الدین خان و قشون نظامی و توپخانه که از هرات همراه داشت در این نقطه باردو پیوست و اردوی مزبور مرکب
از بیست و دو هزار جمعیت سواره و پیاده و سی و چهار عراده توپ شد و همه در تحت حکم سردار عبدالقدوس خان بود و
اهالی نقاط مزبور از در اطاعت در آمده بسردار عبدالقدوس خان قول تبعیت دادند که همه ساله خانواری یکروپیه کابلی مالیات
بدهند و اوامر امارت را تابع باشند راپورت حال را سردار معزی الیه که مرد خوش نیتی است با رؤسای طوایف مزبور
و میرهای نقاط مذکور که همه را بمواعید گوناگون امارت امیدوار ساخته بکابل فرستاد وقتی نزد امیر رسیدند در تحت نظر
شدند و طولی نکشید که زمستان رسید و اردو در نقاط معینه تقسیم نمودند که هر کدام در محلی مقیم باشند بقرار تفصیل
کوماندان صمد خان با فوج غزنوی و توپخانه و رساله که همراه داشت مامور اقامت مالستان شد کرنیل فرهاد خان با سپاه
و توپخانه خود بساحلوی نقطه سنگ ماشه خاک جاغوری که محل سردار شیرعلیخان بربری بود معین گردید سردار عبدالقدوس خان
با خوانین بربری و افغان که همراه او بودند مع چند عراده توپ بگیزاب رفت برگد زبردست خان با کرنیل فیض الدین خان
و لشکریان و توپخانه ابوالجمعی خود مامور اقامت ارازکان شد محمد الله خان کرنیل با فوج رساله باجرستان اقامت ورزید
و بتمام این اردوها آذوقه و قورخانه بحد افراط حاضر بود تا در این زمستان که حکم امیر بجمع اسلحه اهالی شد تمام اسلحه آن
مردم را که قرار بود از هر خانواری یک تفنگ و یک شمشیر و یک قبضه کارد گرفته شود گرفتند بعد از آن دست تعدی
افاغنه دراز شد ظلم زیادی کردند منجمله کرنیل فرهاد خان بعضی از اهالی را ببهانه اینکه چرا یاغی بوده اند دست و گردن بسته
نزد سگان درنده که همراه داشت می انداخت که زنده زنده پاره پاره کنند و نیز سپاهیان فوج کابلی برگد زبردست خان
بخیال هزاره کی خود شخصی از طایفه پالان که خانواری آنها پانصد نفر بیشتر نیست گرفتند و بیکبار امیان آتش انداختند تا مثل آهن
گداخته شد آنوقت بیاختن پیرهن آن مرد انداختند در صورتیکه دستهایش عقب سر و کمرش رو بالا بسته بود برادران شخص
آمده حال برادر خود را آنطور دیده رفت باهالی خبر داد چند نفر آمدند سه نفر سرباز که فاعل آن ستم بودند بقتل رسانیدند و جمعیتی

متفقاً رفته انبار آذوقه و سپاه را متصرف شدند اینخبر که منتشر شد تمام اهالی آن نقاط سر بشورش نهاده باردوهای افاغنه حمله بردند
منجمله افواج برگیط زبردست خان را در ارازکان محاصره نمودند بطوریکه سه صد نفر آنها بقتل رسید و زخم شدیدی بدست راست
صاحب منصب مزبور خورد که از کار افتاد لهذا اسلحه و بنه را با دو عراده توپ از دست داده شکست خورده بی آذوقه از ارازکان
خارج و محاصره شدند نظم میان مردم از یک کار ناجا فتنه‌ها خیزد بلی سرمایه صد خرمن آتش یک شرر گردد چون گفته اند ظلم زیاد
قهراً دافع خود میشود معلوم است سنگ گداخته با گوشت آدمیزاد آشنائی و نتیجه جز سوختن بدن و ریشه حیات جاودانی ندارد
القصه آتش فتنه در تمام نقاط مذکور مشتعل شد و سپاه افاغنه را از اوطان خود دور ساختند و در اینمورد از بسکه لشکریان افغان
برعایای تابع بربری دشنام پیر و مذهب میدادند و تعدی و دست اندازی بمال و ناموس آنها میکردند رؤسای بربرستان هم که
بامداد و آذوقه همراهی با اردو داشتند سخت رنجیده هر کدام بمحل خود شتافته بر ضد امارت افغانستان و شرکت با عیان
اقدام کردند بدینقرار که محمد امیرخان ایلخانی بقیه النک محل حکومت خود در رفت که سد راه ترکستان و حمله ور بامیان شود
سردار محمد عظیم خان را نیز اهالی اجرستان و اطراف ارازکان بریاست خود قبول کرده مستعد دفاع شدند آنگاه سردار
عبد القدوس خان هم لاعلاج بکلات غلجائی رفت اینخبرها که بامیر عبد الرحمن خان رسید نادم از خیال فتح ارازکان شد
اما ناچار که مردم نگویند عاجز از تسخیر و طرف شدن با آن طایفه است بتهیه سپاه زیادی پرداخت نخست بجنرال شیر محمد خان که قبل از
اینوقایع بمأموریت بربرستان با پنجهزار سپاه نظام و دوازده عراده توپ معین شده بود فرمان پیشقدمی و حمله داد
و مشارالیه بیباکانه متوجه آن نواحی شد در این اوقات میر اکبر بیک حکمران هشترلی دایکندی که تعویق در سپردن
سیورسات و امداد اردوهای افاغنه نموده بود میدان را واگذاشته فراراً بطرف هندوستان رفت و از بندر عباس بایران آمد
مهاجرت میرزا ابراهیم متخلص بگوهری ملک الشعرای افغانستان از هرات بمشهد طغیانهای اهالی هزاره و مأمورین سپاهی امیر بدفع آنها
(ایران) کمپانی انگلیس که مدتی مشغول مذاکره گرفتن امتیاز عمل دخانیات آنمملکت بود در این ایام امتیاز حاصل نموده بهر یک از
بلاد ایران گماشته مخصوصی تعیین داشتند که تنباکو را بنرخ معینی جمع آوری نموده اداره بجهة فروش آن تعیین نمایند و مقصود دولت انگلیس
این بود که بدین وسیله آلوده گی کاملی در ایران داشته باشند و نفوذ گماشتگان پلتیکی آنها در تمام نقاط آسان شود هم دخلی برده باشند
و هم بمقصود خود نایل گردند شرح آن مقصود کتاب دیگری لازم دارد اکنون بهمین قدر اکتفا شد که چون بطون اینمطلب از صاحب شریعت
اسلام پوشیده نبود پس از چند ماه بتائید و اشاره صاحب حقیقی اسلامیان و فتوای حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسن مجتهد شیرازی
مقیم سر من رای تلگرافی بایرانیان رسید که استعمال تنباکو فعلاً حرام است بمحض استماع و شهرت این تلگراف در تمام بلاد اسلام اهالی
ترک قلیان کرده از احتیاج استعمال دخانیات درآمدند حتی مردمان عیاش بملاحظه و زنان زنانیه در خلوت و جلوت قلیانهای
خاصه را بزمین زده شکستند عجب اینکه هر کس گرفتار باعمال قبیحه دیگر از قبیل شرب خمر و تریاک و چرس و بنگ و نشأجات غیر معروف
هم عادی بود حرمت قلیان و سیگار را قبول کرده ابداً استعمال نمیکرد و دخانیات در ایران منسوخ شد بطوریکه مستأجرین و
مأمورین رژی انگلیس متحیر ماندند و در صدد چاره برآمدند اما اهالی ایران بر ضد خیالات آنها اقدام کرده در بسیاری بلاد شوریدند
و باداره رژی ریخته تنباکوها را آتش زدند و مستخدمین ایرانی را که اجزاء اداره مزبور شده بودند مورد ملامت قرار داده مکافات
سخت دادند و گردن سگان را بسته در کوچه و بازار گردش میدادند و مخاطب بنام رؤسای ادارات مذکور میکردند خصوص در خراسان

دکاشان که هنگامه عریضه سرپا شد یکی از شعرا در شورش کاشان بکیفیت رژی اشعاری بنظم آورده که مفصلست چند فرد بخاطر مؤلف آمد و اینک نوشته شد

از بسکه من برای چو جواب استخاره کرد　شاه جهان پناه بسی استشاره کرد
سلطان عصر ناصر دین بود و لطف حق　حفظ حدود سلطنتش را اشاره کرد
هرکس که داشت غیرت اسلام زین عمل　یا حق درید و پیرهن صبر پاره کرد
از یک اشاره میل و منار بزرگ را　بر مقعد فرنگی و اهل اداره کرد
آن درد بیدوا که بایران رسیده بود　حکم رئیس ملت اسلام چاره کرد
سلطان انگلیس چو این امتیاز یافت　اعلان مژده باد چنانک و نقاره کرد
اما هزار حیف که از کج خیالیش　حاصل ز دود آتش ایران شراره کرد
هرکس که بود خاین اسلام آن زمان　ز آلوده کی بکشور ایران کناره کرد

الحاصل) فرنگیان مایوس شده دست از دخالت بامور دخانیات کشیدند و ملتجی بحکام و بزرگان ایران شده جان خود را بسلامت از ورطه بلا نجات دادند (اروپا) اسپانیا) ظهور اختلاف بین اینه دولت با دولت اتازونی امریکا و آمدن چند نفر راهبان امریکائی بجزیره کوباد فیلیپین در ظاهر جهت ترویج قواعد مذهبی عیسویان امریکا و ضمناً قصدشان ترغیب و تحریض اهالی در تبعیت دولت اتازونی بود (سیواف) بنیاد شهر محکمی در نقطه شیخ جنید مقابل کنک سرحد هرات (انگلیس) تعجب و حیرت رجال اینه دولت در ترک دخانیات اهالی ایران که چگونه بحکم یکنفر پیشوای روحانی خود عموم ملت اسلام ترک دخانیات که عادت چندین ساله آنها بود نمودند مسلمانان هندوستان نیز بسیاری ترک استعمال قلیان و سیگار نمودند خسارت اینه دولت در کیفیت رژی بخاک ایران و غیره متجاوز از یک کرور تومان بود (عثمانی) شرارت اعراب در نواحی نجد و عراق عرب که از طرف دولت علیه عثمانی بتادیب آنها پرداخته شد (محاربه یازدهم

در سنه ۱۳۰۹ هجری) (مطابق ۱۸۹۲ مسیحی) افغانستان) امیر عبدالرحمن خان جنرال میر عطا خان را با هشت هزار سپاه نظام از سواره و پیاده و دوازده عراده توپ و چند جمباره که در کابل تهیه و مأمور داشت که از طرف غزنین بیاغیان حمله برند سپهسالار غلام حیدر خان لندی نیز امر نمود که از ترکستان از یک با استعداد وافری از سپاه و توپخانه متوجه بربرستان شود اول بتسخیر تکیه النک و تدمیر ایلخانی پردازد بعد از نظم آن صفحات بارازکان برود سپهسالار مذکور با هشت هزار سپاه نظامی و غیره مع دوازده عراده توپ از راه دره یوسف متوجه بربرستان شد مقارن اینحال سردار عبدالقدوس خان میر حسین بیک پسر میر یوسف بیک بربری حکمران لعل را که همراه خود داشت از کلات غلجائی بکابل فرستاده بود و امیر او را ملقب بخانی و خلعت و نشان الماسی نواخت و مأمور امداد و راهنمائی سپهسالار بتدمیر یاغیان نمود و او بسپهسالار پیوست ایلخانی در تکیه النک همه جهت هشت هزار پیاده و سواره ایلجاری بخود جمع کرده عزم تسخیر بامیان را نمود وقتی بهفت فرسنگی بامیان رسید سردار محمد عمر خان با دو فوج پیاده نظام که در آن نقطه ساخلو بودند مع شش عراده توپ بجلوگیری ایلخانی رفته مصمم جدال شدند و در آن ایام که اینخبرها بکابل نشر کرد بسیاری اهالی که باطناً بمخالفت امیر عبدالرحمن خان اقدام داشتند بآتش فتنه دامن زدند حتی اهالی نواحی و کوهستان کابل بایلخانی و سایر رؤسای یاغیان نامه‌ها نوشتند و دلالت و دستورالعمل به پیشقدمی نمودند مقارن آنحال محمد حسین خان از راه دره یوسف سپهسالار و لشکر و توپخانه را بتکیه النک و نقطه ده سرخ محل سکنای ایلخانی آورد و قلعه را محاصره کردند دیوار دروازه او محمد اکبر بیک ساکن سیاه دره را بجای لقبش واداشتند ایلخانی هم در کوهسار شجیر سنگی بامیان با سردار محمد عمر خان افغان تلاقی نمود بنقطه که از تنگی دره برای عبور لشکریان افاغنه بیشتر از دو نفر گنجایش نداشت و نیز مقدمة الجیش سپاه ایلخانی بیش از یازده نفر نبودند که خود ایلخانی هم جزو آنها بود　القصه

(امریکا) طوفان و انقلاب شدید در سواحل جنوبیه و شهر ... [illegible]

شده بود
شدی باصطلاح افغانها ...

طرفین بیکدیگر رسیدند و جنگ شروع شد آنچه از سپاه افغان دو نفر دو نفر از آن تنگی قدم پیش میگذاشتند هدف گلوله ایلخانی و همراهان او میشدند تا سیصد نفر بقتل رسیدند بعد از آنکه سپاهیان افغان جمعیت سواره و پیاده متعاقب ایلخانی را بنظر آوردند قوه خواهیم بر آنها غالب شده توپها را گذاشته قرار بر فرار دادند چنان بسرعت و اضطراب گریخته بودند تا بامیان که چند نفر در راه نفس سوخته بهلاکت رسیده بودند توپخانه و بعضی اسلحه و قورخانه آنها بتصرف ایلخانی در آمد و در همین روز بسیاری بزرگان ایلات افاغنهٔ آن نواحی حتی مردم سرچشمه مع چند نوشته از بزرگان داخله کابل با ایلخانی واصل شد که همه را مقصود در اظهار همیاری و همراهی با او بوده. هنوز اصبح که ایلخانی عزم حرکت بمحاصره و تاراج بامیان داشت خبر ورود سپهسالار علامحیدر خان را شنید که محل سکنای او را گرفته اند بسیار مشوش شد هم در آن اثنا برادرزاده او باردو رسیده شورش در انداخت که اهالی متفرق شوند اما ایلخانی بقصد جنگ حاضر بود تا محمد اکبر بیگ برادرزاده اش مردم را از همراهی او باز داشت و در اینمورد دسته از سپاه افاغنه که از سپاهی آنها بربری بودند بهمراهان ایلخانی دوچار شده جنگ شروع کردند برادرزاده نمک بحرام او از راه خیانت تفنگی بطرف ایلخانی خالی کرد اما گلوله خطا شد بربریهای اردو که اینحال را دیدند و شنیدند سپهسالار علامحیدر خان بمحل سکنای آنها حمله برده مشوش و نادم شده هر کدام بخیالی جوقه جوقه گشته بسمتی رفتند ایلخانی با چهارده سوار که همراه او ماندند بداخله بربرستان راه فرار پیش گرفت خدابخش نام نوکر سابق و خادم قدیمی ما خانواده بود و در آن ایام بداد رسید در آن صفحات زندگانی میکرد دلیل راه ایلخانی شده از سیاهو و کوهسار صد و شصت فرسنگ راه را پیموده بسپاه چندی او را بسرحد خواف ایران رسانید و همین مطلب باعث اهتمام اقوام و اقارب مؤلف شد تا بشرح آن بپردازیم (القصه) علامحیدر خان سپهسالار برهنمائی محمد حسین خان بربری قلعه ایلخانی را بضرب توپ ویران کرد و تکیه بسیار عالی که ایلخانی در آن محل بمدت چند سال توسط استادان ایرانی و غیره ساخته بود بکلی منهدم کردند و عیال و اطفالش را اسیر نموده بکابل فرستادند اموال و دارائی او نیز تاراج لشکریان شد دو پسرش مرحوم بکرمعلی و علیجان همراهش رفتند و یک پسرش که مهرعلی نام داشت و پیشخدمت امیر بود در کابل ماند هم در آن حیص و بیص سردار محمد عظیم خان در نقطه کل بادام با دسته عمده سپاه نظامی افغان که از طرف کابل و غزنین میرفتند جنگ سختی کرد و انبوهی از طرفین بقتل رسیدند اگرچه بربریان صرفه بودند بچند یوم فاصله جنگ دیگری در تنگی چماق نزدیک طاله شادیخان اتفاق افتاد سردار محمد عظیم خان رستمانه جنگید و بعضی غنایم دست آورد در اینوقت خبر شکست و فرار ایلخانی کو شنود بربریها شد پریشان گشته خود را عقب کشیدند وقتی اردوهای جدید الورود افغان بسپاه محصور ملحق شدند و اردوی سپهسالار ترکستان هم رسید و محمد حسین خان بربری با راهنمائی مردم بربری مشغول شد در نقطه قشونک تلاقی سردار بربری با عساکر مزبور روی داد پس از هفت ساعت جنگ و قتل جمعی از طرفین ژنرالهای افغان تدبیر بکار برده از چند نقطه شروع بپیشقدمی کردند و تفرقه بین جنگجویان بربری افتاد که اطلاع از حال یکدیگر نداشتند با این دسته قلیلی که سردار محمد عظیم خان میان آنها بود دلیرانه می جنگید عمده سپاه افغان حمله ور شده او را شکست دادند مشارالیه شب فرستاد عیال و اطفالش که در جائی سپرده بود در با او رسانیدند و با یازده سوار اناث و ذکور متوجه هرات بعزم رفتن ایران شد فوج قزاق افغان با جمعی سوار از او تعاقب کردند وقتی باو رسیدند مشارالیه برگشته جنگ شدیدی با افاغنه کرد و سی و دو نفر در این میدان از آنها کشت و رساله ها با دست نیافتند اما دو نفر از همراهان او بقتل رسیدند هم در آن گیرودار اسبی که پسر هشت ساله او سوار بود تیر خورد و آن حیوان رم برداشته خواسته فرار نماید بچه از زین پرت شده پایش برکاب

مانده و از صدمه در دم جان داده بود محمد عظیم خان وقتی رساله افغان را عقب نشانید بچهٔ خود را اندکی فاصله مُرده دید خواست
او را دفن نماید چیزی میسر نبود شال کمرش را کفن قرار داد و با پایهٔ تفنگها قدری زمین آب شاری را کود کرده بچه را دفن نمود و روانه
راه شده تا بنقطهٔ دولت یار رسید در جای مخصوصی اطراق کرد اما سردار محمد خان تایمنی دولت یاری بخیه نزد او آمده گفت
شما قوم و اقربای من هستید و مهمانداری و پذیرائی شما بر من واجبست داخل آبادی شوید که عیال ها در صحرا نباشند و کسی شما را
نبینند سردار محمد عظیم خان ندانست که قومی تایمنی با بربری شُل وصلت کرک با میش است بسخنهای آنها خرد مطمئن شده عهد و
سوگند قرآن از او خواست که بخیانت او اقدامی ننماید آنهم بجا آورد و سردار را بخانه برد مشار الیه با همراهانش که چند شبانه روز
خسته و ذله در جد و جهد جنگ و فرار بوده اند پس از صرف غذا خوابیدند سردار محمد خان نامرد سواران و همراهان خود را
اخبار داده اطراف محل اقامت را محاصره کردند آنوقت یراقهای آنها را برداشته و خودشان را مقید ساختند و راپورت
اینمطلب را بهرات فرستادند یکدسته سوار مامور آوردن آنها بهرات شدند تا رسیدن اینها به دولت یار دو نفر دیگر از همراهان
سردار محمد عظیم خان بهر وسیله بود از نزد سردار تایمنی فرار کردند و خود او را با هفت نفر همراهان بهرات آوردند از زنان همراه
مکفقر عیال خاطر تعلق سردار مشار الیه بود که بلباس مردانه در آمده بود و مغلولاً آنها را در بار عام در ورود دادند سعد الدین خان
نایب الحکومه هرات با آن همه علم و فضل خودداری در پاس آبروی آنها ننمود و بنای دشنام را بسردار گذاشت و سر آن عیال را که
لباس مردانه داشت در ملأ عام برهنه کردند محمد عظیم خان بجواب نایب الحکومه چیزی جز این نگفت که هم اینها مردی گرفته اند
نه در میدان جنگ حال هم دست و بازوی من بسته است و در قید شمایم که دشنام میدهید ما دامیکه دستم رها بود از اینگونه
حرفها نشنیدم اما مردان مقتصر را بکشند کو ارا تر از دشنام و دست اندازی بناموس است پس از این نطق ریش او و همراهان او را
کندند و بعد استخوانهای زیاد با جگر بند گوسفند در گردن آنها انداخته میان بازارها گردش دادند و جارچی بهر چه دستور العمل داشت
ندا کرد و پس از حبس چند روزه که راپورت بامیر دادند قرار شد آنها را مغلولاً بکابل بفرستند از راه قندهار تحت الحفظ فرستادند و در کابل
سردار مذکور را بقتل رسانیدند و بسیاری نقاط معموره داخلهٔ بربرستان بضبط لشکریان امیر عبد الرحمن خان در آمد و کدخدایان و
میرهای آنطوایف را یکیک گرفته بکابل همی فرستادند و سپهسالار غلام حیدر خان با سپاه خود منظم داخلهٔ بربرستان کوشیده متوجه
سمت ارزگان شد (القصه) ازدیاد سپاه و کمی آذوقه و سردی هوا سپاهیان افغان را صدمه زیاد رسانید و مدت
جنگ و محاصره بطول انجامید و نیز لشکریان منزجر از جنگ بارعایای داخلهٔ افغانستان شده و از هر نقطهٔ افغانستان صدائی بلند بود
امیر عبد الرحمن خان مجبور بتدبیرات چندی شد منجمله ملا صید محمد نام کوسج معروف را که در لقب صید محمد ممتحن میگفتند و از علماء اعلم اهل سنت و
بسیار محیل بود تشویق کرد براینکه کتابچهٔ داعلانی بعوام انشاء نماید در ثبوت تکفیر طایفهٔ بربری و در عموم روافض مشروطه که در
عنوانات مندرجه آن برای دلایل بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی را ضم کند و ملت سنی را عموماً ترغیب و تحریص بجنگ و دفاع بربریان
نمایند در ماه جمادی الثانیه وبائی بکابل بروز کرد و تقریباً بیست و دو هزار جمعیت تلف نمود خصوص در کوهستان شدتش زیاد بود
و در اواخر رجب بروز وبائی در هرات شد متجاوز از چهارده هزار نفر از شهر و دهات آدم تلف کرد چون بلای آسمانی نازل شده بود
دشمنان زمینی با یکدیگر دوستی را پیشه کرده عموم سنی و شیعه برسم آزادی بمراسم عبادت کوشیدند و دیگر روز مخصوصاً حکم شد که اهل سنت
خرقهٔ شریف را که نسبت بخرقهٔ رسول خدا میدهند با پنجاه شصت هزار جمعیت از شهر هرات خارج نمایند و تکبیر بگویند و تضرع در عفو گناهان

باصید محمود قندهاری

هم در اینروز ها خوانین
افشار کابل متهم بدوستی
بربریان و رابطه با انگلیس شده
و مرحوم محمد حسین خان با اغلاف
و اقارب خود اخراج شده گردیده
بسمت ایران آمد

خود نمایند بهانه روز بیست و دو نفر از آن جمعیت در خارج شهر گرفتار و با تلف شدند و روز دیگر شیعیان بیرق حسینی را برداشته زنجیرزنان
و سینه زنان بخارج شهر رفتند چون جمعیت شان بیش از چهار پنجهزار و تماشائیان آنها هم متجاوز از ده هزار کس بودند کسی تلف نشد و بعد
از آن مقدمه مرض تخفیف یافت و هفته بعد بکلی دفع و رفع شد اما نفوذ این مرض بحدود خراسان و سایر ممالک ایران هم شده سرایت
بمملکت عثمانی و اروپا نیز نمود از آنطرف اهالی میمنه که بر ضد امیر عبد الرحمن خان علم شرارت افراشته بودند و مامور امارت را بحکومت خود
نپذیرفتند اعلام حکومت و تبعیت یکی از خانواده ولاة سابق خود را نمودند و مستعد دفاع شدند و مقارن آنحال اهالی قلعه نو
بادقیس که از طایفه هزاره و مذهب اسلام سنّی دارند بحاکم خود شوریده راضی بتبعیت دولت روس شده یکصاحب منصب روس را
بمحل خود آورده بودند چون آن صاحب منصب اجازه از مرکز کل خود در اینباب نداشت بعد اقامت و سیاحت چند روزه بمحل
ماموریت خود شتافت این گفتگوها باعث بود که امیر عبد الرحمن خان دستور العمل فرستاد و کرنیل نظام الدین خان با فوج
پیاده نظام ابوالجمعی خود و هزار سوار نظامی وغیره مع یکباطری توپخانه از راه بادقیس و مرغاب روانه میمنه شده و یکدسته سپاه
نظام با توپخانه از ترکستان ازبک بامداد جنرال غوث الدین خان که مامور میمنه بود رفتند و نیز سعد الدینخان نایب الحکومه هرات
بنظم بادغیسات مامور و روانه قلعه نو شد شرح رویداد میمنه در اینجا لازم است که بیان شود وقتی کرنیل نظام الدینخان با سپاه
ابوالجمعی خود بنقطه المار چهار فرسنگی میمنه رسید انبوهی از یاغیان که بعزم جلوگیری و دفاع آمده بودند سد راه شدند و جنگ
درپیوست کرنیل نظام الدین خان با فوج ابوالجمعی خود استقامت و شجاعت بخرج داد تا یاغیان شکست خوردند و سپاه هرات
تا شهر میمنه آنها را تعاقب کردند هم در آنمورد دسته سپاهی از ترکستان ازبک بامداد سپاه هرات رسید و میمنه را بفاصله چند یوم
بغلبه گرفتند و بسیاری بروج و باروی آن که محکم بود با خاک یکسان نمودند و پس از نظم آن نواحی مامورین و سپاه مذکور در اینتاریخ
بهرات برگشتند و مختصر سپاهی بپاس خلوی میمنه از عساکر هرات ماند با جنرال غوث الدینخان و دو فوج نیز از لشکریان کابلی مقیم ترکستان
با دوازده عراده توپ از آنوقت مامور اقامت آن بلده شدند ۹ هم در اینسال شصت خیل از طایفه افاغنه صحرانشین یوزرائی
اطراف ادرسکن و سرحد غوریان از تعدّی حکام جزو رنجیده بخواف و باخرز ایران رفته تبعیت ایران اختیار نمودند
آقته ارحمرا خان نامی در باجور و سوات و بنیر که اهالی آن صفحات را بنحو ذکر واینده با امنای انگلیس هم عهد شد و متجاوز از بیست هزار
جمعیت جنگی بجز د فراهم کرد و تا کوه اسمار نقاط و حدود مشرقی قلمرو جلال آباد را بالضبط خود درآورد (امیران) تعیین قرانتین
بسرحدات باخرز نقطه کرات و طابثات بواسطه وباء هرات که مامورین حفظ الصحه نتوانستند حد و در نظم نگهدارند و آنمرض در هفدهم
شوال بمشهد نفوذ کرد و بیست هزار جمعیت از شهر و اطراف تلف نمود و مدبهم ذیحجه سرایت آن بنزدیکی طهران رسید و از مشهد
دفع شد در اینسال میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان با ایالت خراسان منصوب و از حسن نیتی که داشت شهر را و الکه اشته
در سوک رعایا متاسف بود وفات سید جلیل مرحوم میرزا محمدعلیخان ناظم الملک از رجال دولت علیه که بحسن عقیدت و تدبیر
بینظیر بود و بخشیدن اعلیحضرت همایون شاهنشاهی لقب و منصب آنمرحوم را بجناب میرزا جهانگیرخان خلف ارجمند سعادتمند مغفور
مزبور و نیز مرحوم امیر علم خان حشمة الملک که بعتبه بوسی حضرت رضا مشرف شده بود هنگام مراجعت بقهستان در قریه بیلان
کناباد بدرود جهان گفت انا لله و انا الیه راجعون بفوتش گوهری غواص آسا پی تاریخ چون در بحر غم شد
بدل پای رضا آورد و گفتا بفردوس برین میر علم شد و آنمرد محترم شجاع و متدینی بود که در مدت عمر جز خدمت با صداقت

۱۳۰۹

۹ و بنیاد این وقایع و فتنه که در میمنه رویداد و دفع شد از سنه ماضیه است

طابثات گویا تایباد باشد

بیلان سیندانست

در راه ملک و ملت و دولت ایران کاری نداشت یکی از کارهای نامی او قتل زعفران خان افغان که سرش در محل خود گذاشته شده و دیگر فتح
سیستان و از همه بالاتر قصاص خون آقا سید محمد هراتی را که در جنگ هرات و محاصره مرحوم حسام السلطنه کامران ممند بقتل رسانیده
بود و گوشتش را پخته بود بعد از چند سال امیر معزی الیه کامران را در قائنات دستگیر نموده همانطور مقتول و گوشتش را پخت
فوت شیخ عبدالرحیم از اجله علماء خراسان که مصرع تاریخ وفات آن اینست بقصر برین شد محمد رحیم ۱۳۰۹) غرق ۲۲ نفر
کرجی در مرداب بین پیره بازارانزلی از شدت طوفان تگرگ زیادی در سمنان بارید (چاین) تعداد مسلمانان
در شهر یکن از شیعه و سنی به ده هزار نفر رسید (ژاپون) شرکت این دولت با بازارشیکاغو و ساختن عمارتی در آن
بازار و باغچه در جنب آن بقاعده ژاپون (اروپا) یونان نهایت بی‌پولی در این دولت و اضافه کردن مالیات
در مملکت خود سه فروند کشتی زره پوش خریده ببندر پیره آوردند (فرانسه) شهر بور طوفان سختی شد
و چندین قایق ماهیگیری با دویست نفر صیاد غرق دریای حوادث شدند شب هفتم فوریه یکی از اجزاء احتسابیه
شهر پاریس میان کوچه مجرای آب را طرف خانه خود باز میکرد چون برف و سردی بود دستش خود را روی سر کشیده بود
دو نفر عابر او را دیده خیال خرس کردند و فریاد زدند که آهی خرس آی خرس که مأمور محل خبردار شده باداره مرکزیه اطلاع
داد از اداره سؤال کردند که آن خرس زنجیر دارد یا نه اجزاء قراولخانه گفتند بلی بعد چندین نفر مأمور گرفتن خرس
شد وقتی نزدیک او رسیدند و هیاهو کردند آنسپاهی برخواست ببیند چه خبر است دیدند مسیو فلان است
اسباب مضحکه فراهم شد و هم وقتی در جلو عمارت پرنس ساکان پاریس چند شب قبل از آن واقعه گذاشته بودند که بعرض و
طول چند سانتیمتر بود فراش جاروب صبح او را دید تا با نوک جاروب او را حرکت داد فوتی ترکید و صدای مهیبی کرد
و چند نفر را مخوف ساخته فراش را مجروح نمود مقصود اینکه از این حرکات و خیالات واهی در عموم ملل هست نباید
دول و ملل فرنگ نسبت این افعال را تنها بایران و مملکت عثمانی و افغانستان بدهند خویش را معیب کن و انگاه عیب مابگو
(اطریش) اعلیحضرت امپراتور روزی هشت هزار نان بفقراء و مساکین برقرار نمود که بطور جیره تا شش ماه همه روزه
بدهند در شهر تو بولسک آشوب سختی برپا شد (عثمانی) تعمیر خانقاه مولانا جلال الدین رومی از طرف
اعلیحضرت سلطان که مخارج آن هزار لیره شد ایجاد بانک این دولت در شهر صوفیه بلغارستان (آلمان)
ناخوشی اعلیحضرت امپراتور که پس از چند روز صحت یافت برف و بارش زیاد در شهر برلن و نواحی آن در اینسال
بقسمی زیاد شد که کالسکه در کوچه‌ها از عبور ماند (روس) بروز قحط و غلا در بسیاری بلاد معظم این دولت
میلانوویچ نام سرهنگ عساکر سربستان تفنگ مکرر اندازی اختراع نموده که پسندیده آمده و دستور العمل بساختن در کارخانجات
دادند در هفت فرسنگی سمرقند معدن فیروزه پیدا شد که آثار آن از قدیم الایام بوده اقدامات کامل روس
درباب قرانتین و حفظ الصحه سرحدات افغانستان مسموم شدن مسیو کرسیر حکمران سنت پطرزبورغ از طایفه نهلیست
کشتی الکساندر ولکف روسی در ۲۹ ماه فرنگی در بحر خزر غرق شد تولد طفلی در دهات شمالی مملکت روس که
نسبت تغییرات کلی بخلقت او بعد از تولد میدادند اما اصل نداشت جمع آوری قشون روس بمقدار جاتی سرحدات
المان و تعمیر نقاط محکمه خود را مأمور شدن کلنل یانوف روس از تاشکند با یکدسته عساکر نظامی روس بپامیر رفتن

طبع کتاب ینابیع المودة توسط میرزا شفیع خان اعتماد التولیه

او سرحد شغنان افغانستان که در جنب پامیر واقع است (ایتالی) یکی از صاحب منصبان این دولت تفنگی اختراع نمود
که سرعت کار بردن فشنگ آن بهتر و با اعتبارتر از سایر تفنگهای دول اروپا بود پس از امتحان گلوله و زدن نشانه دور بسیاری
سپاه را بدان یراق مسلح نمودند دخل دولت مذکور از سال قبل دویست و پانزده ملیون فرانک کسر نموده و از این جمله سیصد ملیون
فرانک خرج دولت بیش از سال ماضی شده بود مابقی فقط کسر امور تجارت و فلاحت و زراعت داخله بود اختراع دولت ایتالی باروت
بیدود جهت استعمال توپ و تفنگ (انگلیس) مخارج بحریه این دولت در اینسال سیصد و پنجاه و پنج ملیون و سیصد و هفتاد
و هفت هزار و هفتصد و هفتاد و هشت قران شد سر کلارفورد را بسمت سفارت مأمور اسلامبول نمودند دولت مزبور مخوف
از حرکات اهالی ایران در کیفیت رژی شد و با کمپانی که در ایران داشت همه مضطرب بودند و نوط کاغذی آنها از رواج ماند
(اوستراليا) نرخ ماکولات و حبوبات ترقی کرد و هفتاد و هفت هزار فلورین اغنیاء ملت برسم اعانه بفقراء دادند
(امریکا) تعیین مسکوکات طلا و نقره موجوده این مملکت را نمودند معادل دویست و هشتاد و دو ملیون و یکصد و
بیست و سه هزار و سیصد و نود دولار مسکوک طلا و معادل چهارصد و چهارده ملیون و سیصد و بیست و یکهزار و هشتصد و
هفتاد و هفت دولار مسکوکات نقره در خزانه حکومت بود چند نفر اتباع ایتالی را در ورلئنس اهالی بقتل رسانیده بودند
دولت امریک معادل یکصد و بیست هزار فرانک خونبها داد که بورات مقتولین بدهند (افریقا) جمعیت زیاد
فرانسوی و غیره که تحت ریاست مسیو... که در آن خاک بسیاحت رفته بود تصدمات زیاد از اهالی بر آنها وارد آمد و چند
نفر صاحب منصب و اجزاء آنها را کشتند (افغانستان) در بهار اینسال کلنل یانوف روس هنگام عبور بجانب پامیر حوالی
شغنان سرحد بدخشان آمد و در ماه ذیحجه در نقطه سوماتاش سمت شرقی یاشیل کول با دسته لشکر افغان که تحت حکم کپیتان شمس الدین خان بود
ملاقات کرد و بطور تحکم گفت باید از این نقطه حرکت نمائید کاپیتان مزبور گفت من باجازه امیر صاحب بدین نقطه مأمور شده‌ام
بحکم او هم باید خارج شوم و بحرف شما ابداً تمکین نمیخورم کلنل یانوف متغیر شده گفت (یموت و یماة) دیاتار زبانه بزبانه و صورت
کاپیتان زد شمس الدین خان نیز خشمگین شده گفت استاعورت و قیم و دست بتفنگچه مشغول نموده حواله سینه کلنل یانوف کرد گلوله
خطا شد و بساله اتی خورد و مجروح نمود اما حین بیرون آوردن تفنگچه کلنل روس شش‌قه آتش را کشیده بکمر شمس الدین خان زد و جنگ
در گرفت سه نفر سپاهی که در بالای کوه همراه شمس الدین خان بودند با همراهان کلنل طرف نزاع شدند و دوازده نفر سپاهی دیگر که
در پائین داشت بکمک خواستند اینها از پائین کوه صدا بیا بیا چهار یار بلند کرده رو ببالا رفتند اما تمام شان از گلوله تفنگ قزاقهای
روس مشبک شدند و یکی از دوستان مؤلف که در آن نقطه بعد از سه روز رفته بود قسم میخورد که دوازده پوستین چه از آنها در میدان
افتاده بود که وقت دفن از تن آنها بیرون کرده بودند هر پوستین پنجاه گلوله بیشتر خورده بود اما از روسها یکنفر کشته و دو نفر
زخمی شدند چون جمعیت شان زیاد بوده و فرصت جنگ با فاغنه نداده بودند الحاصل آن نقطه بضبط کلنل یانوف
در آمد و سپاه مخصوصی برای استحفاظ آن محل احضار و مقرر داشت وفات میرزا محمد امان خان عموی مؤلف در شهر ایشان در سن شصت سالگی

(در سنه ۱۳۱۰ هجری) (مطابق ۱۸۹۳ مسیحی) (افغانستان) ملا صید محمد مرجوعه خود را انجام داد
و اشتهار آن را بطبع رسانید و بتمام اوطان فرستادند و علماء شیعه را بهر بلدی از بلاد افغانستان که بودند بمسجد جامع طلبیده
قرائت فرامین و اشتهار مزبور را نمودند و حکم شد اهل تشیع همه بمسجد اهل سنت همه روزه حاضر شوند و اقتدا بمقتدای سنی نمایند

بل و الاخره امیر بخارا دام عمره
جهان میرزا بیک قوش بیگی
در اینسال یکصد و بیست هزار
منات که تماما بعنوان اعانه ملی
وطن داده شد

تغییر ملت ایتالی با عثمانیها
در مانع ماهی گرفتن اهالی
از نهر بهرنگ بودند و جنگ
در ملت انگلیس از وقوع جنگ
که مجدداً مانع صیادان
امریکائی شدند

حمله سپاه مهدی بر اولاد خلفا
و قتل بیست و چهار نفر اهالی را

یموت و یماة
دشنامی باصطلاح
روس است
استاعورت و قیم
دشنام ناموسی
است باصطلاح افغان

از اشتهار معجزه دربادکوبه
بایران چه اغانی عمل آمد
که گفتند حاجی رضا نامی
از اهالی قفقاز در روز
عاشورا با نصرانیه فاحشه
مشغول فعل شنیع بوده
و بهمان حالت مثل سنگ شده و تا
هم متصل مانده و جمعی دیده بودند
تا بعد رسانیده

و تعزیه داری سید الشهدا موقوف باشد خصوص در هرات که روز قرائت آن فرامین علماء شیعه را عنفاً بمسجد جامع خواستند و شهرت
یافت که آنها را بقتل میرسانند تقریباً هشت هزار از شیعیان هرات برای همراهی پیاپی رفتند و متجاوز از چهارصد نفر سپاهی
زنده از تشیع که جزو نظام بودند هرکدام با اسلحه خود مهیای دفاع شده بودند وقتی خطیب بمنبر رفت حکومت و سپهسالار نیز پای منبر
حضور داشتند و جمعیت اهل تسنن بیش از هفتاد هزار نفر رعیت و سپاه بودند خطیب مغرض در روی منبر بعد از قرائت فرامین
کیفیت اجماع مصر و قتل خلیفه عثمان رض را بیان کرد و بنای گریه را گذاشت که جهال را بصرافت فساد آورده باشد سپهسالار
خوش نیت و نایب الحکومه نیک فطرت که از جانب امیر عبدالرحمن خان ضمناً مامور حفظ مال و جان اهل تشیع بودند وضع را
مغشوش دیدند و فوراً امر کردند که خطیب سکوت اختیار نموده از منبر بزیر آید و سپاه حاضر را فرمان دادند که ملاهای شیعه را سلامت
بخانه آنها برسانند و مانع شرارت جهال شوند با وجود این بچند نفر صدمه زیادی رسید اما حسن تدبیر سپهسالار در آنروز
مانع قتل چندین هزار جمعیت شد بدلیل اینکه بسیاری خوانین و صاحب منصبان و اجزاء خود حکومت و سپهسالار هم شیعه
بودند هرگاه پای زد و خورد بمیان می آمد هیچکس خودداری نمیکرد و مفسده بزرگی سرپا میشد قاضی ملا حسین هراتی
و آخوندزاده ملا محمد عمر مدرس مدرسه گودال هرات که از فضلای زمان است بنصیحت جهال کوشیده اقارب و انساب خود را
روزها مامور سرپرستی و محافظت شیعیان معروف هرات می نمودند و الحق آن دو نفر جای تحسین دارند که تعدی بشیعیان
روا دار نبودند چون یکشرط تمدن حفظ نوع است وقتی که بدین و کلمه هم کسی شریک باشد قتل او بدون قواعد شرع محمدی
و خلاف طریقه هدی است خدا رحمت کند مرحوم حاجی میرزا آقاسی را بعهد محمد شاه طاب ثراه در اوایل حکومت اللهیار خان
آصف الدوله که اهالی خراسان بواسطه حرکات خلاف جهال یهودیان مقیم مشهد دست تعدی گشوده بقتل و غارت یهودیها
اقدام نمودند و آنها هم از راه حیله اظهار مسلمانی کردند چنانچه اکنون هم بهانه مسلمانی خود را جدید الاسلام مینامند و بمساجد و منازل
مسلمانان آمد و شد میکنند و دست بهمه چیز میزنند و خود را انجس نمیدانند و حال آنکه یکنفر مسلمان ندارند چنانچه کراراً
بخیانت ملت و دولت ایران اقدام کردند و ثبوت خیانت آنها نزد عموم اهالی خراسان شده است که حقوق تمام مردم را
بحیله میخورند و از میان میبرند و خارجه را بجو مرتبی قرار میدهند باز میگویند مظلوم واقع شده ایم خلاصه با وجود بیمروتی و شقاوت
این یهودیان که دشمن دین و مال و جان اسلامند بر رویه عدالت آن صدر اعظم پاکیزه طینت ایران در مقام انصاف باصف الدوله
والی خراسان نوشت که باید تعدی درباره یهودیها نشود و از کشتن معاف و در امان باشند زیرا هر یک از ملل کفار که جزیه بدهند
و رعیتی باسلام نمایند رعایت شان واجب است و انگاه قومی که زیردست و قلیل باشند و تبعیت و فروتنی بملت و
دولت بزرگی داشته باشند و ملجاء امید و پناه دهنده و حمایت کننده خود آن ملت را بدانند ظلم بر آنها نباید روا دار شد و
در حفظ مال و جان آنها باید کوشید اگر کمان کشی از غمزه قصد صیدی کن نه مرغ بسته پر پیرا که در قفس داری پس
ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا رجال دولت علیه ایران درباره کفار اینطور مهربانی و عدالت دارند اما ملت افغانستان
بنوع هم کیش و هم طریقه خود که بخدا و رسول و قرآن یکدیگر شریکند همه وقت روادار تعدی و قتل و غارت میباشند
فرضاً امیر عبدالرحمن خان باقتضای وقت و پیشرفت امور سلطنت خود اینطور حکمی نمود اما در ضمن بتمام رءسای ملکی و نظامی در
محافظت قزلباشیه تاکیدات زیاد کرد باید دانسته شود که چرا سایر ملت افغانستان مثل قاضی و آخوندزاده ملا محمد عمر هراتی

این وقایع در سنه ۱۲۶ اتفاق افتاد

که هردو

که هردو فاضل وعادل بودند اقدام بحفظ مال وجان قزلباشیه نمودند خدایا این اختلاف را از بین ملت اسلام شیعه وسنی بردار
که نفاق باتفاق مبدل گردد وعالم در زیر فرمان رایت محمدی ۴۳۵ درآید (مؤلف) مطلب عمده افغانستان علاوه بر محاربه
بربرستان احضار علما وسایر اهل تشیع در مساجد اهل سنت بود وگرفتن بچه های شیعیان را وسپردن بعلماء سنی که بحضرات محتسب و
طلاب واگذار شدند وبی احترامی وخرابی آنها در بنا والات خشبه تکایای مزبور وفرار بسیاری از اهالی افغانستان بخاک
ایران واقامت آنها در خراسان بانهایت عسرت وهمراهی ونگهداری بعضی از علماء مشهد مهاجرین را مثل جناب آقا شیخ اسمعیل
ترشیزی الاصل وجناب شریعتمدار آقای حاجی میرزا حبیب الله دام عمره که تقریباً چهارصد نفر فراری ومهاجرین پریشان را جناب
آقای حاجی میرزا حبیب الله ازعین المال خود جمع آوری ورعایت ونگهداری نمود وتاکنون هم بآن رویه باقیست خداوند
بجناب معزی الیه عمر وعوض کرامت فرماید که نهایت آقائی وبزرگواری را بجا آورد مؤلف) هم درباره عموم مهاجرین
افغانستان از جانب دولت علیه ایران سه هزار تومان انعام نقد وچند هزار تومان شهریه واستمرار برقرار شد
اما بازماندگان اهالی تشیع که در افغانستان بودند وقوه حرکت بجائی نداشتند وهم بسیاری آنها پابند آلوده گی وامور دیوانی
ومشاغل عمده بودند در اینمورد دوچار مخاطرات عدیده شدند چون بین جهال طوایف تسنن شهرت یافت که فتوای شرعی از علماء ملت
وحکم قطعی از پادشاه مملکت بقتل وغارت عموم تشیع صادر شده وحالا باید تمام اینها را بهر وسیله باشد بقتل آوریم لهذا هر کجا
شخص سنی باشیعه خورده حساب جوئی یا عداوت سابقه داشت بنای تهمت را میگذاشت ودست اندازی میکرد بهانه اش این بود
که رفض کرده با اینکه تهمت آشکار بود داد عاجزانه اهالی تشیع بجائی نمیرسید منجمله حاجی حیدر نام خیاط را بتهمت رفض در هرات
بناحق سنگسار کردند واینمطلب بر عموم قزلباشیه افغانستان ناگوار شده هر کدام بهر وسیله بود وتوانستند بممالک ایران و
روس وانگلیس فرار نمودند هم در این ایام چند نفر از غیر اهالی وطن که پی اینطور بهانه ها میگشتند متفق شده نام خود را اعیان وعلمای
هراتی وکابلی وقندهاری نهادند ودر خراسان وطهران اسباب دردسر زیاد برجال دولت علیه ایران وموجب اتهام وتهمت
فوق العاده بامارت افغانستان شدند القصه طوایف صحرانشین افغان بهمین مطالب خوشنود شده از هر بلد وهر طبقه اجتماعی
در امداد امیر عبدالرحمن خان واقدام جنگ بربریها نمودند منجمله از قندهار متجاوز از بیست هزار ایلجاری تحت ریاست سردار عبدالله
خان تیموری هراتی که حکمران قندهار بود عازم ارزگان شدند وجنرال امیر محمد خان تقابی از طرف کابل بایکدسته سپاه عمده
نظامی وچندین هزار ایلجاری بدان نقطه رهسپار گردیدند واز ترکستان ومیمنه ونواحی غزنین هم جمعیت زیاد باردوهای
سپهسالار غلام حیدر خان وژنرال میر عطاخان هراتی پیوست که بجهت تعداد سپاه امیر عبدالرحمن خان در آن محاصره ومحاربه
آخری سی هزار سپاه نظام وچهل عراده توپ وشصت هزار ایلجاری رسیده بود وجمعیت بربریها آنچه از اهالی خود آن نقاط
باآنچه از بربریهای داخله بآنها پیوسته بودند همه جهة دوازده هزار مرد جنگی در مقابل حملات شدیده افاغنه حاضر داشتند وجنگ
همه روزه در کار بود وبربریها بانهایت رشادت محاربه میکردند منجمله یکنفر بربری پشت سنگی را سنگر قرار داده بود بیست ویکنفر
سپاهی افغان را بگلوله زد در تفنگ ۲۲ وقتی تتمه روی فشنگ را میزد از هر کنار بجانب او شلک کردند تا شش تیر خورد
واز کار ماند افاغنه رفتند سرش را ببرند وقتی باو نزدیک شدند از جا برخواست وبا کارد دونفر را مجروح سخت نمود آنوقت
مقتول شد وهکذا اکثر آنها کمال شجاعت را بخرج دادند لیکن چون اهالی ارزگان ونقاط محکمه آن نواحی رئیس مخصوصی نداشتند

ثقة الاسلام آقای حاجی شیخ محمد تقی بجنوردی ... علماء اعلم خراسان بود ... سلطان آقای ... که صاحب راتب است

تقابی ... نواحی کابل که اهالی ... ادوار ...

صورت

صورت محاربهٔ هفتاد و پنجهزار سپاه نظامی و ایلجاری غزنه والی افغانها اُزبرکان بربریان مبین و آخرین حملهٔ آنها در کوهسار که از نقاط مرتفعه با توپخانه قلیل این ها راه های پیشقدمی برای خصم باز بود



حکمران کلیه رود و سردار والاتبار عبدالقدوس خان و ریاست جنگ با سپهسالار غلام حیدر خان لندی و جنرال میر عطا خان برآ بود

در فصل

در فصل پائیز هزار و سیصد و ده نفاق بین آنها درگرفت و بنای لجاجت را با یکدیگر گذاشتند بعضی از آنقوم که کله دار بودند و همه ساله
از چمنها علوفه برای خوراک گوسفندان و دواب خود ذخیره میکردند دراین اوقات بدانخیال افتاده پی کارهای شخصی خود رفتند
و دره و راه ها را واگذاشتند و جمعی رشوه گرفته تفرقه میان طایفه خود انداختند تا افاغنه از هر طرف حمله آورده داخل الکای آنها
شدند و در نقطهٔ سکده ارارکان بربها اجماعی کردند و جنگ سختی نمودند بعد از دو ساعت مقاتله قلعه آنها از توپ منهدم گردید و یکپهساله
متفرق شدند و لشکریان افغان دست بقتل و غارت گشودند و آنچه خواستند کردند منجمله چندین طفل را بسر نیزه ها برداشتند و بسیاری
زنان را سینه بریدند و مردان آنها را کشتند و اناث و ذکور نکو منظری که در آن طایفه بود همه را اسیر نمودند (تاسّف)
چهل و هفت نفر از دختران و زنان نکوشمایل سید و عام بزرگان آنطایفه در مغارهٔ مقیم شده بودند سپاه وحشی صفت که بآن کوه
در تفحص بودند آنها را دیدند و بقصد آنها دویدند آن مه طلعتان انتخاب شده دامن همت و غیرت بکمر زده پا بدامنهٔ کوه گذاشته
در آن کمر سنگلاخ رو بفرار نهادند بجائی رسیدند که قلهٔ کوه با اوج چرخ همسری داشت و دیگر محل عبور برای فرار نداشتند و در پای
بر صد ذرع ارتفاع آنکوه و تا بکمر صاف بود و سپاه خونخوار ملهله کنان چون نره دیوان بقصد وصال پریان نزدیک بآن ماه رویان رسیدند نظم

لمؤلفه

بقصد غزالان نیکو سیر | چو گرگان شدند از قفا حمله ور | همه تیغ بر کف تفنگی بدوش | تعاقب کنان جمله اندر خروش
غزالان بر آن کوه بالا بلند | بلائی بسر راه شان گشته بند | نه دست ستیز و نه پای گریز | سراسر با حوال خود اشک ریز
ز نامحرمان هر یکی در حجاب | همو سایه افکنده بر آفتاب | یکی گشته پنهان پی لاخ سنگ | یکی بود با طالع خود بجنگ
ز زلف پریشان بصورت نقاب | چو ابر سیه بر رخ ماهتاب | ز بیمی که بر طرف دامان شان | مبادا رسد دست نامحرمان
کشیدند افغان بصد شور و شین | بگفتند فریادرس یا حسین | همه مضطرب حال و گریان شدند | سراسیمه از بیم افغان شدند
بچشم پر از اشک و مژگان تر | وداعی نمودند با یکدگر | ز غیرت از آنکوه کردون سریر | فکندند خود را یکایک بزیر
بر آن سنگ خارا و ریگ درشت | یکی بر سر افتاد و دیگر به پشت | بهر سنگ یکقطعه چون بلور | جدا شد ز اعضای آن خیل حور
بدادند جان و ندادند دست | که ناید بناموس آنها شکست | بلی رسم غیرت همین است و بس | نه زن عشوه گر باشد و بوالهوس
بباید پی حفظ ناموس و دین | چو آن ماه رویان بعزم متین | بجائی که رش عرصه گردید تنگ | ز غیرت زنند شیشهٔ تن بسنگ
خوشا حال مردی که ناموس او | ندارد بمردی دگر گفتگو | ریاضی بتاریخ کوهرفشان | چنین زد رقم حال آن مهوشان
ولیکن شنیدم که جمعی دگر | ز زنهای آن مردم نامور | چو شیرین معروف با تیغ تیز | بکشتند خود را از این ننگ نیز
تاسف بحبل قشون ماند و بس | طمع می نباید بناموس کس | ریاضی ز حال ارزگانیان | سخن بس کن از توپ غیبی بیان

سپه

چون اهالی امیدوار و معتقد و مطمئن بتوپ غیبی زیارت امام زاده ابوالقاسم بودند مطالعه کنندگان خواهند گفت که
چرا حقیقت در صورت چطور شد و در اینمطلب دو قسم خیال خواهند کرد بعضی را انکار باصل این معجزه و برخی را تحیر از آنست که
این معجزه در موقع این جنگ سر نزد جواب منکران اینست که اعجاز در هر عهدی از بزرگان دین و پیغمبران سلف بظهور رسید
و آنرا خارق عادت نامیدند و انبوهی بهریک از آنان گرویدند مثل حضرت موسی در بنی اسرائیل و حضرت عیسی و سایر
انبیا و اولیا هر کدام دارای خارق عادت بودند که هر ملتی از اهل عالم بدان خارق عادت عقیده بسته و ایمان آوردند
چون بزرگان و پیشوایان دین را در حیات و ممات تغییری نکرده دار و اعمال غیبت با توکل بخداو توسل بآنها ممکن است هر مطلبی یافتن

بهر یک سنی چشم امیدرا همه چاره سازند و باب نجات بزرگان دین در حیات و ممات و بینوع معجزه را دیدن
حضور جوانمرد زاده که او باب الحوائج باشد تر بود کربلایی بزرگان ظفر بدرگاه هر یک کلید بدست آوری بخت جاوید را
که امش خطا کرده باشد بسی بود منکر آل حیدر کسی فزون کم پدید آرد از اندکی باعجاز او بیت ربیب و شتکی
جواب ... اسپورات معجزه شد وقتی رئیس قومی با خدا سخو دساخت و دل از شرک پرداخت یا امید وار مرحمت ایزدی
شد که در فلان مطلب درا بازرسا نماید و کامیاب کرداند از کرم پروردگار بعید است که نومیدش فرماید مثل فرعون که دعوی
خدائی داشت اما شب ریسمان سیاه بگردن می انداخت ومیگفت پروردگارا تو خدائی و من بندهٔ شرمندهٔ تو از عنایت
و مرحمت تو امید وارم که هرا نهد قدم خجل و منفعل نسازی خداوند چندین سالی باو فرصت کرامت فرمود و مثل حضرت موسی
پیغمبر اولوالعزمی را بدرگاه او معطل داشت و نظائر و دلایلی که هرگاه مؤلف بخواهد شرح دهد چندین کتاب پر از اینمقوله
خواهد شد مطلب پیشینیان بسیار است از متأخرین دو شاهد حال دارم که در یکی بعضی از اسلامیان قائلند و بکتب
معتبرهٔ خود نوشته اند و دو ر نیست هر که اهل انصاف باشد دومین را نیز تصدیق نماید **اولاً** در محاصرهٔ هرات بعد از جنگیز است
وقتی سپاه آن پادشاه بمحاصرهٔ شهر هرات پرداختند یورش سختی بطرف دروازهٔ ملک معروف آوردند اهالی که بخراز نعمت
داشتند بابا ولی مست معروف را که یکی از اقطاب میدانستند آوردند که پشت خود را بدروازهٔ شهر بدهد شاید ببرکت وجود او
چنکیزیان نتوانند غلبه نمایند و شهر را متصرف شوند باین عقیده ثابت و مطمئن شدند بمحض اینکه لشکریان چنکیز بابیارق
افراشته حمله بدروازه آوردند ناگاه خود بخود در وازه باز شد بطوریکه بابا ولی مست بچندین قدم فاصله از پشت در بدور
افتاد و بسمل وار معلق زنان شد وقتی عقب سر نگاه کرد بشکل خواجه خضر علیه السلام شخصی را دید که عصا در دست دارد
و پیاپیش عساکر چنکیز می آید با کمال تعجب گفت تو هم حضرت خضر اشاره بسوی آسمان کرد و گفت او هم بابا ولی مست
از آن مطلب غرق حیرت ماند و در حال جان بجان آفرین تسلیم کرد و امین از طعن بحران شد اکنون مدفنش در پای حصار ارک
هرات است (الفصه‌ مختصر) سپاه چنکیز تیغ بیداد آخته از کشته اهالی پشته ها ساختند و جنبنده در هرات باقی نگذاشتند
(دوم) و قایع سنه ۱۲۵۹ اوپنجاه و نه هجری در کربلای معلا که نجم پاشای عثمانی با عساکر زیاد مامور فتح آن بلده کوچک بزرگ
حشمت شد چندین حمله برد اما چند ماه از عهدهٔ افتتاح آن بر نیامد و آنچه سپاه امداد از اسلامبول خواست پیشرفتی در کار
روی نداد تا بتوسط آخرین دسته سپاه و آذوقه که از دولت عثمانی باو فرستادند مخاطب شد براینکه هرگاه یکماهه شهر
کربلا را فتح نمائی از منصب و امتیاز عزل و در تحت فرمان والی بغداد خواهی شد نجم پاشا رؤسای سپاه را محض قرائت
این فرمان احضار نمود و گفت بپاس مهربانیهائی که سالها درباره شما نمودم فکری در اینباب بردارید والا والی بغداد
که فعلاً سیورسات بده اردوی ماست عنقریب فرمانفرما خواهد شد همه بفکر فرو رفته پس از ساعتی هرکدام تکیری در تدبیر تسخیر
کربلا گفتند و هیچیک مؤثر نیفتاد تا صاحب منصبی از توپخانه بسن نود سال که تاریخ دولت عثمانی بود گفت قربان الم
بنده بر سوز وار اگر قولایع ور سن نجم پاشا گفت بگو آن صاحب منصب صاف طینت عاقل گفت امیر ئیس لشکر بدان و
آگاه باش که این ده پانزده هزار ملکر انداز خود سر و تفنگچی رعیت که در شهر کربلا مستحفظ بروج و حصارند در پیش آتش جانه دولت
و این همه سپاه نظام در این مدت چه بدیدتاب نمی آوردند و استقامت آنها پیش از تصور عقلی است و نمیتوان دلیل شجاعت و قوت

قلب آنها

قلب آنها دانست پس چیزی که مانع فتح وسد راه لشکریان دولت علیه است اعتقاد اهالی شهر بصاحب بقعه وبارگاه داخل است تو اگر میتوانی آن بزرگوار را بخود مهربان سازی ممکن است بفتح کامیاب شوی والا هرگاه تمام عساکر سلطانی حاضر شوند مادامیکه صاحب اصلی کربلا مدد کار اهالی باشد ما از عهدهٔ فتح برنمی آئیم اصل مطلب اینست حال تو دانی و تدبیر خود والسلام

(المؤلف)

چو کرد این بیان پسندیده را   سپهدار گفت آنجهاندیده را   مرا رای تو بر دل آمد چنان   که بر سیم و زر نقش صاحبقران
کنون مصلحت توام کار نیست   رسیدن بمقصود دشوار نیست   بگو هرچه خواهی بتدبیر جنگ   که حاضر برای توام بیدرنگ
چنین گفت آن پیر مرد کهن   بسردار لشکر خدیو زمن   که ای لطف ایزد تورا رهنمون   (نجم) حکمران تمام قشون
بتعداد جیش تو در نه فلک   نه باشد کواکب نه باشد ملک   ز توپ تو کاهیده ناف زمین   بتیغ تو مغلوب خاقان چین
بنیروی سلطان آفاق گیر   خیال تو صیاد صد بیشه شیر   بتسخیر این شهر کرما سیلی   بحکم خداو نبی قائلی
که فرمود دست خدای احد   بود فوق هر دست از نیک و بد   نباید بدست خدا کرد جنگ   که بر گردن دل نهد پالهنگ
بیک لفظ کن عالمی را زجا   همی برفکندن تواند خدا   بدان کاندر این شهر پر شور و شر   بود قبر فرزند خیر البشر
عزیز جهان سرور عالمین   حبیب خدا شاه شبیر حسین   چراغ هدی و مه کاینات   کلید در فتح و باب نجات
حیات و مماتش بهر بوم و بر   بود آشکارا چو شمس و قمر   باصحاب و انصار او تا ابد   بود قادر پاک یار و مدد
شهید ستم گشت تا کردگار   کند عزتش را بخلق آشکار   لب تشنه جان داد در کربلا   که حق جوئی او شود برملا
وگرنه یدالله بی ریب بود   شکستش ز خلق جهان عیب بود   زیاران او هر یکی در جهاد   فنا دی ز مخلوق یکسر نژاد
نه دستش تهی بود از اقتدار   که از خیل اعدا برآرد دمار   بدان کشته راضی که گردد شهید   بدشت بلا از جفای یزید
بجز فکر آمال امت نبود   خیالش بغیر شفاعت نبود   کنون این بیابان و شهر و دیار   مر او راست در قبضهٔ اقتدار
کلیدار حصن همایون حصار   بود پور مسعود آن شهریار   که همچون علی جد نامآورش   همانا بکف پنجهٔ داورش
نشاید گرفتن بتدبیر جنگ   جهان پر شود گر ز توپ و تفنگ   مگر اینکه از جان شوی بنده اش   کنی سجده بر مهر تابنده اش
سر صدق سائی بدربار او   شوی از دل و جان خریدار او   بالحاح و زاری و عجز و نیاز   عجب نیست گردی اگر سرفراز
که الطاف او شامل آید تورا   فتوح بلد حاصل آید تورا   مسلط شوی بر دلیران شهر   برآری دمار عدو را بقهر
سپهدار زین گفته چون گل شکفت   ولی از سپه مطلب دل نهفت   شبانگاه آن پیر فرزانه را   طلب کرد و آراست کاشانه را
سؤالی نمود و جوابی شنید   که بر قفل مشکل بدی چون کلید   پذیرفت گفتار او را تمام   ولی داشت در پرده از خاص و عام
حسینی صفت گشت آن سرفراز   شد از خیل عشاق شاه حجاز   بشور و نوا اندر آن نیم شب   پی لابه و عجز بگشود لب
بتعظیم و تکریم خم گشت و راست   ز سلطان دین مقصد خویش خواست   بفتح بلد داشت چون اشتیاق   همایون شهنشاه دشت عراق
کلید ظفر داد بر مشت او   که تا خم نگردد سر انگشت او   بلی چون مخالف کند آرزو   بفتح حصار از پی آبرو
پنه جوید از دو دمان بتول   مساعد شود چار کاهش فصول   چنان کان سپهدار منصور وار   بتسخیر آن قلعه شد پایدار
ریاضی تو هم ز اهل ادراک شو   باخلاص آل علی پاک شو   الحاصل بتصویب و راهنمائی آنصاحب منصب محترم نجم پاشا

شبانه در خیمه خلوت سجاده گسترده ریسمان در گردن انداخت و رو باستان سید الثقلین ابیعبدالله الحسین علیه السلام

شروع

شروع بعجز و نیاز و گریه و زاری نمود تا خوابش برد در عالم رؤیا دید دروازهٔ شهر کربلا گشوده شد هفتاد و دو آهو خارج شده رو
بار دو آمدند آهوی تاج داری در جلو و آهوی خوش صولتی در کنار و رعنا غزالی بپهلوی راست آن دو آهو روان و سایر آهوان
متعاقب آنها می آیند وقتی نزدیک بارد و و خیمه نجم پاشا رسیدند آهوی تاجدار بآن بره آهو اشارتی فرمود و بزبان فصیح گفت
کلید کربلا را بخیمه نجم پاشا ببر و بگو ما رفتیم که شهر خالیست بتکلیف خودت رفتار کن نجم پاشای خوش بخت بیدار شده
کلیدی روی سجاده خود یافت آن را برداشت و همان شب مجتهد را فرستاد پیر مرد کهن سال را آوردند کلید و بیان خواب را باو نمود
و تعبیر خواست پیر مرد عقیدت کیش گفت مقصودت حاصل است چرا که حضرت بتو اجازه فرموده که آن هفتاد و دو آهو شهدای
کربلا بودند و آهوی تاجدار خود حضرت سید الشهدا علیه السلام و آهوی نیک صولت جناب ابا الفضل و آهو برّه شهزاده علی اکبر که کلید دار
کربلا آن بزرگوار است و کلید را بتو عطا فرموده حال آنچه خواهی بکن نجم پاشا بیشتر معتقد شد و لوح دل را از لوث شرک بمحبت
اهل بیت رسالت صفا داد صبح فردا متوجه تسخیر کربلا شد و فرمان یورش بسپاهیان داد آن مگر اندازان جنگی که در برج و باروی
کربلا مستعد قتال و جدال بودند دیگر تیر سپاه عثمانی را در نزدیک بروج مغلوب ساخته جمعی را بقتل میرسانیدند در این یورش ابداً
اظهار حیات نتوانستند و بدو ساعت فاصله شهری که شش ماه بمحاصره مانده بود بتصرف عساکر نجم پاشا درآمد و فرمان بقتل و غارت
داد که باغیان و حربیان را بقتل رسانند اما عساکر کینه جو هر کس را دیدند کشتند خواه غریب بود خواه بومی
جهت کم لطفی حضرت بشورشیان این بود که دو نفر رئیس از طایفه اعراب داشتند یکی [illegible] و دیگری [illegible] و هر دو نفر سفاک
بیباک بودند و جمعی اعراب بدوی و جسته گریخته های بلاد را که در شقاوت و شرارت نظیر و عدیل نداشتند دور خود جمع کرده
بمفسده اقدام کردند و با دولت عثمانی طرف نزاع و جدال شدند از زمان ورود عساکر آن دولت که ابواب شهر کربلا
مسدود شد آن جمعیت اراذل و اوباش که متجاوز از دوازده هزار نفر بودند بداخله شهر دست تعدی گشوده بناموس
و اموال مردم سکنه و زوار دست اندازی کردند و بهانه اینکه ما مستحفظ بروج و اهل بحاربه ایم هر شب از اهالی پول و مخارج
و اسباب لوازم میگرفتند و باعمال قبیحه از قبیل شرب و غیره اقدام داشتند حرکات آنها باعث شد که نجم پاشا از خارج خادم
و محرم آستان حضرت شود و خود آن لاابالیان مجرم واقعی کردند اینست مآل بد اندیشان که در جوار بزرگان دین هم بکار خلاف
و ضد طریقه اسلام اقدام نمایند کر این رسم باقی بماند بجا در این دوره پس وای بر حال ما چنانچه در افغانستان از قدیم الایام
معمول است که شبهای جمعه در اماکن محترم و قرب جوار امام زاده کان و اولیا در دور کرده بعیش و طرب و لهو لعب مشغول میشوند
و محل خوش گذرانی و عیاشی آنها آستانه اقطاب و اوتاد است خداوند کریم بعنایت خود مگر تقصیر با مردم افغانستان را
عفو فرماید که حرمت روضات مقدسه را منظور نداشته برفتار و کردار وحشیانه می پردازیم گر مسلمانی از اینست که حافظ دارد
وای اگر از پی امروز بود فردائی کاش پادشاه حالیه افغانستان که در حسن نیت و فطرت نوشیروان عهد است در ترک
این مراسم و کردارهای بدان نقاط بپردازد (مؤلف) خلاصه شهر کربلا از وجود اشرار پاک شد و چندین هزار از آنها و ساکنین
اهالی بقتل رسید و نجم پاشا بمقصود خود نایل گردید (القصه) توپ غیبی معمولی امامزاده ابو القاسم که در کوهستان برابر
برضد سپاه افغانستان آواز نمود و بارقه کرامتی از آستان آن بزرگوار درخشید از بن تسبیل است و یقیناً امیر عبد الرحمن خان
در هر باب بحضرت شاه ولایت ملتجی بود کسی کو بجوید رضای پدر پی کین او بر نخیزد پسر عقیده مؤلف اینست که اگر کافری نباشد

(حاشیه:) زفرد

(حاشیه:) از قرار تحقیق آقا سید حسن نامی با باغیان همراهی داشته با جمعی آخوند شد دیگر اشاره

مطلبی

مطلبی از اولیاء در خواب برآورده شود و مسلمانی که معرفت در حق هر یک از اولیاء داشته باشد و اعتقادش کامل نباشد مورد غضب
و محروم از عنایت گردد (ایران) مراجعت اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه از سفر سلطان آباد و امر بنظم و آبادی آن قصبه و تعمیر
تعیین اوقاف امامزاده سهل ابن علی علیه السلام که دران نواحی است منصوب شدن نواب والا شاهزاده مؤید الدوله بایالت خراسان
و سیستان و عزل جناب صاحب دیوان از حکمرانی این مملکت خبر قتل شیعیان و اقدامات ملت افغانستان بر ضد قواعد ملت
ایران گوشزد جناب متطاب شریعتمدار آقای حاجی میرزا محمد ابراهیم سبزواری خراسانی الاصل شد و توسط تلگراف با پادشاه ایران گفتگوها نمود
منجمله اخبار داد که اگر دولت ایران بملاحظه خارج از دوستی حمایت از شیعیان افغانستان نمی نماید چهل هزار تومان نقد و پنجهزار
پانصد خروار جنس من خودم بمصارف سپاه میدهم و اگر دولت بطفره و تعلل بگذراند خودم مهیای حرکت و رفتن بجانب افغانستانم
با انبوه ملت که بحکم جهاد بروم جواب و سؤال اعلیحضرت پادشاه ایران با نماینده دولت انگلیس در اینباب و خواستن دولت
مزبور از شاهنشاه ایران که بکماهو اسباب آسایش و رفاه حال شیعیان افغانستان را فراهم نماید و مذاکره دولت مزبور با امیر
عبدالرحمن خان والی کابل در اینخصوص فتنه بین طایفه کلهر در نواحی کردستان و کرکوس و دامن داشتن اسمعیلخان امیر نظام
آن فتنه را به تدابیر حسنه خود شیوع وبائی در بسیار نقاط عراق ایران ترقی کارخانه جات اسلحه و فشنگ سازی دولت علیه ایران
بدارالخلافه طهران که مطابق با کارخانه المان تفنگ و فشنگ ساختند (چاپن) قرار داد اینه دولت در اقامت سفراء روس
با یالات مرکزیه اینمملکت ورود کمور نام سفیر انگلیس مجدداً در پکن هیجان دولت چین از آمدن سپاه روس بسرحد پامیر
کشیدن راه آهن بتمام بلاد معظم داخله از خبر رسیدن راه آهن روس بسیبریا غرق شدن کشتی موسوم بنجار در بندر شانگ کنگ
که ۲۳ نفر از راکبین نجات یافتند (ژاپون) افزودن اینه دولت تعداد سپاه بری و بحری و ملبس نمودن آنها را بلباس
سپاه اروپا و مشغول بفراهم آوردن استعداد کلی شدن و مسلح نمودن سپاه خود را بتفنگهای جدید الاختراع فرم امریک
(اروپا) اسپانیا اضطراب اهالی از خبر شیوع وبا و مامور داشتن دولت قرانتین بسرحد اسپانیول (ایطالیا) کوه
آتش فشان اتنا شروع بطغیان نمود و صداهای مهیب در اراضی آن نقاط شنیده شد سارواین سیل عظیمی بدان مملکت آمد
و خرابی زیادی در قراء آن نقاط وارد آورد و صد و ده نفر آدم را غرق و تلف نمود با بسیاری از دواب (فرانسه) فتح
عساکر اینه دولت در نقطه دگن با شکست چهار هزار طایفه داهومی که یاغی بودند ایضاً شکست پادشاه داهومی از عساکر فرانسه
که بسیاری سپاه او زنان جنگی بودند و قتل ششصد نفر از آنان جشن سال صدم جمهوری ملت در بلاد فرانسه طغیان طایفه
انارشیت در پاریس و خراب نمودن بعضی نقاط را بضرب دینامیت کشتی موسوم بشاسپانی مال کمپانی اینه دولت که حامل چهار
ملیون و سیصد هزار طالر طلا معادل شش کرور و دویست و چهل هزار تومان پول حالیه ایران بود و از نیویورک به (هاور) میرفت
در وسط دریا دوچار قطاع الطریق انگلیسی و گرفتار شد (انگلیس) فرستادن کمیسیون مخصوصی بجهت تحقیق وقایع پامیر و خیالات
دولت روس در آن صفحات که موزر تریخ انگلیس و چند صاحب منصب دیگر روانه آن صوب شدند و احمد دین خان هندی نیز همراه بود
تاکیدات زیاد فرمانفرمای انگلیس بموجب قرارداد با دولت ایران با میر افغانستان در حفظ مال و جان و ناموس اهل تشیع
تدارک اردوی عظیمی بسرحد تبت و پامیر از خوف پیشقدمی روس سکنه هندوستان را تعداد نمودند دویست و هشتاد
و هفت ملیون نفس بود که از آنجمله دویست و بیست و یک ملیون تابع انگلیس بودند و شصت و شش ملیون تابع حکمرانان هندوستان

از استهار معجزه در بادکوبه با ایران چراغانی عمل آمد که میگفتند حاجی حبا نامی از اهالی قفقاز در روز عاشورا با فرانیه فاحشه مشغول افعال شنیع بوده و بهمانحال مثل سنگ سرد مانده بهم متصل مانده جمعی دیده بودند تا بعد رها شدند والله اعلم

و مذهب این طوایف دویست و بیست ملیون نفوس مجوس و بت پرست و پنجاه و هفت ملیون مسلم و دو ملیون نصاری و مابقی طایفه
زردشتی و براهمه و هفده هزار یهودی در تمام هندوستان ساکن بوده اند کشتی بخار موسوم بروماتی از بندر لیورپول عازم
بمبئی بود در شمال شهر لیزبون پای تخت پرتوغال با راکبین خود غرق شد در شهر کشمیر سقف مکتبی خراب شده جمعی اطفال زیر
آوار ماندند افزودن انگلیس عساکر مقیم مصر و نارضائی مردم از این مطلب (اطریش) یهود بائی در بعضی بلاد سرحد
این دولت آفات و اتحاد امپراتور اطریش با امپراتور المان در دو دینه بر ضد تصویب و تقریرات مسیو بیزمارک
(هندستان) چهل و چهار نفر از اجزاء و همراهان کلنل بایوف بنواحی کاشغر پیش رفتند اهالی چین آنهارا معاودت دادند
شیوع ناخوشی وبا در اغلب بلاد روس حرکت مامورین علمی روس بسمت تبت و پامیر برای گفتگو با کمیسیون علمی انگلیس تعیین نمود
زیادی از دولت برسم اعانت جهت یهودیانیکه از روسیه بر ارجنتین ینگی دنیا هجرت میکنند ورود دیگر دسته سپاه این دولت بنقطه
بوزائی گنبد از حد ود افغانستان اغتشاش جزئی ده حاجی ترخان و ساراتف رفتن امیر بخارا به پطرزبورغ
(عثمانی) امین پاشا در افریقا از اعراب بدوی محصور شد مامورین عساکر این دولت باسفاکیا و شورش رعایا در لیوپورو نوس
(یونان) زلزله در جزیره زانت که اکثر عمارات را خراب کرد (المان) معاهده این دولت بطور اتحاد در سمانه با روس
سفر مسیو بیزمارک ببلاد سایر دول فرنگ بدون رضای دولت المان و عداوت باطنی شخص امپراتور با بسمارک که در قتل بیزمارک
مایل بود طبع کتابی که از تالیفات مارشال ملتک اعظم المانی است در شهر برلن مسافرت امپراتور بوینه پای تخت اطریش
(دانمارک) شیوع وبا در آن مملکت که پس از دو ماه دفع و رفع شد (هلاند) نفوذ وبائی و اتلاف نفوس زیادی تا این کشور
(افریقا) ورود سفیر فرانسه و هدیه برای سلطان مراکو در تمبی و انوا از متصرفات المان و اهالی حمله برده حاکم آن نقطه را
که عرب بوده با چند نفر اتباع انگلیس و غیره کشته جنگ طایفه ساکن (آن غرا) با سپاه مولی حسن سلطان مراکش و بعد از خونریزی
فراوان غلبه عساکر سلطان بر جماعت آن غرا و آتش زدن قریه دار نوی نیش را (امریکا) شورش و انقلاب در
جزایر هاوائی که اهالی مایل باقامت خارجه در آن محل بودند (افغانستان) چندین نفر از میرها و بزرگان طوایف بربرا حسب الامر امارات از کوه

در سنه ۱۳۱۱ هجری) (مطابق با اواخر ۱۸۹۳ و اوایل ۱۸۹۴ مسیحی) (افغانستان) انهدام امور تمام

طوایف بربری کالاپاغی و غیره و حکم امارت بخرابی بسیاری قلاع محکمهٔ اهالی آن جماعت و احضار سپاه و توپخانه عمده
را از بربرستان و مقرر داشتن حکام از افاغنه بنقاط مهمه بربرستان و مختصر استعدادی با هر یک از آنها معین داشتن
و مرخص شدن جماعه ایلجیار و معاودت آنها باوطان خودشان و مامور شدن جنرال شیر محمد خان با پنج هزار سپاه پیاده و توپخانه
با قورخانه زیاد در اقامت بنواحی ارازگان و اطراف کوهسار که یاغیها آنجا را اسکنا قرار میدادند آمدن دو هزار قشون
سواره و پیاده روس بقصبه مرغاب توابع بدخشان و جلوگیری سید شاه خان ژنرال که روسیان تخطی کلی بخاک افغانستان
نمایند اردوی بزرگ روس که بسرحد شمالی پامیر آمده بود باعث اغتشاش خیالات امیر عبدالرحمن خان شده تقلعه بخا
سرحد پامیر از طرف بدخشان قشون و استعداد حربی فرستاد که سرحد را محفوظ دارند آمدن (سر ماتیمر دورند) اول شخص
سیاسی دان انگلیس بسمت ایلچی کری و عزم ملاقات با امیر عبدالرحمن خان از راه پیشاور و جلال آباد و معاهده بستن با امیر
که در این معاهده بسیاری نقاط سرحد جنوب شرقی افغانستان مجدداً ضمیمه افغانستان شد و نفوذ انگلیس در آن نقاط کاهیده شد

رفتن دو هزار سپاه شش هزار ... نقطه سوماتاش سرحد افغانستان

آسیائی با نواع ... سرا از ... الیان قطعه ...

سواره

پنج ... در اصل پنج آمد ... عوام ...

معاهده دلخواه امارت افغانستان با انگلیسها برای آن صورت پذیرفت که انگلیسها خواستند امیر معظم الیه را بدوستی خود
مطمئن سازند و بر ضد روس در مقابله با میر وادارند   ورود دیک با طالیان قشون روس عبور از نقطه مرغابی از متصرفات
افغان من اعمال بدخشان و حاضر شدن سید شاه خان ژنرال الافغان با شش هزار سپاه و هیجده عراده توپ برای ممانعت و معاودت
آنها که اگر نروند مهیای جنگ باشند   هم در این سال امیر عبدالرحمن خان بملاحظه اینکه غیری راه دخالت بکوهستان و الکای
سرحدات شرقی افغانستان نداشته باشد   استعداد حربی فراوانی تدارک کرده قصد تسخیر قلوم و تدمیر طایفه کافری که آنها را
در افغانستان کافر سیاه پوش و بعضی کافر سبزپوش میخوانند نمود   گرفتاری عمزاده کان و عمه زاده های مؤلف بهرات و کابل
فرستادن شش عراده توپ کوچک طرح جدید دورزن از کابل بهرات توسط محمد حسن خان جامع دار   شیوع تب لرز
تبفند هار در زمستان و یراقان در تابستان   گرفتار شدن بسیاری صاحب منصبان زمان امیر شیرعلیخان و سردار محمد ایوبخان
بحبس امارت افغانستان   متفرق شدن بسیاری اهالی سرحدات از پریشانی بخاک ایران و هندوستان و ترکستان
ازبک   تعمیر اسلحه قدیم سپاهیان افغانستان را بمهتری خانه‌های آن مملکت   ارسال داشتن امیر عبدالرحمن خان یک جلد
کلام الله خطی بزرک توسط آقا میر محمد پسر مرحوم حاجی سید قاسم هراتی بآستان ملایک پاسبان حضرت رضوی ع   مامور داشتن
شیر بیدل خان را از کابل برای حد بندی سرحدات افغانستان و هندوستان که تا سرحد بلوچستان با حضور امناء انگلیس
تعیین شود و علامت بسازند   و نیز سپهسالار غلام حیدر خان مامور تعیین سرحدات باجور و پامیر با رجال دولت انگلیس شد
آتش گرفتن قورخانه باروط سازی خارج شهر هرات جنب مزار خواجه علی وفا در ۲۱ ذیقعده ۱۳۱۱   تعیین اراضی مزروعی را در هرات
از قبل حکومت   هرزه گی و خیال شرارت فوج غزنوی در هرات که از اقدامات نظام الدینخان کرنیل دفع و رفع شد
(ایران) مقرر داشتن اینده دولت محمد صادق خان امین نظام را با جناب میرزا جهانگیرخان ناظم الملک وارد و دفعی از خراسان
برای تقسیم سرحدات بین خراسان و آخال که امیر حسین خان شجاع الدوله قوچانی نیز همراه رفت و در قریه فاروج از
اسب افتاد و وفات یافت و محمد ناصر خان پسرش در عوض بحکمرانی قوچان منصوب و ملقب   روانه مقصد با مامورین مزبور
گردید و نتیجه این ماموریت آن شد که قراء و کوهسار نقطه فیروزه سرحد قوچان با بسیاری اراضی سرحدات دره جز و کلات
و سرخس جز خاک آخال و ضمیمه قلمرو روس شد   و خسارت اردوکشی از برای دولت ایران بیحاصل بود چرا که اگر امین نظام با سوار
و قزاق و سرباز هم با بینما موریت میرفت مهندسین در خیال دولت بهیه روس از نقطه معینه حالیه ابداً بسمت خاک ایران
تخطی و تجاوزی نمیکردند   زلزله سخت قوچان بشب هشتم جمادی الاول سنه ۱۳۱۱ ساعت از شب رفته که صحیا دوازده هزار
جمعیت زیر آوار ماندند   (چاپن) نقار سخت اینده دولت با دولت ژاپون از تفتین انگلیس در خصوص مملکت کره که ژاپون
جزو خود میدانست و چین بمیداد و سایر بنادر و جزایریکه بین چین و ژاپون مشترک بود و تهیه دیدن دولت آسمانی چین قشون
زیادی جهة حفظ حدود ممالک خود اما لشکریان این دولت بهره از علم جنگ نداشتند   (ژاپون) اعلان جنگ اینده دولت
با دولت چین که پس از اعلان عساکر ژاپونی از بر و بحر بخاک بنادر و بلاد چین حمله آوردند و در چند نقطه شکست فاحش بعساکر
چین وارد آمد و توپخانه آنها را ژاپونیان ضبط کردند و بسیاری نقاط بلاد چین را متصرف شدند   ایضاً فتوحات بحری ژاپون
که با سفاین جنگی ببندر هنگ کنگ و بعد از آن در بندرهای ما داخل آوردند و سفاین جنگی چین بواسطه عدم استحکام و

امین نظام

در یوم یکشنبه یازدهم ربیع الاول

مراجعت مؤلف از افغان بارض اقدس روز ۵ ربیع الثانی ۱۳۱۱

معاودت مؤلف از خراسان بهرات و افغانستان یوم دوشنبه دهم جمادی الاولی ۱۳۱۱

استعداد

استعداد نتوانست بکشتی های ژاپون مقابل نماید بسیاری از آنها شکست و بسیاری غرق و چند کشتی نیز اسیر ژاپونیان شد و امیرالبحر
چینی با بسیاری صاحب منصبان بحری ایندولت که ادعای همسری با عموم دول عالم داشتند خود را از ذورق ننگ و عار بورطه هلاکت
انداخته غرق دریای حوادث شدند که بچنگ دشمن گرفتار نشوند ورود عساکر ژاپون بنادر مزبور و فتوحات کلی در خشکی که
سی صد هزار عساکر چینی بچند اردو منقسم بودند و از عهده جواب صد هزار سپاه ژاپون بر نیامدند و همه جا مغلوب شدند و جزیره
لیااوتونک کلاً بتصرف ژاپونیان درآمد ندامت دولت چین از بینظمی عساکر و مندرس بودن اسلحه و سفاین جنگی خود که با آن
عظمت و ازدیاد سپاه آنطور مغلوب شد تأسف دیگر اینکه خاقان چین لذا افسرده خاطری خود هنگام گردش در باغستان
زوجه او که برای تسلیه حاضر شده بود میخواست خاقان را بصحبت مشغول کند خاقان روی تابید و گفت از قدم نامبارک
تو اینصدمات را دیدم فوراً ملکه باطاق خلوت خود درآمده نامه مؤثری بخاقان نوشت که چون من بد قدم بودم خود را فدای
محض نمودم که مملکت بر آن اعلیحضرت پایدار بماند و بعد از ختم نامه خود را الکشت و افسوس زیادی بخاقان گذاشت که از صدمه
جنگ فراموش کرد (اروپا) اسپانیول پادشاه ایندولت که بناخوشی درد گلو گرفتار بود صحت کامل یافت
فتنه اهالی در جزیره کوبا برضد اسپانیول باطمینان همراهی دول امریکا (انگلیس) هیجان اجزاء پارلمنت
ایندولت از تخطی سپاه روس در محال پامیر و دستورالعمل فرستادن بلرد رابرت سپهسالار هندوستان بر تدارک قشون
و استعداد حربی اردوی بزرگ انگلیس در شمال غربی تبت و کشمیر بهانه نظم آن صفحات مقیم و مواظب حرکات عساکر روس در پامیر
بودند حرکت بسیاری سفاین جنگی انگلیس سمت دریای چین محض نگهداری بنادر خود از اغتشاش و مخالفتی که بین دولتین چین
و ژاپون روی داده بود طغیان سیل بزرگ از کوه نسلانت که باعث اتلاف نفوس زیادی شد در نواحی لندن
جنگ موزرجانیس در سفوه کنگو با اعراب بدوی که پانصد نفر از آنها دستگیر کرد رئیس اعراب بسر تیپوتیپ معروف بود ساختن دولت
انگلیس سه فروند کشتی جنگی تندرو بهدکرور لیره انگلیسی (هرشاش) بملاحظه اتحاد ضمنی که انگلیس با ژاپون داشتند در مسئله جنگ
با چین تدارک استعداد بری و بحری در نواحی منچوریا شد و اطمینان همراهی در صورت درخواست بدولت چین دادند
بنیاد معاهده دولت روس با دولت انگلیس در تعیین حدود سرحد پامیر و ملاقات اجزاء کمیسیون طرفین در نواحی شغنان و شرقی
افغانستان که مدتی طرح مذاکره و گفتگو بود و فراهم بودن استعداد جنگی کامل از روس بدان نقاط که بعد از چندی ختم گفتگو و قرارداد شد
واردهای عمده روس برگشته معدودی در آن نقاط برای حفظ حدود و ثغور باقی ماندند شروع بکشیدن راه آهن از تاشکند به قند
(فرانسه) فرستادن یکدسته قشون عمده بسرحدات متصرفی که از خاک شرقی هندوستان و چین دارد و تدارک استعداد بحری کامل شدن
یکفروند کشتی جنگی ایندولت در سواحل ماداگاسکار غرق طوفان شد و یکفروند کشتی از ایندولت بجزیره کرکلان ورود نمود عهد
ایندولت با دولت بهیه روس بر رویه اتحاد و یکدستی در امور پلتیکی ممالک چین و ژاپون و دخالت بامور سودان (اطریش)
ایندولت ۲۲ فوج بر عساکر پیاده خود افزود (سنه ۱۳۱۲ هجری) (مطابق اواخر ۱۸۹۴ مسیحی و اوایل ۸۹۵) (افغانستان)
تعیین امیر عبدالرحمن خان در چهار نقطه اطراف کوهستان و قلمرو کابل چهار اردوی نظامی برای حمله بردن از چهار سمت بکافرستان
و از خیال خود تا سال بعد که امر بیورش و حمله بردن بکافرستان نمود کسی را آگاه نساخت و مقصودش این بود که از خارج یا داخل
حامی و هادی بکافرها پیدا نشود و بغتةً بر آنها غلبه نماید ابتیاع نمودن امیر عبدالرحمن خان چند عراده توپ و تفنگ ته پر زیادی

از انگلیس بغیت گزاف و امداد خواستن از سپاه و رعیت که ماه دو قران از نیمهٔ امسال کسر مواجب سپاهیان شد　حرکت سردار عبدالمجید خان
از مشهد بطرف هرات با سردار سیف الدین خان با اطمینان یاری طوایف هزاره و جمشیدی ساکن بادغیس بضد امیر افغانستان در ماه صفر و
مامور شدن شاه داد خان رساله دار افغان و محمد امیر خان افشار و ابوبکر خان الکوزائی با سوار و سرباز و استعداد جنگی بنقاط سرحدی
محض جلوگیری و دستگیری سردار مشار الیه و انتشار اخبار افواهی و محاصره داشتن مؤلف را در هرات باتهام رفاقتی سردار عبدالمجید خان
و رابطه با دولت بهیه روس که مدت بیست و هفت روز در محاصره و مخاطره ماندم تا بفضل خداوند و وسایل چند از مهلکه نجات یافتم
مامور شدن عبدالله خان قندهاری افغان تاجرباشی هرات از طرف امیر عبدالرحمن خان باقامت مشهد مقدس محض وقایع نگاشتن و اشتهار
افغانستان　آواز مهیبی در آسمان بسمت شمال شرقی هرات یوم ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۱۲　حرکت امیرزادهٔ معظم نصرالله خان از
کابل بعزم ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان در ماه ذیحجه با چند نفر اجزاء مخصوص منجمله سردار محمد حسن خان سپاه محمدزائی
(ایران) وفات وحید عصر حضرت حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه در سر من رای که در سوگواری
آن مرحوم عموم ملت اسلام در هر بلدی از بلاد عالم اساس تعزیت چیدند خصوص در مملکت و ملت ایران که چند روز قوانین سوک
جاری و دکاکین بسته و فرش عزا بهر رهگذری گسترده بود　فرد ماده تاریخ آن جنت آشیان　چو ز جنت برون شد پی تاریخ کرد
گفت بگو از جهان رفت بجنت حسن　فوت جناب شریعتمدار آقا میرزا احمد رضوی خراسانی نیز در این ایام اتفاق افتاد
۱۳۱۲
عزل سرکار والا شاهزاده مؤید الدوله از حکومت خراسان و نصب حاجی غلامرضا خان آصف الدوله شاهسون
(چین) ختم قرارداد مصالحه این دولت با ژاپون و متارکه جنگ بین طرفین و واگذار نمودن دولت آسمانی چین جزیره فرموزرا
بملکیت ژاپون در شرایط صلح و گرو نگهداشتن ژاپون جزیره لیااوتنگ را بضبط سپاه خود مادامیکه وجه خسارت جنگ را
دولت چین بپردازد　قرض این دولت بضمانت دولت روس مبلغ سی کرور لیره انگلیسی بوعدهٔ سی و شش قسط جاری شد
(ژاپون) شرط این دولت در عوض تخلیه جزیرهٔ لیااوتونگ مطالبه نمودن شصت کرور تایل از دولت چین بود و پنجاه هزار
از جملهٔ عساکر جنگی که در خاک چین داشت احضار نمود و سفاین جنگی این دولت در بنادر که محل عبور سفاین فرانسه و انگلیس بود لنگر انداخت
جریمه جنگی که از دولت چین باید بژاپون برسد معادل صد کرور لیره انگلیسی بود　(اروپا) اسپانیا شورش سخت در
جزیره کوبا مجدداً آتش جنگ امریکائیان شروع کردند و دولت اسپانیول مجبور بفرستادن استعداد حربی و عساکر زیاد در جزیره
مزبور شد و نیز بجزیره فیلیپین سپاه و استعداد محض انتظام آنجا دو فرستاد　(ایطالیا) مامور شدن سی هزار سپاه
این دولت بطرف سودان مصر محض حفظ سرحدات ممالک خود اما ضمناً قصد ایشان تصرف تمام سودان بود　(فرانسه)
دخالت این دولت در امور اصلاح جنگ چین و ژاپون بهمدستی دولت روس　یاغی شدن اهالی (آن تاناناریو)
واقعه در جزیرهٔ ماداگاسکار که دولت فرانسه را مجبور بفرستادن سپاه نمود　(انگلیس) تأسف رجال این دولت
که چرا روس و فرانسه صرفه پلتیکی از گفتگوی چین و ژاپون در شرق اقصی ببرند و دولت مزبور بهره و نصیبی نداشته باشد
(روس) درگذشتن اعلیحضرت الکساندر سیم پادشاه این دولت از جهان فانی و جلوس اعلیحضرت نیکلا امپراطور
کل ممالک روسیه که ولیعهد امپراطور ماضی بود　(سنه ۱۳۱۳ هجری) (مطابق ۱۸۹۵ مسیحی) (افغانستان)
امیر عبدالرحمن خان امر بتعمیر شهر فراه نمود　در سرحدات ایران از طرف افغانستان مامور تذکره معین شد چون قرار

دولت

این وقایع در روز جمعه ساعت نه از آفتاب گذشته اتفاق افتاد

لفظ حج از جنت کم کنند میشود که مصرع ثانی باستثناء گفت بگو سنه ۱۳۱۲ باقی می‌ماند

دولت ایران از اتباع افغانستان پول تذکره در آمد و شد و زیارت بگیرند امیر معظم نیز قرار داد که رعایای ایران آنچه بخاک افغانستان آمد و شد کنند نفری دوازده قران پول تذکره بدهند و هم رعایای هرات وغیره آنچه بطرف ایران بروند این مبلغ را ادا نموده باشند

چون خیال امیر عبدالرحمن خان از مدتی مشغول و اوقاتش مصروف تسخیر کافرستان بود در زمستان امسال که برف قلل جبال اطراف قلوم و نواحی محل سکنای طایفه کافر را گرفته بود امر نمود که از چهار جانب سپاه معینه بدون مسامحه و تعطیل حمله در بکافرستان شوند بقرار تفصیل دسته اول از راه پنج شیر سه فوج سپاه پیاده و یکفوج رساله و چهار بیرق خاصه دار با توپخانه کوهی و دشتی تحت ریاست کمپنیان محمد علیخان مامور آنسامان گردیدند دسته دوم دو فوج پیاده نظام و هزار نفر قشون ردیفی از سواره و پیاده مع یکباطری توپخانه از طرف اسمار و چترال تحت حکم سپهسالار غلام حیدر خان چرخی متوجه و روانه کافرستان شدند دسته سوم از بدخشان زیر فرمان جنرال کتال خان روانه مقصد گردیدند که سوار و پیاده نظامی این دسته متجاوز از چهار هزار نفر بودند و یکباطری توپخانه کوهی هم داشتند دسته چهارم عبارت از هزار نفر سپاه پیاده و سواره بود که از لمغان رهسپار کافرستان شدند و رئیس آنها حاکم لمغان با فیض محمد خان چرخی بود توضیح آنکه طایفه کافر عموماً جنس وحشی صفت و طویل القامه میباشند که لباس آنها از جلد بز سیاه و سرخ است و بزرگان ملت آنهان پوست بز سفید میپوشند و گیسوان آویخته و ریش و سبیلهای عجایب دراز دارند و مذهب و طریقه مخصوصی که نسبت هم کیشی بسایر ادیان داشته باشند در آن طایفه نیست بهای قوی جثه قدیمی را پرستند و بکواکب سبعه و حوش معتقدند بعضی از آنها اشیاء دیگر را رب النوع میدانند و برخی از نفوذ هندوان و کشیشان انگلیس بقواعد بودائی و نصارا یان انگلیسی خود را ملبس دارند و بسیاری آنها لامذهب و خالی از طریقه و بری از ادیان مختلفه میباشند اما همه از یکطایفه و یک قبیله اند و اتفاق دارند و متجاوز از کسی و پنجهزار خانوارند که هر خانه دارای پنج شش مرد کاریست مولانا عبدالله هاتفی علیه الرحمه از عرفای معروف خوش بیان ایران و همشیره زاده ملا عبدالرحمن جامی علیه الرحمه است کتابی در غزوات سلطان بی نظیر و مایه افتخار اسلام امیر تیمور گورکانی بنظم آورده که تاریخ آن کتاب قریب بچهارصد سال است با خط نسخ تعلیق و کاغذ ترمه و جدول طلا در سفری از اسفار نه سال قبل مؤلف آنرا بدست آورده یحتمل که نسخه ثانوی در شرح این غزوات نداشته باشد و در آن دیباچه بیان داشته هنگام عزیمت امیر تیمور بتسخیر هندوستان با ششصد هزار سپاه از راه دشت قبچاق که روانه کابل شد جمعی از اهالی بشکایت شرارت طایفه کافری عارض شدند و امیر تیمور قصد تسخیر محل کفار مزبور را نمود از قرار بیان منظومه هاتفی علیه الرحمه مملکت آنها کتور موسوم بوده و شرح حمله امیر تیمور و فتح آن نقطه را مفصل برشته نظم کشیده چون اشعار آنمرحوم بهترین اشعار شعراء عالم است شرح غزوه کتور را از آن کتاب عیناً نقل نمودم که بیان حال آنمردم شده باشد و زحمت هاتفی از نظرها محو نگردد

نظم من کلام هاتفی

شه عدل اندیشه در اندر آب　　چو زد بارگاه بر شیم طناب

گروهی بدان پیشگاه آمدند	ستمدیدگان دادخواه آمدند
ز کفار کتور بجان آمدیم	بدرگاه شاه جهان آمدیم
بهر چند گاهی ز روی ستیز	در آیند ازین کوه چون سیل تیز
بتاراج بر گشایند دست	بسوزیم از آن قوم آتش پرست
شتابند اول بتاراج مال	روند آنگهی سوی اهل و عیال
زنان را پس از کشتن کدخدای	برند و زنند آتش اندر سرای
گروهی نه بر صورت آدمی	ز مردم جدا و دراز خودمی
چو خار خسک هر طرف نشتر	ز افعی و عقرب بداندیش تر
نه در دل ترحم نه در دیده شرم	زبان هم نگردد بگفتار نرم
بکثرت فزونند از دیو و دد	خدا داند آن دیو در اعدد
بزایند از ایشان فراوان شبی	بعمری نگیرد کسی را تبی
چو سگ جیفه خوار و گنده دهن	همه یاده گو همچو زاغ و زغن

بود

تعداد عموم مردم کافر متجاوز از صد هزار خانوار است که تا سرحد کاشغر و نواحی پامیر سکنا دارند اما آنطوایفی که لباس بز میپوشند از ۳۵ هزار الی ۴۰ هزار خانوار متجاوز نیستند

بود هر چه جنبنده در آب و خاک / خورند و ندارند از آن هیچ باک
چو خرس خارج آواز و کوته قدم / چو افعی دارند سراسر شکم

خرابه نشینند چون جغد و بوم / قدم نامبارک بدیدار شوم
همه بی حمیت لبان خرس / که که جفت شان مادر و که عروس

نهان زیر مویند چون دیو و دد / لباس جسد رسته هم از جسد
زن و مرد را موی لب تا بپای / شده پوشش بانو و کدخدای

حران بد رگان را زبان عجیب / زبان دان شان نی عجم نی عرب
نه تنگ گور را در زمین درشت / بگیرند و پالان نهندش بپشت

برغبت بخوانید نخچیر را / بدان سان که سگ پای نخچیر را
بود موی لب تا بزانوشان / خدایا نبیند کسی رویشان

ز هر موی آلودهٔ آن بی مروت / گرسنه سگی را توان داد قوت
ز سرما و گرما ندارند باک / بر شکنند و آهن نه از آب و خاک

ندارند کاری بجز خورد و خواب / ندانند چیزی بجز نان و آب
بجنگ اندر آیند خورد و بزرگ / بچنگال و دندان چو درنده گرگ

چو در پیش گیرند راه گریز / بجنبند بر توسن تیز خیز
بر آن قصه پرسنده بنهاد گوش / گران آب دریا در آمد بجوش

شد او مست و پر جام ساقی هنوز / شب آخر شد افسانه باقی هنوز
هوس تیز شد شاه سنجیده را / که بیند عجبهای نادیده را

از آن سهمگین لشکر بی کنار / گزین کرد شمشیر زن صد هزار
بر آمد ببالای کوه روان / بآهنگ کشور شه خسروان

چو شد کوه کیتور تماشا گهش / شد آن سهمگین خاره سد رهش
نه کوهی که رویین تن سخت سر / ز روز قشر و ماندگی سخت تر

بود سالها گر برای ستیز / ستاده ز سر تا بپا تیغ تیز
گذر نامه رفتن از بهر کران / ملکس لغز چون حرم آسمان

ز نظارهٔ آن هراسان سپاه / چو ناوار از دیدن قرص خواه
نظر از بلندیش کوته کمند / زمین آمدش آسمان بلند

در افتد کلاه از سر مهر و ماه / کنند ار ببالاش گاهی نگاه
ز بالا چو نخچیرش آید بآب / خورد آب از چشمهٔ آفتاب

برش زلف سبزهٔ دلپذیر / بزغالهٔ آسمان داده شیر
پلنگش زده پنجه در روی ماه / از آن روی ماهست لختی سیاه

عقابش کند صید مرغ ملک / بود آشیانش فراز فلک
ستاره ز اطراف پیرامنش / درخشنده چون ژاله در دامنش

در آن سنگلاخ آن ددان کرده جای / وطنگاه دیوان مردم ربای
گروهی چو گفت سفیهان درشت / وطن سنگلاخ و خورش سنگ و خشت

همان روز آن کوه را بید رنگ / نمودند قسمت بمردان جنگ
میان جست کردند چابک روان / هنر در سر و دست و پا در توان

دویدند بالا گروها گروه / بروی کمرها چو نخچیر کوه
چو دیدند اهریمنان دلیر / که سر بر زد از کوه شمشیر و تیر

غریوی بر آمد از آن بد رگان / بکین تیز دندان شده ندان
نخستین سوی سنگ بردند دست / فرادان سر و دست در هم شکست

یلان هم گشادند بازو و تیر / بر آمد از آن دیو ساران نفیر
ز آمد شد سنگ و تیر خدنگ / زمین و سما هر دو گشتند تنگ

ز پایان چو تیری ببالا شدی / مشبک درین چرخ والا شدی
ز بالا چو سنگی بزیر آمدی / ز گاو زمین بانگ شیر آمدی

طراقا طراق گران سنگها / همی رفت هر سو نفیر سنگها
شتابا شتاب پیکان الماس گون / بهر سو روان گرد سیلاب خون

چو دیدند دیوان فولاد جنگ / که آهن نخواهد شکستن بسنگ
خروشان سوی نشیب از فراز / دویدند چون تیر خورده گراز

بدان شیر مردان در آویختند / بدندان و چنگال خون ریختند
بدندان یکی کند بینی ز روی / چو خنجرهای تر خوردش آن زشت روی

بچنگال بر کند آن یک سری / ز دستش از غضب سر دیگری
دگر را یکی برد بالای دست / ز دستش بر زمین دست و گردن شکست

بسی ببر زنجیری و شیر شاه / بطوفان آن دیو و دد شد تباه
دلیران ستادند و با کرده سخت / ستادن درا مو از ایشان درخت

نگردند از آن دیو ساران کنار / گرفتند شان در میان چند بار
از آن فرقه خون آن قدر ریختند / که از پیش آن سیل کم بخشید

چو سیصد ره کشتند آن مدبرکان　گریزان شدند از هژبران سکان　ز کلبانک شیران عالم مطاع　رمیدند از آن کوه سخت آن سباع
بمحکمترین کوه از آن لوه سخت　گریزان تا آنجا کشیدند رخت　خدیو جهانگیر فرخنده چهر　سر از کوه بر زد چو رخشنده مهر
سپهری دگر دید افراخته　ز رفعت بدنیا یه انداخته　بآن برده آن دیوساران پناه　زمینده اش در فتاده کلاه
اگر مور از آنجا بزیر آمدی　ز لغزیدن از جان بسیر آمدی　بکس گر نشستی بر آنجا دلیر　بلغزیدی و در فتادی بزیر
چو دانا در آن چاره اندیشه دید　خرد را ز اندیشه فرتوت دید　ولی آخرش بخت یاری نمود　خرد در ره رستگاری نمود
برآراست از عاج و از آبنوس　حریر یکی بیکری چون عروس　بزرینه حلقه بیاراستند　بریشم طناب آنکهی خواستند
بقد هر طنابش نهصد ارش　که داده بریشم گرش پرورش　رسن بست محکم در آن طوق زر　چو در حلقه زلف خوبان نظر
چو کردند از گفت آموزگار　رسنها در آن حلقه ها استوار　نشست اندران مهد مهدی عهد　چه فرخنده مهدی چه فرخنده عهد
بنیروی بازو و زور طناب　روان شد بسوی نشیب آفتاب　بردی ز زمین بهر امن دامان　مسیحا دگر آمد از آسمان
بصد حیله هم چابکان دلیر　رسیدند افتان و خیزان بزیر　فراز دگر سد ره گشت باز　فرازی چو روز قیامت دراز
بفرسنگ لغزنده هر سنگ بود　رهش رفتن مور را تنگ بود　قریب دو فرسنگ گیتی پناه　پیاده در آن عصر پیمود راه
پلنگینه پوشان ناکار آزمای　بآن کوه بالا نهادند پای　هژبران شتابان بسوی فراز　همه تیز دندان بکین گراز
گرازان نکردند از ایشان هراس　همه در خراسه چو کاو خراس　بچنگال خونریز و دندان تیز　گراز افکنان رفته سوی ستیز
بر آن سهمناکان چو شد کار تنگ　زن و مرد کردند آهنگ جنگ　خروشان زن و مرد آلوده تر　نر و ماده اژدرها راست زهر
دویدند دیوانه دیوان همه　سوی آن دلیران غریوان همه　یلان نیز مست شراب غرور　نرفتند از پیش آن سیل دور
از این سوی دیو و از آن سوی مست　زکین برگشادند بازو و دست　کس از جنگ مستان دیوانگان　چه گوید چو دانند فرزانگان
بجنگ نبردشان داد فرمان خدیو　سلیمان غضب گرد بر خیل دیو　دلاور دلیران شمشیرزن　نهادند شمشیر در مرد و زن
بکشتند چندان از آن دیو و دد　که غیر از خدایش نداند عدد　زن و مرد آن دیو و دد را بکشت　ز دو آتش در آن خارزار درشت
بکشتن ز دل برد اندوه را　بسیلاب خون داد آن کوه را　سکندر بتسخیر ایشان شتافت　بر آن دیو و دد لیک دستی نیافت
تمرد او قومی چنان زاشکست　ببرد از سکندر در آن کار دست　این چند فرد شعر را نیز مؤلف بداهتاً در شرح حال آن طایفه

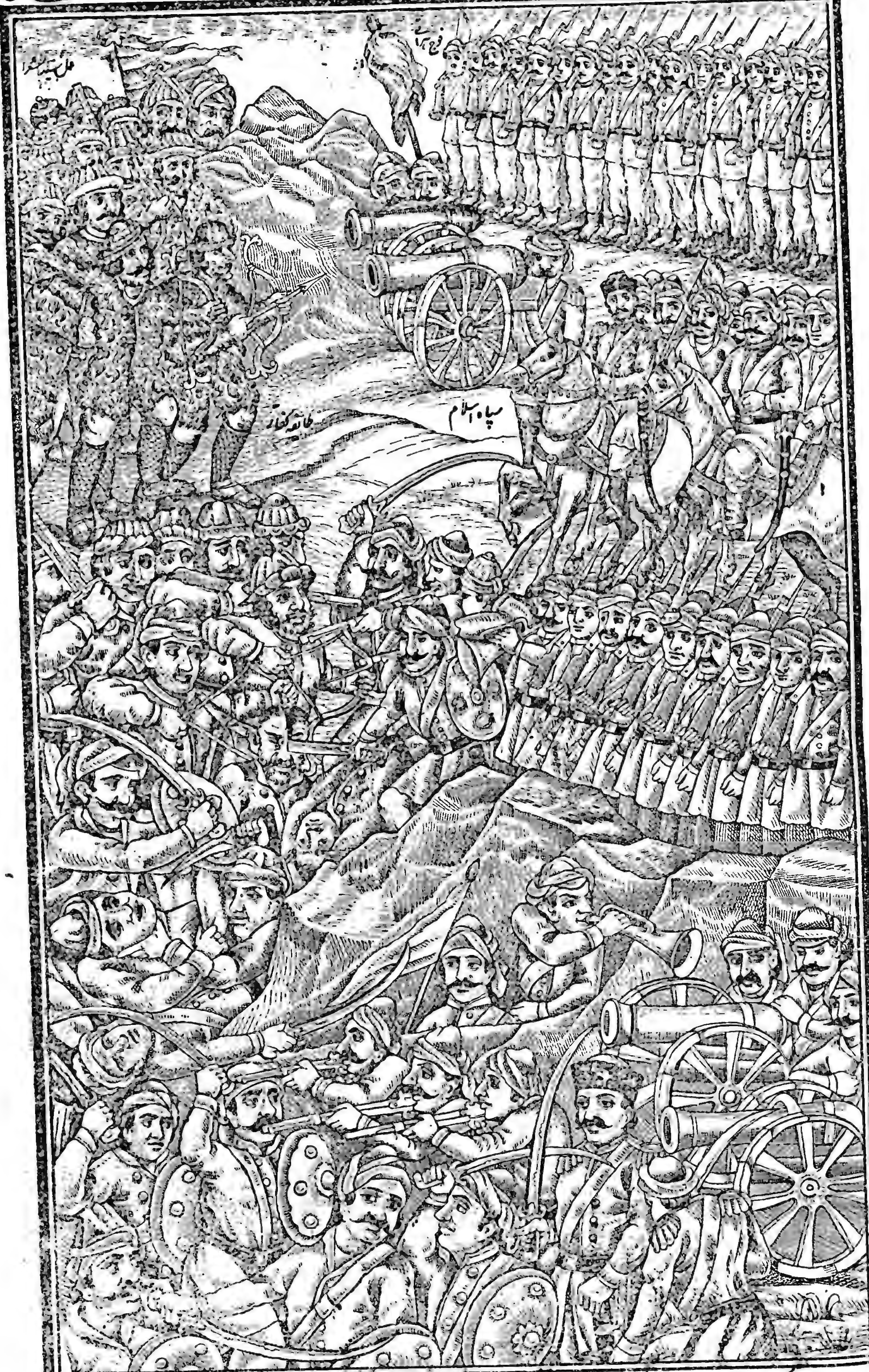
برشته تحریر کشید هرچند نزد اشعار هاتفی جلوه ندارد اما در این عهد پیش از این اقتضا نمیکند چرا که استاد نا فردوسی علیه الرحمه رزمیه گفت با اسامی اشخاص آن زمان مثلاً افراسیاب و اسفندیار و رستم این اسامی کمک استحکام شعر است اما رزمیه هاتفی بنام اسامی عهد کس بوده مثل مؤلف که باید کربلائی حسین و رضا قلیخان و پردل خان و حاجی حسن و ملا عثمان و عمرخان را جزو رزمیه بیان نماید مسلم رونقی ندارد هاتفی شعر متین گفته اما اسامی اشخاص آن عهد را چه مناسبت با شعار حکیمانه لمؤلفه

گروهی بهیکل چو دیوان قاف　همه شیر غضبان بروز مصاف　بصولت چو ببر و بتن زنده پیل　نه یکتن از آن شوم رویان علیل
همه بت پرست و خدا ناشناس　که از جلد ببر کرده بر خود لباس　همه آتشین خوی و ژولیده موی　سراسر پلنگ افکن و جنگجوی
زن و مردشان همچو خرس و گراز　بقامت بلند و بدندان دراز　ز شیدبر خسر و سنگ خیزتر　ز تیغ اجل هوششان تیزتر
نه راحت طلب مثل ایرانیان　نه اهل مروت چو تورانیان　همه گرگدن جسم و افعی نفس　شجاع و قوی پنجه و بلهوس

بیازوی هریک ازان مشرکان   مهیای پیکار دشمن کمان
دلیران بیباک و فرصت طلب   چو ترکان روم و دلیران عرب
بترکش سنان کرده جای خدنگ   مهیا چو رستم بهنگام جنگ
بری از خدا دور از خردی   شباهت ندارند برآدمی
بناخن همه کوه کن چون پلنگ   بدریا شناور بسان نهنگ
گرفته ببالای کوهی مقام   پی صید افکنده در دشت دام
نر و ماده آن گروه عنید   همه سخت دل همچو شمر و یزید
نهان در گذرگاه اسلامیان   پی سرقت مال بسته میان
عیان خون آدم بجام همه   نهان تیغ کین در نیام همه
نه خوف از خدا و نه از پادشاه   بر آن لوم و بر کرده مسدود راه
بترک گناه و بکار ثواب   نباشند مایل چو افراسیاب
بوقت دویدن همه بادپای   پلیکار خونخوار و جنگ آزمای
چو یاجوج و ماجوج در کوهسار   ولی آفت اهل شهر و دیار
بده ساقیا زان می لاله رنگ   بزن مطربا بر لب و تار و چنگ
که یکدم بیاسایم از قیل و قال   شوم مست سودای جام وصال
سررشته نظم دست آورم   بدان کفرکیشان شکست آورم
سخن را دهم آب از خون تاک   کنم ملک اسلام از کفر پاک
بکافرستان حمله آور شوم   بسلطان اسلام یاور شوم
ز اعدای ملت برآرم دمار   سخن رانم از شرح آنکفار را

ستایش ...وردگار و ...رح محاربه دوازدهم سپاه امارت ...غانستان که ...کوه کتور با کافران ...ویداد

بنام خداوند حی و صمد   که لطفش باسلام دارد مدد
بری ذات پاکش ز چون و چرا   صفاتش ز هر مطلبی بر ملا
بفرمان او چرخ نیلوفری   ز مهر و مه و زهره و مشتری
نباشد بقدرتش را کمی   ملک کرد پیدا آرد از آدمی
عیان وحدتش کرده در زرد و زار   ز سر نهان کثرتی آشکار
کریم و رحیم است و فرد و ودود   نشاید بجز درگه او سجود
ریاضی ز عصیان بود شرمسار   بخشایش اوست امیدوار
چنین کرده تحقیق فکر دقیق   ز عصر مؤلف نه عهد عتیق
که چون خسرو ملک خاور زمین   شدش ملک بر مهر زیر نگین
سپه را بیاسود چندی ز جنگ   پس آنکه پی حفظ ناموس و ننگ
بیاراست لشکر چو دارای روم   پی رزم کفار ملک قلوم
ز کابل بفصل زمستان و برف   فرستاد انبوهی از چارطرف
که آن مشرکان را بدام آورند   فراوان کنیز و غلام آورند
مسخر نمایند آن خاک را   ز بیخ افکنند فتراک را
بر آن لوم و بر بیرق دین زنند   صنم خانه را آتش کین زنند
نمایند بتخانه ها را خراب   بر آن آتش از تیغ ریزند آب
که آن قوم زنگی نه کیفر شوند   بتر از یهودان خیبر شوند
با مر خدیو سپهر احتشام   امیر عبدرحمن والامقام
سپهدار نام آورش با سپاه   بدان سو بتعجیل پیمود راه
پس از چند روزی در آن لوم و بر   برافراشت رایات فتح و ظفر
چو دیدند افواج را آن گروه   گرفتند سنگر ببالای کوه
بهر دره جیشی قراول شدند   جلوگیر افواج کابل شدند
بزه حمله را تیر خارا شکاف   گرفتند ره را بعزم مصاف
مسلح بشمشیر چندین هزار   زره پوش و هریک باسپی سوار
تفنگی بدوش و سنانی بدست   مهیای پیکار چون پیل مست
سوی جیش افغان نهادند رو   دهانها گشادند بر های و هو
سپهدار افغان ز توب و تفنگ   در افکند شوری بآغاز جنگ
که گوش فلک کر شد از آن خروش   تو گوئی که دریا در آمد بجوش
ز آواز شیپور و فریاد کوس   صدا رفت تا گنبد آبنوس
دلیران افغان پی گیر و دار   کشیدند صف از یمین و یسار
ز شلک پی در پی آن سپاه   پر از دود شد عرصه رزمگاه
تکرگ اجل ریخت بر کافران   ز توب و تفنگ سپاه گران
یکی را بسر خورد تیر قضا   یکی با تفنگی درآمد ز پا
یکی سینه اندر دم تیر داد   سزای عدو را بشمشیر داد
یکی را به پیشانی آمد خدنگ   یکی زد بخون غوطه از نام و ننگ
یکی را ز پیکان جگر ریش شد   بمیدان در افتاد و از خویش شد
یکی را سر از تن جدا شد بتیغ   یکی داشت بر حال یاران دریغ



صورت محاربہ عساکر امیر عبدالرحمن خان در کتور زمین کہ اہالی آنرا کافر سفید پوش و کافر سیاہ پوش می نامند و محل محکمہ انہا بمقام ... معروف است کہ مفتوح گشت

یکی را بدل تیر پران رسید | یکی خورد شمشیر و در خون طپید | یکی شد ز پیکان کین سینه چاک | یکی آمد از صدمه زین روی خاک
یکی را کفن گشت خاک سیاه | یکی را سر افتاد در پیش راه | بفوج هرات اندران دار و گیر | ببارید از بس که باران تیر
صد و شصت تن گشت مقتول کین | نهادند سر اندران سرزمین | پلنگینه پوشان کشور زمین | همه سود دوان از یسار و یمین
جوانان افغان فشردند پای | بآواز کوس و غو کره نای | هراسان نمودند کفار را | بدان سان که افسون گران مار را
بر آمد از آن مردم پر لباس | عزیوی چه آواز کاو خراس | رخ از رزم اسلامیان تافتند | سوی مسکن خویش بشتافتند
سپهدار اسلامیان شان ز پس | چو شاهین باهنگ صید مگس | روان گشت با لشکر کینه خواه | بماد آن کافران برد راه
پس از جنگ بسیار در آن دره | بشد کار کافرستان یکسره | گروهی اسیر و گروهی قتیل | گروهی دگر زان لعینان ذلیل
چو گشتند بیچاره از دار و گیر | امان خواستند از سپاه امیر | اطاعت نمودند آن شاه را | چو جبریل ستایش گران ماه را
پس آنگه سپهدار افغان سپاه | ببخشودشان جنگی را گناه | بگفتا باسلام مایل شوید | بیزدان نادیده قائل شوید
دل از بت پرستی نمایید پاک | هم از آتش دوزخ تابناک | بیارید ایمان بخشش رسول | که گردد شما را عبادت قبول
نمایید ویران صنم خانه را | بخوانید یکتای فرزانه را | در آیید یکسر همه از خاص و عام | بدین محمد علیه السلام
بناچاری آن فرقه مشرکین | بسان جهودان ایران زمین | بسجده کنان طاعت سروران سرور | بخاک اطاعت نهادند سر
بردند این مژده نزد امیر | بشرح مفصل از آن دار و گیر | بشد خاطرش شاد چون گل شکفت | بسی آفرین بر سپهدار گفت

القصه پس از جنگهای نمایان و قتل انبوهی از طرفین و یکماه محاربهٔ متواتر طایفهٔ کافری بتحت اطاعت در آمده امان خواستند و برعیتی دایمی افغانستان راضی شدند غلام حیدر خان و سایر سران سپاه افاغنه اسرائی که از آن طایفه گرفته بودند با شرح حالات وقایع و مژدهٔ فتح نامی آن را خدمت امیر عبدالرحمن خان بردند معظم الیه امر نمود که در آن نقاط و نواحی مساجد چندی بنا کنند و بزرگان آنها را با بسیاری جوانان و بچه های تازه بالغ بکابل آورند و یکدسته از سپاهیان بدان نواحی ساخلو باشند و قلاع محکمهٔ کفار مزبور را ویران نمایند و آداب مسلمانی در تمام آن نقاط جاری شود عموم مردان آنها را ختنه نمایند و ملای چندی از مسلمان برای آموختن درس مسلمانی و عقد و نکاح آن طایفه مامور داشت و تمام احکام مذکور را در آن نواحی جاری داشتند و عابدین آن صفحات بدین وسیله از شر کفار مزبور امین شدند و این آخرین جنگ امیر عبدالرحمن خان در نواحی افغانستان بود رؤسای کافریان را در کابل بکاردانسرای محمدقلی تحت الحفظ نگاه داشت و اطفال تازه بالغ و جوانان آنها را در سلک غلام بچها مسلح و تربیت نمود و همه را ختنه کرده بتحصیل درس مسلمانی مامور داشت

امیرزاده نصرالله خان از لندن بسلامتی مراجعت نمود پس از ورود بقندهار و پذیرائی شایان اهالی روانه کابل شد اهالی قندهار در این ایام استدعا کردند که امیر عبدالرحمن خان امیرزادهٔ معزی الیه را بحکومت آن محل منصوب دارد بملاحظات چندی اسباب این مطلب فراهم نیامد

حرکت مؤلف در اینسال از خراسان بعزم گردش سیستان و بلوچستان موجب بعضی خیالات سرحدداران افاغنه شد هنگام ورود مؤلف بقائنات در سرحدات کبوده و یزدان و نقاط دیگر چند دسته سوار و رساله و سپاه پیاده و غیره فرستادند و متجاوز از یکماه در آن سرحدات بگردش و چادرنشین بودند تا ثبوت کذب وقایع نگاران آن امارت در خصوص سفر بی غرض مؤلف شد آنوقت سپاهیان مرخص گردیدند

امر و اقدام امیر عبدالرحمن خان بتعمیر شهر فسراه و نقاط محکمه ساختن بدانجا   اخراج امیر معظم الیه چند نفر اشرار محله
مرادخانی را از کابل بسمت مشهد   قدغن سخت مجدد در افغانستان که در تکایا تعزیه داری نشود   ساختن راه های اطراف
شهر هرات را بسمت بلوچ که دو هزار ده جمهور نماید   بنای مسجد جامعی در کابل که وجه مخارج آنرا از سپاه و رعیت گرفته
میکند و تاسف اهالی تشیع افغانستان در قتل شاهنشاه سعید ناصرالدین شاه طاب ثراه   تکمیل باروت سازی هرات که بهتر
از باروت انگلیس ساخته شد   (ایران) دار الخلافه   در اوایل امسال موکب اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار
تشریف فرمای قصر یاقوت سرخه حصار شد و روز سوم جمادی الاولی از ییلاقات عزم مراجعت بدار الخلافه فرمود
هنگام ورود بطهران چندین هزار از سپاه افواج سواره و پیاده و توپخانه تحت فرمان حضرت اشرف والا کامران
میرزای نایب السلطنه وزیر جنگ ایندولت با آراستگی تمام استقبال موکب همایونی انده بهترین قوانینی بمراسم استقبال پادشاه
خود بنای شلک و شادیانه را گذاشتند   جناب میرزا رضاخان معین الوزاره که چندی جنرال قونسول تفلیس و ممالک
قفقاز بود و بعد بجنرال اجودانی حضور همایونی مفتخر گشت و بسمت وزیر مختاری و ایلچیگری ایندولت بدربار اعلیحضرت امپراتور
اعظم ممالک روس رفت از حسن صداقت و درستکاری خود ملقب بارفع الدوله و دارای نشان درجه اول شیر و خورشید شد
در حقیقت این شخص کافی با کمال زیبنده همه نوع عنایت و در خور همه قسم مرحمت دولت علیه ایران است ای کاش مثل آن
وزیر مختار نیک نام عموم مامورین دولت اسلام بحفظ مراتب خیر خواهی دولت و ملت خود خدمت و صداقت بخرج دهند
جناب میرزا جعفر خان نایب وزارت خارجه پسر مرحوم صدیق الملک (حاجی محتشم السلطنه) از حسن کفایت و صداقت
خود بنشان درجه اول شیر و خورشید و پانصد و هشتاد تومان اضافه مواجب سرافراز شد   (آذربایجان) در حرم
میر اسمعیل نام تاجر میان باغ خود تفنگ پر میکرده غفلتاً آتش گرفته و گلوله بسینه اش خورده فوراً مرد   (خراسان)
علیمردان خان نصرة الملک حکمران طایفه تیموری و نواب محمد حسن میرزا (منتصر الملک) سرکشی در امور ایالت داشتند گرفتار
و از شهر مشهد ببلوکات فرستاده شدند   در این ایام رجال دولت و ملت ایران در تدارک جشنی تشکر سنه خمسین سلطنت
پادشاه خود بودند اما بیوفائی دنیا نگذاشت   قتل اعلیحضرت ناصرالدین شاه طاب ثراه در ظهر یوم جمعه ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳
بین رواقین زاویه متبرکه حضرت عبدالعظیم و امامزاده حمزه که رضا نام بابی کرمانی سفینهٔ بی کینهٔ آن پادشاه را در آن محل
از راه عناد غفلتاً هدف گلوله قرار داد و آن پادشاه فلک خرگاه که در حقیقت مایه برکت و اعتبار این ملت بود فوراً جان بجان آفرین تسلیم نمود   نظم

للمؤلف
چو آن بیمروت و برافروخت دست   پی قتل شاهنشه حق پرست   فلک شد بحر الم غوطه ور   ملک برد از غصه سر زیر پر
تو گوئی فسرده آمد از آسمان   غبار غم اندر دل مردمان   ز ایران بافلاک بر شد غریو   که آمد سلیمان بچنگال دیو
قضا با قدر گشت آندم قرین   پی کشتن شاه ایران زمین   چو آن شه گرفتار جلاد شد   جهان سر بسر محنت آباد شد
در آن روضه خلد آئین بسی   ستاده نظاره کنان هر کسی   ولیکن کسی بر آن تاجور   مگر دید تیر بلا را سپر
بلی شاه را چون سر آید زمان   چه سازد باو خادم مهربان   اجل چون کسی را شود روبرو   ره چاره بسته است از چار سو
چه خوش گفت استاد نیکو سرشت   که روحش بود شاد اندر بهشت   قضا چون ز گردون فرو ریخت پر   همه عاقلان کور گردند کر
بقصد شهنشاه آفاق گیر   چو آن بیمروت بر انداخت تیر   خراشید قلب شهنشاه را   بخاک اندر آورد جمجاه را

سنه ییل اکن

نوع دیگر مقابل تاریخ آورده. که شد بیگنه ناصردین شهید ۱۱۴۰۲ بالنقط مقابل ۱۳ ۱۳

چند فرد شعر مثنوی از گوهری است

شه بیل افکن زاسب حیات　پیاده شد و در زمان مات　رخ خویش بنهاد بر روی خاک　وزیرش عیان گفت روحی فداک

زد آتش بدلها شرار غمش　ریاضی چه خوش گفته در ماتمش　بکا راشمر دم کم ازاین دلیل　که شد بیگنه ناصردین قتیل

فلک او صناع جبینش راهم زد　عطارد نامه بر لبش رقم زد.　سه از هفتاد کم بد سال عمرش　قضا بشکست تا که بال عمرش

بسیزده صد زبعد سیزده سال　بجنت شد روان با فر و اقبال　بظهر جمعه چون سلطان بی سر　باوج قرب حق بگشاد شهپر

مه ذیقعده بود و هفدهم روز　که بردل ماند این داغ جهانسوز　برای پنجم سال جلوسش　بدل شد عیش عالم پر فسوسش

بحمد الله چراغش نیست خاموش　ولیعهدش مظفر مسند آرا با هوش　بتایید خدا و شاه لولاک　شود به از پدر این گوهر پاک

مظفر شه که نامش باد در دین　بحق ذو الجلال و آل یس　نشست همچون سکندر صدر اعظم　بود خضرش بتدبیر محکم

مدان ای حاسد از نامش محقر　تعالی شانه الله اکبر　ودر مادهٔ تاریخ این وقایع رامی شاعر فرد شعری بیان داشته و باید حروف منقوطه مصرع آخر حساب شود　کلک رامی درفشان تاریخ فوتش زد رقم　ترک کرده ناصرالدین مقام و تاجرا

ونیز این رباعی از گوهری علیه الرحمه است　بتاریخ وفات شاه جمجاه　بگفتا گوهری دلمحزون وغمگین　جهان را سر برید و برد خوبش سوی قصر جنان شه ناصرالدین　وله　سال فوتش پای هستی را برید　ناصرالدین شد بر اورنگ جنان　میرزا عبدالکریم کوثر گفته　برداشت سر ناله یکی با خود گفت　ای وای بشد ناصردین شاه شهید　چو شد ناصرالدین ازین دار فانی سوی ملک باقی وحید آفریدا　بتاریخ او گفت شخص هراتی　لعاش سعیدا و مات شهیدا　نایب التولیه که رفعتش اندر این آستانه باد مزید　گفت در فوت ناصرالدینشاه　دو الف کم مضی سعید شهید　دیگری گفته در وفات شاه عالم ناصرالدین قائلی　وه چه خوش گفت این مضامین کان خیرالناصرین　حاجی محمد تقلی میرزای سهام الملک گفته　تاریخ شهادتش غم بسیار است　باید که هزار سال در ماتم بود　مسکین هراتی الاصل گفته تاریخ شهادتش رقم زد مسکین　شد ناصردین بروز آدینه شهید　کحالی شاعر گفته　یکی از آن میان زاری کنان بیرون شد و گفتا تهی ماند از شه صاحبقران تخت شهنشاهی

جلوس اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلد الله ملکه) بتخت سلطنت کیان　مصرع در مادهٔ تاریخ　شاه بر سر نهاد تاج کیان　ونیز رامی شاعر گفته　دو چشم خصم در آید برون ازین تاریخ　جلوس شاه مظفر مظفرالدین است　معمول شدن تذکره بسرحد افغانستان از طرف این دولت که واقعاً بدعتی بود واکنون باعث منع عموم زایرین فقیر افغانستان شده زیرا قوهٔ ادای وجه تذکره حالیه را ندارند از اینجهت در ظرف سال منتها پانصد نفر آدم از کسبه و تجار و خوانین و اجزاء دیوانی و بیکاری افغانستان بمشهد آمد و شد میکنند لاغیر اما سابق بر این سالی متجاوز از ده هزار زوار افغانستان وغیره محض زیارت می آمدند و آسایش حال آن چند روزه زایر بودن خود را از مرحمت و عدالت اعلیحضرت پادشاه ایران میدانستند حال بعکس شده خصوص از زمان اقتدار مامورین بلژیکی　مؤلف از قول عموم زوار و آرزومندان اهالی افغانستان که شوق زیارت حضرت رضا علیه و علی آبائه علیهم السلام را بیسالها داشته و دارند و حال مایوس مانده ام در خطاب بحضرت ثامن الائمه عرض میکنم　ایخسرو یکه شه حاجات عالمی　وی آنکه سبط پاک رسول مکرمی　ما را بشوق کوی تو عزم پریدن است　زنیسان که نیست طاقت تاخیر یکدمی　اما چه چاره اینکه براه دیار تو　سد است همچو سد سکندر ز آدمی

جمعی برای گمرک و جمعی تذکره　خواهان باج و رشوه بسیار کمی　یکسر بهانه جو متعدی گشوده دست　جویای عابر از پی دینار و درهمی
بر قصد زایر تو دامها گشوده اند　هر یک چو گرگ گرسنه رنجیده　هرگز نشد که قافله بگذرد زرا　ور ظلمشان نه برخ چکد اشک ماتمی
خطاب باعلیحضرت پادشاه ایران　ای شهریار کشور ایران که در شرف　افزون تر از سکندر و طهمورث و جمی　امید دوستان بجز از درگهت کجاست
چون پادشاه کشور دلها مسلمی　زین پس که بسته ملک و بلاد تو　بر زخم سینها پر از خون چه مرهمی　کمتر عنایت تو بود عفو با ندامت
مشهور در جهان بسخاوت چو حاتمی　صرف نظر کن از همه پول گرد　ایکان بذل وجود که سلطان اعظمی　تا زائرین بشوق زیارت نهند پای
اندر قلمرو تو بجل منظمی　ابلاغ خیر و مدح شهنشه بر ما صفیا　واجب بود بنبکث و بد خلق عالمی

افتتاح تجارت کلی انگلیس در سیستان و نواحی آن سرحد　تنزل پول سیاه. در ایران خصوص خراسان که در ظرف یکهفته هفتاد پول یکقران داد و ستد میشد اما بعد از آن ترقی کرده نرخ قران بچهل پول معین گردید و جهت این بود که پولهای فلزی مخصوصی توسط بانک انگلیس میخواست در ایران رواج شود و این پولها را بچینند اهالی بواهمه افتاده پولها را ارزان کردند بعد که آن پول فلزی رواج نیافت مجدداً داد و ستد بازار را از این پولها معمول داشتند　آفت ملخ خوارگی در مزارع مملکت فارس که از بدو ورود ملخ تا دفع آن بسنه ۱۳۱۶ مدت دوازده سال اتاشد　آمدن سیاح آلمانی موسوم بدکتر نوتنیک که یکی از معلمین محترم آندولت است بخراسان بهمراه سیاح امریکائی و همسفر شدن آنها با مؤلف درعزیمت قائنات و سیستان　(چاپن) جزیره فورموز را بموجب شرایط صلح تخلیه و تسلیم دولت ژاپون نمود اما اهالی قبول اطاعت و تبعیت ژاپون را نمی نمودند تا باستعمال اسلحه و شلیک توب و تهدید سفاین جنگی اهالی آنجزیره مطیع و منقاد ژاپون شدند　مسلمانان ساکن نان شانفو یاغی شده شهرهای تخت هانسر را مسخر نمودند و عساکر چینی در هر نقطه با آنها مقابل شدند شکست یافتند و در ایالت کانسو شورش زیاد شد افواج کاشغر بدفع شورش مامور شدند　تعیین حدود و قرارنامه ایندولت با دولت فرانسه که معاهده نامه آن بین ایالتین یونان و شکن بوکالت دولتین خزنورتین امضا و رد و بدل شد　احداث راه آهن و تلکراف در این قرارنامه ضم بود　قرض ایندولت از صرافان فرانسه بضمانت روس که در مدت ۳۰ سال از گمرکات چین بپردازد　(ژاپون) فراهم داشتن استعداد حربی کامل در مملکت کوریا و اغتشاش اهالی برضد حکومت خود که چرا عساکر ژاپون را بخاک کوریا راه داده است　اما سلطان کوریا عاجز از هم نبردی در حمایت عساکر ژاپون بود　انعقاد معاهده تجارتی ایندولت با روس　ورود سفاین جنگی روس در حدود کره محض حفظ کوریا و حامی بودن سلطان آن مملکت و لنگر انداختن چند کشتی زره پوش در بندر پرت آرتور بهجیالی چین وضد ژاپون　سفیر یکه از ژاپون مقیم سئول پای تخت کره بود و خیانتی از او شنیده شد حسب الامر اعلیحضرت میکادو بتوکیو احضار و دستگیر شد　بعد از وصول قسط اول خسارت جنگ جزیره لیااوتونگ را عساکر ایندولت تخلیه نمودند　(اروپا) اسپانیا فرستادن این دولت ده فوج دیگر از عساکر نظامی خود بجزیره کوبا　دیوانه شدن آبی در ایالت سویل که مدیر ایلچی دولتی را پاره پاره کرد و بعد از کشتن هم بدن او را واگذار نمیشد　غرق شدن یکفروند کشتی جنگی ایندولت در سواحل جزیره کوبا　چون طغیان اهالی آن جزیره همه روزه در تزاید بود دولت اسپانیا مجدداً سی هزار قشون جنگی بان نقطه فرستاد　(فرانسه) یکدسته سپاه این دولت بعنوان پیش قراولی بطرف آن تاناناریو روانه شدند در تنگه ایسرلای نونتری) شش هزار قشون (هوا) برخورده جنگ سختی کردند و آنها را شکست داده هشتاد نفر بقتل رسانیدند نه عراده توپ و اسباب و قورخانه و معسکر آنها بتصرف فرانسه در آمد

رفتن سه فروند کشتی جنگی ایندولت ببندر ماموروغ   قشون ایندولت در یازدهم محرم بجماعت هوا در راه تاناریو واقعه
بماداگاسکار حمله برده دو اردوی بزرگ آنها را بهم زدند و اسلحه و مهمات قشونی زیادی دست آوردند   رفتن چند نفر
تجار معتبر فرانسوی بشهر شانکهای چین برای پیش بینی در افتتاح ابواب تجارت آن مملکت   انعقاد معاهده ایندولت با
ملکه ماداگاسکار که ملکه مزبوره مطلقا قبول تبعیت فرانسه را نمود   ورود امیرزاده نصرالله خان بپاریس و پس از سیاحت
بلندن مراجعت نمودن   دو قطار راه آهن در حوالی لومبا عبور میکرده که حامل عساکر بوده بهم تصادف نموده شش نفر صاحب
منصب و چهل نفر سرباز تلف شد   (روس)   ورود برادرزاده منلیک پادشاه حبش بسمت سفارت با ایلچی مخصوص بدربار
ایندولت   در تفلیس تحویلدار دخل تلگراف و پست وقتی وجوه صندوق دخل را می شمرده شخص طراری مشت ریگی
بچشمهایش زده چهار هزار و ششصد منات نقدی که موجود بوده برداشته و فرار کرده   لطف سخن اینجاست که اجزای تلگراف
و پست از این وقایع خبردار نشدند تا بعد که فهمیدند آنچه جستجو کردند سارق را نیافتند   حاصل نمودن ایندولت امتیاز کشیدن خطه آهن را
از ولادی وستک بداخله منچوریا و سمت پرت آرتور از چین   بمسیو پشکین و مسیو کاسینی مامورین بزرگ ایندولت که در دربار چین بودند
نشانهای درجه اول دو سر اژدها از طرف اعلیحضرت خاقان اعطا شد   شیوع وبا در ایالت ولسینا
شروع جشن تاجگذاری اعلیحضرت نیکلا امپراتور روس در مسکو با مراسم شایان روز اول هر ماه فرانسه و هشتم مای ماه روسی مطابق
با هفتم ذیحجة الحرام ۱۳۱۳ که در تمام ممالک متصرفی روس نیز بمراسم جشن مشغول شدند   و روز سیزدهم ایار ماه رومی امپراطور
معظم با علیاحضرت امپراطریس بشکرانه این جشن بزرگ پرهیز گرفته طرف عصر بکلیسای اسپاس زا زدلو رفته بدعاخوانی حاضر شدند
و فردای آن بآئین تاجگذاری پرداختند   تاج شاهی در بر سر و ملک و ملت را مبارک باد   از پی عهد و داد سلطنتم   این همایون کله تبارک باد
در موقع این تاجگذاری عموم سفراء و مامورین دول و امارات ممالک آسیا و اروپا و امریکا و افریقا و استرالیا حضور داشتند و خیلی با شکوه
و جلال بزم آرائی بود   (انگلیس) تغییر و تبدیل وزراء ایندولت در اینسال از اینقرار بود   لرد سالیزبوری
بصدارت عظمی و وزارت خارجه منصوب و (دوک دو دونشیر) رئیس دارالشوری شد و (سر هیکس بیچ) وزیر مالیه که مجدداً
سر ماتیو وایت ریدلی) وزیر داخله و (لرد لاندزدون) وزیر جنگ و (گوشین) بوزارت بحریه و (بالفور) بوزارت خزانه
برقرار گردید   چامبرلین وزیر مستعمرات و متصرفات خارجه شد (کیورزان) بوزارت کل هندوستان نایل آمد و بعد
لرد جرج هامیلتن وزیر هندوستان شد   ورود امیرزاده معظم والاتبار نصرالله خان پسر امیر عبدالرحمن خان بلندن و
ملاقات او با ملکه انگلیس   ایضاً ملاقات ثانوی در عمارت ویندسر با اعلیحضرت ویکتوریا ملکه انگلیس و ارائه داشتن تحف و هدایای خود را
در هشتم محرم   بنای کلیسای بزرگ کاتولیکی در نقطه وست منستر   رفتن امیرزاده نصرالله خان بشهر برایتن و مراجعت او در
یوم دوشنبه بلندن   شورش عمده در نقطه گوا از متصرفات انگلیس و تکلیف دولت مزبوره بدولت پرتوغال که از عساکر خود جمعی برای
نظم آن صفحات و تنبیه یاغیان بفرستد اما دولت پرتوغال خواهش انگلیس را نپذیرفته با کمال تشکر رد نمود   در شهر لندن شانزده
کرور لیره انگلیسی بابت قسط اول وجه خسارت جنگ چین از صرافان فرانسه بژاپونیان پرداخته شد   پادشاه کوماسی تکلیف
شاقه دولت انگلیس را نپذیرفته مهیای جنگ گردید   ورود پادشاه پرتوغال بلندن و احترامات دولت انگلیس در پذیرائی او
ازدیاد این دولت در قوای بحریه که باید بیش از تمام دول اروپا و آسیا استعداد بحری داشته باشد   (عثمانی) صدارت سعید پاشا

بذل
جهان میر بیک
قوش بیگی بخارا در
اینسال [illegible] امیر
گردون سریر عبدالاحد
خان پادشاه بخارا
بعموم فقراء و سادات
صد و بیست هزار تنگه
بود

در رسیدن

درسیدن طرخان پاشا بوزارت خارجه آن دولت   مامورشدن سردارا درنه بجمع آوری قشون در سرحد بلغارستان و توضیحات
خواستن امارت بلغارستان از دولت مشارالیها که بچه سبب آن عساکر را حاضر می نمایند   احضار چهل هزار از عساکر نظام باسلامبول که
کذلک تجهیزات اسلحه مهیا باشند   ۱۹ جمادی الاول جلیل رفعت پاشا وزیر داخله بصدارت منصوب شد و احمد توفیق پاشا بوزارت خارجه
نایل و رضا پاشا وزیر جنگ گردید   ورود پانصد نفر چرکس از روسیه باسلامبول محض تبعیت این دولت و مرحمت نمودن اعلیحضرت سلطان
محل و مرتع قابلی برای زراعت و آسایش آنها در نواحی اسلامبول   قونسول روس قونسول انگلیس با قونسول روس و مدیر
قونسول گری فرانسه مقیمین جده که گاهی محض تفنن بخارج شهر میرفتند و عرق میخوردند با اینکه حکمران جده رسماً بآنها ابلاغ داشته
بود که بدون مستحفظ بیرون نروید عصر روزی از شهر خارج و بمسافت ده هزار قدم از آبادی دور شدند ناگاه جماعتی از اعراب بدوی
بر آنها حمله آورده همه را تیرباران کردند عبدالرزاق هندی قونسول انگلیس مقتول و سایرین مجروح شدند   فوت حسن پاشا
والی حلب از معاریف   (اطریش) مختصر شورشی در شهر وین از عمله جات بیکار   اندوه رجال اینه دولت که چرا صرفه در
معامله چین و مداخله با ستقراض آن دولت ندارند و واسطه قرار دادن ایطالیا را در اتحاد با انگلیس بملاحظه دخالت عمده در شرق اقصی
(ایطالیا) افتتاح مجلس پارلمنت و قرائت پادشاه اینه دولت خطبه صلح آمیزی در آن مجلس   از دیاد قشون اینه دولت بطرف
سودان با میل تسخیر آن نقاط   منازعه اینه دولت با منلیک پادشاه حبش و رفتن عساکر ایطالیا بسرحدات حبشستان
یوم سیزدهم جمادی الاولی زلزله شدیدی در شهر رم روی داد که به ثانیه امتداد داشت   مامور شدن سفاین جنگی اینه دولت بمعیت
و همراهی سفاین انگلیس برسم امداد بدریای اروپا و آسیا   (المان) افتتاح نهر جدید مجمع البحرین در دریای شمال و بحر بالتیک
(افریقا) سپاه متمهدی پیشقدمی عساکر ایطالیا را موجب خطر دیده در چند نقطه معسکر ترتیب داده شبیخون و دستبرد
و مقاتله آنها مهیا شدند   ناخوش شدن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش و بنیاد عهد مصالحه با دولت ایطالیا و صحت یافتن
منلیک پس از یکماه   دفع وبائی از حدود مصر   ابتدای ورود قونسول فرانسه بشهر فاس پای تخت سلطان مراکش
(انگلیس) دوهنات سیو ادلینه وزیر امور خارجه دولت اتاژونی شد   سلطان جوهور که نامش ابو بکر بود بمرض استسقا در لندن
وفات یافت   تشرف بعضی از اهالی امریک بدین اسلام از جد و جهد تجار و سیاحان هندی   فرستادن اسلحه و قورخانه
زیادی از اینه دولت بیاغیان جزیره کوبا توسط واپور بنیاردل ریبو   دخیر یافتن دولت اسپانیا از این مطلب که بعد امریکائیان
آشکارا بتحریک و حمایت اهالی کوبا کوشیدند   (سنه ۱۳۱۴ هجری) (مطابق ۱۸۹۶ مسیحی) (افغانستان)
صدور احکام امیر عبدالرحمن خان بتمام قبایل افغانستان در باب اینکه از هشت نفر رعیت یکنفر مهیای آموختن مشق و مسلح با آلات حربی
باشد و مخارج او را هفت نفر دیگر بدهند و نپذیرفتن بسیاری اهالی اینمطلب را که در جواب نوشتند هر وقت لازم باشد تمام مردان
کاری بیاری پادشاه خود حاضریم از حالا نباید عموم اهالی گرفتار اینقانون بشوند   تاکید امیر عبدالرحمن خان بساختن سربازخانه
در نقاط مهمه بربرستان   افتتاح معدن ذوغال سنگ در کوه بامیان تعداد زنان اسیر شده بهشت هزار و پانصد نفر رسید
که از مردمان یاغی بکابل در محبس بودند   خوانین هرات با مستوفی و اهل قلم که بکابل احضار شده بودند تماماً بتهمت ماخوذ در حبس
ماندند و نان جیره درباره آنها مقرر شد   قتل شاهزاده فغفور در هرات روز دوم ربیع الاول ۱۳۱۴   در طوایف دردک
اطراف کابل شهرت یافت که بحکم امارت چند هزار خانواری آنها باید بنقطه بالامرغاب سرحد هرات بروند و ساکن شوند آنها هم

رضایت درانیطلب نشدند لهذا بقلعه سید آباد اجتماعی کرده مستعد یاغیگری بودند اما بعد از آن خیال کاکان با اطاعت درآمدند و بعضی مخلع شدند
تعداد نفوس مجدد در افغانستان   رفتن مستر فین بر رئیس کارخانجات بعنوان مرخصی سه ماهه از کابل و راه هندوستان با نگلستان   محفوظ داشتن
حدود افغانستان را از شر طاعون که به هندوستان بود   اضطراب امارت افغانستان در ماه رمضان از مامورین حفظ الصحه که دولت روس
بسرحد خراسان ایران در جوار افغانستان بعنوان قرانتین آورده بودند و تهیه نمودن سپاه فراوان در کابل و نقاط دیگر و نسبت این مطلب را با
دولت انگلیس و مذاکره انگلیس با دولت روس   جا بجا دادن افاغنه کوهستان وغیره را در شهر کابل بمحله مرادخانی و چنداول   فرستادن
فشنگ زیاد از کابل بترکستان از بلخ   آتش گرفتن محله هندوها در کابل که سی باب خانه سوخت   یافتن سه نفر از افاغنه دهات
قندهار خمچه پر از طلای مسکوک و حمل کردن بایران و هندوستان برای فروش   ملقب شدن والاحضرت امیر المسلمین امیر عبدالرحمن خان
بلقب جلیل زیبنده (ضیاء الملة والدین)   طغیان افاغنه زمین داور که بزودی دفع و رفع شد   نزاعی مابین فوج
ششم هراتی و فوج نورزائی در قندهار و متهم شدن محمد صادق خان برکت و احضار او بکابل با چند نفر سپاهی از فوج هرات   مقرر شدن
جشن همساله و چراغان در موقع اسد ماه شمسی مطابق ۱۲ ربیع الاول   چشم کندن بیست نفر سپاهیان هراتی را که حصه [illegible]
که در قندهار رخ داده بود   وفات خان علوم مفرد سنجانی که از معاریف و محترمین افغانستان بود در کابل   گرفتن حقه پولی باسم
ولیعهد امارت از اهالی   مسدود شدن راه پنجده روسیه برای حمل حبوبات و دواب از طرف امارت افغانستان   سرکشی نمودن [illegible]
تا هرات از وسط نبرازه جاوا لکای تا میمنه و شکست کوهسار را برای آشتن راه   نزاع سرحدیان روس و افغان در سرحد [illegible]
که روسای طرفین باصلاح کوشیدند   شدت اقدام سپهسالار [illegible] خان و سعدالدین خان نایب الحکومه هرات بوصف نگارنده [illegible]

(ایران) جلوس مقتدرانه تاجداری بسی اعلیحضرت (مظفرالدین شاه قاجار) در سریر سلطنت کیان بدارالخلافه طهران
که دراینباب گفته شده   در جلوس مظفرالدین شاه   که ده نعمتش ز لطف خدا   گفتم این مصرع از پی تاریخ   ملک و دولت بیافت زینت و جا
۱ ۳ ۱۲
جشن کامل در تمام بلاد ایران که اهالی بسعادت خود و محض تشکر جلوس میمنت مانوس آن پادشاه شادمانها و چراغانها مفصلی نمودند

لمؤلفه
مظفر شهنشاه فیروزبخت   بایران چو شد صاحب تاج و تخت   بیاراست رایات فتح و ظفر   نهاد آن زمان تاج شاهی بسر
بفرمان او گشت ایران تمام   وزان شادمان مردم خاص و عام   چو بنمود بر تخت شاهی جلوس   فلک خاک درگاه او داد بوس
مبارک قدم بود و نیکو سرشت   که این نکته کلکم بتاریخ نوشت   جلوسش مظفر بدین آمده   پس از الف در سیصد و چارده
بود طالع او بطاق سپهر   درخشان و تابنده چون ماه و مهر   ز بیمش عدو گشته ناپایدار   چو خاشاک لرزان ز باد بهار
ز آب دم تیغ او آشکار   بجان و دل خصم چندین شرار   زبس بود زیبنده سروری   خدا دادش اندر جهان برتری
باورنگ شاهی بر افراخت یال   وزان زنده کی نیکش آمد بفال   که تاج کیانی گذارد بسر   کند پادشاهی چو جد و پدر
خدایش دهد عمر و بخت بلند   ز بدخواه هرگز نیابد گزند   چو نام شهی شد مظفر بدین   بود زینت تخت و تاج و نگین
بدان ناصرالدین شه کامکار   که از دهر داور است آموزگار   از آن زد قدم سوی خلد برین   که باشد مظفر شهش جانشین
بارواح آن رحمت کردگار   بر این تخت سلطانیش برقرار   که ایران چراغان شد از مقدمش   ریاضی دعاگو است در هر دمش

در واقع اعلیحضرت شاهنشاه معظم الیه صاحب رأفت و برعایا مهربان و طالب آسایش عموم اسلامیان است   عزل جناب میرزا علی اصغر خان
صدراعظم و توقیف او در قم   روز دوشنبه غره رجب امسال که اعلیحضرت مظفرالدین شاه بشکارگاه دوشان تپه تشریف داشت

برکت [illegible] سوم ایران

جواب سؤال کتبی موقع [illegible] با جناب منیف پاشا سفیر کبیر دولت علیه عثمانی مقیم طهران

پلنگی را

پلنگی را بتفنگی صید فرمود بلا معاونت غیر

مگر حق که با او مددکار شد / بهر ورطه اش یاور و یار شد
شه شیردل بهر صید پلنگ / فشنگی بینداخت اندر تفنگ
چو ترک کمانکش بوقت دفاع / نشان کرد پیشانی آن سباع
پلنگی که چون شیر مغرور بود / ز شه قرب سیصد قدم دور بود
بینداخت تیری از آن راه دور / چو پیکان دلدوز بهرام گور
کز آن تیر هنگام دود تفنگ / چو صید زبون بر سر آمد پلنگ
چنان گشت غلطان سر بر زمین / که شه را قضا گفت صد آفرین
ریاضی بمدح شه سرفراز / سرود این سخن خوش بصوت حجاز
که بادا زبون خصم اسلامیان / ز پیکان شه چون پلنگ ژیان

فرستادن تجار و بزرگان کرمانشاهان مبلغ پانصد لیره وجه نقد خدمت جناب حجة الاسلام آقای صدر بسامره که معظم الیه تمام آن مبلغ را بقروض طلاب داد و آنها را همراه خود بنجف اشرف برد   وفات مرحوم میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب دیوان دولت علیه بمرض قولنج در فارس و دفن آمدن او بقرب جوار حضرت رضا علیه السلام   تهیه ساعد السلطنه اردوی مفصلی از عساکر و توپخانه در جلگه کره کاه بروجرد بیکفرسنگی خرم آباد باعز همایونی   فرستادن دیدن عساکر رکابی را در طهران و بذل همایونی مبلغ دو هزار و ششصد و پنجاه تومان بان لشکریان برسم انعام   آمدن چهار عراده توپ که اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس از توپخانه خاصه خود با لوازم آن باعلیحضرت شاهنشاه ایران برسم یادگار فرستاده بود بطهران و توسط میو یوتسف وزیر مختار تقدیم حضور شدن   بواسطه حفظ الصحه سرحد خراسان کپیتان هندراف روس با صد و چهل سوار قزاق و چند صاحب منصب جزو و اجزاء قرانتین و اطبای روسی و استعداد طبی کامل بخراسان ورود نموده بچند نقطه مقیم شدند اول تربت حیدریه دویم کاریز طاباد سوم حسن آباد خواف و کرات   دولت علیه ایران نیز از سواره تیموری و هزاره وغیره بمعیت آنها موقتی مقرر کردند اما دکتر چندی با قزاق مسلح از طهران محض حفظ الصحه سرحدی مامور مشهد شد   قتل میرزا ابوالقاسم طبیب نظام در ریگ روان سرخس بدست سارقین در ماه صفر   کشتن و سوختن پیغمبر بابیه را اهالی در تربت حیدریه بفتوای شیخ علی اکبر یزدی و شیخ علی اکبر تربتی در ماه ربیع الاول   دست کشیدن سربازان فوج دماوندی از خدمات در مشهد بواسطه تأخیر مواجب که از دیوان صادر شده بود و حکام نرسانیده بودند   خلع نایب اول قونسولگری انگلیس از امتیازات دولتی خود در مشهد بواسطه بی احترامی که نسبت بیکی از بزرگان نمود   صدور دستخط همایونی بتقسیم ایام هفته جهة رسیدگی شخصی بامورات سلطنتی خطاب بوزیر جلوت که بتمام وزارت خانه‌ها ابلاغ نمایند روز شنبه عرایض وزارت خارجه را بلحاظ انور برسانند   روز یکشنبه عرایض وزارت جنگ از لحاظ همایونی بگذرد   روز دوشنبه تعطیل باشد   روز سه شنبه عرایض وزارت داخله و تلگرافات ولایات بخاکپای همایونی ارائه داده شود   روز چهارشنبه عریضه جات وزارت عدلیه بنظر مبارک برسد   روز پنجشنبه عرایض متظلمین و متفرقه در پیشگاه همایونی حاضر گردد و جمعه تعطیل   در لیله دوشنبه هفتم شعبان هفت ساعت از شب رفته در جزیره (قشم) نواحی فارس زلزله شدید هولناکی حادث شد که اهالی سر بپا بها گذاشتند و بعضی از آنها بسفاینی که در ساحل دریا بود پناه بردند واقعاً هر که حالت اهالی را میدید قضیه قیامت و مصداق کریمه وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ را معاینه می نمود چون عظام رمیم اموات جدید و قدیم از قبور بیرون افتاد و کوههای بلند فرو ریخت و پشته‌ها پست شد و جمع کثیری از اهالی بادوا زیادی تلف شدند   قرانتین گذاشتن دولت ایران بنادر مملکت فارس و سرحدات افغانستان بملاحظه طاعون هندوستان

وفات مرحوم جنت آشیان حاجی شیخ محمد تقی مجتهد خراسانی اعلی الله مقامه در روز پنجشنبه ۱۴ ماه صفر ۱۳۱۴

احضار شدن

زلزله در قوچان لیلهٔ پنجم رمضان چهار دفعه روی داد آن صدمه باهالی نرسید کشتن همراهان حاجی اسمعیل نام جعفر نامی را در قریه نامن سبزوار که نعش مقتول را بگلخن حمام برده سوخته بودند کشتن نادر ویشی شخص عطار پیر از اهالی محمد آباد سبزوار برای چهار تومان دارائی او در خمسه گرگان بقصل زمستان بشهر ورود کرده صدمه باهالی زدند زنی در آن بلد دو طفل اناث از یک شکم توام زائید که پشت آنها بهم چسپیده بود و پس از یکهفته هر دو بیکدفعه مردند تحویل شمس ببرج حمل در یوم شنبه ۱۰ شوال اینسال بود آتش گرفتن دکان باروط سازی در همدان و تلف شدن سی نفر از کوچک و بزرگ که اسباب آتش بازی میخریدند در ۱۰ شوال هنگام عصر رفتن علاء الدوله با یکفوج سرباز و پانصد سوار بنزول عربستان ایران نقار بین علماء خراسان بواسطه اوقاف که جناب حاجی میرزا محمد باقر بابا ایالت سازش نمود و جناب میرزا زین العابدین رئیس الطلاب را در لیله ۳ ذیقعده ساعت پنج محاصره و دستگیر نمودند اهالی و عموم طلاب در منزل جناب آقا شیخ اسمعیل اجتماعی کرده خیال هیاهو داشتند آصف الدوله باجازه دولت علیه رئیس الطلاب را که بیگناه بود پس از چند روز شهر ورود داد و هنگام ورود او تقریباً هشتاد هزار نفر استقبال نمودند کشتن یار محمد خان سهام الدوله بجنوردی سلیمان خان پسر خود را در ماه ذیقعده بقعه که برای محل مدفن شاهنشاه سعید ناصر الدینشاه طاب ثراه بجوار مطهر حضرت عبد العظیم[ع] بنیاد شده بود باتمام رسید و نعش مبارک آن پادشاه را که در تکیه دولتی مدت یکسال امانت بود روز پنجشنبه ۱۹ ذیقعده با تشریفات تمام بآن محل مخصوص حمل نمودند در صورتیکه عموم سفراء و وزراء و تجار و اهالی شهر بتشییع جنازه حاضر بودند از نوادر اتفاقات زوجه محمد علی نام توپچی بسطامی بیک شکم سه دختر آورد و هیچیک نمردند در قزوین زنی هنگام وضع حمل وفات یافت چون احساس حرکت و حیات از طفل میشد باجازه علما شکم متوفیه را دریده طفلش را بسلامت بیرون آورده بدایه سپردند در عشر آخر ذیحجه بکوه بنان و شهر کرمان زلزله شدیدی حادث شد که چند قریه را خراب کرد و در ۲۵ ذیحجه مجدداً شهر کرمان زلزله شد که ۳۰ ثانیه طول کشید و گنبد سبز ویران گشت عزل آصف الدوله شاهسون از حکومت خراسان که بنای سوء سلوک را با اهالی گذاشته و خیلی حقوق مردم را از میان برده بود و منصوب شدن نواب والا محمد تقی میرزای رکن الدوله بفرمانفرمائی این مملکت و ورود شاهزاده کامکار علینقی میرزای عین الملک بسمت نیابت ایالت و خرسندی و استقبال شایان اهالی از معظم الیه در ۲۳ ذیحجه الحرام چون شاهزاده مذکور خلیق و مهربان و خوش قدم است (چین) لیهونگ چانگ بوزارت خارجه ایندولت منصوب و بعد از چندی بواسطه خیانت معزول و مواجبا ونیز قطع شد تصویب اجزاء شورای ایندولت که مبلغ چهل کرور تائل برای احداث راه آهن هانکو و کانتن و سوچاو استقراض شود (ژاپون) امتیاز گرفتن ایندولت در بعضی اموراضی شانگای و تین تسین و آموی چین اعلیحضرت میکادو امپراتور ژاپون یوم ۱۹ رجب در پارلمنت خود اظهار صفا و مودت با عموم دول کرد (اروپا اسپانیول) شورش اهالی جزیرهٔ فیلیپین بر ضد عساکر ایندولت و دستبرد یاغیان که دولت ژاپون برای حفظ رعایای خود کشتی های جنگی بان نواحی فرستاد ژنرال کن ژالس مونونس سردار عساکر ایندولت که جهة تنبیه یاغیان بجزیره کوبا رفته بود تپه های کواکاما چرا از یاغیان تخلیه و تصرف نمود و در آن نقطه یک کارخانه ماشینی اسلحه سازی نیز بضبط او در آمد که با مخارج زیاد یاغیان آنرا فراهم نموده بودند اجتماع یاغیان طایفه اگیره در ولایت هاوان که سپاه دولتی بر آنها حمله برد قرض اینادولت از رعایای داخله مبلغ هشتصد کرور (پزه تا) برای مصارف جنگ جزیره کوبا و فیلیپین بفرع صد پنج

گرگ گرسنه که در ایان کشته شهر در آمده ... و زخمی کند و اطفال صغیر را عوض برده شیر خوار سید

سفیر تازه ایندولت را دربار المان نپذیرفتند و گفته هنوز شان او مقتضی این رتبه نیست

(انکلیس) رفتن عساکر اینددولت بی دربی بزنکبار بقصد تصرف آن نقاط فرستادن ملکه انکلیس تمثال خود را که مکلل بالماس بود بخاقان چین مجاعه در اغلب بلاد هندوستان که اهالی واجب الرعایه ملل خارجه شدند داول اقدام بر ساخت آنها از ممالک روسیه بود ماریوت نام کبیتان اینددولت را در نزدیکی از میرسارقین کرفته بودند اما مباشرین دولت عثمانی مشارالیه را ده هزار لیره از سارقین خریدند که باعث خوشنودی انکلیس شود اهالی کاپ در نقطه تاکیز شورش سختی برپا کردند و داوطلبان سپاه هواخواه انکلیس که بهمه جهت ششصد نفر بیشتر نبودند برآنها حمله برده صاحب منصبان عمده و شیکوری نام رئیس آنها را کشتند مطالبه مالیات زیاد انکلیس از اهالی ایرلاند دخل انکلیس در ظرف نه ماه اینسال مبلغ سه کرور و دویست و هشتاد هزار لیره علاوه بر دخل نه ماه قبل شد مسیو نوبل نام که مخترع دینامیت است تمام دارائی خود را که مبلغ کزافی هست وقف اکتشافات و اختراعات علمیه نمود طوفان باد شدیدی در شهر برت داردین که باعث خرابی زیاد شد اعلیحضرت ملکه ویکتوریا مبلغ پانصد لیره در اعانت بقحطی زده کان هندوستان عنایت فرمود آمدن پادشاه سیام بملاقات ملکه انکلیس در ماه ژوئیه که مدت مدیدی در لندن بسیاحت مقیم بود زلزله در بسیاری بلاد انکلستان خصوص در شهر هرفرد که کلیسیا و ابنیه زیادی خراب نمود (روس) افتتاح دو راه آهن عمده در آسیای متصرفی روس که یکی از شلیابینسک برود خانه اوبی و کاترینبورغ و دیکری از ماوراء الخزر که تا کراسنوادسک مفتوح شد ورود صاحب منصبان روسی با هشتاد نفر سپاهی بشهر شوکول پای تخت کره و نظم دادن آن بلاد را که قصد جمعی کرفتاری پادشاه بوده تخفیف دادن دولت روس نصف آن وجهی که بابت خسارت جنگ قارص از دولت عثمانی طلب داشت و جهت تخفیف بی پولی دولت عثمانی بود که اعلیحضرت (نیکلای) امپراطور روس مراعات آن دولت را منظور فرمود شروع راه آهن از مرو بطرف کشک و شیخ جنید فوت پرنس لبانف روستوسکی از معاریف در سن ۷۱ سالکی ساختن اینددولت شانزده فروند کشتی زره پوش و موشک شکن جنکی مرغوب طرح جدید امتیاز یافتن کمپانی اینددولت در راه آهن چین که احداث نماید اعانه دادن این دولت دو هزار ایرانی ارامنه که از خاک عثمانی بروسیه میرفتند در آینسال مامور داشتن اینددولت استعداد طبی کاملی بسرحد خراسان با صد و پنجاه نفر قزاق که آمد و شد کنندکان افغانستان را ماداهکه خبر طاعون هندوستان باشد موقوف از ورود نمایند و هرکاه بکذارند بعد از قرانتین و بجا آوردن قوانین طبی باشد (المان) ملاقات امپراطور اینددولت با اعلیحضرت امپراطور روس در دارمستاد و بازدید پادشاه روس از معظم الیه در (ویزبادن) فرستادن این پادشاه نشان عقاب سیاه خود را توسط کلنل لیبرت بخاقان چین در ۱۸ جمادی الثانیه طوفان شدید هوائی در اروپ که اهالی را متوحش کرد و بسیاری خطوط تلکراف را از هم کسیخت وزیر جنک اینددولت بتهیه استعداد جنکی دویست ملیون مارک مطالبه کرد چون دولت قبول ننمود آنهم استعفا از وزارت جنک داد کشتی موسوم بسالیرا از اینددولت که از شهر برمن بطرف بوینوزاریس دنیای جدید عازم بوده با بیست راکبین کلاً غرق شد (اطریش) امپراطور اینددولت با دول روس والمان درباب تصرف بندر ریپره یونان عهد همراهی داد ۱۸ ذیقعده اعلیحضرت امپراطور المان بشهر وینه محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور اطریش وارد و پذیرائی کامل شد رفتن اعلیحضرت امپراطور اطریش بپطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس و بسلامتی یکدیکر در مهمانی بال باده نوشیدن و عهد مودت در صلح عمومی بستن (یونان) فرستادن سه فروند کشتی پر از سپاه علاوه بر سفاین جنکی که قبلاً اینددولت بجزیره کریت فرستاده بود و نیز قشون ذخیره خود را بلا درنک احضار می نماید که در محاربه با عثمانی مهیا باشد

بذل جان میرزا بیک قوش بیکی بخارا بساداد دفتر ادعیا دو دویست هزار منات شد که معال بکیند بخهزار تومان پول ایران باشد خوشا حال امیریکه وزیرش اینچنین وکرم داشته باشد

مهیا باشد دستورالعمل فرستادن دولت یونان بکاپیتن (واسوس) و تاکید سخت در تصرف جزیره کریت و سنجاک آمدن سپاه
یونان از کشتی در نزدیکی شهر کانه کاپیتان مزبور حکمی از دولت خود باهالی کریت ابراز داشت که حتماً بدولت یونان تسلیم شوند
عیسویان پذیرفتند و مسلمانان انکار ورزیدند خوابانیدن بیرق انیدولت را مامورین دول خارجه در شهر کانه قرض انیدولت
جهة مصارف جنگ مبلغ ۲۳ ملیون فرانک از داخله مملکت همراهی ملت یونان با دولت منتهی درجه (عثمانی)
قتل و غارت ارامنه در اسلامبول و سایر نقاط داخله انیدولت از اثر فتنه ژامسن ارمنی که رئیس مردمان مسلح آنطایفه بود بطرف
ژمانسبورک با انبوهی از ارامنه میتاخت و بقتل و غارت میپرداخت تا ملت اهالی بدفع آنها کوشید رفع تعدی از خود نمودند بآن عداوت
جمعی از ارامنه بهانه جوئی کرده روزی بغتةً با مشعله و نارنجک زیاد رو بباب عالی آوردند هلال خان فراشباشی دولتی جلوگیر آنها شد
که این همه جمعیت مسلح چکار دارید که داخل دربار سلطنت میشوید یکی از ارامنه تفنگچه بسینه هلال خان آتش داد و او را از کار انداخت
عساکریکه بقراولی حاضر بودند شیفور باحضار قشون نموده شروع بقتل ارامنه کردند پس از قتل چندین هزار از ارامنه سفاین جنگی
دولت انگلیس که محرک این فتنه بود بنواحی اسلامبول حاضر شده اعلان دادند که هرگاه اهالی شهر دست از قتل و غارت
ارامنه برندارند شروع بآتش فشانی و نارنجک ریزی خواهند کرد مقارن آنحال سفاین جنگی دولت روس بحمایت دولت
عثمانی آمده طرف مقابل با انگلیس شدند و گفتند دولت حق تادیب رعایای شرور خود را دارد مداخله خارجه بیجهت و خلاف
قانون است اما دولت عثمانی بملاحظه رعایت حال رعیت و سپاه آن فتنه را خوابانید ارامنه شرور باز جمعیتی کرده مسلح ببانک
عثمانی حمله بردند و چندی از مستخدمین و عساکر را کشتند تا بقوه عساکر نظامی آندولت ذلیل و تسلیم شدند افزودن دولت عثمانی
بمالیات داخله خود معادل یکصد و بیست هزار لیره جهة مصارف لشکر بری شرارت اعراب در نواحی مکه معظمه و جده شریفه
بنیاد شورش رعایای عیسوی جزیره کریت که تبعه عثمانی بودند بر ضد آندولت اعلیحضرت سلطان عبدالحمید خان مبلغ
پنجاه هزار لیره از جیب سالیانه خود را صرف نظر جزو بیت المال مقرر فرمود تعیین قرانتین انیدولت بسرحد ابنادر هندوستان
فرستادن اعلیحضرت سلطان یکقطعه نشان لیاقت باعلیحضرت منلیک پادشاه حبش شروع جنگ بین مسلمانان و عیسویان
در جزیره کریت که چندین هزار نفر مجروح و مقتول شدند و بعد حکومت محل بدستیاری قونسولهای خارجه نزاع بین طرفین را چندروزی
برطرف نمود اما مجدداً بتحریک دولت یونان که چهارده فروند کشتی جنگی آنها بحمایت شورشیان عیسوی ساکن کریت آمد آتش فتنه
مشتعل شد عساکر عثمانی که ساخلو کریت بودند روی تپه ها رفته بطرف یاغیان عیسوی شلیک کردند و سیصد نفر از آنها کشتند
دول اجانب که فتنه کریت و مداخلت یونان را باعث فساد کلی دیدند سفاین جنگی خود را بحمایت رعایائی که در آن جزایر داشتند
در ماه رمضان حاضر نمودند خصوص در شهر کانه که قونسولهای دول خارجه نهایت جد و جهد را در باب امنیت و انتظام نمودند
و در همان روزها عیسویان یاغی کریت اعلان دادند که جزیره مزبور باید ضمیمه ممالکت یونان باشد و پس از این اعلان مسلمانان
کریت شهر رتیمو را آتش زدند و عیسویان قسمت غربی آن جزیره را کلاً بضبط خود در آورده بجنگ مشغول شدند ماموریت پرنس ژرژ
شاهزاده یونان با چند فروند کشتی جنگی دیگر جهة امداد عیسویان یاغی کریت مسلح شدن ششصد نفر اهالی کریت در آتن پایتخت
یونان باسلحه آن دولت و روانه شدن بسمت کریت و ورود یکدسته کشتی موشک دار یونان ببندر کانه ماموریت صد هزار از عساکر
عثمانی بمقدونیه علاوه بر عساکریکه ماموران آن نقاط بودند گلوله ریزی سخت با توب و خمپاره از طرف یاغیان عیسوی بشهر کانه

و جواب دادن عساکر عثمانی از بروج حصار با توپهای صاعقه‌بار و داخل شدن دسته‌جات بحری رکیتن تخییر فرانسه و ایتالیا از
کشتی های جنگی خود بشهر مذکور برای تنظیمات   و نیز جمعی از سپاه بحری دول مزبور بشهر رتیمو و کاندیا داخل نمودند و قرار مأمورین
دول روس و فرانسه و المان اینست که تلفقاً نقطه سیره بندر یونان را متصرف شوند و پیاده آمده عساکر یونان را مسدود نمایند
دولت انگلیس با نیمطلب برای امداد بلکه بحمایت یونان کوشید دول اروپا که انگلیسها را در مسئله کریت و یونان و عثمانی بیغرض
نمیدانستند در آن مورد تمام مفاسد و تفتین را از آن دولت دیدند   القصه عساکر یونان در خاک کریت شروع بحمله کرده
قلعه و وکولی را مسخر و دویست و پنجاه نفر عثمانی را اسیر کردند و مابقی عساکر ساخلوی آن نقطه بشهر کانه فرار کردند اجبار
صد نفر از ملاحان روس و المان و فرانسه شهر سیطیا را در کریت تصرف نمودند   دولت انگلیس از بیم اینکه دول ثلاثه مذکور
مبادا بدوستی دولت عثمانی اقدام بدشمنی انگلیس نمایند بنا بمصلحت وقت و محض رفع اتهام خود دو کشتی آذوقه یونانیها را در دریا
توقیف نمود   روز ۱۹ رمضان از بسیاری شرارت عیسویان یاغی کریت که گوش بحرف صاحب منصبان بحری دول
نمیدادند و اعتنائی باظهارات تهدیدآمیز آنها نداشتند یک دفعه از سفاین جنگی دول بطرف آنها شروع بگلوله ریزی شد
یاغیان از شهر کانه فرار کردند   بی احترامی یاغیان نسبت بقناسیل روس و فرانسه و ایتالی در شهر سلینوس و کاندانو که چند نفر
همراهان آنها را نیز بقتل رسانیدند   تمنای دوستانه دولت انگلیس از دول اربعه روس و المان و فرانسه و ایتالی که
غفلتاً معاندانه سفاین جنگی ایشان وارد بوغاز داردانل شود بقصد سلطنت عثمانی و شهر اسلامبول را گلوله باران نمایند
رد خواهش آن دولت از دول اربعه که قطعاً در جواب انگلیس حاضر شده گفتند اگر ادنی حرکتی از دولت بریطانیه سر بزند همان حالی
که درباره عثمانی دارد درباره خود او معمول خواهیم آورد   در نقطه سلینای کریت یاغیان عیسوی صد و چهارده نفر مسلمانان
را بقتل رسانیدند هفتصد و بیست نفر زن و شصت طفل بود   مسلمانان بومی نیز شهر کاندانوس را مسدود نموده و بعد هزار نفر آنها
اسپانیکو و تولنورا محاصره کردند   تکلیف دوستانه المان و اطریش از خواهش انگلیس بدولت عثمانی که جزیره کریت را تحت فرمانفرمائی
یکنفر عیسوی واگذار شود اما مالیات بده و رعیت عثمانی باشند   رد نمودن دولت عثمانی تکلیف دولتین مذکور را با دلایل صحیحه که قبول
نتوانست   ششصد نفر از قشون یونان با یکعراده توپخانه در شهر کاندیا از کشتی بخاک آمدند   نامه تهدیدآمیز اعلیحضرت امپراطور
روس که آخرین نامه و بمنزله اولتیماتوم است بپادشاه یونان و اهالی آتن که اگر سه روزه لشکریان خود را از کریت احضار
ننمایند خاک یونان بضبط سپاه روس خواهد آمد   واسطه شدن انگلیس و فرانسه در اینباب که دولت روس مداخله نداشته باشد
بلکه بطور اصلاح عمل جنگ ختم شود   جنگ سخت عیسویان و مسلمانان در بلاد رتیمو و کاندیا واقعه در کریت که پس از خونریزی زیاد
قریه کاندانو را با سه هزار نفر عثمانی که سیصد نفر سرباز بودند شورشیان گرفتند   شورش یاغیهای عثمانی در شهر کاندیا و نظم آن شهر
بهمراهی عساکر دول خارجه   شهر سلینو و قریه کاندانو را امناء دول خارجه تحت حمایت خود درآوردند   فرستادن یونان
توپخانه زیادی بسرحدات ممالک خود که همجوار بخاک عثمانی است   و اعلان یونان بدولت عثمانی که اگر عساکر خود را
از مقدونیه احضار نماید او نیز سپاه خود را پس طلبد   محصور شدن نه هزار از مسلمانان بکاندیا و مردانه جنگیدن با عیسویان
حمله یاغیان بمعسکر عثمانی قرب شهر کانه   قطع نمودن یونانیان خطوط راه آهن عثمانی را که بمقدونیه اتصال داشت
ملت انگلیس اینکار را در لندن پروتست میکردند که نباید از دولت عثمانی با یونان تقویه جبریه اظهار شود   در نزدیکی یانیه

یونانیها در زیر خط راه آهن عثمانی دینامیت گذاشته بودند وقتی قطار دارای عساکر عثمانی بدان محل رسید دینامیت آتش گرفت
و قطار از جاده پرید بدینواسطه جمعی از آن عساکر عثمانی مقتول و مجروح شدند تکلیف دول اجانب از سعایت انگلیس بدولت
عثمانی که سپاه خود را از کریت احضار نماید و خود آنها قرار آسایش عموم اهالی محل را بدهند نپذیرفتن دولت عثمانی مشروط بر اینکه
یونانیها مداخله در کار کریت نداشته باشند شورشیان یونانی شهر اسپینالنگا را محاصره نموده بتوپ بستند اما کشتیهای جنگی دول
ثلاثه روس و فرانسه و ایطالیا بتادیب یاغیان رهسپار شدند ورود جمعیت زیادی از داوطلبان یونانی بکریت مامور شدن
چند رژیمان عساکر روس و فرانسه و ایطالیا بعزم نظم کریت اعلان سفاین دول بآزادی کریت بشرط ترک اسلحه اهالی
و نپذیرفتن این مطلب را مسلمانان و عیسویان که سفاین جنگی دول در ۱۵ شوال از هر طرف بمحاصره کریت پرداختند
کشتی کشتیک سفاین اطریش یکفروند کشتی یونان را که پر آذوقه سپاه و عازم کریت بود بضرب شلیک غرق نمود و سپاه بحری
دول معظمه نقاط کریت را برای محاصره بین خود تعیین و تقسیم نمودند از دولت عثمانی شش فروند کشتی زره پوش و دو کشتی توپ شلیک
ببوغاز داردانل مامور شد دولت یونان مردمان قوی جثه ملت خود را از قلت سپاه تحت اسلحه درآورد که بحفظ و حراست داخله
بکوشند در ۱۸ شوال بسرحد اپیروس مابین عساکر یونانی و عثمانی شلیک تفنگ در کار بود اما صاحب منصبان طرفین مانع جنگ شدند
در توقات واقعه بایالت سیواس شورشی روی داد و دو صد نفر ارامنه را کشتند انگلیسها این مطلب را بهانه قرار داده باعث تهدید تعدی
زیاد در آن گیرودار بدولت علیه عثمانی بودند اعلیحضرت سلطان حکمران توقات را باین جهت معزول فرمود در ۱۹ شوال
دسته جات عساکر روس و فرانسه و ایطالیا بکمک عثمانیان وارد کریت شدند اما انگلیسها نه در محاصره کریت اقدام کردند
نه سپاه پیاده آوردند حتی بتدابیر و حیله که دارند دولتین اطریش و المان را از صرافت امداد دادن سپاه پیاده بعثمانی
باز داشتند آن مسئله را باید ملت اسلام پیش نهاد قرار بدهند و بدانند که عداوت انگلیس با مسلمین تا چه اندازه و تفتین او بین دول
بچه درجه است جنگ سخت یاغیان در یوم ۲۳ مارس ماه فرانسه بحوالی کانه با سپاه عثمانی و مسلمانان و تصرف نمودن یاغیان
قلعه مالاکسا را و آتش زدن بدان نقطه و تعاقب کردن آنها از عساکر عثمانی که بطرف حالیا و موریت واریا میرفتند با وجود دیگر
سفاین دول چند شلیک بطرف یاغیان کردند و دویست نفر از آنها بقتل رسید باز هم صدمه زیاد بسپاه عثمانی وارد آمد و آنها را در جای تنها
و موریت واریا محاصره نمودند کشتی جنگی اطریش دو کشتی آذوقه و داوطلبان یونان را که روانه کریت بودند بدریا حبس نمود
ملت اسلام در اسلامبول کمال تغیر را نسبت بیونانیها داشتند و اهالی یونان که ساکن اسلامبول بودند از بیم جان بتهیه اسلحه و
اسباب دفاع پرداختند سفاین دول هنگامی که یاغیان مشغول سنگربندی تپه های قلعه مالاکا بودند شلیک
و گلوله ریزی بجانب آنها شروع کردند و همه را متفرق ساختند ورود قشون روس بسرحد ارمنستان باعث اضطراب
دولت عثمانی شده رسماً پروتست بوزیر مختار آن دولت نمودند و با اینکه خیال روس همراهی دولت عثمانی بود احتیاط را
از دست ندادند انگلیسها دوستی خود را با یونان رسماً ابلاغ نموده تخلیه کریت را بسختی از عساکر عثمانی خواستند و نپذیرفتند
در غازی نزدیکی شهر کاندیا جنگ سختی بین یاغیان و عساکر عثمانی درگرفت و جمعی از مسلمانان کشته شدند دولت روس
بیست هزار سپاه جرار بایالت جنوبی خود تحت اسلحه حاضر داشت که اگر در اسلامبول شورشی حادث شود بحمایت دولت
عثمانی بتنظیمات آن شهر کوتاهی نداشته باشد مقصودش این بود که بدولت عثمانی و عموم ملل عالم وانمود کند رویه همدردانگی خود را که

هنگام

هنگام صلح بخیانت دولتی که در ظاهر با او اظهار مودت دارد اقدام نکرده نمیکنند و توهم دولت عثمانی از روس بیجهت بوده
بر عکس انگلیس که در ظاهر محل اطمینان و طرف دوستی عثمانیان بودند اما در باطن بتحریک کارت دولت و خیانت ملت عثمانی اقدام شدند
تا بر در کرد و نیز دسته کوچکی از سپاه اطریش بهیجانی روس وارد بندر سوده کریت شدند اما تمام امرای دول خارجه مجدد قشون
کمک برای دفع شورش خواستند و کن دو اسپارتا بریاست کل افواج یونان بسرحد عثمانی منصوب شد در ۲۸ شوال پس از جنگ
هفت ساعت جنگ یاغیان کریت قلعه اپی نالو نکار را بتصرف خود در آورده یکصد و ده کشتی عثمانی را که آذوقه مسلمانان محاصره را غرق ساختند
و حصار عز الدین که در کنار بندر سودا واقع است حمله ور بودند تا سفاین دول بطرف آنها شلیک کرده و چند دسته عساکر خود را
مامور ضبط انحصار نمودند هیاهوی عموم دول نصاری بتحریک انگلیس این بود که عثمانی و یونان هر دو دولت بتجزیه کریت بنمایند
مگر دولت روس این تکلیف را رد کرده مثل سد سکندر بهمراهی عثمانی ایستاد و اظهار داشت که دولت عثمانی حق سلطنت خود را در کریت نمیتواند
واگذار شود اول باید یونان دخالت خود را موقوف و سپاه خود را احضار نماید بعد دولت علیه عثمانی حاکمی از قبل خود بکریت منصوب دارد
که عیسوی باشد شلیک پی در پی سفاین دول بطرف شورشیان تا آنها را از بندر سودا دور و متفرق ساختند بسلخ شوال شش
عراده توپ کوهستانی روس وارد کریت شد یاغیان در قلعه بود محصار یا سر باز دول خارجه حمله بردند و چهار ساعت جنگ درگیر
بود وا منوهی از عیسویان یاغی بقتل رسیدند در ۲ ذیقعده دسته از سپاه یونان نزدیکی کروناد اخل خاک عثمانی شدند عساکر عثمانی
آنها را گلوله باران و در جنگلی محاصره کردند شورشیان کریت بقلعه کیسامس یورش برده جنگ سختی کردند و کشتیهای خارجه نیز حمله
آور شدند عساکر یونان بسنگر عثمانی در سرحد قبل از اعلان جنگ حمله آوردند و بسیاری آنها بقتل رسیدند تا به سه نقطه استیلا
یافتند و فوراً اخراب کردند اما سه روز بعد شکست سختی خورده عقب نشستند چون دول جانب اعلان کرده بودند که دولت عثمانی نباید
قطعه از خاک یونان متصرف شود با ملاحظه اردوهای عظیم عثمانی هنوز در جائی طرف محاربه با یونانیها نشده بود و اعلان رسمی در جنگ
بین الطرفین نبود اما در اینمورد دولت عثمانی مهیای آن شد که سفیر خود را از آتن پای تخت یونان احضار و اعلان جنگ نماید
سفراء دول خارجه هم تخطی و یورش سپاه یونان را وانمود کردند مقارن اینحال کشتی های جنگی یونان بقلاع عثمانی مشغول شلیک شدند
و دو هزار از قشون پیاده آنها بخشکی آمده بطرف پی وزا پیشقدمی نمودند و توپهای عثمانی در نقطه پی وزا از صدمه توپهای سفاین یونان
بیکار شد اعلان جنگ رسمی بین دولتین عثمانی و یونان که عثمانی اعلام و یونان قبول کرد و سفیر عثمانی با شهبندرهائی که در یونان
بودند بیارق خود را خوابانیده باسلامبول آمدند و سفیر یونان نیز از اسلامبول بیرق خود را برداشته با وسیله تذکره عثمانی باتن رفت
سفیر دولت آلمان قبول حمایت عثمانیان را در خاک یونان نمود و سفیر فرانسه قول همراهی برعایای یونان در اسلامبول و خاک
عثمانی داد در نقطه مالونا سپاه یونان بقصد حمله و خرابی راه آهن عثمانی می آمدند عساکر عثمانی جلوگیر شدند و جنگ شروع کردند
پس از دو شبانه روز زد و خورد که دویست نفر عثمانی و هزار نفر یونانی بقتل رسیدند فتح بعثمانی روی داد در ۶ ذی القعده
بیست و دو هزار از عساکر عثمانی متوجه لاریسا شدند لشکر یونان اول تاب مقاومت نیاورده عقب نشستند اما در آخر که
کمک بآنها رسید بعضی سنگرهای خود را تصرف کردند مقارن اینحال در معبر ریوی نی محاربه سختی بین عساکر یونان و عثمانی
روی داد پس از جنگ سخت و خونریزی زیاد یونانیها عقب نشستند و عساکر عثمانی نقاط مهمه لاریسا را متصرف و مشغول شلیک
بطرف تیرناوس شدند ۱۹ ذی القعده توپ جنگی یونانیها یونان و عثمانی خالی از تماشا نبود و سپاه یونان در نزد روس

در یونینی الحق مقاومت زیاد در جلوگیری عساکر عثمانی نمودند و خسارت کلی باستعداد حربی عثمانی وارد آمد کشتی های جنگی یونان شهر (لتوکن هاری) را که واقع در خلیج سالونیک است گلوله ریز نمودند و خرابی زیاد بآن نقطه رسید سپاه یونان در نزدیکی تیرنادس حمله سختی بعساکر عثمانی نمودند اما خودشان مجبور بشکست شدند و در اطراف شهر (ارانا) چند قریه عثمانی را آتش زدند و در یوم بیستم دسته عساکر عمده یونان (تیرنادس) را واگذار شده عقب نشستند و بسیاری نقاط (نزروس) را تخلیه کرده بطرف ناگریکاچوری این راه لاریسا رفتند دیگر دسته سپاه یونان در سار انطا از کشتی بساحل آمده مهمات جنگی و آذوقه سپاه عثمانی را که در آنجا مهیا شده بود سوزانیدند و کشتی های جنگی یونان شهر کاترینا را در خلیج سالونیک بشلیک خمپاره بستند و مقدار زیادی آذوقه عثمانیها را در آنجا ضایع و تلف کردند ساخلویان عثمانی نقطه (پریوزا) را از دست ندادند اما سپاه یونان آن نقطه را محاصره داشتند و بقصد تصرف شهر (اپیر) نقاط لاریسا و پارسالا را تخلیه کردند ولی عثمانیها مانع پیشقدمی آنها شدند شورشیان جزیره کریت با قشون یونان بمحاصره شهر کاندیا پرداختند دولت عثمانی ادهم پاشا را از سردار سپاه میدان جنگ عزل و احضار و غازی عثمان پاشا را عوضش منصوب و مأمور بجنگ فرمود کلنل مانوس با قشون یونان عساکر عثمانی را از نقطه آرتا خارج نموده در (استره وینا) جا گرفت چهار فوج قشون البانی که تحت اسلحه عثمانی بودند در میدان جنگ رو گردان شده بیونانیها پیوستند شکست یکفوج سپاه یونان در مابین آرتا و (ژانی نا) از عساکر عثمانی و ایضاً التصرف اینه دولت شهر لاریسا را پس از شش روز جنگ که تلفات یونان در این دو میدان چهارصد نفر شد و مهمات زیادی از آنها بچنگ عثمانیها درآمد روز جمعه جنگ عظیمی بین دو اردوی عمده دولتین عثمانی و یونان بنقطه ماتی درگرفت و شکست سختی بسپاه یونان رسید و هزار و دو صد نفر تلفات داده عقب نشستند از عثمانیها در این میدان هشتصد نفر بقتل رسید اما فاتحانه مشغول به پیشقدمی شدند و سواران عثمانی در تعاقب یونانیها تا دو فرسنگ تاخته جمعی از آنها کشتند دو اردوی جنگی طرفین مجدداً در نقطه (گادیا) تلاقی کردند شکست فاحش بیونانیها رسید و پانصد نفر تلفات دادند انقلابات سخت در آتن رو داد و پادشاه یونان با خانوادهٔ سلطنت بخیال فرار شدند چون دولت انگلیس آنچه شرایط در معاهده ضمنی داشتند ابلاغ نمودند و امداد خواستند انگلیسها از ترس روس و ایتالی و المان جرأت همراهی ظاهری نکردند و دولت یونان بجنگ حریف خجل درماند سپاه یونان در (اپیر) عقب نشستند افواج عثمانی از شهر وستینا هفت فرسنگی شهر (ولو) حمله بردند اما سپاه یونان آنها را عقب نشانیدند و تلفات عثمانیها در این میدان هزار نفر متجاوز شد اهالی آتن ده هزار نفر پارلمنت یونان را محاصره نموده و مسیو رالدی نام از شورشیان نطق میکرد که عقب نشستن سپاه یونان از تقصیر دولت است سپاه عثمانی متدرجاً بخاک یونان پیش رفتند و شهر تریکالا را بدون جنگ گرفتند اهالی شهر (ولو) فرار کردند و سپاه یونان در آن شهر بممانعت عساکر عثمانی باقی ماندند در ۲۹ ذیقعده (اپیر) بتصرف سپاه عثمانی درآمد پروتست فرانسه بتحریک انگلیس که اگر دولت عثمانی عساکر خود را از خاک یونان احضار ننماید آن دولت طرف حمایت یونان خواهد شد دولت عثمانی چنان سرگرم بود که اعتنائی بپروتست فرانسه ننمود و جواب طفره آمیزی داد عموم ملت اسلام شیعه و سنی در مملکت عثمانی از هر کجا بودند بهیجان آن دولت متفق شدند چون قصد انگلیس ازین تفتین و تحریک یونان این بود که پس از چند حمله عساکر عثمانی بیونان دول و ملل مسیحی بفتوای عصبیت ملی از یونانیان حمایت خواهند کرد و با انگلیس همدست شده دولت عثمانی را معدوم میسازند و بلاد و ممالک عثمانی را مابین خودشان برادروار تقسیم می نمایند یا باز انگلیس میان افتاده امتیازات و بلاد زیادی مثل خطوط مصر و اسکندریه دخل خود میسازد و دولت و ملت عثمانی را از رهین منت خود قرار میدهد اما نتیجهٔ آن خیال برعکس شد مدعی خواست که آید بتماشاگه راز دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد از حسن نیت و فطرت

اعلیحضرت کشورستان آفتاب دولت عثمانیان (سلطان عبد الحمید خان) غازی متع الله المسلمین بطول بقائه که خداوند یار و مددگار ملت و دولت اوست اول کسیکه قول همراهی و همپائی متین بآن اعلیحضرت داد اعلیحضرت امپراطور روس بود و بعد دولت اتیالی و بعد عموم ملت اسلام حتی دولت علیه ایران باقتضای هم کیشی و مودت همپای یاری و امداد آندولت شدند و تمام خیالات پلتیکی که از انگلیسها در ذلت اسلام صورت بسته بود و میخواستند جهانی را بهم بریزند و بقتل و غارت نوع خود بکوشند تا بان وسیله کلاهی از نمد مملکت بسر انگلیس گذاشته شود نقش روی آب شد خوش گفت هر که گفت آتش فتنه در تمام جهان برق تدبیر انگلیسانست لیک از لطف کردگار مجید ذلت آنگروه آسانست

القصه عساکر دولت عثمانی متجاوز از دویست هزار نفر بخاک یونان و جزیره کریت ورود و فتوحات نمایانی کردند و عثمان غازی پاشا معزول و ادهم پاشا محمد آ سرداری عساکر عثمانی منصوب شده در چند نقطه با سپاه یونان مصاف داد و شهر دولورا فتح نمود با اینکه دولت و ملت یونان تمام سپاه جنگی و پلیس بلاد خود را بمیدان جنگ نقطه پارسالا حاضر کرده بودند بتاریخ ۴ ذیحجه ۱۳۱۴ اول اردوی سپاه عثمانی که بخاک یونان بود طرف محاربه با سپاه خصم شدند در صورتیکه بان میدان قشون عثمانی متجاوز از پنجاه هزار و دارای شصت عراده توپ و بیست عراده خمپاره و عساکر یونان سی و دو هزار مع هفتاد عراده توپ سوای توپهای سپاه بحری بودند پس از دو شبانه روز جنگ متواتر و گلوله ریزی طرفین و پاداری سخت یونان با اینکه در تمام بلاد انگلیس و یونان خروش اهالی بکلیسیا و معابد ترسایان در طلب فتح و نصرت نصاری بلند بود از میدان داری و شجاعت عثمانیان که عموم اسلامیان در مساجد و منابر دست حاجت بدرخواست ظفر سلطان اسلام چون کشکول فقیر بدرگاه باری با آه و زاری داشتند لشکریان یونان تاب مقاومت نیاورده بسیاری اسلحه خود را بمیدان ریخته رو بفرار نهادند و دو هزار و هشتصد نفر از آنها مقتول و هزار و چهارصد نفر مجروح شدند و بسیاری بلاد و آذوقه و استعداد حربی آنها بضبط عساکر نصرت مآثر دولت علیه اسلامیه درآمد هم در آن ایام بندهٔ مؤلف که خود را طالب مودت و اتحاد اسلامیان میداند بملاحظه هم کیشی و عصبیت مسلمانی امیدوار فتح دولت علیه عثمانی بود و خدمت حضرت سلطان سریر ارتضی علیه الآلاف التحیة والثناء استدعای فتح و نصرت آندولت علیه را نمودم و بیکی از دوستان محترم که در تلگراف خانه امتیاز بزرگی داشت سفارش و خواهش نمودم که همه روزه راپورت وقایع میدان جنگ را بدهد و هر وقت خبر فتح دولت عثمانی را بنده بدهد بقدر قوه مژده کانی بدهم پس از اطلاع وقایع چند روزه شبی شادان و خندان آمد و مژدهٔ فتح بزرگ آندولت را آورد چنان رسید که گوئی بمرده جان آمد بندهٔ حقیر که در غربت و پریشانی قوه ادای مژده کانی آن مرد محترم را باندازهٔ تعیین همت نداشتم حتی المقدور والاستطاعه یکقطعه ساعت و مسکوکی طلای عتیق پیشنهاد کردم و این چند فرد زمینه را در وصف الغزوه اسلامیان و مدح اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان نشان همان شب نظم نمودم

در ستایش سلطان اسلام پناه روح العالمین له الفداء

سرودم بده ساقیا بادهٔ لاله رنگ	که تازم کمیت قلم را بجنگ	بنیروی پروردگار مجید	کنم مدح سلطان عبد الحمید
برارم ز اعدای ملت دمار	گذارم باسلامیان یادگار	بیونانیان افکنم آتشی	که از پا بیفتند در سرکشی
بعبدی که آزندهٔ کردگار	همایون شهنشاه با اقتدار	خدیوی که باشد بملک عرب	رخ و زلف او مظهر روز و شب
عزیز خداوند حی و مجید	کلید در فتح عبد الحمید	جهان مروت خداوند بخت	که زیبندهٔ او بود تاج و تخت
شه دادگستر سپهر حیا	مه معدلت آفتاب سخا	که فرمان روائیش در ملک روم	بود باعث فخر آن مرز و بوم
باوج عدالت نهاده قدم	ازان گشته در رتبه مهر حرم	خدا خواست کورا نیاید شکست	کلید در کعبه دادش بدست

جهان باد بر حضرتش پایدار　چو این نامه بر صفحهٔ روزگار　کنون میروم بر سر داستان　که باشم ز خدام آن آستان
مدد خواهم از کردگار جهان　بفیروزی و فتح اسلامیان　بنظم آورم گوهر آبدار　سخن گویم از قصهٔ کارزار
دهم شرح جنگ اروپائیان　که گشتند مغلوب عثمانیان　چو دارای اقلیم ملک عرب　پی سلطنت گشت کشور طلب
بقسطنطنیه بیاراست کار　بعزم جهان گیری آن شهریار　ز انبوه ملت فزون کرد جیش　بپرداخت دل از تمنای عیش
بکشورستانی برافراشت بال　چو عاشق بمعشوقه گاه وصال　در آسایش ملت خویشتن　ز جان کرد تدبیر حفظ وطن
مهمات حربی ز توپ و تفنگ　بیاراست سلطان فیروز جنگ　که دشمن اگر آید از هر کنار　تواند نگهداشت شهر و دیار
وگر خصم بنهد قدم پیشتر　ز تیغ کشش رسد بر جگر نیشتر　ز دارائی خود بهر کشوری　فرستاد سر عسکر و لشکری
که باشند در حفظ حد و سنور　نباشند در دست دشمن زبون　پی آنکه یابد ز سرمایه سود　در لطف بر روی ملت گشود
بپرداخت آن شاه نیکو نهاد　چو نوشیروان در عدل و داد

بیان تصدی دول اروپا که با اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان عثمانی خلد الله ملکه و بنیاد مخالفت و اساس هوس ازشان و همسایگی که قرار بصلح دادند تا باغوای انگلیس دولت روس با عثمانیان جنگ نمودند

اروپائیان را ز رفتار او　غم و حیرت و محنت آورد رو　چو از حال او جمله واقف شدند　بضد خیالش مخالف شدند
ز هر گوشه کردند دستی علم　که از تو شد او نماینده کم　خصوص آنکه در فتنه باشد رئیس　بلای اروپائیان انگلیس
که چون مرغ پر کنده خاکیی　نکرد است جنگی بمردانگی　ولیکن بتدبیر و دانش حیل　بود شاید مقصدش در عمل
دگر دولت سربلند پروس　که بر عسکرش صید جهان [illegible]　دران کشور آید دولتی در [illegible]　که پا مینهی باشد اندر جنگ
همه ملتش صاحب سیم و زر　پی وسعت ملک بسته کمر　بود چار مین دولتی زان میان　که اطریش خوانند نصرانیان
سپاهش فزون از دو صد هزار　همه مشق آموز در کارزار　بود پنجمین در جهان [illegible]　[illegible]
که در زیر این گنبد آبنوس　شد از عهد دارا [illegible]　ششم آنکه آسوده در [illegible]　میان کشورستانی [illegible]
بود هفتمین آفت آسیا　که [illegible] ایتالیا　همه ملتش طالب علم و فن　بتحصیل صنعت نیاسوده تن
دگر دولتی کز زمان قدیم　[illegible] کشور [illegible]　[illegible] و [illegible] کینه جو　چو بر کین اسلام بگرفته خو
بود هشتمین [illegible] دول　نه [illegible] اروپا و در [illegible]　نهم [illegible] پاینده نام　بود منکر دین خیر الانام
اروپائیان را بهم ساسیکی　شده کار پرواز [illegible]　دهم از دول باشد اسپانیا　دگر هست بلژیک و [illegible]
دگر چند دولت نشین بزرگ　که دارند هر یک [illegible]　بکیش نصاری و تسلیم جو　گشوده دهان [illegible]
که غیری ز خارج نمایند صید　درآرند یکباره در بند قید　نمایند [illegible] کار یک [illegible]　چو گرگان که دارند قصد [illegible]
بچنگال زور آزمائی همه　یکایک بصد شورش و همهمه　گشایند بر روی اسلام دست　که آرند بر ملک و ملت شکست
ولیکن خدا گشت یار و معین　بسلطان اسلام و روی زمین　که دین هدی را نیاید شکست　نیاید باسلامیان کفر دست
کشیدند با هر یکی سیه رنگ　مبدل باصلاح کردند جنگ　با من و امان چند سالی گذشت　ز طغیان جواب و سئوالی نگشت

شروع مخالفت یونان با دولت علیهٔ عثمانیه و محرک شدن یونانیان باغوای انگلیس [illegible]

در این عهد از فتنهٔ انگلیس　چو دزدی که باشد شریک پلیس　نهادند پا خیل یونانیان　پی دستبردی بعثمانیان

نخستین بضبط بلاد کریت / که اسلام را بود زیر بلیت
رعایای آن بیشتر عیسوی / بدولت مطیع و بملت قوی
زیونان نمودند عسکر همی تنتین / که گویند بیرق دران سرزمین
تعاون گروه اندیشه رهبر / زدند آتش کینه را دامنی
بتحریک آن قوم پر دد منشند / بجود مشتق جمله را ساختند
ز بس کینه با مسلمین داشتند / لوای شرارت برافراشتند
دران نقطه اسلامیان تمام / پریشان نمودند از خاص و عام
بکشتند جمعی از ان مسلمین / چو گفتار حربی بهنگام کین
بیغما و غارت گشادند دست / که بر ملک اسلام آید شکست
بقسطنطنیه چو رفت این خبر / پی کینه بستند هر دم کمر
بتسخیر یونان گشادند بال / چو عشاق در خواب جاه و جمال
و غیرت تمام صف آراستند / رعایای اسلام شهر و دیار
سوی ارک سلطان نهادند رو / بگفتند کی خسرو نیک خو
چه فصد تو ملت پرستی بود / باسلام کی روحی پستی بود
که یونانیان در کریت از عناد / نمایند تحریک بهر فساد
و نصرانیان جمله از راه کین / بتازند اینگونه بر مسلمین
کنون یا تو خود چاره کار کن / عزیمت بتنبیه کفار کن
و یا داده اجازه ملت تمام / برآرند شمشیر کین از نیام
جوانان یاغیان حمله آور شوند / باسلامیان یار و یاور شوند

فرستادن اعلیحضرت سلطان عثمان بخواهش و استدعای ملت چند دسته عسکر با توپ بجزیره کریت و پیش رفتن سپاه یونان با کمک و جنگ کردن عثمانیان و اعلان جنگ

جهاندار زین گفته همت ببست / بجز خواهش مردم حق پرست
فرستاد سلطان اقلیم روم / بسی توب و لشکر بآن مرز و بوم
که نصرانیان را بسازند کار / برآرند ز اعدای ملت دمار
چو سوی کریت اندر آمد سپاه / ز یونانیان از پی سد راه
گروهی مهیا بجنگ آمدند / مسلح بتوب و تفنگ آمدند
همه نیزه و تیغ را کرده تیز / گرفتند ره را بعزم ستیز
پیاپی ز یونان سپاهی دگر / بامدادشان آمد از هر گذر
باقلیم اسلام کردند رو / چو گرگان درنده پرخاشجو
ازین گروه اسلامیان بیدرنگ / بآن قوم کردند اعلان جنگ
دران چین از کشور مسلمین / درخشان چو انجم بچرخ برین
ز قسطنطنیه سپاه گران / کمک آمد از بهر اسلامیان
پی رزم یونانیان خواستند / دلیرانه صفها بیاراستند
علمها شد از هر دو لشکر بلند / چو بالای خوبان خوبان پسند
کشیدند شیفور و نیهای نهج / چو صور سرافیل از چار سو
سپاه یمین با یسار عدو / شدند اندران رزمگه رو برو
ز آواز موزیک و فریاد کوس / صدا رفت تا گنبد آبنوس
پس آنگاه با توب آتش فشان / صف خصم از هر طرف شد نشان
چو رعد خروشان بفصل بهار / بپیچید غوغا دران کارزار
ازان توبهای مکرر فکن / سپه را بسی رخنه آمد بتن
تفنگ دو لشکر همه باده کی / ولی آفت کشتن زنده کی
نمودند هر جانب یکدگر / نشان سینه و شانه و پا و سر
گلوله ز روی هوا چون تگرگ / ببارید بد تر ز باران مرگ
یکی تیر کش اندر بنا گوش خورد / که مجروح بیچاره افتاد و مرد
یکی را گلوله بسینه رسید / که در دم شد از زندگی ناامید
یکی دیده اش گشت لبریز خون / بیفتاد از پشت مرکب نگون
یکی را سر اندر سر تیر رفت / که آسوده از زخم شمشیر رفت
یکی را جگرگاه سوراخ شد / که از دل بلندش صدای آخ شد
یکی را بسر خورد تیر قضا / یکی را بدست و یکی را بپا
یکی گشت پنهان میان سپاه / یکی اندر افتاد بر خاک راه
یکی در ابشت در پیش پیکان بدن / یکی شد گریزان بسوی وطن
یکی زنده کی را فراموش کرد / یکی حلقه حرکت در گوش کرد
یکی زنده بر دست دشمن فتاد / یکی سر بسوی بیابان نهاد
دران گیر و دار عدو ران همه / که رفت از دل پردلان واهمه
باسلام لطف خدا گشت یار / برآمد ز اعدای ملت دمار



بود صورت جنگ عثمانیان   که گشتند غالب بیونانیان

ز شلیک جان سوز عثمانیان شکستی درآمد به یونانیان
ز هم رشته نظم بگسیختند پراکنده هر سوی بگریختند

شرح شکست و فرار سپاه یونان و شلیک و تغنی عثمانیان از ایشان و بنا علوم موسیقی ۲۳ دستگاه و آوازها

تلف شد بسی زان گروه شریر در آن دشت هیجا ز باران تیر
سوی شور و نوا رو بسمت وطن برفتند مجروح و افسرده تن
ز جیش همایون سلطان روم که تعدادشان بود بیش از نجوم
تعاقب کنان همچو ترکان مست بقتل مخالف گشادند دست
سواران اعراب ملک حجاز که بودند در خیل شان سرفراز
چو قاجار و یونان و کرد و بیات فشردند در غزوه پای ثبات
قطار علم شد پی خصم راست بمنصوری از خیل دشمن بکاست
دلیران بغداد و اعراب شام کشیدند شمشیر کین از نیام
مدد خواه سلطان ز بار شدند بدنبال خصم فراری شدند
شد آواز موسیقی پرپیچ و تاب چو بانگ مؤذن بصوت رکب
سپاه عراق عرب یکطرف پی قتل دشمن کشیدند صف
ز بیداد مردانه آن سپاه که هنگامه کردند در چارگاه
مخالف نهان رفت اندر حصار چو کردان زابل ز اصفهان
همه خیمه و توپ یونانیان غنیمت شد از بهر عثمانیان
نواهای شادی بسوی فلک چنان شد که از زنگ اشتر تنگ
ز موزیک افواج دشمن هلاک بیابانک صفاهان و ماهور را
در افتاد شور حسینی بدشت تو گوئی که در شهر آشوب گشت
چو آوازه کان خیل یونانیان شکستند از جیش عثمانیان
سه گاه است زین نکته معنوی که شرحش فزون آید از مثنوی
چو شد رایت دین به یونان علم ریاضی بتاریخ آن زد رقم
زیارا ابرانداز دو به کوه عیان خدا داشت یاری با سلامیان

الفصه پس از این فتح نمایان در سایر نقاط هم سپاه یونان و انبوه
۱۳۱۴
یاغیان هر کجا طرف محاربه و مجادله با عثمانیان بودند متدرجا شکست خورده عقب نشستند و خسارت زیادی بآنها رسید منجمله
شهر وولو در ۹ ذیحجه بتصرف عساکر عثمانی در آمد و سی هزار از سپاه یونان در شهر آرتاد و چار محاصره شدند که ناخوشی حصبه میان
آنها افتاد و جمعی هلاک شدند اما عساکر عثمانی بطرف دماکو حمله بردند و بیست و پنجهزار لشکر یونان را نیز در آنجا مجبور بهزیمت نمودند
و در نقطه گری بوروس پس از چهل ساعت جنگ و رشادت یونانیان با وجودیکه دویست و چهل نفر از عثمانی مقتول و هفتصد نفر مجروح
شد عاقبت دو هزار نفر یونانی که سی و سه نفر آنها صاحب منصب بودند مقتول گشتند ما بقی عقب نشستند در ۱۵ ذیحجه سی هزار
لشکر عثمانی بامتداد خط راه آهن دماکو پیش رفته راه آهن خصم را تصرف کردند و جنگ سختی در آن نقطه روداد یونانیان میدان را
واگذاشتند و بعد در کوه (اتریس) دسته از عساکر عثمانی با لشکریان یونان تلاقی کردند فتح نصیب عثمانیان شد تا اینکه انقلابت
عظیمی در پای تخت یونان روداد و دول فرنگ را واسطه در صلح قرار دادند اما هر یک از دول دولت علیه عثمانی خواهش متارکه جنگ را
نمودند پذیرفته نشد تا ملتجی بدولت بهیه روس شدند و یونانیان تحریک انگلیس را آشکارا در این باب مذاکره نمودند آنوقت دولتین
با شرایط چند و ادای بیست کرور لیره جریمه جنگ که باید از یونان بدولت علیه عثمانی برسد قبول وساطت نمود و اعلیحضرت نیکلا امپراتور
روس شخصاً توسط تلگراف از اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان غازی خواهش متارکه جنگ را فرمود لهذا از باب عالی در ۱۵
ذیحجه بادهم پاشا سردار عثمانی فرمان متارکه جنگ رسید اما اصرار دولت عثمانی بر این بود که باید مسلمانان جزیره کریت از تعدی یونانیان
معاف باشند **کریت وما ادراک ما کریت** کرید یا کریت جزیره ایست که بعد از چهل و هفت سال جنگ پیاپی
و قتل چندین هزار مسلمین و صرف ملیونها لیرا روز دوشنبه ۲۹ جمادی الثانی سنه ۱۰۵۵ هجری شهر خانیه و ۲۵ سال بعد از آن شهر قندیه
و رتیمو وغیره بسرداری کبیستان دریا یوسف پاشا مسخر و مفتوح شد و ملک طلق حلال و مستعمره شرعی دولت علیه اسلامیه عثمانی و دارای

سیصد و بیست هزار نفوس است که یکصد و بیست هزار آنان مسلمان و مابقی ترسا و بت‌پرستند که روادار اقتدار اسلام نبودند و باطاعت راضی نشده ضمناً با دول خارجه همدست گردیده این فتنه را سرپا کردند و صدمهٔ بسیاری بمسلمانان غریب و بوجهی کریت رسید (مؤلف رابطالیا) واگذار شدن ایندولت نقطهٔ کسالا را که از سودان گرفته بود بدولت انگلیس و دریافت داشتن وجه خسارتی که در اردوکشی بدان محل متحمل شده بود و تخلیه اراضی توریار افریقا برای آندولت   مصالحهٔ ایندولت با پادشاه حبش درباب مملکت نجاشی و تخلیه نمودن عساکر دولت مزبوره ممالک مذکوره را   هنگام رفتن پادشاه بمیدان اسب‌دوانی روز ۱۹ ذی القعده شخصی با خنجر قصد قتل او را نمود و حمله بکالسکه آورد اما بدون آسیب رسانیدن دستگیر شد   فرستادن سه باطالیان قشون پیاده با توپخانه جهت نظم کریت بتکلیف روس   چند نفر صاحب‌منصب با هفتاد نفر سالدات باراضی صومالی جهت تفتیش رفته اهالی آنجا صد نفر سپاه آنها را کشته (فرانسه) سیلاب عظیم در تمام ممالک ایندولت که شهر (لیون) و بعضی بلاد عظیم دیگر را آب گرفت   گالیینی نام سردار قشون فرانسه بمادا گاسکار جماعت یاغیان را در نقطه امبرین شکست فاحش داده همه را مطیع و منقاد ساخت   دکتر گرنیه معروف ایندولت مشرف بدین اسلام و در مجلس وکلاء فرانسه منتخب شد   توجه رجال ایندولت بنقطه شیخ سعید واقعه در خلیج عدن برای ممانعت انگلیس از تصرف بندر (مخا و حدیدا)   سردار فرانسه ملکه مادا گاسکار را از شهر پرت لوئی بجزیره رادنیون جلای وطن داد چون در توطئه قتل سردار مذکور بود   تصرف عساکر ایندولت مملکت بوسا را واقعه در نیجر افریقا که پای تخت آن مملکت را نیز مسخر نمودند   کشتی فرانسوی که موسوم (بویل دوسنت نازار) بود در نزدیکی کاپ اترا غرق و هفتاد و شش نفر تلف شدند   در پاریس مجلسی که برای امور خیریه منعقد شده و جمعی از اعیان ملت وطن‌پرست حاضر بودند و جشنی داشتند ناگاه بواسطه قوه برقیه حریقی رخ داد و بسیاری آنمردم محروق و تلف شدند   (بقیه وقایع هذه السنه مملکت ژاپون) معاهده تجارتی ایندولت با چین بفصول و شرایط عدیده که امتیازات کلی در پیشرفت مقاصد خود گرفت و همه نوع اقتدار در آن مملکت بهم رسانید   حکومت جزایر هاوائی مانع از ورود و دخول چهارصد نفر ژاپونی بجزایر مزبور شد   دولت ژاپون برای حفظ رعایای خود دو فروند کشتی بآن جزیره فرستاد   دولت اتازونی نیز یکفروند کشتی جنگی بآنطرف مامور داشت   بسیاری وزراء ایندولت استعفا دادند اما اعلیحضرت میکادو بدلجوئی آنها پرداخت   (بقیه اسپانیا) جنگ عساکر ایندولت در جزیره فیلیپین و شکست یاغیان که در آن میدان هزار و یکصد نفر بقتل رسیدند و از قشون اسپانیا نود نفر مقتول گردید یاغیان کوبا از شرارت خود خسته شدند و مهاجرین آنها نیز تمام شده همه بخیال اطاعت بودند چون ماسئو نام رئیس یاغیان که مصدر شرارت بود بقتل رسید و از فوت او رشته فساد تا یک درجه گسیخته شد   اما باطمینان یاری دولت اتازونی کالیستو گارسیا نامی مجدداً بر آنها ریاست یافت و طرف محاربه با عساکر اسپانیا بود (بقیه وقایع انگلیس) کشتی تجار موسوم بانگا هنگام مسافرت و بحرپیمائی بطرف کلکته کشتی شهر آگرا دید که تازه در وسط دریا غرق شده بود و ناخدای آن با سی و ده نفر در روی آب دست و پا میزدند توسط آن کشتی نجات یافتند   تفتین انگلیس بین دولتین عثمانی و یونان در مسئله کریت که یونانیها نیز اطمینان بهمراهی و امداد انگلیس خود را برضد عثمانی داد   آتش گرفتن عمارات دفتری شهر دارجیلینگ از بلاد هند   رفتن (رنل رد) با نامه ملکه انگلیس بدربار منلیک پادشاه حبش   در ماه شوال بنقطه گوباجوا از مضافات کانپور هند مردی از قوم بانیان هنود مرد زوجه او با یک پسر و یکدختر ماند شب دیگر مادر اطفال خانه را آتش زده خود و اطفالش را بشوهر خود ملحق ساخت و این عمل گویا بموجب عقاید مذهبی آنطایفه است   (بقیه وقایع روسیه هذه السنه) در بطرزبورغ

از طرف

از طرف اعلیحضرت منلیک پادشاه حبش توسط آتو ژوزف ایلچی مخصوص دولت حبش یکقطعه نشان خاتم سلیمان درجه اول بجناب میرزا رضاخان
ارفع الدوله وزیر مختار ایران مقیم پطرزبورغ واصل و زینت پیکر آن نماینده محترم دولت علیه ایران گردید — فرستادن دولت روس یکصد و
بیست هزار قبضه تفنگ بدولت سرستان و امر باحضار قشون سربی که لدی الحاجه بحمایت عثمانی ببرند — گندم فراوانی که دولت روس
برای قحط زدگان هندوستان مجاناً فرستاد حکم نمود که راه های آهن بدون کرایه بسرحدات انگلیس برسانند (پرتوغال)
دو هزار از اهالی ناماروبسیصد نفر قشون پرتوغالی که (بمانی کالاند) میرفته اند یورش بردند و پس از ۳۲ ساعت جنگ پرتوغالیها عقب نشستند
در صورتیکه دو مقتول و سی و پنجنفر مجروح داشته اند — یکدسته عساکر دولت در نقطه کینیا از اهالی آنجا شکست خوردند و سه نفر
صاحب منصب و شصت نفر سرباز پرتوغالی بقتل رسید (اوستر الیا) زراعت انگلیس که در این مملکت وسیع میشد مقدار
چهارده کرور بوشل وزن انگلیسی از عایدی سنوات سابقه کسر نمود — حرکت اعلیحضرت امپراتور اوستریا و رفتن بعزم سیاحت و مشق
سپاه بشهر لمبرغ که از آنجا در ۲۸ سپتامبر بشهر بکورش پای تخت رومانیا تشریف برده سه روز مهمان اعلیحضرت شارل پادشاه
رومانیا بود (افریقا) مصر جمعیت مسلمین اینمملکت در امسال سیزده کرور و شصت هزار نفر شدند و سالی ششصد و شصت و پنجهزار
و چهل و یک لیره بدولت عثمانی خراج میدادند و دویست و پنجاه و هفت هزار و ششصد و شصت و پنجنفر نیز از مذاهب مختلفه ساکن مصر بودند
و مخارجی که بعد از شکست اعرابی پاشا برای مصارف عساکر انگلیس همه ساله توسط خدیو داده میشد مبلغ هشتاد و چهار هزار و ششصد و بیست و پنج
لیره مصری بود — در سودان از حملات شدیده عساکر مصری و سپاه انگلیسی بعضی نقاط از تصرف اتباع متمهدی درآمد و استرجاع
سودان را حکام انگلیسی و مصری مصمم شدند و مقرر داشتند و در هفتم ژوئن سودانیان را در نقطه فرکه شکست دادند و در هشتم
ژوئن سپاه مصری نقطه سوورد را اکوفشد و در ۱۹ سپتامبر جنگ الحفیر واقع شد مصریان تقدم جستند و در ۲۳ ژوئن (لرد کیتچنر)
انگلیس با سپاه مصری و انگلیسی دنقله را مسخر کرد — مأموریت عثمان دجنه از طرف متمهدی سودان با مدرمان — عساکر انگلیس که
تحت ریاست کپتانی نیتز بودند در ۲۶ ژانویه شهر بیدا را محاصره نمودند و در آن شهر سی هزار نفر از جماعت ثرواد افریقا
مدافعه میکردند آخر الامر بعضی تسلیم عساکر انگلیس شدند و بعضی بشمال افریقا فرار نمودند — در بلاد مراکش و مکی تز و (شراده)
و (فاس) زلازل طولانی واقع و چندین خانه از محله یهودیها خراب شد و اهالی با نهایت اضطراب و وحشت بصحراها فرار کردند
زمین لرزه عمده بوقتی رخ نمود که در شهر فاس اهالی بمسجد جامع برای عبادت حاضر بودند یکدفعه دست از عبادت باری کشیدند باعانت
و یاری خدا و رسول متفرق شدند و آسیبی بآنها نرسید — در زنگبار رو بها خرید و فروش سیاهان موقوف و متروک شد
در طنجه مراکش رئیس بانک المان را در خارج شهر کشتند — عبدالله تعایشی خلیفه متمهدی که دید انگلیسها باز در خیال حمله بسودانیان شدند بفکر
جمع آوری سپاه و مستعد دفاع سنه آتیه بود (امریکا) در دولت اتازونی خواستند ایجاد باران مصنوعی بزور آتش دادن باروت
توسط بالون در هوا نمایند بعد از خسارت زیاد بیشتر اهالی آن مملکت بر ضد این مطلب اقدام نمودند که چرا اینگونه جسارت و سوء ادب
نسبت بدرگاه الهی داشته باشند — اظهارات تهدید آمیز دولت اتازونی به دولت اسپانیا بحمایت یاغیان جزیره کوبا
ورشکست چند بانک معتبر امید دولت که دو نفر آنها طعنه اهالی را ناگوار داشته خود را کشتند — در ینگی دنیای مرکزی سه دولت عهد اتحاد با
یکدیگر دادند اول نیکاراگوا دوم (هوندوراس) سوم (سان سالوادر) و قرار شد که دول ثلاثه مزبور موسوم بجمهوری کبیر
ینگی دنیا باشند و دولتین (گواتمالا) و (کوستاریکا) نیز که از دول معظم ینگی دنیا محسوبند مایل بهمراهی دول ثلاثه شدند

رودخانهٔ میسی سیپی در ۱۸ شوال طغیان نمود خرابی زیاد و نفوس فراوانی تلف کرد   در ایالت باجیا واقعه در مکزیک شخصی
موسوم به (انطونیو کن سیل هیرو) اصلاً از اهالی شهر (سئارا) بدعوی نبوت برخواست و گفت که من حضرت عیسی میباشم
و روح آنحضرت در کالبد من حلول کرده و از اهالی و مریدان خود دوازده نفر صحابه گرفت که بمنزله حواریون باشند و مردم را
بطریقت و شریعت او بخوانند   چند هزار نفر متدرجاً تابع او شدند بعدها بقوهٔ جبریه میخواست مردم را عموماً مطیع خود
سازد و قوانین شریعت او اختلاف کلی با قواعد عموم ملل عیسوی داشت و مصدر فتنه و شرارت شده بود تا دولت مکزیک
بدفع او پرداخت

سنه ۱۳۱۵ هجری (مطابق ۱۸۹۷ مسیحی) **(افغانستان)**

امیر عبدالرحمن خان در خیال
جمع آوری سربازهای متفرق شده داخله افتاد که هر نقطه از بربستان خالی از سکنه و ویران مانده آنجا سکنا بدهد   یاغی شدن
طوایف افاغنهٔ سرحدی برضد انگلیس که بعضی از صاحب منصبان سرحدی امارت افغانستان هم بتحریک آنها شرکت داشتند و نطاق
متجاوز از صد و پنجاه هزار خانوارند و باطراف تنگهٔ خیبر و نواحی اکراور و سرحدات پیشآور و وزیرستان و علی مسجد سکنا دارند و
بچندین طایفه موسومند بسیاری آنها افریدی قنبرخیل و کوکی خیل و آدم خیل و ملاخیل و دکاخیل و ممندخیل و ملک دین خیل و
اورکزائی و دولت زائی و بعضی بجوای و دیگر انبوهی بیوسف زائی معروفند   و غرض از عداوت آنها با انگلیس مطلب دیگری
جز این نبود که میگفتند انگلیسها مردمان متعدی و حیلی هستند نباید با آنها مربوط باشند   جمعی حرف عزم غزا کرده تقریباً پنجهزار
مرد مسلح و مستعد زد و خورد با انگلیس شدند و آن مسئله باعث خسارت زیاد با انگلیسها شد چون حکمران لشکر تند میر آنها فرستاد
و آن طایفه دلیرانه دفاع کردند و انبوهی از سپاه انگلیس کشته شد و حال آنکه اگر دولت انگلیس آنها را با امارت افغانستان وا
میگذاشت بیک کاغذ امیر عبدالرحمن خان تابع میشدند   قتل چند نفر از بزرگان طوایف که مصدر شرارت بخرج شده
بودند در کابل   فرستادن چهل بار یابو تفنگ ته پر سه بست مع سر نیزه و توشه دان و شصت بار یابو فشنگ و هزار و پانصد
قبضه تفنگ ته پر کوچک کوتاه انستری که فشنگ متعدد میخورد از کابل بهرات در ماه صفر   آمدن رسولی از مامورین سیاسی روس به
کابل و ملاقات او با امیر عبدالرحمن خان و پس از چند روز مراجعت کردن   نشان بهادری فرستادن امیر بدو هزار نفر
از سپاه ساخلو هرات   شیوع دانه در کابل و شدت آن در قندهار و سرحدات انگلیس   مامور شدن سپهسالار
غلام حیدرخان چرخی منظم کار سرحدات خیبر و بعل پر و مستعد داشتن سپاه و توپخانه فراوان در آن نقطه که از لشکرکشی انگلیس در
با افریدی خللی بامور سرحدی افغان نرسد   آتش گرفتن میان دهی کابل و چوب فروشی و کفایت بخرج دادن
مستوفین مستخدم امارت در رفع و دفع حریق توسط ناموس   افاغنهٔ سرحد که برضد انگلیس بودند در تحت فتوای
آخوندزاده ملا نجم الدین صاحب بنقطهٔ کنده آب و سیمینی جمع شده اردوگاهی اختیار کردند و حملات پی در پی بعساکر انگلیس نموده
و دست بردها میزدند و همه روزه بتعداد آنها از امدادیان افزوده میشد و حمله بشبکدر و اکوره بردند و بسیاری نقاط
را آتش زدند   فوت سپهسالار ترکستان از ملک تصرفی افغانستان که مسمی و معروف بغلام حیدرخان لندی بود   لنڈی یعنی کوتاه
فرار میرزا سلطان محمد منشی مترجم زبان انگلیسی از کابل بهندوستان که ضمناً مستخدم انگلیس بود و ملتجی بامیر عبدالرحمن خان
شده لقب میرمنشی یافته بود و کتاب امیر عبدالرحمن خان را همان شخص بخط و زبان انگلیسی نوشت که بلندن بطبع رسانیده بودند
و یکجلد آنرا بمشهد آوردند بفارسی ترجمه کرده بطبع خط و زبان فارسی توسط قونسولگری رسید   خارج کردن انگلیسها [illegible]

کرنیل

کرنیل مامور افغان را که بکلکته هندوستان مقیم بود با همراهان او　آیجاد توپ ۴ مذری نکمتر از اندازه بکابل بامید دو توپ که مستر فین جهة امیر عبد الرحمن خان از کارخانه جات امریک خریده بود　وصلت امیر با سردار محمد ابراهیم خان برادر سردار محمد ایوب خان که در پیش آن در مقیم است. توسط نصرة جنگ خان افغان که صبیه سردار معزی الیه با زدواج امیر مذکور است　اسیر شد امیر معظم در آمد　امتحان توپهای شلیک قشنهای سپاه در انواع مشق های چند روزه بکابل که مقدار بار و ثبت صرف شد　تکمیل فوج کوتوالی هرات که سابق بر آن دویست نفر بودند　آوردن دویست باب خیمه برای عساکر هرات از کابل و راه قندهار　حمدن دویست هزار تومان پول اضافه از مخارج لشکری هرات را بکابل　عایدی گمرک هرات در امسال سه هزار و پانصد خروار سنگ وطن　تقاوی دادن امیر عبد الرحمن خان بتجار وطن محض داد و ستد که گمرکات کسر ننماید　آوردن شش عراده توپ ته پر بهرات که اکثر فشنگ آنها مسی در هرات ساخته شد　قدغن لپنیاز داده و ستد رعیت هرات در موقوفی استعمال تریاک از تمام افغانستان　آوردن فشنگ زیادی برای توپ و تفنگ سپاه هرات از کابل　اتلاف بسیاری کو سفندان از سرما (ایران) حکمرانی شهر عبد العظیم و حکومت دار الخلافه طهران با جرمهمانیون و اگذار بنواب اشرف والا شاهزاده سلطان حسین میرزای نیر الدوله بود　تکمیل کارخانه بلورسازی طهران　عزل جناب طیف پاشا سفیر کبیر دولت عثمانی و نصب و ورود جناب شمس الدین پاشا بدربار همایون پادشاه ایران　اسب دوانی دولتی و انعام پادشاهی درباره دسجات سوار هندوستان تیپه دوابن بحال که مفصل بیست و یک بیرق بمیدان حاضر بود　سان عساکر و نشانه زدن با توپهای جدید الاختراع نیز همان روز بعمل آمد　تحویل آفتاب از حوت بحمل روز ۲۷ شوال امسال بود　ورود حضرت والا ظل السلطان از اصفهان بطهران و سرفیاب حضور همایونی شدن در ۲۰ ذیحجه　نصب میرزا علیخان امین الدوله بصدارت　فرد تاریخ　داخل بصدارتش بود پای علی　تاریخ بجوی صدر اعظم شد　اعلیحضرت سلطان عثمانی شمشیری مرصع بهیه و یادگار توسط ناصر الملک با علیحضرت مظفر الدینشاه واصل شد　حرکت نواب والا رکن الدوله از طهران بعزم خراسان و رفتن به سبزوار و گرگان محض رفع تعدیات حکام با اهالی و سرکشی آن سرحد　وفات مرحوم حاجی میرزا ابراهیم مجتهد سبزواری معروف بشیخ مجتهد اعلی الله مقامه که یکی از مردمان متمول و با همت دنیا محسوب بود و پس از فوت آن مرحوم کربلائی علی نام مباشر که داشت خود را بروی خاک آن مغفور انداخته و گفت خدایا بعد از این آقا من زندگی نمیخواهم و فوراً جان تسلیم کرد　شفای شل چند ساله از زایرین هرات با ستانه حضرت رضا علیه السلام (استراباد) روز چهارشنبه غره محرم ضعیفه زوجه مردی معروف با صغر لوطی وضع حمل نمود و دختری آورد دارای چهار گوش که دو از جلو و دو از عقب سر بود و نیز چهار دست داشت که دو از جلو و دو دست از عقب و دو لهٔ او دو فرج بود یکی بالا و یکی قدری پایین تر و نیز چهار پا داشت که دو در جلو و دو در دنبال و یک خطی هم از وسط سر تا میان پیشانی کشید و کله اش برابر سه کلهٔ انسان طبیعی بود بعد از تولد دست و پای خود را تکانی داده دار دنیا رفت　مسافرت مستر صاحب قونسول انگلیس در کوههای خراسان و بام صفی آباد و معدن فیروزه و سبزوار با جمعی همراهان خود (کردستان) مختصر اردوی نظامی از طرف سالار الملک روز پنجم محرم حرکت نموده بقلعه شاه آباد مریوان ورود کردند شیخ عمر رئیس اشرار و با عیان آن محل بناه تو بخانه آورد مفقود شد (خراسان) مدیر الدوله بمنصب تولیت آستانه رضوی منصوب شده در اوایل ربیع الاول بمشهد ورود کرد　آتش گرفتن کارخانه باروت سازی سبزوار که چند اطاق را خراب کرد　سرقت شدن هفتاد و دو تفنگ و زنبل با فشنگ از ذخیره خراسان توسط سلیمان نام و سربازان دسته او در فوج فیروز کوهی ساخلو مشهد　بسیاری وقایع امسال در ایران وارد با مشابهت بوقایع سال ۱۲۷۴

هجری مطابق ۱۸۹۷ مسیحی است که آنرا اکثر ایام و تکرر حوادث مینامند   قتل حاجی محمد نامی معروف به ... در مشهد روز هجدهم
رمضان که بخارج درب مدرسه ملا محمد باقر میان بازار سید صادق یزدی و سه نفر دیگر اول او را گلوله باران کردند و بعد با نفت
آتش زدند که اینمطلب باعث هیجان اتباع خارجه شد و دولت ایران شکایت کردند نتیجه آن شد که جناب شیخ اسمعیل ترشیزی
و جناب رئیس الطلاب را از مشهد بقائن و سیستان بردند در اواخر رمضان شهر تا چند روز همهمه و سرباز و توپ بگذر ها مهیا
بود   بنای باغ و آبادی کل خطمی در خارج شهر مشهد   (چاین) در اینمملکت چند نفر راهبان فرانسوی و المانی که دولتین
مزبور مخصوص برای تحصیل بهانه فرستاده بودند اهالی کشتند و اینمسئله باعث ظهور فتنه عمده گردید تمام دول اروپا مصمم حمله بچین شدند
بخونخواهی راهبان اول سفاین جنگی المان ببندر کیااوچان ورود کرد و از طرفی سفاین جنگی روس در بندر (پرت آرتور)
لنگر افکن شد   آنا خاقان چین بندر پرت آرتور را برای توقف کشتیهای روس و خاص آن دولت تا مدت بیست و پنجسال واگذاشت
و هم بندر تالیانوان را برای عبور و مرور کشتیهای خارجه واگذار بآن دولت نمود با نضمام امتیاز و اجازه کشیدن راه آهن از
(پطونا) بتالیانوان و پرت آرتور   تخلیه عساکر ساخلو اینه دولت تالیانوان و پرت آرتور را بجهه ساخلو یا دولت روس
و بازداشتن بنادر فو نینگ و (یوشو) و (شینوانگ) را برای تجارت عموم دول خارجه   جمعی از اهالی چین کمرکنها
و خانه های اتباع خارجه ساکن شهر شاش را آتش زدند   وجه خسارت جنگی که اینه دولت باید بدولت ژاپون میداد تمام
و کمال پرداخته شد بدینشرط که بندر (وایهایوای) را ژاپونیان در ظرف یکماه تخلیه و عساکر چین مجدداً تصرف نمایند اما
انگلیسها امتیاز در ضبط آن بندر گرفتند   اعلان سفارت روس پکن که اهالی خارجه اجازه عبور از بنادر پرت آرتور و
تالیانوان ندارند مگر آنکه قبل از وقت پاسپورت خودرا بامضای سفیر روس برسانند   ملاقات پرنس هنری شاهزاده   پاسپورت یعنی تذکره
المان با خاقان چین در پکن   بندر (ویهایوی) را که عساکر ژاپون تخلیه نمودند روز دوشنبه مجدداً بضبط اینه دولت در آمد و
در پنجشنبه آخر دیگر تسلیم قشون انگلیس نمودند و این مطلب بر ژاپونیان خیلی ناگوار شد   (ژاپون) عهد مودت و همدستی اینه دولت و
با انگلیس بر ضد رقابت روس   مأموریت سفاین جنگی ژاپون در بندر (تاکاساکی) برای جلوگیری اقتدار روس
مهیا شدن اینه دولت برای نگهداری چند نقطه که از بنادر چین متصرف بود و برتری او در پیشقدمی روس و فرانسه و المان
بخاک چین و تدارک جنگ شدن   شروع عساکر اینه دولت بتخلیه بندر (ویهایوی) و بردن توپخانه این بندر را
معاهده تجارتی و دولتی بین دولت روس و ژاپون در اواخر ذیحجه   (اروپا) اسپانیا شورش در جزیره (فلیپین)   که از دولت چین بود برای خود
که پس از چندی دولت باستمالت آنها کشیشان چند برای فرستاد و یاغیان ترک اسلحه کرده با جازه آن دولت (بهنک کنک) هجرت نمودند
شورش سخت در جزیره کوبا که اهالی بقوه پشت گرمی از همراهی دولت اتازونی امریکا یکباره کانه طرف نزاع و جدال با دولت متبوعه خود
شدند و شورش آن جزیره مایه زحمت و خسارت زیاد دولت مظلوم اسپانیا بود چنانچه از ماه نوامبر ۱۸۹۵ مسیحی تا ماه مه ۱۸۹۷
استعداد حربی که از اینه دولت بجزیره کوبا و جزیره فیلیپین فرستاده شد از اینقرار بود (بکوبا) یکصد و هشتاد و یک هزار
و هفتصد و سی و هفت نفر سرباز و شش هزار و دویست و شصت و یکنفر صاحب منصب جزء و چهل نفر ژنرال و دویست و دوازده هزار و
پانصد و چهل و دو قبضه تفنگ و سیصد و بیست هزار و چهارصد و شش کیلوگرام باروت و نود و چهار کرور و هشتاد و هشت هزار و
ششصد و هفتاد عدد فشنگ و شانزده هزار و هفتصد و دوازده قبضه شمشیر و نود و یک عراده توپ متعارفی و دوازده عراده توپ بکر انداز

و بیست و نه هزار و پانصد گلوله نارنجک بجزیره (فیلیپین) بیست و هفت هزار و ۷۶۸ نفر سرباز و ۱۸۱ نفر صاحب منصب جزو و نه نفر ژنرال و ۴۳ هزار یکصد لوله تفنگ و ۲۴ عراده توپ و بیست و چهار هزار و نهصد و ده کیلوگرام باروت و بیست و یک کرور و هفتصد و بیست و شش هزار و ۵۸۵ عدد فشنگ و سی هزار و ششصد و چهار گلوله نارنجک در ۲۹ ذیقعده وزیر مختار اسپانیا از واشنگتن حرکت نموده روانه مادرید شد شب شنبه دوم ذیحجه کشتیهای جنگی امریک بسواحل بندر (هاوانا) نمودار شدند و از حصار بندر نه تیر گلوله باستقبال آنها شافت اما جوابی بشلیک شهر ندادند مهلت دادن ایندولت مدت یکماه برای حرکت و رفتن کشتیهای تجارتی امریک از بنادر مملکت اسپانیا حرکت یکفروند کشتی تجارتی اسپانیا از (نیویرک) با بسیاری اتباع و مال التجاره اسپانیولی بسمت بندر (هاوانا) و گرفتار شدن در وسط دریا بدست مامورین سفاین جنگی امریک و حبس در بندر کیوسیت ایضاً دو فروند کشتی اسپانیولی در بندر (هاوانا) گرفتار سفاین امریکائی شد در پنجم ذیحجه کشتی جنگی تر پیل امریکائی در خارج بندر (ماتان زاس) با یکفروند کشتی جنگی اسپانیا مقابل گردید بعد از یازده شلک و تیر اندازی طرفین تر پیل امریکی عقب نشست و معیوب شد و در همین روز یک فروند کشتی تجارتی امریک را که هزار و ششصد تن ذغال سنگ بار داشت کشتی جنگی اسپانیول اسیر و در بندر (ایلو یلوی) فیلیپین حبس داشت روز هفتم ذیحجه که سفاین جنگی امریکا بنای گلوله ریزی را بشهر (ماتان زاس) نهادند شورشیان و یاغیان کوبا در آن مورد حمله بشهر و سپاه اسپانیا آوردند اما پس از بیست نفر تلف شدن عقب نشستند امداد ملت معادل سه ملیون پزوا بدولت جهة استعداد و تهیه قوه بحری برداشتن ملت اسپانیا نشانهای دولت امریک را از عمارات اتباع و کمپانی آندولت که مقیم اسپانیا بودند جنگهای متواتر و استقامت کامل سپاه اسپانیا که از راه غیرت و وطن پرستی با عساکر امریکائی می جنگیدند و قتل انبوهی از طرفین که امیرال سام سان سردار لشکر امریک (بواشنگتن) تلگرافا از رشادت اسپانیولیها را اطلاع داد و کمک خواست شورش در شهر لنارس بتحریک امریکائیان و قتل دوازده نفر از اشرار و پنجاه نفر مجروح از شلک سپاه اسپانیا دسته جهازی از ایندولت در سواحل هائیتی بوده اند که لیله یکشنبه ۱۲ اسفاین جنگی امریک بر آنها حمله برده بنای گلوله ریزی را از جانبین گذاشتند عاقبت فتح نصیب اسپانیولیها شد و کشتی های امریک بسرعت تمام گریختند در ۱۹ ذیحجه سربازان اسپانیا بخیال اینکه با سپاه امریک دست و گریبان جنگ نمایند از روی دریا بطرف آنها پیش میرفتند اما توپخانه سفاین امریک بضرب شلیک کشتی های پر سرباز اسپانیولی را غرق ساختند خصوص کشتی امیر البحر اسپانیا با کمال رشادت خواست خود را بجهازات جنگی عمده امیر البحر امریک برساند تمام جهازات امریک بطرف او شلیک کردند تا مجبور بعقب نشستن شد دو فروند کشتی جنگی اسپانیا در خارج بندر هاوانا به پنج کشتی جنگی یدکی امریک حمله بردند و یکفروند از آنها را معیوب ساختند ما بقی آن سفاین فرار اختیار کردند در ۲۹ ذیحجه سفاین ایندولت یک کشتی جنگی امریکائی را که برای استخلاص تر پیلهای معیوب شده دولت متبوعه خود ببندر رکادیس آمده بود ترکانیدند و هفده نفر عمله جات او را نیز تماما کشتند

(ایطالیا) عساکر ایندولت نظر بقرارداد خود شهر کسالا را در افریقا بسپاه مصری تخلیه و واگذار نمودند و چهار صد و پنجاه نفر سرباز نیز بامداد مصریان فدا دند اظهار بیطرفی ایندولت در جنگ اسپانیا و امریک وساطت اعلیحضرت پاپ در باب صلح بین اسپانیول و اتازونی طغیان شورش در اغلب بلاد ایندولت منجمله در شهر پادفلوراس و (لکرن) خصوص در

شهر

پزوا پول رایج اسپانیاست که با فرانک معادل است

شهر میلان که اهالی واقوینارا در کوچه ها بر گردانیده سنگر قرار دادند و سرباز دولت بدفع آنها حاضر شد وجنگ سختی درگرفت جمعی مقتول شدند تا مختصر نظمی رویداد اما هشت هزار سپاه ایطالیا در کوچهای شهر میلان تا چند روز چادر زده بودند و سیصد نفر از اشرار مقتول و هزار نفر مجروح نمودند چون قصد شورشیان در تغییر سلطنت و جمهوری بود (فرانسه) رفتن مسیو فلکیس فور رئیس جمهوری این دولت به سن پطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس ماموریت مارشال موشر فرانسوی با چند نفر در سمت رود خانه نیل واقعه بایالت بحر الغزال فوت (آلفونس دوده) که یکی از شعراء معروف ملت فرانسه بود در ۲۲ رجب رفتن شش فروند کشتی جنگی این دولت بسمت بنادر چین و ابلاغ داشتن اینکه دولت مذکور بهیچ یک از ایالات کوانگ تونگ و کوانکسی و (یونان) و دکوای چان) امتیازی بخارجه نباید بدهد مگر بدولت فرانسه که راه آهن بکشد و سفاین جنگی خود را مقیم نماید تعیین مخارج کشتی سازی و استعداد بحری این دولت که تا مدت هشت سال آتیه مبلغ ۷۲۱ ملیون و ۵۷۲۳ ۸۱۵ فرانک مقرر شد اعلان بیطرفی این دولت در جنگ امریکا و اسپانیا در ایالت نوبا از افریقا بین عساکر فرانسه و سپاه انگلیس گفتگو زیاد شد و جنگ قریب الوقوع بود چون فرانسویان بیرق انگلیسها را نیکذاشتند برپا باشد اعلان این دولت بچین که اگر هشت روزه نقاط اربعه را که فرانسه از چین خواسته تخلیه و واگذار نماید فرانسویان جزیره (های نان) را متصرف خواهند شد (سیام) در بانکوک پای تخت این مملکت بوبا و ناخوشی سخت بوده (عثمانی) سه دولت از فرنگ خصوص انگلیس بعد از متارکه جنگ تخلیه ایالت و مملکت تسالی را از این دولت خواستند لیکن خواهش آنها پذیرفته نشد چون دولت روس بعثمانیها رای داده بود که تا وجه غرامت جنگ کلاً از یونان عاید عثمانی نشود ایالت تسالی را واگذار ننمایند و در آن وقت دویست هزار سپاه عثمانی در ایالت تسالی حاضر بودند دسته شورشیان کریت شهر قندیه را آتش زدند و روز غره محرم نقطه هیراپتیرا حمله بردند کشتیهای جنگی فرانسه و ایطالیا بطرف آنها شلیک کرده همه را عقب نشانیدند و قرار دول بمسئله کریت این شد که در تحت حکومت محلیه قرار دهند که آن حاکم بتصدیق دول انتخاب و تعیین شود و نظم کریت و قرا سوران آن نیز با همان دول اربعه باشد اما اهل محل با اهالی در تحت سلطنت و رعیتی دولت عثمانی کماکان محسوب باشند یاغیان اهالی کریت میشال نام رئیس شورشیان را بخود حاکم موقتی قرار دادند مرض وبائی در میان حجاج بشهر و نواحی جده بروز کرد تغیر اهالی اسلام در عثمانی و سایر نقاط عالم از دخالت انگلیس در مسئله ایالت تسالی یونان که بضبط عثمانیان در آمده و انگلیسها میگفتند اول شرط صلح تخلیه آن جزیره است که عثمانیها باید واگذارند لیکن عموم ملت اسلام میگفتند زمینی که عنوة مفتوح و مسخر اسلام شود بقانون مذهب اسلام کسی را حق استرداد آن نیست فرستادن اعلیحضرت سلطان نشان مخصوص مودت را توسط محمد ربیع پاشا و شمس الدین پاشا باعلیحضرت پادشاه ایران رد و بدل تسخین بین این دو دولت و دولت یونان در ۲۵ رجب بوساطت دول خمسه روس و فرانسه و اطریش و انگلیس و المان حرکات عدوانه امارت بلغاری با دولت علیه عثمانی که دولت روس او را تهدید و تاکید بدوستی عثمانی نمود و رسما نوشت که اگر بعداوت و خیانت دولت عثمانی باشد تنبیه خواهد شد کاراتو دوری پاشا را اعلیحضرت سلطان معین فرموده تعیین و انتخاب ورابدون اطلاع دادند کاوهرکی در خاک عثمانی رویداد فرستادن کسی هزار قشون بکریت در ماه شعبان علاوه بر آن عساکریکه در کریت ساخلو و تحت حکم جواد پاشا بودند (یونانی) شورش اهالی در اتن بر ضد خانواده سلطنت و محاصره نمودن آنها را در عمارت دولتی بلجا اینکه چرا دولت کوچک یونان گوش بحرف انگلیس بدهد و با دولت قوی شوکت عثمانی طرف مجادله شود که نتیجه دیگر جز قتل جمعی سپاه و از دست رفتن اسلحه و مملکت زیاده دولت و صدمه کلی برعایای آن نبوده باشد

با توجه نفر دادوطلب یونانی که برای ترغیب و تحریص یاغیان کریت میرفتند قبل از رسیدن بمقصد دستگیر عثمانیان شدند در شهر آتن
هنگامی که پادشاه با دخترش میان کالسکه بگردش مشغول بود کاردیت نام وناویح جرجی نام ملازمان اجتساب شهر بقصد قتل پادشاه
نه تیر تفنگ و تفنگچه خالی کردند ولی پادشاه با کمال رشادت اندیشه نکرده در محافظت دختر خود اقدام داشت و از لطف خداوند
که اغلب دربار سلاطین جاریست آسیبی بخود و دخترش نرسید (انگلیس) جشن سال شصتم سلطنت اعلیحضرت ملکه
(کوین ویکتوریا) پادشاه عظیم الجاه انگلستان و امپراطریس هندوستان در امسال بود چون ملکه معظمه در ۱۸۱۹ میلادی
تولد یافت و از آنوقت تا سال هزار و هشتصد و نود و هفت میلادی مطابق با روز یکشنبه نوزدهم محرم الحرام ۱۳۱۵ هفتاد
و هشت سال شمسی تمام از سن او رفته بود و پدر معظم الیها دوک کنت پسر چهارم ژرژ سوم پادشاه انگلستان بود در روز
دهم ماه فوریه سنه ۱۸۴۰ مسیحی با زدواج عموزاده خود پرنس آلبرت درآمده و نتیجه آن ازدواج و پیوند نه فرزند شد چهار ذکور و پنج
اناث که نخستین و کبرای اولاد آن اعلیحضرت ویکتوریا والده مادر اعلیحضرت گلیوم دوم امپراطور المان است
و نخستین پسرش که دوم ولد باشد نواب والا آلبرت آدوارد معروف به پرنس دگال ولیعهد دولت انگلیس است و سایرین
هر یک شرحی دارند که محتاج تحریر و تقریر نیست اما چون اکثر فتوحات انگلیس و ترقیات دولت مزبور و بسط مملکت
در عهد سلطنت این ملکه معظمه حاصل شده و ممالک و املاک از اقطار اقالیم خمسه بتصرف این دولت درآمد چنانچه اکنون
از انگلستان و ایرلند و اسکاتلند و بعضی از نقاط افریقا و ممالک وسیعهٔ هندوستان متحد و از هفتصد ملیون کرور جمعیت در تحت
رایت اقتدار و تبعیت دولت مزبوره درآمده لهذا در روز موعود که سال شصتم سلطنت ملکه معظمه جشن اقبال دایم
اقلیم هندوستان و انگلستان بود شهر لندن را آذین بسته جشن کاملی گرفتند و نیز در تمام بلاد متصرفی آن دولت و بعضی از نقاط
و قونسولگریها که در ممالک خارجه دارند اسباب جشن و چراغان و مهمانی در تبریک بعمل آمد و در روز ۲۱ محرم چهل و چهار هزار
و سیصد و سه نفر قشون انگلیس در شهر لندن حاضر شده از سان گذشتند در روز ۲۴ ژوئن مطابق ۲۳ محرم که روز
ختم بود بنا بمیل زوجه ولیعهد سی هزار از فقراء لندن بصرف نهار دعوت شدند و در تمام این روزها اغلب سفاین دولت
مزبور با جمعی سفاین دول خارجه میان دریا بکناره لندن با بیارق افراشته در شلیک و شادمانی حاضر بودند و شکوه
عظیمی داشت پولی که از دول خارجه روس و غیره با آنچه در داخله از خود ملکه معظمه و اعیان انگلیس محض اعانت حال
قحط زدگان هندوستان تا آنروز بسر انجام شد مبلغ یک کرور و سی و یکهزار لیره انگلیسی بود اعلان پروتست این دولت
آشکارا بر اعانت یونان و ضد دولت عثمانی که چرا باید ایالت تسالی جزو عثمانی و از یونان موضوع شود وقوع طوفان
شدیدی در پنجم رجب بسواحل انگلیس که دوازده فروند کشتی غرق و سی فروند شکسته و معیوب شد و قورخانه بحری زیادی از
این دولت تلف گردید ایضاً طوفان در هفتم رجب که یکفروند کشتی با نه نفر عمله غرق شد شورش در بسیاری بلاد هندوستان
بر ضد انگلیسها محض قوانین جدید و تعدیاتی که نسبت برعایای هند از مامورین انگلیس بظهور میرسید شورش در لالوان
که از جمله پلیس و تلف شدن یک نفر صاحب منصب با شش نفر سرباز منظم شد ماموریت امیرال نوروی انگلیس با چهارده کشتی
جنگی این دولت بطرف (تالیوجان) نزدیک پرت آرتور و پنجاه آمدن بسیاری از نظامیان انگلیس در چمولپو بخیال مداخله مجدد شوند
در کار گمرکات سرحدی چین که سپرده بمسیو برون انگلیسی بود و مسیو اورا خارج کردند اما سفاین و قوه روس نتوانستند طرف

وکمرکات آن نقاط با ممیزی مالیات کره در تحت فرمانفرمائی روس وسپرده مسیو اتوتیف شد بروز طاعون سخت مجدد در بعضی از
هندوستان خصوص بمبئی وا داشتن ایندولت دولت و ملت اسپانیول را بر ضد امریکیان اتازونی که بدین وسیله دشمن قدیمی خود را
بلکه مضمحل نماید یازدهم شوال لیسپر الیون در هنسترلند بین اهالی و پلیس جنگی روی داد طغیان طوایف سرحدی پیشاور که
از افاغنه افریدی و یوسف زائی و اوراک زائی بودند بر ضد ایندولت در امسال و مامور شدن ژنرال (سر لاکهارت) با سی
هزار سپاه پیاده و سواره با دو توپخانه بدفع یاغیان که لدی الورود چند جنگ کرد و در بسیاری نقاط بر یاغیان غلبه نمودند قتل
(سر هولک هلن) انگلیس که یکی از اعضای پارلمنت لندن بود و باستمالت یاغیان و سیاحت نقاط محل سکنای آنها بعلی مسجد رفته
بود و خیبریان او را بعقوبت کشتند و نعشش را انگلیسها هر طور بود بدست آورده بشهر پیشاور رسانیدند و بسیاری اعیان
انگلیس بقتل او سیاه پوش شدند در بمبئی بمحله شعربافان شورش سختی روی داد چون گرفتاران طاعون را انگلیسها
بهانه معالجه بمریضخانه میبردند و از ترس سرایت آن مرض مریض را تلف میکردند و اینمطلب خارج از قانون مسلمانی بود لهذا شورش
در گرفت و اداره نظمیه مجبور باستعمال اسلحه شد تا جمعی از طرفین بقتل رسیدند ملت هنود هم در این مطلب همخیال بودند که نباید مرضای
آنها را عنفاً بمریضخانه ببرند لیکن وقت جدال تفرق شدند تلاقی یاغیان و عساکر انگلیس در نواحی شنکاکده و تلف شدن
جمعیت زیادی از طرفین که افاغنه رشادت بخرج دادند و بشهر (اکوره) مراجعت کرده آنجا را آتش زدند وا داشتن
راه بلوچستان را بطرف سیستان در امسال که دولت انگلیس تعهد بادای خسارت تجار و مکاری و سایر عابرین نمود
وفات (مستر گلادستون) صدر اعظم سابق انگلیس در ستیرائین جنگی بین عساکر انگلیس و شورشیان آنجا واقع شد اما
شورشیان شکست سختی خورده خسارت کلی بر آنها وارد آمد (اطریش) مختصر شورشی در ۲۳ رجب بشهر وینه و منظم شدن بقوه
حربیه ایضاً در پنجم و ششم رجب در شهر پراک اطریش شورش سختی روی داد و بازارها را مردم چاپیدند تا دوازده باطالیان قشون
جنگی بدفع آنها پرداختند و جمعی را کشتند و نظمی حاصل شد دولتین المان و اطریش عساکر خود را از کریت طلبیدند چون یونانیها
بعد از صلح هم بفتنه جوئی اقدام داشتند و شورش کریت نخوابیده بود و انگلیسها هم راضی با غیبت نبودند و یونانیها بدولت روس
نیز ملتجی شده بودند که (پرنس ژرژ) ولیعهد یونان را دولت عثمانی حکمران جزیره کریت قرار دهد المان و اطریش راضی
بهیچیک از این حرکات نبودند بیطرفی ایندولت در جنگ امریک و اسپانیول (استرالیا) در جزیره استرالیا که
جزو متصرفات انگلیس است حرارت آفتاب بطوری زیاد شد که در شهر (برت) و شهر (ملبورن) تمام حاصل وزراعت سوخت و
اشجار باغات خشکید و علف بیابانها مبدل بخاکستر شد و چمن زار و مراتع وسیعه خود بخود آتش گرفت و در شهر (آدلائید)
بسی از حیوانات باغ وحش مرده ماهیها در دریاچه ها که آب آنها پائین افتاد تلف شدند و طیور از هوا فرو ریخت و بنفوس کثیره
نیز صدمات وارد آمد (هر روس) فرستادن ایندولت مسیو اشپایر نامی را بسفارت دربار چین و مامور داشتن پنجنفر مشاق
نظامی برای تعلیم سپاه آن کشور مع هفت نفر صاحب منصب بامور گمرکات بنادر چین برحسب خواهش خاقان رفتن اعلیحضرت امپراتور
روس بلهستان با امپراطریس و مرحمت نمودن درباره اهالی آنجا تعمیر نمودن دولت روس قلعه جات اطراف پرت آرتور را و بنیاد
محکمه جندی در آن نقاط که مصارف آن تماماً بر عهده دولت مذکور بود ضبط عساکر ایندولت در شمال پرت آرتور شهر
(کین شوراا) ورود عساکر ایندولت (بتالیانوان) و پرت آرتور بعد از حرکت کلیه عساکر چینی و نصب شدن بیرق امپراطور

[illegible] نامی در سیستان شدند
[illegible] شد جمعی هم
و [illegible] را گرفتند و چند
دسته عساکر انگلیس مامور
دفع او شده اما شکست
خورده چاره او را نتوانستند

روس در آن دو بندر واگذار نمودن حکمران کره جزیره وبیرا واقعه در دهنه نیل به فوران دولت روس فرستادن اینه دولت
دو دسته سپاه جرار به بنادر چین مامور شدن سفاین جنگی فرانسه باختیار و امداد عساکر روس در مسئله چین بلجاجت دوبه
استقراضی که چین از انگلیس و المان گرفته عبور بیست هزار سپاه روس بعزم رفتن چین از بوغاز داردانل با اطلاع
اعلیحضرت سلطان عثمانی اظهار بیطرفی اینه دولت در کار جنگ امریکا و اسپانیا خواستن دسته عمده قشون خود را بموجب خواهش
اعلیحضرت سلطان عثمانی از کریت احضار جنرال دولاکس آف مقیم مشهد بطرزبورغ و نصب جنرال پانافدین در اوایل ماه محرم شدن
بقونسولگری خراسان منصوب شدن عالیجناب جنرال کوروپاتکین بوزارت جنگ اینه دولت ورود جانوار زیادی از جمشیدیا
و جغتائی هرات سنجاک چند متصرفی روس و تحت تبعیت اینه دولت در آمدن نقار دولتین سربی و بلغار بجهة اینکه نوشتجات
بلغارستان را آنچه نسبت باسد باو میبردند دولت سربی ضبط میکرد ابتیاع نمودن دولت روس یک راس اسب سیوعانی انگلیسی را که اول
اسب عالم بود بمبلغ بیست هزار لیره انگلیسی معادل یکصد و بیست و پنج هزار تومان پول ایران (المان) ماموریت چهار هزار قشون
و توپخانه اینه دولت با کشتیهای جنگی بسمت چین و ورود ببندر کیاو چاو محض خونخواهی دو راهبان اهل عیسوی که در آن مملکت مقتول
دست طایفه بوکسر شده بودند ایضا مامور شدن ولیعهد المان بمدانصعات و پذیرائی دولت چین معظم الیه را بخوبی و آسایش دادن
بساختن راه آهن در شهر (لیشو) قتل زنی در بیران که مبتلا بمرضی از جنون شد و طفل نه ماهه خود را اول بعد خودش را بقتل رسانیده
بود بیطرفی اینه دولت در جنگ کوبا و بفکر تهیه سفاین جنگی خود شدن (افریقا) در شهر کنگو افواج بصاحب منصبان و حاکم
خود شوریده بیست نفر صاحب منصب خارجه که بجهة (بارون دانیس) آنجا رفته بودند بقتل آوردند (حبش) ورود هفتصد نفر
سربازان مملکت بشهر کسالا و نصب بیرق خدیو را در آن شهر پیشقدمی درویش سپاه متمهدی بطرف مصر و رفتن عساکر
مصری از کسالا بجلوگیری دسته از سپاه درویش و در ۳ شعبان تلاقی کردن که جمعی از درویش با دو امیر مقتول و تابعین
در اسوبره محاصره شدند و در ۱۵ شعبان شهر مزبور بضبط سپاه مصری در آمد ۲۹ شوال ایضا بین سپاه مصری و درویشیه
تلاقی واقع شد چهل نفر از درویش کشته شدند در سلخ شوال جنگ سختی بین سواره نظام مصری و سواره درویش در
نزدیکی رودخانه (اتبارا) روی داد درویش عقب نشسته شدند و بسیاری از آنها تسلیم گشتند توپهای سواره و پیاده مصری
مقتول شدند در ۶ ذیقعده سفاین جنگی رودخانه نیل و قشون مصری که در ۲۸ مارس از دو طرف درویش را
حمله برده بودند قلاع زیادی از درویش خراب کردند و محاصره زیادی با ششصد نفر از مصریان که اسیر درویش بودند
غنیمت سپاه مصر شد و یکصد و شصت نفر از درویش بقتل رسید یکفروند کشتی جنگی مصری فراریان درویش را در
نزدیکی ساحل نیل بدست آورده بیست نفر از آنها کشته و هفتاد نفر اسیر نمود تصرف سپاه مصری و انگلیسی در ۱۷ ماه اوت
نقطه ابوحمد را ضبط اعراب نیکخواه خدیو مصر بربر سودان را و کشیدن خط آهن مصری را از وادی حلفا تا ابی حمد
در ۳۱ اکتوبر جهازات جنگی مصر نقطه المتمه را با باد توپ بستند (امریکاء) در شهر شیکاگو عمارتی آتش گرفت که
نه نفر سوختند و چهل نفر مجروح شدند کشتی جنگی دولت اتازونی در (هاوان) بغتة ترکید و اهالی نسبت تحریک حرق
او را بدولت اسپانیا داده متغیرانه تهیه جنگ پرداختند با اینکه دولت اسپانیول دوستانه با اتازونی ابلاغ کرد که جنگ بین این
دو دولت خلاف رسم انسانیت است ملت و دولت اتازونی از تهیه نمودن استعداد جنگی دست نکشیدند و در غره ذیحجه

اعلان جنگ بدولت اسپانیا دادند و بیرق خود را بشهرها در بدیدخوابانیدند وصد هزار قشون داوطلب اتازونی برای جنگ
حاضر و روانه جزیره کوبا شدند و سیم تلگراف بحری اسپانیول را که ببندر (هاوانا) اتصال داشت قطع کردند و در زیر
راه آهن اطراف اینجا نقب زدند ورود سفاین اینددولت بساحل بندر (هاوانا) شب شنبه دوم ذیحجه و بنیاد جنگ از
طرفین بسواحل بنادر اسپانیا واسیر نمودن یکفروند کشتی جنگی اسپانیا را که بیخبر از اعلان جنگ وارد بندر مانیلا شده بود
در دوم ذیحجه چند کشتی جنگی امریک که از هاوانا عزم محاصره بنادر (ماتانزاس) و (ماریال) و (کاروناس)
ملک اسپانیا را داشتند میان دریا یکفروند کشتی جنگی دیدند برا و حمله برده و تیراندازی کردند اما بعد معلوم شد کشتی جنگی
ایطالیا بوده در اشتباه خود معذرت خواستند هشتصد نفر سرباز اینددولت از بندر هامپتن بسمت (کیوست) روانه
شدند ورود یکنفر صاحب منصب امریکی در سمت شرقی جزیره کوبا و رفتن بمیان شورشیانی که بر ضد اسپانیا بودند
۶ ذیحجه کشتی های جنگی اینددولت لنگرهای بندر (ماتان زاس) اسپانیا که هنوز ناتمام بود بنای گلوله ریزی را گذاشته
همه را خراب کردند و خسارت زیادی باسپانیولها وارد آمد اما شلیک توپخانه اسپانیا در آن موقع کاری از پیش نبرد
و هیچ گلوله بکشتیهای امریک نخورد در ۹ ذیحجه هنگام طلوع آفتاب سفاین جنگی دولت اتازونی ببندر (مانیلای)
بحرالجزایر فیلیپین ورود کرده بنای شلیک پیاپی را بطرف جهازات جنگی اسپانیا و حصارها و استحکامات سواحل
دریا گذاشتند و در این گلوله ریزی یکفروند کشتی جنگی اسپانیا بکلی معیوب شد و یکفروند نیز آتش گرفت اما سفاین
امریک هم صدمه و رخنه یافته عقب نشستند پس از دو ساعت مجدداً حمله آوردند و خسارت زیادی بر آنها رسانیده برگشتند و
از طرفین سپاه زیادی مقتول شد تا چند یوم بعد کشتی های اسپانیا شکست فاحشی در آن نقطه از سفاین جنگی
امریک خوردند که سه فروند آنها شکست و چند فروند دیگر را محض اینکه بدست دشمن گرفتار نشوند امیرالبحر اسپانیا با خودش
غرق ساخت رئیس جمهوری اتازونی تا مبلغ پنجاه کرور لیره که معادل پانصد کرور تومان پول ایران باشد برای
مصارف اینجنگ امضا کرد اما بفرستادن قشون زیاد تاخیر میکردند که تا فصل پائیز هم استعداد خود را کامل نمایند
و هم موقعی که تب نوبه در جزایر کوبا و فیلیپین در اواخر تابستان همه ساله شیوع می یابد بگذرد و نیز از قوه و استعداد
دولت اسپانیا بواسطه مخارج قشونی که در آن نقاط حاضر نموده بکاهد لهذا باندازه دفاع و دفع الوقت قشون خود را
بطرف کوبا متدرجاً حرکت میدادند یکفروند کشتی ترپیل اینددولت در یکشنبه ۶ ذیحجه بخارج بندر (کاواناس)
که یکی از بنادر جزیره کوباست با چهار کشتی جنگی اسپانیا جنگید سه فروند آنها را بهم بسته یکفروند دیگر را معیوب ساخت
و خودش سالماً از میان در رفت حمله سفاین جنگی امریک بشهر پرتوریکو بعزم خاک آوردن سرباز بجزیره کوبا آمدن
یکدسته عمده جهازات جنگی اسپانیا ببندر (سان تیاگو) باعث انقلاب خاطر و تشویش دولت اتازونی شد و افواج کثیره معجلاً
بکوبا و پرتوریکو و فیلیپین فرستاد امیرال سامسان با نه فروند کشتی جنگی اینددولت روز ۴ شنبه ۱۹ ببندر سان
ژوان را که بندر جزیره پرتوریکو میباشد بتوپ بسته و توپهای اسپانیا را معیوب ساخت و قلعه اول آنجا را خراب کرد
تمام کشتی های جنگی اسپانیا تحت ریاست امیرال سرورا بجزیره مارتینک رسیدند چون سایر جهازات احتمال آن دولت
قبل از وقت در آن جزیره مشغول تهیه و ذخیره ذغال سنگ فراوان شده بودند در آن نواحی لنگر انداختند

یکدسته عمده سفاین امریک محض تلاقی با آنها تحت حکم امیرال سام سان از جزیره (پورتوریکو) روانه مارتینک شدند و دسته
دیگر سفاین جنگی ایند ولت از بندر (هامستان) عاجلاً بطرف سفاین اسپانیا حرکت نمودند و بگفروند از آنها داوطلبان
کوبائی ما با آذوقه و مهمات حربیه زیاد در شهر (کوباناس) بخاک آوردند ولی بعد از تیراندازی و جنگ مختصری با اسپانیا اسپانیا
داوطلبان مجبور بفرار شده و بهمان کشتی نشسته گریختند (در سنه ۱۳۱۶ هجری) (مطابق ۱۸۹۸ مسیحی) (افغانستان)
صلح افاغنه سرحدی افریدی با ماخیل و ذکاخیل و ملک دین خیل و اورکزائی ممند خیل و جبار خیل و غیره باجزا
سرلاکمارت که رجال جنگی آنها در مقابل انگلیسها بیجاوز از پنجهزار نبود و همه جا فتح کردند تا سربریهای قطعه راه آهن در تحت
اسلحه انگلیس در آمده با آنها جنگیدند و همه را عقب کردند که آن دستبرد سرحدیان مایه آسایش تمام مهاجرین سرحدی نیکان
انگلیس شده چهار فوج در سرحد قندهار و چند فوج بنواحی پیشاور از انطالیه ترتیب داده اند بامید اینکه ستانیشان از مدن زنان
بگیرد و خبر سکت مانند بانی   امیر عبد الرحمن خان هم که آن رشادت را از سرحدیان دید در کابل شروع بنوکرگیری از طایفه
سرحدی نموده سه فوج تحت اسلحه جنگی و سفر بیاده آورده و سپاهی آنها اظهار تلطف نمود   افزودن عمله جات بکارخانه جات
اسلحه سازی کابل و ایجاد انواع توپها و تفنگها و مهیا کردن فشنگ زیاد در این سال و فرستادن تفنگ و قورخانه فراوان بهرات
و بعضی نقاط ترکستان ازبک و سایر سرحدات افغانستان   حواله دادن همه اشجار عوض مالیات برعایای قراء اطراف
شهر کابل جهت سوختن انجین که رواج این حکم تحریک انگلیسها بود تبیین آنکه بعد از گرفتاری امیر محمد یعقوب خان و شورش
اهالی کابل بر ضد انگلیس وقتی غازیان تحت اسلام بعزم دفاع و محاربه در کابل حاضر شدند آذوقه دولتی و ذخیره قشونی
هریک از آنها منحصر بگفتن ملخان توت بود که در میان انبانی بدوش خود داشتند و مدت یکسال جنگ متواتر را بهمان آذوقه
پیش بردند   انگلیسها آن کینه را در دل داشته و دادند که ریشه اشجار توت کابل را بر اندازند برای موقع دیگر مدد آذوقه
و قوت افاغنه میوه اشجار نباشد لهذا وسیله بهتر از این دست نیاوردند که اشجار خربور را برای سوخت کارخانه جات تمام
نمایند چنانچه اکنون سه ربع از آن اشجار اسید مسافران و مسلمانان فقیر که در نواحی کابل و مدد معاش اهالی بود قطع و معدوم
شده است   مقرر شدن مامورین تازه ببعضی نقاط افغانستان از کابل منجمله محمد طاهر خان مستوفی بهرات
رمه شماری مجدد در افغانستان   سخت گیری حکام در امتعه بردن بخاک روس   گرفتن فوج تازه در هرات
عوض شدن ساخلویان چهار صده که دو دسته از سپاه نظام هراتی بودند   فوت قاضی ملا حسین رئیس محکمه هرات
بردن چند نفر نویسنده های هراتی را بکابل با چند نفر تجار   تهمت چند نفر خواجه های ساکن ده غریب هرات بجوانان تازه
داماد بزازی که از تشیع و پسر محمد حسن اولاد خالقداد جارچی بود شهر هرات و بهانه رفض او و سنگسار نمودن که در خرابه شکوخان
سوق الدواب اول آن طفل را با شمشیر و تبرزین چهار قسمت کردند بعد بیست هزار نفر یکدفعه بر او سنگ باریدند و جز که دو موی
سر چیزی از بدنش باقی نماند و مادر وی آن طفل از این وقایع بیتاب شده ترک حیات گفته خود را با آن مقتول بیگناه
بپیوستند و این مطلب باعث تأسف و موجب هیجان قزلباشیه افغانستان شد   (ایران) اعلیحضرت مظفر الدین شاه
چهل چراغ ۲۴ کاسه ممتازی توسط جناب میرزا عبد الله دبیر التولیه باستانه رضوی تقدیم فرمود با مخارج و مصارف
سالیانه که تولیت آنهم همه وقت با خود دبیر التولیه و اولاد او باشد آقا سید محمد سعید فرزند ارشد جناب حاجی سید حسین نایب التولیه

ملقب بمؤید التولیه و آقا سید عباس فرزند دیگر معزی الیه ملقب بجلال التولیه شد　عزل میرزا علیخان امین الدوله از صدارت در ماه محرم و نصب جناب میرزا علی اصغر خان صدر اعظم سابق که ملقب باتابک اعظم شد　آن صدر جهان که بو جهان خرم شد　کف کرمش گشایش عالم شد　در عهد پدر بصدر اعظم نایل　در عهد پسر اتابک اعظم شد　تغییر و تبدیل وزراء دربار که بمجلمه جناب میرزا محسن خان مشیر الدوله رئیس دار الشوری شد　علی اشرف خان احتشام الوزاره که در خراسان بنیابت در امور کارگذاری داشت معزول و جناب میرزا محمد قلیخان منتخب الملک که سالها بخدمت با صداقت و حسن نیت معروف پیشگاه همایونی بود بکارگذاری خراسان و سیستان منصوب شد　مسافرت شاهزاده اسعد کامکار ملک منصور میرزا شعاع السلطنه بفرنگستان و پذیرائی دول بطور احترام نواب معظم الیه را　سواد دستخط اعلیحضرت همایون مظفر الدین شاه خلد الله ملکه بمیرزا علی اصغر خان اتابک اعظم　جناب اشرف صدر اعظم　از ساعتی که شغل و مقام صدارت را بتعهد جناب شما واگذار و تفویض فرمودیم حل و عقد و نیک و بد امور دولت و سلطنت را که شخص شما میخواهیم که شما را در جزئی و کلی کارها مسئول میدانیم در اینصورت شخص شما باید در تمام امور داخله و خارجه لشکری و کشوری و بیوتات و همه جا عموماً و خصوصاً بدون استثناء احدی اصلاحات صحیحه که مقرون بصرفه و صلاح مملکت و سلطنت است از عزل و نصب و حفظ حدود و اجزاء و نظم وزارتخانه‌ها بدون هیچ ملاحظه معمول دارید و از احدی رعایت و اغماض نداشته باشید و هیچکس حق ندارد اجازه تجدید ما را داشته باشد و مستقیماً استیذان و استدعائی نماید هر مسئله که مصلحت در اجرا بدانید علاوه بر اختیار تامه که داده ایم در صورت لزوم فوراً دستخط آن نوشته شود و نمره بسته که بدون تعطیل سریعاً مقرون بصحه امضای ما خواهد شد هر یک از ترتیبات سابقه را هم که تصویب ندارید باز بدون ملاحظه شخصی احدی بعرض برسانید که بشرف قبول مقرون خواهد شد و هیچ فردی از طبقات عالی و دانی از این حکم خارج و مستثنا نیست با کمال قوت قلب و استظهار خاطر بفضل خدا بر طبق مدلول این دستخط مشغول کار و اجرای آن باشید ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۶　فرستادن جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار معروف را از طهران باردبیل بطور مقصر که بعد از چندی معزی الیه را احضار نمودند　مختلع شدن جناب میرزا اسدالله خان مشار السلطنه نایب وزارت خارجه ایران که با کفایت و کاردانست از الطاف همایونی (خراسان) شرارت افاغنه صحرائی که چند نفر آنها در مشهد دستگیر شدند　افتتاح قنات عسکریه خارج بلده مشهد توسط جناب حاجی معاون التجار که جناب میرزا آقا ناظر و سایر اجزاء آستانه بخیال اینکه قنات عزنو بتحصیل آب از نهر قریه طرق موقوفه می نماید عنفاً مسدودش کردند　حرکت نواب والا رکن الدوله والی این مملکت بکردش کوهپایه در اواخر ربیع الثانی　وفات سردار غلام حیدر خان افغان در قریه کل مکان که مواجب مرحوم مذکور از دولت علیه ایران سالی دو هزار و پانصد تومان و از امارت جلیله افغانستان سالی پانصد تومان نقد است و اکنون هم همه ساله از بابت آن مبلغ توسط محمد محسن خان رساله دار بسردار غلامعلی خان پسر آن مرحوم تسلیم میشود　تخلیه فرمان ابا اللهیار خان سرکرده سوار جامی　نزاع جناب میرزا محمد باقر و جناب حاجی میرزا عبدالمجید خادم باشی که یکی از علما است بواسطه شیخ موسی ترک در ماه جمادی الاول　حرکت قنسول انگلیس از مشهد بطرف کوه هزار مسجد و دره جز و کوهپایه خراسان　طغیان بعضی از اکراد زعفرانلو بر ضد محمد ناصر خان شجاع الدوله باشاره خسرو خان　وفات امیر محمد خان برادرزاده حیدر قلیخان سهام الدوله در حینیکه قصد تسخیر بجنورد را حسب الارث داشت و طرف با یار محمد خان سهام الدوله بود در ماه جمادی الثانیه　آتش زدن

فرمان
نام محلی است
در سرجام

اشخاص.

اشخاص معرض ابواب بیوت بعضی اجزاء قونسولگری روس را که آن مطلب باعث اتهام چند نفر شد   مأموریت ظفرالدوله شاهسون
بریاست قشون خراسان   عزل مدیرالدوله از تولیت آستانه رضوی ۳۴ و نصب صدیق الدوله در ماه ذیقعده استعفای
میرزا شفیع خان مستشارالملک از وزارت خراسان در ماه ذیحجه   نزاع سرداران بلوچ نارونی و خوانین سیستانی که سردار
محمد علیخان برادر سردار درویش خان بلوچ و شاه گل نام سیبائی با جمعی سیستانی مقتول شدند   و متوفی میرزا عبدالخالق خان جابر
کابلی از قبل ایالت خراسان برای اصلاح روانه سیستان شد   از کرمانشاهان شخص تفنگچی بعزم شکار رو بکوهی نهاد در
گشت و گذار خود بمغاره که کنام گرگی بود رسید و گرگ فرار اختیار نمود تفنگچی داخل مغاره شد هفت بچه کوچک از گرگ
دید چشمهای آنها را کور کرده مراجعت نمود تفصیل را با اهالی محل خود گفت و پس از چهار ماه رفت که ببیند بچهای گرگ
چه شدند وقتی نزدیک آن مغاره رسید گرگ زادگان بهوای آنکه مادرشان طعمه آورده یکدفعه از کنام بیرون آمدند
اسب تفنگچی رم برداشت و صاحبش را سخت بزمین انداخت بچه گرگان دو دیده عوض طعمه او را خوردند اسب بی صاحب بخانه
برگشت وقتی بجستجوئی او رفتند جز استخوان درشت پاره پاره او چیزی ندیدند (چاین) واگذار شدن این دولت
شش فرسنگ از اطراف بندر هنگ کنگ را بانگلیس   شورش اهالی هنگ کنگ و آتش زدن خانهای انگلیسی
دعوت شدن اعلیحضرت خاقان چین امنای دول فرنگ را بمهمانی در پکن و غذا دادن بظروف چینی فغفوری
ممالک سرحدی چین را بهر یک از ایشان تقدیم داشتن عوض حق القدم (ژاپون) طبع روزنامجات در ممالکت
معظمه این دولت از روزنامه و هفتگی و ماهانه تقریباً بهشتصد نوع میرسید و فقط در خود شهر توکیو پایتخت عالیه
این دولت بیست روزنامه پلتیکی و یکصد و هیجده جریده روزانه و هفتگی بطبع میرسید که شماره روزنامه های پلتیکی
در طبع بهشت کرور نسخه بهر هفته منتهی بود و نظر بآن حرکات ژاپونیها رو بترقی بودند (اروپا) اسپانیا عساکر
امریک که با دسته جهازات جنگی آن دولت بقصد ورود بجزیره کوبا و جزیره فیلیپین آمدند بهر نقطه خواستند ورود کنند توپخانه
اسپانیا نیز در شلیک آنها را عقب نشانیدند منجمله در بندر کاردناس یکفروند تورپیل و دو فروند کشتی جنگی امریک ورود
کرده بود که لشکر بخاک آورند توپخانه اسپانیا از حصارهای سواحل دریا بنای گلوله ریزی را گذاشته دیگهای بخار تورپیل را
سوراخ کردند و آنرا از حرکت انداختند یکفروند کشتی جنگی امریک او را بعقب خود بسته بود که از آنجا خارج نماید در آن
اثنا گلوله توپ اسپانیا بانبار باروت کشتی رسیده از هم ترکید و یکصاحب منصب و شش نفر سرباز و باقی عمله جات را بجز سه نفر
مجروح ساختند   و نیز جنگی در کوهستان کوبا بین شورشیان و عساکر اسپانیا روی داد فتح نصیب اسپانیولیها شد   ورود چند
فروند کشتی امریک بسواحل خلیج مانیلا در شب اول ماه مه که در حین ورود آنها چند نقب دریائی از تدبیر و تدارک اسپانیولیها
محترق شد اما کشتی ها صدمه نرسید تا از حصارهای سواحل بنای شلیک و گلوله باری را گذاشتند و سفاین امریکائی نیز جواب
شلیک را دادند   ساعت پنج و نیم صبح روز اول ماه مه در بندر شهر کاویت سفاین جنگی اسپانیا بجلوگیری کشتی های
امریکائی صف بسته از فاصله شش هزار یارد بتیر اندازی پرداختند و سفاین جنگی امریک نیز تا مسافت چهار هزار یارد پیش آمده
بنای شلیک را نهادند و تا ظهر آن محاربه بحری طول کشید عاقبت تمام سفاین جنگی اسپانیا شکست و یکفروند در میان
دریا آتش گرفته سوخت و یکی بکلی غرق شد سربازان سفینه مستغرق وقتی دیدند کشتی شروع بفرو رفتن نموده

دست

دست از تیراندازی کشیدند تا آب آنهارا فرا گرفت و در آن حین قورخانه سفاین اسپانیا آتش خورد و خسارت زیادی
بدولت مزبور رسید که متجاوز از یکهزار سرباز بحری او در این جنگ تلف گردید مجدداً هشت فروند کشتی جنگی اینه دولت با
سه فروند ترپیل در بندر (کادیس) از برای مدافعه حاضر آمدند یکدسته کشتی جنگی کامل که سفاین ناحی اسپانیا بود وارد بندر
سان تیاکو واقعه در کوبا شدند و دو فروند کشتی جنگی امریکا که در آنجا بودند خارج و فراری گشتند و پس از چند روز
سفاین عمده امریک بدان بندر حمله آورده شهر را بضرب گلوله ویران و توپچیان سواحل را هلاک نمودند و توپهای اسپانیول
آنچه در آن نقطه بود معیوب گردیده از کار ماند و قلاع حصینه که در معبر آن بندر بود محاصره شدند اما یکفروند کشتی جنگی امریک
در این حملات که خواسته بود وارد بندر شود از گلوله سفاین اسپانیا غرق گردید و در آن حین بخبر اسپانیا امریک صبح روز دوشنبهم
قرب بندر مزبور بجنگ آمده چند هزار از یاغیان نیز با آنها همدست شده بشهر حمله بردند صاحب منصب امریکی کشتی مستغرق
که خود را دچار مهلکه دید تکمه برقوه برقی را افشرده چند فروند از تیرهای اسپانیا را آتش زد و با عمله جات خود در قایق کوچکی
جست که بطرف کشتی های امریک فرار نماید پردلی و شجاعت او باعث این شد که امیرالبحر اسپانیا حکم بموقوفی تیرانداز
داد و قایقی فرستاد که آن صاحب منصب با همراهانش محترماً نزد او آوردند و این مطلب موجب خوشنودی امریکائیان گردید
در جزیره فیلیپین شورشیان یاغی شهر مانیلا را محاصره کردند و فوج سرباز اسپانیولی که از اهالی جزیره بودند صاحب منصبان خود را
کشته با شورشیان همدست و طرف جنگ با عساکر اسپانیا شدند یکفروند کشتی جنگی اینه دولت هنگام خارج شدن
از بندر (اسیلوی یو) بضبط سفاین امریکی درآمد ورود یکفروند کشتی جنگی امریکائی با چهارصد نفر داوطلب کوبائی بجزیره
کوبا و بجنگ آمدن آنها و اطمینان دادن اهالی بقوه و قدرت امریکا و شورش وا داشتن تمام مردم کوبا و فیلیپین
بر ضد اسپانیا که الحق دولت اسپانیا بهتر از دو تن بار قبای قوی پنجه خارج و داخل ممالکت خود طرف نزاع و جدال بود
و سپاه او نیز داد مردی و در شجاعت دادند افسوس که اهالی کوبا همراهی با خصم داشتند و الا همه جا شجاعت اسپانیولیها معین بود
حمله مجدد امیرال سام سان با چهارده کشتی جنگی و گلوله ریزی شدید بشهر (سان تیاکو) که عاقبت یک کشتی جنگی اسپانیا
دلیرانه سد راه خصم شده و بضرب شلیک آنهارا عقب نشانید و یکفروند کشتی بدکی آنهارا نیز معیوب ساخت اما به بندر و شهر
سان تیاکو هم خسارت زیادی رسید و بسیاری توپهای اسپانیولی معیوب و توپچی ها مقتول شدند (مرومش) از اهالی
ترکان هزار نفر متفقاً بسیصد نفر قشون روسی که در شهر اندیژان چاتمه زده بودند حمله بردند و بیست نفر آنهارا کشتند و هیجده نفر
را مجروح ساختند اما بعد عساکر روس حمله آورده شورشیان غلبه کرده آنهارا متفرق نمودند اجازه دادن اینه دولت بسفاین
تجارتی دول خارجه در بندر آرتور و تالیانوان که عبور و مرور نمایند رسیدن راه آهن اینه دولت از مرو بکشک دوازده
فرسنگی هرات نطق اعلیحضرت امپراطور روس و اعلان دادن بتمام دول در صلح عمومی و ترک اسلحه جنگ که بسیاری دول
بانواع وسایل متعذر شدند و گفتند برای حفظ بلاد و رفع یاغیان داخله ممالک خود مجبور باستعمال اسلحه جنگی میباشیم ورای
آن اعلیحضرت در تمام بلاد معموره دول فرنگ پیشرفت میکند ملکه بنقاط همه روی زمین که امکان در ترک اسلحه نیست
آخوندیکه رئیس شورشیان شهر (اندیجان) بود و او را ایشان خطاب میکردند و فتوای جهاد بر ضد روس داده بود در
قریه باقری سکنی داشت با تمام رؤسای شورشیان دستگیر و تحت استنطاق درآمدند هیجده نفر که مصدر فتنه کلی بودند

بدار کشیده و جمعی بسیبر فرستاده شدند و قراء آنها مسکن زارعین روسی شد و والی ترکستان بگردش خوقند رفته در ان شهر کلیسیا را
بنا نهاد و از آنجا بمرغنان و بعد باندیجان رفته اهالی که استقبال آمده بودند بعذر طغیان خود همه برخاک افتادند والی مزبور تقصیر
آنها را عفو نموده با کمال مهربانی همه را از خاک مذلت گفت برخیزند   رسیدن راه آهن سیبیر از پطرزبورغ بولایت ایرکوتسق
که ۵۵۳۰۵ میل مسافت است و پیشرفتن خطه آهن بطرف ولادی واستوک و پیت آرتور که از آن بنادر تا پطرزبورغ ۵۰۰ میل
راه است   (عثمانی) گرفتن بعضی از اقساط غرامت جنگ را ایندولت از یونان توسط دول متحابه و شروع بتخلیه نقاط ایالت
تسالی که هرکجا را واگذار مینمودند عساکر یونان ضبط می نمودند   مغضوب شدن (پرنس ژرژ شاهزاده یونان باصرار و تکلیف دول
از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی بحکمرانی جزیره کریت و پریشانی مسلمانان آن محل از اینمطلب و ورود شاهزاده مذکور با بیارق
افراشته دول اربعه روس و فرانسه و انگلیس و ایطالیا در کریت روز ۲۱ دسامبر بشهر کانه و حرکت آمنای بحری دول اربعه
در ۲۶ از اطراف کریت و بنای کلیسیا در شهر مزبور در یوم ۲۷ از وجه خاصه اعلیحضرت امپراتور روس   و روز ۲۵ جمادی الاولی
تمام عساکر عثمانی با استعداد و مهمات حربی خود از قندیه و هرقلو حرکت نموده روانه اسلامبول شدند و همچنان روز چهارشنبه ششم
جمادی الثانی ۱۳۱۶ ایلات ماروولا و ایلاتا نوو یا نودی و آنوبا و حروما نیسترو فیدنیا را تخلیه نمودند و بتصرف مامورین دول ثلاثه فرانسه
و روس و انگلیس دادند که تحت نظارت خود بشهزاده یونان واگذار شوند   اما بعد از حرکت عساکر اسلام که مسلمانان کریت حامی
و مربی نداشتند برای ترسایان که فرصت غنیمت شد اداره عسکریه از انگلیس و فرانسه بحمایت عیسویان و اتهام مسلمانان ترتیب دادند
و بهانه جوئی کردند که محرک فتنه فلان مسلمان بوده حاکم ترسا و قاضی ترسا و شهود ترسا و مامورین ترسا اسباب اتهام را
بمسلمانان فراهم نموده تقصیری بر آنها ثابت میکردند و باین تدبیر دوازده نفر اشخاص نامی اسلام آن محل را بخنجر بدر باب جامع
بزرگ و هفت نفر مقابل کلیسیای اعظم کریت بدار زدند و لشکریان فرانسه و انگلیس بدتر از ضحاک و شداد و شمر و حجاج
دست تعدی بمسلمین گشوده مؤذنین را از مناره انداختند مساجد و جوامع اسلامیان را با قاذورات ملوث کرده نصارایان
بوجی راه داشتند که زبان طعن و شماتت بمسلمین گشودند و دست اندازیها کردند که زبان از تقریر و خامه از تحریر آن عاجز است
گر نویسم شرح غم بحید شود   بهمین دو بیت باید اکتفا کرد

کان لم یکن بین الحجون الی الصفا   سمیر و لم یسمر بمکة سامر
بلی نحن کنا اهلها فابادنا   حروف اللیالی والجدود العواثر

غرض از نگارش مؤلف اینکه اعلیحضرت سلطان عثمانی
جز فکر مملکت داری و رعیت پروری ندارد روز ورود و هنگام پذیرائی امپراطور المان در اسلامبول خبر وقایع و
رفتار مامورین دول را از کریت شنید بسیار متالم و غمگین شد اما چاره جز سکوت نداشت لبش خندان دلش لبریز خون بود
چو ادرا بیرق همت نگون بود   جشن جلوس اعلیحضرت سلطان عثمانی در تمام ممالک اسلامیه شب و روز سیزدهم
ربیع الثانی موافق ۳۱ اوت ماه فرنگی با کمال شکوه گرفته شد   ماموریت عبدالله پاشا بیمن جهة دفع شورشی که آنجا
روی داده بود (تُرک) پدرسان نامی از اهالی شهر (تون سیت) که شغلش نجاری بود دعوی نبوت کرد و جمعی باو گرویدند
او امر او را از جانب الهی میدانستند با اینکه حلال و حرام را فرق نمیگذاشت   (انگلیس) یکنفر صاحب منصب اتازونی
که بتحریک اهالی کوبا و بخیالی امریک در آن جزیره محرمانه ورود کرده بود گرفتار اسپانیولیها شد   انتشار طاعون در شهر کلکته

وحشت اهالی حرکت جمعی از سیاحان انگلیس بطرف قطب شمال مختصر اغتشاشی در شهر (ژوهانسبورگ) پای تخت ترانسوال بر ضد انگلیس و کشتن شخصی ما تحت بکفر انگلیس و اقدام (کروجر) رئیس جمهوری آن مملکت بنظم و آرامی بلاد لیکن حرکات انگلیس ها ملت ترانسوال را بعد ها نیز بهیجان آورد تردد ای کی که یکی از متمولین نامی انگلیس بود مبلغ یا صد هزار لیره که پنج کرور تومان پول ایران باشد بمخصوص دار العلم ژنو داد برای تحصیل میکروب شناسی و سایر شعب که در منع امراض چاره گر است اختراع تلگراف بی سیم و ستون در اینه ولت شکست های پیاپی عساکر انگلیس از اعیان افریدی سرحد پیشاور و قبول طرف شدن عمله جات مهاجر بربری که در راه آهن انگلیس هندان مشغول کار میکردند در جنگ با افاغنه و مسلح شدن آن طایفه باسلحه انگلیسی و جنگیدن با افاغنه افریدی و فتح نمودن که با اعیان مجبور بصلح شدند و از آن خدمت افواج چندی از بربریان بنوکری نظام انگلیس برقرار گردید و بتعداد آنها در هر یکی از سرحدات قندهار و کابل افزودند (فرانسه) نقار اینه ولت با دولت سیام که دسته سپاه سیام در (لوانگ پرابانگ) بمسافت یکصد کیلو متر خارج از حد توقف خود حمله بعساکر فرانسه که تحت ریاست کلنل (مرن) بوده بردند و انتشار دادند که فرانسویان از حدود خود تجاوز کرده بودند شورش در جزیره (ماداگاسکار) متصرفی اینه ولت تحریک انگلیس ها که بنای لجاجت را با فرانسویان گذارده بودند و حال آنکه در مسئله فشوده فرانسه قندرای انگلیس نشد و هم خیالی کرده آن نقطه را بانگلیسها واگذار شد ام آدر نام فرانسه که یکی از حکماء آن ملت است برای جنگ در هوا اسبه دبابه ماشینی بالسان ترغیب داده از ابریشم ولی که آن را (اوی ان) مینامند (اطریش) ملکه که نامش آمیلی اوژینی الیزابت) بود یوم بیست و سیم ربیع الثانی مطابق ۱۰ سپتمبر هنگامی که از مهمانخانه بوریفاج بیرون شد و خواست کنار دریاچه ژنو سوار جهاز شود (لوکینی) نام از اهالی پارم ایطالیا که در پاریس زائیده و تربیت شده و از طایفه آشوبی فوضوی انارشیست بود با کارد سه دم حمله ملکه هر یوربرده بجدی دل جراحت سختی زد اگر چه قاتل گرفتار شد اما ملکه بزمین افتاد و دوباره برخواست خود را بکشتی رسانیده و در دم قطع حیاتش شد از قاتل ما عمده سبب پرسیدند گفته بود ما چند نفریم که مهیا بقتل عموم اشخاص بزرگ عالمیم و کشتن تمام سلاطین و خانواده آنها را فرض میدانیم (ایتالیا) در رم پای تخت اینه ولت مجلسی برای دفع انارشیستها تشکیل یافت نماینده کان تمام دول قول بدستگیر نمودن آن طایفه دادند الا نمایندهٔ دولتین انگلیس و بلژیک که امتناع از دفع شورشیان انارشیست نمودند و گفتند ما بدول اختیار دفع انارشیستهای داخله خاک خود را نمیدهیم معلوم شد تمام فتنه انارشیست ها بهمه جای عالم بدون اجازه و اطلاع انگلیس نبوده و نیست (یونان) نقار اینه ولت با انگلیس که چرا او را در طرف شدن با دولت عثمانی اغوا نمود و اطمینان همراهی داد و در آخر خود را عقب کشید (المان) فرستادن اینه ولت چهار کشتی جنگی خود را ببندر مانیلای فیلیپین بجهة حفظ رعایای المانی در لندن بطرف منشی سفارت اینه ولت کفاشی دو تیر گلوله رها کرد و کارگر نیامد نطق امناء بحری المان در خواستن مانیلا این شد ما دامیکه امپراطور و دولت المان باقی باشد امریکائیان حق تصرف و ضبط فیلیپین را ندارند مسافرت امپراطور المان بمصر گشت پذیرائی شدن او و از آنجا به بیروت و شام و دمشق و بیت المقدس و اسکندریه و اسلامبول رفته مجدداً بممالکت المان برگشت و این اول پادشاه بزرگ مسیحی بود که پس از جنگ صلیب باراضی مقدسه رفت (افریقا) جمع شدن بیست هزار از سپاه انگلیسی در مصر بعزم تسخیر خرطوم که باتفاق سپاه مصری روانه سودان بشوند و پیش رفتن راه آهن مصر باطبارا سپاه جای نشین

متمهدی شهر (شویلا) را تخلیه نموده قوه حربی خود را با م درمان مهیا میکردند　در دوم ادریل ۱۸۹۸ نقطه شندی را مصریان مسخر نمودند و در ۹ سودانیان را در نخیله که به رود العطبره واقع است شکست داده امیر محمود سردار آنها را اسیر نموده جمعی نیز از ایشان کشتند و در ۳ ذوت سردار مصری رو بام درمان شتافت روز ۴ سپتامبر مطابق ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۱۶ هجری تلاقی واقع شد و عساکر مصری و انگلیسی تار و پود معسکر سودانیان را از هم گسیخته فتح نمایانی کردند و اساس و دستگاه جانشین متمهدی و اوضاع دراویش بهم خورد بدین تفصیل که لیله ۱۵ ا هجوم سودانیان بشهر ام درمان و قصد حمله باردوی مصری در اندیشه شده سردار مصری خبر یافته همان سپاه را بشکل قلاع مربعه آورده فرمان خواب داد و طلایه بیرون کرد هنگام سحر شیپور حرکت نواختند و پانزده فروند کشتی جنگی زره دار در نیل با پیاده مصری از میمنه و عساکر پیاده انگلیسی با افواج زنگی و توپخانه از میسره و خود سردار با قشون ارکان حرب در قلب سپاه که تعداد تمام عساکر او بقرار تفصیل بود پیاده و سواره نظام مصری بیست هزار سواره و پیاده اعراب و غیره که بامداد آمدند دوازده هزار پیاده و سواره خاص انگلیسی نه هزار که جمعاً چهل و یکهزار سپاه و ۷۲ عراده توپ بری و هزار نفر هم بجهازات جنگی نیل حاضر بودند با توپخانه ممتاز از (هضبت سقی الطیب) که مشرف بام درمان است متوجه (کرری) و (قرن النبی) و (جبل ضرغام) شدند یکساعت و نیم از روز گذشته طلیعه سپاه عبد الله التعایشی جانشین متمهدی از طرف ام درمان نمایان شد و لشکریان او که متجاوز از پنجاه هزار سواره و پیاده بودند منقسم بپنج قسمت شدند خودش با اجزاء بزرگ در قلب زیر درفش سیاه و امیر یعقوب برادرش با سواران عرب و توپخانه در میمنه و سواران و پیاده گان طایفه تعاری قبیله متمهدی با بیارق سفید و کبود تحت ریاست امیر عثمان شیخ الدین در میسره و قسمتی در جناح و برخی ساقه دار سپاه بودند وقتی فاصله بین طرفین بهزار و ششصد یارد رسید توپچیان سپاه مصری بشلیک سبقت کرفتند و توپخانه سودان نیز جواب دادند لمؤلفه　غو توپ برشد بچرخ برین　بدانسان که لرزید فوق زمین

زبس دود باروت توپ و تفنگ　شب تار شد روز هنگام جنگ　عیان گشت بر ساحت رزمگاه　رخ آفتاب درخشان سیاه

بنالید نای و بغرید کوس　صدا رفت تا گنبد آبنوس　شد از هر طرف برق کین ملتهب　بدانگونه کز روی مجمر سپند

کشیدند سودانیان تیغ تیز　دران دشت هیجا بعزم ستیز　فکندند شور از دم کره نای　برزم آزمائی فشردند پای

دلیرانه هر سو گشودند دست　که بر لشکر مصر آید شکست　مریدان جان باز مهدی طلب　که بودند یکسر نتاج عرب

بفتوای آن جانشین دغل　هدف کرده بر تیر پران بغل　دوان جانب خصم رفتند پیش　همه سینه بریان و دل ریش ریش

ز توپ و تفنگ دو لشکر زکین　پر از تیر پران شد آن سرزمین　دلیران سبی غرقه درخون شدند　پراکنده برکوه و هامون شدند

یکی خورد بر سینه تیری چنان　که پوشید زان جامه ارغوان　یکی در دم توپ شد ریز ریز　یکی بست بر خصم راه گریز

یکی گشت از پشت مرکب نگون　یکی غوطه ور شد بدریای خون　یکی اسبش اندر دم تیر کین　زبون گشت و افتاد روی زمین

یکی تاخت توسن بسمت یسار　که از خیل دشمن برآرد دمار　ز شلیک بسیار توپ و تفنگ　تنش شد مشبک بمیدان جنگ

یکی حمله ور شد بسمت یمین　شتابان بمانند شیر عرین　که آرد تن پردلان را بخاک　بشمشیر سازد یلان را هلاک

تبیره غا لف ز خون بدن　بپوشید بر خویش گلگون کفن　ز راه فراست فرس کرد رم　که غافل بخرد و جود ش عدم

۸ الف عرصه شد محشر پا　سر سروران رفت بر زیر پا　زبس ریخت بالای هم کشته ها　پدیدار شد هر طرف پشته ها

نمودند

نمودند سودانیان هلهله — بلغبا در بر پردلان ولوله
سوی توپخانه نهادند روی — همه تیغ اندر کف و کینه جوی

بسردار مصری نهان گشت شلیک — جهازات را داد فرمان جنگ
ز کشتی بجنگی نمودند ساز — شرر ریزی از توپ دشمن گداز

شد آتش فشان آب دریای نیل — که سودانیان را نماید ذلیل
جهازات جنگی ز هر رهگذر — ببارید بر جان دشمن شرر

چنان رعد و برقی زمین کرد راست — که چرخ کهن از نهیبش بکاست
بچرخ برین رفت گرد و غبار — بشد بخت سودانیان تار و مار

شد از بحر و بر غرش توپها — همه آفت جان مضر و بها
در او بیش را کار گردید سخت — بفصل خزان همچو برگ درخت

که ریزد فتادند بالای هم — کشیدند در خون سر و پای هم
وز آن قوم چون بخت برگشته بود — بخون افسر چند آغشته بود

پریشانی آن جمع را داد دست — در آمد بازوی ایشان شکست
سراسیمه گشتند از کارزار — نهادند آنگاه رو بر فرار

ریاضی چه خوش گفته در شرح حال — که سودانیان را بد آمد بفال
ولی شرط قانون جنگ آوری — بود در پدید هر دو نام آوری

که لشکر بتحت نظام آورد — عدو را چو روبه بدام آورد
بداند کمینگاه و قلب و جناح — خبردار باشد ز شام و صباح

بوقت صف آرائی لشکرش — ببندد ره خصم بر کشورش
ببیند که دشمن کجا آمده — بداند که آنجا چرا آمده

خیال عدو را بدست آورد — وز آن بر مخالف شکست آورد
نه چون مرد ژولیده موی فقیر — که بیهوده نامش گذارد امیر

نه در عمر خود دیده میدان جنگ — نه آگاه از کار توپ و تفنگ
نه تدبیر در حمله بردن کند — نه اقدام در پا فشردن کند


نداند که لشکر بگاه ستیز — بزودی گذارند پا در گریز
گزان فکر در ساحت رزمگاه — پیاپی بر زم اندر آرد سپاه

بهم هم عنان لیک از هم جدا — صفی آتش افشان صفی همصدا
نمایند حفظ یمین و یسار — ره خصم گیرند از هر کنار

بتدبیر هر گوشه جنگ آورند — بدشمن جهان جمله تنگ آورند
بلی جانشین چون بداندیش بود — امیر عسوم در او بیش بود

زحق گشت دور و بشیطان رفیق — باسلامیان بود دزد طریق
از آنش خدا کرد خوار و ذلیل — چو فرعون در ساحل رود نیل

القصه مصریان رو به پیشقدمی نهادند و سودانیان پنجه شجاعت گشادند ابر اجل خیمه زد باران مرگ باریدن گرفت و انبوهی از سودانیان بخاک هلاک افتادند با وجود آن اندیشه نکرده خود را نزدیک بتوپخانه مصری و انگلیسی رسانیدند و داد مردی دادند بطوریکه سپاه مصری و انگلیسی مضطرب شدند اما توپهای (هوتزر و مکسیم) و تفنگهای دومدوم دار و مکرر انداز از بسیار تیراندازی مانع فتح سودانیان بود سردار مصری نیز که کار را مشکل دید فرمان شلیک بجهازات جنگی داخله نیل داد توپخانه سفاین از نیل بآتش فشانی مشغول شد از میسره هم افواج (لکمردن و لنکولنشیر انگلیسی با شش فوج سرباز زنگی مصری و توپخانه میدان شلیک پیاپی نمودند یکباره سواره و پیاده سودان در میان آتش شلیک توپخانه عساکر بری و بحری مصر محصور ماندند در آنحال نیز با شمشیرهای کشیده پیش تاختند و سرهمی باختند تا دو ساعت امتداد محاربه مغلوبه بود عاقبت آفتاب آمال سودانیان بمغرب زوال رسید و سپاه آنها در عقب نشستن پراکنده شدند سردار مصری (کولنس بک) و (لویس بک) سرتیپان نامی را با افواج چندی مامور پشت تازی سودانیان نمود تمام سپاه رو بجانشین در حرکت شدند در بالای پشته که جانشین بود و پانزده هزار سپاه اطراف او را داشتند عساکر میمنه مصریان با تیپی از انگلیسیان حمله بردند و دوباره جنگ در گرفت جانشین با کمال رشادت در تعریض و تحریص لشکر کوشید تا دو فوج مصری با دو باطری توپ مکسیم خود در و بفرار نهادند سردار کار را سخت دیده یکفوج از انگلیسیان بحراست مهمات و ذخایر حربی گذاشته خودش بفرماندهی (مکسویل بک) سرتیپ و



فوج دیگری که زنگی بودند شتافت و فرمان یورش به تپه داد در آن واحد تپه را بضبط خود آورده از طرفین باهم
درآویختند سواره و پیاده و توپ برّی و بحری مصریان مشغول گلوله ریزی شدند امّا سودانیان هم بنا بعقیدهٔ که
داشتند مردانه وار جنگیدند تا از کثرت گیرودار سپاه انگلیسی بستوه آمده چندی از توپچیان آنها اسبان توپخانه را
سوار شده گریختند و دو توپ را بدشمن واگذاشتند جمعیت سواره بقاره قبیلهٔ متمهدی نیز بکتیبه از مصریان گرفتند
و دو دسته از سواران سودان با رساله انگلیس مقابلی نموده دست بشمشیر برده پای ثبات فشردند انگلیسها هم بعضی رو
بهزیمت نهادند و بعضی سخت ایستادند امّا نشانه فتح و فیروزی در مصریان پدید شد و سردار تیپی از سواران مصری و
انگلیسی را ببریدن خط رجعت جانشین مأمور نمود چون کار سخت شد جانشین مذکور را گزیر از گریز نمانده با صد و پنجاه
نفر از خواص خود بنیل زده روانه سودان غربی گردید عیال و اطفال خود را نیز با پانصد نفر آدم جرّار و مبلغی پول نقد
قبل از وقت بداخله سودان فرستاده بود و پسرش امیر عثمان شیخ الدین و امیر محمد یعقوب مشیر جانشین و امیر
عثمان الازرق و برادر جانشین در زیر علم سیاهش ثبات قدم بخرج داده تا کشته شدند علم مذکور که در مسافت ۶۰۰ یارد افراشته
شده و بنیاد اطراف آن از سنگ و آجر بود مائل افتادن گردید سودانیان گروه گروه بزیر آن رسیده مجدداً جنگ
بنیاد می کردند تا بقتل می آمدند وقتی علم سوراخ و دکلش از گلوله شکسته شد و بیفتاد دو نفر درویش خود را رسانیده
علم را برگرفته سرپا داشتند و رها نمودند تا تن ایشان از گلوله مشبک شد کشتگان آن رزمگاه تا مسافت سه میل بروی هم
افتاده بودند پس از آن سردار فرمان هجوم عام شهر ام درمان داد قلاع آن را که بلندی ده قدم و سمک چهار قدم بود
با گلوله توپهای هوتزر منهدم ساختند سفاین جنگی نیز سواحل راست نیل و جزیره توتی را که معقل حصین بود با خاک یکسان
کردند و ۵ ۶ دقیقه بظهر مانده اطراف ام درمان از هر سمت محصور شد و حاکم شهر با مشایخ بیرون آمده امان خواسته
تسلیم شدند اوّل کاریکه انگلیسها اقدام نمودند خرابی قبّهٔ متمهدی بود که آنرا سودانیان بزینت تمام آراسته و پیراسته بودند
و سی متر طول و عرض و بیست متر ارتفاع داشت و پایه های آن از سنگ گرانیت و سنگ سماق تعبیه شده بود و از بهترین
ابنیه بشمار میرفت فوراً قبه از ضرب توپ از هم ریختند و چهار دیوارش بزور دینامیت توسط گوردون بیک برادرزادهٔ
گوردون پاشای انگلیسی که در سنه ۱۸۸۵ مسیحی مقتول دست عساکر متمهدی شده بود ویران گردید و قبر متمهدی را شکافتند از جسد
او جز هیکل مجسمهٔ عظمی باقی نبود مگر سرش با موی سر و ریش که از گردن بریده و قسمت گوردون بیک شد و دست راست او
بهرهٔ صاحب منصب دیگری از انگلیسها و هکذا سایر قطعات عظام او را از یکدیگر گسیخته بیادگار بردند و در حقیقت آن حرکات که
از انگلیسهای متمدن بام درمان سرزد از وحشیان و جنگلیان افریقا هرگز سر نمیزد منجمله اوراق و کتب حتی قرآن مجید را
بهر خانه و هر محل یافتند از اهالی گرفته بردند و بعضی را سوختند و تا سه روز عساکر انگلیس بقتل و غارت مشغول بودند و مانعی
در حرکات و خیال خود نداشتند که باید سایر مسلمین در اقطار ربع مسکون آن کردار و رفتار انگلیسها را در مدّ نظر آورده خون غیرت
مسلمانی در اعضا و جوارح ایشان بجوش آید و در فکر آینده و حفظ زمان مستقبل خود و فرزندان و عموم ملّت محترم خود باشند و آن اعمال
انگلیسها را در عصر ۱۳ هجری و ۱۹ میلادی نمونه از عدم تمدّن و کمال تعصّب آنها شمرند القصّه روز یکشنبه ۱۷ ربیع الثانی لرد کیچنر
سردار انگلیس امر بتعداد مقتولین و مجروحین نمود از سودانیان دوازده هزار و هشتصد نفر مقتول و سیزده هزار نفر مجروح

سخت بود که سه ربع آنها نیز بچند یوم فاصله از عدم پرستار و تداوی و تشنگی و گرسنگی بدرود زندگانی گفتند و در این جنگ
از انگلیسان شش نفر افسر نظامی و ۱۲ نفر سرجوقه و ده باشی مجروح و دو نفر افسر با دویست نفر سرباز و پانزده نفر سرجوقه و ده باشی
مقتول دیده میشد از سپاه مصری هفت نفر صاحب منصب نظامی زخمدار و دو نفر افسر با چهل و هشت نفر سرباز مقتول و دویست و
هفتاد و نه نفر سرباز و وکیل و ده باشی مصری مجروح بودند و قریب بیست هزار نفر هم از اهالی شهر که تقصیری نداشتند هنگام ورود
سپاه بقتل رسیدند مادر امیر عثمان شیخ الدین که زن بزرگ جانشین بود در بین راه فرار اسیر شد اسلحه خانه و انبار ذخیره
متمهدی و جانشین که دارای پنجاه و هشت عراده توپ و چندین هزار تفنگ همه رقسم قدیمی و جدید الاختراع و اسلحه کثیره قدیم و
انواع شمشیرها و سپرها و نیزه ها و ادوات نارتیه زیاد که در امدرمان بود بضبط سپاه مصری و انگلیسی درآمد و نیز از خانه امیر یعقوب
برادر جانشین چندین هزار دست اسلحه و چند سکه خانه و چندین هزار مسکوک با شمشهای طلا و نقره زیاد غنیمت سپاه انگلیس شد
و هم بفاصله چند یوم خزانه متمهدی و جانشین را که در کوهی به بیراهه مخفی بود زمین را در کنج کاوی شکافتند تا آن کنج مقصود را یافتند
و معادل پانزده ملیون لیرا مسکوکات زر و سیم و جواهرات گرانبها که در آن خزانه بود بهره انگلیسان شد و در آن یوم مذکور سردار
کیچنر بشهر خرطوم رفته شلیک شادیانه و سرکشی نموده بام درمان برگشت و در روز ۱۸ دو کشتی بخار از طرف نیل ابیض و سودان
عربی نمایان آمدند و در پیش روی امدرمان ایستادند و فرمانده کشتی بیرون آمده در قرب شهر فوراً گرفتار سپاه مصری شد
پس از استنطاق کاشف بعمل آمد که بیست روز قبل از وقوع جنگ بعبد الله تعایشی خلیفه متمهدی خبر ورود سپاه سفید پوستی در
فشوده که چهارصد و پنجاه میل از خرطوم و ششصد میل از لادو مسافت دارد رسیده بلاد زنگ خلیفه دو کشتی بکشف حال آنها فرستاده
و حکم جنگ نیز داده بود سفاین مزبور آنجا رفته جنگی کرده کاری از پیش نبرده مراجعت کردند که خلیفه را از شرح حال خبر بدهند
بدبختانه اسیر شدند سردار کیچنر از این تفصیل پریشان شده ندانست که این سنگ گران از کدام دولت در پیش پایش افتاده فوراً بلندن
اطلاع داد و اجازه خواسته دو فوج قشون مصری را با نجابت بیک افسر و هشت توپ در سه فروند کشتی جنگی زره پوش همراه خود
نشانیده روانه شوده شد لدی الورود بیرق مثلث اللون فرانسه را در آن بقعه افراشته و سه کشتی کوچک زره دار با ساچ در لب
نیل بسته دید از رئیس آنها دیدار خواست کبیتان مرشان مامور دولت فرانسه که رئیس سفاین و حامل بیرق بود با دو نفر وارد کشتی
لرد کیچنر شد و با هم ملاقات کردند پس از دو ساعت گفتگو سردار بکبیتان تکلیف حرکت از آن نقطه نموده و کبیتان در جواب
گفته بود من بامر دولت فرانسه آمده ام و در مراجعت بی اجازه تکلیف ندارم و مطیع او امر دولت خود میباشم نه بفرمان جناب شما
سردار گفته بود در مقابل سپاه و سفاین من مقابلی و جلوگیری خواهید کرد کبیتان گفته بود نه چرا که من جمعیت یازده نفر فرانسوی و
یکصد و پنجاه نفر زنگی سینغالی دیگر همراه دارم چگونه مقاومت میتوانم سردار لا جواب مانده ترتیب نقاط عسکریه را داده بیرق
مصر را در پانصد ذرع فاصله از بیرق فرانسه افراشت و یکفوج را با چهار عراده توپ گذاشته متوجه ام درمان شد در وسط راه
دریا کشتی مصری باستقبال ورسیده لقب لردی را با بیست هزار لیره انعام که دولت انگلیس اعطا نموده بود بسردار داد
پس از ورود بامدرمان بنای شهر جدیدی در خرطوم نهاد و بطرح بلاد تازه فرنگستان و رسماً خرطوم را پایتخت سودان قرار داده
اعلان داد و پانصد و بیست هزار نفر اشخاصیکه بامر خلیفه متمهدی از اطراف سودان بامدرمان گرد آمده بودند در اقامت شهر
خرطوم یا مراجعت ببلاد و اوطان خود مخیر شدند و بجز صد و پنجاه هزار نفر که در خرطوم اقامت جستند سایرین باوطان خود رفتند پس از

نقل سکنهٔ ام درمان بحز طوم لرد کیچنر امر بخرابی و بهم زدن بنای ام درمان نمود و بکلی آن شهر را ویران و بی نشان کرد و راهبان نصاری که با مر متمهدی مسلمان شده بودند و با ترسایان جدید الاسلام مواصلت با عقد و نکاح مسلمانی داشتند و اسامی خود را محمد العونس و احمد ترس و امثال آن نهاده بودند در این وقت همه بمذهب و اسامی اول خود برگشته روانه مصر شدند و این مطلب شاهد خوبی بمسلمانی یهودیان ایران است پس از آن رندل پاشا را با شش فوج سپاه و کشتی های جنگی متسجیر قضاریف فرستاد و در آن نقطه احمد الفضیل که یکی از سرداران متمهدی بود با پنجهزار نفر سکنا داشت و بعزم تلاقی بیرون آمده مردانه جنگیدند تا صد و پنجاه نفر از سپاه مصر مقتول و مجروح شد عاقبت احمد الفضیل شکست خورده بداخلهٔ سودان رفت و بدین تفصیل جمیع ممالک سودان شرقی که قبل از خروج متمهدی جزو مصر بود الا دو ولایت (دارفور) و (کردوفان) مجدداً در قبضهٔ تصرف سپاه خدیو مصر در آمد عساکر انگلیس آنچه بودند برگشتند بعضی بجزیرهٔ کرت و مالطه و برخی بلندن روانه شدند لرد کیچنر کمسویل بیک سرتیب را بحکومت نشانیده خود با سران سپاه در ۲۴ ساعت ۵۰۰ میل راه را توسط جاز بخار و راه آهن پیموده در ششم اکتبر بمصر ورود کرد و احترامات فوق العاده در پیشوازی او عمل آمد و موافق اخبار مصری مساحت اراضی مفتوحهٔ سودان که تحت تصرف مصریان آمد دو و نیم مقابل خاک اطریش و مجارستان است (امریکا) سفاین این دولت بخیال آن شدند که سیمهای زیر دریائی اسپانیولی را قطع نمایند بقصد اینکه (مارشال بلانکو) سردار اسپانیا توسط آن سیمها با امیر البحر و شهر مادرید مخابره ننماید اکثر آن سیمها هم مال کمپانی انگلیس بود افواج سیاهی که دولت امریکا برای جنگ حاضر نموده بود بنا بر حجت ایالاتی که بین عموم ملل عالم است اسباب زحمت دولت شدند بهانه اینکه صاحب منصبان آنها را هم از رجال اسود قرار دهند سه فروند کشتی جنگی این دولت بامداد و محافظت عساکر بحری خود در بندر (کوان تانامو) لنگر افکندند سرداری تمام سپاه امریکا که بخاک فیلیپین و کوبا ورود کردند و همه جهت متجاوز از دویست و پنجاه هزار نفر بودند بعهدهٔ ژنرال (میل) امریکی و نیابت او با ژنرال (اسلافر) و امیر البحر کل سفاین امریکا ژنرال (سشلد) بود تصرف این دولت جزیرهٔ (وک) را در محیط کبیر که قصدش در آن تصرف تلگراف کشیدن از امریکا بسمت جزیرهٔ فیلیپین بود و میخواست منزلگاهی در بین راه داشته باشد (بقیهٔ اسپانیا) قرض این دولت معادل چهل کرور تومان پول ایران برای مصارف جنگ و استقامت کامل در فیلیپین و کوبا در طرف شدن با امریکا روز ۱۴ محرم سفاین جنگی امریکا خصم باز شهر (سان تیاکو) حمله آورده بنای گلوله ریزی را نهادند و یکصد و ند کشتی آنها داخل بندر گردید اما از شلیک ترپیلهای اسپانیا در ظرف پنج دقیقه غرق لجه فنا شد در ۱۶ محرم پنجاه نفر صاحب منصب اسپانیا را با هزار و هشتصد نفر سرباز در ایالت کادیت فیلیپین که شورشیان محاصره داشتند اسیر نموده قورخانه و اسلحهٔ دولتی را نیز در آن نقطه متصرف شدند پس از ورود هفتاد هزار سپاه تازهٔ امریکا بدو جزیرهٔ متنازع فیه اهالی فیلیپین بکلی شوریدند و سرداران اسپانیائی در ارک شهر (مانیلا) محصور ماندند و با کمال رشادت دفع شورشیان و عساکر امریکا را می نمودند تصرف شورشیان و عساکر امریکا شهر (مانیلا) را که اسپانیولیها اعلان پای تخت را در آن مملکت بشهر (ایلوی لو) نمودند در ۱۳ محرم قشون امریکا در بندر (کوان تانامو) بخاک آمدند و سپاه اسپانیا بر آنها چند حمله برده تا پاسی از شب جنگیدند عاقبت از بسیاری شلیک سفاین امریکا که بامداد سپاه خود آتش فشانی داشتند قشون اسپانیول عقب نشستند اما مجدداً در چند حملهٔ پیاپی صدمه زیاد بسپاه

امریکی زدند و از عصبیت ملتی و وطن پرستی نعش سربازان امریکی را پاره پاره میکردند بعد از آن در ۲۶ سپاه واغلب شورشیان متفقا به پنجاه صد نفر اسپانیائی حمله برده چهل نفر آنهارا کشتند و باقی را عقب نشانیدند و همان روز یازده فروند کشتی امریکی بنای گلوله ریزی را به بندر (سان تیاکو) نهادند و در ظرف یکساعت پنجهزار گلوله بحصار بندر ریختند که چند توپ اسپانیا را بکلی خراب و ناکار نمودند یک کشتی جنگی امریکی بنای نارنجک ریزی را بحصاری که ترپیل های اسپانیا در آنجا متوقف بودند نهاد اما (امیرال سروه را) امیر البحر اسپانیا با سفاین جنگی خود و امداد توپ خانه سواحل بسفاین امریکی حمله برده آنهارا عقب نشانید ولی پس از چند روز که عساکر امریکی پیاپی بکوبا و فیلیپین ورود کردند تعداد آنها به بیست و پنجاه هزار رسید و در چند نقطه تلاقی سپاه اسپانیا با آنها روی داد و جنگهای مطول کردند و در حقیقت قشون اسپانیا با کمال رشادت جنگیدند و اینقدر ثبات قدم بخرج دادند که در ظرف یکهفته متجاوز از سی هزار سپاه امریکی مقتول و مجروح شدند و بقشون اسپانیا صدمات کلی رسید اما همراهی یاغیان اهالی با امریکائیان مساعد و موجب پیشرفت مقاصد آنها و مانع فتح اسپانیا بود و بآن سبب عساکر اسپانیا در چند نقطه شکست خورده بطور قهقرا عقب نشستند و بسیاری نقاط این دو جزیره بضبط سپاه امریکی در آمد و جمعی از عساکر اسپانیا را اسیر کردند (امیرال سرورا) امیر البحر اسپانیا نیز با سفاین جنگی خود بهر کجا بکشتی های امریکی حمله برد با اینکه مردانه جنگید کثرت سفاین و اسلحه ممتاز امریکی عاقبت کار را پیش انداخته چند کشتی اسپانیائی معیوب و غرق شد و استعداد بحری که بتواند سد راه آب در پیش حملات سفاین جنگی امریکی بشود با اسپانیولیها باقی نماند وسعت دو جزیره هم که هر کدام بقدر یک مملکت بزرگی از اروپاست بیش از آن بود که سپاه اسپانیا بتوانند تمام نقاط هر یک از آنهارا حفظ و حراست نمایند

در بیان حال و پیش آمد کار اسپانیولیها فی البدیهه سرودم (للمؤلفه)

قلم زد ریاضی بفکر دقیق — که اندر اروپا ز عهد عتیق
عیان دولتی بود اسپانیا — نه نامش نهان چون بریطانیا
بسی مملکت داشت زیر نگین — ز مغرب زمین تا بسرحد چین
همه ملتش صاحب احتشام — خردمند و پر غیرت و نیکنام
بکیش نصاری ولی نیک بخت — که معروف بودند در تاج و تخت
ملقب سلاطین شان بر فلیپ — ز هر یک سپاه گران بسته صف
پی کشور آرائی خویشتن — نمودند کوشش بنظم وطن
یکی از سلاطین آن دایره — برافراشت بیرق بهر بایره
بتعمیر پرداخت مردانه وا — که سازد زویرانه شهر و دیا
نشد لشکر آرا بجنگ و جدال — که با پادشاهان نماید قتال
بکشتن دهد خیلی از لشکرش — شود خونبها ساحت کشورش
بآسایش خلق روی زمین — زهر دانکی داشت رای متین
نه دست تجاوز بجائی گشاد — نه پای تخطی بسوئی نهاد
عدالت براو ختم بود و تمام — وزو شادمان مردم خاص و عام
بملت در لطف و احسان گشود — چو بدخواهی اندر جهانش نبود
بکوبا و هم حیطه فیلیپین — شد از فطرت خویش و راه متین
بتشویق سکان مشوق چنان — که قاآن پس از مرگ چنگیز خان
شد آباد آن هر دو ملک وسیع — ز اقدام آن خواند کار بدیع
بقانون ایجاد آن نیکجوی — زهر گوشه آبی در آمد بجوی
بسی شهرها و بسی قریه ها — ز معموره گی گشت افزون بها
چو آن خسرو معدلت جو بمرد — جهانش بکردار افسوس خورد
ز تاثیر کردون پس از چند سال — بآن ملک و ملت بد آمد بحال
بهم خورد زان بوم و بر ضابطه — بکرفتند با دشمنان رابطه
در دوستی را نمودند باز — بروی رقیبان پر ترک تاز

عدو را سررشته آمد بکف　　دهانها گشادند از هر طرف
همه خنده رویان و دل پر زکین　　بران مردمان دشمن جان و دین
نهادند و کردند خود را مقیم　　چو سائل بدرگاه مرد کریم
بتعلیمی و طوق بند فکل　　بجو در ام کردند از جزء و کل
کشودند دندانه دست ستم　　ببستند سرمایه از بیش و کم
زبخشیدن ساعت سیم و زر　　کشیدند مطلوب دل را ببر
ز اسپانیا خواستند امتیاز　　که راهی بهر سو نمایند باز
بازای پیمانه پر شراب　　فکندند مستانه کشتی بآب
ره بحر بر شان درآمد بچنگ　　مهیا نمودند توپ و تفنگ
فکندند در بین مردم نفاق　　که جمعی به آنها کنند اتفاق
درافتاد زان فتنه آتشین　　چنین انقلابی در آن سرزمین
که نظمی دهد کشور خویش را　　سپس گوشمالی بداندیش را
پی کینه بستند هر یک کمر　　نهادند رو اندران بوم و بر
چو سد سکندر مهیا شدند　　صف آرا بخشکی و دریا شدند
لوای ستمکاری افراختند　　بطغیان بسی اسب کین تاختند
که آن مملکت را بدست آورند　　بسلطان کشور شکست آورند
نشد شاه کشور حریف عدو　　که لشکر مقابل کند رو برو
شه مملکت بسکه شد شوم بخت　　جلوگیری خصم گردید سخت
ریاضی بهر کشوری از جهان　　بود دشمنان را خیالی نهان
یکی را بهانه تجارت بود　　ولی در خیال شرارت بود
بدولت کند وانگر چاکری　　که یابد بپاداش آن سروری
یکی با بزرگان شود آشنا　　گذارد تخریب کشور بنا
ز آغاز و انجام کردار خود　　ندارند فکری بجز کار خود
ولی دل پر از کین و فرصت طلب　　روا دار هر ملتی در تعب

بدان ملک دولت نهادند رو　　پی مملکت گیری از چار سو
ولیکن بآیینش آن گروه　　بناهای محکم بهر گوشه کوه
پی دلربائی زهر مرد و زن　　که آن مملکت بد دسائس وطن
ز سوقات چیاقو و کیف بغل　　بهر جا بنی چون حریف دغل
ببازی گرفتند بس خانه ها　　دران کشور از خیل فرزانه ها
بتقدیم تسلیه پر فشنگ　　دل آسوده گشتند از بیم جنگ
بیک جعبه سازقونی گراف　　گرفتند سررشته تلگراف
ز دریا بخشکی نهادند پای　　گرفتند بر کوی مقصود جای
چو شیطان ره مردمان را زدند　　بسی رای پیر و جوان را زدند
ز تحریک امریک شوری بپا　　عیان گشت در ملک اسپانیا
پی نظم تا شاه اسپانیا　　بیاراست لشکر بهجت لوا
در این عزم از خیل امریکیان　　حمایت نمودند بر یاغیان
سپاهی فزون از هزاران هزار　　پی فتح و تسخیر شهر و دیار
همه گرد و شمشیر خون ریز تیز　　گرفتند ره را بعزم ستیز
ز کشتی درآورده توپ و تفنگ　　نمودند یکباره آهنگ جنگ
ز افزونی لشکر پیلتن×　　رسیدند بر مقصد خویشتن
بهر جا ازو بود فوجی مقیم　　ز دشمن درآمد سپاه عظیم
سپاهش گریزان شد از هر کنار　　مخالف گرفتند شهر و دیار
ز هر گوشه آیند امیدوار　　گذارند با شاه کشور قرار
یکی امتیازی ستاند براه　　که سازد و زو اندر آرد سپاه
سررشته لشکر آرد بدست　　بسلطان کشور در آرد شکست
یکی فر آن را کند رام خویش　　که یابد از آن مقصد و کام خویش
بامید کشورستانی همه　　رفیق شفیق زبانی همه

القصه روز ۱۹ شعبان بیرق اتازونی امریک در شهر (هاوانا) پای تخت کوبا افراشته شد و قشون امدادی نیز بسوی امریکی مقیم فیلیپین پائین آمد و یاغیان جزیره (پالاپاک) تمام اسپانیولیهای سکنه جزیره جزبور را سوای اسنوان غارت کردند و صدمات فوق العاده بملت و دولت اسپانیا رسید که فقط مصارف لوازم اردوکشی دولت اسپانیا متجاوز از هفتاد ملیون دولار شد و قیمت سفاینی که از اینه دولت بجنگ بکار بنا در اطراف جزیره کوبا و فیلیپین بدانیه تاتیه دیده متجاوز از ۴۲ ملیون دولار بقلم آمد که هر دولار عبارت از پنج قران

فکل
چیزیست که فرنگیان بگردن میبندند

و معادل با یکتومان و ده شاهی الی یازده قران ایج ایرانست خسارت دولت امریک نیز در مقابل اسپانیا بوده و تعداد تلفات طرفین که در بحر و بر مستغرق و مقتول شدند چهل و دو هزار و هفتصد نفر بقلم آمد و مجروحین از سپاه دو دولت قریب بشصت هزار که تمام این خسارتها و صدمات بواسطه مملکت داری و کشورستانی بود و در واقع امریکائیان میخواستند نار شصتی بارود پاشیان بنمایند و الا شرعاً حق مداخله بممالک غیری نداشتند و تصرف نمودن اراضی کوبا راید عدوان بود بغیر حق و مناصب و قبح اظهر من الشمس شدند

(سنه ۱۳۱۷ هجری) (مطابق با ۱۸۹۹ مسیحی)

افغانستان قدغن اکید امیر عبد الرحمن خان که نمک هندوستان بافغانستان نیاید رفتن امیر با تمام خانواده و بسیاری غلام بچه هائیکه در باغ خواجه دوست خاوند زیر اسلحه داشت بییلاق پغمان در فصل تابستان بدار کشیدن چند نفر رعایای یاغیان فیروزکوهی وغیره را که در محبس کابل بودند محمد عظیم خان سدوزائی پسر سردار محمد اسلم خان و دین محمد خان امین نظام و شیر احمد خان و چند نفر خوانین کلمانی که قصد قتل امیر را داشتند در کابل از تدبیر شاهزاده آزاده حبیب الله خان گرفتار و مقتول شدند ایجاد کارخانه برای بلورسازی در کابل شکایت رعایای ترکستان از ظلم سردار عبد العزیز خان و ماموریت چند نفر ممیز و مصدق از کابل برای رسیدگی مختصر شورشی در افواج خان آباد رسیدن نامه و عرایض بسیاری بزرگان سمرقند و ترکستان متصرفی روس بدربار کابل در اظهار دوستی امیر تهیه غله و ذخیره قشونی بچند نقطه سرحدی سرحدستان شورش طایفهٔ علی شیرزائی سرحد کرم بر ضد انگلیس و ماموریت ارورس صاحب و حمله بردن فوج توری تحت ریاست غلام محمد خان جاندار با فوج کشمیری تحت ریاست (راجهٔ) نایب الحکومه کشمیر و صاحب منصبان انگلیس بقلعه یاغیان که پانزده هزار نفر برای اقدام حاضر شدند و دو فوج مزبور بعد از ۲۴ ساعت جنگ شکست خوردند و دویست نفر از فوج راجهٔ بقتل رسید و بعد از آن صاحب منصبان انگلیس بمواعید زیاد مردم توری را وا داشتند که با فوج طایفه خود بیاغیان حمله بردند و آنها را عقب نشانیدند متعاقب آنهم عساکر انگلیس بامداد رسید و کار طایفه علی شیرزائی بسختی کشید و تبعیت انگلیس را اختیار نمودند اخراج جمعی محبوسین را بطرف هندوستان اجرا داشتن حکم هشت نفر یکنفر را در بسیاری محال کابل سوای خدمات نظامی از رعایا رفتن کرنیل محمد اسمعیل خان مامور سیاسی افغانستان بکلکته جهت افتتاح دار الترجمه خاص امارت کابل مشرف شدن میر سلیمان کارزکاهی بمکه و مراجعت باسلامبول و آوردن چند تار مو که در مشهد مدعی بود براینکه آنها از موی خاص حضرت ختمی مرتبت صلعم و اعلیحضرت سلطان عثمانی از مخزن خاصه داده اند مشایعت و عزیمت جمعی از افاغنه و سایر مسلمانان سنی با کمال وجد بهمراه مشار الیه تا قریه کنه کوشه حوالی ارض اقدس آشکار نمودن آن موهای متبرک را و روانه هرات شدن که در آنجا نیز احترامات زیاد در این باب بجا آوردند فرار اسکندر خان تاجر با تمام دارائی و عیال خود بخراسان که بخواهش انگلیس بعد از چند ماه معاودت داده شد بشرط امان و آسایش حال و که تعدی در هرات بمشار الیه نشود ظهور چند ظرف مسکوک طلا بخزانهٔ محله خواجه عبد الله مصری که شیر علیخان نامی بآبادی آن اقدام کرده بود گرفتاری غلام محسن بیک از میرهای بوبری که بعد از فتح بربره در کوهستان متواری بود در هرات شخصی از اهالی زنده جان مصمم آتش زدن قورخانه بود اما گرفتار شد محبوسی و عسرت سخت سردار اسکندر خان پسر سردار نظر محمد خان نوه سردار امیر محمد خان و سردار محمد خان برادر سردار صید محمد خان در زندان اسکندری هرات که دو سال قبل آنها را از کابل تحت الحفظ بهرات آورده بودند (ایران) تاسیس مکاتب

ملیه در طهران و بعضی بلاد ایران خصوص در سننده کردستان توسط علی اکبر خان صادق الملک که مکتب درستی بنا نهاد و شروع
بتعلیم اطفال شد گرفتن جشنی برای میمنت آن اقدام بدار الخلافه در ۲۶ ماه ختم السنه ماضیه مختصر شورشی در طهران بر ضد
مستخدمین بلژیکی وفات مرحوم صدیق الملک طاب ثراه از رجال معروف دولت علیه سفر حاجی میرزا علیخان امین الدوله
با معین الملک بمکه معظمه و مدینه منوره و بیت المقدس رفتن حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله جهة معالجه ببرلن پای تخت المان
و نصب جناب میرزا نصرالله خان مشیرالملک بوزارت جلیله خارجه که پس از چندی خبر وفات مشیرالدوله رسید و بر حسب لیاقت و
کفایت و آگاهی جناب معظم الیه ملقب بمشیرالدوله شد خداوند آن وزیر بی نظیر را از بلیات محفوظ دارد که در راه ملت و دولت
کمال صداقت را بخرج داده و میدهد نصب شدن جناب میرزا حسنعلی خان امیر نظام بایالت کرمان و بلوچستان
گرانی در طهران و آمدن غله زیاد از روسیه که باعث رفاهیت شد عید نوروز سلطانی و تحویل حمل در روز ۴ شنبه ۱۹ ذیقعده
اتفاق افتاد و روز پنجشنبه سلام عام بود پرنس چارلز کورسکی برادرزادهٔ (پرنس کوبورغ) امیر بلغارستان که بسیاحت
اسلامبول رفته بود از راه ایران مراجعت کرده بطهران وارد و پذیرائی شد و نشان از درجه اول دولت اعلیحضرت پادشاه ایران
با و مرحمت فرمودند قرض این دولت مبلغ شصت ملیون فرانک که معادل بیست و چهار کرور تومان پول ایران است از بانک
استقراضی روس مقیم ایران بفرع صدی پنج که تا مدت هفتاد و پنج سال متدرجاً بقرار قسط بپردازد و مرهون داشتن عایدی
گمرکات ایران را سوای آنها در فارس عوض قرض که در صورت تأخیر اداره بانک بگمرکات تحویلدار مخصوص از خود بگذارد مستخدم شدن
مسیو نوز و کاستین بلژیکی بوزارت و ریاست گمرکات دار الخلافه و خراسان با جمعی بلژیکیان که سال آتیه را باید شروع بدخالت
و ریاست نمایند (اصفهان) افتتاح ادارهٔ شرکت اسلامی در این شهر بحکم و تائید حضرت والا ظل السلطان که یکی از
غیرتمندان اول سلاطین زادگان اسلام است غلبه حاجی چراغعلی خان نایب الحکومه دزفول بر جمعیت اعراب ساری
که مشغول دستبرد بدان نواحی بودند منظم داشتن نواب والا عین الدوله لرستان را (فارس) مسافرت سفاین
روس و المان و فرانسه بخلیج فارس و هیجان انگلیسها از این مطلب ظهور طاعون در بوشهر که دولت بقلع آن ماده اقدامات
وافیه بخرج داد تعدی اهالی یزد بزردشتیان و فرمان همایونی باسایش آنها صادر شدن خیانت میرزا علی اشرف خان اعتماد الوزراء
و علی اکبر خان حشمة الملک بسرحد بلوچستان و سیستان که بسیاری اراضی و خاک متعلقی دولت را برای رشوه انگلیسها واگذار شدند
ایضاً خیانت میرزا علی اشرف خان احتشام الوزاره در سرحد گنبد قابوس که صدمه مآل آن خیانتها بایران زیاد است طغیان تراکمه
یموت گرگان و رفتن ساعد الدوله سردار حکمران استرآباد به تنبیه آن طایفه و مالیات گرفتن و مراجعت نمودن
یافتن چند خم طلای مسکوک در قصبه اشرف طبرستان مأموریت محتشم نظام باسترآباد با عساکر زیاد (خراسان) منصوب شدن
جناب میرزا صدرا سید السلطنه بوزارت مالیه از قبل شاهزادهٔ اسعد والا رکن الدوله والی این مملکت اقدامات وافیه نواب والا
علینقی میرزای معین الملک بآبادی قنوات اطراف سبزوار حرکت قونسول انگلیس از مشهد بطرف قوچان و رفتن بعشق آباد
و معاودت بقوچان و رفتن به بجنورد و برگشتن بمعدن فیروزه که همه جا عکس برداشته از راه نیشابور بمشهد آمد انتقال یافتن کل املاک میرزا
محمد خان قرائی بمؤلف در محله نوغان شهرت یافت که زنی شب عاشورا حنا بسته و سگ شده روز چندین جمعیت بسیاحت رفتند و مبلغی
عاید اشخاص مخترع این مطلب گردید که سگ را حنا بسته و حنابند بپایش بسته بودند یا غیر آن بوده العلم عند الله تعالی

سارقین در حوالی ارض اقدس و راه تربت و سرخس که قراسوران باشی ضمناً در موافقت آنها مضایقه نداشت استعفای سید میرزا حسین
خراسانی الاصل ملقب بانشان از سرحدداری که سابق اسیر تراکمه بود و در ترکستان او را دزدی های ایشان میگفتند وجمعیت زیادی از
تراکمه بلند فتح آقا خان همراه خود بکوکلان نواحی بجنورد آورده تابع دولت ایران ساخت و سرحدداری را باو داده بودند اما یار محمد خان سردار
حکمران بجنورد راضی نشد موقوف شدن شبیه در آوردن تعزیه خانهای خراسان اتمام نهری که بسر خیابان ناصری تو [...] میرزا
محمد حسین میرزای مهندس حفر شد و مثل طاحونه سرکوه دو دراز آب مانده و پنجهزار تومان پول نقد دولت را بجهت صرف کردند جنگ دسته سربازان
با دسته اعراب در لیله سلخ صفر و مجروح شدن چند نفر از طرفین که فردای آن شب مؤلف با جناب نایب التولیه و گرامی فرزند محترم متوفی الیه
باصلاح گذرانیدم میزان عایدی تذکره خراسان که هشت سال قبل با نصد تومان بود در اینسال به بیست هزار تومان رسید نفوذ اجزاء
سیاسی انگلیس بسیستان و مقیم شدن در آن نواحی بانواع وسایل و لطایف الحیل ورود جناب حاجی میرزا حسن آشتیانی اعلی الله مقامه
از طهران بخراسان محض زیارت در اواخر صفر و مرحمت زیادی درباره فقرا نمودن متداول شدن سوخت زغال سنگ
در مشهد بعضی ادارات مسافرت کپیتان نایب قونسول انگلیس با جمعیتی بدرخ و بام صفی آباد و نیشابور و تربت در قریه
چهل حجره حوالی مشهد مسکوک طلای زیادی بخط کوفی و غیره در کناره جوبیار محل رخت شوئی زنها یافتند که آقا میرزا حسین خان شجاع الدوله
معدودی را دست آورده نزد ایالت کبری برد اما آنچه مؤلف تحقیق کرد گنجی پر از طلا قسمت نیک بختی شده بوده برای ردگم کردن
معدودی را کنار جوبیار ریخته بود آمدن ساک صاحب انگلیس در قهستان و اقامت چند روزه بقریه درخش با جمیع اجزاء نظامی
حرکت نواب رکن الدوله با دسته سوار و سرباز باردش نواحی مشهد شورش اهالی سبزوار که بتدبیر نواب اسعد والا عین الملک
(رکن الدوله حالیه) دفع و رفع شد رسیده کی صدیق الدوله بامور اوقاف آستانه رضوی ۳۴ و قرارداد اینکه
عایدی هر نقطه موقوفه بمحل معینه واقف آن برسد داخل شدن شصت نفر خادم و دربان بخدمات آستانه علاوه بر اجزاء سابق
محجر کشیدن بدو طرف نهر خیابان مشهد از محاذی مقبره نادرشاه الی تخت داروغه که شش هزار تومان خرج تعمیر سنگها و محجر
تازه شد و باندک مدتی چوبهای آنرا مسافرین و گدایان بردند جمع آمدن سی نفر سارق بکوه دال که سوار ابوالجمع شوکت الدوله
درماه جمادی الاول بر آنها حمله برده و شکست خوردند منصوب شدن جناب میرزا محمد حسین خان مستوفی بحکومت سبزوار
اطلاع دادن یکنفر کرد از دفینه در کوه بین قوچان و دره جز بایالت خراسان و مامور شدن شخص معتمدی بدان محل و بی اصل شدن این مطلب
فرار ذوالفقار خان جمشیدی از پس کمر با چهل نفر همراهان خود بطرف هرات رنجش نصرة الملک از ایالت و بهانه آشامان کرمان از
شهر خارج شدن و تعلل در انجام اوامر ایالت نمودن و جمع کردن سوار زیادی باطراف خود که پس از چند ماه بتهدید ایالت راضی باطاعت
شد حریق سخت در بجنورد بخانه و عمارت آیار محمد خان سهام الدوله واقع گردیده و همه را سوخت ورود مسیو کاپیتن بلژیکی
بخراسان و توهم اهالی تعدی نواب جلال السلطان برعایای تربت و بلوچ که باینجهت عزل شد ورود جناب حاجی محمد کاظم
ملک التجار طهران بمشهد (چین) شورش در بسیاری نقاط این مملکت و اقدام دولت در دفع آن (ژاپون)
دکتر کتاساتو از حکمای این مملکت علاجی مثل آبله کوبی با سهال تعبیه نمود تدارک ذخیره و استعداد قشون بری و بحری دولت انگلیس
بخیال مقابلی در سنوات آتیه با روس که مخصوصاً بنای خرید و ازدیاد اسلحه را گذاشته عساکر زیادی برای خود مشق آموز و مهیا نمود
منجمله کشتی بسیار بزرگی در لندن ساخته و برای این دولت فرستاده شد چون انگلیسها در تفتین بین روس و ژاپون مشغول بودند

داد و ستد تجارتی بوکوهاما پای تخت اینه دولت درا ینسال بالغ بر نوزده ملیون لیرا بود (اسپانیا) (اروپا) جستن شهاب در لیله ۱۳
و ۱۴ نومبر که بتمام سپهر عمار لکن ودیر مین روپی داد در این مملکت زیادتر بهم جاه وقوع یافت سفارتخانه نه مکه از این دولت بدربار
دول مشرق زمین بود و مخارج آن از جزیره فیلیپین داده میشد در این تاریخ چون جزیره مزبور از ید تصرف اسپانیول در آمد
تمام اداره را دولت مذکور موقوف نموده اول الفکر برابر کردن دخل وخرج خود شد (روس) اتصال راه آهن اینه دولت
از تفلیس بنقطه (کارس) فرستادن بعضی سفاین و عساکر خود را بنا در چین محض دفع شورش طوایف بوکسر که بر ضد رای خاقان
چین علم طغیان افراشته آمده شد دول مسیحی را منیجو اشند و چند کشیش فرانسوی و امریکی و انگلیسی را مفقود الاثر ساختند
(تبیین انکم) طایفه بوکسر در چین متجاوز از هفت کرور جمعیت میباشند و همه خود را ردین تن می دانند و قانون آن مملکت چندی
بر این جاری شد که عیال خواقین چین از آن ملت باشد چنانچه مادر خاقان این عهد و عیال او نیز بر حسب از آن طایفه اند (عثمانی) امتیاز
گرفتن المان و فرانسه برای کشیدن خطوط آهن در تمام بلاد اینه دولت خصوص از استانبول تا بغداد طاعون در اسکندریه که پس از دو ماه
دفع شد اعلیحضرت سلطان عبد الحمید خان غازی که عمر خود را صرف نگهداری ملک و ملت اسلام نموده و همواره در خیال ترقی و اقتدار
مملکت و دولت خود مطلبی در نظر ندارد و نیک فهمید که شرط مملکتداری یا رضایت عموم رعیت یا بقوه حربیه کافی است از دور بینی
و مآل اندیشی در اینسال یکصد و هفتاد فوج تازه تحت اسلحه و خدمت نظامی آورد و چهار صد و نود و شش هزار نفر نیز از سپاه
تحت قرعه با فواج معسکرهای نظامی داخله افزود بقرار ذیل فیلق اول در استامبول ۱۲۲ فوج دویم در ادرنه ۹۶ فوج
سیم در سلانیک ۵۱ فوج چهارم در ارض روم ۱۴۹ فوج پنجم در دمشق ۷۷ فوج که جمعاً ۴۹۶ فوج بودند و این
یکصد و هفتاد فوج بر آنها افزوده گردید که کلاً ۶۶۵ فوج اضافه بعساکر دیناق اینه دولت علاوه شد خداوند بیشتر فرماید (مؤلف)
حمله اعراب بدوی در وادی (الجبیره) بمحل مصری و شامی عازم مدینه منوره و جنگ سخت عساکر عثمانی که مستحفظ محمل بودند با ریاست
عبد الرحمن پاشا اتمام بنای مدرسه صنایعی که در شهر ادرنه بحکم و پول شخص اعلیحضرت سلطان عثمانی جهة تربیت اطفال یتیم فقراء
میساختند جمع آمدن وجه زیادی برای کشیدن راه آهن حجاز و تاکید پادشاهی در شروع کار آن جاده خیر منظور
(انگلیس) اقتدار ساختن مدارس زیاد اینه دولت در مصر و دعوت اهالی را بدین ترسا که بعضی از مسلمین بزور و بعضی را بشوه
داخل دین خود نمودند تا اهالی شورشی کردند و باز بپول و تهدید دفع در دفع شد اعلان جنگ اینه دولت با ملت بوئر ترانسوال در
افریقای جنوبی که رئیس جمهوری آن طوایف (کروجر است) و مذهب طریقه مسیحی نزدیک بانگلیس دارند و جهة مخالفت آنها
تعدیات مامورین انگلیس شد که تمام اختیارات مملکتی را از دست ترانسوالیان گرفتند خصوص معادن طلای نامی آن مملکت را
بضبط خود در آورده چیزی بصاحب اصلی مملکت نمیدادند لهذا ترانسوالیان ستوه آمده مامورین انگلیس را جواب داده بر ضد
آنها شوریدند و همه را از خاک ادطان خود اخراج کردند و بملاحظه انگلیسها شروع بفرستادن قشون نمودند و جنگهای پیاپی کردند که
همه جا فتح با ترانسوالیان بود قرض این دولت بمصارف جنگ با ترانسوال ده ملیون لیره از داخله شد و فرستادن چهار هزار قشون
بامداد سپاه مامور ترانسوال در اوایل ماه اکتبر و نیز فرستادن دسته دیگری از سپاه خود تحت ریاست کرنیل برودک بطرف کیپ
که سپاه انگلیس در آنجا دوچار مخاطره و حمله ترانسوالیان مانده بودند ایضاً حرکت دو هزار قشون انگلیس از جزیره استرالیا
بجانب کیپ احتیاج دولت انگلیس باسب بادجهة تاخت و تاز بیابان افریقا جهاز ارنیزا یکصد و بیست هزار لیره طلا

در لیتین

فیلق
باصطلاح عثمانی هئیت اردو را گویند

ازلندن

از لندن جهة خرید اسب بهندوستان حمل نمود نزاع هندو و مسلمان در شهر کریانی هندوستان که دو نفر از طرفین بقتل رسید
عزیمت پانصد نفر از قشون الدرشاه با قورخانه و توپخانه بطرف کیپ سردار محمد ایوبخان از راولپندی بکشمیر رفته و در کوه مری محض
خوشی آب و هوائی اقامت جست طغیان سیل در (بهاگلپور) و اتلاف چهار هزار نفس از اهالی وغیره وقوع زلزله بشهر فیروزپور
روز ۲۸ جمادی الاول در بادیه دارجلینک نیز ششصد نفر از سیل تلف شدند شدت طاعون در بمبئی و تخفیف آن در پونه
قحطی و غلا در پنجاب هند و دفع طاعون کسر آب در گجرات و خشکیدن زراعات فتح شهر لیدی اسمیت در ماه رجب که بسیاری
از عساکر انگلیس بقتل رسیدند ایضاً جنک بزرگی در خارج لیدی اسمیت و شکست و عقب نشستن سپاه انگلیس محاصره ترانسوالیان
شهر (کمبرلی) را که عساکر انگلیس در آن نقطه محصور بودند خراب نمودن انگلیسها سیم تلگراف بوئرها را در حوالی (لیدی اسمیت)
مجروح شدن (لارد میتهوهن) انگلیس در جنگ بوئرها که مدتی در بستر افتاد تا بحال آمد خراب نمودن توپخانه انگلیس چند توپ بوئرها
جنگ بزرگ عساکر اینددولت در کنار دریا (وادر) و غلبه ترانسوالیان که کرنل (دون) انگلیس با ۱۲۸ نفر سرباز بقتل رسید
امداد اهالی (ویلس) افریقا بانگلیسها شکست عساکر لارد میتهوهن و عقب نشستن از داخله ترانسوال جنگ جنرال (فرنج)
و سپاه او در بیناپورت و غلبه بوئرها که تا تمام آن جنگ عدد مقتولین و مجروحین ترانسوالیان بهفتصد نفر رسیده بود
زخمی شدن کپیتان (ناسلی) انگلیس و اسیر شدن جمعی از سپاهیان بدست بوئرها که با کمال لطف با ایشان رفتار میکردند حمله سپاه
بوئرها در (سفکنکت) بلشکر انگلیسها و کشتار زیادی از طرفین ایضاً حمله بوئرها بنقطه (رزویت نپس دریفت) که سه نفر افسر و
چند نفر از سپاه مقتول و مفقود شدند منصوب شدن (لارد کورزن) بفرمانفرمائی هندوستان شکست اردوی جنرال
(بولر) از ترانسوالیان و قهقرا عقب نشستن و بقتل رسیدن انبوهی از سپاهیان او که چهار عراده توپ نیز بمیدان گذاشتند
و بضبط سپاه بوئرها آمد ماموریت (لارد رابرت) و (لارد کیچنر) با قشون زیادی از انگلستان و هندوستان جهة فتح ترانسوال
و عازم شدن در ماه جنوری که پس از رسیدن چند فتح نمایان کردند و در اواخر ۱۳۱۷ شهر (کامبرلی) و (بلوم فنتین) پایتخت
اورانج را لرد رابرت متصرف شد که شرح آن در محل خود بیان می شود (المان) رفتن امپراطور اینددولت بلندن و
مراجعت ببرلن یافتن مامورین اینددولت در ایالت شانغ تونغ چین سمت تونکین فرانسوی کوه کوچکی از الماس و چند
معادن دیگر از طلا و زغال سنگ و مس وغیره شخص کیمیاگری در شهر بادالمان از چند گونه گیاه و خاک لیمو مخصوصی
زغال سنگ ساخت و از امتحان بخوبی در آمد (اطریش) اظهار بیطرفی اینددولت در محاربه انگلیس و ترانسوال
(فرانسه) هیجان این دولت از شورش چین و قتل کشیشان مسیحی و در تهیه فرستادن سفاین جنگی و استعداد حربی شدن
(ایتالی) قتل شاه میلان که قاتلش بدار آویخته شد و اظهار بیطرفی این دولت در مسئله رویداد مملکت ترانسوال
بقیهٔ (انگلیس) گروهی از هواخواهان انگلیس ۳۵ هزار پوند جهة اضافه نمودن قشون و اوطلب برای جنگ افریقا
در لندن حاضر نموده تسلیم دولت کردند (لارد ولزلی) سپهسالار لشکر بریطانیه خدمت و ریاست این مطلب را بر عهده گرفت
حمله ترانسوالیان در نقطه (افین) بانگلیسها ایضاً وقوع جنگی در توکیله و قتل ۱۴۲ نفر از سپاه انگلیس که شکست خوردند
و شش عراده توپ نیز برسم یادگاری از دست دادند ایضاً حمله بوئرها در نزدیکی (نیوزلند) بالاتی که لشکر انگلیسها بود و غلبه
نمودن آنها و شکست عساکر تحت فرمان جنرال فرنچ انگلیس اعلان کاذبانه سردار سپاه انگلیس در افریقا که صد و پنجاه فوج

تازه انگلستان با توپ زیاد ده روزه بامداد میرسند و حال آنکه سی هزار قشون بیشتر در بین راه نداشتند   سه نفر جاسوس انگلیس دستگیر:
بوئرها و بدار کشیده تیرباران شدند   از شکستهای پی در پی انگلیس اهالی استامبرک و بوتولند بنای سرکشی را گذاشتند
محاصره داشتن بوئرها شهر لدی اسمت را که بضبط انگلیسها در آمده بود   هفدهم دسمبر سپاه بوئر اردوی جنرال (کاتیکرا) را
محاصره و انگلیسها را دوچار اشکالات نمودند و دوازده عراده توپ انگلیس را با کرنیل (پولکت) و سیصد نفر از قشون در
نقطه کلینسو گرفتند و ژنرال بوئر نیز شکست فاحش خورد بطوریکه از سپاه ۱۵۰ و ۶۷۶ نفر مجروح و ۳۴۲ نفر مفقود الاثر و دویست نفر
اسیر و صد نفر مینجا در مقتول شدند و بعضی توپخانه او هم بضبط ترانسوالیان آمد   هزار سوار از استرالیا با دسته قشون کندا بعجله
روانه ترانسوال بودند   لارد کیچنر از امدرمان مصر و راه اسکندریه توسط جهاز ایسس. و لارد رابرت با کرنیل کلی کنی از انگلستان
بمحل جنگ شتافتند و فوج نمبر هفتم را با انبوهی از سواران نظامی انگلیس مع توپخانه زیادی توسط جهازات همراه بردند
و تمام عساکر ذخیره انگلیس بلندن احضار شدند   محاصره ترانسوالیان شهر سیفکنک را   حرکت جهاز کاسکن سیتما با عساکر زیاد
انگلیس بطرف افریقا   لرد رابرت بسپهسالاری تمام قشون افریقای انگلیس مقرر شد و لارد کیچنر بکوماندانی میدان جنگ منصوب
آمد که این دو سردار افسر بزرگ ملت انگلیس بودند   حمله ترانسوال بسپاه (هارتهه) ژنرال انگلیس روز ۱۹ هنگام عبور از پل بوکیکه
شکست وارد آمدن بسپاه انگلیس   ایضاً شکست جنرال (هلایارد) در کلینسو   فراهم آمدن سپاه زیادی از ترانسوالیان
بدهنه رودخانه مادیرکه بکلی راه آب و نان بسپاه انگلیس قطع شد   اجاره کردن دولت انگلیس جهازات زیادی را جهة حمل و نقل
عساکر و آذوقه و توپخانه زیاد خصوص دو جهاز نامی (سمرک) و (بریتانک) را حرکت چند توپخانه ممتاز از لندن توسط جهاز
(منچستر)   جنرال فرنچ در ۱۸ دسمبر نقطه (جبغان تائن) را بضرب توپ بست نمود اما بوئرها با توپیکه پنجهزار زرع دور میزد
حمله آورده او را عقب نشانیدند   ایضاً در ۱۸ جنگ سختی در نقطه (تکولا) اتفاق افتاد و شکست سختی بعساکر انگلیس رسید
و دو توپخانه آنها را ترانسوالیان بضبط خود در آوردند و دویست و هشت نفر اسیر گرفتند   در جنگ لیدی اسمت ۲۲
دسمبر ایضاً شکست بسپاه انگلیس رسید   ماموریت (پرنس فرانسیس) مقیم تنک با عساکر ابوالجمعی خود و توپخانه زیاد مع هفتصد
نفر سپاه بحری بجنوب افریقا که تعداد سپاه انگلیس در میدان جنگ ترانسوال همه جهت یکصد و ده هزار قشون بری و بحری رسید
و دیگر هم قشون داوطلب ملتی و قرضیه از ولاة اطراف و غیره فراهم میکردند و پیاپی میفرستادند که در حقیقت تمام قوه و قدرت
دولت انگلیس بیش از آن نمیشد که بعرصه ظهور رسانید ولی رعب خصم شیردل سپاه بریطانیا را مضطرب داشت بطوریکه هر یک نامه یاس و
ناامیدی از زندگی باوطان خود نوشتند و ملت انگلیس را بهیجان آوردند خصوص اغلب اعیان و وکلاء ملت که تصدیق جنگ با
ترانسوال نداشتند این ایام بلرد سالیزبوری صدر اعظم و اعضای پارلمنت حمله ورمی شدند و دولت را در این اقدام ملامت میکردند
باری همه روزه تنور جنگ در افریقای جنوبی مشتعل بود بعضی اوقات انگلیسها بازدیاد کثرت غلبه میکردند و گاهی طوایف بوئر بقوه
شجاعت و رشادت فاتح میشدند   یک دسته قشون انگلیس که در (چیولیری) اردو داشتند مخوف شده خود را عقب کشیدند
جنگ سخت در حوالی لیدی اسمت و تقدم جستن ترانسوالیان   فرستادن حکمران نیوزلند چند فوج قشون بکمک سپاه انگلیس
ورود فوج نمبر ده انگلیسی (بفیونورت)   جنگ سخت در (کلنز) که توپخانه انگلیس خوب از عهده بر آمدند و بعضی استحکامات
بوئر را ویران نمودند اما فتحی میسر نشد   ناخوشی پیچش در افواج انگلیسی مقیم دریای (مادر)   و نیز ناخوشی در اسبهای قشون سواره

محصور ماندن (لارد میتهوئن) در نقطه (ماددریور) و غلبه بوئرها بهر طرف در ۲۴ دسمبر که موئرر (کنکت) و کپیتان (واتسلین) را
زخمی کردند لرد استنلی باردوی لارد (رابرت ملحق شد بعجله رو بافریقا پیش رفتند جهاز جنگی کپ کالونی انگلیس در ۲۷ ژانویه در دریا
بجهاز امریکائی رسید که آذوقه و ادوات حربی بوئرها میبرد فوراً آنرا اسیر کرده با غنیمت آورد جنگ دیگری در ۲۴ بکنار رود دریا
مادرر و بداد که ترانسوالیان مستانه جنگیدند و سپاه انگلیس را مضطرب ساختند در (نواکدال سوکسیمیر) حریق سختی روداد که پانزده خانه
سوخت (مهاراجهٔ میسور) بتاریخ دهم ماه مزبور بمعدن طلائی معاینه نموده در ۱۵ معادل پانزده لک روپیه طلا ارسال لندن نمود
مکنت (مهاراجهٔ میسور) باندازهٔ بود از عایدی طلا و غیره که عماراتی بجود بنا نهاد روزی هشت هزار عمله در بنای آن کار میکردند
در برتیش سیصد و پنجاه هزار نفوس قحط زده خوراک مجانی که از دول خارجه اروپا و داخله انگلیس اعانه رسیده بود صرف میشد شدت بالا گرمی
در حدود بود که از پوست آنها دو ملیون و سیصد هزار بهره یکنفر تاجر شد در کپور تهله زنی بیک شکم چهار اولاد آورد و بتاریخ ۲۱ و ۲۲ دو
دو نفر دیگر وفات یافتند پولیس اگر سه نفر راه زنان را گرفتار نمودند اما چند نفر دیگر از راه زنان رسیده سه نفر پولیس را با سه نفر
اسیر غارت کردند نصب تصویر (لارد لنسدون) بکلکته جمع آوری وجه اعانه در کلکته و سایر بلاد هند جهة مجروحین جنگ
ترانسوال که افواج ریاست سرمور نیز یکماهه تنخواه خود را دادند ورود (لارد رابرت) بافریقا باسپاه زیاد که باعث قوه قلب
عساکر میدان جنگ شد و هفده هزار قشون انگلیس باردوی جنرال کرانج سردار جنگی ترانسوال حمله بردند و دلیرانه جنگیدند
و ژنرال (بولر) سردار انگلیس تپه های سمت یمین (کالنسو) را که در تصرف دشمن بود بضبط خود آورد و راه آهن رودخانه
مادر را که بطرف شهر (کمبرلی) میرفت و بوئرها گرفته بودند انگلیسها متصرف شدند و آغاز حمل لشکر و مهمات حربی بطرف کمبرلی نمودند
جنرال (کرانج) نقطه (ماژر فونتین) را واگذار شده توپهای سنگین خود را با جمیع محمولات و مهمات حربی نیز حمل داده و تمام
سپاه را با خود داشت و سایر سپاه را گفت بطور خود سر پراکنده شوند از آن پنجهزار سپ قراول تعیین نمود و تمام قوای
حربیه خود را ابتلا است از رودخانه مادر عبور داد افواج انگلیس که برای قطع راه مامور جلوگیری (کرانج) بودند با سپ قراول
بوئر حمله بردند و جنگ درگرفت ترانسوالیان بطور جنگ گریز مدافعه میکردند و سپاه انگلیس از آنها تعاقب داشتند تا روز ۱۸ و
۱۹ فوریه در قرب (کوددس راند) جنگی واقع شد و شش ساعت زد و خورد بود تا پراکندهٔ سپاه بوئر از خارج پیدا شده انگلیسها را
شکست فاحش دادند بصدمه جراحتی در جنگ کلیتر دو پسر لارد رابرت نیز بقتل رسید و چند نقطه بین پادر برگ و گوددس راند را
متصرف گشتند و پنجاه نفر هم اسیر گرفتند و ۴۰۰ نفر را کشتند اما به یوم فاصله عساکر (لارد رابرت) رسیده کرانج و سپاه او را
در (پادربرگ) محصره نموده بباد خمپاره و توپ بستند و بوئرها بانهایت رشادت طرف جنگ بودند تا انجوهی از طرفین بقتل آمدند
(کلی کنی) صاحب منصب انگلیس در نقطه کوددس راند کنار رودخانه مادر در روز شنبه حمله سختی بکوبنج بردولی دویست نفر از سپاه او بقتل رسیدند
و سیصد نفر مجروح شدند تا ناچار عقب نشست و روز دوشنبه تمام عساکر انگلیس تحت حکم لارد رابرت در آن نقطه حاضر شدند و با پنجاه
عراده توپ بنای گلوله ریزی را گذاشتند و هشتصد نفر در آن روز از سپاه کرانج مقتول شدند ناچار روز سه شنبه را (کرانج) برای
دفن مقتولین خواهش متارکه جنگ نمود (لارد کیچنر) که در این اردو بود مهلت چندانی بکرانج نداد و گفت یا باید تسلیم شود یا آماده حمله باشد
کرنج ناگزیر تن بجنگ داد با وجودیکه همه جهت همراهان او هشت هزار نفر بودند با کمال رشادت در مقابل پنجاه هزار عساکر انگلیس جنگیدند
اما از بدبختی آنها واگونهای پر آذوقه آنها در حرکت بین راه آتش گرفت و شبانه سوخت و از امداد مایوس ماندند روز دوشنبه دیگر که

لرد رابرت بار دو رسید فوراً حکم شلیک و گلوله ریزی داد از تمام توپخانه بری و بحری انگلیس نایرهٔ آتش فنا نیز افکنده شد چون
مسافت تا اردوی کرانج هزار یارد بود صدمه زیادی بسپاه بوئر رسید اما ابداً تغییر حال آنها روی نداده جنگیدند و جمعی از طرفین تلف
گردیدند خصوص در جنگ (ناتال) بروز ۲۴ که قتل زیادی واقع شد تا روز ۲۷ که کرانج بنور نصیحت جوانان بوئر را به تسلیم
راضی کرد لیدو طلا و درا برت نوشت که در صورت تسلیم تمنا دارم با من بطور مهربانی سلوک نمائید و عیال و پسرم با خدا میکه دارم
در هر نقطه از خودم دور نباشند لرد رابرت شرایط او را پذیرفت آنوقت با چهار هزار سپاه باقی مانده تسلیم شد (لارد رابرت)
ژنرال (پریتمان) را بمهمانداری او و خواص همراهانش مقرر نموده همه را بشهر (کاپ) فرستاد مابقی بوئرها علاوه بر چهار
هزار که اسیر شدند از جمله هشت هزار سپاه کرانج بعضی کشته و بعضی متواری گردیدند و از جملهٔ اسرا چهل و هفت نفر صاحب منصب که
یکی المانی و دیگران بوئر بودند نه توپ نه پوند و غیره و چهار عراده توپ سانتیمتری کروب نیز غنیمت انگلیسان شد اما ۷۴ نفر
در این جنگ بکشتن دادند و این فتح (باردبرک) را انگلیسها بفال نیک گرفته تلگرافات و شادمانیها بتبریک یکدیگر در انگلستان
کفتند دستهٔ دیگر از سپاه بوئر قلل جبال قرب (زل توروپ) را متصرف شده سد راه ژنرال (بولر) از پیشقدمی گردید
و با توپهای بزرگ خود بتیراندازی مشغول بودند تا روز ۲۲ و ۲۳ حمله سختی آورده ژنرال (بولر را) با سپاهش عقب کردند
از طرف دیگر ژنرال (عرابان) شهر (جمس) را آسواران بوئرها را اسیر کرد دستهٔ دیگر سپاه بوئر مشغول محاصره لیدی اسمت
بودند و روز آخر ماه فوریه شهر (کالبرک) بتصرف سپاه انگلیس درآمد در اوایل ماه مارس اهالی لیدی اسمت از محاصره آسوده شدند
چون بوئرها عقب نشسته و عساکر زیادی از انگلیسها با دو قشون سابق در آن شهر ورود کردند و گویا مجدداً فتح شد که در انگلستان جراغان
و آتشبازی و شادمانیها عمل آمد (افریقا) تهیه جنگ طایفه بوئر ترانسوال بر ضد انگلیسها و اخراج کردن مامورین متعدی آن
دولت را از دیار خود بطلب آزادی و حمله بردن بمعسکر سرحدی انگلیس و قبول اعلان جنگ انگلیس را که در اول شرط شد دولت انگلیس تقویه ملت
و سپاه بریطانیه کبیر با آنها طرف محاربه شود و از عساکر هندی امداد نخواهد چون تمام جمعیت ترانسوال متجاوز از چهارصد هزار
نفس نبودند و همه جهت برای مدافعه انگلیس و محافظت بلاد خود تهیه چهل هزار سپاه دیدند اعلان رئیس جمهوری ترانسوال بسردار
انگلیس مقیم (التی تیم) آخرین خطه آن مملکت که در ظرف ۴۸ ساعت باید قشون خود را از آن نقطه بردارد اردوی اول ترانسوال تحت
ریاست ژنرال (کرونج) بوئر بمیدان جنگ حاضر شدند آمدن سپاه زیاد از انگلیس بهر نقطه سرحدات ترانسوال و حمله آنها تحت ریاست
ژنرال کاتیکر بشهر استابرک و شکست فاحش سپاه انگلیس از (کرونج) در آن نقطه و عقب نشستن و بقتل رسیدن هفتصد نفر سرباز و نه نفر
افیسر و گرفتار شدن سه عراده توپ مرغوب آنها بدست شجاعان بوئر مهیا شدن اطفال نابالغ و زنان ملت ترانسوال برای
مدافعه که الحق آن وطن پرستی طایفه بوئر بشجاعت افاغنه در جلوگیری خصم پشت پا زد چون در افغانستان هنگام جنگها با انگلیس بعضی خائنان
ملک و ملت برشوه و مواعید انگلیسها فریفته شده در راهنمائی آنها و عوام فریبی اقدام داشتند اما ملت بوئر از کوچک و بزرگ با اینکه مسیحی بودند
مردانه وار دامن همت بکمر زده بهوای حفظ وطن سد سدید در مقابل حملات شدیده عساکر انگلیس شدند حاضر نمودن سردار ترانسوال چند عراده
توپ و تفنگ المانی و فرانسوی را که سابق خریده بودند در میدان جنگ برای دفاع و شکست خوردن سپاه انگلیس در همه جا از شجاعت
سپاه و استحکام توپ و تفنگ آنها که مرغوب تر از اسلحه انگلیس بود همدستی چهار هزار نفر اشخاص از اهالی (فری ستیت) افریقا
با ترانسوالیان در محاربه با انگلیس تخطی در ایالت بمباسه افریقا که اهالی واجب الرعایه دول شدند عساکر ترانسوال بسرانجام

بتلغرافیه گرفت

مدافعه زیاد در شهر (کامبرلی) و (بلومفونتین) پای تخت (اورانج) که سیمون سردار انگلیس را با جمعی سپاه آن دولت کشتند
و برخی را اسیر نمودند تا عاقبت از تنگی آذوقه و قلت سپاه عقب نشستند و دو بلده مزبور با بسیاری نقاط نامی نزدیکی رودخانه وادیر
بضبط لرد رابرت عساکر انگلیس در آمد و سبب فتح همراهی اهالی ایالت (ناتال) شد که با قشون انگلیس مساعدت کرده راه و آذوقه
دادند تدبیر لرد رابرت و شجاعت لرد کیچنر هم دخیل بود (امریکا) کشف اداره شرکت گدایان در شهر (نیویرک) که
با انواع دست و پای چوبی و لباسها ساخته شده بوده با پنجهزار دست و سه هزار آویزه آهنین و اشیاء دیگر که گدایان همه روزه آنها را
بکرایه میبرده اند و بدان وسیله از مردم چیز میگرفته اند (بلقیه چاین) طایفه بوکسر در ماه ذیحجه بدین رأی که دولت متبوعه خود و سفه
دول اجانب و کشیشان مسیحی که در ممالک وسیعه چین بترویج امور دولتی و قواعد ملتی نصاری مشغول بودند علم شرارت افراشته
چندتن از راهبان نصرانی و مامورین خارجه را کشتند اما مختصر عساکر سواره و پیاده روس و فرانسه که در آن خاک حاضر بودند بیاغیان
حمله برده آنها را پراکنده ساختند و سی و دو نفر آنها را کشتند و چند نفر دستگیر نمودند تا مختصر نظمی روی داد اما بفاصله چند یوم از نقاط
بعیده طوایف بوکسر گرد آمده صد هزار نفر متجاوز حاضر شده قصد تصرف بلاد دیگر و اتباع و مامورین دول خارجه مقیم بودند نمودند
این مطلب باعث شد که دولت روس و المان و انگلیس و فرانسه و امریک و سایر اروپائیان سفاین جنگی و لشکر فراوان با استعداد حربی
بدان نقاط بفرستند اول استمزاجی از خاقان چین حاصل نمودند که برای نظم مملکت شما لشکر ما خواهد آمد و بعد از نظم دادن
مراجعت میکنند خاقان نیز که خود را حریف یاغیان نمیدید و بقوت و قدرت خارجه امیدوار سلطنت خود بود اجازه داد
لهذا دول همه را بهم خیال و عساکر خود را بطرف چین معطوف و مامور داشتند دولت ژاپون نیز که بیدار کار و جوان بخت روزگار
بود بخیال اینکه دول خارجه قصد ضبط و تقسیم تمام ممالک چین را دارند مبادا بی بهره بماند با کمال عجله امر باحضار و تدارک قشون
زیاد نمود دول خارجه که بیداری و تهیه ژاپون را آگاه شدند از بیم اینکه مبادا بدون تمهید مقدمه حامی ممالک و ملت چین شود
و سپاه زیادی بجلوگیری عساکر خارجه بیاورد فوراً توسط سفرای خود از اعلیحضرت میکادو در توکیو خواهش کردند که بیست هزار
سپاه نظامی خود را بداخله چین بفرستد و با عساکر متفقه دول فرنگ مشغول نظم شوند آنهم پذیرفت و منتها در از پنجاه هزار قشون منظم فرستاد

سنه ۱۳۱۸ هجری (مطابق ۱۹۰۰ مسیحی) اسیا (افغانستان)

ناخوشی سخت سردار حبیب الله خان پاد
حالیه افغانستان که بهبودی حاصل نمود بروز وبائی در کابل از عفونت محبس های پر از دحام و اتلاف نفوس زیادی و رفتن امیر
بکوهستان پغمان و استالف و غدغن داشتن آمد و شد را و قتل ملا نوری ندیم خاص که از روی اطمینان قدغن را شکسته داخل اردو
امیر شد سربازان قراول او را کشتند و همان سربازان مورد مرحمت شدند برطرف شدن ناخوشی و ورود امیر بکابل در اواخر
جمادی الثانی اهتمام در معدن یاقوت جگدلیک احضار امیر ملا نجم الدین معروف را که طوایف کوهستان عموماً مرید
پیرو او بودند و او را قطب زمان میدانستند موقوفی داد و ستد پسته و برنج و شیرخشت از رعایا مجدداً اقدام شد ناخوشیهای
مختلف در قندهار حکم ممانعت دکترهای ایرانی صادر شد که برای تفتیش ناخوشی بخاک هرات داخل نشوند شرارت افواج
پیاده ساخلو میمنه بر ضد ژنرال غوث الدین خان که بعد تخفیف یافت فرار چند خیل جمشیدی طایفه شقی محال کوشک بخاک روس
ابتیاع دو کالسکه طرح جدید سپهسالار و حاکم هرات و هموار ساختن راه های اطراف شهر را رواج پول روسی در هرات که
سابق بقرار جنس داد و ستد میشد رفتن شانزده لک قران موجودی اضافه مخارج هرات بکابل فروش بسیاری املاک متصرفین

دیوانی را که باقی دار بودند محض وصول طلب امارت　قدغن استعمال تریاک بافغانستان که بغتةً بدکاکین عطاران ریخته دستک و
سیاهه آنها را برداشتند و بآن وسیله هر کس دو مثقال تریاک خریده بود دست آوردند و تریاکیان را از اعیان وغیره که ۱۶۰ نفر
بودند بکاروانسرای حلوائی هرات محبوس داشتند تا بعضی وفات و بعضی توبه نمودند و در واقع این حق بزرگ را امیر عبدالرحمن خان بگردن
عموم اهالی افغانستان دارد و خدا بیامرزی می خواهد　فتنه جوئی بسیاری یهودیان که اهالی و سپاه را بروی یکدیگر وادار میکردند
عاقبت بخود آنها نتیجه بخشیده مجرم و مقصر شدند چون امیر افغانستان بیدار کار بود و با منای خود ابلاغ داشت که یهودیها هر بلدی از
بلاد عالم خالی از فتنه و شرارت نبوده و نیستند　تعیین تکالیف و کردار ملت هنود بافغانستان در امسال شد　پسر جنرال رستم خان که
در هرات بحد بلوغ رسیده بود بکابل خواستند　شروع بساختن راه بین هرات و کابل محض عبور عراده توپ از طرف هزاره جات
مامور شدن سردار محمد حسن خان بقندهار که بعد از چندی بکلات مراجعت کرده روانه کابل بود　عایدی باغ سرکاری در قندهار
بهنگام میوه اش دو هزار و هشتصد تومان شد　(ایران) مسافرت اعلیحضرت مظفرالدینشاه بفرنگستان جهة معالجه درد مفاصل و ملاقات با
سلاطین دول خارجه　و در هنگام عزیمت روز ۱۲ محرم بشهر تبریز نزول اجلال و یکقبضه شمشیر جواهرنشان بحضرت اشرف والا ولیعهد اعطا فرمودند
از غره محرم حضرات بلژیکی مستخدم ایران تحت ریاست مسیو (نوز) وزارت و اداره گمرکات را تحت تصرف خود آورده مشغول شدند
در شهر و در نیم صفر از کردار [illegible] حاجی غلامرضاخان آصف الدوله که حاکم شهر طهران بود نرخ ارزاق ترقی کرد خصوص نان که بهم نمیرسید و آنچه
بهم میرسید تراشه چوب یا خاک در آمیخته بود و بسلطانان میفروختند لهذا مردم بهیجان آمده اجتماعی از زنان فقراء برضد آصف الدوله شده و
بعد نزد علماء بلد بشکایت رفتند و دکاکین سایر کسبه را هم تعطیل شد تا تلگرافا باعلیحضرت همایونی در فرنگستان خبر رسید از راه تدبیر اشاره
تغییر و تبدیل بعضی امنا فرمودند و بدان وسیله آرامی روی داد　قدغن اکید دولت توسط مامورین بلژیکی در ورود اشیاء ناریه و آلات
حربی و ادوات قمارخانه و مسکوکات قدیمه و کتب و روزنامه جات مشکل و رنگ و جوهر خشکه وغیره از سرحدات بداخله ایران
فرنگیان که همه ساله از تخت جمشید اشیاء و احجار ممتاز بیرون آورده بطور سرقت میبردند در امسال نیز دو قطعه سنگ مثل جواهر گرانبها
خیانةً بدست آورده میبردند　وزارت جلیله خارجه ایران توسط شیرازیان از ماجرا مسبوق شده تلگرافی بکارگذار بوشهر در
کشف و ممانعت سنگها فرمودند　مدحة الوزاره کارگذار بتدابیر مخصوصی صندوقهائیکه سنگها را دارا بود با بنادر یافت و از انگلیسها
گرفته بشیراز فرستاد که هر سنگی یکصورت لخت مجسم داشت　نصب نواب اشرف والا ابوالفتح میرزای مؤیدالدوله بایالت فارس و
ورود بمرکز حکومت در ۱۰ صفر و در ۲۵ کیفر شدن چند خون ناحق　بنیاد بدرفتاری امناء بلژیکی با اهالی ایران در ورود و خروج
مال التجاره و خیال شورش اهالی اصفهان و فارس که اعلیحضرت همایونی این تلگراف را محض اسکات اهالی از فرنگستان فرمود
ظل السلطان میزان صد پنج صحت ندارد و قراریکه داده شده بهتر از سابق و صرفه حال تجار است (مظفرالدین شاه) و نیز صدراعظم بعلماء
اصفهان تلگراف مخصوصی در رفع اشتباه نمود　تکمیل نفوذ انگلیسها بسرحدات و داخله سیستان و آمدن جنرال ترنچ و بنای قلعه در
نزدیکی شهر ناصری سیستان بنام ترنچ آباد و نهادن و آوردن چند نفر تجار هندی و هنود وغیره بخراسان و ایجاد دکانها در مشهد و سیستان
شرارت ارامنه در سبزوار باوایل ربیع الاول و مختصر شورشی که بعد از چند روز رفع شد　مراجعت جناب ملک التجار طهران از خراسان
اخراج چند نفر از اعیان طهران را ببلاد اطراف که میگفتند در خیال آشوبند بقرار ذیل　معاون الدوله　قوام الدوله　منتخب دیوان
و نصیر دیوان و نصیر الدوله و جمعی دیگر　حرکت نواب والا رکن الدوله از مشهد بطرف کل مکان　طغیان بعضی ترکمنه یموت که

علاء الدوله بدفع آنها رفت و همه را تادیب نمود آمدن حاجی امین السلطنه و مختار السلطنه در ۸ جمادی الثانیه بخراسان حرکت [illegible]
قونسول انگلیس از مشهد بطرف جام و قائنات و سیستان و مراجعت و رفتن او بفرنگستان آوردن پول سیاه مفقضی(؟) توسط
بانک انگلیس بخراسان و رواج نیافتن مأموریت چند دسته سرباز تیموری و غیره از خراسان باسترآباد افتتاح مدرسه همتیه
در مشهد که پس از چندی بهم خورد احضار جناب علیقلی خان مشاور الممالک از خراسان بمازندران(؟) حمله چند فوج پیاده و توپخانه
و سواره سرحدی عثمانی باراضی سومار متصرفی ایران و قتل جمعی مردان و عیال و اطفال زارعین تبعه ایران که فرصت فرار نیافته
بودند و سوختن خرمنهای حاصل حاضر آماده را در ۸ جمادی الاول و الحق تعدی زیادی باجازه حکمران بغداد در باره زارعین سومار شده
تگرگ و سیل در خراسان میرزا ابوالقاسم نامی دکتر از دولت علیه مأمور شد جهة تفتیش ناخوشی بهرات برود وقتی بسرحدات رسید
ساخلویان افغان جواز ورود ندادند میر نصر الله خان پسر میر درویشعلیخان حاکم خواف قهراً بهرات رفت و پس از چند ماهی مراجعت کرد
اعلان مسیو کاستین بلژیک رئیس گمرک خراسان بتصویب مخلف(؟) در سرحدات افغانستان که بعد از این تعدی نشود چاپار طهران را
قلیچ نزدیکی بین راه خراسان بقتل رسانید در مشهد گاوی گوساله دو سر آورد و نزد ایالت و تولیت بردند [illegible] شخصی
علیخان نام برادر قلیچ آسیابان خود را ابوالحسن خان ابن امیر حسین خان شجاع الدوله نامید و جمعی باو گرویدند آخر دستگیر و مقتول شد
در حال آنکه صاحب آن نام چند سال قبل بطهران وفات یافته بود وفات والی اعظم خراسان حضرت والا محمد تقی میرزای رکن الدوله
طاب ثراه یوم سه شنبه ۱۵ شوال دو ساعت بغروب مانده از نوبه غش بسن ۵۷ سالگی و دفن ایشان در حریم مطهر رضوی ۳۴ نصب حضرت
والا شاهزاده والا تبار حاجی سلطان حسین میرزای نیر الدوله بایالت خراسان و سیستان که با خلف ارشد کامکار خود یوم یکشنبه ۲ شوال سه ساعت
بغروب مانده وارد ارض اقدس شدند در برجند روز عید اضحی هنگام مراجعت توپها از خارج که محض شلیک برده بودند پای طفل ده ساله زیر
عراده آمد و از آن صدمه مرد (ژاپون) مأمور شدن عساکر و سفاین جنگی این دولت بهمراهی دول خارجه بار دوم جمهوری و بنادر(؟) تعقیب(؟)
سفاین دول جانب (چاین) مستر نیرورز(؟) صاحب منصب این دولت با صد و دو سرباز بچهار کش(؟) سرحد افریقا پیشقدمی کردند
دسته از جماعه بوئر برآنها حمله ور شده صاحب منصب مذکور را با چهار نفر سرباز زخمی نمودند اما از شجاعت سرحدداران چین بوئرها
عقب نشستند شورش طایفه بوکسر رو بازدیاد گذاشت و در ۳ ژوئن بشهر پاتسنغ(؟) یکنفر کشیش انگلیس مقتول و یکی مفقود الاثر شد
ایضاً در شهر (پاونغ فوا) هشت نفر کشیش امریکائی و سه نفر کشیش چینی بیرون(؟) شدند راه آهن قرب شهر پکن را طایفه بوکسر بکلی خراب
نمودند و انقلاب عظیمی در (تین تسین) و پکن روی آورده موجب هیجان عموم سفراء دول خارجه گردید ورود دسته جات
عساکر روس و المان و فرانسه در بنادر چین و حمله ور شدن طایفه بوکسر یاغی در قرب پکن که سه قطار از راه آهن بضبط خود در آورده با نهصد نفر
سرباز نشانیده رو بشهر پکن راندند و از آنجمله ۳۵۰ نفر سرباز المانی بودند هم در آن حمله شش عراده توپ از ید طایفه بوکسر
خارج نمودند و شروع بتعمیر راه آهن کردند و قطار چهارم راه آهن حامل افواج روس و فرانسه و دو عراده توپ بود که روز یازدهم
ژوئن در نقطه (لنجفانج) چهار میلی شهر پکن وارد شدند و آنجا را برای جمع آوری عساکر عموم دول خارجه تعیین کردند در لیله شنبه
هفته دوم ماه ژوئن هجوم یاغیان بوکسر بقرب شهر (تین تسین) اتفاق افتاد و اهالی داخله شهر تا صبح از بیم جان نخوابیدند لذا(؟)
طوایف بوکسر خطوط تلگراف میانه بلده ... و پکن را قطع نموده راه های آهن را نیز خراب کردند و دو نفر از کشیش های انگلیس را
با مسیو (اومان) مهندس فرانسوی و خواهر او کشته و دو نفر ایتالیائی را هم مفقود الاثر نمودند سردار اسطول های جنگی امریکا

بعضی عساکر خود را بآنجا که آورده رو بار دو عساکر سایر دول آمد امپراطریس چین با قوال (پرنس توان) پدر ولیعهد
فریفته شده باطناً از حرکات طایفه بوکسر خوشنود بود و میگفت شاید شر دول اجنبی بدین وسیله از چین رفع شود
امّا خاقان چین از آمدن سپاه دول خوشنود بود و میل داشت که اغلب طلاب را بگیرند و از وجود اشرار پاک کرده باو بسپارند
مسیو فرانسه قونسول فرانسه را طایفه بوکسر چین دستگیر نمودند و این مطلب بیشتر باعث لجاجت آن دولت شد مقارن
آن حال عمارات کنیش ها را اهالی در شهر (هانکوی) چین ویران ساختند دو کشتی جنگی انگلیس در شهر (تاکون) بر چهار
فروند کشتی چین استیلا یافتند چون امپراطریس چین یاغیان را ضمناً ترغیب و تحریص باخراج سفراء و مامورین دول خارجه
می نمود شورشیان تمام عمارات و اماکن و بنای ملت اجانب را در شهر (تین تسین) ویران کردند قتل مستشار سفارت
ژاپون در این شهر بدست سوارهای مخصوص امپراطریس ایضاً مقتول شدن سفیر المانی (بارون کتلر) بدست شورشیان
و آتش زدن قسمتی از شهر (پکن) و محصور شدن سفراء و اتباع دول خارجه در سفارتخانه انگلیس باتفاق شهر عموماً
هشتصد نفر مامورین نظامی وغیره و سه هزار تجار و سکنه بودند و آذوقه کمی داشتند و باین واسطه سفاین جنگی المان پیاپی و چند کشتی
دیگر نیز از دول روس و فرانسه و انگلیس و امریک در ژاپون مامور ورود بینا در داخله چین شدند در شهر سیئول پایتخت کره شورشیان
زیادی محض دفع چینیان که بسر حد حمله آورده بودند تدارک و فرستاده شد ۲۵ ژوئیه اول ماه اغسطس ۱۹۰۰ جنود دول از
حوالی تین تسین بسمت پکن حرکت نمودند و در شهر حزبور بواسطه شورش قحطی رویداد مسلمانان چین بحمایت فرنگیان با بودائیان
بوکسر وغیره درافتادند جنگ سپاه دول متفقه با یاغیان چین در طرف (تیانتن) و (تسیکو) در پنجم اوت ماه که در آن
واقعه از عساکر روس پانصد نفر و از انگلیس پنجاه نفر و از ژاپون و المان دویست و چهل نفر بقتل رسید امّا فتح بر سپاه روس و سائر
دول اجانب بود ژنرال ولدرسی بسرداری جنود متفقه منصوب گردیده رو به پیشقدمی نهاد و شهر (یانغ تسون) را در ۶
اوت فتح کرد و کلاً شصت نفر سپاه خارجه در آن حمله بقتل آمد ایضاً فتح سپاه روس در مملکت (آمور) چین که شکست بزرگی بیوکسرها دادند
در این واقعه تعداد یاغیان علاوه بر چهل هزار و سپاه روس پنجهزار نفر بودند ورود یک دسته عساکر هندی در خارج (شانغهای) که حکومت
باطمینان همراهی قناصل روس و فرانسه آنها را راه نداد سپاه بوکسر در (هسیان هو هوسین) مجتمع بودند و جنود دول حمله به شانغ کیا
برده آن شهر را گرفتند و سعدودی از آنها بقتل رسید ولی از چینیها پانصد نفر مقتول و باقی فراری شدند ناخوشی طاعون بقری در شانکهای
فرار خاقان و امپراطریس چین در ۱۸ اوت از شهر پکن که دیدند مفسده رو بتزاید است و فتنه عظیم خواهد شد ورود عساکر دول متحده
بشهر پکن در روز ۱۴ اوت که قتل و غارت زیاد رخ داد چون اطراف شهر قبل از فتح دول بین افواج منقسم شده بود و یکدفعه حمله آورده
غلبه کردند خصوص عساکر روس از سمت شرقی و بعد سپاه ژاپون و بعد انگلیس که بهتر از سایر قشون خارجه بتسخیر قلعه مسلط بودند و قسمتی از
شهر مزبور در آن روز باتش قهر و غضب بسوخت و هر کس غنیمتی اندوخت و سپاه اجانب اطراف عمارت خاقانی را که دارای هشت هزار
زن کلفت و سه هزار خواجه بود فرو گرفته طرف مقاتله و مقابله با سپاه و رعیت چین بودند و سفراء دول متبوعه خود را با سلامتی مستخلص نمودند
در این جنگ و هجوم پکن ۱۳۹ نفر تلفات روس و دویست نفر تلفات ژاپون و سی و هشت نفر تلفات امریک و از لشکر سیکس دو نفر
از قشون انگلیس و فرانسه هم بیشتر از صد و پنجاه نفر تلف نشدند امّا از چینیها در هنگام غلبه خارجه شش صد نفر و بعد ورود آنها بپکن خارج
از حساب مقتول گردیدند سردار (مارشان) المانی فرمانده و رئیس عموم سپاه اجانب در پکن بود امّا سایر رعسا سپاه از نقرار

بودند فرمانده و سردار عساکر دولت روس جنرال لینویتش سردار سپاه انگلیس ژنرال (جاسیلی) و از دولت المان (مارشال والدرسی) انعقاد مجلس سفراء دول اجانب در چین و نطق جمهوری اینکه دولت آسمانی مرتکبین فتنه را سیاست کند و استحکامات شهر (تاکو) وغیره را بکلی ویران سازد و حصنی حصین برای سفارات اجنبیه بنا نماید عقد صلحنامه بین دولت چین و سفراء دول خارجه توسط دولتین المان و انگلیس و باز شدن بنادر چین بعموم دول خارجه و نامه نوشتن (پرنس شانک) و (لیهانک تشانک) بمامورین دول در اظهار رضایت بقصاص مقصرین و قبول جریمه جنگ دادن شرایط مصالحه نامهٔ دول فرنگ با چین

اوّل رفتن یکی از شاهزادهگان بزرگ چین بعذرخواهی قتل سفیر المان بشهر (برلن) و یادگاری در محل قتل او ساختن دوّم تنکیس شرارت هرکه باشد که سفراء دول صحه تحریک و خیانت او گذارند مورد سیاست گردد (سوّم) اهالی بلادیکه بدسلوکی باجانب نموده اند تا مدّت پنجسال حق دخالت بامور دولتی ندارند (چهارم) قصاص خون (سوجیاما) سفیر ژاپون عمل آید (پنجم) قبور خارجه که خراب شده تعمیر و یادگاری نصب نمایند (ششم) دولت چین حق ورود دادن اسلحه بممالک خود از خارج نداشته باشد (هفتم) آنچه خسارت در این فتنه باتباع خارجه رسیده تاوان گرفته شود (هشتم) هریک از سفراء حق داشتن لشکری با خود در سفارت دربار چین محض محافظت دارند (نهم) قلاعی که بین راه پکن و دریا واقع است بکلی خراب شود که صدمه بمخابرات دولتی خارجه نرسد (دهم) بین آن راه محض حفظ مخابرات هر نقطه که دول خارجه بخواهند لشکریان خود را مامور اقامت نمایند مختار باشند (یازدهم) اعلانی در چین بشود که هرکس برخلاف رای و قواعد خارجه در انجمنی نطقی کند سزاوار قتل است (دوازدهم) معاهده برای عبور و مرور سفاین دول بدریاها و رودخانه های چین تازه منعقد گردد (سیزدهم) وزارت خارجه چین بطور دلخواه دول اجانب باید رفتار کند (چهاردهم) هرگاه دولت چین تعلل در انجام و اجرای این مطالب نماید قشون متفقه دول فوراً شهر پکن و شهر چیلی را متصرف خواهند شد صلحنامهٔ مذکور بهمین شرایط نوشته شد و بامضای شیخ الوزراء چین (لیهانگ چنگ) و (پرنس چنگ) رسید و باامضاء دول ردّ و بدل نمودند درآن بین بشهر (اوتنگ فو) چینیهای بنده افیون بر پنجاه نفر سپاه المان حمله بردند پس از کوشش بسیار که هشت نفر المانی بقتل رسید دویست نفر چینی کشته و باقی فراری شدند (اروپا) آسپانیا امراض مختلفه در این مملکت و افتتاح کارخانجات بساختن هرشیئی در رفع احتیاج خود (المان) ماموریت دو فوج نظامی این دولت بطرف پکن و رود دشاکر پاشای عثمانی در موقع اعیاد ولیعهد المان ببرلن از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی ورود اعلیحضرت شهریار ایران ببرلن پای تخت المان و پذیرائی اعلیحضرت کلیوم امپراتور آن دولت استعفای (پرنس هوهنلو) صدر اعظم المان که رأی بلشکرکشی سمت چین نبود (روس) اقدام سخت این دولت در دفع شورش چین و فرستادن سپاه پیاده و سواره و سفاین جنگی پیاپی بطرف پکن که فتح کردند ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بپطرزبورغ در ۱۷ ژوئیه که اعلیحضرت نیکلا امپراطور روس مراسم تشریفاتی را عالی فرمود منجمله سان عساکر اردوی (کراسنوسیلو) در اینمورد بود که بطور دفیله ۷۱ فوج پیاده نظام و ۵۷ فوج سواره نظام و ۲۱۷ عراده توپ تحت ریاست افسری موسوم (بگراند دوک والمیر) از حضور دو پادشاه عظیم الشان دولتین روس و ایران گذشتند اختراع اسبهای آهنی (اتوموبیل) جهة سپاه که هرکدام جای دو توپ مکسیم و یکنفر آدم تهیه شده و سنگری از صلب و نیکل دارد که مانع گلوله دشمن است صدور حکم اعلیحضرت امپراطور بقتل (سی وشوسوسیا) و یکنفر دیگر از رجال بزرگ چین و (نفی پرنس توان) چینی بکاشغار و حبس ابدی (پرنس یه وودوق) احضار شدن والاحضرت امیر عبدالاحد خان

پادشاه بخارا بپطرزبورغ که بعد از رسیدن بحضور و ملاقات اعلیحضرت امپراتور مجدداً بمقر امارت خود مراجعت نمود و این امیر جوانمرد از حسن بذل وجود و سلوک محبوب القلوب هر ملتی از ملل عالم شده　شرف همه بوجود است و کرامت بسجود　هر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود　**بلژیک**　ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بشهر (بروکسل) پای تخت اینه دولت و پذیرائی شایان پادشاه بلژیک و شرفیابی سلطان محمد شاه نواده مرحوم آقا خان محلاتی بتصویب صدر اعظم در این شهر بحضور همایونی و مخلع شدن و ضیافت دادن در (استاند) بحضرت شهریاری و همراهان که معادل هزار لیره مخارج نمود　(**هولاند**)　ورود اعلیحضرت پادشاه ایران (بلاهی) پای تخت هولاند　(**عثمانی**)　ورود (پرنس قوتوهیوقا این) که از خویشاوندان اعلیحضرت میکادو پادشاه ژاپون باسلامبول محض ملاقات اعلیحضرت سلطان در اوایل ژوئن و شرفیاب شدن مشارالیه در قصر (یلدیز) رسماً بحضور پادشاهی و معاودت نمودن بدایره خاصه که پس از لختی استراحت اعلیحضرت سلطان برسم مهمان نوازی از پرنس ژاپون بازدید فرمودند و پذیرائی شایان شد انور پاشا که برای مراقبت حرب امریکاء و اسپانیا مامور امریکا شده بود مراجعت نموده خبر داد که قرار داد وزرای دولت امریکا در جنگ بحری بهتر از کشتی زره پوش بدرد خورده　علیهذا حکم اعلیحضرت سلطان شد که قرار داد وزرای از نمره اول ابتیاع نمایند و نیز امر نمود هشت فروند کشتی زره پوش را در کارخانه کشتی سازی ژنوه شهر ایطالیا تعمیر و بطرح جدید اصلاح نمایند　بروز طاعون در ازمیر و پورت سعید　گرمای زیاد و کمی باران در اسلامبول با برباد　ابتیاع اعلیحضرت سلطان عثمانی بیست فروند کشتی و دو هشت عراده توپ کروپ　ورود اعلیحضرت شاهنشاه ایران با نهایت جلال باسلامبول در مراجعت از فرنگ و ملاقات با اعلیحضرت سلطان عثمانی و عهد مودت خالصانه باقتضای همکیشی بین آن دو پادشاه اعظم اسلام بسته شدن که در واقع قران سعدین بود

بود لموالفیه دو سلطان اقلید انشوری　که دارند هر یک بخود کشوری　یکی صاحب شام و روم و حلب　ز قسطنطنیه تا عراق عرب

جهان بخش سلطان کشورستان　که اسلامیان را بود قدر دان　یکی صاحب تاج و تخت نگین　مظفر شهنشاه ایران زمین

که بر چتر شاهیش طاق سپهر　نثار کواکب هم از ماه و مهر　در آفاق آن هر دو را همسری نیست　یکی همچو ماه و یکی مشتریست

دو ظل خدا از پی گفتگو　نشستند در بزم هم رو برو　تو گوئی زمین یافت اوج سپهر　وز آن گشت پیدا دو تابنده مهر

یکی پرتو لطف حق در جلال　یکی مظهر قدرت لایزال　ببستند بر روی اغیار در　غم دل بگفتند با یکدگر

پس آنکه پی حفظ ناموس دین　ببستند عهدی برای متین　دل از نور دیدار آراستند　بپیمان از آن بزم برخواستند

پس از چند مهمانی شایان سلطانی و گردش و سیاحت فراوان اعلیحضرت همایون شاهنشاه ایران روز ۱۷ اکتوبر از اسلامبول روانه بوداپست شدند　وفات سردار غلام محمد خان افغان طرزی معروف و صاحب دیوان مخصوصی که بطبع رسیده در شام (رح) قدغن اکید بالتمام که طایفه یهود در رفتن بیت المقدس هنگام زیارت سه روز بیشتر متوقف نشوند و از ابتیاع املاک نیز در آن نقطه ممنوع باشند　افزودن اعلیحضرت سلطان دو ملیون و چهار صد هزار لیره برای تکمیل قوای بحریه خود　از تعدیات (پرنس ژرژ) پسر پادشاه یونان که حاکم جزیره کریت از قبل عثمانی بود مسلمانان آن محل متاذی شده از اول سنه ۱۳۱۷ تا اواخر این سنه تقریباً پنجاه هزار نفر ترک وطن قدیم خود کرده بسایر بلاد عثمانی پراکنده شده و اقامت یافتند　ظهور معدن طلای در مضافات (**انگلیس**)　فتح عساکر انگلیس و شهر (فری استت) و مجدداً آن شهر (گیا فسبورغ) را در افریقا تحت ریاست لرد برابتس که عساکر ترانسوال عقب نشسته و اهالی شهر اسلحه خود را تسلیم نمودند　و حمله لرد مشارالیه با عساکر زیاد بر شهر (پرتوریا) که پایتخت مملکت بعساکر انگلیس از داخله

خاک پرتوغال برای حمله وری بازشد و اجازه عبور از دولت مزبور یافته رفتند و اینمطلب با نگلیس‌ها سبب حزن عظیم بود **جنگ** بزرگ عساکر اینددولت در ۲۹ ماه فرانسه با سپاه بوئر در نواحی (پرتوریا) که از فوج‌های ملتن انگلیس چهار ده نفر صاحب منصب دویست و پنجاه سرباز مجروح و مقتول گردید **محاصره لرد رابرت** و لرد کیچنر شهر (پرتوریا) را که فتح نمودند **ورود جنرال بولر** بلندن و پذیرائی کامل رجال دولت و ملکه انگلیس از معظم الیه **طاعون سخت در کراچی** **شدت قحط در هندوستان** که از اهل هند دویست و پنجاه هزار نفر مبتلا و قحط زده و گرسنه بحیدرآباد رفتند **لرد رابرت** که داوطلب و مدعی فتح یکماهه ترانسوال شده بود در روز ۸ ام ماه فرنگی دعده او سرآمد و اهالی لندن که انتظار خبر فتح کلی داشتند نتیجه را بر عکس دیده و مایوس شدند چون از میدان جنگ خبر جز رفع حصار ماو کنج بلیندن نرسید که عساکر انگلیس در آن نقطه تسلیم باعیان شده بودند و شیوع طاعون مجدد بره ‌ای در ۱۹ ام ژوئن شش دسته قشون هندوی و یکباطری توپخانه و جمعی مهندس انگلیسی با یکفروند کشتی جنگی فوق العاده مامور رفتن بچین شدند **خزانه خاصه** ایندولت مصارف اردوکشی چین را تعهد نمود **نصب بیرق انگلیس** بدروازه جنوبی چین در روز ۲۰ که امیرال سیمور وصول گردید **قطار سرعت راه آهن** که از لندن باکترمیرفت در استاسیون اسلوا بقطارهای ایستاده خورده همه را پرت کرده و آتش خانه خود او ترکید پنجنفر مسافر مقتول و یکصد و سی نفر مجروح شدند **قطار راه آهن** قشون اعزامی ایندولت با فریقا نزدیک (بوتشفاستردم) از خط تجاوز کرده سیزده نفر سرباز را مقتول و سی و نه نفر مجروح ساخت **اوت** جنرال (بوللر) بر (امیرس فورث) استیلا یافت **انفصال** لرد (لارد منتوین) لسپاه لارد (کتشنر) انگلیس در افریقا **چون** تمایل دول راضی باقامت قشون هندوی در شهر (شانغهای) نبودند حکم بسردار سیمور شد که عساکر انگلیس را بسمت شمال چین حرکت دهد اما قونسولها پس از حرکت سپاه انگلیس دیدند بآن نقطه لشکر لازم است تلگرافاً از لشکریان خود جمعی را خواستند **فوت فرزندی** از ملکه انگلیس که عموم اهالی انگلستان عزادار شدند و بدان جهت اعلیحضرت شاهنشاه ایران صرف نظر از تماشای لندن و از پاریس بخاک بلژیک مراجعت فرمود **شکست** چند دسته عساکر ایندولت در افریقا از بوئر که تا نهم اوت ۳۷۷۹ نفر سپاه ایندولت مقتول شدند. **شورشی در (اشنتی)** روی داد که عساکر انگلیس را محصور نمودند و چنان مجبور باد که اشیاء لازمه برآنها کم شد که قوطی کبریت را در چهار رفرانک داد و ستد میکردند و بین قلعه انگلیسان و مقام شورشیان سکنا جمعی فقرا بود که از عدم حضور اکثر آنها تباه شدند و پس از اینکه حاکم قلعه حصار را آتش زد اول باران و سیلاب و بعد باد شدیدی روی داد که موجب حصول امراض مختلفه جانورهای خاکی از قبیل عقرب و غیره گردید و بدان واسطه از فقرا و رعیت خیلی تلف و از انگلیسان نیز اغلب مقتول شدند **تعداد اشخاصیکه** در تمام هندوستان از شدت قحط و پریشانی قوه نگهداری خود را نداشتند بیازده کرور و شصت و هشت هزار نفر رسید **باران شدیدی در (مدرس)** بارید که باعث خرابی راه آهن و اتلاف نفوس زیادی شد **قتل یکی از صاحب منصبان** محترم ایندولت در (مستعمره اورانج) بجنگ بوئر یوم ۱۷ اکتوبر و در همان روز قشون زیادی بامداد لشکر جنگی انگلیس روانه ترانسوال شدند **فوت اعلیحضرت ملکه ویکتوریا پادشاه** با مجتب انگلیس در لیله ۴ شنبه ۲۴ ژانویه ۱۹۰۱ مطابق دوم شوال ۱۳۱۸ یکساعت و نیم از شب رفته در سن ۸۲ سالگی بمرض فالج و آن ملکه معظمه بطوری صاحب استیلا بود که یکصد جزیره و پانصد صحرا و هزار دریاچه و دو هزار رودخانه و ده هزار جزیره در تحت رایت سلطنت و اقتدار خود داشت **(جلوس اعلیحضرت پرنس آلبرت ادوارد هفتم** بتخت سلطنت انگلستان و پادشاهی هندوستان بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۹۰۱ میلادی **دستجات** در حیدرآباد دکن دزدی چابک

میمون پوشیده مثل سایر میمونها بعمارات اعیان آمد و شد میکرد و بدان وسیله اموال زیادی بسرقت برد منجمله روزی بخانهٔ نواب عماد نواز جنگ رفته صندوقچه جواهری برداشته فرار نمود خاتون حرم با شمشیر قصد او کرد و نتوانست برسد اما هفته دیگر سارق مذکور بهمان منزل دستگیر شد (کرد بارا اناجود) نام هند و پسر خود را در مذبح صنم بجا کانا و معبد کوماتر ایا قربانی کرد و بان واسطه حکومت اوراکشت (اطریش) ورود خدیو مصر بشهر وینه در دهم ژوئن عبور اعلیحضرت پادشاه ایرا بوینه و پذیرائی این دولت بطور کامل (ایطالیا) در شب ۲۳ ماه ژانویه جمعی از محترمین و جوانان ایطالیا برای مشق ریاضی (گمناستیک) مجلسی منعقد کرده اعلیحضرت (هومبرت) و ملکه ایطالیا را نیز دعوت نمودند ملک معظم پذیرفت و روز ۲۴ سه ساعت و نیم بظهر مانده با ژنرال (پونزیو فالیو) رئیس ارکان حرب و ژنرال (افو غادرو دی کونیتو) معلم مشق ریاضی بآن محفل انس و مجلس طرب حاضر شد و جمعیت آن مجلس تقریباً دو هزار نفر میشدند و با تمام آنها از راه رافت و مهربانی احوال پرسی کرد و گفت قدر ایام جوانیرا بدانید که بزرگترین نعماء خداوندیست و افسوس که این موهبت از من گذشته و باید با کمال اسف متذکر این شعر باشم فیالیت الشباب لنا یعود یوماً فاخبره بما فعل المشیب خلاصه بعد از اختتام مشق جمناستیک معزی الیه با دست خود بتمام جوانان و حاضرین مجلس جوائز و عطیات عطا فرموده قصد مراجعت کرد هنگام وداع و سواری کالسکه شخص کوتاه قد سرخ روئی بسن سی سال نزدیک کالسکه (هومبرت) رسیده با طپانچه ششلوله کوچکی سه تیر بطرف پادشاه مزبور آتش داد از غوغای ازدحام کسی صدای ششلوله را نشنید اما از دود بارو ملتفت شدند و ضارب را گرفتند و اعلیحضرت (هومبرت) را بطرف قصرش بردند اما از صدمه گلوله های مزبور در بین راه قطع روحش شد چون هر سه تیر کاری خورده بود ملکه که جمعی مهمان داشت از واقعه آگاهی یافته قیامتی برپا کرد (فرانسه) روانه شدن دو فوج قشون و دو باطری توپخانه و سه کشتی جنگی مجدداً این دولت بسمت پکن ورود اعلیحضرت (مظفر الدین شاه) بپاریس در ۱۵ صفر و پذیرائی دولت و ملت فرانسه با نهایت احترام از آن اعلیحضرت ابتیاع نمودن شاهنشاه ایران در پاریس یک کالسکه خودرو را که فرانسویان (آتم بایل) و انگلیسیان (متوکار) مینامند اقامت چهل روزه اعلیحضرت اقدس پادشاه ایران در شهر (کانترکسه ویل) برای معالجه و استعمال آب معدنی که بعد از آن بشهر پاریس تشریف آوردند و روزیکه از عمارت (اکسپوزیسیون) بسمت منزل میرفتند شخصی از فرقه انارشیت که شغلش نجاری بود نزدیک کالسکه آمده با تفنگچه ششلوله حمله و قصد شخص همایونی کردید وقتی دست او بکالسکه دراز شد میرزا علی اصغرخان صدر اعظم و جنرال (پارن) مهماندار شاه و میرزا محمود خان وزیر دربار او را گرفته بپولیس شهر سپردند و در حقیقت خطر بزرگی دفع و رفع گردید حمله عساکر فرانسه بتوابع (برنوا) و بقتل رسانیدن رباح امیر برنوارا مأموریت (اوغوست) سردار فرانسه با سپاهی گران در بلاد افریقای قلمرو شیخ محمد سنوسی بگودش و پذیرائی شیخ مزبور (پرتوغال) این دولت بملاحظه عهد بیطرفی که عموم دول در جنگ ترانسوال و انگلیس داده بودند و هم بخیال اینکه شاید ضمناً یکی از دول معظم اروپا با ترانسوالیان همدست است و فرداً مورد ملامت خواهد شد از اینکه خلیج دلاجوبرا با نگلیسها واگذار شود یا بفروشد مضایقه داشت و الا اگر انگلیسها از آنطرف راه پیدا میکردند مملکت ترانسوال محاصره میشد بعد از فتوحات چند نقطه (لرد رابرتس) و تصرف لیدی اسمت و کمبرلی و شهر (بلوموفونتین) که دولت پرتوغال دید بحیثیت از دول همدستی و شرکتی با ترانسوالیان نداره و آسوده خاطر شده در خیال همراهی با انگلیس افتاد که بعدها دولت بریطانیا مملکت

اوراد و چار اشکالات تمادید لهذا عساکر لرد رابرت را اجازه داد که از طریق بیرا داخله خاک ممالک دولت پرتوغال عبور نموده
حمله بیلاد ترانسوال ببرند (افریقا) مختصر جنکی در (هانتاک) که جنرال (هاملتن) بیوئر حمله برد و دوازده نفر بوئر با الفتنت کنتر
المانی صاحب منصب بوئر مقتول و چهل نفر با (کماندنت مکسی قیمو) مجروح شدند ولی تلفات انکلیسها دو مقابل بود حمله اردوی
بزرک انکلیس بر (براندفور) و تصرف نمودن آن شهر را بعد از جمعی بکشتن دادن عبور لرد رابرت از رود (وت) و بکیرا ده
توپ مع ۲۵ نفر اسیر بوئر در مختصر جنکی کرفتن که تلفات سپاه لارد (رابرت) نیز آن اندازه بود عبور جنرال (پارتن) از رود وال
و شروع جنک با عساکر بوئر که پنجاه نفر تلفات طرفین شد محاصره بوئر عساکر انکلیس را در شهر (مفکنک) و حمله های در پی
که لارد رابرت برای استخلاص آن شهر قشون امداد از دولت انکلیس خواست اغلب عساکر بوئر در (لانجنک) و (السنبرغ)
حاضر و مستعد دفاع شدند سپاه داوطلب بوئر در جوار لندلی یکدسته عساکر انکلیس را که عبارت از یکفوج پیاده و دو صد سوار
نظام و دارای شش عراده توپ ممتاز بودند اسیر کردند که احدی از آنها رهائی نیافت اما لرد (متوان) انکلیس با سپاه زیادی
محض استخلاص آنها رو به پیشقدمی نهاد و زحمات او بثمر مانده کاری از پیش نبرد با این لجاجت عساکر انکلیس شهر (پرتیوریا) بنای
نارنجک ریزی را کذاشتند تا حاکم شهر از در تسلیم درآمده روز پنجم ژوئن بعد از ظهر قشون انکلیس را بداخل شهر ورود داد سپاه
ساخلو بوئر بعضی فراری بداخله خاک ترانسوال و بعضی دیکر با اهالی شهر ترک اسب و اسلحه خود نموده تابع شدند که عمارات
ایشان بکلوله نارنجک ویران نشود و در همان روز باردوی انکلیس که مقیم (من شن هوس) بود مظاهرات سیاسی ظهور
رسید و در نظم اردو خلل وارد آمد و بدین واسطه جمعی دستکیر شدند و در همان شب سپاه بوئر باطراف (پرتیوریا) حمله
آورده جنک سختی با عساکر انکلیس نمودند جمعی را کشته و شجاعت غریبی بخرج دادند مسیو کروکر رئیس جمهوری ترانسوال امر نمود
که تمام ادوات و اسلحه و آلات لازمه دار الحکومه را بشهر (واترفال) ببرند که اکر لازم شود بعدها (لیدنبورغ) را پایتخت
ترانسوال قرار دهند هم در آن ایام ۶۳ صندوق که قیمت هر صندوقی ۵۰۰۰ لیرای انکلیسی بود از جانب مسیو کروکر
بممالک هلند ارسال شد حمله عساکر بوئر روز ۷ ژوئن در نقطه (رود وال) بقشون انکلیس که شش نفر را مقتول و شصت و دو
شش نفر را مجروح و یکفوج کامل را نیز از سپاه انکلیس اسیر نمودند لرد متوین صبح ششم راه های دستبرد و پیشقدمی کرد و در محلی که
بمسافت ده میل بسمت جنوب (هلیرون) واقع است جنک مفصلی واقع شد ۱۲ ژوئن در یکی از نقاط متنازع فیه
هزار و پانصد نفر بوئر باطاعت جنرال (براهان) انکلیس در آمدند تخلیه سپاه بوئر دره (لجستنک) را که ژنرال (بولر)
بعدها متصرف کردید پیشقدمی ژنرال (دیوایت) با سه هزار سپاه بوئر بطرف (جهانسبورغ) حمله ژنرال (هامیلتون)
در ۲۵ بلدسبرغ و فتح (هیلدلبورغ) و جنک شدیدی در ۲۲ که بوئر بمعسکر نقطه (سبروت) حمله آورده سه پل را هم آتش زدند.
و اجتماع عساکر بوئر تحت ریاست ژنرال (بوتا) بنقاط جبت و کسبورغ مسافرت خدیو مصر بلندن که در این سفر درد کلوی
سختی شد در ۲۳ ژوئیه بحوالی شهر (نخیپرویت) خطوط راه آهن و تلکرافات را سپاه بوئر مقطوع ساخته بقطاریکه مشحون
از ذخایر بود استیلا یافتند و صد نفر از عساکر (هایلندرس) را دستکیر نمودند و با کمال قوت رو بشهر خزبور که واسطه بین پرتیوریا
و ناتال است پیش رفتند و سرداران آن اردوی بوئر ژنرال (اددایت) و ژنرال (وستین) بودند که با ژنرال (براد ود)
انکلیس مصاف هم داده و فتحی نمودند و مجدداً در ۲۴ ژوئیه بحوالی (بتلحم) محاربه سختی با عساکر انکلیس داشته و آنها را عقب نشانیدند

یکنفر

یکنفر صاحب منصب و نه نفر سرباز از ایشان کشتند و هفت نفر صاحب منصب و ۲۶۲ نفر سرباز اسیر کردند   در اول اغسطس ۱۹۰۰
۱۲۰۰ نفر بوئر تسلیم جنرال (هنتر) انگلیس شدند و سردار (بوتچیتر) و (جوبیر) که رؤسای بزرگ بوئر بودند تسلیم ژنرال
(هاملتون) انگلیس گردیدند و در این روز با خطه راه آهن بوئر از لیدنبورغ تا ناحیه (نلس پرویت) کشیده شد جنگ جنرال
(بادن پول) و (پاچیت) در یوم شنبه با سپاه بوئر تحت ریاست جنرال (دلویت) و قتل انبوه زیادی از طرفین ایضاً قتل جمعی از
سپاه جنرال (بوللر) در ۲۲ اوت و خارج نمودن سپاه بوئر در نزدیکی (داتهوزر) صد قطار شمندفر خصم را از راه آهن و تصاحب
نمودن چند توپ انگلیس را بدانواسطه و شلیک بطرف جسر نهر (اورانج) با همان توپها در ۲۳ ایضاً جنگ جنرال بادن پول
انگلیس با سپاه جنرال (بلر) بوئر در کنار نهر پیاپار که صدمه زیادی بعساکر انگلیس رسید منجمله دو صد و بیست نفر اسیر شدند
ایضاً در ۱۱ اکتبر (بمعرکوپ) جنگی بین قشون بوئر و انگلیس رو داد یکنفر ژنرال و چهار نفر سرباز مقتول و ژنرال با حیت
انگلیس را با دو نایب و بیست نفر سپاهی بوئرها اسیر نمودند   در ماه مارس وکیل دولت انگلیس را جنرال دیویت بوئر تازیانه
سخت زده بعد نشانه توپ قرار داد   و عساکر بوئر قصد حمله (بنکومارکوئس) نمودند دولت پرتوغال انگلیسها را از ماجرا
اطلاع داد و جهازات جنگی بحفظ (دلکومارکوئس) مامور گردیدند   در یکی از نقاط ترانسوال که عبارت از هفتصد نفر سپاه بودند
بدو هزار و پانصد نفر سپاه انگلیس حمله برده تمام آنها را اسیر نمودند و آذوق زیادی متصرف شدند   راه آهن (کری لنکستان)
را چهار صد نفر ترانسوالی خراب کردند قطاریکه حامل آذوقه و قشون انگلیس بود آنجا رسید و پیش نرفت ترانسوالیان نیز از
کمین درآمده جنگ سختی کردند و خسارت زیادی بانگلیسها وارد آمد و غنیمت زیادی نصیب آنها شد وقتی سپاه امدادی
انگلیس نمایان گردید ترانسوالیان اموال و نقدینه را برداشته عازم استرداد شدند در همین راه جمعیتی از انگلیسها را که
اسیر کرده همراه بردند   مختصری از ترجمه نامه (لرد رابرتس) سپهسالار عساکر انگلیس بجنرال (بوتها) سپهسالار
بوئر است   خدمت جناب عالی و توجه آنجناب را در امور ذیل استدعا می نمایم (اولاً) چون قشون ترانسوال در سر راه
کمین کرده بقطع خطوط راه آهن و قتل سپاه و مسافرین اقدام دارند و نقصان زیاد وارد می آورند (دویم) سوای بلادیکه
در تصرف جناب عالیست در ترانسوال و (ارانج) چند دسته سپاهی بهم رسیده و مایه زحمت و [illegible] در راهزنی شده اند که جزو افواج
شایسته بوئر نبوده و نمیشد ناچار بدفع آنها ساعی و جاهدم (سیّم) از دولت متبوعه خود حکم دارم در جوار هر قصبه و قریه
که راهزنی و حمله از کمینگاه روی دهد اماکن را آتش زنم و اهالیرا تاراج نمایم (چهارم) تصور میکنم که اگر جلوگیری از راه
زنان نشود بر من فرض است عورات و اطفالیکه در پناه سپاه ما هستند و شوهران و پدران آنها با ما جنگ دارند همه را از
نقاط متصرفی خود خارج نمایم   اگر از کینه جوئی خود عموم ترانسوالیان دست بردار نشوند همین چند روز تمام اطفال و عورات را
از شهر (پرتوریا) و سایر نقاط انتقال خواهیم داد بسرحد خود و سپرده بشخصی خواهند شد که جناب عالی تعیین نمائید   اما جناب عالی
مطلع باشید که کالسکه های راه آهن غالباً از سپاه بطرف مشرق شده اند و با نهایت تاسف عرض می نمایم بسیاری خوانین
قطار با کالسکه سرباز باید سفر نمایند مگر خاندان سیوکروکر و جناب عالی که با ایشان کالسکه سربسته تدارک شده و خیلی موقع است اگر
جناب عالی چند قطار کالسکه مناسب محض آسایش حال عیال و اطفال بفرستید   اگرچه اینحرکات بر من ناگوار است ولی جناب عالی
و ترانسوالیان حرا مجبور در اینحرکت نمودید   چه تا کنون عزم شما را جز بجا ربمی بینیم با اینکه یقیناً نتیجه این جنگ بر وفق مراد شما

نخواهد شد

نخواهد شد ۶ سپتامبر ۱۹۰۰ راقم لردرابرت ؛ جواب جنرال بوتها بلارد رابرت ؛ درجواب نامه جناب عالی
مورخه ۶ سپتمبر ۱۹۰۰ عرض می نماید (اول) چون درمقابل افواج قاهره متکاثره جناب عالی قشون ما قلیل است وامکان
مقابلی در هر نقطه وفراهم نمودن سپاه کثیره درمیدان جنگ برای ما نیست ازآن جهت جزئی سپاهی بمیدان آورده
باقی را متفرق نمودیم که مانع غارتگری قشون جناب عالی باشند چون هرکجا افواج انگلیسی راه یافته اند مواشی را غارت
کرده وزراعات را آتش زده اند (دوم) جناب عالی فرموده اید که سوای قشون ترانسوال اشرار چندی مشغول
دست برد بودند من می گویم از آغاز جنگ تاکنون بجز مصاف افواج شایسته ترانسوال حاضر کرد دیده و ابدا از جاده
قانون وراه قواعد ملکی خارج نشده ایم (سوم) افواج وعساکر انگلیس همه بشرارت عادی بوده و هستند خصوص
افواج تحت حکم جناب عالی که بلاد را آتش میزنند و زنان و اطفال را عریان میکنند (چهارم) باکمال حسرت عرض
میکنم که قوم من بمحبت آزادی ملی می جنگند کجا رواست که انتقام آنها را از زنان و اطفال بکشند اما چون گرفتار گشته
گشته اند هرطرف شایسته میدانی بکش اگر آنها را باین ایراد جلاء وطن میدارید که شاید اطلاع میدهند این تصور غلط است
زیرا وقتی سپاه بوئر بخارج شهر پرتوریا بود اینطور مطلبی جزئی بکرّ دید حال که بین آنها و اردوی ما مسافت بسیار است چگونه
میتوان رسیدن ذریعه عورات را باور دو تصدیق کرد با وصف اینحال اگر جناب عالی در جلاء وطن عورات بعزم راسخ دارید
خلاصه فهرست لازمه آنها را بفرستید تا تدارک ایشان را درست دیده یکسر بار و پا روانه داریم درباب کالسکه آهن که نوشته بودید
من کالسکه های اعلا آماده نموده ام اگر جناب عالی ذمه دار آنها میشوید در هر مقامیکه معین فرمائید روانه نمایم مناسب است در
آخر این ذریعه عرض نماید که جناب عالی را آنچه سزا و عقاب متصور است درباره عورات و اطفال ما معمول دارید که ما دست از جنگ
نخواهیم کشید و محاربه بحال خود جاری خواهد بود و از این مراتب مخوف و تسلیم نخواهیم شد (راقم جنرال بوتها) از جاده خارج
نمودن سپاه بوئر چند قطار راه آهن انگلیس را بقرار تفصیل در ماه اوریل در کلیپ ریور یکقطار پر از قشون بیرون کردند که لرد
(کلشنر) بامداد رسید و جنگ سختی رویداد چهار واگون انگلیس ریزریز شد و رئیس قطار بقتل رسید مجدداً در (ترنباش)
قطار شمند فر دیگر را خارج کردند و تمام مسافرین آن را که انگلیس بودند بقتل رسانیدند ایضاً در کلیپ ریور قطار پر آذوقه
از خط خارج نموده متصرف شدند جنرال تهومن بسبکر (بنبر فانتین حمله برد و ۱۴۰۰ بوئر که آنجا بودند شکست داد و جمعی از آنها
کشت از انگلیس ها هم پنجاه نفر سرباز و سه افسر بقتل رسید ایضاً هنگام یورش جنرال دیویت بشهر کیپ کالونی سپاه
انگلیس با و حمله آورد و شصت نفر سربازش را مقتول و شصت نفر را اسیر نمودند و دویست و شصت کالسکه غنیمت سپاه انگلیس
و بعضی از سپاه بوئر گریختند و این شهر از تصرفات انگلیس بود که جنرال دیویت میخواست بقلعه بگیرد با وجود آن صدمات باز
بتدارک فتح پرداخت تعداد سپاه انگلیس در میدان جنگ افریقا سوای مقتولین تا ختم این سنه بدویست و سی هزار نفر
رسید هنوز هم فراهم و روانه میداشتند تلفات عساکر انگلیس در افریقا (مقتولین) ۱۱۵۸۶ نفر سرباز و ششصد نفر
صاحب منصب اسرای سرباز نهصد نفر و صاحب منصب چهار نفر مجروحین و از کار افتاده کان ۱۵۳۴۵ نفر سرباز و دو
هزار و هفتصد و هفتاد نفر صاحب منصب مفقود الاثر هفت نفر افسر و ۱۳۴۱۶ نفر سرباز باجل طبیعی هم
پنجنفر افسر و دویست نفر سرباز تلفات انگلیسیان خارج از سپاه نظام در این محاربه ۱۱۹۹۷ نفر مصارف دولت انگلیس

در این جنگ تا اواخر ماه ذیحجه هیجده ملیون و پانصد هزار لیره خرج شده بود جنگهای متواتره سپاه این دولت با عساکر بوئر در ۲۵ فوریه
و گرفتاری سیصد نفر بوئر و قتل پنجاه و چهار نفر آنها بدست انگلیسها کشته شدن دویست نفر انگلیس اقامت جنرال دیویت بوئر
و واستین با افواج خود و برزوک در ساحل جنوبی دریای (اراینج) که پس از چندی اقامت و زد و خورد ضعف حالی پیدا کرده و سپاهی
اهالی اردوی او متفرق شدند   رفتن مستر (کروجر) رئیس جمهوری ترانسوال بمملکت اروپا بامید آنکه یکی از دول را حامی
و مربی خود نماید و همه جا جواب یأس شنید (سنه ۱۳۱۹ هجری) (مطابق ۱۹۰۱ مسیحی) افغانستان تفتیش امیر
عبدالرحمن خان در احوالات محبوسین موجوده کابل که بالغ بر دوازده هزار مرد و هشت هزار زن بودند میخواست رسیده گی شود
و هر کدام مستوجب عقوبتی هستند قصاص و سزا داده شوند والا مرخص یا اخراج باشند بروز کسالت امیر اجماع جمعیت زیاد
باطراف آخوند ملا نجم الدین درخه اسمار و اطراف جلال آباد چون اغلب اهالی او را قطب زمان میدانستند مجدداً شروع
بگرفتن سپاه بربری شد   عزل محمد نبی خان بربری از کنه آب و بکابل خواستن با جمعی محبوسین مقصر دیگر و او را بمکسا ترکستان
فرستادن و توقیف داشتن   روابط مهربانه و تحریک صاحب منصبان انگلیس برعایای سرحدی تنگه خیبر و دره اسمار افغانستان
برضد امارت و آگاهی امیر و مقرر داشتن محمد علیخان وکیل الدوله پسر محمد حسن خان حکمران صیقان و کاهمرد با یکفوج
سپاه زبده و تفنگ بسیاری مع جبه خانه و دو عراده توپ از کابل بدان نقاط برای تهدید اهالی در قطع روابط انگلیسها
ماموریت کاکه رضای رضاله از معاریف با سه نفر دزدان هرات بتحریک محمد کاظم خان منسوب و مدعی مؤلف از طرف حکومت
و سپهسالار هرات جهة دفع نگارنده بارض قدس که دستگیر اجزاء ایالت شده خائف و منفعل نجات یافته بهرات مراجعت کردند
و محمد داموسی نام کرخی و مرتضی نام بیت الامانی و مؤمن نام اسحق زائی با این ماموریت مقرر شده بمشهد آمدند و بدلالت و
راهنمائی دو نفر دیگر از ساکنین مشهد بلیله سوم ربیع الثانی از راه بام خانه همسایه ببالین مؤلف آمده اول بسیاری اموال را
بردند و بعد که بیدار شدم بشرحی که در بیان الواقعه ذکر شده چندین جراحت بخودم وارد آوردند اما خداوند در سایه
حضرت رضا علیه السلام مرا نجات داده بقتل نرسیدم   حکومت صید محمد خان ریکاء در بعضی نقاط بربری   وفات
امیر با تدبیر عبدالرحمن خان در کابل و دفن آمدن بعمارت سرابستان معروف آن بدکه دو فرد بماده تاریخ آنمرحوم گفته شد
قطعه   در نوزده جمادی الثانی رفت   اندر شب پنجشنبه شه پاک ضمیر   بردار سر از دولت و گو سال غمش   افسوس اجل
نداد مهلت بامیر   ایام خلافتش زداد ایزد   خواهی که بدانی عدد از ایزد گیر   و نیز این چند فرد شعر در تاریخ جلوس امیر بی نظیر
سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان بتخت سلطنت افغانستان گفته شده   نشست بجای او حبیب الله و شد
اورنگ چو آسمان و او بدر منیر   یارب بحق چهار یار احمد   با عدل بملک سالها پاید دیر   تاریخ جلوس او به بهیم نویس
بنشست ولیعهد بجای امیر   افسرده گی و سوکواری حال سرداران و افسران مملکت افغانستان در عزای امیر مرحوم
که با نهایت احترام بعمل آمد بجلوس میمنت مانوس امیر جهانگیر بی نظیر حبیب الله خان بخوشحالی و سرور تبدیل یافت و آن سلطان
نیک فطرت بمیمنت و مبارکی در اصلاح حال امور مملکت و رعیت برویه عدالت پرداخت و عالی و دانی را از خود امیدوار ساخت
خداوندا فزایدش عمر و بخت   نطق امیر حبیب الله خان در مواعید احسان و عدالت برعایا و افزودن ماه چهار قران
بمواجب هریک از سپاهیان و بخشیدن نشان صداقت بتمام افراد قشون که در یکطرف سراج الملة والدین امیر حبیب الله
نقش است و در طرف دیگر صداقت   توقیف بعضی از دفاتر تا تحویل حمل احضار نمودن امیر از هر بلاد و ملوک افغانستان

کرخ قصبه‌ایست در سمت ... فرسنگی هرات بیت الامان قریه در خارج شهر است

بعضی منادات و قضاه و بندگان در عسای طوایف را بی آلاقات و پیمان در کابل اقدامات مهد علیا در ضمن با چند نفر خواص خود

اقدام سردار محمد عمرجان را که امیر آگاه شده باستمالت آنها کوشید و آتش گرفتن کارخانه چاشنی سازی در کابل رفتن

بعضی از سپاهیان شورشی بدون اجازه از کابل بطرف وطن و نادم شدن و مراجعت نمودن تمام آنها مختصر اغتشاشی در ورود

که بزودی دفع و رفع شد انتخاب مستخدمین از طوایف درانی ورود محمد اسمعیل خان شجاع الملک ایرانی بکابل در باره ذبیحه

و شرفیابی بحضور امیر و مهربانی و انعام دیدن معرفی الیه همه در ترکستان از تک با متید ورود سردار محمد اسحق خان و نامه نوشتن

بعضی از اعیان محل بمعظم الیه فرار شاه گل شاه بخش و کریم از رءسای ایلیات با خانواری خود بطرف قائنات فرار چند

خانواری از نواحی قلعه ولی بخاک روس عدم عنف امیر بشنام پیرو مذهبی تمام افغانستان و صدور فرمان تازه برایکه اهالی

تشیع در مساجد اهل سنت حاضر شده نماز بخوانند اینجا باید بیان داشت که مساجد اسلام برای عبادت شیعه و سنی است لا غیر

کاش گفتگوهای جزئی بی اصل را علماهای این ملت عزیز از میان برداشته بموافقت یکدیگر باشند و چنانچه خدا و قرآن و کلمه و دین و

قبله طرفین یکیست معابد و مساجد آنها نیز یکی باشد و بطوریکه اعلیحضرت پادشاه غازی سلطان عبد الحمید خان و اعلیحضرت

شاهنشاه ایران پناه دام ظلهما اقدام بمودت ملت مملکت یکدیگر فرموده اند و بتمام مساجد و معابد ممالک اسلام عثمانی و ایران

هر کس بخیال خود مصلی و واعظ است سنی و شیعه را بیکدیگر ایرادی و ممانعتی نیست پادشاه نیک فطرت حالیه افغانستان هم

همان خیال را در مد نظر دارد چون هنوز اغلب اهالی قابل تمدن و تربیت نشده و لذت اتحاد مسلمین را نفهمیده اند قدری زحمت

و مدت بتدریج اینمطلب لازم دارد خوب گفته ملای رودم خلق را تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

خدایا رءسای ملت اسلام را بیکدیگر مهربان و متفق ساز تا بیرق اقتدار دین محمدی صلعم در شرق و غرب عالم افراشته گردد

انشاء الله (مؤلف) حریق سخت در شهر مزار شریف بماه رجب که دکاکین زیادی سوخت شکایت اهالی از تعدی سربازهای

سعد الدین خان حکمران هرات و احضار امیر آنها را فرار جهانداد خان ترکی و جمعی دیگر بطرف هندوستان بخش

اینکه چرا امیر صاحب اسبهای افغانستان را از بردن بهندوستان مانع است رفتن جمعی سپاه و توپخانه بتدمیر و

استمالت اهالی در محل آن طایفه و زد و خورد و قتل جمعی از طرفین خارج شدن بعضی طوایف توری از تبعیت افغانستان

و اتصال بانگلیس احضار نمودن امیر معظم صاحبزاده ملا فضل حق پسر مرحوم صاحبزاده عمرجان را که پس از قتل پدر در باخرز

خاک ایران بنقطه کمر سبز مقیم بود تا اینوقت مجبورا بهرات ورود کرد (ایران) اقدامات جناب حاجی زین العابدین

(تقی اف) از مسلمانان معروف قفقاز بترقی امور تجارت ایران و تشویق بعضی قوانین در فواید ملک و ملت از عین المال

خود شدن خداوند کاش چندین هزار نفر دیگر از همو طنان بآن همت و فطرت در بلاد مسلمین علم سازد که مایه افتخار عموم اسلامیان ابناع

شوند حاجی فتاح نامی از اهل موصل تبعه دولت عثمانی و محض تجارت بشیراز آمده بود محسن نام و ستار نام شکی از اتباع

روس با او رفیق شده بطمع دارائی او و دستمایه که داشته آن بیچاره را کشته و جسدش را قطعه قطعه کرده مثل عدل بار تجارتی

می بندند و بنجد ان میگذارند و بعنوان تغییر منزل مقارن غروب آفتاب توسط حمال بسمت دروازه قصابخانه حمل میکنند

بعد حمال را مرخص نموده جنازه را بچاهی انداخته و بعد باطاق او رفته وجوه نقدیکه داشته میبرند پس از چند روز شاگرد

حاجی فتاح مقتول که پسر حاجی مهدی دلال اصفهانی بوده از واقعه پی برده بپدرش میگوید و بحکومت میرسانند و دو نفر

قاتل دستگیر و بروز مطلب می شود محمود نامی از قریه گرآب سبزوار جهة هیزم بکوه رفته مفقود شد بنای کاروانسرائی

از جناب

از جناب حاجی محمد کاظم ملک التجار طهران توسط تفحّصان معادن اویاله درخیابان علیای شهر مشهد مقدس که بنیاد آن نمایند مخارج زیاد
بود　در ورود شاهزاده اشرف ملک منصور میرزای شعاع السلطنه بشیراز جهة فرمانفرمائی و رعایا را گرامی داشتن و اقدام ببعضی
آبادیها و تعمیرات فرمودن　تگرگ سخت در سرخس ناصری سرحد خراسان باواخر محرم　افتتاح مدرسه مظفری در طهران و پذیرفتن
اطفال سادات و فقرا را بدون اجرت و مخارج که مصارف آنها از طرف اعلیحضرت شاهنشاه است　دعوی درویش فتح الله نامی
در قریه گوران کرمانشاهان ببدین خواب جعلی و مقیم شدن بقدمگاه حضرت امام رضا علیه السلام که رفته رفته مردمان مفت خور دور
او را گرفتند و صاحب دعای فوق العاده شد تا حرکاتش قابل تشویش و توجه دولت گردید حسب الامر امناء دربار همایونی فوراً جناب
اجل (مجد الدوله) والی کرمانشاهان چند دسته عساکر سواره و پیاده را بدستگیری آن درویش فرستاد قبل از ورود اردو بدان محل
جناب حسین خان امیر تومان حاکم نقطه مزبوره باشیرخان سنجابی بجسم طلایه مأمور محاصره و مواظب اطراف او شدند مریدان
بیام و ننگ مفت خور تا اینخبر را شنیدند هر کدام بسمتی گریختند و نره قلندر را تنها گذاشتند که بآسانی دستگیر و بقریه کهواره فرستاده شد
در روز چهاردهم صفر او را بکرمانشاهان آوردند و از آنجا بطهران روانه داشتند　در شهر سبزوار چند نفر مرد لباس زنانه برای انجام
مقاصد خود پوشیده بکوچه و بازار گردش میکردند بعضی شناخته و دستگیر شدند　بند گلستان سه فرسنگی مشهد که منفذش
درمیان تیره چاهی است و باید هنگام لزوم از میان آن چاه سوراخ ممر آب را بگشایند روز ۴شنبه ۲۳ ربیع الاول کربلائی
محمد قلی نام و ملا حسین نامی از زارعین جهة افتتاح راه آب بآن چاه فرو شدند و چراغی برای هدایت همراه داشتند ناگهان
از میان چاه صدای مهیبی بلند شد و محترق گردید بطوریکه کربلائی محمد قلی نام نیمه بریان و ملا حسین نیم سوخته گردید حتی لباسهای
تنان هر دو نفر آنها سوخت و صدمه زیاد بر ایشان رسید و مدتی بستری شدند　جهة احتراق اینکه شوره بسیاری از اثر
آب آهک در زمستان و تابستان بدیوار آن چاه ظاهر و منجمد شده بوده از آتش چراغ مشتعل گردیده　اما مردم محل از روی
وهم و قیاس چیزهای بی اصل زیاد میگفتند منجمله ارواح غیبیه را بانی این وقایع میدانستند والله اعلم　تعداد مساجد
بلاد روی زمین که برای عبادت اسلامیان ساخته شده سوای مساجد دهات و کوهستان در اینسال بیکصد و سی و دو
هزار و چهارصد و پنجاه و شش باب رسید　در تسویه طریق تپه سلام که از جانب شریف آباد بمشهد مقدس می آید و بانی
ساختن آن عندالله حضرت اشرف والا شاهزاده نیر الدوله دامت شوکته العالی شدند سنگ عظیمی سد راه مسلمانان بود ناچار خواستند
با دیلم نقبی در آن سنگ حفر کنند که با باروت انباشته آتش دهند شاید متلاشی شود عبدالرحمن نامی دیلمچی نقبه کرده و باروت
ریخت و با دیلم کوبید که ناگهان برقی از سنگ و دیلم ظاهر شده دیلم و قطعات آن حجر الصوان را بهوا برد و جراحت بسیاری
ببدن و صدمه زیادی بچشم چپ دیلمچی رسید　خلعت همایونی که زیبنده قامت با سعادت حضرت والا شاهزاده آزاده
(نیر الدوله) والی خراسان بود در ۲۷ ربیع الاول توسط جناب امین حضور ورود فرمود و استقبال و مراسم خلعت پوشی
در نهایت احترام عمل آمد　در پنجم ربیع الثانی سیل عظیمی بشهر بجنورد رخ نمود که از صدمه آن سیصد باب خانه و صد باب دکان منهدم
گردید و بخسارت یافتگان از همت سرکار سردار مفخم حکمران محل هزار و چهارصد تومان وجه اعانه رسید　جناب اشرف پرنس
ارفع الدوله که مدتیست از همت و کمال خود مایه افتخار ایران و ایرانیان در بلاد خارجه شده در این ایام از وزیر مختاری دربار
دولت بهیه روس بطهران احضار و بمأموریت سفارت کبری دولت علیه ایران در اقامت اسلامبول منصوب آمد و جناب بندگان
اجل آقای مشیر الملک بسمت وزیر مختاری سفارت بطرزبورغ از دار الخلافه عازم شد　اندرین راه مبارک سفرش با دو بخیر

قتل محمد نام ولد علا معلی نام کنابادی از اشرار معروف در برج باغ التقریه (سلیند) که مأمورین ایالت و اجزاء حکومت محل او را هدف گلوله نمودند و عبدالله نام رفیق او را نیز دستگیر کردند زلزله شدید در (تون) بلیله ۳ شنبه ۲۱ ربیع الثانی رفتن محمد ناصرخان شجاع الدوله بسرکشی سرحدات قوچان الی کیفان و اسب افتادن در مراجعت که پایش شکست و بستری شد همدر این اوقات یهودیان ساکن مشهد که خود را موسوم بجدید الاسلام داشته اند بتوسط یعقوب جهود پسر آقا جان کور بعضی تذکره تبعیت و سند حمایت نامه از قونسولگری انگلیس گرفتند که شاید جواب مسلمین را بزور انگلیسها بدهند و دین باطنی خود را ابراز دارند ورود جناب نصیر الملک شیرازی بسمت تولیت آستانه مقدسه رضویه ع بارض اقدس در یوم جمعه ششم جمادی الآخره اجتماع و حمله تراکمه یاغی کرگانی و یموت بقصد غارت قلعه دشت و تصرف آن محل و محاصره داشتن که سهام الدوله و شجاع الممالک با سوار و قزاق خود بیاعیان حمله برده آنها را پراکنده ساختند گمرک ۱۳ شعبان در ماه ذیحجه بجیرآباد سرحد قوچان بارید (چاپان) پیغامات دوستانه این دولت بدربار اعلیحضرت امپراطور روس درباب منچوریا که دول ثلاثه اتازونی و ژاپون و انگلیس در این خصوص اعتراض سخت متفقانه داشتند و نیز دول اربعه المان و اطریش و ژاپون و انگلیس خاقان چین را رسماً تهدید کردند که اگر دولت آسمانی چین امتیاز ملکی یا تجارتی بدولت روس بدهد معادلها و مساوی آنهم باید برای ایشان روا دارد شدت قحط و غلا در ممالک شانسی که اهالی مجبور بخوردن گوشت سگ و گربه شدند و در سایر ممالک چین نیز قحطی بطوری بود که فروختند حریفان ز تنگدستی و قحط در این ممالک محبوب را برای حبوب علاوه بر قحط مرض جان تباه طاعون بشهر (هانک شانک) سرایت نمود اعلان دولت روس در منچوریا که از انعقاد دائره امنیت دائمی چین کشور مزبور را از قبضه تصرف خود خارج نمیتواند دامنه اختلاف در چین طولانی شده بهمه نقاط آن مملکت سرایت کرد بدرجه که (مستر راکهل) سفیر انگلیس با چند نفر همراهان خود از مهمانی برمیگشت سربازان افواج المانی جلو آنها را گرفته از قرار واقعه زدند بعد از آن رشته تدبیر (لیهانک چنک) شاهزاده شیخ الوزراء چین از هم گسیخته شد گاهی بفرمان نمایندگان دول خارجه بعضی شاهزادگان را بدار میکشیدند و گاهی بواسطه نایابی حبوبات و عزت لحوم منازعه بین سپاهیان دول نصاری و اهالی چین بود و بعضی اوقات محض تقسیم گوشت شکار جمهوری خود که دولت و مملکت چین باشد قشون اجانب باهم مدعی میشدند و کار ایشان بقتال و جدال میکشید و هرکدام را کینه دیگری در دل بود جواب خاقان چین بدول اجانب درباب وجه خسارت جنگ که برعهده گرفت اما گفت در مدت سی سال میپردازم بسی قسط که هر قسطی پانزده ملیون (تایل) ادا کنم چهار نفر بلژیکی را با چند نفر چینی که بمذهب آنها در آمده بودند در پکن کشتند تدارک باروت و اسلحه زیاد در چین تکالیف شاقه سفراء دول خارجه بخاقان چین که باید آنچه برای آنها باشد معمول دارد و دشوار شدن آن تکالیف بر خانواده سلطنت دولت آسمانی طوفان سخت در ایالت یانکسی چین و اتلاف نفوس و عمارت زیادی تخلیه عساکر دول متحده اروپ عمارات دولتی چین را که متصرف بودند و سپردن (بلیهانک چنک) شاهزاده چین و قبول نمودن خاقان چین این شرایط مفصله [illegible] ل اجانب را و سند دادن با تمام هریک در ۲۷ سپتامبر اول لوحه بلغت لاتینی و المانی باید محکوک نموده برای یادگار فوت آن کتلر سفیر مقتول شده المان در پکن بهمان نقطه که بقتل رسیده نصب نمایند ثانیاً موافق اعلان ۱۳ فوریه سنه ۱۹۰۱ حکم قتل و قصاص کسانی که برخلاف قانون دولتی مرتکب حملات جاهلانه نسبت برعایای عیسوی اروپا شده اند صادر شود بقرار ذیل اول شاهزاده سیوی و نواب ماکو نیز ایالقتل

برسند یا بترکستان نفی و محبوس ابدی گردند **دوم** شاهزاده (چوان) رئیس ادارات شرعی و شاهزاده (چوسان) وزیر عدالت را بکشتن خودشان مجبور نمایند **سوم** پاسبان حاکم (شانسی) و (چهسان) وزیر سوم و (سوچین) وزیر عدلیه چین را بقتل برسانند **چهارم** کانک نایب صدراعظم و سوهانک از اعضاء وزارت و (سیجان) نایب الحکومه پکن را نیز بقتل رسانیده اولاد آنها را هم نسلاً بعد نسل داخل ادارات دولتی ننمایند **پنجم** (سویانک) وزیر جنگ و (لیشانک) ناظر وزارت و (سوجنک) پیشکار صدارت و (یوچانک) رئیس اداره ذبح و قربان که برخلاف حقوق دول عظام سخن رانده اند حتماً با شمشیر سیاست مقتول شده و اولاد آنها نسلاً بعد نسل بخدمات موروثی مقرر نباشند **ششم** چوان و (چاپوشان) از بزرگان چین در ۲۴ فوریه خودکشی کنند و بهمان روز (یوهین) را نیز بقتل رسانند و در ۱۳ (کانسو) و تنک فوچین نیز رسماً معزول شدند و بموجب فرمان ۲۹ آوریل تمام حکام و ولاتی که محرک غوغا و بلوای چین بوده اند یا متهم شده اند همه در معرض سیاست ایستاده و بکیفر اعمال خود برسند **ثالثاً** دولت چین موافق فرمان دولتی در ممالکی که اهالی آنجا مقصر و خائن دول اروپ شده و تبعه اروپائی را کشته اند بعد از مکافات و سیاست تا پنج سال باید مورد شفقت و عاطفت دول متبوعه خود نشوند و جبران صدمات و خسارتهای آنها هم از دولت نشود **رابعاً** شاهنشاه چین در فرمان دولتی مورخه هجدهم ژوئن ۱۹۰۱ (ناشک) وزیر مالیه را بسمت سفارت فوق العاده بدربار ژاپون محض عذرخواهی مسیو (سوجیاام) مشیر سفارت ژاپون فرستاد **خامساً** دولت چین محض اظهار ندامت و انکسار بر مقابر خارج پرستان که در پکن وغیره خراب و کثیف کرده اند آثاری مخصوص بسازد و پانزده هزار طلای سکوک چین برای تعمیر و زینت مقابر پکن و سایر قبور اهل صلیب در خاک چین از جانب دولت مصارف شود **سادساً** دولت چین دخول هر قسم اسلحه و ادوات حربیه را در خاک خود برای ملت و دولت غدغن نماید **سابعاً** مبلغ چهارصد و پنجاه ملیون هاکن طیل یعنی تایل بطور جریمه و تاوان از دولت چین بدول عظام اروپائی و ژاپون پرداخته شود در ظرف ۳۹ سال با قسط جاری و شرائط بسیار صعب رهانت مملکتی و تکالیف شاقه که شرح هر یک مفصل است **تاسعاً** قلعه بیکو و سایر قلاعی که در بین راه پکن و دریای چین واقع است و امکان دارد سکنه آنها یکوقتی مزاحم عابرین اروپائی شوند همه را باید دولت چین منهدم سازد و هکذا تا هفده شرط مفصله دلخواه اروپائیان برعهده دولت آسمانی وارد آمد و تماماً را قبول کرده از خودکشی رجال دولت وغیره تا ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۱ مسیحی انجام داد و رضایت نامه از نمایندگان دول گرفت **فوت** (لیهانک چانک) شاهزاده وزیر خاقان (ژاپون) ترتیب دادن این دولت برای عساکر خود ملبوس خاصی بسیار کم خرج و پرداوام که پارچه آن از مغز چوبهای جزایر است **بنیاد حرکات خصمانه** این دولت بر ضد دولت روس مطالبه نمودن رجال دولت ژاپون بشرکت دولت انگلیس پنج ملیون لیره انگلیسی از دولت آسمانی که دو ثلث را انگلیس طمع داشت **عده گاوان ممالک آسیا** در امسال سی ملیون بود **قتل صدراعظم سابق** این دولت بدست یکنفر اهل سیاسی بجرم اینکه چرا از صدارت استعفا کرده (اروپا) **اسپانیا** افتتاح پارلمنت این دولت و تاسیس هیئت وزارت جدید از (سینیر سکستا) و ژنرال و یلر وزیر جنگ شدن **عده گاوان ممالک اروپا** از روی سنجش و حساب تماماً یکصد و دو ملیون در امسال رسید (**عثمانی**) شروع کشیدن راه آهن از شام شریف رو بمکه معظمه **سفر کعبه کنم تا بحزابات رسم** زانکه عارف بحقیقت رسد از راه حجاز **واقعاً مژده بحجاج است** زود باشد که وحشیان حجاز متمدن شوند و دولت بستد **وزد بر صلیب** سبکان صلیب پای در آستان کعبه نهند **نذر اعیان ایرانی** مقیم اسلامبول از کیسه فتوت خود هر یک مبلغی برای مجاز حج

تایل
سکوک طلای چین
پنج عدد آن مشابهی
با یک لیره انگلیسی است

دبستان ایرانیان واقعه در آن بلد بسعی و همت جناب شوکتمآب پرنس ارفع الدوله　اقدام وافیه این دولت بکشف معادن
ممالک داخله خود　امر اکید پادشاهی بکارخانه جات دولتی خود که روزی یک کرور فشنگ باید ساخته شود　و نیز معادل
دو ملیون و چهارصد هزار لیره عثمانی جهاز جنگی و توپ خریداری نمایند　دخل قنال سوئس در امسال صد و هشتاد و یک کرور
فرانک شد　تأسیس مریضخانه در شهر ازمیر بهمت خواتین اسلام جهة غرباء و فقراء　بخشیدن کرایه جهازات اسلامبول الی
جده بحجاج از طرف اعلیحضرت پادشاه عثمانی　در یوکندا شخصی بعنوان مهدویت برخواست که حالش مجهول بود　امر بحفر
چاهها در راه حجاز بحکم بابعالی　شورش قبایل در یمن که افواج عثمانی تسکین دادند　ممانعت دولت عثمانی یهودیان را از ورود به
سنجاک مملکت خود　جمع آوری وجه اعانه در تمام مردم اسلام روی زمین برای کشیدن راه آهن حجاز　منازعه سخت بین
قبیله بنی حسن و بنی فتله که عداوت سابقه با هم داشتند در اوایل ماه صفر و قتل دویست نفر از طرفین بعضها حیات در قصبه عاس از
ممالک عثمانی جوان نصرانی مست لایعقل از شراب خمر شده پدر و مادر خود را بقتل رسانید با طفل ذکوری که از خود داشت پس از بهوش
آمدن دو چار خجلت و ندامت و مورد شماتت خلق گردید ناچار خود را هم بقتل رسانید　مأموریت سفیر مخصوص از بابعالی بچین و از آنجا
بژاپون در ماه ربیع الثانی　تعداد نفوس تابع این دولت در امسال نود و سه ملیون بشمار آمد　طبع کتابی در فنون جنگی و علوم
تلگراف و راه آهن و غیره که از زبان آلمانی بترکی ترجمه و تقسیم بصاحب منصبان نمودند　تعیین کمیونی برای تحقیق امور و رسانیدن
حقوق لشکری عثمانی　ورود سفاین داخله و خارجه که اسباب لوازم کشیدن راه آهن حجاز را آورده بود بشهر (بیروت) در عشر
اول رمضان　شدت منازعه بین شیخ مبارک ابن الصباح شیخ کویت و ابن الرشید امیر جبل بواسطه آنکه ابن صباح دو برادر
خود جراح و محمد را کشته بود و اولاد مقتولین به بصره رفته با توسط شیخ یوسف ابن ابراهیم نجدی که خالوی آنها بود نزد والی عرض
تظلم نموده بودند والی بصره آنچه شیخ کویت را خواسته بود بطفره و اهمال گذرانیده حاضر نشد تا وراث مقتولین ناچار ملتجی
با بن الرشید امیر جبل شدند و آن مردانه صفت از راه همت با حکومت بصره و شیخ مبارک کتباً در اینخصوص بنای گفتگو را گذاشت
و مطالبه حقوق آن بی پناهان را نمود تا کار بدربار سلطانی کشید و از بابعالی با بن الرشید و ابن صباح مخابراتی شد شیخ مبارک
که ضمناً فرخیته انگلیسها بود سر بطغیان برآورد و بتدارک استعداد جنگی پرداخت　ولی ابن الرشید را دولت احضار فرمود چون مشارالیه
فوراً حسب الامر با هشت هزار نفر عشایر خود عازم و نقطه سماوه را که جزء حکومت دیوانیه است مضرب خیام قرار داد از بابعالی محمد پاشا و
کاظم پاشا را نزد او فرستادند که هر قسم صلاح باشد با شیخ مبارک صلح نموده حقوق وراث را هم بگیرد　اما شیخ مبارک مشغول جمع آوری
سپاه بود تا چهل و پنجهزار سوار و پیاده جنگی از اعراب آماده کرده روانه جانب نجد شد و چند مقام و بلد را از قلمرو ابن الرشید متصرف
گردید و نزدیک بود که داخل حایل دار الاماره امیر جبل شود　ابن الرشید که در محل اردوی خود تا هفت ماه منتظر دستور العمل سلطانی
بود وقایع را ببابعالی اطلاع داد و از دولت با بن صباح فرمانی رسید که ترک شرارت نموده با ابن الرشید صلح و مراجعت کن پس از
وصول فرمان مذکور شیخ مبارک قدری از خر شیطان فرود آمد، باردوی امیر جبل رفت و این دو قوم با یکدیگر ملاقات دوستانه مجبورانه کرده
قرار براین دادند که آنچه رای اعلیحضرت سلطان عثمانی باشد از آن رویه رفتار نمایند و طرفین را قبول باشد　بعد از این مواجهه
و معادله شیخ مبارک عازم بصره شد که با محسن پاشا ملاقات نماید همه جا راند تا بمزار زبیر دو فرسنگی بصره رسید والی مذکور با ارکان
ولایت و صد سوار و توپخانه استقبال شیخ مبارک آمده او را وارد بصره نمود و پذیرائی شایان کرد　ابن صباح یکشب اقامت کرده
فردا عازم کویت شد پس از وصول بمقصد باز شیطان در دماغش حلول کرده عشایر و قبایل خود را جمع آوری نموده از نو

حایل
بلده دار الاماره
ابن صباح
ات

عازم

عازم نجد گردید و چون چهل و پنجهزار جمعیت جنگی داشت به نصیحت نامه و خطوط ابا در سید اعتنائی نکرده در خیال مملکت ستانی بود
تا نزدیک نقطه حمائل مقر ایالت ابن الرشید رسید امیر جبل خبر یافته با همان هشت هزار نفر سپاه زبده که داشت استقبال ابن الصباح
آمد دید لشکر عظیمی همراه دشمن است و جای عقب نشستن هم نیست زیرا طلایه سپاه ابن الصباح باو رسیده مجادله بنیاد کرد لذا
ناچار ابن الرشید هم جماعت خود را پیش طلبید و خطبه بلیغی خواند و ایشان را برموز ضرب و استعمال آلات حرب آگاه کرد بعد از آن
هفت هزار و هفتصد نفر آنها را کمین گذاشت و خود با سیصد نفر خواص و غلامان فدائی که همراه داشت در مقابل خصم ایستاده بمقابله
پرداخت و حمله سختی بقلب لشکریان ابن صباح برد و دو بیرقچی را کشت که آن بیرقها بزمین افکنده شد و ولوله و همهمه باعراب
بدوی طرف مقابل افتاد و هر یک بفکر کار زار آن نامدار بودند و در آن اثنا هفت هزار و هفتصد نفر کمینگاه دسته دسته جوقه
متعاقب منقسم شده از اطراف حمله آوردند و تگرگ گلوله باریدند همراهان شیخ مبارک گمان کردند که لشکریان ابن الرشید
بیش از آنها خواهند بود و پیاپی دسته دسته میرسند لذا دل باختند اما تا یک دو ساعت میدان داری کردند چون
نایره حرب زبانه طغیان میکشید و دود نفوس چون تفنگ هوا را تیره ساخت تعدی شجاعت اعراب جبل رخنه در صف سپاه کویت
افکند که مانند بنات النعش متفرق گردیدند و احدی در آن معرکه از عشایر مبارک نماند مگر پنجهزار مقتول و دو هزار مجروح
خود شیخ مبارک هم با خواص خود رندانه گریخت و اوراندیدند تا بعد از ده یوم که بکویت ورود کرد روزی در دیوانخانه نشست و
اهالی در بارش حاضر شده بعضی قوانین که در اعراب جاریست از قبیل اسب تازی و تیر اندازی و غیره بجهة تفریح دماغ او
بجا آوردند اما مبارک چنان در ورطه تفکرات و لجه ترددات غوطه ور بود که ابداً ملتفت نشده نزدیک بود طایر روحش پرواز
نماید ولی خود داری را از دست نداد تا چندروزیکه بخیال تلافی و فراهم نمودن اسباب لوازم و جمع آوری سپاه افتاد
بنای اجحاف و تعدی برعایا گذاشت و شروع باخذ اموال و رسوم زائد از قدر معمول نمود و پیمان و عهدی متین با دولت
انگلیس بست و قول معاونت و همراهی بخود گرفت مشروط براینکه با محل و عشایریکه دارد تحت تبعیت و حمایت انگلیس درآید
چون این خبر باسلامبول رسید از بابعالی امر شد که جناب محسن پاشا والی بصره در این ماده تحقیقاتی نماید معزی الیه
در جواب نوشت که این خبر اصل ندارد مجدداً فرمانی از دولت رسید که اعم از صدق و کذب آن خبر والی مذکور
بسمت کویت برود و سرکشی و رسیدگی حال و تحقیق مطلب بکند و برگردد لهذا محسن پاشا با ارکان ایالت و هفتاد نفر عسکر
بسمت کویت روانه گردید چون قریب بکویت رسید شیخ مبارک با جمع مشایخ و قبایل استقبال آمده آنها را وارد کویت ساخت
محسن پاشا بعد اقامت چند روز از راه خلیج مراجعت کرد و شیخ مبارک را هم همراه گرفت اما یک جهاز انگلیس متعاقب آنها
بود تا که وارد (فائو) واقع در نواحی بصره شدند و از آنجا والی مخابره تلگرافی باسلامبول نمود که اینک شیخ مبارک
با ما بطور دخیل و پناه گزین آمده است آنچه درباره او میگویند صحت ندارد در این اثنا روزی مبارک شکم خود را بدست
گرفته فریاد نمود آه دلم آخ دلم و بسمت جهاز رفته سوار شد و حکم کرد شراع کشیدند و بآنطرف شط که خاک محمره است
عبور نموده روز دیگر شراع کشیده بسمت کویت رفت والی بصره این مسئله را فوراً مخابره و مکاتبه بابعالی نمود اما
چون قبل از این حرکت تکذیب خیالات باطنی مبارک را می نمود بعراق عرب و بابعالی شایع شد که شیخ مذکور با والی خبر بود
ساخته و گریخته القصه والی بصره ورود کرده آنچه باسلامبول نوشت مشیر عسکریه بصره تکذیب میکرد و آنچه مشیر عسکریه
می نوشت والی تردید می نمود تا حدیکه نزدیک بود رازهای نهانی آشکار شود تا بجائی در اینباب قیل و قال زیاد شد

واهالی عراق خاصه جماعت اکراد با عشایر و قبایل اطراف عتبات عالیات همدست کردید حتی کسانیکه قدرت و استعداد فراهم نمودن
اسلحه نداشتند حلی و حلل زنان خود را فروخته اسلحه مرغوب خریداری کردند و یکصد هزار مرد جنگی حاضر جهاد بودند که نیت دیاری یاد دستان
دین پناه خود شدند از طرف اعلیحضرت سلطان عثمانی هم امر شد آنچه عساکر نظامی که دخول ایشان بکویت زود میسر است از هر نقطه
حرکت نموده عازم شوند حسب الامر همایونی عساکر منصوره از پنج الی ده اردو علی اختلاف الایام وارد بغداد و هفتاد هزار نفر
نظامی تعداد شدند از اکراد جاف نیز هفده هزار سوار واز (داوده) شش هزار واز (سلیمانیه) واطراف شهر که متعلق ایران است
ده هزار سوار واز (راوندوز) پنجهزار سوار جمع شده بسرعت و شتاب فوج از پی فوج میرسید و همچنان عساکر سلطانی پیاپی از بلاد
دور و نزدیک با اسلحه ممتاز ورود میکردند وسواران و پیاده گان عشایر و قبایل عتبات عالیات هم با شکوه مخصوصی ملحق باردوی
اسلام شدند که لشکر فراوان و خیام بسیار در بیابان با شمشیر و اسلحه تابان چشم خورشید را تیره و تار کرد و تمام آن جماعت قاصد
کویت بودند همدر این اوقات که شب ۲۳ جمادی الاخری باشد باران سختی بدتر از طوفان قیامت بارید و رعد و برقی شد
که اغلب اهالی قطع امید از حیات نمودند اما پس از یک شبانه روز سیل و طوفان برطرف گردید و آفتاب طالع گشت واهالی ببقای عمر و
زندگانی خود تهنیت گفتند و دو روز بعد خبر رسید که امیر ابن الرشید از حمایل مقر حکومت خود با لشکری بسیار و مسلح تا قرب کویت
آمده و نهر آبی را که مورد سقای اهالی کویت است سد و قطع نموده بحدی که مشک آب در کویت بدو ریال فرانسوی رسیده بود
و بیست هزار سپاه او در آن محل ماند دوازده هزار سوار و پیاده دیگر بطرف کویت و (الحساء) که پناهگاه کویت است بر مبارک
و ابن سعود حمله برده بقسمیکه تمام عشایر را عالیها سافلها ساخت واماکن و جود آنها را تصرف خود در آورده عهد موکد از ایشان
گرفت که دیگر سر از چنبر اطاعت او نکشند مبارک خود کس با اهل کویت باقی ماند که از آنها هم پنج شش هزار ساکنین واهالی فرار اختیار
آمدند زیرا سپاه امدادی پیاپی از جبل با ابن الرشید می آمد هم در این ایام سید عبدالله نام رواندوزی که وکیل وراث
مقتولین بود باشاره انگلیسها در بصره بقتل رسید مقارن آنحال دولت انگلیس بطمع تصرف کویت افتاده در صدد آنکه بهانه
و حیله برآمد و سفاین جنگی خود را در آن محل حاضر نمود که شاید دولت عثمانی آن محل را بارئیس و قبایل آن تحت حمایت و تبعیت انگلیس
بشناسد لیکن استعداد دولت و ملت اسلام در مقدمه کار کویت بدو بیست هزار سوار و هشتصد و پنجاه هزار پیاده رسید که
محل خود بود را چون راه و دروازه جانب مدینه طیبه است از شر انگلیسها محافظت نماید انگلیسها هم که جاده را کامل دیدند
از در صلح و مکالمه در آمده مناقشه را بتعویق انداختند و بنای شفاعت شیخ کویت را بابعالی گذاشتند لیکن ضمناً اهالی کویت را
بخود امیدوار داشتند (یونان) شاهزاده (ژرژ) ولیعهد آن دولت که استدعای الحاق جزیره کریت را بیونان از
دول خارجه اروپا داشت اغلب آنها رد کرده فوراً عوض قشون یونانی در بلاد کریت جهت ساخلوی از عساکر مرکبه خود تعیین و
مامور نمودند (هرمس) جنرال بلوا در بطرزبورغ از طایفه نیهلیست که بلیس آنها حمله برده جمعی را مجروح و گرفتار نمودند
در شکستن صراف معروفی در بخارا که مبلغ هفت ملیون و سیصد هزار تنگه قرض خود را ببهانه افلاس نیمه جواب داد و منجمله دو
ملیون تنگه از بابت قیمت پوست قراکل شبرغانی مامور تجارتی امارت افغانستان مقروض بود که اهالی این مسئله را اسباب نقار
کلی بین دو امارت جلیله اسلام امیر افغانستان و امیر بخارا امید شد از همت و تدبیر ضیاء الملة والدین امیر عبدالرحمن خان
خیال فاسد مردم نتیجه بر عکس بخشید و اختیار نامه و وکالت عاید داشتن وجه مذکور از کابل در بخارا بجناب قاضی کلان و
جناب ملاجان میرزای (قشبیکی) گل داگذار شد و برای مزید اتحاد دو ثوب خلعت فاخر نیز مبعوث الیها از مرکز امارت

از قرار معلوم عالم بیک نام عظیم آفت است

افغانستان اعطا و ارسال و زیب پیکر شد قتل وزیر دارالفنون دولت روس در پطرزبورغ با گلوله شخص مغرضی که دستگیر
و محکوم بحبس ابدی گردید در آثار عتیقه مرو (یکسی) بنام هرون الرشید یافته شد یالکنو سفیر چین در پطرزبورغ بحالت بیکاری مرد
معاودت گماشتی برده نه چینی چون تا هنگام امضای عهدنامه منچوریا دوام نکرد رؤسای ملت چین برخلاف عهدنامه منچوریا اقدام کردند
و در ماه صفر نقطه (بین کوپانسکی) و (سنت منتانک) نزاعی میان سربازان روس و اهالی چین اتفاق افتاد و روسیان چند نفر بقتل
دادند و چینیان خسارت فراوان دیدند فرستادن این دولت دو فروند کشتی بزرگ و چهار جهاز کوچک جنگی خود را بدریای چین
جهت تقویت عساکر ساحلی که با آن مملکت داشت در پطرزبورغ مقام کودی حریقی واقع شد و جهازی را که مشغول تعمیر آن بودند سوخت
خسارت آن حریق قریب به ۰ ملیون منات رسید شورش بین عمله جات و مزدوران در سنت پطرزبورغ و سنگ باران نمودن
کارخانه ها را که پلیس بر آنها حمله برده فتنه را موقوف داشتند شخصی از اهالی یونان ساکن روسیه کمر بقتل دختران ماهروی
تازه جوان بالغ شده بسته بود در گذرگاه آن نازنینان کمین کرده منتظر میشد مجمل اینکه نورس لعبتی از راه میگذشت غفلتا بیرون
دویده حمله میکرد و کاردی بر بقتل آنها فرو میبرد و چنان در این شغل مهارت داشت که خوبان جراحت رسیده قبل از فرار آن قاتل
سنگدل احساس الم از سوزش حربه او نمی نمودند بهمین قسم دویست و پنجاه شوخ سرمست را طعمه تیغ آبدار نمود در ماه ربیع الثانی
امسال کشف حال آن بدمآل شده پلیس بدستگیری او مامور نمودند گویا جهت این حرکت بجز قصاص نبوده که دیده و دل بسته این مهوشان
شوخ و شنگ عشاق دل تنگ خود را بانواع زحمات و صدمات روا دارند و فتنه تمام عالم از هبوط آدم الی کنون بسته بوجود این
بوده سبب جانها باخته و دلها گداخته میشود تا شاهد مقصودی دلشدگان را در آغوش می آید چون خوبرویان را نه رحمی بود در دل
و نه مهری بر کل است شبهه نیست که آن قاتل دیوانه صفت پای بند رسن زلف نگاری بوده است رنجها برده و سوز نشتر هجرش را
هر که روز و شب اندر غم یاری بوده است بی وفا کرده جفا دیده ز معشوقه خویش زان سبب قاتل هر لاله عذاری بوده است
پس خوب است ماهرویان دلکش و مژگان خونریز پرپوش کسی دو باره بشمشیر ابروان نکشند که از ستم نرسد خنجری بحنجرشان
و باید بری خلق ترک غمزه کنند که چشم غیر نسازد مقام دل ترشان چونکه منهم بغم عشق گرفتار شدم آنچه باید ستم و هجر ببینیم دیدم
(مؤلف) ای کاش بسیاری خوبان لذت شهادت را چشند و تیغ بر روی شهیدان عشق نکشند ولا تقتلوها ان ظلمتم بقتلها
ولکن سلوها کیف حل لها دمی تعداد نفوس ممالک روس در امسال یکصد و بیست و هشت ملیون رسید ملاقات دوستانه
امپراطور آلمان در شهر دانستزک بماه اکتابر تولد طفلی در روسیه که سرش مثل سر گوساله و صدای آنهم شبیه بصدای گوساله بوده
در نطفه ما جانوران حمله سر کشید کو هیکل منحوس شتر گاو پلنگیم بذل اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس در سفر فرنگستان مبلغ
یکصد و پنجاه هزار فرانک جهت مصارف مجالس بلدیه مملکت فرانسه در حق فقراء زلزله شدید در چهارم ذیقعده نیم ساعت از ظهر
گذشته شهر شماخی شیروان که محل سفلای آن بکلی ویران و منهدم شد و دو هزار نفر متجاوز زیر آوار ماندند و بقیه مسلمانان ساکن آن
محله ویران مصداق این شعر مثنوی واقع شدند پوشش ما روز تاب آفتاب شب نهالین و گلیم از ماهتاب تا جناب حاجی
زین العابدین تقیوف از غیرتمندان معروف اسلام پنج هزار منات و امیر کردن سریر امیر عبدالاحد خان پادشاه بخارا سه هزار منات
برسم اعانه جهت آن پریشان حالان عطا و ارسال داشتند و از طرف دولت هم اطبا و اسباب دوا و با یک باطالیان قشون جهت امداد
و عیادت و پرستاری مجروحین اهالی شیروان فرستاده شد و پنجاه هزار منات هم بعنوان اعانه اعلیحضرت امپراطور و ده هزار منات
امپراطریس روس بآن مصیبت زدگان مرحمت فرمودند روز وقوع زلزله در حوالی قریه مارازی دهنه دو لکانی کوه آتش فشان

در رودخانه (کوک چای) بارش شدید سواد را سیه ارضیه از ولکان مزبور خارج کرد دیده که رودخانه با آن عظمت مجرای خود را تغییر داد
و بهمان روز در تفلیس و استار او کنجه و بادکوبه نیز زلزله شدید حادث شد وکلاً در آن حادثه سوای شهر شیروان ۱۲۷ دهکده ویران
گردید   بیست و ششم ذیقعده هفده چاه نفت و دو انبار در بادکوبه آتش گرفته سوخت   در قریه (اخالسخام) از محال تفلیس شخصی بسن
۶۵ ساله ناخوش شد و از دنیا رفت وقتی او را بقبرستان بردند و خواستند دفن کنند یکدفعه از تابوت برخواسته گفت از سر
مردم لباسهای مرا بیاورید و با کمال قوت بخانه خود مراجعت کرد   آمدن سفیر تبت با نامه و هدیه مخصوص بدربار دولت روس
غدغن بسیاری دول خصوص دولت روس که در مدارس هر صد نفری دو نفر بیشتر یهودی نپذیرند چون که اینطایفه مدعی عامه مللند
ورود اعلیحضرت امپراطور المان و اعلیحضرت ادوارد هفتم بالسنبورد احترامات اعلیحضرت امپراطور روس تشریفات آنها
فوت یحیی بیک طاهر اف معروف در آخال بماه مایو ۱۹۰۲ و دفن آمدن تقریب جوار حضرت رضا علیه السلام   عبور نمودن راه
آهن ایندولت بداخله محله یهودیها   فرار چند خانوار تراکمه پنجده بطرف هرات   (انگلیس)   ایندولت بواسطه جنگ افریقا
صد هزار قشون دیگر میخواهد تدارک و تهیه نماید وکلاء ملت نپذیرفتند   فرمایش اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس ساختن یادگار
از وفات ملکه معظمه در اوایل محرم مطابق اوریل سنه ۱۹۰۱ که فوج بحری اول مرتبه ایندولت نام خود را در سرلوحه فهرست نوشته و آن
یادکار در دست مستر وتفرنو کیکام ساخته شد   مسافرت اعلیحضرت پادشاه انگلیس ادوارد هفتم بمملکت المان   قرض دولت
برای مصارف جنگ ترانسوال دویست ملیون روپیه شد   تصدیق پارلمنت بانعام صد هزار لیره درباره (لارد رابرتس) سردار
میدان جنگ   تعداد اسرای بوئر بدست ایندولت ۳۲ هزار نفر شد   جنگ ملای دیوانه یعنی متمهدی صومال با عساکر
انگلیس و شکست سخت او   ایضاً حمله کرنیل (سوطنی) انگلیس از نقطه بردس بمتمهدی و سپاه او و محاربه سخت و شکست فاحش
متمهدی صومال در هفدهم اوت که فراراً بطرف (میجرتین) رفت و خانه های خود و مریدانش باتش غضب سپاه انگلیس سوخت
و مواشی و اموال تمام آنها تاراج شد   در بمبئی زنی را با لب بریده دیدند که میگفت شوهرم مرا چنین کرده وقتی بسراغ
شوهرش رفتند آنرا نیز بآن درد مبتلا دیدند جهت پرسیدند گفت زنم با چند نفر اجنبی رفیق شده لبهای مرا بریده عاقبت معلوم شد
که آن زن ضعیفه با اغیار رفیق بوده مخالفت شوهر ساخته بعد با اغیار دیدند سزای این زن همانست که مثل شوهرش بریده لب باشد
لذا لبانش را بریدند   در لکنهو یکنفر هندی متمول با عیالش دارائی خود را وقف مدرسه بنارس نموده و نظر بصرف مال وقف خود را
کشتند برخلاف اشخاصیکه محض خوردن مال وقف متولی بیچاره را زنده بگور میکنند   انجمنی در لندن بهواخواهی ترانسوالیان
منعقد و شورشی برپا شد تا پلیس شهر بگرفتاری و تفریق اهالی شهر مشغول شدند   تهیه اردوی نظامی و استعداد جنگی و افزایش دولت
از طرف هندوستان بسرحد افغانستان بملاحظه اینکه پس از وفات امیر عبدالرحمن خان مبادا فتنه و آشوبی در کابل رخ دهد و
دو دولت روس یا دولت علیه ایران تخطی و تجاوزی بقلمرو افغانستان نمایند   منازعه رؤسای دار الشورای انگلیس بر ضد
مستر بالفور   برای تهیه امور جنگ ترانسوال یک ملیون لیره انگلیسی از دولت مزبور بهای اسب استرداد شد و یک
ملیون نیز بر مخارج استعداد بحری خود افزود   عده جرائد وطنیه انگلیس با قلمرو او در اینسال بالغ بر ۲۴۸۸ نسخه بود که
همه هفته طبع و نشر میشد منجمله چهار صد نسخه بشهر لندن یومیه و هفتگی و ماهیانه طبع میکردند   قرارداد وظیفه اعلیحضرت ادوارد
پادشاه انگلستان در این تاریخ بهر سالی پانصد و هفتاد هزار لیره انگلیسی شد که یکصد و نود هزار علاوه بر وظیفه سالیانه ملکه متوفی است
در اینسال رعایای ملت خاص ایندولت در صد نفر سه و نیم نفر بیسواد دیده شدند   احمد اعرابی پاشا که در سنه ۱۳۰۰ هجری برای حفظ ملت

ملک و ناموس خود در خطه مصریه با انگلیسها جنگید و دوچار صدمات و شکست شد و گرفتار گردید اورا با فهمی پاشا رفیقش بجزیره سیلان برده محبوس کردند   در ماه ژوئیت اینال ولیعهد دولت انگلیس را گذر بدان جزیره افتاد مشار الیهما با قد خمیده باستقبال معظم الیه شتافته زبان بعنوان تعزیت در سانحه فوت ملکه جده ولیعهد مزبور و تهنیت سلطنت به پدرش گشودند و بنای عجز وزاری را در بیان حال و دور شدن از عیال و اطفال خود نهادند و اشک حسرت از گوشه چشم هر یک جاری شد ولیعهد مذکور که طبع عالی و جوانمردی دارد بر آنها شفقت کرده پیشکار خود را فرمان داد که وکیل سیاسی انگلیس را در مصر مامور شفاعت اعرابی پاشا و فهمی پاشا در نزد خدیو زمان نماید باین وسیله والاحضرت عباس حلمی پاشا خدیو بلند اختر مصر از تقصیر آنها گذشته فرمان معاودت بآن عم نصیبان فرستاد و بوطن و اهلبیت خود رسیدند   چه خوش باشد که بعد از روزگاری بامیدواری رسد امیدواری

حمله ملای دیوانه — اقدامات دولت انگلیس بکشیدن خط راه آهن از زیلع الی بربره بلاد صومال جهة آسانی دفع ملای دیوانه   حمله ملای دیوانه باصحابه خود در ۲۲ ماه ژوئن بر جنرال نکسیل انگلیس و همراهان او که دست بردی قابل زدند و در مراجعت از محل آن فتح و فیروزی در اثنای طریق بالشکر سوین سردار معتبر نامی انگلیس تصادف کردند پس از اشتعال نایره جنگ و قتل هفت نفر سپاه سوین مولانا تاب مقاومت نیاورده جان خود را از مهلکه نجات داد اما جمعی از یاران او بدرجه رفیعه شهادت اعتقادی خود رسیدند   (سوین) نام سردار انگلیس است   در ۲۹ قرار صلحی بین ملت صومال و دولت انگلیس بود مقارن آن حال پنجهزار مرد جنگی از طوایف (علی عریس) در نقطه (بیتلی) جمع و مهیای محاربه با انگلیس شدند   رفته رفته این سخن گردد درست شیر را شد ظفر در جنگ گرگ

در موزه لندن جسدی داخل کردند که از قدمای فراعنه مصر بوده و در هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح فرمان روائی بالاستقلال در مصر داشته که در این تاریخ ده هزار سال متجاوز از سنوات وفات او بشمار می آید و آن جسد دست و پای کوچکی دارد و ریشش بمحاسن اهل حبش بسیار شبیه است و در این مدت یکسر مو از محاسن و اندامش نریخته و عیب نکرده گفتند هنگام نبش قبر در پهلوی بدن وی چند کوزه گلی و سنگ چخماق موجود بوده اگر غلط بخشی بعالم رسم بود ذوق مؤلف آرزو میکرد که آن کوزه ها را از لندن بادیه نیشابور آورده و نیاز تربت حکیم عمر خیام نمود تا عظام رمیم آن شاعر کریم زنده دل از روائح آن پیمانه عمر عاریتی گرفته تجدید حیات نماید و سر از خاک برداشته این رباعی را از گفته خود باواز دستی مکرر بخواند

این کوزه چو من عاشق زاری بوده است   در بند سر زلف نگاری بوده است
وین دسته که بر گردن او می بینی   دستی است که بر گردن یاری بوده است

انکار انگلیسها از شرکت در مجلس کنفرانس مراکو   گرو بارا پاناجود نام هندو در هندوستان بجرم اینکه یگانه فرزند خود را در مذبح صنم موسوم به (دجا نکاما) در معبد کوناترا با قربان کرده بوده در محکمه بلازی گرفتار و محکوم بقتل شد   حمله ملا هادی مفقود شده از مشایخ معروف که صاحب جرگه زیادی بود بسپاه انگلیس و این همان ملا هادی است که در سنه ۱۳۱۵ ظاهر شده صدمات زیادی بدولت انگلیس رسانید

(المان) امپراتور ویلیم پادشاه این دولت روز ششم مارس سواره تشریف فرمای (بریلیس) بود غفلتاً شخص مصروعی قطعه آهنی بطرف ایشان انداخت که جراحت و صدمه سختی بصورت امپراتور رسید و چند روزی بستری شد   در امسال بکشور المان و هلند آدم بسیار معدودی دیده شد   ظهور اختلاف این دولت با دولت روس در مداخله چین که از لجاجت اردوی خود را بجانب سمهان قوسوق داد و عساکر روس هم بطور سخت مامور جلوگیری آنها در خاک چین شدند   اختراع دوای بیهوشی سه ماهه بحیوانات در برلن   مسافرت پرنس هنری برادر امپراتور بچین و مراجعت بالمان

مطالبه نمودن ایندولت از دولت چین معادل دوازده ملیون لیره انگلیسی در عوض خسارت جنگ تخلیهٔ عساکر اینددولت تمام نقاط ممالک چین را که متصرف بودند تعداد نفوس المانی در اینسال پنجاه و شش ملیون شد ورود پرنس چین بنیابت سفیر فوق العاده چین ببرلن با معذرت نامه از قتل سفیر اینددولت و پذیرفتن امپراطور المان او را نزد خود بشرط زمین ادب بوسیدن در حالتیکه لباس ساده پوشیده و بتخت سلطنت جلوس کرده بود در ماه ژوئن (فرانسه) پسر رباح امیر برنو الخوی پدرش لشکری ترتیب داده شروع بمحاربه با اینددولت نمود در شهر نانت دختر فرانسوی بسن صد و پنجاه سال رسید که نامش (لوئیذی لیل دلغیف) و قوهٔ جسمانی و مشاعر او بحال خود باقی بود و تا اینزمان شوهر اختیار نکرده و مخزن تواریخ است در شهر (ویل نیف) زنی از اعیان دختر شیرخواره خود را بباغی در زیر درختی خوابانیده بود مورچگان محل فوراً صدمه زیاد بطفل رسانیدند درخواست سفیر اینددولت اصلاح بعضی مطالب را از باب عالی و نپذیرفتن دولت عثمانی که سفیر مذکور قهراً از اسلامبول حرکت نموده عازم پاریس شد حکم اینددولت بساختن بیست فروند کشتی غواصه در پاریس جوانی (انانام) دیده شد که از مادر بی دست و پا تولد یافته بود و در سن پنجاه سالگی بیست و چهار ساله می نمود ندامت فرانسویان در باب احضار قشون خود از چین تعداد نفوس اینددولت بسی و هشت ملیون رسید ورود خدیو مصر بپاریس و پذیرائی شایان که از آنجا روانه اسلامبول شد حاضر شدن تمام سپاه و استعداد جنگی اینددولت بسرحد حرا که بر ضد المان (پرتوغال) رعایای اینددولت از صد نفر شصت نفر بیسواد بودند که تحدید شد (اطریش) زنی در شهر (اطنه) بماه اکتوبر طفلی زائید که سر و گردن و سینه و شبیه بانسان بوده و جوارحش با سبب شباهت داشته (ایطالیا) جشن فرقت کاتولیک در تمام اقطار عالم بیای جشن سال نود و یکم عمر پاپ روحانی خود لیون ۱۳ رفتن (دوک دو ژنوه) از طرف اینددولت بخاک فرانسه و استقبال مسیو (لوبه) رئیس جمهوری و مسیو دلکاسه رئیس وزیر بحریه فرانس از معزی الیه که انعقاد اتحاد بین فرانسه و ایطالیا در این سفر بود تعداد نفوس اینددولت بسی و دو ملیون رسید انعقاد اتحاد بین دولتین ایطالیا و فرانسه ایجاد چراغی که تا صد متر قعر دریا را روشن میکند تصویر مقدس حضرت مریم را با کودک و صلیبش که رفائیل نقاش ایطالیائی در قرن ششم مسیحی ساخته بود مستر مورغن امریکائی بصد هزار لیره خرید (افریقا) ژنرال (دویت) بوئر بنواح فلیس تون رفت و رود خانه از اثر طغیان بازمانده فوجی از بوئر بطرف (کوسبرگ) روانه شدند کرنل پاینس انگلیس لشکر چهار بوئر را متفرق کرده و چندین اسب و اسیر گرفت گرفتار شدن جواسیس انگلیس بدست سپاه بوئر مختصر دستبردی از لارد کچنر بر دسته از سپاه بوئر که پراکنده بودند ژنرال (نیکبتن) در لیدفانتین و سیکوئین یکعراده توپ کرد دیگری بهم از دست بوئرها گرفت و سی و سه نفر از آنها را با پنجاه رأس اسب اسیر نمود در ساحل دریای سیکوئین وارث ال یکعراده توپ ما کس نقطه زد دیریف را که انبار ذخیره اسلحه آنها بود بدست آورد بنای مسجدی در شهر (کیپ تون) که در جنوب افریقا است و موسوم بمسجد نور عثمانیه شد فرستادن مسلمانان افریقا وجه اعانه بامداد کشیدن خط راه آهن حجاز حرکت سرداران بوئر از نقطه (فلی پولس) بسمت اسمیت در پنجم مارس که بعد ژنرال دویت از کرنیل استین سوا شده به نیر سبرک واقعه در غربی بلوم فانتین رفت و جنرال استین باسمیت فیلد روانه گردید اما پس از چندی که اهالی بستوه آمدند و لشکریان انگلیس خسته و ذله شده طرفین مایل بصلح بودند بین لارد کچنر سردار انگلیس و ژنرال بوتها سردار بوئر با شرایط مفصله قراری داده شد اما پس از نوشتن عهدنامه اهالی ترانسوال قبول نکرده مجدداً بجنگ اقدام کردند از آنجائیکه سودان متمهدی خیز است نزدیک بفصل بوزر شخصی بنام مهدی ۳۴ خروج کرد و تقریباً دوازده هزار نفر باو گرویدند

اماماخ

اما مشایخ سودان باو نوشتند که اگر تو دعوی مهدویت داری از ظهور آن حضرت اعجاز و علائمی است تا آن علائم و اعجاز را نبینیم
تماماً معتقد نخواهیم شد متمهدی بیچاره مجبوراً آنها را در پای کوهی خواسته برای بروز معجزه از اردوی خود خارج شده بالای کوه رفت
و بحالت عبادت ایستاد بعد از تضرع بسجود رفت و سر از سجود برنداشت اهالی که انتظار او را داشتند رفتند دیدند بهمان حال مرده است
لهذا تمام همراهان او متفرق گردیدند و مردم از فتنه دعوی آن متمهدی آسوده شدند و اختتام خروج آن بوفات خودش بود
ظهور عبدالله ابن عاشور در بلاد صومال بدعوی مهدویت   مختصر فتح جنرال بلوم انگلیس که شصت نفر بوئر و سه عراده توپ غنیمت و
اسیر گرفت   جمعیتی از بوئر توسط زورقها در مدت دو شبانه روز بطور قهقرا از نهر اورانج عبور میکردند در آن حین اردوی ماژور
موری انگلیس بر آنها حمله برده توپها و عراده های آنها را متصرف شدند   در ماه ژون و ژوییت ۳۴ مزرعه و عمارت افریقا را
انگلیسها آتش زده و خراب کردند   حمله سپاه بوئر بر جنرال کمبل انگلیس و صدمه رسانیدن زیادی بر او بماه مه   جنگ جنرال
(دلییت) انگلیس با بوئرها که ۴۵ نفر اسیر و هفتاد و یک کالسکه غنیمت او شد و چهار نفر صاحب منصب و ۱۴ نفر سرباز انگلیس مجروح و مقتول
شدند   در ۱۲ ژون نزدیکی مدلبرگ بوئرها حمله سختی بجنبه ویکتوریا آورده پنجاه و سه نفر سرباز و شش نفر انگلیس را مقتول و مجروح و دو
عراده توپ پمپم و صد و پنجاه نفر سپاهی را اسیر نموده با بسیاری آلات و آذوقه بردند   و در ششم و هفتم ژون طوایف بوئر تحت
حکم جنرال دویت حمله های پی در پی بقطارهای راه آهن انگلیس بردند و چند قطار را از راه خارج کرده و چند قطار را با آنچه دارا بود متصرف
شدند   در ۱۳ ژون سپاه بوئر در نقطه واترکلوف توابع کاپ بقشون انگلیس شبیخون زده صد و پنجاه نفر را مقتول و مجروح نموده
اسلحه زیادی بغارت بردند   شورش بعضی از بوئر و کلک سخت زدن بجنرال بوتها بجرم اینکه چرا در قانون نقض عهد اظهار رای
نموده   جنرال مذکور پس از آن کلک دلیرتر شده حمله آورده شهر (کاپ کالونی) را بغلبه گرفته معسکر خود قرار داد و دو عراده
توپ هم از انگلیسها گرفت   جنگ کوماندان دلی بوئر در ۲۵ ژون با انگلیسها که بعد از دوازده ساعت زد و خورد کمک بآنها رسید و
هفتصد نفر بوئر اسیر شدند   و در ۲۳ ژون سپاه بوئر طلائی کردند یعنی انبار مال التجاره ویکتوریا وست را متصرف و غارت نمودند
و نیز در مدلبرگ حمله آورده بیست و پنج راس اسب از انگلیسها گرفتند   ایضاً در بدانترکلوف حمله آورده دو نفر افسر و شانزده نفر سرباز انگلیس را
مقتول و چهار سردار و شصت و شش نفر سرباز را مجروح نمودند و دو عراده توپ پمپم هم بضبط خود در آوردند   مجدداً همان شب حمله سختی کرده
چهل و پنج نفر انگلیس مقتول و شصت نفر را مجروح ساختند   در ماه سپتامبر ایسال قشون موجودی انگلیس در میدان جنگ عبارت از دویست و سی
هزار نفر و یکصد و هشتاد هزار اسب و هشتاد و یک هزار قاطر بود ولی دواب و مواشی و اسب بارکشی که از اروپ و مستعمرات وارد بلاد بوئر
برده بودند تا آنروز تلف شده بود   در شمال ناوم سیروت بوئرها یک قطار راه آهن انگلیس را از راه پرت کردند و نیز ایستگاه پورت ردی
را آتش زدند   دو نفر صاحب اسم بوئر را در مدلبرگ و کارذاک بدار کشیدند   حمله عساکر انگلیس بر ملرسد دراب و تصرف نمودن آن
نقطه را و شبیخون آوردن بوئر و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و آن نقطه را متصرف شدن   ایضاً حمله انگلیسها بر ملرسد دراب و
تصرف نمودن آن نقطه را و شبیخون آوردن بوئر و شکست سخت دادن بعساکر انگلیس و مجدداً آن نقطه را متصرف شدن
حمله عساکر انگلیس بر ماکنیر که جمعیت بوئر آن نقطه را با ۲۱ نفر اسیر تسلیم کرده عقب نشستند   جنگ مایلبرگ افسر بوئر با اردوی
بزرگ انگلیس و مجروح شدن و قتل ۲۴ نفر بوئر   انگلیسهای مقیم حصار یک عراده توپ و ۲۲ دستگاه کالسکه بوئر را متصرف
شدند   ورود دیگر سردار بوئر با دو عراده توپ در سرحد تکیس و معیت پانصد نفر سپاه بر تکیس با آنها در روانه شدن
طایف [illegible] آذوقه   حمله بوئرها بعساکر انگلیسها در (براندفورت)   ایضاً چهار جنگ پیاپی در مشرق

ترانسوال بیک هفته جنگ دیگر در نیشن ریور اعلان پلیتیکی تهدید آمیز لارد کیتشنر با اهالی ترانسوال در ترک اسلحه

و نزاع آنها که بیشترمایه اتحاد و غیرت بوئر در جنگ شد حمله بوئر بر قشون انگلیس در نزدیکی کمبرلی که از جنگ براند فورت

تا این محاربه خسارت انگلیس پنجهزار افسر و ۴۳۵ نفر سرباز مقتول و شش نفر افسر و ۱۱ نفر سرباز مجروح و سه افسر و ۵۰ نفر

سرباز اسیر بود کرنیل (ویلیم) انگلیس با ترانسوالیان مصاف داده یکقطعه ۸۶ اطاقی راه آهن آنها را با آذوقه و تقصد

تفنک متصرف شد انگلیسها سه نفر ترانسوالیرا بشهر (کرافسیند) تیرباران کردند صد و چهل و نه نفر ترانسوالیان

نیز بخیانت ملزم و گرفتار شدند و بحبس بوئر ماندند در ساماس کرال جنگ سختی روی داد موزر (داندالیور) انگلیس با ده نفر

سرباز مقتول و جمعی مجروح شدند ژنرال (درایتن) انگلیس بقسمتی از عساکر بوئر تلاقی کرده جماعت آنها را بشمال (ذریبید)

متفرق ساخت و چهار تن از آنها کشت و ده تن مجروح نمود و ده نفر اسیر گرفت چند عراده و ده هزار مواشی آنها را بضبط

خود آورد فرقه از بوئرها بسرحد زولو از در اطاعت در آمدند یکدسته از فوج پنجم لانسر انگلیس بنواحی ابرین دو چار

حمله چهارصد نفر بوئر شده بیست و پنجنفر گریخته مابقی آنها اسیر گردیدند ملاقات شخصی از معاریف با مسیو کروجر ترانسوالی

در مسافرت اروپا و نطق آن رئیس جمهوری با غیرت در شرح حال و قتل سی و یکنفر فرزند و فرزندزاده کان خود و پیشرفت

کار و سیه روزکاری ملت با همت بوئر و افسرده کی و پریشانی و جان بازی خود و اقارب و انساب و سایر رعایای ملت بوئر

از راه غیرت در حفظ مال و جان و ناموس و دین ابنای مملکت و افراد ملت و تاسف خوردن در کمی استعداد و انهدام

کار خود و شکایت از بیوفائی دنیا و بی همتی دول نصاری که چرا هیچیک امداد و کمکی در مخارج و سپاه و اسلحه بهمراهی بعضی از ائمه

ندادند جواب مسیو کروجر را شخص تجربه کاری گفت ای رئیس بدبخت ملت بی پناه بوئر فانه غیرت و همت جرات که تورا

و ابنای وطنت را باین روز انداخت بیچاره تو را چه باعث شده که دست از راحت و آسایش برداشته عیش و نوش را

فراموش کرده و اقدام باحیای نفس ملت و مذهب منسوخ داری نظم رومسخره کی پیشه کن و بطری آموز تا داد خود از بهتر و کهتر بستانی

بخود دت که خوش میگذشت مکنت و دولت و املاک و خانم ماهرو و اطفال و عمارت هم داشتی گور پدر مملکت و رعیت و ملت

مثل بعضی بفکر زندگانی و کامرانی خود باش و بگو دم غنیمت است بگو دین و ناموس و مملکت چرا شده هرکس بکار شود

حرمت تو برود و از میان نمیرود و ترک عار و ننگ و غیرت کن که دو چار محنت و خطرات عدیده نشوی زیرا من امتحانه

را کردم و زیان نمودم (مؤلف) عده کاوان کل ممالک افریقای جنوبی و شمالی و استانی در انیال شصت و شش ملیون

بود محمد ابن عاشور متمهدی صومال که صاحب مرید و جمعیت و استعدادی شده انگلیسها تدبیری جز این ندیدند که او را ملای دیوانه خطاب

کنند و قشونی در نقطه (جی بائیل) برای دفع او حاضر کردند و از راه بورائو که تا قلعه متمهدی مذکور ۲۲ میل مسافت است در ماه ژون وارد

صومال شده بیست و پنجهزار مواشی سکنه را اخذ کرده سیصد نفر سرباز تحت حکم یکنفر صاحب منصب بسا خلوی آن محل قرار داده مابقی قشون را

بسمت قلعه ملای دیوانه فرمان حمله دادند دو هزار نفر از مریدان ملا محمد بر سیصد نفر سرباز تاخت آوردند تا نوزده نفر را مقتول و مجروح نمودند

پانصد نفر تقتل دادند و مابقی آنها فراری شدند تشکر اغلب ملل و دیانت اسلام از اقتدار سلطنت سلطان جلیل نوباوه باغ مصطفوی و نور

چراغ مرتضوی سلطان عبدالعزیز ابن سلطان حسن ابن سلطان محمد ابن سلطان عبدالرحمن خلدالله ملکه و سلطنته که پادشاه اقصی نقطه

بلاد مغرب آل رسول و نژاد صدیقه طاهره علیها سلام است و این تاریخ سال هفتم جلوس آن سلطان است که برعیت پروری و حفظ مملکت و

نگهداری ملت خود کمال ترقی را فرموده و قوانین شریعت مطهره رواج داده کشور مراکش را رشک گلستان ارم دارد در شهر کمبرلی دانه

الماسی جثه فروش ببازار آوردند که پانصد هزار فرانک بیع وشری شد   بوئرها پس از آنکه سه قطار راه آهن انگلیس را آتش زدند و مُرزر
(دالداایو) را بقتل رسانیدند راه خود را گرفته رفتند (شبزس) و (اندرمرد) سرداران نامی بوئر با سپاه خود نزدیک دیا حمله بقشون
انگلیس بردند   در نواحی فورسترک و (پیکاپ) قشون زبده انگلیس مختصری از ترانسوالیان را احاطه کرده آلات حربی ومواشی زیادی تصرف
نمودند و چند نفر هم اسیر گرفتند   در ششم سپتامبر بین لارد (متوین) و سردار بوئر جنگی روی داد ژنرال (کونت جوبرت) با پانزده نفر قشون انگلیس
مقتول وسی نفر مجروح شدند اما در این واقعه پسر مستر (کروجر) رئیس ترانسوالیان گرفتار و تسلیم گردید   در لابرنسومارکوپس آلات حرب
زیادی کشف شد که از دلیکوائی بترانسوالیان میبردند دو نفر فرانسوی با چند نفر حامل آلات مذکور بدست انگلیسها گرفتار آمدند
خسارتی که بجماعت بوئر از اردوهای انگلیس در ماه اکتوبر رسید پنجاه نفر مقتول و ۲۶۰ نفر مجروح ۲۴۴ نفر محبوس و شصت نفر
تسلیم شد مع صد و یازده قبضه تفنگ و شش هزار و ششصد و هفتاد عدد فشنگ و بیست و شش دستگاه کالسکه و ششصد و چهل راس اسب و
شش هزار و دویست مواشی دیگر اما تلفات قشونی انگلیسها در مقابل زیاد بود   محاربه قبایل لارد (کیچنر) در شمال نقطه (دربید) با
طوایف بوئر که مجبور بتحصن شدند   و نیز بوس و سیلین هم در کوه اهلارل نزاع شدیدی با بوئریان داشتند   حملات لی در
سپاه انگلیس ببلاد دلاری و کاپ   در مملکت ارانژ و نقاط دیگر ترانسوال که در نیمه اول ماه دسامبر تعداد تلفات بوئر از این قرار
شد ۸۶ نفر مقتول و صد و پنج نفر مجروح و صد و چهار نفر اسیر مع ۸۴ قبضه تفنگ و ۷۳۰۰ عدد فشنگ و ۳۷ عراده توپ
و ۲۸۰ راس اسب با ۳۳۸۰ راس مواشی دیگر   اما تلفات انگلیسها هم در مقابل صد و پنجاه نفر مقتول و صد و هشتاد نفر
مجروح و ده نفر اسیر دست ترانسوالیان شد   ژنرال دوویت سردار بوئر که از شجاعان عالم بود پراکنده های جماعه بوئر را
اطراف خود جمع و تهیه مقاتله داشت   در جنوب مشرق (کیپ کالونی) بماه جنوری از یکدسته فوج بوئر ۲۶ نفر اسیر و یکنفر مقتول
باقی متفرق شدند   در قرال ابراهیم بجماعت بصبح مانده اواخر جنوری دسته کوچک دوویت بوئر بکرنیل (دومولین) نزدیک
رودخانه (ویت) حمله برده پس از جنگ دلیرانه کرنیل مذکور را مقتول ساخته خود عقب نشستند و روز چهارم فوریه دسته کوچکی از محل فنتی
بجماعت بصبح مانده بقصد (لیبن برگ) حرکت کرده صبح آنروز حمله سختی بلشکر دشمن نموده آنها را هزیمت دادند   و مقارن آن
هفت نفر بوئر و پانزده راس گوسفند دستگیر ژنرال (دلوحو) انگلیس شد   ژنرال (کیلبرت هیلتن) و کرنل ویک نیز ده نفر
کشته ۳۲ نفر اسیر با آذوقه زیادی گرفتند   از دسته دلریس بوئر هم یکصد وسی نفر دستگیر شدند   فرار ژنرال دوویت سردار
ترانسوال از دام حیله انگلیسها در اواخر مارس ماه مسیحی چون انگلیسها برای محافظت اردوها و راه آهن و تلگراف خود از حمله
دلیرانه طوایف بوئر در بیابان وسیع افریقا حصاری محکم و بزرگ از قلعه های کوچک آهنین که انگلیسها آنها را (ملک هوز) مینامند
و فاصله بین هرکدام ششصد متر است ساخته بودند و هرگاه شبانه در یکی از نقاط پای آمد و شد کنندگان بآن سیمهائی متصل شده
تا سه هزار و پانصد میل مسافت میخورد فوراً تمام نقاط اقامتگاه سپاه مامور صحرای افریقا میدانستند   تا بهمان تله حیله ژنرال
(دوویت) بیچاره بیخبر با همراهان خود که بقصد دستبرد آمده بودند گرفتار گردید و راه آمد و شد نداشت سپاه انگلیس هم از هر نقطه
بمحاصره او شتافتند مشارالیه خود با بسیاری همراهان بجنگ اقدام کرده سایرین را گفت گاوهای وحشی اردوهای انگلیس را
جلو انداخته با تازیانه بزنند تا راه مفری پیدا کنند   آنها هم بدستورالعمل او رفتار نمودند گاوهای افریقائی از ضرب تازیانه شاخهای
خود را بسیمها بند کرده همه را پاره نمودند و ژنرال دوویت با همراهان رهائی یافتند و مواشی زیادی هم بردند
(امریکا) اعلان ایندولت بتمام قلمرو خود که زنان بعد از چهل و پنجسال شوهر نکنند   پردستی زنان در این مطلب و طلب آزادی نموده اند

اختراع ترازوئی در امریک که در غیاب صاحب خود وزن جنس و متاع مردم با شرائط پرداختن اجرت خود می کند و هرگاه موافق معمول

آن اجرت را بجز ترازو دنریزند ابداً اطاعت نمیکند حتی برگ کاهی را نمی سنجد همچنان دستگاه زیادی برای فروش متاع

و اجناس بحضور صاحب تعبیه شده طفل چهارماهه در شهر نیویرک دیده شد که دمی بطول پنج سانتیمتر داشت و بهر طرف متحرک است

حرکت میداد شدت حرارت در بسیاری بلاد که موجب امراض مختلفه و هلاکت اطفال خوردسال شد و جمعی صغیر و کبیر را تلف کرد

در ششم سپتامبر رئیس جمهوری اتازونی بتماشای نمایشگاه رفت (کوکوس) نامی از اهالی قطب دو گلوله بشکمش زد که از آن صدمه در لیله

چهاردهم سپتامبر درگذشت و آخرین کلامش این بود خدا حافظ شما اینراهی که خدا برای عموم مخلوق معین فرموده چون حکم حاکم مطلق است

باید انجام بگیرد در عوض او مسیو (روزولت) بریاست جمهوری اتازونی منصوب شد و قتل رئیس مقتول بتحریک زنی از رؤسای

انارشیتها مسماة به (اماغولد) بود که عداوت سابقه داشت و قاتل مذکور با چند نفر همدستان گرفتار شدند مشترکات از متمولین

امریک دو عقد جواهر وارد نیویرک نمود که معادل پنجاه هزار تومان پول ایران گمرک آنها شد تکمیل تلگراف بی سیم در امریک

عدّه کاوان در کشور امریکا تماماً بیکصد و سیزده ملیون رسید و تعداد نفوس رعایای ایندولت بچهل و یک ملیون رسید

(استرالیا) تعداد نفوس اینددولت درامسال چهل و پنج ملیون شد (سنه ۱۳۲۰ هجری) مطابق ۱۹۰۲ مسیحی) (افغانستان)

فرمانفرمای هند امیر کبیر حبیب الله خان را بجشن تاجگذاری پادشاه انگلستان دعوت نمود امّا اجابت نشد مقرر شدن سردار

محمد یوسف خان عم امیر عبدالرحمن خان با غلام حیدر خان کرنیل چنداولی و سردار عبدالله خان و دو سه نفر امنای دیگر جهة رسیدگی بامور

محبوسین کابل مرخصی چند نفر از اجزاء دفتری هرات که در کابل محبوس بودند و مقرر شدن تنخواه بهریک از آنان عذر خواستن

شجاع الملک خراسانیرا در کابل بخیال اینکه مبادا مقصود دیگری در ضمن باشد عازم شدن معتمد الیه از کابل بطرف ایران

تزویج امیر صاحب دختر نیک اختر میر سهراب بیک قندزیرا و آوردن بکابل باطمطراق و جشن مخصوصی چون سابقاً اجابت قبول شده بود

و همچنان صبیّه تاج محمد خان سدوزائی را ابتیاع و آوردن ملیچه های نقره فراوان از هندوستان بکابل و سکّه شدن مسکوکات

طلا و نقره بنام (سراج الملة والدین امیر حبیب الله) تنظیمات امور قشونی ترکستان از بک سفارت غلام قادر خان ترکی

دنیاز محمد خان بارکزائی از کابل بدربار هندوستان قحط و غلا در بربرستان و فرار چندین هزار از اهالی که عوض آنها فاتحه

وردک و غیره ساکن بربرستان شدند ترقی قیمت ارزاق در هرات بواسطه غله که حکام و مامورین دیوانی با نبار ذخیره میکردند

و نمیفروختند تا رفته رفته آثار قحط و غلا با هالی ظاهر شد و نان یکمن بنجقران خرید و فروش میکردند باینملاحظه از دولت روس

برسم اعانت سه هزار خروار آرد نرم بسیار خوب و سه هزار خروار گندم بسرحد کشک و شیخ جنید آورده اعلان تقسیم و تسلیم

باهالی سرحدی هرات دادند لهذا مردم جوقه جوقه از گرسنگی میرفتند و غله را بی بها میگرفتند بشهر آورده یکمن دو قران و

یکقران نیم می فروختند و همان غله باعث آسایش و نگهداری اهالی تا فصل خرمن شد و بقدر زحمت صدساله انگلیس در

آمیزش و رابطه اهالی افغانستان این یک پلتیک روس مؤثر بود که قدر همسایگی خود را در انظار جلوه داد و تاکید رحم

ثبوت خیرخواهی نمود ساختن بعضی توپهای جدید الاختراع در شهر کابل در ارغنداب قندهار زنی بیک شکم سه طفل آورد

(ایران) کشیدن سیم تلگراف از ارض اقدس بطرف سیستان که شروع آن از ۲۴ ذیحجه ماضیه با حضور مجلسی در تلگرافخانه بود

و شاهزادگان و رجال دولت علیّه ایران و ژنرال قونسولهای روس و انگلیس نیز بصرف شربت دعوت داشتند و جناب میرزا محمد قلیخان

شحنة الملک کارگذار با جناب جنرال الدوله مهماندار بوضع خوشی ترتیب مجلس را داده جواب نطق ژنرال با نادین روس و ژنرال ترنج انگلیس را

که تبریک

نسخه سوم

که تبریک گفتند ادا نمودند مهندس سیم کشی نیز مسیو (کنیاز) روسی بود ملک الشعرای صبوری مرحوم این فرد شعر را در ماده تاریخ

گفته ناگاه زان میانه یکی شد برون و گفت پیوست سیم عدل آلهی بسیستان و دیگر مشکوة شاعر گفته نیم روز امروز شد آباد ۱۳۲۰

زین زنجیر عدل افتتاح بانک استقراضی روسی در خراسان بماه صفر حمله سهام الدوله بسواران تراکمه یاغی که بقصد دستبرد آمده ۱۳۲۰

بودند و با خسارت زیادی شکست خوردند مسافرت اعلیحضرت (مظفرالدین شاه خلدالله ملکه) با ۳۲ نفر رجال دولت

و ملتزمین رکاب خود از راه قفقاز و روسیه بطرف فرنگستان و ابتیاع کشتی مظفری انجام فتوحات عساکر ایران تحت ریاست جناب

علاءالملک در بلوچستان و خراب نمودن قلاع محکمه کوهک غلام محمد خان و قلعه شاه جهان بلوچ و سایرین راسش (شتیان) و (سرجو)

اقدام حکومت بجنورد و موقوف بودن تریاک کشی در قلمرو خود در لیله ۱۵ جمادی الثانی بخراسان از همت بلند نواب اسعد کامکار شاهزاده

(نیرالدوله) جشن میلاد همایونی را خیلی باشکوه گرفتند چون جناب نصیرالملک متولیباشی و جناب منتخب الملک کارگذار خراسان هم

اقداماتی بتجمل جشن و تهنیت خود داشتند و دعوت مفصلی از اعیان داخله و اعضای خارجه عمل آمد باران و سیل طوفان شدید در سراب

تبریز که چندین خانه را ویران کرد مأمور شدن چهارصد نفر سرباز از فوج قرائی امواجمع شجیع الملک بسیستان جهة سرحد داری ملک سیاه کوه

و غیره که انگلیسها مضرب خیام و مقام خود قرار داده اند و غصبیت فعلیه آنها شرعاً ظاهر است مراجعت موکب مسعود سلطان

ایران از فرنگستان بسرحد (استارا) مطابق ۲۷ جمادی الآخره و جشن گرفتن عموم ایرانیان و ورود بدارالخلافه در ۲۲ رجب

وقوع حریقی در شهر رشت شب ۴ شنبه ۲۷ جمادی الثانیه تلف شدن سه طفل در قوچان از شخصی که زنش بحمام رفته بود و طفلها را

برای آنکه محفوظ بمانند در میان حوض خالی خانه با آجیل دو سه ساعت گذاشته بود و آن مرد بیخبر از کوچه آب را بمنزل خود رها کرده بود

طغیان سارقین و اشرار بختیاری در راه یزد خصوص در پشتکوه عین الشرف قنات آب میرزا است که شاهزاده آزاده و الاتبار

والی مملکت مدار نیرالدوله باستان مقدس سلطان ملایک پاسبان امام العالمین حضرت رضا علیه السلام وقف و جاری بصحن مطهر

نموده و اکنون مایه آسایش زایرین و طلاب و اهالی است قتل غلام حسینعلی از الواط کبار مشهد در شب هشتم شوال بخانه حاجی

محمد مهدی نام که سایر میانان او مقتول مشارالیه را هدف گلوله قرار دادند سرمای سخت بخراسان در ۲۳ شوال دایر شدن

چراغ الکتریکی تقدیم همایونی باستان رضوی ۳۲ توسط جناب حاجی محمد باقر آقا رضایوف از معاریف و ادباء زمان ورود کشتی

مظفری جدید الابتیاع دولت ببوشهر وفات محمد ناصر خان شجاع الدوله قوچانی که از کثرت آلایش مسکرات در مدت عمر

فرقی بین محرم و نوروز نگذاشت گویند که در باغ بهار آمد و دی رفت او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت

توسل صبیه فالج حاجی ملا آقا بزرگ مجتهد طهرانی بامیرالمؤمنین علی علیه السلام و شفا یافتن در یکشب بعد از چند سال مأیوسی آتش گرفتن

میدان چوب فروشی شهر تبریز در ۲۳ جمادی الاولی که پنجاه هزار تومان خسارت وارد آورد خرابی زیاد در مزارع و راه های رشت از باران

زلزله سخت در بندر عباس و خرابی اغلب اماکن که تا چند شبانه روز مسلسل زمین لرزه بود و خسارت زیادی باهالی رسید و اینوقایع

در جزیره قشم نیز رخ داده است اما در بندر عباس جز یکدختری زیر آوار نماند مابقی مردم از لطف خدا ایمن ماندند ظهور اغتشاش

اهالی کرمان و خونریزی از یکدیگر (چاپن) خلع چندین صاحب منصب اینددولت از شئونات بواسطه خیانت تخلیه سپاه

دول اجانب کلیه شهر (شنگای) و بلاد داخله چین را (ژاپون) ژنرال (یامن) که فرمانده قشون ایندولت در روز

محاصره پکن بود بسمت (اتاشه ملتری) مأمور دربار چین کردید اما قصدش ترتیب و تربیت عسکری چین بود زلزله بجزیره کوچکی از

ایندولت در اواخر جمادی الثانیه که تمام اراضی آن با صد و پنجاه نفر سکنه که داشت پنهان بزیر آب شد و در آن مورد مکفیر وند

تقاص رسیدن قاتلین دختران مقتوله کوچه قاجاریه

زلزله سخت در جزیره قشم و بندر عباس

کشتی دولتی که مخصوص خلاصی اهالی رفته بود حاضر شد و فرو رفتن آنها را برای العین مشاهده نمود مقارن آن حال قصبهٔ بقرب شهر (بوکوما) نیز از طغیان و تلاطم آب غرق دریای حوادث شد و پانصد نفر سکنهٔ آن تلف گردیدند مأمورین مخصوص این دولت که بطرف کاپ افریقا رفته بودند راپورت بازدید خود را در خصوص تجارت آن صفحات باعلیحضرت میکادو نوشتند کلوله رها کردن شخصی بطرف پادشاه بهنگام مراجعت از کلیسا (اروپا) اسپانیا قرض این دولت تا میزانی بود که بهر نفر عیتش صد فرانک میرسید جشن تاجگذاری (الفونس ۱۳) پادشاه اسپانیول که نمایندگان تمام دول بتبریک و تهنیت جشن او حاضر بودند در یوم پنجشنبه غرهٔ صفر ۱۹ اسه ماه فرنگی واز طرف دولت علیهٔ ایران جناب پرنس ارفع الدوله که از رجال کافی و باهمت روزگار است باموریت تبریک تاجگذاری الفونس ۱۳ گردید و چون بقواعد حروف تهجی محل ایستادن و نشستن نمایندگان دول را تعیین داشته بودند جناب پرنس ارفع الدوله مقدم بر همه اتفاق افتاد یعنی نمایندگان المان و انگلیس شخصیت معزی الیه را منظور داشتند که مقدم واقع شوند کلوله رها کردن شخصی بطرف پادشاه در هنگام مراجعت از کلیسا (مردتس) کلیهٔ قرض این دولت هیجده ملیارد و پانصد ملیون فرانک بود حرکت فرمانفرمای تاشکند بجانب ترمیذ و سایر نقاط سرحدی افغانستان باستادونیف نامی صاحب منصب روسی در شهر (مرنه) مختل شد، تا چند ساعت بکوچه و بازار هر کس را میدید نشانهٔ گلوله قرار میداد و عاقبت هم خود را کشت وجه اعانه بماتم زدگان شماخی توسط ادارهٔ روزنامهٔ کاسپی سی هزار منات و از اهالی بادکوبه و سایر نقاط هم مبلغی عاید شد
خارج شدن قطار ترن بخار نمره ۲۹ در ۴۱ ورستی مسکو و خراب شدن سه اطاق و صدمه یافتن دو نفر از خدام و مسافران قطار و همچنان در راه عازان و بین پنفروفی و پوستوم واگنهای بخار از خط آهن منحرف و چهار اطاق آن شکست عایدی گمرکات این دولت در امسال یک ملیارد و دویست و پنجاه و دو ملیون و هشتصد هزار فرانک شد زخمی شدن زاهد بیک فقیر در کوهی قاچاقچی برادرزاده فتح الله بیک معروف با چند نفر همراهان خود در سرحد دهنهٔ ذوالفقار و کلران افغانستان و سرحد آخال روس از جمله قزاقان مستحفظ روسی ناتالی ملکهٔ سربستان مذهب کاتولیک اختیار کرد کلنل کرم که بعضی اسرار نظامی را بدولت المان افشا کرده بود در محاکمهٔ عسکریه ورشو از تمام حقوق و امتیازات خود محروم گردید و بقانون نظامی روس مکافات شد مسافرت پرنس فردیناند امیر بلغارستان بپطرزبورغ و درخواست همراهی لدی الاقتضا از اعلیحضرت امپراطور نمودن و امتیاز دادن بسفاین روس در آمد و شد بنادر (بورکاس) و (وارنا) عنوان نطق اعلیحضرت (نیکلا) امپراطور روس مجدداً بترک اسلحه و تخفیف قشون تمام دول روی زمین ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بپطرزبورغ و سه روز اقامت فرمودن در نهایت احترام شورش بلغارستان در شهر (ماساودان) و (ماکارونی) و (مقدونیه) بر ضد دولت از رعایا در تحت ریاست کلنل (پانکوو) صاحب منصب سابق بلغار کشف (ستانزوذوبنی) توسط یکی از علماء روس اختراع منزل کاغذی شانزده اطاقی در شهر (بوددیبا) با نهایت استحکام زلزله در شهر (اندیجان) باواسطهٔ دو کابر هنگام طلیعهٔ صبح که سه حرکت در زمین روی داد و تمام ابنیه و عمارات آنجا را با خاک یکسان نمود صد و پنجاه نفر شهری و دو هزار نفر بیشتر متعلقات دهات آن تلف شد و تا یکفرسخ خط راه های آهن از هم گسیخت پس از رسیدن این خبر بحضور اعلیحضرت امپراطور روس با رویهٔ عدالت و انصافی که دارد عاجلاً یکصد هزار منات وجه اعانه بغم دیدگان آن محل انعام نمود ورود رئیس جمهوری فرانسه و پادشاه ایتالیا و ولیعهد دولت المان یک مدتی جابجا به پطرزبورغ محض ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس بذل بیست و سه هزار منات از امپراطریس روسیه و مسیو لوبه رئیس فرانسه و سرکار امیر بخارا درباره ماتم زدگان اندیجان (عثمانی) در نزدیکی سرحد بین ساخلویان این دولت و قراولهای ایالت بلغارستان

نزاعی

نزاعی شد و چند نفر از طرفین زخمدار و یکنفر افسر مقتول گردید. مجموعه وجه اعانه که برای کشیدن راه آهن حجاز تا اواخر محرم موجود شد
چهل و چهار ملیون و چهارصد و چهل و نه هزار و چهل و دو غروش بود و مهندسین شروع بکار نمودند از چهار نقطه که تعداد کلیه عمله جات ۳۸۷۳ نفر
آدم و ۱۶۰۵ عراده و ۱۷۸۳۰ بارکش و ۶۰۴ نفر اشتر بود. و تا اواخر محرم سه ملیون غروش دیگر نیز جمع آمد که اغلب آن وجوهات را
مسلمانان ایران و هندوستان و قفقاز امداد کردند خداوند بهمه عوض خیر بدهد. وبائی در مصر بطور شدت که قشون انگلیس اجتناب کرده
بصحرا اردو زدند. قرضه ایند دولت دو ملیارد و پانصد ملیون فرانک شد. تصرف عساکر ایند دولت نقاط سفرون و حوز عبدالله
و جزیره (بوبیان) و (صبایح) جنب کویت را که شیخ کویت پریشان و امیدوار بیاری انگلیس ماند. چون اغلب قبایل و عشایر اعراب که
باو همراهی داشتند بسلام بیارق سپاه اسلام آمده و دولت انگلیس را ملامت میکردند. تصادف عساکر ایند دولت در نزدیکی مناستر
با قشون بلغارستان و مجروح شدن صد و دوازده نفر و بقتل رسیدن پنجاه و یکنفر بلغاری و چیپیکه ابدا شورش در اسکدورودینه نموده اند
و طلب نمودن دولت عثمانی عساکر ردیف خود را جهت ماموریت بدان جانب. ورود خدیو مصر باسلامبول و شرفیاب شدن بحضور سلطان
اسلام پناه. عزل والی بغداد بواسطه حبس چوبی که عقاب شانه مسلمانان ساخته بود. در غره ماه شعبان که سال ۳۴ عمر اعلیحضرت
سلطان عثمانی بود کار راه آهن حجاز از عین الزرقا تا عمان که دویست هزار ذراع است دایر شد. خشکسالی و وبائی در بیت المقدس
حمله اعراب بجده اطراف کویت بکاروان حامل مالیات و محاربه با عساکر مستحفظ و پسپا شدن اعراب. محاصره نمودن امیر جبل شهر
(الریاض) متعلق عبدالعزیز رئیس وهابی را. فرمایش اعلیحضرت سلطان بساختن نود و شش عراده توپ باشینی دستی در کارخانه جات
فرنگ بتصویب ادهم پاشا. فتنه و اغتشاش سخت در ایالت مقدونیه و اقدام دولت بدفع آن و فرستادن قشون زیاد
حمله و تسخیر امیر ابن الرشید با توپخانه دولتی شهر و نواحی سیاه را. دو دسته قشون زبده بلغاری بسمت سرحدات دولت عثمانی آمد
که جلوگیری از عساکر آن دولت نمایند و مهیای محاربه بودند (انگلیس) قرض ایند دولت هیجده ملیارد و یکصد و هشتاد ملیون فرانک بقلم آمد
که بر عهده هر نفر رعیت او چهارصد و چهل فرانک وارد بود. خرید ایند دولت ۳۲ هزار اسب تازه از مجارستان بجهة قشون مامور افریقای
جنوبی. ملحق شدن یازده هزار رعیت انگلیس بقشون ترانسوال. جنگ سخت عساکر ایند دولت در نقطه (فلیدرف) با سپاه بوئر
و اسیر نمودن سه دسته عساکر آنها را. تولد طفلی در هندوستان شبیه بفیل. مبتلا شدن اعلیحضرت پادشاه انگلستان بمرض اپاندیسیت
یا پری تیفلیت) که یکی از اقسام امراض امعاء است و معالجه کوشیدن اطبا و بتاخیر افتادن جشن تاجگذاری آدوارد هفتم باین سبب
ورود لارد (کچنر) در مراجعت از جنگ ترانسوال بلندن در ماه اوت. طغیان طوایف وزیرستانی سرحد افغانستان بر ضد
انگلیس و جنگ بین عساکر ایند دولت با یاغیان دارش خیل. صورت خسارت دولت انگلیس در مدت محاربه ۳۲ ماهه با ترانسوالیان از این قرار بود
صاحب منصب مقتول و مجروح از کار مانده و اجل مرده در افریقا کلاً ۳۱۵۹ نفر. و تلفات عسکری آن دولت ۵۰۰۳۱ نفر بقلم آمد
جشن تاجگذاری با شکوه اعلیحضرت آدوارد هفتم پادشاه انگلستان در اوایل سپتامبر و خوان نعمت گستردن بعموم اعیان و اشراف
و فقراء لندن در آن موقع. و حضور بهم رسانیدن سفرای بسیاری از دول خارجه با جهازات داخله در یک دریا بحوالی لندن با شلیک
و شادمانی زیاد در تبریک تاجگذاری. ورود اعلیحضرت پادشاه ایران به (پرتسموت) شهر معتبر انگلیس جهة بازدید امپراطور اند و دولت
در ۲۳ جمادی الاولی و استقبال آمدن پادشاه انگلستان با کشتی مخصوص و پذیرائی نمودن اند وارد معظم و شهر و کشتیها را بسیار قشنگ
آرایش و زینت دادن. قحطی و غلا در هندوستان از خشکی سال. جمع آمدن غربا و فقرای هند از رعایا متمول هند و انگلیسی مقیم
هندوستان معادل ده کرور و دویست هزار تومان پول نقد جهة مصارف جشن تشکرات تاجگذاری پادشاه انگلیس. اختراع غریب تازه

در لندن موسوم به (فیلوکس) که ساعتی چهل میل طی مسافت در بحار میکند ایضاً اختراع ترازوئی که بعد از وزن اشیاء نرخ را هم تعیین
می نماید شدت طاعون مجدد در پنجاب و بنگاله هندوستان (فرانسه) کلیه قرض اینه دولت در اینسال چهل هزار ملیون فرانک بود
مسافرت رئیس جمهوری بروسیه آتش فشانی زیاد در جزیره (مارتنیک) و خرابی شهر (سن پیر) از شراره آتش و ایضاً زلزله شدید
در ماه ژوئن که جائی آباد نماند و بعد آتش فشانی مجدد هولناک مسیو (هومبر) نامی سرهنگ فرانسه مخترع اسبابی شد که هرگاه بلوله
توپ یا تفنگ نصب کنند صدا و دود و روشنائی تیر را محو می نماید و گلوله بیخبر بدشمن میرسد ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بپاریس
در ۲۷ جمادی الاولی و پذیرائی شایان از دولت و ملت فرانسه دیدن آمدن خدیو مصر عباس حلمی پاشا در این مملکت بدیدن اعلیحضرت
(مظفرالدین شاه) استفراغ زمین و آتش فشانی زیاد در جزیره مارتنیک بماه جمادی الثانی که نفوس زیادی هم در این دفعه تلف شدند
کشف ستاره دنباله داری که با سرعت در آسمان بجانب کره ارض حرکت میکند توسط فرانسویان (ایطالیا) قرض اینه دولت باندازه
قروض اسپانیا نظر بتعداد جمعیتش بود اختراع صندوقی در رومیة الکبری توسط (کنت تاچی بیشیلی) نام که در سرگذرها نصب میکنند و هر کس
کاغذی در او بیندازد فوراً تمبر زده و باطله می شود و بصندوق دیگر نقل میدهد و این صندوق در هر پنج دقیقه یکدفعه بمرکز پستخانه رفته کاغذها
را نزد عمله جات ریخته بر میگردد (رومانیا) حوادث بر یهودیان آن مملکت از اهالی (اطریش) زلزله در بعضی نقاط قلمرو این دولت
بارن سردن بردیکی) که از متمولین معروف آفاق بود در شهر وینه خود را با تیر طپانچه هلاک نمود و جهة این حرکت او معلوم نشد مؤلف
یقین دارد که آمرز دیگر تهمت شاید از اشخاص زیر دست چندین ساله یا نوکران سابقی خود که این ایام معدر کار دیوانی شده بودند ناسزا شنیده
یا بی احترامی دیده و چاره جز خودکشی نداشته زیرا زخم زبان آدم بد اصل یا نجیب تازه بمنصب رسیده مؤثرتر از ضرب شمشیر است
القصه عیال و پسران آن بامکنت روزگار بیوفا نیز تاب فراق او را نیاورده خود را دو سه یوم بعد بهمان قرار کشتند اختراع آلت الکتریکی
در وینه جهة باطله کردن تمبرهای پستخانه که بهر دقیقه هزار پاکت را باطله میسازد (المان) قرضه اینه دولت دوازده ملیار شد فرار شاهزاده
خانم زوجه ولیعهد ساکس بهمراهی معلم فرانسه و رفتن بشهر (ژنو) از بلاد سویس در سن ۳۳ سالگی با وجود داشتن پنج اولاد از شوهر اصلی
خودش و هم برادر آن خانم فراری بواسطه وصلت با دختری غیر اصیل ترک مناصب و مشاغل دولتی خود نمود لعنت بر شیر آن ام و اخت که
دولت و ملتی را سرافکنده عالم نمودند (نی ویش) یکقطعه نقره معدنی در نزدیکی شهر کریستیان پایتخت اینه دولت بدست آمد که یکصد و پنجاه
کیلوگرام یعنی ۴۸ من تبریز وزن داشت اختراع تلیفون بی سیم که ۱۱۷ هزار متر مخابره را جواب داد (هولاند) کلیه قرض اینه دولت
در اینسال دو ملیار و سیصد و شصت ملیون فرانک بود انعقاد مجلسی در (لاهه) جهة محاکمات بین المللی که رسماً در ماه اوت محض
اصلاح و رسیدگی و رفع اختلاف بین دولتین روس و انازونی در باب جبارات شیرماهی گیر امریک که کشتی جنگی روس آنها را اسیر
کرده بود باسم اینکه از دریای داخله روس صید شیرماهی کرده اند (پرتوغال) قرض اینه دولت در اینسال همه جهت سه ملیارد و دویست و
هفتاد و پنج ملیون فرانک شد (نمسه) شخصی در این مملکت کفشی تعبیه کرد که بپای هر که باشد از روی آب دریا عبور می تواند
(بلژیک) ورود اعلیحضرت پادشاه ایران بقلمرو اینه دولت در ماه اوت مطابق جمادی الاولی و پذیرائی شایان (لئوپولد) پادشاه
بلژیک فوت (ماری هانریت) ملکه بلژیک در وینه بسن ۶۶ سالگی در نیمه ماه جمادی الثانیه (افریقا) حمله ژنرال دلاری
با سپاه بوئر در کنار رودخانه آستر ده میلی کلوبید ربا با یاردوی انگلیس که تحت ریاست کرنل (موریو) بود و صدمه رسانیدن زیاد
بانگلیسها و آذوقه فراوانی گرفتن سؤال و جواب (لارد کچنر) انگلیس و ژنرال دویت بوئر در افریقا که مفاد اشعار مرحوم
آقا سید حسین مجمر اصفهانی را در گله گذاری بیکدیگر ابلاغ داشتند از طرف لارد کچنر بدویت که بهر گوشه گذارم پی صید توبندی

همه در بند بیاری و نیفتی بکمندی جواب دویت بکتشنر بچه دست از تو بنالم بچه پای از تو گریزم که تو دست همه بربستی و از پای فکندی لارد کتشنر تلخ کامان همه در آرزوی چاشنی تو چند امیوه شیرین تو بر این طاق بلندی ژنرال دویت نظر غیر بیارت در نیاز کمانی منظر دوست ما بند است در نیاز کندی وهکذا سئوال و جواب و مکاتبات آنها نظیر اشعار همین غزل بود حرکت لارد متوین با هزار و دو صد سواره و پیاده نظام انگلیس در ماه مارس از شهر دین برج بعزم ششبرج که در اثنای راه ژنرال دلاری سردار بوئر با هزار و پانصد نفر جلوگیر او شد و جنگ در گرفت و پس از خسارت زیاد لارد متوین زخم شدیدی بپای راست برداشت و ناچار تسلیم کردید اما لاری جوانمرد با کمال رافت رفتار نموده بمعالجه او پرداخت و بتدابیر مخصوصی در آزادی او اقدام نمود ختم محاربه بین دولت انگلیس و ترانسوالیان در ماه ژوئیت ۱۹۰۲ که اغلب طوایف انگلیس و بوئر راضی بصلح شده معاهده در بین آوردند و جمعی از بوئر بیشتر از در تسلیم درآمده داخل اردوهای انگلیس شده بشرایط صلح پرداختند و تمام مدت محاربه آن مشت رعایا با دولت قوی پنجه انگلیس ۳۲ ماه کامل بود که در حقیقت داد مردی در راه ملک و ناموس و ملت دادند و قصه خود را بیادگار نهادند نظم للمؤلف روزیکه خدای خلقت غیرت کرد در هر قومی نظر بتربیت کرد یکذره از آن بجمع دولتها داد باقی بترانسوالیان قسمت کرد ژاپون ز خدای خواست آن غیرت و ننگ حق بیشترش شجاعتی شفقت کرد شرایط صلح انگلیس و بوئر مبنی بر ده فصل بود که عهدنامه نوشته شد و ژنرال بوتهای بوئر و ژنرال لاری نایب او با جنرال دویت ترانسوالی امضا کردند اما از جانب انگلیس لارد کتشنر بود که قطع و فصل نمود بقرار تفصیل آتی اولاً قشون موجوده بوئر باید کلاً ترک سلاح نموده توپ و تفنگی که دارند تسلیم ضابطان انگلیس نمایند و در مقام اطاعت باشند و پادشاه انگلستان را فرمان روای خود بدانند ثانیاً تمام محاربین بوئر که باطراف متفرق یا حاضر شده اند یا آنچه دستگیر و اسیر انگلیس باشند مجازند و مختارند که بوطن خود مراجعت نمایند و بکار و کسب خود مشغول باشند کرایه سفاین و آبدان و مخارج آنها تا بخاک ترانسوال و اورانژ در صورت قبول اطاعت با دولت انگلیس است سوم عموم ملت ترانسوال از جنگی و فراری و اسراء بشرط رعیتی از حریت شخصیه و تصرف املاک خود محروم نباشند چهارم بر اشخاص بوئر که بانی صدمه و خسارت و قتل افسرهای دولت انگلیس شده اند در تمام اتفاقات که ناشی از نتایج جنگ و قتال بوده مؤاخذتی نیست پنجم زبان هلاندی که لسان عمومی سکنه ترانسوال و اورانژ است در مدارس محلیه آنجا تعلیم خواهد شد و همچنان اهالی حق دارند که در مجلس محکمه و دیوانخانه دولتی با زبان وطنی مکالمه و مکاتبه نمایند ششم اهالی ترانسوال و اورانژ اجازه دارند که برای محافظت در رفع حاجت خود تفنگ و اسلحه غیر از توپ داشته باشند مشروط بر اخذ بلیتی از اداره قانون دولتی هفتم اداره عسکریه ترانسوال و اورانژ بحکومت کشوری تبدیل یابد مثل بلاد هندوستان و نوابان بی همیت هندی هشتم سکنه بومی ترانسوال و اورانژ قبل از تقریر قانون و استقرار قواعد آن دارای انتخاب و عضویت و مداخله در امور کشوری یا لشکری نخواهند شد نهم دولت انگلیس حق افزودن مالیات بر املاک ترانسوال نداشته باشد دهم تمام بلاد و ایالات جزئیه و کلیه ترانسوال و اورانژ انجمنی در تحت ریاست یکنفر از عمال یا قضات دولت انگلیس تشکیل یابد و با صلاح امور رعایا عمل پردازند سه ملیون لیره انگلیسی هم از شخص پادشاه انگلستان بآنها تسلیم شود که بمصرف اصلاح حالات ترانسوالیان برسانند و نیز شرط شد که نوت های چاپی بمزه اول سنه ۱۹۰۰ که ممالک جمهوریه جنوب افریقا طبع و رایج کرده بود و افسران عوض نقود بقشون خود داده اند اهالی بدیوان خانه دولتی بیاورند گرفته و پول عوض داده نشود تا جبران خسارت وارده آنها عمل آید علاوه بر آن هم آنچه بشود بعنوان قرضیه داده اند یکبار بعد از خزانه دولت کارسازی گردد شورش در یکی از بلاد مراکش بضد سلطان و مأمور شدن قشونی بدفع یاغیان که دوازده عراده توپ از دست داده و شکست سختی از یاغیان خورده مراجعت کردند ولی دولت مرا

(متوین) نام صاحب منصب معروفی از انگلیس است

چند کشتی جنگی با داد عساکر سلطان فرستاد حرف یا عیان این بود که برادر سلطان باید بسلطنت منصوب شود محاربه همه روزه قوای صومالی با
سپاه انگلیس فوت میرزا سعید علیخان مدیر پرورش در مصر (احمد ...) تعداد مخترعین صنایع جدیده که لازم ملت و دولت بود در این مملکت
بسی هزار نفر رسید منجمله مسیو مارکونی مخترع تلگراف بیسیم تعهد نمود که سه ماهه مخابره تلگراف بیسیم را از (نیویورک) بتمام دریای
(اطلانتیک) جاری دارد اختراع سوزنی که کشف معادن را در زمین می کند بهمت مسیو (ادیصون) نام امریکی ایضاً شخص مهندس
امریکی اطاقی متحرک ساخت که بهر طرف بخواهد او را حرکت دهد یعنی هر جانب خانه را بطرف شمال یا آفتاب بخواهد وا دارد ممکن است
خاک بر سر اهالی آسیا که هنوز در پی سیمرغ و کیمیا سرگردانیم گرفتار شدن سک مسیو (دونستان) سیاح معروف و شاخهای درخت گوشتخوار
درکنار دریاچه (میاکارجا) وکشف شدن حال آن درخت که هر جانوری را صید می نماید و فارسیان آنرا (تله دیو) می نامند و اعراب
فخ الشیطان میگویند و همین ترجمه در امریک نام آن شجر است فتنه داخله در جمهوری هائیتی که اهالی بدو فرقه منقسم شده بودند
مقارن آن حال کشتی جنگی از (کینیبک) نام کشتی تجارتی امریکائی ... سفینه تجارتی المان را با آذوقه که بطرف مقابل میبرد تصرف نمود بفاصله
چند یوم کشتی جنگی دیگری از المان محض تلافی آمده سفینه مسیو کینیبک را اعلام بغرق داده فوراً بشصت تیر توپ او را غرق ساخت و در این
او فرار نمودند دولت اتازونی بدفع شورش ممالک جنوبی و ایالتین (پانا) و (کلبی) قشونی فرستاد اما دولت کلبی مکدر شده
پروتست نمود که دولت اتازونی بهیچ وجه حق مداخله در امور داخله سایر دول یکی دنیا ندارد جزیره کوچک (برمویا) که در قسمت جنوبی
خلیج مکزیک واقع است از اثر استفراغ دهانهای آتش فشان جزیره مارتنیک بکلی منهدم و ویران شد اختراع توپی در شهر (نیویورک)
که ۴۹ قدم و سه قیراط طول و ۱۲۶ تن وزن دارد و درازی فشنگ آن پنجقدم و چهار قیراط و وزن هر دانه ۲۳۷۰ رطل است و مخارج هر تیر
شلیک جنگی او معادل دویست لیره مصری است و طی مسافت گلوله آن چهار فرسنگ تمام سنجیده شده با وصف اینحال طلاب فقیر اسلام که
ضرب را الکمیل در دفاع زید و عمرو تجربه های جدیده و خشیه میدانند چگونه سد سدید در مقابل حملات شدیده کفار مخترع گوره نار شوند
هم مگر لطف خدا پیش بنده گامی چند (مؤلف) کسیمر زکلن نامی در شهر (شیکاغو) امریک مخترع لباسی شد که شلوار و گلوله تفنگ با داشتن آن رد
شروع بهشت دهانه ولکان تازه در امریکا به آتش فشانی اتصال تلگراف بیسیم امریک با انگلیس حمله سه فروند کشتی جنگی المان بخلیج شهر
(کاراکاس) در ایالت ونزوئلا و شلیک سخت بر آن بندر که توپخانه شهری نیز با سپاه خود در کمال رشادت بمقابله و مقاومت پرداختند
و با اینکه قلاع سواحل از شلیک سفاین المان اغلب ویران شد قشون ونزوئلا مردانه دفاع کرده نگذاشتند دست بردی بالمان باشد
منازعه دولت اتازونی با دولت (کانادا) بواسطه اختلاف تحدید سرحدی حملات امیر البحرهای انگلیس و المان ببنادر (ونزوئلا) و مقابلی
آن مردم مستحق که بقیمت جمهوریت ... داشتن و ادای پنجهزار و پانصد لیره بانگلیس و شصت هزار لیره بدولت المان شدند تا سفاین آنها از حمله دست کشیدند
(استرالیا) ... (ترنسوال) ... قطعه طلائی که یکپارچه از زیر خاک بیرون آمد
که بزرگترین قطعات مذکور ۲۲ فوند وزن داشت محصور شدن سلطان مراکش در شهر فاس از عساکر شورشیان که چهل هزار مستعد قدوم
جنگی بودند کشف معدن طلائی در در تین مصر (سنه ۱۳۲۱ هجری) (مطابق ۱۹۰۳ مسیحی) فرستادن دویست بار قورخانه بهرات افغانستان ۹
از کابل شدت قحط و غلای دو ساله در بربرستان که چندین هزار خانوار از اهالی بلاد خارجه و داخله فرار کردند و محض خالی نبودن اوطان آنها
بعضی طوایف افاغنه مامور اقامت و توطن نقاط بربرستان شدند مأموریت دین محمد خان خسرپور امیرزاده نصرالله خان با پنجاه سوار
بنظم ترکستان ازبک فرار شن چند خیل ترکمان که تبعه افغان و ساکن اطراف شبرغان بودند بخاک روس مدح و منقبت خوانی
جمعی از قزلباشیه در خارج دروازه شاه شهید کابل که همه را دستگیر و چهل نفر از آنها جریمه و ده نفر مقتول و مابقی اخراج بلد شدند

احضار

احضار امیر کردن سرپرسر دار والاتبار عبدالوهاب خان پسر سردار میرافضل خان را که چندین سال بطهران در پناه دولت علیه ایران بود   ورود
معزی الیه بکابل در اواخر جمادی الثانیه و در ماه رجب بحضور امیر مشرف شدن و استفسار از وضع دربار دولت علیه ایران و بیان واقع
حال نمودن او   صدور چند طغرا فرمان امارت یکی در موقوفی مجالس تعزیه اموات که اهالی از سر قبرستان باید متفرق شوند ۲ مدح و منقبت خوانی
و تعزیه داری ائمه در کوچه و بازار موقوف باشد و علما و ملت تشیع بنماز جماعت اهل تسنن حاضر شوند و اینمطلب نظر باقتضای وقت بود
۳ هر کس مال التجاره در حمل و نقل از سرحدات بگریزاند یا بدون گمرک عبور دهد حکومت حق ضبط و جریمه داشته باشد و همچنان کسانیکه بدون
اجازه و تذکره آمد و شد نمایند   ۴ باید رؤسای امور نظامی و دفاتر دیوان رشوت از اهالی نگیرند و رعایا هم ابداً رشوت ندهند که طرفین
مورد مؤاخذه خواهند بود   طبع قرآنی در کابل که وقف طلاب قرار دادند برای طلب مغفرت امیر متوفی   طغیان بعضی از طوایف
سرحد چپیر و ننگراجی هوار که توپ و افواج پیاده و سواره به دفع و نظم آنها مامور شده   ریاست جنرال امیر محمد خان تکابی بعساکر مقیم
ترکستان ازبک   خرید دواب تحمیلیه خاص بحکم امیر   نظم امور اوقاف در خالت امارت و تعیین و تقسیم های هر یک   گرفتاری
سردار والاتبار عبدالمجید خان پسر مرحوم سردار عبدالله خان در سرحد سیستان و فرستادن او را بکابل که معزی الیه از طرف مستقط با مختصر
اجزائی بدلالت امیر محمد ناظر ملک بحرام خود آمده بود   اظهار مرحمت آمیز امیر بسر پسر سردار مزبور و عفو تقصیرات او   تکمیل دارالشورا
در کابل   ورود مسیو ویلام و مستر داب صاحب منصبان انگلیس با جمعی همراهان از طرف خراسان و سیستان بهرات و رفتن بطرف
بالا مرغاب و قلعه نو و مامور شدن ژنرال غوث الدین خان افغان از میمنه و مختصر سپاهی از هرات بمعیت آنها و معطلی زیاد و تلف شدن
یار محمد خان جاقرتانی و ساختن بعضی علامات و مراجعت بهرات و عازم شدن آنها بطرف کابل از راه هزاره جات و سختگیری نمودن
در این سفر بعابرین و اشخاصیکه بطرف ترکستان روس آمد و شد داشتند   شیوع وامنه در هرات و میمنه   حمل گدام و لشکریان
سرپل با بدخود   منصوب شدن سردار عبدالله خان توخی بحکومت ترکستان   فرستادن دوازده عراده توپ بکسیم آتش فشان
از کابل بهرات با توپچیان مخصوص   قدغن سخت در نرفتن عیال اهالی بخاک خارجه   (ایران)   بلوای طلاب مدرسه محمدیه
طهران برضد جناب آقا سید عبدالله بهبهانی کثر الله امثاله و گرفتار نمودن چهارده نفر شورشیان را حکومت طهران و فرستادن
باردبیل   فوت جناب شریعتمدار حاجی میرزا زین العابدین امام جمعه طهران اعلی الله مقامه در سن شصت سالگی که باعث تأسف
رجال دولت و بزرگان ملت ایران شد   مامور شدن یکنفر مهندس اروپائی بباز دید صحرای عربستان که باید از رود کارون مشروب
شود بحکم اعلیحضرت شاهنشاه ایران   بلوای بجهت اغلب اهالی مشهد برضد ایالت کبری (نیرالدوله) بدستورالعمل چند نفر اعیان که
عداوت سابقه با شاهزاده معظم الیه داشتند و بگرانی نان اقدام نموده بتحریک اهالی پرداختند و چندین زن را بفساد وا داشتند
در ماه صفر و آن اغتشاش مایه خسارت زیاد ملت و دولت و ایالت شد   منجمله قحطی نان که بدرب هر دکان خبازی یکنفر آخوند گذاشته بودند
از برای نظم ولی بیچاره های طلبه که درسی جز ضرب نخوانده و داخل در ظلمه نبوده و نیستند با چه قوه جبریه میتوانستند شورش قحطی را منظم سازند
لهذا بازار آشفته بود و هنگامه غریبی روی داد تا باشاره مفسدین اول بخانه و منازل یوسفخان بیگلربیگی و بعد بخانه جناب نقیب الاشراف رکن التولیه
سرکشیک ریخته اسباب و اموال دفینه آن سید جلیل را بتاراج بردند و گندم و جو و آلات حدیده و خشبیه و مسینه و غیره که از چندین سال
ذخیره داشت همه بیغما رفت و مردمان بیرحم درختان گل و گلدان های مرتب را بر هم شکسته بدتر از غیر دین بخرابی ابنیه و عمارات او جد و جهد
داشتند و همچنان در خانه بیگلربیگی ابواب و پنجره ها و اسبابهای قطعه و فرشهای رنگین و اشجار در گل و مل زیاد شکسته و سوخته و تاراج نمودند
و در پیش پیش بلوائیان آدم نامی که نشود شناخت نبود مگر چند نفر تریاکی آسمان جل و انبوهی از مردمان متفرقه هر طایفه و هر صنف

منازعه افاغنه ایلات با رعایای سیستان بتحریک انگلیس که خود را ببهانه اصلاحات اسین کمیسیون خود را بدان محل آورده اند

ایالت که آنها را خیره دید در گذرهای ارک توپخانه‌ها و سرباز مهیا کرده بجمع آوری استعداد جنگی پرداخت علاوه بر افواج ساخلو شهر دسته‌جات سواران

قوچان و درجز و سایر نواحی خراسان را احضار نموده در ظرف یک هفته هشت هزار قشون و ایلجاری پیاده و سواره در ارک فراهم آورده

مخارج عموم آنها را متحمل شد از اینطرف شورشیان بدا بهمه افتاده اغلب متفرق شدند تا جمعی از روضه خوانان عساکر حسینی را بهمان اشخاصی که

طرف بودند بمواعید چندی در قیل و قال داداشتند از آنجائیکه صنف مزبور در اسلامیان قوی و آقائی مقتدر است قوام و دوامی در اغتشاش

و مهیا بودند تا رجال دولت علیه برای خوشنودی خاطر رعیت صرف نظر از زحمات و خسارات ایالت فرموده اقدام بانفصال نیت داشتند هم

در آنوقت والی والاتبار معظم که طرف شدن را با ملت شیر دانسته بود تلگرافاً از فرمانفرمائی استعفا داد پس از چند روز دستخط از طهران شد

نصب حضرت اشرف والا شاهزاده علینقی میرزای رکن الدوله بایالت خراسان و ورود نواب معظم الیه بارض اقدس قبل از ظهر پنجشنبه غره

جمادی الاولی و استقبال شایان و شادمانی اهالی در ورود آن والی والاتبار عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت هم در آنروز که اهالی پیشواز رفته بودند و کوچه‌های شهر خلوت بود یعقوب یهودی پسر آقاجان کور

و دو سه نفر از یهودیان معروف مشهد باطلاع پسران حاجی عبدالرحمن کبیر طفل هشت ساله مسلمانی را از کوچه گرفته بمنازل محکمه خود برده برسم همه ساله

که عموم ملت یهودی دارند و باید بهر شهر یک مسلمان زاده را محمدی نموده خونش را بمیزند از راه عداوت موافق دستور العمل ملتی خود

آن طفل بیگناه را کشتند که خدای محل و جمعی از اجزاء اداره نظمیه و مردمان دیگر این مطلب را دانسته بار عصای یهودیها گفتگو کردند آنها هم بهر تدبیر

بود مهر خموشی بلب دهان که خدا و سایر آگاهان زده نگذاشتند واقعه بایالت و اولیای دولت برسد تا بسیاری مردم از آه و ناله مادر و پدر طفل

مقتول محمدی شده بخیال تلافی برآمدند تا آنوقت یهودیها شخص شبیه العلمائی را بخود حریف قرار داده بزور رشوه کاغذی گرفتند که آه و ناله

آن طفل مقتول را در منزل یهودیها هر که شنیده اشتباه و قیل و قال عروس نابالغی بوده که داماد قصد تصرف او را داشته و او نمیگذاشته

شخصی در جواب گفت که پس آن طفل زن و مرد زوار از میان کوچه این محل یهودیها چه شده گفتند ممکن است عقاب از آسمان

آمده او را برداشته باشد یا درچاه‌های آب باران افتاده مفقود الاثر شده است با وصف اینحال کسی پیدا نشد که از این مطلب

عقب گیری نماید و عذر یهودیان را نمیپذیرد زیرا که آنطور عروس و دامادی میان آنها بوده و نه آنها دختران بالغ خود را بشوهر میدهند

که بعد داشته نتوانند و انگاه ناله مرغ گرفتار نشانی دارد عجز و زاری طفل مسلمان گرفتار دست یهودیان البته اثر مخصوصی داشت که مستمعین را متأسف

پس بهر شهری که احتمال دو نفر یهودی باشد زنهار اطفال کوچک مسلمین بناید بی‌پرستار بکوچه و بازار بروند (مؤلف)

اقدام کار بلوچستان و تفرقی مأمورین دولتین ایران و انگلیس در چاهبار که مأمورین انگلیس حکمران و اعلام الدوله کشتی. انگلیس بطرف عربستان رفت و شاهزاده حکمران نیز بجانب بمپور شتافت

مهیا نمودن جناب حاجی سیف الدوله اردوی قشون منظمی را در نقطه حیدرآباد سرحد استرآباد ورود سفاین جنگی انگلیس بقصد ضبط متصرفات

ایران در بحرین بتاریخ ۲۳ شوال که تمام علما و جناب آقا شیخ علی رئیس روحانی اهالی فرار اختیار کردند و عساکر انگلیس از کشتی‌ها بیرون

آمده داخل شهر شدند و بتاراج اموال و بی‌ناموسی بسیار اقدام نمودند و از این مطلب جای زخمی بر دل منصفین آسمان تا قیامت گذارده شد و

سایر مؤمنین ایران نیز بعصبیت مذهبی خود را با آن برادران دینی هم شریک دانسته اظهار رنجوری داشته و دارند شاید خداوند فرصتی بدهد که تلافی

آن حرکات انگلیسیها از ملت حنیف اسلام بظهور رسد القصه تهدید سفاین و تعدی عساکر انگلیس در بحرین بحدی شد که اقتدار ملت یا اجزاء

دولت علیه ایران رهائی از چنگال ظلم نداشتند و آن محل در قبضه اقتدار انگلیسیها باقی ماند (چاپن) با تمام و انتها رسیدن راه آهن کرفی

المان در این مملکت که قطار اول شمند فر المان بسراتبر یک از (شانتونج) الی (تسی نانفو) و از (لسیج تو) الی (نانغو) آمد

تکلیف سیزده ایالت چین در بهم خیالی ژاپون بخاقان که باید صد هزار سپاه تحت سلاح و حکم ضباط اجانب مهیا نموده بجنگ بروس فرستاده شود

تا لشکر و رعایای آنها را از منچوریا خارج نمایند (کره) در شهر سئول بخانه ناظر خارجه نارنجک زیادی بعنفتر ریخته شد که باشاره ژاپونیان بود

اما آسیبی جدی نرسید هم در اینمورد نماینده دولت ژاپون رسماً بسلطان کوریا نوشت که هرگاه در این مملکت بعساکر یا رعایای ژاپونی صدمه وارد آید باید از عهده غرامت برآیند و با فکار رسیها هم همراه باشند پادشاه کوریا ازاین مطلب در مقام تعرض با ژاپونیان برآمد لهذا مخصوصاً برعایای ژاپون اشاره شده که بطرف جنوب کوریا هجرت کنند از طرف دیگر نماینده دولت روس بحکومت کوریا این مطلب را نوشت که هرگاه امتیاز بندر (بوغامفو) را بیکی از دول واگذار شود خلاف رای دولت روس است و حتماً با او دشمنا در مقام معارضه برمی آئیم سلطان کوریا ازاین تهدید نماینده پادشاه روسیه باطناً رنجیده درخیال دوستی با دولت ژاپون شد

(ژاپون) فرستادن اینه دولت دسته عساکر و استعداد جنگی عمده خود را بهانه محافظت خطوط تلگرافی که در مملکت کره داشت اما قصدش جلوگیری روس بود

(اروپا) اسپانیا اینه دولت باتفاق انگلیس وایطالیا امتیاز تنظیمات مملکت مراکش را کلاً بدولت فرانسه واگذار نمودند جنگ قبائل رباطه باسلطان خود در مغرب الاقصی و غلبه سلطان بر آن قبایل در لیله دهم نوامبر و تصرف نمودن شهر وجده را وازیاغیان تخلیه داشتن

(روسیه) ملاقات اعلیحضرت قیصر با امپراطور آلمان در شهر (ویسبادن) باول اکتوبر شورش ارامنه قفقاز و غیره بجهت دولت که چرا اتحادیه موقوفه دخالت نماید قتل و غارت زیاد از ارامنه در قارص و تفلیس و ایروان و گنجه و نخجوان و قراباغ و بادکوبه که عاقبت سالدات دولتی آنها را در کلیسا محاصره نمودند وآنچه ارامنه تدبیر کردند که شاید مسلمانان با آنها اتفاق نمایند نشد تقصیر شورش بر یکی از بلاد توسط افسران خائن که دستگیر شدند تعزیت شهزاده سیرمیلان پادشاه (صرب) که باسلامبول بود برای ثبوت حق سلطنت خود در وینه و قرض دادن صرافان مبالغ گزافی براو افتتاح راه آهن سیبریا که اردو را با چین مربوط ساخت و بزرگترین خطوط راه آهن است در اوایل اکتوبر تعیین شصت ملیون منات در روسیه برای مصارف نقشه کشیدن راه آهن تبریز و طهران و کاشان و یزد الی خلیج فارس فرستادن پنجاه هزار قشون بطرف منچوریا علاوه بر سپاه ساخلوی که بودند احضار شدن (الکزیف) امیرالبحر روس از آنجا مشرق بپطرزبورغ جهت بعضی دستورالعملها چون گفتگوی روس و ژاپون در آن صفحات نزدیک بجنگ رسید و آن قلاع مستحکمی که روس در (کوخان فوم) داشت از سپاه تخلیه و خراب کرد جز معبد ترک بعنوان پلیس در آن جا نگذاشت دوام او توقف روس که یکی از اغتشاشات آن مملکت است بجز وحین و مقتولین سفاین روس مخارج زیادی متحمل شد و بعیال و اطفال تمام آنها همه ساله مصارف و مخارج لیته را کفاف قرار داد همت آنان زصد نامردیه آفرین بر همت مردانه اش

(عثمانیه) حملات دسته جات عساکر اینه دولت بعساکر بلغاری و شورشیان مقدونیه و فتوحات زیاد و محاصره نمودن قلعه (موصلا) را و دادن جنگهای متواتر بین عساکر بلغاری و دولت عثمانی که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند جمع آمدن سپاه عثمانی در شهر مونستیر برای نظم و دفع شورش نود هزار نفر و در بلاد اندری و نوشن صد هزار نفر قتل دو هزار نفر از مسلمین در بانسکو از دست شورشیان بلغاری قتل قونسول روس در مونستیر بدست یاغیان محاصره داشتن و گلوله ریزی و غلبه عساکر عثمانی بشهر (کروشوه) وقتل جمعی یاغیان و خرابی زیاد وارد آوردن در آن شهر دادطلب شدن صد نفر جوانان یونانی و عریضه دادن باعلیحضرت سلطان که آنها را تحت اسلحه درآورده بجنگ مقدونیه بفرستد چون سلطان اسلام با یونانی احدی راضی نیست پذیرفت وآنها اسلحه را با وغنایت ننمود اختتام معاهده ... سپاه جنگ عساکر عثمانی و قشون بلغارستان که در سرحد مقتولین از طرفی سی هزار و از طرفی چهل هزار نفر بود تخفیف جنگ و ائتلاف ... عساکر عثمانی و شورشیان بلغار در ماه نوامبر که سفراء دول خارجه نیز در اسلامبول مشغول اصلاح آن مسئله بودند تا انعقاد مجلسی در شهر صوفیا

ژنرال

دُنزال بطروف وزیر اعظم بلغار با علی پاشا وکیل الدوله عثمانی در آن مجلس ملاقات و قرارداد کردند بدین شرط که اولاً دولت عثمانی قلم عفو
بر جرایم و جرائم عموم اهالی بلغارستان درکشد ثانیاً دارالشورای امر کوچی آن محل مرکب از اعضاء دولت عثمانی و ملت بلغاری باشد و همچنین شرایط
دیگر که مجموع انحصار حیات را هر دم بلغارستان دارا باشد وبائی در کربلای معلا که از نیمه صیام تا غره شوال ۱۴۴۵ نفر آدم تلف کرد
تعداد عساکر موجودی دولت علیه عثمانی در مقدونیه بماه ژوئن یکصد و پنجاه فوج رسید و ۳۷ فرقه سوار بودند با وجود این استعداد شورشیان محلی که
در تحت حکم (سوسیفوریس) و (نفتروف) و (متزنیف) بودند در خط راه آهن از (فیلس) الی (جرادسکو) دینامیت گذاشته بودند در
هنگام عبور عساکر عثمانی آتش دادند و جمعی مقتول شد اما دسته جات سپاه عثمانی پیاپی بدفع آنها رسیدند نار محاربه و قتال شعله ور گردید و عاقبت
سپاه اسلام غلبه کردند و جمعی از یاغیان اسیر و برخی مقتول و بعضی فراری شدند در میناء (سلانیک) بتاریخ نهم ژوئن بیست فروند کشتی
دول اجانب بحمایت رعایای خود موجود بودند و حکومت عرفیه تمام جنود را در شهر متفرق نمود برای نظم و باندازه عساکر در آن شهر حاضر بود که
بکمتر مربع زمین خالی نداشت شد چند نفر از اهالی یونان و بلغاری و مقدونیا بهمدستی یکدیگر اسلحه و ادوات حربیه بمقدونیه از آتن می آوردند
دولت عثمانی خبردار شده بدولت یونان بر دست فرموده یونانیان بممانعت و جلوگیری آن مطلب سختی بر خاستند و چند نفر را در شهر و بنادر گرفتند
جنگهای سخت عساکر عثمانی با طوایف آلبانی و قتل بسیاری از طرفین که اهالی ایپک تا پیج باقی یاغیان بجبال و دیر روسی پناه بردند ولی چند نفر از
اعضاء و اجزاء دولت علیه عثمانی که باستمالت آن طوایف رفته مجبور گردیده اسیر دست یاغیان بودند مهاجرت بیست هزار نفر مقدونیه
از بوغاس و قسطنطنیه بحدود بلغار و پراکنده شدن باطراف جنگهای متواتر بین عساکر عثمانی و بلغاری و مقدونیا در ادرنه و حمل بر هم
که ۳۲ نفر بلغاری و ۳۷۰ نفر عثمانی تلف شدند سفرای دول اروپا عموماً اصراری در مساعدت حکومت بلغار ربائی داشتند
ورود حضرت والا خدیو مصر باسلامبول و بعد از چند روز اقامت و ملاقات پادشاهی مراجعت نمودن جمع آمدن سپاه زیاد عثمانی در
(ادرنه) که محل تمجید و تحسین دول اروپ از نظمیات و قوانین نظامی خود شدند (فرانسه) عقد اتحاد جدیدی بین این دولت با دولت
روس مامور داشتن این دولت چند دسته قشون برای نظم الجزایر چون در آنجا اغتشاش عظیم روی داد خصوص در شهر (فیجیج)
ملکه یاداکاسکا بهانه نوشیدن آب معدنی اجازه حرکت از الجزایر بطرف پاریس یافت امپراطور سابق آنام نیز اجازه مسافرت باب معدنی یافت اما همیشه تحت نظر
قرار داشت باین جهت از تبعه ایطالیا اورا مساعدت دادند ورود پادشاه ایطالیا و ملکه آن ... ... و پذیرائی کامل از آنها و هدیه نمودن دولت
فرانسه مدال بزرگی از طلا بآن پادشاه بعنوان یادگار ایجاد تابوت شیشه برای اموات بچندین ملاحظه انعقاد انجمنی در پاریس برای فراهم کردن
حفظ حیواناتیکه در سطح کره ارض نادر الوجود و جنس شان نزدیک بمعدوم شدن است منجمله فیلهای سفید قوی الجثه (انگلیس) مسافرت
سید فیصل سلطان مسقط بطرف عدن که شیخ عیسی ابن صالح رستاقی مدعی سلطنت جلوس کرده تا یکماه بعد که سید فیصل مراجعت نمود
عایدی دولت هذا امسال از معادن طلای مملکت کاپ افریقا معادل ۱۵۱ کرور و ۵۸۹ هزار و ۴۰۸ تومان شد مسافرت (عمانوئیل) پادشاه
ایطالیا بانگلستان و پذیرائی شایان اعلیحضرت ادوارد امپراطور انگلیس از معظم الیه و پادشاه نیز که او نیز بزیارت ممالک انگلیسیه آمده بود
مسافرت (لرد کورزن) فرمانفرمای هندوستان بخلیج فارس که اول بمسقط ورود نموده معاهده تجارتی و روابط انگلیس را با سلطان مسقط تجدید
و محکم ساخته و قراردادهای مفصله در امور سرحدی بحر عمان دادند منجمله وزیر سیاسی انگلیس بمجلس خاص سلطان مسقط بعدها دارای حق حضور شد
رفتن شخصی موسوم به (جورج برد لنبسوان) که از صاحب منصبان بانک انگلیس با ادعای اینکه ثروت و مکنت عموم اهل عالم باید مساوی باشد
غفلتاً چند تیر مشغول بطرف رئیس بانک انداخت از زده چهار دفعه خطا شد و خودش دستگیر شد حکیمی در لندن وفات یافت که ۴۵۰ هزار فرانک دارائی داشت
وصیت نمود که نصفش را بایتام و مساکین بدهند و نصف دیگر صرف طبع تالیفات او شود مدیر روزنامه تیمس بکیفر ولگشتی بحر سیاه

ترکی عیادت از یکصد نفر بود

صدهزار فرانک اجاره کرد که برای تحصیل اخبار شرق اقصی آمد و شد نماید (آلمان) در قطعهٔ از متصرفات ایندولت بجنوب افریقا
طایفهٔ از سیاهان شوریده تمام سپاه ساخلو پروس را کشتند اختراع دکتر (سکول) و دکتر (اسخوت) بعزم مسافرت
قطب شمال یکفروند کشتی سیاره که در زیر آب بحرپیمائی دارد عقد اتحاد تازهٔ ایندولت با دولت روس (نمسه و یونان)
مسافرت پادشاه ایندولت بمملکت نمسه و عقد اتحاد بستن ورود دربای از اهالی شهر نغتشه بدربار پادشاهی که باعث فتوی حقوق
رعایای عارض شد (اطریش) ورود اعلیحضرت امپراطور روس بوین و ملاقات با پادشاه اطریش در مسئله پلتیکی اغتشاش
الجزایر و مقدونیا و جشن های کامل در پذیرائی آن پادشاه در رفتن هر دو پادشاه بشکار کوهی جوانی موسوم به (ارشیدوک)
که از اقوام اعلیحضرت امپراتور اطریش است در تکمیل اداره بالون هوائی ساعی شد و خودش نیز برای امتداد آنکار بپاریس رفت
(مانتنیک) وبائی در این مملکت که ۴۰ هزار نفر تلف نمود (ایطالیا) حرکات سفاین جنگی ایندولت باتفاق چند کشتی جنگی
فرانسه و اطریش بعزم انتظام جزیره بالکان از دریای عثمانی قرب شهر سالونیک که اصل مقصود آنها مهیا بودن باطراف مقدونیه بود
ویکتر امانوئل پادشاه ایطالیا سه قطعه تاج از برنج و طلا برای مقبره ناپلیون کبیر و مسیو (کارنو) رئیس جمهوری و (کامبتا) وزیر دولت فرانسه
ساخته و خود او بکلیسای انوالید رفته یکتاج را روی مقبره ناپلیون نصب کرد (هلند) در شهر لاهی پای تخت ایندولت مستر
(اندریو کارنجی) دولتمند معروف امریکائی عمارتی برای مجلس محاکمات ساخت که هفت ملیون و پانصد هزار فرانک مصارف آن شد
(افریقا) شورش و اغتشاش در الجزایر و حدود مراکش که متملکات فرانسه است و آمدن دسته جات عساکر فرانسه در ظرف
یکسال سه دفعه جهة نظم آن حدود که قبایل و ایلات دزد موقع را غنیمت شمرده بتاراج قوافل نظامی و عساکر دولت پرداخته بودند
وقوع حریقی در جنگلی بنواحی تونس که از چوب بلوط است و مامور شدن چند فوج عساکر فرانسه بدفع حریق نجوس منلیک امپراطور
جبش از ناخوشی شفا یافته و ایجاد ضرابخانه جدیدی نمود و فرانسویان با کمال سرعت راه آهن متملکات خود را از سواحل
بحر احمر بداخله جبش بکشیدند مامور داشتن سلطان مراکش عساکر خود را بدفع شورشیان در تحت ریاست المابحی وزیر جنگ خود که سپاه
مزبور قبل از تلاقی با یاغیان رو بفرار نهادند و رئیس خود را که مایل بجنگ بود دلتنگ سختی زدند تعداد سپاه متمهدی سومال بهشتاد
هزار نفر رسید که بیجراده توپ و دو هزار تفنگ جدید الاختراع و چهل هزار تفنگ قدیمی داشت و مابقی همراهان او مسلح بشمشیر و نیزه
و فلاخن بودند اعانه جمع نمودن اهالی مصر برای مصارف مدارس که از ۲۰ نفر با همت صد هزار تومان دستگیر شد
(امریکا) دولت اتازونی چهارصد هزار فرانک اعانه بیکی از معلمین داد که ماشینی ساخت بدون اعانت گاز بوسیلهٔ بادبان شبیه
بمرغ هوا پیمائی میکرد تا روزی ماشین و در کشتی برودخانه افتاده بتمام آب تسری کرد و پس از نجات بتکمیل آن پرداخت در یکی
از جزایر که محل آذوقه دولت اتازونی بود حریقی واقع گردید ۱۶ نفر مقتول و ۲۵۹ نفر مجروح شدند بعضی از معادن طلا
و نقره که عمده جات مشغول حفر آن بودند بغتةً خراب شده صد و هشتاد نفر را هلاک کرد غرق شدن چهار فروند کشتی امریکی
بدریا از خیل مامور شدن یکدسته سفاین جنگی ایندولت در نواحی بیروت و بحار متعلقه عثمانی جهة حمایت رعایای خود در مقدونیا

بقیه سنوات جز و ملحقات در آخر کتاب بحر الفوائد ذکر میشود (تحقیق واقعات) در شرح
حالات و انقراض سلطنت طایفه سیک است که در سنه ۱۲۶۶ هجری دولت انگلیس بر آنها دست یافت و ممالک آنها را گرفت
و رنجیت سنگه که سلطان مقتدر آن طایفه بود فرار اختیار کرده و روزگارش سپری شد (بیین انگه) رنجیت سنگه هندو
از طایفه و ملت سیک هندوستان و صاحب اقتدار و دارای سپاه شجاعی بود و توپخانه و استعداد حربی وافری داشت

وفرم واسلحه سپاهیان ادبنیقانون و مرسوم هائی بود که هرکدام چوبهای انگشترهای طلا و نقره را بجهة زینت قرار داده و نفری یک سپر در دوش و شمشیری حمایل و نیزه های مطول در دست داشته ولنگوته قرمز و زرد و گلی یا سبز از دوش راست بطرف یسار کمربند آنان حمایل و اغلب سواره و آلات واسباب اسلحه آنها بیشتر از فلزات بلکه دو هزار سوار شان طلاپوش و قشون پیاده آنها نیز با فرم مخصوصی هرد و صف آماده و کلیه سپاه حاضر رنجیت سنگه که امکان حضور فوری بمیدان جنگ داشتند منتها ۳۵ هزار نفر بودند و مخارجی که از دراهم معدود و اساس و اقتداری بالاتر از سپاه سلاطین حالیه موجود داشت و پسران نامی معروف او (شیر سنگه) و (کهرک سنگه) و (ادی سنگه) بود اما بعدها در جنگ هنود و افاغنه که رنجیت سنگه و مرحوم امیر دوست محمد خان با هم محاربه داشتند و بنواحی کشمیر اتفاق افتاد چون ادی سنگه سپهسالار لشکر سیک بود بشمشیر عرض بیگی (گوجرلوی) قزلباش مقتول گردید و بآن واسطه از در صلح درآمده معبدها بنای سلوک و همراهی را با امراء و ملت افغانستان گذاشتند و عدالت رنجیت سنگه باندازهٔ بود که روزی برادرزاده اش عیال یکنفر مسلمان را عنفاً از میان کوچه بخانه خود برده بود وقتی این خبر را شنید اهرمنانه آن برادرزاده نمود و بساط سور مجلسی چند شب زفاف که در آنجا رسم است عروس را بکوچه باید عبور دهند با حضور داماد در خانه آن مسلمان دل افسرده آورده تسلیم نمود و برادرزاده خود را بمحبس فرستاد عدل دیگرش اینکه یکنفر سیک خوکی را شکار کرده از بیابان بدوش مسلمانی داده تا شهر آورده بود رنجیت سنگه خبردار شد فوراً حکم کرد که همان مسلمان ببرد در آن نقطه بکشد با اینکه مایه پرستش هنود است آنگاه کشته خون آلود را بدوش آن سیک بدهد که نزد ارد و تماشائیان شهر بیاورد تا تلافی آن تعدی سیک درباره مسلمان بشود خلاصه اقتدار سلطنت سیکها در رنجیت سنگه بحدی بود که بلاد و ممالک چندی از قبیل لودیانه و لاهور و غیره و کشمیر و گجرات و گجران تحت فرمانفرمائی پسرهای رنجیت سنگه و وزیرآباد و پشاور و جلال آباد و اکراد و کابل در تحت سلطنت رنجیت سنگه اما سپرده و دارالحکومه اولاد مرحوم پاینده خان افغان بود بقرار تفصیل پیش آور سردار پیر محمد خان و اکراد و وزیرآباد و سلطان محمد خان طلائی و شهر و قلمرو کابل در تحت فرمانفرمائی امیر دوست محمد خان و سایر اخوانش هم هریک کار بزرگی از امور سلطنتی رنجیت سنگه راجع بود بعد از آنکه اردوی انگلیس فاتحانه بمملکت لاهور ورود کردند جمیع رعایا و از اهالی که بتبعیت انگلیس راضی نشده بدفاع برخواسته بودند مطالبه نمودند رنجیت سنگه استعداد وافری فراهم و قصد جنگ با عساکر انگلیس نمود مرحوم امیر دوست محمد خان با اخوان خود که در ظاهر همه جز رنجیت سنگه و باطناً با نمایندگان انگلیس مربوط بودند بهمپای و همراهی رنجیت سنگه چهار هزار قشون زبده افاغنه را مستقلاً تحت ریاست ولدان خود سردار محمد افضل خان (امیر محمد افضل خان) و محمد اکرم خان و محمد اعظم خان (امیر محمد اعظم خان) بامداد رنجیت سنگه فرستادند مقارن آن حال اردوی انگلیس بجنب رودخانه جیلم متوقف و سپاه آنها متجاوز از پنجاه هزار نفر نظامی بودند رنجیت سنگه هم بخود ۳۵ هزار سپاه کاری آراسته در مقابل صف آرائی نمود انگلیسها محرمانه سرداران افاغنه را بانواع وسایل بخود گروانیده بلطایف الحیل قرار براین دادند که هنگام اشتعال نایره قتال لشکریان افاغنه دست از یاری رنجیت سنگه برداشته و خود را عقب کشیده شکست در اردوی هنود اندازند که بآن وسیله سپاه رنجیت شکست بخورند پس از این قرارداد روز دیگر اول صبح شیپور یورش کشیده شد و اعلان جنگ بیکدیگر نمودند در حالیکه متجاوز از بیست و شش هزار نفر سیاحان بیعرض خارجه و داخله در این دیار از دو مملکت متخاصمین از چند یوم قبل حضور داشتند و انتظار تماشای محاربه را می کشیدند و مصورین و مخارج آنها از طرفین داده میشد خصوص رنجیت سنگه که بهر نفری از آنها روزی معادل دو تومان پول ایران میداد دیده ها نگران و منتظران حیران بودند که آیا فتح و نصرت کدام طرف را در بر خواهد شد بعد از حرکت سپاهیان دو اردو بجانب یکدیگر نزدیک آمدن با بیارق افراشته بفاصله دو هزار

قدم توپخانه لشکر انگلیس بنای آتش فشانی را گذاشته توپخانه رنجیت سنگه و سیکها جواب شلیک گلوله سلام آنها را بسماع داده و مستعد حمله وری بجانب هم شدند توپهای طرفین رعد آسا غریدن گرفته یازده شلیک پیاپی برای پذیرائی یکدیگر نمودند تا فاصله صفین به دویست قدم رسید سواران سیک دست بحربه های بران نموده و بالفاظ عربیه میخواندند و دلیرانه بانگلیسها تاختند و تو آهنها فرا خفتند از کشته پشته ها ساختند انگلیسها آنچه جدا شدند با توپ ساچمه و شلیک نظامی تفنگهای جدید الاختراع آن زمان سیکها را عقب نشاندند نتوانستند و حال آنکه متجاوز از ده هزار سپاه سیک بخاک هلاکت افتاده بود باوجود اینحال کمال شجاعت بخرج دادند و بسیاری از سپاه انگلیس را به نیزه و شمشیر و حربه های معمولی وطن زیر و زبر کردند چیزی نمانده بود که توپخانه انگلیس را متصرف شوند ناگهان سپاه افاغنه نظر بعداوت مذهبی که با انگلیسها داشتند از یک کناره بدون اینکه اقدام بجنگی نمایند شکست در انداختند سیکها مطلب را فهمیده آدم فرستادند نزد سرکرده افاغنه که شما جنگ دیگر نمیکنید اقلاً شکست بسپاه ما نیندازید و تهدید کردند یکشبانه روز توقف در نقطه دور از میدان جنگ نمائید افاغنه قبول نکردند و عقب نشسته بسیار اسباب سیکها را نیز از بنه تاراج کرده همراه خود بردند و بکشتی و کلکها نشسته از رود بطرف افغانستان گذشتند و سپاه سیک استقامت در جنگ نموده سینه خود را هدف تیر انگلیسها قرار داده هفت ساعت تمام پای ثبات فشردند چون مقتول و مجروح زیاد از طرفین بمیدان افتاده بود و از دود توپ و تفنگ و خاک و گرد بیابان یکقطعه غبارستان شد هیچیک یکدیگر را نمیدیدند دست از جنگ کشیدند و شیپور آرامی زدند و هر دو جا باردوی خود نزدیک آمده سنگربندی و جابجا محکم کردند آفتاب غروب آماده نمودند اما سیکها شبانه بجا عقب نشسته شده حرف صلح بمیان آوردند و معاهده بسته کردند که نواحی قلمرو لاهور را تا سرحد هند سلطان سیک طلب کند و انگلیس واگذار نماید وخود بطرف کشمیر بروند و انگلیسها نیز تا سرحد کشمیر از نقطه کوه بمسافت یکقدم پیشتر نروند و دخل و تصرفشان تا بهمان کوه باشد اما در این فتح دولت زیاده و اموال و آذوقه غنیمت سپاه انگلیس شد و از این واقعه بعد امارت مرحوم امیر دوست محمدخان سبب قدرت دولت انگلیس منعقد و محکم و فارغ البال گردید مفقود از دنیا سپاه و تدارکات حربیه افتاد اینجا میخواهم دو کلمه عرض نمایم که مطالعه کنندگان کتاب مستطاب آسایش مساعدات افاغنه را با انگلیس چون فاعله خارج از مروت ندانند زیرا ملت سیک عموماً مشرک و دشمن تمام ادیان مختلفه میباشند خصوص در آن زمان که سلطانی با آن اقتدار داشتند و هرگاه در آن میدان لشکر انگلیس مغلوب میشدند یکنفر ایشان از جنگ تماشائیان و سپاهیان سیک جان سلامت نمیبردند و خارج از مروت خداشناسان بود که اردوی اهل کتاب را بگذارند یا بمشرکان خداناشناس شوند و هرآینه اگر اقتدار سیکها زیاد میشد یقیناً بعضی تکالیف شاقه با اهالی اسلام و مسلمانان هندوستان مینمودند و تا حال آن همه ملت همه روزه در تزاید و قوت بود چون شرط است با مسلمان که هرگاه اهل کتابی با مشرکی طرف مخاصمه شود عموماً یاری و همراهی از آن اهل کتاب نمایند و مشرکرا از میان بردارند لهذا در این امور هم قضات و علمای ملت اسلام افغانستان فتوی یاری طایفه سیکان که مشرک بودند ندادند بلکه بیاری و همراهی انگلیسها که نصاری و اهل کتاب بودند رأی دادند و اتفاق مسلمین با عیسویان در آن نقطه باعث شکست مشرکان خداناترس شد چه خوبست که شیعه و سنی هم در طرف شدن با ملت خارج دین محمدی همانطور علم اتحاد افراشته پاشنه تعدی بر زده همت و اتحاد بنیاد کار گذارند ملت عزیز خود را ضعیف و خوار نگذارند که در صورت عدم اتفاق و اینهمه نفاق خدای نخواسته عنقریب مساجد بکلیسای فرنگی مبدل بود آیا کلیسیای ترسا خواهند (تحقیق و تتمه) مسئله قتل سید علی محمد باب علیه اللعنه و العذاب چنانچه در وقایع سنه ۱۲۶۴ ذکر شد که چون از مصدر فتنه در طریق شرع اسلام وجود او دانسته رجال دولت علیه ایران بفتوای عموم علمای اعلام مشار الیه را با دو نفر مریدان خاصش که محبوس بودند بشهر تبریز آورده بسر دار در میدان توپخانه آویختند و حکم شد که فوج نصاری ارامنه مستخدم ایران تیرباران نمایند … دلیل نیکی و صدق آنمرد دست لذا ظن غالب مردم متوجه طرفداری او شد حتی سرباز از تیراندازی دست کشیده نافرمانی کردند و اینعقیده ثابت بود که آن شقی در زیر دار با … و بگوید انا باب الله ای مسلمین ایران من اهل حقم و دعاوی من صدق است الکنون برفع عموم شما … که اقدام بقتلم دارند یاری دهید و جهاد فی سبیل الله کنید البته مردم عوام و نیم اهالی تبریز و حصار او را با حمله کرده … و یقیناً شورش بر ضد دولت و ملت اسلام شده اقدامات بیحد از بسیار اشخاص … خون جمعی مسلمانان بیچاره بناحق ریخته میشد و از فوت سلامتی ایران خللی … میگشت لیکن ضعف دین و باطل شریعت در آن امور یاری با اسلام فرمود … شیطان لعین هم که راهنما و فرمانفرمای سید علی محمد باب بود دست از یاری او کشید … شکست و فتنه در اسلام … لهذا آنمرد در زیر دار با خود الم کرده … همه خندیدند که تمام دعاوی او باطل … القصه توپچیان و سربازان … رشته او را از اموال در آورده با آن دو نفر خواصش بعبرت کشتند و صفحه خاک از وجود آن ناپاک تسویه یافت (انتهی) تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۴

حرره محمد حسین ابن محمد حسن خان …

هو الله تعالی شأنه

نسخه چهارم

کتاب مستطاب بحر الفوائد

دفتر دوم است از کلیات

یزدانی در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه

جمجاه السلطان ابن السلطان ابن السلطان و الخاقان

ابن الخاقان ابن الخاقان قهرمان زمان مظفر الدین شاه قاجار

خلد الله ملکه و دولته در ارض اقدس و تحت قبه منوره سلطان سریر ارتضی

علی ابن موسی الرضا علیه آلاف التحیة و الثناء

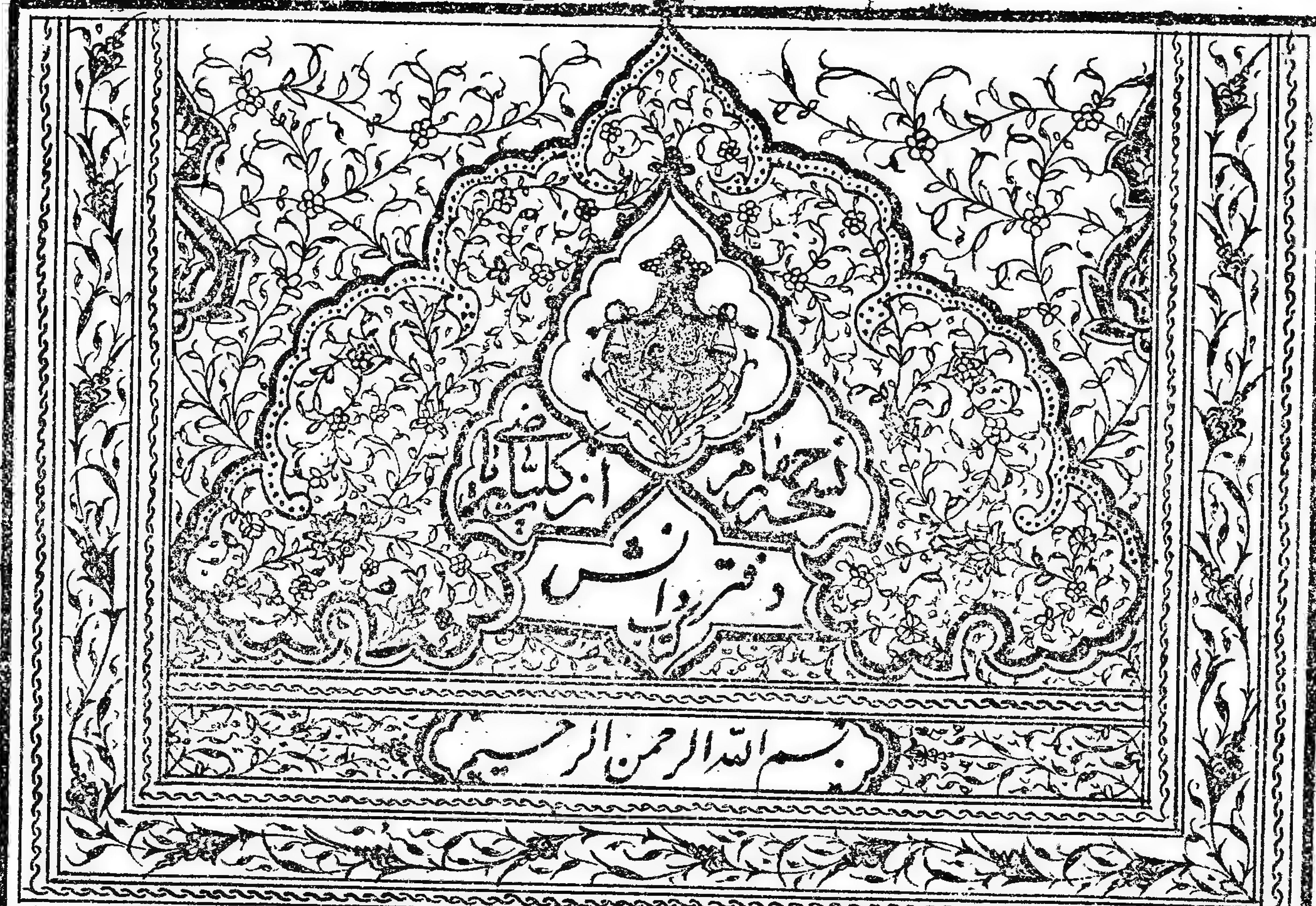
بهمت تحریر و زیور طبع در آید و چون مؤلف دوچار

بعضی انقلابات و حوادث روزگار گردید موافق

رای و دلخواه خود نشد اینست ناتمام

ماند امید است بهمت

من کلام ابو محمد یوسف جیحون یزدی



دفتر دانش کتاب حکمت است ‌ منبع فیض عموم ملت است ‌ نیست در وی جز کلام دلپذیر ‌ از پی دانستن برنا و پیر
مایهٔ علم است تعلیمات او ‌ جمله سرمشق است تحقیقات او ‌ چونکه قربی را بصد رنج و تعب ‌ کرده ام تحقیق مطلب روز و شب
حاصل عمرم مجرب نامه ایست ‌ کاندران یاری ز کلک و خامه ایست ‌ هر دو را چون لطف یزدان شد مدد ‌ نکته نکته داده شرح نیک و بد
از اصول دین و حال مردمان ‌ با دواهای مجرب جهان ‌ آنچه شد از امتحانم انکشاف ‌ نسخه نسخه هر یکی بی اختلاف
ثبت و ضبط آمد در این دفتر تمام ‌ تا بیاموزند یکسر خاص و عام ‌ شاید از این رشته گردم کامیاب ‌ فارغ آیم از غم یوم الحساب

بنام برآرنده حاجات و برآزنده درجات فرمانده ممکنات خالق مخلوقات و بانی موجودات صاحب سماوات و الارضین کافی المهمات العالمین خداوند حلیم قدیم کریم سلطان دار نعیم جهاندار حی و خدای احد ‌ که لطفش بذرات دارد مدد

جهان جمله از قدرتش پایدار ‌ بفرمان او چرخ و لیل و نهار ‌ توانا بانجام هر مشکلی ‌ پدید آور جان ز مشت گلی
بتحقیق ذاتش بود عقل مات ‌ ولی وحدتش ظاهر اندر صفات ‌ مر او را سزد حمد و شکر و سپاس ‌ بشرحی فزون تر ز وهم و قیاس
پس از حمد یزدان برای متین ‌ کنم نعت احمد رسول امین ‌ شفیع امم خواجهٔ کاینات ‌ طفیل وجودش همه ممکنات
حبیب خدا مایهٔ زندگی ‌ که بر درگه او سزد بندگی ‌ هم از جملهٔ اصحاب و انصار او ‌ که بودند از صدق دل یار او
خصوص آن امیر سپهر احتشام ‌ پسر عم و داماد خیر الانام ‌ ولی خدا سرور اولیاء ‌ وصی نبی سید اوصیاء
نگهدار دین صاحب ذوالفقار ‌ عزیز جهان شیر پروردگار ‌ دگر فاطمه دختر عقل کل ‌ چراغ شبستان شاه رسل
پس آن هر دو فرزند نام آورش ‌ حسین و حسن پور جان پرورش ‌ دو شمع و دو مشعل دو سالار دین ‌ دو مهر و دو ماه و دو نور یقین
یکی کشته از زهر کین جرعه نوش ‌ شه ممتحن طوطی سبزپوش ‌ جهان مروت خدیو زمن ‌ که چون خلق او گشت نامش حسن
یکی مرد میدان جام بلا ‌ شهنشاه لب تشنهٔ کربلا ‌ امام هدی قبلهٔ عالمین ‌ شهید ستم عشق مطلق حسین
درود فراوان بیاران او ‌ که کردند جانها بقربان او ‌ تحیات بر شاه حق پرست ‌ که بر رشتهٔ کینه شد پای بست

علیل الم و دستگیر ستم ... گرفتار و مشغول زنجیر غم
دگر با قرآن پیشوای ازل ... نماینده ایزد لم یزل
که فرزند او صاحب مذهب است ... امام هدی صادق مطلب است
پس از مظهر مذهب جعفری ... بموسی کاظم سزد برتری
چه باب الحوائج بود نام او ... از آن گشته شیر فلک رام او
دگر شاه اقلیم و شمس شموس ... خدیو جهان خسرو ملک طوس
که عرش برین فرش پا زاد است ... جهان روشن از مهر انوار اوست
مرا فیض لطفش بود رهنمون ... که هرگز نشد بخت من واژگون
معیشت بدرگاه او خواستم ... نه زانانکه دارند ظلم و ستم
امیدم بجود جوادش بود ... که هم نام باب المرادش بود
ز تقوی تقی نور چشمش نقی ... مدارند مگر بغیر از شقی
امام ثریا و میر ثری ... نباشد بجز حضرت عسکری
که فرزند او شد چراغ هدی ... امام جهاندار دست خدا
که او رونق دین حق میشود ... صنم خانه زان محترق میشود
بود همچو جدش بکف ذوالفقار ... برآرد ز اعدای ملت دمار
جهان از تیغش گلستان کند ... بجان یاری حق پرستان کند
ریاضی همین چارده نور پاک ... رهانندت از غم مکن هیچ باک
چو آن نخستین پایه دانش جهانیان امتحان و آزمایش است

لذا از سن دوازده سالگی که بسیر و سیاحت و گشت و گذار هر شهر و دیار بنده مؤلف محمد یوسف هردی المتخلص بریاضی مشغول بوده اند برای تحقیق بتراز عقل ناقص خود آنچه را دریافته و معنی شکافته در این دیباچه کتیبی دوازده تجربه درج فاعده است فهرست دار بیان می نماید هرگاه پسندیده ارباب علم و مطالعه کننده گان محترم باشد از راه الطاف و احسان خود والدین این عاصی را بدعای خیر یاد نمایند و سهو و نقصانی اگر در تقریر یا تحریر بکار رفته باشد عفو و اغماض فرموده مؤلف را مورد ملامت قرار ندهند زیرا آدمیزاد جایز الخطاست و شرط تکمیل پس از نشست است معتقد بوده اند از عهده برآید خصوص مؤلف **تجربه اول** در مسئله خودشناسی است که فرمود من عرف نفسه فقد عرف ربه و انسان باید مبنای شناخت خود و دیگری را بداند در صورتیکه بوجود در عدم ترجیحی بر سایر ناس نداشته باشد باید تجبر را کنار بگذارد و خودنمائی ننماید و دست تعدی نگشاید ما بال من اوله نطفة وجیفة آخره زیرا لباس و اساس دعوی برتری زیبنده نیست مگر کسی را که در تولد و توقف فرقی با عموم ناس داشته باشد و آن منحصر است بوجود مبارک ائمه اطهار علیهم السلام لاغیر بدلیل اینکه تمام انبیا و اولیای عیان و نهان با آنچه اقطاب و اوتاد و ابدال در سلسله اولاد آدم ابوالبشر بهبر سیده تماماً در کبر سن قابل توجه و عنایت پروردگار شده اند مگر چهارده معصوم پاک که موافق آثار در هر عهد و اوان انسان کامل و بری از کردار باطل بوده اند با وصف اینحال از کردار و اعمال شان پوشیده نیست که مادام العمر بخودنمائی و آلایش دنیوی نپرداخته و بجز راف با خلق و عبادت بخلاق لایزال کاری پیشه خود نساخته اند پس هر که را پیروی آنان منظور است بجاده دیگر قدم نگذارد و عقیده پاک خود را با آلایش دنیوی و هم نشینی با خوارج و ارباب مذاهب مختلفه ناپاک نسازد فاجتنبوه لعلکم تفلحون در حد بلوغ مؤلف را خیال داد داشت که انسان را مذهب تقلیدی نباید پیشه باشد بدلیل اینکه طفل از صغر سن آنچه را مذموم شنود بد میداند و آنچه را ممدوح پندارد قهراً خوب می شناسد و چون معاشرت با پدر و مادر بیش از عموم دارد یقیناً طریقه و کردار والدین را اختیار می نماید خواه بروبه کفار خواه بعقیده اسلام باشند لهذا بفکر دقیق افتاده در جستجو و جد و جهد شدم که بدانم نجات و ایمنی در چه طریقه و چه مذهب است تا پس از یقین آنرا اختیار کنم نخست رجوع بعقل کردم که ببینم آفریده گار مرا از چه و برای چه خلق فرموده و خلقت سایر مردمان از چه و برای چیست بعد از رسیدگی

وتفکر

وتفکر زیاد دیدم هیچ تفوقی بر سایر مردم ابداً هیچ حیث ندارم فروتنی اختیار نموده بخودشناسی پرداختم همچنان رویه
پیشوایان مذاهب مختلفه را تحقیق کردم و نکات دقیقه آنان پی بردم دیدم هنوز در معامله خودشناسی تکمیل نشده ست
بعالم بالا زده اند ونواقصی در امر و نهی آنها ظاهر است که عقل تصدیق ندارد مثلاً مخترع طریقه دهری منکر خلاق متشخص مختص
عناصری تمام ممکنات را از عناصر اربعه میداند و حال اینکه خلقت عناصر اربعه بقدرت کامله حق است و هکذا بودائی و تناسخی و زنادقه
و یهود و نصاری وغیره وغیره تماماً را از روحانیت و پیشوایان مذهبی که دارند دستور العمل و قانونی هست که بسیار آنان
دور از موالات و شرط تمدن است الا قوانین و قواعدی که در قرآن مجید و شریعت غرای محمدی صلعم و امر و نهی ائمه علیهم السلام جاری
است نقص و ایرادی ندارد و آنها علاوه بر اعمال و کردار و رفتار هر یک از آن بزرگواران دلیل نجات و الطاف الهی است
که در بیان آن محتاج نیستیم هر کا اتخاذ دارد و بکردار فلان جاهل با گفتار و رفتار فلان غیر عادل اکتفا نماید چون بسیاری اهل
قانون دین اغلب فرق عالم بموجب شرایط و خود رفتار ندارند خصوص ملت اسلام واقعی که عدوی مثل شیطان دارند ممکن که بعضی
با عمال خلاف شرع اقدام داشته باشند و کردار آنها طوری در انظار جلوه نماید که غیر را انکار و انزجار حاصل گردد اما شخص محقق باید کتب
دستور العمل ملتی و قوانین مذهبی اسلام را بردارد مطالعه نماید وقتی از امر و نهی شارع مقدس آگاه شود یقیناً تصدیق بر صحت و متانت درستی
این طریقه هدی خواهد نمود پس از آگاهی و دریافتن مقصد و ترتیب شریعت اسلام و تحقیق قوانین و اعمال و دستور العمل ائمه علیهم السلام و معرفت
در حق انبیا و اولیای حقه هرگاه کسی بلجاجت ترک آئین اسلام و پیروی بر غیر آن نماید بنفس خود ظلم کرده و الا بر دامن جبرئیل ننشیند گرد
مژده باد بر پرهیزگاران و تقوی شعاران واقعی اسلام را که ابداً بروتیه و رفتار ایشان ندامت ندارد و امید نجات در این طریقه است چون بنا
بر اقوال طبیعیون و دهریون وغیره وغیره اگر حشر و نشری نبوده باشد اهل تقوای اسلامیان را اطمینان قلب است زندگانی دنیا در نجات
عقبی کفایت میکند که از وسواس ایمن بوده و اتکال بمرکزی داشته است ولی با صحت اقوال پیشوایان اسلام که فرموده اند معاد و حشر
و دادخواه و شفعاء و بهشت و دوزخ و عذاب و عقاب در آخرت خواهد بود در آن وقت خوشا حال کسانیکه پیروی کرده بر رویه پیشوایان
اسلام رفتار و کرداری دارا باشند اما منکران معاد وغیره چه دانسته اند و چه اتکال و امیدی دارند جز تزلزل خاطر و وهم و قیاس
و حیرانی در دنیا و گرفتاری و شرمساری آخرت موافق آیه شریفه که خدا در حق آنان میفرماید هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ اِصْلَوْهَا
الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ پس این تجربه کاملیست که عقیده اسلامیان و مؤمنان واقعی بهترین عقاید و پیشه آنها بهترین شعار عموم
ملل عالم است اول بشناختن خالق نادیده با صفاتی که در سوره قل هو الله ذکر شده بلاشک عَرَفْتُ اللهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ و نیز بندگی
و سجده و امیدواری به بی نیاز چاره ساز که باب رحمتش بر روی خلایق باز است اَطِيعُوا اللهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْاَمْرِ
و اطاعت و بندگی بخدا و هم اطاعت انبیای حقه و ائمه اطهار ع هر کدام را باندازه قدر و مرتبه و اوامر هر یک را در زمان خودش
موافق اخبار صحیح جاری و همه را برحق دانستن اگرچه مهاباد و اکبر و دوره مهابادیان باشد و کتب آسمانی را تصدیق کردن
خواه دساتیر خواه توره خواه انجیل و ناسخ تمام کتب آسمانی قرآن مجید و خاتم پیغمبران رسول اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه
علیه و آله و سلم را دانستن و اطاعت کردن اوامر آنحضرت را و دوستی دوستان و دشمنی دشمنان آنحضرت را منظور داشتن
و تولا با ولاد و انساب آن بزرگوار جستن و تبرا از غیر آنها نمودن و اقدام بانجام اوامر فرض و سنت نبوی داشتن و دوری
کردن از آنچه نهی فرموده و دست توسل بدامان ائمه علیهم السلام زدن **دوم** طهارت و عبادت و حلال از حرام
فرق کردن و قانون معمولی اسلام در اشیاء پاک و نجس و شست و شو و خوراک و پوشاک اینملت ثابت میکند که طریقه

هدی جز این نشاید چون محسنات را جامع است سیوم غیرت داد آب ناموس داری و عصبیت مذهبی اسلام دال بر صحت
واستقامت و استحکام دین مبین است پس از این محتاج بدلایل نیستیم هر کس مایل و معتقد این طریقه است خوش باشد و اگر کسی را شیطان
فریبد و گمراه سازد حکمش با احکم الحاکمین است نه بتعلیم مدرس و نه محتسب و فقیه مرا چه کار که منع شراب خواره کنم ولا تزر وازرة
وزر اخری عقیده خود مؤلف اینست که ذکر شد و چندین مطلب و دلایل صحیحه هم در حسن عقیده خود دارم که هرگاه بشرح آن پردازم
و تایید و توفیق باعث رواج دین نبوی را بیان سازم مثنوی هفتاد من کاغذ شود البته هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعا را
کل شیء یرجع الی اصله چنانچه خلقت کثرت از واحد است و حدیث که آنحضرت فرموده العلم نقطة کثرها الجاهلون عاقبت تمام ادیان
و فرق مختلفه قهراً در حکم واحد خواهند شد این اختلاف فقط برای عمارت دنیا است که هر آینه اگر تمام اهالی عالم یک
طریقه می بودند خداشناسی و تعمیر دنیا مشکل بود چنانچه عموم ناس بهم غیبت و ابنای بنی آدم برادران و اعضای یکدیگرند این مخالفت
فرزندان آدم نماینده قدرت و نشان وحدت خلاق است و باعث پیشرفت امور آفاق تجربهٔ دوم در شرایط
آسایش زندگانی اولاً آدمیزاد که از مادر متولد میشود لابد پرستاری دارد بر آن پرستار لازم است دایه با سر رشته گماشتن
بطفل و مادر طفل تا مدت ده روز و محافظت نمودن از سرما و گرما و لباس تمیز پوشانیدن و اغذیه خوب براینها
دادن و شستشوی زیاد با آب گرم و تعیین خوابگاه خوب برای طفل نمودن و بدایه مهربان سپردن اگر دایه نداشته باشد
مادر طفل را از بسیاری زحمات معاف داشتن و پرهیز دادن و از غم و اندوه باز داشتن و در اطعمه و اغذیه و مشروبات حاره
و بارده مزاج را مساوی و معتدل نمودن و طفل را از آوازهای هولناک و صداهای مهیب محفوظ داشتن و موی سرش را
تراشیدن و ناخن او را گرفتن و ختنه کردن و از کناره بام و حول و حوش حوض و چاه و قنوات و دواب و جانوران
و مرغان بزرگ منقار و جنب آتش دور داشتن و مواظب بودن و ایمن ساختن از شر حشرات الارض و مانع شدنش از رفتن
بکوچه و بازار و چوب زدن بحیوانات اهلی یا سباع و بازی کردن با گربه و پا برهنه راه رفتن و غذای غیر موقع خوردن و دعا
بدواجات و ستیا و اجزا ماریه و بیهوده خرجی و مرغ بازی و بجل بازی و آب بازی در نقطه نامعین و بعد بمکتب نشانیدن
و معلم او را خوشنود داشتن که سعی در ترقی مشق و درس او نماید و از مصاحبت ناجنس احتراز کردن و اگر قابل ترقی
و سواد کامل نباشد بکسب گذاشتن نزد استاد کامل و درستکار نیک نام و بزور خانه نرفتن و نخندیدن و چیز نخوردن در
میان بازار و در مجالس بزرگان او را بردن و بتربیت او کوشیدن و شوق نمودن در پیشه صحیحه که دارد پس از آگاهی
و بصیرت و بحد بلوغ رسیدن طفل و از زحمت قلم یا کسب دخل آوردنش بدامادی او پرداختن بچند شرط اول باید
خواستگار دختری شد که محترمه و نجیبه باشد و همه نوع زندگانی بخانه پدرش کرده یعنی دارائی و نداری و زحمت و راحت
و زشت و زیبا دیده باشد نه از مردمان اعیان بطمع اسم و رسم وارث و هوس دختری را بگیر نه گدایانه فرزند
خانه پدر دیده پروار مادرش و دست خورده پای قبل عمل آمده باشد که ناشکسته پختن را نداند و پدرش از خواب در سه
ساعت از آفتاب گذشته باشد و اعتنا بامور زندگانی ننماید سماوار چای و دخوشی و آجیل و انیس و مونس زنانگزاران
طالب و بدزبان باشد و رختخواب ورا دیگری جمع نماید و خانه اش را نروبد و طبخی نتواند و حرفی نشنود و جامه خود
و شوهرش را نشوید و اطاعت نکند زیرا اینگونه زنی بار گرانی بدوش و مایه تمامی شوهر است مگر اینکه شوهر را مکنت
و دولت بحد افراط باشد و زن موصوف را برای اسم بزرگ یا خاص عیش و طمع و نقود خانه نگهداری کند و تمام

لوازم او را آماده نماید و ناچار همه صعوبات و ناملایمات را هم تحمل شود دوم زنی را گیرند که پیر سالخورده و بیوه چندین ساله
باشد که عمر جوان را باندک زمانی تمام خواهد کرد و هم یکرنگ و مهربان بشوهر تازه نخواهد شد مگر بعضی که از نوادر است سوم نیز زن کدام
که اصل و نسب صحیحی ندارد و با خانواده‌های محترم و اعیان مربوط نیست چیزی از قواعد انسانیت و خانه داری نفهمیده و نباید گرفت
چرا که تا سی سال باید شوهرش خون دل بخورد و دستور العمل امور کلی و جزئی زندگانی را بآن زن بدهد و تمام اوقات خود را صرف
تعلیم او نماید هر گاه دختران عمو و عمه و دائی و خاله مطلوب افتند که باعث زحمت و موجب دل سردی نشود بهترین نعمتها است
تجربه تمام شده است در پسندیدن دختران که خواستگار باید توجه نماید اوّل بمنزل صاحبان دختر و زنان جاهل که خبران میفرستند
زنان فهیم و عاقله و خوش سیما بفرستند که چشم و دست و پا و سرشان سلامت باشد و گرسنه چشم نباشند و دوستی با خانواده
آنها نداشته باشند بدلیل اینکه زن نافهم مثل خود و زن بدصورت بشکل خود کسی را می‌پسندد و زنان ناقص الاندام هم چندان
نقص اندام را عیب نمیدانند و زنان گرسنه چشم بمحض اینکه در منزل صاحبان دختر لقمه چربی خوردند تمام معیوبات دختر را از
نظر دور ساخته بتوصیف آنها می‌پردازند و آن زنانی که دوستی سابقه با مادر یا خواهر دختر دارند محض منت گذاشتن بسر آنها
و طمع تعارف و تحفه معمولی ریش خواستگار را بدست دوستان زنانه میدهند دوم پر عجله بکار نروند و احتیاط [illegible]
دستور العمل دادن بفرستندگان اوّل اینکه وقتی وارد منزل صاحبان دختر میشوند هر گاه مردم اجنبی از مرد یا زن در
آنجا ببینند جویا شوند کیست و چه کاره است و چه نسبت دارد و برای چه آمده است دوم بدانند که همسایگان از آنها اظهار رضایت
دارند یا ندارند اگر رضایت دارند چه نوع مردمند و اگر رضایت ندارند دلیلش چیست سوم آیا آن دختر را حیا و نجابت هست
پنهان خواهد شد یا پررو و بی حیا و بی ادب خواهد بود باقتضای سن او بدانند هر گاه [illegible]
بخوبی رسیدگی نمایند و دختر را که گیسوان بلند و ابروی پیوسته سیاه کشیده و چشم آهوئی و دماغ الف اندازه و صورت و لبهای
قرمز و دهان کوچک و صورت مدوّر و بی آبله و زنخ با غبغب و دست و پنجه قلمی و بدن صاف و سفید یا گندم گون باشد
و ماه شکم و میانه قد و دموی مزاج که نه بسیار فربه باشد و نه لاغر و ساق پایش کوتاه و گوشتین و زبانش شیرین و نافش
پیچیده کود و دست و پایش کوچک و ملوس باشد پنجم آنکه شرایط مرسومی علمای ایران را بکلی از پدر و مادر عیال تعهد نمایند
که باعث تفریق و زحمت زن و شوهر خواهد شد بقرار تفصیل اوّلاً مادام العمر اختیار محل سکنی با زن ثانیاً در صورت تأخیر مخارج
بمدت شش ماه پشت قباله بودن یعنی مجاز باشد که خود بوکالت شوهر مطلقه نماید ثالثاً بدون رضایت آن دختر را
از فلان شهر و فلان ده خارج نساختن رابعاً اموال و اسباب عیال مادام العمر در ید اختیار خودش بودن و شوهر
حق دخالت نداشته باشد همه غلط است همچنان اقوام و اقارب زن هنگام اجابت مطلب داماد باید قبل از وقوع عقد نکاح
جستجو نمایند ببینند آن مرد مسلمان است یا کافر متدین است یا غیر متدین با اشخاص بزرگ و علمای ملت مربوط است
یا فاسق و فاجر اعتبار زاد باندازه خودش هست یا به بی اعتباری معروف شده است و آیا اختیار دارائی
و زندگانی در دست خودش هست یا خیر و آیا در خانه او گربه و سگ آمد و شد دارد یا ندارد و آیا اهالی از او
رضایت دارند یا شکایت و آیا باندازه گذران میتواند تحصیل معاش بکند یا نمیتواند و آیا بطمع مال و ملک و اسم
و رسم خیال وصلت کرده و یا برای محبت و خاص عیال داری و نیز بر مردان لازم است که در بدو ورود
عیال تازه خود زهر چشمی بکار ببندد که زن بیم تادیب خود را از شوهر داشته باشد و هم زنان را باید بدل عزیز

داشت

داشت و بچشم خوار که بسیار غره بحجب شوهر نشوند و کفالت بامور زندگانی و حفظ مراتب خود نمایند دوم از فراقین آنست
که مردان خانه دار حبوبات و ماکولات لازمه خانه داری را در فصل هرکدام بقیمت نازل خریداری نمایند و بقدر کفایت یکساله ذخیره
داشته باشند که هنگام لزوم بقیمت گزاف نخرند سوم اشخاصیکه راحت طلبند با اشخاص بی مایه طمع کار بی عار زیر بار نروند چه
که قصد ایشان جز مداخل و خیانت زیاد بمال و جان و ناموس چیزی نخواهد بود چهارم با عجل قحبه و مستاجری دیوان اقدام نکنند
که دارائی و آبروی انسان در این دو مطلب بباد فنا خواهد رفت و زحمات فوق العاده حاصل خواهد نمود پنجم بضمانت
کسی تن در ندهند که عاقبت بشتر بزرگی گرفتار خواهند شد ششم خصومت با احدی نمایند که ندامت کلی در تیره است و از دشمن
حقیر هم کارهای بزرگ قریب بدستبره سر خواهد زد هفتم همسایه با طایفه کرمانی نشوند که عاقبت مورد تهمت و داخل معصیت
خواهند شد هشتم بدوستی اتراک ده نشین مطمئن نشوند و پول از این طایفه قرضیه نگیرند که عوض هر قرانی هرگاه پنج قران نزول
بدهند باز هم رسوائی و بی اعتباری حاصل است نهم عیال از یکنفر بیشتر نگیرند که باعث اوقات تلخی خانه داریست و اگر
دختر ولی عصر باشند دو زن بخانه یک شوهر سازگار نمیشوند و هرچند یکدیگر بنقصان و تاراج اموال شوهر اقدام خواهند کرد
در حرفی بر سرائی ببندد که بانگ زنان باشد از دری بلند لکن اهالی که سه زن و چهار زن دارند هرگاه خانه و وطن را به افرا
واگذارند و بغربت بروند قدری آسوده خواهند شد دهم اشخاص مفصله را مهمان نمایند که در شبانه روز دو ساعت
استراحت نخواهند دید و بجز دو اندوهگی و ندامت حاصلی نخواهند برد تریاک کش بی باک شیرکی ناپاک وافوری کج دست
شرابی بدست عرقی سفاک بنگی پرخوراک چرسی بدمکس اشخاص بوالهوس جتی چرتی سیاح قرتی دیوانه بی ادب
دزد و میرشب زانیه نامی احمق عامی زنان ناشناس بی نماز ناسپاس یازدهم ترک اسب تازی نمودن و اقامت بمنازل
جدید البناء و مواظب اکل و شرب بودن که تداخل نشود دوازدهم بیک طریقه ثابت و توکل بخدا داشتن و مدد از ائمه برفع
حوائج خود خواستن و تصدق دادن و با علمای عصر مربوط بودن و بکارهای تند اقدام نمودن و بنیک نامی معروف شدن
تجربه چهارم بامداد خلاق بنده شناس در بیان خصال از علائم مردمان که اینهم مشتمل بر دوازده شکل است اول اشخاص
ریش پهن و بلند قامت و فربه عموماً کم زکاوت و بی خدعه و صاحب روزی اما مصدر کارهای بزرگ و دولت باطلی
نخواهند شد چون فطرتاً محوفند و در دوستی ثابت و بدزدی اقدام ندارند دوم اشخاص ریش بلند و طویل القامه و لاغر
شکل لعیم و پر خدعه و قدری با جرأت میشوند و تقلای روزی زیاد میکنند و پرهیزکار بر اندیشه میسازند سوم اشخاص
سیاه چرده که سودا و بیند میانه قد کم ریش باریک بدن شجاع و میدان طلب و گرسنه همت و کم روزی و پر زحمت می افتند و پر خواب
و بی باک لاابالی و شهوت پرست است چهارم اشخاص سرخ چهره که موی هستند میانه قد اینها بیشتر بچه باز و صاحب
منصب جزء و اعظم امور دولتی میشوند و بدوستی همه کس مایل و در نماز کاهل و غیور و جنگجو و پرمداخل و متفرعن و سخن
چینند پنجم اشخاص سفید چهره و سرخ چهره و زرد مو و ازرق چشم اناث و ذکور که مژگان چشم و ابروی زرد
داشته باشند بیوفا و کم انصاف و ابن الوقت و پر خدعه و طماع و خیره چشم و اغلب هرزه طبیعت و سخت دل
و شهوت پرستند مگر بعضی که صاحب نژاد باشند ششم اشخاص فربه کوتاه قد هر قسم و هر قبیل که باشند از اناث
و ذکور زیرک و خام طمع و فتنه جو و مصدر کارهای بزرگ و مفسد و بخیل خواهند شد و بهنادکل قیصر فتنه الاالعیه
بوی صفا از ایشان نخواهد بود مگر بعضی که پیروی با ائمه علیهم السلام نمایند و دخیل اعمال مذکور نباشند هفتم اشخاص

فربه

فربه میانه قدکه بلغم مزاجند بهر شکلی باشند کم سخاوت و دور از خدا و بامکنت و پر مداخل و بیرحم میشوند (۸) اشخاص باریک
میان پر ریش میانه قد بسیار ایشان پرهیزگار و پاک دین و ثابت القول و صاحب رأفت میشوند مگر بعضی از آنان را که شیطان فریبد
و داخل معصیت نماید (۹) صفت اشخاص کوسج است کوسج کوتاه قد اغلب بامید و زحمت کش و لئیم و مفسد و کم فرصت
و پرطمع و بدقول و نمک نشناس و کج خلق و صنعت گر و ساعی باندوختن درهم و دینارند مگر بعضی که هدایت شده باشند
کوسج میانه قد بسیاری پرهیزگار و دیر آشنا و باهمت و کافی و صاحب کمال و بازکاوت و نیکو مزاج و شهوت پرست
و عارف و بخیل و باتواضع و باغیرت می افتد کوسج بلند قد از سیاه و سفید و کافر و مسلمان همه جا اغلب صاحب طالع و رئیس
امور و بزرگ قوم و محترم و خواص دولت و ملت و باوفا و بی قید و صاحب مکنت و دراز عمر و در اول لاابالی و در آخر متقی
و خسیس و امین و حریص و مخوف میگردد (۱۰) در جنس سیاه باصداقت بلیش از جمله درست مادامیکه بلدیت مملکت و رفتار
و کردار مردم شهرستان ندارند اما بعد از بلدیت و بصیرت خیره و بی ادب تر از عموم انسان میشوند مگر آنهائیکه در زیر دست اشخاص
بزرگ پاک طینت تربیت بشوند قهراً حال ایشان تغییر می یابد (۱۱) علامت خصال مردمان از اعضا و جوارح آنان بیان
صفت سر هرکه سرش کوچک است بی شعور و هرکه سرش میانه است غیور و سودائی و هرکه سرش بزرگ است بآن اندازه
ذکاوت و دولت و وسعت و فهم کمال خواهد یافت چه زن باشد چه مرد هرکه سرش کل است خیره و بدزبان و فتنه
جو و متفرعن می افتد صفت موی سر هرکه سرش کم مو باشد پر مرض و پر زحمت و پرخوراک و پست فطرت و کج خیال
و مخوف و بدبخت خواهد بود و هرکه سرش پرمو باشد شجاع و عاقل و سلامت بدن و روشن چشم و زن دوست و صاحب
اقبال و پرطاقت و تیز هوش است (۱۲) علامت چهره و خصال آدمیزاد صفت ابرو هرکه ابروی سیاه پیوسته
دارد خنده رو و بی وفا و دروغگو و ابن الوقت و حریص و لاابالی و زن دوست و از خود راضی و نعیم است مگر از سادات
واقعی بنی هاشمی که هرگاه این صفت را داشته باشند برعکس خواهند بود و هرکه ابروی گشاده بلند مو دارد باراًفت صاحب
مروت و متقی و زحمت کش و بادیانت و صاحب بخت و درست قول و شجاع و کریم و بازکاوت است هرکه ابروی
کم رنگ خرمائی دارد مظلوم و پر زحمت و باقناعت و سخت دل و بخیل طبع و کم ذکاوت است هرکه ابروی زرد
و سبز دارد حیله دار و کج حساب و خام طمع و بدطینت و نامهربان و خوش زبان و جهاندیده و کار آزموده است چه مرد
چه زن مگر برخی از آنان که بادیانت باشند بترحم و انصاف و مروت ساعی میشوند صفت مژگان انکه مژه مشکی
بلند باشد صاحب بخت و جود و سخاوت و طالع و اقبال و باجبروت و سخت دل و شجاع و حریص و باعزت و باوقار و تیز
هوش است صاحب مژه سیاه میانه قد زود آشنا و رحم دل و بلند همت و نیک فطرت و کم بخت و بامروت و ضعیف
و کم طاقت و خوش مزاج است صاحب مژگان میشی زحمت کش و قانع و صابر و پست فطرت و کم جرأت و جسور است
مژه زردان خام طمع و کج خلق و وحشی صفت و خیره چشم و بی حقوق و دروغگو و بخیل و متفرعن و چالاک و بی ملاحظه اند
مگر قلیلی از آنان که دارای بزرگی و نجابت هستند در صفت چشم هرکه چشم مشکین بزرگ دار داگر نرگسی است خوش بخت و سخی الطبع
و مهربان و باریاست و باشرم حضور است و هرگاه بادامی باشد بجدعه نزدیک و دیر آشنا و بدخیال و عیاش و بی
قید و نامحرم خواهد بود و هرکه ازرق چشم باشد مدلس و کم صفت و خام طمع و بدقول اتفاق می افتد و بعضی هم مایل بر
و شرارت میشوند اعتبار بدوستی آنان نشاید مگر آنانکه نتیجه الانجاب باشند چشم قدری بپرهیز نزدیک و زود آشنا

صفت سر
صفت موی سر
صفت ابرو
صفت مژگان
صفت چشم

وبوفا و باطاقت و حریص خواهد بود و آنکه از یکچشم کور باشد بسیار متعدی و حیله ور کم فرصت و بدبخت و بیدین میشود که بعضی
چنین باشند آنکه از هر دو چشم کور باشد پر حافظه و حریص و بی باک و عیاش و بخیل خواهد بود هرکه چشمانش کج باشد متقلب
و متکبر و بی انصاف و سخت دل و شرور خواهد شد و این صفات در اماثت [illegible] ذکر رفت قرار چنانچه صاحب چشم
جراحت یافته بعضی متقی و برخی شرور و سفاک میشوند در صفت بینی هرکه را بینی الف وار کشیده باندازه باشد خوش صورت
و مودب و باشرم حضور و عیاش و بی حیله است و هرکه بینی کج داشته باشد جوانمرد و با تدبیر و شجاع و باهوش و مشتاق
و باکمال میشود چنانچه مرحوم سلطان مراد میرزای حسام السلطنه طاب ثراه و مرحوم امیر حسین خان شجاع الدوله توجهانی
باین صفات آراسته بودند و بر عکس آنکه نوک بینیش بسیار سرازیر باشد بی صفت و کج اندیشه است همچنان دارا
لب باریک قابل استعداد و صفت ولب برگشته گان اغلب بخاری و تعب می افتند و لب درشتان که اکثر لب با شند
اغلب نطاق و مدبر و بیرحم می افتند و دعوی برتری دارند در صفت گوش دارای گوش کوچک خوش صحبت
و زیاد نیکرو و عارف میشود و بزرگ گوشان حریص و مستغنی و مدبر و تیزهوش شوند و آنانکه بلند یا پائین گوشش
بسر چسپیده است تا گافته انجمن و شرور و بی باکند دراز گوش و کلیم گوش هم معلوم است در صفت دست آدم کوتاه
دست ستمگر و بی باک و بلند دست سخی شجیع و شجاع و اوسط حریص و باهوش و بعضی کج دست میشوند آنانکه
و لاغری و علائم ناخن و انگشت ها و علائم دیگر که بدست است فرق کلی میکند اشخاص کوتاه قدم متدلس و بلند قدم
دلیر و میانه همه قسم اتفاق می افتند که شرح هر یک زیاد است و لازم بیان نیست القصه هرگاه بیان شمایل و خصایل
بنویسیم هزاران صفحه است بهتر آنکه نیک و بد تمام خلق را از حکمت قدرت خلاق عالم داور علیم و خبیر و بصیر دانیم

تجربه پنجم در بیان حالات حیوانات اهلی است که سلطان تمام آنها فیل و نیکوترین آن منگلو سیستان
فهیم و وفادار و قابل تربیت می افتند و انسی با آدمیزاد دارند بطوریکه اگر فیل بان دو سه ساله را در محلی نگاه دارند بالفعل
رساند فیل آشنای او در همان نقطه دیوانگی و جد و جهد باطراف او میکند تا خود را بهلاکت رساند و حیوان در دوستی ثابت و با
میباشد منجمله جاع را در مقابل چشم غیر نکرده و نمیکند و یک باعث طول عمرش همین است در فهم فیل این نکته بس که یکوقتی در هندوستان
عروسی را برای شب زفاف زینت میکردند فیل صاحبخانه در میان باغچه سرا بوده فوراً گلی از گلزار که خاص سر یک عروسان است
خود کنده در جلو عمارت آمده بدو پا ایستاده و آن گل را بشخص عروس پیش نموده تسلیم کرده است و همچنان فهم و ادراک انسانیت
بیش از بسیاری اشخاص نادان است و از قدرتهای کامله حق یکی آنکه باندازه قوت جثه آنحیوان قوتی بخرطوم او قرار داده
که وقتی بپل شکسته یا محل بی دوامی برسد اول با خرطوم خود امتحان میکند هرگاه تاب قوت خرطوم او را داشته باشد آنوقت
عبور می نماید و الا فلا آفت آنهم پشه است و باید در اطراف او بایام تابستان بعضی دخانیات موجود باشد که از شر پشه محفوظ بماند
(کرگدن) حیوان پر قوت دلیر است و شاخی به پیشانی دارد که وقتی بفیل میرسد با همان شاخ جثه عظیم فیل را حرکت میدهد
و حال آنکه خود بحسب جثه کوچکتر از فیل و از آنحیوان در اقصی جزایر مغرب و بعضی نقاط هندوستان بهم میرسد
و بچه آنحیوانست که از عقب سر در آورده برگ اشجار چرا میکند تا دامیکه صاحب قوه و جست و خیز نشود آنوقت یکدفعه آنهم
باد می افتد و فرار میکند که تا درشت در آنجا چند و این قدرت نمائی پروردگار بواسطه ضخامت زبان کرگدنست که اگر بدن
بچه اش برسد مجروح میسازد اسب آنحیوان خیلی با فراست و نیکرو و مانوس آدمیزاد است و صاحبش را نیکو دوست

صنف اسب

میدارد و بهترین نژاد اسبها فرس نجدیست که زیبا و خوش قدم و صاحب جیزد با هنر و نجیب و باد وام اتفاقی
افتد و ثانی آن نژاد اسبهای غدغنی افغانستان است که اغلب یرغه و بد و و پرطاقت و تیزهوش می باشند قسم ثالث
از نژاد اسبهای مرغوب توسن های بزرگ قره قیطاس و کرن ممالک روسیه است که از حیث درشتی و پهلوانی و قوت
و طاقت بی نظیرند قسم چهارم اسبهای قفقازیه و نواحی آذربایجان است خصوص اسبهای قراداغ و قراباغ پنجم نژاد
اسب نیکزاد در بربرستان افغانستان بهم میرسد که اغلب کوه باز و بی باک از پست و بلند بهنگام تاخت و تاز بودند ششم اسب
مملکت فارس پسندیده است و همچنان اسب تراکمه سارق و غیره که فعلاً در ترکستان آخال موجود است هفتم فرسهای گوت
قندهار است که خوش راه و ریزه نقش می باشند هشتم اسبهای سیستان و دره جزو بجنورد و چناران خراسان است که خوش
اندام و پرطاقت میشوند و اسبهای سایر بلاد قابل تعریف نیست و از خصال فرس یکی آنست که شب تاریک راه دور را می
و دیگر باد پائی که مادرش باشد جماع نمیکند و بقای صاحب خود را میخواهد و هیچ جانوری بجز شیر و ببر و پلنگ بر او غلبه ندارد و کمتر
از ده سال بی دوام میشود اشتر حیوان بد ذات و شردرست اما صاحب قوت و پهلوان که نیکوترین اینحیوان در قلمرو اصفهان
بهم میرسد شتر چهار قسم است که نر دلوک و ضالو و ماده شتر می نامند از نخستین بسیار بالا دکتر معمول و در ایل و عشایر اکراد
سرحدی خراسان و استراباد و تراکمه زیاد تربیت میکنند و زیر بار میکشند و تا صد و بیست من تبریز هم بار میشود اما الک معمول تمام
افغانستان و بلوچستان و ایران و ترکستان است که شش فرسنگ منزل میزند و شصت الی هفتاد من بار میشود و مایل به بیابان روانی
و مخوف از گل و یخ میباشد این دو صنف شتر اغلب وحشی صفت و کینه دل و بد فطرت و گاهی آدم میزادند اما شتر بادی اغلب در بیابان
عراق و نواحی مکه و نجد و مکران بلوچستان نیکو تربیت میشوند و شبانه روز بیست فرسنگ متجاوز طی منازل می نمایند و دوام
بازندارند یعنی خاص سواری و تاخت و تازند و انس با دمیزاد دارند چنانچه دولت انگلیس قزاق شترسوار بسیاری جهت آمد و شد بیابانهای
دور فراهم کرده و همه مشق آموزند و کلیه شتران عالم به تشنگی طاقت دارند و ممکن است که نواله اینحیوان برسد دیگر سور ساتی نخواهد بجز
و خاشاک گذران نماید شتر ماده خوب در ایل تراکمه بهم میرسد که در سایر نقاط عالم بدان خوبی دیده نشده گاو حیوان با حمیت
و مهربانی است که خیر و برکت بکرد دار او دیده میشود خواه جوانه و خواه ماده گاو که باصطلاح فرس توشنک می نامند و قوی هیکل ترین
تمام گاوهای عالم سوای گاوهای جزایری و افریقائی گاو طبرستان و سیستان و بعضی الکای هند و برخی از روسیه است و بعد گاوهای
طوایف چین و گاو مغلی افغانستان که علاوه بر کار زراعت بسواری و بارکشی نیز عادیند و نیکوترین اینحیوان گاو زرد است که بسیار نر
کار دارد گوسفند از نعمای خاصه الهی است و تمام برکت و وسعت قبایل و عشایر روی زمین بسته بوجود اینحیوان است که پوست و گوشت
و پشم و استخوان و روده و پشگل او هرکدام مایه رفاه حال عموم بندگان خداست و بهترین گوسفندان عالم نخست عربی و بعد قراکلی
و دیگر گوسفندان قرمز بربر زمین که همه اینها دارای صفات عدیده و قوی هیکلند و اجلاد هریک مصدر کار عمده است پس از آن
گوسفندان بختیاری فارس و دیگر مال فی غنه زمین داور و گوسفندان تراکمه آخال و بلوچی بعد از همه اینها گوسفندان لرستان و
کردستان و اکراد سرحدات خراسان و صفت عمده اینحیوان مظلومی و ستم کشی از ظالم است که هر جنبنده بر او طمع می افکند
و دست تعدی بر او میگشایند سزای هر سر خاری که خورده می چیند هر آنچه پهلوی چربش خورد چه خواهد دید بز حیوان
محیل و کم طاقت است که تاب گرسنگی و سرما ندارد و بهترین اینها بز بادغیس هرات است خرگوش حیوان سوا
و شرور است که منافق و بی باک ترین حیوانات اهلی می باشد و یکی از خصالش تجربه شده که راضی بضرر صاحب خود و با دشمن

بدست میشود تا باندازه که جان خود را تباه میکند منجمله استقبال گرگ با حضور صاحب میرود و نیکوترین انحیوان در مسقط بهم میرسد

تجربه ششم در شرح حال وحوش است **آهوی ختن** حیوان پاکیزه و زیبنده است و با انسان مأنوس میشود و بهترین آن در نواحی تبت و دشت ختا و بیابان ختن موجود است که مشک از نافه انها عمل می آید **مرال** گوسفندان کوهی را مینامند که بسیار شجاع و قوی هیکل و پیچیده شاخ میشوند و در قلل جبال مرتفعه سکنا ونشو ونما دارند و از انحیوان بجبال غور و بربرستان و غزنین و کابل و هرات و کوهای طهران و فارس و اصفهان و تبریز و کلات و قوچان و هزار مسجد خراسان و جبال مازندران و کوهستان قافقاز و روسیه زیاد است و در سایر نقاط بهم میرسد همچنان بزکوهی **گاو گوزن** حیوان هزبر قوی هیکلی است در اغلب ذات و شرور اتفاق می افتد وانس با دمیزاد ندارد دیگر جنس ماده انها که شاخهای عجیب و بلند دارا نباشد بعلاوه مأنوس میشود و ازین حیوان در جنگلهای مازندران و جزایر مغرب و جنوب و بعضی نقاط روسیه بهم میرسد جای دیگر نیست **غژگاو** حیوانیست پرقوت و دمی دارد بزرگ تر از دم اسب که هنگام خوابیدن دم را فرش زیر پای خود می سازد و مأنوس با دمیزاد میشود و صدمن بار را بکوهای مرتفع حمل می نماید از انحیوان جز بکوهستان پامیر و بیابان آن در جای دیگر دیده نشده و گوشت هریک از انحیوانات که ذکر شده حلال و طیب است **خرگوش** حیوان مظلوم و قانعیست و اغلب خاکی و برخی سفید و بعضی زرد رنگ میشوند و نشو ونمای انحیوان در طاق زار و جنگلهای جنب رودخانه و نقاط بادیه و چتر ربیع مسکون دارای انحیوان است و اغلب اعراب و افاغنه و ملل مختلفه گوشت او را میخورند لکن بواسطه حیض شدن کراهت او زیاد است و دو بچه یکدفعه می آورد **چیره** باصطلاح ترکی برتقرا و بعضی از فرس سنجیل مینامند در تلال و کوهستان نشو ونما میکند آفت فالیز و پالیز و گندم و چغندر و سیب زمینی است و دو بچه بیک شکم می آورد و گوشت آن بعضی امراض مفید می افتد **خوک** در کوهستان درخت زار و جنگل پر درخت فراوان و حیوان کم انسی است و ملت نصاری انها را حلال دانسته میخورند و بسیار پرورش نموده نگهمیدارند سالی یک بچه و بعضی اوقات در یک شکم دو بچه می زاید به اضرار هرکس دارا باشد مردم از ان ضرر خواهند جست بهمه چیز او بقانون شرع مقدس نجس و نفس او باسب سازگار و خود آفت زراعت است **زرافه** باصطلاح فرس شترگاو پلنگ حیوان عجیب و در جنگلهای هند و افریقا زیاد است **تجربه هفتم** در بیان حال سباع است **شیر** سلطان سباع و شجاع و غیور پرقوت است و اخلاص مخصوص بائمه هدی علیهم السلام دارد چنانچه کسی هرگاه دوچار شیر شود و او را بحق شیر خدا قسم بدهد ابدا اذا ضرر نمیرساند و نشو ونمای انحیوان دلیر در نیزار و جنگلهای دوراز آدمیزاد است و اکنون بجزایر افریقا و هندوستان و بعضی نقاط روسیه و طبرستان ایران بهم میرسد و جای دیگر ندارد و تاثیر پوست ان غیرت و شجاعت و تهور است و باید در محلی بچه کند که اطراف ان آب جاری باشد والا مورچگان تلف میکنند و شکار شیر گاو جنگلی و حیوانات بزرگ است **ببر** در قوت و شجاعت بدل شیر و بسیار مهیب که از سر تا کمر قوی و از کمر تا پا ضعیف دل آور و پر خشم و معاش در نیزار و جنگلهای جنب رودخانه است و استخوان انحیوان بسختی است که گلوله سرب از آن نمیگذرد و اغلب استخوان بدن ببر مجوف نیست و جلد انهم بشجاعت و تهور موثر و بطبرستان از انحیوان فراوان است **پلنگ** بدل ببر و دلیر تیز چنگ و پر جست و خیز و آفت اسب و گوسفند است چنانچه اگر پلنگی در رمه افتد تا دویست گوسفند را گردن شکسته و ضایع می نماید اما خون یکی را میخورد و مقام انحیوان اغلب بکوهسار مرتفعه پر شجر و تلال جنب جنگلهاست و آفت بچه گاو و گرگ است **یوز** بدل پلنگ در جنگلها و بیابانهای طاق زار بهم میرسد اما کم آزار است **گرگ** حیوان دزد دلیر و شب گرد و ستمگریست که بهر چیز حمله میبرد و آفت هر نفس دارویست حتی شتر را صید میکند باین ترتیب که غفلتا براو سوار شده از کوهانش می شکافد و هر قدر میخواهد میخورد و بسا اوقات گرگ بمروت داخل گله گوسفند میشود تا صد گوسفند را مجروح و مقتول میسازد و خودش از گوشت

طاق یا ...
درختی است که در
ریگستان عمل می آید

حرص گرسنه می ماند تا سگ با چوپان او را از گله خارج نماید و همچنان بالاغ تا برسد هلاک میکند و در بسیاری ایام زمستان
آدمهای قوی هیکل را گرگان دریده خورده اند بطوریکه نشان از خون و استخوان آنها دیده نشده و اینحیوان بسیار موذی مخرب و [illegible]
و خفتگاه است به دیر ند گشت و گذار او شبانه روزی اقلاً ده فرسنگ و مقامش در تلال و جبال و مغاره است و هفت بچه میزاید
و تحقیق تفصیل حیوانات اهلی و طیور و وحوش و سباع و بهایم و حشرات الارض زیاد است که مؤلف تجربه نموده و میخواست مفصل بیان
نماید اما کثرت حوادث و تعدی حکام ظالم و رقابت مدعیان قوی مانع انخیال شده از ضیق فرصت و عدم آسایش باین مختصر
قناعت نمودم **تجربه هشتم** در بیان لذاید و ناگواریهای دنیا است نخستین از لذاید لذت عالم زندگانی بوصال
معشوق رسیدن و دیدار محبوب دیدنست که گفته اند دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه ببارد
(۲) سلطنت حکومت و اقتدار و ریاست است که هر کس دارا باشد سایر لذایذ را در جزء او خواهد دید (۳) آگاهی
بمطلب و علمی که باعث ازدیاد فهم و فراست و بصیرت و اطلاع باشد (۴) مکنت و دولت بسیار که بغتةً عاید انسان شود یا میراث
برسد و خود شخص بزور زحمت و مشقت تحصیل ننماید و گفته اند دولت آنست که بی خون دل آید بکنار (۵) بمقصودی که مطلوب است
نایل آمدن (۶) شیئی قابل از غنایم و دفینه محرمانه جستن در محلی که غیر را بدان راه نباشد (۷) در هنگام خستگی از پیاده روی با اسب
خوش راه و فربه سوار شدن (۸) در شدت گرسنگی بطعام مرغوب رسیدن و تناول کردن (۹) جماع با محبوبه نیکو شمایل
پسندیده اندام (۱۰) بعد از فراغ جماع فوراً بپهلوی چپ خوابیدن و خوابگاه نیکو داشتن (۱۱) نیکنامی در میان خلق
و جمعی را بخود امیدوار دیدن (۱۲) عبادت پروردگار و اطمینان بعدم گناه کبیره و سحرخیزی که مقاصد عمده از آن
حاصل است **سخت ترین مصائب عالم** رخنه در دین و ناموس است شخصی که چاره تلافی نتواند (۲) داغ جوانان
و اطفال شیرین زبانست که رحلت کردن آنها بمادر و پدر و برادر خیلی ناگوار میشود (۳) محتاج بودن جوانمردان باشخاص
دون همت تنگ چشم (۴) متهم شدن بمطلبی که خود انسان ابداً مطلع نباشد (۵) خیانت و عداوت داشتن اشخاصیکه
همه وقت در تحت حمایت و ظل عنایت کسی زندگانی و استراحت نمایند و بنان و لباس او پرورش یافته باشند و عاقبت
با ولی نعمت خود درافتاده خیانت کنند یا عداوت ورزند بر طرف مقابل بسیار ناگوار است (۶) بدارندگانی
که نادار بشوند و محتاج چند مصیبت عظمی است (۷) محبوبه که مطلوب دل باشد با غیری مربوط شود (۸) محقق
بودن بعرایض و مطلبی که دیگران تکذیب نمایند و حاکم شرع یا عرف باحقاق حق اقدام ننماید (۹) امانت یا وجهی که شخصی
نزد کسی گذاشته باشد و او انکار ورزد (۱۰) رفیق عزیز و دوست نمک خوار انسان که خاین بشود یا بفریب و حیله اقدام
نماید و یا صدمه برساند بشخص صادقی که بدون خیانت با او طرف باشد خیلی صعب است (۱۱) کاری که شخص دارا
باشد و از طرف دولت و ملت انکار را لعنت بغیری خصوص آنکه بزیردستانش رجوع کنند و خودش را معزول سازند
بر اشخاص سخت میگذرد (۱۲) نیکی نمودن و خیرخواهی کردن باشخاص بزرگ یا هم تراز و همی خود که قدر
نیکی و معنی خیرخواهی را نفهمد و هم نوکر یا اهالی تربیت ناجنسی که دوچار اشخاص فهیم میشود اما بصعوبت است و نیز رفیق
نادان مثل اینکه گفته اند زینهار از رفیق بد زینهار و قنا ربنا عذاب النار و در حقیقت روح را صحبت ناجنس عذاب الیم است
تجربه نهم در معالجات و طبی مجرب بدفع نوبه هیچ دوائی بهتر و مفیدتر از برگ درخت آلو زرد نیست
که مثل چای بغوری چینی دم کرده با قند یا نبات صرف نمایند تا سه روز روزی سه استکان در عصر و صبح کفایت است

دستور العمل معالجه مرض وبائی بایستی آنکه علاج اینمرض آسانتر از علاج جمیع مرضها است بشرط آنکه از وقت معالجه آن غفلت نکنند و اگر غفلت کنند علاج آن مشکلتر از سایر امراض است اما وقت معالجه آن پیدا آنکه پیش از بروز اینمرض بیست روز یا ده روز یا یکروز حتی سه چهار ساعت گاهی اوقات اسهال عارض میشود در همان آن که اسهال عارض شد اگرچه یکدفعه باشد بی آنکه لحظه درنگ کنند اسهال را ببندند والا بوبا مبتدل میشود عمده شرط معالجه اینست که گفته شد و بعد آنچه لازم است اینست که در هوای وبائی با وجود صحت مزاج ازین قبیل غذاها که شمرده میشود پرهیز کنند سبزی آلات خصوصا ناپخته اینها مثل کاهو و شبت و پیاز و تره و غیر اینها که بیشتر باید پرهیز کرد و ترشی آلات و میوه ها و افشره های ترشی دار و شیرینیها و غذای چرب و ماهی شور و پنیر و ماست و دوغ و مانند اینها و پیاز خام و نیز پرهیز باید کرد از زیادتی عرق و شراب و جماع و ایامیکه هوا وبائی باشد در باب غذا میانه روی باید کرد بطوریکه نه شکم سیر باشد و نه گرسنه و بهتر این است که غذای خود را منحصر کنند بنان بیات و کباب و در باب لباس باید چندان بپوشند که بدن همه وقت گرم باشد و از سرما محفوظ بماند بهتر اینست که روزی یکدفعه بدن خود را در آب سرد یا نیمگرم بشویند و در حمام بیشتر از یکساعت نمانند که بسیار ضرر دارد و همچنان از آبی که بسیار سرد باشد باید پرهیز کنند و آبهای یکجا ایستاده مثل حوض و منجلاب خانه نگذارند و همیشه منزل و خانه را از کثافت و بوهای ناخوش پاک کنند و هیچوجه چیزهای کثیف که بد بو در خانه نداشته باشند خصوص اشیاء دباغی و لاشه در میان زباله یا نگذارند بر بریزند و اگر آهک را مثل گچ دو غاب کرده بدیوار و سقف خانه بمالند بسیار نافع است و نیز در هوای وبائی باید پرهیز کنند از خوردن دوا مسهل مثل نمک فرنگی و سنا و مانند اینها دوای بستن اسهال اینست که خشخاش یکمثقال کندر یکمثقال تریاک خوب و بیست و چهار گندم دارچین نرم کوفته را با آب نبات غلیظ یا قدری شیره خمیر کرده حب سازند و در وقت عارض شدن اسهال یکدانه بخورند و اگر اسهال کم باشد هر دو ساعت فاصله یک حب بخورند تا وقتی که بسته شود و در هر صبح و شام اگر یک فنجان عرق نعناع را گرم کرده با شیرینی بخورند نافع است ولی بجهة اطفال هرگاه ده ساله باشند نیم حب بدهند و اگر از ده سال کمتر باشند ربع حب بدهند نسخه جهة دفع اسهال مزمن که از قدیم باشد و علاج دیگر نداشته باشد در فرنگستان بتجربه رسیده است که بقدر سه بطری سیر آب جوش کرده را در بیست و پنج مثقال گچ که تازه سوخته باشد بریزند در میان ظرفی که سرش پوشیده باشد و تا سه ساعت نگاه بدارند بعد این آب و گچ را در میان شیشه بکنند که سر آنهم شیشه باشد و نگاه دارند بقدری که می ماند صاف میشود از صاف شده آن روزی یک دو استکان کوچک بخورند بسیار نافع است نسخه جات استحاضه که بتجربه رسیده اگر استحاضه شوند که خون بند نیاید کهربا یکمثقال گل ارمنی یکمثقال طباشیر قلمی یکمثقال بگیرند نرم بکوبند و در میان عرق بید بریزند در میان شیشه بزنند شب را ایاس بگذارند تا سه روز

هر صبح

دوای دفع وبا

دوای دفع اسهال

دوای دفع استحاضه

هر صبح یکپیاله بخورند بسیار نافع است **ایضاً جهة استحاضه** که اگر خون بیاید صدف را بکوبند بقدر یکمثقال
از پارچه رد کنند که خیلی نرم باشد در صبح بقدر یکقاشق چای خوری بخورند نافع است **دفع آبله فرنگی**
که جرب سودادی و آتشی است گوگرد فارسی یک استار با یکمن شیر گاو داخل کنند و انهار است
مایه نمایند و ماست را در شیشه بریزند تا مسکه حاصل کند آن مسکه را بر جراحات و سایر اعضا بمالند و دوغ را در چکه اندازند
و چکیده او را صبح بخورند باینقرار که روز اول یک استکان و روز دوم دو استکان همین طور علاوه
کرده بروند علف هزار بندان را نیز چنانچه در سه بخشکانند و بسایند و داخل ماست کو کنند و بمالند
بر اعضا و جراحات امراض جرب و آبله فرنگی را دفع و رفع میکند **دوای رفع سرفه** زوفا دو مثقال
در آب جوش مثل چای دم کرده و بعد با نبات کم شیرین کنند و بخورند اگر از باد سرد باشد یقیناً خوب میشود
نوع دیگر که سرفه باشد و خون از سینه بیاید کوکنار پنج استار گل بنفشه بیست مثقال قند روسی نیم من
کوکنار را بکوبند با بنفشه دو روز در میان آب بمانند بعد از آن خوب بجوشانند و صاف کنند با قند قوام بیاورند
هر صبح ... دو سه قاشق چای خوری میل نمایند نافع و مجرب است **نوع دیگر سرفه** نشاسته دو مثقال
نبات سفید دو مثقال باقلای مقشر دو مثقال مویز منقا دو مثقال تخم خشخاش سفید دو مثقال بهدانه دو مثقال
پوست خشخاش دو مثقال گل ارمنی دو مثقال تریاک سه مثقال همه اجزاء مزبور را نرم کوبیده با لعاب بهدانه حب
به قدر ... دو سه حب در دهان انداخته نگاه دارند تا آب شود **چشم پُر آبی** مرزنجوش دو مثقال تخم کاهو دو مثقال
کوکنار دو مثقال بکوبند و بجوشانند صاف کنند و آب آنرا در هشت مثقال روغن بنفشه بجوشانند تا بروغن
آید از رستنگاه مو تا مغز سر بمالند نافع است **دوای درد سر** آب گشنیز را سرد با آب کوکنا
جوشانیده مخلوط کرده بسرکه داخل کنند و بشقیقه‌ها بمالند **نسخه جات دوای چشم** دوای چشم
اطفال کوچک زردچوبه نبات سفید زاج تریاک از هر کدام مساوی سائیده بدور چشم بچه بمالند
دوائی که برای ازدیاد نور چشم و در رفع جمیع امراض چشم لازم و مجرب است و باسلقان کبیر مینامند
مغز هل یک مثقال شب یمانی یک مثقال مغز چلغوزه یکمثقال دار فلفل کباب کرده یکمثقال فلفل سفید یکمثقال
کت یک مثقال کف دریای بی استخوان یکمثقال مغز خاردنی یکمثقال پوست هلیله زرد یکمثقال اقلیمیای طلا یکمثقال
اقلیمیای نقره یکمثقال سرمه اصفهانی دو مثقال مرتکی یکمثقال افیون دو مثقال روح پرورده چهار مثقال
سرمه سنگ سه مثقال کوفته و نرم بیخته سائیده با میل پاشیده در چشم کنند **باسلقان صغیر**
مغز هل یکمثقال دار فلفل یکمثقال هلیله زرد یکمثقال فلفل سفید یکمثقال زمه سوخته یکمثقال کط یک مثقال
سرمه سنگ چهار مثقال روح پرورده چهار مثقال کوفته و سائیده و بیخته پیش از صرف غذا و اکل
بسر ... در چشم کشند **نسخه جهة اولاد** هر گاه زنی حامله نشود بعد از رفع عادت و حمام مغز قلم
... آمیخته زن بر دارد و با شوهر نزدیکی کند اولاد خواهد کرد انشاءالله و از مجربات است
نسخه که فربهی آرد مروارید ناسفته ... نخود ... هر روزی پنج نخود طباشیر پنج نخود ...
همه را کوبیده حل سازند و با عرق بیدمشک حب نخودی نموده در سه روز بخورند هرگاه زود قبل

حب نشاط

مسهلی صرف نمایند خیلی بهتر است اما بعد از صرف ترشی نخورند غیر از چلو و شربت قند اکل و شرب نکنند نسخه حب نشاط
صمغ عربی پنج مثقال کتیرا پنج مثقال نشاسته پنج مثقال رب السوس هفت مثقال تریاک پنج مثقال مغز حب المحلب
پنج مثقال یاقوت رمانی یک مثقال مروارید ناسفته یک مثقال کهربای شمعی یک مثقال این دواها را نرم کوبیده و بیخته
احجار مزبور را روی سنگ سماق سائیده مخلوط کنند و با لعاب بهدانه بقدر ماش حب سازند صبح یا عصر یکی بخورند نشاط
آورد و زنه نسخه ماء الحیوة که مقوی دل و روح و بدن است خصوص برای مشایخ و اشخاص مسن شکر هندوستانی یا قند آن

ماء الحیوة

پنجمن تبریز زردک خلال شده جوشیده دو من با آب خودش آر دسنجد دو من ~~دو من~~ سیب کوبیده دو من به کوبیده
دو من انجیر یکمن تخم زردک گل سرخ گل زوفا بهار نارنج بادیان سبز بادیان رومی زیره سیاه از هرکدام ده سیر
هل و میخک و دارچین از هرکدام پنج سیر کوفته و بیخته اول قند و فواکه مذکوره فوق را بجم ریخته با آب جوش بپزند
و سرش را ببندند و پس از پنج روز بگشایند ادویه را بریزند و لطمه زیادی بزنند تا خوب بهم آمیخته و ممزوج گردد پس
از آن باز سرخم را محکم ببندند و بعد از بیست روز بگشایند با پیچ و قرع و انبیق جوهر آن را بکشند مقدار مصرف آن ۱۲ مثقال
الی شانزده مثقال است بدل آن عرق صندل ابیض است که با قند آمیخته شود و بیاشامند نسخه امراض سوداوی و صفراوی

شربت مخصوص

که باعث وسوسه خاطر و اضطراب حالت است و بخار آن موجب زحمت میشود شربت مخصوص مجرب صندل سفید
شانزده مثقال عود قماری هشت مثقال بادرنجبویه شانزده مثقال ورق گل سرخ شانزده مثقال گاوزبان گلشن
شانزده مثقال سیب و به خورد کرده یکمن تبریز سافج هشت مثقال همه را جوشانیده و صاف کرده با شیره
شکر که متجاوز از ده استار نباشد و نیم من نبات سفید بقوام آورند و قبل سکنجبین عصر هشت مثقال آنرا با عرق بیدمشک
میل فرمایند و کلیه مزاج این شربت در حد اعتدال است صبح روز صرف شربت باید یکپیاله یا دو پیاله عرق شاهتره بخورند

دفع کیک

و اگر سردی غالب باشد برکسی اول صبح یکپیاله گاوزبان یا دو پیاله چای بخورد نسخه دفع کیک هرگاه پیه روباه را
بچوب بادام تلخ بمالند و در گوشه خانه بگذارند انچه کیک در آن خانه باشد بمحل چوب جمع میشود نسخه مجرب بجهت درد

جهت درد گلو

گلوی دیفتری در ابتدا که هنگام اول است بسیار مجرب است و مفید کثیرا بهدانه گل خبازی نبات سادی
باوزن هم سفوف ساخته مکرر جا بمریض بخورانند و اگر تخم بادرنجبویه را بجوشانند و بمریض بخورانند بسیار نافع است
و مجرب بلاخلاف و اگر بدرد هنگام رسیده باشد تیغ زدن بیافوخ که جلو سر باشد بسیار مفید است و در خناق اطفال
که شبها عارض میشود روغن بادام تازه موثر است که بخورند ورم غدد حلقوم و براق را چاره روغن خاکستری و بستن
و گرم داشتن و عصاره بلادن استعمال نمودن است جهة ضیق النفس مشایخ دوای قی بافایده نسخه مقی اپیکا

دوای قی

نیم مثقال انتیمون ساده یک گندم آب جوش یک استکان اینها را سه قسمت کرده در هر ربع ساعت یک قسمت
بخورند هرگاه خوراک دو دم کافی شد لازم بثالث نیست بدرقه این دوا آب گرم است در این عصر که ۱۳۲۳ است اطبای

جهت سم عنکبوت

فرنگ و فرنگی مآبان انکار سم عنکبوت و رتیلا را نموده اند و دلیل شان این است که ما بچشم خود مشاهده نکرده ایم
و زهری استنباط نشده اما بتجربه بمستی رسیده و مکرر دیدیم و امتحان نموده ایم که آنچه پیشینیان نوشته اند صحیح است و بهترین
تریاقات از برای سم عنکبوت و رتیلا اولا امانیاک است شربا و طلاء از پنج قطره الی ده قطره در شربت قند یکدفعه
و اگر یافت نشد ضماد آهک و نشادر بر موضع گزیده شده ببندند و هرگاه استعمال شده دوا فایده نبخشید استعمال

معنی نماید بعد مجدداً تریاق را بخورند و بهترین تریاقات تریاق العنکبوت است و آن این است مرّ مکی و شبّه اخضر را.

تجربه دهم بیان ادعیه مجرّبه است

جهة دیدن جمال باکمال حضرت خاتم الانبیاء صلعم هر کس این دعا را صد مرتبه بخواند با وضو و طهارت در خواب رود جمال آنحضرت را ببیند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ مُخْتَلِفَ الْمَلَوَانِ وَتَعَاقُبَ الْعَصْرَانِ وَکَرَّ الْجَدِیْدَانِ وَاسْتَقْبَلَ الْفَرْقَدَانِ وَبَلِّغْ رُوْحَهٗ مِنَ التَّحِیَّةِ وَالسَّلَامِ

این کلمات را اگر بنویسند و بر زنی یا درختی آویزند زن حامله و درخت باثمر گردد بلاشک عَلِیٌّ عَلِیٌّ عَلِیٌّ عَلِیٌّ عَلِیٌّ لہ لہ لہ لہ لہ لہ به به به به به به هوهوهوهوهوهو لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ عَلِیٌّ وَّلِیُّ اللّٰهِ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ

ایضاً هر گاه زنی روز پنجشنبه روزه بگیرد این طلسم را شب در وقت جماع با خود دارد البته آبستن گردد انشاء الله تعالی م م م م ط ھ ھ ا علی علی علی علی علی

و ایضاً این طلسم را اگر بنویسند و همراه خود و همراه زن نمایند هنگام جماع انشاء الله آن زن حامله گردد و طلسم این است علی علی لہ لہ لہ ا ہ ا ہ ا ہ ا ہ ا ہ ا ہ ا ہ لہ لہ لہ ما مولعو لعو هو لعو فسو قدوس قدوس قدوس رب العالمین وهلند وهلند اَللّٰهُمَّ اهیا شراهیا فهولن فاصل اَللّٰهُمَّ الملک القدوس قدوس قدوس قدوس به به به به به ہ ہ ا ہ ا ہ مہ

ایضاً مرویست که این دعا را بنویسند در کاغذی و بشویند مرد و زن در وقت جماع آن آب را بیاشامند و ایضاً بنویسند و با خود دارند و بعد از طهارت از حدث و خبث و جماع کنند بشرط آنکه در محاق شهر داو قات مکروه نباشد خداوند اولاد بایشان کرامت فرماید انشاء الله و دعا اینست فَلَمَّا تَغَشّٰهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِیْفًا فَمَرَّتْ بِهٖ فَلَمَّا اَثْقَلَتْ دَّعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ اٰتَیْتَنَا صَالِحًا لَّنَکُوْنَنَّ مِنَ الشّٰکِرِیْنَ

برای عسر الولاده از فرمایشات شیخ بهاء الدین عاملی علیه الرحمه است که این کلمات را بکاغذی بنویسند و در ران چپ زن حامله ببندند مجرّب است و طفل تولید میشود انشاء الله مراجا خرم حق این زن خواه بزاخواه نزا و پس از تولد نوشته را باز کنند

برای دفع رعاف هر گاه با قلم تازه تراشیده بی مرکّب در پیشانی شخص خون دماغ شده نقش کنند این کلمات را مادر کیقباد دختر زائیده فوراً خون می ایستد

دعای زهر گشا که بتجربه رسیده و زهر هر گزنده را از رگ و پوست بر میکردانند این هفت بند آتیه است که باید هفت مرتبه خوانده و دمیده شود از مجرّبات است و در ابتدای هر بند باید بسم الله الرحمن الرحیم گفته شود (بند اوّل) چلپان چمل زهر پان کهرکی کری زهر پان پانکری کوف حق (بند دوم) بِسْمِ اللّٰهِ الشَّافِی بِسْمِ اللّٰهِ الْکَافِی بِسْمِ اللّٰهِ الْمُعَافِی بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَا یَضُرُّ مَعَ اسْمِهٖ شَیْءٌ فِی الْاَرْضِ وَلَا فِی السَّمَآءِ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ بِسْمِ اللّٰهِ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ وَالْقُدْرَةِ وَالْکَلَامِ

ای زهر باد اگر سمیع هستی و اگر بصیر هستی اگر فرمان بردار خدائی و خدا را دوست داری بیرون شو از سر و صورت از رگ و ریشه از هفتاد و دو اندام این بندهٔ خدا بحق توریت موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و فرقان محمّد مصطفی زهر بکشا زهر باد خود را بکشا کوف حق (بند سوم) اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰۤی اَفْوَاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنَآ اَیْدِیْهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوْا یَکْسِبُوْنَ کوف حق (بند چهارم) گیا گیا بنام خدا سپرد و جهان سپرد و سی سلطان سی سرور مارا دم دم بندان کچکری بنام مردان البتری دم بشل سپهار دم دو باد و جن دم تمامان حکیم چهار بیز زهر بکشای زهر باد خود را بکشا کوف حق (بند پنجم) لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ آسایش علیّ ولیّ الله بخشایش بحکم خدا بحکم رسول خدا بحکم پنجتن آل عبا ای زهر باد زهر خود را بکشا بکشا کوف حق (بند ششم) چکما نیانی هو و بند بیانیانی دوار سلیمان لهرک لهر بندی جیه بندی الو بندی ای عقرباد ولکا شب گزا و رطیلا و حیة اگر تو بگزی بندهٔ خدا از مسیح کن گنه کار میرا من بر گردانم زهر تورا و زهر قلاب تورا از رسید و شصت و شش رگ و چهار صد و چهل و چهار پاره استخوان این بندهٔ خدا زهر بکشای زهر باد خود را بکشا کوف حق (بند هفتم) اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّاٰلِ مُحَمَّدٍ کوف حق صورت طلسم بدوح مربع که حل شده کلا است

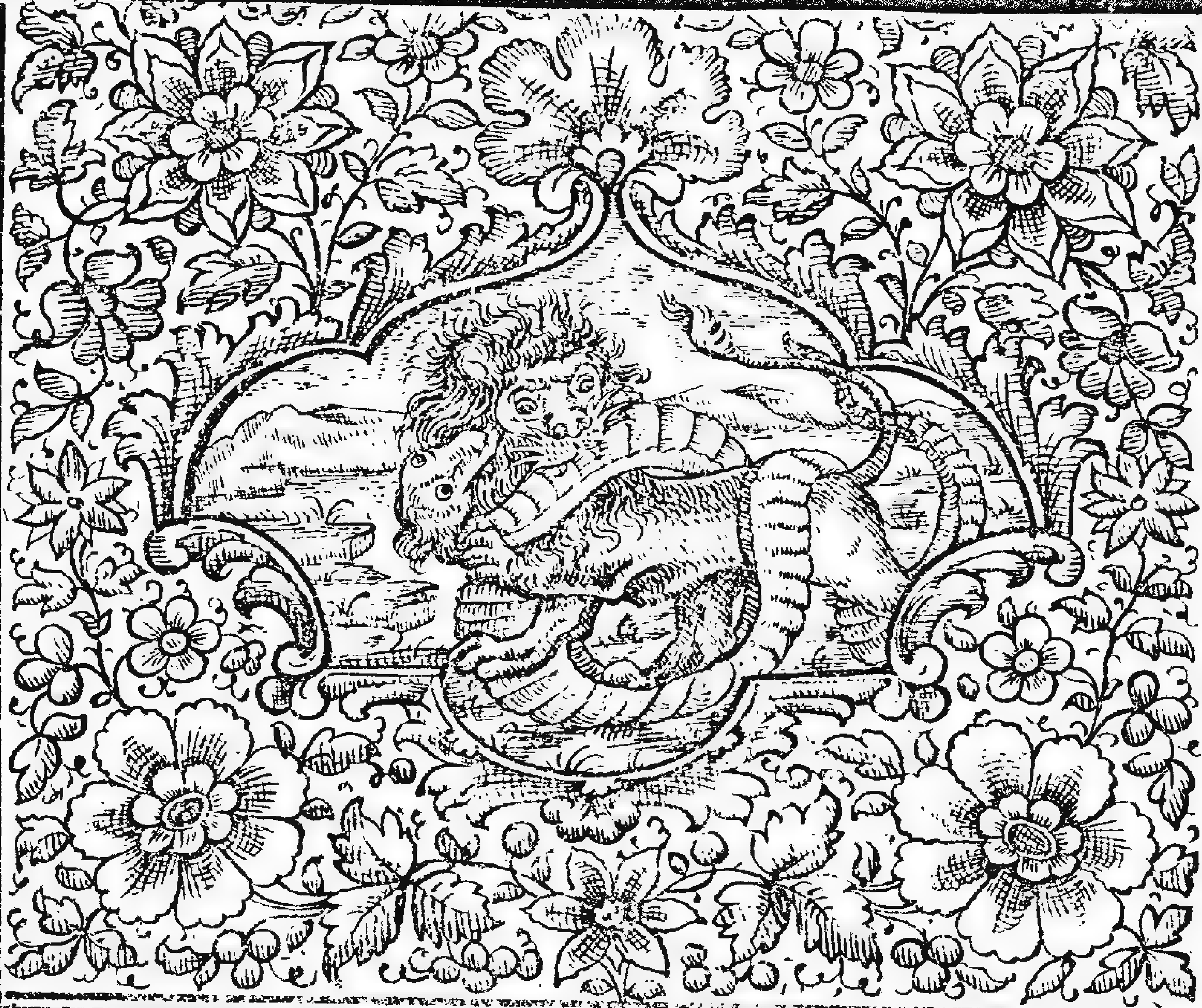
۸	۶	۴	۲
۳	۴	۶	۸
۶	۸	۲	۴
۴	۲	۸	۶

تجربهٔ یازدهم در خصوص اشیاء نامی عالم که به بزرگی مشهورند **بلندترین نردبانهای**
عالم نردبانیست که چینیان برای بالا رفتن بقلهٔ کوه تای ورسان ساخته‌اند چون کوه مزبور بعقیدهٔ ایشان جبل مقدس است و کنفسیوس
واضع قانون و مخترع احکام و قواعد شرعیهٔ ایشان در آنجا مسکن و نشیمن داشته و چنان پندارند که هر کس بر قلهٔ آن کوه صعود کند بدروازهٔ
آسمان میرسد زیرا ارتفاع اینکوه هزار و هشتصد و ده متر است و نردبان مزبور دارای شش هزار پله میباشد **غنی ترین توانگران**
عالم مستر جون راکفلر امریکائیست که سرمایه‌اش بهزار ملیون ریال اینجا و بیست ملیون لیره میرسد **بزرگترین درختان عالم**
بنا بتصدیق عموم سیاحان اشجار جنگل کالفورنیا از بلاد غربی امریکا بشمار می‌آید که طول بعضی از آنان صد متر تجاوز است اما این
اوقات بتحقیق پیوسته که در ولایت اوکسالا از توابع مکسیکو درختی است که صد و سی و هشت متر طول دارد و دورهٔ آن ۱۰۸ متر
میباشد و آن درخت شوره گز است که بعربی (اثل) می‌نامند و سی نفر آدم بغل گشاده نمیتوانند بر او احاطه کنند عمر این درخت
متجاوز از هشتصد سال گفته میشود **بزرگترین منزلهای اروپ** یکی از محلات لندن منزلی میباشد که دارای شش هزار
اطاق است و پنجاه ملیون فرانک خرج بنای آن را داده **مهیب ترین سفاین عالم** کشتی جنگیست که دولت ژاپون بکار خانهٔ
(باد و انفرنیس) دادارهٔ شرکت دیگر و برادران بیکیم ساخته حمل آن هزار و پانصد طونیلات است و قوت آن معادل
۲۳۴۱۶ رأس اسب می‌باشد و در طول ۱۲۲ متر و ۹۲ سانتیمتر است و عرضش ۲۲ متر و ۹۰ سانتیمتر
آن کشتی فلزی تعبیه شده که توپهای بزرگ در برج قلعهٔ آن میگذارند و ضخامت هر برج آن ۶۵ سانتیمتر است و ۲۵
دیک (پل فعل) و دستگاه ماشین بخار از لوازم سفینه مذکوره و دارای ۴۵ عراده توپ بزرگ و کوچک
همسار است و بواسطه آن کشتی قوای بحریه ژاپون یک بر هزار ترقی کرده **بزرگترین حمامهای عالم** حمام شهر
اطرلش است که ۵۷۸ قدم عرض و ۱۵۶ قدم عمق و محل گنجایش هزار و پانصد نفر دارد **داراترین یهودیان**
عالم ذراث روچیلد یهودی معروف‌اند که تمول آنها معادل پنج ملیار لیره است **وسیع ترین جنگلهای عالم** جنگلهای
اوسط افریقا است که عرض آن از شمال بجنوب ۴۸۰۰ کیلومتر و طول آن تاکنون معین نشده است و بعد جنگلهای
سیبریاست که در طول ۴۸۰۰ کیلومتر و در عرض دو هزار و هفتصد کیلومتر تحدید شده اما بزرگترین جنگلهای امریکای
جنوبی جنگلیست که در وادی نهر (الامازون) ممتد است و طول آن ۳۳۰۰ کیلومتر و عرضش دو هزار کیلومتر
میباشد و پس از اینها جنگلیست در امریکای شمالی که طولش ۲۷۵۰ کیلومتر و عرضش هزار و هشتصد کیلومتر است
جسیم ترین پلهای عالم پل شهرستانهای در روی نهر اصفهان که سی و سه چشمه دارد و بنایش از سنگ است و کشتیهای
بادی از زیرش عبور می‌نماید قبل از دو هزار و پانصد سال ساخته شده در معادن **استرالیا** الماسی در ۱۳۲۳ یافتند
که یازده سانتیمتر ارتفاع و ۱۴ سانتیمتر قطر در ۲۰۷ غرام ثقلت دارند **قدیم ترین بناهای عالم** گنبدهای
هرمان مصر است که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پرسیدند بنای گنبد هرمان از چه عهد است در جواب فرمودند
بُنی الهرمان النسرُ الطائرُ فی السرطان و شرح آن بنا مفصل است که انشاءالله در کتب دیگر بیان خواهد شد
عجیب ترین مجسمه‌های عالم مجسمهٔ اناث و ذکوری در کوه بامیان راه کابل است که شرح آن در نسخهٔ ضیاء المعرفه بیان شده
و از کل سنگست که ابداً سنگ یا مصنوعی نیست و با این ارتفاع ایمدت مدید را بدون آسیب مانده اگرچه عوام او را مجسمه
و سلسال می‌نامند و بعضی بت بامیان میگویند لکن مؤلف تحقیق رسانیده که آن هیاکل را در ازمنهٔ قدیم اهالی بسلیخ خود
و یقیناً آن دو مجسمه توأم شبیه هیکل حضرت حوا و آدم علیهما السلام است چنانچه تصویر آنها را در زمان شیث بعضی نموده‌اند

تجربه دوازدهم در خصوص محصول گندم و جو در تمام روی زمین که بعرض سال سنه ۱۹۰۳ موافق تحدید دانایان فن زراعت
آسیا و مهندسان باهوش و تجربه آسیا ژاپون سه ملیون و پانصد هزار اردب گندم آسیای روس
نه ملیون اردب گندم و سه ملیون جو (ایران و افغانستان) پنج ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو
(هند) ۳۳ ملیون اردب گندم و نه ملیون اردب جو (آسیای عثمانی) ده ملیون و سیصد هزار اردب گندم
اروپا و سه ملیون اردب جو (جزیره قبرس) ۳۴۵ هزار اردب گندم و یکصد هزار اردب جو اروپا (اروسیه)
۷۰ ملیون و ۷۵۰ هزار اردب گندم و ۲۵ ملیون اردب جو (فرانسه) ۵۴ ملیون و هشتصد هزار اردب
گندم و ۱۸ ملیون اردب جو (اسپانیا) نوزده ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو (انگلستان)
ده ملیون اردب گندم و دو ملیون اردب جو (مجارستان) هفت ملیون اردب گندم و یکملیون و صد هزار
اردب جو (نمسه) ۲۶ ملیون و هشتصد هزار اردب گندم و هفت ملیون اردب جو (آلمان) ۲۹
ملیون اردب گندم و ده ملیون اردب جو (ایطالیا) ۲۱ ملیون اردب گندم و شش ملیون اردب جو
(رومانیا) ده ملیون اردب گندم و سه ملیون اردب جو (بلغارستان) هفت و نیم ملیون اردب گندم
و دو ملیون اردب جو (اروپای متصرفی عثمانی) شش ملیون اردب گندم و دو ملیون و پنجاه هزار اردب
(بلژیک) دو ملیون و دویست و پنجاه هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (صربستان) و هکذا
(سود و نروژ) یکملیون اردب جو و گندم که بطور مثالثه (پورتقال هم) باندازه اینها (سولیسرا) نیز بقدر مرقوم
(هلاند) بشرح مذکور (دانمارک) معادل مزبور (یونان) یکملیون و یکصد و ده هزار اردب گندم
و بیست و دو هزار اردب جو افریقا (الجزایر) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و یکملیون
افریقا اردب جو (تونس) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو (خط مصریه) ۲
ملیون و دویست و سی هزار اردب گندم و سیصد هزار اردب جو (کاپ و ارانژ ترانسوال) مثالثه از جو
استرالیا و گندم یکملیون اردب استرالیا (ویکتوریا) ۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار
اردب جو (زیلاند جدید) یکملیون و دویست هزار اردب گندم و سی صد هزار جو (تاسمانیا) و بیست هزار گندم
و سی هزار جو (کوئینسلاند) دویست و بیست هزار گندم و جو باندازه فوق (مقاطعات جدیده جنوبیها)
سه ملیون گندم و پانصد هزار اردب جو (استرالیای غربی) صد و چهل و سه هزار اردب گندم و ۱۵ هزار اردب جو
امریکا امریکا، (ولایات متحده) صد ملیون و هفتصد و چهار هزار اردب گندم و ۳۲ ملیون جو (کانادا)
نه ملیون گندم و سه ملیون جو (شیلی) یکملیون و پانصد هزار اردب گندم و چهارصد هزار اردب جو
(جمهوری ارژانتین) ۱۳ ملیون و سیصد هزار اردب گندم و دو و نیم ملیون اردب جو (مکسیکو) سه
ملیون گندم و چهارصد هزار اردب جو (ارجوای) و هکذا که مجموعه غله عایدی صفحه عالم در سنه مذکور فوق
چهارصد و نه ملیون و هشتصد و ۱۳ هزار اردب گندم و ۱۴۳ ملیون و ۵۹۷ اردب جو بحساب آمده
اردب از مکاییل مصری و معادل خروار تبریز و قنطار یا کنتال فرانسه است یک اردب ۲۴ صاع و صاع
دو کیله و کیله دو مد و مد مقدار پری دست مرد معتدل است در وقتی که هر دو کف خود را پر کند و آنرا فارسی خو

وبعضی هشت دکابی هالب می نامند که پیمانه بجز از آب خود دارند دیگر والله اعلم **قواعد اول در فن عکاسی است** اولاً باید عکاس میزان دوربین را خوب بداند و صورت طرف مقابل را باندازه میزان داشته باشد که شرکان طرف مقابل بخوبی دیده شود ثانیاً دهان دوربین رو برو و در محلی باشد که از روشنی پرتو آفتاب محفوظ و در خسار مقابل نمایان و بحال طبیعی باشد ثالثاً مواظب شود که هنگام برداشتن دهان دوربین مادامیکه نبسته حرکتی لطرف مقابل نباشد رابعاً هر چند هوا روشن تر است بایدروزنه کوچک تر دیده بان عکس بردارد و بهر اندازه سایه و تاریکی یا ابر زیاد شود روزنه های بزرگتر دیده بان را میزان قرار دهد و هنگام دیدن از دوربین جامه سیاهی روی سر اندازند که خارج و دوربین را بخوبی مشاهده نماید خاصه وقت گذاشتن شاسی و بالا کشیدن جلو شیشه متوجه باشد که پایه دستگاه از پائین یا بالا حرکت ننماید که میزان بهم میخورد و پس از گرفتن عکس که بقدر شماره از یک الی چهار باید دهان دوربین را باز و آنگاه بسته نمایش و جزء شاسی را فرو برده و شاسی را برداشته با جامه سیاهی پیچیده بتاریکی خانه رسانند آنجا باید روشنائی آفتاب یا چراغ دیگر نباشد مگر لاله یا فانوسی که شیشه گلی یا قرمز یا زرد تیره دارا باشد و هیچ روزن دیگر در او دیده نشود یا اگر بر در از اتفاق افتد در جلو سوراخی که از آن نوع شیشه دارا و لطرف آفتاب باشد کوبت چینی یا غیره با آب دوای مخصوص حاضر نموده شیشه را از شاسی درآورده یکدفعه بدان فرو برده یا آب دوا را میان استکان حاضر کرده یکدفعه در میان کوبت روی شیشه بریزند بطوریکه همه جای شیشه را احاطه نماید اما دوای ظهور شیشه انواع و اقسام است قسم اول سرکیستی کسنات ۱۰۰ گرام هدورکنین ۵ اگرام جوهر لیمو ۲ گرام برسورد ۲ گرام آب صاف پانصد گرام که جمعاً یکی ده آمیخته در یک شیشه باشد و از نمره اول آنید بعد ده گرام یوتگاونات را با پانصد گرام آب صاف آمیخته بشیشه دیگر نمایند که نمره دوم محسوب شود و وقت کار بردن بتاریکی خانه یک پیمانه از این ۲ دو مساوی آب صاف تازه بکوبت بریزند آنوقت شیشه را غوطه دهند عکس ظاهر شود و پس از ظهور اینقدر کوبت را حرکت دهند که سیاهی لباس و بدن و موی محاسن تا سفید بنظر آید و سفیدی لباس و صورت و غیره کاملاً سیاه معلوم شود بعد از آن شیشه را شستشو نموده در آب هیپو سولفید و سود اندازند تا پشت شیشه خوب سیاه شود بعد از آن برداشته بشویند و در محلی بیکرد و غبار بگذارند تا خشک شود قسم دوم دوای ظهور شیشه عکس که بتابلستان خیلی موثر و بموقع است ۹ و در وقت استعمال یک پیمانه از ظرف ناج و یک مساوی آن از ظرف نخستین بکوبت ریخته شیشه را دراو اندازند قسم سوم دوای ظهور برای ظاهر کردن عکس هدورکنین ۳ و نیم گرام میتول ۲ و نیم گرام بوطاس ۲ گرام سرکستیک کسلفات ۵ گرام آب صاف پانصد گرام تماماً در یک شیشه مخلوط و حاضر باشد هنگام استعمال یک پیمانه از این دوا و ده پیمانه آب تازه کافی ظهور شیشه است و سایر دواها پس از ظاهر شدن شیشه فاسد میشود الا این دوا که تا قطره آخر بکار بردنی است پس از خشک شدن شیشه کاغذ ژلاتین باندازه آن در پشت شیشه جا بجی که دوازده ست میان قید بگذارند در سایه و اگر زود بخواهند در آفتاب تا اینکه رنگ بگیرد آنوقت فوراً کاغذ را درآورده بدوای ثبوت اندازند دوای ثبوت اینست ۹ طلای ثبوت کاغذ که ساخته باشد یک گرام و نیم و آب پنج گرام همه را بهم آمیخته در شیشه نگاه دارند حاضر است برای ثبوت کاغذ طریقه حل نمودن طلا برای این کار ۹ در میان ظرف چینی روی آتش طلا را با جوهر نمک ریخته جوهر شوره را اندر جا بر و بیفزایند و در آخر چنانچه بخواهند دوا خشک بر دارند نمک آبی را برادر بریزند بجوشانند تا خشک شود برداشته نگاه دارند **قواعد دوم** محلول داشتن طلق است که چهار مثقال یا بیشتر از آن را میان کوزه آب نرسیده ریخته و سر شو را ببندند در بوته الخوره گل حکمی که از خاکستر و نمک و موی سر آدمی سرشته باشند بمالند بعد میان آتش سرگین گاو بگذارند و اطراف آن زبل زیادی بپوشانند پس از ۱۲ ساعت یکدفعه از آن بردارند و در آب بریزند هر گاه در روی آب بایستد محلول و اگر فرو برود ناقص است باید مجدداً عمل را تجدید نمایند تمت فی شهر ربیع الاول ۱۳۲۴

حرره علی ابن الحسین



نسخهٔ پنجم پرسش و پاسخ از کتاب عجم الغرا

بسم الله الرحمن الرحیم

نام یزدان مایهٔ هستی جان و موجودات جهان و پرستش حضرتش باعث آسایش خیال عالمیان است چون پرستش ذات اقدسش را صفات بی منتهایش پاسخ و دفتر وهم و قیاس را مصحف شریفش ناسخ

مسکین درش تمام عالم — زان بنده بهشتش هزار آدم

فرمانده و خالق خلایق — زینت دهِ گلشن حدائق — سرمایهٔ عشق جاودانی — بینندهٔ ظاهر و نهانی

سلطان وحید ملک کثرت — بانی شکست و فتح و نصرت — بر درگه او جهان طفیلی — مجنون رهش هزار لیلی

از جملهٔ ممکنات برتر — حیران شده اش ملک سراسر — پاینده بکشور سعادت — کاندر خور اوست نام وحدت

زان پس بحبیب بیمثالش — پیغمبر عزت و جلالش — فخر عرب آن نبی اعظم — شمس ازلی رسول اکرم

موجود جهان زبذل جودش — ایجاد دو عالم از وجودش — اصحاب جناب او بمحشر — امید نجات خلق یکسر

ابن عم اوست شاه مردان — آن دست خدا چراغ ایمان — حیدر که فلک بر آستانش — بوسد قدم ملازمانش

دریای کرم علی اعلا — آن صاحب رتبه معلی — کز تیغ دو سر بکشور دین — افزود جلال و عز و تمکین

هم زوجهٔ او بتول عذرا — صدیقه نور پاک زهرا — با نسل و نتاج و خویش و پیوند — تا یازده زآنجناب فرزند

بادا بتمامشان تحیات — سال و مه و روز و جمله اوقات — امید دگر مکن ریاضی — در فرصت حال و فصل ماضی

از خود دم پست و نیک فطرت — جز حب علی و آل و عترت — چیز دگری تو را نباید — اخلاص بغیرشان نشاید

چون از دم صبح آفرینش — تا روز ابد زراه بینش — در عرش نداز ند خطیبش — حق است و چهارده حبیبش

صلوات بر این چهارده نور — کز رتبه بایزدند محشور

غرض از نگارش سیرگشت و گذار مؤلف بایام شباب در ایاب و ذهاب اسفار ممالک داخله و خارجه و طرف بحث و گفتگو شدن در ۱۴ مورد با رؤسای روحانی و رجال معروف دول و

ملل مختلفه خارجیه است که پرسش از آنان و پاسخ از مؤلف بوده وهست (سؤال) امروز اسم تاجر هندو که در هرات فصل بهاری
بباغستان ملکی مؤلف محض تفرج آمده بود و چند نفر هندو نیز همراه داشت باداد مزاج شریف اچاهی (جواب) بخت اچاه
(س) باداد ما را اجازه هست که در این بوستان طره بنگی بچشیم و دود تلخی بکشیم (ج) بلی بمفاد اکرم الضیف ولو
کان کافرا اجازه در آسایش و راحت خود دارید حتی اگر بطبخ و نان دست مسلمان راضی هستید همه نوع خوراکی و اطعمه
از برای شما بخوبیم آماده سازند (هندوها) نه باداد ما را نان مسلمان بکار نمی آید هرگاه جناب عالی از اغذیه ما نوش جان
میکنید خوش باشد (مؤلف) بسیار عجب دارم که شما ملت هنود از ما مسلمین پرهیزی مینمائید و ما شما را پاک بدانیم یعنی چه زیرا
که این مطلب خلاف غیرت و خارج از قانون مسلمانیست (هندوها) باداد صاحب هرگاه طبخ ما را نجس میدانید مشروبات حاضر
ما از گیاه روئیدنی و با خواص است پیمانه بدست خود بنوشید که سرگرم نشاط و خوشوقت باشید (مؤلف) خیر چنانچه
مطبوخ غیر دین بقانون شریعت مطهره اسلام نجس است مشروبات آنها هم همان حکم را دارد علاوه بر آن موافق حدیث شریف که پیغمبر
اکرم میفرماید کل مسکر حرام ملت مسلمانیم بنگ و چرس و شراب و سایر مسکرات را حرام میدانم و نخواهم خورد حال بگوببینیم
بنگ چطور عمل می آید و چگونه سکر می آورد و برای چه میخورند (هندو) باداد جان بنگ علفی است کاشتنی که اصل جو در وی میکارند
وقتی کلان میشود و غنچه می بندد آن غنچه و دانه او را قطع کرده بسایه خشک می کنند بعد از آن بریان نموده مقداری در ظرف سفالین
ریخته چهار تخمی بر او ممزوج نموده میسایند و با آب صاف کرده دو پیمانه می خورند بیهوشی و خموشی و تجرد و بزو خوف و اشتها
زیاد میکند بارد و در حرارت سازگار و خوب است (مؤلف) بلی شنیده ام که چند خواص دیگر هم دارد چرا آنها را بیان نکردید
(هندوها) باداد چه خواص (مؤلف) نکبت دیوانگی انواع جنون و غفلت می آورد از آنجهت است شده (هندو)
باداد جان ایراد بسیار بعمل مانگیرید که روا نیست پیغمبر شما بچه دلیل گیاه روئیدنی بیابان را حرام نموده (مؤلف) دلیل
پیغمبران آیات کلام الهی است (هندو) باداد صاحب چطور دانسته شد که آن کلام از آسمان یا از نزد خدای نادیده آمده
(مؤلف) بتوسط جبرئیل نازل شده و شهود این مطلب اصحاب و انصار پیغمبر بند و نزد مدبر پوشیده نیست که آیات قرآن از
جانب خدای متعال بر پیغمبر اکرم محمد عربی صلوات الله و سلامه علیه رسید (هندوها) باداد خدای نادیده که مردم اسلام
می پرستند و هنوز مقام و جای او را ندانسته اند جبرئیل و رسول او کجا است اگر چه شما را دل بد میشود عقیده ما ملت هنود
(مؤلف) بلی در حکمت دانائی پیغمبر ما چنانچه عموم ملل
محمد مصطفی مرد حکیم و دانائی بوده بتدبیر خود این اسباب را فراهم کرده
مدعی قائلند ما نیز آن بزرگوار را عقل کل میدانیم و یقین داریم که شخص حکیم و دانا رویه خوب و راهی را نموده و طریقه
و سیحی پیشنهاد قرار داده پس پرستش خدای نادیده سزاوار و پیغمبری خود آن حضرت هم آشکار است هرگاه کسی مثل ملت
هنود و غیره انکار از خدای نادیده نماید و تابع شرع پیغمبر اکرم نباشد بچه آئین مطمئن و کدام چیز را مایه پرستش قرار دهد با اینکه
حق سبحانه و تعالی میفرماید مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ
أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (هندوها) باداد مایه پرستش از قبیل ماه و آفتاب
و کواکب و نباتات و جمادات بسیار است که ملت ما می پرستند علاوه بر آنها بت فرنگی هست که اغلب با سجده
میکنیم (مؤلف) خیر بائی این اشیائیکه میگوئید اگر بعقل رجوع کنید هیچیک قابل پرستش نیستند مخصوصاً بت فرنگی
که صنعت گر با تیشه یکی از دو بضرب چکش او را میسازد چطور میتوان رب النوع دانست پس بنده کی بجا نیست سزاوار او را

که

بازار کم
اصطلاحی آمده که
در افغانستان و هند
نوکر با آقای خود میگوید

که یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیّتِ ویُخرِجُ المَیّتَ مِنَ الحَیّ ویُحیِی الاَرضَ بَعدَ مَوتِها وَکذلِکَ تُخرَجُونَ وَمِن آیاتِهِ
اَن خَلَقَکُم مِن تُرابٍ وَمِن آیاتِهِ اَن خَلَقَ لَکُم مِن اَنفُسِکُم اَزواجاً وَمِن آیاتِهِ خَلقُ السَّمٰواتِ وَالاَرض
واختِلافُ اَلسِنَتِکُم وَاَلوانِکُم وَمِن آیاتِهِ مَنامُکُم بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ وَابتِغاؤُکُم مِن فَضلِهِ وَمِن آیاتِهِ
یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَطَمَعاً وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ ماءً فَیُحیِی بِهِ الاَرضَ بَعدَ مَوتِها ولی شما بجه عقیده بت فلزی را سجده میکنید
وچه دلیلی بخدائی بت دارید (هندو) با دارا این سیاکلان مطلب هی اما برای آگاهی شما میکویم یکی از دلائل بت پرستی اینکه موافق
اخبار و آثار در ملت اسلام وقتی گل آدم را ملائکه سرشتند امر شد که صورت کالبد آدم بسازند چون جبرئیل آدم را ندیده بود کالبدی مثل تکه ساخت
که سر و پایش معلوم نبود بعد ندای غیبی بجبرئیل رسید که اینصورت موافق دستورالعمل ما نیست برو در کنار چشمهٔ نور مجسمه از فلز است بردار و کالبد آدم را
از آن قرار بساز جبرئیل رفت و آورد و از آن قرار ساخت حالا هر دم آن صورت را رب النوع یا مظهر خدا دانسته بت فلزی شبیه باو میسازیم
و پرستش میکنیم (مؤلف) چه بت پرستی را فهمیدم اما آویختن زنار وکشیدن قشقه در پیشانی و غسل همه روزه و پرستیدن گاو در ملت هنود
چه جهت دارد (هندو) زنار و قشقه علامت بندگی و نشان عبودیت است که از ملت هنود هرکدام زودتر و بیشتر زنار و قشقه
تازه میکند بطریقه خود متدین تر است غسل همه روزه هم بواسطه آنست که انسان در خواب از ذکر خدا بازمیماند و در بیداری که
غسل میکند مجدداً مهیای بندگی میشود گاوپرستی ما نیز موافق دستورالعمل پیشوایان و برهمنان قدیم و جدید است که میگویند گاو حیوان
شریف و نعمت بهشت و واجب الاحترام میباشد (مؤلف) پس با این احوال پس ببین قواعد ملت محترم اسلام چگونه برتری بسایر
ادیان دارد که صاحب آن ندای غیبی را خدا میدانند که قادر و تواناست نه مجسمه فلزی را که بدست قدرت الهی ساخته شده و دیگر زنار و قشقه
که شما علامت بندگی میدانید اگر برای مردمان است بهتر آنکه همان بت را در گردن اندازید تا بدانند خدا با شما و گردن شما زیر بار اوست
و اگر برای رب النوع خود علامت میگذارید آنهم بیثمر است زیرا رب النوع شما چشم دیدنی و گوش شنیدنی ندارد دیگر خودتان برای او
تعبیه کنید چنانچه رب النوع بصیر و علیمی باشد که از حرکات بنده گان خود اطلاع یابد محتاج بعلامت پیشانی نیست پس این دستور پیشوایان
شما هم خلاف است اما در مسئله پرستش گاو نه چنانست که بیان کردید شاید بنا بر فرمایش پروردگار توسط حضرت موسی
بنی اسرائیل است قوله تعالی قالَ اِنَّهُ یَقُولُ اِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِیرُ الاَرضَ وَلا تَسقِی الحَرثَ مُسَلَّمَةٌ
اگر بآن جهت است عنوان دیگری دارد که خداوند خواست قدرت نمائی فرماید لذا قوم مغرور را بگوساله محتاج فرمود تا از کبر
باز مانند و این دخلی بحرمت گاو ندارد و الا باید تمام گاوان آن صفت را امید باشند نه یک گوساله مشهور هرگاه سوای این باشد یقین دارم که
پیشوای بزرگ ملت هنود در طفلی و شیرخوارگی از مادر یتیم مانده و با شیر گاو تربیت شده تا بطعام رسیده از آنجهت خود را احیا کرده گاو
دانسته حکم بحرمت و پرستش آن حیوان نموده است بلاشک و اثر شیر گاو در اوراکم ذکاوت داشته که دین ناحقی اختراع کرده زیرا گاو ترجیح و
اختصاصی بر سایر حیوانات ندارد جز علوفه زیاد خوردن و بزحمت و تعب عادی بودن و طعم دهانش را نفهمیدن و نجس و پاک فرق نکردن
و نشناختن پنبه دانه و کنجاره از هم و داد کشیدن در محلی که بسته و گرسنه باشد و گرفتار شدن بمرضی که او را طبق میگویند
(هندو) با دارا شما قاعده و طریقه ما را بیجی باطل کردید دیگر ما در اینجا نمیمانیم و میرویم بخیرات خانه که سر چراغ نزد پیرزاده جهر
باشیم بابی لیله و تارا و گوبند و بهرداس هم همراه باید بروند دولت زیاد و خانه آباد (ملاقات دهم) در سفری از اسفار
با افسر روسی اتفاق افتاد پس از آگاهی بحال یکدیگر حالات داخله مملکت را پرسید در جواب او آنچه لازمه واقعات وقایعی تدین بود بکار
بردم عاقبت دیدم رشته سخن را بمیدان سیاست کشانیده گفت خیلی عجب از وضع ایران و ایرانیان که زمام امور دولتی را
با تباعه خارجه میسپارند مؤلف در جواب او گفتم چند علت وجهه در این مسئله مترتب است که نمیتوان آشکارا اظهار نمود ولی

وازاین معلوم که گاو را مایه پرستش قرار داده اند حیوان هر نور را بسمت آسمان نکرده و نمیکنند

اسامی رفقای هندو است که ذکر نموده همه در هرات تجارت داشتند

نسخه پرسش ها

در انیمورد میگویم علی الله هر چه باداباد اولاً کارگذاران دولت علیه ایران مستخدم داخله خود در ابقه معیشت وگذران مواجب

شهریه مثلاً فلان ملقب با تجمل ملوکانه و اصطبل و کالسکه خانه که اقلاً سالی شش هزار تومان مصرف اکل و شرب دارد بیش از

پانصد تومان استمرار یا مواجب ندارد لذا ناچار است که از مال دولت یا اجحاف خود دارد و مخارج نماید در اینصورت هم خیانتی براو

نیست ثانیاً ملت ایران مردمان هم طریقه خود اگرچه شجاعتر از نادرشاه و مدبرتر از پطر کبیر و دلیرتر از ناپلیون اعظم باشند نظر فقار

می‌کنند و در انجام اوامر و اقدام کامل ندارند و گوش باعلانات ادمند هند اما وقتی رئیس اداره فرنگی شد همه دست و پا بهم را میروند

و تقلب را کنار میگذارند ثالثاً اغلب کاسبکان دو دولتی که مسلما از راه صدق و ابو نیت خود جان نثار و خدمتگذار هستند که عایدات و بودجه را

قلمداد نمایند بلکه مال دولت را مباح و مفت خود میدانند و این ملاحظات رفته رفته کار را به آنجا رسانیده که مستخدمین دولت باید از ملت غیر

باداخل باشند و روسای ابنای وطن عزیز ما اغلب خانه نشین و پریشان حال شوند لیکن عنقریب حالت دولت و شاهنشاهی خیانت در ریزه کاری خارج

متنبه شده باصلاح حال خائنین میکوشند و نمیگذارند غیری فرمانفرمای داخله و صاحب اداره کشوری ایران بوده باشد (ملاقات مسیو آلمانی)

در سفری از اسفار با شخصی از اعیان ملت المان که طایفه پروس بود بعد اظهارات دوستانه و احوال پرسی رسمی معمولی و آشنائی

طرفین باشنائی و مایل شدن بصحبت و پرسش و جواز حال یکدیگر مسیو المانی از مؤلف پرسش نمود که در کشور اسلامیان قواعد ملتی از جهه تشکیل قوه

دولتی و سلطنتی آن بر چه قسم است مؤلف بپاسخ بیان داشت مسیو مقصود از این سؤال چیست و کدام قواعد ملتی و دولتی مملکت اسلامیان را انتخاب عالی

بیان نمایم (مسیو المانی) اول خواهش دارم جناب عالی بفرمائید ببینیم ملت اسلام را چه عقاید است (مؤلف) عموم اسلامیان خدای

نادیده را می پرستند و معترفند بتمامت انبیای مرسل و غیر مرسل که از عهد آدم ابوالبشر الی حضرت پیغمبر خاتم نیز البشیر بمرحله ظهور آمده اند

قائلند آنانکه مرسلند برسالت و آنچه نامرسلند بولایت و عدالت میشناسند اما حضرت محمد مصطفی را خاتم الانبیا میدانند و بکتاب منزل

که کلام الله است تابعند و قرآن میخوانند و موافق احکام آن قواعد ملتی خود را معمول داشته و دارند و اختلافی که در ملت بیضاء اسلام

واقع شده که برخی قائلند بولایت و خلافت خاصه حضرت امیرالمؤمنین علی که ابن عم و داماد حضرت ختمی مرتبت بوده و دلیل آنان تصریح فرموده

پیغمبر بولایت و خلافت علی در غدیر خم و بیعت گرفتن از هفتاد هزار نفر است و بعد یازده امام که از صلب علی و بطن فاطمه صدیقه دختر پیغمبر

از آنجمله دو نوری که شد عرش را زیب و زین یکی را حسن نام و دیگر حسین حسن گشت مقتول زهر جفا حسین آنکه شد

کشته در کربلا دگر نه نفر نسل سلطان دین همه اختر آسمان و زمین باسلامیان جملگی رهنما وز ایشان بنای دو عالم بپا

نه کس غیر آن چارده نور پاک چراغ هدایت باقلیم خاک شعبه از اسلامیان که باین عقیده هستند مذهب جعفری دارند و گروهی دیگر

که دارای مذاهب اربعه‌اند حنفی مالکی شافعی و حنبلی میباشند معتقدند باینکه پس از رسول اکرم اختلاف در خلافت و وصایت

واقع شد و اغلب امت اجماع بخلافت ابی بکر نمودند پس از آن عمر و بعد عثمان و بعد بحضرت علی قائل شدند (مسیو المانی)

مقصودم این نبود که بیان فرمودید زیرا مسئله این اسماء شریف را دانم یا صاحبان محترم آنرا بشناسم غرضم چیز دیگر بود و خواستم از جناب عالی

که ایرانی با صداقت هستید استفسار مطالب عمده را بنمایم (مؤلف) پس جناب مسیو از چه چیز پرسیدید و کدام مطلب را میخواهید بیان نمایم

(مسیو المانی) میگویم یعنی جناب عالی مرا از آن دانسته و آگاه کرده اید که دستورالعمل رئیس ملت و مخترع مذهب و پیشوای کبیر اسلام چیست

و چه نوع مامور گذران دنیا هستید (مؤلف) دستورالعمل ما در همان کتاب الله است که قرآن میگوییم چون تمام آیات و کلمات

آن از قول خداست و در آن مصحف مبارک از برای قاطبه اشیاء بمقتضای آیه و فیه ما فیه لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین حدی معین

فرموده و اول خبر از جهة ایجاد و خلقت با قدرت کامله خود داده و بعد را امر بدرستکاری و نهی از خطا و خلاف فرموده (مسیو المانی)

درست کاری که میگوئید امر خدا شده کدام مطالب است و خلاف و خطائی که از آنها نهی فرموده چه افعال است (مؤلف) مقتضای

دکمتر دار

درستکاری که امر شده طاعت و عبادت و پرهیزکاری و صداقت و انصاف و مروت داشتن و عدالت است که در حق نوع خود ابداً بد روا دار نشویم
و حیله و تقلب ها را کنار بگذاریم و حمد و شکر الهی بجای آوریم و بجز ابنای وطن خود اقدام نمائیم و رعایت حال فقرا و ضعفای ملت خود را منظور داریم و آنچه را
بر خود روا داریم بر دوستان و اخوان دینی خود روا دارد و صحیح القول و قانع بحق خود و طالب حلال و از حرام دور باشیم و بناموس داری و حفظ ملت و
مملکت خود ساعی و جاهد و متفق در تحت قواعد و اطاعت علماء ملت خود که امر و نهی و قوانین را منظور دارند بوده باشیم (الهی) با دولت و ملتی که مخرب
امور ملت و دولت اسلام باشند همراهی و مظلوم آزار نباشیم و آمیزش با خارج ملت و مذهب خود ننمائیم بلکه در صدد مخالفت و ممانعت پیشرفت
مقاصد آنها برآئیم و موافق آیه شریفه که میفرماید انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی از شرب و قمار و اسباب قمار اجتناب کنید تا رستگار شوید و نیز تاکید فرموده که بزنا و لواط و سرقت و اعمال
قبیحه دیگر آغشته نشویم و ظلم و تعدی را پیشه خود نسازیم و اذیت و آزار کسی روا دار نباشیم و در عیاب کسی حرف بد و دروغ نگوئیم و بصدمه یکدیگر رضا
ندهیم و ابن الوقت نباشیم تا مورد رحمت پروردگار شویم قال الله تعالی وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و
اجر عظیم والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم (مسیو المانی) مرسی جناب عالی مقصود من انتقادات بود
که بیان فرمودید و این … قانون ملتی شما خیلی خوب است قاعدتاً پیشوای بزرگ ملت تان شخص بزرگ و حکیم و دانائی بوده و اشخاص متقی
… از ایشان در دو جهان گلستان و خود آفاق ستان خواهند شد حال بفرمائید ببینیم که قواعد دولت اسلام در امور سلطنتی
و رعیت داری موافق چه قانون و چه ترتیب است (مؤلف) بحمدالله امور دولت اسلام با هم منظم است و کمال مواظبت را رجال دولت
علیه از عموم رعیت و بلاد و سرحدات مملکت و قلمرو خود داشته و دارند و [illegible] می نمایند و تخفیف مالیات بر رعیت میدهند و سرحدداری و
نگهداری و نظم مملکت اقدامات لازمه بعمل می آورند و تدابیر حسنه در پیشرفت مقاصد خود بکار برده و می برند و اظهار مودت و یگانگی در دول ایشان
با هر یک از دول همسایه موافق معاهدات معینه که داشته و دارند … است و تغییری نیافته و بکاری که منافی حال ملت و دولت اسلام نباشد
با هر یک از دول متحابه اروپا و آسیا و غیره شرکت و همراهی و اقدام می نمایند که شاید فایده بحال ملت و دولت متبوعه خودشان بخشد یا
باعث محبت و مودت و رغبت ملل و دول دیگر بملت و دولت علیه اسلام گردد (مسیو المانی) خیر خیر جناب عالی آنچه در خصوص مطالب
دولتی فرمودید اغلب بملاحظه حب وطن و ملت پرستی و خیرخواهی دول اسلام است نه اینکه کلاً حقیقت داشته باشد زیرا منهم تا یک اندازه تحقیقات
کرده ام و بی اطلاع نیستم … اجزاء سلطنت را از حال ملک و ملت داشته و یقین دارم که بسیار اوقات وقایع مهمه بلاد و سرحدات
اسلام بدار السلطنه نمیرسد … و بسمع رجال آن دولت و بسمع پادشاه خود نمیرسانند پس خوب است ملت اسلام عموماً ترک نفاق
و اقدام باتفاق نموده در صدد آبادی مملکت و اقتدار دولت و ملت خود برآیند و فایده ممالک خود را بر دارند که غیری نبرد عایدی
این ملت قوانین دولتی را جاری دارند و علماء عصر تصدیق به پیشرفت امور سلطنت نمایند همچنان رجال دولت طالب رضا و آسایش ملت باشند
که کینه در بین نیاید و احکامی صادر نمایند که انجام آن بر رعیت دشوار نباشد (مؤلف) خیر خیر چون حرکات ملت عوامانه است نظم بر نمیدارد
چنانچه دولت بخواهد اصلاح رعیت کاری انجام دهد خیلی مشکل است زیرا نفاق و نادانی مردم مانع پیشرفت مقاصد است (مسیو المانی)
بگوئید ببینیم آیا ممکن نیست تمام اسلامیان با این شرایط و قانون متفق الرای باشند (مؤلف) خیر معاذالله (س) چه دلیل دارد (ج)
برای آنکه فعلا … فتوای … در این ملت هم بسیار است اگرچه همیشه بعضی علمای روحانی که مشغول ترویج دینند ولی بکارهای عمده
ملتی … مداخله … و پیشرفت کنند و ثانی تو هم از مداخله دول خارجه بامور مملکتی دارند که پس از اقدام
باصلاح امور … اتباع خارجه نمایند لهذا فوراً انگلیس و روس عداوت بین یکدیگر را کنار گذاشته از جانب
شمال قشون دولت روس … خواهند کرد و از سمت جنوب سفاین جنگی انگلیس لنگر افکن بخلیج فارس خواهند شد و دست تجاوز

پرستش صبح

نسخه ۵

کشور اسلام خواهند گشود (س م) مگر دولت و ملت اسلام عاجز از ممانعت و جلوگیری خارجه اند یا در مملکت شما صاحب همت و سپاه کم است
بهم نمیرسد (ج) چرا سپاه جنگی فراوان همت و قدرت کامل هم در کلمه طیبه است و کافه اسلامیان خصوصاً شجاع و دلیرند ایرانیان خصوصاً
ایرانیان که استعداد و لیاقت قابلی دارند (س) پس جهت چیست واضحتر بفرمائید بدانم (ج) جهت عمده بی اتفاقی و بعدم ترتیب
امور و بی نظمی در جهات عسکری و بی اعتنائی بوضع سپاهیان و نبودن مشقهای [illegible] کاری و جنگجویان و همراه نبودن [illegible] دولت با ملت
و بی اطلاعی از علم مملکت و کشورداری و ادوات جنگی و دولت و عقاید جهری و کلی قشون و نرسیدن جیره و مواجب و ملبوس منظم بسپاه (س)
بلکه قشون جنگی که میفرمائید در اغلب بلاد اسلام فاهمند همان مردمان عاری از کار که بعضی حمال و برخی هیمه شکن و قصاب و جمعی ساربان و مهتر سایس
خود هستند که بیشتر آنان بیخبر از قانون و قواعد نظامی میباشند (ج) خیر لشکریان سلاطین اسلام بد و اهمه مشق آموز میشوند منتهی بعضی ملفظ
شیفور ملدیتی ندارند و الا صاحب منصبان خوش هیکل و نیکو شمایل و خوش لباس دارند که هرکدام با نشانهای متعدد جلو سینه و دست کش
سفید بخدمات نظامی حاضر میشوند (مسیو المانی) آن صاحب منصبانی که فرمودید با لباسهای قشنگ و ستارهای یافه و حمایل الوان
برای جلو تالار ایستادن و مهمانی بردن و میز خوردن خیلی شکوه دارد اما در میدان جنگ بمنخورند چون مرد جنگی باید لباس ظریف نداشته باشد
و از آلایش خاک و گرد نترسد تا لایق جنگ شود بهرحال دول مقتدره اسلام خصوصاً ایران را سپاه زیاد لازم است چونکه حفظ مملکت از دیاد
قشون میشود (مؤلف) جناب مسیو [illegible] سپاه [illegible] در مقابل دشمن خواهند بود (المانی) [illegible]
ندیدگان است [illegible] برای دولت [illegible] در حفظ حدود [illegible] اطراف لازمست چونکه
هنگام حمله خود را قبل از وقت اطلاع میدهد پس بسیار خوب است دولت و ملت اسلامیان خصوصاً ایرانیان مثل ملت و دولت المان
رفتار نمایند که وقتی خود را دچار تکالیف شاقه [illegible] دولت و ملت فرانسه دیدند در صدد اصلاح حال خود برآمدند و بافکر عالی از جهت
اقدام متفقانه خود در آسایش شدند چنانچه تاکنون ملت فرانسه یا دولت دیگری نتوانسته نمیتوانند زیادتی بر ملت المان نمایند
(مؤلف) جناب مسیو خواهش دارم شرح آن تدبیر و تفصیل روداد بین المان و فرانسه را بطور اختصار بیان فرمائید تا بدانیم و بدانند کار آگاهی
شاید ملت ما هم بدان رویه رفتار نموده خود را از شر تعدی اجانب محفوظ دارند (شخص المانی) در ملت فرانسه چندین سال قبل امپراطور
بهم رسید که او را ناپلیون میگفتند و اقتدارش بحدی بود که مدعی تصرف تمام کره ارض گردید و بسبب شجاعت مفرط امید تملک دولت
المان ما هم که نزدیک بخاک فرانسه اند شانزده و نشین درتحت یک قانون و تابع حکم یک پادشاه اتحاد [illegible] ما ایمن
فرانسه بودیم یکوقتی ناپلیون برخلاف معاهدات سابقه و قرارداد بین فرانسه و المان شرحی نوشت و تکالیف شاقه بر ملت و دولت المان
نمود ملت ما زیر بار آن شرایط فرانسویان نرفتند و باکمال تضرع عذر خواستند از آنجائیکه ناپلیون مغرور لشکر و استعداد و همراهی خود بود
و خود را صاحب سلطنت روی زمین میدانست دوباره بدولت و ملت المان نوشت که من امروزه پادشاهی هستم که اگر تمام کره ارض را
بخواهم بهم زنم میتوانم شما را چه قدرت آنکه تکالیف مرا رد نمائید اکنون یا حاضر باطاعت یا آماده جنگ باشید پادشاه پروس
جواب این تهدید نامه ناپلیون را بتعویق انداخته ضمناً ملت خود را برضد فرانسویان متحد ساخته و محرمانه دولتین روس و اطریش را هم که با
فرانسویان خونی بودند با خود متفق در محاربه با ناپلیون نمود وقتی پانصد هزار قشون منظم از این سه دولت برای جنگ تهیه شد آن وقت جواب نامه
ناپلیون را سخت نوشته انکار از تکالیف او کردند ناپلیون سیصد و پنجاه هزار قشون که اغلب جنگ ندیده بودند برای جنگ با دول متحده آماده و عزیمت
مملکت پروس نمود بتدبیر خود در میدان اول یکصد و پنجهزار قشون متحده روس و پروس را شکست سختی داد لکن بعد از آن جنگ دول ثلاثه متحده لشکریان
خود را به سه اردو منقسم نمودند اردوی اول در نقطه (بهم) بسرداری (شوارت زنبرگ) سردار اطریش دویم در سیلزی بسرداری (بلوخر)
سردار پروس سوم بسرداری (برنادوت) روس و بعد از جنگهای پیاپی و قتل نفوس زیاد که بین ناپلیون و دول متحده روی داد آخر دول متحده
غلبه نموده در آخر ماه مارس فرانسه ۱۸۱۴ عیسی عساکر دول متحده وارد پاریس شدند و ناپلیون با بعضی عساکر خود که (لفونتن بلو) رفته بود



عزیمت پاریس نمود سرداران لشکر اطاعت او را نکرده متفرق گردیدند آخر الامر از امپراطوری استعفا داد و پسرش را بسلطنت موسوم داشت اما دول متحده قبول نکردند تا اینکه خود و خانوادهٔ ناپلیون کلّی از سلطنت استعفا دادند و با قلیل ... بجزیرهٔ (آلب) رفتند در این گیرو دار پنجاه و سه قلعه و هزار و دویست عراده توپ و سی و یک فروند کشتی کوچک و دوازده فروند کشتی بزرگ از فرانسه زمان ناپلیون بتصرف قشون دول متحده در آمد و مملکت فرانسه را بپادشاه تازه که لوی هیجدهم بود واگذار شد بعد چند ماهی در سنه ۱۸۱۵ مسیحی ناپلیون از جزیره آلب روانه پاریس از راه دریا بکشتی که هفتصد نفر سرباز بیرسانخورده همراه داشت و در نقطهٔ (کان) از کشتی بیرون آمد اهالی مملکت فرانسه خبر ورود او را شنیدند فوج فوج باو گرویدند و پادشاه تازه گریخت و دوباره ناپلیون امپراطور گردید بعد انگلیس و پروس و روس و اطریش بر ضد ناپلیون متفق شده هر کدام صد و پنجاه هزار قشون برای محاربه با ناپلیون حاضر نمودند و تمام آن سپاه را که ششصد هزار نفر مسلح بودند به سه اردو منقسم کردند اردوی اول بریاست (شوارت زنبرگ) و اردوی دوم بریاست (بلوخر) سردار پروس و (ولنگتن) سردار انگلیس و سرداری دریاست اردوی سیم بریاست الکساندر امپراطور روس که خودش قبول ریاست جنگ کرد لیکن ناپلیون در اینمورد سیصد هزار قشون برای طرف شدن دول متحده داشت در ضمن معالجه بود که دیگر جنگ نکند دول متحده قبول مصالحه ننمودند و اعلان جنگ دادند ناپلیون در هجده ژوئن با (ولنگتن) سردار انگلیس مقابل شده جنگ بزرگی کرد در نقطهٔ (واترلو) جلو انگلیسها را سخت نگهداشت و بیکی از صاحب منصبان خود موسوم به ... از قشون خود لشکری را سپرد که برود جلو (بلوخر) سردار پروس را بگیرد که قشون متفقه بهم نرسند (گروشی) خبط یا خیانت کرد و جلوگیری سردار پروس را نتوانست در وقتی که ناپلیون قشون انگلیس را بیا و ترتیب با نهزام نموده بود لشکر پروس بکمک رسیدند و ناپلیون شکست سختی خورد عساکر فرانسه فرار کردند و ناپلیون بقصر (الیزه) پاریس آمده از امپراطوری استعفا نمود و پسرش را ناپلیون دوم قرار داد اما ملت بگفته او اطاعت ننمودند و عساکر دول متحده وارد پاریس شدند ناپلیون فراراً بیکی از کشتی های انگلیسی پناه برد و او را بجزیره (سنت هلن) برده در ستاخ نظر داشتند تا در سن پنجاه و دو سالگی وفات یافت و ملت فرانسه هفتصد ملیون فرانک بدول متحده وجه خسارت جنگ دادند (معرفی ناپلیون کبیر) نامش (بناپارت) پسر شخصی از اعیان جزیرهٔ (کرس) و تولد او در شهر (آژاسیو) بتاریخ ۱۵ اوگوست سنه ۱۷۶۹ مسیحی که بکوتربیت در داخل خدمات نظامی شده پس از خدمات و فتوحات نمایانی (با ... لا) نام سردار و میرپرس فرانسوی بسرداری رسید و پس از جنگ و غلبه نمودن با اطریش و تسخیر خطهٔ مصریه و مصاف دادن با چند خصم قوی و محاربه با انگلیس و مصالحه نمودن و قونسول اول دولت خود و پادشاه ایطالیا شدن در روز اول ماه دسمبر سنه ۱۸۰۴ عیسوی بامپراطوری کل فرانسه منصوب گردید و جنگهای خونریز بسیار نمود تا پس از محبوس شدن بجزیره (سنت هلن) در روز پنجم ماه مه سنه ۱۸۲۱ مسیحی ناخوش شده بحال احتضار رسید نظر بتصویر پسرش انداخته این سه کلمه را گفت: سرلشکر: پسرمن) فرانسه: وطایر روحش بمعاد پرواز کرد القصه پس از آن امپراطور سیم در فرانسه بهم رسید که خیال همان اقتدار را داشت و سپاهی گرد آورد و بنای تهدید ملت المان گذاشت فوراً دولت پروس و عموم المانیا باهم اتفاق کرده در مقابل سیصد پنجاه هزار قشون و ششصد عراده توپ ناپلیون سیم یک کرور قشون و هزار و پانصد عراده توپ حاضر نموده در قلعه سدان باهم ریختند پس از جنگ عظیم خود ناپلیون با هشتاد و پنج هزار سپاه و پانصد و پنجاه عراده توپ و ده هزار راس اسب پای تخت فرانسه بچنگ پادشاه پروس افتاد و اساس ناپلیونی بهم خورد مسیو بزمارک وزیر اعظم المان طرح جمهوری بجای فرانسه ریخته اسلحه آنها را گرفته بعد مصالحه نمود از آن اتفاق المانیان مشهور آفاق شد: حال ایرانیان اتفاق و قشون و قانون و مشوق لازم است و السلام: ملاقات چهارم مؤلف: با شخص خارجی اتفاق افتاد که سکر حیات جاودانی ائمه اطهار بود و دلایل باطل می آورد در جوابش گفتم از کلام الله مگر انکار داری گفت چطور گفتم آیه دانی که کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ و نیز کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ وَیَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ چه ترجمه دارد الا اینکه بحساب حروف تهجی وجه ۱۴ است و ثبوت بقای چهارده معصوم پاک است خارجی بعد از تجلی خواست طفره زند گفت وجه روی خدا است گفتم خدا را رو در وجه نیست و کسی برویت نباید قائل شد که کفر است ولی چنانچه تو میگوئی باز هم حضرت علی را که کرم الله وجهه میخوانید و سایر خلفا را رضی الله عنه میگوئید باید روی خدا علی را دانست و بمفاد کلام نور واحد چهارده معصوم پاک یک رو و یک روحند از این گفته خارجی بیچاره ناگزیر در قبول تنها شد و از طریقه اول خود تبرا جست (ملاقات پنجم مؤلف) باشخص بابی روی داد که بیچاره بیخبر عباس افندی را ولی عصر و صاحب دین و غصن اعظم و زمین اعظم معروف بابی ها را اسم اعظم ترین تمام اراضی عالم میدانست و مرا نیز بدین باطل خود دعوت می نمود در جوابش گفتم ای بدبخت عباس افندی پسر فلان میرزای تفرشی است که در جستجو

که در جستجوی آجیل از این در داخل شده و تسخیر احمق نموده اند و الا چه برتری دارد که دعوی امامت کند نبوت و اما زیبنده خود و خانواده کیست که بخبر پرویز بدون تمهید مقدمه و تدارک لشکر نوشت : ! اخیر و عجم از سه شرط یکی را بپذیر یا قبول اسلام یا ادای جزیه یا جنگ آماده باش و حال آنکه جز تأیید الهی استعدادی که بتواند مقابل با خسرو پرویز فرماید نداشت ولی غصن اعظم کذاب در نامه دعوتی که بیکی از سلاطین حالیه اسلام نوشته بود و من دیدم پس از عنوانات فصاحت آمیزی که از فصحای عرب آموخته قسم یاد کرده بود که تالله انی ما اردت الفساد بل لتطهیر العباد پس کسیکه دعوت طریقه خود را بعجز و التماس نماید حجت قادر نیست مصدر زمین اعظم انبیاست که بعد از استیلای دولت روس بکوه تپه و عشق آباد و بنای شهر حالیه آنجا را می نهادند (رکن الجبال) روسیکه تقسیم اراضی عشق آباد را بمردمان متفرقه می نمود یکقطعه اراضی باعظم نام کوره کرمانی نشانی داد که بخود آباد نماید اعظم نام آن اراضی را متصرف بود تا عشق آباد معموره و بابیها بدانجا رو آوردند و خواستند بخود محلی بسازند آن زمین اعظم نام را خریدند در صورتیکه هشت اطاق از خشت خام داشت و توسط استاد محمد معمار کاشانی ساخته شده بود وقتی بابیها آنجا را اساس مسجد اقصی نامیدند کما کان بزمین اعظم معروف ماند هنوز در بطلان طریقه بابیه دلایل زیاد دارم هرگاه میخواهی بگویم بابی ساده غرق بحر اشتباه طریقه خود شد (ملاقات ششم مؤلف) با یهودیان مقیم مشهد بود که انکار از نبوت پیغمبر اکرم داشتند و میگویند چرا از مکه بمدینه هجرت فرموده نبی مرسل نباید زبون دشمن شود در جواب گفتم پس موسی با طایفه بنی اسرائیل وقتی بجای رب قوم عمالقه رفتند در مراجعت آن سفر چرا چهل سال از دعای بلعم ابن باعورا سرگردان بیابان تیه ماندند تا موسی و هرون وفات یافتند پس انکار شما از نبوت پیغمبر ما مثل اطاعت ننمودن موسی در همان سفر و مخالفت در ورود باغ قریه معروف است که خدا فرمود وادخلوا الباب سجدا و قولوا حطة نغفر لکم خطایاکم مخالفت نمودید و فرموده فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم از این آیات شریف معلوم میشود اطاعت یزدان نکردید پس مخالفت تمام انبیا و اولیا حقیقه شدید (ملاقات هفتم مؤلف) با افسر انگلیس روی داد که مکیفت ملت اسلام چرا جوانان و اطفال خود را برای تحصیل علوم فرنگستان بسفر میشند در جواب گفتم آب و هوای اروپا بمردم آسیا بسیار گفت چرا گفتم هر کدام محض تحصیل علم بدانجا رفته اند هنگام مراجعت بی عینک کور و بی عصا شل و بی فکل بدشکل میشوند و باید سر پا بشاشند و از دین خود خارج گردیده خاج پرستی اختیار می نمایند و برخی لامذهب و بری از مسلمانی میگردند از آنجهت ملت حنیف اسلام مایل باید و شد فرنگستان نیستند (ملاقات هشتم مؤلف) با ژولیده موی وحشی هفتی در بیابان بلوچستان روی داد گفتم کجا میروی گفت میروم بشهر بکه آهن یا تجارت یا حکمت یا قضاوت یا محرری یا درویشی یا رمالی کنم گفتم ای بیچاره اینکارها علم و سواد و مایه و اطلاع لازم دارد تو برو روز بکوه چه انگلیس را بگیر و راه کار کن گفت لا والله اولی جعبه دو چوبه و اطاقی و دومی دو طاقه شال فلیل خانی و جفت عینکی سومی عبا و ردائی با زهد ظاهری چهارمی قلمدان و لوله کاغذی پنجمی کچکول و تبرزین و موی دراز ششمی تخته از مس یا برنج با دو قطعه فلز فال خال لازم دارد تا غیره دیدم راست میگوید گفتم خدا همراهت (ملاقات نهم مؤلف) با شخص تهرانی سؤالی اتفاقی افتاد پرسیدم شما را چه باعث که اینهمه صدمه در محاربه انگلیس متحمل شدید جواب داد بگیرد بهانه که صدمه زده نمک از غیرت زیر بار تکالیف شاقه انگلیس نرفتیم که مورد ملامت دول و ملل عالم نباشیم (ملاقات دهم مؤلف) با شیخی از ارامنه بود که از او پرسیدم ملت شما تا چند جد و جهد با یجاد سلطنت جدیده و اقتدار خود می نمایند گفت تا دم مرگ و زمانی که نفر باقی باشیم زیرا هر ملت و مملکتی که سلطان از طریقه و محل خود ندارد خراب و ویرانه شهر اجانب خواهد شد و در انظار ذلیل می نماید (ملاقات یازدهم مؤلف) با نواب هندی روی داد گفتم بنی اعمام شما در هندوستان چه میکنند گفت سلطنت دارند گفتم سلطنت با استقلال گفت نه سلاطین هند را تخت و بخت و تاج هست اما حکم نیست پس شاه بی اقتدار یعنی چه (ملاقات دوازدهم مؤلف) با شخص متمول معقولی شد و پرسیدم ما خذ توانگری با چه خواست خدا چیست گفت نقصان روا داشتن بدیگری و ترک خودنمائی و احیای نفس نمودن بهر منوالی که باشد (قانون اول) در مسلک دوستی است که باید رفیق را بگذشت مالیه و جیفه در سفر و حضر و بزم انس امتحان کرد اگر در این دو مطلب صفا و پسندیده و دست و چشم پاک دیده شد آن وقت قابل کفتاری اسرار و سرآمد روزگار است (قانون دوم) بر رعیت و سلطان و فقیر و غنی فرض است که آگاه و بصیر از وضع کار و در جستجو باشند که غفلت باعث ندامت است اما کار حکم پشیمانی ندارد مال و ملک و عموم مردم عالم دیدار صفا خود را طالب زیر اسباب آرایش و توسط غیری اداره نشود دیگر فایده مرا و بیکاران از اندوه و اقتصاد تنگ و خیالات بکاری نمایند پس لازم است که از جیب جهانیان بکاری که محتاج دلالی چند کوتاهی نورزند خفان کار بیاید بیست درهم را که غیر از اینهمه دست و هنر از نگو کسیکه دهد در ره دوست بدو و فادار خود که بیاد کار ترجیع بر ربیع الاول ۱۳۳۴

واین مشهدی اعظم نام نقطه شیخ جنید مقابل گنک رفته اجر نزی داشت تا مرد و مشهدی حسن نام شریک که شهادت بوسیله خود بهم مصنوعی که باو ساخت تمامی اموال وارث او را ببرد و هم از اموال او حاجی ابراهیم خوئی خورد

کتابخانه ... ملی ...

بعون الله تعالی فی المشهد المقدس المعلی تحت قبة مولانا و مولی الثقلین غیث الغربا و شمس الشموس و سلطان السلاطین امام الدین و الدنیا

علی ابن موسی الرضا علیه الف التحیة و الثناء

اعلان کتاب تاریخ حمله هلاکو خان بایران
با شرح وقایع آنزمان و نیز منظومه غزوات
امیر تیمور گورکانی که هر کدام نسخه بی بدل
روزگار و نایاب است حقیر دست آورده
اگر زمانه مساعد شود مثل زمان تالیف این کتاب مستطاب
مدعی بیحساب باعث انقلاب خاطر مؤلف نشوند خیال نوشتن
چند کتاب دیگر دارد و بقیه مطالب و نظم و نثر که
می باید کاملاً در این دوازده نسخه درج
میشد و حوادث روزگار و بخل
اغیار مانع گردید ان شاء الله
کلاً در آن کتب ثبت و
ضبط خواهد شد

مشتری مقدس چون ترتیب دار الطباعه خراسان از بی همتی
با ... تمام مغشوش و با بی وثوقی ندارد که امداد
و همراهی کنند و اغلب اوقات قلمزن بسواد
اصلاح مسکنات آنرا هم نماید با وجود سعی و خون دل
خوردن مؤلف و مواظبت عالیقدر کربلائی میرزا آقا
با ... تمام صفوف دمن و تصرفی از
... قلمزن شده و تغییر خط و مطلب و حروف داده
که این همه از قامت ناساز بی اندام ماست
والا چرا در آستانه مقدسه رضوی دار الطباعه
مخصوصی نباشد حتی اگر این کربلائی
میرزا آقا نبود بکلی مشهد دار الطباعه
نداشت

در عهد دولت
ابد مدت اعلیحضرت شاهنشاه
کشور عجم الخاقان الاعظم السلطان
ابن السلطان ابن السلطان مظفر الدین شاه
قاجار خلد الله ملکه و دولته نسخه ششم از کتاب مستطاب
بحر الفوائد که مسمی بفیض روحانی و دارا غزلیات حقیر فقیر
محمد یوسف مهاجر هروی و رضای تخلص میباشد
در موقع افسردگی و پریشان خیالی شروع
بتحریر گردید در سهو و نسیان آن خدمت
مطالعه کنندگان محترم امید
عفو و اغماض
دارد

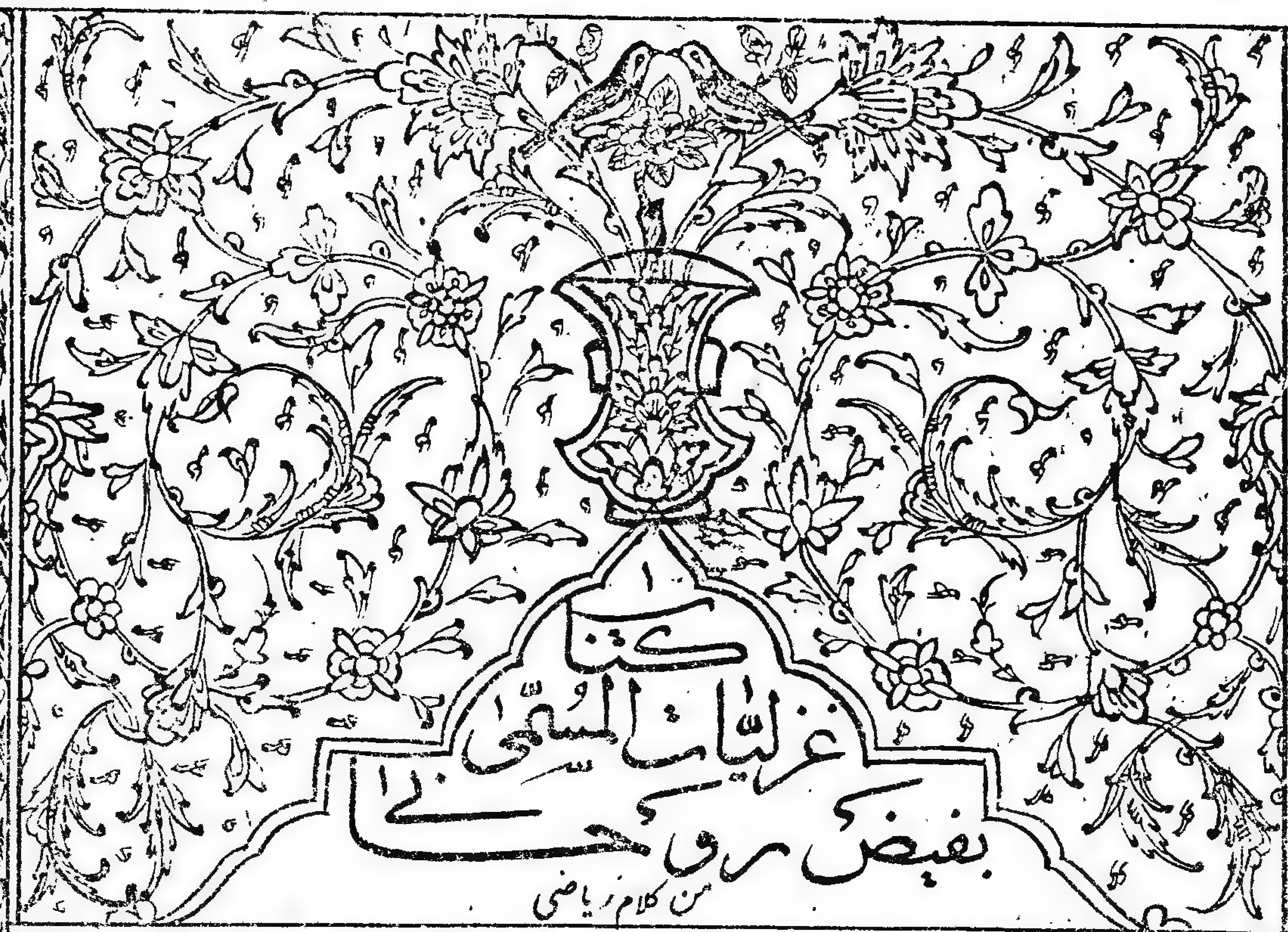
شعر عشق است تفسیر غزل
در صفات کردگار لم یزل

معنی توحید باشد شعر یار
عاشقان بر وصل او امیدوار

کتاب مستطاب
لا یمله اولوا الالباب
لما لا یعلم اهل
الکتاب

ان من البیان لسحرا و ان من الشعر لحکمة

در ماه مبارک ... ۱۳۲۴ هجری ... صورت انطباع یافت



بسم الله الرحمن الرحیم

سحرگاهان شنیدم این ندا از عالم بالا / که ای سرمست عصیان چه داری درد و اویلا
گناهت جمله بخشیدند ترک آه و زاری کن / مرادت را روا کردند در دنیا و در عقبی
رسیدی چون بمقصد دیگر از عصیان چه میبنالی / ز جبر دیدگان تا چند ریزی لؤلؤ لالا
ز هجران تا بکی در بستر راحت نمیخوابی / چو مجنون در شب یلدا بیاد طرهٔ لیلی
هوای نفس را از سر فکندی شاد باش این / که یابی برتر از این پس در رتبهٔ اعلی
ز چشم مست خوبان الحذر یاران که از خوبی / بگاه غمزه دلها میرباید نرگس شهلا

ریاضی را نباشد احتیاجی بر جهان یکسر
ز استغنای طبع خوش بیان و همت والا

سپاس و حمد خداوند قادر یکتا / حکیم و خالق و پروردگار بیهمتا
کنم ستایش یزدان پاک را شب و روز / که اوست داد رس خلق عالی و ادنی
ز وحدتش شده پیدا تمامی کثرت / بقدرتش شده موجود عرصهٔ دنیا
ز آفتاب جلالش دو عالمی روشن / بلطف او شده جریان آب ز ابر عطا
ز نیستی همه هستی نموده او ظاهر / ز بال پشه پدید آورد بسی عنقا

بحسن یار چه کسری رسد ز نالهٔ عاشق — که بانگ بلبل گلشن ز گل نبرده صفا را

بهر خویش رضیا وفا ندیده ز خوبان
که گشته راضی بهجر و کشیده بار جفا را

شب وصال توام شد شراب شوق گوارا — چو داشتم بنظر طلعت تو مهر لقا را
نظر بغیر تو در ممکنات دهر چه لازم — که بر رخ تو توان دید جمله صنع خدا را
شکنج زلف برخسار خویش کرده مسلسل — دیا براه جوانان نهاده دام بلا را
بعزم دیدن رویش شدم بمسجد و آمد — برخ گرفت دو دست و بهانه ساخت دعا را
برای آنکه غباری بکوی یار نباشد — ز اشک دیده زدم آب راه باد صبا را
عبیر و مشک فراوان شود بساحت گلشن — اگر بباد دهد یار تار زلف دوتا را

بسوز آتش هجران رضیا بفراقش
مبارکست که یار تو ترک کرده جفا را

گرچه آهوئی نمیگردد شکار تیر ما — شیر میبازد جگر از سطوت نخجیر ما
حاجت دل بر نیامد بسکه از ما پیدلان — آه این آغشته در خون گشته دامنگیر ما
در شبی سودای لیلی میرود از خاطرش — گر فتد مجنون بدام حلقهٔ زنجیر ما
وحدت حق را ز کثرت برده ام پی زانکه نیست — ساقی خمخانهٔ توحید غیر از پیر ما
تیغ ابروی ترا دیدیم کاندر شام هجر — موج زد خون جگرها در دم شمشیر ما
از جگر آمد برون آه از ضعف دل نشد — سوی ما وای اجابت آه بی تأثیر ما

ای رضیا چاره کی باشد بدرد عاشقی
نیست بر قصد برایزد راهی از تدبیر ما

کنون که وصل تو روزی نمیشود یارا — بسوز آتش هجران خویشتن ما را
نسیم زلف پریشان آن پری پیکر — بغمزه از کف جمعی ربوده دلها را
نقاب بر گل عارض نهادی و گفتند — که باز پرده کشیدند این معما را

غزلیات

دل که شد صید کمان ابرویش بیهوده نیست | پیچهد از ترکش مژگان یارم تیرها
طالب دنیا نباشد مرد دانا چون بسی | در جوانی می شنیدم این سخن از پیرها
هرکه را راه گریزش نیست هنگام وصال | دست را سازد سپر اندر دم شمشیرها
با خرابی رو بآبادی نهد عشاق را | خانهٔ دلها کشد گر منت تعمیرها
از برای دیدنش خلق جهان را سر بسر | خواب یکسان است اما مختلف تعبیرها

ای ریاضی عاشقان را در فراقش جملگی
ناله شبگیر است لیکن خالی از تأثیرها

دوش دل برشد از پی دلبر ما | دلبری کو که رساند خبر دل بر ما
دل بر دل شده نبود طمع از دلبر دار | زانکه دل برده ز ما دلشدگان دلبر ما
هرکه را دل براه شد بر دل بر دارد | ناز دلبر همه داریم نه هر دل بر ما
دل بر اوست ز ما مقصد دل بر وصلش | دلبری میکند ار باز دهد دل بر ما
دل بر آمد ز چه سینه و دلبر پیست | مسکن دل بر آن شوخ و غم دل بر ما
نشدم دل بری از جور و جفای دلبر | دل بری از نگهی تا که نهی دل بر ما

دلبری کو که ریاضی غم دل برگیرد
دلبری نیست بکس تا نبود دل بر ما

ای مه جهان آرا | بزم عاشقان آرا | وز حجاب بیرون کن | عارض دل آرا را
اندر انتظار تو | هم بر رهگذار تو | چشم عاشقان باشد | هر کجا نهی پا را
مرغ هر دلی نگران | سوی تست در طیران | بیش از این ز منتظران | رخ نهان مکن ما را
ای نسیم سرگردان | چون رسی بر جانان | گو کز آتش هجران | سوختی دل ما را
گر بعاشقان روزی | وصل تو شود روزی | طی کنی بفیروزی | شام هجر یلدا را
مهوشی که از نفسی | جان بمردگان بخشد | وز فلک فرود آرد | غمزه اش مسیحا را
چون ریاضی محزون | مبتلای درد و غم | بین بفرقت هر یک | عاشقان شیدا را

صبا از ما بگو آن دلبر شوخ جفاجو را دل جمعی ربودی تا پریشان کردهٔ مو را
دگر قدری بخورشید فلک باقی نمیماند اگر ای مه لقا از پرده بنمائی مه رو را
بدو پند وفا آموختم اما نشد راغب که سودی نیست از درس معلم طفل بدخو را
هوای صحبت کثرت ندارم زانکه با دلبر بخلوتخانه دارم شوق بزم وحدت او را
بجز نظارهٔ گیرای چشم آن کمان ابرو نه بیند کس دگر صیاد آدم گیر آهو را
چو از شمشیر کج فتح جهانی میتوان کردن برخسارش از آن پیوسته دارد تیغ ابرو را
بجز خالی که آن شکر دهان بر کنج لب دارد که دیده بر لب کوثر عیان بنشسته هندو را
بنخل قامتش شمشاد را تشبیه نتوانم که خجلت میدهد قد رسایت سرو دلجو را
سحرگه شد چمن رشک ختن از نکهت عنبر مگر باد شمالش زد بهم زلف سمن بو را
بت رعنا غزالم گوشهٔ چشمی نمود و گفت نظر کن شیوهٔ رندانهٔ مست جفاجو را
ریاضی گر امید رحمت از درگاه حق داری
سحرگاهان میفکن از زبانت ذکر یاهو را

ای پری پنهان مکن زافسرده دل هاروت را تا زمانی سیر بیند دیدهٔ ماروت را
ظلم بر هاروت میشد گر ندیدی مثل خود در چه بابل بزنجیر ستم ماروت را
سوخت جانم از شرار عشقت ای دلبر بلی برق آتش پاک سوزد خرمن باروت را
پای برگل مانده اندر صحن بستان منتظر سرو تا بیند نهال قامت دلجوت را
از ختن آید شتابان صید فتراکت شود گر غزال چین ببیند نرگس جادوت را
عالمی سر در کمندت آورد از یک نظر گر بگاه ناز بیند گوشهٔ ابروت را
بشنوم تابوت را شاید پس از مرگم بگو باز بگذارند هر سو رخنهٔ تابوت را
لعل خوانم غنچهٔ لبهات را یاقوت جان یا عقیق است آنکه پهلو میزند یاقوت را
کی ریاضی مایل خورشید رخسارت شدی
گر نمیدیدی طلوع حسن و ماه روت را

حرف الف

غزلیات

جانها بکف نهاده سر راه مانده ایم　　بهر نثار مقدم تست انتظار ما
هریک بگوشه پس زانو نشسته ایم　　نبود بجز خیال وصال تو کار ما
ما بیدلان نه درپی کار دگر شویم
چون نیست غیر عشق ریاضی شعار ما

پیوسته شد بسلسلهٔ عشق کار ما　　باشد که بار چهره گشاید نگار ما
در انتظار روی تو جانانه روز و شب　　ناید بجوا بگاه محبت قرار ما
زان آتشی که در دل ما برفروختی　　هردم رسد بذروهٔ گردون شرار ما
غیر از نگاه نرگس مست تو ساقیا　　نتوان بجام باده شکستن خمار ما
امید گل ز طرف گلستان ما مکن　　تا پنجهٔ تو رنجه نگردد ز خار ما
جائی زدیم خیمه که هرگز نمیرسد　　دست فلک بپایهٔ گردون مدار ما
مقصود دل بعشق تو حاصل نمیشود　　تا در کف زمانه بود اختیار ما
این نفس شوم که بوسواس میکشد　　چون اشتران قافله هر سو مهار ما
ازبسکه زهر هجر ریاضی چشیده ایم　　آخر نموده وعدهٔ دیدار یار ما

ایضاً قافیه

عاشقان را پیشهٔ دیگر نباشد جز جفا　　هرکه را عشق تو باشد وصل دارد مدعا
عشق بازان حقیقت را چه باک از درد و غم　　چون مریض عشق را نبود دوائی جز بلا
زیور آرایش میدان وحدت میشود　　هرکه را دل زیب و زینت یافت از نور ولا
باد و خاک و آب از آه شرر ناکم بسوخت　　زآتش عشقی که بر جانم فکندی بر ملا
باعث ایجاد عالم جلوهٔ یار است و بس　　ورنه بی نور رخش کی مهر بخشیدی جلا
جای غیری بر دل عاشق ندارد هیچ راه　　مخزن دل جای دلدار است و اسرار خدا
تا نگوید ترک جان عاشق نیابد وصل یار　　هرکه فانی ساخت خود را دید دوران بقا
رشتهٔ توحید را در زندگی از کف مده　　دور شو از قیل و قال و کثرت و چون و چرا
ای ریاضی توشهٔ عقبی ندارم جز خطا　　باوجود این خطا دارم ز حق چشم عطا

و له

چاره در بادیهٔ عشق تو سرگردان را
بوی اسلام نیاید بمشامش هرگز　　آنکه با صدق اطاعت نکند قرآن را
دیده ای زاهد خودبین ریاضی بگشای　　در پس پردهٔ اسرار ببین جانان را
مژدگانی ای باد صبا یاران را
چه ملامت کنی ای یار گرفتاران را

بسکه فزون شد غم شعله برآمد ز دل باد ز دامن مزن آتش در داده را

دست قضا بشکند شاخ پیریاضی بلی

سر فکند باغبان نخل ثمر داده را

بانگ نصیحت رسد مردم آزاده را تا که بنوشند خوش در دو جهان باده را

نیک و بد خیر و شر آنچه درآید بپیش عیب نگیرد کسی = مردم آزاده را

هر که بذلت فتد طعنه مزن ای عزیز دست گرفتن رواست ز اسب افتاده را

عیب فقیران مگو زانکه بگردار بد دیده بسی دیده ام زادهٔ شهزاده را

یار چو آری بکف عیش کن و لا تخف فرصت خیرش مده سفرهٔ آماده را

یا بس هرزه مگو عشق مجو زینهار وصف رندان مخوان ماه رخ ساده را

نیست زنان را وفا دل تو بر ایشان مبند جمله هوسناک دان طائفهٔ ماده را

نیکی و مردانگی دیده ز ناکس مدید شرم حضور و ادب نیست زنازاده را

یار پیریاضی بود کوکب اقبال او

نسبت دیگر مده بخت خدا داده را

تغافل نیست جایز ساقیا در گردش مینا قیامت زود خوشتر تا قیامت را کنی برپا

زمی لبریز کن ساغر مرا کاین نکته دانستم ز عهد سست خوبان اعتباری نیست بر دنیا

نشان وحدت اندر عشق مطلق جوی ای مشفق که از کثرت نخیزد حاصلی جز شورش و غوغا

سحرخیزی مراد و مقصد دل را روا سازد دلا برخیز و طاعت کن که یابی فیض استغنا

ز جام بادهٔ وحدت توان شد فارغ از کثرت اگر موسی صفت نوشی ببزم وادی سینا

لباس زهد از تن برکن و در بند قلندر شو که زهد خشک تزویر است نزد مردم دانا

اگر نیرنگ بازی دعوی تقوی مکن هرگز که مخفی نیست کردار عمل از خالق بینا

ز تلبیس و حیل ابلیس نومید است از رحمت صداقت مایهٔ آزادی خلق است در عقبی

بدین شادم که دانم گوهر معنی بکف دارم ندارم احتیاجی بر کسی از عالی و ادنی

حب جهانیان همه در لوح دل مرا — غیر از محبت تو چو خطی است روی آب
مجنون از آن شدم که ز عشقت بپای دل — زنجیر گیسوان تو دیدم شبی بخواب

پابند موی یار ریاضی چه میشوی
این رشته سر بسر همه پیچ است و انقلاب

ای پرتو جمال تو رخشان چو آفتاب — وی موی دل پذیر تو هر تک مشک ناب
افتاده بر رخ تو عرق ژاله ژاله چون — انجم که جا گرفته بر خسار آفتاب
از غمزهٔ نگار تو مستند عاشقان — دیگر چه حاجت است به پیمانهٔ شراب
از سینه دود جای نفس میجهد مرا — کاین مرغ دل ز آتش هجر تو شد کباب
تعمیر ملک دل بامید وصال تست — ماوای عشق نیست بغیر از دل خراب
عشاق را فراق تو جانانه میکشد — بر قتل بیدلان جگر خون مکن شتاب

هجران کشید و گفت ریاضی که عاقبت
کمتر کسی شود بوصال تو کامیاب

حسن ماه من که پهلو میزند بر آفتاب — کاش چون خورشید بیرون آید از زیر نقاب
طاقت نور تجلی چون نمی بیند کسی — زان بود از دیدهٔ حق ناشناسان در حجاب
گر کند عزم سواری آن شه فرخ سرشت — حلقهٔ چشم بود زین سمندش را رکاب
هیچ میخ خیمه میخواهم رقیبان را تمام — تن بزیر خاک بر سر سنگ و در گردن طناب
نقد جان میخواست دلبر دادمش آسان بلی — چاره جز لب سکک نبود در خطاب مستطاب
از خرابیهای دل روز ازل دانستهام — خانهٔ آباد نبود اندر این دیر خراب

چارهٔ درد ریاضی از می گلگون کنید
چون مریض عشق را نبود دوائی جز شراب

صبحدم گر ماه من از چهره بگشاید نقاب — از خجالت سر برون نارد ز مشرق آفتاب
گر بپیچد در کمند عشق عاشق چون کند — با دو زلفین سیاه او که دارد پیچ و تاب

گرچه از روز ازل تقصیر کار آدم است | چون تو بخشا بندهٔ یارب گناه ما کم است
هیچ میدانی بعیش لذّت دنیا که برد | آنکه او را ماه رخساری قرین و همدم است
محرم خلوت نباید کرد هر بیگانه را | امتحان کردم رفیق محرم نامحرم است
عاشقانرا شادمانی نیست کز روز ازل | حاصل عشق پریرویان بمشتاقان غم است
چارهٔ دل میکنم با ناوک مژگان یار | زخم ناسور مرا تیر نگاهش مرهم است
بخشش از دارائی خود شیوهٔ مردانگی است | ور نه از جیب رفیقان هر که بخشد حاتم است
یار در خلوت مر باضی را میسر شد ولی | هجر او صد سال افزونتر وصالش یکدم است

ایضاً فی کلها

شهزاده خانمی که جهان پای بند اوست | دلهای عاشقان همه صید کمند اوست
چون نی مدام در رگ و پی عشق وی بود | ما را که استخوان بدن بند بند اوست
شمشاد را چه حد که زند لاف همسری | جائی که نخل قامت سرو بلند اوست
ماهم که شد نثار رهش نور آفتاب | نقش هلال حلقه نعل سمند اوست
زلفش بچهره دود بر آتش بود بلی | رخسار یار مجمر و خالش سپند اوست
خضرم دلیل مقصد و بختم سکندری | آب حیات لعل لب نوشخند اوست

بیهوده ترک یار مر باضی نمیکند
چون عاشق شکسته دل مستمند اوست

نثار مقدم معشوقه غیر جانم نیست | برای پیشکش دوست به از آنم نیست
مرا بوتهٔ هجران چرا گداخته | که غیر مهر تو در مغز استخوانم نیست
چگونه بار جفایت کشم شب هجران | که وصل روز وفای تو در گمانم نیست
دوباره شاد نیابی دل مرا دیگر | که جز غم تو در اندیشهٔ نهانم نیست
ز بس بکورهٔ محنت گداختم شب و روز | طلای خالصم و حاجت امتحانم نیست
باستانهٔ هر میزبان شبی رفتم | جواب داد که پروای میهمانم نیست
حکایت دل مجنون خود کرا گویم | که یار همدم و همراز و همزبانم نیست

جان بقربان دست و پنجهٔ تو — که خضابش ز خون هر جان است

از ریاضی نظر دریغ مدار
که باحوال خویش حیران است

ایکه حسن تو بدل بردن ما مسعود است — تو ایازی و بعشق تو جهان محمود است
خرمن جان جهان سوخته هجرت آ — آتش عشق تو بر سینهٔ ما پیدود است
یاد زلف تو ز فرقش از دل سودازدگان — زانکه سودای وصال تو بسر سود است
کعبهٔ دل نشود منهدم از اشک فراق — بام این خانه ز هنگام ازل اندود است
مدت هجر تو هر چند بتاخیر افتاد — شکوهٔ عاشق بیدل ز فراق زود است
غم دنیا نخورم حال که دلبر با ماست — همه اسباب طرب در بر ما موجود است
نرگس چشم تو در خواب تماشا دارد — بسکه پر فتنه و بدمست و خمارآلود است
خانهٔ دل که در اول منهدم عشق تو شد — به بیابان فنا هر طرفش محدود است
چند وجهد تو ریاضی نکند چاره کار — تا ره وصل ز هر هجر و بری مسدود است
برخ خورشید تو آتشکدهٔ نمرود است — فتنهٔ نرگس چشم تو بدمست و شراب آلود است
مطربا نغمهٔ ساز تو چه حاصل ما را — مژدهٔ وصل به از زمزمهٔ داود است
بفراغت شده تبدیل گرفتاری عشق — مایهٔ وصل تو سودازدگان را سود است
خال رخسار تو را کرده حکیمی تشبیه — بخلیلی که در آتشکدهٔ نمرود است
چند و چند دم بتماشای تو باشد ز نخست — چون مرا دیدن خورشید رخت مقصود است
اثر تیر و کمان و مژه و ابرویت — داغها بین که بگلزار دلم موجود است
حسن روی تو بآن خال و خط و زلف سیاه — دین و دل از کف ما دلشدگان بربوده است
گرچه بگداخت تنش در غم سودای ایاز — تا ابد آتش این غم بدل محمود است

نسبت عشق نه شاهست بمحمود و ایاز
پاکی عشق مرا یاضی معنی محمود است

فدای نرگس مست تو صد غزال ختن | نثار عنبر زلف تو مشک ناب خوش است
بقصد طایر روحم چه دام افشانی | که از برای توام مرغ دل کباب خوش است
بجوش ای خم می چون تنور طوفان کن | که در طریقهٔ بط عالمی پر آب خوش است
ببخش از کرم ای کردگار جرم مرا | چو رحمت تو براین خستهٔ خراب خوش است
شب وفات ز بالین رسان برضوانم | که عفو کرده تو فارغ از عذاب خوش است
بمحفلی که در آیند شاهدان ما را | وصال ساقی و پیمانهٔ شراب خوش است

هر آنکه رانده ریاضی تو را همی خواند
ز یار گاه عتاب و گهی خطاب خوش است

وصال مطلوب دل اندر دو جهانم هوس است | زود فارغ شدن از کون و مکانم هوس است
از متاع دو جهان هیچ نخواهم اما | مایهٔ بی ضرر عشق بتانم هوس است
ابروان و مژهٔ یار چو دیدم بازل | تا ابد ضربت شمشیر و سنانم هوس است
چه شود گر بچمن با قد شمشاد آئی | دیدن قامت ای سرو چمانم هوس است

وه چه خوش گفته ریاضی که بحشر باری
دیدن روی توای روح روانم هوس است

ما را دل از قفای بتان رفته رفته رفت | صبر و قرار و تاب و توان رفته رفته رفت
مژگان چون خدنگ تو تا قلب عاشقان | از ابروت گشاده کمان رفته رفته رفت
فصل حمل بشور شدم مست کز نظر | جوزا گذشته تا سرطان رفته رفته رفت
بسمل صفت بکوی تو زاینگونه عاقبت | جسم بخون طپیده و جان رفته رفته رفت
کردند ترک دین و دل اندر هوای تو | عشاق را هم این و هم آن رفته رفته رفت
از حسرت نگاه تو در بستر وصال | ما را ز دیده اشک روان رفته رفته رفت
انصاف نزد مردم این روزگار نیست | چون مردمی ز خلق جهان رفته رفته رفت
ساقی بیار باده که نوروز تازه شد | آمد بهار و فصل خزان رفته رفته رفت

غزلیات

[illegible]

بشوق آنکه کشم منّتی زخاک درت | از آن بکوی توام بار منزل افتاده است

زبیخودی چه ملامت کنی ریاضی را
کدام عاشق دیوانه عاقل افتاده است

عنان کار چو اندر کف دل افتاده است | زیار دور شدن سخت مشکل افتاده است
مهم سزاست بخورشید گر زند پهلو | رخش که خوبتر از ماه کامل افتاده است
خدا کند که دگر نشکند زسنگ دلی | مرا که در کف او شیشهٔ دل افتاده است
بحر عشق زبعد تلاطم بسیار | گذار کشتی صبرم بساحل افتاده است
نسیم مشک فشان دوش مژدگانی داد | که زلف یار بدوشش حمایل افتاده است
تنش بلور و دلش سنگ زین عجب دارم | که شیشه در بر سنگی مقابل افتاده است

ریاضیا چه هراس از گناه و روز جزا
برانکه لطف خداوند شامل افتاده است

شرا بخوار گر از عقل زایل افتاده است | چرا بعشق جمال تو مایل افتاده است
سخن درست چو خواهی زمی پرستی پرس | در آن زمان که بحسن تو قائل افتاده است
خلاصه سخن رب محمد است و علی | کتاب بهانه بثبوتش دلایل افتاده است
گمان مکن که زمردن ثمر نچیند کس | بخاک دانه بامّید حاصل افتاده است
زیاد نرگس مستش بهفت کشور بین | هزار فتنه عیان در قبایل افتاده است
بشوق حلقهٔ زلف تو در شب هجران | مرا بگردن دل بس سلاسل افتاده است
رقیب زشت بپا یکدمی تماشا کن | بپار من که چه نیکو شمایل افتاده است
کنون که دلبر ما نیست نیست دل بر ما | کجاست روح مجسمی که بیدل افتاده است

گذشت دریغ مدار از ریاضی محزون
که عاری از همه این مسائل افتاده است

براه عشق از جان ترک کردن سخت آسان است | که عاشق را درین ره جسم و جان با خاک یکسان است

زدل

[illegible]

ریاضی سرو از زیبا [illegible] نشیمن دارد
که هر جا عاشق صادق بود [illegible]
[illegible] شاه خراسان است
اگرچه بار فلک [illegible]
شرار عشق بگلبن انداخت
بکار عشق چه [illegible] دل حزین انداخت
[illegible] زلف تو بس [illegible] انداخت
بقتل عالم [illegible] از سپاه مژگانش
[illegible] انداخت
بهوای دانهٔ خال تو مرغ دلها را
بدام حلقهٔ زلف تو نازنین انداخت

حرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

مریض عشق ترا چاره از دوا نشود — چو غیر خون دل و دیده اش غذائی نیست

میفکن از نظر مرحمت رضا یاضی را
که جز وصال تو اش هیچ مدعائی نیست

امشب که بزلف سیهت دست رسی نیست — جز وصل تو اندر دل و جانم هوسی نیست
عذر شب هجران تو خواهم که بوصلت — جز طرهٔ گیسوی توام دست رسی نیست
هر دم نفسی تازه شود از لب لعلت — با آنکه شب وصل تو بیش از نفسی نیست
بیرون مفکن راز درون را بر ناکس — کز خلق جهان راز نگهدار کسی نیست
این همت عشق است که ما را همه عالم — در پیش نظر بیشتر از یک عدسی نیست
در بادیهٔ هجر تو جز نالهٔ عاشق — از قافلهٔ عشق صدای جرسی نیست
بر رشتهٔ زلف تو ز عشاق بسی بند — مرغ دل و روح است که جای مگسی نیست
بر مرغ قفس دانهٔ عیشی رسد اما — محروم تر از مرغ دلم در قفسی نیست

گل مونس خار است تو شو یار رضا یاضی
هر چند بود خاک رهت کم ز خسی نیست

ای دل که ترا غیر هوا و هوسی نیست — در ملک فنا باقی عمر تو بسی نیست
تا چند خلایق پی تحصیل معاشند — با عمر کم خویش که بیش از نفسی نیست
از بنده چه منت کشی ای خواجه که امروز — در روی زمین غیر خدا داد رسی نیست
درویشم و اندر در میخانه مقیمم — جز در که حق روی امیدم بکسی نیست
قدرت طلب از آنکه جهان را همه جا داد — بر مردمک دیده که بیش از عدسی نیست
بد کرده ببد میرسد اندر سفر مرگ — حاجت بسزا و ستم او ز کسی نیست

وصلی بن یاضی بده ای دوست که او را
جز وصل تو جانانه دگر ملتمسی نیست

داغ حرمان تو اندر جگری نیست که نیست — لذت روی تو بر چشم تری نیست که نیست

[illegible]

غزلیات ۱

بجز زاغ و زغن سیمرغ کی ... نکند / کاین هنر باز بچنگال و بپر شاهین است
عدل او خشم و عطا بخشش ... و مهر این کین است
ظلم این والی عالی نه من تنها بود
چونکه دوران شهنشاه مظفردین است
صبح اصفت نتوان کرد و بیان باید کرد
کز خون دل ما سرخی رنگین است
ساقیا باده بده ... که خواهد بین
موسم سبزه و فصل گل و فروردین است
آنکه ابرا ... که مرا وعده ایام وصال
کی بهجر و خیال تو ... بالین است
تو بخواب خوش و عاشق که بجان با من و دل

ای باد خزان سبز نگردد ز تو گلشن　　کاین میمنت اندر قدم باد بهار است

خوش گفت ریاضی شب وصلی نگاری
داغم بدل از هجر تو بیرون ز شمار است

هر چند دلم شد سپر تیر ملامت　　ای دلشدگان باز سر یار سلامت
پا از سر کویش نکشم گرچه کشندم　　با اینکه بسر خورده مرا سنگ ملامت
ای یار رخ از پرده برآور که بدانند　　خورشید و مه این هر دو کنیزند و علامت
بنشین تو که شورش بهوای تو نخیزد　　آشوب قیامت شده برپا ز قیامت
داروی پس از مرگ بسهراب چه حاصل　　جز اینکه تهمتن گزد انگشت ندامت
این طایر بشکسته پر سوخته جان را　　نیکو نگهش دار که افتاده بدامت

با فتنهٔ چشم تو ریاضی نتواند
در کوی تو از شورش دل قصد اقامت

دست دلبر که بخون دل ما رنگین است　　کشتن عاشق افسرده دلش آیین است
خون عشاق بشمشیر جفا ریخته است　　شکوهٔ دلشدگان جمله ز دستش این است
زلف لیلی شده زنجیر هزاران مجنون　　صد چو فرهاد گرفتار غم شیرین است
حسن یوسف سبب عشق زلیخاست بلی　　تلخ کامی بتمنای لب شیرین است
ناوک ناز نگاه تو بمشتاقانت　　باعث رخنهٔ جسم و دل و جان و دین است
شادمانی و ندانی که گرفتاران را　　شب هجر تو چه خونی بدل غمگین است

ترک جان گفت ریاضی بتمنای وصال
عاشقان را دم مردن نظر حق بین است

نه تو را رحم براحوال من مسکین است　　نه بجز شیوهٔ عشق تو مرا آئین است
کنم ترک خیال تو روم گر ببهشت　　جز وصال تو نخواهم که مرادم این است
عنبر زلف تو با رایحهٔ مشک ختن　　از ختا نافهٔ مشک آمده یکسر چین است

عمر و اقبال شهنشاه و اتابک افزون
که جهان شاد ز کرم روضهٔ خلد آیین است
گر بر مسند ریاضی ز مکافات عمل
این مسلمانی ما را چه نشان از دین است
هر که خدمت بخوبان همیشه آهنگ است
بهر عشق مرا پیشه دگر ننگ است
نبود امید که دادم دل ما بین شادم
که طالع من و زلف نگار یکرنگ است

حرف ث

خواندن اسم تورا ذکر خدا میدانم ‌‌ ‌‌ صفت حسن تو و ورد سحر هردو یکیست

خرقهٔ زهد مرتاضی همه زرق است و فریب
چون ردای بر و عمامهٔ سر هردو یکیست

دیدن روی تو و نور بصر هردو یکیست ‌‌ ‌‌ آتش خوی تو و نار سقر هردو یکیست

پادشاهی ز وصال تو مرا روزی شد ‌‌ ‌‌ دولت وصل تو و افسر زر هردو یکیست

آدمیزاده ملامت نبود کاندر عشق ‌‌ ‌‌ رسم و راه پدر و کار پسر هردو یکیست

زشت و زیبائی ما را بجهان فرقی نیست ‌‌ ‌‌ نیک و بد خلق زما را بنظر هردو یکیست

داده ام دل بتو و باز نگیرم هرگز ‌‌ ‌‌ که بسودای تو ام سود و ضرر هردو یکیست

خاکساران سر کوی تو را باکی نیست ‌‌ ‌‌ که مکان حضر و جای سفر هردو یکیست

زان مرتاضی تو پیوسته دمیگوید فاش
طاق ابروی تو و تیغ دو سر هردو یکیست

حرف الرّاء

ما را که دل بغیر تو امیدوار نیست ‌‌ ‌‌ هرگز بخوابگاه محبّت قرار نیست

از ابتدای صبح ازل تا برستخیز ‌‌ ‌‌ عاشق بغیر وصل تو امیدوار نیست

جور جهان و زحمت صد سال زندگی ‌‌ ‌‌ دشوارتر ز یکنفس انتظار نیست

از گردش زمانه فراغت طمع مدار ‌‌ ‌‌ کاسودگی ز حادثهٔ روزگار نیست

اندر دیار عشق که بیم هلاکت است ‌‌ ‌‌ غمخوار و یار من بجز از کردگار نیست

بگشای لب برای تبسم که گفته اند ‌‌ ‌‌ تا غنچه نشکفد بگلستان بهار نیست

کم طالعی نگر که زبخت سیاه خویش ‌‌ ‌‌ در کشور عطای تو ما را گذار نیست

منصوروار گر نکشندم بروی دار ‌‌ ‌‌ بنیاد می پرستی من پایدار نیست

چون حرف حق بردم نادان اثر نکرد ‌‌ ‌‌ ما را دگر به نیک و بد خلق کار نیست

آسان بود وصال که در کوی عشق یار ‌‌ ‌‌ شرطی بجز محبّت و بشت و چهار نیست

بخشیده شد گناه مرتاضی بروز حشر ‌‌ ‌‌ مایوس از عنایت پروردگار نیست

غزل

آخر برای دوست ریاضی ز جان گذشت / شرط وصال سر بره یار دادن است
بازاین چه دود بر رخ آتش نهادن است / بازاین چه زلف بر گل رویت گشادن است
جان عزیز در ره دلدار سوختن / شمعی براه باد مخالف نهادن است
زلفش چو رشته ایست که در آرزوی او / عشاق را کمند بگردن فتادن است
بر ذوق وصل رفتن و ماندن بکوی یار / از بهر قتل خویش مهیا ستادن است

جور و جفا کمن بریاضی که شرط عشق
اندر وفا بدلشدگان وصل دادن است

بازم هوای صحبت دلبر مبارک است / عهد و وفای یار ستمگر مبارک است
مژگان یار گر فکند تیر ناز را / بر دیده نوک ناوک و خنجر مبارک است
عشاق را بجادهٔ کوی آرزو / ظل همای عشق تو بر سر مبارک است
از حسرت نگاه تو در بستر وصال / بر چشم عاشقان مژهٔ تر مبارک است
روی تو آتشین طبقی گفته میشود / چون خال او سپند بمجمر مبارک است
ما را که دل ز کف بره عشق رفته است / ابرو و چشم و زلف تو یکسر مبارک است
گاهی ز لطف جانب دلها نگاه دار / بر خسروان زیادی لشکر مبارک است
چشم تو فتنه جوست که آشوب میکند / خواهد نشست بساحت کشور مبارک است

در بزم شوق یار ریاضی ز خون دل
مینای پر ز باده و ساغر مبارک است

ما را هوای عشق تو بر سر مبارک است / جور و جفا و مهر تو یکسر مبارک است
از تاب آفتاب حوادث نسوختم / چون سایهٔ عطای تو بر سر مبارک است
بنیاد صبر من شده ویران ز هجر لیک / با مژدهٔ وصال تو دلبر مبارک است
از ابروان سرکش و مژگان یار من / شمشیر ناز و غمزهٔ خنجر مبارک است
خال تورا بکنج دهان هر که دید گفت / هندو کنار چشمهٔ کوثر مبارک است

قصهٔ عشق تو دام غصهٔ بسیار بود
چارهٔ دل بفراق تو بجز آه غم نیست
نظری جانب ما کن که بجز غم نیست

حرف الف

کسیکه بر سر کوی غم تو پا نگذاشت — قدم بوادی منظور مدعا نگذاشت
روا مدار خرابی بخانهٔ عاشق — که غیر عشق تو در ملک دل بنا نگذاشت
خزان عمر جوانان چو در بهار رسید — بگلستان جهان شبنم صفا نگذاشت
رقیب خواست تعدی کند بکشور دل — نهاد پای تجاوز ولی خدا نگذاشت
چنان بصحبت بیگانه یار مایل شد — که در زمانه مرا هیچ آشنا نگذاشت
غریق بحر فنا را بحیرتم که ز جان — چرا ببادیهٔ عشق یار پا نگذاشت

گذشت عمر ریاضی و ترک یار نکرد
عجب که جان گرامی بغیر وا نگذاشت

وصال یار که اندر زمانه جا نگذاشت — چرا بخانهٔ عشاق خویش پا نگذاشت
پری رخی که ز بیگانگان جدائی کرد — غبار غم بدل هیچ آشنا نگذاشت
پرید طائر روحم چنانکه چیز دگر — بجز عظام رمیمی مرا بجا نگذاشت
رفیق را برقیبان زشت وا مگذار — چراغ عمر کسی در ره صبا نگذاشت
خضاب پنجهٔ او گشته جوهر جانم — که غیر خون دل من بکف حنا نگذاشت
گمان زندگی عاشقان مکن کز کین — زمانه فانی عشق تو را بقا نگذاشت

جفای مدعیان بر دل ریاضی باز
گذاشت پایهٔ غم را ولی خدا نگذاشت

ز هجران تو سرگردانم ای دوست — بکار خویشتن حیرانم ای دوست
باین دردی که دارم بر دل زار — بود لعل لبت درمانم ای دوست
مرا سودای عشقت کرده مجنون — کز این سان بی‌سر و سامانم ای دوست
مسوزان این قدر در آتش عشق — که یکسر سوخت جسم و جانم ای دوست
بنائی غیر عشقت کی نهادم — بتعمیر دل ویرانم ای دوست
جهان تنگ است پیش چشم عاشق — و یا من پیش تو زندانم ای دوست

عاشق بیدل بپادشش دیدهٔ خونبار داشت | موج گلگونی که دریا ساحت کوی یار را
مرغ گلشن هم شکایت از جفای خار داشت | باغبانا جور گل بر عاشقان شهد بود
ناوک مژگان یارم غمزهٔ خونخوار داشت | کشتهٔ شمشیر ناز ابرویش بیهوده نیست
چون خیال وصل او عشاق را بیدار داشت | دیدهٔ دل خواب راحت را بچشم نا ندید
هرکه در عالم تمنای وصال یار داشت | همچو مجنون شد بدام زلف لیلی پای بند

نزد دلبر بایدت خاموش بودن روز و شب
مطلب دل را ریاضی کی توان اظهار داشت

حرف الثاء

گریهای دیدهٔ خونبار کی باشد عبث | عاشقان را انتظار یار کی باشد عبث
واندرین ره زحمت بسیار کی باشد عبث | جان فدا کردن براه دوستان بیهوده نیست
خوردن پیمانهٔ سرشار کی باشد عبث | سر خوشیها در می انگور دایم بوده است
ورنه اندر جبهشان زنار کی باشد عبث | بت پرستان را نشان بندگی باشد یقین
این اثر در تیغ جوهر دار کی باشد عبث | خون عاشق ابروان یار میریزد بلی
مرد عاشق پیشه را این کار کی باشد عبث | هرکه را عشق است باید ترک مال و جان کند

ای ریاضی وصل گل روزی شود عشاق را
سرزنشهای جفای خار کی باشد عبث

صبر عاشق بر جفای یار کی باشد عبث | دلبران را وعدهٔ دیدار کی باشد عبث
ره بسوی خانهٔ خمار کی باشد عبث | عارف و عامی گذر دارند در هر صبح و شام
نقش ترکیب قلم پرکار کی باشد عبث | آنچه بر اطراف دیدم یار در یک نقطه بود
بر سر خرتسمهٔ افسار کی باشد عبث | زاهدا تحت الحنک جز مایهٔ تدلیس نیست
داغ غم اندر سینهٔ افگار کی باشد عبث | ناوک ناز نگاه یار را دارم بدل
دوریم از زمرهٔ اشرار کی باشد عبث | حالیا آسوده ام از قیل و قال و های و هو

ای

جز وصال یار بر چیزی ندارم احتیاج
نی بود درد مرا غیر لب لعلش علاج

کم نگردد مهر مهرش از دلهای مشتاقان بلی
سکهٔ زر تا ابد باشد بهر ملکی رواج

مشک را قدری نباشد بسکه میگیرد ز چین
توده توده نافه نافه عنبر زلفش خراج

قیصر رومش غلام و شاه روسش بنده است
آن شهنشاهی که از دارا پوش ستاند تخت و تاج

کی نوازندت ریاضی بر وصال خویشتن
خوبرویانی که از خورشید میگیرند باج

بی یار جمله زندگی روزگار هیچ
بی باده صد هزار خزان و بهار هیچ

بی شمع عارضش شب قدر است شام هجر
بی وصل دوست حاصل این روزگار هیچ

مطبوع طبع تا نشود نو عروس دهر
عیش درون حجله و بوس و کنار هیچ

شبها بیاد زلف تو تا وقت صبحدم
بر خوابگاه دیده ندیدم قرار هیچ

در انتظار روی تو مردیم و عاقبت
حاصل ندید دیده بجز انتظار هیچ

روزی شدم بسیر چمن غیر قامتت
سروی نبود در لب آن جویبار هیچ

بیخون سرخ دختر رز فصل سبزه را
باغ و بنفشه و چمن و لاله زار هیچ

قدر عبیر و عطر شکسته است زانکه شد
نزد شمیم زلف تو مشک تتار هیچ

این نکته میسرود ریاضی که ای فلک
اهل دلی نیافتم اندر دیار هیچ

حرف الحاء

جمال یار که گردیده فالق الاصباح
لدی الطلوع لابواب همنا مفتاح

ز جن و انس و ملایک در آسمان و زمین
ثنای او همه خوانند هر مساء و صباح

خدا رضاست از آن مصلحین خیر اندیش
که میدهند میان دو مدعی اصلاح

وفای او که علاج جراحت دلهاست
بزخم ما زچه مرهم نمی‌نهد جراح

ز صد کلام یکی راستی مکن باور
که جز دروغ نگویند مردم سیاح

هنر ز سیلی استاد دان که رنگین نیست
سبیل تا نزند لطمه بر رخ تفاح

حرف الدال

نظام ملک بدست کسی سپارد مهر | رضا مشو که بپشد حصار دین را رخ
چه میشود که کشی تیغ واز جفا سازی | زمانه را همه از خون منکران مسلخ
حدیث عشق چه پرسی ز عاشقان که شده است | سواد دفتر عشق تو صد هزار نسخ
ز جرم خویش چه بیمی مرا برو ز جزا | که عاشقان ترا نیست باکی از دوزخ
بیان چاه زنخدان و قصهٔ یوسف | بود مرا که اسیرم ترا بچاه زنخ
ببند رشتهٔ یاری بعاشقان باری | نگاه دار بخوبی که نگسلانی نخ

ز یاری تو ریاضی نمیشود غافل
اگرچه دور شد از خدمت تو صد فرسخ

قدت چو سرو و میانت ضعیف تر از نخ | بعاشقان رسن گیسوی تو بسی چون فخ
نهال قامت تو رشک نخلهٔ طوبی است | ز سیب روضهٔ رضوان نمونه ات بزنخ
نهان بسینهٔ تاریک و تنگ چون دارم | دلی که در طلبت میدود دو صد فرسخ
مرا ز بهر معیشت کجا کند محتاج | کسیکه رزق رساند بمار و مور و ملخ
هوای گرمی مهرت بود که غیر توام | بدل چو مرکز قطب شمال بندد یخ
تبسم دهن زنگیان بدان ماند | که بر نهند یکی تخم مرغ در مطبخ

ریاضیا تو در این شعر جای آن دارد
که مردمان همه گویند احسن و بخ بخ

ز ناوک مژهٔ یار شد دلم سوراخ | که جان نثار رهش کردم و نگفتم آخ
ازاین دیار سفر میکنیم بجای دگر | که تنگ نیست بعشاق این جهان فراخ
بکوی دوست گذارم از آن بود هردم | که آستانهٔ او شد مرا همایون کاخ
دوباره محرم خلوت مدان رقیبان را | چو اعتبار نباشد برد دم گستاخ

همیشه حرز ریاضی دعای خوبان است
چنانکه گاو بسوی حریف دارد شاخ

حرف الدال

خواهد این قدر سیم و زر که گر — عاشقش کیمیاگری دارد
بحر عشقش هر آنکه پایان کرد — بشط غم شناوری دارد
سینه‌ام را ز داغ هجرش بین — که نشان بهادری دارد
دلبر آن است کز ملاحت و حسن — همه جا طرز دلبری دارد

نظم طبع ریاضی مجنون
لطف اشعار عنصری دارد

ترک خیالش درین جهان ثوان کرد — پیش کسی عشق او نهان ثوان کرد
دیده ز آلایش غمش ثوان بست — صبر بهجران او گمان ثوان کرد
از مژه تیر و کمان کشیده ز ابرو — جز دل و جان و هدف این کمان ثوان کرد
شد بفغانم دل از فراق تو ورنه — بیشتر از مرگ کس فغان ثوان کرد
شرح کمال تو در نوشته نگنجد — وصف جمال تو بر زبان ثوان کرد

گرچه عیان است عشق پاک ریاضی
نزد رقیبان او بیان ثوان کرد

ز خون دختر رز ما شراب میسازند — بجرعه باده خوران را خراب میسازند
فغان که مرغ دل عاشقان شیدا را — بتان باتش هجران کباب میسازند
بنای مردم چشم تمام عشاق است — که خانه در وسط شط آب میسازند
رخت بگاه عرق هر که دید پندارد — ستاره بر زبر آفتاب میسازند
ز ساقیان پریچهره شاد و مسرورم — که شیخ را بدو پیمانه شاب میسازند
بمکتب غم عشق تو عاشقان شب و روز — ز شرح جور و جفایت کتاب میسازند

ریاضیا همه خوبان بفکر دلبرید
که دام گیسوی مشکین نقاب میسازند

دل که وصل تو شب هجر تمنا میکرد — یوسف گمشده را خواست که پیدا میکرد

غزلیات

از گل رویت بگلشن گر صفائی بود بود — ور بچشم ما رخت را آشنائی بود بود
عاشقان خرمن دل در فراق سوخت سوخت — یا بمشتاقان ز هجرانت جفائی بود بود
بندهٔ چشم سیاهت بینوائی نیست نیست — بر جمالت دانهٔ خال خدائی بود بود
ناوک نازت بچشم غم نصیبان رفت رفت — غمزهٔ چشمت بفکر دلربائی بود بود
یک نگاهت عقل و هوش بیدلان گر برد برد — خلق را عشق تو اندر سر هوائی بود بود
تیغ ابروی تو کار دردمندان ساخت ساخت — ای طبیبم خندهٔ لعلت دوائی بود بود

دیشب اندر انتظارت گر ریاضی مرد مرد
حسن ماهت را در این عالم بقائی بود بود

گر از سعی طبیبان درد مشتاقان دوا گردد — بوصل ماهرویان حاجت دلها روا گردد
بمأوای اجابت میرسد گر عاشقانت را — شبی طاق دو ابروی تو محراب دعا گردد
سر از پایت نمیگیرم رخ از کویت نمیتابم — وفایت تا قیامت گر مبدل بر جفا گردد
وصال یار میخواهم نمیخواهم دگر چیزی — گرم حاصل ز معشوق ازل این مدعا گردد
بجز پیکران هر کس توکل بر خدا دارد — نشاید آنکه در کشتی دخیل ناخدا گردد
غبار روح مجنون است کاندر فرقت لیلی — بصحرای محبت خاک همراه صبا گردد
چه تأثیر است در عشق تو یارب اندر این عالم — که پاداش عمل عشاق را رنج و بلا گردد
بزعم عاشق بیدل اجابت میشود آندم — که در خلوت دو پای مهوشی دست دعا گردد

ز تفصیلش همه روی زمین پر میشود آندم
که تقصیر ریاضی نزد مردم برملا گردد

آهوی این دشت صید تیر ما هرگز نشد — رام فکر عرصهٔ تدبیر ما هرگز نشد
وعدهٔ دیدار آن سرو خرامان از چه روست — که مؤثر نالهٔ شبگیر ما هرگز نشد
اینکه در صحرای عشقش جمله مجنون گشته‌ایم — زلف دلبر حلقهٔ زنجیر ما هرگز نشد
مهوشان کشتند مستان را و میگویند باز — موج خون آب دم شمشیر ما هرگز نشد

از ساقیان بزم محبت که دلخوشم — ما را شراب عشق به پیمانه میکنند
بر شوق وصل اوست که رندان می‌پرست — خود را مقیم درگه میخانه میکنند
شور و نوا فکنده بعشاق عشق یار — از بسکه یاد آن گل فرزانه میکنند

امید وصل نیست رضیا زگلرخان
شمعند و ظلم بر تن پروانه میکنند

ایرانیان چو زلف سیه شانه میکنند — دلهای عاشقان همه دیوانه میکنند
طهرانیان شوخ تو را گر شوند دست — از جمله جهات یگانه میکنند
اندر زر و زمرد و یاقوت حرمشان — چون مور جمع آوری دانه میکنند
از یک نگاه گرچه تبه میکنند دل — ای نازنین اگرچه رندانه میکنند
شهانه رخنه بر دل و ایمان فکنده‌اند — تاراج دین بغمزهٔ مستانه میکنند
بر یاد خال روی تو قوم صنم پرست — خود ترک سجده بت و بتخانه میکنند

در آستان پیر مغان رو رضیا
کانجا می الست به پیمانه میکنند

دلی خواهم که از جور تو دلبر واژگون گردد — تنی خواهم که از تیغ جفایت غرق خون گردد
ز طوفان غمم وصلت نجاتی داد و میترسم — بساحل کشتی صبرم ز هجران سرنگون گردد
در این گیتی که مجنونی بمیرد از غم لیلی — که را دل شاد از جور سپهر نیلگون گردد
میسر گر شدی ای شوخ شیرین وصل شیرینش — چرا فرهاد هم آغوش کوه بیستون گردد
طواف کعبهٔ مقصود آسان است آنکس را — که از صدق و ارادت سوی جانان رهنمون گردد
اگر آن شاه خوبان پیچ و تاب زلف بگشاید — خرد از جان و دل مشتاق زنجیر جنون گردد
بیاد دیدن رویش ز حسرت عاشقان شب — سزد گر چشمهای چشم یکسر جوی خون گردد
بعمر کم نباید آدمی را بهر نان دائم — که سرگردان بگرد گنبد گردون دون گردد
رضیا راز دل را تا نگوئی کس نمیداند — بغیر حق کسی کی واقف از سر درون گردد

همت بلند نیست کسی را که بیخبر — تشبیه قامت تو بشمشاد میکند
هرچند دیدن تو میسر نمیشود — عاشق باین امید دلی شاد میکند

خشنودی راضی ازاین شد که دلبرش
از عاشقان خویش قلمداد میکند

عاشق چو روز وصل تو را یاد میکند — آغاز آه و ناله و فریاد میکند
ما را زیک نظاره بتاراج میدهد — آن فتنه ها که چشم تو بنیاد میکند
داد دلم گرفته نشد از وصال تو — بنگر چگونه هجر تو بیداد میکند
شمشیر ابروان تو بر قتل عاشقان — کاریکه کس ندیده ز جلاد میکند
سر بشکنم ز تیشهٔ غم یا ز تیغ پای — اکنون مرا که عشق تو فرهاد میکند
شیرینی نبات لبت شهر عشق را — یکباره کارخانهٔ قناد میکند
راضی مشو که خانهٔ عاشق شود خراب — چون نا در هوای وصل تو آباد میکند

غافل مشو ز گردش گردون براضیا
کاین روزگار حادثه ایجاد میکند

یکبوسه از لبان توام آرزو بود — دل را بیاد چشم تو می در سبو بود
بر قصد صید مرغ دلم گیسوان متاب — دامی بسم ز زلف تو یکتار مو بود
خورشید را مقابل روی تو نور نیست — در رفع شبهه لازمه اش روبرو بود
عاشق نترسد از گنه و پرسش جزا — چون غرق بحر رحمت لاتقنطوا بود
فیض حضور نیست کسی را بوصل یار — در غیبتش که مایهٔ صد گفتگو بود
از شش جهت محاصرهٔ عشق گشته ام — راه گریز بسته ام از چار سو بود
در روزگار هیچ نه بینم بغیر دوست — آنجا ز ممکنات نخواهم که او بود
خود غایب از میانه و اندر نظاره ها — دلهای عاشقان همه در جستجو بود
بگذر ز عشق پاک براضی که این عمل — اندر ریاض خلد تو را آبرو بود

دلبر از من چه دل سر و سامان مطلب زانکه سودای رخت بی‌سر و سامانم کرد
دل بامید وصالت شب دوشین زبرم عزم بالین تو ای دلبر جانانم کرد
حسرت لعل لبت بود مرا گر نظری اشک خونین گهر از دیده بدامانم کرد
اینکه در روز وصالم نبود خاطر جمع یاد زلفت بشب هجر پریشانم کرد
گلشن روی تو چون دید ریاضی گفتا
بی نیاز از همه سیر گلستانم کرد

بخلوتگاه رازم هیچکس محرم نمیگردد حکایت باعث تخفیف درد و غم نمیگردد
فروغ روی خوبان پرتو آئینهٔ دلهاست نمایان عکس دلبر جز بجام جم نمیگردد
شراب ارغوانی ده مرا کاین نکته دانستم بشر گرمی نخوشد هر کرا وادم نمیگردد
ز اشکم گریهٔ شوق ترا گوهری نشد حاصل بلی از یک قدح امواج عمان کم نمیگردد
وصالم در تمام عمر یکدم داده آنا ز یک بخشش کسی مشهور چون حاتم نمیگردد
ز اندوه فراق و قصهٔ پرغصهٔ عشقت شب هجران دل غمدیدگان خرم نمیگردد
ریاضی عاشق لیلی وشان شد از ازل در نه
چو مجنون زار و سرگردان درین عالم نمیگردد

بمن غیر من با دیگری محرم نمیگردد چرا کاندر پی افزونی درهم نمیگردد
بزخم سینهٔ عاشق که ناسوراست از هجران بجز تیر نگاه یار من مرهم نمیگردد
عرق بر چهرهٔ خوبان اگر دیدی مکن عیبش برنگ و بوی گلها کسری از شبنم نمیگردد
کمالت گر نباشد پول بر شانت نیفزاید که دولت باعث فخر بنی آدم نمیگردد
مریض عشق را نبود دوائی جز لب لعلت که از سعی طبیبان چارهٔ دردم نمیگردد
برای خاکبوس مقدمت خم گشته میدانم که گردون جز بتعظیم تو هرگز خم نمیگردد
ریاضی هر که پا در کوی عشق یار بگذارد
اسیر محنت و اندوه و درد و غم نمیگردد

غزلیات

[illegible]

بتمنای حاصل مقصود	هیچ کس ترک مدعا نکند
اگر آن شوخ سنگدل نبود	رحم بر بیدلان چرا نکند
فتنهٔ چشم او بکشور دل	شورشش محشری بپا نکند
دل بد هر فف ازآن باید	که تمنائی از بقا نکند
شاه گر صد خزانه زر دارد	فرش ایوان خود طلا نکند
ظلم باشد اگر ز خاک رهش	توتیائی بچشم ما نکند
هر که را جامهٔ حریر بود	هوس تخت بوریا نکند
گر بامید وصل او نبود	گرد همراهی از صبا نکند

ای ریاضی چه خوش که در دو جهان
احتیاجت بکس خدا نکند

ثمر وصل بجز لیموی پستان نبود	آنچه از حق طلبیدم بجز از آن نبود
اثر بادهٔ ناب است در ایام بهار	ورنه در صحن چمن مرغ غزلخوان نبود
هر که احرام ببندد بره کعبهٔ دل	خوفناک از تعب و رنج بیابان نبود
ریختی ها رکند پیشه ولیکن از صدق	ذرهٔ در دل اصناف خراسان نبود
آنچه خوبان بفرنگند یکی از دو نتر	بکمال و ادب خانم طهران نبود
دو جهان طی کنم اندر ره عشقت آسان	شب هجر تو مرا طاقت پایان نبود

بسکه اشک تو روان است ریاضی بغمش
فرصت دیدن رخسارهٔ خوبان نبود

هیچ کس جز از غم عشق تو خونین دل نشد	همچو سودای وصالت مطلبی مشکل نشد
دست رنگینت بخون ما گواهی میدهد	دستگیر ما گوئی دامن قاتل نشد
مردمان کاندر طواف خانهٔ گل میروند	کعبهٔ دل هیچ کس را تا کنون منزل نشد
بذل و بخشش هر یکی از پادشاهان داشتند	چون مظفر شاه عادل خسرو با دل نشد

[illegible]

غزلیات

ایخوشا حال کسی که ریاضی بجهان / حرف وصل برند و غم هجران بازند
شرح فراق تو کس بیان نتواند / وصف جمال تو را زبان نتواند
رشتهٔ اقلیم را میان دو سلطان / قطع بجز تیغ جان ستان نتواند
بسته فلک از غم تو راه گلویم / هر که گلو بسته شد فغان نتواند
زحمت بار جفایش آنکه نه پسندد / راحت و عیشی در این جهان نتواند
داغ تو ام از درون سینه عیان است / گرچه زبان در دهان بیان نتواند
مرغ دل پر شکسته ام شب یلدا / جز سر کوی تو آشیان نتواند

گرچه ریاضی وفا ندیده ز خوبان
... شکایت ز دلبران نتواند

گل روی بتان در دیده حسرت نمی آید / بدین اندیشه عاشق را بجز حیرت نمی آید
بجنگ ترک چشم فتنه جویش شد هزاران دل / فغان گر کوی او این جیش با نصرت نمی آید
شب وصل تو را میخواهم اما تا دم مردن / گمانم اینکه در نظارهٔ فکرت نمی آید
بمردان نکو طینت دم از مهر و وفا مزن / که بوی دوستی از مرد بی غیرت نمی آید

ریاضی راستی تا چند با این بیوفا مردم
که اجابت تو را این شیوه در فطرت نمی آید

دانی از عشق تو ما را چه بسر میگذرد / آنچه بر مرد مسافر بسفر میگذرد
آدم و وحش ز کوی تو گذر نتواند / مرغ اگر بگذرد از قوت پر میگذرد
روز خوش میطلبم لیک چه حاصل که بمن / از غم هجر تو هر روز بتر میگذرد
دوش در صحن گلستان برخش میدیدم / جای آتش عرق از سنبل تر میگذرد
عاشقان را که سر اندر سر دار است چه باک / هر که در عشق نهد پای ز سر میگذرد
مهربانی ز میان رفته که از غایت حرص / پدری بهر دو درهم ز پسر میگذرد
گذر یار به بالین ریاضی است ولی / حیف از این عمر که چون باد سحر میگذرد

حرف الدال

غزلیات

ای ریاضی کنج خلوت مایهٔ آسودگیست
چون بخلوت غیر رحمت مطلبی حاصل نشد

تیر عشق تو که چون برق شرر میگذرد
سوزدم خرمن دل تا زجگر میگذرد

سینه کردم سپر ناوک هجرت اما
این خدنگی است که آسان زسپر میگذرد

عشق بازی که بما مانده زآدم میراث
کی پسر از طمع ارث پدر میگذرد

دلبرا نبود انکه نهد دل بر ما
دلبر آنست که چون از رشک قمر میگذرد

مشک در نافهٔ آهو که گره شد بختن
عنبر موی غزالم زنگر میگذرد

زحمت روز و شبت گر بامید روزیست
رزق هر روز تو با باد سحر میگذرد

تا بگرداب غمم یار بفریاد رسد
کشتی عمر مرا آب زسر میگذرد

رخ چون ماه تماشش شب هجر عیان
آفتابیست که ما را ز نظر میگذرد

آتش عشق که بر جان ریاضی افتاد
عجبی نیست گر از بر شرر میگذرد

پیرجت کعبهٔ مقصود نه پیدا باشد
قبله آنجاست که روی تو هویدا باشد

آنچه آثار بهشت است که توصیف کنند
جمله در ساحت رخسار تو پیدا باشد

که در این بادیه طی کرده ره مقصد را
آنکه در عشق تو دیوانه و شیدا باشد

کشور عشق وسیع است که از هر طرفی
خانهٔ عاشق مسکین همه بیدا باشد

ای ریاضی نتوان راز نهفتن از یار
که عیان در بر او سرّ سویدا باشد

بغیر عشق تو دل باختن خطا باشد
که در فراق توام ترک جان روا باشد

بکسب و کار دگر نیست حاجتی امروز
مرا که عشق تو بهتر زکیمیا باشد

برون خرام و گلستان ما منور کن
که پیش رخ تو بگلزار کی صفا باشد

روا مدار جفا بیش از این بمشتاقان
که شرط دلبری و حسن در وفا باشد

براو بدیدهٔ بیگانگی نباید دید
کسیکه با سگ کوی تو آشنا باشد

[illegible]

حرف الدال

[illegible]

قدم

هنوزم دل تمنای تو دارد نه پنداری که ترک مدعا کرد

مرتاضی همت مردانهٔ عشق
ره مقصود دل را اشها کرد

زچهرهٔ تو عرق هر کنار لرزد و ریزد چنانکه ژاله بفصل بهار لرزد و ریزد
بوقت شانه زدن غافلی که چون سنبل شکنج زلف تو از هر کنار لرزد و ریزد
مکن نگاه غضبناک ساقیا که ترسم چو در پیاله می خوشگوار لرزد و ریزد
نهال عمر مرا آفتی خزان نرساند از آن نسیم که برگ چنار لرزد و ریزد
بود زخون دل عاشقان که نافهٔ آهو بگیسوی تو چو مشک تتار لرزد و ریزد
شب وصال تو غافل مشو که جوهر جانم زتاب هجر تو سیماب وار لرزد و ریزد

همیشه اشک مرتاضی بسان شبنم گلشن
چکان چکان بزمین دیار لرزد و ریزد

بهار سبزه گرت میل بوستان باشد بنوش باده که عیش جهان در آن باشد
زکوی یار نگر میوزد نسیم بهشت که روح و رائحه و راحتی بجان باشد
مرا ز لجه و گرداب غم نجاتی نیست که بحر عشق تو دریای بیکران باشد
خوش است بادهٔ گلرنگ فصل فروردین که وقت دیدن دیدار دوستان باشد
زمهر یار بدلهای عاشقان پیداست که حکم شاه بهر کشوری روان باشد
جهان که یکسره طوفان زموج گلگون است بفرقت تو مرا دیده خون فشان باشد
کبوتر حرمم صید تیر ناز مکن مرا که بر سر کوی تو آشیان باشد
چگونه عشق تو را میتوان نهان کردن کنون که حسن تو بر عاشقان عیان باشد
بتاج و تخت مرتاضی رسیدنش سهل است اگر که بخت ترا یار و همعنان باشد
هر آنکه عاشق روی پری رخان باشد زجمله نیک و بد خلق در امان باشد
قدم بوادی غم زان نمیگذارد یار که پای عاشق بیچاره در میان باشد

غزلیات

[illegible]

تند نیست تجربه کردم هزار بار | زاهد که ذکر سبحه ز روی ریا کند
در عمر خویشتن نرساند بانتها | هر کس کتاب عشق ترا ابتدا کند
یارم که خوی صحبت بیگانگان گرفت | مشکل دوباره یاد من آشنا کند
یکسر فنای عشق تو گشتند عاشقان | زین عاقبت که باز امید بقا کند
با قامت تو گرچه قیامت شود پدید | چشمت ز فتنه شورش محشر بپا کند
از یک نظاره مست و خراب است تا ابد | هر کس که خانهٔ غم عشقت بنا کند

بار جفا ریاضی بیچاره میکشد
تا یار شرط محکم و عهد وفا کند

گر یار من بعهد نخستین وفا کند | باید که مهر ورزد و ترک جفا کند
هرچند روز وعدهٔ وصلش پدید نیست | شاید که چند روزهٔ عمرم وفا کند
دلبر که شد طبیب دل دردمند من | زان سنگدل چگونه امید شفا کند
با آن نگاه فتنه و شمشیر ابروان | مشکل بقتل دلشدگان اکتفا کند

نومید هم مباش ریاضی در انتظار
باشد که یار آید و با ما صفا کند

عیان بر کشور دل شور محشر باز برپا شد | عجب نبود گرم در انتظارش دیده دریا شد
شب دوشین بیاد زلف آن بیرحم سنگین دل | چو مجنونم هزاران حلقهٔ زنجیر برپا شد
نوشتم شرح غمهای دل و نزدش فرستادم | جواب نامهٔ من وعدهٔ امروز و فردا شد
ز مشتاقان بیاد فتنهٔ چشمش تماشا کن | هزاران شور محشر بر سر کویش هویدا شد
پریشان خاطر من جمع کی گردد کز آن شوخم | غم عشق و جفا و بیوفائی هر سه یکجا شد
دلا از یار صیاد افکن کجا غافل توان بودن | که تار گیسوان او کمند گردن ما شد

ز آفات جهان اندر پناه خویشتن دارش
ریاضی را که در کوی نگار چین قبا ماوی شد

شب دراز ندیم اگر فراق غمی باشد
ز گیسوی تو چه خوشتر حکایتی باشد
دلم گرفته و بیکس دوباره دل گیرم
اگر ز دوست مرا یک عنایتی باشد
خوشا محبت یکجا که در میان دو یار
نه پای قاصد و رسم کتابتی باشد
بنوش باده ز روز جزا چه پرسی [illegible]
[illegible] این هم روایتی باشد
نظر و ناسخ شرع نبی نخواهد بود
پیمبری که نه دارای آیتی باشد

حرف الباء

[illegible]

حرف الدال

[illegible]

نامهٔ یار نگه داشته قاصد که مباد　　زاشک چشم من دلخسته شود تر کاغذ

سبب گریه‌ام آن است که در نامهٔ یار　　تا بپا شرح جفا پر شده از سر کاغذ

دل عشاق سپندست ریاضی گوئی　　که پی سوختن او شده مجمر کاغذ

حرف و آ‌ل‌آ

دلم ز هجرت روی تو شد کباب آخر　　حدیث عشق تو ترسم شود کتاب آخر

ملامت دل مجنون مکن بفرقت یار　　که پای بند تو گردند شیخ و شاب آخر

چه حاجت است بتعمیر ملک دلها چون　　نگاه چشم تو ما را کند خراب آخر

چگونه باز بمسجد روم پی طاعت　　مرا که خرقه شد آلودهٔ شراب آخر

شبی که بود مرا انتظار مقدم دوست　　سحر دمید و نشد دیده‌ام بخواب آخر

نخست شور و همایون عراق زابل و راست　　پیات و راک و حجاز و نوا رباب آخر

گمان مکن که مرا نیست حاصل شب هجر　　شدم بدولت وصل تو کامیاب آخر

بدین امید گنه میکنم که در محشر　　ز عاشق تو کسی کی کند حساب آخر

در بهشت برویم کشاده خواهد شد　　که با غم تو توان کرد فتح باب آخر

در انتظار نشینم بصد هزار امید　　بود که یار برون آید از حجاب آخر

وصال یار به پیری برد ریاضی را
چو در زمانه شدش موسم شباب آخر

ای دل بسر کوی بتان پای نگهدار　　هر چند ترا صدمه رسد جای نگهدار

از ترس برون آی اگر طالب وصلی　　گیرم که سر از تن برود پای نگهدار

ترک همه لولی صفتان گوی و بعشرت　　یک دلبر کی انجمن آرای نگهدار

جز کوی بتان منزل مقصود نباشد　　آنجا چو رسی حرمت ماوای نگهدار

مجنون چه شتابان گذری از بر لیلی　　یکدم قدم بادیه پیمای نگهدار

آید چو لب یار ریاضی بدهان　　یکدم لب لعل نفس افزای نگهدار

غزلیات

تا دو عناب لب دلدار درمان شفاست	از جفای نسخهٔ حب طبیبان غم مخور
چون گدای درگه یاری دلا آسوده باش	عشق را اندیشه نبود ز شاهان غم مخور
تا خداوند جهان رزاق رزق عالم است	گر شوی مأیوس از خوان لئیمان غم مخور
شاعران بسیار میگویند شعر بی نمک	نکته گر گیرند ما را خورده پستان غم مخور

ای رضا صبحی از جفای دشمنان بیباک باش
تا تو را یار است مولای غریبان غم مخور

استقبال غزل خواجه حافظ علیه الرحمه

ایدل خونین کشیدی بار هجران غم مخور	گر وصال یار شد درد تو درمان غم مخور
چون میسر گشته محبوبت بخلوتگاه راز	از فراق و محنت و اندوه هجران غم مخور
پنجهٔ شکفته گل بر گلشن رخسار دوست	غنچهٔ لعل لب یار است خندان غم مخور
پنجهٔ نازش گواهی بر وصالت میدهد	بی سبب نبود تو را چاک گریبان غم مخور
مطرب با شور و نوائی راست از پرده کن	تا همایون نیست مضراب غزلخوان غم مخور
ای بشیر این مژده بر یعقوب پیغمبر بگو	شادمان از مصر آید ماه کنعان غم مخور
گر ز چشم عاشقان دلبر نهان شد عاقبت	آشکارا میشود این سر پنهان غم مخور
با خزان عمر هنگام بهار عاشقان	خرمن گل آیدم روزی بدامان غم مخور

شادمان بنشین رضا صبحی بجز روز عمر را
در پناه حضرت شاه خراسان غم مخور

ای روی تو چون چهرهٔ خورشید مدور	تابان و درخشنده تر از ماه منور
آتشکده روی تو بتخانهٔ چین است	خال تو برخ همچو سپندی است بمجمر
گیسوی تو آمیخته با مشک تتار است	وز عنبر زلف تو جهان جمله معطر
ابروی کجت آخته شمشیر جفا را	تا کشور دلها کند از ناز مسخر
چین بر دل افلاک که از نقش کواکب	گردیده چو آئینه روی تو مجدر
با فتنهٔ چشم تو چه سازم که شب هجر	شوری است مرا از غم سودای تو بر سر

یا تو

گنگم من و اوصاف تو گفتن نتوانم	کوراست دل مردم و گوش دو جهان کر

در حلقهٔ گیسوی تو افتاده مرا ضیحی
زافتادهٔ دام غم این دایره بگذر

هرچند ندارد نفس دلشده تأثیر	از آه من آیینه رویت شده دلگیر
مجنون بهوای تو شدم بسکه فتاده است	از زلف تو بر پای دلم حلقهٔ زنجیر
ایام جوانی که دلم عشق تو ورزید	میخواست مرا با رجفای تو کند پیر
از غمزهٔ چشم تو که ویران شده دلها	عاشق چه کند گر نکشد منت تعمیر
وصف سر زلف تو بتحریر نگنجد	ذکر مه رویت نتوان کرد بتقریر
مژگان تو بر دیده بود یا که کشیده	نقاش ازل نقش شکاری بدم تیر
ابروی تو پیوسته کمان میکشد از ناز	یا بر گل روی چو مه آخته شمشیر
پرچین شده زلف تو که تسخیر کند چین	تا چین و خطا و ختن و تبت و کشمیر
زد داشت شکایت ز فراق تو نمودن	هرچند که از وعدهٔ وصلت شده تأخیر
ای کاش که روزی و تن و ریش خلایق	این هر سه در این دوره فتادی بکف شیر
تا هر که کند دعوی مردانگی امروز	زین هر سه یکی را بکف آرد ز بر شیر

از بخت نباید که بنالیم مرا ضیحی
تغییر ز تدبیر محالست بتقدیر

ای نام تو چون حسن جمال تو جهانگیر	زلف سیهت بسته دل خلق بزنجیر
کردار تو از بسکه پسندیدهٔ ملک است	با ظلم لقبت گشته و نام تو جهانگیر
تا دای سجود است سر کوی تو ما را	روی تو گر هست صنمخانهٔ کشمیر
ترسیده دل از فتنهٔ چشمت که بهر سو	بر قتل جهان آخته ابروی تو شمشیر
مژگان خدنگ شده صیاد که ماند	چشمان غزال تو شکاری بدم تیر
اکنون که دلم نرد غم عشق تو بازد	جز باختن جان بشب هجر چه تدبیر

همه مردیم و این حسرت بدل بردیم از دنیا — که کوی آن پری پیکر بما منزل نشد هرگز
عیان بر صفحهٔ افلاک دیدیم این معما را — که خوبان را وفا جز و آب و گل نشد هرگز
سلاطین جهان را آنچه کردار است دانستم — چو سلطان مظفر خسروی عادل نشد هرگز
ریاضی را ز خود خشنود کن کاندر جهان یکدم
ز عشقت در تمام عمر خود غافل نشد هرگز

چسان آهم مؤثر بر تو سنگین دل نشد هرگز — که خون کشته جز بر گردن قاتل نشد هرگز
سراسر کشت امیدم تمنای تو شد اما — بجز غم چیزی از عشق توام حاصل نشد هرگز
ز طوفان حوادث غرقهٔ دریای غم گشتم — از آن رو کشتی جسم سوی ساحل نشد هرگز
عبادت باعث خشنودی معبود میگردد — بلا بر غیر اهل معصیت نازل نشد هرگز
ز حسن دلربائیها که دارد چهرهٔ ماهت — بچیز دیگری جز آن دلم مایل نشد هرگز
رقیبان را مکافات عمل وصلت بود لیکن — جزای عاشقانت غیر خون دل نشد هرگز
ریاضی خوش سرود این نکته را تا در دم مردن
که بین ما و دلبر غیر جان حایل نشد هرگز

ز آستان تو بیرون نمیروم هرگز — بغیر کوی تو مسکن نمیکنم هرگز
ببام چرخ زنم کوس شادمانی خود — که عاشق تو نگردد دوچار غم هرگز
پرستش من و دل درگه تو میباشد — که جز تو می نکنم سجدهٔ صنم هرگز
بروزگار ز روز ازل نبوده و نیست — بعاشقان تو پروای بیش و کم هرگز
امید جود ازین مردمان نباید کرد — که کس ندیده ز بیمایگان کرم هرگز
مرا بداخلهٔ ملک خویش یاری کن — که از دیار تو خارج نمیشوم هرگز
هزار حیف ریاضی در این دورروزهٔ عمر
که عیش و نوش ندیدیم جز ستم هرگز

حرف السین

تا خدا باشد مرا در هر دو عالم دادرس — غیر درگاهش ندارم منتی از هیچ کس

شم ببستر راحت نکرد مسکن دوشش — که دیده داشت بدل انتظار آمدنش
کند شفاعت خلقی بعرصهٔ محشر — شهید عشق تو چون سر برآرد از کفنش
مهم خیال سفر دارد و غم عشقش — مسافریست که ملک دلم بود وطنش

خیال و قصد ریاضی وصال اوست ولی
گل وصال نخواهد شکفت در چمنش

ای جفاپیشه و مغرور بحسن مه خویش — مزن از غمزه مرا ناوک غم بر دل ریش
شاه حسنی و ملاحت چه شود گر گاهی — ز رعایت نظر لطف بحال درویش
ترسم از یکنظر آنکه مسلمانانند — سجده آرند بدرگاه تو ای کافرکیش
بلبل از سرزنش خار دگل آزرده مباش — زانکه نوشی بجهان نیست میسر بی نیش

شده آواره ریاضی ز فراق تو خوش
که نمائی نظر لطف باوارهٔ خویش

ذوالفقاراست تیغ ابرویش — خط طغراست سنبل مویش
دل بعزم عبادت یزدان — ساخت محراب طاق ابرویش
مشک تاتار و عطر باد بهار — برد یک شمه‌ایست از بویش
تیر دلدوز ناوک مژگانش — مصدر فتنه چشم جادویش
رخ او رشک جنت المأوی — لیک صد خرمن شرر خویش
گر بجنت نبود کافر — چیست بر چهره خال هندویش
میرود از نظر ولی باشد — دیده خلق سوی سویش
صیدم ار میکند عجب نبود — شیر نر میرمد ز آهویش

عاقبت میکشد ریاضی را
ناوک غمزهٔ جفا جویش

مه نو چون هلال ابرویش : کرده تعظیم قبلهٔ کویش

ز وصل وصحبت مه طلعتان شدم محظوظ　　بعشق حورو شان درجهان شدم محظوظ
بخانه دلم آمد غم تو باز نرفت　　زاستقامت این میهمان شدم محظوظ
دلم اسیر کمند بتی بود که از آن　　ز دام حلقهٔ زلف بتان شدم محظوظ
مقیم کوی خرابات زان شدم که شبی　　ز جام باده پیر مغان شدم محظوظ
ز ناوک مژه ام بردل آن کمان ابرو　　زد آنچنان که ز تیر و کمان شدم محظوظ
شدم ز عشق تو دارای طبع سرشاری　　که از فصاحت نطق و بیان شدم محظوظ

ز هان مرگ ریاضی چه جای افسوس است
که از خلاصی این خاکدان شدم محظوظ

مانده ام در پناه حق محفوظ　　همچو خفاش از شفق محفوظ
لطف حق بین که باز میدارد　　پیل را از جفای بق محفوظ
زنده در زمانه گر ماند　　ز کتاب تو یک ورق محفوظ
از بلاهای بد نمیماند　　مست پیمانه عرق محفوظ
ای ریاضی بعالمی تا هست　　نام ایزد تو را سبق محفوظ

حرف العین

ز غیر عشق بسلطان عقل نیست مطاع　　در این معامله مانند صاحبان صناع
بگیر کام دل از وصل یار کاندر عمر　　دوباره باز نه بینی چنین عزیز متاع
ببوس درگه سلطان هشتمین ای دوست　　که فرش اوست معلی تر از تمام بقاع
از آن ز کوی تو عزم سفر کنم گاهی　　که بلکه باز ببینم رخ تو وقت وداع
ز عوعو سگ و طعن عدو چه باک مرا　　چو از شغال ندارد هراس مرد شجاع
ز ظالمان بصفا دوستی مدار امید　　که روز واقعات میدرند همچو سباع
جهانیان که چنین عمر کوتهی دارند　　بحیرتم که چرا روز و شب کنند نزاع
بروزگار حوادث چنان احاطه نمود　　که دست و پای فلک گم شود از این اوضاع

[illegible]

گمان حسن تو برد دیگری نباید کرد | چو زینت پر طاوس نیست در پر زاغ
سپید سفید نگردد ز صبر ورنه شدی | که از هزار فزون است سال عمر کلاغ
برای سجدهٔ معبود نیست تدبیر است | اگر بجبههٔ زاهد عیان به پینی داغ
گمر بگلشن جنت فراغتی باشد | که در زمانه مریاضی دمی ندیده فراغ

ولد

بوستان میکند علاج دماغ | سایهٔ نارون خوش است بباغ
بنگر کز فراق دهجرانش | لاله را او فتاده بر دل داغ
زینت زلف عارض نیکوست | چون شب تیره روشنی چراغ
تو بغیاندر و نهان ز نظر | عاشقت جویدا زکه باز سراغ
در خور صید شاه باز انند | همت باز نیست در پر زاغ
در بهار از فرقت تو مرا | عالت ابری گل نداشت داغ
ای مریاضی زخون دیده عجب | چشم مستان بکف گرفته ایاغ

حرف الفاء

اگرچه عمر من اندر غم تو گشت تلف | شب وصال تو دارم هزار گونه شعف
برای خاطر جانانه ترک جان کردم | خوشا امید وصال و زهی خیال شرف
بشهر عشق بود آن یگانه دلبر من | چنانکه گوهر یکدانه در میان صدف
بوصل یار رسد آخر از ثبات قدم | هر آنکه سینه به تیر بلا نموده هدف
نوای تار طنبور میزند مطرب | بدان ترانه که سنتور و بربط و نی و دف
بغیر دیدن دیدار نیست مقصودی | نه چشم مرد مسافر بود باب و علف

اسیر عشق مریاضی شدی و میترسم
که راه چاره نباشد ترا ز هیچ طرف

چرا کنند ملامت گروه بی انصاف | بعاشقان که از ایشان کسی ندیده خلاف
دل یار در آینه دیدم و گفتم | غبار شرک نباشد عیان بطینت صاف

حرف القاف

[illegible]

[illegible]

ای گل بگلستان جمال تو زنگ زنگ
هرگز ندیده دیده چو چشم تو شوخ و شنگ
بر هم زند طریقه و کیش مسیح را
افتد اگر تجلی حسن تو در فرنگ
در جستجوی لعل بدخشان کسی نشد
تا غنچه یافت از لب لعل تو آب و رنگ
بر بخت عاشقان تو هر سو نشسته
پیوسته ابروان تو تیغ ستم بچنگ
یاد از گل شکفته و باغ نمیکنم
گر [illegible] برای تبسم دهان تنگ
دیوانه و مجنون ز برای تو مبارک
در بادیهٔ عشق فزون [illegible]
در دیده غبار کف پای تو مبارک

غزل

ای سرو خرامان [illegible] بندگان را
قلم همه گویند خدای تو مبارک
از بسکه زبان [illegible]
این روشنی صبح و مسای تو مبارک
خوانیمه سحرگاهی و شب ماه تمامی
دلشدگان ترک جفای تو مبارک
ای نوخط جفا پیشه وفای تو مبارک

از بسکه خون دیده بیاد تو ریختم | پیمانهٔ دلم شده پر از شراب عشق
زد آتش غم تو شرر را آنچنان که شد | دلهای دوستان همه یکسر کباب عشق
ای ماه من ز چهره بر افکن نقاب را | تا در زمان طلوع کند آفتاب عشق
بیهوده اشک دیده بیادش نمیرود | دریای بیکران شده کویش ز آب عشق

هم از گناه خویش ریاضی چه میکنی
بخشند روز حشر سراسر حساب عشق

حرف الکاف

عاشق اگر بکوی تو جان میدهد چه باک | چون هم قتل و مرگ نباشد بعشق باک
جا دارد آنکه دلشدگان بر خیال تو | هر دم بجای جامه نمایند سینه چاک
تعلیم داده باده پرستی بمیکشان | آندم که باغبان ازل کشته تخم تاک
بیرون نمیرود ز دلم عشق روی تو | تا آنکه استخوان بدن گردد هم چه خاک
قصد هلاک دلشدگان از چه کردهٔ | تیغ جفای هجر تو ما را کند هلاک
گویند عاشقان همه در انتظار تو | هر یک ز روی شوق که ارواحنا فداک

از راستی بشور و همایون ریاضیا
مطرب عجب نواخت نوای حجاز و راک

عشاق را بعشق چه اندیشه از هلاک | با تیغ ظلم گر تنشان گشت چاک چاک
افسوس دارم اینکه بیاد جمال تو | مردیم و آرزوی تو بردیم زیر خاک
گر میروی بکعبهٔ مقصد برهنه پای | باید ز زخم خار مغیلان نکرد باک
آنرا که نیست غیرت ناموس و ننگ عشق | از طعنهٔ خلایق و کردار بد چه باک
از پرتو جمال تو بر طارم سپهر | رخسار آفتاب شد اینگونه تابناک
کیمیا ربیشتر نبود شرط عاشقی | باید نداد نسبت وحدت باشتراک

بی باک باش و تکیه بر اورنگ عشق زن
نبود ندامت تو ریاضی بعشق پاک

حرف اللام

[illegible]

خلد برین قطعهٔ ز روی تو ز هر سو　　حور کند از تو کسب حسن و شمائل
جنت و دوزخ ز مهر و بغض تو پیدا　　دوست بدان دشمنان بدین شده نائل
حجت حق در شان تو ز قرآن　　آیت تطهیر و هل اتی است دلائل

گرچه ریاضی سخن بمدح تو راند
وصف تو ناید بصد هزار رسائل

ای روی تو رشک قمر و موی تو سنبل　　خورشید ری داختر هند و مه کابل
زلف است بر رخسار تو لشکسته ز هر سو　　یا عنبر سارا است بدور چمن گل
من توبه و ترک می و معشوق نگویم　　تا کام تو حاصل نکنم فصل گل و مل
مردم بخطا مشک ختن را نپسندید　　کان ترک ختا تا کمر انداخته کاکل
در گلشن روی تو نظر کردم و دیدم　　گاه عرق آمیخته با هم گل و سنبل
شمع گل رخسار بر افروز که سوزد　　یکسو تن پروانه و یکجا دل بلبل

شک نیست ریاضی که نجات دهد از غم
دریای کرم شیر خدا صاحب دلدل

ای آنکه بهجر تو مرا نیست تحمل　　تا چند بمن کبر فروشی و تجمل
در راه خطرناک سر کوی تو ما را　　چیزی نبود همره دل غیر توکل
بیقدر شد از طرهٔ گیسوی تو عنبر　　وز خندهٔ لعل تو شکر یافت تنزل
از بهر وصالت شب هجران بصد امید　　بر دامن زلف تو زدم دست توسل
بر رخ مشکن زلف که تا نشکندم دل　　ای زلف تو بشکسته تر از خط ترسل
اکنون که بلب آمده جان از لب جانان　　در دادن جان نیست دگر جای تعلل

خوش آنکه دهی وعدهٔ وصلی بریاضی
ای آنکه بهجر تو مرا نیست تحمل

جز وصال تو مرا نیست در اندیشهٔ دل　　نکند تیشهٔ هجرت اگرم ریشهٔ دل

همچون خم می ز آتش دل
در عشق تو نوش لب بجوشم

غزلیات

زشوق طرهٔ لیلی وشی گردیده ام مجنون
که دام حلقهٔ زلفش بپای افکنده زنجیرم

چه کردم ای کمان ابرو بهجر یاد وصال تو
که بر دل میزنی از ناوک مژگان خود تیرم

زپا افتاده ام زانسان که هرگز بر نمیخیزم
چو از سودای هجرت تا دم مردن زمین گیرم

بتیغ غمزه قصد جان من کن ای پری پیکر
که از بسیاری اندوه هجرانش زجان سیرم

دعا کردم که یابم وصل جانانرا شب هجران
نفس در خون طپید و گفت نبود هیچ تأثیرم

شب طاعت بخلوت نکته اسرار دانستم
یقین کردم که از حب تو بخشیدند تقصیرم

ریاضی گرد خاک حیدر و آلش
بود در این جهان و آن جهان بهتر اکسیرم

ولهٔ

جانا چرا بدست کمان میکنی ستم
ما را بانتظار عبث میکشی زغم

از هم گسیخت طارم افلاک را بتیغ
تا طاق ابروان تو پیوسته شد بهم

سودای عشق کرده که هرگز نبود و نیست
عاشق باین معامله در فکر بیش و کم

چون نیست رسم جود و مروت شعار ما
از این وجود ماست بسی بهتر عدم

ایدل تو شاهدی که من اندر تمام عمر
ننهاده ام دمی بره راستی قدم

ننگ نیست اینکه بندهٔ نفس است یا بنفس
هر کس بزیر تیغ جفایت کشید دم

گفتی که در ره تو ریاضی فنا شود
آن هم زجان گذشت نه لا گفت و نه نعم

تا نظر بر رخ آن ماه بشمائل کردیم
مقصد دل همه آن بود که حاصل کردیم

یار رنجیده شد از گفتهٔ ما لیک شبی
عذر تقصیر بصد گونه دلائل کردیم

گر کسی طالب خشنودی ما نیست بگو
زنگ این غصه زدل یکسره زائل کردیم

جای اشک است روان خون دل از دیدهٔ ما
بسکه یاد تو ابا میر قبائل کردیم

دفتر عشق تو دیدیم و زخونابهٔ دل
ثبت آن قصه بصد گونه رسائل کردیم

بسکه دیدار تو را جمله خریدار شدیم
دل خود را بتولای تو مائل کردیم

وه چه خوش گفت ریاضی که دگر غم نخوریم
تا که در کوی نگاری چو تو منزل کردیم

جز روی دوست از دو جهان بی نیاز ما | قانع بکنج خلوت و گنج قناعتیم
تا دل بمهر آل محمد نهاده ایم | فارغ ز هول محشر و ترس قیامتیم
حمد آن خدایرا که خوان عطای تو | روزی خوریم و با زلب پر شکایتیم
ایدوست گر تو را خبر از درد عشق نیست | بگذر بسوی ما بنگر در چه حالتیم
از کوی یار جان سلامت کجا بریم | ما بیدلان که خسته ز سنگ ملامتیم
خوف از گناه خویش رضا نمیکنیم | ما مجرمان که بندهٔ شاه ولایتیم

وله

ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم | در بندگی یار مهیای خدمتیم
از ساقی زمانه که منت نمیکشیم | سرخوش ز جام بادهٔ میخانهٔ وحدتیم
آب حیات در لب جانان عیان ما | سرگشته چون سکندر دوران ظلمتیم
ما مست وحدتیم نه از جنس زاهدان | شرمندهٔ گناه نه مغرور طاعتیم
راحت بروزگار نخواهیم کز ازل | راحت طلب نبوده و راضی بزحمتیم
در حکمت [illegible] ندیدیم غیر دوست | کز لطف دوست مورد هرگونه نعمتیم
این گنج راز را که نهفتیم در درون | درویش بی نیاز نه محتاج دولتیم
اندیشه از گناه نداریم و از معاد | امیدوار معنی آیات رحمتیم
در کوی دوست [illegible] | چون در وطن غریب تر از ملک غربتیم
فصل بهار باده پرستیم و از الست | شب تا سحر بفکر می و ساز و صحبتیم
نوشیم جای آب رضا شراب ناب | ما عاشقان که تشنهٔ جام محبتیم

وله

من ترک می ز ترس [illegible] نمیکنم | از یار خویش نیز جدائی نمیکنم
گر صد هزار بار نزول بلا شود | سنگ [illegible] کوی تو جائی نمیکنم
نقصان عشق منفعت بی خیالی است | تبدیل این ضرر بکمائی نمیکنم
در عمر خود اگر ثوابی نکرده ام | شکر خدا که نیز خطائی نمیکنم
گفتم بیار ترک جفا کن جواب گفت | با در [illegible] بدوست وفائی نمیکنم

قلم چو شرح فراقت در این صحیفه نوشت
دمی که یار ز کردار من همی پرسید
سراغش از که نمایم چسان بدست آرم
گل شکفته چه خوش گفته در مقام رضا
شبی بغمزه مهم گفت برده ام دلها
اگرچه یار ز سوز دلم نداشت خبر
می قدیم ریاضی خوش است و یار جوان

زحسرت تو دو چشم پرآب گردیدم
بشرم جرم و گنه لاجواب گردیدم
دلی که بود ز هجر تو آب گردیدم
فنای عشق شدم تا گلاب گردیدم
بکوچه بسکه رخ بی حجاب گردیدم
شبی ز آتش هجرش کباب گردیدم
همیشه طالب این شیخ و شاب گردیدم

ولها

ز نور معرفت آئینهٔ دل را صفا دادم
تماشای جهان جوئی نکردم در جهان هرگز
بکار دیگری از شوق وصل او نپردازم
جفا هی میکند دلدار با من لیک از مستی
ریاضی خوش سرود این نغمه در مستی ناهی شد (?)

تن رنجور خود را از لب لعلی شفا دادم
ز کف دنیای فانی را بامید بقا دادم
چو دین و دل بعشق آن نگار مه لقا دادم
نمیگوید که روزی با تو پیمان وفا دادم
که دین و دل بهر دو دهان مصطفی دادم

ولها

ز آتش هجران بیاد وصل خوبان سوختم
دود آه شعله خیزم نیست چندان بی اثر
آب آتشگون نسیم کوی جانان است و بس
در دو عالم این متاعم بس که در روز ازل
رشتهٔ کار ریاضی سوزن تدبیر بود

تا بمکتب خانه درس عاشقی آموختم
کز شرارش خانهٔ دل در فراق سوختم
زان تن خاکی ز تاب آتشش افروختم
گنج عشق ماه رویان را بدل اندوختم
چاکهای سینه زان با نوک مژگان دوختم

ولها

شبی را سر خوشیها از می انگور میکردم
نوای زنگ اشتر را بپات ترک دانستم
حجازی را عراقی شد مخالف اندران (?)
ندانستم رقیبم دیده روی انورت ورنه
شب شهائی بحسرتش که یلدا بود و بی پایان

تماشای جمال یار را از دور میکردم
که در زابل همایون را گمان شور میکردم
که من شهناز را تبدیل بر ماهور میکردم
رقیب زشت را با تیر آهی کور میکردم
بامید وصالش خویش را مسرور میکردم

شهید غمزه نازت چو سر از خاک بردارد | شفیع عاصیان در روز محشر میتوان گشتن
معطر کرده از بس سنبل موی تو عالم را | شمیم طرّه ات را مشک و عنبر میتوان گفتن
اگر جمعی بود دیوانهٔ زلف پریشانت | ریاضی را ز عشقت خاک بر سر میتوان گفتن

ولِه

آتش هجران خود را از دل ما دور کن | عالمی را بر وصال خویشتن مسرور کن
مطربا شهنازه پیدا و همایون راست کن | چارگه بگذار و آهنگ نوای شور کن
زنگ اشتر را بلی زن اندرین دشت عراق | شهر آشوب از حصار و راک و پس ماهور کن
صد جراحت بود دلم از تیر مژگانت رسید | با خدنگ غمزه این زخم مرا ناسور کن
در بهاران نم نم باران غنیمت دان همی | نرد با غم ساقیا از شربت انگور کن
بار الها گرچه تقصیرم فزون از عالم است | با نبیّ و آل او در محشرم محشور کن
چون ریاضی گشته مداح نوای سلطان حسن | رحمت بسیار او را در رحمت منظور کن

حرف الواو

ای گلشنی که شبنم گل شد صفای تو | دلهاست نیش خورده خار جفای تو
وی ماه من ز چهره بر افکن نقاب را | تا آفتاب بوسه زند پشت پای تو
از بسکه عهد بستی و بشکستیش ز ناز | زنهار بسته نیست دلم بر وفای تو
ابرو چو تیغ ظلم مکش از خدا بترس | از قتل عاشقان چه بود مدعای تو
چون میدهی جواب تو از خون عاشقان | پرسد اگر بروز قیامت خدای تو
نار جحیم کار گرش نیست روز حشر | جسمی که خاک گشته سرش زیر پای تو
چون راحتی ز هجر ندارم بزندگی | امید وار آنکه بمیرم برای تو
زیبنده نیست هیچ شهی را سر و تاج | تا در طریق عشق نگردد گدای تو
رحمی بحال زار من ریاضی که روز و شب | گوید دعای دولت و مدح و ثنای تو

ولِه

مقصد ما روی تو کعبهٔ دل کوی تو | کعبهٔ دل کوی تو مقصد ما روی تو
روی دلم سوی تو چشم امیدم بتو | چشم امیدم بتو روی دلم سوی تو

بسکه چشم سیه مست تو شراب آلودست / پشت پا بر می و بر شیشهٔ مستان زده
قدم از ناز سوی میکده برداشته / راه صد مسجد و صد دیر و دبستان زده
با چنین چاه زنخدان و لب خندانت / طعنه بر نیشکر و نیشکرستان زده
پی تعظیم بسی خم شده سرو و شمشاد / قدم از ناز تو گویا که به بستان زده
بلبل طبع ریاضی بخروش است مگر / چتر گل بر سرت ای مرغ گلستان زده

ولد

پریرخی که قدم از غمش چو دال خمیده / چو قامت الفش سرو در جهان ندمیده
ز شورش دل عاشق چگونه با خبر آید / کسی که فتنهٔ چشم ترا بخواب ندیده
ز بس دلم شده صید نگاه چشم غزالی / بسان آهوی وحشی ز راه چاره رمیده
شدم بیاد تو دلخون بپا ز دیده نظر کن / که اشک بر رخ زردم برنگ لاله چکیده
چگونه باز بیابم سراغ مرغ دلم کو / شب جدائی دلبر ز آشیانه پریده
غلام خسرو قامتم گذر نما بوفاتم / کنون که تار حیات مرا جفات بریده
بعزم دیدن روی تو دوش طایر روحم / بسان مرغ سر افکنده تا صباح طپیده
طواف خانهٔ گل ممکن است مر همه کس را / ولی بکعبهٔ مقصود دل کسی نرسیده
شبی که ماند بگرداب اشک کشتی چشمم / رخ تو داد ز طوفان نجات مردم دیده
بقدر ذره ز خورشید قدره نور نگاه / از اینکه شب پره رخسار آفتاب ندیده

ز غمزهٔ مژه بس ناوکت بجان ریاضی
گزان بپای دلش خار بیشمار خلیده

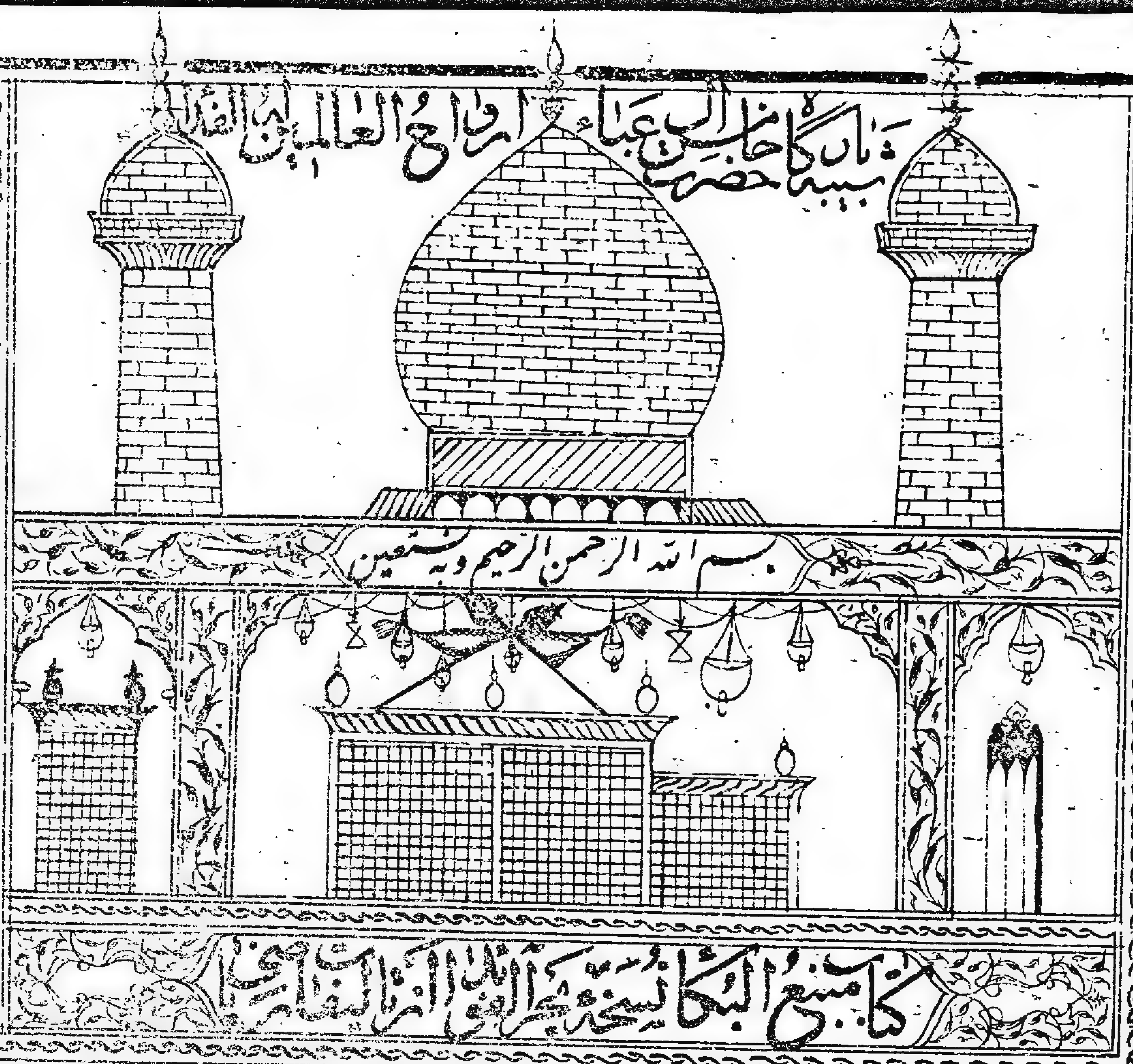
بدان منظر که یار ما نشسته / بت رعنا عجب زیبا نشسته
ثبوت وحدت حق می‌نماید / کز اینسان یکه و تنها نشسته
گر از چشم رقیبان ناپدیدست / بیا بنگر بچشم ما نشسته
غبار راه آن سیمین بناگوش / ز فرق عالمی بالا نشسته
غم هجر تو هر گز بر نخیزد / بدان تمکین که بر دلها نشسته

تسبی سالکی یافتم دلبری / که مه را نشاید باو هم سری / فروغ رخش بهتر از آفتاب / شمیم خم گیسویش مشک ناب / ز زلفش جهان سر بسر پاینی
نگو زلف هر تار او صد کمند / ز ابروش تیغ دو سر آشکار / برخسار چشم چون سرو دم / بچشمش غزال ختن مبتلا / گه غمزه صد فتنه اش برملا
ز مژگان تسبی خنجر انداخته / بسوزن دل عاشقان دوخته / یکی خال هندو برخسار او / که مه گشته آیینه بردار او / قلم کرده تسطیر از بینیش
الف در نظر آری از بینیش / دهان آی هیچش ولی در نظر / نیاید بگو هیچ تنگ شکر / لبش روح بخشا و یاقوت سان / ندانم که لعل است یا قوت جان
ز دندان او لؤلؤ شاهوار / نهان در صدف گشته اندر کنار / یکی سیب رضوان زنخدان او / جهان بنده گردی تابان او / بر گوش تا گردنش پر ز نور
فروغ سحرگاه و تنگ بلور / تنش سرو بستان ولی بارور / که داده دو لیموی پستان ثمر / دو دستش به از شاخ مرجان بود / خضابش همی جوهر جان بود
کف دست و سرپنجه آن صنم / چه لوحی ادا کرده چندین قلم / مه نخشبی برده ایمان او / که دارد جهان را بفرمان او / دو ساق بلورین او در حضان
نماینده پنجه آفتاب / چه گویم از آن سرو ناز بهی / که سر تا قدم باشدش فربهی / نه از پیچه سال تنش فردن / نه از شاهراه شریعت برون
چنان خدعه بود در کار او / که بودند خلقی گرفتار او / همیشه تسبیح ده نشسته بود / سررشته زهد بگسسته بود / بدیتش عیان تسبیح از بهر ذکر
همی غرق در خدعه بحر فکر / رخ از ماهی و فروغ برمی گرفت / حدیث تقدس ز بر میگرفت / ز نامحرمان بود اندر حجاب / که گردد دعاهای او مستجاب
بدینگونه ام صید دل کرده بود / زکردار خویشم خجل کرده بود / بخلوت همی آمدم روز و شب / هر آنبود قی با آب عنب / ز خوش مستی و سرخوشی هیچ نخفت
نکردم پی وصل او کار سخت / چنین بود تا چند سالی گذشت / شبی بر دل من خیالی گذشت / که این رند فرسوده روزگار / عجب برده مکری بعشق تو کار
تو در مستی کشته مدهوش او / بود دیگری اندر آغوش او / ز عصمت نبرد تو دم می زنند / نه حرفی ز لاد نعم میزنند / ولیکن چو بیرون رود از نظر
میادا که این مهربان دلبر / قدم جای دیگر نهد بی دلیل / کند دلبریها بسی بی قبیل / یقین چندیار دگر باشدش / که پروا ندارد ز نیک و بدش
چو تحقیق شد عاقبت کار او / عیان گشت یکباره رفتار او / که چندین رفیق و بسی آشنا / برادر بوده یکسر ز اهل زنا / در آغوش هر یک بسی روز و شب
غنوده ست سرخوش ز آب عنب / گل عیش از گلستان وصال / خورش کرده انعام شان چند سال / بخلوتگه راز آن دوستان / بسر برده چون بلبل بوستان
ریاضی از این کار دارد فسوس / که آن شاه خوبان اقلیم طوس / بدین حسن ماه و بدین شکل حور / بدین ناز و اندام و جسم بلور / زمانی که بودش همه عضو تن
چو گل غنچه تازه نازک بدن / بیامد مرا دامن او بکف / که گوهر برون آورم از صدف / دهم آبش از چشمه زندگی / نمایم بدرگاه او بندگی
کنم سجده بر طاق ابروی او / بپا افکنم رشته از موی او / کنم حاجت خویشتن را روا / چو مشتاق از نسخه کیمیا / چشانم باو باده معرفت
که گردد وفادار و نیکو صفت / ببوسم لبش را شبان در از / چو محمود گوشم بعشق ایاز / زنم چنگ بر زلف مشکین او / شوم مست سامان و تمکین او
بپاشم برخسار آنمه گلاب / چو سیاره بر چهره آفتاب / کنم دوری از حمله آلودگی / شب وصل او را باسودگی / ببستر در آیم چو ماه سپهر
که خود را رساند بماه و مهر / بگیرم ازان ماهرو کام دل / که در نزد خوبان تمام خجل / ولیکن دریغ است زین گفتگو / که آن آب دیگر نیاید بجو

مثنوی دویم فی المناجات

خداوندا بحق ذات پاکت / چه خواهی کرد با این مشت خاکت / که در دهر فارا راحت ندیده / سراسر محنت هجران کشیده / چو مرغان بر خیال آب و دانه
دمی بنغیم نبوده در زمانه / بجز زحمت نبودی هیچ کارش / نه در بالین آسایش قرارش / نه از آلوده کی بودش فراغت / نه در مانش بجز درد فراغت
بعمر خویش جز خونابه دل / نبرده از حیاتش هیچ حاصل / دماغی تر ز جام می نکرده / ره مقصود هرگز طی نکرده / وصال ماهرخساری ندیده
نه گاهی خورده وصلی شنیده / لبش نخورده جز بحاتم / دم آبی ننوشیده ز تسنیم / نبرده لذتی از زندگانی / نکرده از مشقت کامرانی
بجز دهر گز ندیده عیش و راحت / نه یکساعت نموده استراحت / بسیری لقمه نانی نخورده / ز دنیا حاصل عمری نبرده / نه کرده زحمت دنیا فراموش
نه آورده پری رو در آغوش / نه از کید رقیبان در امان / نه ایمن از بلیات جهان / کنون کافتاده اندر دیر فانی / ببخشایش گناه زندگانی
قلم در کش بجرم باده نوشان / خطای آشکارا را بپوشان / ترحم کن بیماران خسته / که دلهاشان ز غم یکسر شکسته / وزان پس بر ریاضی رحمت آور
براهش بیفزا رحمت آور / گناهش را ببخشا در قیامت / که از تقصیر خود دارد ندامت / مفکن در جهنم عاشقان را / هدایت کن تمام حاسدان را

تمت الکتاب فی شهر ربیع الاولی سنه ۱۳۲۴ کتبه محمد حسین



نام خدا زینت است دفتر ما را   زانکه مزین نموده ارض و سما را
نطق و بیان عاجز است خامهٔ تحریر   زانکه ز شرح حمد و شکر خدا را
آنکه خدایش نهاده نام محمد   خوانده حبیب آن شهنشه دوسرا را
عالم و آدم طفیل جود وجودش   فانی عشقش محیط ملک بقا را
صاحب تیغ دو سر سپهر امامت   مایهٔ هستی عیان صباح مسا را
دید ستم آن قدر که تا دم مردن   داشت بشور و نوا بلند صدا را
خون رود از دیده جای اشک محبان   گر بدهم شرح شاه کربلا را
پیکر زارش بخون و خاک کشیدند   سنگدلی تا چه پایه قوم دغا را
حضرت عباس قطعه قطعه شد از کین   لیک بدشمن ز کف نداد لوا را
آه از آن ساعتی که زینب محزون   کرد مخاطب چنین نسیم صبا را
گو که بدشت عراق مردم کوفی   از نظر افکنده جمله شرم حیا را
اهل حریم تو را پناه نباشد   بر سرما بین بدشت کینه عزا را
بستهٔ زنجیر غم بچنگ مخالف   بین همه نوباوگان آل عبا را
کاش شرر میگرفت خامهٔ تقدیر   کاش فلک میشکست دست قضا را
نکتهٔ توحید ذات او بخلایق   گشته عیان از صفات شاه و گدا را
لیک کنم شمهٔ ز نعت رسولش   شمع هدایت شفیع روز جزا را
جن و ملک جمله سائلند برایش   از دل و جان پیشه کرده حمد و ثنا را
ابن عمش مرتضی چراغ ولایت   آنکه مبرهن نموده راه هدی را
فاطمه دخت نبی شفیعهٔ محشر   آنکه ز امت کشید جور و جفا را
طوطی بستان دین حسن شه مسموم   آنکه بخود دید درد و رنج و بلا را
خسرو مظلوم تشنه لب که بخواری   گشت شهید و نکرد ترک وفا را
قتل جوانان اهل بیت رسالت   کرد عزاخانه در جهان همه جا را
جز سر پاک حسین دیده ندیده   بر سر نی آفتاب قبله نما را
کی به بیابان غم تو پیک غریبان   خدمت جدم ببر حکایت ما را
ظلم و تعدی ز حد گذشت و مخالف   راست در این عرصه کرده شور و نوا را
راس حسین را بروی نیزه نظر کن   هم بنگر غرق خون تن شهدا را
امت پر جرم را نگر که چه کردند   در صدد انتقام باش خدا را
گفت رضا نیست غیر عزای آل محمد   لیک چه رونق بنزد شمس سها را

وَ لَهُ اَیضاً

ای کربلا بخاک تو فرزند بوتراب   شد کشته تشنه لب ز ستم در کنار آب
اطفال زار خسرو دین با فغان و شیون   بودند در دیار تو از سوز دل کباب

داماد نوردار قاسم نوکدخدا که بست / بر دست و پا ز خون تن نازنین خضاب / شد پاره پاره جسم علی اکبر جوان / اندر حضور باب درون پیش چشم باب / عباس شیر بیشه ایجاد کشته شد
با تیر و تیغ و نیزه بصد سوز و التهاب / حلق علی اصغر بشیر را درید / شصت جفای حرمله با ناوک شهاب / اصحاب شاه دین همه گشتند زیر خاک / یکباره از سفید و سیه تا شیخ و شاب
باران تیر و نیزه و خنجر ز حد گذشت / از صدر زین فتاد چو شاه فلک جناب / راسش برید شمر لعین از قفا بود / تا چند در جسم شریفش در آفتاب / آتش بخیمه‌گاه شه بینوا زدند
افکنده شد بگردن زین العبا طناب / زنجیر ظلم و بار و زینب چه حال بود / بر دختران فاطمه بی معجر و نقاب / در حیرتم چگونه بخود راه داده / آندم که در زمانه شد این ظلم بی‌حساب
روزیکه این ستم شده بر آل مصطفی / یارب چرا نگشت جهان سر بسر خراب / طوفان اشک دیده دنیا زیاده شد / شاید بدین وسیله شوی فارغ از عذاب / اسے عبا چند بند از محتشم

بند اول

یارب چه روی داده که دلها پر از غم است / وندر زمانه شیون و غوغا و ماتم است / این سوز و آه و ناله ز تاثیر ظلم کیست / کاوضاع روزگار پراکنده از هم است / یکسر دلیل قتل بزرگان دین بود
این گریه‌ها که منبع دنیا دم است / جاری ز چشم خاص و عام بود از آن / اشکی که بر جراحت ناسور مرهم است / بر باد شد اساس سلیمان روزگار / گوئی بدست اهرمنان باز خاتم است
بعد از شهادت شه لب تشنه در جهان / هر سال تا ز اول ماه محرم است / زان خون ناحقی که ز شاه شهید ریخت / دریا خون اگر رود از دیده‌ها کم است / از داغ مرگ تازه جوانان اهل بیت
تا روز حشر قامت چرخ برین خم است / تنها نه بر مصیبت او دل کند فغان / کاین قیل و قال بر همه اطراف عالم است / این درد و غم بتجوه جن و ملک بود / بار محنت در خور ابنای آدم است
پیغمبران تمام عزادار و نوحه‌گر / گویا عزای سبط رسول مکرم است / شاهی که بود بر همه خلق نور عین / سبط رسول و شافع روز جزا حسین

بند دوم

شاه حجاز گشت چو مهمان کربلا
بنهاد چرخ حادثه بر خوان کربلا / آن یوسف عزیز که شد از جفای دهر / مصر تنش همه زندان کربلا / بستند آب بر رخ اطفال او ز کین / تا تشنه کند لقمه از آن خوان کربلا
کشتند جمله اکبر و اصغر بهمرهش / مقتول تیغ کینه بمیدان کربلا / فریاد و زاری که نهی آه از جفا / تنها بجوی معرکه سلطان کربلا / و آن طفل شیرخوار که شد در کنار او
حلقش نشان ناوک پیکان کربلا / خونی که ریخت از تن یاران او بخاک / یاقوت و لعل شد بدل پیکان کربلا / از خون پاک تازه جوانان بهار غم / شد لاله‌زار یکسره بستان کربلا
چشم زره که بود ز آهن گریست خون / بر زخمهای جسم شهیدان کربلا / گر آسمان بگریه در آید بعید نیست / بر حال تشنگان بیابان کربلا / آن کشتی نجات که شد غرق موج خون
در ساحلی از خون آن طوفان کربلا / تا بوسه بر رکاب شه نینوا زدند / عرش آه و در همه ایوان کربلا / یکسان تنش بخاک ز رستم سمند شد / زان پس بخیمه شعله آتش بلند شد
ایکاش آسمان بزمین سرنگون شدی / جسم جهان بماتم شه غرق خون شدی / ایکاش جسم پاک شهیدان کربلا / همچون غبار ز چرخ برون شدی / ای کاش قلب جمله محبان
با جسم شاه دین بتراب اندرون شدی / ای کاش آن دمی که بخاک سیه نشست / یکسر لباس چرخ کبود نیلگون شدی / ایکاش آن زمان که شد این ظلم بی‌حساب / کار و بار دهر زمین واژگون شدی
ای کاش در عزای شهنشاه دین حسین / رخسار مهر و ماه فلک قیرگون شدی / ای کاش ساعتی که بخون غرقه شد / خوناب غم ز چشم خلایق برون شدی / ایکاش کان سپاه مخالف نمی‌فتاد
هر چند روز حشر عذابم فزون شدی / ایکاش روز واقعه قتل شاه دین / بر طاق چرخ هفت زمین بیستون شدی / ای کاش ... کشتگان / شیعه فلک ز حادثه ... چون شدی

بند سوم

ای کاش تیغ سوختن خیمه‌گاه شاه / خرگاه آسمان ز ستم بیستون شدی / آخر نکرد آن همه اولاد حیدر / خوابیده کان فاطمه زهرای اطهر / تا بیرق ستم بجمعیت کربلا زدند
کوس عزا بچرخ برین کربلا زدند / آن کاروان که بار سفر بست از حجاز / اندر عراق خیمه به دشت بلا زدند / قومی بقصد قتل امام زمان شدند / جمعی ز کام یاری او از وفا زدند
جیش یزید رایت بیداد ظلم را / از هر طرف بمعرکه نینوا زدند / شه را ز کین چو ... شاه دین / در عرش این نوای عزا زدند / شورا است شور و شعله در خیمه
فریاد واحسین بشور و نوا زدند / با تیغ و تیر و نیزه و شمشیر بیدریغ / ضربت ز بی‌حیا بسم نبی که خدا زدند / طفلی که بهر قطره آبی هلاک شد / پیکان بحلق اطهر او از جفا زدند
اکبر که بود شبیه پیمبر بحسن و خلق / تیغ ستم تبارک آن مه لقا زدند / افراشتند سر ز ... نقاب / شمشیر کین ببازوی صاحب لوا زدند / خنجر بحنجر شه دین از قفا زدند
زین غم فتاد شعله به قندیل کوکب / و ز آن شرر گداخت دل سنگ و آفتاب / از پشت زین چو داشت شه دین بر زمین / گفتی بروی خاک جهان آفرین رسید / آواز دادها ... که این زمان
ایام مهر شد هنگام کین رسید / بر کتف پاک ... سنان تا گرفت جای / زخم ستم بسینه روح الامین رسید / ظلمت فراگرفت رخ آفتاب را / بر حنجر شه خنجر شمر لعین رسید
شمر از قفا برید آن نور ... / وقتی که سر بسجده بخاک حسین رسید / آن خون که می‌چکید ز حلقوم اطهرش / همچون نوای ... بعرش برین رسید / از بس بخیمه گشت فغان زنان بلند
آه و ناله تا فلک هفتمین رسید / در آسمان ملائکه گفتند یا حسین / از کشتن تو صدمه بار کان دین رسید / گویند از شماره برون زخم تیغ / ... امام مبین رسید
انوار ازل چو قسمت غم شد برادلیا / این ظلم بی‌حساب بشاه حسین رسید / رو در نگر حشم ... کشت / جبرئیل شد بماتم اشک ... / ... قدم زدند
باکی ... پشت بهر ... زدند / همچو شهید ... بار رضا و دوست / دلداده کان ... قدم زدند / شاهان یکه تاز همایون ... / ... برزم ... حمله زدند

جمره دان چو ترک سپهر بر دو دوان کنند آفاق را ز شورش ماتم بهم زنند هرگز دانبود که عدوان اهل کین بر شهپر کبوتر بام حرم زنند یا نخل بوستان نبی را بریده‌اند

زر ریشه بس تیشه جور و ستم زنند دیگر کسی ندیده بجز دشت کربلا کاتش بخیمه شه گردون حشم زنند در قتل شاه یثرب و بطحا حجازیان کوس عزا ز ملک عرب تا عجم زنند

تحریر شرح ظلم و ستم میکنند لیک بر رسم شهر هستی لوح و قلم زنند پرسند گر ز خون شهیدان ابر در حشر التیه وا تلان منو اشند دم زنند در کشور وجود چو شور و نوا فتاد

بند هفتم

این پرده را دوباره عدم بهلکت زنند کردند بر سنان سر شاهنشه جلیل آن کشته‌ای که گشت براه خدا قتیل از جور ظلم حادثه چرخ کجمدار آل نبی شدند بظاهر ذلیل و خوار

تیغ ستم کشید فلک آنچنانکه شد از خون ناحق شهدا دشت لاله‌زار لعنت بجو دیان جفاکار کز نفاق بر عهد خویش باز نماندند استوار بهر رضای خاطر خوشنودی یزید

بستند آب بر رخ شاه جهانمدار فریاد تشنگان بفلک رفت آن زمان کز تن فتاد بازوی عباس نامدار با آن ستم ز آل زنا اکتفا نشد رفتند در خیمهٔ سلطان تاجدار

از برق ظلم آتش کین بر فروختند کاندر خیام شاه در افتاد بس شرار اطفال جمله رو به بیابان که آتش شد عطشان و خوفناک در آن دشت خارزار زین العبا با تن بیمار یکطرف

در جانبی بلند هیاهوی الفرار در یکطرف سر شهدا بر سر سنان سمتی برهنه پیکر یاران فتاده خوار کاهید آفتاب زغم آن زمان که دید راس حسین بر سر نی رفته تا هوا

بند هشتم

چرخ این ستم بآن شه والا مقام کرد یار در کار یاری سلطان شام کرد آمد ز فغان و ولوله بر لامکان فتاد غوغای رستخیز بخیل زنان فتاد کز تاب آفتاب حوادث بکربلا

برق شرر بخرمن جان جهان فتاد چون سوخت خیمگاه شه تشنه از عناد بیرون ز پرده یکسره از نخفان فتاد بر باد شد اساس سلیمان روزگار زانسان که شعله بر دل پیر و جوان فتاد

غلغال غم بپای همه اهلبیت شد طوق ستم بگردن زینب عیان فتاد پس محمل عراق روان شد بسوی شام بانگ رحیل قافله را بر زبان فتاد وقت عبور آل نبی زانه مار غم

بر قتلگه گذار ره کاروان فتاد از دور چشم زینب غمدیده ناگهان بر جسم نازنین شه انس و جان فتاد از دل کشید آه جگرسوز آنچنان کاتش بقلب فاطمه اندر جنان فتاد

گفت ای برادر این تن بخون این چه حالت است جسمت چرا برهنه در این خاکدان فتاد برخیز یکنظر بسوی اهلبیت کن اکنون که حمله بسته بیک ریسمان فتاد تقریر حال کرد چو آن زاده بتول

بند نهم

گفتا بباد و ناله سوی مدفن رسول این کشته چاک چاک تنش نور عین تست وین کشته کربلا وطنش نور عین تست این خسروی که همچو سلیمان فتاده است خاتم بدست اهرمنش نور عین تست

این کشته که جوز در پس سر شقیا ز نور خانه شده بدنش نور عین تست این قطعه قطعه پیکر زارش ز تیغ کین بر تن نمانده پیرهنش نور عین تست این شاه بی‌سپاه که از جور کینه نیست

جز کشتگان آب بخونش نور عین تست این تشنه کام کشته که گردیده از عنا از خون عذار یاسمنش نور عین تست ایزاکه آفتاب حوادث ززد افکنده سایه بر بدنش نور عین تست

این کشته جفا که برای رضای دوست غیر از وفا نبوده فنش نور عین تست این بینوا قتیل بیابان ماریه کز خاک راه شد کفنش نور عین تست این آهوئی که نافه مشک است خون او

وین بادسر بریده تنش نور عین تست این جسم پاره پاره که بینی بروی خاک افتاده در کنار تنش نور عین تست این باغبان که غیر جراحات تیر و تیغ نشکفته غنچه در چمنش نور عین تست

این گرد نه ناسبوی که زد و نهاد همراه شد غم و محنش نور عین تست گفت اینقدر که قلب نبی را کباب کرد پس رو بسوی شکوه با پدرش بوتراب کرد

بند دهم

کی شهسوار خانهٔ ایمان خراب شد

از بسکه جور و ظلم و ستم بیحساب شد تیغ جفا کشیده شد از خیل کوفیان بر اهلبیت سدره مان و آب شد نوبادهٔ تو قاسم نوکدخدا نگر کز خون شد زفاف وی و دست خضاب شد

عباس قطعه قطعه تنش در کنار آب از بهر یاری شه گردون قباب شد اکبر که بود شبه پیمبر بخط و خال در خاک و خون طپیده بقصد انتقام شد فرزند ما ز پیرو ورت اندر میان خصم

حیوان کبال خویشتن از اصغر آب شد وان تن که بود زینت آغوش مصطفی از سوزه آفتاب حوادث کباب شد طوفان ز موج خون شهیدان بکربلا برخواست تا فلک همه گلگون حباب شد

بر گردن علیل الم از جفای کی زنجیر غم حمایل و بندش طناب شد زینب که داشت چهره نهان زآفتاب و ما اینک سوار ناقه برخ بیحجاب شد از گرد باد جور مخالف بدشت کین

ظلمت عیان بچشم و در رخ آفتاب شد کس چون یزید و شمر خیانت بدین نکرد شداد این گناه بروی زمین نکرد

بند یازدهم

آنگاه گفت با در محزون بیا ببین ای دختر رسول بدشت بلا ببین

تو در مدینه خفته و ما در دیار غم باری بسوی بادیه نینوا ببین دشت عراق پر ز سپاه مخالف است ما را در آن میانه بغم مبتلا ببین شاهی که گوشوارهٔ عرش مجید بود

بی‌لشکر و تجمل و تاج و لوا ببین جسم حجازیان همه را غرق خون بکین وز تن سر خدیو همایون جدا ببین زین ماتمی که خصم عیان کرده بر زمین در آسمان علا و رسم عزا ببین

عباس چون تو قاسم و اکبر فتاده‌اند بیدست و سر بوادی کرببلا ببین عریان غریق لجهٔ خون تند کشتگان پوشیده نیست پیکرشان بر ملا ببین از بس بباد رفته ز تاراج ظلم و کین

باقی نمانده چادر و معجر بما ببین اولاد خویش را که عزیزان دار فخر یکسر اسیر محنت و جور و جفا ببین قلب حزین ما نشود تا بحشر شاد گر انتقام باز نگیرند در معاد

بند دوازدهم

گویا آسمان چه چه که بنیاد کرده بین در جهان چه حادثه ایجاد کرده کاریکه کس ندیده ز شداد و قوم عاد در حق اهلبیت تو جلاد کرده تیغ ستم کشیدی و کشتی حسین را

آن آل را بظلم خود ارشاد کرده شور و نوا بدشت عراق از جفا در خارگاه راست زبیداد کرده اول ز تشنه راه و دوم منع آب را سوم بقتل قاسم داماد کرده

چارم بپیش دیدهٔ لیلای مستمند قطع حیات اکبر ناشاد کرده آن کشتگان تمام شفیعان محشرند تاج سر مرتضی و آل پیمبرند تمت الکتاب فی شهر ربیع الاول ۱۳۱

مؤلفه کاتبه التماس دعا است حرره العبد المذنب محمد حسین هروی

شبستان البکاء

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

داستان عشق

باز آمد بر سرم سودای عشق   شور در دل دارم از غوغای عشق
عشق را سرمایهٔ دل ساختم   زان بسودای جنون پرداختم
تا شوم عشقم دلیل کوی یار   فارغ از دنیا شوم مردانه وار
چون نباشد عشق یزدان را زوال   عشق حق آموز ای صاحب کمال
نیست کرداری به از کردار عشق   عقل حیران است اندر کار عشق
عشق باشد مطلع انوار حق   عشق باشد مخزن اسرار حق
حاصل مقصود را در عشق دان   گر سبق خوانی ز درس عشق خوان
مشکلت را عشق آسان میکند   عشق آتش را گلستان میکند
خوشتر از عشقت نباشد هیچ چیز   کام دل را یابی اندر عشق نیز
آنکه باشد عشق یارش نور دل   لن ترانی نشنود در طور دل
هر که را عشق از ازل آمد سرشت   تا ابد چیزی نبیند جز بهشت
فارغ از محنت شود در عشق پاک   عاشقان را از غم دنیا چه باک
در قمار عشق گر جان باختی   خانهٔ دل را ز غم پرداختی
ای ریاضی عشق می آموز و بس   غیر حق منت مکش از هیچکس

شرارهٔ اول

عشق جستن مایهٔ آسوده گیست   پاک بودن از همه آلوده گیست
جست باید با دو صد رنج و تعب   عشق مطلق از حسین تشنه لب
آنکه کار عشق را بنیاد کرد   خلق را از بند غم آزاد کرد
زد قدم بر دشت قربانگاه عشق   داد سر مردانه اندر راه عشق
شاهد مقصود را در بر کشید   شربت عشق از دم خنجر چشید
غوطه ور گردید بر دریای خون   عشق را بر انبیا شد رهنمون
خواست تا سازد جهان را سرخ رو   ساخت از خون وقت جان دادن وضو
تکیه بر عهد و وفای عشق کرد   زان تحمل در جفای عشق کرد
داشت آن سرور بسی یاران دوست   کرد هر یک را ز جان قربان دوست
شور عشقش آتش غم بر فروخت   خیمه گاهش را شرار کینه سوخت
گشت پامال سم اسبان تنش   ریگ گرم کربلا شد مدفنش
یک مسلمان اندر آن وادی ندید   تشنه لب از تیغ دشمن شد شهید
اهل بیتش جمله زار و مستمند   بر سر نی شد سر پاکش بلند
گاه اندر کوفه و گاهی بشام   همچنان [illegible] میان خاص و عام
[illegible] خداست بی زوال   قادر مختار حی لایزال
فانی مخلوق [illegible]   آنکه [illegible]
مالک ملک جهان و بحر و بر   آگه از راز درون و خیر و شر
عرش و فرش از قدرت او برپا   شمهٔ از رحمتش ابر بهار
راحم و رحمن و غفران و غفور   رزق بخشاینده ماهی و مور
آنکه از قدرت جهان را آفرید   لطف و رحم اوست جنت را کلید
بر گل آدم دمید او روح را   غرق طوفان ساخت قوم نوح را
خود بری از زر و جسم و جان بود   لیک هستی را قدر جنبان بود
عقلها مات است بر کردار او   از نظر پنهان همه اسرار او
وهم را بر کنه ذاتش راه نیست   جای نا محرم در آن درگاه نیست
سایهٔ لطفش بگیتی فیض بخش   وحدتش بر خاتم دلها است نقش
از طفیل او جهان امیدوار   آشکارا حاصل لیل و نهار
بندهٔ درگاهش از روز الست   چون ریاضی جمله مخلوقی که هست
بر زبان ناید مرا جز نام دوست   در جهان تا بوده و تا هست اوست

شرارهٔ دوم

نکتهٔ توحید اسرار خداست   وین اشارت رو بشاه کربلاست
آنکه سر مست می توحید شد   از خدا بر مستیش تایید شد
راند تکبیر از بیابان حجاز   سوی قربانگاه عشق بی نیاز
معنی توحید را کرد آشکار   آن همایون خسرو گردون مدار
کوس وحدت را بصد شور و نوا   زد حسینی در زمین نینوا
دست از جان شست و ترک سر نمود   زان بسی منزل در آن کشور نمود
پایه جام محبت را گرفت   عرصهٔ میدان وحدت را گرفت
توسنش زد هر طرف جولان عشق   تاخت مستانه سوی میدان عشق
کشتی خود در امواج غم فکند   در جهان شوری از این ماتم فکند
با دو صد شور و هزاران اشتیاق   خیمه زد تنها بصحرای عراق
تکیه تا زد عشق اقلیم الست   بر سریر خاک آن وادی نشست
سر بکف بنهاد اندر راه حق   تاج خونین زد بسر آن شاه حق
هر مخالف مجلسی ترتیب داد   باب محنت بر رخ مستان گشاد
نشاء توحید را تکمیل کرد   بر هلاک خویشتن تعجیل کرد

در نعت حضرت خاتم النبیین ص و ائمهٔ هدی ع

احمد مختار شاه انس و جان   حضرت پیغمبر آخر زمان
آنکه از جود وجودش در جهان   گشته پیدا آشکارا و نهان
آن حبیب خاص رب العالمین   خسرو دین صاحب تاج و نگین
سرور لولاک و سلطان رسل   آنکه حق نامش نهاده عقل کل

آن نبی هاشمی فخر عرب آن محمد خسرو عالی نصب آنکه شرع انورش در عالمین گشته زیب افزای خلق خافقین

جمله یاران او کان کرم سر بسر اصحاب او شاه امم خاصه آن شاهنشه دنیا و دین حیدر صفدر امیر المؤمنین

شاه مردان صاحب تیغ دو سر ابن عم حضرت خیر البشر حامی ملت امام لو کشف آفتاب عرش و سلطان نجف

آنکه حق روز ازل خواندش ولی جانشین مصطفی یعنی علی بود چون داماد و غمخوار نبی شد پناه امت و یار نبی

تیغ او اسلام را آباد کرد لطف او قلب محبان شاد کرد بولایش دین بسر حد کمال کی رسد چون شد با این امر محال

زان جن و انس باشد رهنما کش بود در آستین دست خدا بعد از آن دخت رسول منتظر فاطمه شمس الضحی بدر منیر

آنکه شد صدیقه حق نام او شیر اخلا گشت صید دام او باعث ایجاد خلق ما سوا رتبه اش بر کشور هستی لوا

از وجودش هر دو عالم پایدار فیض جودش بر صغار و بر کبار هر دو فرزندش امام عالمین آن یکی نامش حسن دیگر حسین

هر دو پور مرتضی سبط رسول زادهٔ آزادهٔ پاک بتول گوشوار عرش و نور کردگار هر دو در اقلیم وحدت تاجدار

مایه آزادی درماندگان هر یکی مشکل گشای بندگان زان پس با داستیاق فرزدن هر شهیدان غریق موج خون

یاور اصحاب شاه کربلا آن عزیزان بغربت مبتلا با علی ابن الحسین مستمند آن فروغ دین امام ارجمند

مظهر آیات قرآن مجید مبتلای محنت ظلم یزید پنجمین حجت که علمش ظاهر است ظاهر مطلق محمد باقر است

ملجاء امید هر امیدوار از وجودش پایه دین پایدار جعفر صادق بمذهب پیشوا خلق را باشد امام و رهنما

نور چشم آمد آن والاتبار ششمین حجت از مذهب او برقرار موسی کاظم امام متقین آنکه باشد قبله اهل یقین

داد رس درماندگان را روز و شب از خطا تا روم و ایران و حلب نور چشم او شهید ترک طوس [illegible]

خسرو هشتم رضا میر امم شاه اقلیم عرب فخر عجم خاک درگاهش کحل چشمان جهان آستانش معدن جود و سخا

نور چشم او تقی نور شمس آنکه بی مهرش حقیقت گشته کم مایه جود ازل یعنی جواد آن امام متقین باب المراد

حجت عاشر نقی شمس عجم آفتاب را دافع رنج و تعب در شمار یازده یکسر شری تا ثریا تحت حکم عسکری

مخزن و سرمایه عشق و محبت آنکه ایمان نیست بی مهرش درست هر که جوید حجت اثنی عشر مهدی است آن خسرو جن و بشر

صاحب الامر و خدیو عصر اوست معنی آیات فتح و نصر اوست تیغ او بنیاد دشمن میکند عالمی را رشک گلشن میکند

بر ظهورش دیده ها در انتظار چون زراعت بهر باران بهار عرش و فرش از نور او پاینده شد آفتاب از مهر او تابنده شد

داده ام آئینه دل را جلا بر امید لطف آن میر ولا هر که از این چارده معصوم پاک هست منکر از خدا لیس نسبت پاک

در شیون و ذکر وفات مظهر چند این انوار قدس حضرت خاتم النبیین از انبیا و ختمی پیش از این خبری میرس محمد مصطفی

در وفات حضرت ختمی مآب احمد مرسل شه مالک رقاب اشک جاری گشت از چشم ملک خون دل گشته بر فرق فلک

ریخت بر فرق خلایق خاک غم عالمی شد غرق دریای الم تا که رحلت یافت سلطان حجاز انبیا اهل عزا گشتند باز

شد زمان محنت جن و بشر در عزای حضرت خیر البشر چون نبی با خاک هم آغوش شد شمع بزم دین حق خاموش شد

حضرت روح القدس پژمرده حال زین مصیبت برده سر بر زیر بال در هوا آه و افغان شد بلند از برای فوت شاه ارجمند

این الم قلب جهان را خسته است چرخ با مهر با نیر ابسته است شادمانی بر کسی روزی نشد فال این محنت بفیروزی نشد

ناکسان دست ستم افراختند عالمی را دار محنت ساختند گشت از تاثیر آن آه و فغان هر زمان ظلمی پیاپی در جهان

شرح هر یک را بچشم اشکبار انبیا خود بگو فهرست وار خون چو دریا گشت اندر لاله زار بر عزای خاتم پیغمبران

قال الرسول في مولانا علي ... علي خير البشر من ابی فقد کفر
قال الشافعي ... وصي المصطفی حقا امام ...
قال رسول الله فاطمة بضعة مني ...
و ابناءنا ثمرة فؤادنا ... و الائمة من ولدنا امناء رب ...
والائمة از نسل فاطمه ... پروردگار هستند
وحججه المهدي ...
حجت خلق ... من تمسك بهما ...
... هر که اعتراض نماید ... از ایشان پاک خواهم شد

شرارهٔ سوم

آن الم شد مایهٔ غم بر ملا کربلا را ساخت میدان بلا
بر حسین تشنه لب شط فرات همچو اسکندر شد آب حیات
ماند تنها اندر آن دشت عراق پای بند کربت و ظلم و فراق
هیچکس یاری بر آن سرور نکرد با کف آبی لبش را تر نکرد
جسم اصحاب او را سر بسر با دو صد خواری جدا کردند سر
بیرق کین کوفیان افراشتند تخم محنت در دو عالم کاشتند
هر یکی بر قصد قتل آن شهید نیزه و شمشیر بر کف میدوید
تیغ بیداد و ستم با ظلم و کین میزدندش از یسار و از یمین
تشنه لب جان داد و آتش کشاد اندر آن صحرا جوابش کس نداد
تا که خون اطهرش بر خاک ریخت اشک غم از دیدهٔ افلاک ریخت
پس خیامش را بآتش سوختند آتشی بر کائنات افروختند
ریگ گرم کربلا شد بسترش بر سنان کردند راس انورش
تن بدشت کربلا سر رو بشام ماند و شد زان خسرو عالی مقام
اهل بیتش را بسان بیکسان جمله را بستند بر یک ریسمان
چون اسیران فرنگ و زنگبار یک بیک گشتند بر اشتر سوار
عابد بیمار را زنجیر غم شد بر وی ناقه مغلول ستم
حال سلطان سریر نینوا زین صفت بودی مصیبت آزما
گر بیان سازم سراسر قصه اش داغها افتد بدل از غصه اش

مصیبت در کیفیت وفات حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها

بعد چندی از وفات مصطفی شد زمان رحلت خیر النساء
فاطمه صدیقه عالی تبار گشت از هجر پدر بیمار زار
مدتی در بستر غم اوفتاد باب محنت بر رخ عالم گشاد
مرغ روح اطهرش پرواز کرد خویش را با حوریان دمساز کرد
بسکه از امت ستمها دیده بود خویشتن را فارغ از دنیا نمود
داغ بر دل رفت زین دار فنا با رخ نیلی ز جور اشقیا
پهلویش را ظلم کین بشکسته بود بازویش را تازیانه خسته بود
رفت با آن حالتش سوی جنان دختر پیغمبر آخر زمان
در وفات او امیر المؤمنین گشت با درد و انین و دل غمین
وقت کفن و دفن آن خورشید رو کرد از آب دو دیده اش غسل و وضو
گوهری پنهان بزیر خاک کرد حسرتی اندر دل افلاک کرد
خواست یاری از خداوند کریم شد پرستارش باطفال یتیم
بود بر پا زان عزیزان شور و شین هم بزینب هم حسن را هم حسین

شرارهٔ چهارم

آتش آن غم جهانی را بسوخت خرمن جان سراپایی بر فروخت
باز دل شد جانب دشت بلا یادم آمد داستان کربلا
سرگذشت زینب افسرده دل آن عزیز خاطر رب ذو الجلال
مادرش گو صدمه بسیار دید کی جفای لشکر خونخوار دید
مادرش گر خاطر غمدیده داشت کی بجای اشک خون در دیده داشت
مادرش گر رحلت از دنیا نمود دستگیر لشکر اعدا نبود
مادرش گر چشم پوشید از جهان بود فارغ از جفای کوفیان
فاطمه بر دل غم دیرینه داشت لیک زینب داغها بر سینه داشت
فاطمه کی گریهٔ اطفال دید زینب افسرده دل آن حال دید
فاطمه ایمن ز سوز سینه بود زینب محزون اسیر کینه بود
فاطمه در پهلویش بودی حسن داشت زینب محنت و رنج و محن
فاطمه کی دید با کل شور و شین دید زینب در دم قتل حسین
فاطمه داغ علی اکبر ندید قلب زینب دید از جور یزید
دید کی قتل برادر فاطمه چشم زینب دید با صد واهمه
نزد آن صدیقه خنجر شوهر نبود لیک زینب چادرش بر سر نبود

در مصیبت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام

حیدر صفدر شه دنیا و دین آنکه شد بر خاتم ایمان نگین
آنکه هستی را سراسر مایه اوست عرش و کرسی را ز قدرت پایه اوست
شد سحرگاهی ز شوق بی نیاز سوی مسجد تا بجا آرد نماز
بهر قتل حضرتش اندر کمین بود ابن ملجم دل پر ز کین
سر بسجده برد تا سلطان دین تیغ بر کف حمله ور شد آن لعین
زد بفرق خسرو کون و مکان تیغ زهرآلوده را چون مشرکان
در زمان شق القمر شد آشکار چهرهٔ خورشید گردون گشت تار
کفر بر اسلام تیغ کینه زد سنگ آن غم را فلک بر سینه زد
در سما خیل ملک نالان شدند انبیا و اولیا گریان شدند
غوطه زد در بحر محنت جبرئیل از جهان برخواست بانگ قال و قیل
آنجراحت شاه را از پا فکند آتشی بر خرمن دلها فکند

دیده از تنگ فنا بربست رفت   در غمش قلب محبان خست رفت   زد سبوی جنت المأوا قدم   بی وجودش شد جهان یکسر عدم
بسکه بر سر داشت عشق بی نیاز   گشته شد آخر بمحراب نماز   ای ریاضی شرح این ماتم ببست   وقت نالیدن بشاه بیکس است
چون بمسجد گشته شاه دین شهید   نی بدشت کینه از ظلم یزید   شراره پنجم   مقتلش گر دامن محراب بود   تشنه لب کی در کنار آب بود
ضرب شمشیری بفرقش گر رسید   داغ مرگ نوجوانان را ندید   قاتلش از یکنفر افزون نبود   دشمنش صف بسته در هامون نبود
گر بشد اینشاه را رخ واژگون   آن شهنشه غوطه زد در موج خون   داشت گر اینشه پرستار زیاد   آن لوای بیکسی از کف نداد
مرتضی گر بود سلطان عراق   شد حسینش کشته ظلم و نفاق   گر علیرا خادم بسیار بود   نور عینش بیکس و بییار بود
گر علیرا کشت قاتل دستگیر   بر حسینش ریخت بس باران تیر   کی علیرا غصه اطفال بود   کی ز تاب تشنگی بیحال بود
داشت بر بالین خود خویش و تبار   کی تنش را بود زخم بی شمار   گر بقتل او عیالش شد شور و شین   تکیه بر خاک بیابان زد حسین
زخم آن سر را اگر ناسور بود   از دم چشم مخالف دور بود   لیک بر حال شهید نینوا   راست از بیداد شد شور و نوا

در شهادت حضرت امام حسن علیه السلام

بعد قتل حضرت شیر خدا   از جفای کینه قوم دغا
شد زمان قتل شاه انجمن   حضرت سلطان دین یعنی حسن   آفتاب مکه و ماه منا   آنکه عالم یافت از نورش صفا
عاقبت از جور اسماء لعین   شد بکام اطهر او زهر کین   لخته لخته آن شهنشه را جگر   ریخت چون یاقوت اندر طشت زر
سوده الماسش اندر کار شد   کز حیات جاودان بیزار شد   جان براه کردگار خویش داد   داغ هجران بر دل عالم نهاد
پس بنی هاشم بصد آه و الم   جای مدفن ساختندش در حرم   لیک از کفار جمعی حمله ور   با کمان و نیزه و تیر و تبر
سد ره گشتند بر آن جسم پاک   تا نگردد اندران وادی مغاک   بر جوانان بنی هاشم همه   در زمان افتاد شور و همهمه
زینب قصد جهادی داشتند   لیک اولاد علی نگذاشتند   وای از جور تو ای چرخ کهن   تیرباران گشت تابوت حسن

شراره ششم

در جوار جد خود جایش نداشت   یا عدویش مدعی باقی گذاشت
ای دل خونین چه داری گفتگو   سرگذشت کربلا را باز گو   در وفات حضرت شاه زمن   سرور دین صاحب خلق حسن
گرچه اسما زهر کینش داده بود   لیک اسباب دگر آماده بود   جان بقربان شهید کربلا   کان ستمکش شد بمحنت مبتلا
تشنه لب جان داد در میدان عشق   ماند باقی بر سر پیمان عشق   گر بکام او نشد زهر بلا   لیک از پیکان و شمشیر جفا
قطعه قطعه ریزه ریزه شد تنش   ریگ گرم کربلا شد مدفنش   با تن بی سر شه مالک رقاب   چند روزی ماند اندر آفتاب
اسب کین بر پیکر او تاختند   جسم او با خاک یکسان ساختند   باغ جنت شد جهان از خون او   خاک دشت کربلا گلگون او
زین ستمها کی جناب مجتبی   دید در بطحا ز خیل اشقیا   شرح حال آن امام ممتحن   شاه مسموم ستم یعنی حسن
بود چون هنگامه بدرد چنین   نی چو شور کربلا بهر حسین   ای ریاضی قصه را کوتاه کن   خویش را ساکت باشک و آه کن

شراره هفتم در ورود حضرت سید الشهدا علیه السلام بکربلا و میدان رفتن حضرت قاسم

باز سودای غمم آمد بسر   نیست غیر گریه کار دیگرم   شورش دلها بمیدانم ز چیست   آه و افغان هر دم از بهر کیست
خون بجای اشکم آید از بصر   در عزای زاده خیر البشر   آفتاب یثرب و ماه حجاز   آنکه درگاهش بود کوی نیاز
یکه تاز عرصه میدان عشق   آنکه بود اندر سر پیمان عشق   مایه هستی وجود حضرتش   نیستی در اختیار قدرتش
مست حق مدهوش مینای ازل   پادشاه دین حبیب لم یزل   حجت حق عشق مطلق شاه دین   زینت بستان خیر المرسلین
اختر مقصود و ماه عالمین   آفتاب کربلا یعنی حسین   با درش سر بر سر اهل وفا   جمله شان راضی بشمشیر جفا

دست از جان شسته و دلها کباب — با سعادت در رکاب آن جناب — وز صمیم دل غلام درگهش — مایل جان باختن اندر رهش
تا رسید اندر زمین کربلا — شد بدرد و رنج و محنت مبتلا — کز مدینه چون بدان وادی رسید — بانگ طبل لشکر اعدا شنید
گفت ای یاران بگو اینجا کجاست — عرض کردند شه زمین کربلاست — گفت پس باید از اینجا نگذرم — زانکه این صحرا است کوی دلبرم
مسکن مجنونم ز عشق داد گر — کی توانم از بر لیلی گذر — پس فرود آمد ز پشت ذوالجناح — خویش را بر مقصد دل کرد راح
خیمه در دشت بلا بر پا نمود — خویش را سلطان آن صحرا نمود — تا لوا اصحاب او افراختند — خویش را حاضر بکشتن ساختند
طبل جنگ از لشکر دشمن بلند — شد در آن صحرا ز خیل ارجمند — هر یکی از یاران او میدان شدند — آنقدر کشتند تا قربان شدند
چونکه قاسم نوبت یاری رسید — وقت آه و ناله و زاری رسید — شد برون از خیمه رو بر کارزار — مادرش در خیمه زین غم بیقرار
تاخت آن شهزاده بر خیل عدو — شد تن تنها بجیشی روبرو — گفت ای بد طینتان شوم بخت — بر عمویم کار را کردید سخت
زان بمیدان آمدم بهر نبرد — حال بسم الله اگر هستید مرد — هر که می‌آید بیاید بهر جنگ — تا سوی دوزخ فرستم بیدرنگ
پور ازرق تاخت نزد حضرتش — داد حق برگشتن او نصرتش — زد بفرقش تیغ و افکندش ز زین — کز فلک برخواست بانگ آفرین
دیگری از نسل ازرق رو بجنگ — رهسپر گشت و بکبر گفت آه — تا رسید اندر بر آن شهریار — شد ز یک ضربت سوی دار البوار
پس ز ازرق پور دیگر شد روان — جانب داماد شاه تشنگان — چون مقابل شد بآن میر امم — ضربت شمشیر او کردش قلم
چارمین فرزند ازرق خشمگین — سوی میدان تاخت با قلب حزین — خواست تا تیغی زند بر آن جناب — پیشتر پور شه مالک رقاب
تیغ زد بر گردن آن خیره سر — بیخبر کردش روان سوی سقر — دید ازرق چار پورش کشته شد — هر یکی در خاک و خون آغشته شد
همچو خوک آمد بسوی کارزار — قصد او قتل عزیز کردگار — چون رسید اندر بر آن نوجوان — راست شد از خیمگاه شه فغان
شه در لولاک تا آنحال دید — ناله از پرده دل بر کشید — دستها بر داشت سوی کبریا — گفت ای پروردگار چاره ساز
قاسم طفل است و ازرق سنگدل — یاریش کن تا نگردد منفعل — بود مشغول مناجات و دعا — گوشه چشمش بمیدان بلا
ناگهان قاسم بتیغ خونچکان — کرد ازرق را دو پاره در زمان — بانگ احسن از فلک شد بلند — بهر آن داماد شاه ارجمند
لیک جیش مشرکان با تیغ کین — حمله ور گشتند بر آن نازنین — همچو انجم دور مه را داشتند — تیغ بیداد و ستم افراشتند
آن شهنشه زاده با خیل عدو — شد بسان شیر یزدان روبرو — هیزده میگشت زان بد طینتان — تا که جسمش شد مشبک از سنان
خون بسان چشمه جاری از تنش — غرق دریای حوادث توسنش — پیکرش را قوتی باقی نماند — اشک حسرت را بدامن می‌فشاند
تشنه کامی خرمن جانش بسوخت — سوزن پیکان تنش با درع دوخت — زان پس بشد از زندگانی ناامید — از فرس افتاد و اندر خون طپید
پس بگفتا یا عموا درکش فدا — یاریم فرما که گردیدم هلاک — شه سوار ذوالجناح خویش شد — عازم بالین آن دل ریش شد
دید سرو بر افتاده روی خاک — جسم او از تیغ و خنجر چاک چاک — صیحه زد شاه اقلیم وفا — گفت ای باغ شهادت را صفا
دست از خون گلو کردی خضاب — رفتی و کردی دل جمعی کباب — طائر ما بیکسان برگشته شد — پیکر زارت بخون آغشته شد
حجله مقتل مبارک باشدت — ای عمو جانم بقربان قدت — خوشش گذشتی از جهان با وفا — کشته گردیدی بشمشیر جفا
نزد بابت سر را کردی خجل — چون روم در خیمه زار و خجل — پس بسوی خیمه جسم اطهرش — برد شاه دین نزد مادرش
وز عروسش [illegible] تا مقابل — دید یکی را [illegible] و قال او — خاک بر سر ریخت از آن ماجرا — اشک او بگرفت عالم را فرا

شهادت قاسم — خیمه شد پر فغان و شور و شین — **در میدان رفتن** — از فلک برخواست بانگ یا حسین — **حضرت شاهزاده علی اکبر**
بعد قاسم شد علی اکبر روان — جانب میدان بچشم خون فشان — گفت ای لشکر منم پور حسین — مصطفی و مرتضی را نور عین

بر سرم عمامهٔ پیغمبر است | در کف من ذوالفقار حیدر است
دایهٔ حق گرچه پروردم بناز | این تمنا داشتم از کارساز

تا کنم یاری بباب خویشتن | گردم قربانی او جان و تن
کوفی و شامی بهم پیوسته اند | راه نان و آب بر ما بسته اند

جمله بهر یاری آل زنا | تیغ بر کف اگروه سپاه
عزم قتل شاه دین دارند بس | باز کی ترسد ز انبوه مگس

من بمیدان آمدم از بهر جنگ | ای سپه اهل من مبارز بیدرنگ
لشکر از نور رخش حیران شدند | بات آن شهزاده در میدان

آن یکی گفتا که این پیغمبر است | دیگری گفتا عزیز داور است
هیچ دگر شد از گفت راد | قلبها قاصر شد از کردار او

ابن سعد روسیه زان همهمه | باز بان حیله دل پر واهمه
گفت لشکر را که این اکبر بود | در شباهت شبه پیغمبر بود

کار بر سبط نبی گردیده تنگ | کاین جوانش را فرستاده بجنگ
کس نباشد هم نبردش در سپه | یا مقابل از سفید و از سیه

چاره نبود جز که گیرید ش میان | تیغ بر کف کوفیان و شامیان
حمله ور گشتند از اطراف او | ضربت آن ناکسان اسراف او

همچو حیدر آتش حر تصفی از هر طرف | زد بهم از لشکر کین چند صف
گیر و داری بود در او در جهان | تا که نخل قامتش از پا فتاد

بار رخی چون آفتاب خاوری | ساخت از خاک بیابان بستری
لشکر کین با سنان و تیر و تیغ | زخمها بر تن زدندش بیدریغ

بسکه خونش رفت از تن بیحد | گشت از توسن نگون آن نوجوان
چون بدیدش طاقتی باقی نماند | سر جهاد ش حالتی باقی نماند

رو بسوی خیمه آن جسم پاک | گفت ادرکنی پدر روحی فداک
شاه دین بشنید آواز پسر | زان ندا افتاد بر جانش شرر

شد سوار ذوالجناح باد پا | گشت عازم سوی میدان بلا
تیغ بر کف حمله ور شد بر سپاه | خصم او انجم صفت بر گرد ماه

نیزه و میگشت زان قوم دغا | شور و شینی در دشت کربلا
جستجوی نوجوانش می‌نمود | هر طرف جویای آن شهزاده بود

شعله‌ها از سینهٔ دل میکشید | تا ببالین علی اکبر رسید
فرقهٔ اشرار را از پیش کند | آتشی بر لشکر اعدا فکند

تیغ را از خون دشمن آبداد | تا که چشمش بر علی اکبر فتاد
دید غلطان پیکری در خاک و خون | بر زمین افتاده حالش واژگون

غرق او شق گشته از شمشیر کین | لاله سان جاریست خونش بر زمین
گیسوان او بخاک آمیخته | عنبر زلفش پریشان ریخته

در هوا زن کرده فرش راه دوست | گفته ترک جان بقربانگاه دوست
قامت سرو ش ز پا افتاده است | تکیه بر خاک بیابان داده است

طاقت شه طاق شد زین ماجرا | گفت دنیا شد مرا ماتم سرا
عرصه آمد بر من افسرده تنگ | ای ستمگر لشکر بیننام و ننگ

نوجوانم را بخواری کشته اند | گیسوانش را بخون آغشته اند
از مخالف تا بگیرم انتقام | بعد اکبر زندگی باشد حرام

پس صفوف لشکر کین برا درید | شیر شکست و سر فکند و صفدرید
کرد خالی از سپه قلب و جناح | پس فرود آمد ز پشت ذوالجناح

راس آن شهزاده بر زانو نهاد | رو بروی آن کمان ابرو نهاد
از جگر آهش بر آمد دردناک | گفت ایجان پدر روحی فداک

گشت از قتل تو قلبم داغدار | زندگی بعد توام ناید بکار
لیلی از داغ تو مجنون می‌شود | زینب غمدیده دلخون می‌شود

شماره دهم در شهادت حضرت ابا الفضل العباس [34]

الغرض شد دشت از نیسان کفتگو | در خیامش راست بانگ های وهو

اندران وادی بجنگ کوفیان | تا بمیدان رفت عباس جوان
بیرق کین دشمنان بر داشتند | تیغ بیداد ستم افراشتند

هر طرف گشتند سد راه او | شد کنار نهر قربانگاه او
زادهٔ آزادهٔ شاه نجف | چون بهر سو دید لشکر بسته صف

دست زد بر قبضهٔ شمشیر تیز | شد مهیا با مخالف در ستیز
حمله ور گردید از سمت یمین | سوی دشمن همچو شیر خشمگین

شور شینی در یمین و انبیه فکند | از مخالف دست و پا و سر فکند
کرد آنگه حمله بر قلب و جناح | اسب او خونین بدن چون ذوالجناح

لشکر کین حمله با شمشیر و تیر | قصد او کردند در آن دار و گیر
آن یکی شمشیر میزد بر تنش | نیزه میزد دیگری بر توسنش

ظالمی ادیکر بسی تیر خدنگ | میزدش از گوشه میدان جنگ
تا حکیم ابن طفیل بیحیا | اندران میدان رسید ش از قفا

ناگهان

ناگهان افراخت شمشیر ستم کرد بازوی یمینش را قلم چونکه شه نومید شد از دست راست بر عزایش شورشی از چرخ خواست آن دلاور را ببر و حسین
خم نشد از قطع بازوی یمین تیغ را بگرفت بر دست یسار کرد لشکر را سراسر تار و مار میزد و میکشت زان قوم دغا تا که بازوی یسارش شد جدا
زخم بسیاری رسید اندر تنش خون فشان شد چشمه‌های جوشنش دید چون بر تن دگر دستی نماند غیر نیم جانش از هستی نماند با تنی کرد از رکاب بینش
خون بسیاری روان بود از تنش بر سر بر خاک آمد سر نگون جوهر جانش چو موج بحر خون پس بگفتا یا اخا روحی فداک یا بریم فریاد کافتادم بخاک
در زمان شاهنشه مالک رقاب شد سوی بالین او مثل عقاب از مخالف گشت با شمشیر تیز تا عیان فرمود شور رستخیز لشکر کوفی ز بیم ذوالفقار
جمله بنهادند رو اندر فرار پس شه دین آمد از اسبش فرود جستجوی جسم عباسش نمود دید افتاده مشبک پیکری دارد از ریگ بیابان بستری
چشم دل بر حالت او اشک ریز جسم پاکش قطعه قطعه ریز ریز شاه دین بنشست در بالین وی شد از آن حالت بسی غمگین وی گفت ای سالار دستقای آیتست
از غم قتل تو پشت من شکست **شهادت یازدهم شهادت حضرت علی اصغر ۳۴** بعد قتل نوجوانان رشید نوبت جان بازی اصغر رسید
مادرش از تشنگی بی شیر شد طفل او از زندگانی سیر شد شاه دین بردش سوی رزمگاه تا کف آبی ستاند از سپاه حلق خشک نازکش را تر کند
بی‌نیاز از دایه و مادر کند چون بمیدان رفت آن شاه کبار همچنان قنداقه طفلش در کنار حرمله تیری نهاد اندر کمان کرد حلقوم علی اصغر نشان
از کمان تا جست پیکان ستم گشت موجود جهان گوئی عدم جست حلق پور و بازوی پدر مرغ روح اصغرش افراشت پر خون فشان شد طاق ایوان سپهر
طاس سرخی گشت روی ماه و مهر این ندا را هاتفی تبلیغ کرد تیر زهرآلوده کار تیغ کرد گوش تا گوش علی اصغر درید اندر آغوش پدر بر خون طپید
برد شه او را سوی خیمه‌گاه گفت ای اهل حریم بی پناه اصغر بی شیر از ظلم یزید آب خون آلوده پیکان چشید گر ز تاب تشنگی بیتاب شد
طفل معصومم عجب سیراب شد مادر اصغر بصد سوز و گداز رفت تا نزدیک سلطان حجاز دید طفلش را غریق موج خون سر بسر قنداقه او واژگون
لطمه زد بر صورت و گفتا شاه با هزاران شیون و فریاد و آه کی پناه بی کسان در دشت کین وی تو محشر رونق اسلام و دین خون طفلم را ازین لشکر بگیر
انتقام کشتگان بیکس بگیر شاه دین گریان بدین گفتار شد عازم خونخواهی از کفار شد لیک تنها بود کی یاری نداشت زینبش را بر تحمل‌داری گماشت
طفل بسیاری باطرافش دوان چشم هریک در قفایش خون فشان بانگ اطفال حزین برخاسته جان شاه تشنه زین غم کاسته چون بنات النعش در بزم وداع
از پی سلطان دین [illegible] بود حیران و پریشان روزگار شاه هم گفتا از برای کارزار کرد با اهل حریم خود وداع گفت من بعد ندارم حرز وفا
شهادت دوازدهم بمیدان رفتن حضرت سید الشهداء ۳۴ شد روان سلطان اقلیم وفا رو بدشمن سوی میدان بلا ناله اطفال از دنبال او
لشکر بسوخت دل بر حال او شیون اهل حرم از یکطرف بهر قتلش لشکر کین بسته صف دور شد چون چند گامی از خیام دل فسرده شاه گردون احتشام
دید او را مرکب از رفتار ماند در تعجب باز زان رهوار ماند گفت ای توسن تو هم زود رها نیستی با من خیالت خیر باد سر بزیر افکند اسب نازنین
گفت ای آقا نظر کن بر زمین سنبل موئی جلو گیرم شده حلقه او دام زنجیرم شده رشته باشد عرا در پا و دست کاندران گردیده عالم پای بست
آفتابی باشدم در پیش پا بنگر ای سلطان اقلیم وفا میتوان آیا از این مقصد گذشت کاینچنین فرش ره مقصود گشت دست رد بر روی نمیباید گشاد
پا بروی حق نمی باید نهاد کی توان از جان بآسانی گذشت باشتاب از دلبر جانی گذشت زان تحمل دارم ای سلطان دین کاندرم در پیش رو سد متین
چون نظر افکند شاه دین پناه دید نعشش را عیان بر خاک راه سر ستم اسب او بنهاده دست از برای یاریش آماده است موج اشکش کرده طوفان بر ملا
ساخته گلزار دشت کربلا رحمت آمد شاه را بر دخترش شد نگون از زین کشید اندر برش گفت ای نور دو چشمان پدر وی انیس و مونس جان پدر
آمدی بهر چه زینسان بیدرنگ از قفایم جانب میدان جنگ گفت چون دیدم نداری یاوری نیست غیر از من معینت دیگری آمدم تا جان کنم قربان تو
خویش را سازم بلاگردان تو شاه زین گفتار او بگریست زار کرد سوی خیمه‌گاهش رهسپار پس بمیدان شد بآهنگ جهاد از پی اتمام حجت لب گشاد
گفت ای سنگین دلان بدسگال جد من باشد حبیب لایزال سرور عالم یعنی مصطفی مادرم صدیقه بابم مرتضی برتری دارم بخلق خافقین
نام من بهر شهادت شد حسین گرچه بر زعم شمایان کافرم حال کاندر این بیابان مضطرم چون ندیدم از مسلمانان درنگ میروم بر کشور روم و فرنگ

قطره آبی

قطرهٔ آبی با لطف ام دمید   بعد از آن برکطرف راهم دمید   این سخن سلطان دین را بر زبان   بود کز خیل مخالف در زمان   بانگ نای و نغمهٔ ... خواست
در حرم شور و نوا گردید باست   بیرق کین کوفیان بر پا شد   تیغ بیداد و ستم افراشته شد   جانب سلطان دین کردند رو   بهر قتل حضرتش ... سحر
یکه تاز وادی کربلا   دید می آیند قوم بیحیا   دست زد بر قبضهٔ تیغ دو سر   شد با آن دریای لشکر حمله ور   ریخت بر بالا هم بس کشته ها
کردم تیغش عیان شد پشته ها   لیک از سوز عطش دل سوخته   چشم سوی خیمه گاهش دوخته   نالهٔ اطفال را تا می شنید   همچو مرغ نیم بسمل می طپید
زخم بسیاری عیان اندر تنش   غرق خون گردید زین تو سنش   بر جراحاتش ز سوز آفتاب   آتشی افتاد با صد التهاب   چشمه های خون ز تنش چون چشمه سار
لیک خونین از یمین و از یسار   با همان حالت در آن میدان جنگ   سرور دین داشت کوشش بیدرنگ   دشمنان از چار جانب بیدریغ   میزدندش با سنان و تیر و تیغ
تا فرود آمد ز پشت ذوالجناح   در میان لشکر قلب و جناح   شد مهیا سجده بی نیاز   پس تیمم کرد از بهر نماز   بانگ تکبیر صلوتش شد بلند
بر سر سجده بود شاه ارجمند   لشکر کوفی هجوم آور شدند   قاتل آن حجت داور شدند   هر یکی با سنگ و چوب و تیر و تیغ   از سه جانب میزدندش بیدریغ
تا که شمر دون بخواری از قفا   راس پاکش کرد با خنجر جدا   بر سر نی شد همان سر عتش   پیش چشم زینب غم پرورش   پس خیامش را با آتش سوختند
زان شرر قلب جهان افروختند   ای رضا چند داری شور و شین   شافع روز جزا بت شد حسین   **طوفان اول**   می غم را چو ساقی ازل افکند بر ساغر
نشد قسمت که تو شد دیگری جز سبط پیغمبر   حسین آنما یه حرمت که شد زینت با عرش اعلا   عزیز فاطمه فرزند پاک ساقی کوثر   بلا را گشت طالب تا کند مطلوب را راضی   بعفو جرم تقصیر خلایق در صف محشر
بمیدان قدم میجا و بهر وصل معشوقش   گرفته شرط عاشقی را بر دار پیغمبران یکسر   از آن ترک وطن کرد و بسوی دشت بلا آمد   که کوید در ره معشوق ترک مال و جان و سر   بدشت نینوا از خیمه اولاد و اصحابش
لوای حق برافراشت آن سلطان بی لشکر   بهفتاد و دوتن ره سوی دشمن شد   سیاه وش چون درآن صحرا بعین ناصر و یاور   سپاه و شام زهر سو حمله ور بودی   ن بسا جنگ صفین ز دشمنان حیدر
نه بود وحشت دراز ... دادی   بپیش چشم او غرق خون جسم علی اکبر   کنار دو بازو ... داد در راه   علمدار سپاهش حضرت عباس نام آور   ز بس شور شهادت داشت طفل شیر خوار او
در آغوشش کشته تا دید به مادر   محبت بین سلطانی که در دشت بلا یکدم   برادر پسرو برادر جا کرد ... اکبر و اصغر   خور شیم ز غرق ... شهادت   سپه بابش ... کرد ... با صد بد ... خنجر
چهل منزل اسیری بی ... کرد ...   جلوه دار ... که گاهی خاکستر   چه مقصودست از آن را کر ... بنمایم   کسی سرش نمیند بغیر از جاد کبر   رضا هر شفاعت در نبی دیا منظوری
بسوی شهادت در همه اولاد پیغمبر   **طوفان دویم**   ای دل حدیث واقعه کربلا مپرس   سر محنت قصهٔ آن ماجرا مپرس   بیگانه مرد می ستم هم قسم شدند
شرح بیان حال زهیج آشنا مپرس   تو پسر که لاله سر زد از چشم تر از جگر   رنگ خضاب قاسم نو کدخدا مپرس   آن سوز جان تشنه لبان را در آفتاب   با ریگ گرم بادیه کربلا مپرس
خواهی اگر که رشته آفاق بکسلد   زان کشته کشتگان سر از تن جدا مپرس   آتش فتد بجان جهان از شنیدنش   تفصیل روز واقعه نینوا مپرس   از آتش خیام بیمیر که سوختند مپرس
از درد و آه پرشرر طفلها مپرس   از قلب داغدیدهٔ زنهای مستمند   یا از غم اسیری زین العبا مپرس   احوال زار دختر کان یتیم را   کز گریه داشتند چه شور و نوا
در راه شام آل علیرا ز جور کین   از طوق ظلم گردن زنجیر یا مپرس   اکنون که یک طبیب دل مستمند درد بودی   از بی وقوف حادثه نام دوا مپرس   واقف نه ز سر نهانی هر یا ضیا

مکالمهٔ علیا جناب زینب با سر مطهر در کوفه   در این منزل زهمراهان چرا انهی ... سر جدا
زین بیشتر حکایت چون و چرا مپرس   بنودی همره با بیکسان دشت بلا بودی   رخ آینه آسا محتاج خاک تیره ... بودی
بگو کاندر تنور خانه خولی چرا بودی   شبی در خانهٔ بیگانگان رفتی بمهمانی   و یا با میزبان خویش از اول آشنا بودی   زن خولی مگر شکسته شب ... جوهری   که چون خورشید عرش کبریا پیرا اجلا بودی
زنا دوری و شب اندر تنوری ... شاد بودی   که زینب ورنیت آغوش جد تو مصطفی بودی   بیا در مجلس دشت که احوال تورا پرسد   بلی بیمادر و بی خواهر و بی اقربا بودی   بدین خواری که رود در کوفه در یقین کردم دردی
که اندر راه دین را ز شمشیر جفا بودی   بده اذنم برادر تا دمی گریم براحوالت   که شاهنشاه بطحا و حجاز و کربلا بودی   رضا ضی بس مقصد در شفاعت گر نمی بودی   جهانی غرق در دریای غضب زین جرا بودی

مکالمه سکینه خاتون در خرابه شام با سر مبارک امام   بیا وا اسیر الدای سر کردی   ز ما رفع غم و اندوه هجر از وفا کردی   مگر از صحبت بیگانگان با ما تو رنجیدی
که یاد آشنایان بغربت مبتلا کردی   همیت بس وفاداری که هفتاد و دو قربانی   بصحرای بلا لب تشنه در راه خدا کردی   ز چوب خیزران آزرده لبهایت مکو بابا   ادای حکم حق را با لب معجز نما کردی
بمیدانند قدر همتت دیگر چه اطمینان   باین همت که ختم حجت اندر کربلا کردی   کمانم میل پرسش داشتی از حال اطفالش کردی   که در ویرانه بسقف با دا قربا کردی   ز خیل همرهان در بودی ... بی تن
چه شد کز راه احسان گوشهٔ چشمی بما کردی   نمیبودی اگر منع یزید ای سر بر احوالت   زنان هر یک بهجرانت دو صد شور و نوا   ز بس خشکیده خون گیسوان عنبر آمیز تت   تو گوئی نافهٔ مشکی بدامان صبا کردی
نه تنها اهل بیت تن دید گریانند معصیت   جهانی از قتل خویش مشغول عزا کردی   گهی اندر سر نیزه گه بدرگه بطشت زر   همی ارشاد امتها با حکام خدا کردی   رضا ضی بس تورا مژده ز ... این از عصیان چه میالی
که از خود حق و در دوزخ زهرا را رضا کردی

(صورت ...) بواسطهٔ امداد ... کتاب خاتمه که قبل از مراد ... طبع شده بود در محل و فرصتی مؤلف نمانده که تمام مراثی و منظومات خود را درج نماید ... هم ... بر خلاف

... هروی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخمسات

قد فلک ز واقعه کربلا خم است	در روزگار ناله و افغان دمادم است	داغ و فراق و هجر بهم همره توام است	باز این چه شورش است که در خلق عالم است	باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
پیداست از جهان همه آثار ظلم و کین	در قلب آفتاب جهد آه آتشین	گر نیست فصل واقعه قتل شاه دین	باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین	بی نفخ صور خواسته تا عرش اعظم است
ظلمی بروزگار چو ظلم یزید نیست	سنگین دلی بدهر چو شمر پلید نیست	داغی چو داغ ماتم شاه شهید نیست	گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست	این رستخیز عام که نامش محرم است
پیغمبران به آه و فغان نوحه می‌کنند	ارواح آشکار و نهان نوحه می‌کنند	غلمانیان بباغ جنان نوحه می‌کنند	جن و ملک بر آدمیان نوحه می‌کنند	گویا عزای اشرف اولاد آدم است
شد آسمان ز شورش چو دهر پر انقلاب	جریان اشک غم بود از دیده سحاب	جا دارد ار تمامی دنیا شود خراب	گویا طلوع می‌کند از مغرب آفتاب	کآشوب در تمامی ذرات عالم است
بر قتل شاه یثرب و بطحی است [illegible]	از ممکنات شد همه فریادهای و آه	ابر بلا گرفته فلک را ز چار سو	این صبح تیره باز دمید از کجا کزو	کار جهان و خلق جهان جمله درهم است
سودای اهل حق بامید وصال نیست	بر این مقوله جای جواب و سؤال نیست	خون شهید حق به ایمال پایمال نیست	در بارگاه قدس که جای ملال نیست	سرهای قدسیان همه بر زانوی غم است
شاهنشه دو عالم و سلطان خافقین	آن مظهر خدا که بخلقت است نور عین	سبط نبی و مقتدی و منظور عالمین	خورشید آسمان و زمین نور مشرقین	پرورده کنار رسول خدا حسین

بند ثانی

سرخیل کاروان غریبان کربلا	شاهنشه دیار شهیدان کربلا	پشت و پناه جمله یتیمان کربلا	کشتی شکست خورده طوفان کربلا	در خاک و خون فتاده بمیدان کربلا
شاهی که ذره کمترش مهر خاوریست	مفتاح خلد و مظهر انوار داوریست	از خاک راه او به سماوات سروریست	گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست	خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا
داد از جفای امت و بیباکی یزید	این ظلم را بغیر شه انس و جان که دید	قد فلک بماتم سلطان دین خمید	بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید	خاتم ز قحط آب سلیمان کربلا
ماوای آفتاب بهر کس که می‌رسد	روزی که شاه را همه تن تیر شد جسد	بسته آب بر رخ اطفال از حسد	زان تشنگان هنوز بعیوق می‌رسد	فریاد العطش ز بیابان کربلا
از تیر خصم ریخت چو بر خاک آب مشک	از دیده ریخت ساقی لب تشنگان سرشک	در رتبه برده گلشن باغ بهشت رشک	نگرفت دست دهر گلابی بغیر اشک	زان گل که شد شکفته به بستان کربلا
افتاد شور و غلغله بر هفت آسمان	لرزید سر بسر همه ارکان لامکان	تا خیمه زد بدشت بلا شاه انس و جان	از آب هم مضایقه کردند کوفیان	خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
آن تشنه کام بود و آن آفتاب کرم	آن نعش کشتگان و بیابان پر ز ورم	ابدان افسرده جمله ز تشنگی چو حرم	آه از دمی که لشکر اعدا نکرده شرم	کردند رو بخیمه سلطان کربلا
اعضای کشتگان ز ستم بند بند شد	زین العباد زار و اسیر کمند شد	کوبیده جسم شاه ز سم سمند شد	آن دم فلک بر آتش غیرت سپند شد	کز خوف خصم در حرم افغان بلند شد

بند سوم

موجود کاش سوی عدم رهنمون شدی	دلها بخون طپید چو صید زبون شدی	پیر خرد اسیر بدام جنون شدی	کاش آن زمان سرادق گردون نگون شدی	وان خرگه بلند ستون بی‌ستون شدی
گشتند جمله اهل مصیبت ز هر گروه	جویان ز دیده شد ز چشمه‌ها که کوه	آمد زمانه از ستم اشقیا ستوه	کاش آن زمان درآمدی از کوه تا بکوه	سیل سیه که روی زمین قیرگون شدی
شد تار روزگار چو [illegible] آن وقت	جان شست و ناله‌ها دل افروز اهل بیت	از شام شام عید بهر روز [illegible]	کاش آن زمان ز آه جگرسوز اهل بیت	یک شعله برق خرمن گردون دون شدی
از تشنگی و سوز دل و خستگی زبان	وز خوف ظلم حادثه [illegible] کودکان	گفتند الفرار البقا یا اله الامان	کاش آن زمان که این حرکت کرد آسمان	سیماب‌وار گوی زمین بی‌سکون شدی
عریان فتاده در بر جد شاه تابناک	بر قتلگاه خسرو دین و فدای پاک	سر از بدن جدا و تن از کشته چاک	کاش آن زمان که پیکر او شد درون خاک	جان جهانیان همه از تن برون شدی
گردون ز بغض و جور و جفا چون گشود دست	بر روی اهل بیت فلک باب مهر بست	تا جمله راز کینه [illegible] مصیبت	کاش آن زمان که کشتی آل نبی شکست	عالم تمام غرقه دریای خون شدی
چون مهوشان به آتش افلاک سوز حشر	دریا در آن زمان که نماید بروز حشر	وان آفتاب بر سر [illegible] روز حشر	این انتقام گر نفتادی بروز حشر	با این عمل معامله دهر چون شدی
آن کشتگان که جمله شفیعان محشرند	شایسته شهادت درگاه داورند	سبط علی و زاده زهرای اطهرند	آل نبی چو دست تظلم برآورند	ارکان عرش را به تزلزل درآورند

بند چهارم

بر چرخ آن خروش چو طبل لوا زدند	در روزگار کوس ستم بر ملا زدند	وین پرده دگر به الشور و نوا زدند	بر خوان غم چو عالمیان را صلا زدند	اول صلا بسلسله انبیا زدند
یکدم جهان ز فتنه و شورش نیارمید	تا تیغ کینه بر رخ آل علی کشید	هر کس بقدر همت خود زهر غم چشید	نوبت به اولیا چو رسید آسمان طپید	زان ضربتی که بر سر شیر خدا زدند
از کینه خلافت و جنگ و ستیزها	کردند دشمنان علی جست و خیزها	هر یک شدند بانی قتل عزیزها	پس آتشی ز اخگر الماس ریزها	افروختند و بر حسن مجتبی زدند
از فعل بد زمانه نگردید [illegible]	جور و جفا است تا بقیامت مراسمش	در کشوری که هست خداوند حاکمش	آمد که جبرئیل امین بود خادمش	اهل ستم به پهلوی خیر النساء زدند
چون در مدینه هیچ کسی همدمش نبود	زخمی که بود در دل [illegible] مرهمش نبود	جائی دگر سرای و مقدس [illegible]	وانگه سرادقی که فلک محرمش نبود	کندند از مدینه و در کربلا زدند
افراشتند بیرق شداد شامیان	تعلیم ظلم و کینه نمودند بر جهان	خواندند شاه تشنه لبان را به میهمان	وز تیشه ستیزه بر آن دشت کوفیان	بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند

چندین جوان سرو قد و ماه نورسید در کربلا بخون تن خویشتن طپید از جور شمر کافر و از کینه یزید پس ضربتی گران جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خلف مرتضی زدند

آمد قضا قرین قدر شد رها ز سو افتاد در تمامی ذرات های و هو شه را چو راند خنجر کین شمر بر گلو اهل حرم دریده گریبان گشاده مو فریاد بر در حرم کبریا زدند

یارب چرا نگشت جهان سر بسر خراب آمد که در زمانه شد این ظلم بی‌حساب از کشتن حسین لب تشنه جنب آب روح الامین نهاد بزانو سر حجاب تاریک شد ز دیدن او روی آفتاب

بند پنجم

تا در عراق پای امام مبین رسید بس صدمه‌ها باو ز بسیار دشمن رسید وان جمله از جفای یزید لعین رسید چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین بذروه عرش برین رسید

کاهید ذره ذره ز غم نور آفتاب افتاد در تمامی ذرات انقلاب گریان بود بماتم او دیده سحاب نزدیک شد که خانه ایمان شود خراب از بس شکستها که بارکان دین رسید

زان تیرها که بر تن سلطان دین زدند زخم ستم بشهپر روح الامین زدند خنجر بحلق صاحب تاج و نگین زدند نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند طوفان بآسمان ز غبار زمین رسید

تا تیغ کین بحلق شه تشنه شمر راند دل شادمان بعالم امکان کسی نماند این خاک غم بفرق دو عالم جهان فشاند باد آن غبار چون بمزار نبی رساند گرد از مدینه بر فلک هفتمین رسید

هر کس که جرعه ز می سلسبیل زد دست طلب بدامن آل خلیل زد آنکه رقم ز شرح غم آن قتیل زد یکباره جامه در خم گردون بنیل زد چون این خبر بعیسی گردون نشین رسید

آمد مرا ز عالم بالا شبی سروش کی بینوا چگونه چه بنشسته خموش [illegible] سرگذشت شه دین بدل مپوش پر شد فلک ز غلغله چون نوبت خروش از انبیا بحضرت روح الامین رسید

در روزگار ماند ز جور این ظلم یادگار باشد خزان عیش که هرسال در بهار از بهر ماتم شه گردد اشکبار کرد این خیال وهم غلط کار کان غبار تا دامن جلال جهان آفرین رسید

یاد آر کز کین که خون حسین گشت پایمال لطف خدا بهر که بود ناید ش زوال [illegible] هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال او در دلست و هیچ دلی نیست بی ملال

بند ششم

[illegible] دم زنند اینگونه نیشها پی [illegible] زنند [illegible] زنند ترسم جزای قاتل او چون رقم زنند یکباره بر جریده رحمت قلم زنند

در موقف قیامت و هنگام [illegible] افتد فغان و ولوله بر عرصه زمین گردد فلک ز [illegible] دست عتاب حق بدر آید ز آستین چون اهل بیت دست باهل ستم زنند

تب تشنه گشت خسرو دنیا و دین هلاک از تیغ شمر وقت شهادت نکرد باک [illegible] آه از دمی که با کفن خونچکان ز خاک آل نبی چو شعله آتش علم زنند

[illegible] اهل بیت میسوخت دل ز ناله [illegible] اهل بیت [illegible] فریاد از آن زمان که جوانان اهل بیت گلگون کفن بعرصه محشر قدم زنند

[illegible] برگشتگان وادی غم یا کف العلا آیند [illegible] جمعی که زد بهم صفشان شور کربلا در حشر صف زنان صف محشر بهم زنند

سنگین دلان کوفه بآن ظلم [illegible] وان [illegible] آب بر رخ شاه بسته حجاز با اینکه حرمتش بنمودند در نماز از صاحب حرم چه توقع کنند باز آن ناکسان که تیغ بصید حرم زنند

شرمنده اند خلق ز عصیان بروز حشر آیند سر برهنه و عریان بروز حشر آتش کشد زبانه طغیان بروز حشر ترسم کز این گناه شفیعان بروز حشر دارند شرم کز گنه خلق دم زنند

این ظلم سر نزد دگر از ملت خلیل کز کینه گشت خسرو دنیا و دین قتیل [illegible] بازوی علیل پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل

بند هفتم

ز تیر کین رسید بمیدان کارزار بر جسم پاک خسرو دین زخم بیشمار شد باعث مصیبت عظمی در روزگار روزی که شد بنیزه سر آن بزرگوار خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

افتاد [illegible] افلاک از شکوه آورد آن ستم همه آفاق را ستوه شد خاک غم بفرق خلایق ز هر گروه موجی بجنبش آمد و برخاست کوه کوه ابری بیارش آمد و بگریست زار زار

[illegible] شیر فلک رمیده شد از بیم دار و گیر چون خاک گشت پیکر آن شاه [illegible] عرش آنچنان بلرزه درآمد که چرخ پیر افتاد در گمان که قیامت شد آشکار

[illegible] از خون خضاب بود افکنده سایه بر ز هوا آفتاب بود در حجله گاه مقتل خود مست خواب بود آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود شد سرنگون ز باد مخالف حباب وار

یارب بروزگار عزیزی مکن ذلیل کان شور و شین [illegible] با آنکه بود حضرت زین العابدین علیل جمعی که پاس محمل شان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل شتر سوار

از این جفا قلب ملایک همه ملول ظلمی چنین که دید مگر عترت بتول در حیرتم که چگونه شفاعت کند قبول تا آنکه سر زد این عمل از امت رسول روح الامین ز روی زمین گشت شرمسار

ظالم یزید بود چه بیباک مطمئن بشکست طاق طارم افلاک مطمئن گوئی که شد بلرزه همه خاک مطمئن افکنده صد شرر بدل پاک مطمئن گفتی فتاد از حرکت چرخ بیقرار

کار جهان چو چرخ فلک بی نظام کرد آن طایران پرزده را صید دام کرد زینب میان مجلس و بازار عام کرد وانگه ز کوفه خیل حرم رو بشام کرد نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد

بند هشتم

آمد فغان و ولوله بر لامکان فتاد غوغای رستخیز بخیل زنان فتاد بیرون ز پرده تکیه راز نهان فتاد بر حربگاه چون ره آن کاروان فتاد شور و نشور و واهمه را در گمان فتاد

[illegible] تسلیم در کمند با آنکه بود [illegible] از بس صدای وا ابتا [illegible] هم بانگ نوحه غلغله در شش جهت فکند هم گریه بر ملایک هفت آسمان فتاد

[illegible] زمانه نا امید بر اهل بیت آنچه نباید رسد رسید تا از نسیم واقعه کربلا شنید هر جا که بود آهوئی از دشت پا کشید هر جا که بود طایری از آشیان فتاد

زان ساعتی که شاه بعزم نبرد رفت / افزون بهر کدام غم و رنج و درد رفت / هر سو صدای شیون صحرانورد رفت / شد وحشتی که شرح نشاید نمود رفت / چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد

چرخ این ستم نخست بگردون مدار کرد / دستی ز خون حق اولاد زار کرد / قلب جهانیان همه زین غم فگار کرد / هر چند بر تن شهدا چشم کار کرد / بر زخمهای کاری تیر و سنان فتاد

در خاک خفته بود شهنشاه انس و جان / با جسم بی سر و تن مجروح خونچکان / وارد شدند اهل حرم تا بدان مکان / ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان / بر پیکر شریف امام زمان فتاد

چون دید آن حسین که خون آمد از گلو / برخاست زان شکسته دلان بانگ های و هو / زینب از آن مشاهده بس لطمه زد برو / بی اختیار نعرهٔ هذا حسین ازو / سر زد چنانکه آتش او در جهان فتاد

با قلب داغدیده و با خاطر ملول / چون کشته بود آنچه قربانیش قبول / هر وصال یار که تا گرددش وصول / پس با زبان پرگله آن بضعة البتول / رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول

این شاه بارسخت همایون حسین تست / این سرو قد و قامت موزون حسین تست / اینرا که سر جدا شده از تن حسین تست / این کشته فتاده بهامون حسین تست / وین صید دست و پا زده در خون حسین تست

این پیشوای مسئله آموز تشنگی / وین کشته خنجر شمر از دوز تشنگی / اینرا که سوخت چرخ فلک در تشنگی / این نخل تر کز آتش جانسوز تشنگی / دود از زمین رسانده بگردون حسین تست

این شه که شست از همه روزگار دست / در راه دوست دیده ز آلودگی ببست / تا کشتیش بجودی گرداب غم شکست / این ماهی فتاده بدریای خون که هست / زخم از ستاره بر تنش افزون حسین تست

این مایه شجاعت و امید ممکنات / کز خون بکف نوشته جواز [illegible] / وین شه که رخ نهاده در این دشت [illegible] / این خشک لب فتاده ممنوع از فرات / کز خون او زمین شده جیحون حسین تست

از بسکه این شهید بخواری شهید گشت / باب بهشت بر رخ او باز گشت / این غرقه محیط شهادت که روی دشت / جسمش که بر بلا و سرش در تنور و طشت / از موج خون او شده گلگون حسین تست

خورشید رخ بماتم شه پیچ و تاب کرد / در سوز آه خود جگر سنگ آب کرد / چون ختم شکوه و گله از عدو باب کرد / پس روی در بقیع و بزهرا خطاب کرد / مرغ هوا و ماهی دریا کباب کرد

کای مونس شکسته دلان حال ما ببین / بر این بلیه‌ها ز ستم مبتلا ببین / در بند ظلم و محنت و جور و جفا ببین / یکدم بسوی معرکه نینوا ببین / ما را غریب و بیکس و بی آشنا ببین

هر یک ز عترت که عزیزان داورند / در رتبه با تمامی عالم برابرند / اینگونه پایمال غم و خاک بر سرند / اولاد خویش را که شفیعان محشرند / در ورطهٔ عقوبت آل زنا ببین

بنگر دو چار حادثه ظلم حال شان / جز آه و ناله نیست بیان مقال شان / گوئی نمانده است ز اسلام و دین نشان / در خلد بر حجاب دو کون آستین فشان / وندر جهان مصایب ما بر ملا ببین

مادر تن برهنه بیهوشان بکربلا / بگذر بقتلگاه خموشان بکربلا / چون من که مانده‌ام ز خموشان بکربلا / نی نی درا چو ابر خروشان بکربلا / طوفان سیل فتنه و موج بلا ببین

خوش خفته‌ای بتربت و با جسم در بدر / واقف ز حال زادهٔ خود نیستی مگر / بردار یکزمان تو ز خاک بقیع سر / تنهای کشتگان همه در خاک و خون نگر / سرهای سروران همه بر نیزه‌ها ببین

آنرا که زانوی تو بدی روز و شب مقام / وان زلف عنبرین که زدی صبح و شام شانه / از دشت کوفه جا بنمودست عزم شام / آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام / یک نیزه‌اش ز دوش مخالف جدا ببین

مادر چرا خزان شده فصل بهار تو / بستان دهر نیست چو این لاله‌زار تو / باشد قبول درگه ایزد نثار تو / آن تن که بود پرورشش در کنار تو / غلطان بخاک معرکه کربلا ببین

کو [illegible] شود تا بحشر شاد / زین داغ غم که چرخ بقلب جهان نهاد / باب مصیبتی برخ مردمان گشاد / یا بضعة الرسول ز ابن زیاد داد / کو خاک اهل بیت رسالت بباد داد

تا کینه در زمانه تو بنیاد کرده / خاکی بفرق عالمیان باد کرده / ظلمی که کس ندیده ز جلاد کرده / ای چرخ غافلی که چه بیداد کرده / وز کین چها در این ستم آباد کرده

مخلوق را تمام فکندی بشور و شین / شرمنده شاد و جهان [illegible] / در انتقام واقعهٔ غزوهٔ حنین / کام یزید داده ز کشتن حسین / بنگر که را بقتل که دلشاد کرده

شاید نکرده‌ای تو ز روز ازل قبول / حب و ولای حیدر و خوشنودی بتول / بمراهیت چه فایده با فرد جهول / در طعنت این بس است که با عترت رسول / بیداد کرده خصم و تو امداد کرده

یارا بغیر گریه دگر نیست دسترس / هر یک اسیر حادثه چون طایر قفس / فریاد ز اندمی که کشیم آتشین نفس / ای زاده زیاد نکرده است هیچکس / نمرود این عمل که تو شداد کرده

ظلم بنی امیه بما از چه بابت است / یا خود یزید منکر روز قیامت است / یا این گنه بزعم تو کار عبادت است / بهر خسی که بار درخت شقاوت است / در باغ دین چه با گل شمشاد کرده

بر کین ما چه خولی و شمر و سنان چه تو / در قتل ما چه یکسره اهل جهان چه تو / بر ما رسید خواسته بود هر آنچه تو / با دشمنان دین نتوان کرد آنچه تو / با مصطفی و حیدر و اولاد کرده

ظالم بهار عمر تو شد موسم خزان / راحت دمی برای تو نبود در این جهان / چون کشته تو بانی و با خیل کوفیان / حلقی که بود بوسه‌گه مصطفی بر آن / آزرده‌اش بخنجر فولاد کرده

چون ساکنی از تو جمله عزیزان داد زند / مقتول تیغ کینه ذات آل حیدرند / خونخواه خویشتن ز تو اولاد حیدرند / ترسم تو را دمی که بمحشر در آورند / از آتش تو دود بمحشر در آورند

زان آتشی که مایهٔ قلب تراب شد / آن آتش غم شه گردون قباب شد / هرجا که بود شیشهٔ چشمی گلاب شد / خاموش محتشم که دل سنگ آب شد / بنیاد صبر و خانهٔ طاقت خراب شد

از قلب روزگار چه آه دردناک / وین غصه کرده هر دم آفاق را هلاک / آتش بآب میزند این نسیم خاک / خاموش محتشم که ازین شعر سوزناک / مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد

باشد ازین معامله قد فلک کمان / در پیش دیدهٔ منزل مقصود دل نهان / کس بی نبرده غیر [illegible] / خاموش محتشم که ازین نظم خونچکان / در دیده اشک مستمع خون ناب شد

گر دیده اند جن و ملک جمله اشکریز / بخشید ایزدت بمکافات این دو چیز / غلمانیان غلام تو و حوریان کنیز / خواموش محتشم که ازین نظم گریه خیز / روی زمین ز خون جگر چون خضاب شد

در ماتمند بهر دو جهان جمله شیخ و شاب / ریزد ز دیده شبنم الم روز و شب سحاب / در این خیال چشم تر ما ز دیده خواب / خواموش محتشم که ز روی تو آفتاب / از آه سرد ماتمیان ماهتاب شد

افزون بود ز بار غمی زین مقوله نیست / آنرا که دل بسوخته زین غم کباب نیست / در حیرتم که پایه عالم چگونه زیست / خواموش محتشم که فلک بسکه خون گریست / دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد

خوش گشته سبزه زار ریاض بنات دین / از این مخمسی که بیان کرده شور دین / خواب بخیت مستمعان را زبهر عین / خواموش محتشم که ز درد و غم حسین / جبریل را ز روی پیمبر حجاب شد

کس چون بنی امیه جفا بدین نکرد / ظلمی چنین بصاحب تاج و نگین نکرد / شداد این خلاف بروی زمین نکرد / تا صبح سفله بود خطائی چنین نکرد / بر هیچ آفریده جفائی چنین نکرد

تخمیس غزل خود مؤلف که گوهر بمو شیر است

مرا یار است کاندر منظر چشمم ست جای او / هزاران فتنه برپا کرده چشم دلربای او / دو عالم سر بسر شیدا و مشتاق لقای او

هوسناکم چه پنداری که دل شد مبتلای او / ببین در پای دل زنجیر زلف مشکسای او / به از رسم محبت در دو عالم نیست کردار / چه خوش باشد که بیرون آیدم از پرده دلدار / بخوابم اندر آمد دوش یار با رخساری

بهر جا رفت رفتم از قفایش با صد زاری / که دامن تو گیرم هر قدم از جا پایی او / بلی خواب پریشان دلدارا تعبیر زلف است پریشانش / نباشد هر که محبوبش سزاوار از خیرش / ز رغبت جان و دل کردم سپر در پیش شمشیرش

نخال هندوش دل دادم عاقل شو / که دلها صید دارد دانه دام بلای او / اگر یارم کند یاری جهان گردد بفرمانم / وگر رستم شود کس نیست دیگر هم مددانم / نباشد غیر دیدارش دگر عشق درمانم

شدم از جان فدا ابروش مشتاق میدانم / که غیر از قتل مشتاقان نباشد مدعای او / کتاب شرح صف یوسف تصاویر حسنش خوب دیدم / شب یلدای هجرانش بیاد او نخوابیدم / در این اندیشه تا وقت سحر از غصه نالیدم

چو مجنون در هوای موی لیلی نسبتی کاهم / صبوحی کرده ببینم تار گیسوی سیاه او / چه خوش باشد که روی یار را با عین عیان بینم / بلی آن شاهد دیدنی خواهم که آن بینم / رخش را بهتر از مهر و مه و مشک ختن بینم

چنان ارزان بیقدر است جان ناکسان بینم / متاعی را که دادم جان شیرین در بهای او / ز وصف ذات او روز محشر عقلها قاصر / نشاید نام او بردن مگر با طینت طاهر / بهر بزم و بهر محفل بود موجود حاضر و ناظر

خدارا کس نبیند تا جلال قدرتش پیدا / که یکسر عالمی آسوده در ظل عطای او / بخاطر آمدم از قصه اندر شب دوشین / که گر شرحش نمایم خلق عالم را کند غمگین / چه ظلمی بود این ای دوستان بشنوای دین

بصحرای بلا کشته شاه ابرار تیغ کین / که هم دنیا و هم عقبی بکرد خونبهای او / حسین تشنه لب سبط نبی آن شافع محشر / که باشد مام او زهرای اطهر دخت پیغمبر / بصحرای بلا بنموده ترک اکبر و اصغر

شهید حق عشق مطلق زاده حیدر / که معراج دست سعادت گشته خاک کربلای او / سپهر نیلگون بشکسته شد در ماتمش طاقش / کتاب شرح حرم ماتم گر دیده اوراقش / بحق ما حق شود آن دل که یاد نور اشراقش

یقین در وصل جانانان نباشد عاشقانش / نمیکردند بقصاد و تن جانها فدای او / ز جسم خستهٔ ما و اطلو آشیانه گردد / ز محشر هرکه دارد آه را ن گردد / بود آیا که از لطفش پناه آستان گردد

ندارم که در محشر شفیع عاصیان گردد / گنهکاری که اشک از دیده ریزد در عزای او / حیا کاندر ازل با حضرت حق بست پیمان را / بجا آورد تا وقت شهادت ازو فا آن را / ندا نشنید و امعنی آیات قرآن را

نجات آن شاه دین بسر و دادن دید مهمان را / اگر کافر بود مهمان نشد بی اعتنای او / شبی در خواب دیدم وصل تعبیرش فراق آمد / ز بطحا شاه دین تا کوفه چند مشتاق آمد / نقیر یا نگاه یعنی یار را اندر وثاق آمد

ز عشاق حجاز از بهر دردش ز سمت عراق آمد / لطف شه مهمان تو شود دید آنرا ز نوای او / مرا و صد آفرین از در رب جلیل آمد / غلام درگه او آدم و نوح و خلیل آمد / عزیز کردگار آمد نظیر بی بدیل آمد

پروانه های شمع جهان افروز حسن اول / که جان دوستان شب تا سحر سوزد برای او / شهید ما بود جبریل در بالش که در طفلی / روا نبود که با چندین ز روی عشق بالشها / کند با خاک یکسان ستم در بیابانش

گلستانها گر شد آتش بهر یار ما غلامانش / غلام خواجه بهر خواجه رفت از قفای او

تخمیس دبیر کاظمی

چشم تو گریه یافته قرب جلاله را / شادی بکس نمانده زمان جهاله را

چون روزگار گشته مسا ز زواله را / ایدل بیاد زکن اسباب ناله را / بنیاد کن حدیث غم دیر ساله را / خاک عزا بفرق خلق زمانه بیخت / ارکان عرش ریخته فلک از یکدگر گسیخت

نور و ظلم بدشت بلا چون امینت / خون عزیز ساقی کوثر بخاک ریخت / ساقی بیا لب آب خون کن پیاله را / از شرح حال کربلا گر کنم بیان / مخبر شده بیان از ستم و جور کوفیان

شمشیر ظلم و کینه کشیده شامیان / کشتند آهوان حرم را یزیدیان / خون در دل آدیم از این غم غزاله را / ظلمی که بر حسین ز ابن زیاد رفت / شداد و ظلم او همه یکسر زیاد رفت

تا چرخ آه و ناله بنیاد داد رفت / چون دود و دمان ختم رسالت بباد رفت / کوفی بخط جور نوشته اسیر ساله / بروالی دمشق که یا ایها الامیر / بنشین تو شاد و همّ و اندوه بر سریر

کیشته آل علی گشته و اسیر / مردان آل و قتیل زنان جمله دستگیر / بهر تو کن زیاده عشرت پیاله را / کز خاندان فاطمه کشتیم هر که بود / راس حسین جدا شده در سجود

رفتار شمر دون شقاوت نشان نمود / کان شمر را ندیده کس از خلقت بهبود / کردیم بر سنان سر شهیدان را / شه پا بمال حشم شهیدان بخاک راه / گشته کامیاب بفتحی چنین سپاه

زین العباد بسته بماند بی پناه / همره هم دختران علی را نقیبانه / گفتیم کز جگر نکشند آه و ناله را / ظاهر نمود شمر لعین ظلم و کینه را / افکنده روی خاک شه بیقرینه را

ویرانه ساخت لشکر کوفی مدینه را / دادیم از طپانچه سزا سکینه را / کز دیده می فشاند گهر همچو ژاله را / از بس ستم به آل پیمبر سنان نمود / بر باقی اردو شوکت آل زنا فزود

زین پس خلیفه بر تو زیا نیست خیر سود / دانی که تو عارض اکبر چگونه بود / هر کس نگر دو ماه نظر کرده هاله را / برخواست ناگهان ز خیل شامیان / زینب دو چار معرکه شد اندران میان

از بس شنید حرف شماتت ز کوفیان / بیتاب بر نعش علی اکبر جوان / خوش میسرود ناله کنان این مقاله را / کی نور دیده از غم خال تو سوختم / در آتش شرار غمت بر فروختم

خوشتیتن ... عزای تو ... جانرا بیک نگاه جمالت ... چشم | ای داغ بر دل از غم خال تو لاله را | از سیر جرامعانه شد حالت جنون | بر مقتل تو محل غم گشته رهزن

فرصت ندید که کنم یاد مشعر دولت | حیف است این کلاله مشکین که خون | برخیز تا که شانه زنم این کلاله را | اکنون شب زد که بلا خیل کاروان | گشتند سوی کوفه بصد خون دل روان

زینب بآه و ناله و کلثوم با فغان | می آورم بسوی تو بنگ دو دان | پای پیاده دختر کان سه ساله را | چون میزنم ز منقبت اهل بیت دم | بخشد گناه و جرم مرا صاحب حرم

بنده از این ... سرود ... | ... اصل ... صاحب ... باید ز کرم | زینب ... قبول ... را

مناجات رباعی — بسم الله الرحمن الرحیم — [illegible]

ای خالق لایزال حمد تو سزاست | چون حاجت خلق از الطاف تو رواست | روزی خور درگه تو یار و موذن | فیض تو وسیله ساز هر شاه و گدا است | ای واحد فرد بی بدل داد گری

وی قادر حی لم یزل داد گری | چون درگه تو مقام نا امیدی نیست | در هر ورطه و هر محل داد گری | ای باب خیال دل بتوحید تو باز | وی خلق جهان بوحدت هم آواز

از آتش ظلم چند در سوز و گداز | چشم تو ز لطف خویشتن بیچاره ساز | ای رده وحدت و دور از کثرت | پی برده ام از کثرت تو بر وحدت | در جلوت اگر جلوه کنی حق داری

کاین دل بنود محرمت اندر خلوت | ای سرور کائنات و ای شاه رسل | از تربت حضرت تو رویید سبل | بنگر که چگونه ظلم بگرفته فرا | از فلک عجب نه تا بشهر کابل

یاری ز مدینه عزم خونخواهی کن | تسخیر جهان ز ماه تا ماهی کن | یکبار دگر رواج دین اعلی را | و آنگاه بامت شهنشاهی کن | ای صاحب ذو الفقار و شاه مردان

تا چند بود نور تو از دیده نهان | برخیز که مشرکین ز هر بوم و بری | دارند خیال سد راه ایمان | ای شیر خدا که حیدر صفدری | گویا تو ز حال دوستان بیخبری

کافتاده بچنگ دشمنان حیرانیم | نی راه نجات و نه امید ظفری | ای لعل لبت غنچه و زلفت کمند | بر روی تو عاشقم بهویت پابند | از سر ننهم هوای وصلت هرگز

سازند مرا اگر جدا بند از بند | در عشق تو معروف جهان گردیدم | انگشت نمای مرد و زن گردیدم | جان دادم و ترک زندگانی کردم | تا از ستم تو در امان گردیدم

هر چند که پستو از جهان مجردم | پابند جفا و عاشق مظلومم | من آمده ام گدائی بوسه کنم | نه خسرو و هندم و نه شاه رومم | ای شوخ که خط و خال زیبات بود

بر چشم تمام مردمان جات بود | چون رحم نمیکنی مرا ناله چه سود | وز مردن عاشقان چه پروات بود | ای روت چو آفتاب و ابروت هلال | اندر غم تو صبر و شکیب است محال

وصل تو در آنشد میسر لیکن | دل گشت بهجر تو زخون مالامال | مردانه طریق عشق باید پیمود | بر همت خویشتن بباید افزود | کاری بجز از وفا نباید کردن

مشهور بنام نیک میباید بود | دیوانه عشق یار باید بودن | مردانه بروزگار باید بودن | بد قولی و حیله شیوه نامرد است | بر عهد خود استوار باید بودن

مقصود من از عشق دلارای من است | مطلوب جهان گلرخ زیبای من است | کس دل نبرد ز دام زلفش بیرون | پس من چکنم که بند در پای من است | فردوس برین کنایه از رویش

نیران جحیم یکشرار از خویش | شمشیر برنده گوشه ابرویش | صد نافه مشک نکهتی از بویش | ماوای دل خراب مستان کویش | محراب دعای عاشقان ابرویش

قربان غزال نرگس جادویش | چون باخته دل بشیر ز آهویش | تا شمع چراغ محفل صانعیم | ما ذاکر نام حضرت یزدانیم | ما را که بابیان نجس میدانند

در حشر عیان شود که از پاکانیم | آنرا که علی مرتضی رهبر شد | فارغ ز حساب و پرسش محشر شد | از خوردن باده توبه هرگز نکنم | چون داد رسم وصی پیغمبر شد

ای آنکه شکسته کشتیت در گرداب | تا چند ز ترس میکنی ترک شراب | گر آیه لا تخف ز حق نازل شد | پس باده بخور مترس از روز حساب | هر چند خدا رحیم و رحمن باشد

باید که گناهکار گریان باشد | از پرسش روز حشر ایمن نشود | در کرده خویشتن پشیمان باشد | با عمر کمم چه حاصل از زندگی است | کان هم بغم و بلا و درماندگی است

پس باده خورم بلکه بمقصود رسم | چون لطف خدا مطابق بندگیست | آنرا که خدا رانده کند رانده شود | بر حالت کار خویش درمانده شود | از بندگی خدا فراموش مکن

تا دولت و نعمت تو پاینده شود | روزیکه بمیرم از غم دلداری | جز عشق نباشدم دگر غمخواری | تابوت مرا بمعبری بگذارید | شاید گذرد بمن پری رخساری

چیزیکه از او گمان بهتر نبود | جز خلوت و یار و باده دیگر نبود | این هر سه اگر ترا میسر گردد | عیشی است که شاه را میسر نبود | عشق تو که سرمایه سودای من است

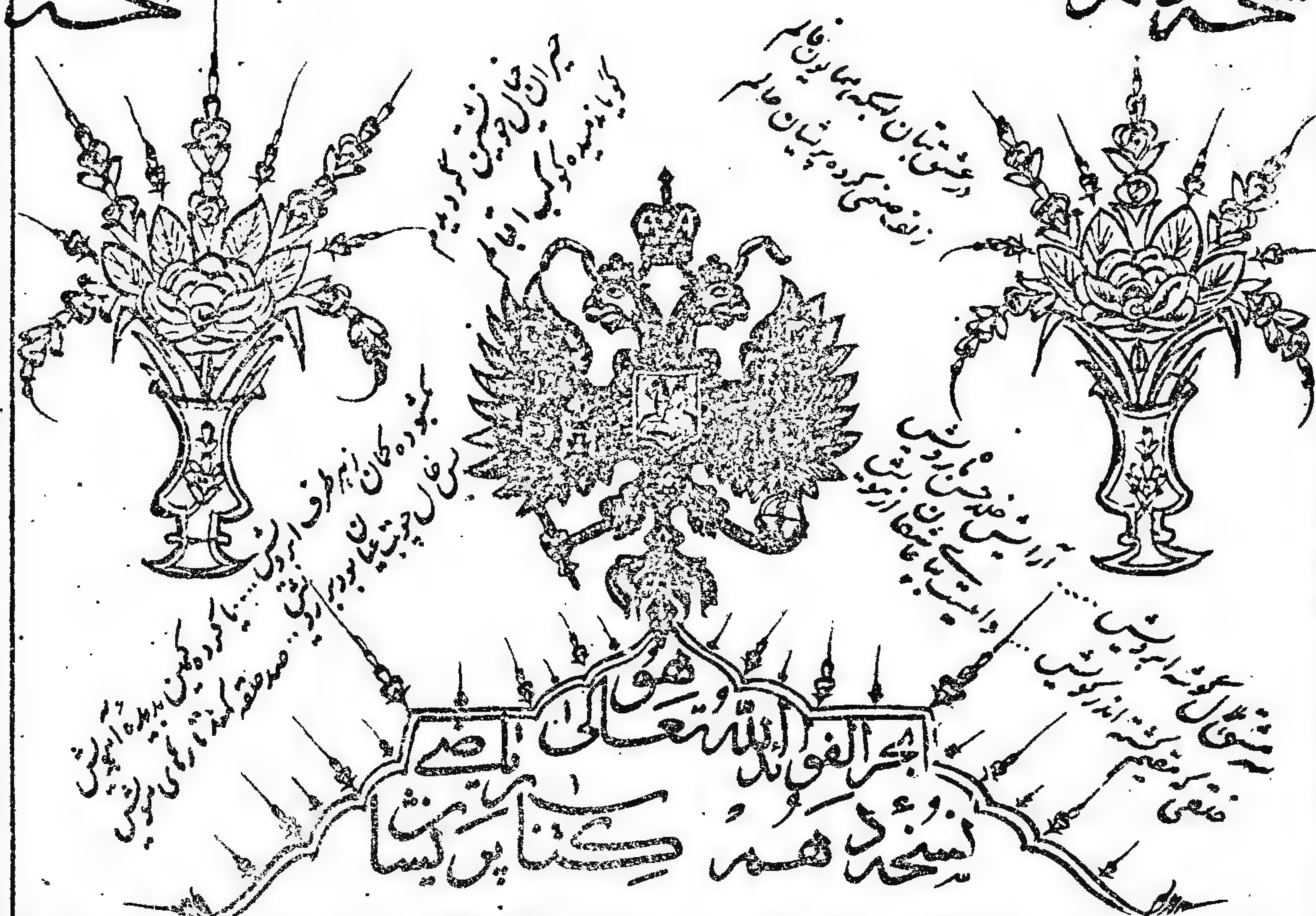
از روز ازل همین تمنای من است | بیرون نرود از دل و جانم هرگز | مهر تو که در تمام اعضای من است | قومی پی چار یار سرگردانند | جمعی باطاعت بشه مردانند

پس جنگ و جدال شیعه و سنی چیست | چون هر دو مطیع و تابع قرآنند | بیحب علی بهشت کس را ندهند | هر چیز که خواست بوالهوس را ندهند | بی نور ولا روشنی ایمان نیست

البته که آب غیره و خس را ندهند | گر میل وفا بود ترا بسم الله | ور فکر جفا بود بما بسم الله | گر عفو خطا کنی ز جرمم بگذر | لا حول و لا قوة الا بالله

تا چند اسیر چنگ دوران باشم | تا چند بکار خویش حیران باشم | گر جان بدهم شبی بیابم وصال | به ز آنکه اسیر بند هجران باشم | تمت الرباعیات بالخیر

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی الف بقدرته بین المختلفات وفرق بحکمته بین المؤتلفات فانزل لذلک الکتب العظام وارسل الرسل الکرام والصلوة والسلام علی نبیه المؤسس اساس الهدی والیقین والمتقن قوانین التوحید بالادلة والبراهین وعلی آله واصحابه الذین بهم جمع الله شمل الدین سیما ابن عمه ووصیه الذی به رفعت اعلام التقی والهدایة وخفضت الویة الضلالة والغوایة وبعد

چنین گوید اقل العباد الذی یرجو رحمة الله فی المبدا والمعاد سرگشتهٔ وادی تحیر وگم گشتهٔ بیابان تأسف ابن محمد حسن (محمد یوسف) المهاجر الهروی المتخلص بالریاضی جعل الله مستقبل ایامه خیرا من الماضی وقلع الله اعداء موالیه بالسیوف والمواضی که این کتاب پریشان در بیان دوازده مطلب ودو قصیده است

مطلب اول در بیوفائی دنیا قباد را بنگر که بی قبا وکیکاوس بکوس واسکندر بی لشکر ودارا نادار وضحاک در زیر خاک شداد بدست جلاد اجل گرفتار وفرعون در دو کون بی مددکار مانده تبوران افراسیاب خونریز باقی نیست ودر ایران خسرو وشبدیز بهرام گور بزندان گور جمشید زهر مرگ چشید رستم دم از شجاعت نمیزند وحاتم با آن سخاوت دست خالیست ببین فاخته را بر زبر قصر هلاکو هر سو نگرانست که کو کو کو کو چنگیزیان خونریز با سهام آتش خیز کاسهٔ چشم شان از خاک لبریز است تیمور غیور مغرور تنش عور سلاطین غور در چنگ مور بنی امیه طعمهٔ حیه بنی عباس خالی از حکمرانی ناس صفویان همه از پادشاهی صاف نوعروسان جهان را خاک در بغل کشیده تازه دامادان بسیاری کفن پوشیده اند بزرگان چند یکیه تکیه گاه ایشان زربفت ودیبا بوده حال خاک سیاه شده چه بسیار مهوشان شوخ وشنگ که نسبت رخسار خود را بگل ننگ می دانستند با مار ومور در حک

و در گور تنگ از سنگ پالهنگ دارند تپ ده دمشعلها رپیش و آه مظلومان زپس گیرد دار اهل دنیا یکدو روزی بیش نیست باید دروغ
دنیا تو دل مبند صاحب که میرویم بحسرت ازین دیار آخر نشست بر سر ایوان شاه جغدی و گفت خراب میشود این قصر زرنگار آخر
این کهنه رباط را که دنیا نامست پس مانده صد هزار خاص و عامست تختیست که وامانده صد جمشید است گوریست که تکیه گاه صد بهرامست
ای جان عزیز میمیری و می مانند قبل از خود توشه بملک جاودانی بفرست فانوس که شب از عقب سر بر تو آرند خطر راه ترا ببینند و برند
عجب دیدم ایام برای تفریح بقبرستان جمعی در گردش بودند و ساعتی نمی آسودند عقب سر نگاهی و بزیر پا اعتنائی نداشتند از پی آنها رفتم
دیدم غفلت بطوری آنها را ربوده که گویا قبرستان را باغستان و محل خوش گذرانی دانستندی گوش فرا دادم که نطق شان حسبت
یکی بدیگری می گفت کاش از اینجا یکی از اناث یا ذکور همراه خود ببریم و عیشی بکنیم چه خوبرویان از اناث و ذکور که هر یک بهتر
از غلمان و حور اینجا در دوراند و اگر از این شکارگاه ما را بهره نباشد پس کی وچه هنگام یاری بدام آوریم شگفت اینکه یاد
از اشخاص زیر خاک نمی آوردند و بخیال آنها نمیگذشت که در زیر هر قدمی چندین جوان بیجان و چندین کس بی نفس افتاده و
بسا تازه داماد و نوعروسان حجله عیش شان بلحد مبدل و بی صیادان صید اجل شده اند (مطلب دویم در بیوفائی یار)
بیخواست بسوی تو که یار تو بیاید بگذر ز محبت که بکار تو بیاید از کس وفا مجو که بعالم وفا نماند بنشین غریب وار که یک آشنا نماند
حرمت کناره کرد دو وفا رفت از میان زین هر دو دل بنه که در ایام ما نماند معدوم شد مروت و منسوخ شد وفا
زین هر دو نام مانده که سیمرغ و کیمیا لمؤلفه وفا نبود بغیر زندان آدم بهر یک حالتی باشد دمادم مؤلف باجهانی رایگان بود
رفیق و همدم پیر و جوان بود بترک مال و جان در راه یاران مهیا بود و هم با گلعذاران وفاداری بسیم و زر نمودم براه جمله ترک سر نمودم
نبستم در بروی دشمن و دوست نکردم بیوفائی این من و دوست دریغ از مجلس چیزی نبودم بفکر فتنه انگیزی نبودم ولیکن چون سیه شد روزگارم
بیامد زان رفیقان کس بکارم (مطلب سیوم در صفت عبادت) کاریکه عدم ندامت در او ست پرهیز کاری و عبادت است
آری ار کند بنده بندگی کار آفریننده میکند از عبادت کی توان الله شد میتوان عیسی روح الله شد بهشت را بپول
توانی خرید اما آنچه میخواهی بمصحف گذرانی در نماز و اوراد بگذران چون بهشت خدا بمفت می ارزد که در راه رفتن ادعیه بخوانی و
صلوات و استغفار نمائی و مستحق نعمای دنیوی و اخروی پروردگار شوی کاریکه از اقدام آن بهره بری و ضرر نیابی عبادت پروردگار است
روز محشر که جان گداز بود اولین پرسش از نماز بود چون مبنای خلقت جن و انس برای عبادت است قال الله تعالی
ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون (مطلب چهارم در مهمانی و تعریف آن) شکر بجا آر که مهمان تو
روزی خود میخورد از خوان تو بهترین طاعات سفره گستردن و غذا دادن است چون وقتی حضرت ابراهیم خلیل خانه کعبه را بنا
داشت خیال فرمود هیچکس اینطور زحمتی متحمل نشده که از برای معبود یگانه خانه بسازد و البته خداوند بنا و عمله از من عزیزتر در مملکت خود نخواهد
خطاب رسید یا ابراهیم چه کرده کدام گرسنه را طعام داده کدام برهنه را پوشانیده از کلوخ و سنگی که روی هم چیده افتخار مکن
پس ای جان عزیز تا توانی میهمانی کن و سفره گستران بشرط آنکه ختم مجلس میهمانی بفضائل و مناقب و مصائب ائمه اطهار علیهم السلام باشد
یا چند نفری از اهل خبر و کملین حضور داشته باشند زیرا در اینمجالس بیش از مخارج مداخل دنیا و آخرت موجود است و ندامت ندارد
نظم چو بر مهمان بیفزائی غذایت نعمت افزاید بمهمان تا گشائی در خدا در بر تو بگشاید خصوص اهل علم و متقین روزی خود میخورد هر که
در این عالم است واسطه شو خوشش نما است مفت کرم داشتن (مطلب پنجم در میهمانی و تکذیب آن) مهمان
قوت روح است ولی هیچ نفس خفه میسازد اگر آید و بیرون نرود ایجان برادر مجلسی که در لهو و لعب گذرد مخارج آن
بر عکس نتیجه میدهد و طعامی که بی نماز و کذاب و ظالم بخورد نزد خدا از تو شکایت برد عوض آنکه نظالمی طعام بخورانی و بکذاب شربتی

چشانی و میتاز را قوتی رسانی نگهداری نفس سادات کن که حضرت خیر البشر فرموده الصَّالِحُونَ لِلّهِ وَالطّالِحُونَ لِی پذیرائی از کسی مباد
که ممنون احسان شود نه بی اعتنائی بطعام که گاهی سوخته خواند و گاهی نپخته داند شوربا را شور کنان کند و منتی از آمدن راه دور گذارد
قالَ رَسُولُ الله ص اَکرِمُوا اَولادی وَحَسِّنُوا آدابی در ثواب اعانت فقراء سادات این بس که آقای حجة الاسلام
حاجی میرزا حسن شیرازی اعلی الله مقامه فرمودند اعانة السّادات افضل الطّاعات (مطلب ششم در صفت سخاوت)
تا نهی نیابی اگر خواهی تو را آرزو در دل و خرت در گل نماند بذال باش شرف مرد بجود است و کرامت بسجود هر که این هر دو ندارد
عدمش به ز وجود واضح است عبادت من و تو از حضور قلب نیست و قرب ما هم نزد خدا بیش از کلب نیست بچه امید خویش را بنده
دانیم و از رحمت خود را پاینده خوانیم پس آنچه را خدا عطا کرده از تصدق سرفراز کرده ثلثی را انعام کن خود را نیکنام کن آنچه بخشی بر تو
می ماند ذخیره عقبی بدل دنیاست خوش گفت آنکه گفت بخشش ز تو و مایه بخشش ز خداوند گر ابر شوی دست تو در کیسه دریاست
(مطلب هفتم در صفت عدالت) بر پادشاه و عالم عدالت شرط است زیرا پادشاه را تا عدالت نباشد دوامی در
سلطنتش نیست و علما را تا عدالت پیشه نباشد اعتباری نه هرگز شهر عیشش نخواهد بود شوهری که با زنانش بعدالت رفتار نکند دایم با
او بجوانب آلوده است و بهره از مال و جان خود ندارد چه رسد بحاکم و پادشاهی که عدالت نداشته باشد البته ملک بر او پاینده نخواهد شد
و مورد مؤاخذهٔ آخرت هم خواهد گردید نظم گر دوام سلطنت خواهی و جان در عدالت کوش ای رعنا جوان چون رعیت
طالب عدل است و داد نی که شاهش باشد از نسل قباد ای بسا شاهان که از ظلم و فساد تخت و تاج و دودمان شان شد بباد
ای بسا دیدم رعیت زادگان حکمران بودند بر شهزادگان وز رعیت جان فدا بسیار داشت زانکه از آزار مردم عار داشت
بسکه عادل بود شه نوشیروان زان نبی آمد بعهدش در جهان در عدالت رحمت حق نازل است ورنه ثابت خدا صد منزل است
از عدالت میتوان شد پارسا ور ستم نومید از خلق و خدا (مطلب هشتم نکات متفرقه است) (در غفلت)
تا غافل مشو که مرکب مردان مرد را در سنگلاخ بادیه پیها بریده اند (در نومیدی) نومید هم مباش که رندان می پرست ناگه بیک خروش
بمطلب رسیده اند چون در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است (وصف شراب) آنچه در ماهی سقنقور است
نیم آن در شراب انگور است می حرام است ولی اهل خرد را نه سزاست ترک چیزی که بکیش عیسی و هزاران ترساست می که بدنام کند اهل خرد را
غلط است بلکه می میشود از مردم نادان بدنام باده را حرمت بسیار بود از ایشان زانکه در مذهب ما حرمت او بسیار است حکیمانه خور آنقدر بخور که
نه سر جام و سبو شوی نی آنقدر که مست شوی یا فرو شوی بیگانگی ز مجلس میخوارگان مجو یاران هم پیاله هم خویش میشوند (در مذمت شراب)
اول ز خدا و خلق بیگانه شدن الی آخر بباده دست میالای کاین همه خونست که قطره قطره چکیده است از دل انگور گر کنی عربده گویند که او کرد نه می ور کنی بخشش گویند
که می کرد نه او (در محبت) مو نیست بر سرم همه خار محبت است هر یک بپا خلیده و از سر برآمده دل نیست در برم چه بود جلوه گاه یار یار آمد و از برآید
دل دو هر آمده (در احسان) احسان بهتری نیست باید تلافی نیکی بکسی کن که بکار تو نیاید (اعتذار) در آتشم بیفکن و نام گنه مبر کآتش
بگرمی عرق انفعال نیست آید بدست بجنت بسعادت چکنم طبعم بگنه گرفته عادت چکنم گفتی که گنه کنی تو را می بخشم گیرم که ببخشی ز خجالت چکنم
من بد کنم و تو بد مکافات کنی پس فرق میان من و تو چیست بگو (یکرنگی و دو رنگی) یکرنگ تر ز بیضه ندیدم در این جهان چون [illegible]
در دیده آسمان دو رنگ بود یکرنگی آورد بجهان رنج مشتی خرمن کسی که در ده دو رنگ شد (دروغ) بکوچه پیش ستبه ماند که راه فرار ندارد
(بیگانه) ز بیگانه باور مکن راستی مده مار را جای در آستی تبه پیش بیگانه عاقل مشو ندیده کسی تیر کج راست رو (در مذمت یهود) نادرستی و شقاوت
از [illegible] هم گشته بر یهودان [illegible] گر فزاید زر و زر شان بر زمین [illegible] در یهودی زور چون زر [illegible] تخم مسلم از جهان بر داشتی
اعتمادی نیست بر قول یهود خارجند از رحمت حی ودود هر که با این قوم گردد آشنا میشود بیگانه از خلق و خدا ملت نصاری ابن الود فرصت [illegible]

بعضی از رفقای بعض ابیات محتاج به بیت الله [illegible] در زیر ناودان رحمت است با آن مناسب ذکر شد


مطلب نهم
شرحی
در
تعداد و تصویر
کافهٔ سلاطین عثمانی تا عصر ما

صورت سلاطین ایران ... نادرشاه افشار ... مظفرالدین شاه

سلطان جهانبان

خاقان مغفور

سلطان کشورستان

سلطان مظفر با همت ایران

سلطان عادل ... ایران

امیر عادل محمد افضل خان

امیر گردون ... محمد اعظم خان

امیر ... شیر علیخان

امیر ... محمد یعقوب خان

امیر ... سراج الملة والدین

امیر ... ضیاء الملة والدین

صورت امرا و سلاطین افغانستان از تاریخ جلوس امیر شیر علیخان ... امیر حبیب الله خان

مطلب دهم در تعداد تمثالهای ملوک متأخرین ایران زمین بقرار مرقوم است
که هرکدام بقدر قوه و استعداد خود در حفظ شوکت دولت اسلام ... کوشیده اند

مطلب یازدهم در عدد اشکال امرای عظام افغانستان که تاریخ مرحوم امیر دوست محمد خان ابن پاینده خان بارکزائی
و اول شاه این دودمان که دارالسلطنه کابل ... این فرد شعر را نقش ... نمودند

مطلب دوازدهم

مطالب ده ازدهم در بیان آمال و آرزوی مؤلف — چون مجمی بسیم و بجند آرزوی خود برسم اوّلاً مبادا خداوند توفیق عبادت و تحصیل علم کامل بمؤلف عطا نفرماید که مثل علما و اعاظم قدمای اسلام صاحب نفس با تأثیر شوم و بسبب معاذیرت حالیه که فعلاً سلطنت بعضی جا گرفته است موقوف و متروک نمایم لهذا از یزدان پاک خواسته ام که بدان فیض عظمی نایل شوم امیدوارم ان شاء الله توفیق رفیق خواهد شد یا خیر (ثانیاً) خیلی میل دارم ملازم سلطان اعظمی باشم که از عهده آن در ستی پسندیده و خراج گوئی نخواهم تا عیوب بخیری قانون عدالت را معروض همچو پادشاه دارم (ثالثاً) حکومت و سلطنت موقتی طالبم و رسوم عدل و داد را پیشه کرده مردم ریاپرستی را منسوخ سازم (رابعاً) سردار لشکر شوم خواهانم بمیدان جنگ دلیرانه بتازم (خامساً) اقامت با کرم و با خوبی فراوان دور از نیت (سادساً) صنعتی را طالبم که فایده آن بعالم زیاد باشد (سابعاً) ... ماه هزار تومان مواجب ... خود دارد ... (ثامناً) ...

قصیده در مدح جناب ختمی مآب و ائمه علیهم السلام

ای آفتاب شهر ... | وی نور بخش خسرو ایوان آبنوس
ما بهر تو ... | ...
پشت سپهر از ... تعظیم حضرتت | ... |
... | ... | ... |
پامال خاک درگه تو ... | با تیر تو ... |
... | ... |
گر ... | شاهان تاجدار که دارند اقتدار
... | ... |
کمتر ... آستان تو ... | لقمان با کمال و فلاطون فیلقوس
... | ... |
مغلوب ... | در بحر فیض عام تو ...
... | ... |
گبر و یهود و مشرک و نصرانی و مجوس | دوری ز درگه تو چه حاصل بجز فسوس

قصیده در مدح جناب ثامن الائمه علیه السلام

... | تا نگردم پایمال چرخ آبنوس
... | ... |
... | ... |
... | ... |
دشمنان خویش را ... | ...
دل پر از تشویش ... | شام تنهائی ... وصل عروس

تمت الکتاب

۱۳۲۴ فی شهر ربیع الاوّل — حرره محمد حسین ...

نسخه ۱۱ — بسم الله الرحمن الرحیم (کتاب اوضاع البلاد) وبه نستعین

بعد سپاس یزدان و درود پیغمبران

پای تخت مشرق کشور آسیا شهر پکن است که دار الخواقین و محل سلاطین چین می باشد مرکب از دو شهر یکی موسوم بشهر (تاتار) و دیگری ... شهر چین ... شهر تاتار مربع الشکل و محوطه ادارات دولتی و عمارات سلطنتی واقع شده ... شهر چین مربع مستطیل ... میل ... زیادتر دارای ... دروازه است لیکن تمام شهر پکن تقریباً ... میل ... ارتفاع ... شهر تاتار ... و سفارتخانه ... جمعیت کلیه پکن ... هزار نفر است ... زیاد دارند ... شهر ... جمعیت زیاد است که شرح آن قابل کتابیست — کشمیر مملکت خوش آب و هوا ... اهالی آن بیشتر ... تبت مردمان وحشی صفت ... کابل شهر ... زیاد دارد ... افغانستان ... تفصیل ... شهر مشهد مقدس رضوی ... شهری است که ... اولاً در نهم ربیع الاوّل ... دوم ... سوم ...

داخله که کثافت آب میرسد پنجم عفونت منجلابهائی که در اکثر محلات ششم اسامی اشخاص صحیحه مطابق با نام ائمه هدی علیهم السلام در روی سنگ قبور نقش و پامال میشود هفتم قات
طایفه غریب زاده در جنب مزار میر علیه الرحمه با کسب کثیفی که دارند هشتم سوق الدواب را در خیابان حمام عام قرار دادن که بسیار خلاف و اسباب زحمت است نهم بیرحمی قند
داران و همدستی خبازان با انبارداران و علافها که ذخیره کرده ترقی میدهند دهم بی انصافی جماعه فخار یازدهم کثافت مزبله ها که حکام تغییر بکوچه و بازار ریختن که عموم اهالی و اماکن را
ملوث میسازد دوازدهم عبور و مرور گاریها بکوچه و بازار که باعث صدمه مردم و موجب خرابی منازل جوار معبر است سیزدهم ورشکست شدن مردم کلاه بردار و سبب شکستن
و کیسه بر سفر از مال مردم مکه یا کربلا رفتن و در مراجعت مجدداً بشغل خود پرداختن (۱۴) بیرحمی اهالی که غریبه را نمی خواهند محاسن خوب مشهد مقدس نخست نعمت مجاورت
آستان رضوی ... اهالی دویم بتعزیه داری ائمه حرمت گذاشتن و اقدام داشتن سوم اینکه مطاع کفر و دین بی مشتری نیست (دار الخلافه طهران)
شهریست زیبا و آباد و دارای محلات و دروازه چندی که همه پاکیزه و بارونق است چون خود اهالی فطرتاً با سلیقه اند اما بواسطه معاشرت فرنگیان بعضی مراسم جاریست
که باید انشاء الله تخفیف یابد اولاً بیحجابی زنان فاحشه دویم افتتاح و آزادی میخانه و شرب مسکرات سوم قمار بازی شبهای ماه مبارک رمضان که هنگام عبادت است
چهارم طرق مختلفه ایجاد شدن از قبیل صوفی و شیخی و دهری و طاوسی پنجم مراوده مسلمین با فرنگیان مقیم طهران اما مراسم خوب طهران قابل تمجید است که تمام آن
معایب را پوشیده اولاً بلند فطرتی و سخاوت و همت اهالی دویم اخلاص اهالی با ائمه هدی و تعزیه داری بر پا نمودن سوم غریب دوست و مهربان بودن طهرانیان
دار السعاده اسلامبول در حسن وضع نظیر طهران است اینکه آزادی و آلایش اهالی بمقدار صد مقابل طهران میباشد شرح اوضاع ممالک ایران و عثمانی را داشت
اما چون محل گنجایش و فرصت نیست هشتم مطول اختصاراً بیان شد منحصر در کلیه بلاد مسلمین مأمورین دیوان برعایا ظلم و ستم می کنند و دزدی اموال ملت با اطلاع بعضی خانیان در
می شود و در سبزوار افتتاح شیره خانه و ساقی خانه تریاک و چرس و شراب جنبه بیاکی ملت است که امناء دولت تصدیق دارند (بخارا) شهر عظیمی است
و پای تخت اغلب سلاطین ازبک است مراسم ناپسند آن بلده اینست که آب خوردن و آب انبارهای سرباز نگه میدارند تا فاسد می شود و از تأثیر آن اغلب اهالی
و غیره گرفتار طور رشته میشوند و دیگر لواطکاری رایج و معمول اغلب اهالی است اما مردمش مهربان و پر فیض و جود و شکسته نفس میباشند (سمرقند) خیلی خوش آب و هوا
و صفا و فواکه بسیار خوبست در تاشکند و شهر سبز قواعد و ارکان روسی جاریست (اروپا) پاریس عروس شهرها و پای تخت فرانسه و مزین تر
از همه بلاد فرنگ و خیابانهای آن بوسعت شصت الی هفتاد متر است و (اکسپوزیسیون) پاریس خیلی نقل دارد که فرانسویها باید گفت معجزه
نقش که تشریح حال خورشید و ماه و کواکب و حیوانات بری و بحری را می نماید (مارسیل) بندر معتبر فرانسه و دارای یک میلیون نفوس واقعه
در دامنه کوه و شبیه باسکندریه افتاده مقابل جبیم ترا است و عمارتش هفت هشت طبقه و اهالی آن اغلب چشم و ابرو سیاه و در زیبائی مشهور زنان آن بلد
همه زنان و دختران نیکو شمایلند و خیابانهای آن شهر خیلی پهن و بزرگ و وسعت دارد (لندن) شهر پای تخت انگلیس جمعیتش بیش از سایر بلاد معظم
اروپا ولی بواسطه ازدیاد نفوس و دود دودکش کارخانجات و سفاین آب و هوایش منقلب و متعفن است بطوریکه مسافر اسباب زکام میشود اما قوانین
دولتی انگلیس از توپخانه و سپاه نظام و عمله پولیس در کمال نظم و آراستگی است (برلن) شهر پای تخت آلمان و نظیف تر از بسیاری بلاد فرنگ و خیابانهای
پیاده رو این شهر قدری تنگ تر از خیابانهای پاریس و لندن و مجسمه یادگار بزرگان در آن بلد زیاده از سایر فرنگستان است مجسمه یادگار فتح جنگ ۷۱ و ۷۲
که میانه فرانسه و آلمان اتفاق افتاد مناره بارتفاع هفتاد متر ساخته اند که پای آن مربع است و صورت جنگ اطراف آن نقش برجسته و آینه وار نمایان است و سر آن
در آن مناره تعبیه شده با ستونهای سنگ سماق و تصویر فرشته فتح در آن موجود است که بالها گشاده بیک دست علم و حلقه مدور کلی بدست دیگر دارد موزه خانه ملی
قدیم برلن هم شبیه موزه لوور پاریس است (وین) پای تخت اطریش دارای یک کرور نفوس و آب و هوایش شبیه بلندن و شهرش از رود دانوب و عمارتش و خیابان شهر که قسمتی از
رود مذکور در وسط شهر عبور می نماید واقع شده جنگل و باغات مشجر زیاد در قرب آنست و موزه خانه و حمام عظیمی در قرب عمارت پارلمنت دارد و تصاویر و اوضاع
پارلمنت وین زیاده از آنست که بتوان شرح داد (بوداپست) پای تخت ... طرف و پاکیزه و خوش آب و هواست که برای اکل و شرب بهتر جا ... خواهد بود
و آن شهر واقع در مشرق اروپا (آطنه) پای تخت یونان ... که دارد و اکثر تماشاگاه آن بلد یادگار ...
تعلیه گرفت و قبور سلاطین یونانیه اسوخت (سیاحت اول) اوضاع ...
نظم سابق را بیان داشت (سیاحت دوم) در گشت و گذار و مراسم ... شرح ...

تمت الکتاب

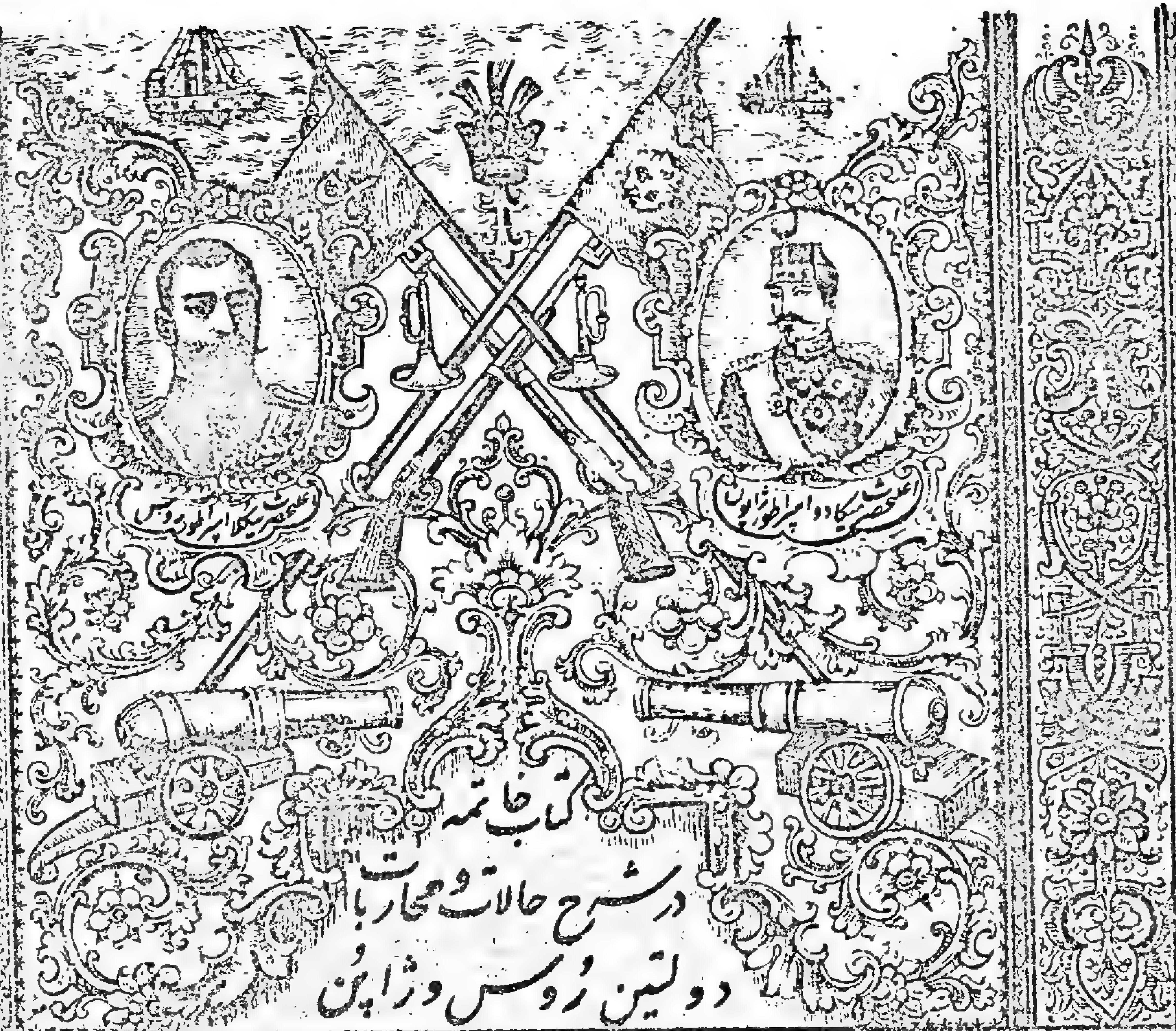
من تاییدات الملک المنان در عهد سلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان السلطان الاعظم مظفر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته

جناب محمد یوسف بن ... هروی المتخلص براضی مؤلف کتاب بحر الفوائد و تاریخ ...



در سن چهل سالگی مشهد مقدس محل اقامت

دیوان اشعار راضی حرف کلیات ... نسخه دیوان که در کتاب بحر الفوائد شرح الاحادیث ... تصنیف شده



بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]
چراغ خراسان قبله نجیب
[illegible]
دو عالم [illegible] او بود
[illegible]
بود مهدی آن صاحب ذو الفقار
جهان

سزا نامه دفتر مهر و کین
کریم و رحیم و عزیز و غفور
کنم حمد آن ایزد کردگار
سر و خاتم جمله پیغمبران
محمد که دادش خدا برتری
وزان پس باصحاب نام آورش
خصوص آن شهنشاه عز و وقار
امیر عرب حیدر حیدره در
عزیز خدا و وصی رسول
یم عصمت و آفتاب حیا
کنیزش به از حور خلد برین
جهان را دو دردانه پر زیب و زین
دگر عابد و باقر پیشوا
دل دوستانشان از دهیش

بنام خداوند جان آفرین
رساننده رزق ماهی و مور
که کثرت شد از وحدتش آشکار
بمحشر شفیع همه عاصیان
بر او ختم گردیده پیغمبری
که با صدق بود اندر برش
ولی خدا صاحب ذو الفقار
برازنده دانا و خیر البشر
که حب وی است ایمان قبول
گل گلشن خاصه کبریا
غلام درش جبرئیل امین
یکی را حسن نام و دیگر حسین
که جز مهرشان نیست دل را روا
پر از باده معرفت مشربش

خداوند مخلوق را عالی است
خبیر و علیم از همه کائنات
پس از حمد پروردگار حمید
چراغ هدی روشن از دین او
ز جود وجودش شده برقرار
درود و تحیات بی حد و مر
محیط سخا و جهان کرم
علی شیر حق مصدر انما
دگر زوجه سرور اولیا
ز نورش کواکب بطاق سپهر
همانا که مثلش نمانده بود
دو قطبند در آسمان و زمین
یکی صادق آل احمد بود
بموسی کاظم شفیع جزا

که فرمان او نیستی کرده است
بامرش بود هم حیات و ممات
کنم نعت احمد رسول مجید
دو عالم گلستان ز آیین او
ستوده و کرسی لیل و نهار
ز ما باد بر جمله شان سربسر
که عالم بود بی وجودش عدم
یدالله بی ریب و معجز نما
که دخت نبی بود و خیر النسا
درخشان و تابنده از ماه و مهر
مراد ورا ز حیدر دو فرزند بود
اول مظهر حق دویم شاه دین
که خود عالم علم سرمد بود
که باشد باسلامیان رهنما

عیان هر کجا و نهان از نظر — بر او آشکارا همه خیر و شر — شهنشاه و سالار و میر امم — فلک بهر تعظیم او گشته خم
همه نور عین و همه تاج سر — بجور و ملایک بشمس و قمر — از این چارده گوهر آبدار — که شد آسمان و زمین برقرار
هر آنکس بود منکر ناگزیر — مقیم علی النار بئس المصیر — سلام علی نور اربع عشر — هم زبدة الخلق فخر البشر
و من حبهم تطمئن القلوب — توسل بهم فی نجاة العیوب — بهم قد نجا کل من قد نجا — ولیس لنا غیرهم مرتجی
بو اردن قابلاخ هیچ کیمی بیلرم — اولاردن سوای آیریسی نابرم — ندن بی لدقه صورسن دلی — چه پیشه نه انکار گوده ولی
چلاوک چنرات بیت نالوح — پاچی نیشناده امیم آنی — پروسکی پرنادات ایبو یا — خروشی آنی وه فسوز یملیا
ابسی چو ذ همیشل ماندهی — که آدم کی اولاد و فرزندی — بی این انگلند مشیری نورتین — ایفیو این حب تو فار گو پسین
دقلخوم یدپی نعفتم دگر — بگر نام این چارده نکته سنر — به خو وزگدک نجوم یارشو — که پتر سو از خو خو بیزار شو
چپی چارده نغز گ نارنی — ندار سراغی بروی ارمی — رسول خدا را فدا اشم برا — بقربان صدیقه تا جدا
نگو لله غیر از دوازده امام — نمایم دگر هیچکس والسلام — آنه فی ملامت کمن مرتجه — که به تمیرم فی لا خوقه
چه چی گنی به به ندمبه براز — اگر حب آن چارده شهریار — محبت نورزم بجای دگر — بغیر همین چارده تاجور
رضایا براین نکته خوش بسته دل — وزان نیست در نزد یزدان خجل — که در این رباط قدیمی بنا — ز خوب و بد جمله ناسوی
ندارند امید گاهی بخاک — اگر در گه چارده نور پاک — باید ز کیمیر سیاه و سپید — تو لا بجویند با صد امید
براین چارده نور گردون مدار — که باشند از هر غمی رستگار — خوشا حال آنان که در بندگی — از ایشان ندارند شرمندگی
رضایا سخن بس در این گفتگو — خبر گر ز تاریخ داری بگو — که در تحت این گنبد آبنوس — چه شد قصه جنگ ژاپون و روس

چون وقایع شرق اقصی و محاربهٔ بین دولتین روس و ژاپون از اهم مسائل و اعظم وقایع روی زمین است و افکار ارباب سیاسی را متحیر ساخته و هر ملتی را در بحر تفکر انداخته از راه حقیقت اکنون جالب نظر دقت عموم عالمیان است و بوهم و قیاس نمیتوان تصور نمود دولت مقتدرهٔ روس که کوس لمن الملکی در آفاق میزد و برق اقتدارش بهر کشوری از صفحهٔ خاک افرشته بر و بحر عالم را در کف سلطنت خود داشته گوی سبقت را بعلو همت از همگنان ربوده بود و هر یک از دول و ملل عالم باظهار اتحاد و امیه همراهی آن دولت بهیهٔ قدیمه فخر و مباهات میکردند و نطق و رای سلطان عظیم الشان ملت روس را مصدر توجه و محل تشرف امور کلیهٔ قوانین و تسلیم جمیع سلاطین با عز و تمکین میدانستند و هیچیک از دول عظام و ملوک سپهر احتشام اصقاع اقطار گیتی در تکالیف و پیام اعلیحضرت امپراطور اعظم فرو گذاشت ننموده بانجام و اطاعت حاضر و باخصوص نیت ناظر حرکات و طالب ترضیهٔ قیصر و ملت روس بودند چه شد که در عرض مدت پانصد و هشتاد و پنج روز محاربهٔ طولانی شرق اقصی با دولت جوانبخت ژاپون هیچیک از میادین خشکی یا ساحت دریا شاهد فتح را بطوریکه باید و قسمی که شاید در آغوش نکشید و مدعیان واقعی و دشمنان حقیقی او از قبیل دولتین انگلیس و امریک و دیگران که سالها انتظار ضعف حال و انقلاب احوال دولت و ملت روس را داشتند فوراً تخم شرارت بداخلهٔ کشورش کاشتند تا با نواع وسائل و اقدامات مختلفه سطوت و قدرت و شوکت آن ملت و دولت را از میان برداشتند و یاری و همراهی بخصم او کرده پس از حصول مقصد زبان طعن گشاده بنای عوام فریبی نهادند

و دست

ودست تطاول وپای تخطّی از حدّ خود گذرانیده بیرق عداوت و ضدیّت افراشتند وسلطان مالک رقاب روس را
از نزدیک و دور بدین مضمون مخاطب ساختند – این بود بلندی کلاهت ؟ شمشیر کشیدن سپاهت ؟
جولان زدن سمندت این بود ؟ پیچان شدن کمندت این بود ؟ ؛ امّا دولت قوی پنجهٔ روس که امروزه چون چنار
کهن سال از میان آتش گرفته شگفت از پیش آمد کار و رفتار ملّت پرلجاجت خود دارد که چرا بحرف دشمن در خرابی دولت
اقدام کرده اند لذا چنان سرگرم و مشغول اصلاح امور سلطنت و ملت خود برای انجام روزگار و شکسته بندی آن
کارزار است که ابداً اعتنائی بکردار و گفتار غیری ندارد دفعةً صرف نظر از حرکات خصم ظاهری و باطنی نموده بنظم
داخلهٔ مملکت پرداخته وصبر و سکوت و شکیبائی را پیشهٔ خود ساخته ، ولی خورده بینان و آل اندیشان و رجال
سیاسی روس در این موقع گیر و دار و ایام فتنه بار که دوران حوادث محلّیه و سرحدّیّه ایشان بود بنکات دقیقه
پی برده فرق بین دوست و دشمن گذاشتند و دانستند معایب کار و نواقص گیر و دار آن ملت و دولت از چه رهگذر است
ضمناً دولت انگلیس و سایر دول مدّعی خود را که خشنودی در ضعف حال و زوال دولت روس داشته و دارند مخاطب
قرار داده میگویند – ما بودیم که از ساحت مغرب بکشور مشرق لشکر بحساب بردیم و این مدت مدید را سدّی سدید در
مقابل حملات شدیدهٔ دشمن جنگدیدهٔ جسور و مغرور غیور شدیم . و یکشبر زمین مجهول المالک کوره یا منچوریا را بآسانی
از کف ندادیم و هیچ نقطه را بخصم واگذار نشدیم تا چندین جوان از عساکر جانبین بخون غلطان و در آتش توپ و تفنگ
بریان در خاک بیابان افتادند ، اگر ژاپونیان بفتح کامیاب شدند روسیان نیز در آن محاربه بر شادت داد
مردانگی دادند و تا آخر کار بمقابل دشمن ایستادند و قصهٔ خود را در قوّت و قدرت و استطاعت و استعداد در صفحهٔ
روزگار یادگار نهادند ، چه اگر دولت منظّم دیگری مثل انگلیس و امثالها یا غیر آن دو چار این طور مهلکه میشد که دشمن مستعد متقدّر
عالمی با همه نوع استعداد لشکری و یاری و مساعدت کشوری در عرصهٔ جوار مملکت خود با و اعلان جنگ میداد مرد
میدان محاربه دو ساعته نبود چه جای آنکه یک کرور قشون بکشتن دهد ! و یک کرور بر گرجنگ تا مدت دو سال
نگهداری نماید ! و دو کرور بسرحدّات و بلاد متعدّده تحت اسلحه حاضر داشته باشد ! علاوه بر آن در عموم ملت و تمام
مملکت داخله و خارجهٔ او شورش و طغیان برضدّ رای و خلاف مقصود آن دولت روی دهد ؛ پس دولت بهیّه
روس با این همه صدمات و خسارات واقعاً روئین شی بوده که خم برابرویش نیامده و هنوز امیدوار استقلال سلطنت
و اقتدار دولت و ملت خود میباشد ، اگرچه تا چندین سال بآن مقام و مرتبهٔ اولی نخواهد رسید باز هم روئیه بزرگی
و حشمت را از دست نداده کما فی السابق اظهار حیات مینماید و این صدمهای برّی و بحری را که در حقیقت هر کدام
باعث اضمحلال یکدولت مقتدری است در قوّهٔ تحمّل دولت روس بود لاغیر ! دو صد من استخوان باید که صد من بار بر دارد
، آری شتر مست کشد بار گران را ، ای دوست ظاهری ملل و دول عالم وای دشمن باطنی ملک و مال بنی آدم !
خود انتشار داده و قائلی که روسیان را قصد تصرف بلاد اسلامیان بود از آن جهت گرفتار انقلابات و دوچار زحمات
مشکله شده اند و حال آنکه صحتی در این مقوله نبوده و نیست با وصف این حال اگر راست میگوئی ببین حال من ای شیشه شکن
تو هم از چنین روزی اندیشه کن ، اکنون که ما را صدمهٔ روزگار از خیال کشوری عقب انداخته تو چرا گاه بکویت ملک عثمانی میخواهی
و گاهی بجزیرهٔ کریت میتازی . و نیز مسئلهٔ مقدونیا را بهانه میسازی خلیج فارس را با نبار ذغال و سیستان را بیورغال

کمیون بجابل مقیر ستی طلسم تعبیه اشکستی ژاپون سر آمودی و بافریقا دست تعدی گشودی مکن کشتاری بکن ترکتاز سجد کلیت بکن پا دراز

قضا یکشوه ن باسلام دست که حاصل نیابی بغیر از شکست خداوند یار است بر مسلمین بود صاحب ملک و ناموس و دین
میستد اگر گر حیسو آید بجنگ تو را کشور مسلمین بید رنگ و یا حمله ور گردی از راه آب بفتح بنا در شوی کامیاب
چو اسلام را نیا ره بی داور است هم بر زن لشکر کافر است بنیروی یزدان و امداد بخت تو را نیز آید جلو کار سخت
قوی دشمنی آیدت از کنار چو رستم که بر قصد اسفندیار نتابد رخ از رزم و میدان تیغ نه آزرده گردد ز پیکان تو
نترسد ز شمشیر و توپ و تفنگ چو افغان بگو به سر ترا به سنگ بچشمت خورد تیر شرمندگی که ترک جهان گوئی و زندگی
شود منقلب حالت لشکرت فتد رخنه بر ساحت کشورت ز خشکی گریزان شوی سوی آب چو از جیش ایران که افراسیاب
بدریا شود روزگارت سیاه بخشکی نیابی بجائی پناه جهازات جنگیت را سر بسر کند توپ بید و د زیر و زبر
نه تبت نه کابل نه دریا کنار نه خاک چمن کوژگت قندهار بضبط تو آید چو الکای هند که یکسر بتازی باقلیم سند
نه بر کشور نیمروز و کویت نه در مقدونیا و ملک کریت نفوذ تو یکباره گیرد مقام بر و فسکر دیگر بکن و السلام
ز اسلامیان دیده شد بارها که کردند چون تیر آهی رها کمند فلک دست دشمن ببست بجیش مخالف در آمد شکست
همان تیر آه است اندر نقوس که ژاپون چنان غالب آمد بروس چه خوش گفت فردوسی نیکمرد که سردار توران بر و زنبرد
عیسان دید چون نیزه تیری خدنگ ز حیرت در آرد او را بجنگ بپرسید کاین نیزه جان خراش ازان که باشد در این رزم فاش
بگفتند کاین ناوک رستم است چو او نامداری بعالم کم است چو بشنید تورانی بد سگال بگفتا عجب دارم از پور زال
که بر ترکش خود سنان زاده جای بدان خصم را تا در آرد ز پای یکی گفتش ای نامدار دلیر تو رستم مخوانش بگو شرزه شیر
گر این تیر از ترکش رستمیست نه بر مرده بر زنده باید گریست

القصه مکالمات روس و انگلیس و سایر دول خارجه برقابت یکدیگر ذرا منقوله زیاد است که مؤلف احتیاجی بشرح آن ندارد چون کلیه مقصود بیان حالات و شرح احوالات دولتین روس و ژاپون بود که باید ملت عزیز اسلام و هموطنان محترم والا مقام بخوبی از تفاصیل رودیداد کار و پیش آمد روزگار ماضیه و زمان آتیه آن دو حریف مردانه مسبوق و مستحضر شوند و بدانند از چه راهی اژدهای مغرب رخ بجانب کشور سلطان مشرق نهاد و آن شیر شرقی چه طور پنجه دلیرانه در دفع دشمن غربی گشاد و باید دانست در این مقدمه از اعیان ملت و رجال دولت و مملکت پادشاه روس چه حرکتی برخلاف تدبیر سر زد و بر لشکر سواره صف شکن و پیاده کان پهلتن ژاپون چه تعلیم و دستوری از شاه و وزیر بود که بهر طرف رخ نهادند و بهر میدان باز و گشادند چنان ثابت ایستادند و بهر یک داد مردانگی دادند تا عالمیان از تصور کردار طرفین در بحر حیرت فتادند و اغلب مات ماندند لذا این بنده درگاه اله محمد یوسف هروی المتخلص بریاضی که بعضی فنون لشکری و قوانین کشوری داخله و خارجه را تحصیل نموده برای خدمت ملت نوع خود بتالیف حال و بیان تواریخ دولتین روس و ژاپون پرداخته از روی صحت و دقت وقایع شرق اقصی و تفصیل محاربه طولانی و حادثات و فتوحات دولتین روس و ژاپون را مشروح بر دوازده فصل و دو تشکر بلا مغایرت و بملاحظه مزاج کوئی احدی برشته تحریر کشید که ابنای وطن و ملت پرستان عثمانی و ایران و افغانستان را بیادگار باشد

(فصل اول) در بیان حال ملت ژاپون است که دارای دوازده صفت و دو خصلت پسندیده اند صفت اول آنها خیرخواهی یکدیگر است که در غیاب و حضور صمیماً مایل عزت و پیشرفت مقاصد هم میباشند صفت دوم ترک نفاق باهم و اتفاق کامل دارند صفت سوم اتحاد و افراد آن ملت را

مال اندیشی منظور است صفت ۴ بوالهوسی را عیب میدانند (۵) نخوت و تکبر را کنار گذارده اند (۶) حمیت و غیرت را پیشه کرده اند (۷) عموماً سلطان کشور خود را واجب الاطاعه و نافذ الحکم طالبند و بر خلاف رای دولت متبوعه خود قدمی نمیکنند (۸) گذران آنها بعسرت و قناعت است (۹) راحت طلب نیستند (۱۰) بر شادت و شجاعت ممتازند (۱۱) بغیر ملت و خارج مذهب خود مربوط نمیشوند (۱۲) بیکار ماندن و بیعار بودن را خلاف انسانیت دانسته همواره بکار خیر ملت و شغل آبادی مملکت خود مشغولند نخستین خصلت آنها مردم داری و مروت و رحم و انصاف و مهربانی در حق یکدیگر است که با فلاس و پریشانی نوع و صدمه هم کیشان خود ابداً راضی نمیشوند و با تلاف مال و جان برادران دینی راضی نمیدهند و بغم و شادی یکدیگر شریکند خصلت ثانی تبعیت صغار بر کبار و اطاعت رعیت به بزرگان ملت و رجال دولت و منظور حرمت و امداد و انجام رای رؤسا و روحانی و جسمانی آن طایفه است بدیهی است هر ملتی که دارای این همه صفات حمیده و خصال پسندیده باشد در اندک زمانی می تواند رایت اقتدار و لوای افتخاری در تمام نقاط عالم بهتر از ژاپونیان بر افرازد و شوکت و قدرت ملت و دولت خود را در روزگار علم سازد و از راستی و صفا خود را محترم و پشت خصم را خم نماید خصوص ملت و دولت کافهٔ اسلامیان که رؤسا و سلاطین و خلفاء هر عهد و اوان را هر یک تایید مخصوص در فتح و نصرت از جانب الهی است بمفاد کریمه وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ . پس این خصال و صفات ژاپونیان قابل توجه عموم اسلامیانست که باید هر یک فرداً فرد دارا شوند و پیش نهاد خود قرار دهند چون خداوند در بارهٔ بندگان مسلم خود میفرماید وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ

فصل دوم در بیان جغرافیای مملکتی ژاپون

تمام مملکت ژاپون عبارت از جزایر متعدده است که قریب بسه هزار و هشتصد قطعه میرسد و بشکل قوسی مجوف تشکیل یافته که حدود آن از طرف شمال شرقی بجزیره کوره [illegible] ثانیاً از وسط جزایر هشتم آنها که از اهم جزایر (نیزو) محسوب است و اغلب آنها قابل و گنجایش رسم در نقشه جغرافیا نبوده و نیستند اسامی و ملیت هر یک منحصر باطلاع خود ژاپونیان است لاغیر مشهورتر و بزرگترین جزایر آن اول جزیره (نیزو) که ۷۷۸۰۰ کیلومتر مربع دوم (نهیدو نیئون) که ۲۲۳۱۰۰ کیلومتر مربع است دوم جزیرهٔ آن کشور محسوب میشود (سوم) جزیرهٔ نیقون ۱۱۳۱۰۰ کیلومتر مربع چهارم جزیره (سیکوک) ۱۷۷۰۰ کیلومتر مربع پنجم جزیره (کیوسیو) ۳۵۵۰۰ کیلومتر مربع (۶) در جنوب غربی آن مملکت جزایر سیل و ریوکیو و جزیره فرموز ۳۸۸۰۰ کیلومتر مربع است و مساحت تمام خاک کشور سابقه ژاپون ۴۱۷۴۱۲ کیلومتر مربع است که بسیاری نقاط آن از اثر سرمای قطب سرد و بعضی اماکنش از تابش خورشید بحرارت و برخی باعتدال نزدیکست بارندگی زیاد و بادهای سخت در اغلب نقاط آن بزمستان و تابستان می شود بقسمی که قرص خورشید تا دو هفته از ابر و غبار پوشیده است و در ممالک جنوبی ژاپون سکنه بیشتر میباشند چنانچه موافق حساب در هر کیلومتر ۱۱۳ نفر زندگانی می کنند و قیمت اراضی و املاک در آن ممالک خیلی گرانست و تمام آن مملکت به ۷۲ ایالت منقسم و شهر (توکیو) پای تخت آن دولت است که یک ملیون و ۳۳۳ هزار و ۲۵۶ نفر سکنه دارد و دیگر شهر کیوتو پای تخت سابق ژاپون است دارای ۳۳۲۴۴۰ نفر جمعیت تعداد آن (ناکاساکی) که سکان آن ۷۳۵۵۰ نفرند و شهر (کوبه را) ۱۹۴۵۹۸ نفر (یوکوهاما) ۱۸۸ هزار و پانصد نفر جمعیت است و شهر (اوساکا) ۲۵۳۵۰۰ نفر دارا است و (کانازاوا) ۸۳۳۰۰ نفر و شهر (حیروشیما) ۱۱۳۹۲۷ نفر و شهر (طاینان) ۲۵۰۰۰ نفر بوده اند و حال در ازدیادند و (تاسوری) دو کرور جمعیت و چند شهر

دگیوسَش (خاکوداده) و (نی اکادا) و (ساکتین) و (سیمونسکی) و ۳۰ شهر دیگر که هر کدام از ۳۰ هزار الی صد هزار جمعیت سکنهٔ آنهاست فاصله بین طایفهٔ ژاپون ساکن انیبون و ملت چین همان دریای معروف چین است جزایر جسیمهٔ ژاپون (نیزو) و (نیبون) و (سیقوک) و (گیوسیو) است که ذکر شد و نیز جزیره بزرگ فرموز که در سنه ۱۳۱۱ هجری از جزو جمیع چین عنفاً موضوع شده و داخل متصرفات و قلمرو ژاپون است که کلیه متعلقات مملکت ژاپون با جزیره فرموز قبل از وقوع جنگ با روس و تصرفات جدیده

که شرح آنرا مؤلف در کتاب چین ابو قایع مفصل بیان داشته

چهار صد و چهل هزار کیلومتر مربع مساحت داشت **(شرح شواطی داخله ژاپون)** ۲۷ هزار کیلومتر مربع است که ۱۵ هزار کیلومتر آن در چهار جزایر وسطی کبری محسوب است و سایر شواطی مقطعه برای امور تجارتیت و خلیج های متعدده و جاهای عمیق بسیار دارد و نهرهای آنجا نظر بتنگی اراضی و کوهسار چندان طولی ندارد مگر انهار سینانو و جافا در جزایر هند که طول آب هشتصد و پنجاه کیلومتر مربع میرسد و در نهر (تونیجافا) طول آب ۳۰۰ کیلومتر میشود **(شرح جبال مملکت ژاپون)**

کوهسار کشور ژاپون زیاد و اغلب آتش فشان و بیحاصل و اراضی سنگستان لم یزرع بدامنه هر یک از آن جبال تا چندین مسافت است و علاوه بر آن کوه های آتش فشان که چندان مرتفع نیست جبال نامی دیگر دارا است که بعضی با ارتفاع ۳۰۰۰ متر و دائماً برف در آنها موجود است و مشهورترین جبال ژاپون جبال ثلاثه (فوزیاما) (اسیرویاما) (ایتازیبا) و چند قلل دیگر است و حرارت تابستان در آن کشور به بیست و شش درجه میرسد **فصل دوئیم در بیان اوضاع مملکتی ژاپون**

نخستین بندری که در سر راه مسافرین آسیا و اروپا از آن دولت است (ناکاستاکی) مینامند و بعد نقاط جزایر (گیوسیو) و سیکوکف دیزو و جزیره (نیقرن) و نقاط و بنادر متعدد خوش آب و هوا با چند شهر که همه با صفا و سبز و خرم و رشک گلستان ارم است و اراضی لم یزرع ندارند و انواع گلهای خودروی طلائی و سفید و بنفش و زرد و گل های معطر پسندیده و گیاه فراوان در آن جزایر و بنادر است خصوص در فصل بهار که اگر شیراز نبود و سعدی علیه الرحمه میگفت خوشا تفرج نوروز خاصه در ژاپون که میکند دل مرد مسافر از وطنش و اگر کابل نبود و هر آینه عرفا می گفتند گل ژاپون باده در شیراز رنگین میشود زلف دلداران کمر در هند پر چین میشود الفقصه ممالک و جزایر ژاپون از حیث آب و هوا و فواید ارضی و ثمر مرغوب و ممتاز است و در سواحل و جنب بلاد و جزایر آن آب دریا اغلب اوقات ساکن و صاف و امواج و تلاطم و طوفان بندرت است اما زلزله و زمین لرزه در بسیاری لیالی و ایام از کثرت کوه های آتش فشان روی داده و میدهد که اهالی همه از آن بیم خانه های کوتاه و ساده دارند چون در سنه ۱۸۵۵ مسیحی قریب هفتصد دفعه زلزله رخ داد و در یکی از زلازل عظیمه شهر (اساکو) بالتمام خراب شد که متجاوز از دو کرور جمعیت سکنه و غیره در آن واقعه تلف گردید و چند نقطه دیگر هم ویران شده بشرح مفصلی و نیز در سنه ۱۸۸۲ رصدخانه بشهر توکیو ساختند که ۲۷ هزار نفر سکنه داشت و در سنه ۱۸۹۶ بواسطه زلزله دریائی شهر (دیونیه) آن رصدخانه توکیو خراب شد لذا منازل اکثر آنها را دیواری از گل در اطراف نیست مگر اعیان که از مقوا یا تخته نازک الاچیقی ساخته محیط خود قرار داده اند هر وقت بخواهند تا کرده یا بر میدارند و دیوار اطاقهای عموم از کاغذ و پارچه های مخصوص دیگر بنا شده اسباب تجملی که در آسیا و اروپا متداول است ندارند و فرش آنها حصیر و بعضی پارچه های ولایتی است و خانه های فقرا در آن مملکت اغلب از نی و اشیاء مصنوعی ساخته میشود اما در بعضی نقاط بیها و بنیانهای شرقی طوری بکار میبرند که در موقع زلزله با سهولت تمام متحرک بهر جانب است و اطراف منازل و اطاقها را گلهای رنگارنگ زینت میدهند و زراعت آن مملکت بقوه انسانیست چون گاو و اسب و اشتر و گوسفند و

حیوانات اهلی بهم نمیرسد اسپهان شیر و پلنگ ندیده اند وانها بجهة آب دریا تا کنون بآن مملکت راه نیافته اند
امّا گرگ و روباه و خرس و امثال آنها هست و نیز خوک و خرگوش و مرال و آهو و گوزن و سمور و سنجاب دارد
که اینها بواسطهٔ اتصال با چین بهم رسیده و جبال مرتفع و جنگل زیاد است که از اراضی مزروعی و مراتع حاصل خیز
اندک قطعه قسمت هر یک از دهقانان میشود بآنجهت مجبورند بر حمت شخصی خود آباد و مزروع دارند و زراعت چای و
انواع سبزیها عمل می آورند که در سایر نقاط نیست امّا هر کسی باندازهٔ قسمت از هر شیئی باید زراعت نماید نه هر کس ده
جریب زمین دارد تماماً را ابریشم مداخل زهرماری بکارد و بقیه حاصل از دیگران غلّه خریداری نماید و این مطلب
باعث قحط و غلا شود مرغان ممالک ژاپون ۳۶۰ صنف و متشکّل باشکال مختلفه اند خصوص بلبلهای خوانند
که شرح آنان لزومی ندارد گربه های دم کوتاه خوش خط و خال و صاحب زیاد است بر عکس گربه های آسیا وسطی
که شبانه مثل دزدان از بام و در بمنازل شاه و گدا ورود نموده ظروف زیادی می شکنند و طیور و اطفال کوچک را
میخورند و دو شک و بالش ها و پرده های شال و زربفت را ملوث میکنند و گربه اهلی صاحبخانه را مجروح نموده خواب را از سر کسان
ربوده از راهی که آمده اند بیرون روند و چارهٔ همین مطلب هنوز در وسط آسیا نشده (فصل سوّم) در بیان تعداد
نفوس و طریقه ملت ژاپون نفوس کلیه ملت ژاپون قبل از ضبط کوریا و تصرفات خاتمه میخوریا
نود و هفت کرور و سیصد و بیست و پنجهزار نفر موافق تعداد رسمی دولت متبوعهٔ خود بوده اند و آنها منقسم بدو طایفه
اوّل طایفه (اینو) که جنگلی و وحشی ژولیده مو یند و ریشهای پرپشم دارند و سکونت آنها در جزایر (یزو) و (کوریل) است
زراعت و فلاحت و صنعتی بلد نیستند و کلیه معاش طوایف آنها منحصر بصید بری و بحری است و ماه و خورشید و اشیاء
عظیم و قدیم را می پرستند و اغلب ژاپونیان از نژاد آن طایفه اینوند که اکنون آن طایفه بیش از صد و پنجاه هزار نفس نیستند
که در حوادث زمان عتیق مملکت خود را از شر و دخالت اجانب محفوظ داشته اند فرقهٔ دوّم ژاپونیان عاقل بلدی
متمدن این ملت میباشند که فعلاً اهالی آسیا آنها را بنی اصغر مینامند همه کوتاه قد و مختلف الالوان و دراز صورت
و کم مو و اغلب میشی چشم میباشند و اینطوایف اکنون بسه مذهب منقسمند (شنتوئی) (بودائی)
(عیسوی) شنتوئیان بیشتر از آن و حشیانند که آئین قدیمی در آنها جاریست پرستش اجداد و بنده گی
بزرگان و شجاعان و امثال آنها را مینمایند و کتاب آسمانی ندارند و خدای عمده و رب النوع آفتاب و جانشین او سلطان
خود را میدانند و در اغلب فتاوی مذهبی از نیک و بد رجوع بعقل میکنند و به معبدی بعضی آثار و علامات مخصوص داشته
و دارند که معتقدند و میگویند روح خدائی در آن آثار حلول کرده منجمله آینه و شمشیر و قطعه سنگی و کفشی از مختصات
اینخیال واهی آنها است و معابد آن ملت در سنه ۱۸۹۴ مسیحی بممالک و جزایر ژاپون ۱۹۰۸۰۵ باب بحساب آمده
بودائیان با ملت چین هم کیشند چون بودا در مائه ۶ قبل از میلاد مسیح بهندوستان نقطه گنگه ظاهر و مدعی علم غیب شده
از این جهت او را بودا یعنی دانا گفتند و اوّل اهالی هندوستان بعد از آن عموم چینیان باو گرویدند آنوقت
اهالی کره بطریقه او پیوستند سپس اغلب ژاپونیان او را مایه پرستش خود دانسته در ترقه رفته بتمام اهالی این مملکت
وسیعه طریقه او رواج یافت و معابد بحساب بنا هشتاد نهادند منجمله در مملکت ژاپون معبد بودائیان در سنه ۱۸۹۴ مسیحی
۷۱۸۳۱ باب بود خود بودا و پیروان او بواجب الوجود و مایه هستی عالم یعنی پروردگار معتقد نبوده و اطاعت و

(حاشیه:) صنف ماهیان آنجا بالغ بر چهار صد است خصوص ماهی تای که قوت مردم و خاص خوردن آ...

بنده گی

بنده کی مخلوق را نسبت بخالق واجب میدانسته و بعقیدهٔ او زنده کی و موجودی این عالم نیست هست نماست دنیا را بموج سراب
تشبیه کرده که در انظار جلوه میکند اما عیسویان ژاپون بواسطه انجمن های مخصوص و نفوذ ملت مسیحی که در سنه ۱۵۶۹ میلادی بآن وطن
آنها منتشر شد متجاوز از پنجاه هزار جمعیت بکیش نصاری در آمدند تا سایرین بر آنها هجوم آورده خیال قتل و غارت داشتند بملاحظه
چندی دین نصاری با تضییقات ممنوع بود تا قرن ۱۹ که ابواب مملکت بروی اجانب باز شد مجدداً رواج یافت که
اکنون پنجاه و یکهزار نفر کاتولیکی و سی و نه هزار نفر پروتستانی و بیست و چهار هزار نفر معتقد کلیسای گرک از ملت ژاپون است
در شهر (توکیو) پنج محل برای سوختن اموات طایفه بودائی دایر است و قوانین ملت بودائی بسیار است که لازم بیان نیست
منجمله در عزای یکدیگر لباس ساده و سیاه میپوشند و تا مدت پنجاه روز اغذیه حیوانی را نمیخورند نکاح و طلاق بقانون ملتی خود دارند
که هرگاه بعد از نکاح دلسردی بین زن و شوهر روی دهد مثل عیسویان مادام العمر مجبور و مقید بتحمل این بار گران
نیستند فوراً یکی از طرفین که ارادهٔ مفارقت دارند باداره نظمیه اطلاع میدهد و عرضحال بمقصود و خیال خود را
می نماید آنوقت تفریق و جدائی می کنند اما محبت زنان و شوهران از حیث وفا و عصمت و غمخواری بیکدیگر
در آن ملت زیاد و تفریق آنها از نوادر است و در زنان و مردان ژاپون خوش صورت کمتر بهم میرسد و از کثرت
زحمت عموماً خمیده شانه و کوتاه قد و تنگ چشم و کفل باریک و خوش دست و پایند

فصل چهاردهم در بیان قوانین و مراسم ملت ژاپون مردان و زنان عموم آن ملت متواضع
و غریب دوست و مهمان نواز و زحمت کش و متفق الرای و خیرخواه یکدیگر و بسلیقه خود پاکیزه و مؤدب و مهربان هستند
و بصفا و نظافت داخل و خارج منازل و راه ها و غرس اشجار و عمل آوردن انواع سبزیها مایل و راغبند و در نشستن
برای تحریر و صحبت و کارهای مصنوعی و دوختن لباس زنانه و مردانه دو زانو یا چهار زانو می نشینند و با کفش وارد اطاقهای
یکدیگر نمیشوند و حصیر و اشیاء ولایتی فرش آنهاست و هنگام خواب هرکدام دو تشک نازکی زیر پا می اندازند و زنان آنها را
یک تخته مخصوصی که محافظ مو تعبیه شده و هنگام خواب در زیر سر است که گیسوان مشک آمیز عنبر بیز پر پیچ و تاب آن لاله عذاران
برای خاطر دلهای مجموع خریداران پریشان نشود دختران و زنان ژاپونی علم آرایش و پیرایش جمال خود را نیکو
میدانند اما بعد از ورود بخانه شوهر و رسیدن بوصال یکدیگر باندک فاصله لباس و زینت حسن را تخفیف کامل میدهند
و دندانهای خود را بدواهای مخصوص سیاه میکنند که غیری آنها را نبیند و در انظار کریه المنظر باشند خال سبز
در پیشانی و لب و زیر گلو و جاهائی که منظور نظر است بر تمام اناث ژاپونی معمول و مهیا میباشد و نیز اغلب مردان آنها هم خال
سبز پیشانی نیز دارند که از نفوذ غریب زادهگان هندوستان در آن کشور متداول شد و در سنه ۱۸۶۱ اعلیحضرت میکادو آن رسم را
موقوف و منسوخ داشت و چندی بدین منوال گذشت تا اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس وقتی خواست بسیاحت
کشور ژاپون برود در سنه ۱۸۸۱ مسیحی و خودش ولیعهد بود مخصوصاً برای اظهار همخیالی و محبتش بآن ملت صورت اژدهائی
در بازوی او نقش شد وقتی ژاپونیان آن رسم را پسند شخص بزرگی دیدند مجدداً متداول داشتند رعایای هر مملکت و
هر قریه نطق میل و رای خود را توسط وکلاء جزو و کلی که معین شده اند بدربار پادشاهی حق دارند و بهمان ترتیب وکلای
کل هر ایالت در مجلس شورا و قوانین دولتی جلوس نموده اظهار مقاصد و مطالب موکلین خود را می نمایند و پادشاهان
سابق و لاحق آنها خصوصاً اعلیحضرت میکادو امپراتور حالیه با کمال رافت و مهربانی با اهالی رفتار نموده با استرضای

غریب زادگان اشخاصی هستند که اولاد آنها را قرهچی و افغان جت و ایرانیان کولی مینامند

خاطر عالی و دانی هر ایالت اقدام دارد بلکه در هر کار اوّل با وکلاء آنها مشورت می نماید و مستخدمین دولتی هر کدام بقدر
گذران و مخارج خود مواجب دارند که بدون کسر و معطلی باید بآنها برسد و خیانت نمودن بپادشاه را خلاف مذهب
خود میدانند و مملکتی برای مختصر وجهی نمیفروشند که سلطان ملت دوچار اشکالات عدیده شود و هکذا عموم ملت
ژاپون لدی الحاجه بهمراهی پادشاه خود در جان و مال حاضرند و سلطان خود را واجب الاطاعه میدانند برعکس
بعضی که بواسطه اخذ و جلب خود عوام ملت را از دوستی سلاطین اسلام نهی میکنند و برضد دولت وا میدارند
القصه ژاپونیان بتحصیل سواد و صنعت خیلی شایق و مایلند چنانچه کمتر کسی در اناث و ذکور آنها دیده میشود که بی بهره از صنعت و سواد باشد
در سه سال قبل مدارس مملکت ژاپون ۲۷ هزار و ده باب بوده که ۲۶۶۰۹ باب عمومی و ۳۴۹ باب مخصوص اعیان
و غربا و پنجاه و دو باب مدارس دولتی است برعلاوه از اقدامات سابقه آنها ۲۵۳ باب مدرسه دیگر برای تربیت اطفال
سه چهار ساله دایر شده و اوّل تعلیم شاگردان هر مدرسه تهذیب اخلاق تاریخ ژاپون و تاریخ عمومی و جغرافی و علم حساب
و حیوان شناسی و طب و گیاه شناسی و نقاشی و علوم الکتریکی و موسیقی و مشق ژیمناستیک است و از السنه خارجه
انگلیسی و المانی را می آموزند گدائی در ملت ژاپون مثل سابق ایران ننگ بزرگیست **اعیاد ملت ژاپون**
برای افتخار انواع مرتبه دوّم موسوم بکامی ملت قدیم ژاپون در شهر (یوکوهاما) عیدی گرفته میشود که آنرا ماتسوری
میگویند و طولش سه روز و مخارج آنرا دولت میدهد که بشروع مراسم این عید تدارکات زیاد است ساز و نواز
مطربان خوش آواز در گذرها و اماکن آذین بسته حاضر میکنند و دختران شهری خود را با لباس و خوبی آراسته بحلیهٔ کبری
و دلربائی حاضر شده با مطربان قدری موافقت می نمایند و شرح مفصلی دارد که خالی از سیاحت نیست
دیگر روز اوّل سال نو ملت ژاپون اوّل ماه ژانویه فرانسویست که آنرا (کان سان) مینامند یعنی ابتداء سه گانه اوّل ماه
اوّل سال اوّل ایام و با نیم تا سه روز دید و بازدید و انواع مراسم و شادمانیها دارند و زینت اطاقهای خود را از
سبزی درخت کاج و سرو قرار میدهند بعقیده اینکه همیشه سبز و خرّم باشند **(فصل پنجم) در بیان خوراک
و پوشاک ژاپونیان** روغن و گوشت و شیر گاو و گوسفند در آن مملکت هنوز استعمال نکرده اند خوراک آنها
برنج مطبوخ بیروغن و ماهی خشک و ریشه نیل و سایر سبزیجات است که هر آینه اهالی طبرستان را از حیث خوراک
میتوان بآنها تشبیه کرد اما هنگام ضیافت و اعیاد عموم ژاپونیان تا بتوانند انواع ماکولات و فواکه و اغذیه
مهیا میدارند و در غذا خوردن چوبهای مخروطی که بیشتر اهالی همراه دارند استعمال می نمایند مسکرات آنها یکنوع
عرقی از برنج گرفته میشود که آنرا (ساکه) مینامند و بسیار تند و گیرنده است و بقدر دوازده مثقال الی ۲۴ مثقال
متدرجاً مینوشند که از مستی شیرگیر باشند نه زمین گیر و چون اتفاقاً کسی بحد افراط نوشد او را ملامت کنند و نگذارند
از خانه بیرون آید که مبادا صدمه او بغیری برسد برعکس بعضی ملل که دوستانه یکدیگر را دعوت نموده بشرب دیوانه نما زنند
و آنگاه او را از خانه خود بتازند که تا رسیدن بخانه اش از بدمستی باعث اذیت عابرین و صدمه آبرو و اعتبار خود و
همراهان او بوده باشد و وقتی بهوش آید ببیند پلو لقمه فلان مبلغ خورده و حاصلی جز رسوائی نبرده روحش شاد آنکه گفت
سر بنه آنجا که باده خورده ای و اغلب اهالی ژاپون چون اعمال خیر و شر را بعقل رجوع میدهند در هنگام مستی بیرون آمدن
و پرخاش با یکدیگر را قبیح میدانند از دخانیات بسیاری آنها سیگارتهای معطر عادتند چائی شیرین قبل از

غذا و چای تلخ بعد از صرف غذا می خورند و باید زن یا دختر صاحبخانه چای را با حضور مهمان طبخ نماید لباس زنان ژاپون عموماً منحصر بیک پیراهن بلندی است که (کیمونو) نامند و اعراب آنرا جلابیه خوانند و بر بر بهای پیرهن هر کجا را باد یا انسان بلند کند راز پنهان آشکار میشود اما بزرگان و متمولین آنها را جامه تا بزانو است که تو سوحی میگویند و بروی آن لباسی از حریر بسیار تنگ و دراز میپوشند و جبیان می نامند و بالای آن پارچه ظریف دیگری مسمی به (کیمونو) پوشیده زنار بزرگی نیز حمایل میکنند که (اوبی) نام دارد و در تابستان از پارچه باد دامی لباس بلندی زیر سایر لباسها میپوشند و اغلب البسه آنها برنگ طبیعی سیاه و خاکیست اما اعیان ملت لباس گلدار و در هنگام مهمانی و دعوت مجالس رسمی نیز بالوان مختلف و پر زینت لباس دارند و انواع جواهر اگر داشته باشند بجامه مخصوص بکار میبرند دختران ژاپونی لباس بسیار تنگی میپوشند که مانع دویدن و تند رفتن آنها و باعث است که زنان ژاپونی در بزرگی هم باید کوتاه قدم و آرام بروند باطفال ذکور خود جامه های الوان مشجر میپوشند با نواع و اقسام خانم های ژاپونی کشاده دمان و تو ی کمر ندکه این دو مطلب به عیب شرعی بحسن طایفه اناث وارد می آورد

(فصل ششم) دربیان صنایع ملت ژاپون صنعت ممتاز ژاپونیان چینی سازی و کبریت سازی و خیاطی و آهنگری و منبت کاری که صنعت قدیم چین است و فلزی از طلا و مس تعبیه شده اغلب ظروف از آن میسازند و ورنی کاری است که در روی چوب و فلزات و مقوا بکار میبرند و دیگر نقاشی و منبت کاری و نجاری و اسلحه سازی میباشد (و از تعلیمات) اروپائی و صنایع خارجه اعیان و رجال دولت و عموم ملت ژاپون بمصداق اخذ ما صفا دع ما کدر آنچه از دول و ملل مغربی و غیره مناسب حال و صرفه احوال خود دانستند متدرجاً تحصیل و اخذ نمودند و آنچه را مضار و موذی ملک و ملت خود دیدند دورش نگردیدند نمایشگاه پای تخت و سایر بلاد ژاپون سالی دو دفعه مفتوح است که از دیدن آن تحصیل بعضی علوم را میتوان کرد

(فصل هفتم) دربیان مال التجاره ممالک ژاپون ابریشم خام و پارچه های ابریشمی چای و برنج و توتون و دیگر اشیاء مصنوعی چوبی و فلزی از قبیل دفتردان و صندوق قلمدان و مال خرازی ولاک کاغذ و ادویه جات و ذغال سنگ و مس و نقره و سرب و نفط و آهن و کافور و روغن کافور که در سال دو ملیون تن ذغال سنگ و بیست هزار تن میس و ۱۸ هزار تن آهن و ۲۲ هزار تن نفط و مقدار ها پنبه که سالی دویست و پنجاه کرور ین عاید تجارتی ژاپون میباشد ولی هفت سال است عایدات پنبه بیش از تصور است چون در سنه ۱۳۲۰ هجری چهار صد کرور ین پنبه ژاپون با مریکا فروش شد عایدی مالیاتی ژاپون بعد از جنگ چین بسالی چهار صد و هشتاد کرور ین مقرر است و اغلب این وجوه خرج کارخانه جات اسلحه سازی و اصلاح امور قشونی میشود و مابقی بمهمات کشوری و سلطنتی بمصرف میرسد عدد سفاین ژاپون بالغ بر ۴۵۵۰ فروند که ۳۳۲۷ فروند شراعی و ۱۲۲۳ فروند کشتی بخاری است علاوه بر اینها سفاینی که تازه ابتیاع نموده و غنیمت یافته چندین فروند است طول خطوط تلگراف ژاپون ۲۶۶۷۴ کیلومتر است سوای تلگرافات مخصوص

(فصل هشتم) در شرح سلطنت ژاپون آنچه بتحقیق پیوسته اهالی ژاپون ابتداء بهفت طبقه خدایان آسمانی که نسلاً بعد نسل مدت زمانی خدائی کرده قائل بوده اند و بعد به پنج طبقه از خدایان ارضی معتقد شده اند که مدتها دودمان خدایان آنها برقرار بوده و طبقه سلطنت حالیه از نسل آن پنج طبقه است که آخرین آنها جمینو نام داشته اما رب النوع

ورنی شیره درختی که موسوم بهمین اسم و صمغ او را می گیرند

ین معادل است با یکتومان پول ایران که ده عدد قران بوده باشد

کیلومتر معادل است با ۹۵۷ ذرع شاه

میکادو باصطلاح ژاپون پادشاهان مستقل خودرا مینامند

شمس می گفتند و تاکنون بدون انقطاع و انفصال سلطنت دارند که اعلیحضرت میکادو پادشاه حالیه صد و بیست و دوم امپراطور نسل آن رب النوع است که ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح و با بخت النصر سلطان بابل معاصر بوده و مبنای تاریخ معتبر آنها از جلوس همان جمینو محسوب میشود که این سنه ۱۳۲۳ هجری مطابق با سنه ۲۵۶۵ ژاپون است و سلطنت آن دولت همه وقت مستقل بوده لیکن امپراطور حالیه مشروطه قرار داده نام اصلی اعلیحضرت امپراطور ژاپون (موت زوهی تو) و در سنه ۱۸۵۲ مسیحی تولد یافته است و بسن پانزده سالگی که پدرش وفات یافت بسلطنت جلوس کرده و زمان سلطنت او را ژاپونیان (مه ایجی) نامیدند یعنی ابتداء تمدن و ترقی و تزویج (هاروکو) ملکه ژاپون باین سلطان عظیم الشان در سنه ۱۸۶۹ میلادی شد و از ایشان پنج فرزند داشت یکی پسر که نامش (یوشوهی تو) و در سنه ۱۸۷۹ مسیحی تولد یافته و اکنون ولیعهد آن دولت قوی شوکت است و چهار فرزند دیگر امپراطور و ملکه ژاپون دخترند

هاروکو نام ملکه است یعنی ملکه بهار

(فصل نهم) در شرح سپاه و استعداد ژاپون

در سابق هر یکنفر سپاهی ژاپون از ده نفر بزرگان ملت خود عزیزتر بود که اسلحه آنها بقانون قدیم ایران زره های بلند و شمشیر بران و عمود های گران و نیزه های مطول بود تا در سنه ۱۸۳۰ مسیحی از نفوذ اروپائیان و معاشرت چینیان بعضی آلات توپ و تفنگ اسقاط در آن کشور متداول گردید اما در عهد اعلیحضرت میکادو عموم ملت بخدمت نظامی مکلف و داخل شدند بدون طفره که هر گاه میخواهد احدی خود را معاف بدارد باید ۲۷۰ دلار بخزانه بدهد و اسلحه آنها از اروپائیان بهتر و لباس تمام سپاه نیز بقانون لباس نظامی اروپا برنگ کبود متداول شده و علامت مخصوص سپاه پیاده نشان سرخ و سواران را سبز و از توپچیان زرد است و مشق جنگ بری و بحری آنها اغلب توسط ۲۰ نفر صاحب منصبان انگلیسی تکمیل شد و نود مدرسه حربیه اکنون در ژاپون دایر است و همیشه ششصد هزار قشون حاضر رکاب و تحت اسلحه این دولت است اما هنگام لزوم چهار کرور لشکر حاضر می تواند و اگر کارش سخت شود ده کرور منظم میسازد از کلیه ملیه ژاپون که ذکر شده با جزیره (فرموزا) که آنهم دارای دو ملیون نفوس بلکه علاوه است در صدی بیست نفر امّی و بیسوادند و کثرت نفوس آن ملت همه روزه در تزاید است بدو جهت اولاً موافق تعداد در سنه ۱۸۷۲ میلادی کلیه جمعیت ژاپون ۳۳ ملیون و ششصد هزار نفر بود که در ظرف سی سال ۱۳ ملیون و دویست هزار نفر بر عده ملت آنها افزوده شده و ثانیاً تا بحال که دو جنگ بزرگ با دو دولت قوی مثل چین و روس نموده و در هر یک کامیاب و صاحب نفوس رعیت بسیاری و حکمران نقاط بیشماری گردیده عنقریب ملت و مملکت زیادی هم از تصرفات انگلیس ضمیمه ژاپونیان خواهد شد و دست درازی بحدود شمال و جنوب و مغرب زمین خواهد نمود چون از امروز در قلمرو دل دست دست اوست گر فتح عالمی نماید شکست اوست (مؤلف) چنانچه کشور منچوریا که با شرح مفصل آتیه در اینسال متصرف شد سوای مملکت کوریا که آنهم در حقیقت تبعیت و تحت اداره ملکی و ضبط دولتی ژاپون در آمده از اینقرار است مملکت منچوریا محدود بحدود اربعه است جنوباً بممالک کره و بحر اصفر و شرقاً بسبیریا و کره و غرباً بمنگلی چین و شمالاً باصل سبیریا و وسعت آن ۹۴۲ هزار کیلومتر مربع و معادل به ۱۳۰ هزار فرسخ مربع هوای آن غالباً سرد و دارای همه نوع زراعت است که بیشتر زراعت آن گندم و باقلا و ذرت و توتون و پنبه و کتان است و بزرگترین رودخانه آن مملکت رود آموراست و معادن قابل آن ذغال سنگ و آهن و مس و طلا میباشد که حکومت منچوری بشرکت تجار روس کار میکند از حیوانات اهلی اسب و گاو و خوک فراوان دارد و کلیه خاک این مملکت بقطعات چند منقسم است که هر کدام را ایالت و مملکتی می نامند

بقرار تفصیل (۱) هیانغ کیانغ در شمال رود (آمور) و شهر بزرگ (دزی دزیکار) است (۲) گیرین که شهر بزرگ آنهم بهمین اسم است (۳) تشینغ کنغ است که شهر موقدین پای تخت منچوری در آن واقع و موکدن شهر مقدس چینی ها است که اموات محترمین خواقین و خواتین سابق و لاحق چین در آنجا مدفونند و همه خوش آب و هوا و با رو و نظیف است و شهرهای معروف مانچوریا بقرار ذیل است پرت آرتور دالنی نیوران لیائویان موکدن گیرین نین کودا تاربین دزی دزی کار خونلار منچوری وغیره و تعداد نفوس منچوریا از ۶ ـ ۳ کرور متجاوز نیست و مختصر استقلالی در آن بوده و هست در واقع جزو چین بوده اما حال خارج از چین است دولت روس که امتیاز بندر آرتور و تا لیانوان و کشیدن راه آهن هزار و سیصد فرسخ مربع اراضی منچوریا ۲۵ ساله گرفته و تصرف داشت راه آهن از سیبریا بسرحد شمال غربی منچوری وارد کرده و از داخله منچوری ببنادر مذکوره متصل ساخت و در آبادی آن پرداخت والحق خسارت زیاد و مخارج بی اندازه متحمل شد که در حقیقت بناهای روس ده مقابل بر آبادی منچوری افزود و تمام صدمات روس در محاربه با ژاپون و اغتشاش داخله فقط برای حفظ حقوق خود در آن مملکت بود که بشرح آن برسیم واز جمله نفوس ملت ژاپون هرساله ۴۵۵ هزار جوان عمرشان بسرحدی میرسد که قابل داخل شدن بقرعه و دعوت شدن بزیر سلاح میگردند یعنی جزو فرقه عسکری می شوند و حد اصغری که در عسکری ژاپون معین شده قامت سرباز میباید یکمتر و پنجاه و یک سانتیم متر باشد و تفنگ عساکر دائمه ژاپون از اختراعات ژنرال (آریزاکا) نام است و سه هزار متره منتهای مسافت نشانگاه گلوله آن تفنگها است و هنگام جنگ هر سربازی از ژاپون صد و بیست عدد فشنگ داده می شود و آن تفنگها را (سی ام می جی) مینامند یعنی اختراع سال سی ام سلطنت امپراطور حالیه یکقسم تفنگ دیگر هم از سابق دارند که (موراطا) مینامند تفنگ موراطا شبیه بتفنگ (ماورز) المانی و تفنگ (غرای) یونانی و فرانسویست که برای نگهداری فشنگ لوله مخصوصی در زیر دارد که فشنگ را یکی یکی دم کار آورده بشلیک حاضر می سازد توپخانه های توکیو جامع چندین کارخانه است (۱) تفنگ سازی که روزی سیصد تفنگ اعمال می نماید (۲) فشنگ ریزی که روزی ده هزار فشنگ اعمال میکند (۳) باروتخانه عسکری (۴) فابریک آلات نازک ریزی (۵) فابریک یراق اسب و عراده (۶) فابریک قنداق (۷) فابریک فولاد یا خمخانه پولاد خانه (۸) باروتخانه و ادوات سازی (۹) کارخانه پر کردن گلوله ها و نارنجک سازی (۱۰) عراده سازی (۱۱) باروتخانه ایتاباشی و ایواخان لوله توپهای خود را اغلب از کارخانجات دول اروپ و امریکا تحصیل نموده می آورند (قوانین عسکری ژاپون) ریاست کلیه اردوهای بری و بحری ژاپون با شخص امپراطور است که دستور العمل کل و جزو را در امور و شئونی شخصاً فرمایش میدهد و حل و فصل مسائل عایده لشکری و اردوی نظامی بمجلس کنسولتیف راجع است که او مجلس عسکری دولت ژاپون و اعضای آن (مارشال مارکویز) وزیر جنگ مارشال یاماغاتا سپهسالار مارشال پرنس قوماتسو وزیر بحریه و مارشال مارکویز اویاما است که سپهسالار دریائی و رئیس عمومی ارکان حرب عساکر بری و بحری میباشد و احکام امپراطوری توسط سه نفر القا و انفاذ می شود که آنان وزیر حربیه و وزیر ارکان حرب و وزیر معارف باشند ریاست تفتیشات معارف عسکری ژاپون کلاً با ژنرال (توتت نودزوی) که مربوط بوزارت حربیه است از ابتدای ۳۱ مارت و اول نیسان ۱۹۰۳ مسیحی تا ابتدای نیسان ۱۹۰۴ میلادی مصارف عمومی یکساله دولت ژاپون الی

مبلغ دویست و هفتاد ملیون و ۴۲۴ هزارین شده که عبارت از ۶۷۶۰۶۰۰۰۰ ششصد و هفتاد و شش ملیون و شصت هزار
وانک باشد منجمله مصارف عساکر بری ۶۴ ملیون و چهارصد هزارین و مصارف بحری ۳۲ ملیون و چهارصد و سی هزار
ین گردیده بود و بیست سال قبل از آن هم همه ساله باندک تفاوتی تا این میزانها مخارج امور لشکری و کشوری و عساکر
بری و بحری نموده اند که شروع اقدام بتنظیمات و ترقی حال مملکت و عساکر ژاپون از ۱۸۷۷ مسیحی شد بدستور العمل
اعلیحضرت میکادو که انجمن ها برای امور کشوری و لشکری ترتیب داده بتنظیمات و ترقی حال سپاه و رعیت پرداخت
بقرار تفصیل (تشکیل انجمن های ژاپونی) نخستین انجمن را جفتها میگویند از ۱۸۸۹ میلادی که اختیار بدست
میکادو افتاد ترتیب داد و اعضای عمده آنرا از منتسبان خانواده خود تعیین نمود که ده نفرند و سنا از ۲۵ سال
باید افزون باشند و خمس اعضای آن انجمن هم از قونت و یقونت و بارونها تعیین میشود که اقلاً سن آنان هم باید
۲۵ سال بوده باشد و اعضای فخری زیاد نیز از طرف شخص امپراطور بشرط قید حیات جهة این مجلس تعیین میشود و عدد
آنان بشصت نفر میرسد که ۴۵ نفر از تمام اجزاء لااقل باید سی سال داشته باشند و سایر اعضا از دانایان و
معتبرین ولایات مختلفه و آنکسانیکه امنیت دولت را کسب و در تحت نظارت مامورین سرآمد اهالی بوده شان تحقق
نموده است از پانزده نفر یکنفر و مدت ماموریت هریک هفت سال است که امروزه هیئت انجمن جفتها ۳۰۰ نفر
بلکه بیشتر میباشد دوّم انجمن مبعوثان که اعضای آن مشتمل بر ۳۰۷ نفر است و عضویت این مجلس را بکسی
که عمرش کمتر از سی سال باشد نمیتوان داد و آن اعضا از طرف اهالی توکیو و بلاد و قراء انتخاب میشود و مدت
عضویتشان چهار سال است و کسی حق شرکت این مجلس را حاصل میکند که اقلاً در سالی پانزده ین مالیات بدولت بدهد
سوم انجمن لشکری که مختصری از شرح آن ذکر شده و بقیه که در ممالک ژاپون تقسیم و آماده و مسلح و مرتب شده
مقرر نداز انیقرار است جزایر جسیمه ژاپون یذو نیپون کیوسیو و سیقوک که اراضی اصلیه سلطنت
ژاپون است و جهة جمع و جلب دوازده فرقه عساکر دائمه بر دوازده دائره و منطقه تقسیم شده است جهة فرقه ۱۳
عساکر مستحفظه که در حالات استثنائیه تحت سلاح دعوت میشوند از آده فورمز و جزائر مجتمعه جوسیما که این
جزایر مابین آده کیوسیو و شبه جزیره کوره واقع است و در هریک از منطقه ها یکفرقه عساکر دائمی از فرقه
از منطقه مزبور تشکیل می یابد موجود است و منطقه هر فرقه بدو دائره دائره لوا و بریقاد و هر دائره لوا بدو
دائره آلای و هر آلای بسه دائره باتایان تقسیم شده و هر دائره آلای رژیمان عساکر پیاده مجبور است
از آنکه در داخل دائره که هست بموجب اصول قرعه افراد جدیده که باید داخل سلک عسکری شوند فراهم آورده
و تدارک و آماده نمایند و این نظامنامه اخذ عسکر را در ۲۱ کانون ثانی افرنجی ۱۸۸۹ مسیحی بموقع تطبیق و اجرا وضع
نمودند و اساس این نظامنامه همان تعدیل شده نظامنامه های سال ۱۸۷۵ و ۱۸۷۹ و سال ۱۸۸۳ میلادی
میباشد و خدمت عسکری در ژاپون شخصی و جبری است که از ۱۷ سالکی الی چهل سالکی امتداد دارد مدت مجبوری
جوانان ژاپون تا رسیدن بسن ۲۳ سالکی میباشد و خدمات عسکری عبارت از اقسام ازمنه آتیه است
عساکر دائمه که کنجه گی مینامند سه سال عساکر دائمه احتیاطی که ژوبی میگویند چهار سال و چهار ماه عساکر
ردیف را که غوبی میخوانند پنجسال اما عساکر ردیف احتیاط را (غوغو بیهندی میکویند که یا از ۱۷ سالکی الی ۲۰ سالکی

آده
یعنی جزیره

هر فرقه
۴ رژیمان
و هر رژیمان
سه فوج

یا از ۳۳ سالگی تا چهل سالگی است ترتیب سواران ژاپونی اینست که همه وقت ۱۷ آلای زیر اسلحه حاضرند هر آلای سه بلوک و هر بلوک یکصد و چهل نفر میباشند و ترتیب توپچیان ژاپونی بر دو فرقه است فرقه اول توپچیان صحرائی و میدان که نوزده آلای میباشند و هر آلای آنها عبارتست از دو فوج و هر فوج دارای سه باطری توپخانه و هر باطری یکصد و پنجاه و چهار نفر توپچی و یکصد و دوازده اسب حاضر دارد فرقه دویم توپچیان کوهی و سنگری که نوزده فوج و دو بلوک مستقلند و ۴۰ باطری توپخانه را دارا میباشند آسامی و اقسام توپهای ژاپونی قسمی هفتاد و پنج ملیتره سریع الاطلاق جو پرازیتا که اختراع سنه ۱۸۹۹ و دیگر توپهای کروپ کولاس و انواع دیگر که همه نظم و تفصیل تنگ هر یک مفصل است (عساکر کلنکت دانداژاپون) که عساکر استحکام نامیده می شوند سیزده فوج تمام است یکفوج آنان خاصه و سایرین عمومی گفته میشوند که هر فوج دارای سه بلوک است و این افواج استحکام لدی الحاجه بزودی میتوانند سنگرهای متین ترتیب دهند و هر فرقه از آنان باندک فاصله پل جسیمی که یکصد و چهل و چهار متر طولش باشد میتوانند بنا کنند و آلات پل هنگام لزوم از یکدیگر باز میشود و هر وقت خواهند اتصال نمایند بهم وصل میشود و هر دسته پل سازان در وقت سفر شش نفر صاحب منصب و سیصد و چهل و پنج نفر تابع و ۳۴ راس اسب سواری و ۱۷۹ راس اسب عراده و هفتاد ارابه میباشند ونیز آندولت را عساکر مخصوصی برای کشیدن تلگرافات و راه آهن فوری است و چند فوجی بالونچی دارند که سیر هوا میکنند و هکذا بهر کاری از امورات لشکری و کشوری سپاه منظمی ترتیب داده اند حتی معلمین برای تعلیم کبوتران و مرغان دیگر که نامه و نشان از جائی بجائی ببرند حاضر دارند و تمام این قواعد از تدریس و تحصیل علوم در مکاتب عسکریه آندولت است که بجوانان لایق ژاپونی می آموزند و معلم مخصوص دارد مدت تحصیل در مکتب عسکری ژاپون سه سال است که از ابتدای کانون اول فرنجی آغاز میشود پس از تکمیل هر کس که کسب شهادت نامه بی نقصانی از مکتب خانه و محضر امتحان نمود دارای نشان معارف عسکری میشود و سیف اعتبار از طرف پادشاهی باو می بخشند بعد رفته رفته جزو رجال و ارکان حرب است رئیس ارکان حربیه عموم ژنرال (مارکیز اویامای شیر) میباشد که راساً با امپراطور مخابره می نماید و معاون رئیس ارکان عمومی (کوداما) نام امیر تومان است

شرح استحکامات ملکی ژاپون

ازبدو سلطنت خود اعلیحضرت میکادو برای حفظ بنادر بلاد و قلمرو خود و محض آمد و شد سفاین تجارتی خارجه در بحار اطراف لیمانهای چندی انتخاب و تاسیس نموده که بسیاری آنها از جزایر و کوهها مستور است و علاوه بر آن چون مدخل لیمانها تنگ است باسهل وجه همگی را در تحت حفاظت و مدافعه درآورده است مثل جزیره (یزو) مقابل (ولادی واستوک) پناگاه (اوتارو) را بترکیب پناه گاه عسکری درآورده و جهة مدافعه کلوکاه چوغارو را که فیمابین جزایر (نیپون) و (ینبون) واقع است استحکام دارد بدین معنی که در آوهٔ یزو استحکامات ساحل (اومازاکی) را ترتیب داده اند و در روبروی سواحل ولادی واستوک و قوره در سمت غربی جزیره (ینبون) بداخل خلیج (وافازا) و (مدزدرا) که یک پناگاه بسیار وسیعی لنگرگاه حرب تاسیس نموده اند و آن نقطه در صد کیلومتر از خلیج (توکیو) فاصله دارد و هکذا در تمام بنادر و سواحل مملکت خود محکمه ها و جاهای متین برای مدافعه ترتیب داده اند دولت با این قوت و ثروت و استعداد که جوان بخت و بیدار و کافی و آراسته و منظم است برای وسعت خاک ممالک خود در سنه ۱۳۱۱ هجری مطابق ۱۸۹۴ مسیحی جنگی با دولت آسمانی چین نمود که شرح آن در نسخه عین الوقایع بیان شد پس از فتح کلی جزیره فورموزا

لیمان یعنی لنگرگاه

آوه وآده یعنی جزیره

راملکی وامتیاز بندر آرتور و (طالیاطوان) وجزیره مجاور انرا بانضمام قطعه بزرگی از منچوریا و مبلغ هشتصد کرور تومان غرامت جنگ بخود گرفت و شیرگیر شد لهذا باکمال شوق باز دیاد عساکر و نظم ترتیبات لشکری و کشوری پرداخت اروپائیان که خیال دخالت و تصرف چین را داشتند این دولت بیدار را ضد خود دانستند منجمله دول ثلاثه روس و فرانسه والمان متفقاً تخلیه نقاط و ترک امتیازات ممالک کوریا و منچوریا را از ژاپون خواستند باسم اینکه از دولت قدیم چین هیچکس حق تصرف مملکتی ندارد چراکه باعث تضییع شان و بزرگی اوست لهذا دولت ژاپون لاعلاج آن نقاط را تخلیه کرد بعد از آن در سنه ۱۸۹۸ مسیحی دولت روس که اولین دولت پرقوّة با استعداد در روی زمین بود بمخارج گزاف و تدابیر زیاد مملکت کوریا و مانچوریا را در قبضه اقتدار خود درآورد و با رضایت و تصویب سلطنت چین در نقاط مذکور تهیه استعداد حربی دیده امتیازات مملکتی و دولتی خود را کامل نمود و نیز در وقایع شورش چین که پنجاه شصت هزار عساکر ژاپون با اروپائیان همدستی کردند پس از انتظام چندان اعتنائی ننموده حق الشرکت و دستی از مداخل و امتیازات آن ممالک بژاپون ندادند لذا این مطلب بر دولت ژاپون گران آمده شب و روز اوقات خود را صرف تدارکات و تهیه استعداد جنگ برّی و بحری نمود تا در سنه ۱۳۲۱ هجری مطابق با اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که از هر حیث و هر جهت قوّة و قدرت خود را کامل و چند مقابل دید بدولت روس اظهار داشت که احترام بزرگی چین مقتضی آنست که تصرفات دولت روس از بنادر آن مقطوع باشد اعلیحضرت امپراطور روس که دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانست در جواب طفره و تعلل فرمود پادشاه ژاپون دانست که مقادله بمقاتله خواهد کشید استعداد حربی وافر خود را بسرحدات نقاط منظوره نزدیک و مهیا نمود و مجدداً عنوان خود را محکم داشت پس از ۲۵ روز جوابی شنیدند که مخالف مقصود دولت ژاپون بود لهذا اعلان قطع روابط با دولت روس نموده غفلتاً در ۸ فوریه سنه ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱ هجری سفاین جنگی خود را فرمان حمله وری بجانب پرت آرتور داده شروع بجنگ نمودند که شرح آن در فصول آتیه بیان میشود

علت تعلل این بود که اعلیحضرت امپراطور از قوّة و قدرت استعداد لشکری و کشوری ژاپون کاملاً مسبوق نبود و تمنّای اعلیحضرت میکادو را وزراء روس بخوبی خاطرنشان ننمودند

(فصل دهم) در بیان حالات ملت و دولت روس این ملت از قدیم الایام صاحب اوضاع سلطنت و دارای کشور و لشکر بوده اند که اگر تمام احوالات و آلایش و اقدامات آنها را بخواهد مؤلف بنویسد مطول میشود و دولت مشهور و معروف عالم را نباید معرفی کرد همین قدر بیان میدارد که سلطنت و ملت روس در زمان اسکندر کبیر و دارا دارای قوّة و استعدادی بوده که چند مصاف با سپاه اسکندر داده اند و مختصر شرحی نظامی علیه الرحمه در اینباب بنظم آورده و پس از آن زمان هم وقایع و حوادث ملت و مملکت روس زیاد است بقسمی که هرآینه گذارشات و احوالات هر مائه از مآة آنها قابل کتابی مفصل و قصه مطول است و مختصر حالات آن ملت اینست که بدواً در آنها قشون با ترتیب و داخل قوانین نظام نبوده و عمده سپاه حاضر آنها از قدیم جمعی لشکریان سواره بوده اند که آنها را (استیرلچ) مینامیدند و هیچیک از سلاطین روس بایجاد و ترتیب قشون و اسلحه جدید نپرداخته بهمان سپاه استیرلچ اکتفا داشتند ولی بهنگام لزوم و محاربه در عموم ملت روس رسم بود که بزرگان و رؤسا و شاهزادگان و ریش سفیدان روحانی و جسمانی آنها بمحض اطلاع از پیش آمد جنگ هریک از هر محل و هر صنف جمعیتی مسلح همراه خود برداشته بامداد سلاطین و محل جنگ می آمدند و شئونات و قدر رتبه هریک از آنان باندازه استعداد جمعیتی بود که فراهم میتوانستند تا زمان پطر کبیر که آن سلطان عظیم الشان مدبّر بفکر دقیق خود قواعد عتیق را منسوخ دا

اول کاریکه کرد چند نفر عقلاء اروپائی را دستورالعمل تعلیم سپاه داد و قشونی منظم و مسلح ساخت عبارت از پنجاه هزار سواره و پیاده و توپچی پس از آن دید که سپاهیان استریلج بکار سلطنت نمیخورند سی هزار نفر هم از آنها داخل صنف نظام نمود آنوقت بقوه حربیه در تنظیمات مملکتی پرداخت و بزرگان خود سر و اهالی پرکنه های دور و نزدیک را بادادن مالیات و رعیتی مجبور ساخت و بناهای چند از معبد و بلاد و بنا درگذاشت که هر یک بنام نامی آن پادشاه اکنون موسوم است آنوقت بترتیب رعیت و کشورستانی و وسعت مملکت کوشید و بطوری اقتدار و تدابیر خود را بانظار جلوه داد که عموم دول اروپا باو پیروی کرده از آن قواعد بترتیبات و تنظیمات لشکری و کشوری خود پرداختند و یکی از تدابیر پطر کبیر این بود پس از جنگهای نمایان چند ساله با شارل دوازدهم پادشاه روهانی و بمنادی عمده سپاهش مقتول و مابقی متفرق شدند و توپخانه و استعدادی در اردوی پطر باقی نماند و تماماً متصرف شارل در آمد و خود پطر با چند سواری به روسیه برگشت و باندک زمانی از ناقوسها و زنگ کلیساها بدفع دشمن چندین توله توپ آماده نمود اهالی که آن استعداد و مجاهده را دیدند مایل بهمراهی پطر شده چندین هزار نفر باطراف او گرد آمده سایر اسباب لوازم و تنخواه مصارف را فراهم نموده بامساعدت بجنگ شارل رفتند و او را شکست داده دولت خود را مستقل و مقتدر داشتند و از این قبیل فتوحات ابواب کار و تدابیر و دوراندیشی پطر زیاد است که هر کدام شرح مفصلی دارد و از راه عدالت چند انجمن ترتیب داد که در همه ایالت مردمان بزرگ دانا مشغول کار آزموده و کنسیال حاضر شده ترتیبات دولتی و مملکتی را رسیدگی نمایند و آنچه صلاح حال اهالی و خیر سلطنت باشد عنوان نموده بپادشاه عهد اطلاع دهند اسم اولین انجمن را (سناتو) نامیدند که خلاصه تمام انجمن ها با آنجا رجوع نامه شود و شخص سلطان رسیده گی نماید و بدان رویه اعلیحضرت امپراطور حالیه نیز رفتار کرده از صلاح رؤسای ملت خارج نبود و اینها همه از بصیرت و آگاهی پطر کبیر بوده است چنانچه نزدیک بوفات خود وصایا و نصایح چندی بیادگار گفته و در صفحه روزگار نوشته اند که در حقیقت تمام آن وصایا از روی فراست و درایت و آتیه اندیشی بوده و هست و صاحب این وصایا را باید جزو مردان بزرگ و کاملین عالم شمرد و منظور او را دانست که تا چه اندازه بخت بخیر بوده (تفصیل نصایح و وصایای خمسه پطر کبیر) از جمله ۱۴ نصیحت که بملت و سلاطین روس دستورالعمل داده و مؤلف بزحمت تحصیل و ترجمه کرده

اول باید بازماندگان خانواده سلطنت و دولت روس با ملت خود برافت و مهربانی رفتار نمایند و رضای خاطر آنها را بخواهند و در حفظ حقوق و رعایت حال آحاد و افراد ملت خود اقدامات وافیه بعمل آورند که هنگام مجادله و محاربه با غیری رعیت داخله بر خلاف سلطان خود نباشند و بمقهوری خصم همراهی نمایند (دویم) دارنده گان روس ابواب تجارت و آمد و شد خود را بتمام اهالی اقالیم سبعه بگشایند و با عموم ملل و دول عالم مربوط و رایگان باشند و معاملات خود را جاری دارند (سیم) شتابنده گان روس باتصال و نزدیکی راه های بری و بحری ممالک داخله و خارجه خود بشتابند و بهر وسیله از وسایل که مقتضی دانند در بلاد و قراء دور و نزدیک خود تدارک پشت بندی و کمک در امور لشکری و کشوری نمایند و تهیه همه نوع استعداد و تدابیر را در زود رسیدن امداد از این محل بآن محل بکار برند که لدی الحاجه از هرگونه لوازم بینیاز و چاره ساز باشند (چهارم) نماینده گان روس با ملت قوی شوکت اسلام و صاحبان طریقه محمدی ؐ در نفیذ و رگ نیز رزند و محاربه نکنند

دشمشیر

دشمشیر بدفع آنها نکشند که دوچار صدمات کلّی و بدمآلی خواهند شد و ثمری جز شکست نخواهند دید و هرگاه خیال نفوذ
در کشور و ملل مسلمین داشته باشند از راه دوستی و محبّت و مودّت درآیند و اصلاح کار خود را بخواهش و پرسش نمایند و قصد حمله
مجادله و تکالیف شاقه نداشته باشند که جز خسارت و ندامت ثمری نخواهند دید و همچنان با مور مذاهب و معابد و قواعد شرعی
مسلمانان دخالت و ممانعت نکنند که موجب خطر عظیم خواهد بود (پنجم) آینده گان روس هرگاه مهیّای کشورستانی شدند اوّل بفتح
هندوستان ساعی و جاهد و راغب باشند که وقتی حیطه وسیعه هندوستان کلّاً بتصرف روسیان درآید تسخیر هر کشور و
شکست هر لشکری برآنها آسان و خالی از نقصان است و هکذا نصایح بطریق مشفقانه و دارای هر مطلب و باعث حصول هر
نوع مقصدیست که بجا نواده و ملّت خود دستور العمل داده و یادگار نهاده امّا بسیاری اوقات امناء و رجال دولت روس
برخلاف آن قواعد و دستور بطور خارج از قوانین جاریه سلطنتی خود رفتار نموده اند و صدمات کلّی دیده اند منجمله نارضائی و
نفاق اغلب ملّت باعث طلوع طایفه نهلیست وغیره شد و پس از آن اعلان جنگ با دولت علیّه ایران در عهد خاقان جنّت
مکان فتحعلیشاه طاب ثراه مایه عداوت و کینه مسلمانان گردید و بعد دو محاربه متعاقب با دولت علیّه عثمانی باعث تنفّر عموم
ملّت اسلامیان شده باطناً از ملّت و دولت روس کشیده و رنجیده اند و الّا چرا در جنگ شرق اقصی هر وقت اظهار غلبه ژاپون
میشد اهالی ایران و عثمانی و افغانستان وغیره تماماً سوای مؤلّف خوشنود گردیده بشاشت و وجدی داشتند که گویا فتح
و ظفر بملّت اسلام روی داده و حال آنکه روسیان اهل کتاب بودند و ژاپونیان مشرک بیکتاب و باید بدان ملاحظه مسلمین را همراهی
و خوشنودی در فتوحات دولت و ملّت روس می بود نه بفتح ژاپون چنانچه روزی خلاصه تلگرافات وقایع میدان
جنگ در محضر مبارک جناب مستطاب شریعتمدار قدوة الانام آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد دامت برکاته طرح مذاکره شد
که راوی جواسیس انگلیس بودند و عنوانات مختلفه در فتوحات ژاپون بیان می داشتند و اهل محضر مشعوف از شکست روس
در (لیااویانک) بودند و از حق طلب نصرة ژاپون می نمودند مؤلّف بچندین ملاحظه و دلایل بهمان مجلس زبان در خیرخواهی
دولت روس گشوده جواب مدّعیان را گفت (ملاحظهٔ اوّل) بواسطه مدد معاشی که میدادند پاس نمک آنها را منظور
داشت (دوّیم) اینکه چون قدری بعوالم سیاسی پی برده میدانست که هرگاه قوّه دولت روس در مقابل بکاهد دولت
انگلیس با کمال اطمینان هندستان چندی از دول و ملل اجانب و اطراف برقابت و تاخت و تاز مملکت ایران و عثمانی و افغانستان
فراهم آورده کم کم اسباب درد سر زیاد برء سای ملّت و رجال دولت علیّه اسلام ایران و عثمانی و افغانستان خواهند شد چنانچه
مکرّر بمملکت عثمانی و افغانستان شده اند که شرح آنرا بکتاب عین الوقایع در ضمن تواریخ سنواتی خود مؤلّف بیان داشته
سوّم اینکه در صورت شکست کلّی روس از ژاپون رونق بازار امتعه و اقمشه تجارتی ایران میشکند و برای حمل و نقل مال التجاره مشتری
کم و کرایه زیاد راه آهن و پراخود و افزونی گمرکات روسیه از قلّت مداخل و کثرت مخارج آن دولت موجب نقصان کلّی و
بیپولی برعایا و ملّت اسلام است چنانچه شده چهارم اینکه کارخانه جات اجناس روس از کار می ماند و مال التجارة
آندولت که مدّتیست در اغلب ممالک اسلام رواج یافته از قبیل قند و نفت و شمع و شکر و کاغذ و اشیاء دیگر و اقمشه خاصّ
البسه اناث و ذکور که جزو اعظم لوازم ملّت است از خوابیدن کارخانجات و ترک مساعدت روس نایاب می شود و از این
حیث خسارت فوق العاده بر عموم ملّت و مملکت اسلام میرسد چنانچه رسیده که فقیر و غنی چای خورند قند یکمن چهار قران را
هشت قران میخرند و نفت شب افروز چلیک دو تومان نیم را بچهار تومان میسوزند (پنجم) اینکه اغلب ممالک روس محلّ سکنای

مسلمانانست درصورت عدم قوت و قدرت دولت از تحریک رقبای او بیم اغتشاش عظیم بود که بهمه بلاد روسیه باز اراآشفته و باعث
اتلاف نفوس مسلمانان کردد چنانچه شد و اشرار ارامنه بیباک سفاک جمعی اطفال بیگناه مسلمانان را در بلاد قفقاز غفلتاً بمدارس
و محل تحصیل درس مسلمانی محاصره نموده از دم شمشیر گذرانیدند و داغ آن بلبلان خوش الحان را نه تنها بر دل پدران و مادران
آنها بلکه بقلوب عموم اسلامیان گذاشتند در واقع هر که داغ طفل شیرین زبان دیده میداند چه عرض میکنیم حال فرضاً تمام
ملت ارامنه را مسلمانان بقتل رسانند بازهم تلافی مافات نخواهد شد چنانچه بخونخواهی شهداء اسلام آنچه امراء مسلمین از
منافقین کشتند یا بکشند در انتقام آل نبی بازهیچ نیست و هرآینه اگر دولت روس دارای اقتدار سابقه خود بود در اضی باتلاف
نفوس مسلمانان و قتل و وحشت انبوهی بنی نوع انسان نمیشد ششم اینکه روسیان از ذوق پیشقدمی بخاک چین و
ژاپون نمی ماندند و مایوس نبودند و سالها سرگرمی و اشتغال ازدیاد نفوذ و تصرف آن صفحات سرگردان در زد و خورد
بودند لذا مملکت و ملت اسلام از بعضی جهات امین و محفوظ می ماند هفتم اینکه سایر دول نصاری از قبیل فرانسه
المان و انگلیس برقابت روس درصورت فتوحات آن دولت بشرق اقصی در خیال جلوگیری و منافع و بهره
و قسمت مخصوصی برای خود می شدند و بتدارک کثرت نفوذ و استعداد می پرداختند و توجه آنها بجانب مشرق بود
و چشم از تخطی و تصرف مغرب زمین می پوشیدند تمام کشور اسلام مراکش و ممالک عثمانی و بنادر و سرحدات ایران
و افغانستان بری از مداخلت و طمع اجانب بود ولی حالا نیست هشتم آنکه در سپاه روس بشرق اقصی اغلب
مسلمانان شیعه و سنی قفقاز و داغستان وغیره حضور داشتند مسلم در فتوحات ژاپون بمیدان جنگ آنها هم که برادران
دینی ما بودند کشته میشدند و این مطلب مایه تاسف بود نه خوشنودی نهم اینکه باقتضای تکالیف دولتی که باید ناچار
بمصارف جنگ طولانی و امید فتح در فراهم نمودن استعداد بر مالیات و واردات رعیت داخله افزود دولت
روس بسال دویم جنگ بدان خیال افتاد و اغلب رعایای ممالک متصرفی روس که مذهب اسلام دارند این بارگران را
بدوش کشیدند دهم اینکه پول کمپانیها و تجار روس برای خرید مال التجاره ممالک ایران و عثمانی و افغانستان
مساعده داده میشد و صرفه کلی برعایای این ممالک بود وقتی ملت و دولت روس دوچار خسارات و مصارف
شرق اقصی و انقلابات و اغتشاشات داخله گردیدند وجوه همه ساله بخرید مال التجاره مساعده نرسید و بسیاری حرفمان
آبرومند اسلام پریشان ماندند منجمله صد نفر تاجر معتبر نامی خراسان و افغانستان در هذه السنه ورشکست شدند
و این مطلب را مؤلف همان روز نقش خاطر داشت که شکست روس عاقبت باعث ورشکستن جمعی مؤمنین خواهد شد یازدهم
اینکه بعضی طوایف متعدی از قبیل تراکمه وغیره که سالها مشغول راهزنی و قتل و نهب و غارت و آدم فروشی تقلمرو
اسلام بوده اند و دولت روس بزحمتها و مصارف و استعداد زیاد همه آنها را باطاعت و تحت قوانین مدنیت در آورده
اکنون باز وقتی ضعف قدرت و کمی استطاعت آن دولت را ببینند سر بطغیان و شرارت برداشته سد راهها و مخالف
امنیت حدود و ثغور کشور اسلام و مایه زحمت لشکر نظام مسلمین خواهند شد دوازدهم اینکه چندین هزار نفر از طبقات
عالی و دانی مسلمانان بجهات عدیده در ممالک داخله و خارجه از روس موظفند و مدد معاش دارند وقتی اندوه دولت
بیپول و کم قوه شود لاعلاج استمرار اغلب آنها را قطع خواهند نمود و ماده بحز و ضعیف خواهد ریخت منجمله مال المصالحه
بین روس و ژاپون شخصاً شهریه و مدد معاش خود مؤلف قرار داده خواهد گشت از قضا همین طور هم شد که پس از آمدن

جناب (شارژدافر) سفارت دولت روس از طهران بخراسان عوض آنکه شماتت دیده و لبسکان سرزنش شنیدهٔ خودرا بازدیاد مواجب و مداخل بنوازند اقدام بتخفیف مخارج خود کردند و اوّل کسیکه مواجب او را قطع کردند مؤلّف بود که در ازای مجادله و مقاوله با اجزاء طرف مقابل روس ورزد و خورد با کاشکان دولت انگلیس این انعام و محبّت از جانب قونسولگری دولت بهیّه روس بخراسان دربارهٔ مؤلّف منظور شد لطف سخن اینجاست که هنگام مسافرت شارژدافر سفارت روس بخراسان وزیر مختار انگلیس از طهران عازم انگلستان بود امّا نظر بخیالات خودگمان داشت که شارژدافر روس محض پیشرفت امور سیاسی بخراسان رفته بآن ملاحظه رفتن فرنگستان را از راه خراسان قرار داد و با طمطراق زیادی بمشهد ورود کرد و در چند روزیکه بقونسولگری خود بود اجزاء دور و نزدیک ادارهٔ او باسم اهالی و بزرگان شهر و نقاط سرحدّی و غیره چندین هزار تومان دخل کردند و برادر و ابن خود تقسیم نمودند عاقبت هم که خواست حرکت نماید مبلغها انعام و اضافه مواجب بخواص خود داد بعد عازم کلات و در آن مسافرت هم مخارج و مصارف زیادی متحمّل گردید تا بخاک روسیّه و عزیمت انگلستان روانه شد و این مسافرت او نتیجه جز معزولی نبود با همه این تفاصیل مستخدم سی ساله خود را معروف بحاجی محمد حسین فضل خراسانی که در تدبیر و تقریر و تحریر پسندیده است و زحمت ها بآن دولت کشیده و چندی قبل انش را قطع کرده اند مجدداً منصوب نداشت حال آنهم مثل مؤلّف است پس باید انسان تنبیه شود از کردار و اعمال خود در همراهی غیر ملّت و خدمت بغیر سلطان اسلام زیرا نگهداری و حرمت داری خارجه از مسلمین تا زمانیست که ملاحظه و احتیاجی داشته باشند خواه روس خواه انگلیس خواه نصرانی و خواه مجوس و همچنان ملل هنود و یهود وقتی آن ملاحظه منظور نبود بخدمات چندین ساله و زحمات فوق العاده و ذلّت اشخاص محترم و غیره پروائی ندارند و میگویند نه تو را دیده ایم نه میشناسیم چنانچه بهر یک از رجال دولت روس خواستم روبرو شوم و محق بودن خود را در رعایت داشتن آنها ثابت و مدلّل نمایم عذر طفره و اهمال داشتند تا بکلّی صرف نظر از وجه معاش که همراهی خارجه نموده مفاد این شعر را در لوح دل نوشتم دست حاجت چو بری پیش خداوندی بر که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود بلی مرد خسرومند جهان دیده را عمرو ببایست در این روزگار تا یکی تجربه حاصل کند با دگری تجربه آرد بکار از آنجائیکه لطف خداوند شامل حال هر دم پریشان احوال است امید دارم بزودی یکی از سلاطین اسلام بنگهداری و پرستاری خود و سایر امان مؤلّف اقدامی فرموده بشغل و کاری منصوبم دارند هرگاه موافق رای و دلخواه مؤلّف شد شاید با بصیرت کاملی که در کار خوارج داشته و دارم فکر بکری بخیرخواهی و اتحاد عموم اسلام و دفع شر اغیار بنمایم گر بمانیم زنده بردوزیم جامهٔ کز فراق چاک شده حیف عمر بیهوده که صرف خدمت و خیرخواهی غیر دین بشود چون نه فایده دنیوی دارد و نه بهره اخروی جای هزار گونه تشکر است بخدّام و ارباب استمرار سلاطین اسلام که هر یک بشغل و کار خود گرفتار و پراکنده و منزوی آسوده بهر شهر و دیار زندو اغلب مصدر امور اعتبار ند باز مواجب و استمرار خود را همه ساله از خزانه میگیرند خصوص دولت علیّه ایران که ابر فیض عطا و بحر جودش درباره ادانی و اقاصی و غریب و بومی قدیم و جدید جاری و ساری است و عالمی را بلاملاحظه موظّف دارند خداوند پایدار و مستدام بدارد کوکب اقبال این دولت بلند ملّتش را خصم زار و مستمند رونق اسلام دایم برقرار گردن بدخواه ایران در کمند باز میروم سر مطلب از دلایل در آن دار الشریعه اوّل عصبیّت همراهی بملّتی که

چون دو نفر از اجزاء ایرانی ... ندی نمک بحرام ... قونسولگری انگلیس مبلغها ... دو را بنام اعیان ... ملت خراسان ... بیان بردند و خود ... بردند و باعث بدنامی وزیر مختار شد که معزول گردید

دارای کتاب منزل است در طرف شدن با بوداییان مشرک دوم رعایت دوستی دولت همسایه که این هر دو ملاحظه از ایرانیان و عموم اسلامیان) درباره روسیان باید باشد و رئیس روحانی آن مجلس هم که ذکر شد از راه عدالت و انصاف تصدیق بنطق و دلایل مؤلف فرمود با وجود آن باز اغلب اهالی مجلس ضمناً راضی ببیان دلایل مؤلف و رد اقوال مدعیان دولت روس نبودند و این نیست مگر بجهة ترک نصایح مشفقانه و تخلف از وصایای پطر کبیر

(معرفی پطر کبیر) آن سلطان اعظم پسر قیصر کسپس میخائیل و نامش پطرس است که در سنه ۱۶۷۲ مسیحی تولد یافت و سال ۱۶۸۲ میلادی باریکه امپراطوری جلوس نمود و در سنه ۱۷۲۵ وفات یافت که ۵۳ مرحله زندگانی را طی کرده بود و با آن عمر قلیل زحمات فوق العاده در تعمیر مملکت و ترقی حال ملت روس کشید (نژاد کسپس میخائیل) میخائیل رومانوف ابن مطران رستوفلادیک است که رستور را در روسیه سطوت و نفوذ و اقتدار بسیاری بود تا در آن زمان شخصی (بوریس) نام خروج کرده غصب کرسی مملکت و سریر سلطنت را نمود و بر اهالی روسیه حکمرانی می نمود و رستور را مدتی در محبس داشت تا پس از چندی که خود و زوجه بوریس بلباس رهبانی در آمدند و (دیمتریوس) نامی بپادشاهی رسید آنوقت رستور را از حبس بوریس در آورد و او را بسفارت مملکت (پولونیا) فرستاد و در آنجا مجدداً او را حبس کردند باینجهت اغتشاش عظیمی در روسیه رخ داد و اهالی بر ضد پادشاه ایستادند و فتنه و انقلاب بود تا عقلاء اهالی در سنه ۱۶۱۳ مسیحی (میخائیل رومانوف) را بقیصری انتخاب کردند چون میخائیل بسلطنت نشست سعی کاملی مبذول داشت تا والدش را بمنصب (پطریرکی) بر ممالک روسیا گماشت و آن ایام در حقیقت باطن حکمرانی با رستور بود و در ظاهر میخائیل قیصر تا در سنه ۱۶۴۵ مسیحی وفات نمود و از او اولادی باقی بود (میخائیلوفتس) بسن شانزده سالگی و این والد پطر اکبر است که پطر کبیر باشد و کسپس میخائیل را در اصلاح امور مملکتی دقتی فوق العاده بود در حالتیکه اضطرابات داخله مملکت و فتنه اهل فتن و مناقشات ملت زاید از حد بود میخائیل اصلاح و تکمیل و دخول صناعت اقمشه را اوجب از همه چیز می دانست و همچنین صنایع دیگر تا آنکه در سال ۱۶۷۷ مسیحی وفات یافت و میخائیل دو زن کرده بود از زن اول دو پسر و از زن ثانی شش دختر و یک پسر داشت که پطرس اکبر باشد پطرس که پسر قیصر کسپس میخائیل مذکور است در سال ۱۶۷۲ تولد یافت و در وقت وفات پدر پنجساله بود برادر بزرگش بجای پدر بر تخت قیصر نشست که نامش (فیدور) ولی بسیار ضعیف العزم بود و لیاقت حکمرانی نداشت کذالک برادر دیگر او در ضعف مثل او بود و عاقبت مبتلا بمرضی گردید آنوقت مملکت را بپطرس سپرد و پطرس در آن حال بسن ده سالگی رسید و با آن صغر سن کمال تسلط و اقتدار را بهم رسانیده بنظم مملکت پرداخت القصه قوانین دولت و ملت روس اظهر من الشمس و لازم ببیان نیست فقط محض اطلاع مطالعه کنندگان نگاشته می شود که این دولت بواسطه فواید معادن و کرایه راه های آهن و جهازات بحر پیما و حاصل زراعت بیپایان مملکت خود دارای ثروت و مکنت زیاد شده آماده و با استعدادتر از هر یک دول روی زمین بود چون ذخایر حربیه و آذوقه قشونی و قورخانه و اسلحه که فراهم داشت کفایت پنجسال جنگ لاینقطع سپاه او را می نمود اگرچه روزنامه جات رقیبانه انگلیس کلیه سپاه حاضر روس را قریب بششصد هزار می نوشتند اما تعداد لشکریان نظامی این دولت در اواخر ۱۹۰۳ و اوایل ۱۹۰۴ مسیحی که نزدیک بوقوع محاربه شرق اقصی بود تمامت قشون موجودی ممالک داخله و خارجه و سرحدات اروپا و آسیای متصرفی روس با عساکر بحری قریب چهار کرور بشمار می آمد که یک کرور

مسلح سواره و پیاده آنها با سرحدات ممالک المان و اطریش و عثمانی و سایر دول اروپا مقرر بودند و یک کرور
قشون تحت اسلحه از سواره و پیاده برای حفظ و حراست بلاد و ایالات داخله و پای تخت و قراولی و محافظت مهمات
دولتی وغیره مهیا داشتند و یک کرور مکمل یراق هم از قزاق و سالدات بقرار تقسیم و تفریق بشرق اقصی و ولایات
ترکستان ازبکیه و ترکمانیه و سرحدات چین و افغانستان و داغستان و سیبریا مقیم بودند و یک کرور نیز بجز و خواص و
تربیت شده نظام آندولت بلباس امتیاز و مناصب دفتری و پلتیکی و سیاسی ادارات داخله و خارجه و امور تجارت و
آلایش دولت متبوعه خود در اقالیم آسیا و امریکا و افریقا و اروپا و اوسترالیا ببلاد و دربار دول و سلاطین شرق و غرب
و بحار و روی زمین مستخدم بودند که لدی الحاجه باید تحت در آمده داخل دسته جات افواج معینه و سلک نظام می شدند
علاوه بر اینها هم دو کرور قشون از عساکر تحت قرعه و ردیف که اسامی هر یک ثبت و ضبط دفاتر نظامی دولت روس است
ممکن بود مهیا دارند که جمعاً شش کرور باشند اما اینهمه این سپاه بطور اجبار و نارضائی داخل خدمات نظامی شده و اغلب
از ملل متفرقه غیر خواص و مدعی روس بودند منجمله طوایف نیهلیست و ارامنه و چراکسه که باطناً همه دشمن جان و عدوی مال و مملکت
دولت و ملت روس‌اند و همه وقت موقع مساعدی را برای برهم خوردن و ضعف اقتدار حال روسیان میخواستند که آنها
نیز دست و پائی به پیشرفت مقاصد خود بنمایند اما آن فرصت برای آنها میسر نبود تا هنگام محاربه شرق اقصی و غلبه ژاپون بروس
در موقدین

(فصل یازدهم) در بیان محاربه دولتین روس و ژاپون

باعث وقوع اختلاف
بین دولتین مزبور مسئله تنازع منافع و فواید اینده دولت در کوریا و منچوریا شد و در سنه ۱۹۰۳ مسیحی سفیر ژاپون مقیم پطرزبورغ بوزیر
امور خارجه دولت روس لایحه نوشت که دولت ژاپون اراده دارد با دولت روس بالمشاوره در خصوص تعیین حدود و
نفوذ طرفین در شرق اقصی بمقام مقاوله برآید و اینمطلب بامر و اجازه اعلیحضرت میکادو امپراطور ژاپون بود که پس از
تکمیل تدارکات و رضاجوئی ملت خود و فراهم آوردن استعداد بهمه نقاط منظوره و هم عهد شدن با دولتین امریکا و انگلیس
اظهار رای نمود که هرگاه دولت روس برخلاف میل او اقدام نماید برای محاربه مهیا و حاضر باشد غراف لامسدرف وزیر
خارجه دولت بهیه روس در جواب لایحه بسفیر ژاپون رضایت امپراطوری را قبل از شروع مقاوله باین امر بیان نمود
و حال آنکه دولت ژاپون موافق معاهدات سنه ۱۸۹۶ و ۱۸۹۸ مسیحی در امور مالیه و عسکریه حکومت کوریا بدون اجازه و
رضای دولت روس حق مداخله نداشت مگر حق فوائد تجارتی که در آن محل دارا شد بناء علیه حکومت کوریا در تحت نظارت
دولتین مزبور واقع گردید و دولت روس محق بود که در کوریا حرکات و مسالک ژاپون را مراقبت نماید اما در منچوریا که
مملکتی از ممالک چین است دولت روس حقوق و امتیازی راساً تحصیل کرده بود بدون مشارکت دولت دیگری لذا با کمال
استقلال مداخله داشت و دولت ثالثی را نه محق میدانست و نه در حقیقت یکی از دول را حق مداخله بود بخصوص دولت ژاپون
که ابداً مذاکره مداخله منچوریا را در هیچ وقتی ننمود با وصف اینحال در ۳۰ یون ۱۹۰۴ سفیر ژاپون در پطر تکالیف ذیل را
بوزارت خارجه روس نوشت اول تصدیق کردن استقلال دولت کوریا و از حدود هیچیک از دولتین روس و ژاپون
تجاوز نکردن دویم فواید ژاپون در کوریا و فایده روس را از راه آهن در منچوریا طرفین جایز دانستن سیم حق داشتن
ژاپون در کوریا و روس در منچوریا در توسیع امور تجارتی خود چهارم حق داشتن طرفین در فرستادن قشون بدفع شورش
و اختلال اگر واقع شود (پنجم) حق داشتن ژاپون در اصلاح امور داخلیه و عسکریه دولت کوریا ازاین تکالیف ژاپون

واضح است که مقصود او قطع روابط پلتیکی و سیاسی روس در شرق اقصی بود زیرا بمحض قبول روس این تکالیف را بایستی
کوریا بالتمام در تحت نفوذ و اقتدار و قبضه ژاپون واقع گردد و اشغاع روس منحصر بخط راه آهن منچوریا بوده باشد در اینصورت جمیع
امتیازاتیکه دولت روس از چین گرفته بود منفسخ و حرکات او تحت نظارت ژاپون واقع میشد معلوم است هر ملت و دولتی
از دول و ملل عالم که صلح طلب واقعی باشد تا تواند زیر بار قبول تکالیف شاقه ملت یا دولت مدعی خود نمیرود و قهراً بشر مفتون صد
و ماموریا فواید خویش را مایل و طالبست خصوص دولت مقتدر روس که قسمتی از اقالیم سبعه در تحت تصرف و سلطنت او در آمده
ساحت کشورش مغرب را بمشرق اتصال میدهد و همه نوع استعداد لشکری و کشوری مهیا و آماده نموده ادعای هم سری با هم
رزمی با عموم دول آسیا و اروپا داشت و سپاه حاضر تحت اسلحه او بیش از سایر دول معظم عالم بود که بتنهائی هیچیک قوه
مقابلی با آن دولت نداشتند و بهر نقطه روی آورده بود بفتح کامیاب و ممالک رقاب شده بود با همه صلح جوئی اعلیحضرت
(نیکلا) امپراطور اعظم روس که باطناً طالب نزع و ترک سلاح عمومی شده اقدامات وافیه با منیت و مسالمت بین دول
بخرج میداد قبول تکالیف شاقه ژاپون را ناگوار خود دیده در مقابل تکالیفی اظهار داشت که امپراطور ژاپون نپذیرفت
و مقاولات دوستانه طرفین بعداوت منجر شد دولت بیدار ژاپون که فکر و تهیه خود را تکمیل داشت مهیای خارج نمودن
روس و قطع روابط آن دولت از شرق اقصی گردید و ترک مراوده با روس گفته سفیر خود را از پطرزبورغ طلبید

مطابق ۲۱ ذیقعده ۱۳۲۱

و در لیله ۲۷ ژانویه ۱۹۰۴ مسیحی آشکارا شروع بمخاصمت نمود و اعلان جنگ داد و در آن روز دو بیاز توپ کش روسی مقیم
(چموپلیو) بندر کوریا که بقصد رفتن بپرت آرتور حرکت کرده بود حمله برده او را مجبور بمراجعت نمودند و شب در همان شب نیز
جهازات مینائی آن دولت بلنگرگاه پرت آرتور شبیخون آوردند در صورتیکه مامورین و ساحلیان روس در آنجا هیچ از ظهور
اختلاف بین ژاپون و دولت متبوعه خود بکلی بیخبر بودند و فقط بقانون دستورالعمل سرحدداری بحری خود اکتفا کرده
اما شلیکهای متصل سفاین ژاپون و موشکهای بحرپیمای دشمن سوز او یکفروند کشتی بزرگ قیمتی روس را موسوم به (ولیسارویچ)
معیوب ساخت و یکفروند کشتی دیگر را که موسوم به (رتویزان) بود و یکصد و بیست هزار لیره قیمت داشت رخنه دار کرد و چهار
فروند کشتی حمال را که روسها بیخبر بجانب لنگرگاه می آوردند و دو کشتی جنگی محافظ آنها بود یکی (قویسربالادا) و یکی (نوویک)
پس از محاربه زیاد این دو کشتی نیز رخنه یافته بلنگرگاه مراجعت کردند و دو کشتی حمال اسیر ژاپونیان شده یکی کشتی دیگر غرق
و یکی از صدمه توپها و اشیاء محرقه در روی آب آتش گرفته خاکسترش بر باد رفت و نقصان در اینجا به روس فقط دویست نفر
مجروح و مقتول بود اما از ضرب گلوله های توپ سفاین و سنگرهای روس شش کشتی ژاپون رخنه دار گردید که دو فروند از
سفاین موشک آنها در مراجعت بچیفو غرق شد و مابقی را مرمت کردند و تعداد تلفات عساکر ژاپون نیز قریب بسیصد نفر
رسید و این اول حمله ژاپونیان بود در روز ۲۷ ایضاً ۱۸ فروند سفاین جنگی ژاپون از جمله کشتی که تحت فرمان امیرالبحر (اوریو)
حمله آور شده بدو جهاز روسی موسوم به واریاغ و کورتیس که در (چموپلیو) بندرگاه کوریا ایستاده بودند تکلیف خروج از لنگرگاه
نمودند که در صورت عدم قبول دخول بلنگرگاه نموده شهر و جهازات را گلوله باران خواهند کرد کاپیتان رودنیف روسی
بتوپ بستن ژاپونیان و گلوله ریختن آنها بشهر (چموپلیو) راضی نشده ناچار از لنگرگاه بعزم محاربه و جلوگیری آنها بطرف دریا
دریا رفت و مقابلی کرد پس از زد و خورد زیاد هر دو کشتی روسی صدمه یافته هنگام مراجعت بآب فرو رفتند و عمله جات آن
دو کشتی بعضی غریق لجه فنا شدند و بعضی بسفاین فرانسه و ایتالی و انگلیس پناه بردند و پذیرفته گردیدند سفاین ژاپون در

لیله ۲۸ ینایر ۲۸ روزنو سه هزار سپاه پیاده خود را ببندر (چمولپو) بخاک آورده روانه سئول پای تخت کوریا داشتند
از طرف اعلیحضرت امپراطور بیان نامه تلگرافی در اعلان و فرمان جنگ با ژاپون بصاحب منصبان برّی و بحری رسید
افسیرهای روسی آنوقت دانستند که اعلان جنگ بین دولتین روس و ژاپون شده لیکن متاسف از کمی آذوقه
و قلّت استعداد و ذخایر خود بودند (حمله سوّم) امیرال توغو امیرالبحر ژاپون با عساکر فوق العاده بحری
باطراف و قلاع وحصن پرت آرتور در ۱۱ و ۱۲ فبورال که از شلیک پیاپی توپهای برّی و بحری روس کشتی ژاپونی شکست
و جمعی سپاه آنجا نیز تلف شد امّا چند کشتی اسقاط پر از سنگ و خاک عمداً همراه آورده بودند برای غرق شدن در معبر که
سدّ راه سفاین روس قرار دهند روسیان بیخبر از این حیله آن سفاین را توپ بستند و پس از چند شلیک تمام آنها را
بمعبر نرسیده غرق ساختند امّا فاصله بین آنجا اینقدر بود که راه عبور سفاین روس بسته میشد و نشد در ۱۸ فوراً
سپاه ژاپونی بشهر (بنیان) واقعه در شمال کوریا حمله آوردند و دسته سپاه ساخلو روسی آنجا طرف محاربه شدند
و دو ساعت زد و خورد در کار بود تلفات روس ۴۵ نفر و تلفات ژاپون ۹۵ نفر گردید و بعضی نقاط اطراف آن
بلد را ژاپونیان از کثرت سپاه و استعداد تصرّف کردند و در ۲۲ فبورال شش فروند کشتی جنگی ژاپون در برابر
(ولادی واستوک) آمده بقدر یکساعت از دور بطرف شهر شلیک کردند در این حمله نقصانات روس خیلی کمتر از مصارف
قورخانه ژاپون بود و پس از چند شلیک توپخانه برّی و بحری روس ژاپونیان مراجعت نمودند و از این حمله مقصود امیرالبحر
ژاپون دریافت استعداد روس را در ولادی واستوک بود و هم در این ایّام کراراً بنواحی پرت آرتور حمله ور شده
از دور نارنجک ریزی و آتش فشانی داشتند ولی نزدیک نمی آمدند حمله چهارم ژاپونیان بپرت آرتور
در ۲۶ فورال که سفاین جنگی ژاپون با سپاه و توپخانه برّی و بحری خود مشغول محاصره اطراف پرت آرتور شدند
و یکشبانه روز شلیک نارنجک پیاپی ببروج و حصار قلاع و سنگرهای آن نقطه نمودند ۲۵ نفر سالدات و اهالی محل بقتل رسیدند
و چند عمارت داخله نیز خراب شد اگرچه توپخانه سواحل روس بخوبی از عهده آتش فشانی برآمدند امّا چون کشتیهای ژاپونیان
بچندین میل مسافت میان دریا ایستاده بودند بنظر توپچیان روسی بزرگتر از کچولی دیده نمیشد بانیجهه گلوله توپهای آنها
برخی بمقصود نمیرسید و بعضی بنشانه نخورد در ۲۸ فورال که خبر صدمات روس و تقدّم ژاپونیان پیاپی بعرض اعلیحضرت
امپراطور رسیده بود ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ خود را که اوّل شخص صاحب علوم سیاسی و فنون حربی و مدبّر
روزگار بود بحکومت و سرداری سپاه منچوریا معیّن داشته از پطرزبورغ روانه شرق اقصی نمود و بهمراهی این سپهسالار
استعداد حربی و لوازم قشونی و چندین هزار سپاه مکمّل با سیصد عرّاده توپ مرغوب بود امّا سپهسالار معظّم غافل از
استعداد خصم و مطمئن بپیشرفت مقاصد خود شده صرف نظر از بعضی نکات دقیقه نمود که شرح آنرا مؤلف در محل
خود می نگارد با کمال امیدواری بفتح روانه مقصد شد و هنگام روانه شدن و نشستن بقطار (شمندفر) با حضور
عموم وزراء و امناء خارجه و داخله که بمشایعت آمده بودند وعده تسخیر توکیو و سایر ممالک ژاپون را داد و
رو براه نهاد در اوایل مارت سپاه ژاپون از اراضی داخله کوریا و چین بنای پیشقدمی را بطرف منچوریا
نهادند و مقدّمة الجیش آنجا کمتر از صد هزار نفر نبود عساکر ساخلو منچوریای روس نیز از هر نقطه بجلوگیری آنجا مأمور
شدند در ۴ مارت قشون ژاپون بیسار شهر (شین جان غان) و (یچی اویغ یانغ) را معسکر و سنگر خود

قرار

قرار دادند هم در این ایام دلیالی یکدسته سفاین تربید ژاپونی قرب پرت آرتور آمده طرف محاربه با جهازات روسی میشدند و یکفروند از آنها در حوالی و اطراف لنگرگاه مشغول فرو بردن آلات احتراقیه در زیر آب بود و نیز در هنگام جنگهای متصل سفاین طرفین چرخ بخار یک کشتی روس از گلوله ژاپون شکست و بچند دقیقه فاصله کشتی دیگری از روس بکلی آتش گرفت و پس از این واقعه سفاین روسی عقب نشستند و یکفروند کشتی آنها اسیر و غرق شد و سفاین کروزر ژاپونی بنای گلوله ریزی خمپاره را بقلعه (تالیانوان) گذاشتند و در این شلیکها بصدمات نارنجکها جمعی از اهالی پرت آرتور تلف شدند اما باستحکامات قلاع و سواحل آسیب چندانی نرسید و در عمارت سواران ژاپونی (ایونکین) را متصرف شدند و سپاه روس از نقاط شمالی کره بساحل رودخانه (یالو) عقب نشستند ژاپونیان در شهر (انچرو) سه هزار سپاه مهیا داشتند مقارن اینحال امیرالبحر روس خواست چند کشتی اسقاط در سر راه سفاین ژاپون غرق سازد که باین وسیله آنها را از جمله (منیسوچاپ) مانع باشد دولتین انگلیس و امریک بنای پروتست را گذاشته گفتند این بندر برای سفاین تجارتی عموم دول باید همه وقت باز باشد نمیگذاریم راهها را مسدود نمائید دولت روس اینجا نیک دانست که دولتین مذکور ضمناً با ژاپون اتفاق و بر ضد او اقدام دارند و تا همه جا ایستاده اند اما تیر از کمان رها شده بود تیر ترکش نمیگشت القصه مریضخانه بحری انگلیس با استعداد طبی شایان و اطبای مخصوص مامور (یوکوهاما) بیاری و تحت اختیار آن دولت شدند واقعاً یک امداد عمده این بود که دولت انگلیس بژاپونیان داد و همه وقت باید منظور نظر ملت ژاپون باشد ۱۸ هزار سپاه ژاپون از بندر (چیامپو) وارد کره شده بطرف (بینک یانک) آمدند و سی هزار قشون دیگر آنها بضبط و نگهداری کره پرداختند عساکر روس بجانب (دیجو) عقب نشستند و مقدمة الجیش هر کدام در نقاط عدیده محاربه و مجادله زیادی با یکدیگر نمودند و نیز دسته از سواران قراول روس محض اطلاع حال ژاپونیان بکناره نهر (چان چان) رفته بدسته از آنها بر خورده جنگ شروع کردند یکنفر افسر و سه نفر عسکر ژاپون مقتول و هفت نفر مجروح و تلفات روسیان پنجنفر شد در آن حین دسته از سپاه پیاده ژاپون بکمک رسیده قراولان روسی را عقب نشانیدند (حمله پنجم ژاپونیان بر پرت آرتور) هیجده فروند کشتی جنگی تحت حکم (ادمیرال توغو) و ادمیرال کامیموریا که دو سردار معتبر ژاپون و مامور فتح پرت آرتور و ولادی واستوک بودند باتفاق سپاه بری در ۹ مارت بود که در این حمله پنجنفر سالدات روس مقتول و ده نفر مجروح شدند و از ژاپونیان یکفروند کشتی بگلوله توپهای روسی رخنه یافت چون یکساعت و نیم متجاوز گلوله ریزی طرفین در کار بود تورپل ششم سفاین ژاپون بقلاع پرت آرتور که صد گلوله از توپهای ۱۲ دویمه بطرف بندر آرتور و ۱۰۸ گلوله باطراف شهر انداختند جهاز (ریتویزان) و سایر جهازات روسی با توپخانه سواحل نیز در جواب آنها تیر اندازی کردند و طرفین در این مهاجمه خوب از عهده بر آمدند تا قبل از طلوع آفتاب سفاین ژاپون ببرگشتن آغاز یدند و رخنه‌ها بسفاین طرفین افتاد اما تلفات چندانی نبود هم در اینروزها که پادشاه کوریا مملکت خود را دوچار مخاطره و پایمال طرفین دید و یقین باقتدار ژاپون کرد وسیله جو باتحاد ژاپونیان شد امپراطور ژاپون از خیال او آگاهی یافته نامه نگاشت و جواب موافق میل خود دید لهذا بین دولتین ژاپون و کره توسط جنرال (بی تیشی برنج) وزیر خارجه کره بموجب عقد اتفاق و اتحادی رسید که ترجمه میشود (ماده اول) منوط بر محافظت و بقاء مودت ثابته فیمابین دولتین ژاپون و کره است در اعمال

حفظ سلم و صلاح شرق اقصی چون پادشاه کره دانسته که دولت ژاپون بر وفق صلاح دید و شئون مراتب او حاضر آن است
راضی شده که فیمابین طرفین اتحاد باشد (مادهٔ دوم) دولت ژاپون بمقتضای صداقت و مودت ملتزم
که حفظ مراتب عائلهٔ امپراطوری کره را بنماید و راحت و سلامتی آن خانواده را بعهده گیرد (مادهٔ سوم) دولت
ژاپون مملکت کره را در ضمن ممالک ژاپون می شمارد ولی استقلالیت نهانی ذکر می کند بملاحظه دول دیگر
(مادهٔ چهارم) باید لدی الحاجه باستقلال و مساعدت پادشاه مملکت کره دولت ژاپون همراهی نماید و
امداد نقدی و لشکری بدهد و بطور اتحاد بدفع فتنه داخله و خارجه اقدام داشته باشد (مادهٔ پنجم) بر این دو حکومت
که بعدها عقد معاهده با هیچیک از دول بدون اطلاع و رضایت یکدیگر نبندند که جایز نخواهد بود (مادهٔ ششم) تفصیلات
خاصه بمواد مذکوره این اتفاقیه بین وکیل حکومت ژاپون و وزیر خارجه کره مکتوب و ثبت کردید و بامضای دولتین
مذکورتین رسید و این عقد اتحاد بر حسب آمال و آرزوی دولت ژاپون بود که کامیاب شد و پادشاه کوریا ۱۷ هزار
سپاه بیاری ژاپون مهیا کرد و آنچه سیورسات که لوازم ژاپونیان بود آماده ساخت و حالش خیلی شباهت بوضع عاقبت
روزگار سلطان سنجر سلجوقی بود که وقتی اسیر ترکمانان شد روز چندین فرمان ببلاد قلمرو او بطور دلخواه خود می نوشتند و
مهرش را عنفاً در آورده مزین میداشتند با وصف اینحال پس از چندروز رجال ژاپون خلع سلطنت او را خواستند
سپاه ژاپون بجلوگیری عساکر روس از (مازامپو و اسکله فوزان) پیاپی بشهر سئول پای تخت کوره وارد شدند
و راه آهن خود را از بلده مذکور تا فوزان کشیدند فوزان در سمت شرقی و تا توکیو ۲۶۰ کیلومتر است و ۹۶۰ کیلومتر دورتر
از مازامپو مغربی کوره است از ولادی واستوک تا بحر ژاپون ۱۰۴۰ کیلومتر مسافت است هم در این ایام انقطاع
تلگرافات که ژاپونیان میخواستند حرکات آنها را کسی نداند اوّل خط بین ولادی واستوک و بنجازاکی دویم
رشته بین (سئول) و (مازامفو) و جبازان بود که مقطوع کردند اینجا لازم است که شرح استعداد بری و بحری
دولتین روس و ژاپون را آنچه در بدو جنگ سرحدات چین و شرق اقصی دارا بوده اند برای مطالعه کنندگان محترم
کتاب خود بیاندازم و نیز شرح بنادر ولادی واستوک و پرت آرتور را مجملی بنگارم تا احباب و اشخاص محترم طالب سیاسی
و ترقی بخوبی از وقایع میدان محاربه و بعد و قبل امور لشکری و کشوری دولتین متحاربتین آگاهی حاصل نمایند
(شرح پرت آرتور) موافق حساب از زمانیکه امتیاز و اختیار آن بندر معتبر در ید اقتدار روس آمد مبلغ چهار صد
ملیون لیرا صرف استحکامات و ذخایر قورخانه و سیورسات و توپخانه و اسلحه و قلاع و سنگرها و راه آهن و غیره از دولت مذکور
در آن نقطه کردید و چند کارخانه ادوات سازی و چندین کشتی بر آن نقطه کاشت و بیرق اعتبار را فراشت که اگر مؤلف آن
بخواهد شرح آن بندر را کما هو حقه بیان دارد مثنوی هفتاد من کاغذ شود (شرح تاریخ ولادی واستوک و شعاع اتصالات آن)
شهر ولادی واستوک را اعلیحضرت نیکلا امپراطور حالیهٔ روس در سنه ۱۸۹۱ محکم ساخت و اول سنگ را خودش بنا نهاد و راه
آهن سیبریا را تا همان نقطه کشیدند و از آنجا بهاربین و از هاربین بمنچوریا و نیز بشهر موکدن و از موکدن بشهر (نیوشوانغ)
و در آنجا سه شعبه شده یکی را ببحر اصفر و دیگری بپرت آرتور و یکی بشهر (تیان تسین اسکله چین) و از آنجا بپکن اتصال
دادند طول این خط آهن هشت هزار کیلومتر است از ولادی واستوک تا پرت آرتور هزار کیلو متر مسافت است

قوهٔ حربی روس در
استعداد حربی دولتین روس و ژاپون در ابتدای جنگ بنادر کوریا و منچوریا

کوره و کوریا و کره هر سه نام قطعه زمینی در بین ممالک چین و ژاپون است که سلطنت مخصوصی دارد

بحر چین و نزد پرت آرتور و ولادی واستوک و شرق اقصی رفتی از کشتی های میکادو ۷ فروند که محموله آن ۹۲ طن
ایضاً مستحفظ سه کشتی و محموله شش کشتی ایضاً ۱۱ کشتی های متفرقه روسی برای جنگ ۲۷ فروند از محموله وغیره سفاین حراقه
۲۰ فروند کروزاسر ۴ فروند سفاین تربید و طراده وغیره پنجاه فروند جمعاً یکصد و هفده فروند که یکربع آنها در ولادی واستوک
و باقی در پرت آرتور و دارای ۶۱۶۲ نفر افسر و ۵۷۵۰۰ نفر سالدات و چهار هزار نفر توپچی و ده هزار نفر سالدات مستحفظ بودند
(قوه حربی ژاپون) در محاصره پرت آرتور و جسله بولادی واستوک در مقابل روس کشتی جنگی بزرگ که محموله آنها
۸۴۸۰۰ تن و دارای ۴۰ توب بزرگ و ۱۴۰ توب وسط و ۴۲۶۴ نفر سرباز ۶ فروند ایضاً شش فروند کشتی محموله آنها
۵۷۳۸۶ تن و دارای ۴۰ توب بزرگ و ۱۴۰ توب وسط و ۴۲۱۴ نفر سرباز سریع السیر ۱۴ کشتی جمعاً محموله آنها ۵۱۶۹۳ تن
دارای ۱۳ توب بزرگ و ۱۲۵ توب وسط و ۴۹۵۹ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی مرغوب دارای ۱۲ توب بزرگ
و کوچک و ۵۲۸۰ نفر سرباز و ۴ فروند کشتی رقم تازه امریکائی دارای ۱۴ توب بزرگ و ۶۲ توب وسط است با
۲۹۴۷ نفر سرباز ایضاً هفت فروند کشتی سریع السیر حراقه دارای ۵۴ توب بزرگ و ۱۸۴۴ نفر سرباز جملتاً ان
۴۴ فروند تحت فرمان ۲۷۴۶ افسر و ۱۶ فروند نیز کشتی حمال آذوقه رسان داشته خرج تعمیر و مرمت سفاین
جنگی و قوه بحری این دولت قبل از شروع جنگ با روس ششصد و سی و چهار کرورین شد تا هشتاد فروند کشتی جنگی با پانصد توب
بحری و شش فروند کشتی زره پوش دارای ۱۳۰ توب و ۹۰ فروند کشتی راعد و زیر آبی مهیا نمود و اغلب کارفابریک
دولت انازونی ینگی دنیا بود و نیز در خود ژاپون اختراع بعضی کشتی ها و توبها کرده اند که در هیچ دولتی نبوده و نیست منجمله توبی
که او را توب محاصره کویند وزن لوله آن ۲۱ تن و عراده آن ۱۶ تن و گلوله آن ۴۷۵ پوند وزن دارد و در ثانیه
۱۹۰۰ پا طی مسافت میکند و با باروت های سفید و تعبیه شده (قوای بری عسکریه روس و ژاپون در اول
جنگ منچوریا و کوریا صاحب منصبان سپاه بری ژاپون ۲۱۸۵۸ نفر و سپاه ژاپون سیصد هزار نفر و دارای
ششصد عراده توب همه رقم بودند اما لشکریان روس بکوریا و منچوریا و سیبریا در ابتدای جنگ بیش از یکصد و شصت هزار نفر
نبودند که از آنجمله عده سپاه روس در منچوریا و کوریا ۱۴۷۴۷۹ نفر سالدات بود و توب آن دولت سوای توبخانه
موجودی پرت آرتور در خود منچوریا ۶۶۲ عراده همه رقم بود از این معلوم میشود که دولت روس مهیا این جنگ نبوده
و تهیه بقصد محاربه نداشته اند (تفصیل حمله هفتم ژاپونیان به پرت آرتور اینکه) روز ۱۲ و لیله ۱۳ مارت ۱۹۰۴
مطابق با ۷ و ۸ محرم ۱۳۲۲ ادمیرال ماکاراف امیر البحر روس با جمیع سفاین جنگی و مینائی تحت الحکم خود از موقف
پرت آرتور برای رسیده کی جزایر مجاوره و جلوگیری کشتی های خارجه بداخله دریا شتافت چون شنیده ند (ادمیرال توغو
فرمانده سفاین ژاپون بجزایر (میااو داو) و (الیوت) بعضی تدارکات دیده و آن نقاط در قرب پرت آرتور واقع است
که بیش از پانزده ساعت راه نیست در این گردش امیر البحر روس بسیاری استعداد بحری ژاپون را در نواحی و سواحل
آن جزایر از دور دیده مقارن غروب بلنگرگاه مراجعت کرد و یا را خود ژاپونی موسوم به (خانی نین مار) را با کپتان
آن که ده نفر ژاپونی و یازده نفر روسی بودند در دریا اسیر کرفته همراه آورد ولی ژاپونیان که در آن نواحی به تدارکات
حمله و تسخیر پرت آرتور بودند آمدن و مراجعت سفاین روس را دیدند و بملاحظه اینکه مبادا ره سپاهی پس از اطلاع بحال
و خیال آنها در تدارکات جلوگیری تدبیری نمایند بهشت ساعت فاصله متعاقب سفاین روس نزدیکی پرت آرتور آمدند

که چند کشتی بزرگ دیگر را برای سد راه آمده شد سفاین روس غرق سازند و در اینوقت چهار کشتی بزرگ تجارتی برای غرق نمودن همراه داشتند و شش کشتی مینائی و دوازده فروند کشتی زیره پوش و قرسیر که همه دارای توپهای مرغوب ممتاز بودند با این استعداد ساعت هشت از شب رفته خود را بظاهر لنگرگاه پرت آرتور نمودار کردند و ۶ جهاز مینائی را پیش انداختند و آن چهار جهاز را استعاط عقب سر آنها متوجه معبر لنگرگاه شدند از دو میل فاصله شعاع الکتریکی کشتیهای قراول روسی با توپخانه سواحل بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند و سفاین مینائی لنگرگاه هم بامداد آنها رفتند ژاپونیان نیز با شش توپ سه دویمه و ۸ توپ ۶ دویمه و پانزده عراده توپ غوجکیس که دریا را خودها داشتند مشغول آتش فشانی بجانب سفاین روس و شهر پرت آرتور شدند و در ظرف نیم ساعت وحشت غریبی در بندر مذکور روی داد و چهار ساعت گلوله ریزی طرفین طول کشید سه کشتی ژاپونی و چهار کشتی روسی رخنه دار و یکفروند کشتی ژاپونی شکسته غرق شد و سفاین استعاط هم نرسیده بمحل مقصود از ضرب گلوله و دینامیت روسها بآب فرو رفت و محاربه بهمین اختتام یافت که ژاپونیان قدرت ورود بلنگرگاه از اثر گلوله روسیان ننموده عقب نشستند و کشتی موسوم (میانوکیمارو) از آنها غرق شد و سفاین روس هم جرأت بخروج از موقف و تعاقب کشتیهای ژاپون را ننمودند در اینجا ربه‌اژدمیر روس کوماندار (لیشانشت) مجروح شد امّا بفاصله دو ساعت مجدّداً سفاین ژاپون خود را باسکله و بندر پرت آرتور رسانیدند و چهار کشتی از آنها جدا شده بطرف اسکله (غولوبین) رفتند و در آنجا یکی از کشتیهای بزرگ روس مستحفظ بود ژاپونیان بنای شلیک را بطرف او گذاشته در ظرف بیست دقیقه نابودش کردند در آن اثنا کوماندان کشتی ژاپونی مرکب‌های بحری را حاضر نموده سپاه خود را اذن دخول باسکله پرت آرتور داد و مراکب را عقب کشید و در این حمله شش فروند کشتی ژاپون از ضرب توپ سفاین و سنگرهای روسی غرق شد اوّل کشتی (کوکوکمارن) درسمت یمین اسکله دوّم (باشیمتمازوه) در خارج مدخل و دو کشتی در جنب آنها و کذالک دو کشتی موسوم (نشیرمن) و (بوبیزمن) بجانب شرقی آن محل غریق لجه فنا شدند امّا خلیج (پای) و نقطه (تالونغان) را تصرف کردند و بعد سفاین جزبور بمسافت بعیده رفته بنای شلیک را گذاشتند و پنجهزار سپاه کاردیده و بیست و پنجهزار سپاه جزو آنها بمحاصره اطراف پرت آرتور پرداختند در ۲۸ مارس از سئول الی (فینغ‌نیغ) هشت هزار توپچی ژاپونی توپهای خود را مهیا کرده نقاط مهمه را برای پیشقدمی سنگر قرار دادند و نیز جنگی در شمال کوریا بنجشکی اتفاق افتاد چهل نفر روسی و پنجاه نفر ژاپونی مقتول و هفتاد نفر روسی با صد و بیست نفر ژاپونی مجروح شدند و مجدّداً هفتصد نفر سواره و پیاده روسی در حوالی شهر (چینونپخر) با هزار و سیصد سوار و پیاده ژاپونی مقابلی کردند و آنها را عقب نشانیدند امّا ژاپونیان از بروج شهر شلیک سختی در اینمورد بطرف روسیان نمودند چهار افسر و هشت قزاق روسی مقتول و ۱۲ نفر مجروح گردیدند لیکن مقتولین و مجروحین ژاپونیان شصت نفر بودند با خسارت زیاد روز ۱۵ مارت ژنرال (کوراپاتکین) وزیر جنگ دولت روس با استعداد حربی وارد شهر (لیااویانک) شد و در همان روز دسته سواران ژنرال (مشینکو) با ژاپونیانیکه شهر (چونزو) را گرفته بودند طرف محاربه شد پس از دو ساعت تیراندازی و قتل جمعی از طرفین کمک زیاد بژاپونیان رسید و سواران روسی عقب نشستند در این جنگ از روسها چهار نفر افسر با سی نفر قزاق مقتول و سه افسر با دوازده قزاق مجروح شدند و تلفات ژاپونیان دو افسر و ۲۱ نفر سرباز بود با ۱۷ نفر خیدار

مقارن اینحال سپاه روس حمله سختی از سنگرها بعساکر ژاپون آورده و آنها را عقب نشانیدند و هزار نفر هم اسیر گرفتند که فتح نمایانی بود

ایضاً چون معرفی ژنرال کوراپاتکین وزیر جنگ دولت روس لازم است بیان می شود ژنرال مزبور
که سردار نام آور آن دولت به سپهسالاری میدان جنگ منصوب شد در سنه ۱۸۶۸ مسیحی بفتح سمرقند با اینکه صاحب منصب جزء
و بیست ساله بود شجاعت و کفایتی بخرج داد و صاحب نشان (سان ستنلاس) گردید و بعد بنشان (سانت آن)
و سه سال بعد با امتیاز ملازم اول مفتخر و داخل مدرسه حربیه پطرزبورغ شد تا در ۱۸۷۴ کپیتانی یافت و در جزو رجال
سیاسی روس بمسافرت المان و فرانسه رفت و در حمله فرانسه بالجزایر درایت و رشادتی کرد و صاحب نشان
(لجیون دو نور) گردیده بروسیه مراجعت نمود و بسرداری ترکستان معین گردید و در سنه ۱۸۷۶ بمحاربه تاشکند
فتح نمایانی از معزی الیه بظهور رسید و بنشان (سان ژورژ) مفتخر آمد و نیز نشان سان فلادمیر گرفت و مامور مخابره
با امیر یعقوب کاشغری شد و در سنه ۱۸۷۷ هنگام محاربه دولتین روس و عثمانی حسب الامر اعلیحضرت امپراطور روس بریاست
ارکان حربیه مامور بود و در سنه ۱۸۸۱ که قبایل تیکس ژنرال (اسکبلیف) را محاصره داشتند باستمالت آن قوم پرداخت
و بعد از ژنرال قراف بحکمرانی آخال و ماوراء بحر خزر منصوب شد و در سنه ۱۸۹۸ بسپهسالاری کل و وزارت جنگ دولت
بهیه روس رسید و بعد فرمانفرمای مانچوریا و سردار لشکرکش جنگ عوض امیرال (کسی اف) بموکدن مامور گردید اتفاقاً
در ماه محرم ۱۳۲۲ مطابق اوریل ۱۹۰۴ فرانسه و مارت ماه روسی ۱۹۰۴ از روسیه روزی ده قطار شمندفر سپاه و آذوقه
حمل میکردند و روزی پنج قطار سرباز یا آذوقه از سیبریا بمنچوریا روانه میشد که هر قطار زیاده بر دو هزار سرباز نمیبرد و در منچوریا
شبانه روزی ده هزار سرباز و سوار روس ورود میکردند با آذوقه که از ده قطار شمندفر ارسالی روسیه شش قطار آذوقه
و چهار قطار قشون داشت و برف و برودت هوا بشدتی بود که قطار راه آهن بعضی روزها لنگ می شد و بدو نقطه جوانان
عساکر روس که خواستند قطارها را از برف عبور دهند چندین صد نفر از دست و پا مایوس شدند بدین طریق و وسیله
تا اواخر ماه مذکور فوق سیصد هزار سپاه روس در تمام نقاط منچوریا مهیا شد چون سپهسالار دولت ژاپون
می دانست که راه آهن روس منحصر بیک خط است لهذا بفکر انقطاع آن راه افتاد و سپاه زیادی از هر طرف
بقطع راه آهن مامور داشت اما در اینمورد موافق حساب هندسی و قانون جنگی سیصد و پنجاه هزار قشون
برای محافظت طول راه و ضبط قلاع اطراف آن طرق دولت روس را لازم بود و یک کرور قشون نیز برای مقابلی
قشون میدان جنگ ژاپون میخواست که نتوانست حاضر نماید و بآن محل برساند نه اینکه استعداد نداشت
زیرا از همه چیز ده مقابل استعداد خصم آماده در محل و ممالک داخله داشت که از بعد مسافت امکان وصول بمحل مقصود
نبود اما ژاپونیان را که مملکت نزدیک بمحل جنگ بود بهر نقطه که قطار راه آهن یا دواب برای حمل آذوقه سپاه
آنجا نمیرسید اهالی مثل بربریها یا افاغنه کابل تمام اشیاء لازمه قشون را بدوش خود کشیدند در ۲۳ مارت
مقدمة الجیش سپاه ژاپون قریه (ایونامیو) متصرفی روس واقعه در کوریا را بضرب توپ ضبط و تاراج و خراب نمودند
در ۱۳ مارت یکفروند کشتی مینائی روس موسوم به (استراشنی) را در مراجعت ببندر پرت آرتور چهار کشتی
ژاپونی احاطه کردند و تیراندازی درگرفت جهازات جوشن پوش و قرلیسرهای روسی با امیرالبحر بمعاونت
(استراشنی) از بندر بدریا شتافتند اما قبل از وصول آنها کشتی استراشنی را ژاپونیان بضرب شلیک غرق
دریای حوادث نمودند و با سایر سفاین روسی بمقابله پرداختند پس از جنگ زیاد کشتی های عمده ژاپون بکمک
رسیدند

رسیدند و سفاین روس را قصد مراجعت بود در آن حین کشتی نوبرک (پطروپاولسکی) روس بدینامیت علمی و سرنک
دریائی تعبیه ژاپونیان که از روز قبل در زیر آب داشتند برخورده فوراً شکست و بآب فرو رفت (ژنرال ماکاروف)
امیرالبحر رئیس و رسام معروف و (ویریشچاکین) و اکثر صاحب منصبان و سربازان بحری که در آن کشتی بودند
مغروق و هلاک شدند و پنج دقیقه بعد جهاز زره پوش روس مسمّا به (پابیدا) با دینامیت و سرنک دریائی
دیگر مصادف آمد و از کار ماند بهزار وسیله ملّاحان کالبد آن کشتی را بلنگرگاه رسانیدند و ما بقی راکبین دسته
جهازات روسی ازاین مشاهده مضطرب و متوحش شدند بطوریکه دست و پای خود را گم کردند یعنی از هر جا
میخواستند عبور نمایند گمان احتراق دینامیت میرفت والحق جای خوف و بیم است ودیگر بیگران که
دشمن از هر طرف بنارنجک ریزی و تیراندازی مشغول وآب دریا با او مساعد باشد و قهراً از قعر محیط بدفع مدعی
آتش فشان گردد صدای توب دشمن سوز خصم و لجّه آتش بدریای حوادث غرق سازد کوه لشکر را
اجل شد روبرو بر روسیان از هر طرف آمدم که ژاپون ثبت بر جبین سفاین توب و صبر را با وصف این حال
سایر صاحب منصبان روسی مردانه دفاع نمودند تا بلنگرگاه آمدند و جهازات ژاپونی مراجعت کرده بتعمیر بعضی
سفاین خود که رخنه یافته بود پرداختند و فرمانفرمائی سفاین روس در شرق اقصی بامیرالبحر (الکسی اف)
تفویض شد امّا خانوادهٔ امپراطوری و بزرگان روسیّه تماماً در سوک امیرالبحر (ماکاروف) علامت ولباس
عزا داشتند مقارن ایحال دو کشتی موشک دار و یکفروند جهاز (ستراس تراشنی) روس با سرنک
دریائی ژاپون مصادم آمده سفاین موشک دار معیوب و کشتی (ستراس تراشنی) ریز ریز شد در ۸ اپرل دو نفر
افسر نامی ژاپون (شینرویوکوکا) و (تکاادکی) در نزدیکی (تورچنج) اسیر دست روسیان شدند با مقداری
اشیاء محرقه و بعضی نقشه جات که همراه آنها بود در ۹ آپرل بین طلایه داران اردوهای روس و ژاپون چند
جنک طولانی اتفاق افتاد و تلفات طرفین مساوی بود و در آنروز (لیتنانت پیل) نام صاحب منصب روسی
با سکله پرت آرتور در یک کشتی و بیست نفر ساالدات بحری مشغول تعبیه سرنک در زیر آب بود بمفاد من حفر بئراً لأخیه
فقد وقع فیه ناگهان یکی از مینا ها ترکید و آن کشتی را با صاحب منصب و عمله جات مذکور تلف نمود
خود این مطلب باعث اطمینان و فال نیک ژاپونیان گردیده بدبختی و روز برگشته گی روسیان را اظهر من الشمس داشت
در دهم آپرل یکدسته سپاه ژاپون از نهر (یالو) عبور نموده بجانب نقاط متصرّفی روس پیش رفتند
در ۱۲ آپرل یکفروند کشتی مینائی روس که از ولادی واستوک روانه پرت آرتور بود در اسکله غنزان کوریا بیک
کشتی ژاپونی موسوم به (غوئی مارو) برخورده اول عمله جات آنرا اسیر و بعد خود آن کشتی را بتوب بسته شکسته غرق
نمود و در همان روز قروزیرهای روسی از ولادی واستوک بیکفروند کشتی (ناکانورامارو) نام ژاپونی حمله برده
او را با یک بر اخود جنکی بارکش موسوم به (کنیشیومارو) غرق ساختند که دارای چهار توب (غوچکس) بود
از راکبین این دو کشتی هفده نفر افسر و بیست نفر عسکر و ۱۷۰ نفر سپاه بحری تسلیم بسفاین روس شدند و سایرین
امتناع جسته باسیری تن نداده و بمعیت کشتیهای خود در زیر آب مقر یافتند صبح ۱۳ عساکر پیاده و سواره
ژاپون بر روی نهر (یالو) پل فوری بسته بطرف اراضی متصرّفی روس گذشته پیشقدمی شروع کردند و جزیرهٔ

سوما لیندا

از قرار تحقیق راکبین آن کشتی مغروق متجاوز از هشتصد و پنجاه نفر افسر و سپاه بحری بوده اند

سوم قریب بلیله ۱۳ آپرل

(سوبالیندا) را بضبط خود درآوردند و متعاقب آن هم جهازات جنگی و مینائی ژاپون بنهر مزبور آمده مشغول شلیک
توپ و تیراندازی پرداختند بقصد اینکه دسته جات عمدهٔ سپاه آنجا از پل بگذرد امّا روسیان مستحفظ آن نقاط
هجوم آورده سد راه و مشغول شلیک پیاپی بطرف سفاین و پل سپاه ژاپون گردیدند تا پل را خراب نمودند بعد
از آن سپاه پیادهٔ روس با قایق ها از هر جانب جلوگیر عساکر ژاپون شدند که دیگر باین طرف عبور نمایند ولی
آن قشونی که از نهر گذشته بودند با کمال رشادت جنگیده خود را قرب سنگر روسها رسانیدند تا عاقبت از کثرت شلیک
توپهای سنگر عقب نشستند در این میدان تلفات ژاپون شصت نفر و از روسیان سی و یکنفر بود روز ۱۴ آپریل
دولت روس اعلان نمود که تا اتمام محاربه بین روس و ژاپون توسط هیچ یک از دول در باب صلح پذیرفته نخواهد شد
و معاهدهٔ صلح فقط مابین دولتین متحاربتین روس و ژاپون منعقد خواهد گردید و در این روز مملکت (آمور) از ممالک
(بایکال) مجزی گشته تحت حکم و ادارهٔ ژنرال (لینویچ) روس درآمد (حملهٔ هشتم ژاپونیان بر پرت آرتور)
در ۱۵ صفر دسته عمدهٔ سفاین ژاپونی بر پرت آرتور حمله آورده هشتاد و پنج تیر توپ بطرف شهر و سنگرها زدند تلفات
روس دو نفر سالدات شد و ژاپونیان نزدیک نیامدند که تلفات بدهند در ۱۵ آپریل امیرالبحر ژاپون (کامیمورا)
نام بمراقبت فرلیسرهای ولادی واستوک پرداخت در ۱۷ آپریل ژنرال (کوروکی) برای عبور عساکر ژاپون
از نهر (یالو) تهیه دیده با چندین توپ ماشینی وغیره مشغول شلیک بجانب سنگرهای (تورنچین) روس شد تا
چند دسته سپاه آنجا از آب گذشته تپه های (خوسان) را تصرف کردند و بدینواسطه راه عبور عساکر اردوهای
عمدهٔ ژاپون امن و مفتوح گردید روز ۱۸ آپریل نقطهٔ (تورنچین) سه فرقه از قشون روس در سه موقع با عساکر ژاپون
مقابل گردند و جنگهای خونریز اتفاق افتاد امّا پس از چهار ساعت محاربه لشکریان ژاپون بقوهٔ کثرت و اسلحهٔ ممتاز روسها
را از طرف میسره عقب نمودند و احاطه داشتند تا پولک یازدهم روسی بضرب سرنیزه صف سپاه ژاپون را شکافته
راه فراری بخود و سایرین مفتوح ساخته از چنگ دشمن غیور خلاصی یافتند ژاپونیان که آنها را خیره وار سر گذشته
دیدند دیگر تعاقب نکردند و ژنرال (زاسیولیچ) قشون روسی را بشهر (فین خواچین) کشانید تلفات طرفین
در این محاربه از اینقرار بود صاحب منصب روسی هفتاد نفر سالدات دو هزار و سیصد و بیست و چهار نفر مقتول سوای
آنانکه مجروح و گرفتار یا فرار شدند توپ دشتی بیست و دو عراده توپ ماشینی جدید الاختراع هشت عراده با ده هزار
تفنگ مقتولین که غنیمت ژاپونیان شد و اتلاف ژاپون در مقابل آنها سی و هشت صاحب منصب و چهار هزار و دویست و
مطابق یکشنبه اول مه ماه فرنگ ۱۹۰۴ بیست و یکنفر سرباز بود و یکصد و چهل و پنج اسب بتاریخ ۲۰ آپریل جنگ اردوی ۱۲ روس با ژاپونیان اتفاق
افتاد که دو ساعت امتداد داشت و شجاعت سختی از روسیان و دلیری کاملی از ژاپونیان دیده شد که هر یک بخیال
فتح بودند تا عاقبت شاهد مقصود را ژاپونیان بغل گرفته از روسیان دو هزار نفر مقتول و مجروح لشکری بمیدان ماند
با چهل نفر افسر قتیل و زخمی امّا تلفات ژاپون قریب بهزار نفر سرباز و صاحب منصب بود و خبط یکنفر فرمانده روسی
این شد که حین این جنگ یکدسته سپاه روسی را خیال قشون ژاپون نموده حکم شلیک بطرف آنها داد و آنها هم جواب
شلیک دادند و بدین وسیله هشتاد نفر سپاه روس مقتول گردید بعد از آن ملتفت خطای خود شدند و این دلیل
اقبال ژاپون و علامت ادبار روس بود ولیکن سپاهیان طرفین برق چشم خصم را از رشادت و شجاعت

یکدیگر گرفتند دسته جات عمده سپاه ژاپون در جزیره (نما لیاشنک) در مقابل جزیره (ایلیت) بخاک آمدند و
دو اردوی بزرگ آماده آنجا بجانب مغرب و جنوب روانه شدند در ۱۳ صفر بساحل رودخانه (یالو) جنگ سختی
بین عساکر روس و ژاپون رویداد و چون کثرت سپاه طرفین متجاوز از پنجاه هزار نفر بود روسیان خیال غلبه
داشتند لذا بسختی جنگیدند و آنچه پای ثبات فشردند که ژاپونیان را عقب نشانند ممکن نشد عاقبت
آتش فشانی توپخانه ژاپون سپاهیان روس را پراکنده و مجبور بشکست نمود زیرا ژنرال (کاشتالیسکی)
و چندین افسر روس در این میدان بقتل رسیدند و تلفات قشونی آنها هشتصد نفر مقتول و مجروح و سی نفر سپاهی
اسیر شد و خسارات وارده آنها بیست عراده توپ با اسب و اسباب زیاد بود که هنگام یقین بغلبه دشمن
خود روسیان ناقص نموده در میدان گذاشتند و تلفات ژاپونیان پانصد نفر زخمی و یکصد نفر مقتول
بقتل آمد اما این فتح عساکر ژاپون را قوی دل و جری نموده و سپاه روس را از خیال فتح باز داشت بگمان
هر که از قانون جنگ سررشته دارد میداند مؤلف چه نوشته و مآل حال دسته جات سپاه فاتح بدو جنگ و شکست خورده
اول محاربه چیست القصه بشکرانه این فتح قابل بتوکیو و سائر بلاد ژاپون جشن گرفتند و بر عکس در پطرزبورغ
باعث هیجان و رعب قلوب اهالی گردیده جمعی از غیرتمندان ملت روس داوطلب و مهیای رفتن بشرق
اقصی بعزم محاربه شدند ایضاً بتاریخ ۲ آپریل سومین دفعه اقدام ژاپونیان بر مسدود ساختن معبر لنگرگاه پرت آرتور در
بود که چند کشتی اسقاط را با سفاین جنگی خود آوردند و قبل از وصول بمحل مقصود شلیک آتش خیز توپهای بحری و
سنگری روس سفاین اسقاط آنها را با دو کشتی جنگی مینائی و دو قرپیسر شکسته غرق کردند اینمرتبه آسیبی بروسها
نرسید مگر بعضی نقاط سنگرها رخنه یافت روز ۲۲ آپریل ده هزار سپاه ژاپون در اسکله بیدزیو بساحل فرود
آمدند و یکثلث آنها بطرف غربی پرت آرتور مأمور شدند و بدو ورستی و افاندیان صد نفر آنها بر قطار راه آهن
که از پرت آرتور می آمد و حامل دو صد نفر مریض با علم صلیب احمر حمله برده شلیک کردند و ده نفر از مریضها را زخمدار ساختند
امیر البحر (الکسی اف) حسب الامر امپراطوری در همین ایام با اجزاء اداره ارکان حربی شرق اقصی از پرت آرتور
بمنچوریا روانه شد پس از آن ژاپونیان راه آهن و تلگراف جانب پرت آرتور را قطع نمودند و در ۲۳ آپریل
شهر (فین خوآن) چین را تصرف کردند روز ۲۷ آپریل قشون سواره روسی بسرکرده گی (مادرایدف) در شیبال
کوریا حمله سختی بژاپونیان بردند و جمعی از طرفین بقتل رسیدند اما ژاپونیان محلی را بوجود محکمه قرار داده فرار نمودند
در ۲۸ آپریل اردوی اول ژاپونی عبارت از پنجاه هزار نفر بسرداری ژنرال (کوروکی) در فین خوان چین ورود
کرده برای حفظ سوق عسکریه خود در ساحل شرقی نیم جزیره (لیائودون) تدابیر لازمه بممانعت روسها بکار بردند و
از آن جهت در نقطه مذکور فرود آمدن عساکر ژاپونی بخشکی بخطر شد و همه نوع آذوقه و استعداد حربی خود را بلا ممانعت بدان
محل آوردند و در ۲۹ آپریل یکدسته قشون سواره و پیاده آنها با ستانسیون پولاندیان حمله برده راه عبور و مرور پرت آرتور را
بکلی مقطوع ساختند هم در این روزها دولت روس مجبور بقرض نمودن سیصد ملیون منات جهة مصارف جنگ شد حمله بهم
بر پرت آرتور
از ۲۲ الی ۲۹ آپریل حملات شدیده سفاین جنگی ژاپون بر قلاع و استحکامات پرت آرتور در کار بود و همه روزه گلوله و نارنجک
بشهر و اطراف میریختند بطوریکه فرصت یکساعت فراغت بعساکر بری و بحری روس در آن محل نبود و خسارت زیاد بسفاین و

عساکر و اهالی و استحکامات رسید در ۱۰ آپریل از طرف دیگر سپاه پیاده داغوشان را متصرف کردند روز اول
ماه قشون عمده ژاپونی با ستانسیون پولاندیان جایگیر شدند دیگر فروند کشتی (سیاکو) نام ژاپونی از اثر بشب
مینا های روسی غرق لجه فنا گردید و ژاپونیان را مساعد نشد که عساکر خود را در اسکله (کوره) بخشکی آورند هم در این ایام
روسها اعلان معاف حقوق گمرک در ورود امتعه خارجه را در پرت آرتور و (بر نیو راسکی) نمودند که حبوبات نایاب نشود
دویم ماه قرتیسیر مینا کش روسی در آمور براه عبور جهازات ژاپونی مینا تعبیه کرده بود و جهاز زره پوش (فاتسو)
نام ژاپون بسیار تصادف نموده فوراً غرق شد و قرتیسیر کاسوغه و قرتیسیر یوشین از سفاین ژاپونی در وسط بحر بهم خورده
اولین رخنه یافت و آخری شکسته زیر آب رفت بتاریخ ایضاً از پرت آرتور شانزده فروند کشتی مینائی و زره پوش روسی
بقصد مضطرب ساختن خصم بیرون رفتند در میان دریا پنج قرتیسیر ژاپونی بر آنها حمله آورد و سفاین روسی بلنگرگاه برگشتند
و تیر اندازی از طرفین نشد بتاریخ ایضاً یکدویزیا سپاه ژاپون مع پنجاه عراده توپ با تیسیا سین در ورود کرده مقیم شدند
در ۳ ماه اعلیحضرت امپراطور روس جهت سان سپاه ردیف بشهر (خارکوف) تشریف برد و یکصد و پنجاه هزار از
آنها مامور محاربه شرق اقصی نمود وداع آخر آن پادشاه و سپاه در نقاط (کرمنچوک) و بالتاوه و (آریول) و کالوغه
تولا اردوی سوم ژاپونی در پنجم ماه بداغوشان از دریا بخشکی آمدند و عساکر ساخلو روس در آن محل بجلوگیری عاجز
بد چون ژاپونیان ابداً بیم حرکت و هراس نداشتند در ۶ ماه ژاپونیان را قصد مینا گذاشتن بمعبر پرت آرتور
بود لهذا حمله سختی نمودند و سه ساعت بطرف شهر و سنگرهای اطراف و سفاین روس نارنجک ریختند از اینطرف نیز
روسیان با توپهای بری و بحری تگرگ گلوله بر آنها باریدند تا یک کشتی با دو قرتیسیر مینائی آنها رخنه دار و غرق گردید
و راکبین هر یک بسایر سفاین رفتند تلفات روس هم از اهالی شهر و عساکر بالغ بر دویست نفر بود ایضاً در شب ۷
سفاین ژاپون حمله سختی بر پرت آرتور آورده بروج حصار و استحکامات را هدف گلوله های توپ ساختند و بسیاری
سنگرها رخنه یافت اما توپخانه روسی هم نهایت پا داری بکار بردند تا ژاپونیان برگشتند و این حمله دهم آنها بر پرت آرتور بود
در ۸ ماه یازده فوج قشون پیاده و سواره ژاپون با توپخانه کوهی بجبل (سامسون) رفته بدان وسیله شبه جزیره گرره را
متصرف شدند و هم در این ایام دسته جات عساکر روس و ژاپون در (کوانتون) متصل محاربه داشتند که از اول
ماه تا هشتم ایماه بآن نقطه ده نفر افسر و یکصد و هفتاد و پنج نفر سالدات مقتول و مجروح روس و شش نفر افسر و ۲۲۲ نفر
سرباز قتیل و زخمی ژاپون بودند هم در اینروز ها پنجاه و شصت هزار قشون ردیف در مسکو از سان حضور قیصر روس گذشته
روانه شرق اقصی شدند و صد هزار نفر دیگر نیز مامور در تدارک حرکت گردیدند (حمله یازدهم بر پرت آرتور) روز ۱۲ ماه
قشون ژاپون بر قلعه (اتیسیر بحر و) با هشتاد توپ و چهار کشتی توپ کش مینائی چندین هزار گلوله ریختند و تا ساعت پنج صبح ۱۳
آتش شلیک مشتعل بود و روسها هم از بروج و سنگرها بیش از تصور گلوله ریزی کردند که صحرا و روی دریا از توپهای طرفین
دود ناک شد تا ساعت هشت از شب رفته اکثر توپهای روسی را در سنگر مجبور بسکوت نمودند چون ژنرال (استیل)
فرمانده روسی دید که مقاومت نمودن باعث قتل تمام سپاهیان بری روس و بیفایده است ناچار فرمان داد که
سنگرهای خود را واگذاشته تدریجاً عقب رفتند و ژاپونیان آن سنگرها را ضبط کردند خسارت روس لدی التحقیق
سی نفر افسر و ششصد نفر سالدات و ۲۵ عراده توپ بزرگ شد که نتوانستند ببرند سوای مجروحین و غیره اما تلفات

ژاپون هفده نفر افسر و نهصد و چهل نفر سرباز بود هم در این روزها براه لیائویان و شعاب نهر تایخه بین دسته جات
سواره و پیاده روس و ژاپون کرارآ محاربات اتفاق افتاده روزی صد نفر و دویست نفر تلفات طرفین میشد و در ۱۴ ماه ژاپونیان
باسکو (بیدزیو) پیوسته قشون و توپخانه خود را از دریا بخشکی می آوردند در ۱۷ ماه جنگ بزرگی بنقطه (وافانفوئو) بین سواران
روس و ژاپون رویداد که یک اسکادرون سوار ژاپون بکلّی مقتول شدند و تلفات روس هم بالغ بر سیصد نفر بود باین نتیجه
عصر همان روز عساکر ژاپون زور آورده شهردالنی را بغلبه گرفتند و ذخایر و آذوقه زیادی از روسها غنیمت یافتند ولی هزار
نفر تلفات دادند امّا این واقعه باعث استیلا بجنوب جزیره (سخالین) شد و سنگرهای (تاپسوچی) را بتوپ بسته تصاحب کردند
ایضاً جنگ بزرگ دیگری بنقطه (ننشان) مقارن این حال اتفاق افتاد که تلفات طرفین منجا وز از ده هزار نفر بود و جنگ
خونریز دیگر که بانتهای رشادت جانبین جنگیدند در ۱۴ یون مطابق ۲۴ ژوئن ۱۹۰۴ مسیحی و دهم ربیع الثانی ۱۳۲۲ بود بوادکا
(وافن کان) که تلفات سپاه هر دو طرف قریب بشانزده هزار مجروح و مقتول شد و در حقیقت لشکریان روس و ژاپون هنر
دادِ مردانگی دادند که در جلو شلیک یکدیگر طاقت آوردند در صورتیکه شش ساعت گلوله ریزی امتداد داشت روز ۱۷ یون
مطابق ۲۷ ژوئن ۱۹۰۴ و ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۲۲ در نقطه (متن لینک) و چند نقطه دیگر بین دسته جات سپاه طرفین
جنگهای خفیف رویداد و تلفات طرفین قریب بدو هزار نفر میرسید و در آن محاربه روسیان تقدّم جستند امّا در هفتم
یول مطابق ۱۷ ژولای در همان نقطه باز جنگ درگرفت پس از کشته و مجروح شدن چهار هزار سپاه طرفین عساکر
روس مجبور آن محل را بژاپونیان واگذار شدند و سپاه ژاپون باکمال بیباکی در تصرف آن نقطه کوشیدند و از راه
علم صحیح در جنگ غلبه کردند در ۱۱ یول سفاین جنگی روس قرب جزیره (ایزو) در جنوب اسکله توکیو کشتی تجارتی کوغو ماروی
ژاپونیرا غرق ساختند و در همان روز عساکر جنوبی روس و ژاپون به (لیالوئیانک) از طلوع فجر شروع بشلیک و هجوم
بجانب یکدیگر نمودند سواران روسی خیلی جلو رفتند و ژاپونیان سخت بشلیک و مدافعه پرداختند و لشکر پیاده آنها پیاپی
تاخته بتیراندازی مشغول شدند و توپخانه روس بکمک سواران شتافت پس از نیم ساعت شلیک طرفین ژاپونیان بیباک
حمله بجانب سنگر سپاه روس آوردند امّا روسیان خدعه کرده سنگر مقابل را مجبور بتخلیه نموده بطرف همین سنگر احتیاط
کردند و توپخانه ژاپون از گلوله های گران و توپهای آتش فشان و تفنگهای دلنشان چهار ساعت تمام بر آن سنگر
تگرگ سرب و چودان ریختند که تپه و بنا و محل آن منهدم گردید پس از آن نزدیک رفته دیدند اثری از سپاه روس در آن
محل نیست امّا قوّه و استعداد حربی و دلیری و شجاعت خود را در انظار جلوه داده محلّ مذکور را متصرّف شدند تلفات
روس در این محاربه سیصد نفر و از ژاپون چهارصد و بیست نفر بود از ۱۳ الی ۱۵ یول سه حمله شدید ژاپونیان بر سنگرها
و شهر پرت آرتور بود که دو دفعه از خشکی شجاعانه یورش بردند و سپاه روس از بحر و بر و قلاع و سنگرها با توپ و تفنگ چندین
شلیک آتش خیز گلوله ریزی بجانب آنها نمودند تا بهزار زحمت ژاپونیان را عقب نشانیدند و در هر حمله چندین هزار گلوله از ژاپونیان
بشهر و سنگرهای روس ریخت و تلفات روس هزار و پانصد نفر سالدات و چهل نفر افسر بود و تلفات ژاپونیان چون
از خارج بطرف سنگر می آمدند با مجروحین و غیره که اسیر شدند قریب به پنجهزار میرسید امّا دفعه سوّم را که جهازات جنگی ژاپون
(چینی ین) و (ایتوکوشیما) و (مانسوشیما) و (چیودا) و دو قرسیر دیگر از درجه دوّیم بامداد سپاه بری خود مشغول
تیراندازی بطرف شهر و سنگرهای پرت آرتور شدند قرسیرهای روسی موسوم به (بایان) و (اسکولا) و (پالادا)

(نوویک)

و نیز
از ۱۱ الی ۱۵ ماه
یون تا پنجم یول
پنج حمله شدید از سفاین
بحری و سپاه بری
ژاپون در پرت آرتور
رویداد و روسیان با
کمال شجاعت دفع
حملات خصم را
نمودند
و
تا این تاریخ میانوزده
حمله ها بشمار آمد

حمله سه هفدهم
ژاپونیان بر
پرت آرتور
که حمله ۱۸ و ۱۹
نیز اتفاق افتاد

و نوویک) و لودکه‌های توپ‌کش آنها بعزم محاربه با سفاین ژاپون از لنگرگاه خارج شده جنگ درپیوست
ناگهان گلوله توپ بزرگ روسی بجهاز (اتسوکوشیما) خورده رخنه یافت و بعد قرسیر ژاپونی هیمسانی تعرادتسین
برخورده معیوب شد پس از آن یک لودکه توپ‌کش آنها صدمه خورد اما هیچیک غرق نشده مبادرت سفاین خود
از جلو توپخانه و جهازات روسها پس نشستند و در این گیرودار دو کشتی روسی نیز رخنه‌دار شده و یکصد و هشتاد نفر تلفات
دادند سوای مجروحین ولی خسارت و تلفات ژاپونیان بیش از روسیان بود و در لیله ۱۳ ابنا بخواهش ژنرال استسل
فرمانده پرت آرتور جهازات روسی رتیسین شستین و رتویزان و پالادا و اسکولا و لودکه‌های
توپ‌کش انواژنی تحت اللواء کونتر آدمیرال لوشچینسکی و سفاین عزیمیاسچی و غیلیاک و نوویک مع ۱۲ فروند کشتی
مینائی از لنگرگاه پرت آرتور بجانب (لونغان تان) رفته بطرف سنگرهائی که ژاپونیان در سواحل آن ساخته بودند
گلوله‌ریزی را نهادند ولی کاری از پیش نبرده پس از سه ساعت شلیک رو بلنگرگاه رفتند غفلتاً مینای تعبیه ژاپونی در زیر
یک پراخود ترکید و او را تیرریز نمود در ۱۴ و ۱۵ ایول سه فروند قرسیر حرغوب روسی که بقراولی و گشت
سواحل ژاپون رفته بودند دو سه جهاز بادی خارجه و یک کشتی چاپار ژاپونی را در نزدیکی سانکار غرق نمودند
و کشتی آراپیا نام المانی را با حبوبات و مأکولات و بارهای ممنوعه که دارا بود اسیر نموده بهمراه خود بولادی وستوک
آوردند و در این بحرپیمائی صد و هشتاد نفر اسیر ژاپونی و کوریائی و شصت نفر المانی و انگلیسی گرفتار بحریان روسیه
شدند در ۱۷ ایول نه فروند جهاز زره‌پوش و ده قرسیر و ۴۸ فروند کشتی مینائی ژاپون با قواعد مخصوصی مرتب حمله
آورده از دور میان دریا بجانب شهر پرت آرتور چند شلیک کردند و خسارت زیادی باستحکامات روس رسید و چهل نفر
سالدات مجروح و مقتول شدند اما گلوله‌های توپ روسی آنچه شلیک شد بسفاین ژاپونی نرسید تا مراجعت کردند
در ۲۳ ایول دسته‌جات سپاه سواره روسی برای تجسس حرکات قشون ژاپون با توپهای دستی خود خیلی پیش رفتند
تا بششصد سوار ژاپونی در نزدیکی قریه (غیخرو اندزی) تلاقی نمودند آنها بیخبر از حمله روسیان بدان نقطه مشغول طبخ
غذا و تدارکات بودند که ناگهان شلیک توپ و تفنگ در گرفت سواران ژاپونی پس از چند شلیک میدان را واگذاشتند
و روسیان بسیاری آلات و اشیاء آنها را بضبط خود در آورده قریه مذکور را نیز متصرف شده آتش زدند تلفات
ژاپون در این میدان پنجاه و دو نفر و مقتولین روس هفت نفر بودند بتاریخ دهم اوگوست جهازات ژاپونی بقصد تیرانداز
و حمله بسنگرهای پرت آرتور آمدند (اختوماسکی) امیرالبحر موقتی روس با دسته جهازات خود بجلوگیری رفت پس از
شلیک زیاد بیکدیگر در ظرف ۴۵ دقیقه ژاپونیان سفاین خود را عقب کشیدند که روسیان را از امداد توپ سواحل دور
نمایند اما جهازات روسی بواسطه صدماتی که در آن مقابله دیده بودند بپرت آرتور مراجعت کردند مقتولین آنها ۲۸ نفر و
مجروحین ۲۳۷ نفر بشمار آمد و تلفات ژاپون چهل نفر سوای مجروحین بودند پس از مراجعت بپرت آرتور یکفروند جهاز معیوب
خود را روسیان غرق ساختند ۱۴ اوگوست ۱۹۰۴ مسی و چند هزار از عساکر ژاپون بعزم تصرف رودخانه (لوشه) در کوریا
حمله آوردند لشکریان روس با کمال شجاعت بجلوگیری آنها شتافته محاربه سختی کردند تا ژاپونیان را مجبور بمراجعت نمودند
و در این نقطه تلفات و خسارات ژاپونیان از مقابلی دلیرانه روسیان بسیار شد ۱۹ اوگوست عساکر ژاپون نقطه
(نشانچان) را غلبه گرفتند و سپاه روس مجبور بعقب رفتن بطرف موقدین شدند و در شب آنروز سفاین جنگی ژاپون با

حمله سیم ژاپونیان بر پرت آرتور

حمله ۴ ژاپونیان به پرت آرتور

مطابق ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۲

حمله ۲۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

شصت هزار عساکر پیاده و توپخانه بری آنها شهر پرت آرتور را با قلعه نمره ۲۰۵ که تا کوه گولدن یکمیل مسافت دارد محاصره نمودند و گلوله ریزی سختی شد در این محاصره قشون روسی بخارج و داخل شهر پرت آرتور متجاوز از بیست و سه هزار نفر نبودند و تعداد لشکریان جنگی ژاپون در آن حمله از خشکی بشصت هزار نفر میرسید سوای قشون بحری که همه متفقاً با تدارک حمله سه روزه یورش آوردند هم در این ایام دو جهاز کرمه ژاپون (چیتوس) و (سوشیما) بجهاز جنگی روسی نوین میان دریا حمله برده او را بطرف (کورساکوس) عقب نشانیدند و هم جهاز (ریشلبی) روسی بضبط ژاپونیان در آمد جهاز (اسکولدروس) که از بیم حمله سفاین ژاپون ببندر شنگائی ورود کرده لنگر انداخته بود یکی از جهازات موشک شکن ژاپونی با سرعت تمام رو بجانب او آمد و متعاقب آنهم یک جهاز موشک شکن امریکائی نمودار شده هر دو متفقاً در اطراف یمین و یسار آن کشتی روسی لنگر انداختند و اعلان دادند که باید کشتی اسکولد ۲۴ ساعت بیشتر در آن محل توقف ننماید یعنی مجبورانه حرکت نموده میان دریا دو چار حمله و انقلابات خصم شود یا بکلی خلع اسلحه نماید و حرکت نکند یکفروند کشتی روسی که حامل پل عبور و حرب لشکر و از نواظر بوزیع بجانب (لیبا) میرفت در بین راه بکوه یا سرنک مصادم شده غرق گردید حمله لشکریان ژاپون بسپاه روسیکه در کناره رود خانه (سیحن) مقیم بودند و عقب نشستن روسیان پس از دو ساعت محاربه و عبور لشکریان ژاپون از آن رود خانه و اقامت بساحل قلاع منوبی آن که توپخانه روس از اطراف همه آنها را با دکلوله توپ بسته کشتار زیادی از ژاپونیان نمودند و مانع پیشقدمی آنها شدند از طرفی حمله ژاپونیان به (کورساکوسکی) بود که در آنجا نیز یکصد و چهل نفر بقتل داده عقب نشستند اعلان دولت انگلیس که در تمام نقاط متصرفی بری و بحری او حق عبور و مرور سفاین و سپاه روس نباشد و از معادن متعلق آن دولت هم ذغال سنگ بکشتیهای روسی داده نشود خصوص از بندر (مالتا) که نزدیک بمحل محاربه بود و همچنان امریکائیان و انگلیسها با کمال تغیر بسلطنت چین اعلان تهدید آمیز دادند که نباید راه عبور و محل توقف بسپاه و سفاین روس بدهد مقصود آنها این بود که در بر و بحر عالم هنگام این محاربه روسیان را پناهگاهی نباشد و این مطلب عداوت آنها را با روس ظاهر نمود غرق شدن یکفروند کشتی تجارتی انگلیس در بحر محیط که گفتند بشلیک روسیان شکسته حمله لشکریان روس مقیم پرت آرتور در ۲۳ اوگوست بعساکر ژاپون که همه دل بمرگ نهاده داد مردانگی دادند و نقصان زیادی بژاپونیان وارد آوردند و هر آینه اگر سپاه روس در آن نقطه مقابل تعداد لشکریان ژاپون می بودند بفتح کامل نایل شده بودند چون با وجود قلت خود و کثرت خصم غلبه حقیقی کردند و ژاپونیان را در آن حمله مضطرب ساختند حملات شدیده سپاه ژاپون از ۱۶ الی ۲۴ اوگوست در بندر پرت آرتور و مدافعه دلیرانه روسیان که آنچه ژاپونیان تکلیف تسلیم بر آنها داشتند تن در نداده و نپذیرفتند اما در این حملات خصوص حمله ۲۱ قلعه (آترتیشان) بضبط ژاپونیان در آمد و دو قلعه دیگر را از اطراف منهدم کردند در یوم یکشنبه ۲۱ اوگوست جهاز (سواستپول) روسی برای گردش از بندر پرت آرتور روانه شد و بسرنگ دریائی ژاپون مصادم آمده شکست و مجبوراً معاودت نمود جهاز روسی موسوم به (دیانا) مشغول بحر پیمائی بود که گلوله های ژاپونی بر او رخنه افکند و گلوله دیگر در میان آن افتاده ترکید چهار نفر مقتول و ۲۳ نفر را مجروح ساخت سی هزار سپاه ژاپون با دویست عراده توپ بجانب (هیچنک) و شمال راه آهن متصرفی روس روانه شدند و لشکریان این دولت باستحکام سنگرهای (لیائویانگ) جهة دفع ژاپونیان پرداختند در لیله ۲۵ دو فروند کشتی روس مداخله بندر پرت آرتور با سرنگ دریائی ژاپون مصادم آمده یکی غرق و دیگری رخنه دار شد ژنرال کوروکی از ۲۱ اوگوست شروع بپیشقدمی و آغاز جنگ نمود و سواران مقدمه الجیش

اُردوهای دولتین متخاصمین در چند نقطه مقابل کردند و در روز ۲۴ تا ساعت پنج شام ۲۵ بطرف مشرق لیا ئویانک آتش جنگ
مشتعل بود و طرفین کمال رشادت و شجاعت را بخرج دادند تا ۲۴ عراده توب ژاپون از کار ماند و تقریباً هزار نفر بقتل داده
تلفات روس نیز در این میدان ۱۴۵۰ نفر بود چون با سر نیزه و شمشیر رو بخصم حمله بردند تصرف ژاپونیان علیه نقاط
راه آهن کوریارا و نقشه جدیدی از برای تسخیر پرت آرتور کشیدن در یوم ۲۷ اوگوست قشون ژاپون حمله سختی
بر پرت آرتور آوردند و جنگ مطولی روی داد امّا مقاومت و تیراندازی روسیان مانع فتوحات و جمعی تلفات ژاپونیان
شد شیوع مرض اسهال از گرمی هوا در اردوی کوراپاتکین سپهسالار روس جنگهای خفیف بین سپاه روس و
ژاپون در سمت جنوب (آئوشنشان) حمله جنرال (اوکو) از روز جمعه به (رانشانچانگ) محل محکمه سر راه (لیائویانگ)
دیویزش جنرال (کوروکی) به (آنپینگ) که این دو افسر دویست هزار قشون منظم همراه داشتند عقب نشستن
سپاه روس از آن نقطه که شش عراده توب هم از دست دادند و ابنوهی از طرفین بقتل رسید که تلفات ژاپونیان متجاوز از
ده هزار نفر مقتول و مجروح بود تعیین محل جنگ بین طرفین در کمتر از ده میلی لیائویانگ محاربه مجدد ۲۴ ساعته سپاه
روس و ژاپون در (انشانچانگ) که روسیان بکلّی آنجا را تخلیه نموده عقب نشستند و ششصد نفر تلفات آنها شد با افسر
نامی ژنرال (رودکمی) و کاملی در این دهشت عراده توب امّا ژاپونیان غلبه کرده پانصد و پنجاه نفر متجاوز کشتن دادند
و در حقیقت آن جنگ ژاپونیان از راه وطن پرستی و جان بازی و بیباکانه بود که ابداً بیم کشتن نداشتند در این مراجعت
عساکر روس با توپخانه و مهمات خانه و سیورساتی که دارا بودند بدون پریشانی وارد (لیائویانگ) شدند و در بین راه
همه جا مشغول شلیک بودند تعداد عساکر روس در نقاط مختلفه لیائویانگ در این ایام که جنگ بزرگ قریب الوقوع
بود به (مارشال ویاما) سپهسالار اعظم سپاه ژاپون سیزده (دویژن) یعنی سیصد و بیست و پنجهزار قلمداد شده بود
امّا زاید بر دویست هزار نفر نبودند سپاهیان ژاپونی که در پنج میلی مغرب راه آهن رسیدند عساکر روس بر آنها
تاخته همه را متفرق کردند و پیشروان اُردوی دولتین آغاز شلیک توب و تفنگ از هر جانب میدان جنگ نمودند
چند فوج قشون ژاپون بیجابارو باُردوی روس حمله آوردند و با سر نیزه و شمشیر محاربه میکردند توب خانه و لشکریان پیش قراول
روس آنها را محاصره نموده هدف گلوله قرار دادند و بیشتر آنها را کشتند تا خواستند بقیة السیف را اسیر نمایند ژاپونیان
قتل را بر اسارت ترجیح داده بخودکشی خویشتن اقدام کردند و مختصری از آنها دستگیر شد با این لجاجت دسته جات عساکر
ژاپون شبانه در نقاط کوهسار مرتفعه توپخانه خود را جای داده علی الصباح بنای شلیک را بطرف اُردوی روس
گذاشتند و جمعی دیگر نیز در شب و روز بنقاط متفرقی قراولان روس حمله برده چند نقطه را بغلبه گرفتند امّا سپاه روس
با کمال رشادت حمله برده نقاط مزبوره را از ژاپونیان پس گرفتند و تلفات روس در این محاربه بسه هزار نفر رسید
و در قشون ژاپون چهار هزار نفر مقتول و مجروح دیده شد در لیله ۲۸ حکمی از اعلیحضرت امپراطور به ساوعمله جات
سه کشتی جنگی توقیف شده بندر شنگائی اسکولد و گراسوموئی و واتها رسید که از اسلحه عریان شوند تا مورد
ملامت دشمن و حمله خصم نباشند آنها هم حسب الامر در ساعت هفت ترک اسلحه کردند و قرار توقیف هر یک تا اختتام
جنگ داده شد روز ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ اوگوست مطابق جمادی الثانی شراره شلیک محاربه از میمنه و میسره و قلب و
جناح و کمینگاه اُردوهای دولتین متحاربتین بفلک اطلس میرسید و لشکریان شمال و جنوب و غربی و شرقی و کوهی و

در ۳۱ اوگوست نقطه بیست (باژنکمان) را عساکر
ژاپون با هزار گونه
زحمات و تلفات تصرف نمودند

دشتی

دشتی ونقبی وبالونی طرفین مشغول رد و خورد بایکدیگر بودند داغلب سپاه روس بجانب خصم وراه آهن جنوبی پیشقدمی داشتند لموءلفه

دو لشکر چو دریای سبز و سیاه ... تلاطم کنان جانب رزمگاه
نمودند رو ازیمین و یسار ... زدها مون امیکا رهم هرکنار
بگفتند یکباره ترک حیات ... همه شوق مند قتال و ممات
زژاپونیان بیرق خاوری ... علم گشت یکسر بنام آوری
پی حفظ ناموس و ملک و وطن ... نه اندیشه از جان نه در فکر تن
هواخواه سلطان خود سربسر ... بقتل عدو بسته هریک کمر
مسلح بشمشیر و توپ و تفنگ ... نمودند مردانه آغاز جنگ
سپهدار شان مارشال دلیر ... اویاما بنام آور شیرگیر
با آگاهی خویش در علم جنگ ... صف آراست از هر طرف بیدرنگ
چنان کرد تقسیم در کوه و دشت ... سپه را که چشم فلک خیره گشت
بهر گوشه توپی مهیا نمود ... با فواج جیش کمینگه فزود
ره خصم را بست از میسره ... سپردش بدستور مردی سره
جلوگیر شد خصم را از جناح ... ز بسیاری لشکر با سلاح
علمها بقلب سپه کرد راست ... که از دیدنش جان دشمن بکاست
پس آنگه سوی میمنه رو نهاد ... بسر تیپ و سرهنگ دستور داد
چو از نظم آسوده شد هر طرف ... بگفتا که لشکر کشیدند صف
دمیدند شیپور را بیدرنگ ... بدشمن عیان کرد اعلان جنگ
وز آنسوی دیگر بد انشوری ... سپهدار زیبندهٔ افسری
کوروپاتکین مرد دولتمدار ... که در کشور روس بد نامدار
بتدبیر و فرهنگ همتا نداشت ... که این نکته کلکم بنامش نگاشت
چو آگاه شد از خیال عدو ... که با جیش او میشود روبرو
صف آراست از لشکر بیشمار ... هجوم در بر و پشته و کوهسار
بامین سپاهی زنام آوران ... فرستاد با توپهای گران
باسپهروان داشت جمعی دگر ... که ره را ببندند از هر گذر
بنظم اندر آورد قلب و جناح ... زیتپ که بودند غرق سلاح
کمینگاه را هم بفوجی سپرد ... که دشمن نیاید براو دستبرد
چو کار صف آرائیش شد تمام ... برآورد شمشیر تیز از نیام
بفرمان او حمله افواج روس ... سرودند موزیک و شیپور و کوس
بسی بیرق سهمگین برفراشت ... بهر بیرقی چند توپی گماشت
پس آنگاه فرمان شلیک داد ... بنا را بپیکار دشمن نهاد
شلیک اول در آن رزمگاه ... هوا گشت یکقطعه دود سیاه
فرو ریخت پیکان بسان تگرگ ... که بینندهٔ پنداشت باران مرگ
صداهای آن توپهای بلند ... شرر بر دل چرخ مینا فکند
ز آتش فشانی در آن سرزمین ... سقر بود بر هر دو جانب قرین
ز شلیک بسیار توپ و تفنگ ... چنان گرم گردید میدان جنگ
که مرغ فلک ز آتش جان گداز ... بسوی نشیب آمدی از فراز
دگر مور یا پشه گشتی عیان ... بتیر جگرسوز بودی نشان
پرستوک را گر فتادی گذر ... بمأوای جنگ اندران بوم و بر

ز برق جهانسوز عالم پناه
بسی پشه سوختی اندران رزمگاه
مگو رزم کز شورش شعله خیز
عیان داشت هنگامهٔ رستخیز

القصه امتداد این جنگ مغلوبه شش شبانه روز بود که سپاه طرفین کمال رشادت را بخرج دادند والحق هر دو لشکر دولتین متحاربتین را باید آفرین گفت چرا که اگر ژاپونیان بیباکانه و دلیرانه حمله می آوردند روسیان نیز مردانه جلوگیر و هدف تیر و شمشیر بودند و عرصهٔ جنگ قریب بچهارده فرسنگ وسعت داشت که صدای توپخانهٔ اینطرف بآن طرف استماع نمیشد — در جائی ژاپونیان تقدم می جستند و بسمتی روسیان دست برد می زدند چنانچه در یک نقطه ۴۶ عراده توپ ژاپون غنیمت روسیان شد امّا چه فایده که حملات پی در پی وبهادری ژاپونیان تحت حکم ژنرال (اُدکو) و ژنرال (نادزو) عاقبت روسیان را خسته کرده در یوم پنجشنبه طرف عصری عساکر قلب و میمنهٔ لشکریان روس مجبور بشکست شدند وسپاه ژاپون در تعاقب آنها کوشیدند امّا روسیان از طرف مشرق بطور دفاع تا شهر عقب نشستند و در این محاربه ژنرال (استاکلبرگ) وجنرال (روس اسکی) مجروح شدند و این لشکریان روس تا قرب رودخانه و حوالی شهر (لیائویانگ) از تعاقب کردن ژاپونیان ایمن نبودند پس از آنهم ژنرال (نادزو) حملهٔ سختی بسنگرها و معسکر روس در خارج شهر (لیائویانگ)

بُرده جنک خونریزی کردند و سپاه روس تا صُبح جمعه شهر و اطراف را در ضبط خود داشتند مساعدت ژاپون در اغلب نقاط میدان جنک درختان خار مغیلان طبیعی شد که سد راه فرار و حمله روسیان کردیده ژاپونیان را پناه گاه و کمینگاه بود و در واقع آنخار ها ژاپونیان بهتر از کل مراد همساعد آمد هم در این حیص و بیص ژنرال (کوروکی) سردار سپاه میمنه ژاپون بیست و پنجهزار سپاه پیاده و سواره و دوازده باطری توپخانه از رود خانه (تیتیسی) بذریعه پلهای مصنوعی عبور کرده بطرف نقاط متصرفی روس پیش آمد و اغلب خطوط تلگرافات و راه آهن روسیان گرفت که راه امداد و مخابره بین ژنرال کوراپاتکین و لشکریانش قطع باشد و نیز ایستگاه راه آهن لیائویانک را با مقامات میمنه قرب را ویران ساختند اما روسیان مجدداً در جانب شمال ایستگاهی تعمیر نمودند اگرچه مایوس از فتح بودند باز هم هیچ نقطه را بدون مقاتله و مقابله مغلوبه با آسانی از دست ندادند و تلفات طرفین بسیار بود خصوص در نقطه (شگوانتن) باوصف ایجال شبانه عساکر ژاپون از هر طرف بنای حمله را بقرب حصار و شهر بند گذاشتند و ثمری جز قتل خود ندیدند اما بیست و پنجهزار سپاه مرتب سیبریائی روس را در شرق لیائویانک جلو گرفتند و آنها را محصوره داشتند تا جمعی را کشتند و چندین عراده توپ غنیمت گرفتند و سی هزار لشکر آنها از بیراهه متوجه سد راه پلمو قدین و لیائویانک شدند چون جنرال کوراپاتکین حال را بدین منوال دید تخلیه شهر را اولی دانسته جمعی از لشکریان خود بدفاع مامور داشت و مابقی سپاه را فرمان حرکت بجانب موقدین داد و امر کرد که تمام آذوقه و آلات و اسلحه و ذخیره قشونی را آنچه ممکن است بر داشته همراه خود ببرند علاوه چیزی که باقی ماند همه را آتش زده در شب ۴ سپتامبر نیز جنکهای نمایان با سپاه ژاپون کردند و قتل زیادی از طرفین شد و فردا صبح تا اول آفتاب اغلب سپاه روس بجانب موقدین رو نهادند مابقی سپاه هم که مامور مدافعه بودند بطور نظم و جنک گریز از لیائویانک عقب نشستند و تمام نقاط شهر و اطراف بتصرف ژاپونیان در آمد هم در این روزها تا دو هفته روز یک دویژن قشون از روسیه بکمک عساکر میدان جنک معین میشدند که بعضی روانه بودند کشتی (دیانه) روس دو چار مخاطرات و ملامت رقبا در بنا در چین ماند تا دولت روس حکم داد که آنهم مثل سفاین ثلاثه روس از اسلحه عریان شود اغلب دستجات سپاه روس که جزو اردوی میسره بودند در نقطه (بنیتائی) اطراقی کرده پس از جنک و مقابلی سخت با سپاه ژاپون در دو روز تا رودخانه (سن و تیتیسی) منتشر شدند و لوازم خود را حرکت داده رو بموقدین رفتند و عساکر ژاپون که پیاپی بدون توقف می آمدند آن محل را نیز بضبط خود در آوردند و باز بنای پیشقدمی بجانب موقدین نهادند ژنرال کوراپاتکین با سپاه و استعدادی که همراه داشت در غروب روز ۷ سپتامبر بشهر موقدین ورود کرد و متعاقب آنها عساکر ژاپون چون بلای آسمانی بطرف موقدین نازل شده بعضی نقاط مرتفع را ضبط کرده بنای شلیک بطرف ساقه سپاه روسیان گذاشتند لهذا سطوت و شجاعت آنها رعب مخصوصی در دل سپاهیان روس افکند و اغلب مضطرب شدند که هر آینه اگر تدابیر کوراپاتکین نمی بود همه میدان را بدشمن واگذار کرده بودند هم در این روزها جهاز نو یک روسی از صدمه مقابلی با سفاین ژاپون غرق شد هنگام فرو نشستن ... چند فروند کشتی ژاپون با راکبین برای تماشا آمدند سپاه بحری روس بنای شلیک را بطرف آنها گذاشتند همه را دور ساختند غرق شدن یکفروند جهاز جنکی ژاپون در قرب پُرت آرتور که بسرنک دریائی روس مصادم آمد و از جمعیت راکبین او سی نفر نجات یافتند بجنک سطول لیائویانک که در حقیقت از ۲۶ اوگوست الی پنجم سپتامبر سرآمد

آرائی

حمله سوم ۲ ژاپونیان بر پُرت آرتور که روز دویم سپتامبر عساکر بری و بحری ژاپون حمله سختی بشهر پُرت آرتور آوردند مقابلی عساکر روس و جنکهای خیلی سخت آنها را رها نمودند و بتصرف نیافتند

(دویژن) عبارت از بیست هزار نفر است

آرامی بسپاه طرفین نبود تعداد تلفات ژاپون از اردوی ژنرال (کوردکی) چهارهزار و ششصد و شصت و شش نفر و از اردوی
ژنرال (نوذزو) چهار هزار و نهصد و نود و دو نفر و از جنرال (اوکو) هشت هزار و ششصد و هشتاد و یکنفر بشمار آمد سوای مجروحین
که منجمله یکصد و سی و شش نفر افسر مقتول و چهارصد و شصت و چهار نفر صاحب منصب مجروح بودند و خسارت عساکر روس هم جهت
بیست و پنجهزار نفر تعداد شد سوای مجروحین از افسرهای نامی روس ژنرال (فومن) و (گرال روترگولوسکی)
و (کرنیل دیرابین) بقتل رسیدند و بعضی توپهای روسی بجنگل فرو رفته از حرکت ماند و غنیمت دشمن شد و در آن هنگام اگر
ژنرال (اورلوف) روس از نقطه (ینتائی) بمدافعه می‌پرداخت ژنرال کوردکی دوچار مهلکه بود لیکن مشارالیه کوتاهی کرده
استحکامات سیکوان را واگذاشت و راه فرار و حمله دشمن باز شد در این محاربه غنیمت ژاپونیان از اشیاء ملوازم
جنگی روس پنجهزار و هشتصد و نود و دو گلوله توپ و ۶۵۹۹۲۰ عدد فشنگ و سی راس اسب و سیزده نفر آدم و ۱۲۰۹۰
قبضه تفنگ و بعضی از آذوقه بود سوای غنایم محل جنگ ژنرال کوردکی که آنهم ۱۴۲۴ گلوله توپ و ۶۳۷۸۸۰ عدد فشنگ دست آوردند
ساقه لشکریان روس بطرف (تیلنک) عقب نشستند و ژاپونیان بنقطه (تائی) پیشقدمی کردند غافل از اینکه تدبیر سپهسالار
روس تخلیه آن محل را برای پیشقدمی ژاپون مفید حال روسیان است هم در این ایام صد هزار سپاه و سیصد عراده
توپ روس متدرجاً بامداد جنرال کوراپاتکین در موقدین ورود کردند و آذوقه سپاه کمیاب شد باران متواتر هم بارید
محاربه را متروک داشت اما طایفه (چون چوس) که عداوت سابقه با روسیان داشتند موقع و فرصتی میخواستند
این ایام در شمال موقدین جمع شده با اسلحه زیاد از هر نقطه غفلتاً بقراولان و اردوهای روس حمله میبردند و اسباب
زحمت شده بودند ۴۲ فروند جهازات جنگی که دولت روس از کارخانه‌جات المان و غیره خریده حاضر نموده بود
در نقطه (ریوال) با استعدادی شایان از سان حضور اعلیحضرت امپراطور روس گذشته و در اول ماه رجب مطابق
۱۲ سپتامبر از کرونستد و بحر بالتیک مامور و متوجه شرق اقصی شدند سنگر ساختن سپاه روس بدو جانب رودخانه
(لیئوهو) و دره های (تیلنک) و مخوف شدن عساکر ژاپون از حمله قشون روس و در تدارک جنگ بزرگ پرداختن
و از طرف مشرق و جنوب رو بپیشقدمی نهادن یورش سخت ژاپونیان بر سنگرهای شهر پرت آرتور در روز ۱۵
و لیله ۱۶ که جمعی از سواران روس تلف و بعضی توپهای آنها را ضبط کردند اما ژاپونیان نیز با نقصانات کلی عقب
نشستند و در این حمله سفاین جنگی با آنها کمک داشتند روز بعد آن وقایع یکفروند کشتی جنگی ژاپون موسوم به (مین)
که دارای دویست نفر بود بدریا (پچن) قرب بندر پرت آرتور با سرنگ روسی مصادم شده غرق گردید و از تمام
راکبین او چهار نفر نجات یافتند بتاریخ ۱۷ سپتامبر ده هزار قشون و دوازده عراده توپ ژاپون دهات
سواحل (یانوئی) یوتیسی) را تصرف کردند و حصه عمده سپاه آنها از رودخانه (تنیت) عبور کردند و ژنرال
(میتچین) سردار سواران روسی بر آنها حمله برده جنگ شروع کردند تمام عساکر ژاپون در توجه بجانب موقدین
دویست و پنجاه هزار نفر بودند اما دویست هزار پشت بند داشتند در این پیشقدمی ژاپونیان از مال روسیان
بقرب راه آهن لیائویانگ الی ینتائی دویست و چهارده عمارت و ۳۰۰۰ کوکو جو پوست کنده و ۶۰۰۰ کوکو علف
و هزار کوکو برنج چین و ۵۰۰۰ کوکو جو و ۱۳۰۰ صندوق نفت و هزار و پنجاه کوکو آرد جو و هزار کن هیمه و ۱۱۰ تن
ذغال سنگ و ۱۸۰۰ صندوق شکر عاید داشته اند علاوه بر ذغالهای سنگی که ژنرال کوروکی در تا سیسون متصرف شد

حمله ده هزار قشون روس با ۱۲۴ عراده توپ در یوم ۱۷ بسپاه ژاپون که (نیک تیبی) را محل اقامت خود قرار داده بودند و جنگ تا ساعت ۷ که جمعی از طرفین مقتول و مجروح شدند دو حمله بلا فاصله عساکر ژاپون در ۲۰ سپتامبر بر بیمیز اردوی روسها و توپ بره (دیلنک) سمت شرقی موگدن که سواران روس با توپهای ماشینی بجلوگیری آنها شجاعت بخرج داده بسیاری ژاپونیان را کشتند توجه لشکریان ژاپونی بطرف (فولینگ) که در بیست کیلومتری موگدن واقع است حمله بسیار سخت ژاپونیان از هر طرف پرت آرتور در ۱۹ و ۲۰ سپتامبر و جنگ پنجاه ساعته طرفین و قتل بسیاری سپاه ژاپون از مقاومت عساکر روس که خصم خود را عقب نشانیدند نظم لمؤلفه سحرگه که هر یک بمانند شیر زاردوی ژاپونیان دلیر

فزون جیشی از لشکر سلم و تور یورش برد بر شهر پرت آرتور
غو توپ بر شد بطاق سپهر در کینه کوبید سلطان مهر
بسی توپ ژاپونیان قلعه کوب هم از روسیان چند توپ و کوب
از اینها بیا لا از آنها بزیر همی ریخت چون ژاله باران تیر
مهیا سپاهی بصد خشم و قهر شتابان پی فتح و تسخیر شهر
از اینسو یلان سور وان پر ز رنگ همه غرق فولاد و آلات جنگ
ز ژاپون گروهی دگر با کمند پی جستن راه برج بلند
سوی سنگر و برج هر یک از دون بسی روسیان دار و با نرد بان
نه از بیم جان هیچ یک خوفناک نه از ریش روسیان کرده باک
دلیرانه رفتند سوی حصار بقصد تصرف صغار و کبار
ز بالای بارو شجاعان روس چو رستم که بر سینه اشکبوس
زدند ناوک کینه کردند ساز بر ژاپونیان از نشیب و فراز
فکندند پیکان فزون از تگرگ که بر خصمشان بود باران مرگ
بهر جانب خندق و خاکریز ز ژاپونیان در فرار و ستیز
ببالای هم ریخت بس کشته ها کز ایشان پدیدار شد پشته ها
ز نارنجک توپ آتش فشان بخون غوطه ور شد تن سرکشان
مشبک تن پردلان شد ز تیر چو کفگیر پر چشمه در دار و گیر
ز سعی دلیران مشرق زمین نشد فتح آن قلعه آهنین
بنا چار آن لشکر بیشمار ز مایوسی از فتح شهر و دیار
کشیدند از حمله خویش دست پراکنده هر سو بطور شکست
باردوی خود رو نهادند باز غضبناک چون تیر خورده گراز
بتدبیر تسخیر پرداختند هر آنچیز باید بخود ساختند
که بار دگر حمله آور شوند بفیروزی بازو مظفر شوند
ولی روسیان از برای دفاع چو صیاد بر قصد صید سباع
بسنگرگه خود مهیا شدند جلوگیر خشکی و دریا شدند

القصه در این محاصره صدمه زیاد بژاپونیان رسید و بمقصود خود نایل نشدند تا پس از رسیدن امداد زیاد که حمله آورده دو تپه مرتفع قرب پرت آرتور را با تلفات زیاد گرفتند و این دو تپه بر شهر و سنگرهای روس استیلا داشت هم در این روزها حکم امپراطوری بکپیتان جهاز (لیانا) رسید که با ترک اسلحه بوده در (سنت فرانسیکو) تا آخر جنگ توقیف باشد چون جهاز مذکور برای مرمت بنادر امریکا رفت و دو چار خطر گردید که نه راه میدادند و نه حمایت میکردند هم در این روزها جهازات انگلیس از هر گوشه و هر دریا اشیاء لوازم قشونی بژاپونیان میبردند از آنجمله یکفروند کشتی که بطرف پرت آرتور میرفت با سنگ دریائی مصادم آمد و غرق گردید ولی برای ژاپونیان امداد بری و بحری زیاد رسید ومختصر شورشی در شمال کوریا نقطه (کنگس) روی داد و یکنفر افسر کوریائی را با چند نفر سرباز پنجهزار شورشیان محل کشتند سخت شدن کار بر محصورین روس در پرت آرتور بپنج جهت (اولاً) از صبح الی غروب و هر شب تا سحر علی الاتصال گلوله توپها و نارنجک بری و بحری ژاپون بمیان شهر می افتاد و جمعی و جمعی مقتول میشدند ثانیاً برای شرب اهالی و سپاه باید بزور مصرف ذغال سنگ عرق آب تلخ را گرفته از احتیاج درآیند این ایام ذغال سنگ را تمام کرده بودند ثالثاً آذوقه و خوراک انسان و دواب پیش از چند روزی نداشتند

رابعاً

را ابعاً کثرت نفوس و بیچیزی در شهر باعث وبائی و امراض مختلفه مثل گوشت خوره و غیره شده اهالی و سپاه را بستوه آورده بود خاصّه امید کمک و آذوقه رسیدن بر آنها نماند و اغلب اهالی با ژاپونیان مراوده پیدا کردند و بیان حال شهر را اطلاع میدادند ژاپونیان ضعف حال و پریشانی احوال طرف مقابل را دانسته بر حملات شدیده خود افزودند یکی از سفاین روس که در بندر پرت آرتور مشغول بیرون آوردن سرنگ از دریا بود بسیم سرنگ مصادم شده شکست و آب فرو رفت مخالفت ژنرال الکسایف امیر البحر روس با جنرال کوراپاتکین که میخواست مشار الیه فتح نماید و نیکنام شود چون آنوقت خرابیهای بدو جنگ (الکسایف) منظور نظر عداوت و اسباب تغیّر رجال دولت بهیّه روس میشد لذا عقب نشستن کوراپاتکین را از لیائویانگ جزو خیانت گوشزد رجال دولت متبوعه خود نمود تا از عدم اطلاع ژنرال (کریپن برک) افیسر اردوی صوبه ویلنه را بسپهسالاری میدان جنگ در مقابل و رقابت ژنرال کوراپاتکین منصوب و روانه شرق اقصی داشتند و این خبط بزرگ بود زیرا دانش و تدبیر و آگاهی کوراپاتکین در علوم و فنون جنگ اظهر من الشمس است و در اینوقت که دشمن را جلو کشیده شاید خیال تلافی داشت چون با تهیه و استعداد چهار صد هزار قشون حاضر احتمال همه نوع فتوحات میداد امّا وقتی خبر نصب ژنرال مزبور را شنید و نقطه مقابل و فرمانده سپاه خود او را دید پریشان شده آنطوریکه باید از عهده ضبط و دستور امور لشکری بر نیامد و از ذوق و خیال اوّل خود باز ماند و الّا کاری پیشرفت میداد چنانچه قبل از ورود (کریپن برک) ژاپونیان قصد تسخیر درّه تولین را نمودند عساکر روس آنها را شکست سختی داده عقب نشانیدند و جنگهای خفیف در سواحل رود خانه هن در کار بود خصوص ژنرال (سیموتوف) روس که طرف محاربه سخت با مقدمة الجیش سپاه ژاپون شده بود در این روزها موجودی مرضا و مجروحین ژاپون در میدان جنگ بالغ بر چهل و پنجهزار تعداد شد حمله روسیان پرت آرتور با کمال رشادت در ۲۶ سپتامبر بر ژاپونیان و پس گرفتن بضرب شمشیر و نیزه و قوت بازو نقاطیرا که آنها تازه تصرّف کرده بودند افزودن ژاپونیان موازی دویست هزار بر عده لشکریان خود در میدان جنگ محاربه سخت لشکریان طرفین در سمت غربی رود خانه (لیا) که ده هزار نفر از فرقه چاپخوز نیز با ژاپونیان همدست بودند با وجود این روسیان تقدّم جستند حمله سواران و پیاده گان سپاه ساحلون روس در پرت آرتور بمعسکر ژاپونیان بقصد تصرّف توپهای آنها و اتلاف جمعی از طرفین که روسیان بمقصود خود نایل نشدند و ژاپونیان شروع بعقب کندن و سلامتی کوچه نمودند در ۱۲ سپتامبر بلقراء قرب رود خانه (هن) سواران روس بعساکر ژاپون حمله نموده و آنها را عقب نشانیده از معده فروند جهازات کوچک ژاپونی که مملو از قورخانه و اشیاء خوراکی بود بعضی را آتش زدند در آن حین امدادی بسپاه ژاپون رسید و سواران روسی را شکست دادند روز دوّم اکتابر مطابق ۲۱ رجب اول قطار راه آهن ژاپونیان پر از قورخانه وارد لیائویانگ شد که راه آهن روس را باندازه کالسکه های بخار خود مرمّت و مرتّب داشته بودند و باینواسطه امور لشکرکشی و آذوقه رسانیدن ژاپون آسان گردید اخراج نمودن دولت روس هفتصد نفر ژاپونیان مقیم سیبریا را که اطّلاعات بدولت متبوعه خود میدادند جنگ چند دسته عساکر مستحفظ حدود اردوهای روس و ژاپون در قرب ایستگاه راه آهن (هن لی پو) که روسیان تقدّم جسته از ژاپونیان که پنجهزار نفر بودند جمعی بقتل رسانیده مابقی را انهزمیت دادند احضار دولت روس ژنرال (اورلوف) را که در جنگ پیناتی کوتاهی از همراهی کرده بود در ۲۶ رجب مطابق هفتم اکتوبر توپخانه برّی ژاپون در بندر پرت آرتور ۹ روز دهم اکتابر نه جهاز موشک روس بر میسره سپاه ژاپون در پرت آرتور حمله بردند امّا سفاین ژاپون بامداد آمدند و محاربه عظیمی واقع گردید در آن اثنا یک جهاز ژاپونی با سرنگ دریائی مصادم و غرق شد سپاهیان روس از شهر پرت آرتور حمله آورده کوه سنگل را بعلیه از ژاپونیان گرفتند باین لجاجت توپخانه برّی و بحری ژاپون نار تخیک ریزی گلوله باران متصّل بمرکز شهر داشته روز ۱۳ عساکر روس

شروع بگلوله ریزی نمودند صدمات زیاد ... وارد آمد ... آرتور ...

از اسکو نها بطرف ژاپونیان حمله آوردند و در نواحی ارلکشام جنگ سختی رویداد سیصد نفر ژاپونی ویکصد و چهل نفر روسی بقتل رسیده

حمله عساکر روس بژاپونیان و گرفتن نقطه (بنیاتیسی) را که سپاه خصم بدون محاربه گرنخیند و قلب سپاه ژاپون قمر لزلی و مادام

از پیشقدمی خود شده نقاط ثلاثه سیاپنچیان و سیاتسی و فنچولنک را تخلیه کرده ده میل عقب نشستند و روسیان در پیشقدمی

جرئی شده قوت پشت بندی خود را در همه جا استوار نموده جلو میرفتند و در اواخر ماه رجب شروع بشلیک توپخانه از طرفین

روسیان بیبا کانه حمله میبردند و ژاپونیان متدرجاً عقب میرفتند تا چند دسته سپاه روس از رودخانه (هین) عبور کرده

متعمه حمله بمعسکر ژنرال کوروکی شدند آنوقت ژاپونیان صف قتال و جدال آراستند و در آن مورد بدان نقطه و چندجای دیگر

انقلاب هوا و طوفان و برودت رویداد که مساعد با روسیان از جانب شمال بود و برخلاف عساکر ژاپون لهذا پس از

چند شلیک فتح نصیب روسیان شد و نقطه سابلیپو را از ژاپونیان گرفتند و در آن محاربه تلفات روس صد نفر و از ژاپون

سیصد نفر بشمار آمد پس ازین فتح لشکر روس رو بمیمنه اردوهای ژاپون بقصد دستبرد پیش رفتند مارشال اویاما سپهسالار

ژاپون نیز فرمان حمله بمیسره عساکر روس داد و در آن حیص و بیص یکفوج پیاده و هزار سوار قزاق روس در نهم اکتوبر با دو عراده توپ از رودخانه

تیتسی عبور کرده در مقامی که چهل میل فاصله تا لیاتویانگ بود رسیدند و مخابرات بین (سی هوینگ) و (پنسی هو) را سد کردند

لشکریان ژاپون از (پنسی هو) بجلوگیری آمدند و ده ساعت تمام جنگ اینها طول کشید و زد و خورد در کار بود عاقبت بواسطه امداد

کلی که بسپاه ژاپون رسید تمام آن دسته سوار و پیاده روس دوچار مهلکه و محاصره ماندند اغلب مقتول مابقی هم دستگیر شدند

که رئیس آنها جنرال (مسچنکو) و از معاریف روس بود و هم میسره سپاه روس خود را در قرب راه آهن بقلب سپاه ژاپون زده

محاربه بنیاد کردند در آن روز لشکریان مشغول جنگ از جانب روس صد هزار و ژاپونیان دویست هزار بود نه که در نقاط مختلفه با هم

زد و خورد می کردند و هر یک از مقامهای معتنابه قرب و جوار میدان جنگ را در آن روز کرار آ روسیان بحیطه تصرف آوردند دیگر

ژاپونیان پس گرفتند و در هر دفعه نقصانات زیاد بیکدیگر میرسانیدند و تلفات زیاد میدادند و در جائی ژاپونیان تقدم می جستند بجائی

روسیان تفوق داشتند معلوم است روز جنگ نان حلوا قسمت نمیشود و هیچ لشکری برضای خود مغلوب دشمن نمیگردد خصوص

در آن میدان که قصد روسیان بهمزدن قلب و میمنه اردوی ژاپون بود و خیال ژنرال (ندزو) و جنرال (اوکوی) ژاپونی

نیز شکست میمنه عساکر روس و این گیر و دار و کارزار بین طرفین از لیله ۳ شنبه نهم الی روز ۱۵ اکتوبر دایر و برقرار بود بدون

آرامی و توقف پس از آن که روسیان مایوس از شکست خصم شدند از جانب میمنه عقب نشستن اختیار کردند و چند عراده توپ

خود را با چندین کالسکه پر مهمات حربی و آذوقه لشکری از دست دادند ژاپونیان باینهم اکتفا نکرده در تعاقب لشکریان روس میرفتند

و آنها متدرجاً بطور جنگ گریزانکی بجانب موقدین پس رفتند و گاهی حمله های سخت بخصم میبردند و چند عراده را از توپهای خود که ژاپونیان

گرفته بودند مجدداً بضبط آوردند از طرف قلب و جناح میسره نیز دو اردوی روسی نمره ۶ و نمره ۱۷ شش نوبت جلوگیر حملات

ژاپونیان شدند و سه مرتبه توپخانه آنها را خاموش کردند عاقبت میدان داری و شجاعت ژاپونیان آنها را مجبور بمراجعت

نمود سایر سپاه روس که یکصد و پنجاه هزار نفر بودند با کمال قوت قلب همه جا در کناره رودخانه شاهو بجنگ پرداختند و هم

لشکریان عقب نشسته آنها بنقطه ده میلی موقدین که تناسب جنگ داشت با سپاه پشت بندی و امدادی خود همدست گردیده سد راه

خصم شدند و تنور محاربه برافروخت توپهای بزرگ لشکریان جانبین بآتش فشانی و تفنگها بدل نشانی مشغول بود نظم لمؤلفه

بافلاک میرفت آواز توپ از آن توپهای بلند کروپ که آتش بقلب دلیران زند بیک لحظه صد تیر پران زند

بسی ریخت باران توب و تفنگ ز هر سو بپا بی بمیدان جنگ
که شرحش نمی آید اندر قلم نه گنجایش و هم در بیش و کم
همه آفت خرمن جان و تن همه آتش افشان و لشکر شکن
همه ریشه سوز صغار و کبار همه چاره فتح شهر و دیار
که توپ کروپ شعله خیز ز دشمن جان بسته دستیز
که از نوک تیرش باقلیم خاک خلاصی نیابد کسی جز هلاک
که توپ کروپ دریای آب تواند بآنی جهان را خراب
همه برق سوزان همه جان گداز همه سد راه نشیب و فراز
بیک جهان کوب و دشمن نما شررافکن خرمن مهر و ما
تفنگش مخوان آنکه از راه دور بود آفت لشکر سلم و تور
بگو باعث قتل مردان مرد که جان میخراشد بگاه نبرد
دگر طفل او را بگیر در دست بجمعی تواند که آرد شکست
منوصه میگونه هر دو سپاه فتادند بر هم در آن رزمگاه
بشمشیر و زوبین و توب و تفنگ بکشتند از یکدگر بیدرنگ
زنگیری ژاپون بیکدست و تیپ نواخوان بشیپور و موزیک دگر
چنان گرم بودند از هر طرف که بیباک کردند خود را تلف
بریخت از زمین و سما ر در آن مرز و پشته و کوهسار

القصه از زیادی شلیک و شدت محاربه و آتش فشانی توپ انقلابی در هوا شده و تگرگ سب‌ها بسختی بارید و آن نزول تگرگ مرامی ترک جنگ عساکر طرفین بود اما چه فایده که آنها دست نکشیدند تا چهار ده عراده توب ژاپون بضبط روسیان درآمده توبهای خود را هم کلا پس گرفتند و آنها را بضرب شلیک و سرنیزه عقب نشانیدند که در واقع فتح بود اما تلفات لشکری روس بیش از ژاپونیان شد و این جنگ خوب تماشائی داشت چون نهصد و پنجاه عراده توب روسی و متجاوز از هزار عراده توب ژاپونی متصل در کوه و هامون مشغول شلیک بودند شب ختم اینواقعه نیز بیست هزار سپاه روسی با شش باطری توبخانه در یک محل اقامت ژاپونیان حمله بردند و جنگی بنیاد کردند آن شب تا سحر شلیک از طرفین در کار بود تا ساعت چهار صبح روسیان با سرنیزه و شمشیر مجددا حمله بر دشمن برده غلبه یافتند تا پانصد نفر ژاپونی مقتول و یکصد و پنجاه نفر اسیر دست سپاه روس شدند و در جای دیگر که (ان سن پو) و قرب جوار (شا لوالیو) مینامند نیز عساکر روس یکدسته سپاه ژاپون را بهزیمت داده دو عراده توب گرفتند و ژنرال کوروپاتکین هم با پنجاه هزار قشون در قرب (شاهو) سر راه را بر جنرال (نذروی) ژاپونی گرفته شکست سختی بعساکر او داد و چند عراده توب ژاپونیرا هم گرفت

و در هفدهم و هیجدهم اکتوبر بازبنای شلیک را توبخانه طرفین بجانب یکدیگر نهادند تا نزول باران زیاد اسباب راحت لشکریان گردیده ساکت شدند و روسیان را مقامات منیعه دست آمده بود منجمله تپه کوهی در کناره (شاهو) ازروزعرا متصرف گشتند که سه حمله ژاپونیان از آنطرف میشد و در همان شب باران یکعراده توب ژاپون در مقابل کوه (لون تری) بضبط سپاه روس درآمد و در تمام این محاربه یازده روزه متواتر کناره رود شاهو از ۲۹ رجب الی دهم شعبان تلفات قشون روس ۴۵۸۶۸ نفر مجروح و ۱۲ هزار مقتول بود و پانصد نفر اسیر و از ژاپونیان یازده هزار و پانصد نفر مقتول و بیست و دو هزار مجروح دیده شد و اغلب اینها را کشیشان روسی و آلمانی و ایطالیائی که دارای صلیب احمرند جمع آوری و پرستاری کردند و آنها در بسیاری جنگهای عالم حاضر شده و وجه مخصوصی که عایدی اوقاف هر ملت و تحت نظارت آنهاست بمجروحین و مقتولین مصرف می کنند

پس از این محاربه سرداران سپاه طرفین موقع گل و باران را غنیمت دانسته بجمع آوری قشون و فراهم نمودن استعداد پرداختند ژنرال کوروپاتکین بمتانت منتظر در طرف شدن با خصم اقدام کرد اول جانب شاهو دویم طرف هنهو سوم قرب موکدن ژاپونیان هم بجای محاربه عمده موقدین تدارک استعداد و تعیین سپاه بنقاط متعدده داشتند و تعداد عساکر آنها بمیدان جنگ نقاط مختلفه از اینقرار بود در سنجو یا سیصد و پنجاه هزار سواره و پیاده در کوانتوان هفتاد و هشت هزار سواره و پیاده

و در گوریا شصت هزار نفر در راه کوانتوان وغیره پنجاه و دو هزار که جمعاً پانصد و چهل هزار سپاه منظم و دارای هزار و هفتصد و پنجاه عراده توپ جدید الاختراع بودند و عساکر روس هم مقابل اردوهای ژاپون همه جهت و بهمه نقاط الی ولادی واستوک و سرحد سیبیر یا چهار صد هزار نفر میشدند جهازات جنگی بحری بالتیک دولت روس که از ریوال روانه شرق اقصی بودند شب جمعه در بحر شمالی اروپا نزدیکی (هل) که بدریای المان مشهور است شبانه چندین جهاز انگلیسی را مشاهده کردند که محل صید بر روی آب ایستاده گمان کردند که یا جهازات ژاپونی یا از شرکاء او برای سرنگ اندازی یا جلوگیری سفاین روس آمده اند آنچه امیر البحر روس بعلائم دریائی خواست آنهارا از خیال خود آگاه سازد یا آنها خود را کنار بکشند ممکن نشد در آن اثنا کشتی کوچکتران پیش قراول دسته جهازات برای افتتاح راه عبور شلیک مختصری بطرف آنها کرد کشتی (رن نام صیادان) فوراً شکسته تاب فرو رفت و کشتی (مولمی ومینو) رخنه دار و دو نفر از بحریان وصیادان انگلیسی مقتول و چند نفری مجروح شدند دولت انگلیس که پی بهانه میگشت و میخواست اسباب معطلی سفاین روس در امداد ژاپون فراهم نماید این مطلب جزئی را مستند قرار داده بنای هیاهو را گذاشت و جهازات جنگی خود را از بحیره روم نقطه (پوله وفیوم) مامور جلوگیری جهازات روس نموده مراسلات رسمی توسط سفارت خود در پطر ارائه داد و تنبیه اجزاء سفاین روس را مطالبه داشت و در این خصوص در دو سه روز زیاد دبر جال دولتین روس داده شد مخبله برای تحقیق مطلب دو سه روز سفاین جنگی روس حسب الامر امپراتوری در ویکو معطل شدند بعد از آن بعضی ماندند و بعضی رفتند و تفرقه در بین آنها افتاد دو جهاز کرزمه روس را سمتی بریون و بنیر نموده جزو جهازات مامور شرق اقصی کردند اول منزل سفاین روس (دیکو) بندر اسپانیول بود که انگلیسها و ژاپون متفقاً اسپانیولیها را تهدید نمودند بر اینکه مبادا بجهازات روسی ذغال یا اشیاء لازمه خوراکی وغیره داده شود وقتی که سفاین روس در آنجا از کارسازی اشیاء مایوس ماندند از راه تا بحر جبل طارق رهسپار شرق اقصی گردیدند و در هیچ نقطه بمقصود خود نایل نشدند چون جهازات انگلیس نقطه سد راه بودند و مراقب جهازات روس میرفتند و گاهی خود را حریف جنگ قرار میدادند بقیه دارد عبور بیست هزار سوار روس با توپخانه از رود تیسی هو و حمله بمعسکر اول میمنه سپاه خصم و دهات جنوبی (شاهو) که اغلب ژاپونیان نقاط مذکور را واگذاشته عقب می نشستند و بعضی از قورخانه آنها در محل مانده غنیمت روسیان میشد در لیله ۲۷ شروع شلیک توپخانه از طرفین بشمال نهر شاهو گردید و نیز از لیله ۲۶ تا لیله ۲۹ عساکر ژاپون بواسطه استماع خبر حرکت جهازات بالتیک روس بطرف شرق اقصی حملات پی در پی بقلاع ارلنگشان و سنگوشان بردند و روسیان داخله پرت آرتور بضرب شلیک آنهارا عقب کردند باز حملات چندی شدیدتر آوردند که تعداد سپاه ژاپون در آن حملات شصت هزار نفر میرسید و اینقدر گلوله توپ و تفنگ بسنگرها و داخله شهر ریختند که حد و حصر نداشت و استحکامات یکطرف شهر را بزور دینامیت ویران نمودند و بعضی تپه های مرتفعه قرب شهر را ضبط کردند و الحق از کشته شدن باکی نداشتند با وصف اینحال عساکر مردانه روس کمال مقاومت را در آن حملات بجلوگیری ژاپونیان نمودند و بطوری دلیرانه جنگیدند که چهارده هزار از سپاه خصم در حملات شدیده سه روزه کشتند و تلفات خود آنها نیز قریب بده هزار نفر شد و ژنرال استیسل سردار نامی دولتخواه روس که فرمانده پرت آرتور بود مجروح سخت گردید در ۳۰ و ۳۱ اکتوبر باز چندین حمله دلیرانه از عساکر ژاپون بشهر پرت آرتور و سفاین لنگرگاه روس دیده شد که از شلیک توپخانه سواحل دو جهاز روسی را غرق نمودند و بعضی را رخنه دار کردند اما لشکریان روس از بروج حصار خارج شده مقابلی سختی با ژاپونیان نمودند و بسیاری آنهارا شربت مرگ چشانیدند و نقاط محکمه خود را از دست ندادند مگر قلعه (کیکوان) که بتصرف عساکر ژاپون درآمد

حمله ژاپونیان بر پرت آرتور

حمله ۲ بر پرت آرتور

ولی

بسی ریخت باران توپ و تفنگ ز هر سو پیاپی بمیدان جنگ — که شرحش نمی آید اندر قلم نه گنجایش و هم در بیش و کم
همه آفت خرمن جان و تن همه آتش افشان و لشکرشکن — همه ریشه سوز صغار و کبار همه چاره فتح شهر و دیار
مگو توپ کز توله شعله خیز ز دشمن جهان بسته دست ستیز — که از نوک تیرش باقلیم خاک خلاصی نیابد کسی جز هلاک
مگو توپ کز روی دریای آب تواند با آنی جهان را خراب — همه برق سوزان همه جان گداز همه سد راه نشیب و فراز
یکایک جهان کوب و دشمن تباه شررافکن خرمن مهر و ماه — تفنگش مخوان آنکه از راه دور بود آفت لشکر سلم و تور
بگو باعث قتل مردان مرد که جان میخراشد بگاه نبرد — و گر طفل او را بگیرد بدست بجمعی تواند که آرد شکست
خلاصه بدینگونه هر دو سپاه فتادند برهم در آن رزمگاه — بشمشیر و زوبین و توپ و تفنگ نگشتند از یکدگر بید رنگ
زیکسوی ژاپون بیک سمت روس نواخوان بشیپور و موزیک و کوس — چنان گرم بودند از هر طرف که بیباک کردند خود را تلف
بهم ریخته از یمین و یسار در آن برزن و پشته و کوهسار

القصه از زیادی شلیک و شدت محاربه و آتش فشانی تولید انقلابی در هوا شد و تگرگ بسیار سختی بارید و آن نزول تگرگ برای ترک جنگ عساکر طرفین بود امّا چه فایده که آنها دست نکشیدند تا چهارده عرّاده توپ ژاپون بضبط روسیان درآمد و توپهای خود را هم گاگاه پس گرفتند و آنها را بضرب شلیک و سرنیزه عقب نشانیدند که در واقع فتح بود امّا تلفات لشکری روس بیش از ژاپونیان شد و این جنگ خوب تماشائی داشت چون نهصد و پنجاه عرّاده توپ روسی و هجده از هزار عرّاده توپ ژاپونی متصل در کوه و هامون مشغول شلیک بودند شب ختم اینواقعه نیز بیست هزار سپاه روسی با شش باطری توپخانه در یک محلّ اقامت ژاپونیان حمله بردند و جنگ بنیاد کردند آن شب تا سحر شلیک از طرفین در کار بود تا ساعت چهار صبح روسیان با سرنیزه و شمشیر مجدداً حمله بر دشمن برده غلبه یافتند تا پانصد نفر ژاپونی مقتول و یکصد و پنجاه نفر اسیر دست سپاه روس شدند و در جای دیگر که (ان سن پو) و قرب جوار (شالوالیو) مینامند نیز عساکر روس یکدسته سپاه ژاپون را بهزده دو عرّاده توپ گرفتند و ژنرال کوروپاتکین هم با پنجاه هزار قشون در قرب (شاهو) سر راه را بر جنرال (نذروی) ژاپونی گرفته شکست سختی بعساکر او داد و چند عرّاده توپ ژاپونی را هم گرفت و در هفدهم و هجدهم اکتوبر باز بنای شلیک را توپخانه طرفین بجانب یکدیگر نهادند تا نزول باران زیاد اسباب راحت لشکریان گردیده ساکت شدند و روسیان را مقامات منیعه دست آمده بود من جمله تپه کوهی در کناره (شاهو) از روز عاشر متصرف گشته که سه حمله ژاپونیان از آنطرف میشد و در همان شب باران یکصد عرّاده توپ ژاپون در مقابل کوه (لون تری) بضبط سپاه روس درآمد و در تمام این محاربه یازده روزه متواتر کناره رود شاهو از ۲۹ رجب الی دهم شعبان تلفات قشون روس ۴۵۸۶۸ نفر مجروح و ۱۲ هزار مقتول بود و پانصد نفر اسیر و از ژاپونیان یازده هزار و پانصد نفر مقتول و بیست و دو هزار مجروح دیده شد و اغلب اینها را کشیشان روسی و آلمانی و ایطالیائی که دارای صلیب احمرند جمع آوری و پرستاری کردند و آنها در بسیاری جنگهای عالم حاضر شده وجه مخصوصی که عایدی اوقاف هر ملت و تحت نظارت آنهاست بمجروحین و مقتولین مصرف می کنند

پس از این محاربه سرداران سپاه طرفین موقع گل و باران را غنیمت دانسته بجمع آوری قشون و فراهم نمودن استعداد پرداختند مثلاً ژنرال کوروپاتکین بمتانت سه نقطه در طرف شدن با خصم اقدام کرد اوّل جانب شاهو دویّم طرف هنهو سوم قرب موکدین ژاپونیان هم برای محاربه عمده موکدین تدارک استعداد و تعیین سپاه بنقاط متعدده داشتند و تعداد عساکر آنها بمیدان جنگ نقاط مختلفه از اینقرار بود در هیچو یا سیصد و پنجاه هزار سواره و پیاده در کوانتون[1] هفتاد و هشت هزار سواره و پیاده

(۱) در کوریا

و در گوریا شصت هزار نفر در راه کوانتوان وغیره پنجاه و دو هزار که جمعاً پانصد و چهل هزار سپاه منظم و دارای هزار و هفتصد و پنجاه عراده توپ جدید الاختراع بودند و عساکر روس هم مقابل اردوهای ژاپون همه جهت و به همه نقاط الی ولادی وستوک و سرحد سیبیر با چهار صد هزار نفر میشدند جهازات جنگی بحری بالتیک دولت روس که از ریوال روانه شرق اقصی بودند شب جمعه در بحر شمالی اروپا نزدیکی (دهل) که بدریای المان مشهور است شبانه چندین جهاز انگلیسی را مشاهده کردند که در محلی عبور روی آب ایستاده گمان کردند که یا جهازات ژاپونی یا از شرکاء او برای سربنگ اندازی یا جلوگیری سفاین روس آمده اند آنچه امیر البحر روس بعلائم دریائی خواست آنها را از خیال خود آگاه سازد یا آنها خود را کنار بکشند ممکن نشد در آن اثنا کشتی کوچک کانان پیش قراول دسته جهازات برای افتتاح راه عبور شلیک مختصری بطرف آنها کرد کشتی (رن نام صیادان) فوراً شکسته بآب فرو رفت و کشتی (مولمی و مینو) رخنه دار و دو نفر از بحریان و صیادان انگلیسی مقتول و چند نفری مجروح شدند دولت انگلیس که پی بهانه میگشت و میخواست اسباب معطلی بسفاین روس در امداد ژاپون فراهم نماید این مطلب جزئی را مستمسک قرار داده بنای هوهو را گذاشت و جهازات جنگی خود را از بحیره روم نقطه (پوله و فیوم) مامور جلوگیری جهازات روس نموده مراسلات رسمی توسط سفارت خود در پطر ارائه داد و تنبیه اجزاء سفاین روس را مطالبه داشت و در این خصوص در دو سه روز یا دو سه جا ل دولتین روس داده شد مختصر برای تحقیق مطلب دو سه روز سفاین جنگی روس حسب الامر امپراتوری در ویکو معطل شدند بعد از آن بعضی ماندند و بعضی رفتند و تفرقه در بین آنها افتاد دو جهاز کرزمه روس را سمتی بریون و بنیر نموده جزو جهازات مامور شرق اقصی کردند اول منزل سفاین روس (دیکو) بندر اسپانیول بود که انگلیسها و ژاپون متفقاً اسپانیولیها را تهدید نمودند براینکه مبادا بجهازات روسی ذغال یا اشیاء لازمه خوراکی وغیره داده شود وقتی که سفاین روس در آنجا از کارسازی اشیاء مایوس ماندند از راه تا بحر جبل طارق رهسپار شرق اقصی گردیدند و در هیچ نقطه بمقصود خود نایل نشدند چون جهازات انگلیس در همه نقطه سد راه بودند و مباشر جهازات روس میرفتند و گاهی خود را حریف جنگ قرار میدادند بقیه دارد عبور بیست هزار سوار روس با توپخانه از رود قیسی هو و حمله بمعسکر اول میمنه سپاه خصم و دهات جنوبی (شاهو) که اغلب ژاپونیان نقاط مذکوره را واگذاشته عقب می نشستند و بعضی از قورخانه آنها در محل مانده غنیمت روسیان میشد در لیله ۲۷ شروع شلیک توپخانه از طرفین بشمال نهر شاهو کردید و نیز از لیله ۲۶ تا لیله ۲۹ عساکر ژاپون بواسطه استماع خبر حرکت جهازات بالتیک روس بطرف شرق اقصی حملات پی در پی بقلاع ارلنگشان و سنگوشان بردند و روسیان داخله پرت آرتور بضرب شلیک آنها را عقب کردند باز حملات چندی شدیدتر آوردند که تعداد سپاه ژاپون در آن حملات بشصت هزار نفر میرسید و اینقدر گلوله توپ و تفنگ بسنگرها و داخله شهر ریختند که حد و حصر نداشت و استحکامات یکطرف شهر را بزور دینامیت ویران نمودند و بعضی تپه های مرتفعه قرب شهر را ضبط کردند و الحق از کشته شدن باکی نداشتند با وصف اینحال عساکر مردانه روس کمال مقاومت را در آن حملات بجلوگیری ژاپونیان نمودند و بطوری دلیرانه جنگیدند که چهارده هزار از سپاه خصم در حملات شدیده سه روزه کشته شدند و تلفات خود آنها نیز قریب دو هزار نفر شد و ژنرال استیسل سردار نامی دولتخواه روس که فرمانده پرت آرتور بود مجروح سخت گردید در ۳۰ و ۳۱ اکتوبر باز چندین حمله دلیرانه از عساکر ژاپون بشهر پرت آرتور و سفاین لنگرگاه روس دیده شد که از شلیک توپخانه سواحل دو جهاز روسی را غرق نمودند و بعضی را رخنه دار کردند اما لشکریان روس از بروج حصار خارج شده مقابلی سختی با ژاپونیان نمودند و بسیاری آنها را شربت هلاک چشانیدند و نقاط محکمه خود را از دست ندادند مگر قلعه (کیکوان) که بتصرف عساکر ژاپون درآمد

حملهٔ ژاپونیان بر پرت آرتور

حملهٔ ۲ بر پرت آرتور

حملهٔ ۲ ژاپونیان بر پرت آرتور

ولی باز سپاهیان ژاپونی از روز اول نوامبر تا ظهر روز سوم متصل بعزم تصرف پرت آرتور حمله بردند و انبوهی کشتن دادند و پانصد نفر هم تلفات روسی بود با وجود آن فتحی نکردند تعداد عساکر ژاپون که قصد محاربه با لشکر روس در قرب موقدین داشتند تحت حکم جنرال (کوروکی) یکصد و پنجاه هزار نفر با سیصد و هفتاد و دو عرّاده توپ کوچک و بزرگ زیر فرمان جنرال اوکو یکصد و بیست و پنجهزار نفر مع سیصد و شصت و دو عرّاده توپ بزرگ و کوچک قشون تابع ژنرال (ندزو) نود هزار نفر و دارای سیصد و بیست عرّاده توپ همه رقم که جمعاً سیصد و شصت و پنجهزار سپاه و هزار و پنجاه و چهار عرّاده توپ قلعه کوب و لشکرشکن جدید الاختراع و هفتاد هزار نفر هم پشت بند بحفظ راه و جهة امداد خود در آن میدان حاضر داشتند با دو صد و بیست عرّاده توپ که کلاً بعرصهٔ یک میدان منچوریا در تلاقی با روس چهار صد و سی و پنجهزار سپاه پیاده و سواره منظم و دارای هزار و دویست و هفتاد و چهار عرّاده توپ با شینی وغیره بودند و قشون روس در این میدان برای مقابلی ژاپون منتها سیصد هزار نفر ملبّسید بانهصد عرّاده توپ

حملهٔ ۳ قشون ژاپون بر پرت آرتور

حملهٔ عساکر ژاپون بر پرت آرتور و دفاع مردانهٔ روسیان در یوم سوم نوامبر در ۲۶ شعبان مطابق پنجم نوامبر برف زیادی در شهر موقدین و نواحی آن بارید و برودت هوا بنوعی بود که سربازان را طاقت استقامت یکساعت در میدان جنگ نبود با وجود این از شبخون و حمله بجانب یکدیگر مضایقه نمی نمودند و ژاپونیان متصل کمک میرسید و از طرفین سنگر پیش می آوردند تا فاصله بین اغلب سپاهیان جانبین قلل جبال و تلال کوچک و پشته های کوتاه باقی ماند و از شلیک و گلوله ریزی بسمت یکدیگر فروگذاری نداشتند روسیان در بسیاری نقاط جهة محل اقامت خود خانه های خشبی و زمینی آماده میکردند ژاپونیان نیز زیر لاخ ها را پناهگاه خود قرار میدادند و جنگ هم در کار بود

حملهٔ ۴ عساکر ژاپون بر پرت آرتور

در روز ششم نوامبر حملهٔ شجاعانهٔ ژاپونیان بر شهر پرت آرتور شد و با تمام توپهای خود گلوله ریزی بنیاد کردند یک تیر نارنجک توپ آنها بقورخانه سنگر (شانکشوشان) رسید و فوراً آتش گرفت و جمعی از روسیان مقتول شدند امّا دسته جات عساکر روس از حصار بندر و ژاپونیان آورده مجانه سختی کردند و هزار و پانصد نفر از ژاپونیان کشته شد که باز هم لشکریان ژاپون عقب نشستند (وادی آنان) در این حمله متصرف ژاپونیان در آمد که بر شهر مستولی بود مجروحین روس در این ایّام بشهر پرت آرتور و موقدین الی کناره دریاچه بیکال از اثر جنگهای مکرّر نود و چهار هزار نفر تحت علاج بودند که منجمله خود ژنرال (استاسیل) فرمانده پرت آرتور زخمی بر سر داشت روز یازدهم نوامبر مطابق دوم رمضان که چشم هوا باز شد توپخانه دواردوی دولتین متحاربتین آغاز شلیک و آتش فشانی نمودند و بدواً میمنهٔ سپاه روس با میسرهٔ عساکر ژاپون بنای توپ جنگ را نهادند و در همان روز یکی از سفاین موشک شکن ژاپون که مشغول سرنگ اندازی بدریا بود با سرنگی مصادم شده غرق گردید یکفروند کشتی موشک روس (رستوروپنی) در حینیکه برف با نهایت شدّت میبارید از لنگرگاه پرت آرتور بعزم تحصیل آذوقه بطرف (چیفو) رفت و قصدش فرار از شرّ سفاین ژاپون بود چون بمحض ورود در چیفو پرنس جنگ را آگاهی داد که فوراً عریان از سلاح میگردد و بتاریخ ۱۵ نوامبر ترک اسلحه نمود آنوقت خود روسیان جهاز مذکور را غرق ساختند که مبادا مثل جهاز (رچلنی) بضبط دشمن در آید پس از یکشبانه روز سه کشتی جنگی ژاپون با سرعت تمام در عقب آنجهاز روسی وارد چیفو شدند چون یقین بغرق او نمودند مراجعت کردند حرکت ژنرال کوروکی سردار سپاه میمنهٔ اردوی ژاپون از طرف مشرق بجانب موقدین که میخواست هنگام جنگ از عقب سر دشمن در آید در تاریخ ۱۶ داوطلبان روسی بیست و پنجنفر ژاپونی را در یکی از منازل چینیها محاصره نموده بضرب شلیک و نارنجک همه را کشتند حملهٔ عساکر ژاپون در نقطهٔ (پوتیلوف) بسپاه روس در یوم ۱۸ نوامبر که پس از یکساعت محاربه مجبوراً عقب نشستند و چند صد نفر مقتولین آنها در میدان ماند شبخون روسیان از نقطه

وغارتگری وزیان بلشکریان ژاپونی و اتلاف نفوس کثیری را و شروع محاربه در اغلب نقاط از دهم ماه رمضان که سپاهیان
طرفین دست و گریبان می‌شدند اما برودت واسطه متارکه بود زیرا شدت برودت و سردی هوا و برف بحدی بود که راه
سبیریا از آمد و شد باز ماند و آذوقه و ذغال و هیمه و اشیاء دیگر باردوی روسیان نمیرسید و حال آنکه آب خوردن هم منجمد شده
و هزار وسیله یخ‌ها را آب کرده می‌نوشیدند و بدترین روز بعساکر روس در میدان موقدین گذشت برعکس ژاپونیان خوشبخت
که محل و راه مملکت آنها مساعد است و تا یکدرجه هوایش نزدیک باعتدال بود علاوه بر این اشرار طایفه (هنهوز) که از موقدین الی
(هاربین) همه نقاط و اطراف بین راه ساکن بودند بر ضد روس با ژاپون اجتماعی کرده شش نقطه راه آهن را بکلی خراب نمودند
سهل است که بعضی دستبردها باردوهای دور افتاده روسی زدند و آن باعث امداد بزرگی بژاپونیان و صدمه کلی بروسیان
بود شلیک عساکر ژاپون از سواحل بحری و بالای تپه آزان و (کیکوان) بداخله شهر پرت آرتور که محدوداً یک گلوله توپ
بحری یکی از ذخایر حربی رسید و قورخانه آتش گرفت و خسارت زیادی بروسیان وارد آمد و ژاپونیان بسوختن دو
قورخانه عمده روس را بفال نیک گرفته بنای نقب کندن و سرنگ سازی در خاک و پیشرفتن بقلعه مرکزی نهادند تا روز ۱۹ قلعه
(ارهلنکشان) را متصرف شدند و بر شدت حملات خود افزودند سرداران ژاپون در محاصره پرت آرتور ژنرال (ناکامورا)
و کرنیل (سیتو) بودند فرستادن اعلیحضرت امپراطور روس دو فروند کشتی غواصه را (بولادی و آستوکن) و نیز حکم دادن
بچند فروند جهاز جنگی بنادر مختلفه متصرفی روس که خود را بدسته جهازات بالتیک ملحق سازند حمله ششصد سوار روس ژاپونیان در
نقطه (هاسینک المتم) و آتش زدن آن نقطه را در ۲۲ نوامبر یورش سخت چند دسته عساکر ژاپون بطرف روسیان در ۲۵ و ۲۶
الی لیله ۲۷ که تمام حملات آنها را روسیان بضرب شلیک رد نمودند و دویست و سه نفر تلفات ژاپون و چندین تفنگ و اسباب
دیگر غنیمت روسیان گردید و مقتولین روس هشتاد و پنج نفر بشمار آمدند که در حقیقت فتح شمردند زیرا علاوه بر آن مقتولین بجا مانده
ژاپون زیاده بر سیصد نفر مجروح شده بودند با این لجاجت از کناره (شاهو) الی ده میلی موقدین نایره قتال مشتعل گردید
ژاپونیان بدون خوف و هراس رو به پیشقدمی نهادند و روسیان نیز بجلوگیری شتافتند در ۳۰ نوامبر شش ساعت تمام
حمله ژاپونیان بر پرت آرتور اتصال داشت آنچه روسیان جلوگیری کردند و از ژاپونیان کشتند چاره در ممانعت خصم نمیدیدند
از طرف دیگر چند هزار عساکر ژاپونی بامداد آمده لدی الورود آنها نیز بمحاصره و حمله پرداختند و روسیان آنچه گلوله توپ و تفنگ انداختند
دار کشته پشته‌ها ساختند ژاپونیان بیرق همت افراختند و زره دل بساختند و توسن غیرت تاختند تا کوه (مترهل) را که
مسلط بر سایر استحکامات پرت آرتور است بحیطه تصرف درآوردند روسیان که چنین دیدند از هر نقطه بیرون دویدند و بجانب
آنکوه خزیدند و جمعی در طلب استرداد آن نقطه بخاک و خون طپیدند اما ثمری جز اتلاف نفوس ندیدند تلفات ژاپونیان در این
حمله شش ساعته دو هزار و ششصد نفر و از روسیان سه هزار و پانصد نفر بودند و در جنگ مترهل یکدسته ژاپونیان محترق ساختن
چوبهای عفن بود که دود شعله آنها بسنگر و سپاه روسیان پیچیده همه را مجبور در رخ تافتن داشت و در حقیقت ختم قوای حربی روس
در آن روز شد بتاریخ سوم دسامبر نیز شلیک پیاپی ژاپون از بر و بحر و بالای تپه مترهل بجانب استحکامات و شهر پرت آرتور و
سفاین روسی شد در این تاریخ هم قورخانه نقطه (حو پو یوشان) روسی در نزد پرت آرتور آتش گرفت و چند جهاز نامی لنگرگاه
روس بضرب شلیک خصم ضایع گردید و دو عراده توپ ۶ ۳ متری سریع الاطلاق را بیوم یکشنبه از نقطه ارلنکشان ژاپونیان
غنیمت بردند و در این جنگ روسیان با شمشیر حمله می‌بردند و ژاپونیان با توپ میزدند شلیک چهار روزه اردوهای دولتین

حمله ژاپونیان بر پرت آرتور

حمله ژاپونیان بر پرت آرتور بار دیگر

متخاصمتین

متخاصمین بجانب یکدیگر از دور جاری بود و جنگ مغلوبه عمده اتفاق نیفتاد مگر شدت برودت باعث بعضی امراض و بیماریها در اردوی
روس شده بود و روز ششم دسامبر افسران جنگی روس و ژاپون شلیک بین طرفین را یکساعت موقوف داشتند که اجساد
مقتولین را دفن نمایند   در روز سوم جهاز کرزمه ژاپونی که (سائیمن) نام داشت و مشغول شلیک بشهر پرت آرتور بود با
سرنگ روسی مصادم گردیده فوراً غرق شد ۲۷ نفر هم عمله جات داشت که در آب فرو رفتند   عساکر روس برای استرداد
مقام (مترهل) چند حمله بردند و دو هزار نفر تلفات دادند و میسر نشد که آن نقطه را بتصرف خود درآورند اما ژاپونیان بقوه
کثرت با تلفات ۶۳۴ نفر افسر و سرباز زیاد کوه (اکاسکارا) در قرب شهر پرت آرتور متصرف شدند و ژنرال (شرپنیکی)
روس هم در این ایام مقتول گردید   تعداد جمعیت طوایف هونهوز در منچوریا بچهل هزار رسید و (تولیسان) نامی را بر خود رئیس
سردار قرار داده بخرابی راههای آهن روس پرداختند   در حملات پرت آرتور دو پسر نامی ژنرال (نوغی) که اولادش
منحصر بآنها بود یکی بحمله (مترهل) و دیگری در جنگ نانشان کشته شدند باین لجاجت آن پیرمرد دلسوخته فرمان شلیک متواتر
در روز پنجشنبه بطرف جهازات روس و شهر پرت آرتور داد که از روی تپه های مرتفع متصرفی خود توپخانه ژاپون بنای تیراندازی را
نهادند اولاً بسیاری نقاط داخله شهر با تلگراف خانه بی سیم روسیان واقعه در گولان هل بکلی منهدم گردید و قورخانه آن نقطه
هم آتش گرفت و بعد اغلب جهازات روسی از قبیل (رتویزان) و (پالادا) و (پی یان) و (پوبیدی) و (پولتاوا)
در داخل لنگرگاه تباه شدند مگر جهاز سواستوپل و چند کشتی موشک روس که بخارج بندر پرت آرتور پناه بردند و از صدمه غرق
رهائی یافتند   و در همان روز جهاز بزرگ کرزمه ژاپونی بکشتی موشک شکن روس برخورد و محاربه شروع کردند در آن حال
سفینه ژاپونی از شلیک کشتی روس غرق گردید و اگر آن تلافی را نکرده بودند همه بحریان روس در آن نقطه بآتش اندوه سوخته
و تلف می شدند   در شب ۱۳ دسامبر پنجم شوال باز حمله بری و بحری ژاپونیان بپرت آرتور جاری بود و از شلیکهای
آنها کارخانه موشک سازی روس در نقطه (تانیگرنیل) آتش گرفت و بجهازات باقی مانده روسی هم که در آن حول و حوش
بودند نقصان زیاد وارد آمد و یکفروند غریق لجه فنا شد   و در همین شب جهازات موشک شکن ژاپونی چند حمله بجهاز سواستاپول
و سفاین کوچک روسی بردند و چندین شلیک کردند   روسیان نیز مقابله کرده یک جهاز موشک ژاپون را از کار انداختند
و خودداری هم نمودند   بساعت چهار صبح ۱۴ دسامبر که برف با نهایت شدت می بارید دو فروند کشتی موشک شکن ژاپونی بجهاز
سواستاپل روسی حمله بردند و آتش محاربه از طرفین برافروخته شد   توپخانه جهاز روس یکفروند کشتی ژاپون را غرق نمود اما مجدداً
چند کشتی ژاپونی ببقیه جهازات روسی و جهاز بزرگ سواستاپل حمله بردند و یازده ساعت زد و خورد در کار بود تا بالاخره یکفروند کشتی
موشک شکن دیگر نیز از ژاپونیان در لجه فنا غوطه ور شدند   روز یکشنبه ۱۲ شوال مطابق بیستم دسامبر طرف عصری عساکر ژاپون
بزیر یکی از قلاع شمالی شهر پرت آرتور نقب زده غفلتاً ورود کرده جنگ دست و گریبان بین آنها و سربازان روسی روی داد
پس از قتل چندین نفر و محاربه تا نیمه شب دوشنبه امداد زیاد بژاپونیان رسید و روسیان آن نقطه را واگذار کردند و بسیاری توپهای
آن قلعه که ۱۳ عراده بود بضبط ژاپونیان درآمد   و در این حملات چند روزه ژاپونیان در پرت آرتور که از تاریخ هفتم دسامبر الی بیستم ماه مزبور
تلفات ژاپونیان بیست و شش نفر افسر مقتول و ۴۴ نفر افسر مجروح بوده سوای سربازان آنها که انبوهی بقتل رسیدند
اما رود پشرن هم بتصرف ایشان درآمد با یکعراده توپ روسی که فوراً روسیان حمله آورده توپ خود را پس گرفتند و جنگ
خونریزی کردند و در این جنگهای نمایان ژنرال (غ تی) روس (کندراشنکو) که بهادری و خیرخواهی زیاد بخرج میداد مقتول شد

حمله ژاپونیها به پرت آرتور

حمله ژاپونیان به پرت آرتور

چند کشتی مشو شیمه روسی که در قرب کوریا از پرت آرتور روانه ولادی واستوک بود با همراهان خود گرفتار سفاین خصم گردید بتاریخ ۲۰ دسامبر قلاع ثلاثه (کیانشاکو) و (سنکشاشان) و (ارلنکشان) را فوراً ژاپونیان بغلبه گرفتند و تلفات زیاد دادند امّا روسیان باکمال رشادت سوای ضبط شدن آن قلاع از قلعه جات یکوه و حصار برآنها حمله بردند و قریب سه ساعت جنگ کردند امّا ژاپونیان کار دیده هم بدفاع مشغول بودند و هم سنگربندی داشتند روسیان نیز از حمله وری دست برنداشتند تا آن هر سه قلعه در زد و خورد بین طرفین ویران و مشتعل گردید مدافعین به هزار نفر تلفات ژاپون و پانصد نفر مقتولین روس شد بتاریخ ۲۴ ایضاً قلعه (تالیحیاتن) که محکم و محل ذخیره عمده روس در این بندر آرتور بود با قوتی که مفتوح ژاپونیان گردید و در همانشب جنگهای زیاد بین طرفین رویداد و تلفات ژاپون بسیار شد با وصف اینحال دست از یورش و حمله برنداشتند تا قلعه (تیانیکو) را آتش زدند با واخر دسامبر عساکر روس شهر آرتور را تخلیه کردند امّا ژاپونیان از بیم نقب و سرنگ خاکی جرأت ورود و تصرف آن نقطه را ننمودند و از دور بتوپ بستند تا پست شد از ۲۰ الی ۲۴ شوّال نیز جنگهای سختی بین سپاه روس و ژاپون در پرت آرتور واقع گردید و طرفین آنچه قوت و شجاعت باقی داشتند بخرج دادند و نائره خونریزی زیاد ژاپونیان و عدم آذوقه روسیانرا مجبور بجانبازی داشت و در مقابل جلوگیری خصم بطور دیرانه جنگیدند که از ژاپونیان باین حملات در سه روزه پنجاه و یکنفر صاحب منصب مجروح و چهل و دو نفر افسر مقتول گردید سوای سربازان که در صحرا و خندق و کوهسار روی هم ریخته بودند با وصف اینحال قلعه (ایچ) را بساعت گرفتند و بعد قلعه (بیلیکشان) را متصرف شدند در ۲۵ شوّال حمله شدید ژاپونیان بقلعه (وانتائی) رویداد و آن نقطه را ضبط کردند روسیان هم در واگذاردن هر شبری از زمین متصرفی خود تا منتهای قوت و قدرت ایستادگی نمودند و کشتند و بکشتن دادند تا جوی خون جاری شد و قورخانه آنها ختم گردید آنوقت با کمال نا امیدی اغلب سرنگهای زمینی را محترق ساخته مقامات عمده را ویران کرده جهازات خویش را هم آتش زدند و چون دیدند محاربه و مقابلی با دشمن دیگر ثمری ندارد بجز قتل طرفین و اتلاف نفوس سپاه آنوقت ژنرال (استاسل) فرمانده روسی در پرت آرتور از در صلح داخل شد لایحه رسمانه وداد بجنرال (نوگی) فرمانده عساکر ژاپون در کوریا نوشت مفادش این بود من چنان تصور میکنم که از این و بعد جنگ ما را سود ندهد لذا برای حفظ نفوس بشریه میخواهم بندر آرتور را تسلیم نمایم محض تصفیه شرایط آن وکیل مقرر فرمائید افسر بزرگ ژاپون از این مطلب خوشنود شده قلعه (ششی دینک) را برای انعقاد مجلس شرایط تسلیم تعیین داشت و ژنرال (ایچی) ژاپونی را وکیل مطلق و مامور ملاقات با وکیل افسر و عساکر روس نمود از طرف روسیان نیز کلنل (رس) برای انجام این مطلب انتخاب گردید قبل از خیال صلح و نوشتن این لایحه عساکر بحری روس چند جهاز موشک شکن وغیره که ممکن بود بسمتی حرکت نماید روانه (چیفو) داشتند و بمحض ورود در آن محل از اسلحه عریان گردیدند و دو سه فروند هم از سفاین جنگی و تجارتی با هشتصد نفر سرباز بحری روس در (سنگقو) دیده شدند امّا بقیه جهازات خود را که قادر بر حرکت ندیدند از قبیل جهاز (ریتویزان) و (پالادا) خود روسیان آتش زدند هم در این ایام ژنرال (کندرتنکو) که رئیس ارکان حرب در پرت آرتور بود وفات یافت سبب اجبار جنرال استاسل بر تسلیم پرت آرتور دوازده نقص و نوملاحظه بود نقص اوّل عدم آذوقه و هم نرسیدن اشیاء خوراکی بود که بطوری حبوبات و ماکولات در پرت آرتور نایاب گردید که تخم مرغ عددی یکمناط هم خرید و فروش شد و آنهمه لشکر با اهل شهر لابد در گرسنگی مانده بودند و بانواع اشیاء مختلفه معاش میکردند البته وقتی شکم انسان یا دواب خالی باشد از عهده کاری بر نمی آید و قهراً از جست و خیز باز می ماند خوش گفت آنکه گفت گرسنه شکم بر بند و دوخت چشم که همسایه گوشت بود ۱۵

نقص دوّم

نقص دوم سد راه های بری و بحری و احاطه سپاه خصم بود که احدی از خارج نمیتوانست داخل پرت آرتور شود و نکسی باختیار خود بطرفی عبور و مرور میتوانست خود این مطلب موجب یاس و نا امیدی کلی بسپاه از آمدن امداد یا رسیدن آذوقه شد که همه دل شکسته و پریشان حال گردیدند و از هیچ راهی امید نجات خود را نداشتند لذا آن جوش و خروش و ذوقی که بدوا در جنگ دارا بودند کم شد معلوم است دل شکسته اگر کوه را برابر و بندی دوام کار درستی بقدر کاهش نیست

نقص سوم خرابی نقاط و اطراف داخل و خارج شهر و بندر پرت آرتور بود که روسیان را محل مستحکمی برای سنگر بندی و جلوگیری خصم در دفاع و متانتی بر قلاع جنگی نماند و امکان در محافظت خود ندیدند از نیرو مقابله و مجادله را بیشتر وانشدند آنرا که نیست دست ستیزه ره گریز با دشمنان خویش دم از دوستی زند نقص چهارم بستوه آمدن اهالی شهر و سپاهیان از طول مدت محاصره و عدم چاره بود که کم کم بنای مراوده را با اردوی ژاپون نهاده اظهار همراهی و دوستی بژاپونیان و شکایت از افسران روس می نمودند و یقیناً هرگاه جنرال استاسل اقدام بشرائط تسلیم نمیکرد قهراً خود سپاهیان و اهالی شهر دو سه یوم بعد بدون شرط و عهد تسلیم می شدند چون دوستان کنند بخصم توقع آشنائی دیگر ز یار وصل مبینی بجز فراق نقص پنجم برهم خوردن تمام سفاین روس در نزد پرت آرتور بود که دیگر قوه بحری بمقابلی سفاین خصم ظاهر نداشتند و بندرگاه و لنگرگاه و گلوله گاه یکسر بضبط ژاپونیان درآمد چون کشتی نجات شکست ناخدا را در بحر غم چه چاره بجز التجا کند نقص ششم خرابی کارخانه جات لازمه پرت آرتور و انهدام مریضخانه ها و ابنیه داخله شهر و انهدام تلگراف خانه و عمارات لازمه امور ملکی و جنگی بود که دیگر محلی برای انجام یا اصلاح هیچ کاری باقی نداشتند و تماما از ضرب گلوله ژاپونیان ویران شده بود نظم گر نباشد ملجأئی محصور را خویش را تسلیم دشمن میکند نقص هفتم بیماری و امراض مختلفه در داخله پرت آرتور بود که اغلب سپاهیان از بیچیزی و عدم اشیاء خوراکی مرغوب همه مبتلا بگوشت خوره و اورام و قروح متعدده مختلفه بودند و حالت دفاع بیش از آن نداشتند بلی تن مجروح را کی تاب جنگ است کجا ستوره توپ و تفنگست ز بیماری و ناچاری شود آب اگرچه زهره شیر و پلنگ است نقص هشتم گلوله ریزی و نارنجک اندازی ژاپونیان بر شهر و قلاع پرت آرتور بود که در مدت ده ماه از بر و بحر تگرگ مرگ از گلوله باریدند و عساکر و اهالی داخله شهر در کوچه و بازار عبور و مرور نمیتوانستند از بسکه متصل گلوله و نارنجک میریخت خصوص از وقتیکه خبر حرکت جهازات بالتیک را شنیدند آنقدر گلوله توپ از دریا و خشکی بشهر می افکندند که فرصت دفن مقتولین بعساکر روس نبود خصوص از گلوله یازده انچی ژاپونی بیت از تیر توپ خصم چو جای فرار نیست کو چاره غیر آنکه بتسلیم تن دهند نقص نهم نفاق سخت بین افسران روسی بود که بعضی خواستار ذلت دولت متبوعه خود و طالب فتوحات دشمن بودند حتی دستور العمل حمله و یورش خصم میدادند که از چه نقطه و بچه موقع حمله آورند باتفاق توان کوه را زپا برداشت ولی خرابی آفاق از نفاق بود

نقص دهم نبودن آب خوردن که ماء الحیات آدمیزاد است و در پرت آرتور بهم نمیرسید چون قبل از محاصره بقوه بخار در کارخانه جات جوهر آب شور و تلخ را می گرفتند و استعمال میکردند پس از محاصره که ذغال سنگ کمیاب و کارخانه جات ویران شد آب آشامیدنی سپاه و اهالی شهر منحصر بدو چاه کنده آب تلخ و شور بود لا غیر بی آب زنده کی نتوان کرد دیگ می جز آب زهر غم سوخته کام را چه حرجی نقص یازدهم اختتام قورخانه و قلت سپاهیان بود که از تمام ۲۶ هزار سپاه روس در پرت آرتور پنجهزار سالم ماندند بدون قورخانه و ما بقی مقتول و مجروح شده بودند کثرت خصم و قلت طرفش ملیکا بدر عزت و شیر فش

نقص دوازدهم

نقص دوازدهم غلبه دشمن و تصرف کردن نقاط مرتفعه اطراف پرت آرتور از قبیل کوه متزل و نقاط دیگر بود که همه نوع استیلا بر استحکامات داخله شهر یافتند و پس از تصرف ژاپونیان نقاط مزبور را روسیان نتوانستند پس بگیرند نظم
چو دشمن شود غالب از هر کنار فتد رخنه ها در بروج حصار خصوص ار ز توپش رساند گزند بخصمش ز بالای کوه بلند
ره چاره بسته است از چار سو چو بر ره رسد دفع شر عدو

علاوه بر این نقصانات معایب کار روسیان ختم قورخانه و قلت سپاه در نگهداری قلعه جات شد که وسعت نقاط محکمه پرت آرتور ۲۷ میل و حفظ آن عرصه وسیع کلاً بر عهده مختصر سپاه باقی مانده روس واگذار بود و جزئی قورخانه هم که در محل مخصوصی بخارج شهر ذخیره داشتند از ید اقتدار و تصرف روسیان خارج ماند و قورخانه جات دیگر هم یا آتش گرفت یا در محاربه تمام شد **ملاحظه اول** جنرال استاسل در تسلیم این بود که حفظ جان خود و سایر افسران و سپاهیان روسی را نموده باشد چه مجروحین از عدم دواخانه و بی پرستاری در سردی هوا همه قهراً تلف میشدند و روسیان سلامت مانده بقیة السیف ژاپونیان هم تا یکهفته دیگر همه بکلی نیست و نابود می شدند لذا باین تسلیم شدن و شرایط در احترام خود نمودن باز هم پرده در روی کار کشیدند **ملاحظه دوم** عدم استقامت و استحصال سپاهیان روس و بیم ورود و غلبه دشمن و ضعف شدن بر ضرب شیپور در جلوگیری ژاپونیان بود علاوه بران ....

مفاد شرایط نامه که بین ژنرال استاسل و ژنرال نوگی در پرت آرتور بلیله ۲۵ شوال ساعت ۹ فرنگی مطابق دویم جنوری و یا نورماه روسی دستخط شد و رد و بدل گردید **اولا** لشکریان روس با تمام آلات و ادوات حربی از قلاع بیرون آمده اسلحه خود را بژاپونیان بسپارند **دویم** سرداران آنها بهمان شمشیرهای خود قسم بخورند که دیگر در این جنگ شامل نشوند آنوقت مجاز و مختارند بهر طرف که مایل رفتن باشند **سوم** شمشیرها و نشان تمام صاحب منصبان روسی کلاً باید بتصرف خود آنها بماند و ژاپونیان را حق گرفتن امتیازات و اسباب و شمشیر آنها نباشد **چهارم** ملازمین ملکی روس نیز در پرت آرتور جزو اسرای جنگی محسوب باشند **پنجم** جمیع اسباب و اموال و قلاع دولتی روس در پرت آرتور عال ژاپون خواهد بود **ششم** سربازان باسیری بروند و تحت الحفظ ژاپونیان باشند **هفتم** هرگاه یکی از اسبابهای توپ یا آلات دیگر را روسیان بعد از امضای عهدنامه بشکنند یا خراب نمایند جمیع آن شرایط نامه باطل خواهد بود **هشتم** سرداران روسی باید نقشه های تمام قلاع و نقاط بری و بحری که دارای سرنگ است بژاپونیان بسپارند تا همه را از زیر آب و خاک در آورده ایمن از خطرات باشند **دهم** باید تمام بیماران و مرضای روسی را ژاپونیان بدون طفره و اهمال معالجه نمایند **یازدهم** تعدی و بی احترامی درباره احدی از افراد و طبقات ملکی و نظامی روس از ژاپونیان بظهور نرسد هم در این ایام دو قطعه نشان (کادر اف میریت) که اول امتیازات از طرف اعلیحضرت امپراتور المان بژنرال استاسل سردار روس و ژنرال نوکی سردار ژاپون در پرت آرتور رسید با اجازه مرکز کل آنها که باید زیب پیکر خود قرار دهند و بعساکر هر یک از آن دو سردار در انعام نشان تلگراف مخصوصی نیز از پادشاه المان مخابره شد **ترجمه سواد تلگراف امپراطور المان بعساکر روس در پرت آرتور** در باب مدافعه خصم از بندر پرت آرتور وفاداری شما سپاهیان و بهادری سرداران شما را جمیع عالم تمجید می نمایند خصوص من و اداره فوجی من غایت خوشنودی را از شما ها داریم من همان عزت و توقیر را درباره دشمنان جوانمرد شما نیز دارم و همین نشانرا بدیشان هم داده ام **ترجمه تلگراف قیصر المان بقشون ژاپون در پرت آرتور** ژنرال نوگی در محاصره پرت آرتور معنی جوانمردی و عقلمندی را ابراز داد الحق جوانمردی و عقلمندی را جنرال نوگی و قشون او از خود در عالم یادگار گذاشتند خصوص برای من و برای افواج من

وهمین صفات را درباره دشمنان جوانمرد شما قائم وهمین نشان آنانرا نیز بخشیده ام   **جواب تلگراف تمجید قیصر المان را**
اعلیحضرت امپراطور روس چنین تلگراف فرمودند ... از تلگراف همدردانه اعلیحضرت قیصر وقشون المان ممنون هستم
ودرحقیقت ژنرال استاسل با قشون جوانمرد با دلیری خود آخرین نقطه استقلال را طی نمودند وبذل نشان آن اعلیحضرت بمشارالیه
موجب امتنان عموم عساکر نظام روسیه است   **جواب تلگراف تحسین قیصر المان از اعلیحضرت امپراطور ژاپون این بود**
تعریف وتمجید اعلیحضرت قیصر درباره فتح بندر آرتور مورث امتنان ومزید ممنونیت من وقشون من گردید باکمال مسرت خاطر اعزاز
فوجی ونشان افتخاریکه بجنرال نوغی داده شده قبول می نماید   **القصه** در لیله پنجم ژانویه سنه ۱۹۰۵ مسیحی مطابق ۲۸ شوال سنه ۱۳۲۲
و ۲۳ دکابر ماه روسی موافق شرط وعهد خود عساکر روس تمام نقاط وقلاع پرت آرتور را تخلیه نموده با اسلحه وقورخانه موجوده خود
بضبط ژاپونیان واگذار کردند وازهر صد نفر افسر روسی پنجاه نفر حلف نموده مرخص شدند وباقی آنان مثل ژنرال (فوکو)
وژنرال (اسمیرنوف) و (کوربانوسکی) ویکنفر افسر بحری دانستید بنی قول حلف ننموده مع سپاهیان خود باسارت ژاپونیان
تن در دادند   دراین روز ژنرال استاسل اسب سواری خود را بجنرال نوگی تعارف داد وتمجید زیاد از تیراندازی ونشانه زدن
ژاپونیان نمود   ژنرال نوگی نیز از راه ملاطفت ومهربانی درآمد تعریف وتوصیف بلانهایت از رشادت سپاه وافسران
روس درمقاومت دشمنان وغیرت هنگام حملات خود اظهار داشت   تعداد قیدیان روسی در پرت آرتور ۸۷۸ نفر صاحب منصب بزرگ
سلامت ومجروح ملکی ونظامی بود وبیست ویکهزار وپانصد نفر سرباز واجزاء وعمله جات ملکی ونظامی ملت روس وغیره از مجروح
ومریض وسالم بشمار آمدند مع ده هزار نفر بومی اهالی ازآنجمله ۴۴۱ افسر کل جزو ودویست نفر صاحب منصب ملکی وغیره حلف
نموده بجانب روسیه رهسپار گردیدند وخود ژنرال استاسل هم بتاریخ ۱۲ از دالنی بجانب روسیه حرکت نمود   ودراین موقع سخت اطلاع
اعلیحضرت امپراطور روس مفاد این ترجمه را تلگرافا عرضه داشت کرد   ای بزرگ پادشاه ما این بنده کان خود را عفو فرما زیرا آنچه را
درقوه بشریت داشتیم درراه خدمت کوتاهی نکردیم لذا برحم خود درباره ما انصاف نما   اعلیحضرت امپراطور هم درجواب ژنرال استاسل
حلف السیف سرداران روسی وبازگشت نمودن بروسیه یا تسلیم شدن وباسیری رفتن آنها را کلا باختیار شخص مشارالیه واگذار نمود

صورت غنائم ژاپونیان از پرت آرتور که مال روسیان بوده وبه هنگام تسلیم بقبضه ژاپونیان آمده

قلاع ونقاط محکمه انهدام یافته پنجاه ونه باب   توپ کوچک وبزرگ پانصد وچهل وشش عراده   گلوله توپ ۷۲۶۷۰ عدد
مع سی کیلوگرام باروت ۵۳۰ هزار ودویست وپنجاه تفنگ ودوهزار وهفصد وبیست راس اسب وچهار جهاز جنگی سوای سواستاپل
که غرق شد دو جهاز کرمه ودوازده کشتی حمال وموشک وغیره که رخنه دار بود ودو جهاز نقاله بزرگ و ۱۵ لودکه وسفاین کوچک همه رقم
که پس از تعمیر همه آنها بدرد کار خورده وخواهد خورد   **القصه** از خبر تسلیم وتسخیر سپاه بندر پرت آرتور عساکر ژاپون بیشتر دلیر شدند
بجنگ آوری هریک بردیگری سبقت میگرفت   واز این نیکوئی فال کمال جشن وخرمی درکشور ژاپون روداد وتلگرافات تبریک
بجنرال نوگی وسپاهیان او از پادشاه ووزراء ژاپون وعموم ملت مخابره شد وروز ۷ ژانویه عساکر ژاپون داخل پرت آرتور شدند
نه فروند جهازات ژاپونی از هشتم ژانویه ببیرون آوردن سرنگ مشغول گردیدند وتا روز یازدهم ۴۵ سرنگ از آب بیرون کشیدند
بعبارة اخری تا چهل میل مسافت دریای اطراف پرت آرتور را از سرنگ صاف نمودند   پس از روانه شدن عساکر روس از
پرت آرتور بطرف دالنی ومملکت ژاپون وقبول اسارت آنها ده هزار سپاه ژاپون بحفظ وتعمیر قلاع ونقاط پرت آرتور باقی مانده نود هزار
قشون منظم دیگر که از ژاپون بود با توپخانه زیاد درتحت ریاست جنرال نوگی روانه موگدن بامداد مارشال اویاما شدند

تجدید میدان جنگ منچوریا بتاریخ ۴ شنبه پنجم ذیقعده مطابق ۱۱ ژانویه بین سواران روس و ژاپون در قرب لیائویانگ نقطه سنجوری جنگ سختی درگرفت و طرفین دلیرانه جنگیده تا شب شد ایضاً روز ۱۲ هشت دسته سواران روسی با چند فوج پیاده و هشت عراده توپ در نزدیکی (ینوچونک) با عساکر ژاپون طرف محاربه شدند و در نیمه ذیقعده شش میلی شمال (هیچنگ) قراولان روسی سیم تلگراف و خطوط راه آهن ژاپون را خراب کردند و یکقطار شمند فر آنها را از راه خارج نمودند و خسارت زیادی بژاپونیان رسید در محل دیگری نیز ژنرال روس (ملیس چیکو) نام که با سواران ابو جمعی خود طرف محاربه با ژاپونیان بود چهار صد نفر تلفات داد ژنرال (کرپین برگ) سپهسالار دویم قشون روس که با رد دو ورود کرده بود بعضی قوانین جنگی و دستور العمل نظامی بجوج داد که بر خلاف رای ژنرال کوروپاتکین و خارج از نقشه او بود

مختصری از شورش داخله روسیه در نیمه ماه ذیقعده مطابق ۲۱ ژانویه و هشتم یانوار ماه روسی سنه ۱۹۰۵ از نفتین الکلیسا عمله جات باروت سازی و راه آهن و کارخانه جات متعدد روس کلاً دست از کار کشیده با ازدحام زیادی از اهالی و غیره که جمعیت همه پانصد هزار متجاوز بودند (فادرگوپن) نامی را بخود سردار قرار داده نامه باعلیحضرت امپراطور نوشتند مبنی بر اینکه باید بر عزت و توقیر رعایای دولت روس افزوده شود و عمله جات باندازه خیال و میل خاطر خود کار کنند و در بعضی حرکات عموم ملت آزاد باشند و بسیاری محصولات و ادوات دولتی بخشیده گردد و چندین شرایط را رجال دولت روس از رعایای خود قبول نمایند والا بجمله و شورش اقدام نموده تمام قواعد و انتظامات دولتی را بهم خواهند زد چون این بیرق فتنه افراشته شد سردار پلیس دولتی و اجزاء نظمیه در سد چاره و دفع و رفع اغتشاش بر آمدند و چندین هزار قشون مسلح سواره و پیاده نیز که برای جلوگیری شورشیان و حفظ اعلیحضرت امپراطور حاضر بودند بطرف عمارات دولتی آمده سر راه بلوائیان را گرفتند در آن هنگام پانزده هزار نفر از عمله جات بیکار رو بمرکز توقف امپراتوری آورده هیاهو و حمله بنیاد کردند فوراً لشکریان حاضر بجلوگیری آنها اول سه شلیک پیاپی با توپ پنبه نمودند و بعد بانواع تدابیر نظامی آنها را دور ساخته بنای شلیک جنگی سخت توپ و تفنگ نهادند و متجاوز از هزار نفر مجروح و مقتول بخاک افتاد تا عقب نشستند آنواقعه محاربه در دیدا عظیمی بود پس از آن حادثه اغلب بلوائیان در جزیره (پیل) و نقطه (توسکی بروسنکیت) اجتماع کرده بقلعه بندی و سنگر سازی بر ضد دولت پرداختند و در آن مقامات نیز جنگهای پیاپی بین شورشیان و عساکر دولتی وقوع یافت پس از دو شبانه روز افواج و سواران نظامی غلبه کرده قلعه پیل را از یاغیان تخلیه و ویران نمودند و جمعی از طرفین بقتل رسیدند و بهمان روز انتظام شهر تحت حکم (گراندوک ولادیمیر) عموی اعلیحضرت امپراطور شد از تحریک طایفه نهلیست و اثنای تکلیس عمله جات فابریک های برقی نیز کارها را معوق گذاشته کار نکردند و شبانه شهر تاریک ماند و اغلب عمله جات کارخانه های حدادی و توپ ریزی و غیره نیز در بلوا شریک شدند و اینجبر در همه جا سرایت کرده ابتدای بسیاری نقاط و بلاد مهمه روس سر بشورش برداشتند اعلیحضرت امپراتور مسیو تیرپوف رئیس پلیس را بحکومت شهر پطرزبورغ منصوب داشت و او از مهارت و کفایت خود قدری امنیت حاصل نمود و با اعلانات تهدید آمیز خود بعضی عمله جات را بکار واداشت اما در (سمولنیک) و (کوج) و (لیرا) و (تف) (ریگا) و (لیبو) و سایر نقاط بلوا بالا گرفت و قشونی بدفع آنها مامور کردند هم در این روزها پنجهزار نفر رءسای شورشیان پطرزبورغ را گرفتار نمودند و آرامی و امنیت در مسکو و پطرزبورغ رو داد تا در شهر (ریگه) آتش بلوا و جنگ مشتعل گردید و قزاقان روسی سی نفر بلوائیان را مقتول و مجروح و ما بقی را متفرق ساختند شورش سخت در (وارسا) که باعث قتل چندین نفر رعایا و

لشکریان دولتی شد و تا چند روز محاربه و مجادله در کار بود بنیاد شورش در تفلیس با واخر ذیقعده و زد و خورد بلوائیان با عمله
پلیس و حمله بردن آنها براه آهن قاف که در آن مقام قطار شمند فر پر لشکر عازم باطوم را از راه خارج نموده خطوط راه آهن را
قطع و خراب کردند شروع شورش در شهر (لاز) و شهر (رادم) و حوالی شهر (اسکرگزای روسیه اعلان اعلیحضرت
امپراطوری در اصلاح حال رعیت و پذیرفتن خواهش عموم وکلاء ملت را بشرط ترک شرارت و خلع اسلحه قبول بعضی از اهالی
و بکار و شغل خود مشغول شدن و نپذیرفتن جمعی مواعید پادشاهی را که باز شورش برقرار و سری بسایر نقاط شد منجمله شورش
آتش افروز و واقعه جانسوز بادکوبه و شکی و گنجه و ایروان بین ارامنه و مسلمان **وقایع میدان جنگ در منچوریا**
حمله عساکر روس بر میسره قشون ژاپون در ۲۵ ژانویه و تصرف نمودن نقطه (سندیپو) را و صد نفر اسیر گرفتن از ژاپونیان
مع چند قلعه شاهو پو که سنگر خصم بود اما چهار هزار نفر تلفات دادند و در همان روز نقطه (هیغوکیتی) بضبط ژاپونیان در آمد
حمله سپاه ژاپون در یوم ۲۶ بر نقطه (سیهو) متصرفی روسیان که حمله آنها را بضرب شلیک رد کردند لیکن مجدداً عزم
تصرف (سندیپو) را نمودند باز هم قشون روس خسارت زیاد بژاپونیان وارد آورده آنها را عقب نشانیدند باین حالت
لشکریان ژاپون یکدفعه جنبیده از جای در آمدند و بهر طرف بنای حمله و پیشقدمی را نهادند و جنگ شدیدی بنیاد شد تا اواخر
ژانویه و اوایل فوریه که چهار پنج روز متصل باشد زد و خورد دلیرانه در کار و ژنرال (کروپن برک) سپهسالار دویم روس مشغول
فرماندهی بود در اینجنگ ژنرال (کندراتونش) روس بقتل رسید با وجود نقصانات زیاد نقطه محکمه (هیوکیتی) را که میخواستند
باز تصرف کنند میسر نشد تلفات ژاپونیان باین چند روز جنگ مقتولین هشت هزار نفر و اسیر دست روسیان سیصد نفر شدند
اما مقتولین و مجروحین روس در آن محاربه چند روزه ده هزار نفر بشمار آمد و صدمات زیادی از خصم دیدند و بقدر خسارت خود
کاری از پیش نبردند در تاریخ ۲۸ ذیقعده مطابق ۴ فوریه بمبیره (لن تاکو) بین قشون دولتین متحاربتین جنگ عظیمی روی داد
که تلفات روس هفتصد نفر و تلفات ژاپون پانصد نفر شد ژنرال (کروپن برک) سپهسالار دویم روس در منچوریا که
لشکر خود را مایل بجنگ ژاپون و خود را حریف خصم ندید از عهده که داشت استعفا نمود و پذیرفته شده روانه پطرزبورغ گردید
وقایع داخله روس در ماه ذیحجه در لیله پنجم ذیحجه شهر (ستنوس) بلوای تازه رخ داد دو سربازان ببلوائیان
حمله بردند و شلیک سخت بقصد قتل آنها نمودند مقارن اینحال باز در پطرزبورغ آتش بلوا مشتعل شد و عساکر نظامی بلوائیان را
متفرق نمودند هم در آن هنگام بشهر (وارسا) شراره فتنه زبانه کشید و نیز در (لاز) شورش سرپا گردید در لیله هفتم ذیحجه
بتماشاخانه پطرزبورغ چند نفر اشرار نطق خلافی بر ضد امپراتور نمودند تماشائیان آنها را عنفاً خارج ساخته مشغول سیاحت شدند
روز ۲ عید قربان (گراند دیوک سرکس) از رجال معروف روس که بزعم اهالی خار طریق ترقی بقلم رفته بود طرف کرملن میرفت
بین راه کالسکه برخورد که دو نفر در آن سوار بود و کالسکه آنها عقب کالسکه (دیوک) حرکت میکرد ناگاه نارنجکی بکالسکه دیوک افکنده
و محترق شد که از قوت آن کالسکه و اسب و خود گراند دیوک متلاشی شدند و قاتلها هر دو گرفتار و یکی از آنها سخت مجروح گردید
و اینکار از شاگردان مدارس سرزد که مشغول مفاسد دیگر هم بودند و با تجبت فوجی از سالدات بر آنها حمله برده و تعزیه گراند دیوک را
در عمارات دولتی و سایر نقاط مهمه روسیه گرفتند ۱۲ ذیحجه کارکنان راه آهن شمالی و مشرقی مسکو و کیف و ورتز و مسکو را بتنگ
وندا یکدفعه سر بشورش برداشتند ورود ژنرال (کروپن برک) در پطرزبورغ و بحضور اعلیحضرت امپراتور رسیدن و شکایت از
ژنرال کوروپاتکین نمودن در ۱۴ ذیحجه اتفاق افتاد و نیز در پطرزبورغ بیرقهای سرخ و سیاه از اهالی بر ضد دولت افراشته شد

و بیرق

وبیرق مصور امپراتور برا قطعه قطعه کردند وراه آهن مین (هیچنگ) را بلوائیان خراب کردند وهم بجانب غرب لاءو مسافت زیادی از راه ویران شد ونیز در باطوم و (پوتی) آتش فتنه مشتعل شد وتقاضای یکدفعه بهم خورد وراه ها مسدود گردید وادارات خوابید در بندر (پوتی) جهازات روسی از لنگرگاه بنای شلیک را محض رفع ودفع شورش بشهر نهادند

وقایع میدان جنگ منچوریا در ماه ذیحجه یوم پنجشنبه ۳ ذیحجه عساکر ژاپون حمله آور شده نقطه مرتفعی را در شمال (شنکشیه) تصرف کردند ودر پنجم ذیحجه عساکر ژاپون با توپهای قلعه کوب که برای محاصره داشتند شلیک زیادی بطرف روسیان نمودند اما سواران روسی حملات آنها را رد کرده تا چندین مسافت توپخانه ژاپون را عقب نشانیدند ودر ششم ذیحجه سیصد نفر سواران ژاپونی سر پل راه آهن (فنک تسانگ) رسیده در دهسی زرع راه آهن را خراب کردند اما روسیان بر آنها تاختند وفوراً راه را ساختند. ودسته از قشون روس با دو توپ در تعاقب سربازان ژاپون کوشیدند تا بژاپونیان کمک رسیده مکتوب روسیان را گرفتند تلفات طرفین هم زیاد شد نه هزار قزاق روس با توپخانه کامل در لیله نهم ذیحجه تا نقطه سی میلی جانب شرق (لیاوئیانگ) راندند بمقصد اینکه از (مین هو) بگذرند وحمله به میسره اردوی مارشال اویاما نمایند وهمچنان سپاه قلب لشکرگاه روس با کمال تهور روبه پیشقدمی نهادند ومقابل راه شاهو ونقاط (هونهو) را بضبط خود درآوردند اما شدت برودت بطوری بود که آب خوردن را باید بر روی آتش از یخ گداخته عاید میکردند خصوص راه امداد وآذوقه سپاه روس که از طرف سیبریا مسدود ومنجمد از برف ویخ شده بود علاوه بر آن شورشیان داخله روس راه آهن جانب سیبریا را هم خراب نمودند در ۱۴ و ۱۵ فوریه عمده لشکریان ژاپون با توپهای هشت اینچی خاص محاصره بر نقطه (گگلوف) شلیک کردند وآن حمله آنها خیلی مؤثر شد ودر ۲۵ فوریه قشون ژاپون حمله در کوه برستوف گردیده روسیان اغلب به حمله سرنیزه وشلیک آنها را عقب نشانیدند ودر آن مورد ژاپونیان بخرابی معادن وتلگراف اقدام میکردند واز حمله وشلیک روسیان اغلب تلف میشدند پل هیچنگس ژاپونی از اثر نارنجک روسیان ویران گشت ودسته جات سواران روسی در وادی (نوشانک) ثبات قدم بخرج داده بسیاری ژاپونیان را تلف کردند ونیز جنگ بزرگی در نقطه (سنکشنک) بین طرفین رو داد که باعث قتل جمعی از طرفین گردید در لیله ۲۴ ذی الحجه چند دسته سپاه از سرحد کشور چین یکدفعه بجانب مغرب راه آهن روس نمودار شدند وآشکارا ثبوت همراهی ودلالت چین بژاپونیان شد ودر آن جهت دره نزدیکی را که روسیان تحت حراست خود نداشتند بضبط سپاه ژاپون درآمد ودر لیله مزبوره ژنرال (رن کمپف) روس با هفده هزار قشون وبیست عراده توپ که در پانزده فرسخی (پنسیهو) سنگر داشت دوچار حمله خصم گردیده دلیرانه جنگید تا نهصد نفر تلفات داد آنوقت مجبوراً سه عراده توپ باشینی ومقداری قورخانه از دست داده عقب نشسته شد در میسره اردوی روس هم بنقطه (تن سنکتن) یازده حمله از ژاپونیان بظهور رسید در روسیان همه را دفع ورفع کردند مجدداً شروع جنگ بزرگی در حوالی پل راه آهن شاهو بین لشکریان طرفین شد ودر جای دیگر صد عراده توپ بزرگ ژاپونی از بالای تپه (پوتیلوف) و (نادوگوراد) بنای شلیک را بطرف روسیان گذاردند واز روز ۲۵ لشکریان طرفین [illegible] عمومی برخواسته کمر همت بسته نایره قتال را مشتعل داشتند مقارن اینحال ژنرال نوغی که از پرت آرتور حرکت کرده بود با صد هزار سپاه جرار تازه وارد در یازده میلی غربی موقدین نمایان شد تقسیم اردوی ژاپون در مقابل سپاه روس با میدان از اینقرار بود ریاست میسره قشون با ژنرال (کورکی) وسرداری سپاه قلب با ژنرال (نودزد) وسرکرده گی میمنه لشکر با ژنرال (اوکو) ومقدمة الجیش وجناح وکمینگاه لشکریان در تحت نظم خود (مارشال اویاما) سپهسالار ژاپون قرار گرفت وژنرال نوگی نیز بعقب سر سپاه روس پیدا شد لشکریان قلب اردوی ژاپون حملات سخت بر کوه تیلوف بردند که شاید آن نقطه را متصرف شوند اما روسیان

لشکریان با همراه ژنرال نوغی از پرت آرتور بودند آمدند وده هزار نفر از مستحفظین راه آهن آنها ملحق شده صد [illegible] تمام با جدارز و[illegible] جنگ رسیدند

خوب ایستادگی کرده خسارت زیادی بخصم وارد آورده آنهارا عقب نشانیدند ودر میمنه (هنو) چهل هزار عساکر روس حمله سختی برآورده ژاپون بردند پس از محاربه زیاد لشکر ژاپون آنهارا مجبور بمراجعت نمودند وتلفات طرفین زیاد بود اما جنگ سلامی شروع شده در هر طرف وهر وادی ورهگذر آتش محاربه برافروخت ژنرال (اوکو) در نه میلی موکدین بجانب میمنه اردوی روس یورش آورده ومقام منیع (درشنکتن) را متصرف گردید ودو هزار نفر تلفات بیکروز داد وپیشقدمی لشکریان ژاپون از میمنه ومیسره بطرف اردوی روس بنیاد شد که سرسپاه میمنه آنها تا مشرق (فوشن) وعلامت میسره بغرب موقدین رسید عساکر روس هم مردانه وار مشغول کارزار ومدافعه خصم بودند وژنرال کوروپاتکین بفرماندهی جد وجهدی تمام داشت ومایل فتح بود قشون میسره ژاپون شبانه مشعلها افروخته وحملها کردند تا بزور توپ بعضی نقاط را متصرف شدند لشکریان روس در آن میدان با کمال شجاعت جنگیدند ومحاربه خونریز هولناکی اتفاق افتاد که هیچ دیده ندیده وهیچ گوشی نشنیده پس از یکشبانه روز جنگ دیوانه وار عساکر روس سمت یسار را متدرجاً واگذار نموده بجانب قلب لشکرگاه خود پس نشستند وباشلیک توپهای ماشینی مشغول مدافعه بودند درنقطه (کائوتلنک) نیز محاربه عظیمی روی داد که در آن واحد تلفات ژاپونیان دو هزار وپانصد نفر شد ومجبوراً عقب رفتند لیکن تنور محاربه گرم وآتش جنگ بهر نقطه مشتعل بود چنانکه ده حمله سخت از عموم لشکریان ژاپون با توپ وتفنگ وشمشیر بمیسره وقلب روسیان رخ داد وسپاه روس همه را دفع کرده بارشادت زیاد آنهارا دور می نمودند وشلیک توپخانه طرفین جانسوز وآتش افروز برق خرمن ابدان بنی نوع انسان بود

نظم لمؤلفه

غو توپ ماشینی جانبین / در افکند بر هر طرف شور وشین

چنان ریخت آتش در آن پهن دشت / که روی زمین کوره نار گشت
خروش دو لشکر ز بس شد بلند / فغان بر دل چرخ مینا فکند
هیاهو ز خیل سپه راست شد / مخالف بجنگ آنچه میخواست شد
نه بر روسیان بود عزم فرار / نه ژاپون بجز فتح امیدوار
بهم آتش کین ز بس ریختند / بهر گوشه صد فتنه انگیختند
شرر ریز توپ وتفنگ سپاه / چو برقی که خیزد ز ابر سیاه
هوا از دو جانب چنان دودناک / که از تابش او سپه شد هلاک
مگو فتنه آن جنگ خونریز را / مگو حربه توپ شررخیز را
که چون آتش کینه افروختی / تن خصم را یکسره سوختی
ویا غره رعدسان میکشید / تو گوئی شرر در جهان میکشید
بهر غرش توپ ژاپون وروس / زمین لرزه شد گنبد آبنوس
طرق وطرق هزاران تفنگ / سپه را تهی کرد جای فشنگ
شد آتش فشان دشت منچوریا / بدانسان که شد شعله تا کوریا
زمین گشت غربال پر گرد وگرب / ز بس تیر بر شور ز بس تیر سرب
گهی شور ژاپونیان بیشتر / گهی بیرق روسیان پیشتر
فلزات حربی در آن گیرودار / بهر جانبی بست راه فرار
چنان شد دو لشکر بهم روبروی / که خون جای آب روان شد بجوی
نه بر آن طرف بود راه گریز / نه از این طرف ماند دست ستیز

توجه سپاه روس در نگهداری نقطه (فوشن) بمنتها درجه بود زیرا آن نقطه در پشت بندی باقی عساکر میدان جنگ وکمره (شاهو) خیلی مساعدت داشت هم در اینوقت یک قسمت عمده عساکر روس بچهار میلی موقدین وقرب (حلی شیو) باسپاه ژاپون روبرو ومقابل در محاربه شدند اما جنگ خونریز وشلیک آتش خیز عمومی لشکریان طرفین در پانزده میلی (موقدن) امتداد داشت وباتلفات ومجاهده زیاد جیش ژاپونی نقطه (شیبا) را اردوگاه قرار داده راه قشون خودرا بطرف شمال باز کردند وشلیک جانبین در شمال شاه راه سن من تنک جاری وتلفات ژاپونیان بسیاری نقاط بیشتر از طرف مقابل بود وبمنتها درجه رشادت وشجاعت در روز ۲۸ و۲۹ وسلخ ذیحجه ۱۳۲۲ لشکریان طرفین باهم محاربه ومجادله داشتند وهمچنان بتاریخ غره محرم سنه ۱۳۲۳ مطابق ۲۳ فیورال ۱۹۰۵ در میدان جنگ خونریز موقدن کماکان نایره

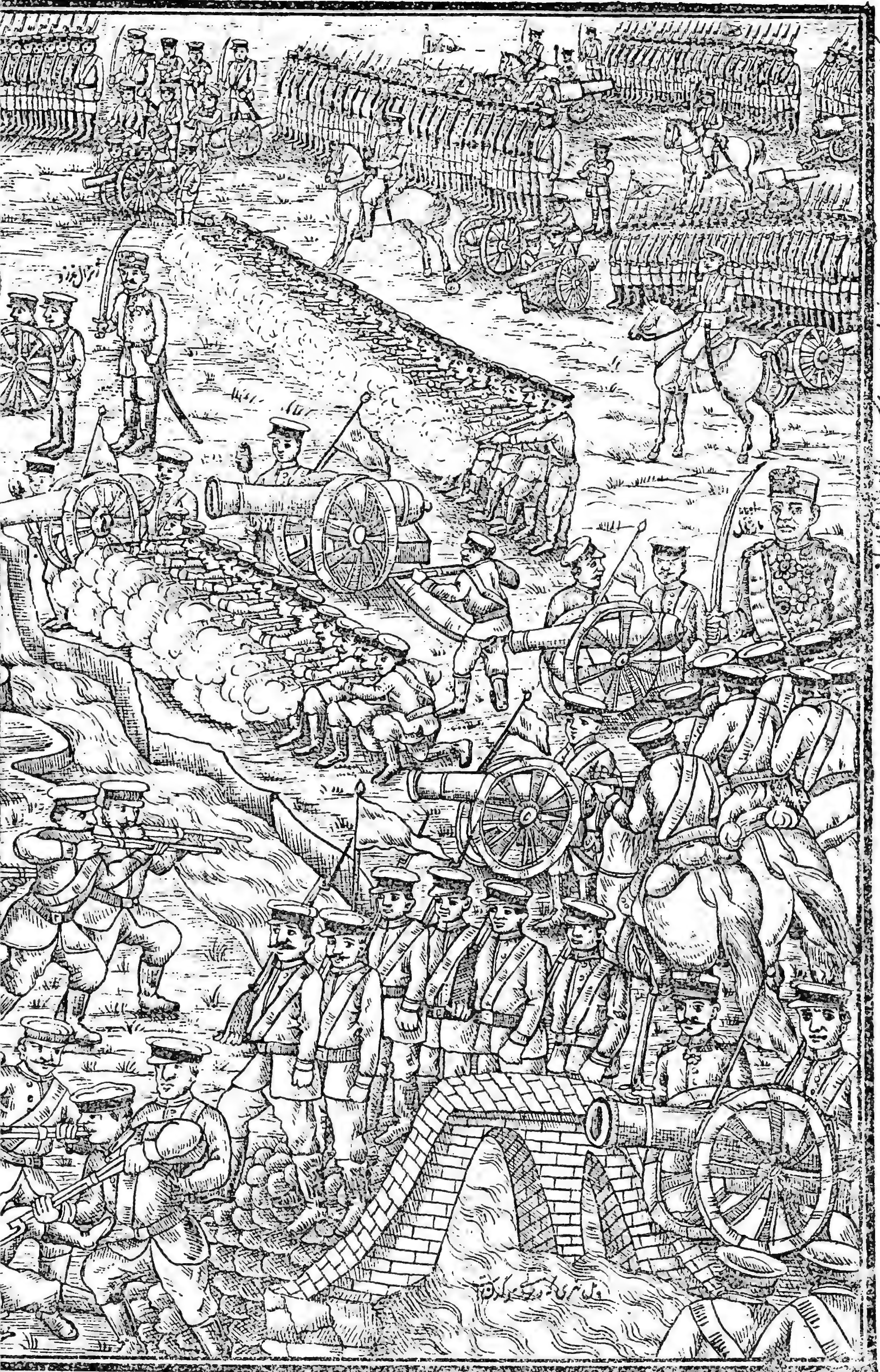
قتال برافروخته و شراره جدال مشتعل بود تا یک گوشه دسته جات سپاه ژاپون بر رود (هن هو) پل بسته پیشقدمی بنا نهادند دسته جات لشکر روس که بمواظبت و محافظت آنطرف بامورریت داشتند از اوامر سرداران خود سرپیچی کرده جلوگیری بخصم ننمودند و تاکید درجه قشون ژاپون میدان جنک را احاطه کردند ولی ژنرال کوروپاتکین زره نیندیشیده باکمال اقدام و دلیری جنک نموده و خونریزی دراینچنین ساعتی ترک نشد تا روز دوم محرم مطابق ۲۴ مارت هنگام عصر که پشته ها از کشته ها در میدان افتاد روسیان بعقب نشستن راغب شدند و بطور نظم در حکت گریز اقدام کردند و بطرف شمال موقدین محاربه را از سر گرفتند و چند دسته عساکر روس دلیرانه بنقاط (ین شی تن) و (للیو) که عزب اردوی ژاپون بود حمله بردند و ژاپونیان را از جای کندند اما تلفات روس خیلی زیاد شد با وجود آن دست از محاربه بکشیدند ژاپونیان که اینحرکات را از روسیان دیدند پیش دویدند و با تلفات فراوان نقطه (سادشی تن) را متصرف کردیدند و بهمان شب سپاه افسران میمنه و میسره و قلب و جناح و کمینگاه ژاپون که متجاوز از چهارصد و پنجاه هزار نفر بودند با ژنرال (نوغی) و سپاه پرت آرتور که از عقب سر روسیان یورش آورده بود تا فردا صبح قلعه (تی تا) را بغلبه گرفتند و تاراج سختی کردند اما دو هزار نفر بکشتن دادند پس از آن بقصد تصرف نقطه (فوشان) پیش رفتند و روسیان تکرک کلوله بر آنها ریختند که از شدت شلیک توپ و تفنک آیه کریمه أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ مصداق حال ژاپونیان بود و طرفین غفلت بخونریزی یکدیگر نداشتند و آتش شورش جنک در نقاط شرقی و شمال موقدین زبانه میکشید

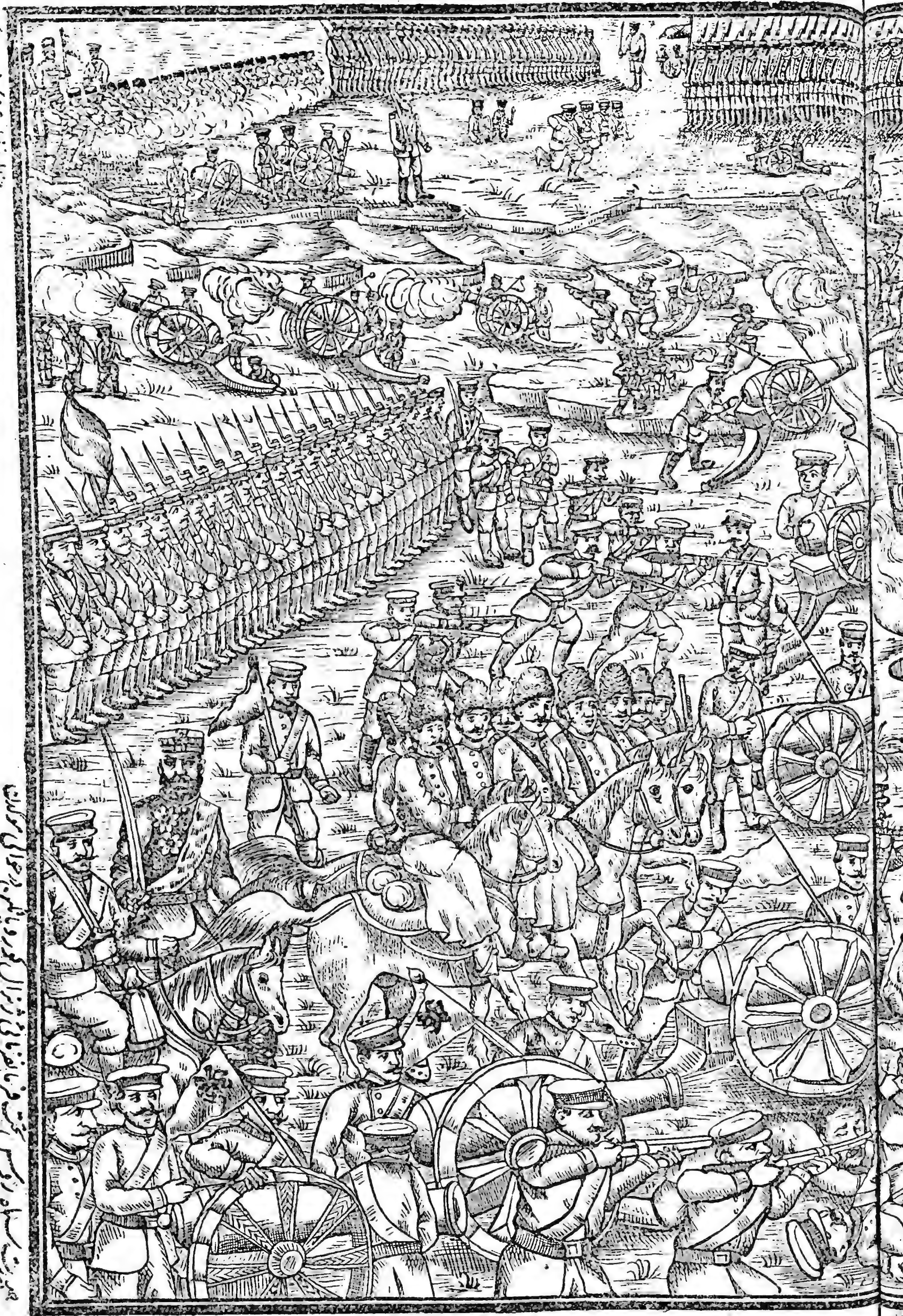
شرح وقایع داخله روس در این ایام

شورش بطرز بورغ و قفقازیه و سایر ممالک روسیه برقرار بود تا اوایل محرم که زارعین مضافات (ادرل) و شرنی گاف کلاً کمر بسته بنای قتل و نهب و تاراج ملت خود را نهادند تا خبر جال دولت بهیه روس رسیده چندین هزار سپاه جرار که برای فرستادن میدان جنک منچوریا آماده داشتند همه را بدفع زارعین شرور نقاط مزبوره مامور نمودند

شروع شدید محاربه خونریز

جنک طولانی مقدین چنانچه از سنه ماضیه عربی گذشته سال جدید را در بر گرفته بود تا روز پنجم محرم الحرام ۱۳۲۳ نیز آتش محاربه زبانه طغیان میکشید چون در تمام نقاط لشکریان دولتین متحاربتین که نهصد هزار نفر متجاوز بودند از طرفین فوج فوج بسان تحرک موج بمعرکه معارکه و عتراک بر آمده تلال و جبال بسان إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا بتزلزل واهتزاز در آمده و از جانبین غوشدر و غرش توپ و خمپاره بسمع سامعین ملأ اعلی رسیدن و میدان کارزار از خون سپاه یمین و یسار چون چشمه سار جوشیدن گرفت و اندام مبارزان اعدا از شکفتن شکوفه های شکاف جروح لاله سان گردیده منطوقه هَنِيئًا مُنْبَثًّا هویدا گشت نعره مردان و شیهه اسبان و رعد توپ و صیحه صاعقه برق خمپاره جهان را یقیناً بشبه إِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَىٰ در افکند و آخر همان روز که لشکریان دو جانب از محاربه چند روزه بلا تعطیل بعضی علیل و برخی قتیل شده بودند و آذوقه روس از عقب سر غنیمت ژنرال (نوگی) شد و اغلب سپاه اردوی پای تا دو شبانه روز غذا نخوردند تا شیر دلان ژاپونی بهادران روسی را خسته کرده جلو اردوی آنها را از پیش برداشتند و نقطه (یوهو) که یک اردوگاه روس بود بضبط ژاپونیان در آمد و متعاقب آن رو بنواحی موقدین و قرب شهر آمدند و روسیان در حکت گریز بسیاری اشیاء و آذوقه و استعداد حربی خود را آتش زدند یا ضایع نموده بیست هزار مقتول در میدان جنک گذاشته و جمعی لشکریان خود را باسیری دادند که منجمله ژنرال (نکی موف) روس بود و مجروحین آن میدان از طرف روس قریب به پنجاه هزار نفر شدند و خسارت زیاد بر آنها رسید و چند باطری توپخانه هم با چندین قطار کالسکه اشیاء و لوازم قشونی از دست دادند ولی دسته جات سپاه خود را جمع آوری نموده با خصم مقابلی میکردند





ورو بنقطه (پتلینک) که یک معسکر عمده اردوی اول ومحل اردوی سوم روس بجوار آن بود پیش میرفتند وتهیه چند نقطه محکمه برای خود داشته در جلوگیری ومحاربه دشمن مشغول بودند وتلفات ژاپونیان هم از مجروح ومقتول متجاوز بر شصت هزار نفر در این جنگ هشت روزه شد اما ژاپونیان متعاقب آمده اردوهای متفرق خود را پیوسته کردند وفرصت تدارکی بروسیان ندادند چون بنای شلیک را بمعسکر آنها در قرب (تلینک) و (سنکیم) نهادند ژنرال کوراپاکین در این نقطه آنچه از پیر استاد آموخته بود بکار برد ودر جلوگیری ومدافعه خصم کفایت بخرج داد تا لیله نهم محرم که قریب بیست هزار سپاه دیگر از روس مقتول ومجروح شدند واغلب سپاهیان سر از اطاعت افسران خود پیچیدند آنوقت ناچار آذوقه واستعداد موجودی نقاط مزبور را که در قوه حرکت دادن آنها نبود سوختند ومصمم عقب نشستن بجانب (هاربین) شدند ژاپونیان نقطه (تیلنک) وسنکیم را هم متصرف گردیدند که تا امروز در ظرف دو هفته ژاپونیان سی فرسنگ راه را بجلو ویرش پیش رفته وتعلیه گرفته بودند نظم ونسق قشون در جنگهای چند روزه از ایشان برقرار بود بطرف مغرب موقدین در مقابل ژنرال (کالبرس) روس ژنرال (اوکو) ژاپونی حمله بمیمنه روس آورده بود ودر سمت جنوب شرقی ژنرال (نوکی) زور آورده قصد اتصال با سپاه ژنرال (اوکو) داشت ودر سمت شمال موکدن ژنرال نوزدزه ژاپونی با جنرال (بلدرلنگ) روس طرف محاربه شد که سرکرده قلب سپاه روس بود ودر حد شرقی موکدین ژنرال (کوروکی) مقابلا جنرال (لینویچ) سردار میسره روس ایستاد وجانب جنوب موقدن را هم سپاه عمده ژاپونی گرفته سرراه را بر قشون روس وژنرال (کوروپاکین) بستند تا آنها نتوانند بهاربین برسند القصه شهر موقدن با همه اشیاء واستعداد قشونی که از روس بود بتصرف ژاپونیان درآمد وسپاه روس از آن محل بجانب (هاربین) همه جا محاربه کرده رهسپار گردیدند ومنتشر نشدند در حین این گیرودار روز دهم محرم که عاشورا بود ژنرال کوروپاکین از سپهسالاری میدان جنگ وسرداری کل لشکر استعفا نموده تلگرافا اعلیحضرت امپراتور را اطلاع داد واین منصب وریاست بر عهده جنرال (لینویچ) برقرار گردید ودر چند نقطه جنگرا امتداد داده بمحاربه پرداخت تا ژاپونیان نقطه (فکومو) را هم در شمال ومغرب (تلینک) تصرف کردند ودیگر سیورسات عساکر روس را که چینیها از راه (سمنک تن) می آوردند ژنرال نوگی حرام شد ولشکریان روس با گرسنه در میدان ماندند آنوقت ژاپونیان نقطه (شنک تو) را که بجانب جنوب قایون است قبضه نمودند عجبتر اینکه در موقع جنگ حوالی (موگدن) چینیان داخله شهر تمام مجروحین واطبا وبیمارداران روسی وزنان پرستار آنها را بی قتل کردند هم در این ایام سفاین جنگی ژاپون بعزم مقابله با سفاین بالتیک روس در نقطه (سنگاپور) لنگر انداخته بودند وخیال حرکت بجانب جزایر غربی وجنوبی مملکت چین برای مدافعه خصم داشتند سپاه روس وژاپون در بین راه (هاربین) بچند نقطه جنگهای متصل میکردند منجمله میمنه لشکریان ابواجمعی (رن کن یوف) روس در یک محاربه چهار ساعته تلف شدند واز ژاپونیان نیز جمعی بقتل رسیدند ایضا در روز هیجدهم محرم محاربه خفیفی بقرب راه آهن اتفاق افتاد ودر ۲۵ محرم تلاقی سپاه طرفین بنقطه (هیتنک) شد از جهازات جنگی روس سی فروند با چهارده کشتی حمال بنقطه هشتاد ونه فرسنگی ماداگاسکار ورود کرده بودند وقایع داخله روسیه زارعین املاک امپراطوری وخانواده سلطنت را که در صوبجات ادرل وشرنگوف بود همه را برباد وتاراج کردند ودر بسیاری بلاد روسیه آتش فتنه مشتعل وزد وخورد بین رعایا وقشون درکار بود بتاریخ ۲۰ محرم نیز بیلاد یالتای وکریمیا شورش سختی بر ضد دولت روس روداد واهالی عمله پلیس را مجروح کرده وخانه آنها را آتش زده ویران نمودند وعمارات زیادی سوختند در ایالت (فونلند) روس هم شورش عظیمی برپا شد واهالی با موزیکان وهیاهوی زیاد رو ببازار (ابو) آوردند وبیرقها برپا داشتند یهودیان وارسا نیز بر ضد دولت شوریده با عمله پلیس درآویختند درصوبه نوگرد و از متصرفات روس هفتاد نفر اسیر ژاپونی خود را هلاک کردند

میدان جنگ سپاه روس دست از مدافعه و لشکر ژاپون پا از محاربه نکشیده بهم میزدند تا نقطه (یانتیئن) هم بضبط ژاپونیان درآمد و در اینمورد تعداد سپاه ژاپون بنقاط میدان جنگ همه جهت بیش از دو کرور نفر بودند و عساکر روس پنجاه هزار نفر بولادی و استوک و صد هزار نفر بنقاط دیگر ساخلو بودند و تقریباً صد و پنجاه هزار تلفات مجروح و مقتول آنها شده بود سیصد هزار نفر هم در بین راه هاربین با دریا دریا لشکر فاتح ژاپون مشغول زد و خورد بودند باری فتحه ژاپونیان با کمال سرعت و قوت پیش میرفتند که شاید ایالت (هاربن) یا شهر (سنکاری) یا ولادی و استوک را بگیرند هیترنشه زیرا لشکریان روس نیز بعضا درجه شجاعت سد راه آنها بودند و نمیگذاشتند که ژاپونیان بهر طرف سیلدار اند حمله کنند و ژنرال (لینویچ) در سپاه روس فرمانده و ژنرال کوروپاتکین بعد از استعفای خدمت سپهسالاری هنوز دستور العمل بدفع خصم میداد و اسحق که راضی بفتوحات و پیشرفت کار لشکر دولت خود و غرق بحر غم از رویداد کار محاربه بود اما ساقه اردوی روس بده فرسخی شمال (گیت زولنک) جای مستحکمی را قبضه نمودند و قلب لشکر آنان در نقطه (ینکی) اردوگاه داشتند میمنه و میسره هردو جانب راه آهن متصل سیبریا را درمیخوریا محافظت میکردند و با خصم طرف جنگ بودند و ژاپونیان بهر سمت محل اقامت آنها حمله میبردند و زد و خورد در کار و محاربه برقرار بود و اردوهای مرکزی طرفین سیزده فرسخ فاصله بین یکدیگر داشتند دو دسته از عساکر روس باردوی ژاپون که مقیم (شن شاتون) بودند حمله بردند و چهل نفر از ژاپونیان کشتند و یکصد نفر تلفات دادند و برگشتند و مجدداً حملات شدیده برده ژاپونیان را از نقاط اطراف رودکار تا به سل سو عقب نشانیدند

وقایع داخله روس در این ایام اعلانات بخط (میکسیم گورگی) در پطرزبورغ و بعضی بلاد روسیه انتشار و نصب شد که همه باعث هیجان اهالی بر ضد دولت و انهدام امور سلطنت بود مشارالیه بدینواسطه دستگیر و محبوس گردید در حین شورش شهر (وارسا) اغتشاش سختی بشهر (وستولا) رویداد بارون نولکن رئیس پلیس (وارسا) که برای تحقیق امور و نظم آن محل میرفت ناگهان نارنجکی بکالسکه اش افتاد و از صدمه او شش نفر پلیس مجروح گردید فوراً پلیسهای دیگر قاتل را گرفتند در مضافات کنتونیز در اینمورد مناقشه رخ نمود و از شلیک سپاه دولت هیجده نفر زارعین مقتول و چهل و یکنفر مجروح شدند در سلخ محرم شخصی بلباس سرهنگی قزاق وارد جمعیت جلوتیان اعلیحضرت امپراتور شد چون وضع حرکاتش موحش بود او را گرفتند و در جیب او دو نارنجک یافتند و مقارن آن حال اغتشاش سخت بصوبه قاف و سایر متصرفات روس رویداد و در پطرزبورغ مجلسی از اعضای یکصد و بیست اداره اخبارات و جرائد آزادی طلب محرمانه و آشکار اتشکیل یافت

شرح رویداد لشکریان بری و بحری دولتین روس و ژاپون از غره ماه صفر ۱۳۲۳ مقدمة الجیش جهازات جنگی ایندو دولت در ابنای پنهانک روز دویم صفر نمودار شدند که مهیای مقابلی با یکدیگر بودند و جهازات جنگی حاضر روس در آن ساحت تحت فرمان امیر البحر (رژدونسکی) از اینقرار بود جهاز زره پوش شش فروند کروزائر نه فروند موشک شکن هشت فروند کشتی حمال شانزده فروند جهاز کوچک دالنیتر سه فروند جهاز سلوبح و بیمارخانه دو فروند و همه در (مانتوک) لنگر انداختند و جهازات ژاپونی ۲۷ فروند جنگی و سایرین حمال و متفرقه در مقابل آنها بکبلینک حاضر شد دسته جات کشتی دیگر نیز از عقب متعاقب داشتند و در سواحل کوچین حرکت میکردند در شمال سنک توفو دو ساعت متوالی بین سپاه روس و ژاپون جنگ بود روسیان تقدم جسته سه صد چهارصد نفر از ژاپونیان را تلف کردند و پنجاه نفر هم از خود تلفات دادند ایضاً در لیله پنجم صفر دو هزار نفر لشکریان پیاده و سواره روس بده فرسنگی متقدین حمله ور بسپاه ژاپون شده پس از چند شلیک بطرف (اتاتس گنل) رجعت کردند و نیز قزاقان روسی در نواحی قایون براه آهن

وسیمهای تلگراف ژاپونیان را خراب کردند جنگ دیگری بین سپاه پیاده روس و ژاپون در جنوب (سنگ شانک) رویداد
نقطه (ین شنک) ۱۶ فرسخی (سنگ شانک) را ژاپونیان قبضه کردند و مجدداً تا دهم صفر نقطه (پشازو) را گرفتند و تلفات
زیاد دادند چون سپاه روس هیچ نقطه را بآسانی واگذار نشدند تا چندین نفر از طرف خود و سپاه خصم را بخون غوطه ور نمودند
القصه سپاه روس در یکفرسنگی (پشازو) نقطه پاسنک را بضبط خود در آورده جلوگیر دشمن بودند و میسره اردوی روس
بقریه (پوهال) یکفرسنگ و نیمی نقطه میان حمله برده ساقه میمنه و میسره قشون ژاپون را از جای کنده عقب نشانیدند و خسارات
طرفین زیاد شد در روز ۱۴ صفر نقطه (تنک موها) را پنجاه میلی شرق (شنگنگ) عساکر ژاپون تصرف نمودند
خسارت دولت روس در جنگ موگدن علاوه بر آنچه خود سپاه روس هنگام حرکت سوختند که غنیمت ژاپونیان نشود
از اینقرار است با نضمام خسارتیکه در (شنقگنگ) دیده اند سرباز مقتول ۲۶۵۵۷ نفر و سرباز مجروح
۹۱۲۳۱ نفر اسرای سرباز ۴۶۷۹۵ نفر آتشبارهای نامی کشته شده ۲۴۸ نفر متفرقه جات از آلات ناریه
ذخیره جنگی و سیورسات بقرار ذیل است توپ میدانی شصت عرّاده توپ کوه شکن پانزده عرّاده توپ متحرک
سریع الاطلاق پنجعرّاده تفنگ پنج تیر و غیره هشتاد و دو هزار فشنگ تفنگ و شش لول پنجاه کرور و سی و دو هزار
گلوله توپ دو کرور و پانصد و سی و دو هزار گلوله نارنجک خمپاره هشت کرور و یکصد و پنجاه هزار و پانصد عدد شمشیر و خنجر هزار
دویست و پنجاه و چهار قبضه اسب دو هزار راس درشکه سواری هزار عرّاده راه آهن ذخیره صد و پنجاه عرّاده
پوشاک لشکر هزار و صد عرّاده خوراک قشون هزار و صد و پنجاه عرّاده عمود آهن تلگرافی بیست و سه عرّاده راه آهن
تنگ بیست و سه عرّاده راه آهن فراخ ششصد و پنجاه عرّاده سیم تلگراف شش هزار متر چوب بریده راه آهن شش هزار پارچه
نان پخته دوازده کرور و دویست و هشتاد هزار کیلوگرام گندم چهار کرور و چهارده هزار کیلوگرام جو هفده کرور کیلوگرام کیلوگرام ۲۳۰ مثقال بیست
نقشه بلاد هشت صندوق دستگاه تلیفون محلی و سیار بیست و چهار دستگاه چراغ برق دوازده دستگاه
سفاین روسی در سواحل (کامران) متصرفی فرانسه لنگر انداخته تدارک جنگ بحری میپرداختند اما دول ثلاثه انگلیس و امریکا و
ژاپون دولت فرانسه را تهدید نمودند که چرا اقامت و ورود به بندری از بنادر خود بسفاین روس نموده و همچنان تمام دول و
ملل عالم را مانع بودند از اینکه اشیاء خوراکی یا ذغال بجهازات بالتیک روس بفروشند یا بآنها نزدیک شوند و در حقیقت این
سخت گیریها تعدّی بزرگی بحق بحریان روسی شد که از همه چیز مأیوس مانده و دور افتاده از وطن خود با بی آذوقگی و حبس آبی
شدند باید طرف محاربه باکشتیهای جنگی پر استعداد خصم میشدند دولت و ملت روس آن سوء سلوک دول مدّعیرا باید بتهای
دهر از قوا و روس بنمایند تا تلافی کنند زیرا سپاه برّی یا بحری از هر دولت باشد در پریشانی و بیچیزی و عدم خوراکه لابد از کار
میروند و کشتی جنگی بخار و ذغال لازم دارد و الّا از حرکت می ماند درانصورت آنچه بر دولت روس شکست رسیده ملامت نسبت
به آن بی استعدادی او نمیشود القصه سفاین روس از کامران گذشته داخل دریای چین و بطرف خصم رهسپار گردیدند
ولیک کروزائر روس را که (دانا) نام داشت و بنقطه (سکون) میخواستند حرکت شود امراء فرانسه عاری از اسلحه و
توقیف کردند جهة تعلل امیرالبحر روس (روژدنیسکی) در بحرپیمائی آن بود که بمرض اسهال مبتلا شده نقاهت سختی داشت
و هم میخواست که دسته سوم جهازات بالتیک روس تحت فرمان امیرالبحر (نبوگاتوف) از عقب روانه شده اند با و ملحق شوند
با وصف اینحال دریای پهناور چین را ساحت جولان سفاین خود قرار داده رو بجانب خصم میشتافت و کشتیهای ژاپون از جلو

جهازات روس متدرجاً خود را عقب میکشیدند که در نقطه هولناک و کمینگاه معتبر خود آنها را دو چار مهلکه نمایند چون علاوه بر سفاین جنگی
زیاد سواحل جزیره فورموز را با کمال متانت و استحکام ساخته بودند دو فروند کشتی تجارتی ژاپون که حامل برنج بودند میان دریا
اسیر سفاین جنگی روس شدند (میکدان بری) بتاریخ نوزدهم قطار راه آهن ژاپون از (یهن هو) بر پل عارضی عبور کرده
و بگدن رسید و سلسله آمد و شد قشون از دالنی تا سرکدن کامل شد پنجهزار سپاه روس با یک توپخانه مکمل در حوالی قابر بتاریخ
بیستم صفر حمله سختی بر ژاپونیان نموده پس از اتلاف دویست نفر خود و قتل سه صد نفر سپاه خصم برگشتند مقارن آنحال دو دسته
دیگر از قشون روس بر شک تو و لائوتو و نقاط معسکر ژاپونیان حمله کرده جمعی از آنها را بقتل رسانیده آن نقطه را متصرف شدند
و دشمن را عقب نشانیدند لیله ۲۳ صفر نیز یکدسته عمده از سپاه روس در قرب (تن کوسان) بر ژاپونیان حمله متواتر برده
و در پنج نقطه محاربه کرده خسارت زیاد بر ژاپونیان وارد آوردند و آنها را مجبور بمراجعت کردند پیوسته شدن سه دسته جهازات
بالتیک روس در جزیره هینان بقصد مقابلی خصم (اوضاع داخله روس) در ۲۲ صفر بصوبه قاف بین لشکریان دولتی و
زارع مسلح شده روس مقابله و مقاتله سختی رویداد و جمعی از طرفین مقتول شدند و نیز در (شلیانک) قرب راه آهن سبیریا اغتشاش
عظیمی شد و چند دسته قشون روس از کاتربورک جهة تنظیمات آن محل مامور گردیدند بذل اعلیحضرت امپراطور مبلغ هفت و نیم
ملیون لیرا طلبی که از زارعین ملت روس داشت و اختیار آزادی مذاهب مختلفه دادن و خوشنودی اغلب دهاتیان از این مطلب و
تحریکات اجزاء انگلیس مردم را که دولت روس این بخشش ها را موقتی می نماید شورش جمعی رعایای (دارسا) و بیرق برداشتن بر ضد
دولت در ۲۵ صفر که سپاه دولتی بر آنها حمله برده جمعی را کشتند و نیز در شب ۲۶ اینطور واقعه خونریزی رخ داد و مقارن آنحال
در شهر (لادزیم) شورش و قتل و غارت واقع شد و تعداد بلوائیان آن نقطه بهفتاد و پنجهزار نفر رسیده بود و نیز در کاسمی از
مضافات (پولند) جمعی جلیسیا گرد آمده تدارک بلوا داشتند قشون بر آنها حمله برده جمعی کشته شدند در شهر (منسک) روسیه
هم آتش فتنه در گرفت و زد و خورد بین سپاه و رعیت آغاز گردید اهالی پولند هم با نهایت شرارت کوس یاغیگری میزدند در
کارخانه جات کشتی سازی بطرزبورغ بچهارده نقطه شب دویم ربیع الاول حریق واقع شد که بتحریک انگلیسها عمله جات بدبیکار اقدام کرده بودند
و صدمه زیادی بدولت رسید در راکون نیز شورش سختی رویداد که دولت روس سپاه فراوانی بنظم آنجا مامور داشت و هم
اغتشاش و قتل و غارت بین مسلمانان و ارامنه قفقاز در این روزها تجدید شد در مضافات (سرکاچه) هم اهالی (نیجنی نادکورد)
یاغی شده نقاط چندی را آتش زدند (وقایع شرق اقصی) در ۲۶ صفر جهازات جنگی روس که تحت فرمان امیر البحر
(روژدیونسکی) بودند از خلیج (مان کوهی) با آرامی روانه سمت شمالی سواحل (اندوچینا) شد بقصد ورود بدریای (پاسفک)
در فتن بولادی واستوک بسلخ صفر چهار جهاز موشک روسی از ولادی واستوک بداخله دریا شتافته یک جهاز بادی بزرگ
ژاپونی را غرق کردند ملاحان آن گریخته و ناخدا را بچنگ آوردند سپاه بری ژاپون از (شگوا) بجانب شمال پیشقدمی
کرده در چند نقطه با عساکر سواره روس در جنوب (فاکومان) مصاف دادند و نقطه (یاپوشیم) را قابض شدند و نیز جنگ دیگری
بین دسته جات سپاه طرفین بنقطه (جنمار) واقع شد و در یازدهم ربیع الاول حمله ژاپونیان بر میمنه اردوی روس شد اما شلیک و
جلوگیری سپاه روس آنها را بر گردانید هم در این ایام امیر البحر ژاپون تمام بحاریکه بجانب ولادی واستوک راه داشت
برای جلوگیری سفاین روس پر از سیمهای معدنی و سر کنای دریائی ساخته ساحت آب آن بحار را الکتریسیته آتش تعبیه نموده بود و صد و
سیزده فروند کشتی جنگی مستحکم دارای هزار و سیصد و نود و شش توپ دریائی جهان ویران کن با انضمام دوازده کشتی جدید الاختراع

با توپخانه ممتاز آماده کرده سر راه جهازات روس را گرفته و چند کمینگاه اختیار نموده بود و بلدیّت و بصیرت کامل بدریاهای
داخله و سرحدّی خانه خود داشتند که این نیز امداد زیادی بآنها بود اما امیرالبحر روس بیچاره از وطن آواره بعکس چندین هزار
فرسنگ از منزل مقصود دور و در کار و گردش بحار آن اطراف شل کور بود و بهمه جهت دسته جات جهازات جنگی او اگر کلاً بهم
میرسیدند موافق تعداد از تازه و کهنه و مندرس و حمّال کصد و پنجم دو دارای ششصد و هشتاد و سه توپ بحری بود و نیز
در این روزها اعلان دولت روس شهر (ولادی واستوک) این شد که تجارتی نمایند گان دول خارجه از بلده و بندر مزبور
قبل از وقوع محاربه و دوچار اشکالات خارج شوند چون ژاپونیان القصد محاصره آن بندر بودند و احتمال انقطاع راه های
برّی و بحری میرفت (در داخله روس) شورش در (پطرسبرگ) مجدّداً رویداد و بلوائیان بکوچه و بازار گردش کرده
بعضی سخنان بغاوت آمیز میگفتند و مقارن عید میلاد امپراطوری اهالی اوفا دیگر و افزون نیز شوریدند تا قزاقان دولتی
آنها را متفرق ساختند کارخانه نارنجک سازی شهر (ادسه) که از بلوائیان بود در [illegible] ربیع الاول بتصرف پولیس دولتی
در آمد روز یازدهم ربیع الاول حاکم (اوفا) را در باغی که مهمان بود آزادی طلبان هدف گلوله قرار دادند دسته چهارم
جهازات بالتیک روس تحت فرمان (سربلیف) امیرالبحر روس پس از ملاقات با اعلیحضرت امپراطور مامور حرکت بجانب شرق
اقصی شدند در وارسا شخصی از آزادی طلبان که میخواست خود را از میان حمله پلیس خارج نماید پایش لغزیده بزمین خورد و نارنجکی
در بغلش بود ترکید خودش با سه نفر دیگر مقتول و بیست و یکنفر مجروح شدند (وقایع میدان جنگ) روژیونسکی امیرالبحر
بزرگ روس بامراض درونی مبتلا و میان دریا مستأصل بود چون انسان که از اقلیم مسقط الرأس خود خارج میشود تحوّلات و تبدلات هوائیه
که وجود شان را ابداً مأنوس نبوده گرفتار و دوچار امراض مختلفه میگردد در این مطلب بعساکر برّی و بحری روس عمومیت داشت و در حقیقت یک جهت
عمده ضعف حال روسیان آن مسئله شد (مؤلف) وقوع محاربه سختی بین لشکریان روس و ژاپون در قرب و جوار راه آهن و هم
بنقطه (کائیگو) طرف یمین (لمیار) در سیزدهم ربیع الاول ایضاً حمله عساکر روس در ۱۴ ربیع الاول بار دیگر ژاپون در نقطه
(دفوکو) و (رجان یومن) شمال کیون و دفاع سخت ژاپونیان از آنها و تدارک حمله بهار بن حمله مجدّد سپاه روس بر سپاه
ژاپون در پانزدهم ربیع الاول که نقاط (شاهوتش) و (جنتوفو) را بغلبه گرفته سپاه ژاپون را عقب کردند و چند نقطه را متصرف
شدند (داخله روس) فتنه ایالت (پولند) رو بازدیاد گذاشت و چندین هزار سپاه منتخب روس بنظم آن محل مامور شدند
(حالات سفاین جنگی مسافر بحار شرقی روس) بواسطه تأخیر عبور دسته جهازات روس از سواحل (اندوچینا)
امیرالبحر فرانسه با سفاین جنگی خود و چند جهازی از انگلیس آمد که امیرالبحر روس را ببهانه اختلاف از قانون بیطرفی جنگ معذرت
خواسته بطرف ولادی واستوک بفرستند یعنی قبل از آنکه بقیه جهازات روسی [illegible] و صاحب استعدادی شود دست بسته
بچنگال دشمن افتد ژیژیونسکی امیرالبحر روس ناچار از آن نقاط با دسته جهازات خود که تمام سفاین حاضر او پنجاه و چهار فروند
بود که از کناره جزایر (باتان) رو بجانب جزیره [illegible] ولادی واستوک روانه شدند و از اینجا بازات بعد فروند
پیش جنگنده رو بجزیره (سمیدل) و مابقی [illegible] قدری عقب تر حرکت میکردند بمحض اطلاع
دولت اتازونی امریک [illegible] (واشنگتن) [illegible] ربیع الاول رسماً ابلاغ کرد که نباید جهازات
جنگی روس در سواحل (سمیدل) بمانند [illegible] شد که تلافی قریب الوقوع و امیرالبحر روس هم بشدت حریص بود
خلاصه مدّعیان دولت روس آنچه باید بکنند [illegible] روس و امداد بخصم او نمودند تا در هنگام

جزیره سمیدل [illegible] واقع است

بحرکت از (شوشیمه) و عبور از سواحل جزایر (کریل) بجانب مغرب کوریا کشتیهای ژاپونی علامت ورود جهازات بالتیک را مشاهده نموده خود را مهیای مقاتله ساختند و سفاین کمینگاه ژاپونی نیز از عقب سر درآمده بمراسم محاربه پرداختند تا بشرح آن بپردازیم اینجا لازم است تعداد سفاین جنگی روس و ژاپون که در ساحت دریای فرمز بهم روبرو شدند با اسم و رسم بیان شود تعداد سفاین بالتیک و توپخانه بحری روس در شرق اقصی بقرار تفصیل است کشتی زره پوش بزرگ شش فروند کشتی زره پوش کوچک هفت فروند کشتی فولادکوب شش فروند کشتی تورپیدار دوازده فروند کشتی موشکی هفت فروند کشتی موشک شکن سه فروند کشتی غواصه و احتیاطی چهل و هفت فروند کشتی زره پوش و متفرقه جهة حمل و نقل و سفاین حمال موجودی هفده فروند توپ همه رقم در آن سفاین ششصد و هشتاد و سه عراده که جمعاً یکصد و پنجفروند کشتی تحت فرمان (روژ یونسکی) امیرالبحر روس و این سفاین را بسه قسمت منقسم داشته بود از آنجمله جهازات جنگی که با سفاین ژاپون در اینجا به مقابلی کردند جدیدالاختراع زره پوش یازده فروند سفاین جنگی مخصوص هفت فروند کشتیهای مختلف از غواصه و کروزائر و غیره سی و پنجفروند که کلاً پنجاه و سه فروند بود و ما بقی ببعضی مجل هنوز نرسیده و سفاین حمال عا... از جنگ بودند از انطرف عدد سفاین جنگی ژاپون بدینقرار بود کشتی زره پوش بزرگ بیست و چهار فروند کشتی زره‌دار کوچک بیست و دو فروند کشتی فولادکوب پنجفروند کشتی تورپیدار چهارده فروند کشتی موشکی پنجفروند کشتی غواصه و احتیاطی نوزده فروند توپ همه رقم هزار و هفتاد و شش توپ علاوه براین سه فروند از کشتیهای جنگی روس که در پرت آرتور غنیمت ژاپونیان شده بود مرمت کرده و حاضر مع توپخانه مرغوب دارا بودند که جمعاً نود و هشت فروند تحت فرمان (امیرال توکو) امیرالبحر ژاپون در مجاری (شوشیما) و قرب دریای فرموز طرف جنگ با روسیان شدند و سایر جهازات جنگی آنها در راه بحار جانب (ولادی واستوک) و طرف (سنگاپور) مواظب حرکات سایر سفاین روسی بودند (داخله روس) حاکم بادکوبه را همانش بذریعه نارنجک مقتول ساختند و مقارن آن حال رئیس پلیس را هم مقتول ساختند شورش یهودیان در (وارسا) که بیست نفر تقبل دادند انقلابات عظیمه در بسیاری بلاد روسیه و قفقاز قحطی در سبیریا و مضافات آمور

میدان جنگ بری روس و ژاپون

ژنرال (شنجکیف) روس با کمال تهور لشکری برداشته در ۱۹ ربیع الاول حمله بیکطرف اردوی ژاپون برده سیورسات و غنایم زیادی بدست آورد و در جنوب نقطه (نوکم) محکمه بزرگی از ژاپونیان بتغلبه گرفت و آنها را شکست سختی داده و ۲۳۴ نفر سرباز و صاحب منصب ژاپونی را با انضمام دو عراده توپ ماکینه دار مرغوب آنها اسیر گرفت و نیکنامی بجنرال (لینویچ) حاصل نمود

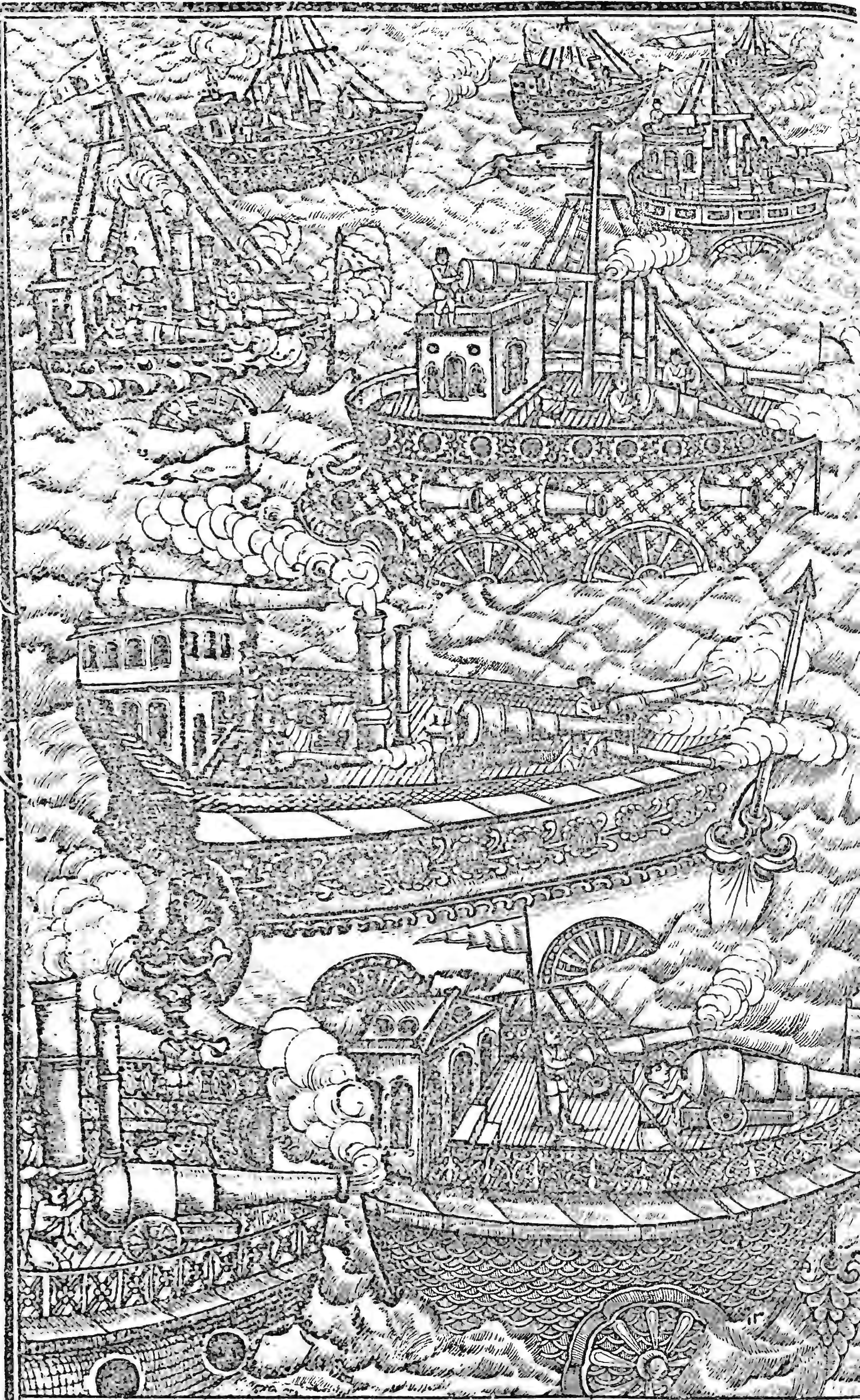
شرح محاربه بحری مابین روس و ژاپون صبح روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول سنه ۱۳۲۳ مطابق ۲۷ مه ماه فرانسه سنه ۱۹۰۴ که دسته جهازات بالتیک روس در جنوب شرقی (شوشیما) ابنای خاک کوریا و قرب جزیره فرموز رسیدند فوراً سفاین جنگی ژاپون از مقابل و کمینگاه بیرون آمده قصد حمله بکشتیهای روس نمودند و در آنوقت امواج دریا بتلاطم و هوا از مه دودناک و تاریک بود امیرالبحر ژاپون (ادمیرال توکو) که از مدبران و دانشمندان علوم دریائی است بقانون مخصوصی جهازات خود را ترتیب داده و در نزدیک کوه (لیانکورت) واقعه بشمال شرقی (اوکوشیما) خود را بغتةً بسفاین روس آشکار نموده و شلیک تیراندازی از طرفین شروع کردند

نظم المؤلفه

ز مشرق چو بنمود رخ آفتاب | بر آن کوه و خشکی و دریای آب
قضا شد مساعد بژاپونیان | عدو را گرفتند اندر میان
جهازات روسی همه بیخبر | که دشمن شد از هر طرف حمله‌ور
چو دیدند اقدام بر جنگ شد | شرر ریزی خصم آهنگ شد
بآواز شیفور و فریاد کوس | از آنسوی ژاپون ازین سمت روس
بدریای فرمز بسان نهنگ | نمودند مردانه آغاز جنگ
ز کشتی بهر سو کشیدند صف | بهم حمله کردند از هر طرف
هوای فلک بود بس دودناک | بدریای پرآب و اقلیم خاک



صورت جهازات بالنیهٔ روسیا در دریای قرمز که طرف محاربه با کشتیهای ژاپون شدند و فرمانده این سفاین رژدیونسکی امیرال بود


جهازات جنگی ژاپون گروه
که آورد خصم قوی را ستوه

چنان گشت تاریک رنگ سپهر — که گفتی شه زنگ بگشوده چهر
غباری پدیدار آمد چنان — که مژگان زبیننده بودی نهان
تلاطم بدریا چو طوفان غم — ز امواج پر لطمه پیش و کم
در آن دم که در لجه ایخال بود — بژاپونیان بهترین فال بود
که بودند آن بحر و بر را بلد — ولی روسیان حمله گی نابلد
بدینگونه آهنگ شد جنگشان — فلک مضطرب شد ز آهنگشان
ز بس غرش توپ و برق شرار — بدریا عیان گشت رعد بهار
جهازات ژاپونی از راه دور — فکندند بر کشتی خصم شور
چنان آتشین گشت دریای آب — که شد مرغ اندر هوایش کباب
ز هر سوی با توپ آتش فشان — نمودند ماوای هر سر انشان
بغرید توپ و بنالید کوس — پی فتح ژاپون و بر حال روس
ز پیکان بحری در آن دار و گیر — تن ماهیان شد مشبک ز تیر
بر آن روی دریا ز بانگ تفنگ — سراسیمه خصم و هراسان نهنگ
تو گوئی که از جنبش چار سو — دو موج بلا شد بهم رو برو
دلیران روسی ز هر رهگذر — بموج بلا هر یکی حمله ور
عیان گشته بر جلبه نار جحیم — بگرداب غم مانده بی ترس و بیم
یکی گشته تیر بلا را هدف — یکی کرد جان عدو را تلف
یکی غوطه ور شد بدریای خون — یکی رفت بر موج یم سرنگون ۹
بجنگ سفاین در آن کارزار — جهان آتشین شد چو دار البوار
فکندند از توپ گردون شکاف — بهم تیر بسیار در آن مصاف
بسی افسر نامور شد تبه — بیک لحظه زان خیل ژاپون سپه
ز شلیک موشک شکنهای روس — فتادند از پای جمعی نفوس
جهاز زره پوش ژاپونیان — بدی چند فروند در آن میان
که بر روسیان عرصه کردند تنگ — ز آتش فشانی بهنگام جنگ
چنان اخگر کین بهم ریختند — که بس رشته عمر بگسیختند
شکستند و کشتند از یکدگر — صف و کشتی و هر دم نامور
ز هر سو غو توپ دشمن تباه — شرر ریخت بر خرمن مهر و ماه
گهی حمله اینطرف بیشتر — گهی آمدی مدعی پیشتر
نه اندیشه از توپ هم بود شان — که ظلمت عیان بود از دودشان
شد از آتش توپ با صد خروش — همه آب دریای قرمز بجوش
گر آن جنگ اندر پایان شدی — جهان معدن سرب و چودان شدی
بهر تیر شرر خیز آتش فشان — ز هر جانبی بود دشمن نشان
جهازات جنگی بگاه ستیز — یکی گشت غرق و یکی در گریز
جهازات غواص ژاپون گروه — شرر ریخت تا خصم آمد ستوه

۹ یکی تیر چون آتش آمد بزرق — یکی گشت در قعر گرداب غرق

القصه آتش شلیک توپخانه طرفین آب دریای قرمز را بجوش آورده تلاطم و امواج بلا نیز ضد حال روسیان شده و غبار و مه جو هوا را گرفته تاریک ساخت آنچه شلیک میکردند کلوله آنها نرسیده بسفاین خصم میان آب دریا افتاده بیثمر میشد و کلوله توپخانه ژاپونیان با موشکهای بحری پر توه که داشتند هر یک بمثابه سفاین روس میرسید و اثر بسیار در خرابی جهازات و قتل سالدات روسی می بخشید امیر البحر روس که کار را مشکل و شلیک خود را بیحاصل دید فرمان حمله بجانب خصم داد که شاید بآن وسیله تیری بمثابه سفاین خصم عبور رساند یکدفعه جهازات روسی رو بجانب خصم نهادند و دهانه آتش توپخانه را بدانسو گشادند و کشتی های بطی السیر روسی خود را نزدیک بسفاین خصم رسانیدند (ادمیرال توغو) که روسیان را خیره دید سفاین خود را عقب کشید که باز هم مسافت بین سفاین او و جهازات خصم باندازه اول باشد بهمین ترتیب هرگاه روسیان حمله میبردند ژاپونیان سفاین خود را بسرعت عقب میکشیدند و چون برمیگشتند باز آنها تعاقب میکردند و قصد آنها انتشار سفاین روس بود جای هر دمان راحت طلب در آن هول و هوش خالی که حال سپاه و شرر ریزی توپهای دشمن تباه طرفین را بساحت بحر بپایان ببینند و قواعد جنگ بحری و دولتخواهی و ملت پرستی را از آن جانبازان کیش بیاموزند الحاصل از روز شنبه ۲۷ و شب در روز ۲۸ الی صبح دوشنبه ۲۹ مه ماه فرانسه مطابق ۱۳ مای و ۲۴ ربیع الاول جنگ شدید بدون تعطیل و توقیف تراز و بود و امیر البحر (روژیدونسکی) در روز ۲۸ زخم شدیدی در پیشانی برداشت

باوجود

باوجود آن فرماندهی میکرد مقارن آنحال امیرالبحر (فولکرشام) مغروق و مقتول گردید و جهاز سوارف غرق شد عصر روز ۲۷

جهاز حامل بیرق که مرکب امیرالبحر بزرگ روس بود از صدمه گلوله‌های ژاپونیان غرق گردید و تا روز یکشنبه جهازات (سوارف)

و لوبو دینو و اسلیابیا و کشتی موشکن اورل تماماً شکسته و غرق گردید امیرالبحر کل بجهاز دیگر رفته مشغول جنگ بود و فرمان حمله

میداد که تلفات زیادی شده در ظرف دو شبانه روز محاربه نقصانات روس از اینقرار بود چهار رده فروند کشتی جنگی و موشک شکن

غرق و پنج فروند از آنها اسیر دست ژاپونیان گردید و ایضاً سه فروند کشتی موشک شکن دیگر و زائر روس در اختتام محاربه

غرق و اسیر گردیدند که منجمله یکی کشتی موشک شکن (بدوی) نام روس و دارای امیرالبحر بزرگ و هشتاد افسر بود که تماماً را

در نزدیکی (فومی) دستگیر نمودند و همه جهت متجاوز از چهار هزار و پانصد نفر سپاه بحری روس اسیر ژاپونیان شدند و قریب

دو هزار نفر بمقتول و غرق گردیدند کفشد امیرالبحر ثالث روس (نیبوکاتوف) هم در اینواقعه دستگیر و اسیر دست ژاپونیان

شد تلفات ژاپون در مقابل اینهمه خسارت روس سه فروند کشتی نمبر ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ بود که بکلی غرق شدند و دو فروند

شکسته و قریب بغرق شدن بودند و چهار فروند دیگر از سفاین آنها رخنه یافت و میو (نیرکی) از امیرالبحرهای ژاپون جراحت

سخت برداشت و هشتصد و چهل نفر سرباز آنها بقتل رسید و هزار نفر متجاوز مجروح بودند این محاربه دلیرانه بحری را نظیر جنگ

ترافلگار و تدابیر امیرالبحر (توگو) را تالی امیرالبحر نلسن کفشد و شانزدهم جنگ بزرگ بحری عالم خطاب کردند شش فروند از جهازات

شکست یافته روس در ۳۱ مه خود را ببندر ووسنگ چین رسانیده عریان از سلاح گردیدند و جهاز الماز روسی در روز

۲۹ مه از بی ذغالی با کمال تأنی به ولادی واستوک رسیده خبر شکست یافتن و برباد شدن جهازات بالتیک را کمین انگشتی

اظهار داشتند و ژنرال (فورجیک) حکمران آن محل تلگرافاً اعلیحضرت امپراتور را از ان خبر وحشت اثر اطلاع داد و متعاقب آن

جهاز موشک شکن زار بایستی روس بولادی واستوک رسید و خبر گرفتاری و جراحت یافتن امیرالبحر بزرگ روس را بیان کرد

و همین جهاز مواری دویست نفر از عمله جات کشتی اسلیابیای روسی که غرق دریای حوادث شده بودند نجات داده بولادی واستوک

رسانید جهاز نقاله کوریا نام از دسته جهازات بالتیک در حالتیکه شکسته و رخنه دار شده بود خود را بواسنک بندر چین کشانید

سفاین بیمارخانه جهازات بالتیک که اسیر دست ژاپونیان شده بودند همه را (بسابسو) بردند انکوسیت نام که یکی از افسران

بحری روس بود با سه جهاز نیم شکسته و جمعی مجروح و مقتول در ۲۸ ربیع الاول خود را ببندر (مانیلای) سواحل (فیلیپاین) رسانید

و اجازه تعمیر آنها را از دولت اتازونی بدان محل حاصل نمود امیرالبحر توکوی ژاپونی پس از فتح و جمع آوری سفاین خود محض عیادت

(رژیونسکی) امیرالبحر روس مخصوصاً وارد بیمارخانه (ساسیبو) شده بطور ملاطفت احوال پرسی از حال معزی الیه و تمجید از تهور و

شجاعت روسیان نموده دلداری زیاد بهمه روسیان و سفارش در پرستاری و غمخواری عموم مجروحین آنها داد بلی تمجید امیرالبحر ژاپون

از روسیان بیهوده نبوده هرکس بصیرت از بحرپیمائی و جنگ دریا دارد میداند که روز آنواقعه بزرگ چه بیم و هراسی بر قلوب اهالی سفاین

جنگی است با همه نابلدی آنها و امتیاز اسلحه جهازات خصم و جنگ دلیرانه ۲۴ ساعته که روسیان یقین بر تباه و شکست خود نموده بودند

احدی از ایشان امان نخواست و تا قوه و قدرت داشتند جنگیدند و فروتنی بخصم ظهور ننمودند مگر عنفاً در سفاین شکسته و حالت غرق شدن

اسیر ژاپونیان گردیدند این توصیف بزرگی برای غیر متمدنان عالم است اما از دلیری و شجاعت ژاپونیان و اوصاف کردار

و اعمال دولت و ملت ایشان زبان قاصر است چون الحق اینطایفه در خشکی و دریا بهر میدان و هر ورطه که با خصم خود طرف

محاربه شده اند داد مردی داده اند و نام نیکو بیادگار نهاده اند همچنان قوانین مملکت داری و رعیت پرستی اعلیحضرت میکادو

وسمت

وسمت رعیتی وشاه پرستی ملت محترم ژاپون بهترین قواعد سلطنت وملت زمان حال است در حقیقت جای افسوس است که آنچه را صاحب شریعت مطهره اسلام بما ملت بی اتفاق دستور العمل فرموده پیروی نکرده و نمیکنیم که بهترین قواعد و محکمترین قوانین دل پسند خلق عالم بمملکت وملت با مسلمانان دیده شود و متمدنین بودائیان چین و نصرانیان اروپ عموماً از طریقه وروبه پیشوایان صدیق و حکیم ما مات ومتفکر بمانند و دعوی امتیاز و برتری در هیچ باب نداشته باشند پوشیده نیست که این مختصر سلیقه و آداب و قواعد ملتی و قوانین و مراسم دولتی که در هر یک از آنان جاریست یقیناً از اصول و تقلید شریعت غرای محمدیست که با نواع وسایل تحصیل و تحقیق نموده بدان رویه رفتار و پیروی میکنند و از پرتو فیض مذهب اسلامیان است که هر کدام آنها دارای امتیازات وشئونات شده لذت زندگانی و جهانداریرا دانسته اند دیگر معلوم نیست کدام یک از دول وملل مقتدر روی زمین یکدفعه صرف نظر از مذاهب مختلفه آبائی خود نموده مردانه وار پا بدایره شریعت مطهره اسلام خواهد نهاد و فروعات مذهب ملت محمدیرا دارا خواهد شد که پشت پا بر بود و نابود عالم زند و تجاوز از این صراط مستقیم ننموده بیرق شوکت و اقتدار دین نبوی را برافرازد و مسلمان واقعی باشد و شیعه و سنی را معلم و دلیل راه هدی گردد و نفاق بین آنها را از میانه بردارد و یکدیگر را تشویق باتفاق و خیرخواهی یکدیگر و ترغیب بانجام اوامر و نواهی صاحب شریعت مطهره نماید زیرا امروزه دعوی مسلمانی مسلمین عالم بر سه قسم است اسم است وفعل است وحرف معنی اسم آنکه هر کس از ملل مختلفه عالم از قواعد وطریقه خود و شناسایان دور و نزدیک خود خارج میدانند ویا کلمه توحید از کسی میشنوند او را مسلمان خطاب میکنند و در صدد تحقیق دیگر نیستند از اینقرار خیلی مردم در اطراف واکناف عالم موسوم بمسلمانی میباشند فعل آنست که مختصری از خواص و علماء روحانی و اعیان ملت محترم ما بجا آورده می آورند و حتی المقدور موافق احکام الله رفتار و عمل می نمایند و از این قبیل مردم اندک قسمتی تعیین شده اند حرف آنست که بندهٔ مؤلف و اغلب امثال بنده با نواع لباسها ملبس و اقسام طریقه و رویه را پیش نهاد خود کرده دعوی اسلام نموده حرف مسلمانی میزنند اما بقول مولانا ملای روم که گفت در حکایت شخصی بدعوی مسلمانی او کوز خر کره شناسی نیم شب می نشناسی عمر از بولهب و حافظ علیه الرحمه میفرماید گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پی امروز بود فردائی قال الله تعالی الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وذکروا الله کثیرا از اصل و فرع دین محمد بروزگار یکذره ماند و باقی دیگر باد رفت بردند ذره ذره مه طلعتان دلم را یکذره دیگر هست تا قسمت که باشد پس خداوند خود رحم فرماید و ما را از خود ستائی و دنیا فریبی و شیطان پرستی محفوظ دارد و هدایت کند بآنچه میخواهد چون می فرماید یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور

کنون میروم بر سر داستان — دهم شرح حال دو کشورستان
یکی شیر غران صحرای چین — یکی فیل پر زور مغرب زمین
که چون گشت پیش آمد روزگار — بمغلوب و غالب در آن گیرودار
پس از جنگ دریا و فتح و شکست — که از هم دو لشکر کشیدند دست
ز بس عرصه رزمگه دور بود — از آن پنجبر امپراطور بود
ولی اضطرارش ز حد بیشتر — که دست که خواهد شدن بیشتر
مصاف جهازات در بحر چین — چه خواهد نمودن بطور یقین
کجا جنگ آغاز خواهد شدن — در صلح کی باز خواهد شدن
سفاین کجا شد بهم روبرو — از ایشان بود فتح یا بر عدو
در این فکر هوشش بمشرق زمین — در اکوش بر تلگرافات چین
بهنگام شورش بالکای قاف — رسیدش یکی مدخبر تلگراف
چو از قصه جنگ آگاه شد — دل همچو کوهش ز غم کاه شد
ز غیرت برآشفت و مدهوش ماند — دگر باره آن نامه از خویش خواند
چنان گشت مایوس از حال خود — که بگریست در دل بر احوال خود
اسف داشت آن قیصر نامدار — چو بر فتح خود بود امیدوار
ندانست کاین رزم پر شور و شر — چنین میکند قتل نوع بشر

دل افسرده گوید این ماجرا بگفتا که این جنگ ناحق چرا — در اینطول مدت بمیدان دو که صعب است راه عبور و مرور

بهمراه ژاپون تن ژنده پیل تو ای بانی جنگ گردی ذلیل — پس از فکر بسیار و درد نهان بسی مشورت کرد با افسران

که اکنون مرا صلح باید نه جنگ چه حاصل ز کشتی و توپ و تفنگ — برای پسندیدهٔ کامران اطاعت نمودند یکسر سران

ولی این خبر یافت تا انتشار بهر کشور روس و شهر و دیار — که حال جهازات این شد همه بپیچید بر خود همان همهمه

یکی گشت با دشمنان هم قسم یکی زد بتغییر قیصر رقم — یکی کوس آزادی از کینه زد یکی باب قانون دیرینه زد

یکی بیرق فتنه بر دوش کرد یکی حق نعمت فراموش کرد — یکی دست از کار دولت کشید یکی تیغ بر روی ملت کشید

بروسیه افتاد شوری چنان که در عهد چنگیز اندر جهان — شنیدم که از فتنهٔ انگلیس فتادند جمعی بجنگ پلیس القصه

از اثر شکست جهازات بالتیک شرارهٔ فتنه زیاد بتحریک مدعیان دولت بهیهٔ روس و فرقهٔ بدخواهان که نهیلیست و جمهوری طلبان باشند در تمام بلاد معظم و کوهستان روسیه بالا گرفت و عساکر زیادی بداخله کشور مشغول محاربه و تنظیمات شدند هم در آن حیص بیص فرقهٔ زمستوز از هواخواهان یا اعیان برضد دولت جمعیت کرده بعضی شرایط و قوانین که مخالف امور سلطنت و دولت بهیهٔ روس بود توسط عرایض چندی بدربار امپراطوری پیش نهاد کردند و مکالمات آنها در پیشرفت خیالاتی که داشتند بسیار بود و دردسر زیاد بدولت خود دادند که در حقیقت بیمروت حرامی بودند و ملک و ملت خود را بدون جهت دوچار انقلابات مختلفه و پادشاه خود را مورد طعنهٔ رقبای دولت خود قرار دادند و دولت روس روئین تن واقعی عالم بود که خود را از آن اغتشاش داخله رهانید و در مقابل دشمنان هم خودداری کرد القصه پس از تحقیق و جمع آوری اخبارات و گرد آمدن تعداد سپاه ۲۴۴۰ نفر از امرا و عمله جات سفاین و سپاه بحری روس مقتول و غرق دریا فرض شده بودند و تعزیه داری آنها از جانب دولت با مراسم سوگ شایان عمل آمد رجال دولت نیز شرکت نمودند در چهارم و پنجم ماه ربیع الثانی مطابق نهم و دهم ژون (مستر روزویلت) رئیس جمهوری دولت اتازونی اقدام کامل بتصفیه شرایط صلح بین دولتین متحاربتین نموده تلگرافی از خیالات خود بسلاطین روس و ژاپون مخابره نمود و جواب از دو جانب مساعد دید بلکه اظهار مسرت و خوشنودی از آن دو پادشاه نامور من باب اقدام صلح جوئی خود شنید ولی شرط اول امپراطور در قبول وساطت رئیس جمهوری اتازونی این بود که باید دولت ژاپون نخست تمام شرایط و نطقی که در عوض اصلاح خواهشمند است بفهرست رسمانه نوشته توسط دولت امریک ارائه دهد تا اگر مقتضی و مساعد و کم ضرر بحال ملت و دولت روس باشد و رای امپراطور تعلق فرماید آنوقت وکیل و سفیر جانبین در (واشینگتن) تعیین و مامور شده قطع عمل نمایند والا فلا

وقایع میدان جنگ

منازعه و محاربه عساکر دولتین متخاصمتین بحال خود باقی بود و جنگ چهار ساعته در نقطه (جانکتو) بهفتم ربیع الثانی رخ داد که پس از شلیک زیاد و قتل انبوهی از طرفین روسیان از آنجا گذشته نقطه (کولنکو) را بجانب (منداربن) قبضه کردند و سنگر قرار دادند اما عساکر شیردل ژاپون که بیم قتل و حرکت نداشتند یا شنه سپاه روس را برداشتند و متعاقب آمدند و از حمله دری دست بردار نشدند تا در انتقام هم روز نهم تپهٔ شمالی (کواکو) را بچنگ آوردند که در جنگ با خصم سنگری داشته باشند مقارن آنحال سپاه دلیر روس از ستون و صفوف دسته جات لشکریان خود سی هزار نفر انتخاب و بسه قسمت منقسم کرده از سه جانب حمله در عساکر ژاپون شدند ابر اجل خیمه زد و باران مرگ بارید قریب چهار ساعت زد و خورد بود و تلفات طرفین زیاد شد لیکن عاقبت پاداری ژاپونیان دلیر روسیان شیر گیر را از فتح مایوس نمود و دست از محاربه کشیدند تا لیلهٔ ۱۴ ربیع الثانی که سپاه ژاپون کلاً حمله در باردوی روس شدند روسیان نیز باستقبال شتافتند

شتافتند و از نیمه شب تا ساعت هشت صبح جنگ تراز و بود که شراره شلیک توپ و تفنگ بفلک مینارنگ میرسید پس از آن روسیان بار دوگاه خود عقب نشسته و ژاپونیان بجانب (ناکانگ جن) و (منسن) پیشقدمی نمودند و نقاط (لیویانک) و (نینک) را از تصرف مختصر دسته سواران روسی در آورده قبضه کردند و شلیک توپخانه آنها اسباب صدمه زیاد بقزاقان روسی بود ولی روسیان هم مردانه جنگیدند تا دویست و هفت نفر بکشتن دادند و دو صد نفر مجروح شدند اما یکصد و شصت و پنجنفر از ژاپونیان مقتول و سیصد نفر هم مجروح نمودند پس از اینواقعه در تمام میادین جنگ لشکریان ذخیره روس با ژاپونیان طرف محاربه و مجادله بودند و سپاه تربیت شده را وزارت جنگ و اداره حربی آن دولت برای روز مبادا و قوت کار خود آماده داشتند و فاصله بین اردوی ژنرال (کوروکی) ژاپون تا اردوی روس هفت و نیم میل راه بود هم در اینروزها مرض هیضه در هاربن شیوع یافت و پنجاه و شش هزار نفر افسر و سرباز و قزاق مجروح روس در آن بلده مقیم و جنگ و دست بسپاه طرفین بحال خود برقرار بود چون ژاپونیان از حمله پیاپی بشمال و یمین اردوی روس مضایقه نداشتند روسیان نیز از حمله وری و جلوگیری دریغ نمیکردند از طرف دیگر دسته جات سپاه ژاپونی مقیم کوریا متدرجاً تمام کاوگسان را قبضه و سبوسانک معاودت نمودند حسب الخواهش مسیو ریزیولت رئیس جمهوری دولت اتازونی برای تصفیه امر صلح دولت ژاپون (مارکویس ایتو) را و دولت روس (کنت ییلدرف) را تعیین نمودند بسمت وزیر مختاری که در ماه اوگوست بواشنگتن حضور بهم رسانیده مذاکره صلح را طرح نمایند (وقایع داخله روس) در ۱۶ ربیع الثانی مطابق ۱۹ ژون (پرنس تروبتز) تا نیم ساعت کامل با اعلیحضرت امپراطور روس بوکالت فرقه زمستور گفتگو نمود و آن پادشاه رءوف و مهربان بدون تغییر از راه ملاطفت و محبت وعده آسایش عموم رعایا را بشارت الیه داد طغیان عمله جات با محرک در ایالت (لاز) و شورش و انقلاب عظیم که سواران دولتی بر آنها حمله ور شده بضرب شلیک سخت جماعت را متفرق نمودند در آن واقعه هشتاد نفر مقتول و صد نفر مجروح دیده شد چند هزار نفر سواره و پیاده در قصبات ایروان بقصد غارت ارامنه شر و حرکت نموده خونخواهی مسلمانان را می نمودند و پنجهزار نفر هم از اهالی بادکوبه بآنها ملحق شده بودند در یکی از قصبات جماعت ارامنه بمقابله پرداختند و صد و پنجاه نفر از طرفین بقتل رسید تا قشون دولتی سر راه آنها را گرفته هشتصد و هفتاد نفر دستگیر کردند ما بقی جوقه جوقه از مقاومت با سپاه دولتی کناره جسته بجاهائیکه میخواستند رخت بردند اعلان اعلیحضرت امپراطور بتمام بلاد روسیه که بدستور سلف سلطنت شخصی همه وقت برقرار خواهد بود مقاتله سخت بین بلوائیان و عمله پلیس ایالت (لاز) در ۱۹ ربیع الثانی که پنجاه نفر بلوائی مقتول و دویست نفر مجروح شدند در ۲۲ ربیع الثانی شهر (وارسا) شورش بر ضد دولت سخت شده و جنگی پیدا یا صد و شصت و یکنفر مقتول بلوائیان بود تا قریب بظهر ۲۴ فوج سالدات دولتی نیز برای نظم آن مملکت ورود کرده بجرأت کوشیدند اما بلوائیان محل رئیس پلیس و هفت نفر نظامیرا بضرب نارنجک کشته و در کوچه های شهر سنگربسته مستعد مقاتله با سپاه دولت شدند طغیان شورش در (ادسه) بروز ۲۴ ربیع الثانی که مقارن غروب جماعت بلوائیان آغاز شلیک نموده عمارات و دکاکین حول و حوش را با قورخانه دولتی محترق ساختند و دست بغارت گشودند و زد و خورد کردند تا قشون را بستوه آوردند هم در آن حیص و بیص بتاریکی شب جهاز جنگی بیناز یوتمکین که عمله جاتش با بلوائیان هم عهد بودند از لنگرگاه بنای شلیک را بطرف عمله نظمیه گذاشت ۲۴ نفر قزاق بقتل رسیدند و روز ۲۵ کشتی موشک جزو جهاز مذکور از لنگرگاه خارج و وارد جزیره شده یکی از جهازات روس را که دو هزار تن ذغال انبار داشت گرفتار نمود حکومت (عدسه) از سواستپول

اما بملاحظات صرفه پلتیکی سفراء مذکور را تغییر داده مستر [illegible] از جانب دولت روس و بارن کومورا از طرف دولت ژاپون مأمور شدند

قشون امدادی خواست که شر یاغیان را دفع کند چون شهر از دود شلیک تاریک وراه‌ها مسدود و بیمارخانه‌ها از مجروحین مملو و جراح کمیاب وکشته زیاد واهالی پریشان بودند روز ۲۵ ربیع الثانی مطابق ۲۹ ژون جهاز جنگی (سیازده تمکین) بهمدستی کشتی بارکش (وبخانام) بازبنای شلیک بجانب قزاقان دولتی گذاشت وصدمه زیاد بشهر وعمله نظمیه رسانید لهذا جهاز جنگی دیگر کروزاز با چند موشک از سواستپول تحت فرمان امیرالبحر کر دگر عازم شدند که جهاز یاغی شده مذکور اگر تسلیم نشود غرق نمایند وبعد بنظم شهر پردازند اما تا رسیدن آنها نه فروند کشتی را یاغیان بلنگرگاه (عدسه) سوختند منجمله جهاز روسی را نوقف نمود وایستگاه راه آهن وسطی عدسه را آتش زدند وعمله‌جات جهاز (لین) نیز یاغی شده بشهر آمده با یاغیان اهالی بانک فرانسه را تاراج وپارک دولتی را خراب کردند تا قشون دولتی ناچار توپهای ماشینی را بکار کشیده تگرگ گلوله بر یاغیان باریدند ومحشر کبری در حمله روس هویدا بود جهاز (یونائد) و (نوستنر) از دسته جهازات سواستپول با جهاز بنیاز بو تمکین بر ضد دولت همراه شده امیرالبحر (کروگر) ناچار بسواستپول برگشت وبعضی افسران از اطاعت او خارج شدند ولی شلیک سپاه ساحل عدسه جهاز یاغی اول را مجبور بفرار نمود وجهاز جنگی ثانوی از در تسلیم درآمده بمحل ماموریت خود شتافت درشهر (خرسن) چین سان سپاه توپچیان مسلح با افسران خود شوریدند ونیز فوج قشون ذخیره شهر (بیلدستاک) یاغی شدند تحایف شاقه جهاز (جیاز پوتمکین) شهر (تهیه وسیاکه عاقبت کار بمحاربه کشید وپس از مقاومت سپاه شهری جهاز مذکور گریخت تا (بکشیجی) گرفتار جهاز جنگی دیگر شده اسیر وتسلیم گردید در تفلیس چون فتنه زیاد بود اداره حکومتی بقانون حربی دایر شد قتل (کونت موالف) درمسکو بگلوله یاغیان

(وقایع میدان جنگ) در یوم جمعه وشنبه ویکشنبه اوایل جمادی الاول محاربه عظمی در بین موقدن وهاربین رویداد که عساکر اردوی ژنرال (لینویچ) روس وبارشال ادیاما باهم طرف مجادله شدند وخسارت طرفین زیاد گردید تعداد عساکر میدان جنگ دو طرف متحاربتین در این ایام کلیه سپاه روس سیصد وپنجاه هزار نفر سواره وپیاده ودارای یکهزار ویکصد عراده توپ بودند ولی قشون ژاپون ششصد هزار نفر مسلح ویکهزار وهشتصد عراده توپ داشتند روز هفتم جمادی الاول ۱۳۲۳ از بحار چین دسته جهازات جنگی ژاپون بسواحل جزیره (سخالین) متصرفی روس ورود کرده از پانزده جهاز نقاله خود قشون بخاک آورده بنای شلیک پیاپی را گذاردند وپس از ساعتی دسته سفاین موشک آنها نمودار شده قلعه (کرساکوسک) را بباد توپ بستند وچند نفری بقتل رسید توپخانه روسی که مستحفظ قلعه بودند شروع ریزی بنیاد کرده لشکریان وسفاین ژاپونی را مجبور بعقب نشستن نمودند در اینجمله جهازات جنگی وموشک ژاپونی ۴۸ فروند بودند مع توپخانه ممتاز ودوازده هزار سپاه جنگی وجمعی سپاه بحری وچون محل خطرناکی بود ژنرال (لیاپنوف) روس حاکم آن محل توپهای بزرگ خود را خراب وعمارت حکومتی محل را ویران کرده با مختصر سپاهی که داشت بجانب شمال رهسپار شد وعساکر ژاپون پس از چند روز پیشقدمی کرده نقطه (توتو) را هم در آن جزیره قبضه نمودند بتاریخ دهم جمادی الاولی حمله سخت دسته‌جات سپاه ژاپون بجزیره سخالین شد وروسیان نیز مقابلی کردند اما کثرت قشون ژاپون وقلت عساکر روس باعث شد که نقاط (ولادیمیر) و (پچینزو) در یازدهم ودوازدهم نقطه (دالسنی) از حمله سپاه بضبط ژاپونیان درآمد ونیز پنج عراده توپ وهشتاد نفر اسیر غنیمت ژاپون گردید وهفتاد نفر تلفات دادند واز روسیان دویست نفر هم مجروح ومقتول شدند اکنون روسیان اغلب نقاط جزایر کوریا را واگذار کردند مگر بلاد وجزایر (فاچوچی) و (نوسن) و (موشن) را که بخوبی در دست داشتند ونیز در ۱۲ جمادی الاولی چند دسته سپاه روسی از ولادی واستوک بنقطه (توکیفارک) جنوب (قومن) آمدند که بجلوگیری خصم بروند باران روز ۱۳ نهارا

درآن

در آن نقطه مانع از حرکت شد در ۱۴ ماه عساکر ژاپونی بطرف (فاجوچی) واقعه در جنوب غربی سخالین چند شلیک کردند همه را نیز در نقاط
اغلب سفاین جنگی مغروقه روس را از پرت آرتور و نقاط دیگر ژاپونیان در آورده مرمت کرده تغییر نام داده جزو جهازات جنگی خود قرار دادند
در ۱۶ اسپاه روسی ساحل سخالین با کمال رشادت در نقطه (مانکه) ژاپونیان را عقب نشانیدند و حال آنکه بقدر ربع سپاه خصم نبودند
در همین تاریخ جهازات جنگی ژاپون بخلیج (باچکی ویچ) جنوب ولادی واستوک و خلیج (کورنلوف) و آنا رسیده بطرف جهازات
ولادی واستوک چند شلیک کردند و سپاه و سفاین روس بمقابلی پرداختند اما اهالی شهر ولادی واستوک و نیکولاسیوسک
بواهمه افتاده بخیال فرار و کناره جوئی بر آمدند هم در این روزها آتش محاربه بین عساکر روس و ژاپون در قرب (نومن) جزیره سخالین
مشتعل بود در شهر (الکندروسکی) که روسیان هفتصد نفر سپاهی و هشت عراده توپ داشتند سه شبانه روز با ده هزار
قشون ژاپون در کمال شجاعت جنگیدند و صدمه زیادی زدند پس از حملات و تلفات زیاد ژاپونیان آن نقطه را گرفتند جهازات
بحری نقطه مذکور نیز حملات سفاین ژاپون را بخوبی جلوگرفته و خسارت زیادی وارد آوردند عاقبت قوه دریائی ژاپون که سفاین و توپ بسیاری
آورده بودند یک کشتی آن بندر را مجبور بسکوت نمودند و دسته جهازات ژاپونی بعضی راه های عبور و مرور ولادی واستوک را
بستند پیشقدمی سپاه ژاپون در ۲۴ جمادی الاولی بنقطه الکودای سخالین و جنگ مردانه روسیان بچند نقطه و دستبردهای
دلیرانه که عاقبت غلبه ژاپونیان نیک بخت را از کثرت لشکر بود و دویست نفر اسیر با چند نقطه از روس گرفتند بقرار تفصیل (موکانی)
(دون) (لیوسکو) (بیدرنی کووسکی) و شهر (ریکوف) تقریباً هزار و هشتصد نفر روسی با هشت عراده توپ جلو اردوی عظیم ژاپون را
گرفته دیوانه وار جنگیدند تا روز ۲۷ جمادی الاول دویست نفر مقتول و پانصد نفر مجروح و اسیر ژاپونیان شدند و مابقی توپخانه خود را
محافظت نموده قدری عقب نشستند و بعضی از افسران ملکی و نظامی روس که دست رسی باردوهای خود نداشتند در مقام تسلیم برآمدند
آب رودخانه (نامور) طغیان نموده اردوی روسی را که در جنوب آن رودخانه بود متفرق ساخت این هم یکی از علائم روز برگشتگی
ملت و دولت روس بود و آثار خوش بختی دولت ژاپون که ببسیاری نقاط و میادین جنگ عناصر اربعه با او مددکار بودند در اواخر
جمادی الاول (کاتوکا) نام امیرالبحر ژاپونی با جهازات جنگی خود بنواحی (کلاستالین) بندر سخالین رسیده لنگر انداخته قشون بخاک
آورده رو بجزیره (سباست) پیش رفتند روسیان از نیم فرسنگ مسافت بر آنها شلیک کردند که پیش تر نروند در ورود وزیر مختارهای آن
صلح روس و ژاپون در سواحل امریکا و ملاقات با مسیو (روزولت) رئیس جمهوری امریک و دست آشنائی دادن بیکدیگر و رفتن
بجانب (پورت اسمته) در پنجم اوگوست مطابق اول جمادی الثانی در ورود آنها بپورت اسمته که سلامی هریک ۱۹ تیر توپ شلیک کردند
و امیرالبحر امریک ادمیرال مید مهمانداری آنها مقرر شد شروع مباحثه در شرایط صلح بین نمایندگان دولتین روس و ژاپون که هر کدام را
فائده در نظر و مخوفی بر سر بود و تکالیف شاقه جانبین موضوع مذاکره زیاد گردید در ۲۷ جمادی الثانی در نقطه (سنکچنک) محاربه سختی بین عساکر
روس و ژاپون اتفاق افتاد و چندین نفر بقتل رسیدند و ژاپونیان را صدمه زیادی وارد آمد اما نقطه مذکور را بغلبه گرفتند
وقایع داخله روس در اغلب نقاط قفقاز خصوص در ایروان و (نخجوان) فتنه خونریز و قتل عام بین ارامنه و مسلمانان جاری بود و
ارامنه بدکردار همه مسلح و صاحب ادوات ناریه مصنوعه خانه خراب کن و جهان تباه کن بودند مسلمانان بخیال قمه و شمشیر داشتند لذا تلفات
زیاد از ارامنه بمسلمانان شد حاکم بادکوبه را چهار نفر همراهانش در هنگامی که عازم ملاقات جناب پرنس ارفع الدوله ایرانی بود در بین راه
یکی از ارامنه بذریعه نارنجک قطعه قطعه و نابود ساخت در شهر (کشنیوف) نیز بماه رجب آتش فتنه مشتعل شد در شهر رادم یاغیان
پل مستحکم راه آهن را خراب کردند بشهر ریگا و بینده و سایر نقاط روسیه هم بلوا زیاد شد و قزاقان دولتی مجبور باستعمال اسلحه شدند

فتنه بزرگ در (لیبائو) که یاغیان بجانب قزاقان و اعیان شهر شلیک نموده دویست نفر مجروح و مقتول انداختند منازعه یهودیان

و نصارایان در ایالت کیف و قتل جمعی نفوس پس از چندین مجلس و چند روز مذاکره وزیر مختاران دولتین متحاربتین مسیو سیت روس

و بارن روزن و بارن (کوموموای) ژاپون در باب صلح بحضور مسیو (روزویلت) رئیس جمهوری اتازونی که آخرین شرایط و جواب

سئوال خود را به دربار سلاطین خود اطلاع دادند اعلیحضرت امپراطور روس اعلان رسمی داد که دولت روس ابداً زیر بار خسارت

جنگ نخواهد رفت و چنانچه شرایط صلح در صرفه حال دولت روس منظور نشود جنگ برقرار و تهیه کارزار خواهد بود و پس از این اعلان

سیزده ایالت بزرگ روسیه امر بجمع آوری قشون نمودند که بامداد سپاه میدان جنگ نفرستند و مستعد مقاتله باشند چون دولت

ژاپون یقین دانست که دولت روس زیر بار خسارت جنگ نخواهد رفت و اولتیماتوم را قبول نخواهد کرد از در صفا و جوانمردی

داخل شده جلال و بزرگی دولت روس و صرفه حال خود را چنین منظور داشت که مسترد دیت وزیر مختار صلح روس بهر اندازه که راغب

و مایل بصلح میشود نمایندگان ژاپونی بپذیرند و عهدنامه را با مضا برسانند لهذا بتاریخ ۵ شهر رجب ۱۳۲۳ هجری مطابق پنجم ستامبر ۱۹۰۵ مسیحی با تقاویم فرنگ

نه ساعت و بیست دقیقه از شب گذشته در پورت سمتهه صلحنامه دولتین روس و ژاپون مبنی بر پانزده شرایط جانبین بامضا و صحه

وکلاء طرفین رسید و صیغه غیر شرعی بر مراتب مندرجه هر یک فرد آخر جاری گردید و در روز فردای شب صلح دو ساعت و نیم بغروب مانده

در میدان مشق محض اظهار مسرت بر صحه صلحنامه توپهای دولت امریک بسلامی شلیک و زنگهای کلیسیای پورت سمتهه و شهر

نیوکاستل بانواع صداها نوازیدن گرفت و نواهای شادمانی مترنم بودند غلغله افکنده در این کهنه دیر بانگ برآورده که الصلح خیر

مصداق و مشاهده آنحال بود پس از اختتام مذاکره صلح بارن روزن روس و بارن کوموموای ژاپونی نطق مفصلی مبنی بر اظهار اتحاد

دولتین متحاربتین نمودند که بعدها بر خلاف سابق همراه و دوستانه داشته باشند جواب نطق آنها را نمایندگان روشنائیان بالفاظ لین اداکرد

پس وزیر مختاران دولتین با یکدیگر دست داده خداحافظی کردند مفاد شرایط صلحنامه دولتین روس و ژاپون مسترد دیت و بارن کوموموا

از اینقرار بوده است اول شاهنشاهی ژاپون را در کوریا دولت روس تصدیق کند دویم دولت روس خاک منچوریا را الی نواحی هاربن

تخلیه نماید سوم سپردن منچوریا را از طرفین بچین و باطل بودن تمام امتیازاتیکه متدرجاً دولت روس حاصل کرده بود چهارم

تسلیم نمودن طرفین آزادی چین را کاملاً و افتتاح ابواب تجارت آن بروی جمیع دول عالم پنجم نصف جزیره سخالین را روسیان

بژاپونیان ترک نمایند ششم واگذاردن دولت روس جمیع امتیازات جزیره نمای لیائوتنگ را بژاپون با آنچه قلاع و

آلات جنگی و ادوات در پرت آرتور و دالنی و جزیره الیت داشته و دارند هفتم راه آهن روسیکه در کوریا و اقصی بلاد منچوریا

موجود است روس و ژاپون باتفاق تعمیر کنند الی جنوب هاربن و در عوض وجه خسارت و مخارج ژاپون که صرف اسرای روس

شده یا مختصر وجهی یا قسمتی داده شود و مرکز نقطه (کوانچنگ) را قرار دهند هشتم آلات حربی و ذخایر قشونی که در منچوریا

بقبضه ژاپون آمده مالک باشد نهم اینکه دولت ژاپون حق ندارد در متصرفات خود بجزیره سخالین قلعه محکم بسازد یا آنجا را

مرکز قشون قرار دهد و همچنان در ابنای پیروز دهم واگذاردن دولت روس جهازات اسیر و مغروقه را که در پرت آرتور

و سوشیما غنیمت ژاپونیان شده یازدهم روسیان را حق ماهی گیری بجزیره سخالین کالسابق بوده باشد دوازدهم محدود

بودن قشون روس و ژاپون در شرق اقصی که همه وقت باید سرحدیان طرفین مطمئن و آسوده خاطر از تخطی یکدیگر باشند سیزدهم

عساکر دولتین در ظرف هیجده ماه نقاط منچوریا را تخلیه نموده باوطان خود مراجعت کنند و هیچگونه عایقی برای دولت چین فراهم

ننمایند و از آن ببعد برای محافظت راه آهن خود هر یک از دولتین مزبورتین مجازند که در هر یک کیلومتر اراضی راه پانزده نفر پلیس محافظ

معین

معین نمایند **چهاردهم** سفاین تجارتی و اموال گمرکی دولتین مزبورتین به نقطه دستگیر و توقیف طرف مقابل شده بدون خسارت آزاد و تجار و رعایای جانبین محترم و مقضی المرام باشند و کما فی السابق روابط دولتی و تجارتی روس و ژاپون برقرار و مستحکم باشد **پانزدهم** اسرای روسی که در مملکت ژاپون هستند همه را سالماً به حدود رسانیده سپرده نمایندگان روس نمایند و نشان و شمشیر صاحب منصبان اسیر بخودشان واگذار و تسلیم گردد و همچنان درباره اسرای ژاپونی که بخاک مملکت روس مقید و تحت المحفظه بدانند و تیه رفتار شود پس از انجام کار صلح وزیر مختار ژاپون بجانب بوستن و وزیر مختار روس بطرف نیویورک رهسپار گردیدند و تلگراف دو امپراطور عظیم الشأن روس و ژاپون بشخص مصلح خیراندیش رئیس جمهوری امریک در جواب تهنیت اصلاح و اظهار امتنان از اقدام معظم الیه بصلح و توقیف خونریزی بنی نوع بشر در عالم انسانیت مخابره شد و نیز تلگرافات تبریک صلح از تمام دول بسلاطین روس و ژاپون رسید **مقارن آنحال** اعلیحضرت امپراطور روس تلگرافاً لشکریان خود را بمیدان جنگ مخاطب ساخت بمضمون که ترجمه شده هرچند سپاه جرار بسکری ما برای بهوش آوردن خصم آماده جنگ بوده و مهیا شدند و باکی از محاربه نداشتند ولی امروزه صلاح ملک و ملت را در این دیدیم که جنگ را طوالت ندهیم و برای نصف جزیره دور افتاده سخالین بیش از این خونریزی نشود تا این اندازه هم که خون سپاه طرفین ریخته شده مخالف با رای و نیات مقدس و صلح خواهی ماست لذا دیگر بجنگ اقدام نداشته باشید پس از اعلان صلح بر دسته بر ضد دولت آتش فتنه بیشتر مشتعل گردید و فتنه ها خونریز برخواست که خسارت دولت روس ما المال بیش از مصارف و تلفات محاربه شرق اقصی شد و در توکیو و یوکوهاما دار السلطنه بلاد ژاپون نیز طغیان و شورش بر ضد دولت روی داد اما فرق این بود که شورشیان روس هوای سلطنت مشروطه و حرکات دودمان جلیله امپراطوری آنحرکات وحشیانه را می نمودند ولت ژاپون بدعاوی اینکه چرا شرایط صلح بطور دلخواه دولت روس شده و با اطلاع و تصویب وکلاء ملت صلحنامه خاتمه نپذیرفته لیکن تشکر خدا را که عظمت هر دو امپراطور مقتدر نیک فطرت بر ملت و جمهوری طلبان داخله غلبه کرده رای خود را پیش بردند و کماکان امنیت مملکت و اقتدار دولتین مزبورتین حاصل است

فصل دوازدهم شرح تلفات و مصارف و قرضه دولتین روس و ژاپون است بمحاربه شرق اقصی

تلفات بری روس در طرف پانصد و هشتاد و پنج روز جنگ متواتر بنقاط مختلفه از اینقرار شد مقتول و مجروح سرباز و قزاق و صاحب منصب دویست و شصت و نه هزار و پانصد نفر و اسرای لشکری و کشوری و بری و بحری روس بجنگ ژاپون هفتاد و یکهزار و پنجاه نفر توپ دشتی و کوهی از ماشینی و دوم دوم و غیره که غنیمت ژاپونیان شده ششصد و نود و هفت عراده سوای اشیاء و اسلحه مختلفه که در محل خود بیان شد **تلفات بری ژاپون** در مدت مذکوره و جنگهای پیاپی با اسم و رسم محل سرباز و قزاق و صاحب منصب مقتول و مجروح دویست و شانزده هزار و چهارصد نفر اسرای لشکری و کشوری کلاً بجنگ روسیان هزار و هفتصد نفر توپ دشتی و کوهی هفده عراده که غنیمت روسیان شده **ضایعات بحری روس** از ابتدای جنگ الی زمان صلح آنچه مغروق دریای حوادث و ضبط ژاپونیان شده با اسم و رسم بیست و هفت فروند کشتی جنگی کوچک و بزرگ که دارای ششصد و شانزده عراده توپ مرغوب همه رقم بوده اند و قیمت اصل آن کشتی‌ها سوای آلات و اسلحه جنگی و ذخایر آذوقه موجوده آنها معادل چهارصد و شصت و پنج ملیون فرانک بود و یقیناً قیمت توپها و تفنگها و قورخانه و اشیاء لوازم آنها نیز معادل همین مبلغ بلکه بیشتر بوده علاوه بر اینها هم چندین سفاین روس رخنه دار و معیوب شده که هر یک چندین ملیون فرانک ارزش داشته و همه آن سفاین سرباز بحری و صاحب منصب و عمله جات هم داشته که مؤلف شرح دادن

حال آنها را ما به تاسف بنی نوع انسان دانسته مفصل ننوشت ضایعات بحری ژاپون از بدو جنگ تا هنگام صلح سوای
آن چند فروند کشتی که در قرب معبر پرت آرتور و اطراف ولادی واستوک از ضرب توپ روسیان شکست یا غرق شد و شرح
آنها را در محل خود بیان داشته در جنگ آخری بدریای فرموز چهار جهاز جنگی بقرار تفصیل غرق یکجا شدند جهاز (هاتسوزه) دارای
سی و هشت عراده توپ مرغوب بقیمت شصت ملیون فرانک جهاز یاشی دارای چهل و چهار عراده توپ ممتاز بقیمت
سی ملیون فرانک کشتی یوشینو مع دوازده عراده توپ و قیمت ده ملیون فرانک جهاز (سای پن) صاحب هفت
عراده توپ و قیمت پنج ملیون فرانک که با نضمام سفاین مغروقه ابتدای جنگ یازده فروند و دارای یکصد و شصت عراده
توپ مرغوب و قیمت آنها یکصد و پنجاه و پنج ملیون فرانک بود اما تلفات سپاه بحری ژاپون در مقابل روسیان بسیار
قلیل شده منجمله در جنگ (جوشیما) که محاربه عظیم بحری اتفاق افتاد و از روسیان ده هزار نفر مغروق و مقتول و اسیر
شدند تلفات ژاپون از مقتول و مجروح سخت و مغروق بالغ بر هزار نفر نبودند مصارف جنگی روس در شرق
اقصی از لیله ۲۷ ژانویه ۱۹۰۴ مسیحی مطابق ۲۱ ذیقعده الحرام سنه ۱۳۲۱ هجری که آغاز جنگ بود و پانصد و هشتاد روز امتداد
داشت کلاً معادل مبلغ دویست و پنجاه و نه ملیون لیره انگلیسی سوای خسارات و مصارف اغتشاش داخله مملکت روسیه
بود و تمام مصارف حربیه ژاپون در مقابل یکصد و پنجاه ملیون لیره انگلیسی شده قرض دولت بقیه روس در مملکت
محاربه شرق اقصی سوای قرضی که در ماه نوامبر ۱۹۰۵ مسیحی از دول اربعه آلمان و فرانسه و هلند و امریکا طلب نمود
مبلغ هشتصد و هفتاد و دو ملیون لیره شد و استقراض ژاپون به یکصد و پنجاه ملیون لیره رسید اما
دو ماه پس از صلح با دولت روس برای اصلاح امور داخله و سرحدی خود دولت ژاپون اعلان دویست ملیون فرانک
وجه استقراضی نمود و رعایای فدوی باهمت آن دولت بدون مداخله خارجه در ماه محرم ۱۳۲۴ فراهم و کارسازی نمودند
غنیمت پس از جنگ ژاپون سفاین و توپخانه مغروقه روس بود که متدرجاً از دریا بواسطه جر اثقال بیرون کشیده مرمت
و تعمیر نموده بسفاین جنگی خود ملحق داشتند علاوه بر حواله تقدیمی این دعی جهت شکست دولت روس از دولت
جوانبخت ژاپون در محاربه شرق اقصی که قریب دو سال طول کشید بدوا از ده علت و دو کسر بقرار تفصیل است
علت اول کبر و غرور رجال دولت روس بود که ابداً اظهارات و حرکات دولت ژاپون را قابل اعتنا نمیدانستند و تهیه که در خور
دفاع خصم باشد بسرحدات کوریا و منچوریا فراهم نداشتند چون بنظر حقارت بژاپونیان میدیدند چنانچه خود مؤلف در اواخر
ربیع الثانی ۱۳۲۱ که هفت ماه و نیم قبل از وقوع محاربه روس و ژاپون بود توسط شخص بزرگی از دول خارجه و خواص رجال روس
تدارکات ژاپونیان را در شرق اقصی بر ضد روسیان بخوبی دانسته و فهمیده و یقین در وقوع محاربه داشتم که فوراً بلحاظ دوستی
و آشنائی و نمک خوارگی آن دولت لایحه مخصوصی محض آگاهی مسیو (مسنیکف) جنرال قونسول روس مقیم خراسان نوشتم و تاکید
نمودم که بهر جا لازم است اطلاع بدهد ژنرال مزبور در هنگام ملاقات مؤلف را مطلب داشته گفت لایحه شما را دیدم میخواهم
بدانم بچه دلیل اینطور خیالی کردید که ژاپون طرف محاربه و مجادله با روس میشود و حال اینکه هیچ وقت چنین کاری نخواهد شد و من نمیتوانم
اینطور مطلبی را بسفارت یا وزارت خارجه دولت متبوعه خود اطلاع بدهم زیرا تمسخر میدانند و اسباب مضحکه خواهد بود چون مؤلف تکلیف
دیگر نداشتم بمنطق ژنرال مزبور تا یکدرجه همراهی کردم ولی ضمناً نادم از نوشتن لایحه صادقانه خود شدم و گفتم خداوند عاقبت
این ملت و دولت مغرور را بخیر فرماید که هیچ دولتی را قابل اعتنا نمیدانند و از خود را ضعیف دانی که چه گفت زال با رستم گرد

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد خوش گفت آنکه گفت از تنور آمد برون طوفان و عالم گیر شد خاکساران را نمی باید بچشم کم گرفت
درجای دیگر سعدی علیه الرحمه میفرماید تکبر عزازیل را خوار کرد........ گرفتار کرد علت دویم نفاق بین رجال دولت روسیه
بود که اتحادی در بین آنها نبود و در حقیقت خیرخواهی مملکت و ملت و دولت خود نداشتند و در اینباب دلایل صحیحه زیاد دارم که محتاج
بشرح آن نیست منجمله ژنرال (کوروپاتکین) که یکی از رجال نامی و (سوبیزه) یکتیل دولت روس است پس از چندین سال زحمات و
خدمتگذاری صادقانه او که شرحش درجای دیگر مفصل بیان شده بحکمرانی ماوراءالنهر و خاک آخال برقرار گردید و پس از چندیی
معزی الیه را بپطرزبورغ احضار نموده بسپهسالاری و وزارت جنگ منصوب داشتند و اینمطلب باعث کینه و عداوت باطنی قدیمی خدام
پیشگاه امپراطوری شده از راه بخل و حسد که فطری و جبلی عموم مخلوقات است درصدد اتهام او برآمدند تا زمان وقوع این محاربه موقع را
غنیمت شمرده اسباب عزیمت و ماموریت او را بشرق اقصی فراهم کردند و در ضمن بتاخیر و تعلل شرفت مقاصد او پرداختند
منجمله در فرستادن اسباب لوازم قشونی و مهمات حربی متعاقب او بطفره و اهمال گذرانیده آنطوریکه باید و شاید کارگشائی ننمودند
بقصد اینکه ژنرال موصوف در میدان جنگ یا گرفتار یا مقتول یا متهم گردد و کار بر وفق مراد درقبای او نشود معلوم است اجزاء درباری
اگر باتهام شخص بندگی اقدام کنند رای سلطان هم برمیگردد و آنگاه شخص امپراطور که نمیتوانست شخصاً لشکر و توپ و تفنگ و آذوقه
را بتقاط راه آهن گذاشته روانه شرق اقصی نماید لابد بدیگران رجوع میفرمود و آنها هم اغلب بطوریکه ذکر شد نفاق را پیشه و کینه
خیرخواهان واقعی خود را در اندیشه داشتند تا رفته رفته قدر و شوکت ملت و دولت خود را از میان بردند پس در هر ملتی و دولتی
که نفاق دایر باشد عاقبت پایمال خصم و پریشان حال و دچار حوادث کلی خواهند شد القصه ژنرال کوروپاتکین هم که
قبول ماموریت ریاست محاربه شرق اقصی را نموده با خود خیال کرد که با استعداد قابلی میروم و ژاپون را شکست میدهم و پس از آن
نیکنامی کلی حاصل دارم و از نو در قبای درباری دور و حکمران و فرمانفرمای خطه کوریا و منچوریا و متصرفات شرق اقصی خواهم بود لذا
بدینخیال روانه شد و از معایب معلومه بمقصودی که داشت نایل نیامد بخیال مؤلف که اگر خود او در پای تخت میبود و یکنفر صاحب منصب
پسندیده زبده بتش را بریاست جنگ میفرستاد و دستورالعمل میداد و بفراهم نمودن و پشت بندی استعداد قشونی میدان جنگ میپرداخت
باخواست خداوند بود که فتح نمایانی حاصل نماید لابد هر که اهل دانش و بینش است میداند که رفتن ژنرال کوروپاتکین وزیر جنگ روس
بشرق اقصی و کار پیش نبردن او اسباب خرابی و بدمآلی زیاد در آن دولت شد علت سوم بیخبری و عدم اطلاع دولت روس
از استعداد حربی دولت ژاپون بود که نمیدانست تا این پایه و مایه سپاه و آذوقه و اقتدار و استعداد بری و بحری برای خود
فراهم و آماده نموده علت چهارم غفلت روس از خیال جنگ ژاپون بود که گمان طرف شدن و اعلان جنگ دادن
از او نداشت و الا قبل از وقت تهیه استعداد کلی در شرق اقصی میدید و اینهمه صدمات و خسارات فراوان در فرستادن قشون
و مهمات حربی بدان نقاط نمیدید که آنچه استعداد بخرج داد نه لشکر خود را توانست بیش از سپاه حریف حاضر نماید نه آذوقه در
تمام نقاط منظوره باندازه کفایت برساند علت پنجم بعد مسافت و دوری راه خشکی و دریا بود که با راه آهن سیبریا از بیست روز
زودتر سپاه و آذوقه روسیه واصل بمیدان جنگ نمیشد و با کشتی هم باید دور کره ارض را از بحار و بوغازهای متعدده پیموده بدون
اطراق در بین راه و اقامت برای اصلاح امور لازمی خود پس از چهار ماه بمحل مقصود میرسیدند و طرف محاربه با خصم میشدند چنانچه جهازات
بالتیک این مسافت راه دریا را پیمودند تا بجزیره فرمزر رسیدند و عبور این بنادر و بحار متعدده در حقیقت راه نزدیک آندولت است ا
که ذکر میشود اول دریای سیاه دویم بغاز اسلامبول و بحر مرمره سیوم بحر ابیض متوسط چهارم کنال سویس پنجم بحر احمر

ششم باب المندب هفتم دریای مدیترانه هشتم دریای هند نهم دریای چین لذا مطلب بسیار صعبی بود که پیش افتاد
روسیان شد علت ششم نابلدی سپاهیان روس بشرق اقصی و خستگی آنها در پیمودن راه دور و دراز بود که بتمام
قطار راه آهن و سفاین از هوا و بخار علیل و بدحال میشدند چون انسان از اقلیم مسقط الراس خود که خارج میشود بتحولات و تبدلات
غیر عادت گرفتار میگردد و دولی انورد هم باید با خصم قوی مقابلی میکردند پس قهراً از کسل و تعلل مزاج آنطوریکه باید و شاید از عهده
محاربه بر نمی آمدند چون راه حمله و فرار و نقاط پست و بلند کوه و دشت و دریا را ملتفت نبودند و خصم خود را از شش جهت محیط و مسلط
میدیدند بعین حالت سپاه روس در شرق اقصی نظیر و شبیه احوال و اعمال عساکر دولت علیه ایران در محاربه و محاصره
هرو شد علت هفتم بیتعلیمی قشون بری و بحری روس بود که بتعلیم علوم نظامی اغلب کامل نبودند و بیشتر افسرهای آنها
تجربه در جنگ و گریز و تدابیر مختلفه فنون نظامی نداشتند چون بسیاری سپاه روس از مردمانی بودند که مدتی عاری از خدمت
نظامی شده بکارهای ملکی و غیره دخالت میکردند و در وقوع آن محاربه فوراً تحت اسلحه در آمده بمیدان جنگ شتافتند
و اکثر آنها در غیر موقع سان و دفیله قشونی ترتیب محاربه را تکمیل نموده نکات دقیقه جنگیرا نمیدانستند مثلاً اغلب سپاهیان
بحری روس در خشکی یا انهار و رودخانه جات کم عرض مشق فنون دریائی را می نمودند وقتی در محاربه محیط اعظم دو چار همله
ژاپونیان شدند قوه و اهمه دریائی جمعی از آنها را مضطرب ساخت که از کار ماندند و هرکدام لباس خود را ترمیدیدند گرفتار خود
میشدند ولی ژاپونیان چون از طفولیت میان دریا و جزیره تربیت شده اند قهراً همه شنا ور و آب باز ند چنانچه مذکور شد اگر
سفاین ژاپون از توپهای روسی می شکست یا غرق میشد بحریان ژاپونی قریب یکساعت در روی آب شنا میکردند و اسلحه خود را
هم نگه میداشتند تا کشتیهای روس یا ژاپون بر آنها میرسیدند و همه را نجات میدادند اما وقتی کشتی روس غرق میشد از
صد نفر آنها امید نجات ده نفر نبود چرا که بمحض افتادن در آب زندگانی را وداع میگفتند علت هشتم اغتشاش
داخله و شورش اهالی بر ضد امپراطور اعظم و نزاع آنها با یکدیگر بود و حال آنکه مداخل دولت روس بعد از وضع مخارج سالیانه مملکت
دیم فراهم بود و در زمان وقوع این محاربه فی صدی شش بمالیات داخله خود خواست بیفزاید از تفتین مدعیان اهالی اقدام بخالفت
کردند خصوص حرکات وحشیانه ارامنه که باین جهات چندین هزار سپاه و چندین کرور خزانه و قورخانه و ذخیره و فواید دولت توقیف
و تفریط شد که همه باید بکمک حال عساکر میدان جنگ میرسید علت نهم همهمه و صداهای ملل و دول خارجه بر ضد دولت
روس بود که در همه جا فتنه بر پا کرد و از هر گوشه پیشقدمیها دیده شد منجمله دولت انگلیس بمحض یقین داشتن بر ضعف حال دولت
روس فوراً در نفوذ و آلایش خود بخاک تبت و سیستان و نقاط دیگر که محل منظور این دولت بود و نمیخواست سد دو بهیچ راه و با
دیگری باز باشد توجه نمود و هکذا سایر دول بسایر نقاط سرحدی و غیره در پیشرفت امور سیاسی خود پرداختند و این مسائل باعث
سرگرمی و پریشانی رجال دولت بهیه روس گردید که نمیخواستند کما فی السابق اظهار حیات کرده باشند و هیچ میدانیرا بی جدی
واگذار نمایند علت دهم بدل نشدن صاحب منصبان میدان جنگ و بهم طریقه نبودن سپاهیان روس بود که خرج الفت
اطواری که آنها مشاهده نمیشد علت یازدهم نواقص اسلحه و ادوات حربیه روس که اغلب کارخانجات روسیه و
اختراعات خود آن دولت بود و قبول استعمال اسلحه فرم و فعل سایر دول را ننمود لهذا در میدان جنگ خشکی و محاربه بحری
توپ و تفنگ و ادوات ناریه روس از عهده جواب اسلحه و توپخانه و نارنجک و موشک بحری ژاپون بر نمی آمد و باندازه آلات
خصم مؤثر نمیشد علت دوازدهم رابطه محرمانه اغلب کارگذاران ملکی و نظامی روس و خیانت تلگرافچیها و رعسای

پستخانه‌های

پُستخانه‌های آن دولت در شرق اقصی بود که اخبارات و خیالات و دستور العمل دربار و لشکری دولت متبوعه خود را همه روزه به دولت ژاپون ابلاغ میکردند منجمله یکنفر امیر البحر نامی ژاپون در شهر پرت آرتور لباس چینی پوشیده مدتی کباب پزی میکرد و چند نفر روسیان از حال او آگاه بودند اما با سران خود اطلاع ندادند و بر عکس روسیان را اطلاعی از حالات و حرکات لشکری و کشوری ژاپون هیچ دقت حاصل نشد

کسر اوّل قلت استعداد قشونی روس بود که از دوری راه و بیخبری وقوع محاربه شرق اقصی و ضیق فرصت در هیچ میدانی باندازه ژاپونیان لشکر مهیا نداشت و نتوانست بقدر کفایت در مقابل برساند و این مسئله باعث تأسف چندین ساله روسیان است کسر دویم عدم تدارکات آذوقه و مهمات لشکری روس در آن صفحات بود که بقدر کفاف و لزوم ذخیره خوراکی انسان و دواب و ادوات لازمه جنگی در بنا در برّی و بحری فراهم نکرده و محتاج بودند که از مرکز روسیه همه را بمحل مقصود برسانند و دول و ملل همسایه و همجوار در بین راه خشکی و دریا یا میدان جنگ نیز بقیمت گزاف کارسازی نداشته و مساعدتی ننمودند و این مطلب بیشتر مایه خسارت و معطلی دولت روس شد با وصف اینحال کمال قدرت و قوه استعداد برّی و بحری از دولت روس بشرق اقصی در مقابل ژاپون بعرصه ظهور رسید والحق والانصاف با اینهمه معایب و مصایب روئین تنی است که خود را نگهداشت و معدوم نشد زیرا هر یک از دول روی زمین این همه واردات و صدمات میرسید بادنک مدتی قهراً پایمال خصم و گمگشته روزگار نبود هر که را میل خسروی و اقتدار است اینملاحظات را در دفع حوادث و رفع اشکالات خود داشته باشد تا ذلیل دشمن و مورد ملامت غیر نشود والّا اقتدار و استعدادی بالاتر و پیش‌تر از دارائی دولت روس متصور نیست که کسی تواند فراهم نماید چنانچه نمود و عاقبت حالش بدینمنوال شد فاعتبروا یا اولی الابصار

علاوه بر قلت تمامی قادر مساعده جهة فتوحات ملت ژاپون در محاربه ساله شرق اقصی با دولت روس ازدیاد امدادی بود و امتیاز نوبت امداد اوّل که نخستین سعادت است اتفاق ملت ژاپون با آن دولت شد که تمام اهالی باطناً مایل همراهی و غمخواری پادشاه خود بودند و از راه غیرت بکمک مالی و جانی مضایقه نکرده همه نوع مساعدت به پیشرفت مقاصد دولت خود داشتند چنانچه قبل از وقوع محاربه مداخل دولت ژاپون بعد از وضع مخارج سال هفتصد ملیون فرانک بود و در آغاز جنگ مالیات داخله مملکت خود فی صدی چهل افزوده و رعیتش با کمال امتنان از راه همت پرداختند بلکه صدی ده نیز اضافه دادند و همچنان زنی را در آن ملت پنج پسر بود وقتی اعلان جنگ را شنید یک پسر خود را باتفاق سپاهیان دولت با مبلغی مخارج از عین المال خود ترتیب داده در محاربه اوّل همچو یافت آن پسرش بقتل رسید وقتی یقین بقتل پسر نمود دو پسر دیگر خود را بلباس جنگ آراسته روانه داشت در محاربه موقدین یکی دیگر از جوانانش مقتول و یکی مجروح شد چون اینخبر را شنید دارائی خود را بقیمت عادله فروخت و آن دو پسر دیگر را ترغیب بمحاربه نمود و خودش برای پرستاری جوان مجروحش شتافت هر دو جوان باقی مانده میگفتند ما نیز همراه تو بدیدن برادر خود می‌آئیم و از آنجا بجنگ خواهیم رفت آن پیره زن مردانه همت در جواب گفت آمدن شما را مایلم که با من باشید ولی میترسم وقت خدمت و جان نثاری در راه ملک و ملت بگذرد و مقصود بتأخیر افتد و خصم غلبه نماید و اهالی وطن ما ذلیل غیر شوند پس از آن دو فرزندش بجنگ رفتند و خودش در اسپطال محض پرستاری فرزند مجروح خود رفت و جمعی دیگر را نیز بمخارج خود دوا و غذا میداد تا بمقصودی که داشتند نایل گردیدند و هکذا اینگونه خیرخواهی‌ها و همراهی‌ها به دولت و سلطنت ژاپون از عموم طبقات عالی و دانی ملت زیاد بظهور رسید که در حقیقت داد مردانگی را عموم اناث و ذکور آنها در جانفشانی و مساعدت با دولت متبوعه خود دادند بر عکس ملت اسلام و بعضی گروه ابن الوقت که خیر ملت و دولت خود را منظور نداشته همه وقت بواسطه اندک خودپرستی و بداخلی صرف نظر از خسارت و پیش آمد و بدمآلی ملت نموده مصدر هزار گونه فتنه و شرارت میشوند و اهالی را بوعده‌های دولت دستور العمل میدهند و همچنان سبب اتفاق

اسپطال یعنی دواخانه

همراهی ژاپونیان بدولت از کثرت عدل و داد و بیطرفداری پادشاه و رجال دولت آنها است که در رعایت حال آحاد و افراد رعیت اقدامات کامل و بعرایض تظلمانه هر یک گوش استماع دارند پلنگیرا در رمه و نهنگیرا بچشمه رها نمیکنند که گوسفندان را تا رو مار و آبها را اسیر شکار نماید **امداد دویم ژاپون** همراهی دول متحده امریک بود که اطمینان همه نوع مساعدت در کارگشائی دولت ژاپون بپول و آلات مهمه جنگ بری و بحری دادند و موافق معاهده خود رفتار نمودند و در حقیقت یک محل ذخیره عمده تمام نشدنی ژاپون اقلیم امریکاء بود که اهالی آن در رقابت روس و مودت ژاپون تا همه جا و هر اندازه مضایقه نداشتند **امداد سوم ژاپون** اتحاد موقتی دولت انگلیس با دولت ژاپون بود باقتضای وقت که چون دید تمام توجه دولت روس بطرف هندوستان است بقصد تصرف و هکذا در تمام نقاط عالم رقیب بزرگ و خصم قوی انگلیس ملت و دولت روس شده و هر بنائی از دولت انگلیس در صفحات اروپا و استریا و افریقا و آسیا و امریکاء برای ازدیاد نفوذ و تسخیر نفوس و پیشرفت امور سیاسی نهاده میشود بیک اشاره روسیان منهدم و ویران است و بیرق اقتدار خود را از مغرب بمشرق کشیده اند و عنقریب محیط بر و بحر عالم خواهند شد و هیچ دولتی بتنهائی از عهده جلوگیری آنها بر نمی آید و خودش هم مرد میدان جنگ و حریف روس نیست لهذا از راه تدبیر و مآل اندیشی در صدد چاره برآمد و رشته اتحاد را با شرقیون محکم ساخت و بدفع بلای عظیم غربیون پرداخت بدینوسیله که دولت جوان جنگجوی ژاپون را فریفته نمود و باگاهی و اطلاع آندولت افزود و خود را رفیق شفیق و خیرخواه بنجح داد و حرکات و نفوذ دولت روس را بانواع وسایل و لطایف الحیل ضد مقاصد و مخالفت ملل چین و ژاپون در انظار عموم جلوه گر و منتشر داشت و اعلیحضرت میکادو را ترغیب و تحریض در ممانعت پیشقدمی روس بشرق اقصی نمود و اخبارات کشوری و اوضاع لشکری روس را توسط اجزاء پلتیکی و سیاسی و تجار تبعه خود همه روزه گوشزد امناء دربار دولت ژاپون میکرد و قول همراهی و امداد کلی از پول و لشکر و کشتی و اسلحه بر ضد روس میداد و سعی ها در نفاق بین طرفین داشت بلحاظ اینکه هر گاه روس بمطلب نفوذ و اقتدار خود در مشرق زمین کامیاب شود دیگر محلی برای آسایش انگلیسها نخواهد ماند و هر گاه ژاپونیان با روسیان در مقام منازعه برآیند تا چندین سال زد و خورد و لجاجت بین طرفین در کار می ماند فرضاً اگر دولت روس فتح نماید ژاپونیان در مقام تلافی برآمده همه وقت با انگلیسها همدست خواهند بود و لدی الحاجه بتقویت و همراهی و جانبداری انگلیس و مخالفت روس مضایقه نخواهند داشت و کسری هم باستعداد روس وارد آورده اند و اگر برعکس واقع شود چنانچه شد شوکت و عظمت روس کاهیده مدعیان زیاد از اطراف و اکناف عالم بر ضد آندولت برخواسته کمک حال و مایه حسن مآل انگلیس میشوند آنوقت روسیان دوچار زحمات و مرارات فوق العاده گردیده لاعلاج هستند که تا جان دارند بکینه خواهی و قصد تقاص تمام توجه خود را بطرف شرق اقصی داشته باشند و در مقابل ژاپونیان هم گرفتار و مشغول حرکات آنها بشوند در اینصورت همه وقت رقابت انگلیس از خاطر روسیان فراموش و شاهد مقصدش در آغوش خواهد ماند از قضا کلک تقدیر بیان تدبیر انگلیسها را قوت داده بمقصود باطنی خود نایل گردیدند و آنچه توانستند در مخالفت روس و معاونت ژاپون زحمت و خسارت متحمل شده اقدامات کردند منجمله از بدو اعلان جنگ شب و روز را بهیجان اهالی در تمام صفحات روی زمین جد و جهد نمودند که بر ضد دولت روس فتنه و شورش روی دهد تا آنچه خواستند از انتشارات و اشتهارات مدبرانه خود در هر بلدی از بلاد عالم بمخالفت روس بجا آوردند و محلی نماند که اغتشاش عظیمی بر ضد آسایش حال روس نداشته باشد و این مسئله امداد بزرگی بود که ژاپونیان را مساعد شد و هم در پول مخارج جنگ بیش از پنجاه ملیون لیره همراهی و دستگیری از ژاپون نمودند و نیز لوازم قشونی و استعداد و اسلحه جنگی و معلمین نظامی و آغزوق و سفاین و مهمات بحری حتی المقدور فراهم کرده مضایقه از امداد بژاپون ننمودند و هرگاه مؤلف بخواهد

تمام

تمام اقدامات انگلیس را از غایبانه و آشکار در معاونت ژاپونیان و ضدّ روسیان بیان نماید چندین فصول و چندین مطلب است
منجمله در ابتدای جنگهای بحری که سفاین اسقاط ژاپون را روسیان نزدیک بمعبر پرت آرتور مغروق فنا نمودند دولت و ملت
انگلیس قبل از دانستن خیال و قصد ژاپونیان در پیش بردن سفاین اسقاط بنزدیکی معبر و غرق شدن آنها هیجان آمد و گمان
بر غلبه روسیان داشتند و با کمال اضطراب استعداد بحری خود را احضار نموده بهمه فرمان بحرپیمائی و حضور بجوانب دریای چین و امداد
ژاپون دادند که هر آینه فتح روس باعث خانه خرابی انگلیس خواهد بود **امداد چهارم ژاپون** اتحاد و همراهی باطنی
ملت و دولت آسمانی چین شد که راه عبور از هر گوشه و کنار و آذوقه و سیورسات و توشه در هر شهر و دیار بعساکر ژاپونی آماده داشتند
و بدون ممانعت راهنمائی و بلاحظه کارگشائی کردند که هر یک را شرحی مفصل است و سیاسیون گواه صدق مؤلفند در این
چون راه عبور و آذوقه دادن امداد بزرگی از برای سپاه مدّعی در پیشقدمی و باعث پریشانی لشکریان مدّعی الیه است **امداد پنجم**
ژاپون دلیری و تهوّر آحاد و افراد عساکر ژاپون در میدان جنگ بود که در هیچ نقطه صحبتی از بنگاه و توجه نداشتند و راضی
بشکست خود از دشمن نشدند بشجاعت جان بازی کردند تا خصم قوی را از پیش برداشتند و بنای محکمی در پایه اقتدار و شوکت
و عزت ملت و دولت خود بیادگار گذاشتند و اکنون کوس مفاخرت مینوازند و از کردار و اعمال خود سرافرازند بلکت
اینخوشا حال ملتی که همه باطنا خیرخواه یکدگرند آفتی از حوادث دوران گر رسد در پناه یکدگرند وای بر حال مردمی که بعکس
در خیال تباه یکدگرند **امداد ششم ژاپون** عادی بودن بخواری کشیدن و بیباکی از سرما و گرما در حوادث و راحت
نجستن سپاهیان آندولت بود که هر نوع زحمتی را جزو راحت دانسته تحمل داشتند لذا اشیاء و اجناس لازمه خوراک و
پوشاک سپاه در اردوهای ژاپون بقدر ربع لوازم قشون روس لازم نشد چون کلیه آنها مردمان زحمت کشیده و راحت ندیده
دنیا بودند و یقیناً در نزد تمام اجزاء صاحب منصبان ژاپونی غیر از اسلحه جنگ و ادوات حربی چیزی بهم نمیرسد بر خلاف
بعضی اهالی عالم که از پنجاه راس اسب زیر بنه و پنجاه نفر آدم خود ده سوار را مستخدم چای و آبداری و قابون منقل و چتر سایه
و حمل اشیاء و آلات ثقیله لازمه آنها قرار میدهند و ده سوار برای زدن و کندن خیمه و سراپرده و چوب و فلک لازم دارند
و ده نفر سواره را برای مهیا داشتن مشروبات و اسباب عرق و قوش و قوشچی گری مامور میدارند ده سواری هم لابد
برای ترتیب حمل و نقل جل و بند و افسار و توبره و اشیاء لازمه اصطبل مشغولند و هکذا جمعی برای کارخانه مطبخ و لوازم آن
موکلند که باید در هنگام نهار جناب رئیس بسفره او پلو و چلو و قیمه و قورمه و کوکو و فسنجان و یخنی و سوب و ساک و ماست آبه
و بورانی و کباب و پنیر سبزی موجود باشد پس ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا که ژاپونیان اغلب اوقات را
بشیئی آخری یعنی سبزی تنها قناعت دارند و تکلفات و تجملات را صرف نظر نموده در پیشرفت مقاصد عالیه و راحت زمان
مستقبل نوع خود کفایت بخرج داده و میدهند **عزّ من قنع و ذلّ من طمع** چنانچه پیشینیان اسلام که قصدی جز
رواج دین مبین حقّه حضرت خیر المرسلین نداشتند بر حسب ظاهر و خلوص باطن پیشرفت کار و ازدیاد اقتدار خود را
در قناعت و شجاعت حاصل نمودند و آن دو خصلت باعث ترقی حال اسلامیان شد که بر سلاطین عجم استیلا یافتند بدیهی است
مملکت و سلطنت ملوک عجم بر باد فنا نرفت مگر از زیادی تکلفات و افزونی تجملات آنها قصه خسرو پرویز و بیان حال و
اعمال و اوضاع و دستگاه او گواه مؤلف است خلاصه از پنجاه نفر سوار مذکور خود جناب رئیس خواهد بود
که یا مست می ماند یا هشیار و بصرف اکل و شرب و دخانیات گرفتار در هنگام محاربه هم نظر بتجملاتی که دارد قهراً جان دریغ

و جمیع فرار و مخوف از دم تیغ آبدار میباشند تا چه پیش آید از این خیال که با ایران دارند امداد هفتم ژاپون عداوت باطنی
سایر ملل روسیه بدولت روس بود که هر یک عظمت او را باعث اضمحلال خود دیده انتظار موقع و فرصتی در گرفتاری و پریشانی
روس داشتند و پس از وقوع این محاربه بقدر قوه تاخیر و تعلل در کار تکالیف معمولی آن دولت بکار بردند و سایر ادارات خود
و مامورین روس را از قلمرو خود راندند امداد هشتم ژاپون روابط محرمانه بعضی رؤسا و اجزاء ادارات ملکی و
پلتیکی و نظامی روس با آن دولت بود که ضمناً با ژاپونیان همدست و طالب شکست روسیان شدند چون اغلب غیر ملت و خارج مذهب
و طوایف مختلفه ممالک روس بودند از قبیل نمسه و فرانسه و آلمان و اطریش و ارامنه و چراکسه و نیهلیست و غیره پس بغیر ملت
و خارج مذهب نباید چندان مطمئن شد و کارهای عمده کشوری یا لشکری را بدانها سپرد که تدبر دارد امداد نهم ژاپون
اغتشاش داخله روس شد که در واقع ذلت روسیان از آن روی داد دیده میشود چون طلای خانه گیر است چاره ملت روس
در ابتدای جنگ بنیاد مخالفت را با پادشاه خود نهادند و امداد ندادند و دست تخطی و پای تجاوز از تبعیت گشادند و سر بشورش برداشتند
خصوص ارامنه موذی که مفسدها سر پا کردند تا اسباب سرگرمی زیاد بدولت فراهم شد و یک کرور قشون مسلح تربیت شده روس
لاعلاج مامور حراست و محاربه بلاد داخله بودند مسلم دولتی که یک کرور لشکرش مبتلای انقلابات و تنظیمات داخله باشد یک کرور
دیگر سپاه او میشود در مقابل دشمن هم آنچه لشکر کشوری خود را حاضر نماید اغلب نتایج و اقارب آن شورشیان داخله اند
لذا قهراً بغلبه و استیلای دولت متبوعه خود جاهد و ساعی نمیشوند و بکذا عیوب و نواقص و اشکالات هر دولتی در شورش داخله زیاد است
که اهالی بصیرت و اطلاع همه را میدانند خصوص در موقع محاربه با خصم قوی پنجه خارجی امداد دهم ژاپون نفاق صاحب منصبان
و فرمانفرمایان لشکری و کشوری روس بود که از راه بخل و حسد در شرق اقصی با بتدای جنگ مایل شکست و بدنامی یکدیگر شدند و گفتند
مبادا آنکه فتح نماید بر دیگران تقدم جوید بدین خیالات فاسد در اوامر و نواهی و سایر تصویب رؤسای خود کوتاهی و طفره داشتند
تا سپاه خصم شیرگیر و قوی دل شدند و لشکریان روس از حملات دشمن ترسیده و مضطرب گردیدند و مقابلی آنها نتیجه بجز مایه خسارت دولت و ملت
مثمر ثمری نبود امداد یازدهم ژاپون نزدیکی راه و مساعدت اهالی محل و کثرت عساکر و تدارکات سابقه آن دولت بود که روس
در استعداد جنگی نداشت امداد دوازدهم ژاپون که خیلی اهمیت دارد دعای کافه اسلامیان بود که در هر نقطه از
نقاط عالم مسلمین در طلب فتح ژاپون و طالب شکست روس بودند بجهات عدیده منجمله رعایای قفقاز و سایر بلاد متصرفی روس خصوص
ارامنه و بعضی اتراک که رابطه تجارتی و داد و ستد با اهالی ایران و عربستان و افغانستان داشتند نظر باقتدار و سطوت دولت
متبوعه خود در کمال بدرفتاری و سوء سلوک با رعایای ممالک مزبوره طرف میشدند خصوص در ایران که مامورین سیاسی دولت روس اغلب
بحرفهای بی اصل رعایای خود گوش داده در مقام مؤاخذه برمی آمدند و اغلب حکام بلاد ایران بواسطه جلب منفعت خود هر مراسله رسمی
پیغام دوستانه آنها را سند قرار داده در صدد اذیت و آزار اهالی و جریمه گرفتن از رعایا بر می آمدند و نیز اتباع و مستخدمین دولت روس
که اهالی ایران بودند از هر قبیل تعدیات و تکالیف شاقه بر رعایای ایران مضایقه نمیکردند لهذا رفته رفته کینه دولت و ملت روس
در قلوب اهالی جای گرفت ولی چاره جز سکوت و عرض حال بدرگاه قاضی الحاجات نداشتند تا هنگام جنگ ژاپون که دولت مذکور
با اینکه مشترک است بملت و دولت همسایه خود ترجیح داده او را اموزی حال و اعمال نیک و ملت ایران ندانسته تمام اهالی لیلاً و نهاراً
بدعای فتوحات و نصرت ژاپونیان و نفرین روسیان آمین می گفتند و این مسئله خیلی دخیل بود چون آه دل مظلوم بسوهان ماند
گر خود نبرد برنده را تیز کند و الا چه دلیل دارد که دولت و ملت عظیم قدیم روس با آنهمه استعداد و اقتدار و لشکر شیرگیر بدو سال

محاربه متواتر شرق اقصی در هیچ میدانی بفتح کامل کامیاب نشود و تمام اهالی داخله آن دولت با عظمت اندیشه ذلت و بدنامی خود را نموده بر ضد سلطنت و خرابی مملکت اقدام نمایند اِذَا اَرَادَ اللهُ اِهْلَاکَ نَمْلَةٍ سَلَّطَ عَلَيْهَا جَنَاحَيْهَا اِلَی الْجَوِّ تَصْعَدُ و خدا چو قصد نماید هلاک مورچه را بر او دو بال دهد تا بآسمان بپرد **امتیاز اول ژاپون** کامل بودن افسران و صاحب منصبان لشکری آن دولت است که همه در علوم نظامی و فنون جنگی ممتاز و از هر قواعد بینیاز نزد و احاد و افراد لشکر خود را مدانستن شیفور و قوانین جنگ شب و روز در بحر و بر تعلیم داده و تربیت نموده اند که چگونه باید حمله برد و چه قسم باید دفاع کرد و صفوف قتال را چطور باید بست و در جدال قلوب عدوان را بچه تدبیر باید شکست و در چه موقع هجوم آورد و بکدام وقت رشته لتری را پیش کشید و در کجا باید ارد و زد و از کجا بهر سورت دار چه راهی خصم را محاصره کرد و برای فرار از دشمن یا دفاع چه چاره باید کرد و هکذا فنون نظامی بسیار است **امتیاز دویم ژاپون** مرغوبی اسلحه و ادوات حربی برّی و بحری آن دولت است که بیشتر کارهای ممتاز کشور امریکاء و برخی از صنایع انگلیس و بعضی اختراعات ولایتی ژاپون بنظر آمده در هنگام محاربه با روس توپهای بزرگ قلعه کوب ۲۸ سطری دو دو بیه دچهار دو بیه و هشت دو بیه و دوازده دو بیه در بر و بحر داشتند که وزن گلوله بعضی هفتاد من تبریز میرسد و قیمت هر دانه فشنگ آنها از هیجده لیره متجاوز است و دو فرسنگرا نشانه میزند و تیراندازی آنها قریب بسه فرسنگ بلکه بیشتر است و بسرعت زیاد هم پُر و خالی میشوند و در صفوف نظام توپهای هشت پوند و ده پوند و دوازده پوند الی ۲۴ پوند تُپ ماشینی داشتند که در یکساعت ششصد تیر از هر یک زده میشد و توپهای روسی آن امتیازات را پنجدرجه کمتر داشت و هکذا تفنگهای ژاپونی در سرعت و استحکام پُر و خالی شدن و دور زدن در مقابل بهتر از اسلحه روسیان بود و همچنان ادوات ناریه و آلات حربیه ژاپون در خشکی و دریا بهترین ادوات و اول آلات جنگی دول عالم دیده شد منجمله سرعت سیر وطی مسافت موشکهای بحری سفاین ژاپون میان آب بخط مستقیم یکفرسنگ الی دو فرسنگ بود که با کمال قوت ره کشتیهای روس میرفت و پس از وصول بمقصد محترق میشد اما موشکهای بحری روس در مقابل ژاپون نیم فرسنگ قوه سیر دریائی داشت از آنها هم اغلب بمحل منظور نرسیده میترکید بهمین درجه فشنگ و نارنجکهای ژاپونی هم امتیاز داشت که در صحرا و دریا هر کاه عساکر و سفاین روس پیش می آمد تا محلی که گلوله توپ و تفنگ آنها نیز کارگر باشد عساکر برّی یا بحری ژاپون بضرب شلیک پیاپی از آنها می کشتند و می شکستند و در وصول بمحل منظور آنها خود را عقب میکشیدند و چون روسها خود را از جلو تیر توپ و تفنگ ژاپون عقب میکشیدند باز ژاپونیان حمله ور گردیده تگرک گلوله های جان خراش را از شش جهت بر روسیان میباریدند تا باین تدابیر و امداد و امتیازات مفصله دولت عظیمی را خسته کردند (مؤلف) **اول** تشکر اسلامیان روی زمین در این وقایع پُر شور و شر بعظمت و شوکت و پاینده بودن دین محمدیست بدلیل اینکه قبل از وقوع محاربه شرق اقصی تمام دول نصارا برای وسعت مملکت خود کشور مسلمین را حق الارث یا ملک طلق خود میدانستند و خیال اتفاقی در تقسیم بلاد محروسه ایران و عثمانی و مراکش و افغانستان داشتند اما پس از این رویداد نفاق بزرگی بین آنها افتاده چون بعضی حامی ژاپون و برخی هوادار روس بودند اکنون هر کدام بلجاجت یکدیگر در صدد تدارکات تلافی رفتار ماضیه بر آمده اند تا قوه داشته باشند سالها دراز لدی الفرصه بهم خواهند تاخت و زد و خورد خواهند کرد با کثرت رقابت و نفاق آنها ملک و ملت مسلمین تا چندین سال خالی از خطر میماند انشاء الله وَلَوْ شَاءَ اللهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً وَلٰکِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ دویم چنانچه آتش محاربه شرق اقصی خاموش نمیشد و فتنه فرو نمی نشست یقیناً المان و فرانسه و اطریش برای اصلاح امور خود از مآل اندیشی ناچار باتفاق و همراهی روس میشدند و امریکائیان و انگلیسیان و چینیان که متفق با ژاپونیان بودند نیز

لتری اصطلاح نظامی انگلیس است و افغانستان انفور مینامند که قربانی سپاهیان در هنگامیکه خصم زیاد و در مقابل داشته باشند و بخواهند با اندک استعدادی سدّ راه شوند باید فرد فرد بطور ایستاده یا نشسته جلو گیرد و دشمن مشغول شلیک باشند و از گلوله توپ و تفنگ هم محفوظ بمانند مؤلف

تشکل مسلمین

در مقابل

درمقابل مضایقه از جنگ و جدال نداشتند لهذا یکدفعه تجاوزی بنیاد میشد شرقیون بغربیون و شمالیان بجنوبیان میتاختند و قهرا در بسیاری نقاط عالم کشور مسلمین باید پایمال لشکریان دول دو چار انقلاب حوادث میشد علاوه بر آن باعث امتداد فتنه طولانی گردیده رشته عمر چندین هزار بنی نوع انسان که همه اعضا و جوارح یکدیگرند می گسیخت و خونهای ناحق از هر ملت و هر طایفه میریخت پس در عالم انسانیت این مطلب هم جای تشکر است که تصفیه امر صلح نزدیک و خوبی شد قال الله تعالی و لو دخلت علیهم من اقطارها ثم سئلوا الفتنة

نظم لمؤلفه در ختم کتاب و بیان حال و پیشامد روزگار خود

بقرب جوار شهنشاه طوس / غرض از حکایات ژاپون و روس
نه تنها بود وصف توپ و تفنگ / که چون کرد هنگامه هنگام جنگ
مؤلف بدان کرده تشریح حال / کزین دفعه اشخاص صاحب کمال
بدانند قانون جنگ آوری / مجرب بجارند بجنگ سرے
که تدبیر مردان با هوشمند / چسان میرسانند بدشمن گزند
دگر ملت مسلمین سربسر / ببندند از راه همت کمر
بکوشند در ترک جهل و نفاق / نمایند با یکدگر اتفاق
نه نسبت دهد این که آن خارجیست / نه آن رافضی خواند این را که سنیست
نه خارج ز راه شریعت شوند / سراسر مهیا به بیعت شوند
که دین نبی را نباشد زوال / با سلامیان بد نگردد مآل
قوی شوکت و باحمیت شوند / بهر ملک دارای عزت شوند
بلی چون شود ملتی محترم / ز هستی وجودش نگردد عدم
چو بدخواه بیند که در مسلمین / بود اتفاقی بعهد متین
کشد پای امید از ترک و تاجیک / با فغان و ایران و روم و حجاز
هراکش بماند چسان پایدار / که زابل بدوران اسفندیار
نگردد ز مسلم کسی پایمال / بزیر سم اسب هر بدسگال
چرا غان شود کشور مسلمین / ز انوار ردی بزرگان دین
یهود و نصاری مسلمان شود / صنم خانه ناچیز و ویران شود
در آیند بر دین احمد تمام / سراسر همه مردم خاص و عام
ز عمری گرانمایه دارم فسوس / که شد مدتی صرف ژاپون و روس
تحقیق کردارشان روز و شب / کشیدم بسی جور و رنج و تعب
ز ژاپون نه نفعی بر احوال من / نه از روس پرسید کس حال من
تهی دست ماندم ز دنیا و دین / نه آن حاصلم شد از ایشان نه این
به بیهوده بگذشت عمرم تلف / سراسر بامید عز و شرف
سخن گفتم از قصه روزگار / که ماند ز من در جهان یادگار
بهر گوشه راندم کمیت قلم / نترسیدم از دشمن بیش و کم
ز تاریخ کردار شاهان بسی / بدست آمدم نسخه از هر کسی
سرشتم ز سر رشته داری خان / که ظاهر شود جمله راز نهان
ز احوال هر ملتی از ملل / دگر حال هر دولتی از دول
رقم زد نی کلک من بیدریغ / بدستم قلم کرد کردار تیغ
ز تحقیق اوضاع شهر و دیار / بگفتم بسی قصه افسانه وار
بصد خون دل حال هر کشوری / که شد رزمگاه صف لشکری
بیان کرده ام قصه های دراز / ز چین و فرنگ و عراق و حجاز
دگر شرح امریکی و خاک اروپ / سراسر بیان گشته با فوج و توپ
ز ایران و افغان و هندوستان / نوشتم بهر نسخه بس داستان
غزلها باوصاف هر دلبری / که بوده است مطلوب و سیمین بری
ز حرف الف تا بیا گفته ام / بسی در ناسفته را سفته ام
بمثنی سرودم ز طبع ازل / هزاران رباعی هزاران غزل
حکایت ز هر ساحت بحر و بر / بیان کرده ام جمله از خیر و شر
بهر زمینه داد سخن داده ام / تو گوئی که سرمست از باده ام
چو مقصودم از عشق تحقیق بود / دلم مایل علم موسیقی بود
شب هجر خوبان با آرامگاه / کشیدم ز دل ناله چارگاه
بماهور و بیداد و شور و ... / همایون شدم بخت منصور دار
به دشت محبت نهادم قدم / کشیدم ز خیل مخالف ستم
بطوریکه در زیر چرخ قوی / بود شرح هر یک دو صد مثنوی
نوا راست شد از دل تنگ من / براک هدی زد نت آهنگ من
چو دیدم که این جمله را پایه نیست / بسودای دل هیچکی مایه نیست
فراموش کردم ز تاریخ و جنگ / کشودم زبان سخن بیدرنگ

مصیبت

مصیبت سرائی نمودم عیان   که اخلاص و دینم نماند نهان
بعزم سرافرازی نشأتین   سرودم سخن در عزای حسین ۳۴
که شاید ز لطف شه کربلا   نگردد گناهان من برملا
ز حال شهیدان دشت عراق   بیان کرده ام قصهٔ پر فراق
که از خواندنش دیده گریان شود   ز چشم ملک اشک جریان شود
بالطاف یزدان و فیض الست   سر رشتهٔ باز آرم بدست
ثوابم شود حاصل زندگی   که فردا نمانم بشرمندگی
بدین عزم جزمم که در روزگار   برآرم ز اعدای ملت دمار
نه با تیغ آهن بتیغ سخن   کنم پاک از خیل مشرک وطن
نه مقصود من فتنه و شورش است   چو در نزد یزدان مرا پرسش است
بمدح و مصیبت قلم میزنم   بکوی محبت قدم می زنم
ریاضی شدم تا ریاضت کشم   یکی جرعه از جام وحدت چشم
کنم حمد یزدان و مدح رسول   که عذرم شود نزد یزدان قبول
زدم دست بر دامن هشت و چار   که از خود نباشم دگر شرمسار
نه در دل مرا آرزوئی دگر   بتخت و کلاه و کمربند زر
ندارم بکس هیچ گفت و شنید   نه از مردمان جیفه دارم امید
تمنای حاجت ز حق میکنم   قلم را باین اسم شق میکنم
حسینی محل خواهم از بی نیاز   بدشت عراق و بملک حجاز
که جان باز میدان وحدت شوم   مقیم دیار محبت شوم
نبینم دگر روی درماندگی   نباشم خجل آخر بندگی

در بیان تعجب از بدرفتاری بعضی ابنای ملت محترم با مؤلف

عجب اینکه با این خیالات من   که ظاهر بود از مقالات من
کسی از مسلمان بمن یار نیست   در این دوره ام هیچ غمخوار نیست
ندیدم بجز دشمنی صحبتی ×   ز افراد ملت بدون سمت
گهی دشمن جان من می شوند   روادار رنج و محن می شوند
زنندم گهی صدمه آبرو   بحرف هر حرف ز قول عدو
گهی تیرباران کنندم ز دور   چو ژاپون که بر قصد پرت آرتور
نظر میکنندم گهی در عبوس   چو بدخواه کشور بسلطان روس
گهی میزنندم بقصد هلاک   گهی می کشندم بصد خون و خاک
گهی در حقارت کنندم نظر   چو شاهان که بر سائل رهگذر
زمانی بامداد قوم یهود   مسلمان گروهی بتر از جهود
کنندم بدست ستمگر اسیر   که گردم بهر ساعت از عمر سیر
مرا بخت برگشته در روزگار   که گردیده ام این چنین خوار و زار
ز دارائی خود ندارم خسی ×   نه رحمی بر احوال من از کسی
فرومانده ام با دو صد قیل و قال   گرفتار در چنگ مشت عیال
خدایا من بینوا تا بکی   بنالم بر احوال خود همچو نی
نکردم اگر بنده گی در رهت   ولی نام من شد سگ درگهت
ببد کردگان بد رسان روز و شب   که چون من بخفتند اندر تعب
سزا ده بد انسان که زنجیر غم   فکندند در پای من از ستم
گرفتار کن جمله را بی درنگ   بزنجیر ظالم به تیر تفنگ
همه دودمان شان بتاراج ده   بنا مرد از دست شان باج ده
چنان جمله را ضرب شمشیر تیز   پس از آتش توپ کن ریز ریز
عدوی مرا با هزاران محن   چنان ساز محتاج هر مرد و زن
که بیننده عبرت بگیرد از او   نگردد چنان ظالم زشت خو
ریاضی سخن بس با قلیم طوس   ز حال خود و شرح ژاپون و روس
بملت دعا بایدت تا ابد   که ایمن بمانند از نیک و بد

مناجات در دعای ملت و دولت اسلام

خدایا سراسر بهر نیک و بد   رسان از کرم فیض لطف و مدد
که محتاج مردم نباشد کسی   از این حال من صدمه دیدم بسی
بملت در مرحمت باز کن   بدولت جهانبخشی آغاز کن
بده شاه اسلام را عمر و بخت   که پاینده باشد ورا تاج و تخت
بایران زمین بخش همت چنان   که از جیش ژاپونیان شد عیان
دگر حفظ فرما ولیعهد را   سرافراز کن والی عهد را
بسادات انجاب عالی مقام   بده عزت و شوکت و احترام
خصوص آن جناب همایون حشم   سپهر حیا سید محتشم ×
کلیدار درگاه عرش اشتباه   که اندر حرمش بود دخت شاه
پس آنگاه آن عابد روز و شب   مه کاربرداز شه منتخب ×
که یکدانه گوهر است در روزگار   جهان باد بر حضرتش پایدار

دعاگوئی بوجود مقدس علماء اعلم عصر مدظلهم العالی و اعلیحضرت سلطان عثمانی خلد الله ملکه و دولته

دگر جملهٔ مجتهدین عصر / که باشند اسلام را فتح و نصر
وزان پس بظل خدای مجید / شهنشاه اسلام عبدالحمید
که سلطان اقلیم دانشوریست / مه صورتش را جهان مشتریست
دگر جمله شهزادگان عظام / همایون نژادان والا مقام
تحسین اتابک جهان بخش راد / که باب سعادت بایران گشاد
زند بیر بر قفل مشکل کلید / نکوخوی سلطان عبدالمجید
جوان بخت جردانه هوشمند / که بربسته دست عدو را ببند
زجان طالب نظم کشور بود / پسندیدهٔ شه مظفر بود
شهش داده زان مملکت را بدست / که هرگز نیاید بایران شکست
دگر ظل سلطان اقلیم گیر / پس کامران آن امیر کبیر
دگر رکن دولت بنی عم شاه / که همت بلند است و جمشید جاه
هم آن نیر الدوله پاک کیش / که شد بذل و جودش ز اندازه بیش
وزیران دربار شاه جهان / همه پایدار از پیر و جوان
خصوص آن وزیر نمایان حشم / مشیر شه و حاجی محتشم
بدربار سلطان ملت پرست / مشار و مشیر دگر هر چه هست
یمین دیسار و صدیق و امین / که دارند یاری باسلام دین
خدایا تو محفوظ دار از گزند / بآسایش مردم مستمند
دگر سید نیک نام جلیل / که شد رکن عدل و سمی خلیل

در مدح رجال آستان رضوی ۳۳

هم آن خازنان شهنشاه دین / امام رضا قبلهٔ هفتمین ۳۴
که والا نژادند و عالی مقام / در آن آستان مثل قایم مقام
دگر نایب التولیه با نقیب / که هستند در رتبه خیلی نجیب
ابا حاجی ناظر و سایرین / که باشند در فکر ترویج دین
جلال و قوام و عماد و کمال / مؤید که گردیده نیکو مآل
دبیر و وزیر و ضیاء و بصیر / نصیر و ادیبان برنا و پیر
نظام و شجاع و مجیر و معین / دگر ناصر و ملتزم با امین
صنیع و خبیر و مشیر و بهاء / دگر خازن و انتخاب و جلا
بخدام و فراش و دربان همه / که خدمتگذارند از جان همه
پس ناظم الملک ایران زمین / نکوخواه ملت بعزم متین
جهانگیر نام و حسینی نژاد / ادیب سخن سنج و نیکونهاد
دگر سید عابدی از خواص / که مطلوب عامست و محبوب خاص
فزون باد بر جمله اقبال و بخت / که پاینده ماند شه تاج و تخت
دگر عمر سلطان افغان بلند / حبیب الله آن خسرو ارجمند
که کوس عدالت عیان میزنند / شرر بر دل دشمنان میزنند
زند بیرا و مات نصرانیان / که شرحش نیاید بنطق و بیان
الهی سلاطین ما را بخیر / سرافراز فرما در این کهنه دیر
جهانگیر کن آن شهنشاه را / که بر راه داران دهد راه را
الهی تو خود یار و غمخوار باش / بهر ورطه ما را مددگار باش
خدایا بحق بزرگان دین / بحق رضا قبلهٔ هفتمین ۳۴
که اعیان و اشراف اسلام را / نگهدار از خاص تا عام را
کسانیکه شد معدلت کارشان / ز آفات یکسر نگهدارشان
دگر ملت مسلمین را ببخش / گناهان روی زمین را ببخش
بیامرز خیل اسیران خاک / که گشتند غافل ز عصیان هلاک
الهی نظر کن ز راه کرم / مجال من غرق دریای غم
که از جور دشمن شدم پایمال / چو عشاق مسکین بشوق وصال
ریاضت کشیدم بصد خون دل / که نزد تو یارب نباشم خجل
نه جز در پناه توام راحتیست / نه غیر درت درگه رحمتیست
ریاضی بر این نکته گردید شاد / که ختمست این نسخه بر خیر باد
بتحریر این نامهٔ محترم / مرا کرده یاری ز راه کرم
جوانی که باشد مرا نور عین / غلام محبان محمد حسین
چو در اصل با من برادر بود / بهر ورطه ام یار و یاور بود
نگهدار از لطف یزدان شود / علم در میان جوانان شود
الهی ببخشا مرا والدین / که ایشان بمن حقهاست دین
دگر چار طفل صغیر مرا / به پیری رسان اندرین عمر را
که چیزی ندارم دگر یادگار / بجز این کتاب و بجز این صغار
ز اسلامیان میکنم خواهشی / بامید الطاف و بخشایشی
که در این کتابم ز سر تا بپا / بهر جا ببینند سهو و خطا
ز رحمت چنان پرده پوشی کنند / که اصلاح آن در خموشی کنند
سرودم چو این نکته را با شتاب / بقانون تعداد علم حساب
ز تاریخ برخواست ذا افلاک ۱۳۹ / که (ختم کتاب) است بی ریب و شک ۱۴۴۳ ۱۳۹ ۱۳۲۴
دگر حسن ۱۱۸ برخیزد از اختتام ۱۴۴۲ ۱۱۸ ۱۳۲۴ / بود اصل تاریخ او والسلام

فرهنگ کتاب خاتمه نسخه دوازدهم از کلیات بحر الفوائد در حالات روس و ژاپون بیان سهو و نقصان و کسری که از کاتب و قلمزن دار الطباعه ظاهر شده است بقرار تفصیل

صفحه	ستون	سطر	سهو	سقط	صحیح
۴۶۳	۴	۳	هم		وهم
۴۶۳	۲	۴	فوتسل العقوب		توسل الکروب
ایضا	۴	۷	ایفیوئین		ایفیوآراین
۴۶۷		۱۰		حصوص	خصوص • شیراز
۴۶۸		۲۳			منجمله آئینه وشمشیر
ایضا		۲۴			جزایر ژاپون
"		۲۵			هندوستان نقطه ککه
"		۲۷			دانسشد
۴۶۹		۱		دنیا بموج	دنیارا بموج سراب
۴۸۰		۱۲			باندولت
۴۸۱		۱			دوستی دولت همسایه
"		۲			آن مجلس هم
"		۵			اعظم روس
۴۸۲		۷	تحت الخط		
۴۸۳		۱۳		درحاشیه	۲۱ ذیقعده ۱۳۲۲
"		۱۶ ۱۷ ۱۸		زنتیا ژیوسکی	اظهار حیاتی • ایتیازویچ
۴۸۵		۳		لندوس	ازروس
۴۸۶		۱۵ ۲۴		ا	میباشد • استعداد
۴۸۹		۱		ایبا	اینجا
۴۹۳		۲۸ ۲۹		در •	اماتلفات
۴۹۵		۲			همسایی تعبیه روسی
۵۰۱	۴	۶		درحاشیه	زاردوی ژاپونیان دلیر
۵۰۲		۲		حلل	حال
۵۰۹		۱			جهازکوفه مشوشیمه
۵۱۷ ایضا		۱۲ ۲۱		فی	فیه ظلمات • هباء
صفحه ۲۲				جائتر الطامتر	جائت الطامة

استشهاد حضرت عموم اعیان و بزرگان اهل اسلام باکمال احترام

عرض میشود کتابی موسوم بطغیان البکاء از مرحوم میرزای کوهاری (؟) که در مرثیه اهل بیت اطهار علیهم السلام نظم آورده در کمال فوق العاده رسیده هر کس طبع آن نشود ماجور و سرافراز دارین خواهد بود

اعلان حضرت عموم مسلمین عرض میشود کتب شرح ذیل نزد مؤلف موجود است

وامق عذرای ملا نظیر • یوسف زلیخای ناظم هروی • ایضا

دیوان غزلیات آنمرحوم • قیمت زلیخای جامی • جنید؟ حاذق • کوثر حیات ازاد؟ • معروف با غزلیات

حرره محمد حسین هروی

اعتذار در تقیه تاریخ عین الوقایع چون از حوادث روزگار و ضیق فرصت محل تشریح کلیه وقایع سنوات نبود لهذا برخی از وقایع جزو ملحقات قرارداده مختصر بیان مینماید

سنه ۱۳۲۲ هجری (مطابق ۱۹۰۴ مسیحی) افغانستان

امیر گردون سریر حبیب الله خان پادشاه افغانستان در اوایل عشر دوم محرم که هنگام تعزیه مخصوص حضرت خامس آل عبا علیه السلام است بملاحظه تعطیل و فراغت از امور سلطنتی را عزم شکار نموده و در چمن بگرامی قرب شهر کابل میان نیزار با تفنگ مخصوص قصد صید مرغی فرمود دفعةً تفنگ ترکید و سه انگشت نازنین آن پادشاه را مجروح سخت نمود که پوست و گوشت هر یک پارچه پارچه و خون زیادی از رگ [illegible] آن باقی ماند تا قبل از اینکه ضعفی عارض شود بمعالجه مشغول شدند و چنین گذشت

بلی روز قتل شه کربلا / بود وقت اندوه و شور و بلا
بجز گریه کاری نباید بکس / نه شهباز را قصد صید مگس
در آن روز باید با آه و الم / ببندند ز خیل مسلمان علم
ز اعلی و ادنای فرزانگان / بریزند برهم چو دیوانگان
بگویند توام بصد شور و شین / که اسلام یکسر فدای حسین
چو بودی که در غزوهٔ نینوا / ز مسلم سپاهی بخت لوا
ز جان در رکابش پدید آمدی / مهیا بجنگ یزید آمدی
که از کوفیان شقاوت اثر / بگیرند اسب و کمربند زر
ربایند از فرق قوم لعین / کله خود فولاد هنگام کین
سنان سنان را در آن گیرودار / دلیران بگیرند هر دانه دار
ستانند از شمر شمشیر را / هم از حرمله ترکش و تیر را
ز قتل بزرگان کفار بعد / بتازند یکباره بر ابن سعد
بعبرت نمایند جانش تباه / بجا کش برآرند زرین کلاه
که اینگونه آن شوم بخت پلید / ز دین رخ بتابد بحکم یزید
پس از قتل آن کافر بدنهاد / بگیرند کین را با ابن زیاد
چشانند با تیغ بیرش شراب / ازان می که نوشید اکبر جناب
پس آنگاه اردوی اسلامیان / گذارند رو جانب شامیان
یکیرا ربایند از پشت زین / بریزند خونش بروی زمین
یکیرا بگیرند هنگام جنگ / گذارند بر گردنش پالهنگ
یکیرا در آرند سر در کمند / یکیرا نمایند بازو ببند
یکیرا برون سر ز پیکر کنند / بخون غرقه از تیغ و خنجر کنند
یزید لعین را ز اورنگ زر / نمایند خارج چو جد و پدر
کشندش بصد عجز و سوز و ساز / بخونخواهی جیش شاه حجاز
بشور و نوا شرح آن ماجرا / ریاضی بیان کرده فصل عزا
چه حاصل که در غزوهٔ دشت کین / بجیش همایون سلطان دین
حسینی که شد در زمین عراق / گرفتار در دو اسیر فراق
عدو بود از هر طرف سد راه / بر او سخت شد چاره در چارگاه
در آن دم که او را معینی نبود / مخالف ره آب و نان بسته بود
شد از خیمه گه راست بانگ زنان / بآوازهٔ العطش کودکان
جوانان و اصحاب اندر دکا / چو سیاره بر سایهٔ آفتاب
نبودند انبوه اسلامیان / پی یاری شاه در آن میان
خصوص این سلاطین جم اقتدار / که باشند در ملک و دین پایدار
یکی سایه کرد کار مجید / دو اقلیم را شاه عبدالحمید
که جان کرده صرف ره ملتش / فزون لشکر و کشور و دولتش
دوم شاه قاجار خوش بخت راد / مظفر شهنشاه نیکو نهاد
که اسلامیانند غمخوار او / ز هر کشوری قبله در بار او
بود بیرق اقتدارش عیان / بر افراشته در تمام جهان
سوم شاه افغان که پاینده باد / بر او اختر بخت تابنده باد
چو گردیده بر ملتش دادخواه / ازان گشته نامش حبیب الله
بود زینت ملک و تاج و سریر / سپاهش همه پهلو شیرگیر
دگر چند سلطان کشورستان / ز افریق تا خاک هندوستان
همه صاحب کشور و لشکرند / برازندهٔ خلعت داورند
سراسر چو عشاق افسرده دل / حسینی پرستند و از خود خجل
که در کربلا با امام انام / نبودند همراه آن تشنه کام
ولی بخت اسلامیان کار کرد / هر آنکار بایست مختار کرد
وگرنه در آن سرزمین یک بیک / شدی امتحان همچو زر در محک
ریاضی حدیثی دل افروز کرد / بیان غم و شرح آن سوز کرد

بقیه عین الوقایع

افغانستان

کذا امور و اسفین سربسر بجویند جز گریه کار دگر تعیین داشتن پنج محل برای عریضه دادن رعایا که امیر را در کوچه و بازار معطل ندارند
آمدن ولیمحمد خان رئیس طوایف ماماخیل بکابل و تعهد اطاعت از امارت افغانستان عزل سردار غلام محسن خان پسر سردار شکرالله خان
از حکومت غزنین ورود دیگر افسر با چند نفر قزاق روس بخاک افغانستان بعنوان راه گم کردن مسافرت امیرزاده عنایت الله
خان ولیعهد افغانستان باتفاق سردار محمد حسن خان بهندوستان از بسیاری اصرار و تمنای فرمانفرمای هند مأموریت سردار
تاج محمد خان در آبادی هرات و بردن نور احمد خان پسر سعدالدین خان نایب الحکومه هرات را تحت الحفظ بکابل ورود مستر دین و چند
نفر صاحب منصب نظامی و پلتیکی انگلیس با جمعی همراهان خود بکابل برای ختم قرارداد بین دولتین افغان و انگلیس در ماه شوال که همراه
آنها علامه مرتضی خان پسر داودخان قندهاری و ابوالموالی بخش خان هندی بود افزودن امارت کابل تعداد عمله جات کارخانه
اسلحه سازی خود سعی سفرای انگلیس در کابل و نپذیرفتن تکالیف شاقه که انگلیسها فهرست آنرا داده بودند و شرح مفصلی دارد
شدت برودت در کابل آمدن خوشدل خان لوی نایب از هندوستان بکابل شهرت جنگ دولتین روس و ژاپون توسط
مأمورین انگلیس در تمام افغانستان که با کمال ذلت حالت روس را بیان میکردند مراجعت سردار عنایت الله خان از هند
باتفاق چند روزه در جلال آباد رفتن چند نفر وکلاء ملت از هر طبقه و هر بلد بدارالسلطنه کابل حسب الامر پادشاهی که دستورالعمل [illegible] بودند
[illegible] توپ بکوب انداز از کابل بهرات مع انواع فشنگها شدت برودت در هرات که از چهل سال قبل ندیده بودند
فوت سید قاسم خان همزاده و مدعی مؤلف که حاکم چخچران و شهرک شده بود در ماه صفر قتل مستر منشیر المانی انگلیسی
کارا از اجزاء دولت انگلیس و مستخدم شهریار افغانستان بود بدین تفصیل که مشارالیه از کابل با مرخصی سه ماهه روانه انگلستان
شده و در بین راه نزدیک دهکه سرحد افغان یکی از دفاعداران رساله عباسی که مستحفظ او بودند درشتی کرده سخن لغوی
گفته آن دفاعدار هم از غیرتی که داشت تفنگ را بسینه مستر فرنگی گذاشت و در انگشت خبر با میر صاحب رسید برای
خوشنودی خاطر کمیسیون وارد شده حکم بقتل دفاعدار بالای دار داد عزل سردار سید احمد خان از عهده حکومت قندهار
و احضار او و پسرانش و تحت الحفظ نگهداشتن در کابل

(ایران)

صدور فرمان اعلیحضرت اقدس مظفرالدینشاه
خلدالله ملکه و دولته باحضار عموم حکام و شاهزادگان عظام و ولات والامقام ممالک ایران در پیشگاه همایون که
روز شنبه ۲۲ محرم حسب الامر همه آنها از مسافات بعیده و دور و نزدیک بباغ دوشان تپه حضور بهم رسانیده در سلام خاص
شرف اندوز گردیدند و مخاطب بالطاف شاهانه و نطق خسروانه و اوامر ملوکانه در اصلاح امور لشکری و کشوری و تنظیمات
مملکتی و مالی شدند ورود جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حسن مجتهد مماقانی جهة زیارت ارض اقدس رضوی ع
در ماه [illegible] که در مسجد گوهرشاد هنگام اداء نماز اغلب اوقات تعداد مقتدیان به بیست هزار نفر میرسید و
مکبر متعدد در بین صفوف جمعیت در سر منبرها برای اعلان تکبیر حاضر بودند ارسال داشتن اعلیحضرت شاهنشاه ایران
یکقطعه نشان تمثال همایون خود را بحضرت والا عدلی مصر بتصویب جناب ارفع الدوله که توسط نقاع السلطنه جنرال قنسول
ایران [illegible] شیوع وبا در طهران و مضافات فوت جناب حاجی میرزا محمد مجتهد از اجله فقهاء
[illegible] مراجعت از آذربایجان در روز هفدهم ربیع الاول نصب حضرت والا رکن الدوله
[illegible] کرمان و بلوچستان و رفع اشرار و اسفندیار خان بلوچ یاغی کوشیدن فوت آقا شیخ شربیانی اعلی الله مقامه
در ماه [illegible] ایران و [illegible] تعزیه گرفتند مختصر حریقی در منازل [illegible] شیوع وبا در گیلان بماه رجب

یاغی شدن محمد جعفرخان ولد حاجی رستم خان لاری در قلعه قداغ لار بر ضد عموی خود حاجی [illegible] خان و میرزا حسینعلی خان پسر عمیش یاغی او با دو عراده توپ بدفع مشارالیه رفتند آمدن نواب اسعد والا امیرخان سردار سپهسالار ایران بخراسان و فرود آمدن بمنزل جناب نایب التولیه و سان سپاه را دیدن در این سفر میمنت اثر جناب نصیر دفتر و جناب اجودان باشی نیز همراه بودند خوانین خراسان که نوکری آنها اسمی بود و رسمی نبود بعضی بزحمت ما اسبهای تجار و کسبه را ابتیاع نموده داغ ساختند و برخی از خود مبلغها متضرر شدند تا اسباب سان سوارها فراهم آمد و دخل سپهسالار از وجه نقد و اسب و شال و فیروزه و قالیچه و اجناس متفرقه یکصد و هشتاد هزار تومان شد نصب حضرت والا شاهزاده سلطان عبدالمجید میرزای عین الدوله در صاحب قرانیه در روز ۱۴ جمادی الثانیه جشن میلاد همایونی بلقب منیع صدارت عظمی که در خور شان و مناسب رتبه آن وجود محترم است چون بزرگی و کفایت و کاردانی معظم معروف و در امور مملکت داری و حفظ حقوق شهریاری ساعی و جاهد است خداوند پاینده دارد رعیت پرور و غریب نواز و دشمن گدازش فرماید شدت سرما در شیراز که اشجار نارنج و غیره را صدمه زیاد رسید استقبال حضرت والا شاهنشاهزاده شعاع السلطنه والی مملکت فارس از خلعت همایونی با مراسم شایان ورود حضرت مستطاب ثقة الاسلام آقای نجفی از اصفهان بطهران ورود و اقامت قونسول دولت بهیه روس به بندر عباس که تا آنوقت قونسول نداشتند تگرگ سخت در مشهد مقدس که باعث واهمه اهالی شد و بزرگترین آنها شش استار بوزن آمد نظم هزار و سیصد و بیست و دو رفته از هجرت

به بیست و دوم نورد به بست و چهار صفر تگرگ ریخت بهنگام عصر چون به بیست
زابر تیره که برپا نمود شور محشر دراز و پهن و بلند و شکلهای عجیب
که هرکه دید بر آنها ز خوف کرد نظر شکست شیشه الوان بسی از در و پنجره
باقتضای صفر کار و در چنین برسر بیاد کار نوشتم که عاقلان دانند
کند خدای با آسمان دو کون زیر و زبر نمونه ز قیامت بخلق داد نشان
که کس نبود در اندام فکر زخت و بستر بایدن دور و روزه دنیا و عمر کوته خویش
خوش آنکه غره نباشند مرد مان بکسیر

بروز وبائی در خراسان و شهر مشهد از روز ۲۷ ربیع الثانی الی ۲۲ جمادی الثانیه که شدت آن بیشتر بر اهالی خراسان از دهم جمادی الاولی الی ۲۲ بود و پس از آن باغلب بلاد عجم سرایت نمود وفات نواب والا شاهزاده محمد تقی میرزا حسام الملک متولی باشی آستان قدس فوت میرزای صبوری ملک الشعرای خراسان و میرزای کوهری هروی رحمة الله علیهما و حاجی میرزا زین العابدین طبیب یزدی معروف (نظم لمؤلفه)

وبائی ندیدم بدان همهمه که خلقی بمیرند از وی همه
ز پیر و جوان مردمان دلیر همه برگلو بسته طوقی زشیر
یکی ساغر باده بشکسته بود یکی باب میخانه را بسته بود
یکی توبه را آوازه سر نمود یکی ترک از خوردن می نمود
یکی با تقدس خدا را شناخت یکی زهد را عاریت پیشه ساخت
یکی سوخت اسباب عیش و قمار یکی ماند از ترس خوردن خمار
یکی تار و طنبور خود را شکست یکی رشته حیله آورد دست
یکی پول تنزیل خیرات کرد یکی سعیها در مبرات کرد
یکی از خدا خواست عمر دراز یکی رفت مسجد برای نماز
یکی بند تحت الحنک را کشود یکی کفش نعلین در پا نمود
یکی شد ییلاق از بیم جان یکی مبتلا گشت و رفت از جهان
یکی رفت و اطفال خود را گذاشت یکی چاره غیر مردن نداشت
بسی ماهرویان پر ناز و فر گرفتند بر خاک مدفن مقر
گروهی پریچهره و شوخ و شنگ نمودند مأوای خود گور تنگ
دل از کف ربایان زیبا صنم فتادند در بستر درد و غم
ز خوبان مهوش هزاران هزار گرفتند خاک سیه در کنار

زلزله سخت در تبریز که باعث خرابی و اتلاف نفوس زیاد شد (چاین) متحیر ماندن دولت و ملت آسمانی چین در مسئله محاربه دولتین روس و ژاپون که باطناً فتوحات ژاپون را طالب و در ظاهر مخوف از روسیان بودند که مبادا دفع نمایند و بدولت چین مدعی شوند لهذا بطور آشکار تکالیف هیچیک را قبول

فوت جناب ملاذ الانام آقا شیخ محمد علی شوشتری رحمة الله علیه هنگام طلوع صبح ۱۹ شعبان

حمله اعراب بیدی رعیت الکلب و تعدی و خسارت با تیدن آنها با اهالی بحرین در عشر اول رمضان

نمیکردند و در ضمن هر دو جانب اظهار یگانگی داشتند واگذار نمودن ایندولت بندر (کنگچوفو) را برای مراوده تجارتی دول خارجه
غارت شدن شهر (لیائوئیانگ) پس از تخلیه روسیه دفعه که اول سپاه عازم موقدین دکاکین مشروبات را و بعد قشون ساخلوی چینی همه
دکاکین شهر را و دفعه ثالث لشکریان گرسنه جدیدالورود ژاپون که خانه‌ها را غارت کردند ضبط کردن سرداران نظامی ایندولت
در نقطه (نیگلتائی) موازی سه ملیون فشنگ روسی را که بطرف بندر آرتهر میبردند حرکت (دلای لامه) حکمران تبت از (ارگا)
بجانب (کیتکتا) در نیمه ذیقعده اعلان یک ملیون پول قرضه جدید فغفور چین در لندن و پاریس پذیرائی دلای لامه رئیس
روحانی و جسمانی تبتیان را در ورود دکین خیلی محترم کرفتند منجمله سیصد هزار نفر از اطراف بزیارت او آمدند
ژاپون) جنگهای پیاپی ایندولت با دولت روس در کار و برقرار بود مسیو (ماکاهاسی) وکیل بانک ژاپون با مسیو
(کنیسکو) روانه (سان فرانسکو) شدند جهة استقراض از امریکاء تعیین پنجاه و هشت ملیون لیره جهة مصارف جنگ
یکساله با روس که ۶۴ ملیون آن از محل استقراض جدید ملی و مابقی از اضافه مالیات تدارک شد جشن و شادمانیهای اهالی
در توکیو و سایر بلاد از فتوحات دولت خود بلیائوئیانگ و محاربه با روس قرضه جدید ایندولت برای مصارف جنگ با دولت
روس معادل ده ملیون لیرا بود که پنج ملیون آنرا صرافان امریکا تدارک نمودند و پنج ملیون لیره بهمراهی انگلیس کارسازی شد
دستورالعمل ایندولت بهشت هزار و پانصد تن ... جهة ساختن سفاین جنگی جدیدالاختراع ایضا قرضه دولت
ژاپون از داخله هشت ملیون لیره سیصد و پنج ایضا در هشتم نوامبر اعلان قرض دوازده ملیون لیره بمدت شش سال
سیصد و پنج که نصف آن وجه را امریکاء و نیمه دیگر را انگلیسها دادند افتتاح دارالشورا در پایتخت ژاپون با واخر
نوامبر و نطق اعلیحضرت میکادو در تشویق سپاه و رعیت بر ضد روس تدارک یکصد و پنجاه هزار قشون سواره و پیاده
جدیدی و فرستادن بمیدان جنگ ساختن و تعمیر ایندولت سفاین جنگی خود را و مامور داشتن بجزیره فرموزا بجلوگیری
کشتیهای بالتیک روس تصرف لشکریان ایندولت تمام بندر پرت آرتهر را بموجب قرارداد و شرایطی که فیمابین آنها
و سرداران روس شده بود در اواخر شوال توسط جنرال (نوگی) ژاپونی عدم نگاهداشتن ایندولت سفاین جنگی و تجارتی
غیر را از آمد و شد بطرف بندر پرت آرتور و اعلان دادن براینکه جز کشتی جنگی دولت ژاپون هیچ سفینه دیگری حق عبور و
توقف در پرت آرتهر ندارد شورش در سئول پای تخت کوریا که اهالی بحمایت ژاپونیان اقدام داشتند و قتل چند نفر از شورشیان
بدست دوازده نفر قراولان پادشاه محل و رسیدن عساکر ژاپون برای تنظیمات حرکت مستر توکاشی نایب بانک ژاپون
جهة استقراض دفعه خامس بامریکاء و انگلستان در عشر اول ذیحجه (اروپا) اسپانیا) قول گرفتن دول ثلاثه امریکا
و انگلیس و ژاپون از ایندولت که مبادا بسفاین یا سپاه بحری روس در عبور و مرور بشرق اقصی ذغال یا آذوقه یا اجازه توقیف
بدهد (روس) گریختن قاتل وزیر داخله روس از حبس بتر سبورگ بهدستی دو نفر از طایفه نهیلیست تغیر ملت بتحریر
این دولت از شجاعت ژاپونیان بر جنرال (کوروپاتکین) که چرا در محاربه (لیائوئیانگ) فتح نکرده و عقب نشسته
فرمانفرمای ویلنه بوزارت داخله روس برقرار گردید فتوی بعضی رؤسای روحانی ملت روس بدعا در خواست فتح دولت خود
در معابد مسیحی وغیره سان دیدن اعلیحضرت امپراطور عساکر بیست و چهار نقطه ادسا وغیره را برای فرستادن شرق
ماموریت ژنرال (گریپن برگ) بسرداری نصف لشکریان روس در شرق اقصی سفارش دادن ایندولت بساختن
یازده فروند کشتی موشک شکن در کارخانه‌جات فرانسه عزل الکسیف امیرالبحر شرق اقصی که خاین واقعی بود و نصب

گراند دوک

بقیهٔ عین الوقایع

کراندویوک نیکولاس نیکولیویچ عوض او — پروتست ایندولت درباب دو کمپیون انگلیس که یکی با استعداد وافر بسیار تبت شده
و دیگری از راه بندرعباس مأمور کرمان و بلوچستان بود — افتتاح ایندولت راه آهن دوره دریاچه بیکال را و نیز کشیدن خط
آهن بطرف تاشکند از اورنبرک که هشتصد هزار منات خرج آن شد — ورود یکفوج قشون بمسکو و سنگ افکندن اهالی بر آنها
استعمال سپاه اسلحه جنگی بدفع اشرار که ابتدا فتنه داخلی بر پا نموده بود — در ویتبسک نیز باواخر شعبان اهالی برخلاف رای
دولت که میخواستند سپاه تحت قرعه را جمع آوری نمایند شوریدند و دکاکین شهر بسته شد تا سه روز بین افواج اداره نظمیه
و اهالی زد و خورد بود و جمعی از سپاه و رعیت بقتل رسیدند — اعلان ارامنه در باکو طلب امان از مسلمانان بر ضد دولت
روس که جواب آنرا مسلمانان بر رد مقصود ارامنه و خیر دولت و ملت روس نوشتند — شورش خفیفی در سواستاپل
اعلان ثانی ارامنه بزبان مسلمانی بر ضد روس که رجال آن تبلیغ داشته جنگجوئی از مسلمانان نمودند تا آتش کینه مسلمین در دل ارامنه
زبانه کشید — در ماه صیام بباکو یک شخص ارمنی بقصد قتل یکنفر مسلمان که خود چند تیر ششلول زد و خطا کرد آن مسلمان بجانب او تیری
انداخت حکایت رستم و اسفندیار معاینه شد عمله پلیس آن شخص مسلمان را بمحبس بردند — استقراض ایندولت مبلغ پنجاه
و سه ملیون لیرا که چهل و پنج ملیون آنرا با بانکهای آلمان و هشت ملیون با بانک استرداد می پایتخت داد برای کارسازی واداشتند
جهة مصارف جنگ — ورود جناب پرنس ارفع الدوله امیر تومان سفیر فوق العاده دولت علیه ایران بپطرزبورغ با تحف
و هدایای لایقه سلطنتی که از قبل اعلیحضرت شاهنشاه ایران با علیحضرت قیصر روس با نامه مودت خامه دارا بود و پذیرفتن
سلطان روس معظم الیه را با نهایت احترام در ملاقات خود — بتاریخ دهم شوال مطابق بیست و هفتم دسامبر سیصد نفر شاگردان مدارس
مسکو در جلو عمارت دولتی بنیاد جسارت و شروع تظاهرات نمودند — در یک سرحین با عمله پلیس و قزاقان مسلح حمله بر آنها برده
بیست نفر را مقتول و مجروح و مابقی را متفرق ساختند — در ۱۸ شوال اهالی شهر ریدیم بولیسند بر ضد دولت روس بنای بلوا
و شورش را گذاشتند قشون دولتی بر آنها حمله برده یکنفر بلوائی و یکنفر کلنل نظامی روس بقتل رسید — شورش سخت در مسکو
و شهر چیرنیکف در ۲۱ شوال بتحریک فرقه رمستیوز — حرکت دسته سوم جهازات جنگی روس بجانب شرق اقصی در اوایل ذیقعده
تحت حکم امیرالبحر (لوترو واسکی) که حکم شد بجهازات بالتیک بپیوندند — رسیدن خبر تسلیم شدن عساکر روس در پرت ارثر
یوم ۲۶ شوال بپطرزبورغ و پریشانی اهالی و رویداد انقلابات بطوریکه اعلیحضرت امپراطور قبل از آن در ملفون برای دیدن سان
سپاه و فرستادن آنها را بشرق اقصی حاضر شده بود اینخبر که رسید سان ندیده برگشت — در یوم یکشنبه ۱۶ ذیقعده مطابق
۲۲ ژانویه شروع بلوا در پطرزبورغ شد و چهل هزار قشون روسی جهة دفع شورشیان و نظم شهر حاضر آمدند — در ماه ذیقعده
مسلمان قاتل ارمنی را خواستند بمجلس استنطاق بیاورند ارمنیها اجتماعی کرده دو هزار منات برئیس حبس خانه دادند که
آن مسلمان را توسط پلیس ارمنی داخل شهر نماید پس از استنطاق قرار بمجلس ثانوی شد مسلمانان خواهش کردند که محبوس را
بدست پلیس روسی بسپارند باز ارامنه هزار منات رشوت دادند که او را همان پلیسهای ارمنی بجانب محبس ببرند و در بین راه
ارامنه پلیس عمدا با سر نیزه چند زخم ببدن آن مسلمان زدند که او فرار نماید چون در روسیه قرار است اگر مقصر از نزد
پلیس بگریزد او را هدف گلوله قرار دهند مسلم زندانی از کثرت اذیت خود را از فایطون بزیر انداخت و فورا او را کشتند
و لی مطلب دانسته اهالی و عمله جات روسی شده یک شب فاصله سه نفر رؤسای ارامنه را کشتند که قاتل معلوم نشد
لهذا روز ۱۴ ذیحجه تمام ارامنه بکلیسیای بزرگ اجتماع و عهد و پیمانی بر ضد مسلمین و دولت روس کردند و بیرون آمدند

دران اثنا آقا رضی صابونچی از متمولین مسلمانان از آن شهر عبور میکرده غفلتاً اورا احاطه کرده مقتول ساختند مسلمانان خبر یافته

جمعی حمله آورده چند نفر قاتلین اورا کشتند در روز ۱۵ دکاکین و مغازه‌ها بالتمام بسته شد و هزار و پانصد نفر از مسلمانان

بمنزل کمپورنا طور رفته کسب تکلیف خواستند دران مورد ارامنه فرصت یافته چندین هزار نفر با اسلحه بیرون تاخته دکاکین

و مغازه‌های مسلمین را غارت نمودند مسلمانان خبر دار شده منتظر اجازه حاکم نشده بیرون دویده حمله در بار ارامنه شدند و نایره

قتال و جدال برافروخت و جمعی از طرفین مقتول و مجروح و رو بیکدیگر ریختند ارامنه که در شجاعت هم میدان مسلمانان نبودند

شکست خورده متفرق بالای بام و عقب روزنه و پنجره خانه‌های خود برآمده بنای شلیک را بطرف مسلمین گذاشتند و جمعی از

مردان و زنان و اطفال مسلمین بیگناه و پنجه مسافر و بومی بقتل رسید مسلمانان از راه غیرت بجوش و خروش آمده از

مرگ نیندیشیده درب خانه‌های آنها را شکستند و تیغ خونخوار بر آن قوم نابکار نهادند و اغلب عمارات آنها را آتش زدند

دران حین صدای مهیبی در منزل یکی از ارامنه بلند شد که سنگهای عمارت را تماما حرکت داده سقف اطاقها را بهوا برد بعد معلوم

شد که چارده صندوق فشنگ و نارنجک از ارامنه در آنجا بوده از سرایت آتش ترکیده و از آن محقق شد که ارامنه مدتها

تدارکات حربی برای موقعی میدیده اند القصه ۴۸ ساعت این محاربه طول کشید تا جناب حاجی زین العابدین تقی اف

بزرگان طرفین را خواست و خونریزی را بتدبیر عاقلانه خود متارکه ساخت و کشیش ارامنه را با جناب قاضی میر کریم صلح داد

در روز ۱۸ که جناب شیخ الاسلام قفقاز در منزل معزی الیه ورود کرد و در روز ۱۹ بمسجد و کلیسا رفته طرفین را بقرآن و انجیل

قسم دادند که فتنه جوئی و کینه را فراموش نموده خیرخواه یکدیگر باشند آنگاه اجازه بدفن مقتولین و افتتاح دکاکین

دادند و آنچه بحساب آمد از ارامنه چهار هزار و دویست و دو نفر و از مسلمین دویست و پنجاه نفر مقتول بودند که مقتولین

اسلام اغلب ایرانی بود بعد جناب حاجی میرزا زین العابدین مجلسی بصرف شربت و نهار منعقد کرده نطقی مبنی بر مودت

طرفین نمود و با غیرت وطن مصارف گزافی متحمل شد خداوند اینگونه اشخاص وطن پرست را حفظ و پایدار فرماید اغلب اهالی

بادکوبه و اعیان قفقاز بعد از این واقعه با نواع وسایل بطرف ایران و سایر نقاط از آن ورطه بلا خود را بیرون کشیدند

منجمله آقا محمد حسین رئیس التجار رشت و آقا میرزا عبد الرحمن بانزلی رفت بسته امانتی در پست خانه تفلیس رسید که

اشیاء محترقه داشت و محترق گردیده محل و اسباب پستخانه را یکسره سوخت شورشیان روسی راه آهن پولیند را

از سه نقطه بکلی خراب کردند دست کشیدن کارخانه جات ذوغال و فابریکهای متعدد بوتلیف و سایر نقاط ارد و بسته

و بشورش پرداختن که تعداد آنها به پنجاه هزار نفر میرسید و مجدداً پنجاه هزار نفر دیگر از عمله جات با آنها همدست گردیدند

شورش سخت ملت در پطرزبورغ بتحریک الکس زابون کشیش روسی که فتوی باتحاد سپاه و رعیت و ضدّا علیحضرت

امپراطور داد احاطه کردن شورشیان قصر ییلاق قیصر روس را و حمله آوردن قزاقان بر آنها و متفرق ساختن

اعلان جنرال تریبسو فارئیس نظمیه که در ظرف ۲۴ ساعت هرکس پی کار خود نرود جان و مالش هدر خواهد بود شورش

سخت در مسکو بر ضد دولت حریق سخت در بندرگاه سیواستپول و ایستگاه راه آهن ورشو پادشاه سوئید در اوایل

ذیحجه بواسطه علالت مزاج و کبر سن انزوا گرفته سلطنت را بولیعهد خود واگذار کرد چون ۷۶ سال از عمر و ۳۲ سال از

سلطنت معزی الیه میگذشت و بیم شورش نیز در حدود قلمرو او بود (انگلیس) خروج شخصی در عدن بدعوی مهدویت

که چندین هزار نفر با او گرویدند حمله عساکر انگلیس در سومالی بهواخواهان ملای معروف و با خسارت و تلفات

تتمه عین الوقایع

زیادی شکست خوردن که بعد از آن عساکر خود را به سه قسمت منقسم نمودند اوّل در غربی صومال دوّم بطرف جنوب غربی نقطه مذکور سوم بجانب شرق جنوبی مواظب و سد راه شدند ● زلزله شدید در هندوستان ● سپاه و مامورین انگلیسی که مامور مستقیم تبت شدند هیجده و از پنج شش هزار نفر جنگی نبودند اما سه هزار نفر از اهالی تبت سر راه آنها را گرفته بنای حمله و دعوا گذاشتند و نیز ده هزار نفر در قرب جیانتسی جمع آمده خیال حمله بار دوّم انگلیس داشتند ● مهیّا شدن انگلیس در بر و بحر و خارجه و داخله مملکت خود قدماً و قلماً و جاناً و مالاً متفقاً بهمراهی ژاپن ● اعلان مهتر صاحب والی چترال جهة افتتاح و شرکت عمل معادن سرب و زرنیخ و مس و حال آنکه معادن آن نقاط متعلق بدولت و ملّت افغانستان است ● ورود لادی کرزن فرمانفرمای هند بلندن که پس از نیمه رمضان بمحل حکمرانی خود مراجعت نمود ● فرستادن ایندولت دسته لشکری را با استعداد جنگی باسم کمیسیون در تبت که هفت و نیم ملیون روپیه مخارج آن حرکت شد ● ایضاً مامور داشتن کمیسیون عمده را از راه بندر عباس بمکران و بلوچستان که تمام این حرکات انگلیس برقابت و هنگام گرفتاری دولت روس بود والا حق مداخله و کمیسیون بنقاط معینه نداشت و هرآینه اگر دولت روس اقتدار اوّلی خود را دارا بود نمیگذاشت ● هیجان ملت انگلیس از شنیدن قضیه جهازات ماهیگیران و قتل چند نفر آنها در سر راه جهازات بالتیک که سفیرانه هنگام ورود سفیر روس از برلن بلندن خیلی استهزاء و جسارت در ایستگاه راه آهن نسبت بمشارالیه نمودند ● ورود سردار سپهدار قادر والاتبار ولیعهد حالیه دولت خودمختار افغانستان (عنایت الله خان) ادام الله عمره و اقباله در کلکته یوم دوشنبه بیست و هفتم شوّال و پذیرائی شایان فرمانفرمای هند از معظم الیه با احترام ۲۱ تیر توپ و شلیک و ملاقات با فرمانفرمای هند (لارد کورزن) بمعیّت مستر کلرک و (آدورد بارنک) قبل از ظهر سه‌شنبه و نیز عصر آن روز در میدان خود فرمانفرما با سردار معظم حضور داشتند ● تقسیم ایندولت تفنگهای جدید الاختراع را بعساکر خود (فرانسه) حرکت عساکر ایندولت از مدلهای پای تخت سنوسی ● گرفتار نمودن ژاپونیان جهاز کنگ از شهر فرانسویراد در قرب پرت آرتور که بعضی افسران میخواست نجات داده بطرف دریا و جهازات بالتیک ببرد ● قبول نمودن دولت فرانسه اقامت چند روزه سفاین جنگی روس را در جزیره (ماداگاسکار) از تهدیدات ژاپون که ذغال و آذوقه خوراکی هم بآنها دادند ● اجتماع اهالی در پاریس با آخر ذیقعده و گفتگوی [illegible] با شورشیان کشور روس که پس از حرکت آن مجلس میان جمعی هواخواهان آزادی طلبان روس زد و خورد عظیمی افتاد و چند نفر را مجروح ساخت (عثمانی) قرض ایندولت از بانک داخله که با شرکت سلطنت مبلغ دویست هزار لیره محض تدارکات حربیه بملاحظه آنکه مبادا جنگ عمومی برپا شود ● فتنه طوایف البانی در (مکدونیا) بر ضد دولتین عثمانی و نمسوی که جمعی مسلمانان را کشتند اما عساکر عثمانی هم بآنها حمله برده بقاعده تلافی کردند و در آن حین مسلمانان در (اشقودره) هجوم آوردند که نصارایان را بکشند لیکن عساکر دولتی ممانعت کردند و این مطلب باعث گفتگوی دولتین روس و عثمانی شد و بار دیگر [illegible] سفیر روس در قصر یلدیز با اعلیحضرت سلطان ملاقات نموده قراری در امنیت آن نقاط دادند ● فرستادن ایندولت دو چهار فوج شامی را در نجد که بر خلاف ابن سعود ابن رشید را تائید نمایند ● اجازه دادن اعلیحضرت سلطان از عبور سفاین دولت روس را در آمد و شد از بحار قلمرو خود ● در عشره اخیر رمضان صبح یوم جمعه درد دل سخت عارض جناب مستطاب حجة الاسلام آقای فاضل شربیانی [illegible] گردید و از جهان [illegible] فوری درگذشت و اهالی عتبات عالیات و عموم اسلامیان را در عزای خود افسرده دل و پژمرده خاطر ساخت رحمة الله علیه ● آمدن ۲۴ هزار تفنگ موزر از اسلامبول ببغداد و تعیین سردار کل عساکر بدفع ابن سعود و حفظ کویت ● اقدام قرضیه بانک عثمانی جهة خرید اسلحه از کارخانجات کروپ آلمان و عذر آوردن بانک فرانسه که ادای وجهی که قول داده بود و دست کشیدن بانک عثمانی از کار در اواخر ذیقعده

که فوراً

که فوراً بانک روس قول داد و بی وجه و همراهی و اعانه دولت عثمانی داده لایحه مخصوصی در اینباب بباب عالی فرستاد و تشکیل اردوی نظامی در نجف اشرف و حرکت بجانب نجد در ماه ذیحجه   شکست یکدسته عساکر عثمانی از یاغیان یمن و جنگ سه روزه در وادی سنده و غلبه یاغیان بر سپاه دولت که دو شهر را نیز متصرف شدند چون رسیدن لشگر کمکی بسپاه عثمانی خیلی دشوار بود

(آلمان) رعایای نقاط متصرفی اینده دولت در افریقا بلوا کردند و عساکر آلمانی بدفع آنها مامور شدند تا اواخر محرم چند جنگ بین طرفین روی داد خسارت آلمانیان پانزده نفر افسر و هشتاد و یکنفر سرباز مقتول و ده نفر افسر و پنجاه و نه نفر سپاه مجروح بود اما تلفات یاغیان قریب بچهار صد نفر رسید   افزودن دولت آلمان بمصارف قوای بحری خود مبلغ ده ملیون لیرا و نیز تدارک ۱۴ ملیون لیره دیگر برای ساختن و تعمیر سفاین جنگی خود داشت که اگر مسئله جنگ روس و ژاپون عمومیت پیدا کند در محاربه حاضر باشد   عطا و ارسال داشتن اعلیحضرت امپراطور آلمان دو نشان معتبر درجه (کاداف میریت) را که یکی بجنرال (نوگی) و دیگری بژنرال استسل روس برسد و خواهش نمودن از سلاطین روس و ژاپون در باب قبول این دو قطعه نشان و زیب پیکر با آن دو سردار عظیم الشان دولتین متحاربتین که هر یک داد مردی و شجاعت را در پرت آرتور بمدافعه و محاربه دادند   حرکت و عزیمت کمیسیون تجارتی اینده دولت بجانب حبش و پذیرفتن اعلیحضرت منلیک پادشاه حبشه ورود و توقف بیست روزه کمیسیون در آن محل (یونان) بنا بتحریک مجدد اینده دولت اهالی کریت را برضد دولت عثمانی و تبعیت خود چون همه وقت دولت روس مانع پیشرفت این خیال یونانیان بود در اینموقع که او را گرفتار مسئله شرق اقصی دیدند مهیا بانجام خیال شدند   ورود جهازات جنگی روس بماه رمضان در بندر (کینا) خاک یونان هنگام سفر بسمت اطراف شرق اقصی که وقتی بشهر آمدند بعضی حرکات وحشیانه و بدمستی از آنها سرزد و بیکروز توقف اغلب مردم متاذی شدند طمع پرنس ژرژ پسر پادشاه یونان در سلطنت مقتدره جزیره کریت که بعضی دول را بخود مهربان ساخته و انتزاع آن جزیره را از تحت تبعیت دولت علیه عثمانی خواستگار شدند (امریکا) همراهی آن ملت و دولت جمهوری با ژاپونیان بر ضد روسیان در اشیاء لازمه جنگی و پول مخارج و دادن اسلحه و ادوات حربی و غیره و فراهم نمودن اسباب ممانعت و تعلل در پیشرفت مقاصد روس   ورود شاهزاده ژاپونی (پرنس فوشیم) برادر انتسابی اعلیحضرت میکادو در (واشنگتن) و ملاقات با مستر روزولت رئیس جمهوری و اظهار مودت بیکدیگر   امارت جمهوری (ونزولا) توپخانه زیادی در (لاگوارا) و (پرتو کابلو) بدین خیال حاضر نمود که اگر دول خارجه از (واشنگتن) او را مجبور برای راه دادن نمایند سد راه مخالف گردد   امضای عهد نامه اتحادیه ثالث ژاپون و دولت امریک در (واشنگتن) باوایل ذیحجه مخالفت اغلب رجال دولت اتازونی با مسیو روزولت رئیس جمهوری در باب معاهداتی که (مستر هی) وزیر خارجه با ژاپونیان و انگلیس بر ضد روس بسته بود   (بقیه ایران) فوت شاهزاده والاتبار وجیه الله میرزای سپهسالار دولت علیه ایران در عشر دویم ذیقعده الحرام مطابق ۱۸ ژانویه   روز ۲۶ رمضان در قصبه اهرم بعد از امتداد ده ساعت باران رحمت خداوندی در حالتیکه عموم سکنه آنجا خرم و خوشحال بنظاره مزارع و بساتین خود مشغول و مسرور اقبال بودند ناگاه هول قیامت عظمی پیدا و نمونه طامه کبری هویدا گردیده بغتةً سیل بنیان کن بطوری خود را سیلان داد که طغیان رود نیل را طفلک گاهواره خود شمرده و عصیان دجله و سیلان فرات را کودک شیرخوار محسوب داشته و در آن واحد امید و آرزوی ناس را بیاس مبدل نموده و آن همه رحمت و نعمت نامتناهی را بغضب و نقمت تغییر داده دیار اهرم را از شهر سبا آیتی و سیل عرم را از خود روایتی کرده بر زبان

خورد سال

خوردسال رحمی نمود و از پیران کهن سال تظلمی نشنود نوعروسان سروقدرا از حجلهٔ شادی ربوده بقعر بحر جای داده و دانا دلان با خدرا
از تخت ناز کشیده و سرشانرا بر سنگ لحد نهاد هر که و هر چه در محل عبور خود یافته بر او تاخته و تافته در دیدهٔ حیات اهالی گل ولای
فنا انباشته و در قرون بیشمار آثار قهر خودرا در آن نواحی بیادگار گذاشته انسان و دواب و اشجار و نقاط عدیده را تلف
و نابود ساخت (سنه ۱۳۲۳ هجری) (مطابق ۱۹۰۵ عیسوی) اعلان رسمی دربار کابل براینکه اعلیحضرت حبیب الله خان
پادشاه خودمختار مستقل افغانستان و مخاطب بسلطنت و دولت است رنجش (مسترډین) وزیر خارجهٔ هند و ایلچی انگلیس
اردوئی که بکابل آمده بود از والاحضرت پادشاه افغانستان در مراجعت بطرف پیشاور در ۲۹ مارچ که در ارض راه بعضی وقایع
نیز بر آنها رخ داد مراجعت شاهزاده عنایت الله خان از هندوستان عزل جناب سعدالدین خان نایب الحکومه هرات
و نصب جناب محمد سرور خان ایشیک آقاسی بحکمرانی چون ابا عن جد با اهالی هرات آمیزش و رابطه دارد و بسیار شخص خلیق و درستکار است
و در حقیقت تمام اهالی از ورود معزی الیه خوشنود و مسرورند و رفتار با عدالت او در خارج و داخل منظور است
رها شدن جمعی از محبوسین هفده ساله و شانزده ساله خصوص چند نفر عموزادگان بیگناه مؤلف و یکی از اعیان هرات که خیلی محترم
و از ارباب قلم است بازای این مرحمت پادشاه فلک جاه انجم سپاه افغانستان خود و همراهان مؤلف بقای عمر و ازدیاد
اقبال و شوکت و سلطنت آن شهریار را صمیماً از حضرت حق جل شانه تمنا و درخواست داشته و داریم تبدیل ژنرالی عبدالقدوس خان
بسپاه سرحدی بلخ و بدخشان چراغان معمولی اسدماه شمسی همه ساله در ماه ربیع الثانی ملقب شدن چند نفر ارکان دولت
خداداد افغانستان با لقاب جلیله اولاً شاهزاده عنایت الله خان معین السلطنه و شاهزاده نصرالله خان برادر اعلیحضرت پادشاه
نصیر السلطنه و سردار عبدالقدوس خان معین الدوله و وزیر اعظم و سردار فتح خان وزیر پلیس ملقب شد و جمعی دیگر نیز با لقاب مفتخره
مفتخر گردیدند ایجاد نشان و حمایل دولتی بطرح اروپا مختصر نزاعی در کلات غلزائی بین سپاهیان خوکه چند نفری مجروح
شدند حرکت موکب پادشاهی از کابل بجلال آباد کوهستان و صفحات غزنین رنجش شاهزاده نصرالله خان و استعفا از
بعضی امور دولتی افزودن مناصب بسیاری افسران نظامی قصاص نمودن محمد سرور خان حاکم عادل هرات چند نفر شریر را
که تعدی با اهالی داشتند عزل حسینعلی خان کوتوال که مرد کاری و سالمیست شروع بترقی ارزاق در هرات فوت غلام محی الدین
خان میر ملکی از اجلهٔ اعیان گوسفندشماری در محال بادغیس اقدام سخت در ساختن چندین رباط در بین راه کابل تا قندهار
و نیز تا بهرات و هزاره جات و ترکستان از یک کرا این بنای خیر یادگار عصر این سلطان عادل است چون در تمام منازل آن راهها
رباط برای عابرین لازم بود و هر کجا رباطی از شاه عباس جنت مکان یا سلاطین گرکتیه و ازبکیه باقی مانده بود مردم بی انصاف قطاع
عادی خراب کردند و خشت و مصالح آنرا بردند خوبست این پادشاه نیک فطرت بتعمیر بسیاری آنها پردازد که در عوض صاحب
عمارات عالی بهشت جاودانی گردد مختصر شورشی در هرات از سپاهیان که راضی بعدالت نبوده و نیستند بر ضد حکومت و کوشیدن
سپهسالار باستمالت آنها مختصر نزاعی بین سرحدداران افاغنه ساخلو قریه دکه و مامورین انگلیس که بسماترائی واقعه در
سواحل رودخانه بین جلال آباد و پیشاور اقامت دارند بواسطهٔ هیمه هائی که مامورین انگلیس از کوه داخلهٔ افغانستان بیخبر برده بودند
در ثانی رئیس ساخلو سرحدداران افغان خبر یافت با جمعی از سرحدداران که قسمی از سپاه ساخلو قریه (سماترائی) انگلیس را احاطه کرده هدف
گلوله قرار داد تا هیمه را از انگلیسها پس گرفت (ایران) حرکت اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طهران براه رشت و روسیه رو
بجانب فرنگستان در اواخر آپریل و هشتم ژون وفات محمد حسین خان سردار مفخم بختیاری اختراع توپ تازه از حسن اهتمام

و کفایت

وکفایت جناب آقا مشهدی جعفر خیاط باشی در تبریز که اقتباس آنرا از حرکات ماکوی چرخ خیاطی نموده پس از زحمات زیاد و مخارج
گزاف تکمیل کرده بود توپی از کار در آورد که صنعت و هنر خود را بخلق نمودار کرد و کمال فطری و جوهر جبلّی خود را در انظار جلوه داد
توپ مذکور مسما بمسلسل و سریع الاطلاق است که بهر دقیقه هفتاد تیر پر و خالی میشود و نشانه را بیک قاعده میزند امّا بقدر قوه خود
فشنگ آن توپ را از کارتوس دوازده نمره رولوور قرار داده بود که پس از تکمیل تعبیه فشنگ بزرگ هم بشود و همان توپ را
هنگام مراجعت موکب همایون از فرنگستان بلحاظ اقدس پادشاهی رسانیدند شورش خراسان بر ضد ارامنه در ۱۵ محرّم که عموم
مسلمانان از واقعه قفقازیه باطناً مدعی آنطایفه و بهانه جو بودند تا نوکر یکی از تجار تبعه روس مقیم کاروانسرای حاجی محمد ابراهیم گلکار
عیدگاهی میان کوچه بزن مسلمه سهواً خوش باش گفته و باب فتنه را مفتوح ساخت سوای آنهم اهالی محل بواسطه بعضی بناها در روی
کوچه و اطراف آنکاروانسرا که با جازه دو سه نفر اعیان نهاده شده بود مهیای شورش گردیده آن مطلب را بهانه قرار دادند
و در لیله نیمه محرّم اقدام بتقاص نموده فردا صبح علم طغیان افراشتند جناب حاجی معاون التجار خراسانی بخیال اینکه از انهدام بنای
تازه روی کند رفع شورش خواهد شد امر بخرابی داد اهالی باین اکتفا نکرده اوّل مال التجاره آن کاروانسرا را از قبیل پشم و پوست و پنبه
و گوسفند و غیره بتاراج بردند و بسیاری را آتش زدند بعد کاروانسرا را ویران کردند از آنجا متوجه دکاکین و مغازه و منازل ارامنه شدند
از ارامنه آنهائیکه در سرای سلطانی و سرای امام جمعه اقامت و تجارت داشتند محفوظ ماندند و سایرین که در روی بازار و منازل نوّاب والا
منتصر الملک سکنا و اشیاء داشتند اموال و اثقال همه آنها با اسلحه و قورخانه که محرمانه دارا بودند بیغما رفت و خود ارامنه از اناث و ذکور در
بقونسولگری روس ملتجی شدند از طرف ایالت بتصویب جناب ناظم الملک کارگذار خراسان میرزا محمد باقرخان یاور فوج چهارم تبریزی که کافی
وکاردان بود با استعداد حربی و سرباز زیاد مأمور حفظ و حراست قونسولگری دولت بهیه گردید و فتنه خوابید پس از اینکه
امر دولت علیه باسترداد اموال ارامنه صادر شد شبها اهالی پوست و پشم مال آنها را که برده بودند میان کوچه ها میریختند و
کدخدایان هر محل جمع آوری نموده باداره نظمیه میسپردند و در آخر توسط کارگذاری تسلیم قونسولگری شد ایجاد چراغ الکتریکی در
بسیاری منازل رشت و انقلاب هوا و شدّت برودت و بوران در آن محل بماه محرم حرکت اردوئی تحت حکم شاهزاده ظهیر السلطان
و نیز اردوئی بریاست اعتلاء الدوله بطرف چاه بهار بلوچستان و گفتگو با رئیس کمیسیون انگلیس آمدن نشان مخصوصی از طرف اعلیحضرت
امپراتور روس بشاهزاده والا عضد السلطان فرمانفرمای رشت و مسافرت شاهزاده معظّم الیه بانزلی محض سرکشی و تدارکات بورود
۱۳۲۳ موکب همایونی وفات حضرت حجة الاسلام شیخ العلما آقای شیخ محمد حسن مامقانی اعلی الله مقامه در یوم شنبه هیجدهم محرم الحرام
بنجف اشرف و تعزیه داری بآنمرحوم در عتبات عالیات و ممالک عثمانی و کشور ایران بمنتهادرجه آمدن مهندسین هولاندی
جهة بازدید سدّ اهواز بمحمّره ورود موکب همایون پادشاهی هنگام مسافرت فرنگستان در انزلی و استدعای اهالی انجام
بعضی مطالب سرحدی و بحری را توسط عرایض که امر همایونی باصلاح هریک از آنها و تعمیر کلوکاه دریا صادر شد و کشتی مخصوص شهریاری
در اینمورد با کشتی سالیان مال جناب حاجی زین العابدین تقی اف بمرداب انزلی تصادم کرد و صدمه زیادی دید امّا چون کشتی متعلق
حاجی معزی الیه بود معفو شد ورود جناب مستطاب ملاذ الانام آقای حاجی میرزا زین العابدین معروف برئیس الطلاب در مراجعت عتبات
بارض اقدس و خوشنودی اهالی که مطمئن بنقادی حضرت معظّم الیه بوده و هستند اقدامات نوّاب اسعد والا تبار شاهنشاهزاده شعاع السلطنه
در تنزل قیمت نان شهر شیراز که نظم دکاکین را از رئیس محل خواست در ماه صفر آمدن مهندس انگلیسی و گردش و عکس برداشتن
در شهر شوشتر که اهالی جهة آمدن و نصب بیارق علامت او را انداخته بهیجان آمده قصد بلوا کردند تا اولیای دولت بدفع فتنه

کوشیدند

کوشیدند رفتن اعتلاءالدوله از عربستان از بندر چاه بهار بلوچستان توسط کشتی مظفری بمسقط و پذیرائی کامل شیخ مسقط از ایشان
در ورود مظفری ابیه با تشریفات شایان روز ۱۴ صفر ۱۳۲۳ رفتن اردوی دولت علیه ایران تحت ریاست سالار معظم بعربستان و محمره
در بندر عباس بیوم ۱۹ صفر زلزله عجیبی رسید که در ظرف چهل دقیقه چند دفعه حرکت زمین بطور سخت بود و بسیاری اماکن و مناره‌ها
منهدم گردید عجیبتر اینکه کوه کسنو واقعه در جنب بندر عباس دو صد ذرع بزمین فرو رفت و پنجاه نفر از صدمه او تلف شدند در ۲۱
۲۲ نیز زلزله‌های پیاپی در آن نقطه رخ نمود خرابی زیاد بود اهالی در صحراهای خشبی سکنا کرفتند مراجعت کردن کاهون کمیسیون
انگلیس از بلوچستان پریشان حالی اغلب ایل سرحدی قوچان و فرار شدن آنها بطرف آخال فوت صدیق الدوله در نجف اشرف
بماه ربیع الاول (چاپن) اعلیحضرت قاآن ذات از دوستی روس و ژاپون تماشی تغییر میدان جنگ را از وادی موقدین داشت اما
مفید نیفتاده استعداد و لشکر خود را بسمت دیگری نقل ندادند تدارکات بحری اینددولت جهة حفظ بنادر خود در هنگام محاربه بحری
روس و ژاپون در شهر فن شون بتاریخ ۷ صفر اهالی شوریده امیان نام وزیر انگلیس مقیم چین را با همراهانش نقطه بنقطه مقتول
ساختند ورود لشکریان المان ببندر بیچوار از بنادر چین واقعه در جنوب ها نگو و افراشتن بیرق خود را جهة نگاهداری آن محل و تصرفاتی
که در چین دارند خواهش اینددولت از دولت امریک که وکیل مخصوصی در محضر ذکر مصالحه بین دولتین روس و ژاپون داشته باشد
زلزله شدید در شهر (مکاو) که اهالی سر بصحراها نهادند شورش شهر (امو) از اهالی بر ضد دولت و حمله بگمرک خانه و جلوگیری سپاه
بضرب شلیک از یاغیان (ژاپون) اعتراض نمودن اهالی بفرانسویان که چرا سفاین روس را در بندر کاهران اجازه ورود
و اطراق داده اند همچنین قرض اینددولت که معادل بیست کرور لیرا بود مهیا شد حاضر شدن تمام سفاین جنگی اینددولت با آنچه
کشتی که از امریک و انگلیس امداد داده بودند در نواحی جزیره ... بعزم محاربه با سفاین جنگی روس قرضه ششم اینددولت از خارج
که معادل ده ملیون ین شد از آنجا ... اهالی ژاپون ... مدت هشت ماه شصت هزار نفر بکوریه رفتند و از (فوسان
تا یالو) نقاط معروف آن مملکت بسط آبادی خود را اتصال داده فوج فوج متعاقب می آمدند نه هزار قشون بقاعده ایران مآب
شهر (سئول) پای تخت کره را دولت ژاپون یکصد و پنجاه نفر منزل داده که آنها هم مستحفظ عمارت پادشاه کوریا باشند و در سایر جاها
که قراول و ساخلو لازم بود از سپاه منظم ژاپون هشت خارج ساختن جهازات شکسته و مغروق روس را از دریای بندر آرتور
بحکم اعلیحضرت میکادو اجازه دادن اینددولت بوزیر مختاران صلح خود که مقیم دربار دولت امریک و مشغول مذاکره با نمایندهٔ
دولت روس بودند هم چنین همچنین دولت انگلیس که دو علاقه ترین دول عالم است با کرده عهدی متین با دولت
ژاپون بست یعنی ... شرایط مخصوص ... اینددو دولت که با هر دولتی اتفاق بیفتد از جزئی و کلی بطور رسمی حق امداد قشون
و استعداد بهم و یکدیگر داشته باشند اغتشاش در توکیو که شورشیان مبلغ چندی را آتش زده ویران ساختند و جهت
مدعا این بود که اهالی میگفتند چرا دولت بدون امضاء اجازه و با عدم اطلاع ملت عمل صلح را با روس قطع کرده جاری داشتن اینددولت
قانون جنگی (مارشل لا) را در توکیو محض امنیت استعفای ژنرال نوکو و ژنرال ندزدی ژاپونی از خدمات نظامی در ماه رجب
محترق شدن جهاز میکا سو هم (سه تیمو) که سفینه علم بردار جهازات ژاپون بود و پانصد و پنجاه و نه نفر سپاهیان موجوده آن کشته
نیز تلف شدند مأمور شدن (پرنس تو کو شعما) بمیخوریا که با نماینده روس قراری با تنوای جنگ بدهد و فاصله دادن بین حدود
اردوهای روس و ژاپون را چهار کیلومتر قرار دهند تعیین سرحدات حدود دریائی توسط کمیسیون ولادی واستوک تعیین شد (ایروپا) اسپانیا
مهیا شدن اینددولت بهمدستی المان بر ضد فرانسه که اگر جنگی روی دهد با انگلیس و فرانسه طرف شود اعلیحضرت الفنس پادشاه

اسپانیا و مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه توام از تماشاخانه بیرون می شدند شخصی بلباس عمله جات ارتجکی بجانب معظم الیهما انداخت
از عمله جات پلیس و محافظین خیلی مجروح گردیدند اما بوجود پادشاه و رئیس جمهوری آسیبی نرسید قحطی سخت در بلاد جنوبی اسپانیا
(سیام) خواستن اینده دولت مبلغ هشت ملیون فرانک بعنوان قرض از صرافان خارجه و داخله مملکت خود واگذار شدن
سیام نقاط سرحدیرا که از (کیب لنگ) جدا شده برود خانه پاکناموق ملحق میشود (بفرانس) شورش سخت در تمام بلاد روسیه
و قتل و غارت زیاد که آن شورش رفته رفته باعث شکست و ضعف حال این دولت شده و آنچه اعلیحضرت امپراطور بنصیحت آنها اقدام و مبالغه
نمود ثمر نبخشاد زارعین پولند بر ضد دولت کمر بسته با اسلحه جنگ رو ببلاد آورده بتاراج و غارت پرداختند حمله
شورشی روسی راه آهن بین فرشو و فرموره را بریدند ۳۲ ملیون قرضه جدیدی که دولت بهیه روس از صرافان فرانسه خواستگار
شده بود جواب دادند که بیست ملیون لیره میدهیم مشروط برایکه دیگر از خواستن قرض ملت و دولت فرانسه معاف باشند رز
طبع قرآن مشهور سمرقندی که در کتابخانه اعلیحضرت امپراطور روس موجود داد و را یکی از صاحب منصبان دولت روس بعد از
فتح سمرقند دست آورده بود و بخط کوفی و تحریر خلیفه سوم عثمان رض از ۱۰ الی ۷۳ میباشد با کاغذ بسیار اعلا و شکل فاکسیمیله که
اعلان هدیه دادن ۲۵ جلدی جلدی پانصد منات دادند پس از استنطاق چند ماهه و بهانه جوئی های دو دولت انگلیس در
باب غرق شدن سفاین صیادان بحری انگلیس بضرب شلیک کشتی قراول جهازات بالتیک روس نظر بتصدیق مجلس محاکمه
بین الدول لاهه (کونت بین کندراف) سفیر دولت روس در لندن مبلغ شصت و پنجهزار لیرا خساره سفاین و خونبهای
ماهی گیران هل را پرداخت شورش سخت در پطرزبورغ و شهر وارسا که ابواب اغلب کارخانجات مسدود شد و در شهر
لودز شهر وارسا هشتاد نفر تلفات یافتند اغتشاش در صوبجات بلقان پدیدار شده جمعی اشرار یونانی بمواغورشانی محال
بلغارستان حمله برده تاراج سختی کردند و بسیاری از اهالی را مقتول و اسیر نموده بکوهی رفتند اهالی بلغارستان با کمال
غیظ از آنها تعاقب بقصد قصاص نمودند تا در قرب کاستوریه جنگی بین طرفین رو داده پانزده نفر بلغاری بقتل رسیدند گوگلاف نام
قاتل دیوک سرگیس را بحکم عدالت خانه مسکو کشتند اعلانات مسیو (تربوف) کوتوال پطرزبورغ در تهدید شورشیان که ابداً
مفید نیفتاد و شرار فتنه ساعت بساعت بیشتر زبانه طغیان میکشید قرضه دولت روس مبلغ دویست ملیون مارک از
صرافان المان جهة مصارف جنگ بسود صدی شش کشتی پوتامکین روسی خود را تسلیم بدولت رومانیا کرد بشرایطی که کسی
متعرض سپاهیان نشود دولت رومانیا قبول نمود و سپاه بحری اسباب قیمتی کشتی را برداشته بهر طرف خواستند رفتند
اقدام وزارت ابنیه روس در تعمیر راه آهن از مسکو تا تاشکند رفتن کمیسیون سیاسی اینده دولت بشرق اقصی جهة تحقیق مسئله
تسلیم ژنرال استاسیل مدپوت آرتور که پس از تحقیقات بروز بعضی خیانتها شد وفات جان میرزا بیک قوشبیگی بخارا
در لیله چهارشنبه ۲۹ جمادی الثانیه که در وفات او مؤلف گفت مات الکرم زیرا آن جوانمرد فرزانه از مخزن و مال خود
امیر بینظیر امیر عبدالاحدخان پادشاه بخارا دام الله عمره مدت چهارده سال دوازده کرور منات بذل کرد که عموم فقرا و سادات
مهاجرین هر بلدی از بلاد مسلمین وغیره غرق بحر محبت و دریای فیض بیپایان آن وزیر پاک ضمیر و مورد انعام امیر کبیر معظم الیه شدند
و آن بذل وجود امیر و وزیر مذکور سخاوت آل برامکه و بخشش سلاطین سامانیین و نام حاتم و وقر درهم را مدتی از میان برد
انجو شاحال وزیریکه بمنفعت خود را سرافراز دارین و نیکنام عالمین نماید و حسن خلق و بذل وجود خود را سالهای دراز در آفاق
یادگار گذارد چون کریمه من عمل صالحاً فلنفسه مصداق حال اوست که حقتعالی میفرماید ان الله لا یضیع اجر المحسنین

انتهی

إنّه من عبادنا المؤمنین اطلاع یافتن اعلیحضرت امپراطور روس از شکست جهازات بالتیکیه و اتلاف سپاه و اجراء بحری خود
که در قرب جزیره فرمز نقطه (تسوشیما) روز دوشنبه ۲۲ ربیع الثانی مقابل با سفاین جنگی ژاپون نموده بودند و افسرده شدن بطوریکه
ضعف بر معظم الیه عارض شد در ورود به تلیوف نماینده دولت روس شرا راگا در چهاردهم ربیع الثانی زیاد بود امپراطور پیرا به
(دلای لامه) حکمران سابق تبت پیش نهاد کردن استعفای ژنرال (سخاروف) وزیر جنگ اینده دولت چون دید اغلب صاحب
منصبان نظامی از اطاعت دولت خارج شده اند بدار آویخته شدن ۲۴ نفر رؤسای شورشیان در ادیسه مسافرت ناگهانی
اعلیحضرت امپراطور مملکت المان پذیرائی اعلیحضرت امپراطور به روز یکشنبه در شهر (پطرهوف) از اعلیحضرت اقدس (مظفر الدین شاه)
خلد الله ملکه و دولته هنگام مراجعت فرنگستان طغیان شورش در شهر (کشینوف) روسیه که قشون دولت بر یاغیان حمله بردند
و در تمام ایالات و اریا بواسطه انقلاب و شورش زیاد از جانب دولت قانون جنگی (مارشل لا) جاری شد شورش و زد و خورد
ارامنه و مسلمانان وغیره در قفقاز و ماموریت و حمله سپاه زیادی به نقطه از محل یاغیان جهه نظم آن مملکت و حامی شدن بمسلمین برضد
ارامنه که چشمه های نفت را هم آتش زدند و بیست بلیون لیرا خسارت تجار بادکوبه شده بود شروع آمد و شد مجدد سفاین
تجارتی روس بشرق اقصی و اعلان دادن ماموریت ژنرال (ادرانوسکی) بمنچوریا جهه قرارداد التوای جنگ
(عثمانی) حریق در قرب موقع جبالی محله اسکوبلی اسلامبول که از خانه مانع زاده خواجه فرنا دافندی ظهور کرده پنجاه دیکباب منزل
دیکباب دکان را فرا گرفته طعمه آتش قرار داد در عایت اعلیحضرت سلطان عثمانی درباره خانه سوخته گان که همه نوع اسباب استراحت
آنها را فراهم فرمود تحریک شاهزاده جارج ولیعهد یونان جمعی از اهالی کریت را انضمام اینکه باید حتماً این جزیره را جزو یونان دار تحت سلطنت
عثمانی خارج نمایند تشییع دهقانان ... که اسباب شکایت و پروتست سفیر روس و
سفیر انگلیس را ایجاب شد در ۲۳ محرم ۳۴ نفر از شیوخ حلف کربلا و کاظمین و بغداد را از شهر بغداد نفی کرده دست بسته و تحت الحفظ
به موصل فرستادند ... شکری افندی آلوسی زاده و ثابت افندی آلوسی زاده و ناصر افندی اهل معظم و این هر سه نفر کرام
کتابی ... اعلیحضرت اقدس سلطان اعظم اسلام (عبد الحمید خان)
غازی که خبیر از حرکات اهالی داخله و خارجه است این مطلب را شنیده امر بگرفتاری و اخراج آنها فرمود قتل هاشم نام شبستری
تاجر ایرانی در اسلامبول بدست محمد برادر جیم خود که از تفتیش میرزا محمد خان مؤید الوزاره بروز کرد حمله پنجهزار عرب بدوی بر کاروان
مصری که از مکه معظمه مراجعت میکردند در قرب ینبوع و قتل چند نفر حجاج را با هفت نفر سرباز عثمانی که در قافله بوده اند محصور جنگی در نقطه دکلوس
هفت فرسنگی (کانیه) در جزیره کرید و قتل سه نفر ملوائیان ماموریت شدن ۳۲ باطالیان قشون عثمانی بطرف یمن که با همه نوع استعداد حرکت روانه
گردیدند آمدن چهار جهاز جنگی انگلیس بر ضد دولت اسلام عثمانی و حمایت اهالی کویت طغیان آب دجله فرات در غرهٔ ربیع الاول که
سدید ۲۵ ساله را شکست و خرابی زیاد بباغات و اماکن اهالی که اغلب رعایای ایران و پناهنده‌گان عثمانی هستند وارد آمد منجمله هشتصد خانه و
سه هزار باغ غرق دریا حوادث شد و دیوارش ویران گشت و اشجار فراوان معیوب و زراعت زیادی که سه هزار لیره سنجیده شده بود تلف کرد و هنوز
هم خرابی در پیش داشت تا بفتوای جناب مستطاب آقا سید محمد باقر اهالی و کسبه شهر کربلا با عموم قبایل اعراب و حاجی سعود نام که از مشاهیر مشایخ است
اتفاق کرده تقریباً ده هزار مرد سد مذکور را که در عهد مرحوم حجة الاسلام شیخ زین العابدین در نیم فرسنگی برای آسایش خلق و دفع شر آب
بسته بودند مجدداً آغاز در ماه ربیع الاول بطور استحکام بستند و تمام قبایل و عشایر و اهالی و کسبه دسته دسته و جوقه جوقه با بیارق افراشته
... زنان و ... اشعار مصیبت میخواندند و همه ها بگریه دل ... داشته محشری سرپا کردند که نظر

بنیسنده هنگامه روز عاشورا معاینه شد تکلیف دول فرنگ با هیئت اجتماع اصلاحات مقدونیا را بدیده کمیسیون مخصوص خود در آن تطبیق اصلاحات
بین دولتین عثمانی و رومانی بواسطه گرفتاری دو نفر ناظر معارف رومانیا که اتباع عثمانی در (یانینام) حبس کردند در ماه ربیع الثانی عربهای یاغی
نقطه (کتابادایت) را متصرف شدند و تیزرا نیز محاصره کردند مختصر نزاعی در جزیره کریت بین یاغیان و ژاندارمیس مأموریت عساکر زیاد عثمانی
از حدیده به سانا وفات امیر مکه عبدالرفیق پاشا در ۱۴ جمادی الاول ارامنه بد کردار که همه وقت مدعی سلاطین عالمند در روز جمعه
اواخر جمادی الاول هنگامی که اعلیحضرت سلطان اسلام پناه برای ادای نماز بمسجد حمیدیه اسلامبول تشریف برده بودند توسط جوانی ارمنی که
دعوی عکاسی داشت نارنجکی پرقوه تعبیه کرده میان کالسکه مخصوصی در ایستگاه سایر کالسکه‌ها نزدیک بمسجد آورده مهیا داشته بودند که هنگام
مراجعت آن اعلیحضرت محترق شده آسیبی بوجود مبارکش برسد از آنجائیکه خداوند حافظ و ناصر سلاطین است قبل از رسیدن آن اعلیحضرت
در مراجعت از نماز بمحل خطرناک نارنجک مذکور محترق گردید ۲۶ نفر مقتول و ۵۷ نفر را مجروح نموده و چندین اسب و کالسکه را قطعه قطعه
و اماکن چندی را ویران ساخت و انقلاب عظیمی رویداد اما اعلیحضرت با کرامی فرزند محترم خود بدون ترس و بیم بکالسکه همایونی سوار شده
بدست مبارک اداره کرده رو بباب عالی و عمارات سلطانی تشریف برده امر بتحقیق مطلب و شناختن مرتکب فرمود از کنج کاوی معلوم و مسلم
ظاهر گردید و این مطلب مایه شکرانه عظیمی باسلامیان بود و جشنها در همه جای مملکت اسلامیان هم چراغان و جشن ملوکانه عمل آید
کشیدن راه آهن از حماه تا حلب که مسافت بین این دو شهر ۱۴۳ کیلومتر است حمله مارشال فیضی سردار عثمانی بیاغیان یمن که آنها را شکست
فاحش داد و اغلب مجروح و مقتول و منتشر شدند دسته‌جات سپاه روس و انگلیس که در کیسندا و ریمو واقعه در جزیره کریت بودند
دو چار حمله خطرناک یاغیان محل شدند و صدمه زیاد دیدند رد نمودن اعلیحضرت سلطان خواهش سفراء دول خارجه را در باب نظارت بامور
مالیات مقدونیا غلبه و پیشقدمی عساکر دولت علیه اسلامیه عثمانی با کمک قبایل زیدی که بیاغیان یمن امداد داده بودند و فرار آنها
یمن بجانب سانا و تصرف عثمانیان شهر (دمار) را (فرانسه) در مناقشه لیوچ شش افسر و ۴۰ نفر سرباز مقتول شدند که پس از آن
مایه تأسف ملت دو دولت از شلیک شورشیان شد در گفتگوی اینه دولت با سیام که مناقشه رویداد فرانسویان مصر بخلای خود در سهو
نمودن نقشه‌ها شدند شورش سخت در بالتا مأیوس برگشتن کمیسیون اینه دولت از مراکش که بعد بسیاری فرانسویها اهالی مراکش تقبیل نمایند
و سلطان خود اعلان کردند که اگر کشیش و اجزاء نظامی دولت فرانسه در آن صفحات آمد و شد کنند همه اهالی بلوا خواهند کرد عهد استحکام
بستن اینه دولت با انگلیس و تصدیق دادن دولت بریطانیا را در حکومت مقتدره خطه مصریه اغتشاش در پاریس بواسطه آلات جنگ دو ائی شاید
ناریه که از حوالی شهر بیرون آمد و آنها را طایفه بناپارت ناپلیون ثالث برای فرانسه بخیال تغییر و تغییر جمهوری از دو حاسیا کرده بودند رفتن کمیسیون عمده
اینه دولت بمراکو حرکت امیرالبحر فرانسه با دسته سفاین جنگی خود در برابر جهازات روس که مبادا از جائی چیزی بگیرند یا بندری لنگر اندازند
چند در حکم اینه دولت که تمام سرداران جنگی با سپاه و استعداد کافی فوراً آنسرحد مملکت فرانسه حاضر شوند چون احتمالی داده فتنه وقوع و حکم
با دولت المان در مسئله مراکو میرفت غرق جهازی از اینه دولت در بحر نسبرته رهائی خواستن اینه دولت از سلطان مراکو سردار البحر یاغی را
که یاغی شده و دستگیر سلطان گردید و حبس بود چون سلطان اندکی تأخیر نمود دولت فرانسه مجدداً بنای تهدید را گذاشته چند شرط علاوه نمود
تا سلطان مراکو در سلخ جمادی الثانی سردار البحر یاغی را رها نمود ایجاد جهازی در پاریس که از قوه بخار میرود و بهوا پانزده هزار ذرع عراج
زمین را جاروب و آب پاشی میکند تعیین قونسولهای چندی بمملکت سیام (المان) مسافرت اعلیحضرت امپراطور اینه دولت ویلهم
تا بتخوم شهرهای افریقا و مراجعت بالمان و منظور فرستادن کمیسیونی باسم تشکر و احوالپرسی سلطان مراکش اما برقابت انگلیس
و فرانسه که در ماه ربیع الثانی بعضی امتیازات تجارتی و غیره در آن محل حاصل نمود سرداران برای مستعمرات جنوب افریقای المان

کمیس

کوسس یاعیکری زده قشون دولت المان را شکست فاحش دادند وانبار قورخانه را متصرف شدند نقصانات ایندولت بجیک مذکور
بیش از یک کرور فرانک شد ختم مناقشه ایندولت با فرانسه درباب مراکو و جانبین بآزادی سلطان مراکو قائل شدن ورود اعلیحضرت
امپراطور روس ببرلن و ملاقات محرمانه با پادشاه المان جمع آمدن چند دسته سفاین جنگی انگلیس در دریای بالتیک دربودن دولت المان
که چرا انگلیس برخلاف قوانین سابق رفتار میکند طغیان و شورش سخت در مستعمرات غربی افریقای مستصرفی المان و ماموریت پانزده هزار
قشون دولت بدفع یاغیان و محاربه در کیپو تعداد نفوس کلیه ایندولت درامسال بشصت ملیون رسید موافق حساب ده سال
قبل هشت ملیون نفوس علاوه شده اند برخلاف ممالک اسلامیان که همه روزه از خونریزی و عداوت باطنی بیکدیگر کمتر میشوند و ازین
تعداد ملت المان بیست و یک ملیون اناث و ذکور زارع و ۲۳ ملیون و نیم بحرفت وصناعت و هفت ملیون بتجارت و دو ملیون و نیم
سرباز و مامور وغیره و یک ملیون خدام و چهار ملیون از اناث و ذکور اطفال میباشند و دو ملیون مشغول تحصیل علوم در مدارسند تعجب اینکه
گدا و گوش بر بقلم نیامده گویا نداشته باشند مصادمه دو قطار شمندفر ایندولت در شهر اسپرنبرغ و تلف شدن ۲۱ نفر مسافر
انگلیس) مسافرت ملکه ایندولت بجبل طارق زلزله در نقاط اگره والله آباد و دهلی و شمله و لکهنو و دهرمساله و لاهور و پیشاور
اسمعیل خان جلادهند وستان در ۴ آپرل ۱۹۰۵ مسیحی که بشمله شش ساعت و پانزده دقیقه صبح شروع زلزله عظیمی شده دو دقیقه
امتداد داشت وخرابی زیاد رسانید و جمعی نفوس را تلف کرد در اگره پنج دقیقه قبل از آن موقع این وقایع رخ نمود و در الله آباد
مثل شمله که مهمانخانه را خراب کرد بدهلی ساعت شش و ده دقیقه محسوس شد وخرابی چندان دیده نشد اما مجدداً همه نقاط مذکور
نیمه شب زلزله سخت رویداد خصوص در اگره و شمله و دهرمساله که بعضی نقاط را بزمین فرو برده معدوم ساخت و عمده انهدام و انهدام
اماکن از زلزله در شهر دهرمساله رویداد که در ساعت شش و پانزده دقیقه وقوع یافت در لاهور و لکهنو هم بعضی انقلابات و صدماتی
رسید و همه جهت اتلاف زیر آوار مانده کان سی هزار نفر بشمار آمد عودت از مسافرت ولیعهد ایندولت بهندوستان در پارلمنت
انگلستان بیست هزار لیره منظور شد و آورد جهاز جنگی دولت رنیون را برای حرکت معظم الیه مهیا داشتند شکست عساکر ایندولت
از ملای صومالی در افریقا از حسن اقبال اعلیحضرت ادورد هفتم پادشاه انگلیس یکقطعه الماس که وزناً ۳۰۳۴ قیراط است در معدن پریمیر
قرب پریتوریای مملکت ترانسوال ظاهر شد و همان یکدانه جواهر گرانبها تلافی تمام خسارات دو سه ساله دولت انگلیس را در بیابان افریقا
محاربه ترانسوالیان نمود بلی اقبال اگر روی کند سلطان را از سنگ جبل گوهر برون می آرد ادبار اگر دو چار شاهان گردد
از دیده ملک اشک خون می بارد فوت نوابه علیه عالیه شمس جهان بیگم ملکه بنگال ملقب بتاج الهند که از شیعیان نامی گرامی و نیکوکار
جمعی مسلمین و ملجأ امیدواران بود و در مرشد آباد سکنا داشت بمرض خفقان قلب لیله جمعه ۵ صفر جهان فانی را وداع گفت طاعون در بمبئی
که در ماه آپرل ششصد نفر بدینمرض گرفتار و تلف شدند رفتن کمیسیون ایندولت بمراکو وفات نواب سید فتحعلیخان بهادر رئیس ایالت
(دیکن پلی) در سن پنجاه و هفت سالگی مسافرت اعلیحضرت ادورد پادشاه انگلیس با زوجه خود بمارسیلی و پاریس ملامت نمودن روزنامجات
انگلیس مستر برودریک وزیر خارجه هند را از رفتن بکابل و مقصود اصلی آن دولت را ... نمودن یعنی میخواستند بعضی رفتن آنها بکابل
امیر افغانستان تمام اختیار مملکت خود را بید اقتدار انگلیس وا میگذارد تو دست کوته آن بین و آستین دراز زیرا ابداً امکان ندارد
که انگلیس افغانستان را قبضه نماید پرنس آف ویلز ولیعهد انگلیس از پادشاه اسپانیا را در هندوستان پذیرائی نمود و تا لندن همراه رفت
اهالی بهنگام ورود آن پادشاه در شدت باران استقبال شایانی کردند ظهور مخالفت بین لارد کورزن فرمانفرما و لرد کچنر سپهسالار هندوستان
ورود شاهزاده و شاهزاده خانم ژاپون بشهر لندن و استقبال بارن هیاشی سفیر ژاپون و پذیرائی کردن پرنس آف ویلز ولیعهد

دیوک اف کنات

ملحقات

دیوک اف کنات برادر اعلیحضرت ادوارد پادشاه انگلیس با اعزازات لشکری و ایشان را که به عمارت سلطنتی آوردند که پس از صرف
نهار بمحل معینه خاص اقامت خود رفتند و ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان بازدید پرنسان مهمان رفتند دولت انگلیس اظهار
شادمانی بهوا خواهی و خصوصیت دولت ژاپون می‌نمودند دنستان گونه گراس ف زی باتهه از پادشاه انگلیس زیب پیکر پرنس
ژاپون شد مسافرت اعلیحضرت ادوارد به جیل و ممالک دولت آستریا موضوع شدن چند شهر از تحت حکومت بنگال بقرار تفصیل
داکه میمن سنگه فرید پور باقر گنج تیپار نواکهالی چیتگام اراضی کوهی چیتگام راج شاهی دیناپور جلپائیگوری
رنگپور باگره پبنه مالده ماسوای چندرپور بادام پور نواحی از اول ۱۹۰۵ مسیحی موضوع شده والی مخصوص انگلیسی
در آنها برقرار گردید شاه پرنس ... دلاک از انگلیس وجیه شد که دست نداشت و سر او را با پاهای تراشید (ایطالیا) طبع
نشر روزنامه مصور ... از اینده دولت بر ضد دولت روس اعلیحضرت امانوئل پادشاه ایطالیا در تاریخ سلخ محرم مطابق ... آپریل
بجهاز (هوهن زولرن) که مرکب امپراطور سلطان بود رفته با آن اعلیحضرت نهار تناول نموده مراجعت کرد بعد از آن امپراطور
المان بجهاز جنگی ایطالیائی بازدید پادشاه مذکور آمد زلزله و خرابی زیاد در چند شهر اینده دولت خصوص شهر (مانتیلینو) که چند
هزار نفوس بیخانمان شدند و پادشاه انجا محض رعایت اهالی بان محل آمد (یونان) مادام ماری زن کارپرداز اینده دولت
مقیم بکرشش شرف بموت شد و از عین المال خود شصت هزار فرانک جهة مصارف مکتب صنایع رومانیان و صد هزار فرانک
بجای مکاتب مردم بذل و تکفین نمود مسیو دیلیاسی وزیر اینده دولت را (شیراکارسمنام) قمارباز در نیمه ماه ربیع الثانی با کارد
جراحت سختی زد که بقتل رسید وجه عداوت او این بود که چرا وزیر مذکور حکم بانسداد قمارخانه‌ها داده طغیان ارامنه در اتن
و گرفتاری ۱۲ نفر اعیان ... یونان که بر ضد دولت بودند دستگیر و محبوس شدند (سوید) تدارک جنگ دیدن اینده دولت برای
استحکام کار دولت خود چون ایالت ناروه یکقدری اسباب زحمت دولت وقت سوید شده بود (اطریش) ورود اعلیحضرت
شاهنشاه ایران بخاک اطریش و از سرحد و لاچکای روس تا سرحد بوکس و حدود اطریش و سویس مهمان دولت آستریا شدن
(افریقا) فوت راغب پاشا در مصر بسن صد و چهل سال که ابدا تا این زمان حال طبیعی او تغییر نیافته بود شورش عمله جات معدنی
در معدن ... ترانسوال و حمله آنها بطرف شهر (جهانسبورگ) و جلوگیری پلیس از آنها و محاربه مختصری در آن واقعه با تلفات جزئی
با وایل شهر صفر حرکت سخت در نقطه ... عساکر سلطان مراکش و یاغیان در ششم صفر و شکست سپاه سلطان و رسیدن قشون
فرانسه بامداد که تلافی مافات شد در شهر ... بر مجوزات فرانسه توجهات بلیغه شد و سلوک حکومت نسبت بفرانسویان اطمینان بخش
نبود اما فرانسویان بیاغیان همراهی و امداد محرمانه داشتند که میخواستند قدر خود را سلطان معین و معلوم نمایند ورود کنت تاتنباخ
سفیر فوق العاده المان بشهر فیض و ملاقات با سلطان و تهنیت دادن سلطان مراکو را در خود مختاری و مطلق العنانی قتل ...
قونسول استریا در (مازاگاد) ... مراکو ... یکنفر رعیت انگلیس را امواج ... کشتند مسافرت والاحضرت خدیو مصر بلندن و
استقبال آمدن (دیوک اف کنات) برادر پادشاه انگلیس که دانیفر نشان و یکتوریا ... از دولت انگلیس بخدیو مصر داد
اجازه دادن سلطان مراکش بکشیدن تلگرافه و تعمیر بندرگاه در نقطه (پاجیدا) و امتیاز بخشیدن بکمپانی دولت المان
(امریکا) خوشنودی اهالی از فتوحات ژاپون و شکست روس حرکت سفراء المان و انگلیس و فرانسه از واشنگتن
بطرف دربار سلاطین خود که بیان حال و دستور العمل در اقدامات اختتام جنگ را عرض و تحصیل نمایند اطلاع بخشیدن دولتین روس
و ژاپون دولت اتازونی را در قبول وساطت تصفیه امر صلح و تعیین داشتن شهر (واشینگتن) را برای مجلس مذاکره

که در ماه

که درماه اگوست وزیرمختاران جانبین حضور بهم رسانیده   آمدات ماشینی درسفاین ایندولت که با قوهٔ الکتریکی خوراک میشود و ظرف [illegible]
ورود وزیرمختاران صلح دولتین روس وژاپون با امریکاء دراوایل اگوست و پذیرفته شدن مطلوبات [illegible]   شیوع تب زرد در امریکا
و هلاک شدن جمعی   اتمام عمل صلح دولتین روس وژاپون درشهر (پورت اسمت) بتاریخ پنجم رجب ۱۳۲۳ هجری و پنجم ستمبر ۱۹۰۵
مسیحی   شکسته شدن جهازی بزرگ موسوم به (مقتوان) درلنگرگاه (سان دیه غو) که دیگ جهاز بقوت پریده و دیگ دیگر را شکست و ۶۷ نفر
مجروح و ۲۴ نفر تلف شدند   حریق سخت درکارخانه پویتین توان امریکاء

منتخبی از خطرات وصدمات مؤلف در اواخر این سال

چون حقیر دوستی و آشنائی چندین ساله با جناب ناظم الملک داشتم و معزی الیه در این ایام منصوب بکارگذاری تمام خراسان و سیستان بود محض رفع اتهام و پیشرفت مقاصد درخدمات دولت منظور داشته دوستانه مؤلف را بمعاونت خود گماشت با بصیرتی که دارا بودم اغلب امور دشوار را تصفیه نمودم بطوریکه خلاف و خیانتی درخدمات دولت و ملت اسلام نباشد چند نفر مغرضین خراسان از قبیل اخوان صرافان و شرکاء ایشان که خود را مالک رقاب طبقات میدانند و کمیت ظلم و تعدی میدوانند چون با مؤلف عداوت سابقه داشتند بنای رقابت را گذاشته و ایالت را باشتباه کاری مدعی مؤلف نمودند مقارن این حال فرمان همایونی رسید که یهودیان مقیم مشهد در تبعیت کارگذاری باشند و این مطلب هم منافی با منافع والی بود و ریاست و مداخل خود صرافان هم خیلی کاسته میشد چنان بخرج دادند که راپورت یهودی بودن و درخواست مجزائی آن طایفه را مؤلف باستان همایونی نموده لهذا ایالت کبری با کمال سختی و تعدی درصدد اتهام و خرابی مؤلف برآمد آنچه املاک و طاحونه که در نواحی براشک و اطراف مشهد و جانب تربت حیدریه داشتم تمام آنرا بدون سند و جهت بغیر واگذار فرمود و احکام عدوانه برضد مؤلف داد که حاصل زیادی از میان رفت پس از آن با هر که طرف محاسبه و معامله بودم دلیرانه حقوق مرا کتمان نموده و جوابی نمیدادند با ایالت تشکی می‌نمودم یا حکم دولت صادر میشد آنوقت هم بطفره و اهمال و غرض میگذشت و احکام دولتی هم جوابی جز تعدی نبود تا رفته رفته باندک زمانی بیشتر دارائی مؤلف از میان رفت هم دراینروزها مجلس بحثی دربیان حال یهودیان مقیم مشهد اتفاق افتاد مؤلف و جمعی رفقا که بوی مسلمانی و آثار اسلام در آنها ندیده بودیم و یقین درمسلمان شدن یکنفر از آنها نداشتیم گفتیم خوبست علمای ملت یا رجال دولت طایفه مذکور را مانع از ورود صحنین و آستانه رضوی ۳۴ و مساجد اسلامیان باشند و آنها را مثل سایر موسائیان تبعه دول اسلام کافر دانسته اما حامی و مربی باشند و همه را در پناه خود دارند که از غیری بر آنها تعدی نشود یا اگر دعوی اسلام می‌کنند وصلت با مسلمانان نمایند و ذبح دست مسلمین را با قطعه از گوشت شتر بخورند که یقین بر مسلمانی آنها شود والا بحمام و مساجد و معابد اسلام داخل نشوند همان روز این خبر بخراسان انتشار یافت و یهودیهای محیل مضطرب الحال نزد مؤلف آمده رشوت تعهد نمودند اما مؤلف خلاف غیرت مسلمانی دانسته مثل بعضی فریفته نشدم و گفتم اقتضای تدین اسلامیان در مجلس مباحثه راست گفتن است شما هم مثل شتر مرغ مجهول الحال نباشید بهتر است والا کسی بشما کاری ندارد   چون یهودیها با حاجی عبدالرحیم صراف رئیس خود مایوس از فریب خوردن مؤلف شدند رفتند و ۱۴ نفر آنها مبلغی گزاف انداز کرده توسط آن حاج مسلمان تقدیم حضور ایالت داشتند استدعای گرفتاری و نفی بلد نمودن مؤلف را کردند حقیر در آن ایام از همه جا بیخبر بخانه خود نشسته مشغول تالیف و تحریر کتاب بودم روز ۳ ذیحجه طرف عصری ناگهان یکی از آشنایان ترباکی نامردصفت معروف ببیگ میرزای یاور فوج مخصوص از ندمای مؤلف که با دسته سربازان ابوالجمعی خود مستحفظ ارک مشهد بود متوحشانه بمنزل خارجی مؤلف ورود نموده عنوانش استفسار همراهی و امداد و نگهداری خود را از جانب مؤلف بود   من بیچاره دهاتی هراسیده بروز غیرت و مردانگی مهیای نگهداری و حمایت او شده دستورالعمل پذیرائی دادم و با نوشتجات چهار خیاط اندرون بیرون آمدم

دیدم همراهان یا ورزیا دند گفتم یکین بحرانش آمده باشند. حال اگر چیزی بگویم میگویند از مصارف و مخارج خود ملاحظه دارد به خیال غفلت کردم
وقتی در وسط آنها رسیدم رفیق نامرد مدلس گفت پیغامی محرمانه از ایالت بشما دارم گفتم بگو سر بگوشم نهاد و بنجوائی کرد که نفهمیدم چه گفت
در این بین همراهان او از اطراف یکدفعه ریختند و بمؤلف آویختند و متعاقب قریب دویست نفر جمعیت دیگری که میان راه در کوچه
حاضر کرده بودند همه آمده مرا مثل منصور حلاج که کشان کشان جانب دار بردند با سرعت هرچه تمامتر میبردند در صورتیکه هر کدام وصله از دست و
جیب و لعلم می ربودند بانتحالات تا خانه مظفر نظام و از آنجا بمیدان ارک رفتیم دیدیم سوار و سرباز رجه تعبیه مؤلف حاضر کرده اند بدون اینکه
فرصت بدهند در آنشب سرد و هوای زمستان و یخ و برف فراوان از دروازه ارک مؤلف را خارج ساخته رو بجانب تربت حیدریه
و عزم سیستان بردند آنشب چه قدر قلق گرفتند و چه تعدیها از مامورین نامسلمان جلیلوبیکی و ایالت دیدیم شرحش بسیار است علاوه
بر اینکه مرا مقصر خطاب میکردند و بانواع وسایل پول میخواستند زایرین و عابرین طریق را همان مامورین عریان می نمودند و دارائی
آنها را می ربودند القصه فردا صبح دیدیم درشکه با رئیس قراسوران ها از عقب می آید و آواز میکند که مژده دارم منهم گمان کردم رجال
دولت علیه بیدار کار بوده تلگرافی فوراً رهائی مؤلف نموده اند اما وقتی نزدیک آمد گفت من مامورم شما را بشهر برگردانم مشروط
بر اینکه شما فلان مبلغ را بایالت تقدیم نمائید و فلان سندیکه در دست دارید بجا بسپارید و مصالحه نامه از تمام حقوقات خود برنده
هر کس داشته باشید بدهید دیدم این شرایط تکالیف شاقه است بعضی را قبول کرده با چند نفر مامورین مقارن غروب روانه راه شدیم
و سایر مامورها هر که ام حقی گرفته بشهر مراجعت کردند و ما رفتیم در آن شب تاریک باد طوفان و برف فراوان بارید تا تقریبا کل نقرا
ورود نمودیم نواب شجاع السلطان با سید افندی طاوسی متعاقب آمدند و مرا دیدند که بان ترتیب گرفتارم و اسبابی همراه ندارم
با وجود آشنائی و رابطه هیچیک بقلیان و سیگاری هم اظهار حیات نکردند لذا این مطلب خیلی بر من ناگوار شد روز دیگر تدبیری کرده
از چنگ مامورین خود را نجات داده در بازه عور تلگرافخانه دولت وارد و قصد تحصن نمودم چون تلگرافچی آن سیر وکیل التجار نیشابوری
ماهرد لبود کسی تنها خود مؤلف آمده شد داشت القصه راپورت حالات خود را توسط جناب صدیق الحرم بخاکپای همایونی و اغلب اولیای
دولت و علماء اعلام طهران اطلاع دادم فوراً بوساطت و همراهی اقدام فرمودند و اسباب رهائی و آسایش مؤلف فراهم آمد
و بعد از آن پس از چند روزی بارض اقدس مراجعت کردم اما صدمه این سفر بمؤلف بحساب بود منجمله در ظرف ده هفته اقامت آن
تلگرافخانه که ماموریش سالها در آن پول را بچشم خود ندیده بود و لفظ مداخل نشنیده بود تلافی مافات از بنده مؤلف نمود باین معنی که قیمت
هر عددی زیرا سه قران و از تخم مرغ دانه هفت قران وجه نقد گرفت لهذا علاوه بر آنچه یاد بود احباب و وصول حبوبات در آن محل بمؤلف
شد قریب دویست تومان نقد وجه انعام بود دادم سوای دو سه ثوب خلعت و مخارج مامورین و مخارج متفرقه شهر و ارض راه و هوا عید
و تعارف فوق العاده بگوشه کنار که کلاً چهار هزار تومان نقد مایه گذاشتم و بیست هزار تومان از کار خود عقب افتادم و ضررهای دیگر نیز
دیدم اما غرامت تمام اینها را در یوم المیعاد که روز پنجاه هزار سال است از مدعیان احمق و حکام ظالم ناحق خواهم چون عوض همراهی
و محبت این همه صدمه و اذیت بمؤلف روا داشتند فَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی نَجّٰینا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ

مختصری از وقایع سنه ۱۳۲۴ هجری (افغانستان) وفات فرامرز خان سپهسالار نامی افغانستان در اوایل ماه
صفر بهرات دیگرانی در آن نواحی که نان یکمن بچهار قران شد (ایران) نصب مجدد حضرت مستطاب اشرف والا نایب السلطنه
امیر کبیر پس از ده سال خانه نشینی بوزارت جنگ و نظم سپاه پرداختن شورش در خراسان از اهالی بر ضد قلاکین ظالم که نان را
ترقی میدادند و دزد و خورد در اطراف آستانه با تیر و تفنگ و حمایت نمودن ایالت کبری از حاجی معادن التجار که شورشیان

قصد خانه

ملحقات

قصد خانه او را داشته و نیز اهدا افاغنه و تجار هرات بحاج مذکور در جلوگیری خرابیان و قتل چند نفری — ورود جناب مشیر الملک دام عمره

و جناب موثق الملک از طهران بخراسان محض زیارت — آوازه طاعون بسیستان و ماموریت صد سوار قزاق از طهران بسیستان

سیل فراوان در نواحی خراسان که در قریه فریمان ۲۲ نفر آدم تلف کرد خداوند عاقبت امور عموم اسلام را بخیر مبدل فرماید — مختصر سفارشی که بملت محترم

خود می‌نمایم که بحقیقت بیدار و به رفتار فرمایند اولاً تا بتوانند غماض نکنند (ثانیاً) باعمال نوع خود بسیار نجیب و اغماض کنند که لجاجت موجب نفاق شده (ثالثاً) هر که از

شئونات و اقتدار خود باز می‌ماند تا بتوانند باید بسر او نکنند نه هر کدام بسر خود مشت و لگدی بزنند یا بر وسیله حکمی شد دارای آن او را بستانند که بعبارة اخری آنچه از ذر ذر باقی

مانده رفتار بالانصاف ببرند (رابعاً) همه در فکر آن باشند که از پرتو یکدیگر مستفیض و بهره‌مند گردند نه در خیال تاراج و کلاه برداری یکدیگر شوند خامساً همت و غیرت و حمیت در

اقتدار و شوکت دولت و اسلام بخرج دهند (سادساً) راحت نوع و ترقی علم را طالب باشند چنانچه این نصایح را نشنوند و بر خلاف رفتار نمایند عنقریب گرفتار بحدی

قسم بلا خواهند شد که منجمله ذلت و حقارت در انظار ملل و دول دیگر باشد — ذکر مهربانی محترم جناب اجل حاجی غلامرضا آصف الدوله که پدر مرحومش را

جد نادری مؤلف پس از فتح هرات دلالت و همراهی نموده هفت روزه بطهران رسانیده بود و باین واسطه همه‌روزه مراحم زیادی از دولت و کمال دوستی را با یکدیگر داشتند

علاوه بر آن در هنگام معزولی از ایالت سابق خراسان و عزیمت طهران مصطفی نسبت بمن مرحمت ابراز او را مایه گذاشتم وقت وداع وعده داد که اگر دوباره والی خراسان شود

همراهیها و محبتها نماید لذا مؤلف نگران بودم تا خبر نصب معظم له در رسید تلگرافاً تبریک گفتم ولی چون بسیار امیدوار بودم از زمان ورود معظم الیه بخراسان آنچه

داشتم در تعدیاتی که دیدم همه بر باد فنا رفت و بهیچ قسمی اقدام نتوانستم درخواست رعایت خود را بنمایم و به طبق رفتار را نیز اولیای معظم از هر کس هر جا بود

صدمه و حوادث دیدم و بسیاری مردم نامرد و ابنای ملت بیمروت انکار از حقوق ثابته مؤلف نمودند که شرح هر یک بسیار است مختصر اینکه طلب و سند و امانت

از هر که و هر کجا داشته و دارم جواب میدهند پس بجز خدا اعتمادی نشاید — در تمام خراسان نفر دوست نه هرآینه کردند خدا فقط آنها را یاری فرماید

نخستین یکی از بزرگان ملت — دوم حاجی غلامرضا آقای صرافباشی اردوبادی — سوم حاجی محمد جعفر آقای صراف — قصیده در مدح امیر المؤمنین علی (ع) بهمانا بشد حضرت

بار جهان سر بسر شکوفه مرا شد — حاجت دل از بهار سبزه روا شد — چهره گل برفروخت چون رخ آتش — بلبل گلشن ز عشق نغمه سرا شد — زاغ و زغن دست دیار باغ کشیدند

صعوه بلند آشیانه ترنم نما شد — فاخته بر شاخسار مست و نغمه خوان — مرغ سحر همدم نسیم صبا شد — کبک خرامان بخنده جانب کهسار — صوت هزاران بگلستان بسما شد

سبزه دمید آنچنان ز خاک که چون خلد — رشک چمن صفحه جهان همه جا شد — سرو ببالید قد چو قامت دلبر — شاخ صنوبر ز نو بسبزه لوا شد — گلبن دلها شکفت غنچه احمر

زینت بستان دلبری ز صفا شد — سوسن و نسرین و نسترن بچمن باز — خنده زنان همزبان بگفته ما شد — بید برآورد رنگ نیک و معطر — جامه فنبراش در بدن ز بها شد

جمله نباتات سر ز خاک کشیدند — ساحت آفاق گلستان بقا شد — گرچه بهار است لیک فرصت نوروز — این همه از یمن نام شیر خدا شد — حیدر صفدر علی عالی اعلا

آنکه جهان خرمش ز مهر ولا شد — دیده بدبین ندیده است و نبیند — حشمت و جاهی که از خدا عطا شد — تخت خلافت گرفت و حکم ولا یا — نور امامت فشاند و شمع هدی شد

یاری دین کرد لافتی شد ولا سیف — دست خدا کشود و قلعه گشا شد — در صفت او ست گفته هل اتی آن — نام جنابش بخلق راهنما شد — صاحب تیغ دو دم خلیفه برحق

معدن بذل و جهان جود و سخا شد — سر در لولاک خواند باب علومش — حاجت دلها از او بقول روا شد — او ست ولی از ازل که رتبه پیش — برتر از این هفت چرخ و عرش علا شد

ریشه بدخواه سوخت از دم تیغش — بیرق همت از آنجناب بپا شد — لیک ندانم چه بود مصلحت وقت — زانکه حسینش شهید کرب و بلا شد — تشنه جگر ماند در مقابل دشمن

بیکس و تنها ذبیح آل زنا شد — آه از آندم که در حریم جنابش — راست ز طفلان هزار شور و نوا شد — ملک عراقش بقتل تازه جوانان — تیغ منی الف کشید و دشت بلا شد

تشنگی از یکطرف سپاه ز یکسو — محشر کبری عیان باهل عزا شد — طرح گلستان نمود تا بر کابش — غرقه بخون جسم هر یک از شهدا شد — قاسم داماد بیکفن شه دین را

بو کفنش از خون خضاب جا بجا شد — اکبر ناشاد رفت جانب میدان — کشته شمشیر و تیر و تیغ جفا شد — حضرت عباس را دو دست ز پیکر — از اثر تیغ ظلم و کینه جدا شد

اصغر بی شیر بهر قطره آبی × — بر سر دوش پدر رضا بقضا شد — مخزن اسرار حق عزیز الهی — آنکه با مت شفیع روز جزا شد — ماند چو تنها در انتظار بخواری

کشته شمشیر کوفیان دغا شد — شمر ستمگر ندانم که چه کرد ندانم — قطع سر پاک شاه دین ز قفا شد — آه از آن دم که راس شاه شهیدان — بر سر نی آفتاب قبله نما شد

سر بسر آن دو داد زانکه متاعش — کعبه مقصود بود و کوی وفا شد — خواست ریاضی عزای او بسر آید — ناله برآورد و فرغ فرح شهدا شد — از ذکر مدح و مقتح مؤلف که تا بسرانجام ادعای



بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بارده نخل امیدم — که در ظل عطایت آرمیدم
کسی را در جهان نومید مگذار — مسوزان عاشقی را در غم یار

مده کس را تو حسن دلربائی — میفکن خلق را در بینوائی
بجنس خاک وادی روی دلکش — نهادی جان عالم را در آتش

چو بخشیدی بمه‌رویان ملاحت — مفرما بندگانت را ملامت
پریروئی که دارد دلربائی — کند بر خویش دعوی خدائی

غروری آیدش از کبر بر سر — که بیمی بر دلش ناید ز محشر
نه ترسی از مکافات جهانش — نه خوفی از قضای آسمانش

همیشه کار خوبان جز جفا نیست — در ایشان شمه از بوی وفا نیست
کنون اندر خیال گفتگویم — که تا شرح دل غمدیده گویم

ازان روزی که ایزد داد جانم — هماره عاشق بیخانمانم
نه در کیسه ره مقصود دیدم — نه بر وصل دل آرامی رسیدم

ز هول آخرت اندیشه گردم — ره صدق و صفا را پیشه کردم
ز بیداد فلک در آخر کار — شدم بر ماه رخساری گرفتار

چنانم عشق وی در دل نهانست — که هر قدری بگویم بیش از آنست
چه شوخی وه که طرفه نازنینی — چه ترک آشوب عقل و جان و دینی

قدش سرویست از بستان جنت — بهر عضوی برو افزوده زینت
ز چشمش نرگس اندر رشک و حیران — نگاهش دل ربوده از غزالان

رخ او رشک صد خورشید تابان — نهان اندر لبش آب حیوان
دهانش در نظر شیئی است موهوم — هزاران عاشق از وی گشته محروم

کمان ابرویش قوس سمائی — عیان در گوشه‌اش خال خدائی
بمو آمیخته بس مشک و عنبر — ز گیسویش مشام جان معطر

بمژگانش نهان خیلی است خونریز — عیان یا در دست هر کس خنجر تیز
بناگوشش فروغ صبحگاهی — دمیده اندر او مشکین گیاهی

بیاض گردنش چون صبح نور   دل عشاق ازوی مست و مخمور   دو دستش شاخ مرجانست گوئی   خضاب از جوهر جانست گوئی   بلورین سینه اش تا حقه ناف
لطیف و پاک همچون مرمر صاف   چه گویم وصف آن شوخ پریزاد   که سرتاپای باشد شاخ شمشاد   کجا نقاش چین برخود کمارد   که نقشش را بلوح دل نگارد
نظر بگشودم از بهر کمالش   بدیدم صد مقابل با جمالش   چو مجنونی که اندر عشق لیلی   جز او بر ممکناتم نیست میلی   چه سودا تا دوا اندر دسش نیست
تو گوئی مهد آب و گلش نیست   غم عشقش مرا کم بود بر تن   که بیماری زهجر افزود بر من   شب و روزم زدیده خون روانست   غم عشقش بگنج دل نهانست
یقین دانم که در آن شوخ کافر   بجز قتلم هوائی نیست بر سر   زقتل من چه باشد حاصل او   که ام رحم نبود بر دل او   بیا اکنون حدیث عشق کن تا
زجوران پری قطع نظر کن   شبی معشوقه را در خواب دیدم   رخش را بهتر از مهتاب دیدم   بخواب از دیدنش مسرور گشتم   شدم بیدار ازوی دور گشتم
زاندوه فراق و سوز هجران   تب و رنجوریم افتاد بر جان   غم و رنج ایچنان بر من اثر کرد   که تیر آهم از گردون گذر کرد   دلم در نزد او تن روی بستر
لبم خشک از فراقش دیده ام تر   چو بگذشت اینچنینم روز کاری   برنج و درد و آه و بیقراری   شبی آن ناله های جان گدازم   اثر بخشیده بر قلب ایازم
سحر کز خواب نازش گشت بیدار   بعزم دیدنم آن ماه رخسار   تنگر را زسر یکسو نهاده   سوی کاشانه من رو نهاده   من بیچاره رنجور و پریشان
ببستر او فتاده زار و نالان   که ناگه دلبری از در درآمد   تو گوئی روح در جسم اندر پیکر آمد   چنان شد کلبه ام ازوی معطر   که رویید گوئیا از مشک و عنبر
زبانم از تکلم گشت خاموش   نظر کردم بسویش رفتم از هوش   چو دیده آن پری پیکر خموشم   بصد الطاف آورده بهوشم   گشودم چشم دیدم آفتابی
بدست نازکش ظرف گلابی   ببالینم نشسته از سر ناز   که تا یابد دگر باشیم دمساز   سلامی کردم از روی خجالت   جوابم داد گفتا چیست حالت
زدل آهی کشیدم گفتم ای ماه   تو را سازم زحال خویش آگاه   بشرط آنکه بر عرضم دهی گوش   که دیگ سینه دارد از محبت جوش   وگر داری سر لطف و عنایت
نشین تا شرح دل گویم برایت   مرا رنجی فتاده بر دل زار   که جسم و جانم ازوی گشته بیمار   زحسرت رنگ من چون زعفرانست   بچشم خود دلم دیدم روانست
چنانم گشته تن رنجور و لاغر   که نبود طاقت و تابم به پیکر   چو دید آنمه وشم رنجور و غمناک   ترحم آمدش اندر دل پاک   بگفتا درد و رنجت دور بادا
سرت سبز و دولت مسرور بادا   چرا رنجوری و بیماریت چیست   پریشانی و آه و زاریت چیست   اگر خواهی طبیب آرم به پیشت   که تا مرحم نهد بر قلب ریشت
دوایت چیست ای محنت کشیده   بگفتم هیچ غیر از خون دیده   بگفتا اشتهایت در غذا چیست   بگفتم خوردن الا اشتها نیست   پس آنگه گفت تا من کی جگر خون
چرا رنجور و بیماری چو مجنون   خروشیدم زدل گفتم غریبم   زوصل خوبرویان بی نصیبم   بدل افزون غم دیرینه دارم   زهجران آتشی بر سینه دارم
بدام زلف سروی لاله رخسار   گرفتارم گرفتارم گرفتار   تنم از شدت تب گشته چون کاه   شدم مشرف بمرگ الحکم لله   چو دیدان سیم تن در اضطرابم
بخندید و بگشا در جوابم   که ای بیچاره گریانی تو تا چند   کدامین گلعذارت کرده پابند   که صیدت کرده دل را دام گیسو   که خوانی در فراقش ذکر یا هو
زهجر کیست ای رند شرابی   که دایم روز و شب در اضطرابی   کدامین سنگدل را ای بندی   که همچون آهوی سر در کمندی   چه سان یارست گو ای عاشقی تو
خریدار چه صنع خالقی تو   که برده از تو تاب و طاقت و هوش   که نبود یکدمت یادش فراموش   نیوشیدم چو ازوی این سخنها   مرا کامید در تن جمله اعضا
بخود دیدم غم و رنج عتابش   زبان بگشودم از بهر جوابش   که ای شمشاد قد لاله رخسار   دل زارم مرا از خود میازار   تو چون شیرین آن شوخ پریزاد
منم در کوی عشقت همچو فرهاد   تو لیلی و من زار جگر خون   بامید وصالت کشته مجنون   تو را حسنی چو عذرا داده خالق   مرا کرده گرفتارت چو وامق
تو اندر خوبروئی چون گلندام   مرا عشقی است بر سر مثل بهرام   اگر حسن ایازت داده معبود   منم پابند زلفت همچو محمود   تو گر چون یوسفی ای شوخ رعنا
مرا عشقت فزون تر از زلیخا   زگلشن گر بود حسن تو افزون   منم چون ورقه از هجران جگر خون   تو را روئی است لبهای تر از گل   منم شیدای رخسارت چو بلبل
تو خود دانی که جز عشق تو دلبر   مرادی گر هوائی نیست بر سر   بزخمم جز وصالت مرهمی نیست   بجز هجر توام در دل غمی نیست   زبس شبها نخفتم در فراقت
مرا رنجور دارد اشتیاقت   زبس عشق توام در جسم جان است   بدینسان رنگ من برگ خزانست   ندارم پیش از این تاب جدائی   نه درمانم بجز لعلت دوائی
اگر رحمی ترا افتاده بر دل   ازین کم التفاتیها چه حاصل   علاجی کن که برخیزم ز بستر   وگرنه دامنت گیرم بمحشر   خدایت داد حسن بیمثالی
که بینند عاشقان ازوی وصالی   چو شنید این سخنها آن ستمگر   زجا جست همچو اسپند بر مجمر   بگفتا ای عاشق شوریده احوال   براه عاشقی چون گوی پامال

هوای وصل من از سر بدر کن بحال خویشتن فکر دگر کن مکن بهر وصالم فکر باطل ازین بیهوده گفتن چیست حاصل اگر صد سال باشی روی بستر
نخواهد شد ترا وصلم میسر مزن زین حرفهای ناپسند که آخر میرسد از من گزندت مگو زین گفته های بی موالات مباش از بهر من اندر خیالات
کجا حوری ابر نگی یار بوده کجا گل هم نشین با خار بوده اگر سازی جسارت را زیادت دگر نایم برت بهر عیادت بگفت این و برفت از خانه بیرون
من از هجران او مانند مجنون دوباره لرز و تب آمد بجانم فرا بگرفت مغز استخوانم ز نو شد محنت و هجران ضجیعم نماند اندر غمش صبر و شکیبم
ز شور عشق و زور بیقراری شدم مشغول آه و داد و زاری بدینسان چند روزی بود حالم فزون شد درد و اندوه و ملالم نیامد آن پری رویم ببالین
که تسکینی دهد بر قلب مسکین چو دیدم تاب دوری نیست بر تن ز هجرانش صبوری نیست بر من شدم عارض بدرگاه الهی گدای روزی رسان مرغ و ماهی
توئی معبود و بی همتای دانا کریم و قادر و حیّ و توانا تو واقف از ضمیر بندگانی خداوندی و خلاق جهانی یقین دانم که ستار العیوبی
رحیم و غافر کل ذنوبی ز حالم آگهی ای ایزد پاک که باشم هرچه رنجور و غمناک عیان نزد تو باشد عشق پاکم گر او چیزی نمانده بر هلاکم
توئی واقف که در این مبتلائی نمانده بر تنم تاب جدائی بحق اولین و آخرینت بحق انبیای مرسلینت بحق مصطفی کان فتوت
بحق آنکه شد ختم نبوت بحق حرمت خویش و تبارش بحق جمله اصحاب کبارش بحق مرتضی شاه ولایت که شد بر دوستان شمع هدایت
بحق طاعت خاتون محشر بحق حرمت شبیر و شبّر باصحاب حسین آنشاه بی یار بحق آن ناطق میر علمدار بزهد عابدین و علم باقر
کز ایشان بس کرامتهای ظاهر بکیش جعفر و موسی کاظم که ایشانند مولای اعاظم باعزاز رضا شاه سلاطین که آمد آستانش قبلهٔ دین
بفرزندش تقی مایهٔ جود که عالم از طفیل اوست موجود بتقوای نقی شمس امامت بفضل عسکری ماه کرامت بحق مهدی آنشاه سپهدار
بحق اولیای با وقارت بحق دوستان هشت و چارت برنج و محنت پیران لاغر باشک دیدهٔ طفلان مضطر بسوز جان بیماران خسته
بعشق عاشقان دل شکسته که از الطاف رحمی بر دلش ده ز عشقم شعله در آب و گلش نه ز بس لطف خداوند عظیم است رحیم و راحم و فرد و کریم است
برای دیدن این عبد مشتاق دل آن سیمتن را کرد مشتاق عیان بودش چه قصد آرزویم دری بگشود از رحمت برویم ز من حبّی نهاد اندر دل او
وفا آمیخت در آب و گل او مرا شد بخت میمون یار و یاور درآمد ناگهان آن شوخ از در بدید افتاده ام چون زار و محزون بجای اشک از چشمم روان خون
به پهلویم نشست از مهربانی بگفتا چند در آه و فغانی ز بعد من ترا چون بود حالت بگفتم رنج و اندوه و ملالت نبودی گر تو ای شمع دلفروز
فراقت بود با من روز و شب زار اگر خود دور بودی از بر من هوایت بود دایم بر سر من بخندید و بگفتا کی جگر خون ترا سودای زلفم کرده مجنون
یقین میدانم ای پژمرده احوال ترا بشکسته هجرانم پر و بال وگرنه در تو آثار مرض نیست بجز وصل منت دیگر غرض نیست بسر خوش شد مبدل رنگ زردم
چو آن نازک بدن بشناخت دردم ز جا جستم گرفتم دامن او نمودم بوسه سر تا پا تن او پس آنگه گفتمش کی نور دیده با این افسردهٔ محنت کشیده
ز شفقت چند روزی کن مدارا که کردارت پسندید خدا را بگفتا من ترا غمخوارم اکنون جفا را ترک کردم یارم اکنون بگفت و ساغری بگرفت در دست
که تا سازد مرا از باده سرمست ز شیشه ریخت می اندر پیاله که ساغر گشت گلگون همچو لاله سپس نوشید قدری زان می ناب بگفتا کی ز عشقم گشته بیتاب
اگر میل شفا اندر دل تو است یقین دانم ازین می حاصل تست تبرک کردم اکنون ساغر ترا ز جا برخیز و بالا کن سر ترا دوای درد تو باشد درین جام
ز دستم گیر ای رندی آشام ز لعلم یافت این می زینت و زینت بنوش اکنون قوای آیه طینت ازین ساغر که دلها در خمار است مرا در وی شراب نیم خورد است
پس آنگه کرد با ابرو اشارت بگفت از من ترا باد ابشارت گزین پس در سر مهر و فایم ترا غمخوار و یار و آشنایم قوی دان بعد ازین عهد و قسم را
ز سر افکنده ام جور و ستم را چو این بشنیدم از آن شوخ سرمست بصد ذوق و خوشی گرفتم ساغر از دست پی تکریم او گشتم خروشان بدستور گروه باده نوشان
که ای دلبر جهان بادا بکامت هزاران عاشق مسکین غلامت لب تشنه شد از آب بقایم چو آلودی بمی ای مه لعابم اگر وردم نگردد چار زین می
یقین باشد زان اعجاز عیسی بگفتا نوش ای محنت رسیده که از آب بقا دوری چکیده چو نوشیدم بیادش ساغر می بشد زایل غم و رنج من از وی
چنان زایل بجسم بصحت شد مبدل که شد حالم بسی بهتر ز اول ریاضی حمد بیحد کن خدا را که راحت ساخته آن دلربا را

چو در دشت بلا سلطان مظلوم　ز دشمن خویشتن را دید محکوم
دلش مست از می مینای وحدت　ز جان شد طالب جام شهادت

در آن وادی نبود کس مددکار　بجز عباس آن دریا به انصار
دگر اندر حریمش شصت و شش زن　ز تاب تشنگی هر یک بشیون

مخالف سد راهش جمله سیر آب　عطش اطفال او را کرده بی تاب
مجاز سر اعدا سقی میران بود　که در آن دشت قحط آب زان بود

خروش العطش از خیمه برخاست　شد از لب تشنگان شور و نوا خاست
بگفتا شه بعباس دل آور　برادر ای مرا سقای لشکر

بود چون آب دادن را ثوابی　بطفلان کرد باید فکر آبی
قبول حکم شه را از ادب کرد　همان دم مشک خشکی را طلب کرد

چو مشکی یادگار چشم مجنون　هزاران ابلیس غیبت در خون
بدوش افکند مشک و شد بمیدان　که آب آرد بر آن جمع پریشان

خیال جنگ را از دل بدر کرد　ز خیل دشمنان قطع نظر کرد
روان شد جانب دریا سواره　بآب آمد ز نفس می جست چاره

موکل داشت ابن سعد کافر　کنار آب جمعی را ز لشکر
چو شد سقا و سرخیل شهیدان　بری شط کاورد آبی بطفلان

ز هر سو راه بستند بر وی　بمرکب زد پی قتل عدو هی
بهم پیچید لشکر را چو طومار　بسان شیر حق در رزم کفار

سپه لرزان و پاشان مثل سیماب　پس آنگه راند رخشش جانب آب
بخود گفتا چو داخل در فراتی　بود از سوز دل خود را نجاتی

بیادش آمد از حال برادر　بگفتا خاک ای عباس بر سر
تو نوشی آب و تشنه شاه دین است　کجا شرط وفاداری چنین است

بکف آبش باشک چشم آمیخت　لبش را تر نکرد و آب را ریخت
وز آن پس مشک را کرد پر آب　بتوسن گفت سوی خیمه بشتاب

در آمد ابن سعد شوم کافر　دو باره بانگ زد بر خیل لشکر
که گر برد این جوان در خیمه آبی　دگر ما را بجنگش نیست تابی

چو دریا شد سپه اندر تلاطم　ز هر سو لشکری افزون ز انجم
شدندش سد ره از هر کناره　نماند او را بغیر از جنگ چاره

نهنگ آسا بکف تیغ آن دل آور　چو چندی غوطه زد در بحر لشکر
فکند اندر سپه غوغای بیداد　بعزم آب بردن بود دلشاد

که ناگه ظالمی دل پر ز کینش　جدا کرد از بدن دست یمینش
بدست چپ گرفت آنگاه شمشیر　بدشمن حمله می آورد چون شیر

چنان میکشت و می انداخت اعدا　کز ایشان شور محشر بود برپا
هجوم خصم شد از هر کنارش　فکندند از بدن دست یسارش

چو شد از هر دو دست خویش مأیوس　بلب خاموش قلبی پر ز افسوس
بدندان مشک را بگرفت بی باک　ملک بگریست بر حالش در افلاک

بآن حالت نخوفی از سپه داشت　امید رفتن اندر خیمه داشت
ز هر سمتی که از شصت شریری　بسویش آمدی زان قوم تیری

سپر میکرد جان با چشم گریان　که آب مشک را آرد بطفلان
همی رفت آن ولی الله ثانی　که ناگه از کمان بد گمانی

بمشک آب آمد تیری از کین　تهی شد مشک و شد عباس غمگین
چنین با بخت خود در گفتگو بود　بگفتا آب مشک آبرو بود

چو چشم مشک گشت از اشک خالی　ز جان شد طالب جام وصالی
تهی کرد از رکاب آنگاه پا را　رضا شد امر و تقدیر قضا را

بخاک افتاد با جسم پر از خون　بگفتا یا اخا دریاب اکنون
شهش آمد ببالین با دل زار　بگفتا چونی ای یار وفادار

بگفتش ای برادر کشته ظالم　که از جور حوادث پایمالم
ببین چشمان من پر خون و خاک است　تنم از تیغ و خنجر چاک چاک است

رمق بر تن ندارم ای برادر　مرا شوق شهادت بود بر سر
نبردم آب بر اطفال عطشان　همی سوزد دلم بر حال ایشان

مشبک شد تنم از تیر کینه　خجالت دارم از روی سکینه
برادر رفتم از دنیای فانی　مبر در خیمه جسم ناتوانی

بگفت و سوی جنت کرد پرواز　خطاب ارجعی را داد آواز
شهش گفتا که خوش از قید رستی　ولی از مرگ خود پشتم شکستی

بلی عشاق را اینست آئین　که می بازند آسان جان شیرین
خصوصا اندر ره یار وفادار　که جان دادن نباشد هیچ دشوار

ریاضی بس که از این نظم جانسوز　بچشم اهل عالم تیره شد روز
بود اجر تو با خاتون محشر　شفیعت باد عباس دل آور

(تاسف دارم) از اینکه چون تمام خسارت و زحمت و رنجی که در طبع این کتب کشیدم همه بجا آ ترتیب منظومات قصاید مناقب و مراثی و غزلیات و رباعیات مؤلف بود که یادگار بماند بر عکس نتیجه مقصود بود و عمل نیامد از حوادث روزگار و عدم مساعدت دفتر چندی از ترتیب اشعار مؤلف باقی مانده در این کتب درج شد تا بعد ببینیم هر گاه فرصت دست داد تحریر و طبع عطا
عاقبت ما با خیر

منظومه پریشانی در ادای حقوق هر یک از شعراء عراقی سراید و شرح اسامی آنها بحر العلوم زد ز عبارات تجسیم

رضوی کیمیا از نظم بعرش برین علم   ز تو با لفظ درهای عدن   بگهر در غم قاسم ابن حسن   جوهری بین که از آن طبع بلند   نظم و نثرش سحبان شور افکند
ترکی از ترک غم آل عبا   دیده کس را نبود راه بجا   منقبل از مرثیهٔ آل رسول   گشت در واقعه از اهل قبول   حمره خون جگر آورد برون
عکسش آورد بزیر گردون   سروش نیز از این شعث بند غم افزا   ز نظم خویش نموده قیامتی برپا   فتوحی از دل تنگش بعالم   گشاده زنیغ ز درهای ماتم
بشرح کربلا خاقان مغفور   بجا بنهاده نکنده زخم ناسور   ای صبا بگذری از سوی صبا   مرحبا گو ز زبان شعرا ×   بیدل از ذکر عزای شه دین
منقور زده شده اهل قزوین   در عزای پسر فخر بشر   اختر از دیده فشاند اختر   از سخنهای فرزانش روان   محتشم ریخته آتش بجهان
دانش از واقعهٔ اهل درود   می شود شافع اهل بهرود   بود خون تن حر ریاحی ×   مداد چارده بند صباحی   رحمت از داد بیچون بو نهال رسل
که ز حالش بود دم مانند لقال   شعر وقار دقر ز اهل وقار برد   هر بیت او بها ز در شاهوار برد   شعر صفی تقلب به نفا آورد ز سوز   چون شام تیره میکند از غم بچشم روز
سنائی ثنای حسین میکند   بدان فخر در عالمین میکند   شوند از گریه جن و انس هالک   ز سوز نصرت آن صدر الممالک   جودی از نوحه سرائی بحسین
بیضاء داد خدا سرشار زنی   طوطی باغ فصاحت هما   شد چو بلبل بعزا نوحه سرا   دل و جان برده بغما یغما   از غم قصه شاه شهدا
فاشع نیک مسیر سید پاک   شعر بگفت و به از گریه پاک   هر دیباچه اش محسن تمنا کرده   بحمد الله که جا در قرب شاه عرش کرده   اصغر از بعد مدحت حیدر
ناله از این مصیبت اکبر   طالب کابلی از این خرمن   خوشه چین بیت آذر بابا سخن   شد از این بهیا ...   بهشت از یوسف زهرا خرید
مصور گشته از تصویر ماتم   چو تصویر سرش گیر انشاد ماتم   دبیر و اهل از اطراعی کامل   بدین نقل غم افزا کشته ناقل   از رثاء پسر شاه حجاز
گشته از اهل سعادت سرباز   فیضی از فیض مرثیه عالی مقام شد   مداح چون بیاد تشنه کام شد   محسن ز تر شیری افکنده خروش   بدل از مرثیه اش داری گوش
صفت پرده کند چون کفتاش   پرده چشم بآب آید باش   ملا نقی ز آتش جانسوز کربلا   افکنده صد شرر بجگرها در انجمن   هما آن عندلیب باغ شیراز
چو شعلهای باقعان کرده دمساز   صریق دلکباب از روی تحقیق   بدین سوک غم افزا یافت توفیق   اندرین چنان گشته از پریشانی   بهر کاکل اکبر عندلیب کاشانی
تراب کابلی زین حضرت شفیعا   با سیدی گرفته دامن فیض   جینوا با صد نوا در این عزا   ریخته بر صفحه در بی بها   هادی بذکر شاه شهیدان هدایتی
از کردگار یافت بشرح حکایتی   واله از ماتم سلطان عرب   فخر دارد بعجم زین منصب   سامی از آتش گفتار و بیان   سوخت زین واقعه جان جهان
وفائی هم عهد خود وفا کرد   نجف بگزید و ذکر نینوا کرد   ظهوری در عزای سبط احمد   ز نظمش روز ابیض کرده اسود   صفی خان ثاقب بدیده کرند
شد از مدح عباس فارغ زبند   قدسی از مدح و مصیبت بجزا   میشود حشر بخیل شهدا   پسر حضرت صوفی اسلام   حاذق اینگونه گداز د با امام
خلاقی ز اشعار مسمط   برون خون آورد از دیده لطف   کشد چون خاوری تیغ بیانرا   کند پر خون دل بازندران را   شایق از قصه پر غصه شاه
دود آهش ز زمین رفته بماه   تاج الشعرا جیحون   افشانده در مکنون   صبوری بهر سبط شاه لولاک   نموده جامه صبر سرش تن چاک
شیخ یوسف ز دهان ریخته در   خاصه در قصه پر غصه حر   گفته کر کیمیا شیئه قاآنی   هست بمثل و ندارد ثانی   سرخوشش استاد سخن بهره شکیب
سر کند واقعه شاه غریب   گوهری قلقل سوزان عزا   همچو ملح است بدیک شعرا   زیوری میکند این غم بنیاد   اقتدا کرده بشعر استاد
میرزا علی اکبر قایم مقام   بر پا ز نظم خویش کند رستخیز   نیر فکنده آتش سوزان بخشک و تر   زین شرح جانگداز و بود آنکه از حجم   روشن از ذکر شهنشاه امم
کرده تاریک جهان را ز نغم   کرفت بس غرف از غرفهای باغ جنان   بذکر خسرو لب تشنه طرزی افغان   ناصح از بهر ادا کردن دین   روز و شب مرثیه گوید بحسین
تا تیغ از عرش برین شد حدش   تا که ... اکر ذکر حدیثش   حدیث کربلا خواهی بعرفان   بخوان گنجینة الاسرار عمان   فکنده در دو عالم شیون و شین
ز شرح کربلا شیخ العراقین   مجد الادباء سیمی فرزند خلیل   در هر دو جهان نیست بعباس دخیل   ضیائی ناظم الملک است و کامل   مبرور اریدنظم او متقابل ×

رباعی: شست از دل زنگ وسوس   توسل جست بر شهزاده عباس   از علامت میمنت در ختم تاریخ ملحقات این کتاب مستطاب مؤلف را همین مطلب کفایت است تاریخ هجریه نگار
که در لیله جمعه بیستم جماد اولی ۱۳۲۲ ... حضرت سلطان سریر ارتضی علیه آلاف التحیة والثناء جهان کوری که ... بآستان آن بزرگوار بود مقارن غروب شفا یافته میاشد

کتبه العبد المذنب محمد حسین ...

فهرست فرهنگ کتاب مستطاب مجمع الفوائد که از سهو کاتب و قلم ... در رسیده ... محترم

نسخه بیان الواقعه

صفحه	سطر	ستون	غلط	سقط و کسر	صحیح
۳	۵		پردأتم		پرداختیم
	۱۳			راکه	
۴	۳		جهیم		جحیم
	۲۱		اباجداً		آباعجدهٔ
۵	۲			در این اردو	
	۵			تا	
	۱۰		دای		داری
۶	۱		بکشتی		کشتی
	۲		مشکی	ـه	مسلکی
	۲۰		اول قصه		قصیده
۱۱	۱۰			موافق آثار روایت صحیح	
	۱۳		أذبک		ازبک
	۱۴		نشاد	میگویند اصفهانست	نشاط
	۲۲		عایش		آیش
	۲۸		بسیاری		بسیار
	۲		توشونی	۵	قشونی
	۷		اباجداً		آباعجدهٔ
	۱۲			نیز	
	۲۳			۵	
	۲۵			بود	
۱	۶		بجیرآباد کهجام		بجیرآباد جام
	۱۲			وزارع	
	۱۴		برناباد		برناآباد
	۱۶			ولی	
	۲۲		کرقیم		کرنشم
	۲۳		د		
۱۵	۱		اباجدی		آباعجدهٔ
	۱۴		بزددی		
۱۷	۵		پسر محمد اسمعیل خان میرزا رفیع خان		
	۷		زارجی		زارئی
	۱۳		تلالهای سنگی		تلال سنگی
۱۸	۳		هبلوری		هبلولی
۱۹	۷				
	۸		داشته که		
	۱۵		در فواحی		نواحی
۲۰	۱۸				

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و س[قط]	[صحیح]
۲۱	۲۰—۲۱		هبلوری	چون	
	۲۴			ونیز هنگام عبور	
۲۲	۳—۱۸		داشت	را	
۲۳	۱۳—۱۹—۲۵		آمزدم — فشنک	مزاب والا	آمزر
۲۵	۱۸			وقتی قونسولها	
۲۶	۲—۳—۱۰		الواط	ناکهان — مؤلف	ال
	۲۵			وباعر دولت	
۲۷	۱۰—۲۷		کرد	ر	کر
۲۸	۱۲		نمیدانم		نمید
۲۹	۱۲—۱۶—۲۴		دیده‌ای	مدعی — رضاقلیخان — بود	دید
۳۰	۲۷			شروع	

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۳۲	۱۶			رحمت	
۳۳	۲۲		درمانیده		بر
۳۵	۱۹			نشسته	
۳۶	۷		خلیفه پیرمود	در	خلیف
۳۷	۴—۱۴—۲۵		پریشان	نخودم — ده	پریش
۳۹	۵—۱۶		طیوف — ستیوکرکی		طوایف —
۴۰	۱۶			بردبالای	
۴۳	۴۴		خاجه		خوا
۴۵	۱۴—۱۷—۲۰			بود — بیشتر تا ...	
	۲۶			زیاد دارد	
۴۸	۸—۲۱			تجسس — بمجل	
۵۰	۱۷		نفت		
۵۳	۲۵		گشتی بکشتی		کشت
۵۵	۲۶			بچه جشن سازی عنوان کمزمین	
۵۶	۱		مقتن سکاتون		مقتن
۵۷	۲۶		شهر ذیحجه سنه ۱۳۲۱		او احرزده

نسخه عین الوقایع

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط	صحیح
۵۹	۲۵	۲—۳	بدبهر خوضه بطور		اکر
۶۱	۲۵		هرادده		هراد
۶۳	۲۷		کود	قلعه نادعلی	
۷۰	۵		استندعاهی		
۷۱	۲۱		قائم مقام		
۷۲	۲۷				
۷۴					

سطر	غلط	کسر و سقط
		تجم پاشا
		قوانلو
		بشهروین
		وقتل
		درکار
۲۸	ندای	که نهی
۲		میرزا ابراهیم خان بن میرزا اسمعیل خان نام پسر او
۲۷		ودواب
۹	ر	نکرده
	باسلام	باسلامبول
۲۶		سپاهیان قبول
۲۷—۲۸	مسی	سلطانی — قافله از هرات مسیحی
		نماید
		وعده نامه
۱۷		بیهوشی
۲۲—۲۳		منازعه مابین — امیر محمد افضل خان
۲۲—۲۵		پسر وزیر محمد اکبر خان — امیر شیرعلیخان
۲۶—۲۷		ایلرد وتجاوز — سمت قندهار — تحت الحفظ
۱		امیر شیرعلیخان
	ما و همه را	همه را
۱۲—		با همراهان — وخواصش
۱۲—		اینزابل — در اسلامبول
۲۹ حاشیه		بکیفیت خود دارا باشد
۶		ژهن نام
۱۶		افلاق لغدان
۱۶		مدلالت
۲۸		وجنگهای نمایان کردند
۲۳ حاشیه		رانش را مجروح
۲۸	درولی	درولی
		غازیها را بیاورد
		معری الیه — مفلوچی
		عبدالله — بگرفتاری
		ات

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط
				متدمیر آنها فرستاد دره حصار رکه
	۲			وازسرهای مقتولین آنها دو کله مناره ساختند
	۳			از ترکستان ازبک بیخبر از سپاه حرار با توپخانه
	۴			بجانب میمنه شوند — لهذا افراز خان سپهسالار کرنیل برادر ست
	۵			خانه دارد و پانصد سوار ولایتی ابو الحسن بیگ بلندی شیخان
	۶			لشکریان دو طرف میمنه را محاصره نموده پس از چند اوقاتی
	۷			روانه کابل شد و میر حسین خان والی ساتق که از همین
۲۲۰	۳			تفنگهای دهان پر ۳ برآیند — و در سنگرها مستعد جلوگیری
	۵			ساخلو آنجا همه نزدیکی هرچه تمامتر خود را برسانند و آنروز تمامی
	۶			هنگام غروب آفتاب آسمان پر از ابر و هوا دود ناک گردید و
				دو ساعت از شب رفته برف و باران شروع بباریدن نمود
				تا هنگام سحر اسلحه و لباس تمام افاغنه تماما تر شد
	۸—۹			بسمت سنگر — بنوا های خوش مترنمند
	۱۰			از دامنه آق تپه

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط
۲۳۲	۱۹	۳		بتقدیش
		۴		زبالا بلندان
	۲۱	۲		محمد
	۲۷	۴		چه حسبت در ملک
۲۳۳	۵	۱		پس از چندگاهی
۲۳۹	۱			را تجدید و تفقد ساخت
۲۴۱	۲۸	۱		توئی ماه وین لشکرت مشتری
۳۶۵	۴			افزودن انگلیس بعساکر
	۵			مقیم مصر
	۵			ملاقات واتحاد

نسخه و نشر دانش

صفحه	سطر	ستون	غلط	کسر و سقط
۳۶۸	۱۶	۱		ملا
	۱۷			بیاران او
۳۷۰	۹			بموجب شرایط قانون دین اسـ

این کلمات آخر یراقلمزن دارالطـ
نقصان سنگ از وسط سطر متن
بحاشیه گذاشته بطوریکه اتصال و

وهکذا اگر مؤلف تمام نواقص و سهونسیان کار را میخواست اصلاح نماید چند
در اینخصوص لازم بود لهذا بفهم و ادراک عقلاء و علماء و ادباء ملت محترم خود واگذ
استدعای عفو و اغماض از تقصیر دارد چه در روزگار غدار و عداوت ظالمین کردار در این
کار را چنان بر مؤلف سخت گرفت که حالت استقامت بهیچ مطلبی ثبت او همچنان پریشانی
نتیجه ... امدادی از احباب نمایم خیرالکلا

[illegible]
[illegible]